تاریخ

تذکره های فارسی

تألیف : احمد گلچین معانی

از انتشارات

کتابخانه سنائی

از انتشارات
کتابخانه سنائی

تاریخ

تذکره‌های فارسی

جلد اول

تألیف

احمد گلچین معانی

از انتشارات
کتابخانه سنائی

* نام کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی
* تألیف احمد گلچین معانی
* تیراژ دوهزار دوره دوجلدی
* چاپ احمدی
* صحافی ایرانمهر
* نوبت چاپ دوم
* طرح روی جلد اهری
* فیلم و زینک بابك
* تاریخ انتشار ۱۳۶۳
* ارزش دوره دوجلدی ۳۰۰۰ ریال

بنام خدای یکتا

درعالم کتاب‌شناسی فایدهٔ دانستن و دریافتن اینکه دریک رشته ویک فن چه مقدار کتاب وجوددارد، وهریک درچه زمان و چه‌مکان تألیف شده است ، و شناختن نسخه های موجود آنها بر کسی پوشیده نیست، بخصوص که نقدی‌هم در کار باشد ، وارزش و اعتبار اینقبیل آثار برخوانندهٔ خواهنده معلوم گردد .

برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی درقلمروزبان دری که پشتوانهٔ‌زبان وفرهنگ ماست ، وشناختن وشناساندن شاعران فارسی‌زبان وعصر و زمان آنان و سوانح زندگی هریک ، و تعیین پایه ومایه ، وتشخیص سبک وسیاق سخن ایشان ، نخستین مرجع ارباب تحقیق کتب تذکره است .

متأسفانه در عالم تذکره‌نویسی آشفتگیها و بی‌بند و باریهایی وجود دارد که باعث حیرانی و سرگردانی است ، ازجمله اینکه ملاّ محمد صوفی مازندرانی شاعر معروف ، در احمدآباد گجرات مجموعه‌یی از اشعار متقدمین و متوسطین فراهم آورده که موسومست به«بتخانه»، و عبداللّطیف گجراتی تذکرهٔ مختصری دراحوال شعرای بتخانه بنام «خلاصة‌الشعرا» برآن افزوده است .

یکی ازکاتبان صوفی را عوفی‌نوشته، و تذکره‌نویسی عوفی را گجراتی‌شناخته، و بالنتیجه در بعضی از تذکره‌ها می‌بینیم که غیر از محمد عوفی بخارایی صاحب لباب‌الالباب ، یک محمد عوفی دیگرهم داشته‌ایم که گجراتی بوده و تذکرة‌الشعرا نوشته است .

وهمین شاعر بلکه درشعر «محمد» تخلص میکرده و دیوانش هم اخیراً بطبع رسیده است ، برخی از تذکره‌نویسان احوالش را در ذیل این نامها ثبت کرده‌اند :

صوفی اردستانی، صوفی اصفهانی، صوفی مازندرانی، صوفی معاصر میرزا غازی وقاری، محمد مازندرانی، عوفی گجراتی[1].

علاوه براینها از وقتی که نگارنده برای تصحیح و تحشیهٔ تذکرهٔ میخانه و تألیف ذیل آن که موسومست به‌تذکرهٔ پیمانه، ونگارش چند کتاب دیگر، نیازمند به‌مطالعهٔ تذکره‌های فارسی بود، چون در تراجم شعرای سلف از تذکره‌های عمومی متأخر یا دست‌دوم، منظوری که داشت تأمین نمی‌شد، وفی‌المثل از عبارات: «فلان- از اهل آن دیارست، گویند صاحب دیوانست، این دو بیت ازو دیده و ثبت شد» اطلاعی از احوال و آثار صاحب ترجمه بدست نمی‌آمد، ناگزیر در جستجوی تذکره- های اصیل و کاملتری برآمد، و درنتیجهٔ مراجعه به فهرستهای داخلی و خارجی، و کتابخانه های عمومی و خصوصی، وشناختن ودیدن نسخه های خطی‌بسیار ازتذکره- هایی که در ادوار گذشته تألیف شده است، رفته‌رفته دریافت که برخی از تذکره‌ها خلاصه ویا انتحال تذکره‌های دیگرست. و برشگفتی او افزود وقتی که دانست غالباً اصلِ اصیل ازبَدِ حادثه درزوایای خانه‌ها یا کتابخانه‌ها مکتوم وازنظرها دورمانده ولی فرعِ مُنْتَحَل از حسن اتفاق در شرایط مساعدی واقع‌شده، وبهمین جهت یا جهات دیگر به‌غایت شهرت رسیده، وچندین چاپ خورده است.

بعضی از تذکره‌نویسان متقدم که تذکرهٔ عمومی کامل ومفصّل نوشته‌اند، از قبیل تقی‌الدین کاشی صاحب خلاصة الاشعار و تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات- العاشقین، راه را برای تذکره نویسان متأخر هموار کرده‌اند، و دیگران عموماً عیال ایشانند.

بطور کلّی تذکره‌ها را میتوان به‌دودسته تقسیم کرد، دستهٔ اول تذکره‌های عمومی است، وهر کس که‌دست بدینکارزده‌است، دربارهٔ تراجم شعرای پیش ازروزگار خود ناچار از مراجعه به منابع قدیمتری بوده، و استفاده ازین منابع یا با انصاف و

۱- رك: فرهنگ سخنوران، تألیف عبدالرسول خیام‌پور، ص ۳۴۳، ۳۴۴، ۴۱۱، ۵۲۲.

عدالت و حقگزاری وامانت صورت گرفته است، یابا کتمان وپرده پوشی وپنهان‌داشتن مأخذ .

دستهٔ دوم تذکره‌های عصری است، اعم‌از اینکه قسمت عصری جزئی ازیک تذکرهٔ عمومی باشد، یامنحصراً در ذکر احوال‌شعرای همزمان یک‌پادشاه یامعاصران تذکره‌نویس .

واگرچه قاعدةً بایستی عموم تذکره‌ها در قسمت‌عصری اصالتشان‌محرزباشد، از آنجا که «پخته خواران» در هر دوره‌یی از ادوار وجود داشته‌اند ، در بارهٔ تذکره‌های دستهٔ دوم‌نیز حکم کلّی نمیتوان کرد. چه‌بسیارند کسانی که حاصل رنج تذکره نویس معاصرشان را به غارت برده و به‌نام خود نشر داده‌اند ، و هریک ازین موارد درجای خود مذکورست.

وامّا اینکه نگارنده به‌فکر چنین تألیفی افتاد ، جز آن نبود که با بررسی دقیق و ارزیابی ونقد تذکره‌ها خزف را ازگهر جدا کند و اصیل را از نااصل بازنماید ، تا راهنمای پژوهندگان دراحوال شاعران باشد، و ازگمراهی و سرگردانی برهند ، ودر کارنقد تذکره‌ها اعمّ از قدیم وجدید نظری جز به‌اشتباهکاری گذشتگان که باعث اشتباهات معاصران شده است نبوده .

کتاب حاضر شامل دو بخش است ، بخش یکم : تذکره‌های فارسی ، بخش دوم : کتابهایی که فصلی از آنها در بیان احوال شاعرانست، و درهردوبخش نکات ذیل ملحوظ بوده ومذکور افتاده است :

نام کتاب ، نام مؤلف ، تاریخ تألیف ، سبب تألیف ، روش نگارش ، تعداد تراجم ، اسامی صاحبان تراجم (درصورتیکه درفهرستها منتشر نشده بوده)[1] ، مآخذ و

۱- بعضی ازنسخه‌های واحد یا منحصر مثل تذکرهٔ شبستان که قسمت اعظم آن منتخبات اشعار بوده ، و کاتب یا مؤلف‌جای تراجم را نانویس گذارده است ، ذکر اسامی صاحبان تراجم مقدور نبوده ، چه ترجمه‌یی وجود نداشته است تا به‌ذکرآن پردازد .

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

منابع مؤلف دربارهٔ شعرای سلف ، ذکر اصالت تمام یا قسمتی از هر تذکره ، نظر انتقادی دربارهٔ ارزش و اعتبار هریک، بیان دقت نظر یا سهل انگاری تذکره‌نویسان در گزارش احوال شاعران با ذکر شواهدی از هر مورد، معرّفی نسخه های خطی موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران و سایر کشورهـای جهان با ذکر شماره و مشخصّات هرنسخه ، شرح احوال و منتخبات اشعار و سایر آثار تذکره‌نویسان .

درمورد تذکره‌هایی که به‌طبع رسیده است نیز دفعات طبع و محل آن و تاریخ انتشار وچگونگی چاپ هریک مشروحاً مذکورست .

وبه‌این ترتیب کتاب حاضر علاوه برجنبهٔ راهنمایی و ارزش علمی کتابشناسی، خود نیز تذکرة‌الشعراییست شامل تراجمی معتبر ومنقول ازمنابع دست اول عصری .

برخی از تذکره‌ها فقط ازطریق کتاب شناخته‌شده و جزنامی ازآنها باقی‌نیست، بهمین‌جهت برای‌ثبت درتاریخ ، نام آنها باشرح‌حال مؤلف وذکرمأخذ بقلم‌آمده‌است .

ترتیب کتاب را الفبایی قرارداد، تا مراجعه بدان آسان باشد ، ولی در پایان کار یک فهرست سنواتی بترتیب قرون و اعصار از اسامی تذکره‌ها بر سایر فهارس خواهد افزود تا مؤلفات هرقرنی به‌سهولت دانسته شود .

از روزی که مسوّدات این کتاب تسلیم ادارهٔ کل انتشارات دانشگاه گردیده، بمرور تذکره‌هایی به‌طبع رسیده ، ویا نسخه های خطی دیگری شناخته شده‌است، که مجموع آنها ان‌شاءالله در پایان جلد دوم بـه عنوان اضافات و استدراکات مـذکور خواهد شد .

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

مطلب قابل ذکر دیگر ودرعین‌حال مایهٔ تأسف اینست که نگارنده به‌یک نسخهٔ صحیح وکامل از تذکرهٔ عظیم عرفات‌العاشقین دست‌نیافت ، تا بتواند نامهای درست سه هزاروسیصد شاعر را فهرست‌وار ذکر کند، چه نسخهٔ کتابخانهٔ خدابخش پتنه بطوریکه درجای‌خود ذکر شده ناقص است، ومقدار زیادی از اوراق عکسی‌آن سیاه وناخواناست ، نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملک‌نیز علاوه برآنکه ناقص است بسیار مغلوط و بدخط وکرم‌خورده هم هست ، و به نسخهٔ ثالث وکاملی‌هم دسترسی نبود تا این‌منظور عملی شود .

عزیزانی که درین راه مرا یاری کرده‌اند ، چه آنان که نسخه های نفیس خطی خود را در اختیار نگارنده قراردادند، چه کسانی که از وجودشان دردانستن مطلبی فیض برده‌ام ، سهم هریک را درجای خود یادآورشده و از الطافشان تشکر کرده‌ام . ودرینجا ادای حق‌را برخود متحتّم میدارم که ازمساعی جمیل ومراحم بی‌دریغ برادر عزیز ارجمند و دوست و خویشاوند دانشمندم آقای مصطفی مقربی که‌هم در استفاده از مندرجات فهرست استوری مرا یاری فرموده و هم نظارت برچاپ کتاب را در عهدهٔ همت گرفته‌اند ، ازجان و دل سپاسگزاری کنم .

چاپ این کتاب را مدیون لطف ومرحمت استاد دانشمند آقای دکتر ذبیح الله صفا و شورای گروه ادبی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ، همچنین اعضاء محترم کمیسیون تألیف وترجمهٔ دانشگاه‌تهران، وبالاخص دوست دانشمندم آقای‌ایرج‌افشار هستم ، وامیدوارم که این اثر در پیشگاه دانشمندان صاحب‌نظر مقبول افتد .

مشهد ، بتاریخ بیست وچهارم دیماه ۱۳۴۷

احمد گلچین معانی

مقدمهٔ چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

در فروردین‌ماه ۱۳۶۱ که سفری به‌تهران کرده‌بودم، ازحسن اتفاق بادوست دیرین جناب آقای داود شیرازی مدیر محترم کتابخانه سنائی ملاقاتی دست داد و ایشان نسبت به تجدیدچاپ تاریخ تذکره‌های فارسی که بکلی نایاب شده بود ابراز تمایل کردند، درنتیجه برآن شدم تا اغلاط فراوان چاپ اول‌را که‌غلط گیری مطبعی آن بادیگری‌بوده‌است تصحیح کرده تکمله واستدراکات بعدی‌را برآن افزوده دراختیارشان بگذارم، وسپاس خدای راکه درفرصتی کوتاه این‌نیت جامهٔ عمل پوشید وبیش‌از هفتصدغلط چاپی تصحیح شد واکنون کتابی‌منقح ومصحح با تکمله و استدراکات به‌همت والای آقای شیرازی در دسترس خوانندگان‌عزیز قرار می‌گیرد. امید که مقبول افتد.

مشهد، به تاریخ چهارشنبهٔ اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۱

احمدگلچین معانی

تکمله و استدراکات چاپ دوم

انتشار شعر فارسی در آسیای صغیر: ۴۷/۱

در سال ۱۳۵۰ جزو انتشارات دانشسرای عالی (شمارهٔ ۴۰) به‌طبع رسید، بیست‌وچهار + ۲۱۷ ص ، وزیری ، تهران.

پارسی‌گویان هند و سند:

تألیف دکتر هرومل سدرانگانی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۳۰۰ ص، وزیری، تهران، ۱۳۵۵.

این کتاب رسالهٔ دکتری وی است، و گویی مؤلف چندان اطلاعی از فارسی گویان هند وسند نداشته است که بجای: امانی، انور، نشانی، ضیائی، رامی، محبعلی، عطائی، منیر، واقف، شیدا، راسخ، واضح، رایج، آزاد، نسبتی، فطرت، بی‌خبر، افتخار و بسیاری شاعرهندی وسندی دیگر که ذکرشان به‌اطنات می‌انجامد و در تذکره‌ها مذکورند، شعرای ایرانی ازقبیل: میرزاجلال اسیر- شهرستانی، حزین‌لاهیجی، سرمدکاشی، صائب تبریزی، طالب آملی، ظهوری- ترشیزی، عرفی‌شیرازی کلیم همدانی، مسیح‌کاشی، نظیری نیشابوری، غروری کاشی را ذکر کرده است.

اغلاط چاپی کتاب نیزکم نیست ولی غلطنامه ندارد.

تاریخ شعروسخنوران فارسی درلاهور

از ظهور اسلام تا عصر شاهجهان:

تألیف دکتر یمین‌خان‌لاهوری استاد و رئیس بخش‌فارسی دانشکدهٔ‌دولتی لاهور، چاپ لاهور، اکتبر ۱۹۷۱، سربی، وزیری، شامل مقدمه (ص۱-۱۳) و فهرست مطالب (ص۱-۱۷) وشش‌بخش (ص۱۹ - ۳۸۱) و مأخذ و فهارس (ص۳۸۳-۴۱۵).

دراین تذکره هر شاعری که گذارش به لاهور افتاده است لاهوری معرفی

شده است، دربارهٔ سبک سخن شاعران نیز اظهارنظرهای مؤلف را دربست نمی‌توان قبول کرد.

تذکرهٔ پیمانه: ۲۰۳/۱

مشتملست برشصت‌ودوساقی‌نامه با تراجم احوال ساقی‌نامه‌سرایان از آذر بیگدلی تا یوسف شاملو، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۷ + ۶۱۷ ص وزیری، اردیبهشت ۱۳۵۹.

دراین کتاب از شعرایی که‌ساقی‌نامه دارند و دیوانشان به‌طبع‌رسیده ذکری به میان نیامده است.

تذکرهٔ حسین حزین

یا دورنمایی از شهرستان بروجرد :

تألیف حسین‌حزین بروجردی در ۱۳۵۱ ش

حاوی شرح‌حال دانشمندان، شعراء، نویسندگان گذشته و معاصر، تاریخ و جغرافیای بروجرد به‌ضمیمهٔ عکسهایی از اماکن تاریخی‌وگزارشی در باب‌رسوم و آداب و بازیهای مردم آن سامان.

درکتاب شرح احوال و نمونه‌هایی از اشعار چهارصدونود شاعر قدیم و جدید بروجرد مندرج است.

تذکرهٔ شاعران قزوین:

(مجلد اول ـ معاصران)

از انتشارات ادارهٔ فرهنگ و شهرستان قزوین. تذکرهٔ مختصریست در ذکر ۳۷ شاعر از آصف‌زاده تا هوشیار در ۴۴ صفحه به‌قطع وزیری.

تذکرهٔ شوشتر: ۵۸۰/۲

چاپ دوم، به انضمام ملحقات تذکرهٔ شوشتر به‌قلم حاجی سیدمحمدحسن جزایری شوشتری، به خط محمد باقر نیرومند، اهواز، کتابفروشی صافی، ۱۳۵۸

(مجلهٔ آینده، آذر-دی ۱۳۶۰ ص ۷۵۵)

تذکرهٔ فارسی گوشعرای اردو:

تألیف عبدالرؤف عروج، کراچی، اکتبر ۱۹۷۱، خشتی، بـا ذکر مصادر وفهارس و مقدمه به‌انگلیسی، د + ۲۳۰ ص.

دراین تذکره تراجم شعرا بدون‌ترتیب آمده ولی‌فهرست‌الفبایی برای آن تنظیم گردیده است.

تذکرهٔ محترم: ۳۲۹/۱

این تذکره با تصحیح‌ومقدمهٔ اصغرجانفدا، زیرنظر کمال‌عینی، شهردوشنبه، ادارهٔ نشریات دانش، ۱۹۷۵، رقعی ۳۶۹ ص چاپ‌شد.

(راهنمای کتاب، جلد بیستم، بهمن–اسفند ۱۳۵۶ ص۹۶۸)

تذکرهٔ مشرب عامری سمنانی:

میرزا اشرف مشرب از شعرای قرن دوازدهم است، وی تذکره‌ای درباره شعرای مادح علینقی‌خان حاکم کرمان نوشته است.

رجوع شود به‌جامع جعفری (ص۴۹۲) به اهتمام ایرج افشار.

مشرب‌عامری که نادرشاه افشار یك‌چشمش را میل کشیده بود به‌سال ۱۱۷۰ درگذشته است.

برای اطلاع از تذکره‌هایی که متضمن ترجمهٔ حال وی است، رجوع‌شود به‌فرهنگ سخنوران (ص ۵۴۳)

چهره‌های شعرخوزستان:

از انتشارات ادارهٔ کل‌فرهنگ و هنر خوزستان، فروردین ۱۳۵۱.

منتخبات اشعار بیست‌ودو شاعر مقیم اهوازست که درانجمن ادبی‌و هنری خوزستان عضویت دارند با ترجمه‌گونه‌ای مختصراز هریك.

۳۸۹ ص، خشتی، چاپ فریاد خوزستان.

ستارگان کرمان:

از حسین بهزادی اندوهجردی، حاوی شرح احوال و نمونهٔ اشعار ۴۳۱

شاعر کرمانی، تهران، ۱۳۵۵، وزیری، ۴۳۲ ص.

(راهنمای کتاب، سال ۲۰ ش ۱-۲ ص ۱۷۲)

سخنوران آذربایجان: (ج ۱)

از عزیز دولت‌آبادی، درین جلد احوال شعرای اردبیل، ارسباران، اورنق وانزاب و تبریز و نمونه‌ای از شعر آنان آمده است، دانشگاه تبریز، انتشارات مؤسسهٔ تاریخ وفرهنگ ایران، ش ۲۳ سلسلهٔ تذکره‌ها، ش ۱۰، وزیری ۵۷۹ ص، ۱۳۵۵.

شناسنامهٔ بهبهان:

تألیف رضا جوکار قنواتی در ۱۳۵۰ ش

در ذکر تاریخ وجغرافیا ورجال ارجان و بهبهان است در دوبخش وقسمتی از آن (ص ۱۶۹- ۱۹۶) ترجمهٔ حال سخنسرایان قدیم وجدید است از آصفی تا مهدی بهبهانی که جمعاً نوزده نفرند.

۲۰۲ ص، وزیری، چاپخانهٔ حافظ اهواز، تیرماه ۱۳۵۰.

فرهنگ سخنوران وسرایندگان قزوین:

ج ۱، قزوین، فرهنگ‌وهنر، ۱۳۵۳، در ذکر ۱۲۵ نفر از ادبا، شعراء حکما، فقها.

کهن شعرای خوزستان:

از سید محمدعلی امام، با مقدمهٔ سیدمحمدمحیط طباطبائی، اهواز ۱۳۵۲، خشتی، ۲۹۳ ص.

نخستین‌بارست که مجموعه‌ای دربارهٔ شعرای خوزستان از قدیمترین زمان تهیه و نشرشده‌است.

مؤلف فاضل سابقهٔ شعر دری گویی درخوزستان را به‌عهد دیالمه می‌رساند وبیتی از ابوالعلاء شوشتری آورده‌است، پس‌از آن درفصول‌مختلف‌شعرای هر

عهدی را ذکر کرده است، جمعاً ۱۵۲ شاعر درین دفتر معرفی شده‌اند و نمونهٔ اشعارشان نیز آمده است، خدمات ادبی آقای امام برای فرهنگ خوزستان سزاوار تحسین است.

(مجلهٔ آینده، آذر-دی ۱۳۶۰، ص ۷۶۲)

گلزار جاویدان: ۵۷/۲

جلد اول ودوم (الف تا قاف) ادارهٔ کل انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۱۵۰ ص، وزیری، تهران ۱۳۵۳-۱۳۵۴.

(راهنمای کتاب، سال ۲۰ ش ۱-۲ ص ۱۷۲)

گلستان هنر: ۷۰۸/۲

بـه تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، بـا مقدمهٔ مفصل و مفید و نمونه‌هایی ازخطوط خوشنویسان، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، شصت‌ودو+۲۱۴ ص، وزیری، تهران، ۱۳۵۲.

چاپ دوم، کتابخانهٔ منوچهری، تهران، طبع افست، ۱۳۵۷.

گیلان در قلمرو شعروادب:

از ابراهیم فخرایی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶، وزیری، ۴۶۲ص.

تاکنون تذکره‌ای چنین مبسوط برای ادبا و شعرای گیلان نداشتیم ، آقای فخرایی که خود ازآن خطه واز رجال ادب‌وفرهنگ است واز جریانهای شصت سالهٔ اخیر مطلع، این کتاب را بر اساس منابع قدیم (نسبت به ادبای قرون قبل) وبر اساس اطلاعات شخصی از احوال ادبای معاصر خویش تألیف کرده است.

(راهنمای کتاب، مرداد-مهر ۱۳۵۷ ص ۵۶۳

لطائف‌الطوائف: ۷۳۸/۲

چاپ دوم، شرکت نسبی اقبال و شرکاء ، تهران، طبع افست، ۱۳۴۶.

چاپ سوم، « « « « « « ، ۱۳۵۲.

مجمع‌الشعرای جهانگیر شاهی: ۱۴۲/۲

(دفترسوم) با تصحیح و تعلیق و مقدمهٔ دکتر محمدسلیم اختر.

از انتشارات مؤسسهٔ تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی‌دانشگاه کراچی (پاکستان) ۴۲+۳۹۵+۱۲ ص، مقدمه به‌انگلیسی، خشتی، ۱۹۷۹.

مذکر احباب: ۲۲۰/۲

با تصحیح و مقابله و مقدمهٔ سیدمحمد فضل‌الله استاد فارسی جامعهٔ عثمانیهٔ حیدرآباد هندوپیشگفتار از سید عبدالوهاب بخاری، متن ۵۲۰ص فهارس۴۸ص، مقدمه به‌انگلیسی ۹۸ص، وزیری، حیدرآباد دکن، شوال ۱۳۸۹ه،ق مطابق‌ژانویهٔ ۱۹۶۹ ، چاپخانهٔ دائرةالمعارف‌العثمانیه

منتخباتی از شعرای فارسی‌گوی بلوچستان پاکستان:

گردآوری وتألیف پروفسور دکتر انعام‌الحق کوثر رئیس دانشکدهٔ دولتی مستونگ بلوچستان‌پاکستان، چاپ کراچی، اکتبر ۱۹۷۱.

این تذکره شامل ذکر۱۲ شاعر فارسی گوی بلوچی‌است از رابعهٔ قزداری تا زیب‌مگسی با مقدمهٔ مؤلف و آقای ممتاز حسن، ز + ۳۹ ص، خشتی، با فهرست اسامی صاحبان تراجم و بدون ذکرمنابع تألیف.

در پیشگفتار مؤلف آمده‌است که: بابافغانی شیرازی (۸۵۰ تا ۹۲۵) که‌یکی از ناموران سبك هندی بود بدون‌اینکه به‌هند سفر کند درین شبه قاره شهرت زیاد یافت ...الخ»

باید یادآور شد که بابافغانی به‌سبك عراقی سخن می گفت ودر آن سبك صاحب مکتب خاصی بود وازاین‌جهت‌بودکه شهرت یافت و دیگران چندانکه سعی در تتبع سخن وی کردند به‌پایهٔ اونتوانستند رسید، چه او موجد بود وآنان مقلد بودند، وسبکی‌راکه هندی می‌نامیم یکصد سال پس‌از بابافغانی به‌وجود آمد، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به‌کتاب (مکتب وقوع درشعر فارسی).

منتخب اشعار فارسی: (ازآثار یهودیان ایران)

شامل تراجم احوال و نمونهٔ آثار ده‌شاعر یهودی، گـردآوری وتحقیق و تصحیح‌دکتر آمنون‌نتصر، پیشگفتار۷۱ص، متن۳۷۸ص، لغت‌نامه وتوضیحات ۱۰ ص، ازانتشارات فرهنگ ایران‌زمین، زیرنظر ایرج افشار، وزیری، تهران۱۳۵۲.

منتخب‌اللطائف:

تألیف رحم‌علیخان ایمـان شاهجهان‌آبادی درحـدود سال ۱۱۹۰ هجری، منتخبی‌است‌ازتذکرهٔ‌جامع‌اللطائف که نسخهٔ آن‌ناپدیدست وشش‌سال‌پس‌ازتألیف تذکرهٔ مزبورتدوین شده‌است.

منتخب‌اللطایف تذکرهٔ عمومی مختصریست در ذکر دوهزاروبیست شاعر قدیم و جدید به‌ترتیب حروف الفبا با رعایت تقدم زمانی از ابـایزیـد بسطامی (ص ۱۶ - ۱۸) تا یحیای لاهوری (ص ۴۴۵) و در سال ۱۳۴۹ شمسی به اهتمـام سیدمحمد رضاجلالی نایینی عضو انجمن ایرانی فلسفه و علـوم انسانی، و دکتر سیدامیرحسن عابدی رئیس واستاد بخش فارسی دانشگاه دهلی، بـا مقدمهٔ دکتر تارا چند استاد فلسفه و تاریخ و سفیرکبیر اسبق هندوستان در ایران، در چاپخانه تابان تهران به‌چاپ عکسی منتشرشده و مشتملست برذکر احوال و آثـار مؤلف (م: ۱۲۲۶ ه، ق) در آغاز کتاب و فهرست صاحبان تراجم در پایان.

چهره‌های شعر خوزستان

از انتشارات ادارهٔ کل فرهنگ‌وهنر خوزستان. شامل تـراجم بیست‌ودو شاعر معاصر خوزستانی یا مقیم خوزستان، در ۳۹۱ صفحه به‌سال ۱۳۵۱شمسی.

تذکرهٔ شعرای نجف‌آباد:

ازمحمدعلی سلطانی نجف‌آبادی، حاوی شرح‌حال پنجاه‌ویك‌تن‌از شعرای معاصر شهرستان‌نجف‌آباد به‌طورمبسوط‌ومشروح، ۳۴۲ ص، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۵۴.

مذکور درمجلهٔ آینده، سال ۸ شمارهٔ ۲، اردیبهشت ۱۳۶۱

تذکرهٔ شعرای گرگان و استراباد:

از مسیح ذبیحی گرگانی، این تذکره مشتمل‌است بر تراجم شعرای گرگان واستراباد از بعداز اسلام تا پایان قاجاریه وبه طبع نرسیده است.

مسیح ذبیحی ازدبیران فاضل گرگان‌بوده و تألیفات و آثاری دارد که‌بعضی به‌چاپ رسیده وبرخی تاکنون نشر نیافته است.

وی در ۱۳۰۸/۱/۴ در روستـای زیارت گرگان قدم به عرصهٔ وجود نهاده و در ۱۳۵۶/۲/۱۲ حین‌عمل‌جراحی قلب درانگلستان درگذشته‌است.

رک. مجلهٔ آینده، ش ۳ـ۴ خرداد ۱۳۶۱)ص ۲۰۹- ۲۱۱)

تذکرهٔ سخنوران نایین

تألیف جلال بقائی نایینی، در ۱۳۶۱ با مقدمهٔ ایـرج‌افشار، در ۱۵۱ صفحه و ضمیمه‌یی درتاریخچهٔ نایین اثر محمدرضا سالك‌نایینی که ذکرش درصفحه ۵۷ تذکرهٔ مزبور آمده است.

ترتیب کتاب الفبایی است ولی فهرست ندارد.

این تذکره با خط نستعلیق نوشته شده وبه چاپ عکسی افست نشر یـافته وجزو سلسلهٔ انتشارات فرهنگ ایران زمین است.

ج ۱ ص ۳۰۳ - تذکرهٔ شهاب «منظوم».

در دیوان شهاب ترشیزی (نسخهٔ کتابخانهٔ ملی) قسمتی ازاین تذکره مشتمل بر یکصدوچهارده بیت موجود است وازآنجاست:

ذکر ادیب صابر ترمذی

صابر آن دانا ادیب نغز گوی — درسخن زامثال واقران بردگوی
پیش تخت سنجر عالی‌مقام — داشت در سلك بزرگان انتظام
انوری با آنهمه قدر سخن — داده او را برتری بر خویشتن

حکایت

اتسز آن سرمایهٔ جور و فساد — چون درکین بررخ سنجر گشاد
حکم سلطان گشت جاری برادیب — کان مریض فتنه راگردد طبیب
شد ادیب از مرو زی خوارزمشاه — تا ز گمراهیش باز آرد به راه
در نهان اتسز دو ترك بدگمان — کرد سوی درگه سلطان روان
تاگه فرصت به‌تیغ آبدار — پیکرش سازند از خون لاله‌زار
شد ادیب آگه ز فکر آن‌دو مرد — شاه را از کارشان آگاه کرد
لاجرم آن ابلهان را یافتند — هم به‌خنجر سینه‌شان بشکافتند
چون‌شدآگه اتسزبی‌نام و ننگ — کان‌دوتن‌راکشت‌سلطان بی‌درنگ
بدگمان گشت از ادیب هوشمند — دست‌وپایش‌بست‌ودرجیحون‌فکند

آغاز:

چون‌براسب‌طبع‌زین‌بستی‌شهاب — وقت‌آنشد کآوری پا در رکاب

انجام:

بوفراس انعام فرزند رسول — بوسه داد و سرنپیچید از قبول

ج۲ ص۲۹ـ کاروان هند:

تصحیح شود: شامل تراجم شعرایست که از آغاز سدهٔ دهم تـا نیمهٔ قرن دوازدهم به‌هندوستان مسافرت یا مهاجرت کرده‌اند.

ج۲ ص ۴۹۹ تاریخ ادبیات درایران:

بخش دوم از جلد سوم، از اوایل قرن هفتم تـا پایان قـرن هشتم هجری. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵، از ص ۷۰۵ تا ۱۴۶۱

جلد چهارم، ـ از پایان قرن هشتم تا اوایل قـرن دهـم هجری، انتشارات دانشگاه تهران، در ۱۳۵۶، ص۶۰۷.

جلد پنجم، بخش‌یکم: از آغاز سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم، در ۶۳۳ صفحه بسال ۱۳۶۲، جزو سلسلهٔ انتشارات مـؤلفان و مترجمان ایران منتشر شده است.

بخش دوم از جلد پنجم: تحت طبع است.

ج ۲ ص ۷۴۲، لغت‌نامهٔ دهخدا:

آخرین دفتر آن درسال ۱۳۵۹ منتشر گردید و کل دوره بالـغ‌بر دویست و بیست‌ویك دفتر وبیش‌از بیست‌وپنج‌هزار صفحه است ودر تنظ م و تدوین آن از آغازتا پایان‌کار که درحدود پنجاه سال به‌طول انجامیده است یکصدوسی‌ویك‌تن همکاری کرده‌اند که فهرست اسامی‌آنان ونو ع و میزان همکاریشان درتکملهٔ مقدمه که به‌سال ۱۳۶۰ نشر یافته. ذکرشده‌است.

کهن شعرای خوزستان:

نگارش سیدمحمدعلی امام دزفولی. شامل تـرجمهٔ حـال و منتخب اشعار یکصدودو شاعر از قرن‌چهارم تا دوازدهم هجری ازابوالعلاء شوشتری تا میرسید علی دزفولی، در ۲۹۴ صفحه به‌سال ۱۳۵۳ شمسی از طرف ادارهٔ کل فرهنگ‌و-هنر خوزستان نشر یافته است.

بخش نخست

(تذکره‌های فارسی)

آتش فشان

تألیف محمد یعقوب‌خان ادیب فراهی متوفی ۱۳۱۲ ش

«مجموعه‌ایست در شرح حال شعرای هرات وفراه با نمونه‌یی از اشعار آنها که دراین سالها برشتهٔ تألیف درآمده، نسخهٔ خطی آن نزد مؤلف مرحوم بوده است».

رك : مجلهٔ کابل، شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی، مقالهٔ تاریخ تذکره‌ها، فقرهٔ ۱۰۵ نوشتهٔ عبدالله‌خان قاری افغانی.

آثار الحسان

از حاج میرزا حسن جابری انصاری اصفهانی

در بدایع اشعار نسوان ایران و عرب و هند و ترك باذکر پاره‌یی از احوال ایشانست.

رك : فهرست تألیفات جابری انصاری در آخر کتاب آفتاب درخشنده چاپ ۱۳۴۳ ق، والذریعه، ج ۱ ص ۷۰.

مؤلف در شب پنجشنبهٔ ۲۷ دیماه ۱۳۳۵ شمسی برابر با ۱۵ جمادی الاخرهٔ ۱۳۷۶ قمری در اصفهان وفات یافته و شرح احوال و آثار او بقلم سید محمد علی جمال‌زاده درسال شانزدهم مجلهٔ یغما (۱۳۴۲ ش) شماره‌های ۱۷۷-۱۸۶ بتفصیل مسطورست، و استاد جلال‌الدین همایی مادّهٔ تاریخ فوت‌ویرا عبارت «مردشیخ‌جابری آه» یافته‌اند.

آتشکده

تألیف حاجی لطفعلی بیگ آذربیگدلی در ۱۱۷۴-۱۱۹۳ ق

تذکرهٔ رایج و مشهوریست که چندین چاپ خورده و مشتملست بر دو مجمره بشرح ذیل :

مجمرهٔ اول - در ذکر احوال و اشعار شعرای ماضی است ، مشتمل بر یک شعله در تراجم شاهان وشاهزادگان و امرای ترك وغیره که منسوب بولایتی‌نیستند، وسه اخگر در ذکر شعرای ایران و توران وهندوستان که هراخگری‌باقتضای اسامی ولایات بچند شراره تفصیل یافته ، و در تحت هر شراره اسامی شهرهای هر ولایت نگاشته شده ، و در ذیل نام هرشهری احوال وآثار شعرای منسوب بآن شهر مذکور گشته ، ومختوست بیک فروغ در بیان حالات ومقالات زنان سخنور هر دیار .

مجمرهٔ دوم - در ذکر احوال و اشعار معاصرانست ، مشتمل بردو پرتو :

پرتو اول - در تراجم معاصران .

پرتو دوم - در احوال و آثار مؤلف.

درسبب تألیف گوید : «... از آغاز عهد صبی هرگز غیر خیال نظم که میوهٔ باغ عشق‌است فکری، و بجز قیل وقال‌شعر که پرتوچراغ شوق‌است‌ذکری‌نداشتم... گاهی مطالعهٔ کتب متقدمین را راغب و گاهی شرف مصاحبت شعرای معاصرین را طالب . اما چنانکه دل میخواست بهره‌مند نبودم، بجهت‌آنکه اگر غرض مطالعهٔ‌دفاتر افکار متقدمین بود ، درهروقت حمل و نقل کتب ایشان بهرجا متصور نبود ، و اگر مطلب مصاحبت فصحای معاصرین بود ، بسبب‌انقلاب زمانه صحبت همگی‌دراوقات متعذر، ودل بخواندن بعضی از آن کتب بتقریب نخواندن دیگری قانع‌نمیشد، وخاطر از دیدن برخی از آن یاران بعلت ندیدن دیگری مسرور نمیگشت ، لاجرم صورت این خیال در آینهٔ خاطر نقش بست که مجموعه‌یی بر کیفیت احوال و انتخاب اقوال این

طبقهٔ علیّه از متقدمین و معاصرین نوشته شود ... چون شمار سنین عمر از ثلثین باربعین رسید ، رنگ این گلشن دلاویز ریخته ، ... دیوان هریک از متقدمین که بدست آمد بنظر دقت ملاحظه ، و باعتقاد خود آنچه را یافتم نوشتم، وآنچه از کتب ایشان بعلت تصاریف زمان بتحلیل رفته بود ، در تذکره‌های مشهور و غیر مشهور اشعار ایشان‌را دیده باز بهمان نسبت منتخب وثبت کردم، وصحبت هریک‌از معاصرین که اتفاق افتاد ، اشعار او را بنظر بصیرت مطالعه و بزعم خود آنچه انتخاب کردم نگاشتم ، وآنچه نعمت دیدارشان بسبب انقلاب روزگار روزی نشد ، از موثقین اهل فن افکار ایشان‌را شنیده ، باز بهمان کیفیت ترجیح داده نقطهٔ انتخاب بروی گذاشتم، و درضمن مطالعهٔ تواریخ مولد ومنشأ هریک از شعرا که معلوم شد، اسم آن‌بلد را مع قلیل من اوصافها بترتیب حروف تهجی ثبت کرده ، شعرای آن بلد را درآنجا نوشته ، مراعات سبقت زمان و تقدم مرتبه را منظور نداشتم ، و در ذکر اسامی بلاد و شعرای هربلد، حروف اول بلد و تخلص را مناط ، و در نگارش اشعار حرف آخر را بترتیب حروف هجا معتبر دانستم ، و این کتاب را به‌آتشکده موسوم ساختم ، ودفاتر ارباب تذکرهٔ‌سابق‌رابآتش‌رشک‌انداختم، وفهرستی‌برآن‌قراردادم که‌برجویندگان‌آسان‌باشد».

با آنکه آذر بیگدلی مدعیست که شخصاًبانتخاب دواوین شعرا پرداخته‌است، ولی‌عملاً می‌بینیم که وی درمورد شعرای ماضی تااوایل قرن یازدهم هجری خلاصهٔ بسیار ناچیزی از تذکرهٔ عظیم خلاصة‌الاشعار وزبدة‌الافکار را بنام آتشکده‌بماتحویل داده است .

در ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۱ هجری یکدورهٔ کامل از تذکرهٔ خلاصة الاشعار تألیف تقی‌الدین کاشی درپنج مجلد بزرگ با تصحیحات‌واضافات بخط وامضای‌مؤلف که متعلق بکتابخانهٔ حاج لطفعلی آذر بوده نصیب حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله شده ، و بعدها در میان آن مجلدات تفرقه افتاده و جلد اول به‌ناصرالدولهٔ فیروز رسیده واکنون جزو کتب اهدائی وی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی بشمارهٔ (۲۷۲) محفوظ است .

مرحوم حاج فرهاد میرزا پشت آخرین صفحهٔ مجلد مزبور چنین نگاشته است:

«هو، این کتاب اول مال حاجی لطفعلی بیگ آذر تخلص صاحب تذکرهٔ آتشکده‌بوده، و اشعار شعرا را ازاین انتخاب کرده است که درحواشی علامت انتخاب گذاشته است، سلیقهٔ حاجی بیگدلی از این معلوم میشود که مثلاً دربن تذکره از اشعار سوزنی وسختاری که ازهر کدام سه هزار بیت شعرست، قریب بصدبیت انتخاب کرده، سهلست که دریک قصیده که انتخاب کرده خوب‌را ترک کرده. نمیدانم‌سلیقهٔ انتخاب‌نداشته، یااینکه عمداً چنین اشعار برگزیده‌است که اشعارخودرا قصیدةً وغزلاً جلوه دهد، ماللتراب و ربّ الارباب، این مجری‌السیل من مطلع‌السهیل، درحق حاجی لطفعلی بیگ همان هجو طوفان کافیست که یک بیت او درنظرست:

زشعر خود درو بنوشت بسیار — سقط‌شد تذکره درزیر این بار

والسلام خیر ختام»

و اینک نموداری از طرزکار آذر بیگدلی را درچند مورد ذکر میکنم که‌سخن بدرازا نکشد:

تقی‌الدین کاشی مینویسد: «سید حزینی ازسادات حسینی مشهدست، و نام اصلی وی محمد طاهر، بجودت طبع و حدت ذهن درمیان اقران مشهورست، و اطوار واقوالش برالسنهٔ خوش‌طبعان مذکور، میگویند مردی فراغت‌طلب وخوش‌باشست، وهر چند روزنزد جوانی عاشقی میکند، وبواسطهٔ اندك چیزی ازمطلوب رنجیده‌بدیگری می‌پیوندد، و اما درلطافت طبع وسلامت ذهن، در وادی شاعری نقصی و کوتاهی ندارد، و اشعار غزل بسیار دارد، لیکن آنچه نزد خوش‌طبعان مستحسنست همینست که درین سفینه مثبت است.

انتخاب غزلیاته

چند ایدل گرم رفتن سوی‌جانانم کنی — وزجفای او کنی یاد و پشیمانم کنی

بهر آنم میبری سویش دگر ای بخت‌بد — کزجفا و جور او راضی بهجرانم کنی

❁❁❁

بسکه در بزم وصالش بیقراری میکنم | ره نمی‌یابم درو هرچند زاری میکنم
دل بوصلش میدهد هردم نویدی گرچنین | قطع این امید از بی اعتباری میکنم
دل زمن اکنون بسوی او نهانی میرود | بسکه باآن ناتوان من نیزخواری میکنم

❁❁❁

اگر وقت نظاره‌ات مرده بودم | زدست فراق تو جان برده بودم
باغیار چون میکنی مهربانی ؟ | چو نامهربانت برآورده بودم
نکرد ازتوام عذر خواهی تسلّی | ببین کز جفایت چه آزرده بودم
بجان وسرت کاینهمه سخت جانی | بخود درفراق تو نسپرده بودم

❁❁❁

چوروم برون زبزمش، غم آن کند هلاکم | که زصحبتم مبادا ، المی کشیده باشد»

«خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار»

لازم بذکرست که ترجمهٔ حزینی مشهدی نخستین بار در خلاصة‌الاشعار آمده و درهیچ تذکرهٔ دیگری نیست.

آذر مینویسد: «حزینی اسمش میرمحمد طاهر از سادات حسینی مشهدرضاست، این چند شعر از ایشان قلمی شد :

چوبرون‌روم زبزمش، غم‌این کندهلاکم | کـه زصحبتم مبادا المی کشیده باشد

وله

اگر وقت نظاره‌ات مرده بودم | زدست فراق تو جان برده بودم
نکرد ازتوام عذرخواهی‌تسلّی | ببین کزجفایت چه‌آزرده بودم»

«آتشکده ذیل مشهد»

تقی کاشی مینویسد : «مولانا حیدری از ولایت خراسان است ، و در سبزوار میبوده ، و بواسطهٔ آنکه بینی بزرگ دارد ، به‌حیدربینی مشهورست ، درشعر وشاعری ارجمند ، ودر وادی حالات عشق ونکات‌آن دلپسندست، ودرطرز غزل و زبان وقوع اشعار خوب دارد ، این ابیات بوی منسوبست :

شدم بعشق تومشهور ونیستم خوشحال — که هر که دید مرا ، آورد ترا بخیال

✿✿✿

آنکه نازکتر بود از گل رخ نیکوی او
میشود گرم عرق چون گرم بینم سوی او
چون بکویش کشته خواهم شد، خوشم کز بیکسی
کشته بگذارند شاید یکشبم در کوی او

✿✿✿

نگویمت که بمن نیک باش وبد باغیر — همین بسست که نیک از بد امتیاز کنی

✿✿✿

از طفل سرشکم روش سرو قدان پرس — کو در پی این طایفه بسیار دویدست
ای حیدری آن زلف چرا شیفته رنگست — گر آه توسر رشته بدانجا نکشیدست

✿✿✿

از تماشای تو دیگر بسوی خانه نرفت — هر که آمد بتمنای تو از خانه برون
وه که یار دگرانی و من از ساده دلی — میکنم شاد دل خویش که یاری‌دارم»

«خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار»

آذر مینویسد : «حیدری گویند صاحب دیوانست ، اما دیوانش ملاحظه نشد، و بعلت عظم‌بینی مشهور به‌بینی گشته ، این چند شعر ازاو بنظر رسیده و دراین کتاب ثبت شد :

بخدمت تو چنان راغبند آدمیان — که‌دست‌بسته زارحام میرسنداطفال

وله

چون‌بکویش کشته‌خواهم‌شدخوشم کزبیکسی — کشته بگذارند شاید یکشبم درکوی او

وله

نگویمت که بمن نیک باش وبدباغیر — همین بسست که‌نیک‌ازبدامتیاز کنی»

«آتشکده ذیل سبزوار»

تقی کاشی درضمن ترجمهٔ ابوالفرج رونی بترجمهٔ ابوالفرج سجزی پرداخته و مینویسد که :

«اما ابوالفرج دیگر بوده سابق برین ابوالفرج ، معاصر سامانیان و اصل وی از سیستان است، او را ابوالفرج سجزی‌میگویند، بالسین المهمله والجیم‌والزاء المعجمه، ونزد مردم که تتبع تاریخ نکرده‌اند ، به‌ابوالفرج سنجری مشهورست ، واین غلطست، زیرا که در زمان سلطان سنجر شاعر ابوالفرج نام نبوده، وسجزی بسبب تجنیس خطی سنجری‌شده ، بعضی دیگر از ارباب سیر گفته‌اند که اصل ابوالفرج ازغزنوست ، واین سخن نیز اصلی ندارد ، ولیکن در غزنو بوده در زمان سلطان‌محمود لهذا اورا غزنوی دانسته‌اند، علی‌ای‌حال‌اونیز از اجلهٔ شعرای متعین است ، و ملک‌الشعرا امیرعنصری شاگرد اوست ، ودرعلم‌شعر بغایت ماهر وصاحب وقوف بوده ، چنانکه آورده‌اند که درآن‌علم تصنیف وتألیف‌دارد، ولیکن‌الیوم هیچ از آنها درمیان نیست، و امیر دولتشاه در مجمع‌الشعرا مرقوم کلک مشگین سلک گردانیده که ابوالفرج سیستانی ظهور اودر زمان دولت‌سیمجوریان بوده ... الخ» .

«جلد اول از رکن اول خلاصة‌الاشعار»

آذر مینویسد : «ابوالفرج سنجری استاد عنصری است ، وچون در عهد سلطان سنجر ابوالفرج نام شاعری نبوده است ، و ابوالفرج مزبور مداح آل سیمجورست ... گویا سنجری غلط مشهورست ، و اصل آن سجزی بسین مهمله و جیم وزای معجمه است، چه‌اهل آندیار را سگزی میگفته‌اند، ...»

«آتشکده ذیل سیستان»

نخستین کسیکه اسامی دواوین ومثنویات کمال‌الدین حسین ضمیری اصفهانی را بقلم آورده ، صاحب خلاصة‌الاشعار است ، و دیگران درینباب چیزی ننوشته‌اند ، وآذرکه نسخهٔ اصل‌آن تذکره را دردست داشته، معلوم نیست که چرا بعضی ازنامها را تغییر داده و بعضی را ازقلم انداخته است .

تقی‌الدین کاشی مینویسد : «... اسامی بعضی از غزلیات و مثنویاتی که در جواب شعرا وغیر آن مرتب ساخته‌اند و دواوین غزلش برین موجب است : سفینهٔ

اقبال ، صورت حال ، کنزالاقوال ، عشق بی‌زوال ، صیقل ملال ، عذر مقال ، قدس خصال ، مجموعهٔ اجلال .

فی‌جواب شیخ مصلح‌الدین سعدی : طاهرات ،، صنایع ، بدایةالشعر ، نهایة السحر .

عیون‌الزلال فی‌جواب خواجه حافظ ، آئینهٔ جمال فی‌جواب بابافغانی ، معراج الآمال فی‌جواب مولاناجامی، انیس‌اللیال فی‌جواب‌لسانی، سحرحلال فی‌جواب‌شاهی، فراغ بال فی‌جواب‌بنائی ، درر مثال فی‌جواب میرصالح ، سحاب جلال‌فی‌جواب‌خواجه آصفی ، خجسته فال فی‌جواب مولاناشهیدی ، لوامع‌خیال فی‌جواب میرهمایون، ترانهٔ وصال فی‌جواب میرزاشرف، احیای کمال فی‌جواب‌شیخ کمال، معشوق‌لایزال‌فی‌جواب امیر خسرو، حسن‌مآل فی‌جواب حسن .

وچندین دیوان دیگر در سلک نظم دارند، چون تمام نشده بود، لهذا تفصیل اسامی آن دراین اوراق ثبت‌نشد .

ونیز ازجملهٔ منظومات این بحرسخن شش کتاب مثنویست که اوقات‌رابتکمیل آن صرف نموده‌اند برین تفصیل : نازونیاز ، وامق وعذرا ، بهار وخزان، جنةالاخیار، لیلی ومجنون، اسکندرنامه ، والحق لطافت طبع‌وی ازین مثنویات نیک معلوم‌میشود، خصوصاً مثنوی بهار وخزان وی که ازمطالعهٔ آن نسخهٔ گرامی غنچهٔ دل چون دل غنچه ازنسیم سحری شکفتن میگیرد ، ... و دیگر از منظومات این موفق بتوفیق‌الله دو دیوان قصایدست درمدح ائمه واهل‌البیت علیهم‌السلام که یکی‌ازآن موسومست به‌صحایف اعمال و دیگری به‌اصداف لآل ...»

«خاتمهٔ خلاصةالاشعار، فصل‌اول ازاصل‌دوم»

تقی کاشی دراحوال ضمیری آورده است که برای‌جمع‌آوری آثار واحوال‌شعرای اصفهان از کاشان بدان سامان رفته ومدتی درخانهٔ ضمیری بوده ، و از تمام دواوین او بترتیب قوافی ازالف تا یاء بالغ بر هزار بیت شعرانتخاب کرده ، و در ذیل نام هر دیوان آن اشعار را آورده است . وآذر بیگدلی در ترجمهٔ ضمیری مینویسد که:

«بکثرت شعر او شاعری نیامده ، اما اکثر آنها چه که بالتمام بتحلیل رفته ، غرض منتخب هریک راهرجا دیده جمع و دربن نسخه ثبت نمود» وحال‌آنکه هیچیک‌ازآنها را ندیده بوده واسامی دواوین ضمیری‌راهم که ازخلاصةالاشعار بدون ذکرمأخذ نقل کرده با اشتباهات و اختلافات ذیل است:

جنةالاخیار (حسنةالاخبار) قدس خصال (قدس خیال) انیس‌اللیال (انیس - اللئالی) ترانهٔ وصال (بدایت وصال) احیای کمال (منتهای کمال) وسه کتاب دیگر او بنامهای : مجموعهٔ اجلال وصحایف اعمال و اصداف لآل را از قلم انداخته است.

آذر بیگدلی تذکرهٔ دولتشاه و تحفهٔ سامی وهفت اقلیم وعرفات العاشقین‌راهم دردست داشته و از آنها نیز استفاده کرده است.

ازبهاری هرموزی بیش از آذر هیچ تذکره نویسی جز صاحب خلاصةالاشعار ذکری نکرده است :

وی مینویسد : «نوروزشاه « بهاری » تخلص چند سال حکومت هرموز بوی تعلق داشت، بزرگی خوش طبع وکامکار وشجاعی تیز چنگ و چابکسوار بوده ، در کمانداری وچابکسواری از اکثر چابکسواران در پیش ، و آبا و اجداد وی بحکومت آن ولایت منسوب بوده ، و در شهور سنهٔ ۹۵٦ ازدارفنا بدار بقا انتقال نموده،واین چند بیت از اشعار او بکمینه رسیده ودرین خلاصه ثبت گردید:

انتخاب اشعاره

دلا از یک نگه بر باد دادی خان ومان خود
نصیب کس مبادا آنچه خود کردی بجان خود

من وجور وجفای او ، عذاب خود مده ناصح
تراخود نیست‌سودی، راضیم‌من از زیان خود

نخواهم التفاتی را کزان بینم پشیمانت
بگرد اول بگرد خاطر نامهربان خود

❀❀❀

مه من کند بهر کس که رسد شکایت ازمن

که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من

✿✿✿

درد ده آنقدری لیک که سنگ آرد تاب

در خور صبر نگوییم و توانایی دل »

وآذر بیگدلی همین ترجمه‌را باانتحال وسلخ بدینصورت آورده است: «بهاری ازنجبای آندیار (= کازرون !) و اسمش نوروزشاه چندی حکومت قلعهٔ هرمز! باو مفوض بوده ، دلیری تیز چنگ، چابکسوار و امیری خوش‌طبع کامکار بوده، ازوست :

مه من کند بهر کس که رسد شکایت ازمن

که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من »

ونیز آذر در احوال شاه میرتقی قمی مینویسد : تقی اوحدی (=صاحب تذکرهٔ عرفات العاشقین) حال او را نوشته که : من او را دیدم مرد خوش صحبتی بود ... الخ » .

همچنین ترجمهٔ شمس‌الدین ارجاسب قمی را از آن تذکره نقل کرده و ۸ بیت از ۹۱ بیت قطعهٔ وی را که در هجو یکی از معاصرانست در کتاب خود آورده و باز موارد دیگری هم‌هست که ازعرفات استفاده کرده، با اینوصف در ترجمهٔ تقی‌الدین اوحدی چنین نوشته است : «اوحدی ، اسمش تقی‌الدین ازبلیان محال کازرون است اما دراصفهان متولد شده ، سوای این دوشعر شعری ازایشان دیده نشد»؟ !

وحال‌آنکه تقی اوحدی درعرفات چهارده صفحه‌بشعر وشرح‌حال‌خود اختصاص داده و ۴۸۸ بیت از اشعار مختلف خویش بقلم آورده است .

آتشکده تاکنون پنج بار بطبع رسیده است : کلکته ، سربی ، ۱۲۴۹ ، ق ؛ بمبئی ، سنگی ، ۱۲۷۷ ؛ و۱۲۹۹ ق، تهران ، افست ، ۱۳۳۷ ش؛ تهران ، سربی ، ۳ جلد در ۱۳۳۶ و۱۳۳۸ و۱۳۴۰ ش وناتمام.

آذر بیگدلی نام تذکرهٔ خود راهم ازمثنوی آتشکدهٔ آقا صادق تفرشی متوفی در

۱۱۶۰ هجری اقتباس کرده است، و باآنکه خود وی تحت تأثیر آتشکدهٔ آقا صادق، یک مثنوی سوز وگداز در تبیین حال ومقال وی سروده بود، هیچیک را در تذکرهٔ خود مذکور ندانسته، ونگارنده در شمارهٔ اول از سال سوم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد (بهار ۱۳۴۶) هردو مثنوی را بامقدمه وتصحیح درج کرده‌ام.

آخرین چاپ آتشکده (سه مجلدی که مذکور افتاد) باتصحیح وتحشیه وتکملهٔ تراجم باهتمام دانشمند محترم آقای دکتر حسن سادات ناصری صورت گرفته و به آتشکده گرمی و لطف خاصی بخشیده است، بخصوص که بسیاری از مسامحات و اشتباهات مؤلف راهم مصحح محقق یادآورشده و تصحیح کرده‌اند[۱]، متأسفانه‌این‌اثر

۱- نیز از اشتباهات آذر است که: «اتابک سعد زنگی از اتابکیهٔ فارس است، مطلع این رباعی راگفته، وعمیدالدین اسعد ابزری وزیر شعر آخر رباعی راگفته...:

در رزم چوآتشیم و دربزم چوموم — بر دوست مبارکیم و بردشمن شوم
از حضرت ما برند انصاف بشام — وزهیبت ما برند زنار بروم

مؤلف تاریخ وصاف در احوال عمیدالدین اسعدبن نصرالابزری مینویسد: «بوقتی که اداء رسالت را بحضرت سلطان محمد خوارزمشاه رفت، او را اعزاز و استیناس فرمودند، و بر کرسی زرین اجلاس، و چنین گویند که سلطان روزی در اثناء مجلس بزم، اول این مثناة درصنعت مطابقه انشاکرد:

در رزم چوآهنیم و... الخ»

برسبیل امتحان خواجه عمیدالدین را باتمام آن اشارت راند، بر بدیهه گفت:

ازحضرت ما برند انصاف... الخ»

با آنکه به‌نسبت گفتهٔ سلطان، این مجری‌السیل من‌مطلع‌السهیل‌نمود، زبان سلطنت ستایشها فرمود، وآنرور برساز این ترانه شراب نوشیدند». (ص ۱۵۰-۱۵۱).

در ذیل نام انیسی شاملو گوید: «در هندوستان بخدمت خانخانان همصحبت سید ذوالفقار و شکیبی بوده».

بشهادت مآثر رحیمی درسلسلهٔ خانخانان شاعری بنام سیدذوالفقار وجودنداشته، و در قسمت عصری تذکره‌های قرن یازدهم نیز بچنین‌نامی برنمیخوریم.

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ارزنده بعللی که برنده مجهولست ناتمام ماند وبقیهٔ آن بطبع نرسید، امید که از وقفه و تعطیل درآید.

ترجمهٔ مؤلف : آذر بیگدلی ترجمهٔ حال و منتخبات مفصل اشعار خود را در آتشکده آورده است . و خلاصهٔ آن اینست که عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی نوشته است :

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

در ذیل نام همایون پادشاه مینویسد که : این قطعه را درحین ورود بهایران موزون نمود و بخدمت شاه طهماسب فرستاد :

پادشاها خسروا عنقای عالی‌همتم — قلهٔ قاف قناعت را نشیمن کرده‌است
روزگار سفلهٔ گندم‌نمای جوفروش — طوطی طبع مرا قانع بارزن کرده‌است
دشمنم شیرست، عمری پشت برمن کرده بود — ایندم از راه عداوت روی برمن کرده است
دارم اکنون التماس از شاه تا با من کند — آنچه با سلمان علی‌دردشت ارژن کرده‌است
(ص ۱۰۰)

ابیات مزبور قسمتی ازیک قطعهٔ سلمان ساوجی است که همایون پادشاه مناسب حال خود یافته و بتصرفاتی بدان استشهاد کرده است ، تمام‌قطعهٔ سلمان که درنسخه‌های خطی دیوان او مندرج است اینست :

خسرو عادل علاءالدین والدنیا علی — ایکه گردون طوق‌امرت‌عقد گردن کرده‌است
شمه‌یی ازرنگ وبوی مجلس اخلاق‌تست — آنچه گلها را صبا درجیب ودامن کرده است
روح ملک از شمع رای‌تست ورایت بارها — اینسخن با آفتاب و ماه روشن کرده‌است
درصف هیجا درفشش دیده دوزت از نهیب — مویها را برتن بدخواه سوزن کرده است
از شکوه نعل گلگون باره‌ات صدبار کوه — صدره خارا چوگل صد پاره برتن کرده است
کان زدستت خاک برسر میکند یعنی که او — آب دریا برد و قصد خون معدن کرده است
چشم درع ازطعن رمحت خون‌اگر گرید رواست — زان‌زبان‌بازی که‌او با درع وجوشن کرده‌است
خسروا عمریست تا عنقای عالی همتم — قلهٔ قاف قناعت را نشیمن کرده است
روزگار خائن گندم نمای جو فروش — طوطی طبع مرا قانع بارزن کرده است

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

آذر بیگدلی نامو اسم‌شریفش لطفعلی بیگ بن‌آقاخان از اعزّه ونجبای ایران و از اوایل دولت بهیّهٔ صفویه موطن اصلیهٔ اجداد ایشان اصفهان بهشت نشان‌بوده، وآذر درسنهٔ اربع وثلثین ومائه بعدالالف(۱۱۳٤) در دارالسلطنهٔ اصفهان متولدشده، مقارن این حال فتنهٔ محمود غلجایی‌افغان روداده، ناچار تمامی خانوادهٔ او از اصفهان بدارالمؤمنین قم هجرت کرده‌اند، چهارده‌سال از عمر خود درآنجا گذرانید، نادرپادشاه افشار در اول جلوس، پدرش را بحکومت خطهٔ لار وسواحل بحرفارس سربلند کرده ، وی بدارالعلم شیراز حرکت و بعد از دوسال پدرش از دارملال بداربقا ارتحال کرده، و بعد از چندی درخدمت حاجی محمود بیگ عم خود احرام طواف بیت‌الله الحرام بر میان جان بسته ، از راه عراق عرب روانهٔ شام و بعد از زیارت رسول انام و زیارت ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام بطواف بیت‌الله‌الحرام مشرف ، و در مراجعت شرف‌اندوز آستان ملایک پاسبان شحنهٔ نجف وحایر سیدالشهداء حسین بن‌علی و کاظمیّین وعسکریّین علیهم من‌الله‌آلاف‌التحیات والتحف گردیده، وعزیمت عراق عجم وفارس کرد ، و بعد ازیکسال باجمعی‌ازدوستان‌بزیارت ثامن‌ائمهٔ، رضا، رضی‌من‌الله، فایز ودرآنوقت‌اردوی نادری پس از تسخیر هندوستان و ترکستان وارد آن ارض اقدس شده عازم تسخیر جبال‌لکزیّه بوده ، و باتفاق اردو از راه مازندران به‌آذربایجان رفته ، ازآنجا عزیمت عراق و بنای سکنا را در اصفهان نهاده ، بعد از قتل نادرشاه چندی درسلک ملازمان علیشاه و ابراهیم شاه وسلیمان شاه وشاه اسمعیل منسلک بوده، ودراواسط‌عمر گرانمایه که اوایل دولت کریمخان زند بود، ملازمت ترک وبکسوت فقر متلبّس ودرمضافات قم قلیلی املاک و رقبات داشت ، بزراعت‌مشغول ، و درهنگام حصاد و رفع محصول، از تردّد محصلان دیوانی ملول، و بسبب وزن‌فطری وشوق جبلّی مایل بگفتن شعر

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

طالعم‌شیرست وعمری پشت برسن کرده بود ··· ایندم از راه عداوت روی برسن کرده است

من بعون تربیت میدارم از لطفت طمع ··· آنچه سلمان باعلی در دشت ارژن کرده‌است

باد دایم در جهان سروری مالک رقاب ··· تیغ سرسبزت که قطع بیخ دشمن کرده‌است

و بیشتر قواعد نظم را از یگانهٔ آفاق میرسیدعلی مشتاق استفاده کرده ، و بقدر هفت هزار بیت از خیالات او درنهب و تاراج اصفهان که ازتطاول علیمردان‌خان بختیاری اتفاق افتاد ، دراصفهان مفقود گشته، مدتی نیز ازین رهگذر طوطی ناطقه‌اش لال ، و بلبل‌طبعش شکسته‌بال بوده ، تا بازبتکلیف احباب ازبحر طبع مواج درهای‌خوشاب انگیخته ، مثنوی یوسف‌زلیخا دارد ، و درقصاید وغزل و رباعی سرآمد فصحای زمان وبلغای دوران ، و ازهیچیک از معاصرین خود ، بلکه ازشعرای متقدمین کمتر نبوده ، وشعر را خوب می‌فهمیده، وسلیقهٔ بستن مضمون‌او را هیچکس نداشته، ودرشعرشناسی مسلم بوده ، ازوست تذکرهٔ آتشکده که ازشرار دردآلود ابیاتش آتش بجان عاشقان عارف وعارفان عاشق زده، ودرکلامش دردیست که اهل‌درد دانند، ودرسخنانش‌حالیست که اهل حال شناسند .

نظم

یحاکی نظمه دُرّ السحاب — و یشبه نثره دَرّ السخاب

در اواخر عهد کریمخان از بلدهٔ قم به شیراز تشریف آورده بودند، مؤلف حقیر را شرف صحبت‌ایشان روزی نشد ، وقبل از رفتن مؤلف‌از دارالسلطنهٔ تبریز بدارالعلم شیراز صینت عن‌الاعواز میرزا عبدالوهاب موسوی بحکومت اصفهان سرافراز بود، ودر زمان دارای زند که در مدت سلطنت و مملکتداری نیتی صادق ، و صدری وسیع و قدری رفیع وقلبی فسیح داشت ، و خلق را بتنعم و ترفه و تن‌آسایی و تعیش خود بازگذاشته اهالی ایران غرق سرور، وآفت عین‌الکمال‌از چهره‌آراستهٔ دوران دور بود ، میرزا عبدالوهاب حاکم بود ، و آذر باشعرای بلاغت گستر او راندیم بزم بودند ، مقارن آنحال میرزا عبدالوهاب وفات یافت ، بجای او حاجی آقا محمد رنانی اصفهانی حاکم شد، راههای مداخل به کریمخان نمود، و برجمع اصفهان افزود ، دربند شعر وشاعری وفضل وکمال نبود ، وعقیم وطامع وبداندیش و بدسلوك بود، وبا کریمخان پدروفرزند شده، خانه‌ها ویران کرد، وبدعتها آشکارساخت، فقرا را سوخت ومالها اندوخت، وعموم اهالی را اسباب پریشانی، اعزه ودانشمندان اصفهان را خصوصاً باعث جلای

وطن و بی‌خانمانی گردید. و کار را برخواص وعوام چنان تنگ گرفت، که زبان قلم از تحریر بعجز و قصور اعتراف دارد. طبع اقاصی و ادانی ازآن گرگ حریص متنفر، ودلها منزجر، و آب دیدها منهمر، و ایام ایالت او ایام نحس مستمرآمد، وحشتی و نفرتی عظیم درمیان خلق افتاد. حضرت فیلسوف اعظم ونحریر مکرم آقامحمدبیدآبادی اصفهانی که سمه‌یی از اوصافش زیب دفتر، ورسنهٔ دوات مشک‌آگین ازذکرش رشک رشتهٔ گهر سده عماددین بود واعتضاد شهین وسهین، بااو ازدر نصایح درآمد، وبرا بمغاسهای عنیف فرستادی، و تهدیدات بلیغ نمودی، وفرمودی که درین دوروزهٔ حیات مستعار درعایا وبرایا که بدایع ودایع آفریدگارند، ظلم صریح واجحاف قبیح رواندارد، وپای درراه حسن سلوک باعالی وسافل ممالیک ومنالیک وعموم خلایق گذارد، قطع وظایف ومرسوم را بدتر ازقطع حلقوم داند، ودوش رعایارا بتکالیف شاقه گرانبارنسازد، وظلم را مورث سخط الهی ومایهٔ اشتعال نوایر عذاب نامتناهی داند. حاجی جفاپیشهٔ تبه روزگار.

قطعه

ازمن بگوی حاجی مردم گزای را	کو پوستین خلق باضرار میدرد
حاجی‌تونیستی‌شترست ازبرای‌آنک	بیچاره خار میخورد و بار میبرد

متنبه نشده دست‌از مردم گزایی بازنداشت. وپای انصاف بشاهراه عدل و داد نگذاشت. مردم کوفته‌خاطر وشکسته دل شدند. وعریضهٔ اشک وآه با سوز درون و سینهٔ مجروح بدرگاه قادر بی‌نیازفرستادند. مولانای اعظم از دارالسلطنهٔ اصفهان‌خیمهٔ اقامت کنده با جمع کثیری از مریدان و ارباب عمائم و اعیان بیرون آمد. وعزم‌جلای وطن نمود. دل ازمسکن دلارا برداشت. میرزا ابوالقاسم مدرس بعلت وظیفهٔ مقرری باجناب استاد قدم ازمقام خویش بیرون ننهاد. درسنهٔ ثمان وثمانین ومائةبعدالالف، اکابر و اعیان اصفهان ازکلانتر و وزیر و وضیع وشریف وکدخدایان بلوك وجمعی‌از اهل حرفت و تجارت ببهانهٔ تنقیح محاسبات دیوانی، بادلی آگنده بمحنت به شیراز آمده، خاك‌نشین سایهٔ دیوار مذلت شدند. وشکوه بدرگاه آوردند، شعرا وظرفا از نفس

دارالملک جلا یافتند، چون ابیات قصاید ببلاد عراق متفرق شدند، آذر و هاتف و بعضی ازظرفا رخت ازاصفهان به بیغولهٔ قم و کاشان کشیدند، آقا محمدتقی صهبا و مولانا حسین رفیق به‌شیراز تشریف‌آوردند، و آذر را مضمون بعضی از قصاید دلپذیر حاکی از شکایت آن گرگ پرست ....

ازینجا ببعد مؤلف بیست‌وسه‌صفحهٔ دیگر که بالغ برچهارصد وهفتاد سطرمیشود در دنبال احوال آذر آورده و بعضی از قصاید او را باشأن نزول هریک بیان کرده است، و درین مبحث قصایدی از رفیق و هاتف، و ترکیبی از صباحی در مرثیهٔ وی مسطورست وباین رباعی پایان می‌پذیرد که صباحی سروده است:

«این رباعی نیز درتاریخ فوت آذر ازوست:

رباعیه

آذر که شفیع او پیمبر بادا	هم محفل او ساقی کوثر بادا
تاریخ وفاتش زخردجستم گفت:	جاوید جنان محفل آذربادا »

«تجربة‌الاحرار وتسلیة‌الابرار تألیف عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی»

آفتاب عالمتاب

تألیف قاضی محمد صادقخان اختر هوگلی در ۱۲۶۹ ق

شامل تراجم چهارهزار ودویست وشصت وچهار شاعر قدیم و جدیدست که بسال ۱۲۳۸ ه‍ ق تألیف آن آغاز گشته و در ۱۲۶۹ پایان پذیرفته است.

در فهرستها نشانی ازین نسخه نیست، ولی مظفرحسین صبا در ۱۲۹۵ قسمت اعظم آنرا در تذکرهٔ روز روشن نقل کرده است، ازینرو احتمال میرود که نسخه‌یی از آن با اضافاتی بخط مؤلف (بنابر تعریف مؤلف روز روشن) در بهوپال موجود باشد.

ترجمهٔ مؤلف

«اختر - قاضی محمد صادق‌خان ازاعیان شهر هوگلی بود، وهوگلی شهریست

کنار دریای گنگ از دارالامارهٔ کلکته صوب شمال دوازده کروه مسافت دارد ، ونزد هندوان برآبادیش چهارهزارسال گذشته، و اختر از بدو سن رشد درسرکار انگریزی معظم ومحترم مانده ومدتی در سرکار اولین بادشاه ملک اود غازی الدین حیدرشاه زمن عز اختصاص داشت[۱]. ومحامد حیدریه بنام نامیش تألیف نموده و در آخر عمر بملازمت خاتم السلاطین اود واجدعلیشاه‌سلطان‌عالم‌نصیبی وافی برداشته،دراستجماع اکثر فضائل نوع انسانی وصفت عالم آشنایی از معاصرین گوی تفرد می‌ربود ، و در جملهٔ علوم عموماً و درعلم ادب عجم و عرب وفنون کیمیا و سیمیا و هیمیا خصوصاً ماهر بود ، ونظم ونثر فارسی بکمال لطف وپاکیزگی انشا مینمود.

بعد از انقضای قضیهٔ شورش وفساد افواج انگلشیه که درسنهٔ ثالث و سبعین از مائهٔ ثالث عشر (=۱۲۷۳ هق) برپا شده قیام بیت‌الحکومهٔ لکهنو گزید و همانجا پیوند زمین گردید ، تصانیف کثیره ازوی باقی مانده ، ازآنجمله لوامع‌النور فی وجوه المنثورست که عبائر فصیحه ومضامین بلیغه‌اش دل ودیده ارباب بصیرت را نوری و سروری می‌بخشد .

دیگر آفتاب عالمتاب تذکرهٔ شعرای فارسی بتعداد چهارهزار و دوصد وشصت وچهار سخنوران که الی‌الآن باین جامعیت ولطافت و بلاغت کتابی درین فن زیب تألیف نیافته ، تاریخ ابتدای تألیفش «مساجع‌البلغا»ست (= ۱۲۳۸ هق) و دربعض حواشی آن بخط مؤلف و بخاتمه مبیضه‌اش که بحک و اصلاح مؤلفش مزین است ، تاریخ ختم‌سنهٔ ۱۲۶۹ ازهجرت‌خیرالانام علیه‌الصلوة والسلام نگاشته، هرچندترجمهٔ این فرخنده اختر و بعض اشعارش درشمع‌انجمن روشن نشده، لکن درینجا نقل‌اندکی ازسخنان موزونش از آفتاب عالمتاب دلخواه آمد» .

الهی جذبهٔ شوقی که از هستی‌کشد ما را
زهشیاری بسیر عالم مستی کشد ما را

❀❀❀

۱- بخطاب ملک‌الشعراء سربلند گشت ، رک «شمع‌انجمن، ص ۶۳».

گاهی نظری سوی من از ناز نکردی
ممنون نگاهی غلطانداز نکردی

❀❀❀

جلوه‌یی کرد قدت ، کبک دری پیداشد
عکست افتاد در آیینه ، پری پیدا شد

❀❀❀

برهمن‌سوی دیروشیخ سوی‌مسجدم خواند
دلم پابند کوی یار ، حال مشکلی دارم

❀❀❀

زخم دل ستمزده‌ام لاعلاج بود
ازخنده‌اش نمک چوزدی ، به‌شدن گرفت

❀❀❀

گرچه‌از خطصبح حسنت‌شام‌شد جان اختر ماه تابانی هنوز

❀❀❀

درملک کمال عزوجاهی‌داریم در بزم حریم قدس راهی داریم

❀❀❀

گرشاه ووزیر رابجاهست غرور ما نیز ازین نمد کلاهی داریم»
«روز روشن، ص ۳۷-٤٠»

اختر تابان

تألیف ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپالی در ۱۲۹۸ ق

شامل تراجم هشتاد و دوتن از زنان سخنور بترتیب حروف تهجی که نخستین آنان آرزوی سمرقندی و آخرینشان یاسمن بوست، بایک خاتمه درشرح احوال و ذکر

آثار رابعهٔ قزداری ومستورهٔ کردستانی که دراثنای طبع ازمجمع‌الفصحا بدست آورده و بر آن افزوده است.

سبب تألیف وتاریخ طبع :

وی بترغیب برادر خود ابوالحسن محترم تراجم را بمرور فراهم‌آورده، و بنام نواب شاهجهان بیگم صاحبه رئیسهٔ بهوپال در تاریخ سوم‌شعبان سنهٔ ۱۲۹۸ ه‍ ق بپایان برده ، و در مطبع شاهجهانی‌بهوپال بسال ۱۲۹۹ ه‍ ق در شصت و سه صفحه بطبع سنگی رسانیده است، قطع : $۱۶\frac{۱}{۲} \times ۲۴\frac{۱}{۲}$ کاغذ کاهی، خط نستعلیق درشت.

درین تذکره پاره‌یی از اشعار مخفی رشتی بنام زیب‌النسابیگم مخفی دختر اورنگزیب عالمگیرپادشاه ثبت شده است ، ازجمله این قطعهٔ مشهور او که برسبیل مطایبه سروده است:

قطعه

مخفیا دختران خطهٔ رشت چون‌غزالان‌مست میگردند
از پی مشتری بهر بازار بند تنبان بدست میگردند

این مؤلف در شمار مآخذ خود از تذکره‌های زیادی نام برده که بعضی‌ازآنها وجود خارجی‌نداشته است وندارد ازآنجمله است:

جوهر پی‌دری، نشترغم، خریطهٔ‌جواهر، جواهر زواهر؛ وممکن نیست که‌آنهمه تذکره را برای این مختصر نامعتبر تصفح کرده باشد.

ترجمهٔ مؤلف : ابوالقاسم متخلص به‌محتشم خلف اکبر شیخ ابوالفضل محمد عباس شروانی متخلص به رفعت است ، که از شعرا و دانشمندان مقرر عهد خویش بوده و خدمت تنظیمات شاهجهانی را درعهده داشته است، اجدادش ازمدینه برآمده بترتیب در بغداد وهمدان ونجف وشروان ولکهنو و بندر حدیده و اوده و بلدهٔ پونهٔ هندوشهر بهوپال اقامت گزیده‌اند ، محتشم بسال ۱۲۷۶ ه‍ ق دربهوپال قدم بعرصهٔ وجود نهاده و درمکتب پدر تعلیم و تربیت یافته است.

زرین‌پرند، آیین بهین ، چشمهٔ نوش، تاریخ نفیس، روان افزا، جواهرخانه ،

قیصرنامه، دل‌افروز، زرناب، قبسات‌القباس، از تألیفات اوست. رك: اختر تابان، ص ۵۳-۵۵».

مظفر حسین صبا در ترجمهٔ اومینویسد: «حسن تربیت والد ماجد خودش بکمال تهذیب و شایستگی مهذب ومؤدب نموده بر طریقهٔ تحصیل علوم قدم میگذارد، و بخوشنویسی و حسن خط دستی دارد، خوش‌وضع وسنجیده طبع است. وبموزونی موروثی درفارسی وارد و بنظم اشعار و تواریخ می‌پردازد و باصلاح والد خودش آویزهٔ گوش مستمعان می‌سازد، اگر برین و تیره زمانی ورزش بذیرد البته نارش بالا گیرد» «روز روشن، ص ۶۱۲».

احوال بزرگان این خاندان درنجم‌الثاقب ومراسلات احمدی، وآفتاب‌عالمتاب، وتاج‌الاقبال، وشمع انجمن و صبح گلشن و نوردیده بشرح و بسط مسطورست و نسب به‌جابربن عبدالله انصاری میرسانند، «اختر تابان، ص ۵۳».

ازوست

هرچند که ایام گل و عهد شبابست　　لیکن نخورم می که مراخوف حسابست

از آفت هجران تو ای کان ملاحت　　دل مضطرب و آه بلب، دیده پرآبست

❁❁❁

ترك عشقت ای بت نامهربان خواهیم کرد
با دگر نامهربان الفت بجان خواهیم کرد

الفت گر نیست با ما ای جفاجو، گو مباش
ما برغمت الفتی با دیگران خواهیم کرد

قحط خوبان نیست، هرجا دلبری خواهیم جست
دل بقید طرهٔ آن دلستان خواهیم کرد

قدر عشق ما اگر پیش تو نبود نیست غم
عشقبازی با نگاری قدردان خواهیم کرد

ما زکویت اینزمان رخت اقامت میکشیم
این نپنداری که بازاینجامکان خواهیم کرد

گر بنای دوستی محکم کنی با محتشم
خاك پایت را درون دیدگان خواهیم کرد[1]

«روز روشن، ص ۶۱۲ واخترتابان، ص ۵۳»

از رابعه تا پروین

تألیف کشاورز صدر در ۱۳۳٤ ش

در ذکر یکصد وشش تن از شاعرات است بایک مقدمه درباب همدوشی زنان با مردان درامور اجتماعی وسیاسی، ویک لاحقه شامل دوغزل از حیران و والیه، ودر

۱- این غزل و هرنوع کلام منظومی که اعراض از معشوق و ترك عشق را برساند در اصطلاح پارسی گویان هند «واسوخت» نام دارد، چه واسوختن کنایه از اعراض کردن وروی برتافتن ازچیزی و ترك عشق گفتن است.

ملك‌الشعراء طالب‌آملی در تعریف شاهور طهرانی گوید:

به‌خسروداشتم روی نیازی‌پیش‌ازین طالب   ازو واسوختم چون صنعت شاهور را دیدم

حاجی محمدجان قدسی مشهدی گوید:

تا سرزده ازشمع چنین بی‌ادبی   پروانه زعشق شمع واسوخته‌است

بایندرخان صفوی راست:

گویندداغ سوزکه واسوزی‌ازغمش   خود را تمام سوختم و وانسوختم

اگرچه واسوختن مقابل‌سوختن است و درست معنی ضدآنرا میدهد مانند: رفتن، وارفتن خوردن، واخوردن، زدن، وازدن، ولی این‌قاعده کلیت ندارد و از تمام مصادرصادر نمیگردد، چنانکه وادیدن بمعنی بازدیدنست.

صائب گوید:

مرده و زنده بوادید زهم ممتازند   ما نبینیم کسی راکه نبیند مارا

همچنین است: وابستن، واکردن که بمعنی بازبستن وبازکردن است.

طهران بسال ۱۳۳۴ شمسی در ۲۸۲ صفحه بطبع رسیده است.

مؤلف درضمن تراجم وپایان کتاب مآخذ ومراجع خودرا مذکور داشته،وزحمتی کشیده است تا اثری مفید بوجود آورد، ولی بعلت ناآشنایی به‌ارزش واعتبارتذکره‌ها از نیل بدین‌مقصود بازمانده است. بخصوص که در پاره‌یی موارد با اظهار نظرهای خود اشتباهات تذکره‌نویسان را دوچندان ساخته است.

ازجمله اینکه در ترجمهٔ جهان‌خاتون شیرازی همسر خواجه امین‌الدین جهرمی (ص ۱۰۶) با استناد بقطعهٔ معروف خواجه حافظ:

بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق　　به‌پنج‌شخص‌عجب‌ملک‌فارس بودآباد

عارف مشهور شیخ امین‌الدین کازرونی راکه ذکرش درقطعهٔ مزبورآمده است بجای امین‌الدین‌جهرمی ندیم شاه‌شیخ ابواسحاق گرفته است.

مقداری از غزلهای میرزا علی‌اکبر شیدای شیرازی شاعر و تصنیف‌ساز مشهور را با آب و تابی هرچه تمامتر بنام ایران‌الدولهٔ جنت (ص ۹۵) ثبت کرده است. و پژوهندگان میتوانند غزلهای مزبور را در تذکرهٔ مدینة الادب (ج ۲ص ۱۶۱-۱۶۹) نسخهٔ شمارهٔ ۴۱۸۳ کتابخانهٔ مجلس بخط عبرت نایینی وخود شیدا ملاحظه کنند.

مقداری از اشعار مخفی رشتی شاعر قرن یازدهم را بنام زیب‌النسابیگم مخفی دختر اورنگزیب (ص ۲۰۴) آورده است، وچون دیوان مخفی رشتی درهندوستان چاپ خورده تشخیص آنها کاردشواری نخواهد بود، بخصوص که سبک سخن ایندو ازهم جداست وشعرشناس بآسانی میتواند آنها را تفکیک نماید. مانندایند دوبیت:

در نهان خونم بظاهر گرچه برگ ساده‌ام

حال‌من درمن نگرچون برگ‌سرخ اندرحناست

❀❀❀

شمعیم‌وخوانده‌ایم‌خط‌سرنوشت‌خویش　　ما را برای سوز و گداز آفریده‌اند

دو بیت ذیل را نیز که ازیک غزل‌حکیم حاذق گیلانی پزشک دربارشاهجهان پادشاه است، ودر عمل صالح (ج۳ ص ۴۱۷) وکلمات الشعرا (ص ۳۰) در ذیل

نام او ثبت شده ، در شمار اشعار زیب‌النسا بیگم آورده است:

بلبل از گل بگذرد گر درچمن بیندمرا
بت‌پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا
درسخن پنهان‌شدم مانندبو دربرگ گل
میل دیدن هر که دارد درسخن بیندمرا

ترجمهٔ حیاتی هراتی (ص ۱۱۲-۱۱۴) را که از جواهرالعجایب چاپی (ص ۱۹-۲۰) نقل کرده، شرح‌حال وشعر سه‌شاعره درهم است که کاتب جواهرالعجایب عنوان دوشاعرهٔ دیگر را ازقلم انداخته و بصورت یک ترجمه درآورده است ، و چون آقای کشاورزصدر مندرجات آن دوصفحه‌را با تغییر وتصرف وپس وپیش کردن‌عبارات نقل کرده تشخیص وتفکیک سه‌ترجمهٔ مزبور ازیکدیگر دشوارست.

صاحب اختر تابان بنقل ازجواهرالعجایب حیاتی هراتی را «حیات شیرازیه» و زوجهٔ قوام‌الدین شیرازی نوشته، و آنکه‌زن ملابقائی هروی است «تونی‌آتون»معاصر عبیدالله‌خان اوزبک بوده وشاعرهٔ قرن‌دهمست، وآنکه ازخیل خدمهٔ شیخ آذری است یک قرن ازو پیشتر میزیسته ، ونامش ازقلم کاتب جواهرالعجایب افتاده است.

با اینهمه اشتباه‌که دریک ترجمه روی داده است ، آقای کشاورز صدر بدون ادنی مناسبتی در حاشیه سخن از جامی بمیان آورده و نوشته‌اند که : «هنگامی که عبیدالله‌خان‌هرات را فتح کرد جامی قصیده‌یی برای او گفت که مطلعش اینست:

خراسان سینهٔ روی زمین از بهر آن آمد
که‌جان‌آمد دراو، یعنی عبیدالله‌خان‌آمد

تذکرهٔ عرفات ضمن شرح‌حال هلالی» .

و با اینکه ایشان مطلع مزبور را ازشرح‌حال هلالی که در تذکرهٔ عرفات مسطورست نقل کرده ، معذلک شعر را به‌جامی نسبت داده، وگویا ازین‌عبارت‌عرفات که در ترجمهٔ هلالی آمده :

«نقلست که‌چون هرات‌بدست‌عبیدالله‌آمد، مولوی‌درمدح وی‌قصیده‌یی‌بصددنظم آوردند که مطلعش اینست... الخ» ایشان «مولوی»رابه«جامی» تعبیر کرده‌اند.

اشارات بینش

از سید مرتضی بینش حسینی مدراسی در ۱۲۶۵ ق

مشتمل است بر تراجم هفتاد و هفت‌نفر[۱] از شعرای معاصر مؤلف که در شهر کرناتک در بزم سخن نواب محمد غوث‌خان بهادر جنگ متخلص به اعظم حاکم آنجا (مؤلف تذکره‌های صبح وطن و گلزار اعظم) مجلس مشاعره داشته‌اند و این تألیف بنواب مزبور تقدیم شده است.

آغاز : «حمد بدیعی که زبان معنی‌پروران مصرعیست درصفت ابداع سایهٔ کلام او، وثنای ناظمی که لب سخندان بیتی است درستایش نظم بانظام او منحصر بگفتن نیست» .

نام این کتاب ، تاریخ تألیف آنست (=۱۲۶۵ هق) وسبب تألیف را چنین گوید :

« ... درسال ۱۲۶۲ مجلس مشاعره‌یی بریاست‌خان بهادر راقم دردارلخلافهٔ مدراس تشکیل شد و در آن مجلس واقف وقدرت حکمین مناظره انتخاب شدند ، و رئیس این کمیته نواب اعظم‌جاه بود، مؤلف بطریق سیاحت سری به‌حیدرآباد دکن کشیده بود، امیر اعظم‌جاه او را در سلک ملازمان خود قرارداد ، ... روزی بخاطر مؤلف گذشت که شعرائی‌که قبل ازو بودند برای آنها تذکره‌های متعدد تألیف شده ودر دست زمانه بطور یادگارست، اما تذکرهٔ شعرائی که در زمان نواب مزبور بوده‌اند هیچکس ننوشته ، و بنابراین بجمع‌آوری تمام غزلیات مشاعره و آثار سخنوران عصر از هرشهر و دیار پرداخت، و بقدر استعداد خود آنهارا انتخاب و ترتیب‌داد، واحوال هرکدام‌ازین شعرا را بایجاز واختصار نگاشته ... الخ»

درخاتمهٔ کتاب قطعاتی در تفریظ متضمن تاریخ تألیف از بعضی شعرایی که

۱- استوری (۱/۹۰۰) نوشته است ۶۶ واحتمالا ۶۹ شاعر ولی درنسخهٔ چاپی تراجم هفتاد وهفت شاعر مذکورست .

ترجمهٔ آنان در تذکرهٔ مزبور مسطورست مانند: راغب، فایز، راقم، نظیر، حشمت، ذهنی، ذکاء، ثاقب، ندرت، وفا، امیر، ولایق درج شده است.

چون بیشتر اشعار مندرج درین تذکره اشعار طرحی مجلس مشاعره‌است، مؤلف نیک و بد هریک را بمیزان نظر سنجیده و گفتهٔ بعضی را با سرودهٔ بعضی دیگرمقایسه کرده و بانتقاد پرداخته است.

برای آن عده از صاحبان تراجم که درحین تألیف درگذشته‌بودند مرثیه‌ومادهٔ تاریخ نیز سروده و بترجمه افزوده است.

تراجم معمولاً درحدود نیم یا یک صفحه‌است، ولی بعضی را بتفصیل بیشتر نوشته و در نگارش (جز درمقدمه) خود را پای‌بند تکلفات منشیانه نکرده است.

این کتاب بنام «تذکرهٔ بینش» در مطبع سرکاری مدراس بسال ۱۲۶۸ ه‍ ق در ۳۰۲ صفحه بطبع رسیده است.

درنسخهٔ: ایوانف، کرزن شمارهٔ ۶۱ اضافات و تصحیحاتی هست که احتمال داده‌اند از خود مؤلف باشد.

ترجمهٔ مؤلف

نواب محمد غوث‌خان اعظم در تذکرهٔ نخستین خود موسوم به «صبح وطن» ترجمهٔ بینش را عیناً ازگلدستهٔ کرناتک تألیف حکیم باقرحسین‌خان رایق بشرح ذیل نقل کرده است:

«سید مرتضی بینش دخترزادهٔ بینا وفرزند میرصادق علی حسینی ملازم سرکار والاجاهی است، که در تاریخ گویی دستگاهی وافی داشت، چنانچه وقتی که جناب رضوان مآب برای زیارت مرقد قادرولی قدّس سرّه روانهٔ ناگور شریف میشدند «یاعلی موسی‌رضا-۱۲۳۸» کنده کنانیده! بر بازوی رضوان‌مآب بست، وبعوض این تاریخ، صدهون ازسرکارعالی همانوقت صله یافت. بعضی از اجدادش از مشهد مقدس به دکن رسیده در ارکات توطن گزیدند، و مولد و مسکن بینش چیناپتن است، از اساتذهٔ اینجا کسب علوم عربی تا شرح ملاجامی و درفارسی کتب متداوله خوانده و

مشق سخن اولاً از پدر و برادر خود وثانیاً ازمولوی میران محیی‌الدین واقف نموده ، ولادت او درسنهٔ یکهزار ودوصد وبیست وشش هجریست ، وتاریخ ولادتش از مادّهٔ «آفتاب سپهر سیادت» که برآوردهٔ پدر اوست برمیآید» .

«صبح وطن، ص ۳۹»

خان اعظم در تذکرهٔ دیگر خود موسوم به «گلزار اعظم» تکمله‌یی بر ترجمهٔ مزبور بشرح ذیل آورده است :

«بینش تخلص سید مرتضی پسر میر صادق علی حسینی و دخترزادهٔ بیناست ، درسنهٔ یکهزار ودوصد وبیست وشش هجری درشهر مدراس قدم بشاهراه هستی‌نهاد، وبعدحصول شعور، چشم بنظارهٔ گل وریحان چمن همیشه‌بهار کتاب گشاد ، ودرعربی تاشرح‌ملاجامی‌قدس سره‌السامی پیش‌اساتذهٔ این دیار خواند، وکتب متداولهٔ‌فارسیه هم از ایشان بسند رساند، طرز سخن گویی اولاً از پدر و برادر خود ثاقب آموخت ، وثانیاً ازمولوی واقف درین فن بهرهٔ وافراندوخت ، بجودت طبع و رسایی فکر شهرت داشت ، و در خوش تقریری وحاضرجوابی همت گماشت، هرگاه! گرمی بازار شعر و شاعری بآراستگی محفل مشاعرهٔ اعظم افزود ، بینش درحیدرآباد بود، بمجرد استماع طنطنه‌اش برجناح استعجال درینجا رسید و باجازت میرمجلس داخل بزم سخن‌سنجان گشته باضافهٔ مشاهرهٔ کامیاب گردید، برکلام همطرحان خود اعتراضها میساخت ، و درجواب سؤالهای‌ایشان‌هم میپرداخت، هرگاه! درسال یکهزارو دوصد وشصت‌وپنج هجری شوق زیارت عتبات حضرات عالیات علی‌جدهم وعلیهم‌السلام والصلوات در دلش افتاد، رضای سه‌سال ازین‌سرکارحاصل کرده درمشاعره حاضر شده این معذرت‌نامهٔ نوزده‌بیتی پیش حضار مجلس از زبان خود عرضه داد :

(نوزده بیت مثنوی با ابیات سست است بدین مطلع ومقطع :

ای بمیزان خرد سنجیدگان — معنی هر نیک و بد فهمیدگان
عزم میدارم سوی خیرالبلاد — دوستان گویم شما را خیر باد)

پس مع متعلق همراه قافله روانهٔ آن مواقف مقدسه گردید ، و وقتیکه به‌بصره

فایز شد، بسبب فساد آب‌وهوای آنجا امزجهٔ جمیع اهل بدرقه‌از تب ولرزه بناخوشی رسید، انتظام قافله آنچنان‌ازدست رفت که یکی از دیگری درآن غریب‌الوطنی خبری نمیگرفت، بهمان عالم هراسانی بعضی بسوی بغداد شریف شتافتند، و برخی‌براه نجف اشرف افتادند، بینش‌هم بآن بیماری مبتلا گشته ، بعد خرابی بصره زودازود به نجف اشرف رسید، و تایکهفته درآنسرزمین اقامت گزید، چون درآنجا کسی را پرسان حال خود نیافت، بجانب کربلای معلی شتافت، روزی که درآن بقعهٔ متبرکه بارگشود ، نقد جان را نثار آن آستان غربت نشان نموده در صحن روضهٔ مبارکه بیاسود ، آری مضمون این بیتش :

بینش به‌کربلاست بیاد تو یا حسین
پابند گرچه هست به هندوستان هنوز

که از غزلیات طرحی مشاعرهٔ اعظم است، بصداقت‌رسید، وقصهٔ مشهورهٔ عرفی را مطابق گردید .

تذکره‌یی مسمی به‌اشارات بینش بتألیف درآورده و اکنون آن رساله در مطبع سرکاری بقالب طبع درآمده.

توتیای کلامش در چشم دقیق نظران چنین بینش می‌افزاید[1] :

شمعیست فروزنده رخت بزم صفا را — عکس تو بود مردم چشم آینه‌ها را
تیر توگذشت‌ازدل‌من زخم‌عیان‌نیست — کشتی بادایی که خبر نیست قضارا

✿✿✿

جا نمودیم دردلش چوغبار — شد بمعراج خاکساری ما
بخموشی زبسکه خو کردیم — لب گویاست زخم کاری‌ما

✿✿✿

۱- مؤلف دردنبال پارسی از اشعار بینش انتقادات و اعتراضات بعضی از همطرحان او راهم مذکور داشته، وچون نموداری‌از محفل مشاعرهٔ پارسی گویان هند درقرن سیزدهمست وخالی ازلطفی نیست ، همه را عیناً درج میکنم .

نالهٔ‌آتش‌فشانم در تو تأثیری نکرد یادلت از موم بودی یادلی‌زاهن‌مرا
خلع نعلین دوعالم کرده‌ام‌ازپای دل کوی‌جانانست‌بینش وادی‌ایمن‌مرا

این بیت در سوی ادبی بابیت صائب :

درآن‌مقام که من قطره‌میزنم صائب غبار هستی کونین گرد پا پوشست

مناسبتی دارد، کمالا یخفی علی‌المتامل، بینش:

در کف آن طفل بازیگوش باشد رشته‌ام
گو دهد سر بر هواچون کاغذ بادی مرا

✿✿✿

زمشرق تابمغرب سیر دارد همچو کوکبها
نسازد راه گم روشندل از تـاریکی شبها
چوحفظ‌آبرو خواهی خموشی پیشهٔ‌خود کن
که میدارد صدف پاس گهر از بستن لبها

✿✿✿

یکشب‌نشد سپید بپیش رخ توماه هرچند روی شست بصابون آفتاب

بیت فرحت و ولا هم درین زمین قریب‌یکدیگر افتاده :

فرحت گوید :

پیش صباحتش نتوانست‌شد سپید گر صبح چهره‌شست بصابون آفتاب

ولا گوید :

پیش صباحتش نتواند که دم‌زند گر ماه شد سپید زصابون آفتاب

بینش

از سر زلفت مگر عکسی به‌بحر افکنده‌یی
میطپدچون‌ماهی بی‌آب، موج‌از اضطراب

شاعر (= گزارش‌خان) اعتراض نمود که‌لفظ اضطراب زائدست، چه‌لفظ‌می‌طپد کافیست، بینش معترف قصورشد ومن هماندم‌آن مصراع را چنین بستم: **گشته همچون**

ماهی بی‌آب موج از اضطراب» همهٔ یاران پسندیدند.

بینش

یار از بسکه بمن دوش بدوشست امشب
از خم زلف مرا حلقه بگوشست امشب

❀❀❀

آزاده‌یی زبند تو در روزگار نیست — عنقاست طایری که بدامت شکار نیست
مردم زشوق بوسه، به پیش دهان من — آیینه نه زروی تو گر اعتبار نیست

شاعر اعتراض نمود که آیینه پیش نفس گذاشتن یا پیش روی نهادن در کلام اساتذه آمده است نه پیش دهان چه درعالم سکته از منخرین نفس برمیآیدنه‌ازدهان، بینش سند کلام خود از منارالضوابط این بیت‌آورد :

داردبدور چشم توجبریل‌ازآفتاب — پیش دهان عیسی پیغمبر آینه

بینش

ستم یارگرانیست ، چه باشد لطفش — زدخدنگی که بمن زخم‌جگردوخته‌است

❀❀❀

محمل دل جلوه‌گاه نازلیلای خودست
در تلاش کیستی چون قیس درصحرا عبث
چشم ارباب حقیقت کی گشاید بر مجاز
مست ساقی برنتابد منت صهبا عبث

خالص اعتراض نمود که درین بیت لفظ عبث زائد واقع گشته چه بدون آن معنی بیت تمام میشود، بینش معترف قصور گشت .

بینش

نبود حسن خداداد بسامان محتاج — کی بآرایش ظاهر شده قرآن محتاج

❀❀❀

محو رخ یار شد ، مهر درخشان صبح — این گل دیگرشکفت، درچمنستان صبح

✿✿✿

بس‌جلوه‌های‌رنگین دارد کف‌غبارم — از دامن که یارب بر باد رفته باشد

✿✿✿

خط برلب نوشین تو بیوجه نباشد — هرجا که‌بودتنگ‌شکرجوش‌مگس‌شد

شاعر اعتراض نمود که در مصراع ثانی لفظ شد بجای‌شود واقع گشته، چگونه درست باشد؟ بینش جواب داد که : اذا وقع‌الماضی فی محل‌الشرط والدعاء یکون معناه مستقبلاً چنانچه سعدی فرماید :

گر یکی زین چهارشد غالب — جان شیرین برآید از قالب

حکمین (ـواقف وقدرت) جوابش پسندیدند .

بینش

پای تو بگنج آمده بینش زخموشی — غواص گهریاب‌نه بی‌پاس نفس شد

خالص اعتراض نمود که پاس بمعنی نگهبانیست، ودرینجا بمعنی ضبط آمده ، سندش ضرور ، بینش این بیت عرفی‌آورد :

ای آنکه بهنگام ستایشگری تو — صوفی‌شمردعیب، نگهبانی دم‌را

بینش

ازروی نمود نقاب چوآن مه‌جبین کشد — در دم مسیح را زفلک بر زمین کشد

✿✿✿

چون‌شوی‌بی‌نقاب بررخ‌شمع — پر پروانه دست رد باشد

✿✿✿

صبر از دل ، دل زمن ، من از دریارم جدا

کس‌مبادادرجهان‌چون من پریشان‌روزگار

گفتم که‌اگر بجای یارم لفظ‌دلبر باشد نظر بالفاظسابقه مناسبترست، همهٔ یاران پسندیدند و بینش تسلیم نمود .

بینش

چون گهر درآب‌وآب اندر گهرباشدنهان   بینش از یکرنگی‌هم‌یاردردل به‌یار

✿✿✿

بجلوه حسن تو چشم جهان ازو غافل   درون دیده چو بینش زدیده‌ها مستور

✿✿✿

پریرویی که من گردم فدای چشم فتانش
بمردم میکشداز ناز صد خنجر چومژگانش

✿✿✿

ناله‌ام حسن ترا شوخی دیگرآموخت   کرد روشن سبق سرکشی از باد آتش

درین قافیه اکثر شعرای مشاعره در غزل طرحی خود مضمون قریب یکدیگر بسته‌اند ، اما درچشم انصاف بیت بینش بیش است .

واقف گوید :

خشم اومیشود افزون چوبرآرم آهی   هست لازم که شود تیزترازبادآتش

قدرت گوید :

سوز من کم نشود هیچ زافسانه وپند   هست روشن که‌شود تیزتر ازبادآتش

مخلص گوید:

خشم آنشوخ فزون نالهٔ من میسازد   بیشترشعله زنان میشود از باد آتش

عارف گوید :

خشم او کرد فزون آه شرربار دلم   میشود عارف من تیزتر ازباد آتش

قدیر گوید:

شعلهٔ عشق من افزود زپند ناصح   میشود بیشتر افروخته از باد آتش

بینش

ازخود گذشتنی‌است چو بر جویبار عمر   قد خمیدهٔ تو شود پل علی‌الخصوص

✿✿✿

بیک اشارهٔ ابرو بکشت چشم توام فدای قاتل و قربان این خم وچم تیغ

خالص اعتراض نمود که اشاره کردن چشم از ابرو بنظر نیامده، سندش ضرور، بینش این بیت صائب آورد :

بابرو میکشد آن چشم میگونش نگاهی را
تکلف برطرف شمشیر می باید سپاهی را

بینش

بوصل او دل بر داغ ما کی آساید که نورماه برد خواب را زچشم پلنگ

❀❀❀

سرد شد از روی تو بازار گل زرد شد از خوی تو رخسار گل

مخفی نماند که غزل پنج بیتی مشتمل برصنعت ذوالبحرین وسه قافیه وسه ردیف است، چنانکه مطلعش تحریریافت .

احوال من چوشمع بپیش تو روشنست پیوسته است دیدهٔ گریان وآستین
بینش بهجر ماهرخی همچو مهربان بستیم الفت سر مژگان و آستین

مصراع ثانی این مقطع از مهربان است و بینش آنرا تضمین نموده ، و بعضی از ارباب مشاعره هم این مصراع را تضمین ساخته اند .

واقف گوید :

واقف بهجر آن بت کافر چو مهربان بستیم الفت سر مژگان وآستین

راقم گوید:

راقم زپیش دیده چو شد مهربان ما بستیم الفت سر مژگان وآستین

بینش

پاس همطرحان نمود وفکر خود را پست کرد
زین غزل کم پایه تر در دفتر بینش مجو

هرگاه ! بینش در محفل مشاعره این مقطع خواند وفا تبسم کنان گفت که از کلام بینش صداقت مضمون احسنهم اکذبهم بنظر رسید وشاعر این مصراع خواند:

«کالا که بخاوند نماند دزدیست» و گفت که اینچنین ادعای پرغلط بر کلهٔ شما نمی‌زیبد، و خالص ظاهرساخت که اگرچه بعض جا درین غزل اعتراضی بود، چونکه خودش اقرار بر کم‌پایگی کرده ازآن چشم پوشیدم، پس بینش بر کردهٔ ناصواب خود منفعل گشت و از پیش میرمجلس (= خان‌بهادر راقم) حکم صادر شد که بار دیگر احدی برگرد چنین مزخرفات نگردد.

بینش

همدمان از تب نمیدارم بلب تبخاله‌یی
در غمش از ناتوانیها گره شد ناله‌یی»
«گلزار اعظم، ص ۱۱۹ - ۱۲۷»

اشعهٔ شعاعیه

تألیف محمد حسین شعاع شیرازی «شعاع الملك»

منتخب تذکرهٔ شعاعیه است با اضافاتی، وقسمتی از آن (تا حرف راء مهمله) ازمحرم ۱۳۳۶ تا ذیحجهٔ ۱۳۳۷ ق، در پاورقی روزنامهٔ هفتگی فارس درشیراز بطبع رسیده است[1].

ترجمهٔ مؤلف در ذیل تذکرهٔ شعاعیه خواهد آمد.

افضل التذکار فی ذکر الشعراء والاشعار

تألیف افضل مخدوم پیرمستی بخاری در ۱۳۲۲ ق

تذکرهٔ معاصران مؤلف است که بدستور امیرعبدالاحد امیر بخارا درسال ۱۳۲۲

۱- رك: مجلهٔ یادگار (ج ۵ ش ۳ ص ۵۲-۵۳) و دانشمندان وسخنسرایان فارس (ج ۳ ص ۲۷۲).

هق تألیف شده ومشهور به تذکرهٔ افضل است.

این تذکره یکی ازمآخذ عمدهٔ صدرالدین عینی در تألیف کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک بوده و بیست‌وچهار مورد ازآن نقل کرده است.

ترتیب تراجم‌این کتاب الفبایی ونثر آن منشیانه است ودر بخارا بسال ۱۳۲۶ هق با مجالس النفائس و باغ ارم که ذکر هریک درجای خود خواهد آمد بطبع سنگی رسیده است.

خلیلی افغان نام ونسب مؤلف را در کتاب آثارهرات (ج ۲ ص ۲۰۶) افضل پیرستی بن محمد اشرف صدیقی هروی نوشته ، و صدرالدین عینی درنمونـهٔ ادبیات تاجیک (ص ۲۱۷-۲۲۱) ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده است :

«افضل مخدوم پیرستی بخارایی - افضل قاعده‌دان‌ترین شعرای عهد آخرین است، درمیدان‌خیلای‌دعوی بیدلی نمی‌برآید، نظم‌ونثر رابغایت روان وساده می‌سراید، بفرمایش امیر عبدالاحد تذکرة‌الشعرایی مشتمل برتراجم حال معاصرین نوشته (از ۱۰۲۳ تا ۱۳۲۲) هرچند بنابرخاطر امیر درین کتاب شعرا را صریحاً تنقید نکرده ، سره وسقط را دریک قطار جلوه داده است ، مع‌ذلک بـه‌ادبای معاصرین بسبب احیای نامشان منت بزرگی نهاده است.

افضل درسال ۱۳۳٤ روز دوشنبه ۱۲ ذی‌الحجه درقصبهٔ کجدمک در خـانهٔ خود از تومان پیرمست بخارا وفات کرده درآنجا مدفون شد.

فقیر را درمرثیه و تاریخ وفات او چند پارچه شعرست ...

ازآثار افضل :

نه برینست دل من نه برآنست دل من — هرچه مرضای تو باشد بهمانست دل‌من
چه بگویم بتو از حال دل زار حزینم — که چنینست دلم یا که چنانست دل‌من
بنوازم بکرم یـا بـه ادا یا بنگاهـی — که زدرد والمت ناله کشانست دل‌من
... الخ»

اقبالنامه

ازمحمد باقر میرزای خسروی کرمانشاهی در ۱۳۱۹ ه ق

باب اول ـ در احوال خاندان غفاری و نسب مرحوم اقبال‌الدولهٔ غفاری کاشانی .

باب دوم ـ درترجمهٔ حال ومنتخب اشعاربیست‌نفر از شعرای معاصر مؤلف که اقبال‌الدوله را در ایام حکومت کرمانشاهان مدح گفته‌اند .

خاتمه دراحوال مؤلف.

نسخهٔ این تذکره با سایر تألیفات چاپ نشدهٔ خسروی در کرمانشاه نزد اخلاف وی موجودست .

ترجمهٔ احوال خسروی‌را عبرت نایینی در مدینة‌الادب (ج ۱ ص ۸۶۶-۸۸۱) ورشید یاسمی در کتاب ادبیات معاصر (ص ٤٤-٤٨) وباقر شاکری درتذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه (ص ٤٤-٤٦) نوشته‌اند ، و چون عبرت نایینی شرح احوال او را نخست از خاتمهٔ اقبالنامه نقل کرده و بعداً اطلاعات خود را برآن افزوده و از نوشتهٔ دیگران اصیل‌تر و کاملترست ، عین آنرا ازمدینة‌الادب نقل میکنیم :

«خسرو کرمانشاهانی در آخر تذکرهٔ اقبالنامه که در ۱۳۱۹ بنام اقبال‌الدولهٔ غفاری نوشته شرح‌حال خود را چنین مینگارد : «من بندهٔ گناهکار را نام محمد باقر و تخلص خسروی است ، تولدم در بیست وچهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ در کرمانشاهان اتفاق افتاده ونزدیک پنجاه وسه‌سال است درین‌شهر مقیمم ، سی‌سال ازین مدت را در ظل تربیت و کنف عنایت پدرم غفران مآب شاهزاده محمد رحیم‌میرزا ابن محمد علی میرزای دولتشاه بن خاقان فتحعلیشاه باارغد عیش و احسن حال وعزت جانب وانجاح مآرب وخاطری‌آسوده ودلی‌فارغ ورزقی‌آماده وروزبی گشاده زندگانی و کامرانی کردم، وآن مرحوم اصغراولاد دولتشاه بود، پس از فوت پدر قدم بدنیا نهاد ، و شصت و سه سال دراین‌جهان زندگانی کرد، و توطنش درین شهر بود، و دررجب سنهٔ ۱۲۹۸ این

جهان را بدرود گفت، شاهزاده‌یی بود عزیز ومحترم، بامتانت ومناعت، درانظار خلق مکرم، وطرف ثقت واعتماد، و درطریق حقیقت ومعرفت‌ثابت‌قدم، هیچگاه گرد کذب و افترا و بدخواهی از بهربندگان خدانگشت، ودامن عفت وسلامت را بلوث مشاغل‌و مناصب دنیوی آلوده نساخت، وحشمت و عزت خویش را بقناعت و استغنا محفوظ بداشت، درفهم وفراست وکیاست واصابت رای و درستی اندیشه آیتی بود، با آنکه بواسطهٔ نداشتن پدرومربی ومرغبّی برسر، تحصیل علومِ عربیّه نفرسوده بود، از آن قریحت وجربزت خدادادچنان درست سخن گفتی ونگاشتی که بربیخبر باهل‌علم‌مشتبه آمدی و از این راه که از حرکات اواخر کلمات وکماهی اشتقاقات عاجزبود، پیوسته اظهارندامت و افسوس مینمود، و ازین‌روی در تربیت فرزندان و تحریض‌آنان‌بآموختن مقدمات عربیت جدی بلیغ داشت، و باآنکه دراین‌شهر وجود اهل فضل‌وادب منزلت بوبکر مبزوار داشت وکتب اینکار درخت کبریت احمر، بدانقدر که ممکن و مقدور بوده در تربیت‌آنان و اجبار بتحصیل علوم سعی موفور میفرمود، و ازاهمال وغفلت وتن آسانی وعطلت ومجالست بیکاران ومعاشرت اهل هوی وهوس آنهارا منع شدید مینمود.

بهرحال من بنده سالی چند درزیر سایهٔ آن مرحوم بتحصیل علوم‌عربیّه‌وادبیّه از نحو و صرف ومنطق ومعانی وبعضی ریاضیات وحکم واصولین وغیره باندازه‌یی که درین‌شهر امکان داشت بسر بردم، و چون از آغاز‌سن تمیزم‌طبع بسخن منظوم مایل بود، گاه بیتی یا دوبیت از آن سر برمیزد، وپدرم از آن کارمنع میفرمود و میگفت شعر سست وسبک سرودن خود عیب ونقص است، وسخته ونیکویش نیز دراین‌عهد هنری نباشد، تاآنکه ادیب فاضل نحریر استادالمعاصرین حسینقلی‌خان سلطانی کلهر رحمة‌الله علیه که بامنش دوستی ویگانگی بود، روانی طبع مرا بدید وبگفتن‌شعرم ترغیب نمود، باآنکه درسالف زمان محمد صادقخان شیخوند نیز در این شهر خسروی تخلص مینموده، این تخلص را از بهر من بپسندید و اختیار کرد، هرچند شاعریم پیشه و اندیشه نبوده لیکن گاه بنظم غزل وقصیده خاطر را مشغول مینمودم.

یکچندنیز هوای صحبت ارباب اذواق ومواجیدم بسرافتاد و درك صحبت اصحاب تفرید و تجریدم آرزو گشت ، صحبت اهل حال را بارباب قیل وقال ترجیح بنهادم و اوراق پریشان پرملال را پاك بشستم ، چون دانستم که علم عشق در دفتر نگنجد و راه‌نجات از اندوختن آن ترهات بدست نیاید ، و جز بخدمت صاحبدلان معرفت نفس حاصل نشود ، پس مدتی بی‌مردان گرفتم ، اما افسوس که مردم نشدم ، و روزی چند چالاك‌وار در آن راه بدویدم ، دریغ که بمأمنی نرسیدم ، همینقدر معلوم گشت که این وادی پرآفت نه آن بیابانست که بقدم چون من سست‌پایی بپایان‌آید ، واین بحر پر مخافت نه آن دریاست که مانند من از آشنا و بیگانه تواند گذشت ، خاصه از آن پس که پای‌بند عیال و اولاد گشتم ، و بعد از رحلت پدر کفیل پرستاری گروهی آمدم ، کمندهای علایق چون مار پیچانم بگردن اندرافتاد ، وواردات نوایب و بوایق چون شیر ژیان بشکریدنم دندان بنمود ، نفس پرتلبیس باضطراب آمد و بمصداق الشیطان یعدکم الفقر باندرز واندارم زبان بگشود ، که ترا اندرین بازار جز زیان چه سودست که جیب و کیسه ازنقد صبر و توکل تهی‌داری و این پیکارت بچه کارآید ، که سر و برت از درع و خود همت وتحمل عاری باشد .

توکه برجامه دست می‌پیچی	سوی این اژدها مرو زنهار

❀❀❀

عشق را قلعه منیعست وبلا بارد از آن	فتح آن گر طلبی سینه سپر باید کرد
سربکف‌مینهدآنکس که کندغوص گهر	ترك سر چون نکنی ترك گهر باید کرد
گر ترا سود بکارست ببازار غمش	ازهمه سود و زیان صرف نظر باید کرد

من نیزچون بدیدم که درین دکه گردران را با گردن فروشند ، ازگروه‌مشتریان پای واپس کشیدم و چون خویشرا مرد آن میدان ندیدم ، جامهٔ زنان بپوشیدم والعود احمد گویان بازگشتم ، و ازغنیمت بایاب راضی آمدم ، وپای ادب بدامن در آوردم ، وبیش گرد رعنائی وفضول برنیامدم همیدون .

نه در مسجد گذارندم که رندی	نه درمیخانه کاین خمار خامست

بهرحال پس ازرحلت پدرنامورم سفری ازبهر برقراری مرسومش بنام بازماندگان بدارالخلافهٔ طهران رفتم، و پس از سالی بوطن بازآمدم، وبمناسبت وضع زمان وضرورت حال سالی پنج در تلگرافخانهٔ کرمانشاهان مجانی و بلاعوض بخدمت و حفظ حساب این مرکز از خطا وخلل مشغول بودم ، از آن پس بکنج انزوا وقناعت درخزیدم ، و باعلل و امراض جسمانی وآلام و اسقام روحانی دست در آغوش گشتم ، فحمدالله و المنّه تا امروز که سنین عمر به پنجاه واند سال رسیده زلّه‌یی بی‌زلّت خورده‌ام و جامه‌یی بی‌منت پوشیده‌ام .

خون‌خوردم ونخوردم نان خسان　　　جان کندم و نکندم لبس فخار

اکنون که نیروی هیچ کارم بنمانده واز تطاول و رنجهای گوناگون قوای جسمانیم بکاسته و بانگ رحیل بلندتر بخاسته وگرد پیریم بر سر وروی‌بنشسته، سپهر بامن کوس مبارزت همی کوبد وعلم مکاوحت همی‌جنباند.

اما اثری که ازین عبد قلیل‌المآثر بمانده کتاب دیبای خسروی است که در ترجمت دویست وبیست تن از شعرای‌نامدار عرب از جاهلیین ومخضرمین واسلامیین و برخی از اشعارآنان بنگاشته‌ام، باوقایع تاریخیه از ایام عرب وغیره که با حال و اشعار آن گروه مناسب افتاده و یک نیمه از آن تکمیل یافته ونیم دیگر بواسطهٔ فراهم نبودن کتبی که از لوازم آن کارست ناتمام‌بمانده و ازخداوند توفیق اتمام آن کتاب کثیرالفائده را مسألت مینمایم .

دیگر رساله‌یی در شرح زحافات و علل عروضیه که مبتدیان‌را بسی مفیدست .

دیگر ترجمهٔ داستان عذراء قریش است که صاحب جریدهٔ‌الهلال در نمره‌های سال هشتم آن جریده بطرز رمانهای قصه پردازان اروپایی ساخته و طبع کرده است» انتهی .

درهمان‌سالی که این شرح‌حال‌را نوشته‌علاءالدوله ازحکومت کرمانشاه‌معزول وبحکومت شیراز منصوب گردید وخسروی را که درکرمانشاه رئیس دارالانشاءایالتی بود باخود به‌فارس برد . بی‌طمعی ونوع پرستی ودستگیری از پاافتادگان خسروی را

بهمکارانش معرفی کرد ، و سبب تعجب اهل فارس و اجزای دستگاه ایالت شده بود، درآنزمان که حکومت استبدادی بود، ومأمورین دولت برجان ومال مردم اختیاری نامحدودداشتند، همکاران خسروی اورامیدیدندکه پس ازفراغت ازخدمت روزانه یا بتماشای اماکن قدیمه وآثار عتیقه فارس میرفته، یادر سرمزارشیخ وخواجه اعتکاف می‌جسته ، یا بخدمت مرحوم وفاعلیشاه که ازسلسلهٔ درویشان شاه‌نعمةاللهی بود می‌شتافته وفیوضات معنوی ازصحبتش می‌یافته .

نتیجه‌یی که از ملازمت آن شخص بزرگ برده بتحریر در نمیگنجد و بتقریر درنمی‌آید ، زیرا که آن عوالم را باید رفت و دید، بشنیدن و گفتن دانسته نمیشود .

بستان بی مشاهده دیدن مجاهده‌ست

ور صد درخت گل بنشانی بجای خار

اما نتیجه‌یی که ازملاحظهٔ آثار قدیمه گرفته است برای کسی که سه جلد رمان (شمس وطغرا، طغرل وهما، ماری ونیسی) معروف او را خوانده باشد پوشیده نمانده است، دقتی که در توصیف ابنیه وآثار قدیمهٔ فارس مخصوصاً شیراز در آن سه رمان بکاررفته تمام نتیجه واثر محسوسات ومشاهدات مؤلف است. این رمان‌ها را هرچند بعد از مراجعت از فارس دریکی ازدهات ماهیدشت کرمانشاهان نوشته ولی ره آورد فارس است .

خسروی که بکرمانشاهان مراجعت کرد چندی برنیامدکه مشروطه‌شروع شد. خسروی اول کسی بود درآنشهر که مشروطه را استقبال کرده انجمن ولایتی‌را مؤسس شد، ولی انقلابات محلی وکشمکشهای داخلی او را چندین بار مجبور به بیرون رفتن از شهر کرد. دریکی‌ازانقلابات محلی (اوایل ۱۳۲۰) به‌دهی ازدهات ماهیدشت‌رفته چندی درآنجا بماند، ورمانها که ره‌آورد فارس بود بنوشت .

درایام جنگ بین‌الملل که شهرهای غربی ایران میدان تاخت وتاز لشکریان ترك وانگلیس و روس شده بود ، مدتی از دست روسها بغارها وجنگلها پناه‌برده بود، عاقبت مجبورشد قول وقسم‌ها را بپذیرد و بشهر درآید، لدی‌الورود اورا گرفته حبس

کردند، پس از چندی اراده کردند او را به‌سیستان فرستند .

چو گفته بودم ملک کیان از ایرانیست حوالتم بسوی تختگاه رستم بود

در همدان فسخ عزیمت کرده ویرا همانجا حبس کردند، پس از دوماه بپا یمردی امیر افخم قرگزلو او را رها کردند ، بدین شرط که به طهران رود و در همانجا اقامت گزیند، باقی عمر درطهران بود تا در چهارشنبهٔ شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۸ از مرض سینه‌درد جهانرا بدرود گفت و درجوار بقعهٔ ابن بابویه در کنار پیر طریقتش مرحوم آقا محمدحسن نقاش زرگر بخاک کش سپردند ، ملک‌الشعراء بهار در تاریخ فوتش گوید :

دریغ ودرد که شهزاده خسروی زجهان
برفت و از پس او آه و ناله بی ادبیست
چو بود مردی آزاد جست ازین زندان
بمرد آزاد آنکو گریست گول وغبی‌است
بهار شاید اگر در غمش بگریدزار
بحکم آنکه خروش بهار زیرلبی است
جهان همیشه بآزاد مرد کین توزست
نفور مردم آزاد ازو نه بی سببی است
بر اهل معنی تلخست اختلاط جهان
که‌سیرتش همه خاری‌وصورتش رطبی‌است
برفت خسروی ورست ازین گریوهٔ تنگ
پناه جانش اوراد و ذکر نیمشبی است
بد افضیلت او در ادب مسلم خلق
که‌حیات وچنین مرتبت نه بوالعجبی‌است
عجب در اینکه پس ازمرگ سال تاریخش
درست وراست، همان (افضلیّت ادبی) است

حاج ملک‌الکلام کردستانی متخلص به‌مجدی که درحرف سیم ان‌شاءالله شرح

حال و اشعارش نگارش می‌یابد در تاریخ فوت او گوید :

خسروی شهزادهٔ والاگهر باقر که بود
نظم و نثرش در روانی غیرت ماء معین

زان‌سپس کاندرجهان‌بگذاشت‌بهریادگار
یک‌محیط‌از نظم ونثر خودپراز درّ ثمین

جان اوشد جانب جان‌آفرین زین دامگاه
عالمی گشتند اندر ماتمش اندوهگین

بی تأمل گفت مجدی بهرسال رحلتش
شد روان پاك باقر جانب جان آفرین

از وی ده‌نفر اولاد پسر و دختر باقیست.

آثار وی از اینقرار است :

نخست ـ دیبای خسروی در شرح حال ادبای عرب وسیر شاعری در دورهٔقبل ازاسلام و بعد از اسلام دردوجلد که قریب سی‌هزاربیت میشود، وگمان‌میرود کتابی باین خوبی بفارسی در احوال ادبای عرب نوشته نشده باشد ، ولی تاکنون اقدام‌بطبع آن نشده .

دوم ـ رمان شمس‌وطغرا وماری ونیسی وطغرل وهمای که وقایع زمان‌اتابکان فارس مخصوصاً آبش‌خاتون را شرح‌داده ، و با دقتی کامل آثار قدیمهٔ فارس‌وحوادث قرن هفتم هجری را بلباس افسانه بیان میکند ، این کتاب در رجب ۱۳۳۵ نوشته شده وسال بعد بهمت مرحوم معتضدالدوله درکرمانشاه چاپ شده است.

سیم ـ رمانی درشرح احوال‌حسینقلیخان جهانسوز، شاه‌قاجار، که بزبان افسانه طلوع سلطنت این سلسله را شرح میدهد ، چاپ‌نشده .

چهارم ـ رسالهٔ تشریح العلل درعلل وزحافات عروض که بازبان ساده‌این علم مشکل را بیان میکند .

پنجم ـ اقبالنامه که باب‌اولش مخصوص احوال‌خاندان غفاری ونسب‌مرحوم

اقبال‌الدولهٔ کاشانی است ، و باب دوم حاوی شرح حال و منتخب اشعار بیست نفر شاعرست که اقبال‌الدوله را درحکومت کرمانشاهان مدح گفته‌اند.

ششم - ترجمهٔ کتاب الهیأة والاسلام تألیف سیدمحمدعلی‌شهرستانی که درآن آیات واحادیث و اخبار اسلام را با هیأت جدید منطبق کرده و ثابت نموده است که آنچه بوسیلهٔ اسباب وآلات جدیده کشف شده ومیشود نزد ائمهٔ اسلام روشن بوده ودر کلماتش اشاره و تصریح بآنها هست. تألیف این کتاب‌بزبان عربی درذیحجهٔ ۱۳۲۷ وترجمهٔ آن سه‌سال بعد شده و هنوز این ترجمه بطبع نرسیده .

خسروی را با ادیب‌الممالک امیری قائم مقامی دوستی ومودت صمیمانه بوده ویکدیگر را بچکامه های تازی ودری ستوده‌اند، اینک دوچکامهٔ تازی از امیری درج کرده درنگارش اشعار خسروی نیز قصائدی که امیری را درآن ستوده برمینگارم».

«مدینةالادب ، ج۱ ص۸۶۶ - ۸۶۹»

ازاوست

خیمه بفگن که ازین کوی سفر باید کرد
خانهٔ عاریه را زیر و زبر باید کرد

بر لب جوی امل رحل اقامت مفگن
کوی یارآنطرف جوست گذر باید کرد

راه مقصود بدین پای بپایان نرسد
در بسر بردن آن ، پای زسر باید کرد

گر ترا سود بکارست بسودای غمش
از همه سود و زیان صرف‌نظر باید کرد

عشق را قلعه منیعست و بلابارد ازآن
رو بدان قلعه کنی سینه سپر باید کرد

روز بازار چوشد سیم و زرت در کارست
دل خود سیم صفت سینه چو زر باید کرد

دوش از تنگی دل شکوه نمودم بصبا
گفت این غنچه گل ازباد سحر باید کرد
خسروی خواهی اگر دیده شود قابل دید
خاك صاحبنظری کحل بصر باید کرد

✿✿✿

هر که ره در دل صاحبنظری پیدا کرد
در دل خویش زاسرار دری پیدا کرد
قابل دیدن آنروی نشد کس مگر آن
کز قدمگاه تو کحل بصری پیدا کرد
آنچنان عشق توام سوخت که درروز نشور
نتوانند زجسمم اثری پیدا کرد
راه بر درگه جانان اگرت می‌باید
باید از همّت صاحبنظری پیدا کرد
تا نشد غرقهٔ دریای فنا طالب دوست
نتوانست صدف سان گهری پیدا کرد
کشتهٔ تیغ ترا رتبهٔ شاهنشاهیست
که زفولاد و گهر تاج سری پیدا کرد
جان درین منزل خاکی نه توطن میجست
آنقدر ماند که زاد سفری پیدا کرد
خسروی در ره آن کوی خطرهاست ولی
هر که مردانه قدم زد خطری پیدا کرد

✿✿✿

هزار صورت اگر نقش میکنم بضمیر
چو نیک مینگرم کرده‌ام ترا تصویر
گرم بطارم چارم برند باز آیم
که خاك کوی توام گشته‌است دامنگیر

قبول پیر مغان یافتم زبخت جوان
برغم آنکه ز بی برگیم گرفت حقیر
بر آستانهٔ میخانه خفته بودم دوش
از آن رهست که جسمم گرفته بوی عبیر
بزرق و شید بدین درمیا که اهل نظر
برون کشند بداز نیک همچو مو زخمیر
گرت بخانهٔ دشمن دهند آب حیات
مخواه زندگی و در وثاق دوست بمیر
بدین سراچهٔ وارونه دل مبند که کس
درو نیافته آسایش از صغیر و کبیر
بروی خسروی از خلد بازگشت دری
چو روی تافت زدرگاه پادشاه و وزیر

«انتخاب از مدینة‌الادب»

انتخاب هفت اقلیم

ازنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

خلاصهٔ تراجم قدمای شعراست منقول ازتذکرهٔ هفت اقلیم که ذکرش خواهد آمد با تمامت اشعار ایشان که درآن تذکره آمده است ، ولی انتخاب کننده نام خود را مذکورنداشته .

آغاز: «بسمله ، و این چند جزو از اشعار شعرای متقدمین است که از روی هفت اقلیم تحریر شده است، و ازهر استادی چند شعری وازهرشاعر ماهری چندفردی و ازهرجنگی چندبیتی نوشته گشته است، زیرا که آن اشعاری که درمیان تذکرهٔ هفت اقلیم است ، در تذکرهٔ حاجی لطفعلی‌بیگ نیست، اگر باشدهم بوجهی مجمل‌وطرزی

مختصر نگاشته است، بنابراین از شعرای باستان و استادان زمان قدیم چیزی برشتهٔ ثبت آورده شده‌است» .

انجام :

«وزینسان سواری کن از خویشتن   پس اسبت بهرسو که خواهی فگن»

تراجم این نسخه بترتیب اقالیم سبعه است و از بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی شروع و به‌اسدی طوسی ختم میشود .

نسخهٔ منحصر متعلق است بکتابخانهٔ شخصی دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات و دستنویس جامع است ، نستعلیق نیمهٔ دوم قرن سیزدهم ، کاغذ نوعی ترمه ، جلد تیماج مشکی یکلا ، ۱۰۹ برگ هرصفحه ۲۱ سطر، قطع ۳۰×۲۰/۵ .

انتشار شعر فارسی در آسیای صغیر

از دکتر سید رضای صدوقی خسروشاهی (معاصر)

این کتاب رسالهٔ دکترای ایشانست و بایک مقدمهٔ تاریخی آغاز میشود ، در نگارش تراجم شعراازمنابع ذیل استفاده شده‌است: مجالس‌النفائس، مجمع‌الخواص، هفت اقلیم، تذکرهٔ نصرآبادی، آتشکدهٔ آذر، مجمع‌الفصحا، دانشمندان آذربایجان، و یکی دوکتاب ترکی ازقبیل قاموس‌الاعلام وغیره .

انجمن آرا

تألیف احمدبیگ‌گرجی متخلص به‌اختر در ۱۲۲۲-۱۲۳۲ ه ق

مشتمل بر تراجم شعرای معاصر مؤلف است از عصر کریمخان زند تا اواسط عهد فتحعلیشاه قاجار ، مؤلف این تذکره قبل‌ازاتمام آن بسال ۱۲۳۲ وفات یافت، وبرادرش محمد باقر بیگ نشاطی به‌تتمیم‌آن پرداخت، ولی هنوزکاری نساخته نقدعمردرباخت

و بسال ١٢٣٤ بدنبال برادر بسرای دیگرشتافت، تا آنکه فتحعلیشاه فاضلخان گروسی را بتکمیل آن واداشت، ووی با افزودن نام شاه و شاهزادگان و بعضی از ارکان دیوان، نام آنرا به انجمن‌خاقان تغییر داد، و در ترجمهٔ حال هردو برادر از ایشان به‌بدی یاد کرد.

تراجم بترتیب حروف تهجی است، ودرنسخه‌یی که بدست ما رسیده و مسودهٔ مؤلف است، ترجمهٔ آقا محمد کاظم واله اصفهانی دوبار نوشته شده است، یکبار بستایش ویکبار به‌نکوهش ازو.

این نسخه که نخست متعلق بخود بنده بوده و اکنون در کتابخانهٔ شخصی آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ ساکن زرگنده است مشتملست برتراجم نودوشش‌شاعر که با آذر بیگدلی آغاز میشود و به هاتف اصفهانی پایان می‌پذیرد.

آغاز: «انجمن‌آرای اختروانجم سپهرمحامدومدایح حمد وسپاس خداوندیست بی‌مثل ومانند، وجهانبانیست بی‌چون وچند، که قبل از ایجاد لفظ ومعنی نظم عالم امکان‌را در تذکرهٔ لوح محفوظ نگاشت».

سبب تألیف را در پایان دیباچه چنین نگاشته است:

«... از آنجاکه گزارش حالات و نگارش مقالات فصحای متقدمین و بلغای متأخرین درتذکره‌های متعدد وتواریخ مختلفه مذکور ومرقوم گردیده، لهذاسخنهای گفته راگفتن و حکایات نوشته را نوشتن زیاده حسنی نداشت، درین وقت که سنهٔ یکهزار و دویست وبیست ودوهجریست، راقم‌حروف فقیر صداقت سیر احمد المتخلص به‌اختر مترصد اینمعنی گردیده که مجملی ازمجاری احوال ومختصری ازمنتخب‌اقوال شعرای معاصرین را بمصداق لکل جدید لذة رقمزد خامهٔ مشکین‌ختامه نماید، و این رساله را به‌انجمن‌آرا موسوم و اسامی شعرا را بطریق حروف تهجی مرقوم که‌حرف اول تخلّص را معتبر گرفته تا همگنان را در تقدیم وتأخیر تعرضی بفقیر نرود، و بدو فصل مقرر داشتم:

فصل اول: در تذکار اشعار و اشعار اطوار شعرای معاصرین زادهم‌الله توفیقا.

فصل دوم: در ذکر شمه‌یی از احوال وقدری از افکار بندهٔ مؤلف، والله‌الموفق والمعین».

نسخه: کتابخانهٔ شخصی آقای رکن‌الدین همایون فرخ ساکن زرگنده که ذکرش گذشت، (تدوین نخستین).

کتابخانهٔ ملی تهران، شمارهٔ ۲۰۱۳ (تدوین نخستین، بی‌دیباچه وناتمام).

کتابخانهٔ شخصی‌آقای فخرالدین نصیری امینی ساکن تهران (تدوین‌ثانی)[1].

کتابخانهٔ برلین شمارهٔ ٦٦٤ تحریر حدود ۱۲٦٤ هجری (تدوین‌ثانی).

این تذکره را فاضل ارجمند آقای دکتر خیام‌پور از روی نسخهٔ برلین بنام تذکرهٔ اختر باحذف مقداری از اشعارآن درشهریور ۱۳۴۳ درتبریز بطبع رسانیده‌اند. نسخهٔ مزبور شامل ترجمهٔ احوال ۱۲۸ شاعرست، ودیباچهٔ آن که ناقص‌الآخر هم هست با دیباچهٔ نسخهٔ همایون فرخ اختلاف کلی دارد؛ ودرنسخهٔ همایون فرخ شرح‌حال ومنتخب اشعار شش‌نفر شاعر ذیل هم‌هست که درنسخهٔ مطبوعه نیست:

۱- میرزا ابوالقاسم انجوی شیرازی ۲- رفیق اصفهانی (ملاحسین)

۳- رضای اصفهانی (میرزامحمدرضا) ۴- نادم استرآبادی (ملانور محمد)

۵- میرزامحمد نبی‌شهیر به‌میرزابابا ٦- نشاط اصفهانی (میرزا عبدالوهاب)

۱- نسخهٔ مزبور چنین آغازمیشود:

«دفتر نه‌آسمان‌نامه و، طغراست این انجمن دهر را «انجمن‌آرا»ست این

انجمن در ذکرشعرای معاصرین زادهم‌الله توفیقا».

مالک این نسخه قبلا صدرالذاکرین تفرشی بوده و تصورکرده که‌نام تذکره «دفتر نه آسمان» و مؤلف آن «آذر بیگدلی» است، وهمینطور برای دانشمند بزرگ معاصر آقای حاج‌آقا بزرگ طهرانی تقریرکرده‌است، ونتیجهٔ این اشتباه‌او به‌الذریعه (ج ۸ ص ۲۲٦) و ازآنجا به‌فهرست مشکوه (ج ۲ ص ۴٦۸) راه یافته است.

تأسف دارم ازاینکه نسخه‌های موجود و اصیل را به‌آقای دکتر خیامپور نشان داده بودم و ایشان به‌آنها مراجعه نکردند و در نتیجه‌هم تاریخ تألیف نادرستست وهم دیباچه ناتمام وهم کتاب بدون نام.

ترجمهٔ مؤلف:

فاضل‌خان گروسی که خمیرمایهٔ انجمن‌خاقان خود را ازانجمن‌آرای اختر گرفته است ناسپاسی کرده و در ترجمهٔ اختر زبان بدگویی وی گشاده است، و اینک ترجمهٔ احمدبیگ اختر از انجمن‌خاقان بنظر خوانندگان میرسد و در دنبال آن ترجمهٔ هم‌واز تذکرهٔ دلگشا نقل میشود تا حقیقت اینمعنی برهمگان عیان باشد.

فاضلخان راوی گروسی مینویسد:

«اختر اسمش احمدبیگ، ازغلام‌زادگان سلاطین صفویه‌است، درجوانی‌چندی امراء زندیه‌را خدمت کرده پس‌از انقراض‌آن سلسله خدمت امیرالامراءالعظام‌واجب الکبراءالفخام امیر ستوده رأی نامدار سلیمان‌خان قاجار[۱] اختیار کرده ودرآن حضرت باری تمام و اعتباری مالا کلام یافت وهمانا بایکی از وشاقان آفتاب چهره‌اش نظری از روی مهرداشت، باخط وخالش مغازله کردی و بامید وصالش غزل‌سرودی، روزی امیر مخدوم دیوان او برگرفته همی‌خواند تا بدان غزلها که در آن تصریح باسم معشوق شده بود رسید، آتش غیرتش زبانه زده امر بقطع زبان آن نادان فرمود، پس ازآنکه آلت سود بزیان رفت به‌اصفهان شتافت وبتدارك جمع وتألیف تذکرهٔمعاصرین افتاد، الحق درجمع اشعار و ضبط اسامی کمال سعی مبذول داشت، اگرچه درانتخاب شعر ونگارش حال نه بروجه صواب کارکرد، صورت اتمام نیافته مهلت بانجام‌رسید، برادرکهترش محمدباقر بیگ نشاطی تخلص که ذکرش خواهد آمد، اتمام کتاب وانجام کار برادررا همتّی گماشته چون خود مرد قلیل‌البضاعهٔ ضعیف‌الصناعه بود از عهده‌برنیامده متوسل بکتّاب درگاه‌جهان‌پناه‌خسروی شد تادرنگارش احوال وانتخاب

۱- وی عزت تخلص داشت وسال ۱۲۰۰ درگذشت، دیوانش بشمارهٔ ۲۹۸۲ مورخ ۱۲۱۴ درکتابخانهٔ سلطنتی موجودست.

اشعارش یاری کنند [۱]، آن نیز در دارالخلافه بنحوی که در احوالش مسطورست درگذشت. باعتقاد فقیر مؤسس ومهتمم را هیچیک مایه و پایهٔ آن نبود که از عهدهٔ فهم کلام معاصرین کما هوحقه برآیند تابجرح و تعدیل ونقد و تزییف چه‌رسد. اللّهم آن اجزاء بی‌معنی و دفتر ابتر بکجا کاغذ توتیاشد وظرف حنا [۲]، باری خود درشاعری طبع متوسطی داشته، این چندشعر از انتخاب اشعار اواست».

«انجمن خاقان»

حاج علی اکبر نوّاب شیرازی متخلّص به بسمل آورده است:

«اختر اسمش احمدبیگ اصلش از ولایت گرجستان، و ازخانه‌زادان سلاطین صفویه است. مولدش در دارالسلطنهٔ اصفهان و درخدمت بعضی از اولاد کریمخان از زمرهٔ مقربان، و چندی امراء آن سلسله را از چاکران، وپس از آن مدتی بمنادمت امیر جلیل نامدار سلیمانخان قاجار محسود اقران بود. و درآن اوان برمنظر یکی از وشاقان ماهروی عنبرین موی گلعذار آفتاب رخسار آن سرکارش نظری بود، وگاهی برپایش بزاری سری سودی، و به‌صریرخامه برصفحهٔ نامه بنامش غزلی سرودی، تا آنکه امیر جلیل را از اطوار طرفین سوءظنی حاصل، بلی:

درسوخته پنهان نتوان داشتن آتش ما هیچ نگفتیم و حکایت بدر افتاد

از اتفاقات در همان اوقات اختر بختش از اوج شادی روی بحضیض نامرادی نهاد، و دیوانش مطمح نظر امیر معظم افتاد، در اثنای مطالعه بابیاتی که از اشاره گذشته تصریح بنام معشوق شده بود رسید، آتش غیرت در کانون خاطرش زبانه کشید، و اطفای آتش غضب را بجز از آب تیغ ندید، حسب‌الامرآن امیرجلیل زبان آن بیچاره بریده آمد و پردهٔ رازنهانش دریده، پس از آن به‌اصفهان شتافت، و بتحریر تذکره‌یی مشتمل بر احوال واشعار شعرای معاصرین که مدتی بود منظور نظر داشت

۱- تکملهٔ انجمن‌آرا که‌محمدباقربیگ نشاطی ترتیب داده، ودرجای‌خود مذکوراست.

۲- زهی ناسپاسی که‌تراجم انجمن‌آرارا بعین عبارت با اشعار آن برداشته و چنین ژاژی خاییده است.

پرداخت هنوز باتمام نرسیده یارسیده عمرش بآخر رسید، و زبان بریده درکام خموشی کشید ، جهان فانی را بدرود و در تیره‌تراب غنود، برادرکهترش نشاطی کتاب مزبور را بدارالخلافه برده که ازنظر اقدس‌خاقانی گذرانیده باشد . بعد از شرف آستان بوسی وعرض کتاب ، چندی از قرب آن آستان سر مفاخرت برآسمان سود ، و هنوز بکام دل شبی نغنوده ، بحکم اجل محتوم پی‌سپر برادر شد. بعد از آن اتمام آن کتاب وشرح برخی از احوال خاقان گیتی‌ستان و الحاق احوال و اشعار بعضی ازشاهزادگان عظام بعهدهٔ اهتمام مقرب الخاقان فاضلخان جارچی‌باشی که شایستهٔ آن امر بود مقرر گشت، و بعد از اتمام مسمی به‌انجمن‌خاقان آمد.

خلاصه‌سردی‌بود خوشروی وتندخوی، وباندك ناملایمی ازدوستان وبیگانگان رنجیدی ، وتیغ هجا نظماً ونثراً ازنیام کشیدی ، وباینواسطه اکثری از مردمان را از مجالستش احتراز بود، و باب‌التیام کمتر کسی ازبیم هجا بر روی خاطرش باز، شعررا خوب می‌شناخت و شکسته را خوش مینوشت ، در اوانی که در شیراز بود با فقیرش کمال وداد و نهایت اتحاد و اکثر فقیر را جلیس بودی، صاحب دیوانست ، لیکن دیوانش درین‌اوقات ازنظر پنهانست، آنچه از اشعارش ممکن‌شد ثبت افتاد :

حسرت نظاره‌یی ، در دل مرغ قفس
خرمن گل ریخته ، بر سر بازارها

❀❀❀

من درسماع ازینکه حدیث‌تو میرود　　ناصح باین خیال که گوشم به‌پنداوست

❀❀❀

تراکه غیر جفا رسم آشنایی‌نیست　　عجب که بخت ، ترا بامن‌آشنا بکند

❀❀❀

با قصهٔ محشر بجهان عیش حرامست
پس مصلحت آنست که باورنکند کس

❀❀❀

دلم مرغ گرفتاری که ازاین آه وفریادش
بدام هر که می‌افتد هماندم سازد آزادش

✿✿✿

بمجلس تا که‌من ننشسته‌ام برجای‌ننشیند
ازآن‌ترسد که‌چون‌بنشست، بنشینم بپهلویش

✿✿✿

نه‌یادم کردی‌ونه‌رفتی ازیادم چه‌خوش‌بودی
چنان کز یاد خود بردی اگر میرفتی از یادم

✿✿✿

خجل زماه‌رخت آفتاب خاوری امّا
چه‌سود ازینکه‌نیاید بکار روزسیاهم
مجوی‌خرمی ازمن درین چمن که‌من‌اختر
خزان رسیده بهارم، سموم‌دیده گیاهم

✿✿✿

بوقت کشتنم آهی زسینه سرزد، آه　　نشد که کشتهٔ تیغ تو بی گناه شوم

✿✿✿

همه از بخت نگونست اختر　　شکوه ازاین، گله ازآن چه کنم

✿✿✿

کشتی وخوشم که‌دامنت‌را　　گیرم فردا باین بهانه

✿✿✿

بپایان‌شد حدیث دل زبس گفتیم ونشنیدی
سرآمد رشتهٔ الفت زبس بستیم و بگسستی

***

نه زخم‌خار ونه بیم خزان نه غیرت گلشن
خوش‌آن‌مرغی که‌در کنج‌قفس بگرفت‌مأوایی
«تذکرهٔ دلگشا»

ترجمهٔ دیگری ازاخترگرجی که جامعتر و دقیقتر ازایندو ترجمه است در ذیل میکدهٔ وامق مسطورست .

انجمن آرا (تکمله)

از محمد باقربیگ نشاطی گرجی اصفهانی در ۱۲۳۲-۱۲۳٤ ق

چنانکه در ذیل انجمن‌آرا گذشت، نشاطی گرجی پس از مرگ اختر اتمام کار برادر را وجههٔ همت خویش قرار داده ازاصفهان به‌طهران‌آمد و بااستعانت از کتّاب دیوان بکارپرداخت، ولی بسی برنیامد که‌اونیز بدنبال برادر رخت بسرای دیگربرد .

رضاقلیخان هدایت در دیباچهٔ مجمع‌الفصحا (ج ۱ ص ٦) مجموعهٔ محمد باقر بیگ نشاطی را در شمار تذکره‌ها مذکور داشته‌است .

درکتابخانـهٔ شخصی دانشمند معاصر آقای سید محمد هاشمی کرمـانی مقیم طهران تذکرهٔ کوچکی مشتمل برترجمهٔ‌احوال ومنتخب اشعار سی‌وچند شاعرکرمانی که باهتمام یکی ازفضلای آن‌سامان تألیف‌شده است موجود ودرمقدمهٔ آن‌مسطورست که فتحعلیشاه قاجار از ابراهیم خان ظهیرالدوله، والی کرمان، خواسته بود تادرتهیهٔ تراجم‌شعرای کرمان محمدباقربیگ‌رایاری کند، واین نسخه بدستوروی نوشته‌شده‌است .

ترجمهٔ نشاطی بقلم فاضلخان گروسی :

«نشاطی اسمش محمد باقربیگ از غلامزادگان صفویه است . در اصفهان و شیراز نشو ونما یافته، چندی بملازمت زندیه بسربرده ، آخرالامر قرار معیشت‌وسامان را بمدح این و آن داده، و درسال تحریر این خجسته تألیف بدارالخلافه آمده اتفاق ملاقات افتاد ، جوان خوش‌خلق صافی‌مشرب‌آدمی وشی بود . اندك درکار عبادات

قلیل‌المبالات یافتمش ، ومعاذالله بیوم معاد ضعیف‌الاعتقاد ، بنحوی که در احوال برادرش اختر مذکور شد ، چند جزوه از تذکرهٔ مصنف برادر را عرضهٔ امنای دولت داشت، باعدم قبول بجوایز حضرت صاحبقران ممتاز اقران گشته ، هم بسال یکهزار و دویست وسی وچهار بدارالخلافه اندر رخت بربست، در غزلگویی طبع خوشی‌داشت، این‌اشعار ازوست :

افراد غزلیات

بخاك افتم بآن در چون ببینم پاسبانش را
که تا بوسم باین تقریب خاك آستانش را

***

ببزم غیر دانم باده خوردی‌شب، نمیدانم
که بیرون‌آمدی ازبزم یا رفتی بخواب‌آنجا

***

خبر از آشیانم نیست ، امّا اینقدر دانم
که‌برقی‌سوخت‌در گلشن بشاخی آشیانی‌را

***

خواند از دام بگلزار هم آواز مرا بگمانی که پر بسته بود باز مـرا

***

دل آبادست از عشقش مبادا خرابی این خراب‌آبـاد ما را

***

بمحفل جانب هر کس بجز من بیند ومن‌هم
کنم برروی این و آن بصد خجلت نگاه آنجا

***

بیرون‌شدن زبیم اسیری نمیتوان آخرشد آشیان بگلستان قفس مرا

گویندروز حشر چو خلق از ثواب خویش
ماییم و رحمت تو و کردار ناصواب

۞۞۞

بی‌سبب ناید ازین پرده برون آوازی
درپس پرده کسی هست که آوازی هست

۞۞۞

بهار اینچنین کم ازخزان نیست   که گل را خنده ، بلبل رافغان نیست

۞۞۞

می‌آید وبر سنبلش ازگرد نشان نیست   در راه وی امروز مگرچشم تری هست

۞۞۞

من بیخبرم از خود و هر سو خبری هست
کافتاده بدنبال بتان دربدری هست

۞۞۞

تومیروی و دهم جان ، بجانبم نظری کن
که‌سوی هم زدوجانب نگاه بازپسین است

۞۞۞

زکویش وقت رفتن بندبرپا مرغ را مانم
که‌چون خیزد فتدبرخاك ودیگرباربرخیزد

۞۞۞

خوشوقت عاشقی که بوذ درمیان خلق
بیقدرتر از آنکه زیارش جدا کنند

۞۞۞

کس ندانست که چون آمد وچون رفت زبزم
اینقدر بود که شد چاك گریبانی چند

۞۞۞

کنم هر گه دعایی کزدلم بیرون‌شودمهرش
بخود آهسته میگویم که یارب بی‌اثر باشد

✿✿✿

دل در جواب یافت که دشنام ازو شنید
ازبیخودی نیافت چه از وی سؤال کرد

***

مکان بمحفل و محرومم از پیالهٔ ساقی
مراست‌جای ترحم که تشنه‌برلب‌جویم

***

مرا زباعث غم با رقیب آید وپرسد
گمانش اینکه زناسازی زمانه‌غمینم

***

آن‌مکن بامن که گر ازلطف‌یار من شوی
چون بخاطر آیدت‌آن، شرمسار من شوی
باتو در یک‌بزم‌ننشینم که‌ترسم پیش‌خلق
منفعل از گریهٔ بی‌اختیار من شوی

***

تا کشی ازرشک بال‌افشانی مرغان‌باغ
مرغ بی‌بال وپری‌را سوی گلشن میبری

***

تو آن نیی که جفایی توانی و نکنی بهر که جور نکردی نمیتوانستی

***

نازم هوس سیم و زرت‌را که بهر روز
دامان‌کشی از دستم وداماں بگشایی

رباعی

دیشب همه‌شب بیار گفتم غم دل شاید که شود مرا دمی همدم دل
دیدم که بدرد دل من گوش نداد دل ماتم من گرفت و من ماتم دل

«انجمن خاقان»

انجمن الادباء

تألیف شمس‌الدین‌خان حقی تبریزی در ۱۳۰۷-۱۳۱۰ه‍ ش

وی این تذکره را بتقلید از بساتین‌الخاقانیه تألیف علیرضا میرزای شهرهٔ قاجار نوشته است ، بدین معنی که در هر مجلد نخست فهرست الفبایی شعرا را بقلم آورده است و بعد تراجم را وسپس اشعار را.

از سه مجلد اول این تذکره که نسخهٔ اصل و متعلقست بدوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات معلومات ذیل را بدست آورده‌ام وشش مجلد دیگرآنرا که در احوال معاصرانست ندیده‌ام و شنیده‌ام که درمشهد نزد یکی از بستگان اوست :

قسمت اول بعنوان متقدمین تنظیم یافته ومشتملست بر ذکر ۱۳۷۸ شاعر از آغاز شعر فارسی تا اواخر سنهٔ هزارهجری که با ابوحفص سغدی شروع و به یوسفی دهلوی ختم میشود، در ۷۳۰ صفحه بقطع ۲۳×۳۲٫۲ سانتیمتر .

قسمت دوم که عنوان متوسطین دارد ، دردو مجلد تنظیم‌یافته و مشتملست برذکر ۴۶۲۹ شاعر از افسرقاجار تا یوسف گوپاموی در ۱۳۷۰ صفحه بهمان قطع .

مؤلف مآخذ خودرا مذکور داشته وهرترجمه‌یی که نوشته غالباً شمارهٔ صفحهٔ مأخذ خودراهم قید کرده‌است، ولی افسوس که مردی عامی بوده و بااینهمه زحمت کاری نساخته است، چه جز یکی دوسطر مبهم دراحوال شعرا ننوشته واشعاررا غالباً نادرست ثبت کرده وگاه یک شاعررا چند شاعر تصور کرده است . مثلاً عارف‌ایگی

وایجی را دوعارف شناخته و باز چون در تذکرهٔ صبح گلشن ایجی «ریحی» چاپ‌شده بوده، یک عارف ریحی هم برآن افزوده است.

این شخص بقدری عامی و بیسواد بوده که حتی نام مآخذ خود راهم بغلط نوشته، مثلاً مآثرالکرام را همه‌جا «معاصرالکرام» نگاشته ومدایح الحسینیه را «بدایع الحسنیّه» و ریاض العارفین هدایت را گاهی «ریاض العاشقین» و گاهی بنام اصلی مذکور داشته است.

مآخذ وی عبارتست‌از: لباب‌الالباب ، تذکرهٔ دولتشاه، تذکرهٔ میخانه ، سرو آزاد (=مآثرالکرام)، تذکرة‌المعاصرین، مرآة‌الخیال ، آتشکده ، مجمع‌الفصحا ، بیان‌المحمود ، ریاض العارفین، بستان‌العشاق (=جلد اول از بساتین‌الخاقانیه)، نگارستان دارا ، مدایح الحسینیّه، گنج شایگان ، صبح گلشن ، نگارستان سخن ، نمونهٔ ادبیات تاجیک، ارمغان سال پنجم، آثارالعجم فرصت.

این سه مجلدرا وی ببرادر خوداهداء کرده ودرپشت هرسه‌جلد شرحی‌درینباب نوشته است که محض‌نمونه یکی ازآن سه را عیناً وبتمام حروف نقل میکنم :

«مدتهاست که برای گردآوری آثار ادبا و شعراء پارسی زبان مشغول بودم در توجهات جدیت خود ومساعدت وقت موفق به‌جمع‌آوری ده‌هزارنفر آثار شعرا شدم و هنوزهم در تکمیل نواقص جمع‌آوری خودهستم و آن آثار تعدادفوق قریب در۹ جلد تدوین ومجلد گشته است.

سابق دوسال پیش جلد اول متقدمین درموقع شرفیابی بزیارت حضرت‌ثامن‌علی ابن‌موسی‌الرضا(ع) که استنساخ اولی‌بود بمقام عزیز مکرم ارجمندعزیزم‌ادب‌دوست ونکته‌سنج‌اخوی باجان برابرخودم آقای حمزه‌خان حقی تقدیم نمودم و نیز این جلد اول متوسط‌را هم تقدیم حضورشان می‌نمایم.

درموقع مطالعه این غریب دربدر خانه‌بدوش ازفراموش‌شدگان آنی نباشم و نیز این زحمات فوق‌الطاقة این رهی از حوادث ناگوار دهور و زمان مصون بماند

بتاریخ اول آبان سنه ۱۳۱۱ شمسی در مشهد موقع حرکت به نظمیهٔ زاهدان تحریر گردید. سلطان شمس‌الدین حقی».

واینک نمونه یی از تراجم این کتاب :

« بیخود اصفهانی - میرزا زین‌العابدین معروف و مشهور در شاعری آن بلد بوده »

«آفتی - مولد ومنشأش بلدهٔ تونست وباختیار گوشهٔ قناعت از آفات‌زمانه‌محفوظ ومصون بود (یکوقتی)» کذا.

«بهجت بخارائی - از شعرای دور عمرخان و با قرن اواخر (۱۳) معاصر»

«باقر - حاجی شیرازی که حرفه جراحی می‌ورزید وبه کحّالی اشتغال داشت»

«باقر - میرزا) اصفهانی بوده زیور سخن را بجواهرنکات می‌آمود»

«باقر - ملا) از نواحی صفاهان بوده و درشعر ومعما سحر کاری‌داشت»

«باقر یزدی - از سادات صحیح النسب معدود ومحسوب میشد»

«باقر - مولانا) ماوراءالنهری یکه‌تاز میدان سخنور بوده» کذا

«باقی نهاوندی - ازسردمان نهاوند موزون‌طبع وخوش بیان بوده» کذا

اشعار منتخب راهم برین‌قیاس درنظر باید گرفت.

ترجمهٔ مؤلف :

شمس‌الدین‌حقی از مردم تبریز بود و درنظمیهٔ‌آنروز درجهٔ سلطانی داشت، یا باصطلاح امروز درشهربانی درجهٔ‌سروانی داشت، ازسال ۱۳۰۷ ش مشغول‌جمع‌آوری شرح‌حال وآثارشعرای فارسی‌زبان گردید، و تاسال ۱۳۲۱ ش که درمشهد وفات‌یافت بناباظهار یکی از شعرای مشهد آثار دوازده‌هزار شاعررا بنحوی که مذکورافتادفراهم آورد، وی‌دراواخرعمر نابیناشده بود. سه‌مجلد اول‌از تذکرةالادباء، چنانکه گذشت، متعلق بکتابخانهٔ شخصی آقای عبدالحسین بیات و بقیه درمشهد نزدیکی از بستگان اوست.

انجمن خاقان

تألیف محمد فاضلخان گروسی متخلص به‌راوی در ۱۲۳٤ ﻫ ق

تذکرهٔ معاصرینست مشتمل بریک مقدمه و چهار انجمن و یک خاتمه بشرح ذیل :

مقدمه : درسبب تألیف.

انجمن اول : شامل یک مقدمه در ذکر «مجملی ازنسب ایل جلیل قاجار ، و وقایع شهریار گردون اقتدار ، باذکر جلوس همایون و نظم ممالک‌وشمه‌یی از آثار خجسته واشعار گزیدهٔ حضرت صاحبقران» .

انجمن دوم : « در احوال و افکار شاهزادگان و معدودی از بزرگان سلسلهٔ قاجار » .

انجمن سوم : «در حسب ونسب تشرف یافتگان درگاه شاهنشاهی» .

انجمن چهارم : «درذکر شعرای بلاد» .

خاتمه: «دراحوال و اشعار مؤلف» .

آغاز : «بسمله ، زیب انجمن خاقان که زینت‌بزم زمان باد ، نام بدیعست جل‌شأنه که خیل معانی را مسخّر بیان کرد ، وسیل بیان را برمجرای زبان روان» .

پایان :

«برگاه شهی مهیست بی‌رنج محاق   برتخت‌مهی خوریست‌بی‌ذل‌ّزوال» .

درسبب تألیف گوید که : شاعران این عصر و زمان بسیارند ، و نامشان در تذکره‌یی بثبت نرسیده است، ولازم مینمود که نقّادی بصیر چون او دست‌باینکارزند، ولی پیش ازوی بعضی از خام‌طبعان بیوقوف بخیال‌آنکه تذکره‌نویسی‌را وسیلهٔ تقرب بدربار قرار دهند، صفحه‌یی چند سیاه کردند، وچون اهلیت وصلاحیت نداشتند، کاری ازپیش‌نبردند، چنانکه درذیل‌نامشان مذکور خواهد افتاد» وغرض وی ازین تعریض

احمدبیگ اختر گرجی مؤلف تذکرهٔ انجمن آرا و برادرش محمد باقربیگ نشاطی بوده که در ذیل انجمن آرا اشارتی بدان رفته است.

اجمالاً اینکه اساس کارفاضلخان گروسی درین تألیف همان تذکرهٔ اختر گرجی بوده که درسال ۱۲۳۴ بامر فتحعلیشاه بااضافاتی بصورت انجمن خاقان درآمده‌است.

نسخه: ذیل ریو، ش ۱۲۰ مورخ ۱۲۳۴ ق؛ اسعد، ش ۲۰۷۵؛ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور (رك: مجلهٔ اورینتل کالج میگزین دورهٔ سوم، نوامبر ۱۹۲۶ ش ۱ ص ۷۷)؛ «استوری، ۱:۸۸۷».

مجلس، ش ۸۹۲ قرن ۱۳ وش ۳۲۴ قرن ۱۳ وش ۳۸۰۹ مورخ ۱۲۳۶ ق؛ ملك ش ۳۷۹۵ مورخ ۱۳۲۰ ق؛ کتابخانهٔ سلطنتی، ش ۱۹۱ مورخ ۱۲۳۵ ق، وش ۱۹۳ مورخ ۱۲۸۶ ق، وش ۱۸۴ مورخ ۱۲۳۵ ق؛ سپهسالار، ش ۴۸۵ قرن ۱۳؛ آستان‌قدس، ش ۴۲۰۱ قرن ۱۳؛ کتابخانهٔ ملی‌طهران، ش ۸ مورخ ۱۲۳۷ ه، وش ۱۲۶ و۳۰۵ و۷۱۹ و۱۰۸۹ و۱۶۱۲ ازقرن سیزدهم هجری.

کتابخانه‌های خصوصی: طهران - دکتر مهدی بیانی، عبدالحسین بیات، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دکترمحمداسمعیل‌رضوانی معلم تاریخ و ادبیات؛ تبریز- آقای جعفرسلطان‌القرائی، نسخهٔ مورخ ۱۲۳۷ ق.

فهرست شعرای انجمن خاقان

انجمن اول: ۱- خاقان (= فتحعلیشاه).

انجمن دوم: ۱- دولت (= محمدعلی میرزا) ۲- خسروی (=محمدقلی‌میرزا)

۳- فرمانفرما (حسینعلی میرزا) ۴- شوکت (= محمدتقی‌میرزا)

۵- علیشاه (= ظل‌السلطان) ۶- شاهپور (= شیخعلی میرزا)

۷- دارا (= عبدالله میرزا) ۸- امام وردی میرزا

۹- محمود میرزا ۱۰- افسر (= محمد رضا میرزا)

۱۱- خاور (حیدرقلی میرزا) ۱۲- حشمت (= همایون‌میرزا)

۱۳- طغرل (ظهیرالدوله ابراهیم خان‌قاجار) ۱۴- عزت (=حاج سلیمانخان قاجار)

۱۵- حاجب (= اللّهیارخان قاجار)

انجمن سوم: ۱- بینوا (= داود بن مهدی الحسینی الطوسی الاصبهانی)
۲- بنده (= میرزامحمدرضی بن میرزا محمد شفیع تبریزی) ۳- بسمل (= آقا علی اکبر شیرازی) ٤- باقی اصفهانی (= میرزا عبدالباقی موسوی) ٥- بیدل اصفهانی (= میرزا محمد رحیم) ٦- میرزابزرگ (= ابوالحسن عیسی بن الحسن الحسینی الفراهانی، قائم‌مقام) ۷- پروانهٔ عراقی (= میرزا سید احمد) ۸- حسرت ساروی ۹- خاور دنبلی (= محمودخان) ۱۰- خاور شیرازی (= میرزا سیدفضل‌الله) ۱۱- سحاب اصفهانی (= سید محمد) ۱۲- سلطانی نوابی مازندرانی (= میرزا رضاقلی) ۱۳- سخا (= محمد زمانخان) ۱٤- شحنهٔ اوبهی مازندرانی (محمد مهدیخان دریابیگی) ۱۵- صبای کاشی (= فتحعلیخان ملک‌الشعرا) ۱٦- صاحب علی‌آبادی (= میرزا محمد تقی) ۱۷- صبور کاشی (= میرزااحمد) ۱۸- طرب همدانی (=میرزا یوسف شیخ الاسلام) ۱۹- طایر شیرازی (= حسنخان) ۲۰- ظریف اصفهانی (= میرزا محمدحسن) ۲۱- عشرت فراهانی (= محمدمهدی الحسینی) ۲۲- فرخ زند (= محمدحسنخان بن علیمرادخان) ۲۳- فکرت لاریجانی (= سیدنعمة‌الله شیخ الاسلام) ۲٤- کوکب خراسانی (=میرزا عبدالعلی) ۲۵- مفتون آذربایجانی (=عبدالرزاق بیگ دنبلی) ۲٦- مجمرزواره‌یی (= سیدحسین) ۲۷- منصور اصفهانی (= میرزا محمدرضا) ۲۸- مفتون فارسی (=آقا محمد حسن) ۲۹- مایل آشتیانی قمی (= میرزا محمدعلی) ۳۰- مونس بارفروشی (= میرزا محمدرضا) ۳۱- محروم افشارجهرمی (= آقا حسینعلی) ۳۲- محیط فراهانی (=میرزامعصوم بن عیسی بن الحسن الحسینی) ۳۳- منظور شیرازی (میرزا محمد ابراهیم) ۳٤- مجنون فراهانی (= ابوالقاسم بن عیسی بن الحسن الحسینی) ۳۵- نشاط اصفهانی (=میرزا عبدالوهاب موسوی معتمدالدوله) ۳٦ - ندیم بارفروشی (= میرزامحمد) ۳۷- نصرالله‌خان قراگوزلو ۳۸- نشاطی هزار جریبی (=میرزا

عباس) ۳۹- نصرت طالشی طهرانی (=سلطان‌حسین) ۴۰- وفای قمی (= میرزاسیدحسین) ۴۱- وفائی تفرشی (=عبدالله‌بیگ) ۴۲- همای مروزی (= میرزا محمد صادق وقایع‌نگار) .

انجمن چهارم : ۱- آذربیگدلی (=حاجی لطفعلی‌بیگ) ۲- اختر گرجی (= احمدبیگ) ۳- اسیری اصفهانی (=حسینخان) ۴- انیس اصفهانی (= محمد صادق) ۵- انورزند (= ابراهیم‌خان فرزند کهین کریمخان) ۶- سید ابوالقاسم انجوی شیرازی ۷- اکبرنظری (= سیدعلی‌اکبر) ۸- انیس نهاوندی (=یوسف) ۹- اختر بارفروشی (= محمدحسین بیگ) ۱۰- آتش اصفهانی (سیدمحمد) ۱۱- الفت کاشانی (= میرزا محمد علی افشار) ۱۲- امید اصفهانی (= میرزا محمدخان) ۱۳- آشفتهٔ ایروانی (= کلب حسین بیک) ۱۴- امیدنهاوندی (= میرزا ابوالحسن) ۱۵- بهار دارابی فارسی (= میرزا محمدعلی شیخ‌الاسلام) ۱۶- بیدل نیشابوری (= محمد امین‌خان) ۱۷- پریشان قراگوزلو (= مرتضی قلی‌بیگ) ۱۸ - بیمار شیرازی (= آقا حسین صراف) ۱۹- بیخود اصفهانی (= میرزا زین‌العابدین) ۲۰- بنای یزدی (= حسین) ۲۱- تسلّی‌شیرازی(=آقا رجبعلی) ۲۲- ثمر نایینی(=سیدحسین) ۲۳- جناب جوزانی اصفهانی (=میرزا فتح‌الله) ۲۴- میرزاجانی شیرازی ۲۵- میرزا چماقلوی بارفروشی ۲۶- میرزاجواد چهارمحالی ۲۷- جلالی یزدی (= علیرضا) ۲۸- حسن‌نهاوندی ۲۹- حسینی یزدی (= میرزا سید محمد حسین) ۳۰- حسرت‌همدانی (= محمد تقیخان) ۳۱- حاجت‌شیرازی (= آقایادگارعطار) ۳۲- حریف جندقی (= سیدابوالحسن‌طباطبائی) ۳۳- حیران یزدی (= میرزامحمدعلی) ۳۴- حزین لاهیجی (= شیخ‌محمدعلی) ۳۵- خردنوری مازندرانی (= میرزا علیمردان) ۳۶- خاوری کوزه‌کنانی‌تبریزی (= میرزا معصوم) ۳۷- خرّم اصفهانی (= میرزا محمد هاشم) ۳۸- خضرتونی (=میرزاخضرعلی) ۳۹- خرم‌خراسانی‌مازندرانی (=حسین‌عطار)

۴۰- خرم مشهدی (= عبدالمجید) ۴۱- دانش اصفهانی (= میرزا محمد علی ملقب به آقا بزرگ) ۴۲- درویش قاینی (= ملا درویشعلی) ۴۳- دامی همدانی (= عبدالواسع) ۴۴- رفیق اصفهانی (= ملاحسین) ۴۵- رهی اصفهانی (= محمد ابراهیم) ۴۶- رفیقی تفرشی (= میرزا محمدعلی) ۴۷- سروش اصفهانی (= آقا محمد باقر) ۴۸- سالک یزدی (= میرزا محمد جعفر) ۴۹- ساغر شیرازی (= حاجی شیخ محمدعرب خزاعی) ۵۰- سائل قیری فارسی (= آقا محمدسعید ملقب به آقاجانی) ۵۱- شیدای یزدی (= میرزا ابوالحسن) ۵۲- شعلهٔ اصفهانی (= حکیم سید محمد) ۵۳- شیدای اصفهانی (= آقا محمد علی) ۵۴- شایق فیلی لرستانی (= هادی بیگ) ۵۵- شهرت شیرازی (= شیخ حسن) ۵۶- شرر خراسانی (= میرزا عسکری) ۵۷- شکیب اصفهانی (= سیدمحمد علی) ۵۸- شرربیگدلی (= حسینعلی بیگ بن آذر) ۵۹- شهاب ترشیزی (= میرزا عبدالله خان) ۶۰- صهبای قمی (= محمد تقی) ۶۱- صباحی بیگدلی (= حاجی سلیمان) ۶۲- صافی اصفهانی (= میرزا سید جعفر) ۶۳- صفائی اصفهانی (= ملامحمد) ۶۴- صفائی یزدی (= میرزا محمد علی) ۶۵- صافی کرمانی (= آقامحمد) ۶۶- طبیب اصفهانی (= میرزا سید عبدالباقی) ۶۷- طلعت اصفهانی (= آقامحمد) ۶۸- طوفان هزارجریبی (= میرزا طیّب) ۶۹- طبیب اصفهانی (= میرزا سید زین العابدین) ۷۰- طرب مرودشتی شیرازی (= آقا محمد رفیع) ۷۱- عالی شیرازی (= میرزا سید محمدحسین پسر میرزا محمد کلانتر) ۷۲- عابد اصفهانی (= میرزا عابد) ۷۳- عذری بیگدلی (= اسحق بیگ) ۷۴- عامی اصفهانی (= محمد باقر) ۷۵- عاشق اصفهانی (= آقامحمد خیاط) ۷۶- غیرت اصفهانی (= میرزا سیدمحمد جعفر) ۷۷- فطرت لرستانی (= محمد امین بیگ) ۷۸- فردوس شیرازی (= سیدابوالحسن) ۷۹- فروغی اصفهانی (= میرزا محمد) ۸۰- فردی زند (= صفر علی بیگ) ۸۱- فدای اصفهانی (= میرزا سیدمحمد سعید) ۸۲- قطرهٔ چهارمحالی (= میرزا عبدالوهاب) ۸۳- گلشن زنگنهٔ کرمانشاهی (= میرزا محمد علی) ۸۴- کامی برخواری اصفهانی (= محمد اسمعیل)

۸۵- کوکب شیرازی (= آقا محمدصادق) ۸۶- مشتاق اصفهانی (=میرسیدعلی)
۸۷- درویش مجید طالقانی ۸۸- مشرب عامری (= میرزا اشرف سمنانی)
۸۹- منعم شیرازی ۹۰- مهدی بیگ شقاقی آذربایجانی ۹۱- مظهر زواره‌یی
اردستانی (= میرزا سیدمحمد) ۹۲- مشفق زنگنهٔ کرمانشاهی (= پیرمرادبیگ)
۹۳- مسکین کربلایی ساروی (= عباس) ۹۴- مخلص شیرازی (= میرزا محمد
نبی) ۹۵- مهجوراصفهانی (= محمدعلی) ۹۶- مهجورقمی (= سیدحسین)
۹۷- مونس اصفهانی (= میرزا محمد) ۹۸- مایل اصفهانی (= شیخ رحیم)
۹۹- نور اصفهانی (= نورعلیشاه) ۱۰۰- نظیر زنگنه (= امان‌الله بیگ)
۱۰۱- نصرت هندی (= عباسقلیخان) ۱۰۲- نصیب اصفهانی (= آقامحمد)
۱۰۳- نوای زند شیرازی (= منت‌علی‌بیگ) ۱۰۴- نشاطی گرجی اصفهانی (=
محمد باقربیگ) ۱۰۵- نصیراصفهانی (= میرزا محمدنصیر) ۱۰۶- نیازی
اصفهانی (= سیداحمدمیرزا) ۱۰۷- نیاز اصفهانی (= سیدحسین طباطبائی)
۱۰۸- نوای شاهجهان آبادی هندی (= سیداحمد ظهورالله‌خان) ۱۰۹- وصال
شیرازی (= میرزا محمدشفیع مشهور بمیرزا کوچک) ۱۱۰- واقف شاهجهان
آبادی هندی (= نورالعین) ۱۱۱- وامق یزدی (= میرزا سید محمدعلی)
۱۱۲- واله اصفهانی (= آقا محمد کاظم) ۱۱۳- وفای زواره‌یی (= میرزا سید
محمدعلی) ۱۱۴- واثق اصفهانی (= آقا محمدصالح) ۱۱۵- همایون
فریدنی (= شیخ عبدالعال) ۱۱۶- هاتف اصفهانی (= سیداحمد)
۱۱۷- یاری اصفهانی (= میرزا محمدحسین) ۱۱۸- یغمای جندقی (= میرزا
ابوالحسن).

خاتمه: راوی گروسی (= محمد ملقب به‌فاضل).

برای ملاحظهٔ نمونهٔ تراجم انجمن خاقان رك: ذیل انجمن‌آرا وتکملهٔ‌آن.

ترجمهٔ مؤلف:

«راوی زیب انجمن فصحا وصاحبان‌فضل، وشوکت محفل علما و ارباب‌دانش،

اسمش محمد ولقب فاضلخان درعهد شباب از ناسازگاری حاکم گروس که وطن مألوف موطن اصلی مشارالیه است، روی به ری نمود، و بدارالخلافهٔ طهران شتافت ، چندی درآن بوم راهی رفتی وسیری کردی [پس] عزیمت سفر مازندران کرد ، درآن سامان نیزمدتی نشوونما کرده بازبطهران تاخت، وبخواهش وزرا درجرگ غلامان پادشاهی محسوب، نظر باستعداد ذاتی و اظهار ملک‌الشعرافتحعلیخان ازحضرت‌حم بشغل حفظ اشعار بحرتقارب ملک‌الشعرا اوقاتی گماشت، درین ضمن نیز بتحصیل علوم عربیة خاطر بازداشت، الحق باقدرتی وافی ونصیبی کافی آمد ، چنانکه امروز درآن درگاه بی‌اشباه درین فن استاد متتبعان آنحضرت تواند بود، مدت زمانی راوی اشعار وابیات صبا بود ، رفته‌رفته کوکب اقبالش سختی گرفت و اختر ادبار سستی پذیرفت ، چنانکـه در سال یکهزار ودویست وسی وپنج بمنصب چاوش باشیگری ازماعدا برتروبمهتر گشت ، در سدهٔ خلافت بامتانتی و مناعتی بسیارست ، بدیوان ملکزادگانش بارست ، و بمجلس سالار قاجار راهبردار ، در محافل ومجالس نشر احادیث واظهارخطب وقصص تازی و دری مینماید، نثراً ونظماً قادر و توانا، امانثرش ازنظمش بهتر، شاید تابامروز کمتر کسی باین حافظه آمده باشد، دورنیست که قصاید مشکله را بیک استماع بحفظسپارد، و از مروری بکتاب مطنّب مهذّباً بازگوید، آنچه دیده ضرور بمذاکرهٔ ثانی و تجدید ملاحظه ندارد، بحکم محکم پادشاهی در تألیف اشعارشاعران وخداوندان کلام بچند سال پیش ازین هم کتابی ترتیب داده ، جرح و تعدیلش موقوف بانصاف ناظرینست ، بالجمله درخلوص عقیدت وصفای ارادتم بسیار کوشد، گاهی بقوت کمال خواهدبیتی نظم نماید ، این نیز بسیار اندك ، این چندشعر ازمنتخبات اوست» .

«سفینة‌المحمود»

فاضلخان شعرخوب کم دارد بلکه اصلاً ندارد ، وابیات ذیل ازشانزده‌بیتی که درسفینة المحمود بود انتخاب شد :

دل دیوانه کجا بندپذیرد ، مگرش — شکن زلف بتی نام کنم زندان را
گرنه‌ازآتش دل‌خشک‌شدی دیدهٔ تر — خلق را گفتمی آماده شدن‌طوفان را

شاید از دیدهٔ گریان مرا عذر نهد   هر که بیند نظری آن دهن خندان را

❀❀❀

از خوشیها همه‌آغوش تهی بایدداشت
با غم رویش اگر دست درآغوش کنی
یار از یار فرامش نکند ، جهدی کن
که بآزار نه از یار فراموش کنی

❀❀❀

ترا تا زلف بر رخ برشکستند   جهانی دل بیکدیگر شکستند
مکن با ناتوانان پنجه زنهار   که اینان‌چرخ را چنبرشکستند

شگفتست که فاضلخان با آن حافظهٔ عجیب دائم‌الخمرهم بوده، چنانکه میرزا عباس نشاطی‌خان هزار جریبی درحق‌وی گفته است :

ترک می‌خوردن‌اگریکروز فاضلخان کند
روزدیگرنرخ می‌چون‌نرخ آب ارزان کند
نرخ می‌چون‌نرخ آب‌ارزان‌نخواهدشد، که‌او
ترک‌می‌خوردن کندوقتی که‌ترک‌جان کند
موش عیش‌او بجستن‌جستن‌غوغای بزم
صد هزاران گربه را اندریکی انبان کند
تا بمستی آورد در جوش دریای شکم
جام‌را از می لبالب‌چون لب‌عمان کند
راست‌گردد از زمین برآسمان ابری‌سیاه
چون بمستی دود بیرون ازنی‌قلیان کند

انجمن روشن

تألیف سید عبدالواسع صفای زواره‌یی در ۱۲۶۸ ه ق

این تذکره دراحوال وآثار سخنوران اصفهان است که معاصر مؤلف وستایشگر چراغعلیخان زنگنه (سراج‌الملک) حکمران اصفهان بوده‌اند.

صفای زواره‌یی تذکرهٔ خود را به‌پیروی از میرزا محمدعلی مذهّب اصفهانی متخلص به‌بهار که در اواخر عمر فرهنگ تخلص میکرد نوشته است، چه که وی در ۱۲۵۹ تذکره‌یی در گزارش احوال‌ستایشگران منوچهرخان گرجی (معتمدالدوله) که پیش از سراج‌الملک حکومت اصفهان را داشته بنام مدایح المعتمدیه تألیف کرده‌بوده که در جای خود ذکرش خواهد آمد.

وی این تذکره را بفارسی یکدست‌نوشته ونیک ازعهده برآمده، و هر حرفی را در ذیل یک فروغ آورده است.

اغلب بلکه تمام شعرای این تذکره همان شعرای مدایح المعتمدیه هستند که فهرست اسامی ایشان در ذیل همان تذکره مذکورست.

نسخهٔ منحصربفرد انجمن روشن که بخط مؤلف است درتصرف دانشمند معاصر آقای سیدمحمد محیط طباطبائی است، بخط‌نستعلیق عبدالرحیم افسر خطاط مشهورقرن میزدهم فرزند میرزا محمدعلی مسکین اصفهانی.

ترجمهٔ مؤلف:

«صفا صاحب‌الشرافةوالجلالة والبهاء، اسم شریف ونام‌رفیعش میرزا عبدالواسع ومشتری جواهر اشعارش بجان بایع، خلف مرحوم مغفور میرزامحمدعلی وفاست، و چون آنمرحوم درمرحلهٔ دانش و بینش یکتا، بلکه در مرحلهٔ شعر و انشا مانند پدر و جد و مصداق الشبل فی‌المخبر مثل‌الاسد، از سادات رفیع الدرجات طباطبائی زوارهٔ اردستان و از بزرگان وخانواده‌های قدیم آن سامانست، همواره اصحاب کمال را از

از خدمتش بهرهٔ شامل ، و پیوسته ارباب مقال را از حضرتش نصیبی کامل حاصل ، فصیحی است بلیغ ، و زبانش بدخواهان این دولت را تندتر از تیغ بیدریغ، درخدمت والد ماجد کسب هنر و کمال نموده ، و از وسعت مشرب آن مرحوم کؤوس زلال پیموده ،بهرنوعی از انواع سخن‌قادر، وبهرجنسی‌از اجناس هنرماهر، خاصّه درقصیده وقطعه که وحید زمان ویگانهٔ دورانست، پیوسته اماجد ازصحبتش بهره‌یاب ، و افکار آبدارش زیور مجامع اولوالالباب، قصاید شیرین و ابیات رنگین دارند، آنچه از خامهٔ ارادت برصفحهٔ صداقت در آن آستان بهشت آیت بشرف عرض رسیده درین سفینه‌ثبت افتاد .

وهی‌هذه

ای بلند اختر که بیند رایت اندر خشت خام
آنچه دیدندی جم و اسکندر از مرآت و جام

خرّم آن دولت که اندر وی تو باشی معتمد
هم بدانش هم به بینش هم بنیرو هم بنام

چرخ از بخت بلندت نیست جز نایب مناب
مهر بـا رای منیرت نیست جز قایم مقام

پـای بر منبر گذارد چون خطیب قدر تو
شرم بادآنرا کزین نه پله‌منبر بردنام ...الخ»

«مدایح المعتمدیه تألیف بهار اصفهانی»

آقای محیط طباطبائی در روزنامهٔ پیک ایران (سال ۱۰ ش ۱۰۶۹ مورخ دوشنبهٔ ۱۶ آذرماه ۱۳۴۳) نوشته‌اند: «درماه صفر هزار ودویست وچهل وهشت که وفای زواره‌یی درگذشت ، و بنابوصیت خودش در تکیهٔ میرزا رفیعای تخت پولاد اصفهان بخاك سپرده شد، پسر اکبر وارشدش میرزا عبدالواسع که هنوز متخلص به مشرب بود، با پدر در اصفهان میزیست، چون پدر او دراواخر عمر بواسطهٔ سبکسری وبرنایی ازخود رانده‌بود، ودرموقع وصیّت، حق نظارت ووصایت بر برادر کوچک و

خواهرانش را ازو سلب کرده‌بود، روی رفتن به‌زواره نداشت، ودراصفهان ماند، شاید پس از فوت سید محمد صفا رازدار و دبیرخاص و داماد حاجی سید محمد باقر شفتی که باحتمال قوی بعد از هزار و دویست وپنجاه بود ، تخلص مشرب را به صفا تغییر داد .

صفا چنانکه درفروغ دوازدهم‌ازانجمن روشن که بترجمهٔ حال‌خویش‌اختصاص داده‌است، اعتراف میکند: «برروشندلان بزم‌دانشوری وهنرمندان انجمن‌سخن گستری پوشیده نماند، که در آغاز جوانی، چنانکه ننوشته خوانی ونا گفته دانی، شاخه‌های بلندم گرد درخت هستی از پستی مر بر کشید، وگلهای برومندم بر گلبن نهاد دمید، رفته‌رفته چشمی بجهان باز کردم، روان را رامش ده و رنج‌پرداز گشته بیشتراندیشه‌ام سوی گل وگلشن دوید، و روی گلرخان بازار وبرزن دید ، ... باری تاسایهٔ پدرم بر سروجایم درآغوش مادربود، همواره‌درسیاهی موی وسپیدی روی دلبران‌دیده گشودم، و پیوسته از روی ساده و بوی باده‌بردانش و بینش افزودم، ... روز زندگانی‌چنانکه شنیدی گذشت، و بازیگوشیهای روزگار جوانی دستم از فرا گرفتن و آموختن پایه‌های بلند هنر کوتاه داشت، ازآنجا که‌چرخ ستمگر آسودگان را درکمین و با آزادگان در کین است ، خداوند مهر پیوندم (=پدرم) که هیچگاهم نیازمند نگذاشت ، و ازسرد وگرم روزگارم آسوده میداشت ، بناگاه بدرود جهان بارنج وسرای سپنج فرمود ، پای بست زن وفرزند شدم، ومرا که گردن زیر بارگردون گران نمیرفت ،کمند هر پست و بلندم استوار بست...

اکنون که سال زندگیم از چهل گذشته ، نهادم از پلیدیها پاك شده و توسن زبان در هر گونه گفتگو چالاك آمده ...»

صفاتذکرهٔ دیگری بنام تحفةالشعرا دارد که‌درجای خود ذکرش خواهدآمد.

نمونهٔ تراجم انجمن روشن درذیل مدایح المعتمدیهٔ بهار اصفهانی مسطورست .

انجمن قدس

تألیف محمد علی مصاحبی نایینی متخلص به‌عبرت

در تراجم شعرائی است که درانجمن سادات اخوی که مؤسس آن مرحوم حاج میر سیدعلی تقوی اخوی بود قصیده در تبریک وتهنیت میلاد ائمهٔ اطهار میخواندند، این کتاب‌را مرحوم عبرت به پسرحاج میرسیدعلی، مرحوم میر سیدحسین سادات اخوی، داد و درقلیل‌مدتی او و پدرش همچنین پسرش درگذشتند وا کنون معلوم نیست که این تذکره در ملکیت کدام یک از افراد خاندان سادات اخوی است، وبنده چندانکه جستجو کردم نشانی از آن نیافتم.

رك: مقدمهٔ مدینةالادب

برای ترجمهٔ مؤلف، رك: ذیل مدینةالادب.

انجمن ناصری

ازمیرزا ابراهیم مدایح نگار در اوائل قرن چهاردهم هجری

شامل تراجم بیست وشش شاعرست با نثری پر تکلف که بنام ناصرالدین‌شاه قاجار تسمیه و تألیف و طبع شده است، با تصاویر سیاه قلم صاحبان تراجم اثر نقاش مشهور ابوتراب غفاری درچهارانجمن بشرح ذیل:

انجمن اول - دربیان مجملی از مفاخر ومآثر خسرو گردون مهد، و شاهنشاه همایون عهد، و ترقیم برخی از اشعار شاهوار پادشاه گردون اقتدار.

انجمن دوم - درضبط حالات و ضبط مقالات شاهزادگان:

۱- حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله ۲- محسن میرزا میرآخور متخلص به سلطانی ۳- احتشام‌الملک عبدالعلی میرزا بن‌فرهاد میرزا ۴- شعاع‌الدوله حاجی سلیمان میرزا بن فریدون میرزا فرمانفرما ۵- عبدالحسین میرزا بن محسن

میرزا میرآخور ۶- علینقی میرزا ۷- سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا ۸- شمس‌الشعراء سام‌میرزا متخلص به‌رضوان.

انجمن سوم - درضبط احوال وثبت اقوال وزراء دولت عظیمه و امناء مملکت قویمه:

۱- امین‌السلطان میرزا علی‌اصغرخان ۲- میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر ۳- میرزا تقیخان‌مجدالملک ۴- میرزا قهرمان امین‌لشکر ۵- میرزا علینقی خان حکیم‌الممالک ۶- میرزا نصرالله‌خان دبیرالملک ۷- میرزا احمدخان سبحانی نصیرالدوله ۸- میرزا احمد امین‌الاطباء.

انجمن چهارم - درشرح احوال و نشر اقوال‌امراء عظام وصاحب‌منصبان کرام و برخی از وزیرزادگان ذوی‌الاحترام:

۱- امیرالامراء محمدحسین‌خان متخلص به‌شمس ۲- میرزا تقیخان‌دانش ۳- عمدة الامراء غلامحسین‌خان اشرفی متخلص به‌حیرت ۴- میرزا کاظم خان معلم طبیعیات مدرسهٔ دارالفنون متخلص به‌شیوا ۵- حاجی میرزا علی‌اکبرخان ابن میرزاعلی بن ابوالقاسم قائم‌مقام‌الحسینی الفراهانی ۶- محمدابراهیمخان خلوتی ۷- حاجی حسینعلیخان نوری متخلص به‌وفا ۸- میرزا محمد انجم ۹- میرزا ابراهیم مدایح نگار مؤلف کتاب.

این تذکره در اوان تألیف بقطع رحلی و خط حاجی میرزا محمدرضای سلطان‌الکتاب درطهران بچاپ سنگی رسیده است، تاریخ طبع آن‌معلوم‌نیست، شمارهٔ‌صفحه‌هم ندارد. *نیز رک: ص ۳۲۰ ذیل تذکرهٔ قدسیه.*

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی در خاتمهٔ تذکرهٔ مزبور مسطورست[1]:

۱- درین تذکره شعری ازونیست ولی نمونهٔ اثر منظومش در ذیل تذکرهٔ مجدیه که همو تألیف کرده است خواهد آمد.

انیس‌الاحباء

از موهن لعل‌انیس صدرپوری لکهنوی در۱۲۹۷ ق

مشتمل است بر شرح احوال ومنتخب آثار میرزا محمدفاخر مکین واستادش و شاگردان مسلم وهندی او ، و شاگردان شاگردانش بترتیب ذیل:

۱ـ **افتتاح** : در شرح حال و اشعاری از میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی استاد مکین .

۲ـ **فتح‌الباب** : در بیان حالات و کلمات واشعار میرزا محمدفاخر مکین .

۳ـ **فصل** : دربیان احوال و افکار مستفیدان از آن جناب که مسلمان بوده‌اند (۳۲نفر) .

٤ـ **فاصله**: در ذکر احوال واشعار شاگردانیکه از فرقهٔ هنود بوده‌اند (٦نفر) .

۵ـ **اختتام** : شامل احوال و اشعار شاگردان‌مسلمان شاگردان مکین (٥نفر) .

٦ـ **حسن خاتمه** : در بیان حالات ومقالات شاگردان هندوی شاگردان ایشان (٦نفر)[1] .

آغاز : بسمله ، ستایش بیحد ونیایش لاتعد سخن‌آفرینی را که بنغمهٔ کاف و نون چندین زمزمهٔ گوناگون برآورده ...»

پایان : ... اکنون وقت خموشی رسید، خامه زبان بکام کشید، گفتگو بانجام آمد، الهی بحسن قبول انجامد» .

سبب تألیف :

بطوریکه مؤلف دردیباچه آورده است این تذکره را برحسب اشارت رای

۱ـ این شمارش برابر نسخهٔ شمارهٔ ۸۹۳ مجلس است ، ولی ریو (آ/ ۳۷۷) تعداد تراجم نسخهٔ مورخ ۱۲۳۵ را بدین شرح بیان کرده است : پنجاه ترجمه درفصل و دوازده ترجمه درفاصله و دوترجمه دراختتام وهجده‌ترجمه درحسن خاتمه ، ودرواقع اضافات را در نتیجهٔ تجدیدنظر مؤلف دانسته تاریخ آغاز و انجام آنراهم (۱۲۰۹-۱۲۳۵ هـ) تعیین کرده است .

ستیلداس که خود از شاگردان مکین بوده تألیف کرده و گوید که شخصی درمجلس او تذکرة‌المعاصرین تألیف شیخ محمدعلی حزین راآورده بود ، و رای مزبور پس از ملاحظهٔ آن گفت : «حالاهم کسی‌هست که بطور این مجموعه تذکره‌یی دیگرمرتب سازد؟ وصورتی تازه‌برصفحهٔ‌روزگار طرازد؟ و ایشان اشاره بجانب هیچمدان کردند».

تاریخ تألیف انیس‌الاحبا را مؤلف در رباعی ذیل مذکور ساخته است :

این نسخهٔ رشک باغ ، بی سعی جلیس
چون ساخت انیس از گل شعر نفیس
سالش زچمن طـراز دانش جستم
فی‌الفوربگفت:«این بودباغ انیس»=۱۱۹۷

وبا این وضوح معلوم نیست که چرا آقای ابن یوسف تاریخ تحریر نسخهٔ شمارهٔ ۸۹۳ مجلس را که ۱۲۰۳ بوده ، تاریخ تألیف گرفته‌اند ، رك : فهرست مجلس ، ج ۳ ص ۸۹۳ سطر ماقبل‌آخر.

نسخه : اشپرنگر، ش ۲۳۳؛ ریو ، ج ۱ ، آ/۳۷٦ (ظاهراً ازمؤلف یاباتجدید نظر او) ایضاً ریو ، آ/ ۳۷۷ ؛ برلین ، ٦٦۲ مورخ ۱۲۱۸ ﻫ ؛ بانکی‌پور ، ج ۸ ش ۷۰۳ (قرن ۱۹ م) .

«استوری، ۱ : ۸۷٤»

ونیز مجلس شورای ملی شمارهٔ ۸۹۳ مورخ ۱۲۰۳ ﻫق .

❀❀❀

اته میگوید : درآغاز قسمتی بوده است‌از تذکرة‌المعاصرین حزین ودر۱۱۹۷ تدوین گشته و بعد درسال ۱۲۳٤ یا ۱۲۳۵ دوباره ازطرف مؤلف تکمیل شده است» «اندیا افیس، ص ۱٦».

این تذکره هرگز نسبتی به‌تذکرة‌المعاصرین حزین ندارد وهیچیک ازشعرای آن درین نیست . ولی هیچ استبعاد ندارد کـه تـا سال ۱۲۳۵ محمد فاخرمکین و شاگردانش ، شاگردان دیگری تربیت کرده باشند ومؤلف‌نام ایشان‌را هم علاوه کرده

باشد، و رویهم‌رفته تذکرهٔ موهن لعل‌انیس یکی از تذکره‌های عصری اصیل است .

فهرست شعرای انیس‌الاحباء

۱- افتتاح : میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی استاد مکین (باحذف القاب)

۲- فتح الباب : میرزا محمدفاخر مکین (باحذف القاب)

فصل در ذکر احوال واشعار تلامذه که محلی بپرایهٔ اسلام‌اند:

۳- شاه عالم متخلص به‌آفتاب ۴- محمد برهانعلیخان رهین
۵- محمد جعفرخان راغب ۶- میرمحمدی نعمةاللّهی متخلص به‌عترت ازاعقاب شاه نعمةالله‌ولی ۷- قاضی لطفعلیخان‌ناطق ۸- حسنعلیخان‌ذهین برادرخرد رهین ۹- وجیه‌الدین علیخان برین ۱۰- میرزاعنایت بیگ شاهجهان‌آبادی متخلص به‌ساکن ۱۱- محبت‌خان متخلص به‌محبت ۱۲- شیخ بقاءالله بقای اکبرآبادی ۱۳- نیازعلی قرین‌لکهنوی ۱۴- میرزاعبدالله رأفت
۱۵- محمد علیخان عاصی شاهجهان آبادی ۱۶- کرامت‌الله‌خان خلیق
۱۷- میرزاعلیخان غمین خواهرزادهٔ مکین ۱۸- میر غالب علی شائق
۱۹- شیخ محمد فیض فائض‌لکهنوی ۲۰ شاه ملول شیخ شرف‌الدین کنبو
۲۱- میر حیدرعلی حیران ۲۲- میرزاجعفر حسرت ۲۳- میراولاد علی‌زائر
۲۴- کاظم بیگ‌خان سمکن شاهجهان‌آبادی ۲۵- میرخورشید علی بلگرامی متخلص به‌خورشید ۲۶- میر محمدعلی‌وهم شاهجهان‌آبادی ۲۷- میرزا مهدی‌بیگ جلیس ۲۸- خلیفه امان‌الله مفلس ۲۹- غلام حیدرخان گداز
۳۰- خواجه یحیی‌خان خرد لاهوری ۳۱- محمد مکرم عیاش ۳۲- میر محمد تقی‌تقی ۳۳- میر مظهر علی‌صافی بهاری ۳۴- میرنورعلی واصلی .

فاصله : در ذکر احوال و اشعار شاگردانی که از فرقهٔ هنود زینت‌بخش کلام‌اند :

۳۵- رای‌سرپ‌سنگه دیوانهٔشاهجهان‌آبادی ۳۶- رای‌پنجاب‌رای‌متخلص به‌والی ۳۷- لاله ستیلداس مختار ۳۸- رامبخش مطیع لکهنوی

۳۹- بهگونداس متخلص به‌بسمل ۴۰- هیچمدان تذکره نویس موهن لعل انیس .

اختتام : محتوی احوال و اشعار شاگردان مسلمین تلامذهٔ ارشادپناهی :

۴۱- خواجه سید محمدحسن وحشتی متخلص به‌حسن ۴۲- خیرالزمان ذرّه ۴۳- شیخ غلام امام امی لکهنوی ۴۴- محمدیحیی عرف قلندر بخش متخلص به‌جرأت ۴۵- میرزا ابراهیم‌بیگ شاهجهان‌آبادی متخلص به‌دوست .

حسن خاتمه : محتوبست باحوال واشعار تلامذهٔ هنود شاگردان‌ارشادپناهی:

۴۶- خوشحالچند برهمن متخلص به عرفان ۴۷- لاله‌شتابرای لکهنوی متخلص به‌عزیز ۴۸- لاله متهن لال متخلص به‌مایل ۴۹- لاله‌میندی‌لال بیمارلکهنوی ۵۰- لاله‌بینی‌پرشاد متخلص به‌شامل ۵۱- لاله داتا رام متخلص به‌رفیق .

ترجمهٔ مؤلف :

موهن لعل‌انیس تخلص ولد کنورمین از فرزندان تولارام قانون گوی پرگنهٔ گوپاموی از مضافات خیرآبادست، جدّ کلانش اودیراج از وطن به‌لکهنوآمده اقامت گزید ، مولد و منشأ موهن‌لعل‌لکهنوست، معلومات فارسی را از شاعری رونق تخلص فرا گرفته، درآغاز شاعری‌خسته‌تخلص کرده، وزمانی که بیتاب‌عشق‌بوده بیتاب تخلص داشته ، و درآخر کار انیس را اختیار کرده ، وی اصلاح شعر از میرزا محمدفاخرسکین گرفته‌وعلم ضروری‌شعروشاعری‌وعروض وقافیه‌را نزدآنجناب‌آموخته،صاحب‌دیوانست، ودر شعر مضامین تازه میجوید وکلام مربوط میگوید» .

«سفینهٔ‌هندی ، ص ۱۶»

ازوست :

بشوکتی که تویی هیچ پادشاهی‌نیست
که شاه را بگدای در تو راهی نیست

خداست شاهد من کز خدا تمنایم
بجز وصال بتان منصبی و جاهی نیست
کلاه کجکلهان میبری به کجکلهی
بخیل کجکلهان چون تو کجکلاهی نیست
بحیله چند بقتلم گنه کنی ثابت
جز اینکه دل بتودادم مرا گناهی نیست
زجورت ای بت بیداد کیش عاشق کش
بهیچ گوشه ندیدم که دادخواهی نیست
بناز نیم نگاهی که داشتی ، آنهم
زبیم غیر ، کنون گاه هست و گاهی نیست
دلا منال که صحرای عشق صحرائیست
که غیر سبزهٔ حسرت درو گیاهی نیست
خدایرا ز در خود مران که در دو جهان
انیس را بجز آن آستان پناهی نیست

غلام مصحفی همدانی در تذکرهٔ ریاض الفصحا (ص ۳۰-۳۱) که مخصوص ریخته گویانست ، تکمله یی بر ترجمهٔ انیس بدین شرح آورده است: «لاله موهن لعل انیس تخلص که ذکر ایشان در تذکرهٔ فارسی (= عقدثریا) در حرف الف گذشت ، قوم کایته ستوطن لکهنوست، استفادهٔ شعر از میرزا فاخر مکین کرده، چون درین روزها حسب اتفاق ملاقاتش بیشتر میسّر میشد ، اشعارچند که دیگر از زبان او همرسیدند (کذا) دگربارهم درین جریده رونق سواد یافتند، قدما را دوست میدارد وپیروی آنها میکند ، میگوید که بخدمت شیخ هم رسیده‌ام[1] ونورالعین واقف ومیرشمس الدین فقیررا مکرر درلکهنو دیده‌ام، و باایشان هم‌طرح بوده‌ام ، پیش ازین بیتاب تخلص میکرد ، بقولش این تخلص عطا کردهٔ شیخ است، بعدترتیب دیوان تذکرهٔ مسمّی به انیس الاحبا

۱- مقصود شیخ محمدعلی حزین است.

شعر تلامذهٔ میرزاصاحب موصوف نگاشتهٔ کلک تألیف اوست ، عمرش بهفتاد رسیده و مزهٔ شعرش نگردیده» .

انیس العاشقین

از مهاراجه رتن‌سنگ بهادر متخلص به زخمی در ۱۲۴۵ ھ ق

مشتمل بر تراجم دوهزار شاعر قدیم و جدیدست بترتیب حروف تهجی که از آبرو شروع شده به‌یونس ابهری ختم میگردد.

وی این تذکره را بنام نصیرالدین حیدرپادشاه اود ساخته ومقدمه‌را درستایش وی پرداخته است .

آغاز : «تذکرهٔ سعادت‌تبصره که عزت‌بخش فصیح بیانان لوزعی والمعی تواند بود حمد سخن آفرینی است که بآیهٔ وافی هدایهٔ فأتوا بصورة من مثله ، کج‌طبعان مدرسهٔ ضلالت و گمراهی را باعتراف ربنّا ظلمنا انفسنا فاغفرلنا ذنوبنا انّا کنّا من الخاطئین بمقامات صدق ویقین رسانید».

درسبب تألیف گوید : «ازعنفوان شباب بنظم اشعار مایل وصحبت‌شعرارا سایل بوده‌ام ، وهنگام فراغ از کتب معقول ومنقول بملاحظهٔ دواوین بلاغت تضمین قدما ومتأخرین بسر مینموده‌ام ، تا درسنهٔ ۱۲٤٥ یکهزار ودوصد وچهل وپنج هجری که وارد دارالسلطنهٔ لکهنو بودم بعض اشعار عاشقانهٔ شعرای بانام ونشانه‌را فراهم‌آورده با قلیلی از حالات هریک بنهایت ایجاز بقلم سپردم ، و بانتخاب غزل ورباعی اقتصار ورزیده از تحریر اشعار قصیده ومثنوی الا بضرورت درگذشتم» .

نسخه: لاهور کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب (= جلد اول است ازآبرو تا ضیائی) ویک نسخهٔ عکسی ازجلد دوم که اصل آن متعلقست به کتابخانه لاله ماتاپرشاد (شامل ۱۱۷٦ ترجمه ازطالب جاجرمی تایونس ابهری) .

رك : استوری ۱/۸۹۰ ، فهرست نذیر احمد شمارهٔ ۷۳ ، مجلهٔ اورینتل کالج

میگزین ج ۳ ش ۳ سی ۱۹۲۷ ص ۴۸-۵۱ مقالهٔ پروفسور محمد شفیع ، و نقوی ، ص ۵۲۱-۵۲۶ .

ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او:

«زخمی - مهاراجه رتن‌سنگه بهادر که از شاهان اود بخطاب فخرالدوله دبیر-الملک رتن‌سنگه بهادر هوشیارجنگ سرفراز بود، اصلش از بریلی‌رامپورست ، پدرش رای‌بالک‌رام در سرکار وزیرالممالک نواب آصف‌الدوله بهادر والی ملک اود عهدهٔ میرآتشی‌را انصرام مینمود، و توبخانهٔ بالک گنج درلکهنو بنامش الی‌الآن مشهور، و زخمی‌درعهد غازی‌الدین حیدراولین پادشاه‌دارالسلطنت لکهنو ثمرة‌الخلافة‌نصیرالدین حیدرپادشاه دوسی بخطاب وخدمت منشی‌الملوکی مخاطب ومأمور بود، و در زمانهٔ محمد علی‌شاه سومین شاهان لکهنو بمنصب دیوانی آن ریاست و خطاب مهاراجگی کلاه گوشه بآسمان سود، وپایان کار درسنهٔ یکهزار و دوصد وشصت وچهاردین‌اسلام را ملّت حقه‌یافته اختیار نمود، و بعد سه‌سال درسنهٔ ۱۲۶۷ هجری راه‌آخرت پیمود ، بااکثر علوم عربی وفارسی وترکی وانگریزی وسنسکریت آشنائی داشت ، و پسرش کنور دولت سنگهٔ شکری تخلص که درعنفوان جوانی مرد ، در جملهٔ فنون از پدر والاقدر قدم فراتر میگذاشت .

بخشد اگرم جان دم بسمل عجبی‌نیست
آبیست دگر خنجر آن عهد شکن را

زخمی مگرت چشم سفیدست که دادی
نسبت بکف پای کسی برگ سمن را

✿✿✿

زقتلم آن جفاجوهم پشیمانی کشید آخر
که بعداز مردنم بردرگرفتاری‌ندید آخر

چومیگفتم که‌مردم درغمت‌باورنبوداورا
بحمدالله که‌اومرگم بچشم‌خویش دیدآخر

✿✿✿

بر آر تیغ و بیک زخم کارم آسان کن
که نیست حل‌شدنی مشکلی که‌من دارم
کجاست نوسفر من که از نبودن او
شدست بزم عزا منزلی که من دارم
«صبح گلشن ، ص ۱۹۰-۱۸۹»

آثار دیگر او :

۱- جام گیتی‌نما (ریو ، ص ۱۰۹۶) .

۲- سلطان‌التواریخ ، درتاریخ پادشاهان اود تاسرک محمدعلی‌شاه(=۱۲۵۸) ریو ، ج ۳ ص ۹۶۲ مورخ ۱۲۶۵ ه، و اندیا افیس ۳۹۶۱ مورخ ۱۸۷۸م.

۳- دیوان اشعار ، دانشگاه لاهور جزء کتب پروفسور محمود شیرانی .

مرحوم پروفسورمحمدشفیع لاهوری درضمن بحث راجع به‌انیس‌العاشقین ترجمهٔ زخمی را ازآن کتاب تلخیص کرده و در مجلّهٔ اور ینتل کالج میگزین ج ۳ ش۳ ص ۵۰-۴۹ (می ۱۹۲۷ میلادی) بطبع رسانیده است .

ایران صغیر
یا
تذکره شعرای پارسی‌زبان کشمیر

تألیف دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی رایزن فرهنگی سفارت کبرای پاکستان در ایران

بامقدمهٔ دکتر رضازادهٔ شفق و دکتر ناظرزادهٔ کرمانی ، چاپ سربی طهران ، کتابفروشی ابن‌سینا، قطع جیبی ، ۱۹۶ صفحه ، سال تألیف وطبع ۱۳۳۵ ش .

ازنام دور و دراز تألیف ومؤلف و تقریظی که دو استاد برآن نوشته‌اند چنین برمیآید که باید تذکره‌یی بسیارمهم و با ارزش باشد ، و حال آنکه بخلاف طمطراق

ظاهری تذکره گونهٔ ناقص و کم مطلب و بی‌اعتباریست در ذکر سی و دو شاعر که ازین عدهٔ قلیل هم بعضی بی‌شرح‌حال هستند و برخی بی‌شعر ، مانند : عبدالوهاب پارسی، ملانامی و ملاحمید، پاندیت بیربل کاچرو، وارسته و پاندیت بهوانی‌داس نیکو. بعلاوه بیشترمطالب این جزوهٔ کوچک از ارمغان پاك گرفته شده‌است بدون ذکرمأخذ.

مؤلف درمقدمه مینویسد که: بنجسال پیش مقالاتی‌چند دربارهٔ شعرای کشمیر نوشتم که درروزنامه های مهرایران وبهرام منتشر شد، ومورد توجه بعضی‌ازدانشمندان ایران قرار گرفت ، مرحوم ملک‌الشعرای بهار بالاخص ازینجانب تشویق نمودند و خواستار شدند که رساله‌یی راجع بشعرای کشمیر برای استفادهٔ برادران ایرانی وشعر-دوستان هند و پاکستان منتشر کنم. بعلت گرفتاریهای گوناگون اداری و دردسترس نبودن‌آثار بعضی ازشعرای کشمیر نتوانستم این کارا انجام دهم، تااین‌اواخر تصمیم گرفتم بااستفاده از مطالب ومنابع مختصری که در دست میباشد این رساله را انتشار دهم ، تاشاید این شرح مختصر بعضی از دانشمندان و نویسندگان ایران را تحریک نموده وادار بتألیف کتابهای مفصلتر وجامعتری درین باره نماید» .

باغ معانی

تألیف نقشعلی در ۱۲۷۴-۱۲۹۰ ه ق

این تذکره مشتملست بر مقدمه وهفت چمن ویک خاتمه بشرح ذیل:

۱- چمن اول و دوم : ناپیداست .

۲- چمن سوم : در تراجم شاهان وذکر آثار منظوم ایشان .

۳- چمن چهارم : در تراجم وزیران وامیران .

٤- چمن پنجم : درتراجم ۳۲۲ شاعر ازآغاز شعرفارسی تاسنهٔ هشتصدهجری .

٥- چمن ششم وهفتم : در تراجم شعرای فارسی گوی هند یامقیم هند ازآغاز قرن‌نهم تا زمان تألیف .

٦- خاتمه : در ذکر احوال مؤلف وآثار او .

ترتیب تراجم الفبایی‌ومختصرست، نثر کتاب ساده وروان وناشش تاریخ‌شروع بتألیفست .

آغاز چمن ٦ و ۷ : «بسمله .

فاتحه وفتح کلام خدا نام خدا آمده ، نام خدا

سپاس بی‌قیاس بهارآفرینی را سزاست که عنادل ناطقه را برشاخسار زبان جا داد و لهجهٔ ستایش ونیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال را درگلزمین طبع موزون نهاد ... اما بعد میگوید مؤلف این اوراق ، سگ آستان نبی و ولی نقشعلی عفی‌الله عنه من‌جرائم‌الخفی والجلی که چون از آراستن پنج چمن تذکرهٔ باغ معانی بآبیاری سحاب‌الطاف و سرچشمهٔ اعطاف الهی شادابی خاطر حاصل شد ، حالیا منقار عندلیب کلکم بر شاخسار گلهای چمن ششم وهفتم وخاتمه هزار آواست» .

نسخه : اشپرنگر ، ص ۱۵۲ (شامل چمن ۳-شاهان، چمن ٤- وزیران‌وامیران، چمن ٥ - تراجم ۳۲۲ شاعر از زمان هارون‌الرشید تاسنهٔ ۸۰۰ ﻫ).

بانکی‌پور، ج ۸ ش ۶۹۸ (شامل چمن ششم و هفتم ، ناقص‌الآخر تا ترجمهٔ ظریف ومحتملاً دستنویس مؤلف) تاریخ کتابت ۱۱۷۷ ﻫ .

ریو ، ج ۳ ص ۱۰۲۲ ب (مستخرجاتی‌از چمن ۳و٤، تاریخ تحریر حدودسال ۱۸۵۰ م) .

«رك : استوری ۱/۸۵۵».

ترجمهٔ مؤلف بدست نیامد ولی‌آنچه مسلّمست وی تاسال ۱۲۹۰ حیات‌داشته وتذکرهٔ مزبور را تکمیل میکرده ، چنانکه درهمین سال شرح ملاقات خود را با سید نورالدین‌خان الفتی در ذیل نام او مذکور داشته است .

بدایع‌الافکار

تألیف سید عبدالرحیم منصف موسوی مازندرانی در ۱۲۳۷-۱۲۳۹ ﻫ ق

تذکرهٔ عمومیست که بخواست محمد کاظم‌میرزا بن محمدقلی میرزای خسروی پسر فتحعلی‌شاه نوشته شده است .

تألیف آن بسال ۱۲۳۷ ﻫ درساری آغازگردیده است، یعنی درهمان زمان که پدرشاهزادهٔ مزبور حکومت طبرستان را داشته ، و درسوم جمادی‌الآخرهٔ سال ۱۲۳۹ ﻫ پایان یافته است .

این تذکره بشش قسمت تقسیم‌شده که شامل شش نوع از انواع شعرست :

۱- قصائد ۲- غزلیات ۳- مثنویات ٤- مقطعات ٥- رباعیات ٦- ترجیعات.

ترتیب تراجم در هرقسمت الفباییست ، باستثنای شاهزادگان که بترتیب سن مذکورند و ذکرشان مقدم بردیگرانست بشرح ذیل :

قسمت یکم : (برگ ٥) بایکی از قصائد فتحعلیشاه شروع میشود ، و چندین قصیده‌از محمدقلی‌میرزای خسروی دارد، ومندرجات الفبایی‌آن از انوری شروع میشود وبه‌یوسف امیری ختم میگردد .

قسمت دوم : (برگ ۸۹) پس از درج بعض از غزلهای خسروی و دیگر شاهزادگان قسمت الفبایی آن با اهلی ترشیزی آغاز میگردد و به‌یوسف‌بیک استاجلو ختم میشود .

قسمت سوم : (برگ ۱۱۷) مثنویاتست ، از اهلی شیرازی تـا ابوالقاسم هجری .

قسمت چهارم : (برگ ۱٤۰) مقطعات ، اولّین قطعه از انوری وآخرین قطعه ازهمایون اسفراینی .

قسمت پنجم : (برگ۱٥۲) رباعیاتست ازاستاد ابوالفرج رونی تایمین‌الدین طغرائی فریومدی .

قسمت ششم : (برگ ۱٦۳) ترجیعاتست، نخستین ازجامی و آخرین ازهاتف اصفهانی .

شرح احوال وآثار مؤلف (برگ ۱۷٤ تا ۱۷۸) .

آغاز :

«ثنائی که از حد حصر افزون و از حیز تعداد بیرونست، مخصوص ذات‌واقف اسرار بیرون و درونیست که ...»

مؤلف در آخر کتاب‌مینویسد که فرزند میرمحمد باقر موسوی علی‌آبادی است ، وبسال ۱۱۹۷ ﻫ درساری ولادت یافته است، وشاهزادهٔ جوان برای‌اینکه ازمراجعه بدواوین شعرا بی‌نیازشود ، دستور چنین تألیفی را بوی داده است ، مآخذ عمدهٔ او تعدادی از دواوین شعرا بوده است با تذکره‌های ذیل :

تذکرهٔ دولتشاه ، بهارستان جامی ، هفت‌اقلیم، آتشکده ، زینة‌المدایح .

«ذیل ریو ، ش ۳۷۸»

استوری (۸۸۹/۱) همان نسخهٔ ریو را معرفی کرده و نسخهٔ دیگری از آن شناخته نشده است، بنابراین احتمال میرود که نسخهٔ ریو دستنویس مؤلف باشد.

رضاقلیخان هدایت در ذیل صادق بیدگلی (مجمع ۳۱۶/۲) مینویسد: «سید عبدالرحیم مازندرانی متخلص به منصف در تذکرهٔ خود او را از معاصرین دانسته و این قصیده که در مدح خاقان مغفور گفته نوشته، زیاده برین مرا اطلاعی ازو حاصل نیست».

و با آنکه از تذکره‌اش استفاده کرده ترجمه‌اش‌را در کتاب خودمذکورنداشته است.

طرز تنظیم این تذکره و تقسیمات آن مانند بساتین الخاقانیه است که علیرضا میرزای شهرهٔ قاجار پسر فتحعلیشاه در ۱۲۴۷-۱۲۵۱ تألیف کرده و مشتمل بر پنج بستانست.

برگزیده از پارسی سرایان کشمیر

تألیف دکتر گردهاری لال‌تیکو در ۱۳۴۲ شمسی

تذکره‌گونه ایست شامل تراجم مختصر و منتخبات مفصل از نوزده شاعر کشمیری که بترتیب عبارتند از:

۱- ویس: محمد امین اویسی میربابا
۲- صرفی: شیخ یعقوب
۳- حبی: حبیب‌الله
۴- غنی: ملا طاهر
۵- فانی: شیخ محسن
۶- اکمل: اکمل‌الدین میرزامحمد کامل
۷- طیّب
۸- صادق: شاه صادق
۹- جویا: میرزا داراب
۱۰- سالم: محمداسلم
۱۱- آذر: دیوانشاه
۱۲- بلبل: ملامحمداشرف

۱۳- توفیق : لاله جو
۱۴- بینش : میرزااسمعیل
۱۵- شایق : عبدالوهاب
۱۶- تیکو : بهوانی‌داس
۱۷- خوشدل : دیارام کاچرو
۱۸- حمید : ملاحمیدالله
۱۹- وارسته : بیربل کاچرو .

از انتشارات انجمن ایران و هند تهران ، شهریور ۱۳۴۲ ، سربی وزیری ، ۱۹۵+۷ صفحه ، با مقدمهٔ آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران و مؤلف کتاب .

باوجودآنکه کشمیر از حیث تاریخ و تذکره غنی است وسؤلف بعمدهٔ آن منابع دسترسی داشته ، معلوم نیست که چرا از میان گویندگان کثیر کشمیر فقط این نوزده نفر را اختیار کرده و ترجمهٔ همین‌عده راهم باختصار آورده است .

مؤلف‌بسال ۱۹۲۰م در کشمیرولادت‌یافته ودکتر درادبیات فارسی‌ازدانشکدهٔ ادبیات تهران است ، ومقارن این تألیف دیوان محسن فانی را با اغلاط و اشتباهات فراوان در تهران بطبع رسانیده است .

برگزیدهٔ شعر

تاریخ مختصر شاعران

«مجلّداوّل»

از بانو عفت صدریّه «شریف افشار» در ۱۳۳۶ ش

شامل چند نکته دربارهٔ شعر فارسی و تراجم کوتاه ومنتخبی از اشعار یکصد و سه شاعر از حنظلهٔ بادغیسی تا اوحدی مراغه‌ای بترتیب تاریخ در ۳۲۰ صفحه ، چاپ تهران ، کتابفروشی زوّار ، در ۱۳۳۶ شمسی ، بقطع وزیری ، سربی .

بزرگان وسخنسرایان همدان

(شاعران ، عارفان ، عالمان ، وزیران و سایر بزرگان)

تألیف دکتر مهدی درخشان در ۱۳۴۱ ش

جلد اول- مشتملست برمقدمه (۱-۱٦) ودو بخش . بخش نخست بعداز اسلام تا ظهور سلسلهٔ صفویه در چهار فصل : فصل اول شعرا (۱۷-۱۱۹)، فصل دوم عرفا (۱۲۱-۱۳۹)، فصل سوم علما (۱٤۰-۱٦۹)، وفصل چهارم وزرا وسایر بزرگان (۱۹۷-۲۲٤) . بخش دوم ازظهور سلسلهٔ صفویه تا ظهور سلسلهٔ قاجاریه در احوال شعرا، عرفا، علما ، وزرا وسایر بزرگان، (۲۲۵-۳۵۸) بافهرست مآخذ (۳۵۹-۳٦۵) وفهرست اعلام (۳٦٦-۳۸۳) وفهرست صاحبان تراجم درآغاز (ب -ح)، طبع سربی طهران ، قطع وزیری ، بهمن ماه ۱۳٤۱ ش .

کتاب باارزشیست ومؤلف درجمع و تدوین آن زحمت کشیده است ، بنابراین ارزش آنرا هم دارد که درپاره‌یی ازموارد نظر انتقادی خودرا ذکر کنم.

درباب بدیع همدانی گوید : «شاید امین احمد رازی نیز این مطلب را ازعرفات العاشقین گرفته باشد» (ص ٤٦) .

هفت اقلیم را امین احمدرازی در ۱۰۰۲ تألیف کرده است و عرفات را تقی اوحدی از ۱۰۲۲ تا ۱۰۲٤ دردست تألیف داشته ولذا امین احمد رازی مطلبی را از عرفات نمیتوانسته اخذ کند.

در ص ٤۳-٤٤ مستزاد مشهور ابن حسام را باوجود این مقطع :

برعشق من وحسن تو گر زابن حسامت کس بیّنه خواهد
بر معجز موسی نبود دست وعصا را حاجت بگواهی

بنام مولانا جمال‌الدین همدانی ثبت کرده است .

اگر چه این اشتباه از کاتب مونس‌الاحرار سرزده و اشتباه دیگر اینکه علامهٔ

فقید مرحوم محمد قزوینی (بظن متاخم بعلم) این نسخه را اصل و دستنویس مؤلف (محمدبن بدر جاجرمی) دانسته است، با اینهمه تخلص شاعر نشان میدهد که شعر از آن کیست ومحتاج بیّنه نیست ، رك : مقدمهٔ قزوینی برمونس‌الاحرار، نسخه‌های عکسی کتابخانه‌های ملی ومجلس .

درمکتوبی که میرزا ابراهیم همدانی به شیخ بهائی نوشته و ازکتاب سلافة‌ـ العصر نقل شده است، قطعه شعری فارسی در پنج‌بیت هست که بیت دوم و سوم آن مغلوط بوده وعیناً باهمان اغلاط درج‌شده است بدینصورت :

هم نسخه سرجار زعلمه که نافع است
وزدین ان (کذا) لغو بوعلی و ژاژ بحتری
زین‌مردمان که‌دیوان‌شیات حرزکند(کذا)
در گوشه‌ای نهان شده بنشسته چون پری
(ص ۲۲۹)

وصواب چنین است :

هم نسخه‌یی سه‌چار زعلمی که نافعست
نزدین لغو بوعلی و ژاژ بحتری
زین مردمان که دیو ازیشان حذر کند
درگوشه‌یی نهان شده بنشسته چون‌پری

در صفحهٔ ۲۴۴ شاعری بنام « ملاامانی یا (امانی‌نیا) ازشعرای نیمهٔ اول قرن دهم هجری و معاصر شاه طهماسب اول» معرفی‌شده که آخر به‌هندوستان رفته و ثروت اندوخته ، ومأخذ این ترجمه عرفات ومجمع‌الخواص ذکر شده‌است.

عبارت عرفات چنین‌است: «رند چنانی امانی بنّای‌همدانی‌از اهل‌این‌عصرست، باآنکه عامیست گاهی بحسب اتفاق بیتی‌ازو سر میزند، بالفعل درآنجا موجودست».

«عرفات ، برگ ۱۲۶ر»

مؤلف مجمع الخواص هم میگوید که : «امانی همدانی مردی فقیر وبینواست ،

واوقات خود را بگلکاری میگذراند» (ص ۲۷۱) .

بنابراین معلوم‌شد که امانی‌نیا نیست و امانی بنّاست که معاصر شاه‌عباس اول بوده و در زمان تألیف عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲۴) حیات داشته، وبه هندوستان هم نرفته است .

در صفحهٔ ۲۴۶ ترجمهٔ امیربیگ همدانی وامیربیگ‌نظری‌را از تذکرهٔ نصرآبادی وعرفات گرفته داخل هم کرده است .

واما امیربیگ‌همدانی همانست که درتذکرهٔ نصرآبادی (ص ۱۴۶) ترجمه‌اش مسطورست واینکه مؤلف مینویسد : «صاحب تذکرهٔ عرفات از شاعری بنام خواجه امیربیگ‌نظیری نام سیبرد ، و مینویسد : «تازمان شاه‌طهماسب ثانی بود واین رباعی بدو منسوبست :

اگرگویم نهال قامتت دلجوست میرنجی

اگرگویم ترابالای‌چشم ابروست‌میرنجی

شکایت‌چون کنم ازدورچشم‌فتنه‌انگیزت

اگرگویم ترابالای‌چشم‌ابروست‌میرنجی»

این دو بیت چنانکه خواهد آمد بشاعری همدانی بنام جلال نسبت داده شده وچون همانطور که اشاره‌شد محتمل‌است جلال شاعر همین امیربیگ یامیرزابیگ‌باشد در اینجا یادشد» (ص ۲۴۷) .

وباز درصفحهٔ ۲۶۱ ذیل جلال بنقل از تذکرهٔ روشن که البته تذکرهٔ روز روشن مقصودست، آورده که : «جلال همدانی ، خواجه امیربیگ نام داشت» و دو بیت بالا را باآنکه در روز روشن صحیح چاپ‌شده مجدداً بهمان‌صورت غلط درذیل‌نام او آورده است .

وحال آنکه در تذکرهٔ روز روشن مسطورست که : «جلال .. خواجه امیربیگ نام داشت» وآقای دکتر «همدانی» را بدنبال «جلال» الحاق کرده است .

واینک عبارت عرفات را که در کتاب ایشان بکلی درهم ریخته شده عیناً وصحیحاً نقل میکنم :

«زبدة الاقران والاماثل خواجه امیربیگ نظری از ارباب و اهالی آنجاست ، صاحب سیاق وعمل بوده ، مؤنت وثروت بقدر داشته، تازمان شاه‌طهماسب باقی‌بوده، بسیار فهیم ومدرك آمده، وهمیشه درخدمت مخادیم واعزّه اوقات‌عمر گرامی باحسن وجوه گذرانیدی ، اوراست :

اگر گویم نهال قامتت دلجوست میرنجی
وگر گویم سر زلف تو عنبربوست میرنجی
شکایت‌چون کنم ازجورچشم فتنه‌انگیزت
که گر گویم ترابالای‌چشم ابروست‌میرنجی...»

«عرفات ، برگ ۹۴»

در ذیل رونقی همدانی (ص ۲۸۳) آورده است که : صاحب تذکرهٔ میخانه وفاتش را در ۱۰۳۱ نوشته است ، ولی با قرائنی که در دستست این مطلب صحیح بنظر نمیرسد، و احتمال دارد که تاحدود سال ۱۰۶۰ در قید حیات بوده است» .

مؤلف میخانه که کتاب خود را در ۱۰۲۸ تمام کرده است از رونقی زنده نام میبرد ، و بنده که میخانه را تصحیح کرده‌ام تاریخ فوتش را بنقل از عرفات ۱۰۳۸ ثبت کرده‌ام ، وچنانکه هم درمیخانه وهم درین کتاب ذیل عرفات توضیح داده‌ام ، تقی‌الدین‌اوحدی پس از اتمام عرفات در ۱۰۲۴ تاسال ۱۰۴۲ وفیات‌را ثبت‌میکرده، و درصحت این تاریخ یعنی ۱۰۳۸ تردیدی نمیتوان داشت .

امیدوارم که مؤلف‌فاضل درصدد تصحیح وتکمیل کتاب خودباشند وباتجدید نظری که خواهند کرد اثری بوجود آورند که‌خیال همه‌را از بابت تراجم‌رجال‌همدان آسوده گردانند ، اشعار شعراهم درین کتاب بسیار درهم ریخته و مغلوطست که انشاءالله آنهاراهم تصحیح خواهند فرمود .

جلد دوم - مشتملست برفهرست مندرجات(ص ۳-۱۳)، مقدمه (ص ۱۵-۱۹)،

ملحقات مجلد نخست(ص ۲۰-۴۵).

بخش سوم : دورهٔ قاجاریّه ـ فصل اول ، علما و فقها وعرفا (ص ۴۶-۱۰۳)؛ فصل دوم ، شاعران دورهٔ قاجاریه (ص ۱۰۴-۲۱۱)؛ فصل سوم ، رجال و مشاهیر و وزیران دورهٔ قاجاریه‌ومعاصر (ص ۲۱۲-۲۲۶).

بخش چهارم: بزرگان وسخنسرایان معاصر ـ فصل اول ـ الف ، علما وفقها(ص ۲۲۷-۲۴۵)ب، دانشمندان ومؤلفان‌ونویسندگان (ص۲۴۶-۲۶۷)، روزنامه‌نویسان وپزشکان و خوشنویسان(ص۲۶۷-۲۷۱) . فصل دوم ـ سخنسرایان‌معاصر (ص ۲۷۲-۳۶۶) قسمت‌دوم ـ نوپردازان و گروهی دیگراز شاعران درگذشته‌ومعاصرهمدان (ص ۳۶۷-۴۱۲)، مختصری از تاریخ انجمن‌ادبی‌همدان (ص ۴۱۲-۴۱۷)، فهرست‌مآخذ (ص ۴۱۸-۴۲۳)، فهرست اعلام (ص ۴۲۴-۴۳۸) .

دراین مجلد اشتباهات بیش از مجلد اول است، وچون ذکر همهٔ‌آنها خارج‌از حوصلهٔ این کتابست ، فقط بدوسورد اشاره میکنیم :

ابوتراب‌بیگ فرقتی‌انجدانی جوشقانی که ترجمه‌اش در تذکرهٔ‌میخانه مصحح این جانب (ص ۴۱۳-۴۲۸) مسطورست در تذکرهٔ شمع انجمن بسهوالقلم کاتب «فرصتی‌همدانی» درج شده است ، و ایشان بدون تحقیق ترجمهٔ او را داخل شعرای همدان (ص ۳۴-۳۵) کرده‌اند .

در تذکرهٔ صبح گلشن (ص ۴۴۷-۴۴۸) ذیل ملکی تویسرکانی دوشرح‌حال ناقص داخل‌هم شده است. یکی از ملکی‌سرکانی، و دیگر از میرملکی قزوینی که ترجمه‌اش درتذکرهٔ‌میخانه (ص۶۸۰-۶۹۱) بتفصیل‌مذکورست، وآقای‌دکتردرخشان خلاصهٔ آنرا در کتاب خود (ص ۳۹ - ۴۰) نقل کرده ونوشته‌اند که ملکی سرکانی در زمان اکبر پادشاه به‌هند رفته ونزد او منزلتی عظیم یافته‌است، درصورتیکه‌ملکی مزبور به هندوستان نرفته وهمیشه درسوطن خویش و بیشتر درهمدان ساکن بوده، در اواخر عمر به‌عتبات عالیات رفته و بسال ۱۰۰۴ هجری، بضبط تقی‌الدین کاشی، در نجف اشرف درگذشته است.

اشتباهات دیگر این کتاب نیز ازهمین قبیل است که ناشی از غلطکاریهای

صاحبان سفاین و تذاکرست ، ولی بر کسیکه میخواهد یک اثر جاودانی از خود بجا گذارد فرض است که تحقیق دقیق بعمل آورد .

این مجلد در اسفندماه ۱۳۴۲ در ۴۳۸ صفحه طبع و انتشار یافته است .

بزم آرای

از سید علی بن محمود الحسینی در سال ۱۰۰۰ هجری

این تذکره را میتوان بدوقسمت منقسم نمود: قسمت اول لباب‌الالباب محمد عوفی است دریک مقدمه وهفت فصل، وقسمت دوم که عنوان «خاتمه» بآن‌داده‌شده است شامل تراجم سلاطین و امرا و وزرا وشعرا وفضلای زمان اکبر پادشاه است تا زمان تألیف ،که از خانخانان شروع وبه رویی ساوجی ختم شده است.

وی درپایان مقدمهٔ کتاب‌فصلی درستایش اکبرپادشاه وخانخانان (=عبدالرحیم خان بن بیرم‌خان) پرداخته آنگاه تذکره را بمربّی خود خانخانان تقدیم کرده است .

آغاز : شکر وسپاس وستایش بی‌قیاس ، و حمد بیحد وثنای بیعد مرقادرحکیم وصانع قدیم راکه لباس هستی درسر موجودات بالا وپستی افگند».

انجام: «اتمام‌واختتام این مجموعه که مسمی به‌تذکرةالشعراست وقتی‌اتفاق افتادکه تاریخ هجری بهزار رسیده بود».

نسخه : ذیل ریو ، ش ۱۰۶ .

«استوری، ۸۰۵/۱»

علامهٔ فقیدمرحوم میرزا محمدخان قزوینی در مقدمهٔ لباب‌الالباب درباب این کتاب چنین نگاشته‌اند :

«... درضمن تفحص در تذکره‌های محفوظ در کتابخانهٔ بریتیش‌میوزیم در لندن تذکرهٔ‌یافتم موسوم به«بزم‌آرای» للسیّد علّی بن محمودالحسینی متضمن‌تراجم احوال شعراء فارسی از اقدم ازمنه تا عصر خویش و آنرا درسنهٔ . . . ۱ تألیف کرده

است ، و تقریباً تمام لباب‌الالباب عوفی‌را بی کم و زیاد استنساخ نموده است ، مگر دربعضی‌موارد که اندکی متن‌عوفی را اختصار نموده وچنین می‌نمایاند که اصلاً از وجود کتابی در دنیا باسم لباب‌الالباب اطلاع نداشته است ، چه در دیباچهٔ کتاب تذکره‌هایی را که پیش از بزم‌آرای تألیف‌شده است، یکی تذکرهٔ دولتشاه‌رامی‌شمرد، ودیگری تذکرهٔ سام میرزا بن‌شاه اسمعیل صفوی معروف به‌تحفهٔ سامی را و اصلاً از لباب‌الالباب بیچاره عوفی که از اول تا بآخر حتی دیباچه ومقدمهٔ آنرا استنساخ نموده اسمی نمی‌برد»[۱].

«لباب‌الالباب ، ج ۱ ص ۵»

بزم خاقان

یا

تذکرة السلاطین

تألیف سیف‌الدوله سلطان محمد بن فتحعلیشاه قاجار متخلص به سلطان

در ۱۲۴۵ ق

این تذکره مشتملست بر یک بزم و پنج‌انجمن بشرح ذیل :

بزم که تقسیم شده است بر بیست مجلس ، و آن کتاب مشهور انیس‌العشاق تألیف‌شرف‌الدین رامی متوفی۷۹۵است، که یکبار درهند ویکبارهم درطهران باهتمام استاد فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی بسال ۱۳۲۰ شمسی چاپ شده و در وصف سراپای محبوبست، وسیف‌الدوله تألیف آنرا بدروغ بخود بسته است.

۱ـ نقوی درکتاب خود (ص ٤٦ و ١١٤) مینویسد که : مؤلف اکثر مطالب آنرا از لباب‌الالباب نقل کرده‌است، اما چون بعضی مطالب را مؤلف بدان اضافه نموده است‌بنابراین میتوان این راتذکرهٔ مستقلی قلمداد کرد»؟!

انجمن اول : در ذکر بعضی‌ازاشعار وشمه‌یی از کیفیت احوال سلاطین پیشین وسلاطین زادگان قدیم.

انجمن دوم : درذکر اشعار ومختصری از شرح حال ومناقب پادشاه عصر.

انجمن سوم: در ذکر اشعار وحالات شاهزادگان .

انجمن چهارم : در ذکر اشعار وحالات امیرزادگان یا نواده‌های ایشان.

انجمن پنجم: درشرح حالات واشعار مؤلف.

آغاز : «حمدوثنای افزون از حد وشکر وسپاس بیرون‌از عد پادشاهی‌راسزاست که ... الخ»

انجام : «امید که ارباب کمال بعد از مطالعهٔ آن چشم از معایب اشعار این بی‌بضاعت پوشیده و درتکذیب آن نکوشند، واین گمنام‌را بدعای خیری شادفرمایند، بعون‌الله تعالی».

نسخه :

کتابخانهٔ مجلس ، شمارهٔ ۸۹۴ که مشخصات آن درفهرست (۳ : ۱٤۷) مذکورست .

کتابخانهٔ ملی شمارهٔ ۱٦۷۸ ، از قرن سیزدهم .

استوری ، ۱ : ۸۹۲ و ۱۱۳۸ .

مرکزی ، شمارهٔ ٤٦۰۵ .

سپهسالار، شمارهٔ ۱۱۲۱ . دردیباچه این نسخه‌نام کتاب «تذکرةالسلاطین» مرقوم گردیده ومشتملست بریک مقدمه وسه‌باب بشرح ذیل :

مقدمه در وصف سراپای محبوب ، (همان انیس‌العشاق سابق‌الذکر) .

باب اول : در اسامی شاهان و شاهزادگان و اشعاری از ایشان .

باب دوم : درمختصری ازحالات فتحعلیشاه واشعاری ازو.

باب سوم : درشرح‌حال و اشعارمؤلف (این باب‌ازکتاب ساقطست)

رك : فهرست سپهسالار ، ۲ : ٤۷۷.

فهرست شعرای بزم خاقان

انجمن اول درذکر بعضی از اشعار وشمه‌یی ازکیفیت احوال سلاطین پیشین وپادشاهان قدیم که بنظر این بی‌بضاعت رسیده‌است بطریق تذکرهٔ مذکور میگردد:

۱- خطائی (شاه اسمعیل صفوی) ۲- شاه طهماسب صفوی
۳- عادلی (شاه اسمعیل ثانی) ٤- شاه‌عباس ماضی
٥- شاه عباس ثانی ٦- القاس میرزای صفوی
۷- بهرام میرزای صفوی ۸- سلطان ابراهیم جاهی صفوی
۹- سامی صفوی (سام‌میرزا) ۱۰- سلطان محمد میرزای صفوی
۱۱- سلطان مصطفی‌میرزای صفوی ۱۲- مظفر حسین میرزای صفوی
۱۳- ابوالقاسم میرزا ۱٤- علاءالدین محمد
۱٥- میرزا زین‌العابدین ۱٦- میرزا داود
۱۷- سلطان حسین کارکیا ۱۸- حسینی (سلطان حسین بایقرا)
۱۹- محمد مؤمن میرزای گورکانی ۲۰- سلطان اسکندر میرزای گورکانی
۲۱- سلطان ابابکربن محمدجوکی گورکانی ۲۲- سلطان بابر بهادرگورکانی
۲۳- عسکری میرزای گورکانی ۲٤- فریدون حسین میرزای گورکانی
۲٥- شاه‌غریب میرزای گورکانی ۲٦- همایون‌پادشاه
۲۷- جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه ۲۸- نظامشاه دکنی
۲۹- شاه‌شجاع آل‌مظفر ۳۰- سلطان اویس آل‌جلایر
۳۱- سلطان ابوسعید آل مظفر ۳۲- شاه حسین بیگ بن شاهی بیگ خان
۳۳- عبدالله‌خان اوزبک ۳٤- عبیدالله‌خان اوزبک
۳٥- سلطان سلیم بن سلطان‌بایزید ۳٦- سلطان سلیمان بن‌سلطان سلیم
۳۷- سلطان محمد خوارزمشاه ۳۸- سلطان احمدبن اویس
۳۹- سلطان محمد بایسنغر ٤۰- سلطان یعقوب آق‌قویونلو
٤۱- طغرل سلجوقی ٤۲- امیرفخرالدین مسعودبن بهمن کرمانی

۴۳- امیرقابوس وشمگیر
۴۴- شاه نصرة‌الدین کبودجامه
۴۵- سلطان جلال‌الدین ملکشاه
۴۶- بدیع‌الزمان‌میرزا بن سلطان‌حسین بایقرا
۴۷- ابن محمود غزنوی
۴۸- سلطان محمود غزنوی
۴۹- ابن یمین
۵۰- اتابک سعدبن زنگی
۵۱- سلطان اثربن قطب‌الدین انوشتکین
۵۲- سلطان محمد خدابنده
۵۳- خان‌احمد گیلانی
۵۴- سلطان سلیمان خواندگار
۵۵- حشمت‌عظیم‌آبادی هندی (عباسقلیخان)
۵۶- رضاقلی‌میرزا بن نادرشاه
۵۷- انوربن کریمخان زند
۵۸- الماس میرزای آزاد
۵۹- جدایی (نصرالله‌میرزا بن شاهرخ‌شاه افشار)
۶۰- فرخ (محمدحسن‌خان بن علیمرادخان زند)

انجمن دوم درذکر اشعار ومختصری ازمناقب احوال شاهنشاه اسلام پناه جم اقتدار خاقان (فتحعلیشاه قاجار).

انجمن سوم .درذکر اشعار ومختصری از کیفیت احوال شاهنشاه‌زادگان فصاحت‌نشان با اقتدار:

۱- دولت (محمدعلی میرزا)
۲- خسروی (محمدقلی میرزا)
۳- خسروی (محمدولی‌میرزا)
۴- عباس‌میرزا نایب‌السلطنه
۵- فرمانفرما (حسینعلی‌میرزا)
۶- شکسته (حسنعلی‌میرزا)
۷- شوکت (محمدتقی‌میرزا)
۸- والا (علینقی‌میرزا)
۹- عادل (ظل‌السلطان علیشاه)
۱۰- شاپور (شیخعلی‌میرزای‌شیخ‌الملوك)
۱۱- دارا عبدالله‌میرزا)
۱۲- کشیکچی‌باشی (امام ویردی‌میرزا)
۱۳- افسر (محمدرضا میرزا)
۱۴- محمودمیرزا
۱۵- خاور (حیدرقلی‌میرزا)
۱۶- حشمت (همایون میرزا)
۱۷- بیضا (الله‌ویردی میرزا)
۱۸- ملک قاسم‌میرزا
۱۹- احمد (احمدعلی میرزا)
۲۰- شهره (علیرضامیرزا)

۲۱- ملک (ایرج‌میرزا) ۲۲- ابوالملوك (کیومرث میرزا)
۲۳- جهان (جهانشاه میرزا)

انجمن چهارم درذکر احوال‌واشعار امیرزادگان عظام که پسران شاهزادگان والامقام‌اندکه شرح احوال ایشان ذکر شد :

۱- حشمت(محمدحسین بن محمدعلی‌میرزا) ۲- سرور (طهماسب بن محمدعلی‌میرزا)
۳- عشق (هلاکوبن حسنعلی‌میرزا) ٤- داور (رضاقلی بن محمدرضامیرزا)
٥- پروانه (محمدبن‌محمدولی‌میرزا) ٦- امید (اسدالله بن محمد ولی‌میرزا)
۷- خجسته (چنگیزبن محمدولی‌میرزا) ۸- رسوا (محسن بن عبدالله میرزا)
۹- شکوه (نصرالله بن محمد ولی‌میرزا) ۱۰- ضیاء (نظر علی بن شیخعلی میرزا)

انجمن پنجم در ذکر مختصری از احوال و اشعار مؤلف :

نام این بی‌نام ونشان سلطان‌محمد و لقبم سیف‌الدوله وتخلصم سلطان است ، و تولدم درین‌عالم فانی در شب پنجشنبهٔ بیست و ششم شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۲٤ از هجرتست ، بعد از مدت چهارسال که در حجر والد خود بسر بردم ، پدر بزرگوارم شاهنشاه جم‌اقتدار فتحعلی‌شاه قاجار رسم تربیتم‌را محول بامیر کبیرخان والاشان‌حاجی محمد حسینخان قاجار مروزی که از امرای خاص وندمای با اخلاص آن آستان بود محول ومرجوع داشتند ، تا مدت چهارسال امیر بزرگوار بقدر مقدور درتحصیل کمال وسایر احوال تربیتم بحدی کوشیدند که درکمالات لازمه محتاج بدیگران نشدم، بعد از انقضای این مدت خان والاشان شربت مرگ از دست ساقی اجل نوشیده از عالم فانی بسرای جاودانی شتافت. بعد از وفات ایشان از سرکار منصب غلام پیشخدمت‌باشیگری درگاه آسمان‌جاه ونظم امر ولایت کاشان محول باین بی‌نام ونشان‌شد . در هنگام سفر نصرت‌اثرگاهی دررکاب مستطاب وبعضی ازاوقات بجهت حراست‌اسباب سلطنت مأمور بتوقف دردارالخلافه میشدم، مدتی روزگارم بدین‌منوال میگذشت ، تا اینکه ۱۲٤۰ شیرازهٔ کار مملکت اصفهان وطوائف بختیاری‌بجهت هرزگی الوار ازهم گسست ، سرکار پادشاهی عزیمت سفر دارالسلطنهٔ اصفهان فرمودند ، این گمنام هم

دررکاب مستطاب از مأمورین سفر بودم ، بعد ازاینکه سرکار پادشاهی مؤسسین اساس فتنه را سیاست فرمودند ، و درامر آن مملکت قراری‌دادند، یوسفخان‌سپهدار را باکل نوکر عراقی و بعضی از جانبازان مازندرانی واسترآبادی ابوابجمع این گمنام نموده مأمور بتوقف در آن مملکت فرمودند ونظم طوائف بختیاری‌راهم مرجوع باین گمنام دانستند، اکنون که سنهٔ ۱۲۴۰ است روزگارم بدین‌منوال میگذرد، بقدرامکان در آنشهر بجهت تماشای دوستان بناهای عالیه از باغات و عمارات وتکایا و حمامها بناگذارده‌ام که هر که صفای آنها را بیند خواهد دانست . بعد از فراغت از انجام خدمات دیوان و امورات مسلمانان گاهی خیال‌نظمی میکردم ، ولی بجهت‌بی‌قابلیتی هرگز خیال ضبط و تدوین آنها را نمینمودم ، تااینکه روزی از روزها یکی از دوستان خواهش نمود که برای خاطر من هرچه از اشعارت باقیمانده است بنویسان واز برای من بفرست. بعدازین کیفیت بخاطرم چنین رسید که بنای تألیفی گذارم که مشتمل بر اشعار سلاطین قدیم و بعضی از اشعار شاهنشاه جم‌اقتدار و برادران و برادرزادگان عظامم باشد و بعض دیگرهم از تشبیهات که بجهت شعرا بکارآید درآن مذکورشود، و درآخر آن تألیف اشعار خود را بدون انتخاب ازخوب وبدآنچه دردستست‌ضبط‌نمایم که اگر کسی رامیل بدیدن وشنیدن آنهاباشدبسلیقهٔ خود انتخاب کرده مطالعه‌نماید. کل اشعار این بی‌بضاعت همینست که درین تذکره نوشته میشود، امید که ارباب کمال بعد ازمطالعهٔ آن چشم از معایب اشعار این بی‌بضاعت پوشیده و در تکذیب آن نکوشند ، و این گمنام را بدعای خیری شاد فرمایند بعون‌الله تعالی» (ترجمه‌بدون شعرست) .

«بزم خاقان ص ۶۲-۶۳ نسخهٔ شماره ۸۹۴ مجلس»

از اشعار اوست :

جز یک نظر بدو نتوانم، از آنکه نیست
امکان بازگشتن از آن رخ نگاه را

❀❀❀

منم آن شکار زخمی که فتاده‌ام ببندت
اگرم ز پا درآری نکشم سر از کمندت

✿✿✿

ساقی عرق بجای می ناب میدهد
من مستحق آتشم ، او آب میدهد

✿✿✿

باده خواه وبکش ایخواجه چه‌صافی وچه‌درد
از غم بیهده خوردن چه ثمر خواهی برد

✿✿✿

دل اگر شاد بود، خانه چه‌دوزخ چه بهشت
رنج اگر دور زتن ، جامه چه پشمینه چه برد
باری از زلف بتی ، تابی اگر باید دید
باری ازماهرخی ، باری اگر باید برد
تاتوان کاست غم ازدل زچه‌جان باید کاست
تا توان خورد می ، از بهر چه‌دل باید خورد

✿✿✿

هر چشمهٔ شیرین که از آن آب برآید
ایکاش شود تلخ و می ناب برآید

✿✿✿

آهی زغم‌تومیکشم، آه درآهم اگر اثر نباشد

✿✿✿

چشم تو و چشمهای مردم یک‌خفته و صدهزار بیدار

درمیان تذکره‌نویسان عصری صاحب مجمع‌الفصحا ترجمهٔ او را ازهمه دقیقتر و مفصلتر آورده است ، رك : مجمع ۱ : ۳۱-۴۳ .

دیوان‌سلطان در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه طهران بشمارهٔ ۳۷۲۳ و کتابخانهٔ آستان‌قدس بشمارهٔ ٤٦٦٤[۱] مورخ ۱۲۹۲ق موجودست. برای‌نسخه های دیگر رك: الذریعه و استوری.

بزم سخن

تألیف ی - فقیری در ۱۳۴۳ ش

تذکره گونه‌ایست از ۱۹۷ شاعرقدیم و جدید بترتیب الفبا از آتش اصفهانی تا یغمای جندقی که با مقدمه وفهرست اسامی در ۳۶۸+ پانزده صفحه بسال ۱۳۴۲ شمسی درطهران بقطع وزیری وطبع سربی ازطرف کتابفروشی زوار انتشار یافته است.

منابع ومآخذ مؤلف مقداری از دواوین وتذکره‌های چاپی بوده است.

۱- این نسخه دارای مقدمه‌ایست مبنی‌براینکه صاحب دیوان سالیان دراز با یغمای جندقی معاشر و محشور بوده ونسبت بوی‌سمت شاگردی داشته، وحاجی محمداسمعیل‌طهرانی که از دوستان یغما بود واشعار او را جمع‌آوری وتدوین میکرد، ازنظم ونثر دیگران هم‌آنچه بدستش میرسید و بخیال خود از یغما تشخیص میداد، درآن مجموعه درج‌میکرد، و درنتیجه موقعی که دیوان یغما طبع ونشریافت‌معلوم‌شد که هفتاد ونه‌غزل از سلطان ومقداری ازاشعار و منشآت میرزا اسمعیل هنر پسر یغماهم در آن داخل شده است. در پایان این مقدمه و بدنبال فهرست غزلیات هفتاد ونه‌گانه شرحی مبنی بر تصدیق وتأیید قول سلطان قاجار بقلم میرزا اسمعیل هنر مسطورست که درضمن‌آن‌اشاره باشعار ومنشآت خود نیز کرده؛ و نامه‌یی را هم که یغما درشکایت از حاجی محمد اسمعیل‌طهرانی، که نادانسته مقداری از نظم و نثر دیگران‌را داخل دیوان اوکرده به‌ملامحمدحسن‌اصفهانی نگاشته‌است، شاهدآورده.

بساتین الخاقانیه

تألیف علیرضا میرزای قاجار متخلص به شهره درحدود اواسط قرن سیزدهم هجری

این کتاب مشتملست برپنج بستان وهربستان تذکرهٔ مستقلی است در تراجم یکدسته از سخنسرایان قدیم وجدید تا زمان تألیف بشرح ذیل :

۱- بستان العشاق در ذکر غزلسرایان .

۲- بستان البدایع در ذکر قطعه گویان .

۳- بستان الفضائل در ذکر قصیده‌سرایان .

٤- بستان المعارف در ذکر مثنوی‌سرایان .

٥- بستان الصنایع در ذکر رباعی‌سرایان .

مؤلف در هرمجلد پس از تمهید مقدمه وبیان مقصود ، نخست تراجم شعرا را بترتیب حروف تهجی مذکور داشته ، آنگاه یک فهرست الفبایی از صاحبان تراجم با ذکر شمارهٔ صفحه یا صفحاتی که اشعار هریک از ایشان درآن‌مسطورست ترتیب‌داده وسپس اشعار منتخب را آورده است .

ازین مجموعه فقط بستان العشاق وبستان الصنایع و بستان الفضائل شناخته‌شده است ، و از سه بستان دیگربالفعل نشانی دردست‌نیست .

ازمدت تألیف بساتین پنجگانه اطلاع دقیقی نداریم ، ولی تاریخ تألیف دو بستان اخیرالذکر معلومست ، چه در بستان العشاق ذیل شهره (تخلص مؤلف) مسطورست که: «اینک که سنهٔ ۱۲٤۸ هجریست» و دربستان الفضائل تاریخ اتمام کتاب ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۲٥۱ ﻫ ق ذکر شده ومؤلف تصریح کرده است که : «این یک جلد درمدت چهارسال سمت اختتام پذیرفت» .

از آنجا که هریک از اجزاء بساتین الخاقانیه نام‌جداگانه دارد وتذکرهٔ‌مستقلی محسوب میشود ، هرکدام را درجای خود مذکور داشتیم ، زیرا که مؤلف درینکار

پیروی از برادر خود محمود میرزا کرده که مجموع تألیفات خودرا که هریک نام مستقلی دارد داخل درمجمع محمود قرارداده است .

ترجمهٔ مؤلف در ذیل « بستان‌الفضایل» مسطورست .

بستان البدایع

تألیف علیرضا میرزای قاجار متخلص به‌شهره در اواسط قرن سیزدهم هجری

بخش مقطّعات از بساتین‌الخاقانیه است با تراجم احوال شعرا که شرح آن در ذیل بساتین‌الخاقانیه گذشت، ونسخهٔ آن دردست نیست .

بستان العشاق

از علیرضا میرزای قاجار متخلص به‌شهره در ۱۲۴۶ ه ق

تذکرهٔ چهارصد وچهار شاعر غزلسراست مشتمل برچهار قسمت :

۱- دیباچه ۲- تراجم ۳- فهرست‌اسامی‌شعرا ٤- اشعار منتخب

تراجم وفهرست بترتیب حروف اول ، و اشعار منتخب بترتیب حروف آخر ، و بعد از دیباچه رسالهٔ‌مختصری موسوم به‌رسالة‌العشاق است مشتمل برمقدمه وبیان ودوفصل ویک خاتمه در ٤۸ صفحه ، و این نخستین جلد ازمجلدات پنجگانهٔ بساتین‌الخاقانیه است که ذکرش گذشت .

تراجم از امام‌ویردی میرزا (برگ ۲٤) شروع میشود و به یوسف گرجی (برگ ۱۰۶) پایان می‌پذیرد، وفهرست الفبایی از برگ ۱۰۷ است تا ۱۱۶ و اشعارمنتخب از برگ ۱۱۶ تا ۲۷۱ ، و درین‌قسمت اخیرنام شاعر درمقابل بیت یا ابیاتی که در هر ردیف ازو انتخاب شده است ذکر شده .

آغاز نسخه : «بسمله ، دیباچهٔ هر سخنی بنام‌جمیلی آرایش یابد که بمقتضای

میل ذاتی در آیینهٔ شهود چندین صورت زیبا ودلکش نمود... الخ»

آغاز منتخبات:

خاقان

«ایکه از روز قیامت سخنی میگویی

گوییا ازشب هجران خبری نیست ترا»

پایان نسخه:

فروغی بسطامی

«بال وپرش زسنگ‌ستم کی‌توان‌شکست

مرغی که جز در تو ندارد نشیمنی»

درسبب تألیف گوید: «اما بعد، این واقعه باعث نگاشتن رساله‌یی در بیان حسن وعشق و اطوار سلوك عاشق ومعشوق وجمع‌نمودن اشعار عشق‌افروز عاشق‌سوز گردید. در شب بیست وهفتم ماه ذیقعدهٔ هزار ودویست وچهل وهفت هجری شبی درعالم واقعه دلبری بخواب دیدم، که جزبخواب دیدارش ممکن نه، منتهای التفات بمن فرمود، وگفت غزلی بخوان من این غزل خواجه خواندم:

روشنی طلعت تو ماه‌ندارد ... الخ

برآشفت و دستی بطرف دامان زده برخاست، از برآشفتن و برخاستن او من مضطرب الحال از جای جستم، تاکنون که ده ماهست چون زلفش پریشان وآشفته خاطرم.

گاهی بیادمویش نثری نویسم　　وقتی زتاب رویش نظمی نگارم

و در دیوان شعرا و تذکره‌ها از متقدمین و متوسطین و متأخرین و معاصرین ملاحظه کردم، ومجموعه‌یی ترتیب دادم مشتمل برپنج بوستان، از آنجاییکه اشعار شعرا هریک چوگل از بوستانی چیده و برچیده گردید، باین‌علت بساتین‌الخاقانیه‌اش نام‌نهادیم، وهریک از بوستان را بمناسبت اشعار اسمی گذاشتیم، غزلیات را بستان-العشاق، قصایدرابستان‌الفضایل، مقطعات‌رابستان‌البدایع، رباعیات‌را بستان الصنایع

مثنویات را بستان‌المعارف .

امید که از بخت بلند شاهنشاه سمت اختتام پذیرد و انجام گیرد، منقسم بردو قسم شده ، آنچه اسم شعر است، در اول از حروف تهجی ، وآنچه شعرست ، در آخر از حروف تهجی است ، و شرح احوال شعرایی که شعرشان نوشته شده است ، از هریک بقدر کفایت در فهرست ذکر شده است . ازبابت تیمن وتبرک دراول هرحرفی یک شعر از شاهنشاه عالم پناه خسرو صاحبقران نوشته‌ام که شاید از برکت آن شعرها این اشعارهم درنظرها جلوه نماید، وقلوب عشاق رانوری وسروری بخشد، ناتوانی‌خستگان عشق را بتوانایی مبدل سازد، وگمگشتگان وادی محنت را بشاهراه محبت راهنمایی فرماید، والله اعلم بالصّواب .

رسالة‌العشاق ـ این شهرهٔ کوی محبت و شیدای میدان مودت مرقوم میدارد و یادگار بزم اهل شوق ومحفل ارباب ذوق میگذارد .

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که‌درین گنبد دوار بماند

واین مشتمل برمقدمه و بیان ودوفصل ویک خاتمه‌است . مقدمه‌نیزبردوباب، باب اول درگفتار بعضی ازاهل ظاهر درین معنیست ، باب دوم در خصایص عشق است و تقسیم آن برسه‌صفت . بیان درحقیقت عشق و کیفیت تعلق آن ، فصل اول در صفت عاشق و رفتاریکه پسندیده ومرغوب‌بود، فصل دوم دربیان اطواریکه‌مستحسن است، خاتمه بعضی از لوازم حال معشوقان و خصایص‌احوال عاشقان» .

نسخه : کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ش ۲۴۵۵ وقفی مرحوم میرزارضاخان نایینی ، عدد اوراق ۲۷۱ قطع ۲۰×۳۰ سال وقف مرداد ۱۳۱۱ ش، درهامش این نسخه (آغاز حرف‌طا) دوبیت شعر بخط‌برادر مؤلف محمدرضا میرزای افسر مسطورست که ذیل آن نوشته : «یادگار افسر قاجار» .

نسخهٔ دیگردر کتابخانه ملی‌است که درفهرست‌نامش را بغلط «بوستان‌العشاق» نوشته‌اند .

نسخهٔ دیگر ازبستان‌العشاق در کتابخانهٔ شخصی استاد سعیدنفیسی بوده‌است.

تراجم این کتاب دربارهٔ شعرای ماضی بکلّی بی‌ارزش است. درموردمعاصران نیز قول مؤلف جز دربارهٔ شعرایی که شخصاً ایشان را می‌شناخته اعتبار ندارد، ولی درهمین قسمت مختصر بسیارمهم ومعتبرست، چه اولاً تراجم را نسبةً دقیق نوشته وثانیاً عده‌یی از شعرایی را که او ذکر کرده نامشان در تذکره‌های دیگر نیست.

از سهل انگاریهای مؤلف اینست که آذر بیگدلی و آذر شاملو را دو شاعر می‌دانسته و بهمین جهت هم دوجا عنوان کرده است. از احمدبیگ اخترگرجی مؤلف تذکرهٔ انجمن‌آرا ومعاصر خودش هم دوشاعر ساخته‌است، یکی احمدبیگ‌اخترساکی لرستانی ودیگر فریدون‌بیگ اخترگرجی.

حاجی‌اسمعیل بحثی قزوینی شاعر قرن دهم را «انجتی قزوینی» نوشته، بابا شهیدی قمی شاعر دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلورا «شهیدی قزوینی» نگاشته، وملا محمد صوفی مازندرانی‌راکه محمد تخلص داشته، محمد صوفی اصفهانی ومتخلص به صوفی نوشته، نام رشیدالدین محمد وطواطرا «ملاعبدالله»بقلم آورده، وترجمهٔ خواجه ارجاسب امیدی طهرانی مقتول در ۹۲۹ هجری راکه هرگز به هندوستان نرفته بوده چنین نوشته است:

«امیدی ـ اسمش عبدالله، اصلش از دارالخلافهٔ طهران است، دیوانش بقدر هزار و پانصد بیت ملاحظه شد، بزبان طهرانی غزل را خوب میگفت؟! طبع خوشی داشته است، اشعارش خالی ازمزه نیست، ظهورش درعهدشاه سلیمان؟! بوده بعزم سیاحت به هندوستان رفته؟! هم درآنجا وفات یافته است!؟»

فهرست شعرای بستان‌العشاق

الف

امام‌ویردی میرزای قاجار

احمدعلی میرزای قاجار

امیدقاجار: اسدالله‌میرزابن محمدولی‌میرزا

افسر قاجار: محمدرضامیرزا

انصاف قاجار: ملک ایرج‌میرزا

آذربیگدلی: لطفعلی‌بیگ

اسیری اصفهانی : میرزا حسین‌خان
ایاز طالشی
آقا هاشم شیرازی
آزاد کشمیری : میرزا محمدعلی
آشنای نهاوندی : نجف
امیر خسرو دهلوی
آذرطوسی : نورالدین حمزه
امید کرمانشاهی : عباسعلی
آصفی هروی
اخگر همدانی : عبدالمحمد
اقبال چلاوی مازندرانی : علیقلی
اشراق بروجردی
انورزند : ابراهیم‌خان
انوری ابیوردی : اوحدالدین
محمود کرمانشاهی : آقا محمود مجتهد
ایلدرم بایزید
اخترساکی : احمدبیگ (گرجی است)
اخترگرجی: فریدون‌بیگ (احمدبیگ‌است)
امیدی طهرانی : عبدالله (ارجاسب است)
آتش فراهانی : میرزاحسن
امید اصفهانی : میرزامحمد

آذر شاملو (همان آذربیگدلی است)
آشفتهٔ کرمانی : شاه‌مرادخان
امید نهاوندی : ابوالحسن‌خان
آشفتهٔ ایروانی : کربلایی حسین‌بیگ
ادب‌قاجار : خداویردی‌خان بن ابراهیم‌خان
اوحدی مراغه‌یی
اسیری لاهیجی : شیخ محمد نوربخشی
انجتی قزوینی: حاجی اسمعیل (بحثی قزوینی است)
آتش فریدنی : سیدمحمد
اکبرنطنزی : میرزا علی‌اکبر
آزادحبشی : الماس
اختر بارفروشی : محمدحسین‌بیگ
انجم اصفهانی : سید ابومحمد
آگه شیرازی : علی‌اشرف
امینای نجفی : امین
انیس اصفهانی : محمد صادق
اوحدی کرمانی
الفت افشار : محمدقلی
آقاجانی بیگ قیری
اختیار ترشیزی پسرشهاب

ب

بیضای قاجار : الله ویردی‌میرزا
بسمل شیرازی : حاجی علی‌اکبر
پروانهٔ قاجار : محمدمیرزا بن محمدولی‌میرزا
بسمل شیرازی : حاجی ملاحسین

بینوای مشهدی : میرزاداود
باقی اصفهانی : میرزاعبدالباقی
بیخود اصفهانی : زین‌العابدین
بهار دارابی : میرزامحمدعلی
باقر کاشی
بهجت شیرازی : میرزاعبدالحمید
بابافغانی شیرازی
پریشان فروشانی : محمد صادق
بیدل قاجار : عباسقلی
برقی‌خوبی : عبدالله
بیدل شیرازی : میرزارحیم
بزمی بیدگلی : میرزاصادق
پرتونهاوندی : ابوطالب
بهائی عاملی : شیخ بهاءالدین محمد
بیمار شیرازی : حسین
پریشان کبودرآهنگی : مرتضی قلی‌بیگ
بیدل نیشابوری : محمد امین خان

ت

تیمورشاه‌افغان
تماشای قندهاری : میرزاعبدالعلی
تأثیر تبریزی : میرزامحمدحسن
تسلّی‌شیرازی : رجبعلی
تمکین‌شیروانی : حاجی زین‌العابدین
تجلّی کاشی : محمدکاظم
تقی‌صفوی
تسلیمی کاشی : سیدمحمد

ث

ثنای مازندرانی : میرزاعبدالله
ثابت چهارمحالی : رمضانعلی

ج

جهان قاجار : جهانشاه میرزا
جلالی یزدی : علیرضا
چاکربارفروشی : میرزامحمود
جعفر چلبی‌اسلامبولی
جذبهٔ کاشانی : آقا مؤمن
جامی : نورالدین‌عبدالرحمن
چشمهٔ ایروانی : رضاقلیخان
جاوید نهاوندی : محمد شفیع
جواد چهارمحالی
جلیس نهاوندی : محمدرضا

ح

حسینعلی‌میرزای قاجار فرمانفرما
حافظ شیرازی : خواجه شمس‌الدین‌محمد

حاتم کاشی : هیبت‌الله
حسرت همدانی : علینقی
حسن نهاوندی
حزنی اصفهانی
حسین یزدی : محمدحسین
حزنی مشهدی : میرمحمدطاهر
حاجی‌حسن رومی
حسن فراهانی
حقیر طبسی : میرزاحسین
حاجب : اللهیارخان آصف‌الدوله
حیران یزدی : میرزامحمدعلی
حلوایی همدانی : محمدعلی
حریف جندقی ، سیدابوالحسن
حاجب اصفهانی : نادعلی
حالتی ترکمان‌رازی : قاسم‌بیگ
حاجت‌شیرازی : یادگار
حسرت زنگنه : علیخان
حلمی‌اصفهانی : محمدقلی
حسامی قراکولی

خ

خسروی قاجار : محمدقلی‌میرزاملک‌آرا
خاور قاجار : حیدرقلی‌میرزا
خرم مشهدی : سیدعبدالمجید
خاورشیرازی : میرزا فضل‌الله
خضری خوانساری : آقاحسین
خواجوی کرمانی
خاکی شیرازی : میرزاامین
خموش فارسی : آقا محمد
خسروی قاجار : محمد ولی‌میرزا
خجستهٔ قاجار: چنگیزمیرزابن محمدولی‌میرزا
خرم شیرازی : نجفقلی
خاوری کوزه کنانی : میرزامعصوم
خندان لاهوری : مظهری
خاوردنبلی : محمودخان
خادم‌قیری : رضاقلی
خرم اصفهانی : میرزاهاشم

د

دولت قاجار : محمدعلی‌میرزا
داورقاجار : رضاقلی‌میرزا بن افسرقاجار
درویش‌قاینی : علی
دُردی ترکمان : محمد امین‌بیگ
دارای‌قاجار : عبدالله‌میرزا
داورقاجار : موسی‌خان
دبیرتفرشی : میرزاعنایت‌الله
دانش اصفهانی : محمدعلی

دانش خراسانی : میرزارضی

ذ

ذوقی اردستانی : عبدالرحمن
ذوقی اصفهانی : محمدحسین

ر

رسوای قاجار: محسن میرزا بن عبدالله میرزا
راوی گروسی : محمدفاضلخان
راهب نایینی : میرزاجعفر
رفیق اصفهانی : ملاحسین
رفیعی کاشی : میرحیدرمعمایی
رشیدوطواط : رشیدالدین محمد (مؤلف ملاعبدالله نوشته)
رهبان اصفهانی : میرزامحمدعلی
رافع بروجردی : فتحعلی
رفیقی تفرشی : محمدعلی
رفیعی اصفهانی : محمدعلی

س

سرور قاجار : طهماسب میرزا
سعدی شیرازی
سحاب اصفهانی : سید محمد
ساغر شیرازی : حاجی شیخ محمد
ساغر شیرازی : محمودخان
سایل مرودشتی : محمدعلی
سلطان سلیمان رومی
سلمان ساوجی
سلیم طرشتی : محمد قلی
سایل طوسی : محمد
سیدعلی آبادی : رحیم
سپهر کاشی : محمدتقی
سرباز لرستانی : اسمعیل خان
سالم اصفهانی : محمدعلی خلیفه سلطانی
سیدعلی لکناهوری
ساغر کنگاوری : میرزاجعفر
سعیدخان قمی
سروش اصفهانی : محمدعلی
ساکت خبوشانی : رضا
سیمای اصفهانی : عبدالکریم

ش

شکستهٔ قاجار: حسنعلی میرزا شجاع السلطنه شوکت قاجار : محمدتقی میرزا
شاپور قاجار : شیخعلی میرزا
شهرهٔ قاجار : علیرضا میرزا (مؤلف)

شکوه‌قاجار: نصرالله‌میرزا بن محمدولی‌میرزا
شوکت قاجار: محمدقاسمخان
شاه‌عباس ثانی
شیخ محمد کشمیری
شوکت‌بخاری: درویش‌علی
شیدای اصفهانی: محمدعلی
شیدای تویسرکانی: ملاعلی
شیدای نهاوندی: نبی
شهاب ترشیزی: عبدالله‌خان
شرر بیگدلی: حسینعلی‌بیگ
شیخ خالد کرد بغدادی
شیخ علینقی کمره‌یی
شمیم اصفهانی: میرزاحسین
شرق‌لکناهوری: سیدمحمد
شکیبی اصفهانی: محمدرضا
شفایی اصفهانی: شرف‌الدین‌حسن
شاپور طهرانی
شرمی قزوینی
شیخ عطار نیشابوری: فریدالدین محمد
شحنهٔ مازندرانی: محمدمهدیخان
شرر خراسانی: میرزاعسکری
شعف‌قمی: عبدالله
شاه رضای نوربخشی طهرانی
شرف قزوینی: میرزاشرفجهان
شهیدی قزوینی: علی (ظ: باباشهیدی‌قمی)
شایق اصفهانی: میرزارضا خلیفه‌سلطانی

ص

صفایی‌نراقی: ملااحمد
صبای کاشی: فتحعلیخان
صمد همدانی: شیخ عبدالصمد
صباحی بیدگلی: حاجی‌سلیمان
صفایی تبریزی: علینقی
صبوحی‌اصفهانی: میرزامحمد
صاحبی کاشی یاقمی (؟)
صوفی اصفهانی: محمد (مازندرانی‌است)
صایب تبریزی: میرزامحمدعلی
صفی آملی: صفی‌قلی
صبوری تبریزی: محمدعلی
صافی اصفهانی: میرزاجعفر
صهبای قمی: محمدتقی
صیدی طهرانی: میرسیدعلی
صبوحی بدخشی
صفا: قنبرعلی

ط

طغرل قاجار: ابراهیم‌خان
طوفی تبریزی: محمدعلی

طالب آملی : محمد
طبیب ایروانی : میرزامحمد
طبیب اصفهانی : میرزاعبدالباقی
طاهر هروی : علی‌محمد
طرب لاهیجی : میرزامحمد

طایر شیرازی : حسن‌خان
طبیب شیرازی : میرزامحمد
طبیب فارسی : میرزاعبدالله
طلعت اصفهانی : آقامحمد
طوفان هزارجریبی : میرزاطیّب

ظ

ظفر کرمانی : میرزا کاظم
ظهیر شفروه : عبدالله

ظهیرفاریابی : طاهر
ظریف اصفهانی : میرزاحسن

ع

عادل‌قاجار : علیشاه ظل‌السلطان
عاشق اصفهانی : آقامحمد
علیمحمدخان مرودشتی
عذری بیگدلی : اسحق بیگ
عرفی شیرازی : محمد
عرشی یزدی : طهماسبقلی‌بیگ
عندلیب کاشی : محمدحسین
عامی اصفهانی : محمدباقر
عنایت اصفهانی
عارف اصفهانی : محمد تقی

عزت قاجار : حاجی‌سلیمانخان
عیسی‌فراهانی : میرزابزرگ قائم‌مقام
عیانی جهرمی : احمدخان
عالی‌فارسی : میرزاحسین
عشرت فراهانی : میرزامهدی
عماد فقیه کرمانی (عمادی‌نوشته)
علی ؟
عهدی ساوجی
عراقی : شیخ‌فخرالدین ابراهیم

غ

غزالی‌مشهدی : محمد
غربتی‌لاهوری
غالب اصفهانی : میرزاحسین
غمناك طهرانی : میرزاصادق

غازی قلندر
غیاث اصفهانی : میرزاغیاث
غیرت‌اصفهانی : میرزاجعفر
غیاث‌حلوایی شیرازی

غالب صفوی : میرزا علی‌اکبر

ف

فرخ زند : محمدحسن خانلرخان
فانی لاهیجانی : میرزامحمد باقر
فرنگی طهرانی : علی‌اکبر
فکرت لاریجانی ، سیدنعمةالله
فغانی شیرازی
فردی زند : صفربیگ
فروغی بسطامی : میرزاعباس
فیضی دکنی : شیخ‌ابوالفیض
فوق تبریزی : میرزا محمد
فردوسی‌شیرازی : میرزاابوالحسن
فدای اردستانی : محمدعلی
فرخ طهرانی : میرزا محمدعلی

ق

قدسی‌مشهدی : حاجی‌محمدجان
قانع بحرینی : شیخ‌محمد
قاسم‌انوار تبریزی : معین‌الدین‌علی
قادر هندوستانی : محمد داراشکوه
قایلی سبزواری
قابل ایروانی : حسینعلی‌خان
قیدی شیرازی : ملاحسن
قتیل گلپایگانی : سیدمرتضی
قانع گلپایگانی : محمد
قطرهٔ چهارمحالی : عبدالوهاب
قسمی افشار : قاسم بیگ
قضائی‌یزدی : میرزاعبدالرحیم

ك

گرامی‌ترك
کوثر همدانی : حاجی‌ملارضا
کلیم کاشی : ابوطالب (همدانیست)
کوکب یزدی : میرزامحمدعلی
کمال‌الدین‌اسمعیل اصفهانی
کاتب‌یزدی
کاظم تویسرکانی
کم‌گوی کشمیری : حسن
کشتهٔ کاشی : میرزااحمد
گلشن زنگنه : میرزامحمدعلی
کمال خجندی : کمال‌الدین مسعود
کوکب شیرازی : محمد صادق

م

محمود میرزای قاجار
مسعودبن محمودمیرزا

مشتاق اصفهانی : میرسیدعلی
مفتون دنبلی : عبدالرزاق بیگ
محروم فارسی : آقاحسینعلی
مخلص شیرازی : میرزانبی
مجذوب همدانی : حاجی‌محمدجعفر
میرحضوری‌قمی: عزیزالله
منت افشار : کریمخان
مدهوش گلپایگانی : میرزاصادق
ملامحمد مازندرانی معاصر آغامحمدخان
مونس نهاوندی : ملامحمد
مفتون‌فارسی : میرزامحمدحسن
مسلمی رومی
میلی‌ترك : میرزاقلی،
میرزاهادی‌اصفهانی
محرم شیرازی : ضیاءالدین‌محمد
مولی اصفهانی : عبدالمولی
مونس اصفهانی : محمدعلی
مشتاقعلی‌اصفهانی مقتول‌در ۱۲۰۷
منتخب خراسانی
مسیح کاشی : رکن‌الدین مسعود
مایدزادهٔ رومی
ملامعصوم مروزی
منصوراصفهانی : میرزارضا
منصف‌قاجار : محمدزمانخان

مجمر زواره‌یی : سیدحسین
ملك‌قمی
منظور فارسی : محمد ابراهیم
منصف‌شیرازی : محمداسمعیل
محوی‌استرآبادی : محمد باقر
محجوب‌ترشیزی : میرزامرتضی پسرشهاب
ملاحسین مازندرانی
مجیدطالقانی : درویش عبدالمجید
منصور خمسه‌یی : حسینعلی‌بیگ
محتشم کاشی
محمدتقی‌بیگ ملایری ، م/۱۲۴۷
ملولی مازندرانی : خلیفه اسدالله
میرمؤمن استرآبادی
میرالهی‌قمی (والهی است)
مظفر کرمانی : میرزامحمدتقی
مهدی‌بیگ شقاقی آذربایجانی
مظهر استرابادی : محمدصادق
مقصود خردهٔ‌کاشی
مولوی‌مثنوی(؟!) جلال‌الدین محمدبلخی
مایل‌اصفهانی : شیخ رحیم
مشرب‌عامری : میرزا اشرف
مشفق‌زنگنه : پیرمراد بیگ
میرزاحسین نیشابوری

ن

نوری مازندرانی : ملاعلی
نوایی زند : منت‌علی‌بیگ
نظیری نیشابوری : محمدحسین
نیازصفوی : احمدمیرزا
نشاط قمی : آقامحمد برادرصهبا
نیاز جوشقانی : سید حسین
نشاطی ساکی لرستانی : محمد باقربیگ (گرجی اصفهانی است)
نصرت لنگرانی : سلطانحسین بیگ
نظیر گلپایگانی : سیدحسین
نادری کازرونی : میرزاابراهیم
نجات اصفهانی : میرعبدالعالی
نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ
نجاتی رومی
نصرالله‌خان قراگوزلوی همدانی
نیکی اصفهانی : زین‌العابدین (زین‌الدین‌علی)
نشأهٔ ترکمان : عبدالرزاق

نشاط اصفهانی : میرزاعبدالوهاب
نورعلیشاه اصفهانی : محمدعلی
نیاز شیرازی : محمدرضا
نغمهٔ شیرازی : میرزاعبدالوهاب
نصیب اصفهانی : محمد
نظامی گنجوی
نوری اصفهانی : محمدحسن
نیازاصفهانی : حسن
نشاط اصفهانی : علیرضا
ناظرعلی‌آبادی : میرزاطاهر
نجات‌حسینی‌اسلامبولی
ناصر نجفی
ناطق اصفهانی : محمدصادق

و

والای قاجار : علینقی‌میرزا
وامق یزدی : سیدمحمدعلی
وامق اصفهانی : محمدصالح
واله اصفهانی : محمد کاظم
ولی‌دشت بیاضی
وحید طوسی : ابراهیم

وجدی لکناهوری : زین‌العابدین
وصال‌شیرازی: محمدشفیع‌مشهوربمیرزا کوچک
وفائی تفرشی : عبدالله‌بیگ
وامی کرمانی : علی‌محمد
وحیدقمی : عبدالله (ظ : وحیدی)
وفای‌اصفهانی : میرزامحمدعلی‌زواره‌یی

واقف هندوستانی : نورالعین
وصفی‌روسی
وحدت هندوستانی : شیخ‌محمد
وحشی‌بافقی

ه

همایون‌میرزای قاجار
هلالی شیرازی : حسینعلی
همای مروزی : محمدصادق
همدم‌شیرازی : نجفقلی
هلالی استرابادی
همای رونی
هاتف اصفهانی : سیداحمد
هدایت دامغانی : رضاقلی‌بیگ

ی

یغمای مشهدی : شاه‌فضل
یمانی اسفراینی : محمدباقر
یاری اصفهانی: میرزا حسین
یغمای جندقی : میرزا ابوالحسن
یمینی سمنانی
یوسف گرجی

بستان الصنایع

تألیف علیرضا میرزای قاجار متخلص به‌شهره درحدود سال ۱۲۵۰ ق

این کتاب یکی از مجلدات پنجگانهٔ بساتین‌الخاقانیّه است ، درتراجم رباعی‌سرایان که شرح آن در ذیل بساتین‌الخاقانیه گذشت ، و تذکرهٔ بی‌ارزشی است .

آغاز : «سخن‌آفرینی را سپاس درخورست که ازآفرینش یک سخن بدو حرف چهارده دفتر ارض وسمارا بنظم ... الخ»

انجام :

سحابی‌استرابادی

ازجزو وکل‌ایکه درتخیّل گردی بشنو سخنی کاهل تحمل گردی
درهستی خویش گربمانی جزوی خودراهمه‌جا نظرکنی کل گردی

نسخه : کتابخانهٔ ملی تهران ، ش ۵۹ مورّخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۵۰ ،

نسخه‌ایست بسیارمغلوط، ازصفحهٔ ۱ تا ۴۹ مقدمه‌ایست متضمن نصح و پند، و از ص ۴۹ تا ۶۰ فهرست اسامی شعرا، و از ص ۶۱ تا ۱۰۱ تراجم، و از ۲۰۳ تا ۴۳۷ رباعیات منتخب، ودرفهرست کتابخانهٔ ملّی (ج ۱ص ۵۰) نام کتاب‌را بغلط «بوستان الصنایع» ثبت کرده‌اند.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل بستان‌الفضایل گذشت.

نمونهٔ تراجم: «خلیل طالقانی از افاضل روزگار واز مشاهیر عرفای والا مقدار بوده، و خدمت بسیاری از مشایخ طبقهٔ علیّه نموده، وچند کتب امثال زادالسبیل در آداب‌سلوک و رساله‌یی در علم مناظره ومتن کافیهٔ ابن حاجب را در کمال بلاغت فارسی منظوم نموده، الی‌الحال از کاملین این طبقه محسوب میگردد» و ازویک‌رباعی آورده است که مذکور خواهد شد.

بطوریکه ذکر شد تراجم این کتاب را ارزش واعتباری نیست، وکافیست که همین یک ترجمهٔ نادرست را موردبحث قراردهیم:

شیخ خلیل‌الله طالقانی استادشیخ محمدعلی‌حزین بوده وترجمه‌اش درتذ کرة‌المعاصرین (طبقهٔ علماء نفر پنجم) مسطورست، وهدایت در ریاض‌العارفین (ص ۷۳) شرح‌حال وبرا چنین بقلم آورده ومعلوم میشود که مأخذ هردو یکی بوده است.

«خلیل‌الله طالقانی قدس سرّه از افاضل روزگار و از عرفای والامقدار بوده، خدمت بسیاری از مشایخ طبقهٔ صوفیه‌را نموده، درسنهٔ خمسین (کذا، وسنین خمسین صوابست) در اصفهان زاویه‌نشین گردید، وسی‌سال بانزوا گذرانید، اوقات خود را تبعیض کرده سهمی را بذکر و فکر و عبادات و ریاضات مشغول نموده، و سهمی را مصروف‌کتابت کتب علمیه، ودر نهایت حسن‌خط قریب بهفتادجلدکتاب بخط‌خود برطلبهٔ علوم وقف فرموده، رسالهٔ زادالسّبیل در آداب سلوك و رساله در علم مناظر ومرایا نوشته، ومتن کافیهٔ ابن حاجب را در کمال بلاغت بفارسی منظوم فرموده، غرض ازکاملین بود».

بستان الفضائل

ازعلیرضا میرزای قاجار، تخلص به‌شهره در ۱۲۴۷-۱۲۵۱ ه ق

این تذکره بستان سوم از بساتین‌الخاقانیه است که مذکور افتاد ، و شامل تراجم قصیده سرایانست .

مؤلف درین مجلد پس از مقدمه نخست تراجم یکصد وسی‌نفر ازشعرای قدیم وجدید را بترتیب حروف تهجی مذکور داشته ، آنگاه یک فهرست الفبایی از صاحبان تراجم با ذکر شمارهٔ صفحه یا صفحاتی که اشعار هریک در آن مذکورست ترتیب داده سپس قصائدرا درهر ردیفی‌آنچه که ببیک بحر وقافیه بوده تاحرف یاء پشت‌سرهم آورده است .

درمقدمه گوید: «... این کتاب که مسمّی به بستان‌الفضائل ومندرج ازقصائد شعرای متقدمین ومتوسطین ومتاخرین ومعاصرین ویک جلد از پنج‌جلد تذکرهٔ بساتین الخاقان است ، درمدت چهارسال سمت اختتام پذیرفت ، و اسلوب وقاعدهٔ این کتاب چنان تذکره‌های دیگر نیست ، چنانچه اگر قرار بقسم تذکره‌های دیگر میشد ، تمیز اشعار شعرا داده نمیشد ، لهذا قرار براین دادیم که احوالات شعرا را در اوّل وآنچه شعرست درآخر ازقرار حروف تهجی نوشتیم واشعار شعرارا درهرردیفی‌آنچه به‌یک بحر وقافیه بود پشت سریکدیگر انداختیم ، و قصائد را هم جمیعاً تمام نوشتیم تا ممدوح مشخص گردد، واشعار مادح از تغزل و بهاریه وگریز ومدح وشریطه بالنسبه بیکدیگر معلوم شود که کدام یک از استادان در کدام‌یک ازین فنون ماهرتر بوده‌اند ، تمام شد کتاب بومتان‌الفضائل دربیست وهشتم ماه ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۲۵۱ هزارودویست وپنجاه ویک هجری هشت‌ماه بعد از جلوس شهریار کامگار نامدار سلطان بن سلطان بن سلطان خاقان بن خاقان بن‌خاقان محمد شاه‌غازی زیّده‌الله عمره و دولته و حفظه الله وجوده و رتبته وشوکته بحق محمد وآله‌الطاهرین‌الطیبّین» .

این مجلّد مشتملست‌بر :

۱- مقدمه در دو صفحه .

۲-شرح احوال شعرائی که قصائدشان درین مجلد مندرجست درشصت وچهار صفحه .

۳- فهرست اسامی شعرا ، درشش صفحه بشرح ذیل :

فهرست اسامی شعرا

۱- افسر (محمدرضا میرزا) ۲- انصاف (سلک ایرج میرزا)

۳- انوری ابیوردی (اوحدالدین) ٤- ازرقی (ابوبکر)

٥ - امیدی (ارجاسب) ٦- ابوسعد احمد غزنوی

۷- اوحدالدین گرگانجی(سبزواری م ۷۸۷) ۸- امیرخسرو دهلوی

۹- ابوالفرج رونی ۱۰- اوحدی مراغی

۱۱- ابوالقاسم فندرسکی ۱۲- ابوعلی شطرنجی سمرقندی

۱۳- اثیرالدین اخسیکتی م ٦٥٧ ١٤- بقای مشهدی (سید کاظم)

۱٥- بدرچاچی ۱٦- پریشان یزدی

۱۷- بنده (محمدرضی بن میرزا محمد شفیع تبریزی م ۱۲۲۳)

۱۸- پروانهٔ کزازی (محمدامین) ۱۹- ثابت قهفرخی (میرزاعلی)

۲۰- جامی (عبدالرحمن) ۲۱- جمال‌الدین اصفهانی

۲۲-حافظ شیرازی (خواجه شمس‌الدین محمد) ۲۳- حسین ثنایی مشهدی

۲٤- حاذق طبیب تونی ۲٥- حکیم قطران تبریزی

۲٦- حکیم سنایی غزنوی ۲۷- حکیم محمدشریف کاشی

۲۸- حسن رفیع یزدی ۲۹- حسرت زنگنهٔ اصفهانی (علیخان)

۳۰- خیری قندهاری (فاضل علی) ۳۱- خواجوی کرمانی

۳۲- خاقانی شروانی (افضل‌الدین) ۳۳- خادم کرمانی

۳٤- خاور (محمودخان دنبلی) ۳٥- خاوری شیرازی (میرزا فضل‌الله)

۳٦- خاوری کوزه کنانی (میرزامعصوم) ۳۷- خرد مازندرانی (علیمردان م ۱۱۹۸)

۳۸- دارا (عبدالله‌میرزا) ۳۹- داورقاجار (موسی‌خان)

٤٠- سید ذوالفقار شروانی
٤١- رکن صاین سمنانی
٤٢- رضی‌الدین خشّاب
٤٣- رشید وطواط
٤٤- رضی آرتیمانی
٤٥- رازشیرازی (میرزاابوالقاسم)
٤٦- راوی گروسی (فاضلخان)
٤٧- سعدی شیرازی
٤٨- سلمان ساوجی
٤٩- سحاب اصفهانی (سید محمد)
٥٠- سیمای سمیرمی (میرزاعبدالکریم)
٥١- سیف اسفرنگی
٥٢- سعیدخان قمی طبیب
٥٣- سالک شیرازی (میرزاجعفر)
٥٤- سپهر کاشی (میرزا محمدتقی)
٥٥- سعد بن مروی (م ٦٩٨)
٥٦- شکستهٔ قاجار (حسنعلی‌میرزاشجاع السلطنه)
٥٧- شیری لکناهوری
٥٨- شیخ عطار
٥٩- شاپور طهرانی
٦٠- شیدای لکناهوری
٦١- شهاب ترشیزی (میرزاعبدالله‌خان‌م ١٢١٦)
٦٢- شکوه‌قاجار (نصرالله میرزابن محمدولی‌میرزا)
٦٣- شمالی دهستانی
٦٤- شریف علامه
٦٥- شهرهٔ‌قاجار (علی‌رضامیرزا مؤلف)
٦٦- صاحب علی‌آبادی (میرزامحمدتقی)
٦٧- صادق تفرشی
٦٨- صائب تبریزی (میرزا محمدعلی)
٦٩- صادقای گاو اصفهانی
٧٠- صبای کاشی (فتحعلی‌خان)
٧١- صبور کاشی (میرزااحمد برادرزادهٔ‌صبا)
٧٢- صباحی بیدگلی (حاجی‌سلیمان)
٧٣- ضیاءالدین خجندی متخلص بفارسی)
٧٤- طالب‌آملی
٧٥- طراز اصفهانی (میرزامحمدعلی)
٧٦- ظفر کرمانی (محمد کاظم)
٧٧- ظهیر فاریابی
٧٨- عمعق بخاری
٧٩- عثمان مختاری عزنوی
٨٠- عمیدالدین لومکی
٨١- عاشق اصفهانی (آقا محمد)
٨٢- عرفی شیرازی
٨٣- عنقای قاجار (محمد حسین خان)
٨٤- عیسی (میرزابزرگ قائم‌مقام‌م ١٢٣٣)
٨٥- عارف لاهوری
٨٦- عبدالواسع جبلی
٨٧- عندلیب کاشی (محمدحسین بن فتحعلی‌خان)

۸۸- غروری کاشی ۸۹- فیضی دکنی

۹۰- فریداحول ۹۱- فصیحی تبریزی

۹۲- فوجی (ملامقیم) ۹۳- فرخ زند (محمد حسنخان کشته در ۱۲۴۶ در اغتشاش سیستان و کرمان) ۹۴- قائم‌مقام‌فراهانی (میرزا ابوالقاسم)

۹۵- قاآنی شیرازی (میرزاحبیب‌الله) ۹۶- قاضی‌مطهّر اصل مظهره

۹۷- کمال‌الدین اسمعیل ۹۸- کاتبی‌هروی (یوسف‌شاه)

۹۹- گوهر کرمانی (میرزا عبدالرزاق نقیب الاشراف)

۱۰۰- کمال‌الدین خمسهٔ(ابوالفضل) ۱۰۱- کلیم (ابوطالب)

۱۰۲- لطف‌الله نیشابوری ۱۰۳- محمود میرزای قاجار

۱۰۴- مجمرزواره‌یی(سیدحسین) ۱۰۵- محمدجان قدسی مشهدی

۱۰۶- مظهری کشمیری ۱۰۷- منوچهرشصت کله

۱۰۸- مسعود سعد سلمان ۱۰۹- مجیر بیلقانی

۱۱۰- مرشد بروجردی ۱۱۱- منیر لاهوری

۱۱۲- محمدقلی سلیم ۱۱۳- میرمختوم

۱۱۴- مونس بارفروشی (میرزامحمدرضا) ۱۱۵- منصف‌قاجار (محمدزمان‌خان)

۱۱۶- محروم‌جهرمی (آقاحسینعلی) ۱۱۷- میرزا احمد کزازی حسینی

۱۱۸- محیط (میرزا معصوم بن میرزا بزرگ قائم مقام)

۱۱۹- میرزا محمدعلی طهرانی ۱۲۰- مفتون بواناتی (میرزامحمد حسن)

۱۲۱- مسعودمیرزا بن‌محمودمیرزای‌قاجار ۱۲۲- مجد همگر

۱۲۳- معزی سمرقندی ۱۲۴- ناصرخسرو علوی

۱۲۵- نظامی گنجوی ۱۲۶- نشاط (میرزا عبدالوهاب م ۱۲۴۴)

۱۲۷-نادری کازرونی(حاجی‌میرزامحمدابراهیم) ۱۲۸-نشاطی‌مازندرانی(میرزاعباس)

۱۲۹-نوابی(میرزامحمدتقی‌ازقریهٔ‌نوای‌مازندران) . ۱۳۰- نجیب‌الدین جربادقانی

۱۳۱- وصال شیرازی (میرزا محمد شفیع) ۱۳۲- وفای چنار محالی (محمدحسن)

۱۳۳- هاتف (سید احمد اصفهانی)

درترجمهٔ مجمر نوشته است : ... بسیاری از غزلهایش را درجلداول بساتین الخاقان مسمی به‌بستان‌العشاق نوشته‌ام».

۴- فهرست مطالع قصائد در ۳۱ صفحه.

۵- سیصد وهشتاد وهشت قصیده‌است در ۹۱۰ صفحه هر صفحه ۱۴سطر جمعاً با عناوین ۵۴۳۲ بیت است وکلاً با مقدمه و تراجم و فهرست ۶۸۶۹ سطر کتابت دارد.

آغاز کتاب :

ابتدای هرسخن آن خوبتر در هرمقام

کو بود باحمد معبود خدای پاک‌نام

جواهر کنوز لغات حمد وستایش نثار بارگاه حضرت متکلمی که ...»

آغاز قصائد :

درهنگام انزوا صاحب مکرم افسر محمدرضا میرزا فرموده بدربار معدلت مدار خسرو صاحبقران فرستاده :

بکاخ اندرشبی بنشسته باغم‌جفت وخودتنها

زنخ طاق عمود دست و سر سقف ستون پا

پایان :

جان‌گر فدا سازی سزد، سر دررهش بازی‌سزد

شهره اگر نازی سزد، در بندگی یکتاستی !

نثر کتاب ساده است ومؤلف در هرجا که خواسته قدرت طبع کسی‌را درشاعری توصیف کند نوشته است که «درفن عروض ! سرامد معاصرین خود بوده» و یا «در فن عروض استادند خاصه در غزلسرایی !» با اینحال گنجینه‌یی بزرگ و قیمتی است و ایکاش سایر مجلدات آن ازمیان نرفته باشد.

نسخه :

نسخه‌یی ازین تذکره که جلدسوم بساتین الخاقانیّه است متعلق است بکتابخانهٔ شخصی دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات، کاغذ شکری، خط نستعلیق، بدون تاریخ از قرن چهاردهم ، جلد تیماج ضربی قهوه‌یی ، قطع ۲۰×۳۰ سانتیمتر.

ترجمهٔ مؤلف :

درذیل نام خود مینویسد : شهره- بلی من که در وفاداری شهره‌ام ، مجملی از احوال خود برشتهٔ تحریر میکشم ، پوشیده نماناد که در شب سه‌شنبهٔ ششم ذی‌قعدة‌- الحرام سنهٔ هزار و دویست و هژده از عدم پا بدایرهٔ وجود نهاده‌ام ، اگرچه این وجودات درنزد عدم معدومست خاصه وجود حقیر ، علی‌ای حال نامم علیرضا، حسب ونسبم ضرور اظهار نیست، شغلم جاروب کشی آستان ملایک پاسبان حضرت صاحبقران وبدین علّت مفخر کل جهانم، زیبد که افتخارها کنم و گنجایش دارد که بلندپروازیها نمایم ، بهرجهت شرح حالات خودرا پس از نگارش دیباچه‌مفصلاً مشروح داشته‌ام[1] این کلمه از بابت نظم و اسلوب فهرست بود که نوشته شد و چند قصیده‌هم از خود برسم یادگار درین جلد که مسمّی به بستان الفضائل است ثبت نمودم ، اگرچه امثال بنده درمقابل انوری وظهیر ومسعود سعد سلمان و استادان این فن نتوانیم دم زد ، از بابت اظهار حیات لابداً ثبت افتاد» .

«بستان الفضائل»

در بزم خاقان مسطورست :

«شهره نواب علیرضا میرزاست ، سری دارد پرشور ، دلی از تجلی محبت‌پرنور ، وسینه‌یی از عشق خوبان با سرور، در نظم اشعار میلش بسیارست واشعارش بیشمار ، سه‌جلد تذکره تألیف نموده‌اند، همیشه‌از واقفان حضور حضرت صاحبقرانند، ودرنیکی اخلاق سرامد اقران ، این چند فرد از فرمایشات ایشانست :

یکچند بتا ترک نما رسم جفا را زین بیش میازار دل اهل وفا را

۱- ظاهراً منظورش دیباچهٔ بساتین الخاقان است.

شوراز لب شیرین توافتاد درین شهر　　بالای تو افگند درین شهر بلارا
برروی که دربرسر کوی تو گشادند　　بستست ره آمد و شد باد صبا را
دشنام تمنا زلبت میکنم و نیست　　یکذره درینباب اثر هیچ دعا را»

صاحب ناسخ التواریخ او را بیستمین پسرفتحعلیشاه نوشته و خطاست، چنانکه خاوری شیرازی مینویسد: «بیست ویکم، نواب علیرضا میرزا - برادر صلبی و بطنی سلطان‌الموحدین محمد رضا میرزاست، و در مراحل ظرافت و خوش مشربی بیهمتا، بینهایت مایل عیش ونشاط وهمواره طالب ارباب عشرت و انبساط، اوقات شبان و روزانش صرف پیمودن اقداح راح است، وهرگونه اوضاع که از لوازم پیمودن اقداح راح است در مذهب او مباح، طبع نظمی دارد وسط، و در انشاء اشعار قانع بموز و- نیت فقط، تذکره‌یی در ذکر اشعار معاصرین نوشته، ومسودات نظمش نیز مدون گشته است، در مرافقت برادرمهتر خویش مدتی در ولایت گیلان بسرمیبرد، وطریق عیش و عشرت را باقدام سعی می‌سپرد، در ایام شباب خالی ازصلاحتی نبود، درولایت گیلان باللباس سربازی مشق صالداتی مینمود!»

«تذکرهٔ خاوری»

دیوان‌شهره شامل هزاروهفتصد بیت‌از قصیده وغزل ورباعی‌وقطعه‌ومثنوی‌بخط دلدارخان لرستانی زن‌شهره در کتابخانهٔ‌مجلس‌شورای‌ملی بشمارهٔ ۱۰۰۶ محفوظ است.

ازاشعار اوست:

از چشم نظر باز دلم خون، شده آری
از دیده کشد دل بجهان هرستمی هست

دارد سر قتل من واین خط که برآورد
از پادشه حسن بخونم رقمی هست

✿✿✿

پیکی بکوی یار، سبکسیر بایدم
کاین‌نامه چون‌بدورسد، ازگریه تربود

✿✿✿

روم باناتوانی بر سر آن کو بصد حسرت
اگر دیدار نبود، جان دهم در پای دیوارش
دلم در کار آنزلف پریشانست ، میترسم
که آخر درپریشانی برسوایی کشد کارش

✿✿✿

کند هردم بنوعی آن جفا جو قصد آزارم
بپاداش وفاداری ، بدین خواری سزا وارم

✿✿✿

بتو مشغول بدینسان که شب و روز منم
عجبی نیست اگر بیخبر از خویشتنم
بر گشالب بسخن، گرهمه خود دشنامست
کآرزو هست شنیدن سخنی زان دهنم

بستان المعارف

تألیف علیرضا میرزای شهرهٔ قاجار متخلّص به‌شهره در حدود اواسط قرن سیزدهم

این کتاب یکی از مجلدات خمسهٔ بساتین الخاقانیه است در تراجم مثنوی‌گویان که شرح آن در ذیل بساتین الخاقانیه گذشت . ونسخهٔ آن دردست نیست .

بهار افغانی

از ابوالوفا عبدالحکیم رستاقی در ۱۳۵۰ ھ ق

سکینة‌الفضلا موسوم باسم تاریخی بهار افغانی (= ۱۳۵۰) تذکرهٔ عرفا و

شعرای کابل است مشتمل بر : ۱- سبب تألیف (ص ۲-۵) ۲- مقدمه درباب سوابق تاریخی افغانستان واینکه فریدون ها و کیقباد ها وسهراب ها و کیخسروها ولهراسب ها وگشتاسب ها همه افغانی بوده‌اند ! و آرزوی تشکیل یک امپراطوری اعظم ! و ذکر جغرافیای کابل و امپراطوری افغانستان ! (ص ۶-۱۰) ۳- طبقهٔ عرفا (ص۹-۵۰) بیست‌وشش نفر ٤- طبقهٔ شعرا (ص ۵۱-۱۱٤) شصت وسه نفر، ۵- قصیده دروصف کابل از صائب (ص ۱۱۵-۱۱٦) نیز وصف کابل، مثنوی از ندیم بلخی(ص۱۱۷-۱۱۸) ٦- تقریظ انجمن ادبی کابل (ص ۱۱۹) ۷- فهرست مآخذ عمدهٔ کتاب (ص ۱۲۰) .

خط نستعلیق ، چاپ سنگی ، قطع ۱٤ × ۲۱$\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر ، باهتمام عبدالغنی بلخی در دهلی .

ترجمهٔ مؤلف :

مؤلف بسال ۱۳۱۵ هق درکابل ولادت‌یافته ودرآغاز کتاب ترجمهٔ حال خود و سبب تألیف را چنین نگاشته است :

«اما بعد میگوید کمترین خلق‌الله دریوزه خوارعلماء حقانی ابوالوفاعبدالحکیم رستاقی زمانیکه از سن طفولیت بسن رشد رسیدم و درعالم زندگانی مشاهدهٔ عجائب وغرائب روزگار ازقبیل استبداد حکام واغراض صاحبان رسوخ اهالی ونمامی وتملق وچاپلوسی و اینکه سعدی فرمود :

عمر گرانمایه درین صرف شد　　تاچه خورم صیف وچه پوشم شتا

وغفلت مردم از توجه بسوی علم فن و اجتناب از علم و اهل علم بنده‌راغرق دریای حیرت ساخت ، از آنرو از وطن اصلی برآمده خواستم بعضی نقاطراسیاحت نموده درمعلومات خود بیفزایم ، چنانچه چندی به بلخ رفتم وازآنجا ببرخی بلاد ماوراءالنهر وبالآخر بدارالسلطنهٔ کابل واردشدم ومیخواستم که بطرف هند و دیارعرب بشتابم ، بعضی اشخاص‌متنفذ اینجا بدلائل مقنعه وادار ساخت که چندی به کابل بوده بعد از تجربه و معلومات لازمه که بایستی ، میتوان بخارج رفت . این را پسندیده بملازمت معارف درآمده بتدریج پی معلومات تاریخی این وطن مقدس شدم ، و خواستم که

حالات بعد از طوفان را از کتب تاریخ بذریعهٔ مطالعه از مشاهیر علمی و سیاسی هویدا نمایم - اما کجا ؟ کس نیابد مصرع پیچیدهٔ این مدعا.

اما تا یک حدی ازمشاهیر علم و ادب کابل را دربن حصهٔ سکینة الفضلاء برای اولاد وطن ونوباوگان این گلشن بقسم این که یک تحفه ویا یک (ارمغان نو) که عدد این حروف تاریخ شروع تألیف این کتاب‌راهم نشان میدهد (=۱۳۴۸) به (بهارافغانی+۱۳۵۰) موسوم نموده بیادگار برصفحهٔ روزگار بمانم، تا حالت سابقهٔ افغانستان را با زمان حال‌مقایسه‌نموده درعروج بشاهراه حقیقت عبرت ازاسلاف‌حاصل نموده در ترقیات هر گونه علوم وفنون بذل‌مساعی نمایند، نعم ماقیل :

دادیم ترازگنج مقصودنشان گر ما نرسیدیم تو شاید برسی»

«ص ۲-۳»

این مختصر که نموداری ازنثر بهار افغانی است روش نگارش مؤلف را در سراسر کتاب بازمینماید، ونکتهٔ قابل ذکر دیگر اینست که تراجم پنج‌نفر شاعرذیل را ازتذکرهٔ گلشن بیخار تألیف نواب مصطفی‌خان‌شیفته نقل کرده است که اشعارشان بزبان اردوست : آشفته، آگاه، اعظم، امیر، عاجز.

بهار بدخشان

سیدعبدالکریم‌خان حسینی بدخشی در ۱۳۰۲ شمسی

«بهار بدخشان اثر قیمتدار آقای فاضل سید عبدالکریم خان حسینی بدخشی است» در ۱۳۰۲ شمسی از تألیف این اثر فراغت حاصل فرموده و مساعی لایقی در ترتیب‌آن بعمل‌آورده‌اند.

مندرجات‌این تذکره عبارت‌از شرح‌احوال فضلای متقدمین ومعاصرین‌بدخشان بوده و بترتیب حروف تهجی اسامی فضلارا ثبت فرموده‌اند.

نسخهٔ جامع که تاحال بطبع نرسیده نزد خودمؤلف محترم درفیض‌آبادبدخشان موجودست» .

«نقل از مجلهٔ کابل سال‌نهم شمارهٔ یازدهم ، مقالهٔ شاه‌عبدالله بدخشی تحت عتوان «ادبیات فارسی» .

تذکرهٔ مفرح‌الاحباب ازهمین مؤلف است و ذکرش خواهد آمد .

بهارستان سخن

از میر عبدالرزاق خوافی ملقب به صمصام‌الدوله ومخاطب به شاهنوازخان در ۱۱۹۲-۱۱۶۰ ه ق

این کتاب مشتملست برمقدمه و دوازده‌فصل بشرح ذیل :

۱- درکلام منظوم ۲- درعروض ۳- درقوافی ٤ - در اقسام شعر و آداب انشاء ٥- در بلاغت وفصاحت وبیان استحکام کلام ٦- درصنایع شعر ۷- درمعما ولغز ۸- درعلم انشاء و شرائط منشی ۹- درخط ۱۰- دربیان حروف و اعراب و الفاظ و تقسیم واملای‌آن ۱۱- درقواعد لغت فارسی ۱۲ - دراحوال فحول‌شعراء .

فصل دوازدهم به‌پنج طبقه ویک خاتمه تقسیم شده است بدین شرح :

طبقهٔ اول - از فردوسی تا خواجو و در آن ذکر هجده شاعرست .

طبقهٔ دوم - از سلمان ساوجی تا نظام استرابادی و در آن ذکر هفده‌شاعرست .

طبقهٔ سوم - از بنائی هروی تا نوعی خبوشانی و در آن ذکر بیست و دو شاعرست .

طبقهٔ چهارم از میرزاجعفر آصفخان تا محمدقلی سلیم‌طهرانی ودرآن‌ذکر بیست وسه شاعرست .

طبقهٔ پنجم - از حکیم محمدسعید سرمد کاشی تا محمدنعیم نصرت ودرآن‌ذکر چهل ویک شاعرست .

خاتمه ـ در ذکر برخی ازشعرای دکن (معاصرمؤلف) ازسید غلام‌حسن قادری رضائی تا قاضی محمد صالح و درآن ذکر نه‌شاعرست .

مؤلف شعرای مشهور هردوره‌را یاد کرده ومآخذ خودرا درخلال تراجم‌مذکور داشته است .

بهارستان سخن در ۷۷٤ صفحه بقطع $۲۷\frac{۱}{۲}\times۱۵\frac{۱}{۲}$ با مقدمه‌یی بفارسی و انگلیسی در احوال و آثار مؤلف باهتمام میر عبدالوهاب بخاری در مدراس بسال ۱۹۵۸ م بطبع سربی رسیده ومشحون از اغلاط چاپیست بطوریکه قابل استفاده‌نیست، ولی اگر بعداً بطبع انتقادی صحیحی برسد بد تذکره‌یی نخواهد بود .

بطوریکه درمقدمهٔ مصحح مذکورست ، ترتیب و تکمیل بهارستان سخن را فرزند مؤلف میرعبدالحی‌خان صمصام‌الملک متخلص به‌صارم عهده‌دار بوده است ، و هومینویسد که این کتاب را پدرم درسال ۱۱٦۰ تألیف کرده و بعداً بخاطرش‌رسیده بود که تراجم بعضی ازشعرا را برطبقات پنجگانه بیفزاید و برپشت کتاب نامهای ایشان را باقید طبقات ثبت کرده بود، ولی زمانه‌اورا فرصت نداد ودر ۱۱۷۱ بشهادت رسید ، و وی در وقت تنظیم و ترتیب کتاب بامراجعه بمآخذ معتبر تراجم مذکور را نوشته وبعنوان تکمله درذیل هرطبقه افزوده است. همچنین بقسمت خاتمه نیز هفت ترجمه علاوه کرده، و چون این افزایش درسال ۱۱۹۲ صورت گرفته لذا در تاریخ آن گفته است :

چواین گلستان گشت‌صورت‌پذیر کزو بشکفد خاطر جزو و کل
عجب محفلی رنگ رونق گرفت قران یافت دروی بهم جام ومل
بجستم زدل سال اتمام او بگفتا : « بهارسخن کرد گل »
۱۱۹۲=

ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او :

ترجمهٔ میرعبدالرزاق درمقدمهٔ بهارستان سخن ومآثرالامراء بتفصیل مسطورست، اجمالاً اینکه‌وی اصلش از اعیان سادات خواف خراسانست، جد اعلای اومیر کمال‌

الدین در عهد اکبر پادشاه به هند رفت و درسلک نوکران پادشاهی درآمد، پسرش میرک حسین خدمت جهانگیر میکرد، و پسر اومیرک معین الدین مخاطب به امانت خان از منصبداران عمدهٔ شاهجهان بود، و در زمان عالمگیر دیوانی لاهور وملتان وکابل وکشمیر یافت، و بعداً بدیوانی دکن و بخشیگری و وقایع‌نگاری ترقی کرد. پسر چهارم وی کاظم خان بدیوانی ملتان سرافراز بود، و میرحسین علی پسر کاظم خان که در بیست‌سالگی درگذشت پدر میرعبدالرزاق بود.

میر عبدالرزاق در بیست ونهم رمضان سال ۱۱۱۱ در لاهور ولادت یافت، و چون اکثر اقربای وی در اورنگ‌آباد متوطن بودند، وی نیز در آغاز جوانی از لاهور بدانصوب رفت، و ازجانب نواب آصفجاه خدمتی بوی محول شد و رفته‌رفته بمراتب ومناصب ذیل ارتقا یافت: دیوانی پادشاهی (ـ محمدشاه گورکانی) صوبهٔ برار در ۱۱۵۰ هجری؛ دیوانی نظام‌الدوله حاکم اورنگ‌آباد دکن در ۱۱۶۱؛ صوبه‌داری حیدرآباد در ۱۱۶۵؛ وکالت مطلق نواب امیرالممالک صلابت جنگ در اورنگ‌آباد با منصب هفت‌هزاری سوار و خطاب صمصام‌الدوله در ۱۱۶۷، وازین تاریخ ببعد در چندین جنگ وسرکوبی شرکت کرد، وعاقبت در ۱۱۷۱ بخدعهٔ حیدرجنگ وی و فرزندانش مقید گردیدند، و چون حیدرجنگ قصد قتل ایشان‌را داشت، نواب آصفجاه برای نجات وی حیدرجنگ را کشت، وطرفداران حیدرجنگ میرعبدالرزاق و میر عبدالغنی‌خان پسر خرد او را شهید ساختند ولی دو پسر دیگرش میرعبدالحی و میر عبدالسلام ازین مهلکه بسلامت جستند.

آثار دیگر او عبارتست از: مآثرالامراء، مجموعهٔ رقعات، موائدالفوائد در مسائل کلامی، و ازین‌چهار فقط مآثرالامرا و بهارستان سخن بطبع رسیده است.

این‌شعر ازوست:

در غریبی بیش باشد عزت و اوج کمال
قطره اندر بحر گوهر باشد و در ابر آب

«نقل باختصار ازمقدمهٔ بهارستان سخن»

بهجة الشعراء

تألیف محمدکاظم تبریزی ملقب به‌اسرارعلیشاه در ۱۲۹۴-۱۲۹۹ ه ق

شامل تراجم هشتاد و شش شاعر آذربایجانی است که اگرچه غالباً اشعار فارسی‌هم داشته‌اند، ولی مؤلف بیشتر شعر ترکی از ایشان آورده است. این تذکره در اقتفای یخچالیه تألیف شده و اشخاص مذکور درآن از بذله گویان و شوخ طبعان آذربایجانند.

پیش از تألیف وتدوین کامل این کتاب مؤلف انتخابی‌از آن کرده وبه‌حدیقة‌الشعراء موسوم گردانیده است.

آغاز: «نسخهٔ سعادت ابدی و دیباچهٔ کرامات سرمدی پادشاهی راست که طوطی ناطقهٔ انسانی‌را...».

پایان:

«سخن این بود دیگر جمله تزویر
توخواهی‌رد کن وخواهی که‌برگیر»

نسخه متعلق بدوست فاضل آقای جعفر سلطان القرائی و بمشخصات ذیل است:

نستعلیق بدو بسیار مغلوط، کاتب حسن‌حسینی، تاریخ تحریر دهم شهرصفر المظفر ۱۲۹۹ درطهران، کاغذ سفید فرنگی، جلد تیماج قهوه‌یی، هرصفحه ۱۲سطر، فهرست اسامی شعرا درآخر کتاب، ۱۰۱ برگ بقطع ۱۶/۷×۲۲ سانتیمتر.

درسبب تألیف گوید:

«اما بعد مخفی ومستتر نماند که مسوّد این اوراق‌مبارك اعنی‌اس[1] تبریزی مسکن قارجهان وطن میگوید که داعی چندسال قبل درخانهٔ یکی‌از احبا مجموعه‌یی

۱- ظاهراً مخفف اسرارست.

مسمی به یخچالیه که میرزا محمد علی ندیم[1] درعهد دولت محمد شاه مغفور تألیف کرده بود دیدم، و بنظر امعان ملاحظه گردید که در حقیقت چنان توان گفت که از آتشکده آذری گرمترست ، احوالات چندنفراز شعرا در آن بزم فرح‌انگیز من‌باب‌تفریح میخواندیم ، دراثنای این مقالات به تقاضای صحبت در بحث کمال شعرا و ملاحت کلام ایشان بود، شخصی از فارسی زبانان از بابت ریشخند گفت چه می‌بودی که مجموعه‌یی‌هم در احوالات و اشعار شعرای اتراك که دربن خاك پاکمدرج‌میشد تا کمالات عالیهٔ این سلسلهٔ علیّه را می‌فهمیدم ، داعی از شماتت و طعنهٔ آن عزیز شرمزده گردیدم .

جراحات السنان له التیام ولایلتام ماجرح اللسان

همّت از بزرگان عالی‌نهمت خواسته این مجموعهٔ مبارك‌را دراحوالات‌شعرای آذربایجان و از منتخبات اشعار ایشان جمع نموده مسمّی به بهجة‌الشعراء و سرور ندما نموده این رباعی که درستایش ومادهٔ تاریخ کتابست قلمی گردید :

اسرار که کسب او همه اشعارست پیدا و نهان چو نور در ابصارست
تاریخ کتاب‌خواست‌ازطبع وبگفت الحق که بهجه کاشف اسرارست[2]

امّا از شقاوت روزگار دون و ازگردش چرخ بوقلمون سالهای چند در اوراق پریشان همچنان مسوده ومعطل مانده ، نعم ماقیل ملارومی :

مدتی این مثنوی تاخیرشد مدتی بایست تاخون شیرشد

تا درسنهٔ هزار و دویست ونود وهشت اتفاق سفری افتاد، چون ایام تعطیل و بیکاری بود ، احوالات چند نفر از مشاهیر و معارف آنها را انتخاب نموده مجموعهٔ کوچکی مسمّی به حدیقة‌الشعراء نوشتم ، چون از عالم غیب بجلوهٔ ظهور آمد همهٔ

۱- مقصود میرزامحمدعلی مذهب‌اصفهانی متخلص به‌بهارست که نه‌لقب او «ندیم» بوده ونه‌تخلص او بلکه دراواخر فرهنگ تخلص میکرده .

۲- ازین‌مصراع یابعضی‌از اجزاء آن تاریخ تألیف استخراج نمیشود ، تعمیه‌هم‌ندارد، شاید این‌هم ازمسخرگیهای خود مؤلف باشد .

کاملان عصروعارفان دهر هجوم آوران لئالی درج ارشاد گشتند، چون خلق را راغب دیدم طالب گشتم که این نسخهٔ نحیف ! را تکمیل نمایم تا نفعش کامل و دوستان بهره‌مند و کامیاب باشند !

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
اینهمه قول و غزل تعبیه در منقارش

و امید از همگنان وزنده‌دلان آنست که‌از عیبش چشم پوشیده در حک‌واصلاح آن سعی جمیل نمایند که مشقتی که حقیردرین چندسال کشیده‌ام ضایع وهدر نگردد، وقرارش را بقرار حروف تهجی از ابتدای حرف الف گرفته درحرف یا حروفات بیست و هشتگانه را تمام نمودم، ودر بعضی از اشعار که در احوالات شعرا واشعارشان مطابق حدیقةالشعرا نباشد بنگارنده عیب نگیرند، شاید این اشعار آنوقت بنظر نرسیده باشد».

فهرست شعراء

۱- آتشی مراغه‌یی
۲- ارشاد (= کربلائی علی)
۳- اسمعیل
۴- افسر اردوبادی (= میرزاعبدالله)
۵- اعمی
۶- اشکریز (= کربلائی حسین)
۷- باقر دلاك
۸- بلبل (= کربلائی تقی دلال)
۹- پروانه (= آخوند ملاتقی)
۱۰- بینوا
۱۱- پرغم (= میرزااحمد)
۱۲- تالاندی مرندی
۱۳- توپچی
۱۴- ثاقب اهری
۱۵- جودی (= آخوندملاستارروضه خوان)
۱۶- جرتاب (= صادق)
۱۷- حلیم خلخالی (= غفار)
۱۸- حسن سرابی
۱۹- حقیرمرندی (= حاجی میرزاعبدالغفارماهوت‌فروش)
۲۰- خلیفهٔ سرابی (= محمد)
۲۱- خادم‌عطار
۲۲- خیام ثانی
۲۳- دلسوزتبریزی (= کربلائی محمدامین)
۲۴- درویش بلبل
۲۵- دلریش (= کربلائی عسکرجورابچی)
۲۶- دلگیر (= کربلائی محمدعطار)

۲۷- ذکری (= کربلائی نجف بازارچی)
۲۸- راجی (= حاجی ابوالحسن ه ۱۲۹۳)
۲۹- ربیعی (= میرزا عبدالعلی میانه‌بی)
۳۰- راغب اهری (= میرزاموسی)
۳۱- رضا صراف
۳۲- زهدی (= کربلائی نوروز سبزی‌فروش)
۳۳- سرمست (= آقامیرزا باقر کفری)
۳۴- سمطوری (= سنتوری)
۳۵- سید نقاش
۳۶- سلطان
۳۷- ساقی قصه‌خوان
۳۸- سروری (= کربلائی شکرالله)
۳۹- شکری (= کربلایی کریم)
۴۰- ساعی (= میرزا ابوالقاسم)
۴۱- شاهد کودوشچی (= کربلایی حسین)
۴۲- شکوهی (= کربلائی مهدی)
۴۳- شیدا (= لطف‌الله)
۴۴- شاکر تبریزی
۴۵- شیخ علی‌اکبر
۴۶- شایق ذاکر
۴۷- شهباز تبریزی
۴۸- صابری
۴۹- صبوری (= آقا میرعباس)
۵۰- صفا (= سید حسن)
۵۱- ضیاء (= کربلائی آقاعرقچین‌فروش)
۵۲- طغرا (= مشهدی حسین)
۵۳- طلوعی (= میرزاعبدالرسول)
۵۴- طالب محزون (= ابوطالب)
۵۵- ظهوری (= علی‌شهیر به‌عطار)
۵۶- عبقری (= کربلائی رحیم امیرخیزی)
۵۷- عاجزمرندی (= حاجی میرزا یوسف)
۵۸- غمدل
۵۹- غشی‌چاپچی
۶۰- فدوی (= ملا مهرعلی)
۶۱- فنای‌خوبی (= میرزا عبدالرسول)
۶۲- فارغ
۶۳- فاخر (= مشهدی احمدآقا بزاز)
۶۴- فایض
۶۵- قدسی (= ملامحمدتقی مکتبدار)
۶۶- قصیر (درحاشیه والحاقیست تاریخ تحریر ۱۲۱۲)
۶۷- قمری (= میرزا محمدتقی)
۶۸- گلشن (= حسین‌آقا ارسوی)
۶۹- گنجی خوبی (= میرزامحمد صادق)
۷۰- کاشف
۷۱- لعلی (= آقاعلی‌ایروانی تبریزی)
۷۲- لاطف (= مشهدی عسکر)
۷۳- مضطر (= آقا میریحیی)

۷۴- میرخوبی
۷۵- موبد (= کربلایی اسمعیل عرقچین فروش)
۷۶- مهجور (= کربلایی عبدالعلی)
۷۷- مجمر (= میرزا محمدعلی)
۷۸- ملا کریم
۷۹- میرزاجبار
۸۰- مظلوم (= کربلائی ابراهیم)
۸۱- نباتی
۸۲- ناجی
۸۳- ناطق
۸۴- هوشین
۸۵- واقف (محمدعلی)
۸۶- یوسف پالوده‌پز

نمونه‌یی از تراجم این کتاب

«مولانا لعلی اسم مبارکش آقا علی اصلش از مدینهٔ ایروان از ممالک ارمنیهٔ کبری بود، لکن ولادت و تربیه‌اش در دارالسلطنهٔ عالیهٔ تبریزست، مولانا در علوم مختلفهٔ اسلام و اروپ وارد ومسلط و درمدرسهٔ دارالفنون سمت صاحب منصبی گرفته درعلم طب بیمثل وبیعدیل، چندی درممالک روم سیاحت‌فرموده اطبای جمیع‌مذاهب را ملاقات نموده و با همه مباحثه‌ها کرده که شرح همه را در روضة‌الحکماء نوشته‌ام، هرکس طالب باشد بدانجا رجوع نماید، خلاصه در علم هیأت و تشریح بر همهٔ حکمای روم فائق آمده:

جز قلب تیره هیچ نشد حاصلش هنوز
باطل درین خیال که اکسیر می کند

دوسال قدری کم یا زیاد در عتبهٔ اسلامبول طبابت امراض مزمنه نموده، بعد من باب حب‌الوطن من‌الایمان رجوع بخاك پاك ایران نموده، چند ماهست که دیدهٔ هموطنان را از نوردیدارخود روشن فرموده، درجوارخانهٔ فخرالاطباء مطبی گشاده مشغول طبابت‌است از همین جهت که درین مدت طبابت هیچ وقتی از اوقات طالب مداخل نبوده بلکه طالب رضای خداست، هیچ مریضی شفا نایافته از درش نا امید نرفته:

آنچه درراه بود غارت کرد   هرچه بیراه‌بودهم برداشت

شخص موثقی که هرگز در عمر خود دروغ نگفته بحقیر حکایت فرمود که شبی درعالم رؤیا دیدم که درحال نزع هستم ، قابض ارواح حضرت ملک‌الموت حاضرشده خواست تا قبض روحم نماید، از دامنش گرفته التجا نمودم که برای رضای خدا دمی مهلتم ده وآنی مرخصم نما که کار خودرا درست کرده جابجانموده رجوع نمایم،فرمود که هرگز نخواهد شد ونخواهم گذاشت، چراکه من مضایقه‌بی ندارم لکن اگر پا بیرون‌نهم میرزای لعلی امانت نداده قبض روحت خواهد فرمود، سه سالست که این بزرگوار پا بدرجهٔ طبابت نهاده نوبت جان کندن هنوز بمن‌نرسیده. چون سخن بدینجا رسید بعد از اتمام کلام آنمرد رویایی سروش غیبی با این رباعی تصدیقش نمود:

ای مفردهٔ حیات را من ذلک ششدانگ‌جحیم رابحکمت‌مالک
گرسال دگر حکیم‌باشی‌باشی انت الباقی و کل شیء هالک

خلاصه آن بزرگوار غزلیات آبدار و قصائد درربار ، تضمینات شیرین، قطعات نمکین بسیار دارد، لهذا چندبیت از بابت عذری که دراحوالات مولانا فدوی گذشت درین ورقه منباب تبرک ثبت‌میشود». دوازده بیت فارسی‌ویک خماسی ترکی‌ازوآورده و این یک رباعی ازآنجمله است :

آن سید موسوی که عیسی نفسست
هریک نفسش برای صدمرده بسست

دل برد زپیش ما و می ندهد پس
هرچند که پیشرفت کارش زپسست»

ترجمهٔ مؤلف:

اسرار

«اسرار علیشاه تبریزی متخلص به‌اسرار از دراویش منسوب بطریقهٔ شاه نعمة-اللّهی است که درسنهٔ هزارودویست وشصت وپنج تولدیافته وچندین کتاب تألیف کرده است، و دیوانی نیز دارد مشتمل بربیست وپنجهزار بیت ، و این مطلع ومقطع ازیک غزل اوست :

مکش تو خط خطا بر وجود ناقص ما
که ما بدفتر عشق تو فرد منتخبیم

مکن تغافل ازاسرار بیش ازین ، ترسم
گمان برند خلایق که راندهٔ غضبیم

مولانا اسرار دو کتاب مشتمل بر اشعار سخنوران بذله‌سرا ونوحه خوانان قرن سیزدهم هجری آذربایجان و شرح حالات آنهاییکه غالب اشعارشان بزبان ترکی بوده و ندرةً برخی از غزلیات وقطعات و رباعیات پارسی دردواوین آنها دیده‌میشودتألیف کرده ، یکی از آنها را حدیقةالشعرا ودیگری را لهجةالشعرا[1] نام‌نهاده است، و گویا مقصود عمدهٔ مؤلف از تدوین این دو کتاب نقدوانتقاد بعضی‌از اشعارسست و بی مزهٔ سخنوران آن قرن میباشد که مناسب مطایبه‌درمقابل یخچالیهٔ میرزا ابو طالب‌مذهب[2] بقلم آورده است».

«دانشمندان آذربایجان، ص ۴۰-۴۱»

بهشت‌سخن

(جلد اول)

از دکتر مهدی حمیدی استاد دانشگاه تهران

شامل گزیدهٔ آثار ونقد اشعار و شرح احوال شعرای پنج قرن اولست وازحنظلهٔ بادغیسی آغازشده به حکیم قطران تبریزی پایان می‌پذیرد ، تراجم مختصرست و منتخبات اشعارمفصّل ، چاپ تهران در ۱۳۳۴ شمسی در ۲۱۰ صفحه .

۱- نام صحیح کتاب مزبور «بهجةالشعرا» است.

۲- میرزا ابوطالب مذهب‌اصفهانی پدر مؤلف یخچالیه است، ومؤلف یخچالیه نامش میرزا محمدعلی است.

بیان المحمود

از محمود میرزا بن فتحعلیشاه‌قاجار متخلص به محمود در ۱۲۴۰ ه ق

بیان‌المحمود تذکره گونه‌ایست شامل یک مقدمه و دوقسمت .

مقدمه ـ درذکر مؤلف وسبب تألیف ومدح شاه.

قسمت اول ـ در ذکر احوال سیصد تن از شعرای معاصر باجمال و بترتیب حروف .

قسمت دوم ـ انتخاب ابیاتی از غزلیات شعرای مذکور درقسمت اول بامنظور داشتن حروف اول و آخر ابیات بطریقی که در مشاعرهٔ جوانان بکارآید ، در یکصد و هشتاد باب بترتیب ذیل :

۱ـ باب الف از ردیف الف :

اشک را قاصد کویش کنم ای ناله بمان

زانکه صد بار برفتی ، اثری نیست ترا

۲ـ باب با ردیف الف :

بیک نگاه تو دادیم هرچه بادا باد

جهان فانی و عقبای جاودانی را

و بهمین ترتیب است تا باب یا ردیف یا :

یکبار نخواندند و نگفتند کجایی

تا چند توان رفتن ناخوانده بجایی

آغاز : «بیان محمود درستایش خداوند معبود ... الخ»

انجام :

«درجهان چندان بماند شاه کزغیبی سروش

هرزمان آید ندای فاذکروا یوم‌الحساب»

در سبب تألیف گوید : «... امّا بعد چنین گوید نیازمند ملک جبّار محمود

قاجار ... که چون در اتمام کتاب سفینة‌المحمود که در ذکر احوال واقوال شعرای معاصر ینست ... توفیق یافت ، در گلشن پژمردهٔ خیال ، خار این مدعا دامن همت راگرفت که شاید جوانان نوخیال و موزون طبعان تازه مقال بجهت الزام خصم در مشاعره از پی اشعاری روند که اول وآخر آن یک حرف باشد، پس این مدعارا ملاحظه کرده برحسن کتاب ازین ترتیب افزود، ... این ذخیره که درجیست پرلئالی شاهوار وجمله غزل باشد ... آنرا مسمّی بر بیان‌المحمود نمود، و در ذکر شعرا بتخلص فقط ونسبت هریک بکدام بلد وفهرستی جداگانه اکتفا کرده بحشو و زوائد نپرداخت . از اطناب ممل و ایجاز مخل عری و بری ساخت ، و از اجزای قصائد و رباعیات و قطعات بکلی چشم پوشید، چرا که اکثر عاشقان واغلب معشوقان را بمضامین رنگین غزل حاجت افتد ، وازین سیاق نظم بمدعا نزدیک گردد، و با این تقریب خوشترم آمد که تمام کتاب مستطاب انتخاب غزل معاصرین باشد».

آنگاه برای خالی نبودن کتاب ازقصیده وقطعه و رباعی ، ازهریک نمونه یی از ساخته های خود در تعریف تألیف و مدح شاهنشاه در مقدمه جای داده سپس گوید:

«... این باغ پرگل وساغر لبریز مل در اواخر سال یکهزار ودویست وچهل درکمال افسردگی وکوفته خاطری در دارالنشاط نهاوند صورت اتمام پذیرفت ... فهرست اسامی شعرا بطریق ایجاز اینست که ثبت میگردد بترتیب حروف تهجی ، و تخلص سرکار پادشاهی لابد و الیق آن بود که درفوق و ابتدای جمله باشد ، لیکن شاهزادگان و امرارا تمام بلحاظ حروف یاد کردیم و دیگر فرق جداگانه چون سفینة‌المحمود نگذاشتیم».

در قسمت اول اسامی سیصد تن از شعرای معاصر مندرجست که بعضی‌را بنام وتخلص ومولد و موطن مذکور داشته وبرخی را تاحدود بیست سطر شرح‌حال نگاشته است که نمونهٔ بعضی از آنها مسطور خواهد شد ، وبعد از ذکر خاقان نخستین شاعر مندرج درفهرست بترتیب حروف احمد علی‌میرزا برادر مؤلفست و آخرین شاعر یوسف گرجی .

بیان‌المحمود باقطعه‌یی از میرزا محمدتقی لسان الملک کاشی متخلص به‌سپهر صاحب کتاب ناسخ‌التواریخ که متضمن مادهٔ تاریخ تألیف آنست پایان می‌پذیرد ، بیت تاریخ اینست :

« زد بتاریخش رقم کلک همایون سپهر
کاین بیان‌از هرزبان‌محمود چون‌چارم کتاب»

درین کتاب سه هزار و پانصد بیت شعر مسطورست ، نخستین بیت از خاقان :

اشک را قاصد کویش کنم ای‌ناله بمان
زانکـه صد بار برفتی اثـری نیست ترا

وآخرین شعر از محیی بیان محمودقاجار :

یـا زمـا شکوه نبایست باغیار کنی
یا اگر کرده‌یی ازچیست که انکار کنی

نسخه :

نسخه های‌این کتاب غالبأضمیمهٔ مجمع‌المحمود است که درذیل سفینة‌المحمود ذکرش خواهد آمد .

نسخهٔ دیگر : کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی بشمارهٔ ۸۹۵، رك: فهرست‌مجلس ج ۳ ص ۱٤۹ .

نسخهٔ دیگر : کتابخانهٔ ملک بشمارهٔ ۳٦٦٥ .

نسخهٔ دیگر : ضمیمهٔ ریو بشمارهٔ ۳۷۷ .

نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بشمارهٔ ۱۱۹ و ۱۲۰ ، رك : جلد هفتم فهرست رضوی (ص ۲٤-۲٦).

برای ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او ازنثر ونظم ، رك : ذیل‌سفینة‌المحمود .

نمونه‌یی از تراجم بیان‌المحمود :

«آزاد نامش محمدعلی، اصلش ازولایت کشمیرست ، واز بی‌مزاجی‌وبی‌قیدی هرروزی راهی رفتی وهرساعتی سخنی گفتی، گاه از آسمان وگاه از ریسمان ، بالاخره

بار اقامت درنهاوند انداخت، ودرحضرتم بشغل شاعری ومنادمت بارجست، بقدریکه از حدش زیاد وهرگزش درنهاد نگذشته ، از خانه ومواجب وعیال مقرر هفت سال تامل بتهمت کمالش گرفتار بودم، هر روز برمن نوروزی بود ، از کج گویی و اظهار کشف و کرامات ، و اگر درساعتی دعوی پنج معجزه کردی ، بیکدقیقه آن پنج معجزه بدروغ واضح وعیان گشتی، بهزارجهد دوسه‌ماه میشود نه خودرا از استماع اکاذیب او معاف داشته‌ام . انشاءالله تعالی تا باد چنین باد ، اگر مسند برخودش باشد در غزل پیرایی خالی از طبعی نیست».

«امید اسمش میرزا ابوالحسن خان است اصلش از ولایت نهاوند، سالهای دراز در خدمتم بمنصب ندیمی مباهی ، و در روزگار تألیف این کتاب بامر من درسرکار نواب جهانشاه‌میرزا خدمتگزار و درآن سرکار وزیرست»[۱] .

«صاحب نامش میرزامحمدتقی ازاهل علی‌آباد و چندی درسرکار عبدالله‌میرزا وزیر بوده، بجهت‌آبادی کیسهٔ خود بنای‌وزارت‌را خراب خواسته، و ازآنجابدارالخلافه طهران روی‌نمود، و در دفترخانهٔ همایون روزی گذرانیدی، بعلت ریزه‌چینی عبدالله‌خان امین‌الدوله بنواب محمدرضامیرزا ریش‌سفیدآمد و بملک گیلان کارگزار ، هم در آن مرز و بوم از سوء سلوك و تعمیرات خود ، خود را از منصب وزارت ونواب محمدرضا میرزا را از امارت خلع ، و باز خودبباب‌الشفاعة عبدالله‌خان تاخت ، خواهی‌نخواهی امورات امین‌الدوله را متکفل شده که خیرخواهی درکار پادشاهی ازو باشد ، نفس نامبارك‌اورا نیزفروگذار نکرده باخاك‌سیاهش همسر کرد، نیکوتر ازین‌قدم که‌دیده؟»

« طاهر نامش حسنخان از ولایت شیرازست ، پدر برپدر در آن ملك بزرگ

۱ـ علیرضا میرزای‌شهرهٔ قاجار (برادر مؤلف) در تذکرهٔ بستان‌العشاق که نخستین‌جلد ازمجلدات خمسهٔ بساتین‌الخاقانیه‌است در ترجمهٔ میرزا ابوالحسن‌خان نهاوندی مینویسد که: «چندی درخدمت مطاع مکرم محمود میرزا بمنصب ندیمی مفتخر ، تذکرهٔ بیان محمود را ایشان جمع نموده و ترتیب داده‌اند، بس از چندی ار ندیمی ندامتها کشیده، درحکومت‌ثانی همایون میرزا بامر ایشان از حلیهٔ بینایی ناامید گشته ...»

بوده‌اند ، تا اینکه سلسلهٔ نسب ایشان به‌حاجی قوام ممدوح خواجه حافظ میرسد ، بالجمله این جوان بپاداش اعمال‌عوام واقارب کالعقارب از کینه‌وری آسمان‌دراوائل شباب از حلیهٔ بصرعاری ونور بصر ازومستواری گشت. باین تقریب ازخلق‌عزلت‌گزیده پای مراودت دردامن کشیده ، رفته‌رفته در ادای مضامین وقصیده جد وجهد کرده تـا طبعش را پایه ومایه‌یی بهمرسید، چنانکه‌امروزش بیک‌لحاظ براکثر غزلسرایان‌مزیت میتوانم داد ، ومدتها درسر کار شاهزاده محمدعلی‌میرزاندیم ومحرم بوده وبعدازفوت مرحوم شاهزاده درنهایت‌تنگدلی گذرانده، باوجود بی‌بصری گواهی‌میدهم که‌تا امروز کسی در شطرنج‌بازی ازونبرده و این‌حکایت ازجملهٔ غرائب روزگارست».

فهرست اسامی‌شعرای بیان‌المحمود

الف

احمد : احمدعلی‌میرزا
آذر بیگدلی : لطفعلی بیگ
آشنای نهاوندی : نجف
اسیر اصفهانی : میرزا محمدجعفر
احسن گلپایگانی : محمد حسن
آرزوی عراقی
أنور زند : ابراهیم‌خان
آذری بروجردی : نجف
آزاد حبشی : الماس
اکبر نطنزی : میرزا علی‌اکبر
الفت افشار : محمدقلی
اختر گرجی : احمدبیگ
امید کرمانشاهی : عباس
ابوالقاسم شیرازی
امید نهاوندی : میرزا ابوالحسن خان
اسیری اصفهانی : حسین خان
اسیر گلپایگانی : محمد
اخگر همدانی : عبدالمحمد
امید همدانی : آقا رضا
اشراق بروجردی : میرزامحمد
آفرین اصفهانی: زین‌العابدین
آقا بابای کاشی
انیس اصفهانی : محمد صادق
آتش فریدنی : سید محمد
امید اصفهانی : میرزا محمدخان
اخگر اصفهانی : محمدرضا
انیس نهاوندی : یوسف
آزاد کشمیری : محمد علی

اقدسی هندوستانی

اقبال آملی : علیقلی

اختر بارفروشی : محمد حسین بیگ

آشفتهٔ ایروانی : کلب حسین بیگ

ب

بیضای قاجار : اللهویردی‌میرزا

میرزا بزرگ فراهانی : عیسی قائم‌مقام

پریشان کبودرآهنگی : مرتضی قلی‌بیگ

بیخود اصفهانی : زین‌العابدین

بنای اصفهانی : حسن

پرتو نهاوندی : ابوطالب

باقی اصفهانی : میرزا عبدالباقی

بزمی بیدگلی : محمدصادق

بهجتی تویسرکانی : ملاعباسعلی

بیدل شیرازی : محمدرحیم

بسمل شیرازی : حاجی‌علی‌اکبرنواب

بهاردارابی: میرزامحمدعلی

بیمارشیرازی : حسین

بسمل شیرازی : حاجی ملاحسن

بینوای مشهدی : میزاداود

بیدل نیشابوری : محمد امین‌خان

برقی خویی: عبدالله

ت

تراب نهاوندی

تسلی شیرازی : رجبعلی

تیمورشاه افغان

تقی اصفهانی

توفیق هندوستانی

ث

ثمر نایینی : سیدحسین

ثبات شاه‌جهان آبادی : میرعظیم

ج

جهانشاه میرزای قاجار

جاوید نهاوندی : محمد شفیع

جلیس نهاوندی : محمود

جواد چهارمحالی

جلالی یزدی : علیرضا

جذبهٔ کاشانی : آقا مؤمن

جدایی‌افشار : نصرالله‌میرزا بن‌شاهرخشاه

چاکر مازندرانی : میرزا محمود

چماقلوی مازندرانی

چشمهٔ ایروانی : رضاقلیخان

ح

حاجب قاجار : اللّهیارخان

حبیب قزوینی : میرزا محمدعلی

حجاب اصفهانی : میرزا ابوتراب
حیرت نهاوندی : زین‌العابدین
حسرت همدانی : علینقی
حیران یزدی : میرزامحمدعلی
حبیب شیرازی
حقیر طبسی : میرزاحسین
میرزاحسین نیشابوری
ملاحسین مازندرانی
حزین لاهیجی : شیخ محمدعلی
حسن نهاوندی
حلوایی همدانی : محمدعلی
حسینی یزدی : محمدحسین
حاجت شیرازی : یادگار
حریف جندقی : سیدابوالحسن
حشمت هندوستانی : عباسقلیخان
حیرت خراسانی : سید محمد
حسینقلی سواد کوهی

خ

خسروی قاجار : محمدقلی‌میرزا
خرم اصفهانی : میرزاهاشم
خرم اصفهانی : آقابابا
خاور دنبلی : محمودخان
خاوری کوزه‌کنانی : میرزامعصوم
خادم قیری : درویش
خرم خراسانی : حسین
رضوی : خضرتونی
خاور قاجار : حیدرقلی‌میرزا
خالد کرد قراچولانی
خاطر اشرفی : میر محمدحسین
خسرو گرجی
خاوری شیرازی : میرزا فضل‌الله
خرم شیرازی : نجفقلی
خرم مشهدی : سید عبدالمجید

د

دولت قاجار : محمدعلی میرزا
دامی همدانی : میرزا عبدالواسع
دبیر تفرشی : عنایت
درویش قاینی : درویش علی
دانش مشهدی : میرزارضی
دارای قاجار : عبدالله میرزا
دانش اصفهانی : محمد علی
دانش قزوینی : حاجی‌آقاسی
درویش علی‌پرست کابلی

ر

راوی گروسی : محمد فاضلخان

رفیق اصفهانی : ملاحسین

رفیقی تفرشی : میرزامحمدعلی

رافع بروجردی : فتحعلی

راهب اصفهانی : میرزاجعفر

رضای خراسانی : ملارضا

رهی اصفهانی : محمدعلی

رهبان اصفهانی : میرزامحمدعلی

ز

زبانی اصفهانی : میرزا ابوالقاسم

س

سرورقاجار : طهماسب میرزا بن محمدعلی میرزا سپهر کاشی : میرزامحمدتقی

سحاب اصفهانی : سید محمد

سرور همدانی : میرزا ابوالفضل

سروش اصفهانی : محمد باقر

سخای اصفهانی : محمدزمان‌خان

سالم خلیفه‌سلطانی اصفهانی : محمدعلی

ساحل نهاوندی : رشید

سربازلرستانی : اسمعیل‌خان

ساغر کنگاوری : میرزاجعفر

سالک یزدی : میرزاجعفر

سایل شیرازی : محمدسعید ملقب بآقاجانی

سلطانی مازندرانی : میرزارضاقلی

سیدرحیم علی‌آبادی

ساغر عرب خزاعی : شیخ محمد

ش

شوکت قاجار : محمدتقی میرزا

شاپور قاجار : شیخعلی‌میرزا

شرر بیگدلی : حسینعلی‌بیگ

شیدای نهاوندی : نبی

شیدای اصفهانی : محمدعلی

شیدای تویسرکانی : ملاعلی

شایق ساکی لرستانی : هادی‌بیگ

شهدی قزوینی : آقازمان

شوقی قزوینی : رضاقلی

شکیب اصفهانی : محمدعلی

میر شمس‌الدین فقیر دهلوی

شباب رازی : حاجی محمدحسین

شعف قمی : عبدالله

شمیم اصفهانی : میرزا محمد حسین

شایق بروجردی : اسکندر
شهرت فارسی : شیخ حسن
شحنهٔ مازندرانی : محمد مهدیخان
شاهد همدانی : میرزاابوالحسن
شرر خراسانی : میرزا عسکری
شوکت قاجار : محمد قاسمخان

ص

صبای کاشی : فتحعلیخان
صهبای قمی : محمدتقی
صافی قزوینی : طهماسبقلی
صافی اصفهانی : میرزاجعفر
صبوح اصفهانی : میرزامحمد علی
صادق تفرشی : آقا محمد صادق
صفای جاجرمی : میرزاابوالحسن
صفائی نراقی : ملااحمد
صباحی بیدگلی : حاجی‌سلیمان
صفای قزوینی : میرزا مرتضی
صفائی یزدی : میرزامحمدعلی
صافی کرمانی : آقا محمد
صفای شیرازی : محمد ابراهیم
صاحب علی‌آبادی : محمدتقی

ط

طغرل قاجار : ابراهیم‌خان
طوفان هزارجریبی : طیّب
طرب همدانی : میرزایوسف
طرفهٔ نهاوندی : جلال‌الدین
طبیب قزوینی: حاجی محمد حسن
طایر شیرازی : حسنخان
طبیب شیرازی : میرزامحمد
طالب قزوینی : عباسقلیخان
طبیب اصفهانی : میرزاعبدالباقی
طبیب اصفهانی : زین‌العابدین
طلعت اصفهانی : آقامحمد
طبیب بروجردی : میرزامحمد
طرب مرودشتی : محمد رفیع
طوطی جوانشیری : ابوالفتح

ظ

ظریف اصفهانی : محمد حسین

ع

عادل قاجار : علیشاه ظل‌السلطان
عندلیب کاشی : محمدحسین خان
عزت قاجار : سلیمان‌خان
عاشق اصفهانی : آقامحمد

علی کاشی
عالم‌نهاوندی : محمدباقر
عابد اصفهانی : زین‌العابدین
عارض اصفهانی : آقا بابا
عارف طهرانی : میرزامحمدعلی
عنایت اصفهانی
عیشی اصفهانی : میرزارضا
عزیز گیلانی : یوسف
عارف تفرشی : میرزاهدایت
عشرت فراهانی : سیدمحمد مهدی
عامی اصفهانی : محمدباقر
عذری بیگدلی : اسحق بیگ
علی اصفهانی
عاصی نهاوندی : ملاعلی
عالی شیرازی : میرزا محمدحسین

غ

غیرت اصفهانی : سید جعفر
غالب اصفهانی : محمدحسین
غنی تفرشی : سیدعبدالغنی

ف

فرخ زند : محمدحسن خانلرخان
فروغی اصفهانی : میرزامحمد
فدای اردستانی : سیّدسعید
فطرت لرستانی : محمدامین بیگ
فردی زند : صفربیگ
فریبی طهرانی : میرزاحبیب‌الله

ق

قطرهٔ چهارمحالی : عبدالوهاب
قتیل گلپایگانی : سید مرتضی
قابل ایروانی : حسنعلیخان
قانع گلپایگانی : محمد
قضائی یزدی : محمدرحیم

ک - گ

کشتهٔ نطنزی : میرزا احمد
گلشن زنگنه : میرزامحمدعلی
کوکب شیرازی : محمد صادق
کاظم تویسرکانی
کوکب یزدی : میرزا محمد علی

م

محمود قاجار (مؤلف)
مشفق زنگنه : پیر مرادبیگ
مصور خمسهٔیی : حسنعلی‌بیگ
محیط فراهانی : میرزامعصوم
مجید طالقانی : درویش عبدالمجید
مشرب عاسری : میرزا اشرف
مهجور قمی : محمدحسین
محمدبیگ مافی
مشفق خمسه‌یی : حسینقلی
معلم نهاوندی: ملامهرعلی
مسرور بیگدلی : محمدخان
منت افشار : محمدکریمخان
مایل قزوینی : میرزامحمد
موحد قزوینی : میرزاعبدالعلی
محروم شیرازی : حسینقلی
منظور شیرازی : محمد ابراهیم
مخلص شیرازی : محمدنبی
مسکین مازندرانی : میرزاعباس
مفتون استرابادی : سیدفضل‌الله
منتخب خراسانی : میرزاحسنعلی
مظهر استرابادی : میرمحمد صادق
مفتون دنبلی : عبدالرزاق بیگ

مجمر زواره‌یی : سیدحسین
منصور اصفهانی : محمد رضا
مهدیخان کلهر
مشتاق اصفهانی : میرسیدعلی
محرم یزدی : میرزا محمدعلی
مهجور اصفهانی : محمدعلی
مایل اصفهانی : شیخ رحیم
مونس نهاوندی : ملامحمد
مدهوش گلپایگانی : محمد صادق
محمد تقی‌بیگ ملایری
محنت بروجردی : علینقی
مذنب کرمانشاهی : عبدالمجید
سید محمد حسن‌قزوینی
مونس اصفهانی : میرزا محمدعلی
مشفق شیرازی : میرزامحمد
منعم شیرازی : میرزامنعم
مفتون بواناتی : محمدحسن
ملامحمد مازندرانی
مشتاقعلی کرمانی : میرزامحمدتقی
مشفق استرابادی : آقاکوچک
مطیع مازندرانی : محمد زکی
مهدی‌بیگ شقاقی آذربایجانی

ن

نشاط اصفهانی : میرزا عبدالوهاب
نوای زند : منت علی‌بیگ
نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ
نیاز جوشقانی : سیدحسین
ناصر نجفی
نشاطی گرجی : محمد باقربیگ
نوید اصفهانی : محمدحسین
نیاز شیرازی : محمدرضا
نشاطی هزار جریبی : میرزاعباس
نصرت طالشی : سلطانحسین
ندیم خراسانی : میرزا زکی
ندیم مازندرانی : میرزامحمد
نورعلیشاه اصفهانی : محمدعلی
نصیب اصفهانی : آقا محمد
نیاز صفوی : احمدمیرزا
نصرالله‌خان قراگوزلوی همدانی
نظیر گلپایگانی : سیدحسین
نشاط اصفهانی : آقا محمدعلی
نشأه اصفهانی : زین‌العابدین
نوری مازندرانی : ملاعلی‌نوری
ناظر علی‌آبادی : میرزا طاهر
نشأة ترکمان : میرزا عبدالرزاق
نوای هندوستانی : سیداحمد

و

والای قاجار : علینقی‌میرزا
واله اصفهانی . محمد کاظم
وفای قمی : میرزا شمس‌الدین
وفای فراهانی : میرزاحسین
وصال شیرازی : محمدشفیع
واله لکزی داغستانی : علیقلیخان
واقف هندوستانی : نورالعین
وامق یزدی : محمدعلی
وفای اصفهانی : میرزامحمدعلی
وفایی تفرشی : عبدالله‌بیگ
وفای مازندرانی : میرزاحسین

ه

همایون قاجار : همایون‌میرزا
همدم سمنانی : محمدعلی
همای مروزی : میرزا محمدصادق
هاتف اصفهانی : سیداحمد

هجری تفرشی : میرزا سید ابوالقاسم هاشم شیرازی

ی

یغمای جندقی : میرزا ابوالحسن یاری اصفهانی : میرزا محمدحسین

یوسف گرجی

پرده‌نشینان سخنگوی

تألیف ماگهٔ رحمانی افغانی در ۱۳۲۹-۱۳۳۰ ش

تذکرهٔ شاعراتست و درمجلهٔ آریانا چاپ کابل (جلد نهم شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۲۹ و جلد دهم شماره‌های ۱ تا ۱۰ سال ۱۳۳۰ شمسی) بطبع رسیده ومقداری از آن جداگانه نشریافته است.

نوزده فقره از تراجم این تذکره درمجلد سوم کتاب زنان سخنور (ص ۶۱ - ۶۴ - ۱۰۲-۱۴۱-۱۴۶-۱۵۳-۱۵۶-۱۵۷-۱۶۳-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۰-۲۰۳-۲۳۷-۲۴۴ - ۲۴۶-۲۶۱-۲۷۸-۳۰۸) نقل شده است.

نگارنده از آنچه که در مجلهٔ آریانا درج شده است فقط هشت شمارهٔ آخر را بدست‌آورده و از ثلث اول آن بیخبرست: این قسمت مشتمل است بردنبالهٔ فصل سوم (= اتونی - آرزویی - ضعیفی - ساهی‌خانم - جهان - حیات - پرتوی - کاملـه‌بیگم - نهانی اکبرآبادی - نهانی دهلوی - گلبدن‌بیگم - گلرخ بیگم یا گلچهره‌بیگم - سلیمه بیگم - بنت‌اصفهانیه - فصیحهٔ جمیلهٔ اصفهانیه - نورجهان بیگم - آرام - فنا - بزرگی جانان بیگم - گلشن - جهان‌آرابیگم - زیب‌النساءبیگم - زینت- امانی - لقاء-خدیجه سلطان - چندا «ماه‌لقا» - گناء بیگم .

فصل چهارم : قرن سیزده، بایک مقدمهٔ تاریخی دردوصفحه که نشان میدهد

فصول قبلی نیز هریک با مقدمه‌یی آغاز شده است: عایشهٔ افغان - رشحه بنت هاتف - حاجیه - مستورهٔ زند - دلشاد - آغاباجی - زبیده خانم - فخری قاجار - عصمت قاجار - عفت قاجار - طیّبهٔ قاجار - گوهر قاجار - مریم فراهانی - جهان قاجار - منیر ارفع جهانبانی - عصمت بیگم - حیران دنبلی - مستورهٔ کردستانی - قرة‌العین یا طاهرهٔ قزوینی - محجوب هروی - مستورهٔ غوری - بی‌بی‌سنگی - شاه جهان بیگم بهوپالی - مریم کنیزک - صنوبر عاجزه - گوهر کابلی - زهرهٔ لکهنوی - آغا کوچک - آمنهٔ فدوی کابلی - ببوجان کابلی - فاطمه سلطان خانم - ام‌ّهانی .

فصل پنجم (شاعرات مجهول الزمان) : آغا دوست - آفاقی - بلیغه - بیگم دهلوی - پری - تصویرهندی - جلائی - جمالی - جهانی - حجابی استرابادی - حجابی گلپایگانی - حسینه بیگم - حیاتی هراتی - دختر - دلشاد خاتون - ریحانهٔ مجنونه - زلیخا - صراحی - عایشهٔ سمرقندی - عاجزی - عصمتی سمرقندی - عصمتی - کنیز فاطمه - گوهرخانم - فاطمهٔ خراسانی - لطیف - محوی - مخدومهٔ یزدی - نظیر - نسایی نهانی قاینی - همدمی - یاسمن بوخان بختیاری - لالهٔ هندوستانی - عفاف - شاهدخت جلایری - فاطمهٔ قوال) .

اگرچه بعضی ازین اسامی مجهولست و بعضی مجعول و برخی مردانند که براثر بی‌وقوفی تذکره نویسان در شمار زنان آمده‌اند ، ولی حقاً پرده نشینان سخنگوی ازسایر تذکره‌های نسوان بهترست و مؤلف که معرفتی بحالش ندارم درینکارزحمتی بسزا کشیده و منابع خود را در ذیل یا ضمن هر ترجمه مذکور داشته که عبارتند از : ریاض الشعراء ، تذکرة‌الخواتین که انتحال خیرات حسان است ، کتاب شریک مرد ، تألیف خدایار محبّی ، سالنامهٔ پارس ، صبح گلشن ، مفتاح التواریخ ، مجلهٔ بانو ، توزک جهانگیری ، زن در جامعه ، تذکرهٔ حسینی ، آتشکدهٔ یزدان ، دانشمندان آذربایجان ، شمع انجمن ، مجلهٔ کابل ، نمونهٔ ادبیات تاجیک ، مجلهٔ جهان نو ، خیرات حسان ، تذکرهٔ نسوان تألیف ملا محمد صدیق آخوند زاده ، مشاهیرالنسوان ،

بهترین اشعار ، گلچین جهانبانی ، دیوان مستورهٔ کردستانی ، مجمع‌الفصحا ، مجلهٔ ترقی ، تاریخ عمومی ایران تألیف اقبال آشتیانی ، پشتی میرمنی تألیف بینوای افغانی ، تاج‌الاقبال تاریخ بهوپال ، تاریخ ادبیات افغانستان در عصر سدوزایی‌ها تألیف غبار افغانی ، طبقات سلاطین اسلام ، مرآت‌الخیال ، آتشکدهٔ آذر .

تاریخچهٔ دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحال و بختیاری

نگارش و تألیف سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری در ۱۳۳۲ ش

در تراجم یکصد وشصت وهشت‌نفر از شعرا وعرفای چهارمحال و بختیاری در دو قرن اخیرست درهشت فصل : (۱- شعرای قصبهٔ سامان ۲- قریهٔ چالشتر ۳- قریهٔ زاینان ٤- شهر کرد ٥- قصبهٔ‌قهفرخ ٦- قصبهٔ بروجن ۷- شعرای متفرقه ۸- شعرای‌بختیاری).

این کتاب در ۲۳۳ صفحه با ۸ صفحه فهرست الفبایی صاحبان تراجم و۸صفحه مقدمه بسال ۱۳۳۲ شمسی در تهران بقطع وزیری چاپ شده است .

بطوریکه مؤلف درمقدمه (ص الف، ب) نگاشته است ، اساس کاروی تذکرهٔ مخزن‌الدرر تألیف میرزانورالله‌عمان سامانی بوده، که درجای‌خود ذکرش خواهدآمد.

ترجمهٔ مؤلف درهمین تذکره (ص ۲۲٦ - ۲۳۳) مسطورست ، ونیز ازوست : تاریخ بختیاری که بضمیمهٔ ماهنامهٔ وحید درین ایام متدرجاً چاپ میشود.

تجلی عرفان

از آقامیرزا محمودسلطان طالب دهلوی در ۱۳۳۵ ه ق

مشتمل بر ذکر شعرایی‌است که درمدح مولای متقیان شعر سروده‌اند، باتراجم نادرست و اشعار سخیف و سست در یک مقدمه و پنجاه و پنج ترجمه بدون ترتیب تاریخی یا الفبایی که از مولانا جلال‌الدین شروع و به سید صغیر حسن شمس ختم

میشود. برای نمونه عنوان یکی از تراجم نقل میشود:

«مولانا اهلی شیرازی متخلص به‌لسانی» ص ۱۰٤.

چاپ مغلوط سنگی در محبوب‌المطابع دهلی، قطع جیبی در ۱۷٦ صفحه بسال ۱۳۵۵ ه ق.

تحفة‌الاحباب فی تذکرة الاصحاب

تألیف قاری رحمة‌الله واضح بخاری در ۱۲۸۸ هق

تذکرۀ شعرای فارسی‌زبان بخارا و افغانستان است، ازقرن هشتم هجری‌تازمان تألیف مشتمل برتراجم یکصد وسی‌شاعر، و باتاریخ راقم بسال ۱۳۳۲ ق، درتاشکند بطبع رسیده است.

تحفة‌الاحباب یکی از مآخذ عمدۀ صدرالدین عینی در تألیف کتاب نمونۀ ادبیات تاجیک بوده و چهل وسه‌مورد ازآن استفاده کرده است.

شاه عبدالله بدخشی مینویسد: «تحفة‌الاحباب نام اثر قیمتدار واضح شاعر و ادیب معروف بخاراست. این کتاب یکی از تذکره‌های معروفست که باحث از شرح احوال بسی‌از فضلای متقدمین ومتوسطین ومتأخرین ومعاصرین فارسی‌زبان بوده وقبل از انقلاب بخارا در یکی از مطابع لیتوگرافی بخارا بطبع رسیده، نسخۀ آن متداول میباشد».

«نقل از مجلۀ کابل، سال نهم شمارۀ یازدهم، ذیل عنوان ادبیات‌فارسی».

ترجمۀ مؤلف:

صدرالدین عینی مینویسد: «قاری رحمة‌الله واضح درادبیات فارسی از جملۀ متبحرین زمان خود بوده، در ادبیات عرب درماوراءالنهر از معاصرینش پیشی‌میکرد، درریاضیات وعلم طب نیز صاحب دست دراز بود، در تفسیر، حدیث، تاریخ وتراجم

احوال از جملهٔ متخصصین بود، گویند سه هزار حدیث را با اسناداتش ازبر داشت، تفسیر قاضی بیضاوی و کشاف از کمال تتبع ومزاوله‌اش بالمآل محفوظش شده بود، باوجود اینهمه فضایل غیرآنکه در ایام ولی عهدی امیرمظفر چند گاهی بدربار محرم شد، دیگر نه‌عملی نه ملکی، بمنصبی نرسیده در کمال احتیاج، لیکن با استغناء از دنیا گذشت.

تذکره‌نویسان معاصر تألیفاتش را بقرار ذیل شمرده‌اند:

۱- تحفة‌الاحباب در تذکرهٔ احوال‌شعرای عهدمغنیتیان، (تذکرهٔمورد بحث).

۲- سوانح المسالک سفرنامه درسفر حجاز خود.

۳- شقایق‌الدقایق بتعریف علوم واهلش.

٤- دیوان فارسی، عربی، ترکی.

٥- مجموعه‌یی در ردایف‌الاشعار ازهر کس.

٦- مجموعه‌یی در فردهای برجسته ازهر کس بترتیب حروف هجاء.

۷- رسالهٔمنظوم بنام‌برف ویخ درتصویر یخ وبرف کوه کرمانشاه که درباز گشت سفر حجاز مؤلف بآنجا واردشده.

۸- خوان لذت درذکر انواع اطعمه و اشربه بترتیب حروف هجاء تقریباً ۲٥ جزو.

۹- مثنوی درحکایات متفرقه.

۱۰- عرایس‌الابکار ونوادرالافکار بنظم ونثر فارسی وعربی.

۱۱- ترجمهٔ ترکی رسالهٔ فارسی حاتمیهٔ شیخ بهائی دراحوال اسطرلاب.

۱۲- ترجمهٔ فارسی رسالهٔ برءالسّاعه محمدبن زکریا در طب.

۱۳- تحفهٔ امانیّه درطب، وغیرها اجزاهای متفرقه».

وفاتش بسال ۱۳۱۱ ه‍ ق اتفاق افتاده است.

از اشعار فارسی اوست:

گفتارتو رونق‌از در ناب ببرد لعل توزسلسبیل خاك آب ببرد

لطف بدنت صفای مهتاب ببرد حسنت سبق از غنچهٔ سیراب ببرد

«رك : نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۴۹۷-۵۰۷»

یکی دیگر از تألیفات وی کتابی بنام مالک‌الملک است که نسخه‌یی از آن در بخارا موجودست وسمینوف در فهرست خود بشمارهٔ (۸۳) از آن یاد کرده است .

تحفهٔ سامی

از ابوالنصر سام‌میرزا بن شاه‌اسمعیل صفوی در ۹۵۷ هق

مشتمل بر یک مقدمه وهفت صحیفه بشرح ذیل :

صحیفهٔ اول ـ در ذکر شمه‌یی از حال فرخنده‌مآل حضرت صاحبقران مغفور و اولاد و احفاد وسلاطین معاصر ایشان .

صحیفهٔ دوم ـ در ذکر سادات عظام وعلمای افادت اعلام .

صحیفهٔ سوم ـ در ذکر اسامی حضرات واجب‌التعظیم که اگرچه‌شاعرنبوده‌اند امّا گاهی زبان بگفتن شعر می گشوده‌اند .

صحیفهٔ چهارم ـ در ذکر وزرای مکرّم وسایر ارباب قلم .

صحیفهٔ پنجم ـ در ذکر شاعران مقرر وفصحای بلاغت گستر .

صحیفهٔ ششم ـ در ذکر طبقهٔ ترکان وشعرای مقرر ایشان .

صحیفهٔ هفتم ـ در ذکر سایر عوام و اختتام کلام .

این تذکره برابر نسخهٔ چاپ طهران شامل تراجم ششصد و سی وسه نفرست ، ونخستین بار صحیفهٔ پنجم آن که درذکر شاعران مقرر وفصحای بلاغت گسترست از روی نسخه های مورخ ۹۶۸ و۹۷۱ که بشماره‌های ۲۰۹ و ۲۱۰ در کتابخانهٔ مشرقی پتنه موجودست درسال ۱۳۱۳ هـ ش، بسعی واهتمام مولوی اقبال حسین (ایم-ای-بی-ال) در ۱۹۳ صفحه بامقدمهٔ فارسی وانگلیسی وفهرست رجال بقطع ۲٫۲۴×۲٫۱۶

سانتیمتر از طرف دارالفنون پتنهٔ هندوستان بطبع سربی رسید، و درسال ۱۳۱٤ ه ش ، تمام آن از روی نسخهٔ مرحوم مرتضی نجم‌آبادی مستشار دیوان عالی تمیز باهتمام مرحوم وحید دستگردی در مطبعهٔ ارمغان طهران بقطع ۱/۲ ۲۲×۱٦ بامقدمه وفهرست شعراء در۱۹۱ صفحه باحروف سربی چاپ شد.

نسخهٔ اساس چاپ وحید بسیار مغلوط و بی‌اعتبارست و بجز صحیفهٔ پنجم چاپ مزبور که با چاپ پتنه مقابله شده است بقیهٔ صحائف آن قابل اعتناء واعتمادنیست.

نسخه های شناخته شدهٔ این تذکره بجز سه نسخهٔ سابق‌الذکر عبارتست از : دانشگاه تهران کتابخانهٔ مرکزی ، ش ۳۰۰۷ ؛ حقوق ، ش ۱۸۷-ج، مورخ ۹۷٦ ؛ ادبیات ، ش ۸۵ ؛ کتابخانهٔ ملی ش ۸۰۵ و ۸۹٦ ؛ ملک، ش ۳۸٤۸ قرن یازدهم؛ عبدالحسین بیات، قرن دهم؛ سپهسالار ، ش ۱۱۰۵ مورخ ۹۸۳ ؛ ونیز رك: استوری ۷۹۷:۱ و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، ش ۱۵۷ تحریر قرن دهم .

اخیراً بتوصیهٔ بنده دوست دانشمندم آقای رکن‌الدین همایون فرخ دست بکار یک تصحیح انتقادی از تحفهٔ سامی شدند و بنده نسخهٔ آستان قدس را برای ایشان عکس گرفته بانسخهٔ خطی آقای بیات ونسخهٔ چاپ پتنه در اختیارشان قراردادم ودر حال تحریر (آبانماه ۱۳٤٦) بهمت والای ایشان قسمت اعظم آن بچاپ رسیده‌است.

ترجمهٔ مولف :

شرح احوال سام‌میرزا در تواریخ عهد صفوی و تذکره‌ها بتفصیل مسطورست ونیازی بتکرار نیست ، و بنده فقط دونکته را یادآور میشوم که دیگران متعرض آن نشده‌اند .

نخست اینکه همهٔ تذکره‌نویسان و محققان عصر ما بدون استثناء سام‌میرزا را در ردیف شاهزادگانی قرارداده‌اند که شاه اسمعیل ثانی در سال ۹۸۳ هجری بقتل رسانید ، و این سخنی ناصوابست چه عبدی‌بیگ نویدی شیرازی (زین‌العابدین علی بن عبدالمؤمن) متوفی ۹۸۸ هجری در اردبیل وصاحب کتاب تکملةالاخبار که آنرا بنام پریخان‌خانم دختر سیاستمدار شاه طهماسب اول تألیف کرده است ، دروقایع‌سال

۹۷۵ هجری نوشته است که : «... وهم در آن ایام در قلعهٔ قهقهه در منزلی که سام‌میرزا و اولادش میبودند ، بحسب اتفاق (اتفاق عمدی وسیاسی البتّه) پسران القاس : سلطان احمد وسلطان فرخ جمع گشته صحبتی میداشتند ، زلزلهٔ عظیمی روی نمود ، و آن منزل بر سر ایشان فرودآمد وسجموع هلاك شدند ، و این بنده قطعه‌یی برای ضبط تاریخ بنظم آورد :

قطعه

بتاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده
که نبود دایما جام بقا اندر کف ساقی
چو گفتم چیست حال سام و تاریخش چه میگویی
بگفتا درجوابم : «دولت‌طهماسب شه باقی»
(۹۷۵)

دیگر اینکه ابوالفضل علامی در اکبرنامه (ج۳ص ۷٤۹ س ۱۰)ذیل سوانح سال هزار وهفت هجری مینویسد :

«میرعارف اردبیلی در دارالخلافهٔ آگره نقد زندگی سپرد ، گویند او پور سام میرزای صفوی است ، ریاضتگر و تجرّد گزین بود ، ازو شگرف کارها برگزارند» والعهدة علی‌الرّاوی .

تحفة الشعراء

تألیف افضل‌بیگ خان قاقشال اورنگ‌آبادی در ۱۱٦۵ ه ق

مشتمل است بر تراجم شصت و دوتن از شعرای دکن که شصت‌نفرآنهامسلم و دونفرشان هندو هستند، بدون‌ترتیب الفبایی که ازسیدغلام حسن‌قادری متخلص به سالک آغاز شده به‌میرزا مظهرجان جانان‌جهان‌آبادی پایان می‌پذیرد، واز بعضی‌شعرا غیر از شعر فارسی اشعار ریخته (اردو) هم‌آورده است .

آغاز :

«ای ذکر تو گلفروش بازار سخن — رنگین ز تو برگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچهٔ مجموعهٔ نطق — توحید تو مشاطهٔ رخسار سخن[1]

زیبایی خامهٔ سرو مثال از حمد گلشن آراییست که چمن پردازی صحیفهٔ گلستان... الخ» .

درسبب تألیف گوید که چون پیش از وی دیگران تذکره‌هایی تألیف کرده بودند، و او نمیخواست تقلید از ایشان کرده باشد، لذا بحکم «لکل جدید لذة» بذکر احوال شعرای معاصر دکن ونواحی آن پرداخت.

آزاد بلگرامی سال اتمام این تألیف را «تحفهٔ اصحاب شعر=۱۱۶۵» یافته، و عارف الدین خان عاجز «تحفهٔ اوج کلام شعرا» گفته، ومیرزا علینقی ایجاد بتعمیه چنین سروده است :

خان افضل بیان معنی‌سنج — مجلس آرای صفهٔ شعرا
کرد تألیف نسخه‌یی رنگین — از سخنهای طرفهٔ شعرا
سال تاریخ آن زروی قبول — گفت ایجاد «تحفهٔ شعرا»

روی قبول «ق=۱۰۰» است و با «تحفهٔ شعرا=۱۰۶۴» رقم ۱۱۶۴ بدست می‌آید که باوجود تعمیه بازهم برابر سال تألیف نیست.

مؤلف در ذیل نام آصفجاه ونظام الدوله بذکر سوانح عصری پرداخته و آزاد بلگرامی هم در سرو آزاد که تألیف آن با تحفة‌الشعرا دریکسال واقع شده است، در ذیل نام ایندونفر همین کار را کرده است، رك : سرو آزاد، ص ۱۷۳-۱۹۶.

نسخه : آصفیه، ج ۱ ص ۳۱۶ ش ۱۰ مورخ ۱۱۸۵ ق، وج ۳ ص ۱۶۲ ش ۱۲۲ ؛ ومدراس، ش ۴۳۹ (ناقص‌الآخر) : ونیز رك : نذیر احمد، ش ۷۷، کتابخانهٔ شخصی کرنل رشید ناظم بیمارستان جناح کراچی (در ۱۲۴ صفحهٔ کوچک).

۱- تذکره‌های همیشه بهار و زینة‌المدایح نیز بااین رباعی آغاز گردیده است، ورباعی ازناظم هروی است.

فهرست اسامی شعرا

۱- سید غلام‌حسن قادری سالک
۲- میر غلامعلی آزاد بلگرامی
۳- شاه هدایت‌الله وحدت
۴- شاه فضل‌الله نقشبندی
۵- سید عبدالولی عزت
۶- میر عبدالمنان عزلت
۷- میر فخرالدین ترمذی اورنگ آبادی
۸- شاه سراج اورنگ آبادی
۹- مولوی محمد باقر شهید تهرانی
۱۰- میر عنایت‌الله جیزی
۱۱- آصفجاه نظام‌الملک بهادر
۱۲- نظام‌الدوله میراحمدخان بهادر ناصر
۱۳- متوسل‌خان بهادر قابل
۱۴- خواجه باباخان بخاری خواجگی
۱۵- خواجه قلی‌خان بهادر موزون
۱۶- مرشد قلی‌خان بهادر مخمور
۱۷- میرزا هدایت‌الله ارادتخان‌بهادر
۱۸- میرنعیم دلاورخان‌نصرت سیالکوتی
۱۹- میرمحمدهاشم جرأت
۲۰- قزلباش‌خان امید همدانی
۲۱- میر فقیرالله‌خان نشأة
۲۲- میرقاسم‌خان عاشق
۲۳-خواجه‌ایوب‌مخاطب‌به‌جمیل بیگ‌خان
۲۴- میر عبدالحی‌خان وقار اورنگ‌آبادی
۲۵-عارف‌الدین خان‌عاجز اورنگ‌آبادی
۲۶- میرزاخان رسای حسینی همدانی
۲۷- آقاامین ایلچیوری وفا
۲۸- میرزا علینقی ایجاد
۲۹- میرزا محمدتقی‌صبا
۳۰- غلام ابراهیم‌خان
۳۱- قاضی محمدخان آشنا
۳۲- میر محمدرضی شوشتری
۳۳-میر محمد واله حیدرآبادی
۳۴- میر عبدالوهاب افتخار دولت‌آبادی
۳۵- میر سیداحمد هنر
۳۶- میرزاترك علی‌بیگ‌واصل اورنگ‌آبادی
۳۷- شیخ نور محمد عاصی برهانپوری
۳۸- شیخ محمد انوریکدل
۳۹- شیخ غلامحسین امداد برهانپوری
۴۰- نصیرالدین‌خان دانا
۴۱- نورالدین علی‌رنگین
۴۲- شیخ احمد فدای اورنگ‌آبادی
۴۳- نوازشخان راز
۴۴- میریوسفخان بسمل
۴۵- میرکامل کامل برهانپوری
۴۶- محمدقلی تسلیم برهانپوری

۴۷- محمد حامد دولت‌آبادی	۴۸- میریحیی ایما
۴۹- کامگارخان عالی اورنگ‌آبادی	۵۰- میر محمدعلی افصح شاهجهان آبادی
۵۱- آقا صابیا معتمد	۵۲- میرمحمدعلی ضیاء
۵۳- میرزا خلیل خلیل حیدرآبادی	۵۴- مبارک یارخان مبارک
۵۵- محمدعاقلخان عاقل (دانشمندخان)	۵۶- امین‌الدین علیخان امین اورنگ‌آبادی
۵۷- حافظ محمدفاضل گجراتی	۵۸- شیخ محمد فاضل جویای سرهندی
۵۹- مهاسنگ حقیر (کیسامل)	۶۰- رای مدن‌سنگه موزون
۶۱- قاضی محمدصالح روشن	۶۲- میرزاجان‌جانان مظهرشاهجهان‌آبادی

«تلخیص و اقتباس از کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۷۸-۳۸۲».

بقرار مسموع تحفة‌الشعرا از طرف انجمن ترقی اردو تحت طبع قرار گرفته‌است.

تحفة الشعراء

تألیف سلطان محمد میرزا بهادرخان‌الصفوی البویهی متخلص به‌طلوعی در ۱۲۱۱-۱۲۱۶ ه ق

در تراجم احوال متقدمین ومتأخرینست بسیاق آتشکده و ابوالحسن بن‌ابراهیم قزوینی در کتاب فواید صفویه[1] دراحوال وآثار سلطان محمدمیرزا آخرین سلطان‌اسمی صفوی چنین مینویسد :

۱- ریو مینویسد که تاریخ عمومی شرق بخصوص‌ایران است تا سال جلوس فتحعلیشاه (= ۱۲۱۱ ه) ومؤلف درمقدمه میگوید که تاریخ صفویه وملوك‌الطوائفی ایرانست که تا بحال روی آن بحثی نشده و درهندکسی از آن اطلاعی نداشته که مؤلف با مشاهدات خود

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

«سلطان محمدمیرزا بهادرخان‌الصفوی البویهی، مصرع : زآباء وام‌ ˝ وارث‌ملک ایران ، زینت نگارش‌میدهد : اگرچه بمضمون صدق مشحون این مصرع : گنجایش بحر درسبو ممکن نیست، شمه‌یی از آن جمله باوجود ایام جوانی بااینکه دانی اوقات

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل
در ایران وهند آنرا تنظیم و بولی نعمت خود ابوالفتح سلطان محمد میرزا بهادرخان صفوی تقدیم کرده است .

سلطان محمدمیرزا آخرین فردصفوی که شرح حال‌او دراین اثر آمده‌است ، درجوانی‌در اصفهان‌روزگار میگذرانید و در ۱۲۰۰ نزد آقامحمدخان بوده وآن‌سردار جاه طلب برای‌آنکه از شراو آسوده شود، در ۱۲۰۵ وبرا به سند تبعید کرده واو بعد ازچندسال سرگردانی بالاخره در ۱۲۱۰ به‌لکهنو در پانسیون کمپانی هند شرقی آمده و درینوقت ۲۶ سال داشته‌است .

مؤلف دربن کتاب تمام‌اتفاقات و حالات این شاهزاده رالحظه بلحظه بیان کرده وحتی ملاقاتهای اشخاص را باو بخصوص رجال انگلیسی مانند : کلنل‌پالمر ، جنرال استوارت ، کلنل اسکوت ، جوندبیلی ، سرگوراوسلی ، دکتر هانتر ، دکترکندی ، ماژوربول ودیگران مذکور داشته است.

مؤلف مراتب فدویت خودرا نسبت بخاندان‌صفوی و دربار دهلی وحکام انگلیسی‌مکرر بیان‌کرده ولی درهر موقعیتی‌تنفر شدید خود را نسبت به نواب‌های اوده (در همانجاکه او زندگی میکرده) مذکور داشته است .

مندرجات‌این کتاب‌عبارتست از : ۱ - تاریخ صفویه که مشتملست برذکرشاه‌اسمعیل، شاه طهماسب ، شاه اسمعیل ثانی ، سلطان محمد ، شاه عباس ، شاه صفی ، شاه عباس دوم ، شاه سلیمان، شاه سلطان‌حسین ، شاه طهماسب دوم‌که در ۱۱۳۵ درقزوین بوده ، عباس سوم پسر اوکه بوسیلهٔ نادر از بین رفت ، سلطانحسین دوم ، طهماسب دوم‌که بوسیلهٔ علیمردان از بین رفت ، وآخرین پسر یعنی سلطان محمد میرزای مذکور؛ و این قسمت اخیرکه تا ۱۲۱۱ هق را شرح میدهد بیک یادداشت روزانه شبیه‌ترست تابیک تاریخ؛ و در دنبالهٔ این قسمت موضوع دیگری درمیان می‌آید که مربوطست بسالهای ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۶ هجری درذکر حکومتهایی که درمقابل صفویه قیام کرده‌اند، مشتمل برشش قسمت: ۱-افغانها ۲- کسانیکه‌بعداز فتح هند بافغانستان رفته‌اند مانندمحمد بیک‌خانی همدانی و برهان‌الملک

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

فرخنده ساعات خودرا بریاضت و عبادت وشب‌زنده‌داری مصروف میفرسایند، وازغذای شبهه‌ناك پرهیز می کنند، و پیشکش ونذورکه از مریدان میرسد بفقرا و محتاجان و یتیمان قسمت و احسان می‌نمایند، واکثر اوقات اتفاق می‌افتد که رخوت پوشاکی امتیازی خویش را بسایل داده خشنودش میسازند، و هرگاه در هنگام اکل آواز گرسنه و تشنه می‌شنوند، بکمال رغبت دست ازطعام کشیده آن غذای لطیف را بآن مسکین میرسانند، و این قاعدهٔ کلیّه است که هرکسی هرچه سؤال کند بیابد، خواه درقوه داشته باشند خواه نداشته باشند.

نظم

مجسم کرد چون یزدان دل‌او — نمود آب سخا صرف گل او

عنان‌جود، حق دردست اوداد — بخاصان از ازل رسم نکوداد

و درکسر نفس وعدم تکبّر درهنگام کلام با غیرکیش چنان محشورمیشوند که آن غیرکفر از خویش می‌شمارد ومسرور میگردد، و درصافی‌ضمیری چنانند که

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

وغیرهماازقبیل جانشینان برهان‌الملک‌دراوده - ۳- افشارها از نادرتا نوادگانش ٤- ابدالیها یا درّانیهااز احمدسلطان متوفی ۱۱۸۳ ه و تیمورسلطان متوفی ۱۲۰۷ و زمان سلطان که در ۱۲۱۱ حکومت میکرده و جانشین او محمد سلطان که در ۱۲۱٦ بوسیلهٔ شجاع الملک از بین رفته. ٥- زندیه‌ازکریمخان‌تاسرگ‌لطفعلیخان. ٦- قاجاریه‌ازفتحعلیخان‌اتالیق‌شاه‌طهماسب دوم تاجلوس فتحعلیشاه در ۱۲۱۱ ه.

از نسخه‌هایی‌که جزو مآخذ مولف بوده و نقل کرده است خلد برین‌ست و تذکرة‌الاحوال حزین و تاریخهای میرکاظم موسوی سبزواری،منشی‌طهماسب دوم،ومیرزاخلیل‌امی صفوی (که ازطرف مادر صفوی بوده)و میرزا صادق نامی. برای‌نسخه‌های‌این‌کتاب رک: ریو. ش ۱٦٦۹۸ و ۱۳۱ (ج ۱) وکتابخانهٔ ملی‌ملک. ش ۳۸۷۱ .

مؤلف ازکتاب خود بعنوان نگارستان هم‌نام میبرد چنانکه دراحوال‌سلطان محمدمیرزا ملاحظه خواهدشد.

آنچه در دل دارند همان برزبانست و با معاندین پر کین در کمال حلم وملایمت‌رفتار مینمایند، و کینهٔ احدی در دل ندارند، و در بدیهه گویی وحاضرجوابی بی‌نظیرند ، و صاحب تصنیف و تألیفند ، تحفة‌الشعراء که احوال شعراء متقدمین و متاخرین و معاصرین‌را از دواوین شعرای ماهر منتخب‌فرموده فراهم کرده‌اند، جمیع ارباب کمال اهل ایران منصف شده‌اند که این تذکرة‌الشعراء ترجیح برآتشکدهٔ حاجی لطف علی بیگ شاملو المتخلص به‌آذر دارد، همگی موزونان فصاحت بیان بلاغت نشان ایران تاریخ اتمام آن تذکره گفته‌اند، ودرفصاحت وبلاغت ومناسبت مقام این فرد که در دیباچهٔ آن تذکره از نتایج طبع آنحضرتست و از تخلص نیز خبر میدهد ، موزونان عصر انگشت حیرت بدندان گرفته تحسین وآفرین کرده‌اند، اینست :

شد طلوعی چو شمع این خانه جمع شد صد هزار پروانه

دیگر تحفة‌الاحباب و تحفة‌السلاطین صفویّه و اخلاق محمدی است، و تحفة‌العشاق درمقابلهٔ مجالس‌العشاق عالیجناب سلطان حسین میرزای بایقرا باتمام‌وانجام رسانیده‌اند وبرلغات مختلفهٔ هرفرقه مستحضر وباخبرند، ودرنظم ونثرتحفة‌الشعرا شاهد احوال و صدق مقال راقم حروفست ، و آنچه از زبان مبارك آنحضرت از احوال ایام مستقبل جاری شود همان میشود، بخاطر منجمّین چنین میرسد که سهم‌الغیب درطالع دارند ، و اکثری از مریدان نظر بر علوّ خاندان امامت از کرامات و مکاشفات میشمارند، والحق چنین میتواند بود که این آثار واستبشار حسب‌الارث والاستحقاق ، نسلاً بالنسل ازدودمان ولایت و خاندان امامت بکثرت ریاضت و مواظبت‌حسن‌فعال وصدق مقال‌واکل حلال بآنحضرت رسیده، و بعضی از وفور مرورعلوم غریبه‌میدانند، ودیگرالعقل نصف‌الکرامات کنایه ازینست، ودرحال‌التحریر اختتام این نگارستان که راقم حروف‌وملامحمد روضه‌خوان که‌شرفیاب حضور آنحضرت گردیدیم، ارشادفرمودند که دیشب جدم حضرت امام‌حسین علیه‌الصلوات والسّلام را دیدم که بجمعیت‌قلیل در خیمه رونق افزایند، چون بسلام سرافرازشدم ، فرمودند که ایفرزند دشمنان بمن زورآور شده‌اند، در خیمهٔ روبرو برادرم امام‌حسن تشریف دارند ، احوال مخالفان را

بعرض آنحضرت رسان ، چون بسلام و رسانیدن پیغام نزد آنحضرت رفتم ، و افتخار یافتم گزارش را عرض کردم ، آنحضرت فرمودند به برادرم عرض کن که صبر نما که من نیز اطلاع دارم ، و چون بخدمت حضرت امام‌حسین رسیدم وشرف شدم جواب رسانیدم ، آنحضرت فرمودند بموالیان ما ازطرف ما برسان که فرزندم میرعباس صغیر است اعانت او نمایند، تا اینمقام کلام معجز نظام آنحضرتست، و میرعباس‌نام قاینی خراسانی در آن اوان در لکهنو رحلت کرده بود، وفرزندش میرحسین‌نام صغیربود، بعد از سه‌ماه نوشتجات از عتبات عالیات رسید، سعود وهابی درشب عیدغدیر شبخون به کربلا آورده اکثر مجاورین سرزمین کربلارا بقتل رسانیده ، و وقفیات روضهٔ آنحضرت را غارت کرده روانه برعرب گردید، در همان اوان درعالم رؤیاآنحضرت بجناب‌صفوت ظهور مذکوروقایع بدایع احوال‌خود ارشاد فرموده‌بودند، ازاینمقوله حالات‌وکرامات ومقامات اگر بنگارش و گزارش درآورد ، دفتر جداگانه باید ترتیب نماید ، و اکثر عباد و گوشه‌نشینان و اهل‌الله آنحضرت‌را سلطان محمدشاه ولی میخوانند،اکثرمسائل حکمی را حل فرموده‌اند که بفکر بکر هیچیک از حکمای متقدمین و متأخرین نرسیده بود، ومحافل خلدمشاکل آنحضرت پیوسته مرجع ومجمع علما وفضلا وحکماوشعرای این عهد و اوانست از عیش وطرب وساز ونواز هند کمال نفرت دارند ، و در دانایی آنحضرت جمیع عقلای ایران و انگلستان وهندوستان معترف‌اند.

مزد

دروصف کمالش‌عقلا حیرانند   بقراط حکیم و بوعلی نادانند

و درعلم فروسیت وسپاهیگری و باقی فنون ماهر و محتاج بدیدن خرده بینان جهان بمضمون این شعر از ثناگستری نشمارند وبیان واقع دانند.

فرد

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی
روا بود که ملامت کنی زلیخا را

الحال در چاه تیرهٔ ظلمتکدهٔ هندوستان از غدر زلیخای دوران یوسف سان گرفتارند .

بیت

برنیامد یک عزیز از مصر مردم پروری
پیر شد درچاه صد یوسف زقحط مشتری

و راقم حروف از مریدان خاص کثیرالاختصاص این خاندان نبوت و امامت و ولایت وخلافت‌وسلطنت نشانست واین قطعه را خاقانی درمذاق‌راقم حروف‌این‌اوراق گویا گفته است، اگرچه در مذاق او ومن است ازوست :

قطعه

علوی دوست باش خاقانی — که زعشره علی‌است فاضلتر
بدشان به زمردم نیکو — نیکشان از فرشته کاملتر

مفصل وقایع بدایع ذات قدسی صفات آنحضرت حوالهٔ واقعات غرایب آیات آنحضرتست که بدست‌مبارك خویش در کمال فصاحت و بلاغت برشتهٔ تحریر کشیده درعالم انصاف‌داد جودت‌طبیعت وسیاقت فکرت‌داده‌اند، ودرنظم ونثرش اکثرتجنیس وتسجیع است و درکنایه و تشبیه دست منشیان عطاردنشان زمان ماضی و حال را بر پشت عجز بسته‌اند، الحق آن صحیفه رشک گلستان فضیلت و بوستان معرفت است، ووقایع آن مایهٔ عبرت زمانه، و اشعار آبدار وافکار ابکار آنحضرت‌از غزلیات‌ورباعیات وقطعات به‌پنجهزار بیت‌میرسد، وقصیدهٔ غرا قریب یکصدبیت درمدح امامین‌الهمامین حسنین علیهماالسلام درردیف آفتاب وماه برشتهٔ‌نظم کشیده، الحق آن قصیدهٔ‌مذکور سحر است نه شعر، بجهة طول کلام بذکر فصاحت نظام آن نپرداخت وهنگام‌اختتام این نگارستان که درسنهٔ یکهزار و دوصد و هفتده است سن شریف آنحضرت در گلزار تربیت و فضیلت بجمال کمال قرب سی سال رسیده بود، در بوستان شهریاری گلچین ریاحین نامداری ونونهال امانی وامان‌اند.

نظم

خوشا شهسواران آفاق پوی
که در دین و دولت ربودند گوی

درین عرصه زین شهسواران یکیست
که بسیار بستودنش اندکیست

شاهدی از نیکی اخلاق آنحضرت اینست که مدت چهل سال فرمانفرمایی کمپنی انگلیس در کشور هندوستان این فرقهٔ جلیله که دانای عصر خویش‌اند با احدی از ایرانیه وتورانیهٔ ولایت‌زاده درین مرتبه بحرمت وعزت پیش نیامده‌اند ومتحمل احدی نشده‌اند ، درین صورت وفور اخلاق آنحضرت را از این واردات معلوم باید نمود و ریش‌سفیدان قزلباشیه که یساول صحبت شاه‌طهماسب ثانی بوده‌اند ودیگرخانه‌زادان که در ایران همگی متفق‌اللفظ اقرار به‌اینمعنی کرده‌اند که سروقدی وحسن صوری و تقریر آنحضرت بجنسه مانند خدیو بی مانند جد امجد خود شاه‌طهماسب ثانی‌اند ، چنانچه راقم حروف از میرزاجعفر شاملو و کریم‌خان بن سیدال خان ومحمدبیک‌افشار ودیگر اعزهٔ ایرانیه که درهند بودند شنید که باخود میگفتند که اگر مثل‌ما کسانی که جدّ این حضرت را بدیدهٔ بصیرت دیده باشند، معنی مسألهٔ تناسخ را بخوبی خواهند فهمید ، و آنحضرت از طرف مادر از آل بویه است ، و این دو قطعه، یکی تجنیس، نظربوعده‌یی که‌استادآنحضرت کرده‌بود ، فرموده‌بودند، برای‌مطالعه کنندگان ثبت‌نمود :

قطعه

ایکه در آسمان فضل و هنر
کرده روی تو مهری و ماهی

وعدهٔ ماهیی بمن کردی
وعده سالی‌شد، ارچه بدماهی

گویی از بخت نامساعد من
رود امسال ناورد ماهی

قطعه

چنان نمود زجان سیر، چرخ بی‌پروا
بغربتم ز دل آزاری و جگرخواری

که فی‌المثل بفروشند گر متاع اجل | کنم بنقد حیات ابد خریداری

واین رباعیّات نیز از افکار ابکار آنحضرتست :

رباعی

ای خالق خلق ورازق خرد و درشت
وی داده جهانیان بالطاف تو پشت
بر وحدت ذات پاك تو هر انگشت
طوسار شهادتـی بـود اندر مشت

رباعی

حقا که علی ولی مطلق باشد | حقیّت او چو حق محقق باشد
هر کس که کند حق علی‌را انکار | از حق مگذر که منکر حق باشد

رباعی

یاد تو مرا از دل پر خون نرود | اندیشه‌ات از خاطر محزون نرود
ویران شده خاك دل چو دامنگیرست | هر غم که درو نشست بیرون نرود

اگر حیات مستعار ناپایدار برقرار باشد ، و گردش گردون دون بوقلمون رفتار استعانت نماید ، حالات و واردات ایام مستقبل را بردوش همت کمیت خوشخرام خامهٔ وقایع اعلام گذارده در میدان تحریر جولان داده بنظر نـاظران نیکو جلوه‌گر خواهد نمود .

قطعه

گر بماندیم زنده بردوزیم | جامه‌یی کز فراق چاك شده
ور بمردیم عذر ما بپذیر | ای بسا آرزو که خاك شده»

«فواید صفویه یا نگارستان»

منقول از نسخهٔ شمارهٔ ۳۸۷۱ کتابخانهٔ ملی ملك .

واین نسخه‌مشتملست بردومقدمه وخاتمه، مقدمهٔ اولی در ذکراحوال‌خجسته‌مآل سلاطین جنت مکین علیهٔ صفویه انارالله برهانهم ، مقدمهٔ ثانیه درذکر طوائف

الملوك مشتمل به‌پنج مقاله ، مقالهٔ اول در ذکر طبقهٔ افاغنهٔ غلزه ، مقالـهٔ دوم در ذکر طبقهٔ افشاریه ، مقالهٔ سوم در ذکر طایفه افاغنهٔ ابدالیه ، مقالهٔ چهارم در ذکر طایفهٔ زندیه ، مقالهٔ پنجم در ذکر فرقهٔ قاجاریه ، خاتمه در ذکر اختتام و انجام‌این مختصر وشمه‌یی از حالات مورخین» .

و ازینقرار یک مقاله ازنسخهٔ ریو کمتر ویک خاتمه اضافه دارد؛ نسخهٔ دیگر: اندیا افیس ، ش ٥٦٧ .

تحفة الشعراء

ازمیرزا عبدالواسع صفای زواره‌یی درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

تحفةالشعرا تذکرهٔ کوچک و مختصریست که میرزا عبدالواسع صفا صاحب تذکرهٔ انجمن روشن پس از بازگشت به زواره ومدتی توقف در آنجا تألیف کرده و مشتملست بر تراجم عدهٔ بسیار محدودی از افراد عادی زواره و اردستان که با شعر و شاعری ارتباطی داشته‌اند، و درواقع یک تذکرهٔ محلی محسوب میشود ، و از آنمیان والای زواره‌یی که شاعر مرثیه گوی بیسواد یا کم‌سوادی بوده است دربین گویندگان محلی سرشناسترین آنهاست .

نسخهٔ اصل این تذکره متعلق است به‌آقای سیدمحمد محیط طباطبائی‌دانشمند معاصر و درحال‌تحریر، آن نسخه دراصفهان نزد یکی ازخویشاوندان ایشانست .

ونسخهٔ دیگرنیز درکتابخانهٔ شخصی‌ایشانست که‌رونویس همان نسخه وبخط آقای سید محمدعلی فانی طباطبائی است که دراصفهان سمت معلمی دارد .

برای ترجمهٔ مؤلف ، رك : ذیل انجمن روشن .

تذکرهٔ آش کشکیان

تألیف تقی دانش «مستشار اعظم»

تذکره‌ایست بتقلید یخچالیه که نام شعرای آن ساختگی و اشعارش در غایت هزل و رکاکت و ازخود مؤلف است.

مؤلف درزمان‌حیات قسمتهایی ازآنرا برای نگارنده خوانده بود، ویادداشتهایی هم ازین کتاب دارم که قابل نشرنیست.

نسخهٔ اصل آن دردست ورثهٔ ایشانست.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل تذکرهٔ صدر اعظمی خواهد آمد.

تذکرهٔ ابوالبقاء

از میرابوالبقای تفرشی در اوائل قرن یازدهم

شامل تراجم شعرای زمان شاه‌عباس ماضی است، درنام این تذکره وهمچنین نام مؤلف آن درکتاب دانشمندان آذربایجان تخلیط و تغلیط عجیبی روی‌داده است. باآنکه تذکره نویسان قرن‌یازدهم نام خاصی برای تذکرهٔ میرابوالبقاء ذکرنکرده‌اند، مرحوم محمدعلی تربیت کلیهٔ تراجمی راکه از تذکرهٔ لطائف‌الخیال نقل کرده است، مؤلف آنرا محمدعارف بقائی تفرشی نوشته است واین سبب گمراهی بعضی از محققان و دانشمندان گردیده است، ازجمله علامهٔ شهیر حضرت‌حاج‌آقابزرگ طهرانی‌سلّمه‌الله وابقاه، که باستناد قول وی در ذیل دیوان بقائی تفرشی نوشته‌اند: «للمیر ابی‌البقاء محمدعارف‌التفرشی، الذی الف تذکرة «لطائف‌الخیال» بعد (۱۰۵۰) کما یظهر من (دجا - ص ۱۶۶-۱۹۲)[1].

«الذریعه القسم‌الاول من‌الجزء‌التاسع، ص ۱۳۹».

۱ مقصود از «دجا» دانشمندان آذربایجانست.

توضیح و تصحیح مطلب چنینست که خواجه‌محمدعارف‌بقائی اهل بخاراست و دو تذکره تألیف کرده است که یکی مجمع‌الفضلاء و دیگری عارف‌الآثار نام دارد، و تذکرهٔ لطائف‌الخیال تألیف محمد بن محمد عارف شیرازی در ۱۰۷۸ هجریست، و میر ابوالبقاء تفرشی شخص دیگرست و صاحب تذکره‌یی دیگر.

فهرست‌نویسان‌نسخه‌یی ازین تذکره‌نشان‌نداده‌اند، و بنده‌هم درکتابخانه‌های خصوصی سراغ ندارم ، آنچه مسلّمست اینست که میر ابوالبقاء تاسنهٔ هزار هجری مدتهای مدید بجمع وتألیف آن اشتغال‌داشته است، چنانکه تقی‌الدین اوحدی گوید:

ترجمهٔ مؤلف :

«سید صحیح النسب، فاضل باعلم و ادب، صاحب نقود کلامی درعین‌بیغشی، میرابوالبقاء تفرشی از جوانان فاضل کامل صاحب طبیعت‌قراردادهٔ زمانست، مستجمع کمالات و مستحضر حالات آمده، تتبع دواوین قدما و کلام حکما بقدر حالت خود کرده، و در مراتب فضیلت جزوکشیها نموده، از هرگونه حالتی او را بهره‌یی و از هرلون شرابی او را نشأه‌یی هست، طبعش درغایت وصافی، و درّ نظمش در نهایت شفافیست، تذکره‌یی درپیش داشت، ومدتهای مدید در جمع آن زحمت میکشید و باتمام آن سرگرم بود، ندانستم بکجا رسانده و چه کرد وچگونه ساخت، و او راتابعد از تکمیل سنهٔ الف هجریّهٔ درصفاهان وقزوین میدیدیم وهمیشه همصحبت و رفیق و یار بودیم، گویند بالفعل درهمدانست، وهمیشه بایاران همه‌دان درصحبت.

وله

سرشوریدهٔ عاشق ره بالین نمیداند
وگرنه‌بالش‌خورشیدبودی‌تکیه‌گاه‌من»

«عرفات، بزرگ ۱۰۶

مؤلف خرابات مینویسد :

«میرابوالبقای بقائی‌ازسادات عالی‌درجات تفرش است، وبکمال فضل وفراست موصوف. درشهورسنهٔ ۱۰۲۵ بعدازفتح هرات‌که نواب کامیاب صاحبقرانی (=شاه

عباس اول) تفرش را بعد ازفوت مرحوم ولیخان به‌نواب حسین‌خان میرزا ولی نعمت این فقیر حقیر مرحمت فرمودند، درخدمت نواب مشارالیه وارد تفرش شد ، و ملاقات سید مشارالیه وسیر محمدحسین برادر او که درکمال فضیلت است و منشی خوب ، و افصح المتکلمین واکمل‌السادات میرعبدالغنی میسرشد ومستفیض گردید، ومشارالیه کتابی در ذکر شعرای ایام نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی ظل‌اللهی نوشته ، الحق بسیار خوب نوشته ، و بغایت تازه حرف زده ، و عبارات خوش کار فرموده ، ان شاءالله باتمام آن موفق شود .

این قصیده را در همان روز که نواب حسین‌خان بسیر تفرش رفته بودند گذرانید :

تا ابلق سپهر کشد مهر زیر ران
بادا سوار مرکب دولت خدایگان

خان سپهر قدر حسین آنکه ازشرف
جا بر فراز چرخ کند آفتاب سان
... الخ[1]

ازوست :

یکی را خاطر آگاه دادند یکی را تاج وتخت وجاه دادند

---

۱ - درین قصیده ابیاتیست مبین‌اینکه شاه عباس از بابت تذکره نویسی وجه معاشی بوی میداده :

تفصیل‌حال خویش بگویم بیک سخن
تفرش شدست مسکنم ازجمله جهان...

باخود قرار دادمی این بود پیش ازین
کان جایگه دگر نکنم جای یکزمان

لیکن کنون که لطف شهنشاه کامیاب
دارای چرخ مرتبهٔ آفتاب شان

وجه معاش بنده مقرر نموده است
بر موضعی که هست بهمسایگی آن

رفتن ضرورتست ، ولیکن نمیروم
الا بپشت گرمی لطف خدایگان ... الخ

و پادشاه مزبور بتذکره نویسان دیگر نیز هرساله مبلغ کلی عنایت میکرده. رجوع شود به تذکرة الشعراتألیف میر صدرالدین محمدبن‌میرزا اشرف‌بن قاضی جهان سیفی حسنی‌قزوینی.

نصیب ما زقسمتخانهٔ غیب غمی آنهم بصد اکراه دادند
صبا درجستجوی‌از پای ننشست بزم وصل ازآنش راه دادند
زناکامی بقایی شکوه تا کی کرا کام دلی دلخواه دادند ؟

«تذکرهٔ خرابات مؤلفهٔ ۱۰۰۱-۱۰۲۵»

ملاعبدالباقی نهاوندی در کتاب مآثر رحیمی (ج۳ ص ۱۰۳۶) ذیل نام خود مینویسد : «... و حسان‌الزمان امیرابوالبقای تفرشی نیز در تذکره‌یی که بنام پادشاه ملایک سپاه شاه‌عباس نوشته، متصدی آنها شده و حسب ونسب و استعداد و حالت پدر بزرگوار وبرادر عالی‌مقدار این ذرهٔ خاکساررا چنانچه باید وشایدبیان‌نموده‌اند».

نیز رك : مجمع‌الخواص (ص ۱۰۰) وشمع‌انجمن (ص۸۱).

تذکرهٔ ابوحیان

تألیف شیخ ابوحیان طبیب شیرازی متخلص به‌مالی درنیمهٔ اول قرن یازدهم

رضاقلیخان هدایت درمقدمهٔ مجمع‌الفصحا (ج۱ص ۸ س ۵) ازتذکرهٔ‌ابوحیان طبیب درشمار مآخذ خود نام برده ، و در ترجمهٔ ملا محمد صوفی مازندرانی (ج ۲ ص ۳۸ س ۲۳) آورده است که وی باابوحیان طبیب وملاحسنعلی یزدی درسفرهند همراه بوده .

از تذکرهٔ ابوحیان بیش ازآنچه که در مجمع‌الفصحا آمده است اطلاعی در دست نیست، و درفهرستها نسخه‌یی ازآن نشان نداده‌اند .

ترجمهٔ مؤلف :

در تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۳۸۳) ذکرش آمده ولی تخلص وی بغلط مانی چاپ شده است . در صبح گلشن (ص ۵۳۸) ترجمه‌اش با تخلص مالی‌آمده، وسامی‌پاشا در قاموس‌الاعلام (ج ۶ ص ۴۱۲۵) نامش را «شیخ ابوصاحه» ؟! نوشته ، و

آقای دکتر خیامپور درفرهنگ سخنوران (ص ٥٠٥) ذکر او را در ذیل مانی آورده است. آقای آدمیت نیز در کتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس (ج ٤ ص ٢٩٧) عبارت صبح گلشن را نقل کرده است.

اطلاعات خارجی بنده اینست که ملامحمد صوفی مازندرانی بعد از سال هزار هجری که ساقینامهٔ خودرا تمام کرده است بسفر هندوستان رفته، و این معنی دراواخر ساقینامهٔ مزبور مندرج درتذکرهٔ میخانه مصحح نگارنده (ص ٤٩٤) مصرح است، بنابراین سفر ابوحیان به هندوستان بعد از سنهٔ هزار و در اوایل قرن یازدهم صورت گرفته است.

واز دیباچه‌یی که وی در رمضان ۱۰۳۰ درشیراز بردیوان میرزانظام دستغیب متوفی در روز یکشنبهٔ بیست و پنجم ذی‌الحجهٔ سال ۱۰۲۹ نوشته است، پیداست که پیش از ۱۰۳۰ هجری به‌ایران بازگشته بوده.

از دیباچهٔ مزبورست که: «این محبّ از شائبهٔ تصنّع خالی یعنی ابوحیّان مالی»[1].

نصرآبادی گوید: «شیخ ابوحیان شیرازی درکمال آرامی وملایمت بوده، در علم طب وسایر علوم ربط داشته، طبابت میکرد، طبعش خالی از لطف نبوده مالی تخلص داشت، قبل ازحالت تحریر فوت شد شعرش اینست:

شام هجرم چو شب طرّهٔ او دلگیرست
نفسم چون سخن ساخته بی تأثیرست

تیره روزی زدرازی شب هجرم نیست
صبحم از سلسلهٔ موی تو در زنجیرست

✿✿✿

---

۱ - رک: جلدهفتم فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی تألیف نگارنده ذیل شمارهٔ ۹۳۲ (ص ۷٤۳ - ۷٤٥).

بعد وصف آن میان ذکر دهانش مشکلست
در قلم چون مو بگیرد ، نقطه‌یی نتوان نهاد

✿✿✿

دلم چو یافت ترا دیده شد سفیداز اشک
چونقطه‌یی که پس‌از انتخاب حک‌سازند

✿✿✿

هر گاه که غمزه تیغزن می‌آید — روحم بزیارت بدن می‌آید
اعضا ازبسکه‌می‌ربایند ازهم — یک‌زخم‌تودرتمام‌تن‌می‌آید»

تذکرهٔ استراباد و گرگان

تألیف محمد صالح برهان استرابادی در ۱۲۹٤ ه‍ ق

تذکرهٔ مختصریست‌شامل تراجم نودوهفت‌نفر از علما وعرفا و شعرای‌استراباد وگرگان که بفرمان ناصرالدین‌شاه قاجار و دستور علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم و صنایع ومعادن واشارت جهانسوز میرزاحکمران استراباد و گرگان جمع‌وتدوین گردیده است ، و ازین‌عده بیست و هشت نفر شاعرند و بقیه محدث وحکیم و عالم و عارف .

آغاز : «بسمله ، بهترین گلها و نیکوترین شکوفه ها که تماشاییان گلستان و بوستان وجود» .

انجام : «فی‌شهر رجب من‌شهور سنهٔ اودئیل حجة تحویل ۱۲۹٤» .

درسبب تألیف گوید :

«چون درحدوداین سال فرخنده‌فال که ۱۲۹٤ هجریست‌رای همایون‌اعلیحضرت اقدس شهریاری ... ناصرالدین‌شاه قاجار ... تعلق گرفت براینکه از مبدأ اسلام‌الی

هذه‌الشهور والاعوام، احوال جملهٔ از علماء عظام ومحدثین والامقام و مجتهدین فخام وعرفاء کرام واطباء حکمت فرجام و سنجمین حقائق‌نظام که درمملکت محروسهٔ ایران صانهاالله عن طوارق‌الحدثان درهرعصری وهرمصری بوده‌اند نوشته شود ، و کتابی درینباب وضع شود برسبیل اختصار تا عامهٔ ناس از آن بهره‌ورو منتفع شوند ، فلذا انجام این مهم را بکف کفایت نواب مستطاب اشرف ارفع امجد والا شاهزاده وزیر علوم وصنایع ومعادن وتجار اعتضادالسلطنه دام‌اقباله محول فرمودند ، وحسب‌الامر الاشرف الارفع بحکام وفرمانفرمایان جمیع بلادمحروسهٔ ایران ابلاغ فرمودند که‌اهل خبرت وبصیرت هربلدی درینباب آنچه‌را که دانند وتوانند، و تعلق ببلد ایشان‌داشته باشد درحیز تحریر درآورده ، بمنصهٔ عرض پیشگاه حضور مبارک همایونی خلدالله ملکه وسلطانه برسانند، فلهذاحکمران وفرمانفرمای دارالمؤمنین استراباد وجرجان ... جهانسوز میرزا دام‌اقباله و اجلاله باین دعاگوی دوام دولت ابد مدت جاویدآیت اشارت فرمودند که این‌مهم‌را برسبیل‌اختصار بقدر استطاعت اقدام نموده‌انجام‌دهد» .

نسخه : کتابخانهٔ ملک ضمیمهٔ مجموعهٔ شمارهٔ ۴۳۳۰ مورخ ۱۲۹۴ بخط میرزاعباس تویسرکانی [1] . کتابخانهٔشخصی نگارنده که‌در ۱۳۳۵ شمسی‌ازروی‌نسخهٔ

---

۱ - مجموعهٔ مزبور و همچنین مجموعهٔ دیگر همان‌کتابخانهٔ بشمارهٔ ۴۳۲۹ و هشت مجموعهٔ دیگرکه درکتابخانهٔ وزارت دارایی ازین نوع هست وکتابچهٔ نفوس مشهد که درکتابخانهٔ مجلس است کلاً خمیر مایهٔ مرآت البلدان ناصری است که تألیف آن به‌محمد حسنخان صنیع الدوله«اعتمادالسلطنه» محول شده بودوهرمجموعه مشتملست برچندین کتاب‌و کتابچه‌درتاریخ وجغرفیا وتعداد نفوس وطوایف وقبایل وابنیه وآثارتاریخی‌ومساجد وتکایا وقنوات و باغات و طواحین‌ومانند اینهاکه ازحکام وولات هر ناحیتی خواسته میشد وآنها هر قسمتی را بیکی از ارباب خبرت و بصیرت وگذار میکردند تا بدینصورت در می آمد .

دربارهٔ مجموعه های وزارت‌دارایی ومحتویات آنهاآقای‌ایرج افشار شرح‌مبسوطی دردفتر یکم از جلد ششم فرهنگ ایران زمین (۱۳۳۷ خورشیدی) نگاشته‌اند .

و در بارهٔ دومجموعهٔ کتابخانهٔ ملی‌ملک نگارنده درمقدمهٔ‌خود برتاریخ ملازاده (ص سه) توضیحی مختصر داده‌ام .

ملک نویسانیده‌ام[1].

فهرست اسامی شعرا

۱- مولانا نظام الاسترابادی، م ۹۲۱ ۲- مولانا الامیرحسین الفندرسکی الاسترابادی

۳- الشیخ العارف الشیخ احمد متخلص به نسیم الاسترابادی

۴- مولانا میروالهی الاسترابادی ۵- امیر مرادی الاسترابادی

۶- میرزا محسن الاسترابادی ۷- مولانا محمد الاسترابادی المتخلص به صدقی

۸- مولانا ابراهیم الاسترابادی ۹- مولانا اسمعیل الاسترابادی (نجاتی)

۱۰- مولانا سلطان محمد الاسترابادی ۱۱- هلالی استرابادی

۱۲- خواجه غیاث الدین البتکچی الاسترابادی ۱۳- مولانا مهدی استرابادی، م ۹۲۵

۱۴- عشرتی استرابادی ۱۵- باباصفای قلندر استرابادی

۱۶- نوری الاسترابادی ۱۷- میرابوالقاسم الفندرسکی الاسترابادی

۱۸- میر محمدباقر الداماد الاسترابادی ۱۹- عازم الاسترابادی

۲۰- میرزا مهدیخان نادری الاسترابادی[2] ۲۱- میرزا محزون الاسترابادی

۲۲- میرزا مشفق الاسترابادی

۲۳- میرزا حسن الکتولی الاسترابادی المتخلص بالسحابی[3]

۲۴- میرزا محمدحسین المتخلص بالوفاء الاسترابادی ۲۵- عصمت استرابادیه

۲۶- الشهید السعید الآخوند ملا محمدرضا الاسترابادی ۲۷- الشیخ عبدالکریم الاسترابادی

۲۸- محمد صالح الاسترابادی المتخلص به برهان و فقیه

تراجم بطریقی که در تذکره مسطورست بدنبال هم آمده و بطوریکه ملاحظه میشود نه ترتیب تاریخی دارد و نه الفبایی وجز درقسمت عصری معتبر نیست.

---

۱ - نگارنده بر نسخهٔ خود تراجمی افزوده‌ام که بعنوان «ذیل» مذکورخواهدشد.

۲ - میرزا مهدیخان را درنظم هم مقتدر نوشته ولی شعری ازاو نیاورده است.

۳ - مادهٔ تاریخ فوت اورا مؤلف درضمن قطعه‌یی گفته و بیت آخرانیست:

بضبط سال سوک اونقیه اینچنین بگو زهی بمیرزا حسن بهشت جاودان مکان

= ۱۲۸۳

ترجمهٔ مؤلف :

«خامهٔ مسوّد اوراق محمد صالح بن محمدتقی بن محمد اسمعیل‌الاسترابادی چنین مینگارد ، که نه ازباب تزکیهٔ نفس که موافق آیهٔ شریفهٔ «فلاتزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتّقی» که منهی عنه است، بلکه‌از بابت آیه‌مبارکهٔ «واما بنعمة ربّک فحدث» که مأمور به است، حسب وعدهٔ سابقه که دردیباچهٔ این اوراق مذکور شد، در شرح حالات‌خودبرسبیل اجمال وفا بوعدهٔ‌خود مینماید ومینویسد که درسال ۱۲۴۸ والد ماجد طاب ثراه به‌عتبات عرش درجات باعیال از استراباد مسافرت‌نمود .

در زاویهٔ مقدسهٔ امامزادهٔ لازم‌التعظیم حضرت عبدالعظیم از کتم‌عدم پابدایرهٔ وجود نهاد، هی اول ارض مسّ جلدی ترابها، پس از انجام سفر و ورود به عتبات عالیات ، بسن چهارده‌سال رسید، و باتفاق والد ماجد رفع مقامه به‌استرآبادآمد، بعضی از مقدمات را ازقبیل علم صرف ونحو در نجف اشرف تحصیل در زمان صباوت نموده بود و تکمیل آنها را دراستراباد کرده، درعلم هیأت ومعانی بیان و اصول وسطوح فقه اغلب تدرّس را خدمت والد بزرگوارخود نمود ، و درعلم اسطرلاب در نزد مرحوم میرزاجعفر بسطامی تحصیل کرد، علم‌نجوم را در خدمت مرحوم آخوند ملااحمد که سابقاً اشاره‌بحالات آنمرحوم شد گذرانید، قدری از تحریر اقلیدس را در محضرمرحمت‌مآب فردوس نصاب حاجی شیخ حسین استرابادی رفع مقامه دید، پس از وفات والد ماجد به‌طهران رفته خدمت حجةالاسلام اعلم‌العلماء الاعلام سرکار شریعتمدار آقا حاجی ملاعلی دام ظلّه العالی رسید ، و درشب دهم ماه مبارک بحضور اعلیحضرت اقدس شهریاری‌خلدالله ملکه‌شرفیاب‌شده ومورد مرحمتهای خاصّه وعنایات‌مخصوصه گردید، همانا‌همان شب لیلةالقدر بود، پس حسب‌الامر آن بزرگوار به‌عتبات‌عالیات مشرف شده درمحضر مرحوم مبرور فردوس‌مکین شیخ مهدی بن‌المرحوم‌المبرور الشیخ علی‌بن‌المرحوم‌المبرور الشیخ جعفر طاب‌ثراهم، ومجلس درس عمدةالمجتهدین استاد‌الاصولییّن آقا حاجی سیدحسین سلمّه‌الله حاضر میشد، تقریرات فقه را ازآن بزرگوار و اصول را ازین بزرگوار استماع مینمود، و در حیز تحریر میاورد ، زیاده از بیست‌هزار

بیت در فقه و اصول تحریر کرده ، هنوز از مسوّده توفیق نشده است کـه درآورده استنساخ شود، والمسؤول من‌الله التوفیق، در اواخر ازاستماع مطالب شیخ نبیل حجة‌ـ الاسلام والمسلمین الشیخ مرتضی‌الانصاری رفع مقامه درمجلس درس انتفاع کلّی میبرد، مدت شش هفت سال‌مجاورت داشت، مراجعت‌به‌استرابادنمود، مجلدات عدیده تألیف نمود ، رساله در ربا و رساله درطهارت ومسألهٔ مفهوم شرط و رساله در اجتماع ورساله درشرح قصیدهٔ کعب بن‌زهیر، و کتاب منتهی‌المواعظ ازجملهٔ مؤلفات‌حقیرست، کتاب کشکول ودیوان قصائد عربی وفارسی ومثنوی دردستست، هنوز تألیف‌میشود، تمام نشده است، رجاء من‌الله تعالی‌التوفیق للاتمام، امید از خداوندعلاّم که اسباب جمعیت حواس فراهم آید و آسودگی حاصل گردد، مطالب خوب و کتب مرغـوب تصنیف وتألیف شود .

ازجملهٔ قصائد این ذرّهٔ بیمقدار این قصیده‌ایست که درمدح امیر مؤمنان علیه الصلوة والسّلام انشاء شده ، مطلعش اینست :

ایماه من ای شمع شبستان شب تار
وی صید دل زار بدام تـو گرفتار
ای مـاه ختا شاه ختن شاهـد کشمیر
وی غارت تبّت صنم چین بت فرخار
خوبـان حصاری زتو گردیـده حصاری
تـرکـان تتاری زتـو مستور دراستار
نقاش نیارد که کشد همچو تو تصویر
ورخواست کشد، خامه‌فروماندش‌ازکار
بر سرو چه می‌بگذری ای سرو قباپوش
بـر ماه چه می بنگری ایماه کله‌دار
کان از قدت ایسرو قباپوش جفا کش
وین ازرخت‌ایماه کله‌دار کلف‌دار...

بس ظلم که برمن زتو ای ترك جفا جو
بس جور که برمن زتو ای یار ستمکار

آن به که برم ای بت من از تو تظلّم
بر درگه شاهنشه دین حیدر کرار

سلطان ازل شاه ابد والی سرمد
سالار امم سرور دین سیّد ابرار

مجموع اشعار مؤلف در خاتمهٔ کتاب از قصیده ومثنوی یکصد وسی و نه بیت است که بدینقدر اختصار شد .

نمونه‌یی از تراجم تذکرهٔ استراباد :

« المرحوم المبرور میرزامحمدحسین المتخلص بالوفاء الاسترابادی غفرله ، از مدققین شعرای استراباد بود، مسوّد اوراق ادراك فیض صحبت اورانموده، وبصحبتهای خوب وشیرین او بهره‌مند گردیده ، شوری غریب برسر داشت وعشقی عجیب ، مدتها درصحبت بزرگان وعرفا واساتید، عمرگذرانیده تحصیل کمالات شعریه وغیرها نموده بود، ازجملهٔ افراد غزلیست که ساخته است :

من وقمری، بلند و پست مینالیم، اما او
بروی شاخ سرو ومن بپای سرو بالایی

قصائد و غزلیات و رباعیات وهجویات را بسیار خوب میساخت ، و قصیده‌یی بنظم درآورده در رثاء سیدالشهداء علیه‌السلام ومطلعش اینست :

ساقی زجای خیز وبکامم بریز جام
کاندردونشأه‌نیست مراغیر جام کام

و از جملهٔ افرادش درین قصیده اینست و چه بسیار خوب گفته :

از کثرت سپاهی و از وحدت حسین
شد قیل وقال وحدتی و کثرتی تمام

مطلع غزلی از غزلیاتش اینست :

زبهر بوسه نوشتم بسوی یار مدیح
گرفت‌وخواند وبیفگند کاین جواب‌صریح

این دو بیت را در باب شمشیری که درین دولت روز افزون از جانب سنّی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس شهریاری خلّدالله ملکه وسلطانه بجهت‌حکمران استراباد محمدولیخان بیگلربیگی غفرله مرحمت شده بود گفته است:

شمشیر خاص شاه قدر قدر بی همال
کالماس هست دربرسنگش کم ازسفال
چون بذل شد بوالی جرجان سپهر گفت
بهرام زافتاب گرفتی بکف هلال

این دو بیت را درباب اسبی که یکی از شاهزادگان عظام حکمران مازندران بذل به‌مریخ‌شاه فرموده بود گفته، ولله درّه:

شه اسب خاص خویش به‌مریخ‌شاه‌داد
اسبی که باد ازو همه توبیخ میکشد
تا دی سپهر چارم و خوزشید میکشید
امروز چرخ پنجم و مریخ میکشد

در استراباد وفات یافت، و در قبرستان مسجد جامع مدفون گردید، در تاریخ او مسود اوراق گفته است:

سوك حسین وفا کرد جهانرا غمین
زانکه جهان سخن بود وسخن آفرین
سحر حلال آفرین بود چو در شعر و نثر
نثره وشعری‌شدند هردو زسوکش غمین
گنج فصاحت‌چو بودشخص وی‌اندرسخن
زیر زمین ایدریغ گنج صفت شد دفین

بزم بهشت برین داشت چو اندر نظر
گشت زبزم جهان یکسره عزلت گزین

خامهٔ برهان نگاشت از پی تاریخ او
« بزم حسین وفا بزم بهشت برین »

و پس از ذکر یک غزل ودو رباعی ازو مینویسد : قصائد وغزلیات نامعدود دارد ، تعرض همهٔ آنها ممکن نیست، رحمةالله علیه» .

ترجمهٔ دیگر :

«عصمت استرابادیه زوجهٔ دائمهٔ مرحوم سابق‌الذکر میرزامحمدحسین متخلص به‌وفاست ، بعد از دو شوهر بحبالهٔ آنمرحوم درآمده بود ، و او شوهر سوم مشارالیها بوده ، طبع نظم خوب داشت، و این ابیات ازوست :

عصمت‌منم که چهره بود مهر خاورم
این سر برهنه مه نشود بند چادرم

گویی ستاره بر لب کوثر برهنه حور
چون در کنار برکه کنم عور پیکرم

چون مریمم عفیفه ولیکن خدیجه‌ام
پای حرام کس نرسیده به بسترم

کفتار جفت اوّلم و دومین شغال
وینهم سگیست ، کاش نمیزاد مادرم

بسیار باتقوی وطهارت بود، نافلهٔشب ازوفوت نمیشد ، غفرالله‌لها، واین رباعی را مرحوم میرزا وفا شوهر مشارالیها برای او ومادرش بنظم آورده :

عصمت تو و مادر توآن دخت بتول
مشهور بحسنید و بتقوی مقبول

سلطان مسلّمید در خطهٔ حسن
این خطّه خدایتان مگرداده تیول»

ذیل

نگارنده بر تراجم شعرای این کتاب ذیلی نوشته‌ام که هنوز کامل نیست ودر حال تحریر مشتمل برتراجم ذیلست :

۱- میر ابوالقاسم فندرسکی ۲- اشراق (میر محمد باقر داماد)
۳- امیری ۴- بیانی ۵- جعفر اعور ۶- دایمی
۷- دوست محمد ۸- رفیقی ۹- روغنی ۱۰- زمانی(محمدزمان)
۱۱-سحابی نجفی استرابادی (کمال الدین) ۱۲- سیری (میر ناقه)
۱۳- شهاب‌الدین ۱۴- صالحی (میر محمد)
۱۵- صدقی (سلطان محمد) ۱۶- طالب (میر ابوطالب فندرسکی)
۱۷- عزیز ۱۸- علی دردزد ۱۹- علی کل ۲۰- علی منشی
۲۱- عیاری ۲۲- غیاثی ۲۳- فارغی ۲۴-فدائی
۲۵- فزونی (میر محمود) ۲۶- فزونی (میرمحمد هاشم)
۲۷- فکری ۲۸- قایمی ۲۹- قسمتی (محمدعلی)
۳۰- مرادی ۳۱- معین‌الدین ۳۲- مؤمن (میرمحمد مؤمن سمّاکی)
۳۳- ناطقی ۳۴- نظام ۳۵- نیازی (علی) ۳۶- میروالهی
۳۷- میرهادی ۳۸- میرهاشمی ۳۹- همایی ۴۰- یاری
۴۱- یوسف اصم ۴۲- یوسف صدر (میرمحمد یوسف)

مآخذ و منابع این ذیل عبارتست از : خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار، عرفات‌العاشقین، بزم و رزم ، صحف ابراهیم ، منتخب‌التواریخ بداؤنی.

تذکرهٔ اسحق

از اسحق‌بیگ عذری بیگدلی در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

این کتاب که هم از آغاز تدوین عنوان تذکره داشته ، مجموعه‌ایست که

اسحق بیک عذری برادر آذربیگدلی از اشعار تذکرهٔ آتشکده گردآورده وبچهار قسمت منقسم گردانیده و دیباچه هم ندارد:

۱- قصاید ۲- مقطعات ۳- غزلیات ٤- رباعیات.

اشعار هرقسمت بترتیب قوافی از الف تا یاء مرتب شده‌و درتمام نسخه‌ها نام هر شاعر بشنگرف و شعرش بسیاهی مرقومست.

نسخه‌های آن بسیارست ودر فهرستها مذکور. ولی تعداد زیادی ازنسخه‌های آن که دردفاتر کتابخانه‌ها براثربی‌اطلاعی منصدیان بعنوان جنگ اشعار ثبت شده‌است، همچنان مجهول مانده.

آغاز:

«درطوف حرم دیدم دی مغبچه‌یی میگفت
کاین خانه بدین خوبی آتشکده بایستی»

انجام:

سنگی که بدو روغن کنجد گیرند گر بر شکمت نهند تیزی ندهی»

برای ترجمهٔ مؤلف، رك: آتشکده، انجمن‌آرا، انجمن خاقان، تجربةالاحرار وتسلیةالابرار، نگارستان دارا، سفینةالمحمود، مجمع‌الفصحا.

عذری در ۱۱۸۰ هجری درگذشته و برادرش آذر مادهٔ تاریخ او راچنین یافته است: «گفت: بادا دربهشت جاودان اسحق بیک».

تذکرهٔ اشرف

از اشرف علیخان دهلوی در اواخر قرن دوازدهم

در تذکرهٔ روز روشن (ص ٤۸) ذیل نام اشرف چنین مسطورست: «اشرف علیخان دهلوی که بعدخرابی دهلی بهنگامهٔ احمدشاه‌ابدالی (-۱۱۷۰) دربیت‌الریاسة

لکهنو رحل اقامت انداخت، و تذکرهٔ شعرائی مصدر بنام آصف‌الدوله بهادر (متوفی ۱۲۱۲ ه) تألیف کرده بذریعهٔ سلام‌الله‌خان گذرانید ، لیکن این کوشش او بجایی نرسید ونرسانید، و بعمر هشتاد وپنجسالگی ازاین سرای سپنج رخت بیرون کشید.

طمع بوسه زالعلش کردم　　　　لب گزان یار زمحفل برخاست»

تذکرهٔ افسر

از میرزاخلیل افسر قزوینی در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم

مشتملست بر تراجم شصت شاعر قدیم وجدید بترتیب الفبا از ابن حسام تا یغمای‌جندقی، ومالک‌نسخهٔ اصل آن‌دوست‌شاعرارجمندم آقای سیدمحمدطاهری‌شهاب مقیم‌ساری است، که بتقاضای‌من یادداشتی دربارهٔآن برایم فرستادند، وچون‌یادداشت مزبور شامل نکات موردنظر نگارنده نبود، سفری به‌مازندران کردم تاشخصاً نسخه را ببینم و چگونگی تألیف و تراجم و موارد دیگر را بنویسم ، ولی از بخت بد تذکرهٔ افسر درآن تاریخ بامانت داده شده‌بود وبقرار اظهار آقای طاهری‌شهاب گیرندهٔ نسخه هم در خارج ازشهر ساری بود ، بنابراین دربارهٔ این تذکره بنقل یادداشت مالک نسخه اکتفا میکنم :

«تذکرهٔ میرزا خلیل افسر قزوینی که‌بخط ایشان و در نهایت زیبایی‌است، در ۴۶۷ صفحه بقطع رحلی و روی کاغذ نخودی رنگ نوشته شده ، ومؤلف در ضمن‌شرح حال خود درجاییکه اشاره‌بمسافرت و اقامت خود درشهر ساری مینماید ، مینویسد که در تاریخ ۱۶ محرم ۱۲۷۳ هجری درین‌شهر بوده است ، این تذکره علاوه بر آثار و احوال شصت تن از شعرا محتوی مکاتبات دوستانهٔ مؤلف و حکایات و وقایع تاریخی زمان او و متقدمین نیز میباشد، ونویسنده در تدوین و انتخاب آثارشعرا کمال سلیقه و دقت را بجای آورده ، و بهترین شعر هرشاعری را انتخاب ونقل نموده و از خود نیز

قصاید وغزلیّات زیادی نوشته که برای نمونه یک غزل او را نقل مینمایم، واکنون تذکره در تصرف اینجانب میباشد ، ساری : طاهری شهاب :

غزلی ازافسر

شکرخندی از آن لب وام کردند — همان را جان شیرین نام کردند
صفای روح را با جوهر جان — گرفتند و شرابش نام کردند
بناکامی مرا کشتند خوبان — تسلّی دل خود کام کردند
بدامش مرغ دل بیخود درافتاد — چه خالش‌دانه، زلفش دام کردند
تغافلهای یار و جور اغیار — مرا رسوای خاص و عام کردند
مرا از نرگس مخمور جانان — خراب ومست و دردآشام کردند
مرا افسر ببزم باده نوشان — به از جان باده‌یی در جام کردند

شعراییکه آثار و احوال و اشعار آنها در تذکرهٔ میرزا خلیل افسر قزوینی‌آمده :

۱- ابن حسام ۲- ازل ۳- لطفعلی‌بیگ آذر
٤- میرزاخلیل افسر قزوینی ٥- ابوالحسن امید نهاوندی ٦- ابوسعید ابوالخیر
۷- بهرام میرزا ۸- ثاقب افشار ۹- مولاناجامی
۱۰- حشمت‌ساروی ۱۱-مولاناحسن‌متکلم کاشانی ۱۲- محمدحسین حسرت
۱۳- حکیم خاقانی‌شروانی ۱٤- خسرو ۱٥- خودرو
۱٦- رفیق اصفهانی ۱۷- زهیری (کذا) ۱۸- زلالی خوانساری
۱۹- رشید وطواط ۲۰- زرگر اصفهانی ۲۱- ساغر
۲۲- سخا ۲۳- سلمان ساوجی ۲٤- حکیم‌سنایی غزنوی
۲٥- شرمی ۲٦- شاهی سبزواری ۲۷- صفایی طهرانی
۲۸- ضیاء ۲۹- طوطی ۳۰- ظهیر فاریابی
۳۱- عثمان مختاری ۳۲- عاشق اصفهانی ۳۳- سیدمحمدعارف‌قزوینی
۳٤- عبید زاکانی ۳٥- فتحعلیخان‌صبا ملک‌الشعراء

۳۶- فتوحی شمس‌الشعراء مروزی ۳۷- سیدحسین‌فراقی
۳۸- قاآنی ۳۹- قائم‌مقام ٤۰- سراج‌الدین قمری‌آملی
٤۱- کمال‌لاهیجی ٤۲- کلیم کاشانی ٤۳- منوچهری دامغانی
٤٤- معراج ٤٥- مشتاق اصفهانی ٤٦- میدحسین مجمرزواره‌یی
٤۷- محتشم کاشانی ٤۸- مجذوب ٤۹- میرزا مصطفی کردستانی
۵۰- میرزاعبدالوهاب‌نشاط اصفهانی ۵۱- نظیری نیشابوری
۵۲- نصیر ۵۳- حکیم ناصرخسرو
۵٤- میرزا کوچک وصال شیرازی ۵۵- میرزاحسین وحدت
۵٦- وحشی بافقی ۵۷- همت ۵۸- همای شیرازی
۵۹- هلالی جغتایی ٦۰- ابوالحسن یغمای جندقی»

ترجمهٔ مؤلف:

ذکر این شاعر فقط دریک تذکره آمده و آن حدیقة‌الشعرا است بدین‌شرح:

«افسر قزوینی ازمعاصرین است، وسوای همین که در مجموعهٔ دارالخلافه که مدایح معصومین سلام‌الله‌علیهم را جمع وچاپ کرده‌اند، قدری‌از اشعارش‌رانوشته‌اند، دیگر اطلاعی از حالش بهم نرسیده. وعاجلاً قدری از آنچه درآن کتاب بنام‌اوست نوشته میشود، بعد اگر اطلاعی از حالش بهمرسید در ملحقات اشعار خواهد شد، ان‌شاءالله».

چهارده‌بیت‌ازیک قصیدهٔاو آورده‌است که ابیات‌سستی‌است ودرخورنقل‌نیست.

رك: حدیقه الشعراء نسخهٔ کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، شمارهٔ ۲۸۱ حاشیهٔ صفحهٔ ۳٤».

تذکرهٔ امروهه

تألیف سید مظاهر حسین امروهوی معلم تاج‌المدارس امروهه

این تذکره مشتملست بر تراجم قدما و متأخرین بنا بضبط الذریعه ج ٤ ص ۳۷ .

تذکرهٔ انسی

تألیف حسن بیگ ذوالقدر شیرازی متخلص به‌انسی دراواسط قرن یازدهم

محمد طاهر نصرآبادی‌مینویسد: «حسن‌بیگ انسی تخلص از ایل ذوالقدرست، درست سلیقه بود ، کمال همت وگذشتگی داشت ، حکیم شفایی اعتقاد بسیاری با و داشت، تذکرهٔ شعرایی نوشته ، توفیق اتمام نیافت ، شعرش اینست :

صوت بلبل بی‌اثر شد ، نالهٔ قمری کهن
طرز نو تعلیم مرغان چمن خواهیم کرد

***

بازم جنون بمسند مجنون نشانده است
از خاك برگرفته و درخون نشانده‌است
مانند مهرهٔ زده‌ام دست روزگار
از عرصهٔ وصال تو بیرون نشانده است

✿✿✿

تاکی دل بیقرار سوزد — از آتش انتظار سوزد
من خفته وآه‌گرم بیدار — چون‌شمع که برمزار سوزد

✿✿✿

تو ایستاده و من خفته نیست شرط ادب

بروز مرگ مبادا بمن نماز کنی»[۱]

«تذکرهٔ نصرآبادی ، ص ۳۰۲»

در ۱۰۲۲ - ۱۰۲۴ که تقی‌الدین اوحدی تذکرهٔ عرفات‌العاشقین را تألیف میکرده . حسن بیگ هنوز جوان بوده وهوای تذکره‌نویسی درسرنداشته، ودرآن‌اوقات دلیری تخلص میکرده . صاحب عرفات که از دیرباز و زمان اقامت شیراز با وی و پدرش علی‌بیگ‌شعبان اوغلی‌ذوالقدر آشنا بوده ، مینویسد که : درین اوقات تغییر تخلص‌داده انسی لقب شده» وترجمهٔ اوراهم درحرف الف ذیل «انسی» آورده است و هم در حرف دال ذیل «دلیری» که هردو را نقل خواهیم کرد .

و درباب اینکه نصرآبادی نوشته است که حکیم‌شفایی اعتقاد بسیارباوداشت، تأیید قول وی را دورقعه که میان این دو شاعر رد و بدل شده و حکایت ازمراتب وداد و کمال اتحاد ایشان میکند ، ازسفینهٔ نظم ونثر شمارهٔ ۴۴۹۳ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (ص ۷۳۹-۷۴۰) که بسال ۱۰۵۵ هجری تحریر شده است ذیلاً نقل میکنیم :

تقی‌الدین اوحدی مینویسد : «زبدة‌الانام حسن بیگ‌انسی ازاهل عصرست ، وقبل از اینکه او را در شیراز و اردوی معلّی میدیدیم دلیری تخلص میکرد . اوپسر علی‌بیگ‌شعبان‌اغلی ذوالقدر مهماندارعباس‌پادشاه‌است، وبغایت‌فهیم، خوش‌طبیعت،

۱- آقای دکتر نقوی پاکستانی در کتاب خود (ص ۲۴۸) در باب فواید سفینهٔ خوشگو آورده است که : «درذیل حسن‌بیگ انسی مینویسد : تذکرة‌الشعرائی نوشته ظاهراً اتمام نیافته و بنظرهم نیفتاده» . اما اسم تذکرهٔ حسن‌بیگ انسی درجای دیگر دیده نشده است» .

«رك : تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان» .

وحال‌آنکه تمام تذکرهٔ نصرآبادی ازآغاز تاانجام داخل سفینهٔ خوشگو شده‌است .

نیکونهاد واقعست ، با او صحبت بسیار داشته‌ام ، گویند درین‌ایام تغییر تخلص‌داده وانسی لقب شده .

ولـه

بازم جنون بمسند مجنون نشانده است
از خاك برگرفته و درخون نشانده است

✿✿✿

پرتو نمیدهـد بشبستان ما دمی — ازبس‌بدورشمع‌توپروانه‌پرشدست

مابقی اشعار او در حرف دال که نسبت به دلیری دارد مذکورمیشود».

«عرفات ۱۲۸»

و در حرف دال مینویسد : « عمدة‌الزمان حسن‌بیگ دلیری پسر علی بیگ ذوالقدرست، که مهماندارشاه‌عباس‌است، بغایت‌جوانکی‌خوش‌طبیعت، آدمی‌واقعست، درشیرازظهور یافته ، از زمان طفولیت باز با او آشنایم،گویند درین‌ایام تخلص خود را انسی نموده وهمچنان در ملازمت آن شهریار عالیجا هست، اوراست :

انباشته زعشق ، آب اندر چشم — وا گنده زرویت آفتاب اندر چشم
شبها زخیال غمزه‌ات تا بسحر — سردادم‌آب‌جای خواب‌اندرچشم

وله

دوشینه که جانم آشنا با لب‌بود — شب تا سحرم ورد زبان‌یارب‌بود
نیکی که زمانه کرد بامن بد کرد — گرمی که زروزگاردیدم تب‌بود

وله

پیوند مجاز پاره می باید کرد — وزجمله بحق نظاره می‌باید کرد
خواهی که بکام‌دل برآری‌نفسی — از همنفسان کناره میباید کرد

وله

درملك وجود خویشت ار افتد سیر
بسته نظر از نظارهٔ جلوهٔ غیر

زانوی خود آیینهٔ وحدت گردان
نه زایر کعبه باش و نه ساکن دیر

✿✿✿

جایی نیافتم که ترا درنیافتم — ازجلوهٔ تو کعبه وبتخانه پرشدست

✿✿✿

در مصحف جمال تو خواندم رموزغیب
خطی چنین بهیچ کتابی ندیده‌ام »

«عرفات ، برگ ۲۳۶»

تذکرهٔ اوستادان اهل فارس

در مجموعهٔ براون شمارهٔ ۱۹ از کتابی بدین عنوان نام برده شده که بدون دیباچه وشامل دوقسمتست و با عبارت «آغاز تذکره» ویک قطعه شعر شروع میشود، و احتمال داده شده که قسمتی از کتابی باشد ظاهراً بنام تذکرهٔ اوستادان اهل فارس.

قسمت اول که کوتاهتر از قسمت ثانیست شامل آثار شعری وشرح و تفصیل دربارهٔ صاحبان آنست.

قسمت دوم عنوانش «دربیان بدایع لفظی» است.

استوری (۱/۹۲۳) از همین کتاب بعنوان تذکرهٔ متاخرین شعرای فارس نام برده است و مینویسد که: یادداشتهای مختصریست ازشعرای جدید که بیشتر ازفارس هستند بامنتخباتی از آثارشان ، وظاهراً درحدود نیمی از کتاب اصلیست».

اگر فهرست اسامی شعرای این تذکره را نقل کرده بودند بنده هویت آنرا مشخص میگردانیدم .

تذکرهٔ باقی

از خواجه باقی‌بالله نقشبند دهلوی متوفی ۱۰۱۲ ه ق

بنابضبط مشار (فهرست کتب چاپی فارسی) درحیدرآباددکن بطبع رسیده‌است وبنده ازکیفیت‌آن بیخبرم، ولی احتمال میدهم ازآنجا که‌وی‌از بزرگان‌سلسلهٔ‌نقشبندی بوده ، تذکرهٔ مزبور در ذکر مشایخ این سلسله باشد.

ترجمهٔ مؤلف :

«باقی‌بالله - خواجه باقی‌بالله دهلوی بن مولانا قاضی عبدالسلام اعلم علمای عصر و افضل فضلای دهر بود ، سلسلهٔ نقشبندیه از ذات با برکات او در ملک هندوستان فروغ و رونق گرفته ، درسنهٔ اثنین وسبعین و تسعمائه (۹۷۲) بشهر کابل پا بعرصهٔ شهود گذاشته ، وباکتساب علوم ظاهری از بابا صادق حلوانی پرداخته و بریعان شباب برجادهٔ سیاحت قدم افشرده ، اکثر بلاد عرب وعجم پیموده، و بخدمت ارباب کشف و شهود رسیده ، انواع فیوض و برکات ربوده و دست بیعت و ارادت بدست خواجه محمدامکنکی داده وخرقهٔ خلافت ازویافته ، پس به‌دهلی رسیده طرح اقامت انداخت و برطالبان راه خدا ابواب فیض مفتوح ساخت و درجمادی‌الآخرهٔ سنهٔ اثنی عشر والف (۱۰۱۲) بعمر چهل‌سالگی فانی فی‌الله گردید.

میگذشتم زغم آسوده که ناگه زکمین
عالم آشوب نگاهی سر راهم بگرفت

رباعی

در راه خدا جمله ادب باید بود تاجان باقیست درطلب باید بود
دریا دریا اگر بکامت ریزند کم باید کردوخشک‌لب باید بود»

«روز روشن ، ص ۸۸»

تذکرهٔ برنابادی

تألیف آقای رضای برنابادی قرن۱۲ هجری

این تذکره در تراجم یک سلسلهٔ خاص از شعرای برناباد هرات‌است، وخلیلی افغان در آثار هرات (۲ : ٤۲۵) ذیل میرزامحمد ارشد برنابادی (۱۰۲۵-۱۱۱٤ﻫ) نوشته است : «ازدیربازکه بهرات‌آمده‌ام به‌همچو عنوانی آشنایی پیدا کرده‌ام ، و از هرجا از دور ونزدیک بنام ارشدها بعنوان (برنابادی‌ها) آثار و ادبیات‌غرائی‌میشنوم، من همیشه چنان حدس میزدم که این روحیات دقیق و این خاطره‌های ادبی اگراز شعرای ماهر هراتی مابوده باشد آنهم بهمین‌اندازهٔ محدودی که میشنویم منتهی بوده و بقیه با یک طور پراگندگی و پریشانی چنانکه عادت این سرزمین است ، از میان رفته خواهد بود .

ولی نی برخلاف آمال خود ، چون قدری کنجکاوی کردم درقسمت شعرای برنابادبیک کامیابی مسعودی‌موفق شده آنچه‌را میخواستم باطور سهل وبسیطی‌بدست آوردم ، چه برنابادی‌ها در تدوین وجمع آثار خود، خودشان مجاهده کرده بودند ، هرکدام بنوبهٔ خود آثار خود راجمع نموده ، و برعلاوه محمدرضا که آخرین نویسندهٔ این سلسله است کتاب جداگانه درشرح حالات آبا و اجداد خود نگاشته بود که آن کتاب بصورت یک تذکرهٔ بسیطی از حالات این سلسله بحث و بیان‌مینماید، اینست که بعد از یک دوره عرق‌ریزی و زحمت، همین کتاب را از خانوادهٔ ارشد که امروز جز چند نفر پریشانی بیش نمانده‌اند (ولی از رشادت نژادی آثار پدر خودرا از دست نداده‌اند) پیدا کرده ، وچند مجلّد دیوان‌های خطی دیگری نیز ازاین سلسله یافتم، و در حقیقت بیک گنجینهٔ برخوردم که توی خرابه‌های برناباد مانده وکلید آن‌هم در پیش طاق خود آن گذاشته بود .

لهذا درحالات شعرای برناباد همان تذکرهٔ خطی خودشان را مأخذ قرار داده و بترتیب تاریخی در ذکر حالاتشان پرداختم» (ص ٤۲۸).

و در ترجمهٔ مؤلف مینویسد :

آقای رضای برنابادی - درمیانه های صد دوازدهم زندگانی داشته است ، از عشیرهٔ ارشد و از شعرای برنابادست، دیوان غزلیات او دیده شد، طبیعت روان وساده داشته ، تذکرهٔ شعرای برنابادی راهم او جمع نموده است ، از تمام غزلیات او این غزل انتخاب شد :

چو برگ گل که زباد بهار لرزد وریزد
بدست یار قدح از خمار لرزد و ریزد

زدیده خون‌دلم قطره‌قطره چون‌یاقوت !
بیاد لعل لب آن نگار لرزد و ریزد

شوی‌چوساقی‌مجلس‌تو،جام‌می‌زکف‌من
زاضطراب دل بیقرار لرزد و ریزد

زانتظارِدوچشمم‌سفید گشته‌چو نرگس
سرشکم از مژه سیماب‌وار لرزد و ریزد

زفرط شرم وحیا قطره قطره همچون در!
عرق زسیب زنخدان یار لرزد و ریزد

شود چو یار تو ساقی رضا پیاله بدستت
چو جام می‌بکف‌رعشه‌دار لرزد وریزد»

«آثار هرات ، ۳ : ص ۱-۲»

تذکرهٔ بی‌نظیر

تألیف سیّد عبدالوهّاب افتخار بخاری دولت‌آبادی در۱۱۷۲ ه ق

تذکرهٔ مختصریست مشتمل بر تراجم یکصد و سی و پنج شاعر[۱] فارسی گوی هندی و ایرانی از آغاز قرن دوازدهم هجری تا زمان تألیف که بترتیب الفبا از آزاد بلگرامی تا یوسف بلگرامی بانثری بسبک هندی نگارش یافته است.

نام کتاب، که مادّهٔ تاریخ تألیف آن نیز هست، انتخاب میرغلامعلی آزاد بلگرامی استاد مؤلف است، به‌استناد این قطعه که در پایان دیباچه آمده است:

سید صاحب معانی افتخار — کلک گوهر، ریز او ابر مطیر
کرده از آثار عالی فطرتان — طرح تألیف لطیف و دلپذیر
بنده آزاد مقیّد با سخن — نام و تاریخش رقم‌زد بی‌نظیر

درسبب تألیف گوید: «اما بعد صیّاد غزالان این وادی سید عبدالوهاب‌افتخار بخاری دولت آبادی که یکی از مقتبسان آفتاب روشن کلامی میرغلامعلی آزادحسینی واسطی بلگرامی است، و زادهای طبع این گلچین گلبن سخن نظریافتهٔ آن نخلبند سخنوریست، خواست که نتایج افکار معنی دستگاهان اعصار، وجلایل آثار این گروه عالی‌مقدار درقالب عبارت ریخته، تذکره‌بی‌سامان دهد، و یادگاری برصفحهٔ روزگار نقش بندد، تاازین معنی انتسابان جمّی که تشریف حیات‌دربردارند، اکرم‌الاکرمین جلّ شأنه ایشانرا به‌عمرطبیعی رساناد، درجلدوی[۲] این خدمت لایق، خواه دریافت صحبت و روشناسی واسطهٔ حقی شده باشد خواه نشده باشد، یادآور این گمنام باشند. وآنانکه داعی حق‌را لبیک اجابت گفته بروضهٔ رضوان شتافته‌اند، ارحم‌الراحمین‌عظّم برهانه ایشان را بیامرزاد ... چون نهال این اراده درگلزمین دل ریشه‌بند گردید و

۱- استوری (۱: ۸۰۴) تعداد شعرای‌این تذکره را (۱۳۶) ونقوی (ص ۲۹۵ س۲۲) ۱۴۹ نفر نوشته، ولی درنسخهٔ‌چاپ الٰه‌آباد (۱۳۵) شاعر بیشتر نیست.

۲- جلدوی، بضم اول: ترکی است بمعنی انعام وصله.

عشق پیچان این تمنا بدارهمت بلند بپیچید ، از ریاض آثار و اشعار معنی‌طرازان متأخرین بنابرتازگی این مرغزار، سامان طرح چمنی برداشت ... و تحریراین تألیف ازآغاز صد دوازدهم هجری قرارداد ، و زبان قلم را به‌نشر آثار معنی‌طرازان هفتاد و دوسال برگشاد... الخ» (ص ۱-۲).

چگونگی تألیف : مؤلف هرجا که از منابع اهل هند استفاده کرده‌است،مانند: اخبارالاخیار (ص ۲۰) تذکرةالشعرای‌وارسته (ص ۵) حیات‌الشعراء (ص ۳، ۵۵، ۱۱۳) سرو آزاد (ص ۵،۱۱۵) مآثرالامراء (ص ۸۵،۱۳۲،۱۳۵،۱۴۳) مآثرالکرام (ص ۵) همیشه بهار (ص ۲۰،۵۵) درضمن تراجم یادآورشده ، ولی بیست وسه فقره ترجمهٔ شعرای ذیل را که از تذکرةالمعاصرین حزین اقتباس و تلخیص کرده، مأخذ هیچیک را مذکور نداشته است :

نام شاعر	شمارهٔ صفحهٔ تذکرهٔ بی‌نظیر	شمارهٔ صفحهٔ تذکرةالمعاصرین
شفیای اثرشیرازی	۱۶	۷۴
میرمعصوم‌اصیل حایری	۲۱	۹۳
بدیع اصفهانی	۴۸	۸۲
خلیل‌الله طالقانی	۶۲	۲۴
میرزا داودستولی	۶۲	۵۱
راهب‌اصفهانی	۶۷	۱۱۸
سخای لاری	۷۴	۹۵
شکیب شیرازی	۷۷	۳۴
شمس‌الدین محمد گیلانی	۷۸	۱۱۱
شوکت بخاری	۷۵	۶۶
صاحب کاشانی	۸۳	۲۸
طالع گیلانی	۸۶	۱۱۰

فاتح گیلانی	۱۰۲	۱۱۱
فایض ابهری	۱۰۱	۱۰٤
فایض مازندرانی	۱۰۲	۱۰۷[1]
ماهر گیلانی	۱۱۲	۱۱۰
محمد گیلانی	۱۱۲	٦۰
مخلص کاشانی	۱۰۸	۷۷
نجات اصفهانی	۱۲۳	٦۲
نجیب کاشانی	۱۲۲	۷۹

نام شاعر اخیر درتذکرة المعاصرین حزین (طبع اصفهان) بغلط «بخشای کاشی» چاپ شده و این اشتباه ازچاپ لکهنو بآنجا سرایت کرده‌است.

افتخاردرنقل تراجم شعرای مذکور برای پوشیده‌داشتن این‌سرقت، تغییراتی‌هم درعبارت اصل داده است، ازجمله اینکه:

حزین در ترجمهٔ شوکت بخاری، آورده است که: بدایت احوالش را خود تقریر مینمود که پدری داشتم صرّاف، مرا بدبستان فرستاد ... الخ» (ص٦٦-٦۹).

و افتخار در ترجمهٔ وی مینویسد: از زبان او روایت کرده‌اند که پدرم صرّاف بود. مرا بدبستان فرستاد ... الخ» (ص ۷۵-۷۷).

در ترجمهٔ میرعبدالجلیل بلگرامی و ذیل آخرین رباعی او (ص ۹٤) بر حزین خرده‌گرفته است که: « در تذکرة الشعرای خود این رباعی را با تغییر عبارتی بنام عسکری قمی گرفته» و گوید: «از دوحال خارج‌نیست، یا این‌شاعر غاصب است، یا شیخ بغیر ثقدا کتفا نموده، وهمچنین شیخ مذکور مطلع:

ناله پنداشت که درسینهٔ ما جا تنگست
رفت وبرگشت سراسیمه که‌دنیا تنگست

۱- نامش محمد باقر است و درچاپ اصفهان (ص ۱۰۷) وچاپ لکهنو (ص ۱۰۱۱) اشتباهاً ملامحمدتقی تعظیم مازندرانی چاپ شده است، وتعظیم‌مازندرانی شاعر بعدیست.

در تذکرهٔ خود بنام ملارضا اصفهانی نوشته ، وفقیر آنرا در دیوان شیخ حسین شهرت باتمامی غزل بچشم خود دیده» ولی در ترجمهٔ حسین شهرت (ص ۷۹-۸۱) بااینکه مینویسد: «نصف دیوانش بنظر رسیده و این ابیات مأخوذشد» غزل مزبور را برای اثبات مدعای خود نقل نکرده است .

خود وی درصفحهٔ (۲۰) بیت ذیل را بنام میر محمد حسن ایجاد (متوفی ۱۱۳۳) ثبت کرده است :

«زتو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی
بره تو خاك گشتم که گذر کنی نکردی»

و بیت مزبور دو مصراع از یک غزل شریف تبریزی متوفی ۹۵۶ هجریست که در اصل چنین بوده :

زدودیده ریختم خون که نظر کنی نکردی
بره تو خاك گشتم که گذر کنی نکردی
دم مرگ هیچ دانی زچه باز ماند چشمم
زتو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی[1]

اشعار این تذکره مربوط بدورهٔ ابتذال شعر فارسی در هندوستان و ازین قبیل است :

نیاز نقدهم با خویش دارد نعمت الوان
صداعی هست در سامان اسباب ضیافتها

❁❁❁

کسی داماں رنگین آه ازقاتل ندید اینجا
که دزدد تیغ چون برگ حنا خون شهید اینجا

❁❁❁

۱- رجوع شود به‌نسخه‌های خطی دیوان‌شریف تبریزی ومقالهٔ اینجانب درترجمهٔ حال وی بامنتخبات مفصل اشعارش درنشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز شمارهٔ چهارم ازسال پانزدهم وشمارهٔ اول ازسال شانزدهم.

هیچ غیرت نیست شیطان را زدشمن زادگان

خویش را در زیر آن محتلم رسوا کند

✿✿✿

من که شیخ فانیم از یاد حسنت زنده‌ام

فلفل خال تو باشد ضامن کافور من

✿✿✿

سالک با معنی آخر از تعلق بگذرد

نامه چون واصل شود از پیرهن آید برون

ابیاتی که ذکر شد از آزاد بلگرامی استاد مؤلف است (ص ۷ - ۱۱) و شعر خوبی اگر درین تذکره دیده‌شود همانست که حزین لاهیجی برای تذکرهٔ خود انتخاب کرده بوده که ازآنجمله است:

سخای لاری

در شب هجر تو شرمندهٔ احسانم کرد

دیده از بس گهر اشک بدامانم کرد

سرگذشت غم (شب) هجران تو گفتم باشمع

آنقدر سوخت که ازگفته پشیمانم کرد

رك: (ص ۷۵)

وصاحب تذکره از بی‌ذوقی باقی غزل‌را نیاورده است.

راهب اصفهانی

راهب خم باده پیر دیری بودست

پیمانه حریف گرم‌سیری بودست

این مشت گلی که گشته خشت سرخم

میخوارهٔ عاقبت بخیری بودست

(ص ٦٧)

سایر شعرای این تذکره احوال واشعارشان بتفصیل بیشتر در تذکره‌های آزاد بلگرامی (ید بیضا، خزانه عامره، سروآزاد) ومجمع‌النفائس تألیف سراج‌الدین علیخان آرزو و تذکرۀ مردم دیده تألیف حاکم لاهوری وهمیشه‌بهار تألیف اخلاص وحیات‌الشعراء تألیف متین و تذکرة‌الشعرای وارسته آمده است.

دکتر سید علیرضای نقوی پاکستانی دربارۀ تذکرۀ بی‌نظیر چنین اظهار نظر کرده است:

«اشعار منتخب شعرا نیز غالباً مفصل و لطیف است، ونمودار ذوق‌عالی مؤلف است، و این اشعار را مؤلف از دیوانهای اکثر شعرا خودش انتخاب وگل‌چین نموده است.

از حیث جامعیت شرح‌حال وخوبی‌انتخاب اشعار، این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره‌های فارسی شمرد، البتّه این تذکره زیاد مفصّل نیست، امـا هرچه هست نعز و زبده است».

منقول از کتاب تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان، ص ۳۹۶.

تذکرۀ بی‌نظیر بسال ۱۹٤۰ میلادی باهتمام سید منظور علی بایک مقدمۀ انگلیسی در الٰه‌آباد در ۱۳+۱۵۷ صفحه بطبع سربی رسیده است.

ترجمۀ مؤلف در تذکرۀ بی‌نظیر (ص۳۳-۳۸) ودرسرو آزاد (ص۲٤۱-۲٤۳) و درشمع انجمن (ص ۳۹-٤٦) مسطورست.

اجمالاً اینکه وی از سادات بخاریست ونسبش به‌مخدوم‌جهانیان (سیدجلال‌الدین حسین) می‌پیوندد، و مولد و منشاء او احمدنگر پایتخت سلاطین نظامشاهی است، و بتقریب مصاهرت حاکم دولت‌آباد درآن شهر اقامت گزیده، بامقدمات عربی و ادبیات فارسی وطب آشنایی داشته و بسیار بدشعر میگفته.

ابیات ذیل از مجموع پنجاه وسه‌بیت که در تذکرۀ بی‌نظیر مندرجست بزحمت انتخاب شد:

چشیدم زاهل دنیا بسکه زهر بدمزاجیها

بکور تنگ تنهایی زدم از لاعلاجیها

✿✿✿

سوختن چون شمع بربالین جانان بهترست

دردا گر این منزلت دارد زدرمان بهترست

✿✿✿

در چشم ترم ماهرخی خانه نشین است

آن نقش که برآب درست آمده اینست

وفاتش بسال ۱۱۹۰ هجری در دولت آباد واقع شده و در حظیرهٔ برهان‌الدین غریب مدفونست.

«محبوب‌الزمن، ص ۲۰۷»

درفهرست کتب خطی دانشکدهٔ ادبیات تهران (ص ۵۰۵) ذیل مونس‌الاحرار آمده است که: «جنگی بنام دقایق الاشعار در کتابخانهٔ بادلیان (ش Elliot 37) هست که در فهرست‌زاخاؤ و اته (ص ۸۱۹-۸۲۳ ش ۱۳۳۳) شناسانده شده است، این جنگ تقلیدیست از مونس‌الاحرار[1] و تألیف میر عبدالوهاب دولت آبادی نزدیک ۱۱۷۲[2] ولی شعرهای آن سست است، ونسخه تا اندازه‌یی دقیق ومضبوط.

قزوینی درهامش فهرست بادلیان و هامش نسخهٔ عکسی مونس‌الاحرار خود می‌نویسد که نیمهٔ نخستین (۱۸ باب) و باب ۲۹ دقایق‌الاشعار همان مونس الاحرار است.

در این دقایق‌الاشعار نسخهٔ بادلیان باب ۱۸ اندراشعار مناظره، برگهای (۲۲۲-۲۳۶) مناظرات پنجگانهٔ اسدی (مناظرهٔ: آسمان وزمین، رمح وقوس، عرب

۱- مونس‌الاحرار فی‌دقایق الاشعار تألیف محمدبن بدر جاجرمی در ۷۴۱ هجری.

۲- همزمان تألیف تذکرهٔ بی‌نظیر.

وعجم ، مسلمان و گبر، شب و روز) آمده‌است[۱]، سه‌تای‌اینها را اته در کارنامهٔ‌انجمن خاورشناسان برلین در ۱۸۸۱ (ص ۴۸) با ترجمه بچاپ رساند».

نمونهٔ تراجم :

اگرچه نقل نمونهٔ تراجم مخصوص بتذکره‌های خطی است ، ولی در تذکرهٔ بی‌نظیر یک ترجمهٔ بی‌نظیر و پرفایده وجوددارد که نمیتوان ازآن گذشت ، وحاکی از آشنایی کامل مؤلف باصاحب ترجمه است.

پیش ازنقل ترجمهٔ مزبور لازم میدانم یادآور شوم که شاهنامهٔ نادری را که بعضی از معاصران ما از آقا صادق تفرشی میدانستند، وعاقبت باستناد قول علیشیرقانع تتوی صاحب مقالات‌الشعرا بنام میرزامحمدعلی طوسی مشهور به‌فردوسی ثانی‌شناخته شد و ازطرف انجمن آثار ملی باهتمام وتصحیح دوست شاعر دانشمندم آقای احمد سهیلی خوانساری درسال ۱۳۳۹ بطبع رسید، افتخار دولت‌آبادی از شاعری بنام میرزا محمدعلی عارف طهرانی میداند، و تا آخرین لحظهٔ حیات از وضع و حالش باخبر بوده است چنانکه مینویسد :

«عارف : میرزا محمد علی طهرانی - کلانتری طهران در عهد سلاطین صفویه به‌سلسلهٔ او تعلق داشت، در سلک ملازمان نادرشاه منتظم بود، نادرشاه او را به‌نظم شاهنامهٔ خود مأمور ساخت، ومقرر کرد که مهدی‌خان منشی‌باشی وقایع شاهی را به نثر نوشته ، به‌میرزا محمدعلی حواله کند ، و او لباس نظم پوشاند ، همراه نادرشاه به هند آمد و رفت ، آخر نادرشاه از و ناخوش شد ، خواست که مصادره نماید ، میرزا گریخته بار دیگر سری به‌دارالامن هند کشید، ومدتی بانواب ابوالمنصورخان صفدر جنگ نیشابوری که وزیرالممالک بود و صوبه‌داری اود و اله‌آباد نیز ضمیمه داشت بسربرد، صفدرجنگ و امرای دیگر رعایت فراوان به‌او کردند، به‌مدّاحی امیرخان «انجام» تخلّص که ذکرش گذشت نیز برداخت. امیرخان دوازده‌هزار روبیه‌مراعات نمود، و چون احمد ابدالی درسنهٔ احدی وستّین ومأة والف (۱۱۶۱) قصد هند کرد،

۱- اینهاراهم از رکن یکم خلاصةالاشعار «ذیل‌ترجمهٔ اسدی» برداشته است.

و محمد شاه والی دهلی خلف خود احمد شاه را با وزیرالملک قمرالدین‌خان و صفدر جنگ بمقابله فرستاد ، و درحوالی سهرند جنگ واقع شد ، ووزیرالملک قمرالدین‌خان به‌زخم گوله (کذا) نقدجان درباخت، وصفدر جنگ نوعی تردّد نمود که احمدابدالی تاب مقاومت نیاورده گریخت ، و احمدشاه ظفر یافت ، و وزارت به‌صفدرجنگ رسید ، میرزامحمدعلی این محاربه را بنظم آورد، لیکن درین‌مثنوی سید صلابت‌خان را هجو کرد . صفدر جنگ ناخوش شد و گفت اگر هجو سیّد نمی کردی لک روپیه صله بتو میدادم . به‌علت این‌ناخوشی‌میرزا بازقصد ولایت ایران کرد ، لیکن اجل نگذاشت ، دربلدهٔ تته که از بنادر ملک سند است رسیده جان به‌قابض ارواح‌سپرد ، وکان ذلک فی‌سنة سبع و ستین ومأة و الف (۱۱۶۷ هفت سال پس از کشته شدن نادرشاه). در نادرشاه‌نامه، جایی که شاه ازتوپال‌پاشا سردار فوج روم شکست‌خورد، وبعد چهل روز جمعیت پراگنده را فراهم آورده باز برسرفوج روم رفت ، و توپال‌پاشا را کشت ، وهژده‌هزار کس را اسیر نمود، می گوید :

ازین رفتن وآمدن عار نیست　　　که بی‌جزر ومدبحرزخارنیست

وجایی که نادرشاه به‌سیر بیستون رفته میگوید :

یکی خیمه افراخت بربیستون　　　که شد بیستون سنگ زیر ستون

وجایی که نادرشاه کشته‌شد می گوید :

سر شب سر جنگ و تاراج داشت
سحر گه‌نه‌سربودونی‌تاج‌داشت (کذا)
ازین گردش چرخ نیلوفری
نه نادر بجا ماند و نه نادری »

قانع تتوی معرفتی بحال سرایندهٔ شاهنامهٔ نادری نداشته ، چنانکه در ذیل‌نام فردوسی آورده است : «میرزا محمدعلی‌الملقب فردوسی ثانی خراسانی طوسی ، گویند از اولاد فردوسی صاحب شاهنامه است ، والله اعلم ، ناظم شاهنامهٔ حالات نادرشاه ، همراه رکاب همایون نادری وارد الکهٔ سند شد ، این چندبیت از شاهنامه‌اش بسمع رسیده» .

«مقالات الشعراء ، ص ۴۹۴»

ووی نمیدانسته که میرزا محمدعلی را از آن‌جهت فردوسیِ نادرشاه خوانده‌اند که نظم شاهنامهٔ نادری را عهده‌دار بوده ، چنانکه گلستانه در مجمل‌التواریخ (ص ۱۷) در گزارش پایان کار نادرشاه مینویسد: «وفردوسیِ نادرشاه ، نادرشاه‌نامه باین ابیات اختتام رسانیده».

ومحمد کاظم درعالم‌آرای‌نادری (ج۳ص۲۴۲) گوید: «ملامحمدعلی‌فردوسیِ دارای گیتی‌ستان فرموده».

ناگفته نماند که تذکرهٔ بی‌نظیر در ایران نادرالوجودست ، وشایدحال نسخهٔ چاپی آن نیز چنین باشد ، و متأسفانه بنده وقتی برنسخهٔ چاپی آن دسترسی پیدا کردم که شاهنامهٔ نادری بچاپ رسیده بود .

تذکرهٔ پیمانه

تألیف احمدگلچین معانی متخلّص به‌گلچین در ۱۳۳۸-۱۳۴۳ ش

ذیلی است بر تذکرهٔ ملاعبدالنبّی فخرالزّمانی قزوینی در ۱۰۲۸ هجری ، وسبب تألیف آنکه نگارنده در خلال تصحیح و تحشیهٔ میخانه دریافت که تعدادی ساقینامه که در زمان تألیف میخانه وجود داشته در آن تذکره نیامده است . نخست درصدد برآمد تا ساقینامه های ازقلم افتاده را بعنوان تکمله بمیخانه ملحق‌سازد، بعداً اندیشید که چون پس از تألیف میخانه هم ساقینامه هایی سروده شده است که بعضی ازآنها درنوع خودسمتازست، چنانچه مجموع آنهارافراهم‌آورده باترجمهٔسرایندگانشان دردفتری مستقل مدون‌سازد، ارباب ادب را مطلوبتر خواهد بود .

ازینرودرخلال سالهای۱۳۳۸-۱۳۴۳ شمسی بجمع‌آوری ساقینامه هاپرداخت، و از قرن هشتم تا زمان تألیف یکصد و ده فقره ساقینامه بدست‌آورد ، ولی‌ازآن تاریخ تاکنون بسبب دوری ازتهران ومجاورت آستان‌قدس رضوی واشتغال به‌تنظیم فهرست

کتب خطی که چهار مجلّد آن نیز طبع و نشر یافته‌است، مجال تدوین و طبع آنرا پیدا نکرده ، همچنان امیدوار بکرم پرورد گارست .

تذکرهٔ ثمر نایینی

تألیف سیدحسین طباطبائی نایینی متخلص به‌ثمر در ۱۲۳٤ هق

در ذکر احوال شعراییست که حاج محمد حسین‌خان نظام‌الدولهٔ اصفهانی را، که ثانی‌حاتم و از اسخیای عالم‌بود، در زمان صدارتش مدح گفته‌اند[1] و مشتملست برمقدمه و دوباب وخاتمه .

مقدمه (از نسخه افتاده است)[2].

۱ـ نظام‌الدوله از بدو کشورستانی خاقان شهید (آقامحمدخان) متدرجاً ترقی کرد، ودر دولت خاقان صاحبقران (فتحعلیشاه) کارش بالا گرفت ، بحکومت کاشان و قم و اصفهان و منصب استیفای ممالک از اقران ممتاز شد ، و بعد از رحلت وزیر بی‌نظیر میرزا محمد شفیع مرحوم بصدارت عظمی مخصوص گردید ، در بذل وکرم‌از حاتم ومعن زائده درگذشت ... در بدوحال امین‌الدوله پس از آن نظام‌الدوله از آن سپس بصدراعظم‌ملقب شد ... رتق و فتق عراق وفارس ویزد وقم و کاشان کلاً خاصهٔ او بود و در تمام ممالک محروسهٔ خاقان مبسوط‌الید ومختارمطلق گشت،شاهزاد گان عظام بی‌استیذان‌اودرامری دخالت‌نتوانستندی... الخ» (روضةالصفای ناصری ، جلد نهم) وفاتش در صفر ۱۲۳۹ واقع شده و در نجف اشرف مدفونست (نوشتهٔ فرزندش درپشت قرآن) تذکرهٔ مدایح‌حسینیه یا امینیه که ذکرش خواهد آمد نیز دراحوال ممدوحین اوست .

۲ـ درباب اول ذیل عیانی و درباب دوم ذیل ناطق ونوید ووفا مینویسد که : «شرح احوالش درمقدمه مفصلاً سمت نگارش یافته» و معلوم نشدکه « مقدمه » چه‌جای نگارش تراجم‌است !

باب اول در ذکر شعرایی که بامر نظام‌الدوله در رثاء سیدالشهدا(ع) شعر سروده‌اند[۱].

باب دوم : در ذکر زبدهٔ افکار و خلاصهٔ اشعار فصحای بلاغت‌آیین وشعرای فصاحت‌قرین که درمدح نواب جلالت انتساب افخم صدراعظم ادام‌الله ایام شوکته عرض نموده بصلات گوناگون قرین مفاخرت ازحد افزون آمده‌اند.

خاتمه : در ذکر شطری از احوال وافکار مؤلف‌فقیر.

ترتیب تراجم الفبایی ، ونثرکتاب پراطناب ونابابست، بعضی از شعرای باب دوم که ترجمه‌شان در مقدمهٔ کتاب یا باب اوّل مذکور افتاده است، مؤلف یادآور میشود و دیگر شرح‌حال را تکرار نمیکند .

آغاز : «الفت ـ اسم شریفش میرزامحمدقلی ، مردی الیف ومهربان و ظریف و نکته‌دان وآدمی نیکوفطرت پاکیزه طینت است...»

انجام :

« در پناه لطف او این آصف فرخنده رأی
بادیارب خویش‌راچون‌حاجبی‌زان‌درگرفت»

نسخه : یگانه نسخهٔ شناخته‌شدهٔ این تذکره درکتابخانهٔ مجلس شورای‌ملّی بشمارهٔ (۸۹۸) موجودست ، و درجلدسوم فهرست آن کتابخانه (ص ۱۵۳ - ۱۵۵) بعنوان «تذکرهٔ ثمر نایینی» تعریف و توصیف‌شده است .

این نسخه چنانکه در فهرست مزبور مذکورست فاقد مقدمه وناتمام است ، و آقای ابن یوسف‌شیرازی مؤلف فهرست‌از اینکه درحاشیهٔ بعضی صفحات مطالبی‌مختصر

۱- عنوان باب اول درنسخه نیست، وبتقریب موضوع نوشته شد، چنانکه در ترجمهٔ خاوری‌هم آمده است که : روزی پس ازآنکه‌شاعری مدیحهٔ خویش را در بارهٔ وی خواند ، اظهار داشت که شایستهٔ مدح و ثنا حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشد که جان خود را برای سعادت‌ما فدا کرد، وهرکس خواستار احسان من باشد بایستی برثاءآن جگرگوشهٔ‌رسول بپردازد، وهمین معنی راخاوری بنظم آورده است.

بخط غیر کاتب نوشته شده‌است، احتمال داده‌اند که خط‌مؤلف باشد، ولی‌چون‌نسخهٔ مغلوطی است وهیچیک از اغلاط کاتب تصحیح نشده است بعید مینماید که نسخهٔ اصل باشد.

اسامی صاحبان تراجم

الفت اصفهانی (= میرزا محمدعلی) ص ۱-۱۰ راثی نایینی (= میرزاهادی) ص ۱۱-۲۱ خاوری کوزه کنانی (=حاجی‌معصوم)ص ۲۱-۴۱ طلعت‌اصفهانی (= آقا محمد) ص ۴۱-۴۷ ظریف اصفهانی (= میرزامحمدحسن) ۴۷-۵۶ گلشن زنگنه (= محمدعلی) ۵۷-۵۸ (شعر ندارد) مجنون اصفهانی (= میرزا محمد حسین) ۶۰-۸۵ نیازاصفهانی (= سیدحسین) ۸۶-۹۳ عیانی‌ذوالقدر صاحب هفتخوان حیدری ۹۴-۱۳۰[1].

باب دوم

الفت اصفهانی ۱۳۱-۱۳۸[2] اکبر نطنزی (= میرزاسیدعلی اکبر) ۱۳۸-۱۴۸ اخگر اصفهانی (= میرزا ابراهیم) ۱۴۸-۱۵۱ انور (=میرزاعلی‌اکبر) ۱۵۱-۱۵۲ پروانهٔ تفرشی (= میرزا سید صادق) ۱۵۳-۱۵۵ پیمان فروشانی(=آقاعلی‌اکبر) ۱۵۵-۱۵۷ تسلیم اصفهانی ۱۶۵-۱۶۷ حریف‌جندقی (= سید ابوالحسن) ۱۶۸-۱۷۳ خرم‌اصفهانی (=میرزاهاشم) ۱۷۲-۱۸۳ خاوری کوزه کنانی (= حاجی معصوم) ۱۸۳-۱۹۷[3] دانش[4] ۱۹۷-۲۰۱ رهی اصفهانی (= محمد ابراهیم قصاب) ۲۰۱-۲۱۰ سرحدی چهار محالی (= آقا حیدرعلی) ۲۱۰-۲۱۴ سایل قیر کازری (= آقاجانی) ۲۱۴-۲۱۷

۱- شرح احوالش در مقدمهٔ کتاب سمت تحریر یافته، این اشعارنیز از نسخهٔموسومه به هفتخوان حیدری ثبت این‌سفینه آمد.

۲- کیفیت احوالش درباب اول سمت نگارش یافته.

۳- کیفیت احوالش درباب اول مفصلا سمت‌نگارش یافت.

۴- مفصل احوالش درمقدمهٔ کتاب سمت تحریر یافت.

شایق اصفهانی (= آقا علی‌عسکر) ۲۱۷-۲۲۰ طلعت اصفهانی (= آقا محمد) ۲۲۰-۲۲۱ طرب مرودشتی (= آقامحمدرفیع) ۲۲۱-۲۲۳ عارض اصفهانی (= آقا بابا) ۲۲۳-۲۲۷ فطرت لرستانی (= محمد امین بیگ) ۲۲۷-۲۳۰ ندای اردستانی (= میرزا محمدسعید) ۲۳۰-۲۳۳ مهدی آذربایجانی (= مهدی بیگ شقاقی) ۲۳۳-۲۳۵ مایل اصفهانی (= شیخ رحیم) ۲۳۵-۲۳۸ مطبوع شیرازی (= ملاّ جعفر) ۲۳۹-۲٤۰ مجید لنجانی ۲٤۰-۲٤۲ ناطق اصفهانی[1] ۲٤۲-۲٤٤ نجومی اصفهانی (= میرزا محمد) ۲٤٤-۲۵۰ نوید اصفهانی (= میرزا محمد) ۲۵۰-۲۵۳ ناظم شیرازی (= میرزا عبدالله)[2] ۲۵۳-۲۵٤ وفا[3] ۲۵٤-۲٦۱ وافی اصفهانی[4] ۲٦۱-۲٦۳ وصال شیرازی (= میرزا شفیع) ۲٦۳-۲٦۵

خاتمه

در ذکر شطری از احوال و افکار مؤلف فقیر.

نمونهٔ تراجم:

«ناظم المدعو به‌میرزاعبدالله، جوانی شیرین گفتار پاکیزه رفتارست، ودرسلک تجار، چندی قبل به عراق عرب رفته وبشرف زیارت عتبات عالیات مشرف گشته، اکنون دردارالعلم شیراز که سوطن اصلی اوست بسرمیبرد، این قصیده ازودیده‌ونوشته آمد» بیست ویک بیت است بردیف «گل» وتعریفی ندارد.

ترجمهٔ مؤلف:

بااینکه خاتمهٔ کتاب بذکر احوال مؤلف اختصاص داشته، درآنجاهم زبان بمدح وثنای صدراعظم گشاده و پس از چندصفحه گوید: «وبآنچه درضمن سبب تألیف

۱- شرح احوالش درمقدمهٔ کتاب مفصلا سمت‌نگارش یافته.

۲- زادهٔ مرحمت‌پناه میرزاجعفرصافی است که شرح احوالش درمقدمهٔ کتاب‌نوشته‌آمد.

۳- کیفیت احوالش درمقدمهٔ کتاب نوشته آمد.

٤- خلف‌الصدق میرزاجعفر غیرت.

مفهوم گردید اکتفا رفت» و سپس چندین قصیده از آثار خویش در رثاء سیدالشهدا و ستایش نظام‌الدوله مسطور داشته است.

در بیان‌المحمود و انجمن‌خاقان ترجمه‌اش درحرف (ثا) و ذیل «ثمر» آمده است، ولی رشحهٔ اصفهانی در تذکرهٔ منظوم خود و دیوان بیگی درحدیقةالشعرا در حرف(سین) و ذیل «سمر» آورده‌اند. مرحوم میرزا رضاخان‌نایینی نیز درمجموعةالادب تخلص او را بسین مهمله ثبت کرده است.

رشحهٔ اصفهانی در تذکرهٔ منظوم خودچنین گوید:

میرزاسیدحسین نایینی

سمر

آورده زطبع تا سمر قند — نایین‌شده خوشتر از سمرقند
در فضل وهنر فرید آفاق — عالی‌نسب‌است‌ونیک‌اخلاق
مرهم‌نه سینه‌های مجروح — بیتی دو ازوست راحت روح

قصیده

آنکه چون بط درشمرجا بودش اندر ماه تیر
چون سمندر ماه آذر جای در آذر گرفت
آنچنان شد سورت سرما که آتش هر زمان
خرقهٔ سنجاب گون بر سر زخاکستر گرفت
«تذکرهٔ رشحه»

درانجمن خاقان مسطورست که: «... اسمش سیدحسین، از سادات‌طباطبای قصبهٔ نایین است. سیّدی شرمگین وشریفی آزرمگین است، در مراتب الهی و طبیعی تحصیل کرده، و بهره برده، صحبتش اتفاق افتاده، رفیقی الیف وشفیقی شریفست، این چندبیت ازوست:

تیر و تیغت برغم یکدیگر — متخالف شوند در میدان
آن، دوتن‌را کند یکی‌وکند — این، یکی‌رادو،عکس کردهٔآن

از پی بیتابی دلها مدام زلف میتابی، خدارارخ متاب

✿✿✿

کامیابم از نگاه خویشتن گرچه هرگزعاشقان را کام نیست
گرچه بسیارند مرغانت بدام لیک مرغی چون منت دردام نیست

✿✿✿

چون سیر گلستان و چمن دسترسم نیست
بهتر زجهان جای زکنج قفسم نیست

✿✿✿

حاشا که من بکوی تو دیگر گذر کنم
تا خویش را اسیر تو چون پیشتر کنم
آرم درین دو روزه نگاری بکف، ترا
آنکه زیارتش به پیامی خبر کنم
گاه آرمش بکوی تو همراه خویشتن
تا سوزمت زرشک بـرویش نظر کنم
گه گویمش که مهرتو تا جا کند بدل
مهر بتان زدل همه یکجا بدر کنم
القصه کرده‌یی به ثمر آنچه پیش‌ازین
جور وجفا کنون بتو من بیشتر کنم »

درمجموعةالادب آمده است :

«لمیرزا سیدحسین المتخلص به‌ثمر

بدل تا خوبرویان خانه کردند حریم کعبه را بتخانه کردند
نصیحت تا بکی ناصح چه‌سازم ترا عاقل مرا دیوانه کردند
برو زاهد بمسجد نیست کارم نصیبم از ازل میخانه کردند
دریغا کان بت دیر آشنا را چنین زودش زما بیگانه کردند

غمش را در درونم جای دادند مکان گنج در ویرانه کردند
حدیث حسن وعشق دلبرو ما بهر بزمی سمر افسانه کردند

لمیرزا سیدحسن ولده المتخلص به رجا

ربود از کف دلم زیبا نگاری نگاری گلعذاری دل شکاری
مهی آتش فروزی شهر سوزی بتی سنگین دلی سیمین عذاری
بملک ناز نیکو پادشاهی بشهر حسن زیبا شهریاری
برفتار و برخسارو بگفتار سهی سروی گلستانی هزاری
مرا درچشم ودل ازهجر رویش عیان آبی نهان سوزنده ناری
فراق‌ازچون‌تویاری‌سخت‌باریست بتا باری زمن بردار باری
رجا از خوف چشمانت بدامان روان ای سرو دارد جویباری »

منقول از مجموعه‌الادب تألیف‌میرزا رضاخان نایینی قاضی‌نور متخلص‌به‌رضوان نسخهٔ شمارهٔ ۹۹۴۹ کتابخانهٔ آستان قدس .

تذکرهٔ حسینی

تالیف میرحسین دوست سنبهلی مرادآبادی در۱۱۶۳ هق

تذکره‌ایست مختصر در تراجم پانصد و شصت و چهارنفر[۱] از شعرا و فضلا و وملوك وعرفای قدیم وجدید بترتیب الفبا که تیمناً باحضرت امیر(ع) شروع شده و به یوسفی طبیب ختم میشود .

مؤلف جز در ذیل حضرات امیر که از مناقب مرتضوی ومصابیح القلوب نام

۱- استوری (۱:۸۳۳) تعداد شعرای این تذکره را درحدود دویست‌نفر، ونقوی(ص ۳۱۸) چهارصد وچهل وپنج‌نفر نوشته است، وحال آنکه مطابق نسخهٔ‌چاپی‌آن که دردستست تعداد صاحبان تراجم پانصد وشصت وچهارست.

برده بذکر هیچیک از مآخذ خود نپرداخته ، تراجم عرفا را مفصل نوشته و حکایاتی درباب حالات ومقالات ایشان از تذکرةالاولیاء وغیره نقل کرده و درذیل شعرا بدون ادنی مناسبتی حکایات طیبت‌آمیز درج کرده که بیشتر آنها از کتاب لطائف الطوائف تألیف فخرالدین علی صفی بیهقی[1] مأخوذست.

وی این کتاب را تقدیم به شاه شریف‌الدین محمود کرده ومادهٔ تاریخ آنرا چنین یافته است :

این نسخه چو یافت زیب اتمام　　　تاریخ شدش « خجسته انجام »

= ۱۱۶۳ ه «ص ۳۷٤»

درسبب تألیف وترجمهٔ حال خود گوید:

«اما بعد خاك راه نبی وعلی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنبهلی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه که ولد قبلةالافاضل ... مولوی سیدابوطالب قدس سره‌است،چون درعمر نوزده سالگی از وطن سعادت موطن بخدمت سراپا برکت ... مخدومی شیخ فضل‌الله مدظله برسبیل تحصیل‌علم به‌دارالخلافت نزهت نهاد شاهجهان آبادوارد گشت ، و عمری دراکتساب علوم ادبیه بگذرانید و بفیض مجالست فصحای شیرین کلام وشعرای بلاغت انتظام درفن شعر مهارتی بهم‌رسانید ، یاران جانی و دوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نو و کهن ، بنابرآن تذکرةالاحباب ، انگشت قبول برچشم گذاشت مجمعی مختصر از احوال و اشعار اولیای باصفا وملوك وفضلا وشعرا بتخصیص لطایفی که‌میان بکدیگر گذاشته‌اندپرداخته‌آمد مسمی به‌تذکرهٔ‌حسینی ...» (ص ۳) .

و در (ص ۱۱۱) مینویسد :

«خاك پای سخنوران آفاق میرحسین دوست حسینی مؤلف این اوراق، اگرچه اشعار و اقوال این ضعیف نحیف لیاقت آن ندارد که در سلك لطایف پهلوانان عرصهٔ

۱ـ این کتاب بسال ۱۳۲۶ شمسی باتصحیح وتحشیه ومقدمهٔ‌اینجانب درطهران بطبع رسید .

نکته‌دانی و شهسواران مضمار معانی انسلاك یابد، لیکن بپاس خاطر احباب این دوسه بیت مینگارد :

بیتو در کلبهٔ تاریک نشستن شبها
این عذابیست که در گور نخواهد بودن

این قطعه بدوستی در شفاعت عزیزی نوشته شد :

بدرگه تو از آنم شفیع می‌آرند
که هست لطف تو با بنده شهرهٔ کونین
خدا زجرم جهانی گذشت بهر نبی
توبگذر از سر یکجرم از برای حسین»

در تذکرهٔ روز روشن (ص ۱۸۰) مسطورست که :

«حسینی میرحسین از موزون‌طبعان سنبهل مرادآباد بود، کتاب تشریح الحروف وتذکرهٔ حسینی ازوست» .

تشریح الحروف دردستور زبان فارسی است، وعلاوه براین ظفرنامهٔ عبدالله هاتفی جامی‌را هم بنثر نوشته است .

اعتبار تذکرهٔ حسینی:

مؤلف درعین‌حال که تراجم را خیلی مختصر آورده درهمین مختصرهم هیچ دقتی بکار نبرده ، ازجمله آنکه خواجه آصفی هروی را شیرازی نوشته (ص ۳۸) و وبدیع‌الزمان میرزارا بدیع الدین (ص ٦٤)، خواجوی کرمانی را معاصر سعدی نوشته (ص ۱۱۹) ومیرحیدر ذهنی کاشی‌را ملاحیدر اصفهانی (ص ۱۲۵)، رازی‌شوشتری را بنقل از تحفهٔ سامی شیرازی نوشته (ص ۱۳۳) وحال‌آنکه سام‌میرزا هم شوشتری ثبت کرده (ص ۱۲۹)، فخرالدین علی بیوتی متخلص به‌صفی‌را مولانا صفی‌الدین‌خراسانی ثبت کرده (ص ۱۸۵) و محمد صوفی مازندرانی را مولانا یوسف صرفی مازندرانی نوشته (ص ۱۸۷).

درضبط اشعار نیز دقتی نکرده است . مثلاً اشعار معین مسکین فراهی را بنام

خواجه معین‌الدین چشتی نوشته (ص ۳۰۲) و این بیت مشهور میلی هروی را :

منم ودلی که دائم بدوست دارم او را
اگرش نگاه داری بتو می‌سپارم او را

چنین آورده است :

منم و دل خرابی بتو میسپارم او را
بچه کار خواهدآمد که نگاه‌دارم اورا
(ص ۳۱۹)

و این بیت از غزل مشهور میرزاصادق دستغیب شیرازی‌را بنام میریحیی کاشی ثبت کرده است :

ایکه از دشواری راه فنا ترسی مترس
بسکه آسانست این ره‌میتوان خوابیدورفت[1]
(ص ۳۷٤)

و این نمونهٔ بسیار ناچیزی از اشتباهات مؤلف بود.

این تذکره بسال ۱۲۹۲ ق در لکنهو بطبع سنگی بسیار مغلوط وبدخطی‌رسیده است بطوریکه ازکثرت اغلاط بهیچوجه قابل‌استفاده نیست، وعدمش به‌زجودست .

۱- ازغزل مشهوریست بدین مطلع :
هرکه آمد گل‌زباغ زندگانی چید ورفت عاقبت برستی اهل جهان خندید ورفت
واین‌غزل بتمامه دردیوان حاجب شیرازی باتخلص او ثبت‌شده ویاران طریقتی‌اوهمان را عیناً برسنگ قبر او نقرکرده‌اند.
برای اطلاع از احوال‌صادق دستغیب وشأن نزول‌این غزل‌رك: تذکرهٔ‌نصرآبادی (ص ۲۷۲-۲۷۳) .

تذکرهٔ حیرت

از قیام‌الدین حیرت اکبرآبادی هندی در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

بهگوان داس در ترجمهٔ احوالش مینویسد: «قیام‌الدین حیرت، موطنش اکبرآباد است، پدرش شیخ امان‌الله ببعضی خدمات آن‌شهر اشتغال داشت، خودش بمکتبداری اوقات میگذرانید، تذکرهٔ مختصری تألیف نموده، ازوست :

غم هجر قد چون تیر هلال‌ابرویی
عاقبت پشت‌دوتا همچو کمان‌ساخت مرا

✿✿✿

یادگاری مانده است افسانهٔ شیرین ازو
گر زدنیا خسرو ملک جنون فرهاد رفت

✿✿✿

بآن چشمی که سازد غارت جانها نگار من
چه خواهم کرد یارب گر شود روزی دوچار من
پریشان خاطرم کرد ازدرازیهای بی پایان
بزلفش همسری دارد مگر شبهای تار من

«سفینهٔ هندی ، ص ٦۰»

تذکرهٔ خازن‌الاشعار

تألیف میرزا فرج‌الله‌خان شیرازی محلاتی متخلص به‌طرفه وملقب به‌خازن‌الاشعار در اواخر قرن سیزدهم

تذکره‌ایست عصری ومعتبر شامل تراجم عده‌یی از شعرای دورهٔ ناصری که بفرمان ناصرالدین‌شاه قاجار این غزل اورا استقبال کرده‌اند :

گر خرابات مغان پهلوی میخانه نبود
این دل غمزده‌را مسکن و کاشانه‌نبود
یارب از چیست که درمحفل جانانهٔما
هیچکس جز من دلسوخته‌بیگانه‌نبود
گرگنهکار نبودی بجهان، روز جزا
از خداوند جهان عفو کریمانه نبود

امتیازی که این تذکره نسبت بسایر تذکره‌ها دارد اینست که بصورتی‌شیرین وعبارتی دلنشین قیافه وشمایل ولباس صاحبان تراجم را هم تعریف و توصیف کرده است.

مرحوم محمدحسین شعاع شیرازی درتذکرهٔ شعاعیه ترجمهٔ حال امین خراسانی را بعین عبارت از آنجا نقل کرده وبقدمهٔ راجع بتذکرهٔ مزبور چنین نگاشته‌است:«نام شریفش میرزا سید امین واجدادش تمام زادهٔ آن سرزمین. وقتی خاقان هنرپرور عدل‌گستر شاهنشاه سعید شهید ناصرالدین‌شاه غازی ماضی غزلی چون درّ مکنون از طبع همایون بیرون آورده، شعرای عهد را از الطاف نامتناهی مأمور باستقبال غزل شاهی میفرماید.

میرزا فرج‌الله‌خان شیرازی الاصل محلاتی مسکن متخلص به‌طرفه وملقّب به خازن‌الاشعار که از سران نویسندهٔ آن عصر، بلکه نظم و نثر در هردوره بشخصش حصرست، برسر اینکار میگمارند، تا هرکسی درآن وادی گوی ازمیدان برد، و لطمهٔ چوگان نخورد، بطرز خوش و طرازی دلکش رساله‌یی درشمایلش برنگارد، وپس از آن صورت اشعارش را اشعار نماید.

امین‌خراسانی

میرزا سید امین خلف میرزا رضا ازاهالی ارض‌اقدس و مشهد مقدس است، در همان‌بلد مدتها مشغول‌تحصیل‌علوم بود، باعلم نجوم راه‌آسمان میگشود، چهارسالست که مسافرت اختیار کرده، وچندی در مازندران بسر برده، یکسال ونیم است که در

دارالخلافه معتکف است، و بسیادت متصف، سیدی جلیل الشانست وعاقلی نکته‌دان، بینهایت موقرست، وگذرانش ربانی مقدر، بسیار درتحصیل علوم باشوقست وبیشمار با ذوق، عمامهٔ سبزی برسر دارد، وعبای باصفایی دربر، گشاده پیشانی وزردابروست، و کبودچشم و خوشرو، بینیش بقانونست، ولب ودهانش بنیکویی مقرون، گونه‌یی سفید دارد، وعارضی گرد ومفید، محاسنش حنایی وسحرابیست، وعمارت بدنش خالی از خرابی، قامتش باندازه وموزونست، وهاشمی نسبی بمحبت مشحون، چون ازکار تحصیل فراغت حاصل جوید، گاهی شعر گوید، این غزل از آن سید ارجمندست که زیبا و دلپسندست :

سینه کی بود که از هجرتو ویرانه نبود
یا کجا دل که بسودای تو دیوانه نبود
بود درسینه‌قراردل واین خودنه‌عجب
جای دیوانه بجز گوشهٔ ویرانه نبود
جای درحلقهٔ خاصان نگزیدآنکه‌مدام
از ازل حلقه بگوش در میخانه نبود
ره ندادند سوی دیر مغان زاهد را
زانکه درخلوت رندان ره‌بیگانه نبود
هیچ دل حاکی‌از انوار جمالت‌نشدی
اگر آیینهٔ روی تو بمیخانه نبود
در بت وبتکده ومسجد ومیخانه ودیر
هرچه دیدیم بجز منظر جانانه نبود
رنج حرمان را جز مرگ نبودی درمان
گراسید کرم از همت شاهانه نبود
خسرو ملکت جم، ناصر دین‌شاه عجم
کزشهان چون‌او باهمت مردانه نبود

بحر هستی را اندر صدف هفت سپهر
همچوسلطان جهان گوهریکدانه نبود»

وشعاع الملک افزوده است که :

«مؤلف این اوراق گوید که درحدود سنهٔ هزاروسیصد درشیراز علیین طراز پا نهاد، واین شهر مینوبهررا محل اقامت قرارداد، مأوی ومدرسش مدرسهٔ هاشمیّه بود، و درآنجا زبان بتدریس معقول ومنقول میگشود، درهر علمی ماهر بود، و بهرفن قادر، ویژه در علم نجوم که چشم سبعهٔ سیّاره ثانیش را نشان ندارد، وامهات اربعه درصد قرن قرینش را نیارد ، من بنده دوره‌یی ازهیأت ونجوم را نزد آن‌مرحوم دیدم وسخنان حکمت‌آمیزش‌را بگوش دل شنیدم، بمفاد لکلّ موسی فرعون سیدمصطفی‌نامی ادعای برادرزادگی وی داشت ، وسال و ماه تخم مخالفتش را درمزرع قلوب میکاشت ، تا درسنهٔ هزار وسیصد ودوازده ازین‌سرای پرملال درگذشت ، و در بیرون تکیهٔ حافظیه مدفون گشت، شعر بسیاری عربیاً وفارسیاً گفته بود که بمثابهٔ سایر ضیاع وعقارش در نزد آن سیّد مردود مفقود ونابود شد، لهذا بهمان غزلی که در تذکرهٔ خازن‌الاشعار بود اکتفا نمود».

نسخه : یک نسخه ازین تذکره در تصرف مرحوم سالار جنگ شیرازی بوده و متأسفانه چندانکه‌بنده تحقیق کردم معلوم‌نشد که‌پس از فوت او بچه سرنوشتی‌دوچار شده است ، شگفتست که درکتابخانهٔ سلطنتی‌هم نسخهٔ آن وجود ندارد .

ترجمهٔ مؤلف :

«طرفهٔ محلاتی مسکن شیرازی‌الاصل، اسمش میرزا فرج‌الله و برادر مهتر میرزا حبیب‌خاقانی ثانی است که حالش بیان‌شد، وهمانا گفته شده که اصلشان‌ازشیرازست، ودرکودکی نقل به‌محلات کرده، بالجمله ادب‌طرفه بیش از خاقانی بوده، خطش‌هم امتیاز داشته، درسلطنت محمدشاه مبرور که بهمن‌میرزای برادرش حکمران آذربایجان بود، مشارالیه درحضرت او مقام خدمت خاص و رتبهٔ منشی باشیگری داشت ، و بعد از رفتن شاهزادهٔ مزبور بمملکت روس چنانچه در تواریخ دولت قاجاریه ضبط است ،

چندی بیکار بود ، بعد بتوسط عبدالعلیخان ادیب‌الملک درحضرت سلطان ناصرالدین شاه معروف و قصاید و مدایح عرض کرده مأمورشد برجمع اشعار مخصوصهٔ شاهنشاه معظّم و خازن‌الاشعار لقب یافت ، ومشغول جمع ونگارش اشعاریست که از زبان سلطان عصر گفته میشود، ومستمری ومقرری بقدر معاش درحقش برقرارست، و بعضی از اشعارش اینست :

عشوه گری که میرود، دل زکف از رمیدنش
وه که چه حالت آورد ، روی چو ماه دیدنش

یارو متاع حسن ومن، جان چو کلاف بر کفم
او عجب از فروختن ، من خجل‌ازخریدنش

زابرو و چشم او رسد ، تیر بلا همی بدل
می نبرد کسی برون ، جان زکمان کشیدنش

میوهٔ نو بیاورد ، شاخ درخت دوستی
وه که چه با صفا بود ، میوهٔ نو رسیدنش

پرده زرخ چو برکشد ، پردهٔ خلق بردرد
یاد ازآن کشیدن و داد از آن دریدنش

پیش نظام ملک شه ، به که حدیث او برم
قصهٔ دل ربودن و ، مهر زمن بریدنش

آهوی چشم او چرا ، رام نمیشود بکس
آه از آن نگاه او ، داد از آن رمیدنش

طرفه بهر کجا رود ، عشق توشهره‌اش کند
حالت دل طپیدن و ، رنگ زوخ پریدنش

«حدیقةالشعراء ، نسخه آقای سلطان القرائی ، ص ۱۳۳»

اشعاری که میرزا احمد دیوان‌بیگی ازطرفه در حدیقةالشعراآورده زیادست ، ولی چون چنگی بدل نمیزد ، بهمین یک غزل اکتفا رفت .

در تذکرهٔ گنج شایگان (ص ۲۳۱-۲۳۹) ومجمع الفصحا (۲: ۳۳۸ - ۳۳۹) نیز ترجمهٔ میرزا فرج‌الله‌خان طرفه مسطورست .

در خاتمه این نکته لازم بذکرست که مرحوم سالار شیرازی که خود مالک نسخه‌یی ازتذکرهٔ موردبحث بوده (وما هنوز نام واقعی آنرا نمیدانیم)[1] درنقل شرح‌حال هما برای استاد جلال‌الدین همایی ، مؤلف را «میرزا یوسفخان» معرفی کرده بوده و ایشان هم کتاب مزبور را «تذکرهٔ میرزایوسفخان» می‌شناختند ، که با توضیحات بنده رفع اشتباه از معظم‌له شد ، و بهمین نحوهم در مقدمهٔ دیوان طرب درج فرمودند ، و بعید نیست که تذکرهٔ موصوف بنام تذکرهٔ میرزایوسفخان در خانوادهٔ مرحوم سالار موجود باشد .

تذکرهٔ خاور

ازحیدرقلی‌میرزا بن فتحعلیشاه قاجار متخلص به‌خاور درقرن سیزدهم

این کتاب که بغلط عنوان تذکره دارد ، شامل منتخبیاتیست از شعرای قدیم وجدید درسه بخش :

۱- قصاید ۲- غزلیات ۳- رباعیات ، و مرتب است بترتیب قافیه و ردیف‌از الف تا یاء، بدون شرح‌حال، ومنحصراً اشعاریست که شعرا دراقتفای یکدیگر گفته‌اند .

آغاز : «ستایش وسپاس مرمعبود بی‌زوالی را رواست که صحایف طرایف و اوراق لطایف ظرایف هفت کتاب افلاك را از قلم قدرت کامله بطغرای خطوطشعاعی ثوابت وسیّار ازمطلع تا مقطع بیاراست» .

۱- شایدهم «تذکرهٔ طرفه» نام داشته باشد .

انجام :

«گر کشتنیم چنان کُش از بهر خدای
کز بنده شنیده باشی ای روح فدای

زان میگون لب ببوسهٔ جان افزای
مستم کن و آنگه رگ جانم بگشای»

درین کتاب از اشعار مؤلف بسیار آمده است .

نسخه : کتابخانهٔ ملّی ملک ، شمارهٔ (۴۳۰۰) از قرن سیزدهم هجری .

زرکنده، آقای رکن‌الدین همایون فرخ، بخش غزلیات با دیباچهٔ کتاب .

ترجمهٔ مؤلف :

شرح‌حال خاور در تذکره‌های دورهٔ قاجار مذکورست، ولی سلطان محمدسیف‌الدوله که برادر اوست در تذکرهٔ بزم خاقان ترجمهٔ او را بمصداق اهل‌البیت ادری بما فی‌البیت، بهتر از دیگران و چنین بقلم آورده است :

«خاور نواب حیدرقلی میرزاست ، چند سالست که در قصبهٔ گلپایگان روزگار بسرمیبرد ، و از دربار خلافت وجوهات آن محال در ازای اخراجات ایشانست ، در میانهٔ شاهزادگان از حیث رفتار بیگانه شده است ، و بامردمان بادیه‌نشین یگانه ، بندگانش بسواری و جدال و قتال و سرقت اموال متردّدین خالی از میل نیستند ، با این حال اشعار بسیاری دارند، این چندغزل از ایشانست» و چهار غزل ازو آورده است .

نسخه‌یی از دیوانش در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجودست و بشمارهٔ (۴۱۴) در فهرست این‌جانب معرفی شده است .

تذکرهٔ خسروی

از محمدقلی میرزا بن فتحعلیشاه متخلص به خسروی وملقب به‌ملک‌آرا

درنیمهٔ اول قرن سیزدهم

تذکرهٔ عمومیست که در ذکر احوال متقدمین ومتأخرین سمت تألیف یافته و نخست محمود میرزای قاجار برادر مؤلف درگلشن محمود وپس ازوی سمیز درتذکرهٔ خود از آن نام برده است.

محمود میرزا مینویسد:

«کیفیت احوال نواب محمدقلی‌میرزا ـ گوهر عمان سروری و تاجداری، اختر آسمان کامگاری نواب محمدقلی‌میرزا در روز چهارشنبهٔ بیست‌ودوم‌شهررمضان‌المبارك در سال هزار و دویست و سهٔ هجری از یمن مقدم مبارك ساحت عالم شهود را منور ساخته، شاهزاده‌ایست که بدون تکلف سخن‌پردازی هرسری باحکام رفیعش وتوقیع رقیقش راضی، گاهی لشکرکش بجانب گرگانست و تیغ‌زن خیل ترکمان، پیوسته دست قدرتش ازباد به‌نشینان گرگان بنحوی که خاطرخواه دولتست باج‌ستان، ازشرارهٔ تیغ جانسوزش گرگان همواره بدرود جان کنند، تانگری ازآنها اسیرست که دستگیر گردیده! نه‌چندان ویله‌وغوغا که برلشکریان اعادی انداخته که‌عدی‌توان قرارداد، وتعداد اسیر ترکمان ازقوهٔ وهم وقیاس بیرون! و در بازار بنده‌فروشی از سبزی‌بهای ایشان‌ارزانترست!! حسب‌الامر قدرقدرت‌شاهنشاهی بیست‌ویکسالست که‌بفرماندهی ولایت دارالمرز مازندران مشغول[۱] و دل خلق آندیار از غایت دادرسی او شادان، وخلود دولت را از درگاه صمدیت مسؤول و خواهان، نسبت باهالی آندیار چندان لطفش عام و مرحمتش تام است که جامگی خواران تجار و برزیگران آندیار هریك بحکومت شهری کامرانند، و از استیفای منفعتی مقرب آن‌آستان، هرچند بسیار خوش-

۱ـ تاریخ تألیف گلشن محمود ۱۲۳۶ هجریست و معلوم میشود که حضرت والا از دوازدهسالگی بقتل وغارت و زجر و اسارت مردم بی‌پناه ناحیت‌شمال پرداخته است.

سخن و بذله گوست . ولیکن با فرماندهی آن ولایت خوش‌سخنی و بذله گویی خالی از اشکال نیست، پیوسته اوقات شریف‌را بایراد لطائف نغز واجرای ظرائف بدیعه مصروف میدارند، وندمای خاص ایشان ضبط مینمایند ، گویند کتابی در ذکر احوال شعرای متقدمین ومتأخرین تصنیف وتألیف فرموده‌اند که آتشکدهٔ آذر شراره‌ایست ازآن اخگر، و ذرّه‌ایست از آن مهر انور، تخلصش خسروی اشعارش رشک نتایج افکار امیرخسرو دهلوی دیوانش از چهارهزاربیت بیشست .

عدد اولاد ذکورش ده است که اکبرآنها کاظم‌میرزاست ، که حسب الحکم شهریاری بفرماندهی اشرف مازندران مفتخرست . ونام نیکویش بدادرسی سمر، وعدد اولاد اناثش شانزده است . امیّد که از بخت خسروی همواره کامیاب و کامجو باشند» .

«گلشن محمود»

در تذکرهٔ ممیز (نسخهٔ مجلس شمارهٔ ۹۰٤ ص ١٦) نیز ترجمه‌اش باختصار مسطورست و درمجمع‌الفصحا (ج ۱ ص ۲۵) تاریخ فوتش سال ۱۲٦۰ ثبت شده و ابیات ذیل از سفینةالمحمود و تذکرهٔ ممیز ومجمع‌الفصحا انتخاب گردیده است :

من خود آلوده دامنم، زچه‌رو منع رند شرابخواره کنم

✿✿✿

از آفتاب تیغ و زمریخ ، خود جوی
وزچرخ توسن وزمه نو رکاب خواه

✿✿✿

بحال خسروی میسوزدم دل که یک‌جان‌دارد وجانانه‌یی‌چند

✿✿✿

ازآن لعل لبان یک‌حرف وازما رسیدن بر حیات جاودانی

✿✿✿

لذت شمشیر ترا یافتم هرنفسم کشته‌شدن‌آرزوست

✿✿✿

مران بیگانه‌وارم ازدر خویش　　　　که این بیگانه‌روزی آشنا بود

تذکرة الخواتین

درشرح حال مشاهیر نسوان عالم که متضمن تراجم شاعرات فارسی زبان نیز هست .

چاپ سنگی بمبئی بسال ۱۳۰۶ ه ق بخط میرزامهدی شیرازی در ۱۷۸ صفحه بقطع ۲۰×۱۷ ، ناشر محمدبن رفیع الکتاب شیرازی است که سراسرآنرا از خیرات حسان، ترجمه و تألیف محمدحسنخان مراغی (اعتماد السلطنه) ، اقتباس کرده و تألیف آنرا بخود بسته‌است .

در تذکرة الخواتین قسمتی از تراجم خیرات حسان حذف شده و رویهم شامل ذکر ۲۳۷ تن از زنان است که باآمنهٔ بنت وهب آغاز وبه یاسمن بو ختم میشود .

آغازکتاب همان آغازخیرات حسان‌است باهمان براعت‌استهلال، بااین تفاوت که در خیرات حسان بعد از بیت :

«زن ازفضل محسود عالم بود　　　　چه مردی بود کز زنی کم بود»

مرقومست که: «العبد الآبق الباغی محمدحسن بن علی المراغی الشهیر باعتماد السلطنه» و این عبارت از تذکرة الخواتین محذوفست .

چیزی که این کتابفروش امین ! برخیرات‌حسان‌افزوده است، هشت‌صفحه شرح حال ملکهٔ ویکتوریاست، و ذکر خیری‌از شاه‌جهان‌بیگم رئیسهٔ بهوپال که بنابامر وی این کتاب را تألیف ! کرده است، در خیرات حسان (ج ۲ ص ۲۰۳-۲۰۴) نیز شعر و شرح‌حال شاهجهان مسطورست .

در خیرات حسان حروف نون شامل ۲۵ ترجمه است و در تذکرة الخواتین ۲ ترجمه، همچنین در خیرات حسان حرف‌م شامل ۵۸ ترجمه‌است ودر تذکرة‌الخواتین ۸ ترجمه ، و بدین جهتست که سه‌جلد تذکرهٔ خیرات حسان بیک جلد تقلیل یافته

است، و درعوض بعضی جاها که تصرفاتی از او دیده میشودازین‌قبیلست که درذیل ترجمهٔ زبیده همسرهارون الرشید یک‌رباعی ممسوخ فارسی‌بوی نسبت داده که اصل آن به‌محمدبن یمین‌الدوله محمودغزنوی منسوبست وتاریخ‌شعر فارسی را تا قرن دوم هجری جلو برده است.

رباعی ممسوخه اینست:

ای جان جهان ناخوش بی‌تو
بغداد پریشان و مشوش بی تو
رفتی تو و من بیتو بماندم، فریاد
تو در خاکی و من درآتش بی تو

واصل آن بنقل از عرفات چنین:

رفتی و دل خسته مشوش بیتو
عیش خوش‌من‌شدست ناخوش بیتو
تو رفته‌یی و آمده من بیتو بجان
تو در آبی و من درآتش بیتو[۱]

میرزامحمد مذکور بدین گونه‌اقتباس ده‌ها تألیف‌دیگربرای خود بوجود آورده است.

وی بسال ۱۲۶۹ ق در شیراز ولادت یافت و در ۱۲۸۵ ق به‌هندوستان سفر کرد و در بمبئی بکتابفروشی ونشر کتب پرداخت و ثروت و شهرتی بدست آورد، در ۱۳۰۰ ه ق دولت ایران او را ملقب به‌ملک‌الکتاب کرد، و در ۱۳۱۷ ازطرف دولت انگلیس لقب خان صاحب یافت.

درفهرست مشار آمده است که وی «کتاب مشاهیرالنساء محمد ذهنی افندی را اساس قرار داده معلومات خودرا برآن مزید ساخته است».

۱- مؤلف عرفات این رباعی را از لباب الالباب نقل کرده است ونسخه‌یی که در دست او بوده ازنظرصحت بالباب‌الالباب چاپی خیلی اختلاف دارد، ازجمله همین رباعی.

و این همان کاریست که محمد حسنخان اعتماد السلطنه کرده است نه‌ملک‌الکتاب شیرازی، وچون در الذریعه (ج ٤) احتمال‌داده شده است که تذکرة‌الخواتین تألیف شاه جهان‌بیگم رئیسهٔ بهوپال باشد، برای رفع اشتباه قسمتی از خاتمهٔ کتاب مزبور را نقل میکنم :

در خاتمه مذکورست که : «حسب‌الامر ... نواب علیهٔ عالیه شاه‌جهان‌بیگم الملقب به کرون‌آف اندیا ورئیسهٔ اعظم‌دلاور طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند حکمران‌بهوپال ادم‌الله‌اقبالها این مجموعهٔ مسرّت‌بخشای بهجت‌افزا مسمّا به‌تذکرة‌الخواتین که مبتنی بر ذکر خیرات حسان است بزیور طبع درآمد، و در توصیف این‌سفینه چندبیتی در تعریف بخاطر رسیده مرقوم گردید .

این طرفه سفینه‌ای که در وی	کشتی کشتی قماش معنیست
گیرند بکف چو اهل فضلش	چون کشتی نوح و کوه جودیست
هرسوی زاهل حال ، تختی	هرگوشه زاهل قال ، بزمیست
هر سطر زمعنی روانبخش	جویی که زآب زندگانیست
درپوست چوگل نگنجد ازشوق	پر بسکه زرنگ و بوی معنیست
هر صفحه زشوخی معانی	چون پردهٔ چشم مست لیلیست

امید که بدولت اقبال بمطالعهٔ‌آن پردازند و خواطررا از فواید آن‌بهره‌ورسازند، بحق الحق والنبّی ، بتاریخ شهر ربیع‌الاولی سنهٔ ١٣٠٦ بخط اقل بندگان میرزا مهدی شیرازی» .

تذکرهٔ دلگشا

تألیف حاج‌علی‌اکبر نواب شیرازی متخلص به‌بسمل در ۱۲۳۷-۱۲٤۰ هـ ق

شامل تراجم شعرای معاصر مؤلف است مرتب بریک گلزار و دو بوستان و

یک خاتمه و یک لاحقه بشرح ذیل :

گلزار : در ذکر این دیار خلدآثار (= شیراز) و بعضی از احوال فرمانفرما (= حسینعلی‌میرزا) ودر آن چند گلبن است[1] :

گلبن اول : در ذکر بعضی از احوال شیراز.

گلبن دوم : در ذکر بعضی از بقاع ومساجد ومدارس وعمارات مشهوره درین بلدهٔ طیبّه بروجه اجمال .

گلبن سوم : در ذکربعضی ازعمارات عالیه وبقاع رفیعه وبساتین بهشت‌آیین خارج ازشهر .

گلبن چهارم : دربیان احوال خیرمآل اشرف والا .

بوستان‌اول : در شرح احوال وذکراشعارشاهنشاه صاحبقران وخسروگیتی‌ستان خاقان جم پاسبان و شهزادگان شاه‌نشان و امرای ذی شوکت وشان .

بوستان دوم : در ذکر احوال و اشعارشعرای معاصرین ازهردیار بقدر مقدور و بترتیب حروف تهجی بملاحظهٔ حرف آخر از تخلص ونام .

خاتمه : در ذکر احوال و اشعار مؤلف.

الحاق : در باب‌زلزلهٔ روز چهارشنبهٔ‌چهارم‌شوال ۱۲۳۹ کازرون وجمعه بیست وهفتم همان ماه درشیراز وزلزلهٔ‌مجدد شیراز درنیمشب دوم‌محرم ۱۲۴۰ که گزارش آن در پانزدهم همان ماه نگارش یافته است .

آغاز

«این روضهٔ دلگشاست باغی زجنان
از فضل خدای اکبر ایمن زخـزان

هر صفحهٔ اوست غیرت عارض حور
هر سطری ازوست رشک زلف غلمان

۱- درنسخه براون به «سه» و درنسخهٔ برلین به «هفت» گلبن تقسیم شده است ، رك : استوری ۱ :۸۸۸ .

دلگشا حمدی که شمیمش دلهای مرده‌را زندگی دهد ، و جانفزا شکری که نسیمش جانهای پژمرده را تازگی بخشد ، حمد محمودیست جل‌جلاله و شکر منعمی است عم‌نواله که ذکرش دوای دل دردمندانست ویادش مرهم‌جان مستمندان» .

انجام

«زبانم بذکر تو پیوسته گویا بغیر از رضایت رهم باد منسد»

درسبب تألیف گوید :

«چنین گوید ترانه‌سنج شاخسار نادانی وعندلیب هزار آوای بوستان خموشی و بی‌زبانی ، نیازمند درگاه بی‌نیازی ، علی‌اکبر شیرازی که چون جمعی‌از شعرای‌معاشر وفصحای معاصر بودند که هریک درفصاحت ثانی سحبان و در بلاغت مانند متنبی و حسّان، سخنان‌بدیع ایشان چون‌لآلی رخشان ولعل بدخشان درخشان، خامهٔ هر کدام مانند ابربهارگوهربار و این خیال همواره درخاطر یکجهتی سگال میگذشت که شاید بعد ازاینکه هاتف غیبی ندای لاریبی یاایتها النفس المطمئنّه ارجعی الی ربک راضیهٌ مرضیّهٌ فادخلی فی‌عبادی وادخلی‌جنّتی درگوش هوش ایشان خواند، وکشان کشان ایشانرا تا مقر موعود کشاند، بواسطهٔ تغییرزمان و انقلاب دوران چنانکه رسم‌روزگار و قرارفلک بیقرارست بیاض اشعار و دیوان افکار ایشان یکباره پایمال حوادث شود ، یا بدست ناسوزونان افتد ، و آن اشعار آبدار راکه قائل آن چه شبها بروز وچه روزها درفکر خیالهای دور و دراز بشب آورده تمام راضایع و بنام‌غیر نامی خود خوانده واز خود درمحفل نادانان بطریق دانایان سخن‌رانده و رنج آنها باطل و نام نامی‌شان از روزگار رفته رفته محو و زائل شود، چنانکه از بعضی دید وشنید، پس باید که بقدر مقدور در حفظ منتخبات ایشان بذل جهدی بعمل‌آید و در آن میان بعضی‌ازمزخرفات خودرا درج نماید ، ... و چندی گذشت که این مدعا در دل میگذشت و بتسویف و امروز وفرداصورت این تمنی درآینهٔ‌ضمیر جلوه گر میگشت، تاآنکه روزی دربزم حضور معدلت دستور آفتاب فلک برتری و سعد اکبر اوج سروری ... فرمانفرمای والاگهر فلک‌بارگاه بلنداختر حسینعلی‌میرزا ... ازین سیاقت سخن مذکور شد ... پس امر

قدر قدر اشرف نفاذ یافت که باید حکماً تذکره‌یی مشتمل براحوال بعضی معاصرین و اشعار ایشان و ذکر قصائد وقطعاتی که درمدح سرکار ما گفته‌اند تحریر نمایی، وچون امتثال حکم محکم ایشان واجب و تخلف از آن ممکن نبود، عزم جزم نموده بتاریخ سنهٔ هزار و دویست و سی و هفت هجری شروع در آن نمود، وشاید تا مسمی با اسم مطابق‌آید، واستماع صاحبدلانش لایق، آنرا مسمّی به‌تذکرهٔ دلگشا ساخت وبتحریر مدعا پرداخت ، آنچه ازفصحای معاصرین معروف و اشعار ایشان بدست‌آمد، منتخب اشعارشانرا تالی ذکر احوالشان مرقوم ساخته و بترتیب حروف اواخر تخلص ایشان با ملاحظهٔ اوایل نگاشته شد ، و ان‌شاءالله‌العزیز بعد هرچه از اشعار آنها و احوال دیگر شعرا بدست آید الحاق خواهد شد».

فهرست صاحبان تراجم

بوستان اول :

۱- خاقان : فتحعلیشاه
۲- فرمانفرما : حسینعلی‌میرزا
۳- خسروی : محمدقلی‌میرزا
۴- دولت : محمدعلی‌میرزا
۵- شوکت : محمدتقی‌میرزا
۶- ظل‌السلطان : علیشاه
۷- شاپور : شیخعلی‌میرزا
۸- دارا : عبدالله‌میرزا
۹- امام‌ویردی میرزا
۱۰- محمود میرزا
۱۱- افسر : محمدرضامیرزا
۱۲- خاور : حیدرقلی‌میرزا
۱۳- حشمت : همایون میرزا
۱۴- طغرل : ابراهیم‌خان
۱۵- شوکت : محمد قاسمخان
۱۶- عزت : سلیمانخان
۱۷- حاجب : اللّهیارخان .

بوستان دوم :

حرف الف

۱- بینوای اصفهانی : میرزاداود
۲- شیدای یزدی : میرزاابوالحسن
۳- شیدای اصفهانی : آقامحمدعلی
۴- صبای کاشی : فتحعلیخان م ۱۲۳۷
۵- فدای اردستانی : میرزاسعید
۶- مینای ترك : فریدون‌بیک
۷- صفای اصفهانی : آقامحمد
۸- نوای شیرازی : منت‌علی‌بیک‌زند

۹- وفای فراهانی : میرزامحمدحسین ۱۰- وفای زواره‌یی : میرزا محمدعلی

۱۱- همای مروزی: میرزامحمدصادق وقایع نگار ۱۲- یغمای جندقی : میرزاابوالحسن .

ب

۱۳- سحاب اصفهانی: میرزاسیدمحمدم. ۱۲۰۰ ۱۴- شهاب ترشیزی : میرزاعبدالله

۱۵- صاحب علی‌آبادی : میرزامحمدتقی ۱۶- طرب خفری : محمدرفیع خان

۱۷- عندلیب کاشی : محمدحسینخان ۱۸- کوکب یزدی : میرزاعبدالعلی

۱۹- کوکب شیرازی : آقا محمد صادق

۲۰- محجوب ترشیزی : میرزا مرتضی خلف میرزاعبدالله شهاب

۲۱- محجوب زند : میرزاحیدرعلی پسر مشفق

ت

۲۲- الفت افشار : میرزا محمدقلی ۲۳- الفت شیرازی : محمودخان

۲۴- حسرت همدانی : ملامحمدتقی ۲۵- حسرت اصفهانی : علیخان بیک

۲۶- صحبت لاری : ملا محمدباقر ۲۷- طلعت اصفهانی : آقا محمد

۲۸- عفت شیرازی : بانوعفت ۲۹- عشرت‌شیرازی : بانوعشرت

۳۰- فطرت لر : محمدامین بیک ۳۱- فطرت‌نوابی‌مازندرانی: چراغعلیخان

۳۲- فکرت لاریجانی : سیدنعمةالله ۳۳- نصرت دکنی : عباسقلیخان

۳۴- نصرت‌طالشی : سلطان‌بیک ۳۵- نصرت‌انجوی شیرازی: میرزاسیدحسن

۳۶- هدایت چهاردهی دامغانی : رضاقلیخان .

خ

۳۷- فرخ قاجار : محمدحسنخان ملقب به‌خانلرخان.

د

۳۸- آزاد کشمیری : میرغضنفرعلی ۳۹- احمدنراقی : ملااحمدصفائی

۴۰- احمد احمدآبادی : میرزااحمد ۴۱- امید اصفهانی : میرزامحمدخان

۴۲- امیدنهاوندی : میرزاابوالحسن ۴۳- جوادچهارمحالی: میرزاجواد م۱۲۳۳

۴۴- عابد اصفهانی : میرزاعابدم ۱۲۲۹ ۴۵- محمداصفهانی : میرزا محمد طبیب ملک‌الاطباء

۴۶- محمدشیرازی : آقامحمد .

ر

٤٧- اخترگرجی اصفهانی : احمدبیگ   ٤٨- اکبر نطنزی : میرزا علی‌اکبر

٤٩- انور زند شیرازی : ابراهیمخان بن کریمخان م : ١٢١٦

٥٠- بهار دارا بجردی : میرزامحمدعلی   ٥١- بیمار شیرازی : آقاحسین

٥٢- خاورآذربایجانی : محمودخان   ٥٣- ساغر شیرازی : حاج شیخ‌محمد

٥٤- سفیر شیرازی : محمدنبی‌خان   ٥٥- شرربیگدلی : حسینعلی پسر آذر

٥٦- شرر اصفهانی : میرزاعسکری   ٥٧- صابرشیرازی : میرزاعلینقی

٥٨- صبور کاشی: میرزااحمدبرادرزادهٔ صبا   ٥٩- طایر شیرازی : حسنعلیخان

٦٠- نگارشیرازی: آقالطفعلی برادرمؤلف   ٦١- مجمرزواره‌یی : سید حسین م ١٢٢٥

٦٢- منصور اصفهانی : میرزارضای طبیب   ٦٣- منظور شیرازی : آقامحمدابراهیم

٦٤- مظهر زواره‌یی : میرزامحمد   ٦٥- نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیگ م١٢٢٦

ز

٦٦- نیاز دشتکی : میرزاسیدعلی   ٦٧- نیازجوشقانی : سیدحسین

س

٦٨- انیس نهاوندی : میرزایوسف   ٦٩- انیس اصفهانی : آقا محمدصادق

٧٠- فردوس دستغیب‌شیرازی: میرزاابوالحسن   ٧١- مونس اصفهانی : میرزامحمد

٧٢- مونس بارفروشی : میرزامحمدرضا .

ش

٧٣- دانش اصفهانی : محمدعلی ملقب بآقا بزرگ

٧٤- دانش دشتکی : میرزاعبدالرّحیم   ٧٥- درویش قاینی : درویشعلی

ص

٧٨- مخلص شیرازی : میرزامحمدنبی

ض

٧٩- عارض اصفهانی : آقابابا

ط

۸۰- نشاط اصفهانی : میرزاعبدالوهاب ۸۱- محیط فراهانی: میرزا معصوم بن میرزا بزرگ قائم‌مقام .

ع

۸۲- قانع شیرازی: شیخ محمد ۸۳- مطبوع شیرازی: آقامحمدجعفر م ۱۲۰۷

غ

۸۴- فروغ شیرازی : آقامحمد جعفر .

ف

۸۵- حریف جندقی : میرزاسیدابوالحسن ۸۶- ظریف اصفهانی : میرزاحسن عارف کازرونی : شیخ عابد ۸۷- عارف اصفهانی : آقامحمدتقی ۸۹- واقف شاهجهان‌آبادی : نورالعین ۹۰- یوسف تربای : شیخ یوسف واعظ .

ق

۹۱- شائق سبزواری : ملاحسین ۹۲- شائق‌شیرازی : هادی‌بیگ م۱۲۳۶ ۹۳- شائق اصفهانی : آقاعلی‌عسکر ۹۴- مشفق زندشیرازی: پیرمرادبیگ م۱۲۳۷ ۹۵- ناطق اصفهانی: میرزامحمدصادق ۹۶- وامق یزدی : ملامحمدعلی ۹۷- وامق اصفهانی : آقا محمد صالح .

ل

۹۸- بیدل جهرمی : میرزاسید محمدرحیم ۹۹- بیدل نیشابوری : محمد امین خان ۱۰۰- سائل‌فارسی: محمدسعیدملقب بآقاجانی ۱۰۱- مایل آشتیانی : میرزامحمدعلی ۱۰۲- مایل‌شیرازی: آقامحمدبرادرمؤلف ۱۰۳- مایل‌اصفهانی : شیخ رحیم شکسته‌نویس ۱۰۴- وصال‌شیرازی: میرزاشفیع ملقب بمیرزا کوچک .

م

۱۰۵- میرزا ابوالقاسم فراهانی : قائم‌مقام متخلص به «ثنائی»

۱۰۶- قاسم انجوی : میرزاابوالقاسم ۱۰۷- خرم شیرازی : میرزانجفعلی

۱۰۸- خرّم اصفهانی: میرزا هاشم
۱۰۹- خرم خراسانی ساروی : حسین
۱۱۰- خرم مشهدی : عبدالمجید به‌میرزا بزرگ
۱۱۱- قائم‌مقام فراهانی: میرزاعیسی ملقب
۱۱۲- محروم جهرمی : آقاحسینعلی
۱۱۳- منعم شیرازی : منعم‌نام
۱۱۴- نادم استرابادی : ملامحمد.

ن

۱۱۵- پریشان‌علیشکری: مرتضی قلی‌بیک‌بیات
۱۱۶- برهان لکناهوری : علیخان
۱۱۷- حسن نهاوندی : ملاحسن
۱۱۸- حسین‌مازندرانی: ملاحسین‌م ۱۲۳۱
۱۱۹- حسین : میرمحمدحسین لکناهوری
۱۲۰- حیران یزدی : ملامحمدعلی
۱۲۱- روشن‌شیرازی: میرزااحمدخلف‌عالی
۱۲۲- گلشن زنگنهٔ شیرازی : میرزا محمد علی
۱۲۳- مجنون شیرازی : میرزامحمدحسین
۱۲۴- مکین‌شاهجهان‌آبادی: میرزامحمدفاخر
۱۲۵- مفتون آذربایجانی : عبدالرزاق بیک دنبلی
۱۲۶- مفتون‌قمی : میرزا سیدرفیع
۱۲۷- همایون فریدنی : شیج عبدالعال.

و

۱۲۸- چماقلوی مازندرانی.

ه

۱۲۹- آگه شیرازی : آقا علی اشرف برادر مؤلف
۱۳۰- آشفتهٔ ایروانی : کلب‌حسین‌بیگ
۱۳۱- بندهٔ تبریزی : میرزارضی
۱۳۲- ذرّهٔ تفرشی : میرزا عبدالغنی
۱۳۳- شحنهٔ اوبهی : محمدمهدیخان
۱۳۴- قطرهٔ اصفهانی : میرزاعبدالوهاب
۱۳۵- کشتهٔ نطنزی: میرزا سیداحمد
۱۳۶- نصرالله‌خان قراگوزلو
۱۳۷- والهٔ اصفهانی : آقا محمد کاظم.

ی

۱۳۸- باقی‌اصفهانی: میرزاسیدعبدالباقی
۱۳۹- تسلی شیرازی : آقارجبعلی
۱۴۰- میرزاجانی‌دشتکی: سیدمحمدحسین
۱۴۱- حسین یزدی: میرزامحمدحسین م ۱۲۲۱

۱۴۲- خاوری شیرازی: میرزافضل الله ۱۴۳- خاوری تبریزی: میرزامعصوم
۱۴۴- ذوقی شیرازی: آقابزرگ بن کوکب ۱۴۵- راوی گروسی: فاضلخان
۱۴۶- رفیقی تفرشی: میرزاسید محمد علی ۱۴۷- رهی اصفهانی: آقا محمد ابراهیم
م ۱۲۲۶ ۱۴۸- سلطان نوابی مازندرانی: رضا قلی
م ۱۲۳۷ ۱۴۹- صفی هندی: میرزاصفی
۱۵۰- صفایی کرمانی: آقامحمد ۱۵۴- آقاعلی فسائی
۱۵۵- عاصی شیرازی: حاج حسین م ۱۲۲۰ ۱۵۶- فدوی شیرازی: آقامحمدجعفر
۱۵۷- فکاری فارسی: میرزامحمد م ۱۲۳۸ ۱۵۸- قاآنی شیرازی: میرزاحبیب
۱۵۹- قضائی یزدی: عبدالرحیم ۱۶۰- میرزامهدی شیرازی
۱۶۱- مهدی بیگ شقاقی ۱۶۲- نادری کازرونی: میرزاابراهیم
۱۶۳- نشاطی اصفهانی: محمد باقر بیگ گرجی م ۱۲۳۴
۱۶۴- نشاطی مازندرانی: میرزا عباس ۱۶۵- نقی لاهوری: میرزا علی نقیخان ۱۶۶- نور
علی اصفهانی: نورعلیشاه ۱۶۷- نیری شیرازی: میرزاطاهر
۱۶۸- یاری اصفهانی: میرزا محمد حسین م ۱۲۱۱

خاتمه

۱۶۸- در ذکر احوال و اشعار مؤلف.

نسخه: مجموعهٔ براون: J - هوتوم شیندلر شمارهٔ ۳۷ (ظاهراً دستنویس مؤلف یا دیگری برای مؤلف است)، برلین: ۶۶۷ حدود ۱۲۵۲ ه، «استوری ۱: ۸۸۸»؛ کتابخانهٔ ملی، ش ۱۴۷۷ و ۱۰۷۳؛ ملک: ش ۳۸۴۰ قرن ۱۳؛ کتابخانهٔ شخصی آقای عبدالحسین بیات، قرن ۱۳ و کتابخانهٔ سلطنتی ایران ش ۶۲۵، مرکزی دانشگاه: ش ۲۹۹۹، این نسخه ضمیمهٔ مجموعه‌یی از آثار مؤلف است بدین شرح:

۱- تذکرهٔ دلگشا (۱-۳۶۱).

۲- شرح سی فصل خواجهٔ طوسی (۳۶۳ - ۴۳۶) از همو که در ۱۲۳۰ و بنام فتحعلی شاه قاجار آنرا ساخته است، چندین حاشیه دارد و با نشانهٔ «منه غفرله».

۳- ذخیرة النجاة فی المیراث الاموات (۴۳۷-۴۸۷) ازهمو بفارسی در ۱۱ رجب ۱۳٤۷ و بنام حسین‌علی میرزای قاجار ، دریک مقدمه و پنج قول و ده مقاله وخاتمه در ده فصل وبسیار رسالهٔ خوبیست.

٤- نورالهدایة فی اثبات‌الرسالة (٤٨٨ - ٥٠٧) از همو بدرخواست یکی از دانشمندان مسیحی دریک‌مقدمه در سه باب ویک مقاله دریک مقدمه وسه‌مطلب و یک خاتمه .

٥- اندرزنامه[1] (٥٠٨-٥٢٣) ازهمو که برای ابوطالب نواب و میرزاعلی‌صدر و دوپسر خودساخته است.

٥- تحفه‌السفرلنورالبصر (٥٢٤-٥٥٩) ازهمو درمعانی و بیان و بدیع که بنام فرزند خودساخته است دریک مقدمه در آنچهٔ پیش از شروع دانستنی است و سه‌باب (استعارات، کنایات، صنایع بدیع) و خاتمه در تشبیهات ، و او آنرا در بندر بوشهر هنگامی که حسین‌علی میرزای قاجار فرمانفرمای فارس درآنجا بوده در۷رجب ۱۲٤٤ بپایان رسانده است[2] .

خط نسخ علی‌میرزا پسر علی‌جان فتح‌آبادی در ۱۲٤٨ درش ٤ وهمهٔ شماره‌ها بیک خط است وش ٦ مورخ ۲ ج ۱/۱۲٤٨ است، عنوان ونشان شنگرف، خط مؤلف مورخ ج ۱۲٤٨/۲ که فهرست رساله های مجموعه را داده است درصفحهٔ‌عنوان دیده میشود، ۱۷ س ۲۸۰،۲۰/٥×۱۳/٥ برگ . ۱۹/٥×۲۰، کاغذ فرنگی ، جلد تیماج مشکی درون نخودی .

«فهرست مرکزی ، ج ۱۰ ص ۱۹۲۱-۱۹۲۹»

ترجمهٔ بسمل بقلم‌شعاع شیرازی درذیل شکرستان‌پارس مسطورست، ودرینجا گزارش احوال او را از تذکرهٔ دلگشا نقل میکنیم :

۱- نسخهٔ دیگر : مرکزی ، ش ۳۵۲۸ جزءنهم مجموعه .

۲- ونیز ازوست : اثبات‌الواجب «رك : الذریعه».

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی

خاتمه در ذکر احوال و اشعار مؤلف : حقیر فقیر سراپا تقصیر را اسم علی‌اکبر و بجزو اخیر اسم‌مشتهر ، متخلص به‌بسمل ، اجداد حقیر که اباً عن جدٍ از زمرهٔ علمای عظام وفضلای ذوی‌المجدوالاحترام مرجع سلاطین و ملجأ مساکین بوده اصل بعضی از ایشان از عراق عجم و برخی از خراسان و در عهد دولت صفویه در دارالسلطنهٔ اصفهان متوطن ، درفتنهٔ افغان ازآن بلدهٔفاخره نهضت و دارالعلم شیرازرامسکن‌ساخته، والد ماجد طاب‌ثراه وجعل‌الجنة مثواه در آن خاك پاك متولد و حقیر نیز درآنجا تولد یافته، چندی در مدرسهٔ حکیم شیراز که مدرس آن بعض از گذشتگان فقیر بودند مسکن داشتم، و از بخشایش خالق بقدر الحال‌بکسب کمال وتحصیل علوم‌بمتابعت اسلاف خویش خاطر میگماشتم ، مدتی عمر صرف نحو نمودم و زمانی زبان بمنطق گشودم ، روزی چند گوی معانی بدیع از میدان بیان ربودم ، در فنون ریاضی‌ریاضات کشیدم ، وگلهای بیخار از ریاض دفاتر استادان چیدم ، از حکیمان دانشمند قواعد عقلی را بادلّه و براهین شنیدم ، اشاراتم شفای دل دردمند شد ، و درك مقاصدم نجات جان مستمند ، شوارق تجریدم بحکمت عین رساند، و هدایتم بمواقف مشاعر و مشارق انوار کشاند، اسفارم مجلی مرآت عقل آمد، ودلم پس‌ازآن جویای قواعدنقل، مدارك مسالك شرایع را طالب گشتم ، و مفاتیح ابواب مجالس دروس را راغب ، لمعهٔ ارشاد را بمناهج کافی جستم و بوسیلهٔ بحار رسائل زنگ شکوك از مرآت دل بنهجی وافی شستم ، تا منتهای معالم اصولم درتهذیب قوانین مسائل بکف‌کفایت رسید، و از فحول استادان رجال صحت وضعف خبری چند شنید، با گوشه‌نشینان صوف‌پوش و دیوانگان عالم‌هوش گاهی نشستم ، و در خلوت استفادت درخودبینی‌برروی دل بستم ، در عرصهٔ جهان بسی خوب و زشت دیدم ، وبسی سخنان مقبول و مردود گفتم و شنیدم ، تا از بخشش بخشایندهٔ بی‌منت بقدر مقسوم از انواع علوم بهره‌ور، ونخل مرادم باثمار خوشگوار دانش و بینش مثمر آمد ، گاهی از تعلیم و تعلم فارغ نبودم ، و در تمام عمر جزطریق کسب هنر نپیمودم ، همیشه مجالستم باارباب کمال

بود و خاطرم را از تضییع عمر گرامی ملال .

ایدریغا که رفت عمر شریف نـوبهار مرا رسید خـریف

روبه پنجه نهاد عمر ایوای نامد ازکاروان صدای درای

گاهی با موزونانم صحبتی دست داد ، و بمزخرف ناموزون در صحبت ایشان لبی‌میگشاد، تاآنکه رفته‌رفته دیوانی مرتب داشتم، وگاهی بمشاطگی خامه‌برعارض نامه حرفی نگاشتم، درعنفوان جوانی بیاری باری احرام حریم حرم برمیان جان بسته بشرف زیارت بیت‌الله ومدینهٔ مشرفه شرفیاب شدم ، دیده ازغبار بقیع روشن و از درك روضه خاطر غیرت گلشن کردم ، چندیست الطاف حضرت آسمان بسطت فرمانفرمایی در حقم زیاده از دیگران و هرروز درحضرتش حاضر و بررخسار آفتاب مثالش ناظر ، شرح مراسم بقیاس اشرفش نه‌در قوهٔ خامه است ونه‌درحوصلهٔ نامه، هرچه گویم‌زیاده برآنست و هرچه نویسم افزون ازآن ، بتوسط خدمتش در حضرت شاهنشاه فلك‌درگاه ومظهر الطاف‌آله خسرو صاحبقران ، زینت تاج و تخت کیان، خاقان‌جمجاه که‌دولتش پاینده و آفتاب رخسارش برسپهر سروری تابنده باد، قدرم قدری برتر ازدگران و نظر عطوفت اقدسش پیوسته بجانبم نگران ، محسود اقرانم و غیرت خاطر همگنان ، صدر منصب صدارتم بامر همایونش مکانست ، و اعیان حضرتش حضورم را مهربـان و قدردان .

دربدایت‌حال شرحی‌برسی‌فصل خواجه‌نصیرطوسی علیه‌الرّحمه‌نوشتم‌ورساله‌یی در اثبات نبوّت خاصه مسمی به نورالهدایه نگاشتم و حاشیه برتفسیر قاضی بیضاوی وتفسیری فارسی و برمدارك شرایع تعلیقاتی دردستست، امید که باتمام رسد ، رسائل مختصر در جواب اسولهٔ متعدد نوشته‌ام ، شعری چند از افکار خام خودرا دراین نامه ثبت نمودم که بطفیل دیگر یاران دراونظر کنند، چه گل را ازخار چاره‌بی و آتش را ازدود کناره‌بی نیست، امید آنکه بنظر عطوفت در این‌نامه نگرند و خطایا را بذیـل عفو درپوشند ، انّه خیر ناصر ومعین».

منتخبی از اشعار اوست

بستند پای ما و شکستند بال ما
سنگست آن دلی که نسوزد بحال ما

✿✿✿

چون ابر کنم گریه بر احوال دل زار
هرگه نگرم کشتهٔ بیحاصل خود را
سعی ازپی ویرانی‌دل اینهمه‌ازچیست
ویران‌تر ازین چند کنی منزل خود را

✿✿✿

در پنجهٔ ماه آفتابست — یادر کف‌ساقیان شرابست

✿✿✿

زین طبیبان عجبی نیست که بیمار دهد جان
عجب اینست که بیچاره برد جان بسلامت

✿✿✿

هرکس زتو شادمان بچیزیست — جز من که بهیچم ازتو خرسند

✿✿✿

اگر چه نگذرم هرگز بیادت — مبادا یادت از یادم فراموش

✿✿✿

سرویست قدت، زیبا و دلخواه — امّا چه حاصل، با دست کوتاه
در انتظارت، هر روز تا شب — چشمی‌است‌بردر، گوشی‌است‌بر راه

✿✿✿

یکی کرد در خاك سیمی نهان — بدو گفت کارآگهی کای فلان
بصد سعیش ازخاك کردند دور — تو بازش بخاك اندر آری بزور
اگر هوشمندی و دانشوری — دریغست بگذاری و بگذری

رباعی

آن غیرت گلرخان نوشاد و چگل
شمشاد زرفتار خوشش پای بگل
بربود زیک نگاه ازمن دل و دین
دل از پی او فتاد ومن از پی دل

❀❀❀

هر قطره که چشم خونفشان میبارد
دل آخر کار عشق می‌پندارد
بیچاره فتاده تازه در این دریا
هر موجی را کناره می‌پندارد

منقول از نسخهٔ دوست دانشمندم آقای‌عبدالحسین بیات که بمشخصات ذیل است :

۱۸۲ برگ بقطع ۲۱×۳۰ هرصفحه ۱۷ سطر ، اشعارسه ستونی ، خط نسخ ، کاغذ فرنگی آهار مهره‌دار، عناوین بسرخی ، جلد تیماج مشکی، تاریخ تحریرندارد، ولی نسخه‌ایست که‌ازهندبرگشته‌ومختوم‌است‌بمهر: المتوکل‌علی‌الله عبده‌محمدنبی. درمیان آخرین برگ به‌لاتین نوشته‌شده است : محمدنبی‌خان ، بمبئی ، ونیز با همان مرکب درهامش آخرین صفحه مرقوم است که: مرسلهٔ ابوطالب خلف مرحوم حاجی اکبر نواب از شیراز برسم یادگار». نسخه‌ایست بدون سرلوح و جدول ولی‌پاکیزه و کم‌غلط ، فقط در ذیل ترجمهٔ عشرت شیرازی جای چهار بیت و درذیل ترجمهٔ قاآنی جای بیست و دو بیت شعر خالیست.

ونیز از آثار اوست کتاب بحراللئالی در شرح حالات امام‌جعفرصادق و تاریخ زمان وسلاطین و امرای معاصر آنجناب ، در یک مقدمه وشانزده‌باب و یک خاتمه ، که در شیراز درسال ۱۳۱۸ شمسی بطبع‌سنگی رسیده است .

تذکرهٔ دیده

منسوب به‌مغل مخاطب به آغرخان بهادر ترک‌جنگ متخلص به‌دیده

وی از قوم ترکمان و پسر کوچک آغرخان بزرگست ونسبش به‌آغر نام که‌از اولاد یافث‌بن نوح بود منتهی میشود ، آغرخان در زمان محمد شاه‌گورکانی منصب پنجهزاری و داروغگی گرز برادران شاهی‌را داشت .

خوشگو مینویسد : «ظاهراً تذکرةالشعرا نوشته در احوال معاصرین اما بفقیر نرسیده ، چند سالست که از عالم گذشته .» ولی حاکم‌خان لاهوری مؤلف تذکرهٔ مردم دیده که شخصاً او را دیده در ترجمهٔ احوالش ذکری ازین کتاب نکرده‌است.

بنده تصور میکنم که خوشگو تذکرهٔ حیات‌الشعرای متین کشمیری را که بنام آغرخان مزبور تألیف کرده است اشتباهاً از آغرخان دانسته ، و چون یقین نداشته که او تذکره‌یی تألیف کرده باشد، تردید خودرا با قید «ظاهراً» آشکار ساخته‌است.

رك : سفینهٔ خوشگو ، دفتر ثالث ، ص ۲۰۰ ومردم دیده ، ص ۱۶۳ و بی‌نظیر ص ۱۱۳ و مآثرالامرا، ج ۱ ص ۲۷٤-۲۷۷ .

ازوست

ابروی تو زه کرده کمانی بکمینی	یک صید نیاسود زمانی بزمینی

✿✿✿

دیده غیر ترا نمی‌بیند	یک‌قسم، صدقسم، هزارقسم

تذکرهٔ راهب

تألیف شیخعلی راهب هروی درقرن سیزدهم

هلاکو میرزای قاجار متخلص به‌خراب در تذکرهٔ خود موسوم به‌خرابات چنین

نوشته است :

«راهب اسمش شیخ علی اصلش ازهرات از کهنه‌شاعران ایران است وازجملهٔ استادان ، کتابی موسوم به‌دیر راهب بنظم درآورده است ، و تذکره‌یی در احوال معاصرین و بعضی از بلدان را حسب‌الامر علیرضا پاشای وزیر بغداد نوشته است ، و خوب از عهده برآمده است، بسیاق ناصرخسرو وحدیقه . سخنسرایی را مسلّم است.

اوراست

آنانکه شب و روز مرا مونس و یارند
یکروزه چو گل، یکشبه‌چون‌شمع‌مزارند

***

دوتن جاریه درسرای منست   یکی نام زیبا و یک زعفران
ولی‌هردو دارند دروقت کار   یکی‌ضعف‌دل‌واند گرضعف‌ران

✿✿✿

ای مایهٔ جهل و مظهر فسق و فجور
از شیوهٔ انصاف و مروّت مهجور
روشن زچه‌رو نام توای ظلمت صرف
برعکس نهند نام زنگی کافور

✿✿✿

اگر خواهی نبینی هربلارا   مبین روی نقیب کربلارا»

فی‌وسط دریای جانفرسای محیط مسوده شد ۱۳۰۰» .

«خرابات»

تذکرهٔ رفعت

ازسیدمرتضی رفعت در ۱۲۸۸ ه ق

عبرت‌نایینی در ذیل نام دانش شیرازی «میرزالطفعلی صدرالافاضل» مینویسد که : «درسنهٔ هزارودویست وهشتاد وهشت مرحوم سیدمرتضی متخلص به‌رفعت‌پسر مرحوم سید محمد شمس‌الادبا شرح حال ویرا نوشته»، و بعد بنقل آن میپردازد که اینست :

«شرح‌حال دانش بقلم مرحوم سید مرتضی رفعت پسر مرحوم شمس‌الادبا:

دانش هوالعالم النحریرالمنطیق والشاعر الذلیق الطّلیق لسن مصقع، ادیب اریب اروع ذودرایة وروایة ، الّلوزعی‌الالمعی ، نام نامی واسم سامیش محمد علی الشهیر به‌لطفعلی ، جوانیست با فرهنگ ، و جهانیست باهوش‌وهنگ، دانشمندیست فرزانه ، وهوشمندیست یگانه ، سپهر فضل را مهین رخشنده اخترست ، و بحرعقل را بهین درخشنده گوهر ، پایهٔ شعرش برتری از شعری جسته ، و مایهٔ نثرش عقد ثریّا را ازهم گسسته، کلمات کرامات آیاتش مصباح ظلام شبهت است وصیقل زنگ ریبت، ازارباب فضل و دانش است ، و اصحاب عقل و بینش ، میدان فصاحت را رستم دستان ، و ایوان بلاغت را فریدون و اردوان ، وماینطق عن‌الهوی ان هوالاّ وحی یوحی علمّه شدیدالقوی ذومرّة فاستوی، درعلم خط سرامد واوستاد، وخط‌نستعلیقش چون رشیدا ومیرعماد ، شکسته‌اش چون زلف دلبران پیوسته ، و درخوشنویسی نوک خامهٔ درویش را شکسته .

هرکس که بصفحهٔ خطش دیده‌گشاد
دل بر خط دلبران مهوش ننهاد
درعالم خط بود مسلّم امروز
استادان را چنین خطی دست نداد

بساط علمش پهناورتر از رود ارس ، و بسیط حلمش گسترده‌تر ازوادی قبس،

طبع وافیش دریاچهٔ سخن ، و قلب صافیش سراچهٔ روشنست ، خامه‌اش گهرریز ، و چامه‌اش عنبربیز ، رشتهٔ نظمش منتظم چون لآلی منضود، و نوشتهٔ نثرش منظّم چون دراری معقود .

لقد حاز اقسام الفضائل کلّها　　　فامسی وحیداً فی فنون الفضائل

بابش محطّ رحل افاضل، و جنابش مهبط فضائل ، دائرهٔ هنررا مرکز محاط، و مرکز خرد را دائرهٔ محیط .

خرد کمتر از آن باشد که او دروی کند منزل
مغیلان چیست تا سیمرغ در وی آشیان سازد

ظاهرش از کمالات آراسته، و باطنش بمضمون الظّاهر عنوان الباطن پیراسته ، صیت تحقیق و تحققش گوی سبقت و تفوق از همگنان ربوده ، و کمیت تدقیق و تدققش بتکاپوی طرق وانّ من الشعر لحکمة ، ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیراً کثیراً پیموده ، والد ماجدش از اکابر تجار و اعاظم است ، واسم شریف وی محمد کاظم ، دردولت شاهنشاه مبرورالبسه الله من حلل النّور، باحسینخان نظام‌الدوله دوست‌مرافق ویار موافق بوده ، چنانکه در دبستانها داستانهای ایشان مرقوم ، و برآحاد و افراد مردم معلوم است ، مسقط‌الرأس وی خطهٔ پاك فارس ، مولد وموطن اصلی وی خاك شیرازست ، وسالهای دراز ابوی آنجناب با نظام‌الدوله در آنجا بسر برده و آن مرحوم امورات‌خودرا بوی سپرده بود، تاآنکه ازگردش زمان، و بدروشی آسمان، نظام‌الدوله معزول گشت ومخذول درخانه نشست ، دراین حالت آنجناب در این سرای سپنج بود ودرسال پنج مینمود، بعادت اطفال خویش را بلهو ولعب شاغل ، و درعوض راحت تعب حاصل میکرد، تارسید بسنّ هفت ووقت راحت ومحنت وی‌رفت، ایّام‌تعطّلش بدل بتحصیل ، و هنگام تبطلش عوض بتکمیل شد ، درمکتبش گذاردند ، وکتبش درکنارنهادند، بزودی فارسی‌را درنور دید، ومقدمهٔ مقدمات فروچید ، و ابوی ایشان درمحارست وی چنان ممارست کرده که ساعتی ازمطالعه تغافل و ازمباحثه تکاسل نمیورزید، بلکه ذات پاك وی‌قابل این صفات بوده ، وگرنه هرسنگ وگلی قابل لولو

ومرجان نشود ، چنانکه خود فرموده .

ماخود ازکنج قفس میل بهامون نکنیم
ظلم صیّاد ستم پروردمان اینهمه نیست

تاجای ومکان درمدرسهٔ سپهسالار گزید ، وگوشهٔ عزلت برای تحصیل کمالات پسندید ، چندی عمر گرانمایه را صرف نحو ، و برخی اوقات بلندپایه را درصرف ونحو آن یعنی ادبیّت وعربیّت وعروض وقوافی و مرصعات ومعایب نظم ونثر بسر نمود ، ومسالک مطالب علوم را پیمود ، زمانی برنیامد که سرامد دوران ونادرهٔ زمان شد ، درجمیع علوم ممتاز و ازکتب ودفتر بی‌نیازآمد. گاهگاهی که‌از درس وبحث‌میرنجیده شعرهای موزون و سنجیده میگفت ، و درداری ناسفته می‌سفت ، ضمیرش مخزن اسرار لدنّی وقلب منیرش معدن انوار رب‌ّارناالاشیا، کماهی گردید، رفته‌رفته کارش‌بجایی رسید ورتبهٔ اقتدارش درشعرچنان بالاکشید که افضل من‌الجاحظ واکمل‌من‌الخاقانی والحافظ شد، شعرش چون شعر خوبان محبوب ومنزّه ومبرّا از عیوب گشت ، غزل را بمذاق سعدی و سنجری میسراید ، وقصیده و تغزل را چون معزّی و عنصری » انتهی .

«مدینة الادب ، ج ۱ ص ۹۰۱-۹۰٤»

شرح حال مؤلف را درجایی ندیدم ، عبرت‌هم درکتاب خود مذکور نداشته است .

تذکرهٔ زنان شاعر معاصر ایران

تألیف سید هادی کورش حایری (معاصر)

جزوهٔ اول ، چاپ تهران ، سربی ، جیبی ، ۹٦ ص .

«فهرست مشار»

تذکرهٔ سرور

تألیف لاله‌هیت پرشاد متخلص به‌سرور درقرن سیزدهم

مولوی محمدمظفرحسین صبا مینویسد: «سرورلاله هیت پرشاد کایتهه‌شاهجهان پوری مؤلف تذکرهٔ شعرا است، که بمدح هر شاعر در ترجمه‌اش یک رباعی منظوم خود نوشته و در تاریخ گویی مهارتی داشت وتازمان تألیف آفتاب عالمتاب(۱۲۳۸-۱۲۶۹ ه) در قید حیات بود و سنین عمرش ازهشتاد گذشته.

زبس بیتابی دل ریزد اشک آتشین من

چراغ برق را فانوس باشد آستین من»

«روز روشن، ص ۲۹۰»

تذکرة السلسله

تألیف حاج‌سید ابوالقاسم مدرسی یزدی متخلص به‌صابر در ۱۳۱۴ ه ق

تذکرهٔ مختصریست مشتمل برسه سلسله ویک رشته درشرح احوال و منتخب آثار سلسلهٔ مدرسیهٔ یزد وجمعاً شامل بیست ونه‌ترجمه است.

آغاز: «بسمله، حمد بیحد و ستایش بیعد خالقی را سزد که بینش را خلعت هستی بخشیده، وفطرت را درصدف شرف دریای بی‌منتهای رأفت و مرحمت پرورید ... الخ»

انجام:

«هر که عشق او ورزد، لاعلاج جان‌بازد

یا زشوق دیدارش، یا زدرد هجرانش»

در مقدمه آورده است که: «... اقل‌حاج وسادات ابوالقاسم المتخلص به‌صابر

خلف خلد قرار میرزا محمد ابراهیم برادرزادهٔ قطب‌الاقطاب میرزای مدرس طاب‌ثراه برخود لازم ومتحتم ساخته بعضی از اشعار گهربار ایشان‌را ثبت‌نموده وآنرا به‌تذکرة‌السلسله نام نهادم ، وعلاوه از اشعار مجملی از احوال خجسته مآل هریک باختصار گوشزد صاحبان عظام و دوستان کرام میشود ، و مرتب ساختم به سه سلسله و یک رشته :

سلسلهٔ اول در احوال متقدمین .

سلسلهٔ دوم دراحوال معاصرین .

سلسلهٔ سوم در اشعار شیرین .

رشته دراحوال کمترین .

ودررتمزد اسامی گرامی‌ایشان بترتیب‌حروف تهجی است، واگر درحرف‌مساوی باشند، هریک سن شریفشان بیشتر نام نامی‌شان پیشتر ، واگر مساوی باشندبمقتضای الافضل فالافضل عمل خواهد شد ...»

فهرست‌اسامی شعرا

۱- میرزای مدرس بزرگ
۲- میرزامحمدعلی حیران مدرس ثانی
۳- میرزا سیدحسن پسرحیران
٤- میرزاابراهیم خاموش پسرحیران
٥- میرزا ابوالحسن شیدا
٦- میرزا محمدعلی شهلا
۷- میرزا محمد صادق صادق
۸- حاج میرزاسیدعلی
۹- میرزا سید کاظم
۱۰- میرزا سیدیحیی فدائی
۱۱- میرزا سید مرتضی کامل
۱۲- میرزا سید حسن ناطق
۱۳- میرزا محمدعلی وامق (سابقاً ساقی مؤلف میکده)
١٤- میرزا محمد اسمعیل
۱٥- حاج‌میرزا محمد باقر
۱٦- میرزا ابوالحسن تجلی
۱۷- میرزا سید علینقی حجاب
۱۸- حاج میرزا سیدحسین
۱۹- میرزا محمدحسن
۲۰- میرزا مصطفی خالص
۲۱- حاج‌میرزا محمدعلی درویش

۲۲- میرزا زین‌العابدین صدرالشریعه ۲۳- میرزاسیدعلی مشتاق
۲٤- میرزا عبدالباقی ۲۵- سید محمد فانی
۲۶- حاج میرزا محمدحسن ۲۷- میرزا سیدعلی مشتاق
۲۸- میرزا محمد علی ۲۹- حاج سیدابوالقاسم صابر (مؤلف) واین

برابر نسخهٔ آقای حاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان واعظ و ادیب یزدی است.

نسخهٔ شمارهٔ [٤۸-د] دانشکدهٔ ادبیات طهران که نیز اصل وبخط مؤلف‌است بانسخهٔ آقای ریحان اختلاف دارد، و در فهرست دانشکده آمده‌است که مشتمل بردو سلسله ویک رشته بشرح ذیلست :

سلسلهٔ یکم :

۱- میرزا محمدعلی حیران مدرس ۲- میرزا سید حسن پسر حیران
۳- حاجی میرزا محمد ابراهیم خاموش پسر حیران مدرس
٤- میرزا ابوالحسن شیدا ۵- میرزا محمدعلی
۶- میرزا محمد صادق شیدا ۷- میرزا سید یحیی فدائی پسر وامق
۸- میرزا سیدحسن حسین ناطق ۹- میرزا محمد علی وامق

سلسلهٔ دوم :

۱۰- آقامیرزا سید کاظم ۱۱- آقا میرزا محمد اسمعیل
۱۲- حاجی میرزا محمد باقر ۱۳- آقا میرزا ابوالحسن تجلی
۱٤- آقا میرزا مصطفی خالص ۱۵- حاجی میرزامحمدعلی درویش
۱۶- حاجی میرزا محمدحسن ۱۷- آقا میرزا سید علی مشتاق
۱۸- آقا میرزا محمد علی

رشته : ۱۹- درسرگذشت کمترین (مؤلف)

نمونهٔ تراجم

«ناطق اسم شریفش میرزاسیدحسن از سادات عالی‌درجات حسنی‌الحسینی‌یکی از بنی‌اعمام خلد قرار مدرس درسلك طلاب و شیرازهٔ دفتر آداب خجسته نهاد و در

نسخ نویسی استاد شعر حجله خانهٔ خلد قرار کامل از ایشانست» .

نسخهٔ آقای حاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان، مجموعه‌ایست خشتی دارای ۱۸۰ برگ مشتمل برمجالس وعظ وخطابه‌وسرائی ومباحثی بنظم ونثر درباب‌احتیاط بنام‌احتیاطیّه ، و از برگ ۱۵۰ تا ۱۶۱ تذکرة‌السلسله است ، و بقیه دیوان اشعار خود صابر .

از دانشمند محترم جناب‌آقای دکتر وزیری سپاسگزارم که اطلاعات لازمه را درمورد نسخهٔ آقای ریحان دراختیار بنده گذاردند .

نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات [illegible] کی دارد ، رشته‌راهم فاقدست ، و نیز ده ترجمه کمتر از نسخهٔ آقای ریحان دارد .

ترجمهٔ مؤلف : «هم از دودمان مدرّس صابر تخلصی بوده که تذکره‌یی در اسامی و شرح حال هریک از افراد مدرسیه نوشته نام آنرا تذکرهٔ سلسله گذاشته ، نسخه‌اش کمیابست ، اشعار خود صابرهم در آن تذکره هست با نام و نشانش و ما از آن محروم» .

«تاریخ یزد یا آتشکدهٔ یزدان، ص ۳۰۲»

تذکرهٔ شاعرات

تألیف درحدود سال ۱۱۷٤ ه ق

تذکرهٔ کوچکیست شامل تراجم درحدود پنجاه شاعره بترتیب حروف تهجی، و ازیگانه نسخهٔ آن که در کتابخانهٔ دانشگاه لاهورست سه حرف (الف ، ب ، ی) ساقط است، وقسمت باقیمانده سی‌ونه ترجمه است که‌از تونی‌آتون زوجهٔ ملابقائی‌شاعر شروع و به همدمی جرجانی ختم میشود .

چون آغاز کتاب ساقطست نام مؤلف آن معلوم نیست ، ولی از بعضی قرائن

پیداست که وی از مردم هندبوده و این کتاب را بسال ۱۱۷٤ دردست تألیف‌داشته، چنانکه در ذیل نام کامله‌بیگم که ترجمه‌اش منقول از ریاض‌الشعراست برقول واله[۱] اعتراض کرده و نوشته است: «محاورهٔ فارسی درهندوستان ازعهد قطب‌الدین آیبک و شمس‌الدین ایلتتمش است که اکثر بلکه بسیاری از مردم خراسان وماوراءالنهر و بلخ وطخارستـن همراه ایشان بودند، درینجا سکونت ورزیدند، اولاد ایشان بهمان زبان وهم‌زبان هند متکلم وهم درآنعهد شعرای بسیار زبردست از اهل‌هند بوده‌اند، و از زنان بی‌بی‌فاطمهٔ سام که ذکر ایشان گذشت درآنعهد بوده».

دیگر اینکه درذیل‌سلطان (= خدیجه سلطان‌بیگم دخترعم ومعشوقهٔ علیقلیخان واله داغستانی) نوشته است که: «خدیجه‌بیگم تاحین تحریر این سطور که ۱۱۷٤ است، دراصفهان زنده است».

۱- واله در ترجمهٔ کامله بیگم چنین نوشته است:

«کامله‌بیگم از خواتین هند بوده، این رباعی‌را درمرثیهٔ شیخ فیضی گفته، و بعضی‌از سلیمه‌بیگم (= خواهرزاده همایون پادشاه) میدانند، و بنده ازهیچکدام، زیرا که ازآنزمان تاحال از صدسال متجاوزگشته است، وشیوع لغت فارسی بمرور دهور درهندوستان زیاد شده ومیشود، آنچه ما می‌بینیم مردانشان فارسی نمی‌دانند ونمی‌فهمند، تا بزنان چه‌رسد، و آنچه‌را درهند فارسی نام نهاده‌اند الفاظ جداگانه‌اش فارسیست، لیکن بعد از ترکیب و تکلم لغت دیگر میشود که مگر همان مردم بفهمند، و دیگری خود مشکل درمی‌یابد، بهرحال رباعی مزبور اینست:

فیضی مخور این‌غم که دلت تنگی‌کرد یا پای امید عمر تو لنگی کرد
میخواست که مرغ‌روح بیند رخ دوست زین واسطه از قفس شباهنگی کرد»

این رباعی‌درجواب رباعی فیضی گفته شده که چهارماه پیش ازمرگ خود (دوشنبهٔ‌دهم صفر ۱۰۰٤) درحالت رنجوری گفته بوده، و آن اینست:

دیدی که‌فلک‌چه‌زهره نیرنگی کرد مرغ دلم از قفس شباهنگی کرد
آن سینه که عالمی درو می گنجید تا نیم دمی برآورم تنگی کرد

«اکبرنامه، ۳: ٦٧٥»

مآخذاین تألیف‌عبارتست‌از: تاریخ وصاف، مجالس‌النفائس، جواهرالعجایب حبیب‌السیر، عرفات العاشقین، ریاض‌الشعرا ، مرآت‌الخیال که درضمن تراجم از آنها نام برده است .

مؤلف دربارهٔ بدیهه‌سرایی مهری هروی پیش گوهرشادبیگم تردید کرده‌ونوشته است که : نزد بنده صحیح نیست زیرا که معاصر شاهرخ‌میرزاست ، مگرآنکه صحبت باگوهرشادبیگم اتفاق‌افتاده باشد» واینقدرنمیدانسته که گوهرشاد زوجهٔ شاهرخ بوده است .

آقای دکتر نقوی درذکر اهمیت واعتبار این کتاب نوشته‌است که: «همچنین راجع بغزلی که مطلع آنرا مؤلف ریاض‌الشعراهم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته و امیرعلیشیر درمجالس النفاس (= مجالس‌النفائس) دو بیت اول غزل را ثبت کرده است مینویسد : «مشهور چنانست که این بیت از‌مهری است که زن حکیم بوده امّا فقیر ازمردم نیک شنیدم که از مولانا سلیمان است» .

«رك : تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۴۰۱»

مؤلف ریاض‌الشعرا در ذیل نام ماهی چنین نوشته است : « وگویند این دو بیت ازمهری است ، بعضی بوی منسوب داشته‌اند :

بیخ هرخاری که‌آن از خاك من حاصل شود
زاهد ارمسواك سازد مست لایعقل شود

و اینکه :

غربت چه ، وطن چه داستانست هرجا که خوشی وطن همانست»

و در ذیل نام مهری فقط بیت اول را آورده که بطورقطع از مهریست ، و امّا غزلی که امیر علیشیر دوبیت آنرا بنام مولانا سلیمانی (نه‌سلیمان) ثبت کرده ، وبدین مطلعست :

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود
آزمودیم بیک قطرهٔ می حاصل بود

خود وی در ذیل آن نوشته است که : «مشهور چنانست که این دو بیت از مهری است که زن حکیم طبیب بود ، این فقیر از مردم ثقه شنیده که از ملیحانی است؛ «والله اعلم» .

«لطائف‌نامه ، ص ۲۱»

بنابراین مؤلف تذکرهٔ شاعرات هم بیت منتحل در بیان بیت دیگر اشتباه کرده وهم‌اینکه گفتهٔ امیر علیشیر را بخود بسته است .

نسخهٔ لاهور بصورت مجموعه ایست وقسمت ... سفینه‌یی از نظم ونثر ...

تذکرهٔ شبستان

تألیف محمدعلی بن عبدالوهاب حسنی حسینی مدرسی یزدی متخلص به شهلا در ۱۲۷۴-۱۲۷۷ هق

تذکرهٔ عمومیست که بعنوان ذیل برآتشکدهٔ آذر تألیف‌شده و اجزاءآن بنحویکه در دیباچه آمده بشرح ذیل است :

«مخفی نماند که آنچه در مرآت تصور جلوه‌گرست ، اینست که مجموعه‌یی نویسد مسمّی به‌شبستان مشتمل بردو هنگامه :

هنگامهٔ اول : وآن مشتملست بریک انجمن ویک خلوتخانه :

انجمن : در ذکر مجملی از احوال وشمه‌یی از اقوال پادشاهان کشورستان و شاهزادگان عدالت‌بنیان چه از قاجاریه و چه از زندیه :

مجمع اول : در ثبت حالات ونگارش مقالات شعرای فصاحت شعار و فصحای بلاغت‌آثاری که بعد از نگارش تذکرهٔ مفخر ارباب هنر جناب آذر الی یومنا هذا پا بدایرهٔ نظم نهاده‌اند .

مجمع دوم : درضبط شعرای هندوستان وظرفای آن سامان .

خلوتخانه : در شرح احوال ونقل اقوال نسوان عفت‌توامان معاصرین این بلد یا سایر بلاد .

هنگامهٔ دوم : و آن مشتملست بردوایوان ویک آستانه :

ایوان اول : در ذکر شعرای یزد از متقدمین ، اگرچه مقصود نگارش احوال معاصرین است . لکن چون رشته های درر ولآلی منظومات ایشان در کتب متعدده و دواوین متفرقه ازهم گسیخته و درکنار تصرف شعرای هر مملکتی ریخته دید ، لهذا جواهر زواهر و لآلی متلالی اشعار رنگین و ابیات دلنشین هریک را چون عقد پروین مهماامکن اعم از اینکه اسامی سامی ایشان در تذکره‌ها وتواریخ مسطور باشد یانه، برشتهٔ تحریر کشید، وهمه را دریک سلک منسلک و دریک مجمع مجتمع گردانید .

ایوان دوم : در توصیف و تعریف حالات و خیالات معاصرین این بلد که اکثر درساحت فصاحت جلوه‌گرند .

آستانه : درچگونگی احوال کثیرالاختلال انجمن‌آرای این بساط جنت نشاط» .

ترتیب تراجم الفبایی و با رعایت حرف اوّل از تخلّص شاعرست .

در سبب تألیف گوید که میخواسته آثار معاصران را در کتابی فراهم آورد تا موجب افتخار و باعث اعتبار وی گردد، و دیباچه را بنام ناصرالدین‌شاه قاجار موشح گردانیده است .

تاریخ شروع بتألیف را درین بیت آورده :

نـام این مخزن لآلـی نظم — همچوتاریخ آن«شبستان‌است»

۱۲۷٤

سال ۱۲۷۵ در احوال قاآنی و۱۲۷۶ درترجمهٔ حیدری‌یزدی بعنوان‌سال‌جاری ذکر شده است .

آغاز :

«جلوه‌کن تا که زآذر بود آتشکده را

داغها بر جگر از شمع شبستان کسی

خلوت شبستان ستایش و روضات گلستان نیایش منوّر ومخضّر از پرتو تجلّی بیضا و آثار ترشّح دریای تحمید و تمجیدسبحان منّانی است جلّت عزّته که انجمن‌آرای محافل سخنوری و آرایشگر مجامع مدح گستری» .

انجام :

(در تاریخ فوت هلاك یزدی گوید)

«رقم زد از پی تاریخ فوت اوشهلا زجور و کینهٔ او آمدی هلاك هلاك»

۱۲۷۷

در بارهٔ شعرای سلف از منابع ذیل استفاده کرده است : میکدهٔ واسق ، سلّم‌السّموات ، جامع مفیدی ، آتشکدهٔ آذر .

نسخه : کتابخانهٔ عمومی وزیری یزد ، نستعلیق تحریری خوش احتمالاً دستنویس مؤلف ، کاغذ زرد فرنگی آهار مهره‌دار ، ۲۱۶ برگ هرصفحه ۲۱ سطر ، اشعار چهارستونی ، قطع ۱۸/٤×۲۸/٦ سانتیمتر.

قسمت اعظم این نسخه منتخبات اشعارست بدون‌شرح‌حال و جای تراجم بیاض است ، نسخهٔ مزبوررا درسال ۱۳٤٤ بانی کتابخانهٔ وزیری دوست فاضل دانشمندآقای سید علی محمد وزیری باخود به‌مشهد آوردند و بنده از آن استفاده کردم .

نمونهٔ تراجم تذکرهٔ شبستان

«عزلتی یزدی، اسم شریفش ملازین‌العابدین ساکن محلهٔ‌سلغرآباد ودرنوشتن خط نستعلیق‌ثانی میرعماد و باوجود حسن‌خط بانواع فضائل و کمالات آراسته بوده، و آداب تعلیم را بشاگردان در لباس نظم ادا می‌فرموده ، همواره اکابر و اشراف بخدمتش می‌شتافتند ، وهریک بقدر استعداد خود بهره می‌یافتند .

وفات مشارالیه دراواخر سلطنت‌خاقان علیین آشیان شاه‌صفی صفوی بهادرخان اتفاق افتاده وگاهی که‌از نوشتن خط می‌آسود ، زبان بنظم اشعارمی گشود، درتاریخ مفیدی‌مسطورست که‌دیوانش درمیان‌فرق‌انام بغایت‌مشهورست، گویا مراددیوانیست که مشتمل بر بیست ونه غزل است ، بعدد حروف تهجی که بجهت مشاعره سروده ،

در هر غزل مراعات تسویهٔ فیمابین ابتدا و انتهای هر شعر دریکی از حروف مسطوره نموده ، این اشعار ازوست .

فی الغزلیات

تأثیر می شوق تو نازم که نشاطش
ناخورده مرابیخبر از هستی خود ساخت

✿✿✿

در آب باده غریقم وگرنه آتش دل
دهد به‌نیم نفس خاك هستیم برباد

✿✿✿

زیاده شد زخطش ذوق مستیم آری
نشاط دل شود افزون زسبزهٔ نوخیز

✿✿✿

کام ارباب وفا نیست بجز ناکامی
عزلتی بیتو اگرمرد بناکام چه باك

فی القطعه

بوقت نزع روان مریض خود شخصی
زراه صدق و وفا قاریی بمنزل برد
پی تلاوت قرآن نشست و لب بگشاد
بنعره‌یی که‌ازآن بیم خسته جان‌بسپرد
چو دید خواجه‌سرا گفتنش ازبرای‌خدا
خموش‌باش که‌من‌نیزهم بخواهم‌مرد

فی الرباعیات

ای زیور فقر گشته پیرایه ترا
ما مفلس طاعتیم و سرمایه ترا
دروادی توحیدچنان فردشدی
کزپی نتوانست شدن سایه‌ترا

✿✿✿

گر باخبری زدرد من نیست عجب
آگاهی جان زحال تن نیست عجب

✿✿✿

فیض دم صبح از نفس سرد منست — درد دل شب زجان پردرد منست
شب روشنی بزم سپهر ازمه نیست — از پرتو برق آه شبگرد منست

✿✿✿

دل دید چو تبخاله بشیرین رطبش
غمگین شد و بازجست ازمن سببش
گفتم دهنش زبس بود تنگ، سخن
تا صدمه نزد برون نیامد زلبش»

ترجمهٔ مؤلف:

«شهلا همشیره‌زادهٔ میرزا ابوالحسن شیدا، و عمّه‌زادهٔ این حقیر بی‌سروپا، اسم شریفش میرزا محمدعلی وافق آدمیّت را درخشان کوکبی است متجلّی، ازجملهٔ طلاب علوم وشیرازهٔ دفترآداب و رسوم، برموز کمالات‌صوری ومعنوی آراسته،وبحلیهٔ اوصاف و اخلاق ظاهری و باطنی پیراسته، سلالهٔ دودمان نجابت وسیادت، و نقاوهٔ خاندان فضیلت وافادت، والد ماجدش نیزازفضلای عظیم‌الشأن‌وعمدةالفضلامیرزای مدرس المتخلص به‌حیران‌را از عم‌زادگان، هنوز آغاز عمر وشاعری ایشان ومعذلک بسیار ظریف خیال و لطیف بیانست، تخلّص از فدائی دارد، وطریق یکجهتی با او می‌سپارد، روز وشب رفیق و شفیق و مراتب شعر وشاعری را درمقام تحقیق وتدقیق است، عجالةً این چند فرد را از اشعارش نگاشته، و من بعد یوماً فیوماً لئالی آبدار طبع گوهربارش بعون‌الله‌تعالی درین خزینه انباشته خواهد آمد».

«میکدهٔ وامق»

دیوان بیگی مینویسد:

«شهلای یزدی ـ از اجلهٔ سادات طباطبائی وسرسلسلهٔ مدرسین و اسمش میرزا

محمدعلی [illegible] بجودت و حدّت ذهن ممتاز ودرمراتب علمی قریب‌الاجتهاد [illegible] با محبت و خلیق و رفیق بوده ، فقیر در یزد تعریفش را خیلی شنیده، [illegible] شعرهای بسیار و خوب هم دارد ، ولی هرچه تفحص کردم [illegible] از ایشان [illegible] ، الاّ اینکه وامق که خالوزادهٔ ایشانست، درتذکرهٔ [illegible] از ایشان [illegible] ، ونوشته چون در اوائل جوانیست ، امیدست که [illegible] تأمل کنند ، لابد از تذکرهٔ وامق چندبیتی نوشته شد ، رحلتش بعد از هزار و دویست و شصت است» .

«حدیقة‌الشعرا»

ازاوست :

سرم براه توگر خاك شد چه غم دارم

اگر دریغ نداری زخاك من پا را

✿✿✿

سخنی ساخته دشمن ز زبان من و تو

کافگند طرح جدایی بمیان من وتو

✿✿✿

هرجورکه خواهی بکن ایدوست که شهلا

مهر تو بدل دارد و انکار ندارد

تذکرهٔ شعاعیه

محمد حسین شعاع شیرازی در ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ه ق

شامل تراجم یکصد وپنج شاعرست که ازسال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هجری‌قمری با مؤلف کتاب معاشرت ومکاتبت داشته‌اند ، بایک مقدمه درسبب تألیف وخاتمه در احوال مؤلف .

مؤلف درمقدمهٔ کتاب نخست از مظفرالدین‌شاه قاجار ستایش کرده و سپس از میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم و در پایان تألیف خود را به‌میرزا محمد علیخان نصرالدوله تقدیم داشته‌است، و بطوریکه خود مینویسداین تذکره‌را بعد از شکرستان فارس نوشته و آنرا از اواسط سال ۱۳۲۰ تا پانزدهم محرم‌الحرام سنهٔ ۱۳۲۱ دردست تألیف داشته وسیرزا آقای فرصت شیرازی تاریخی برای آن گفته است.

آغاز: «الحمدلله الذی احتجب بشعاع نوره عن نواظرالانام».

انجام:

«تألیف شعاعیه آمد بسرو بگذشت
نیمی زنخستین ماه،شش عشرپس ازبهمن
جستندچو از فرصت‌تاریخی ازین‌تألیف
گفتار زشعاعیه گردیده جهان روشن

نیمی زنخستین ماه‌الی آخراین‌مصراع معنیش اینست که اتمام تألیف‌پانزدهم ماه محرم وبیست و پنجم فروردینماه جلالیست، خمسهٔ مسترقه نیز حساب شده».

درسبب تألیف گوید:

«... این فقیر مسکین وحقیر بی‌یار ومعین شبی بزاویهٔ عزلت نشسته ودر آمد وشد بربیگانه وخویش بسته، درین‌خیال افتادم که کتابی درحالات معدودی ازفصحا وشعرای معاصرین که از ابتدای سنهٔ هزار وسیصد تاکنون که امتداد تاریخ هجری نبوی بهزار وسیصد و بیست رسیده و من بنده آنان را دیده‌ام یا از زبانشان شعری شنیده، و محدودی که معاشرت و مکاتبت داشته و دارند یا بتقریب قرب زمان و حیثیّت گذاشتن نام و نشان بنگارم، و در تذکرهٔ روزگار بیادگار گذارم، و تفصیل حالات و تکمیل مقالات فصحای غابر و بلغای معاصر که ازاهالی فارس و فارسان توسن براعت را اس‌ّ اساسند، در تذکرهٔ موسوم به‌شکرستان فارس که سابقاً بفرمان نواب فلک جناب قمر رکاب شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله دامت شوکته در فرمانروایی پدر فردوس‌مقر ایشان درشیراز ترتیب داده وبسا نام نیک درآن بودیعت

نهاده‌ام مذکور و مسطورست ، هرکه طالب و راغب باشد بآن نسخهٔ نامدار که مشحون از لآلی شاهوارست رجوع نماید، و درین تذکره برخلاف سایرمؤلفین مقصود ذکر حالات و شرح مقالات بطور واقعیت و حقیقت است ، و مشوب بتملق وخوش‌آمد گویی نیست، و موسوم ساختم آنرا به‌تذکرهٔ شعاعیه ومرتب گردانیدم بترتیب حروف تهجی ...»

نمونهٔ تراجم :

«امیرالشعراء سرایی جهرمی - نامش محمد تقی است و دستش در هجو بیشتر از سدید اعرج و پیشتر از سدید بیهقی ، در بدو سباب آهنگ عراق وخراسان کرد ، وروی بدان سامان آورد ، طبع‌خامش بمرور دهور پخته‌شد، وسخنان سستش خردخرد سخته ، روزگاری باامرای ترك وولاة سترك بسربردی، واز خوان احسانشان‌نعمتهای الوان خوردی ، اندك ناملایمی بطبیعتش گران‌آید، وباستعانت طبع زبان بقدح خادم و مخدوم گشاید ، تنی نبوده که از تیر هجوش آماج نگشته و دلی نمانده که با تیغ قدحش بخون نیاغشته ، نظر باین‌احوال و افعال ، نواب محمدتقی‌میرزای‌رکن‌الدوله از خراسانش اخراج کرد وطریق سبزوارش را منهاج، این رباعی را در این‌زمینه‌سرود و بنواب سابق‌الالقاب تلگرام نمود :

در نرد سخن فلك چو لجلاجم کرد
پیکان خدنگ خصم ، آماجم کرد

شهزادهٔ نوذر خدم طوس حشم
چون‌مهره ز ... طوس اخراجم کرد

تا در سنهٔ ۱۳۱۲ عنایت یکی از وزراء او را یارشد و در آستان خاقان شهید ناصرالدین پادشاه نوراللهمضجعه باریافت، پس‌از عرض مدیحه‌یی‌بلقب امیرالشعرائی سرافراز و بوظیفه ومستمری دیوان دمسازآمد ، درسال پار (- ۱۳۱۹ ق) بشیرازش گذر افتاد . و سالی درآنجا بارنهاد ، بعضی‌را بآب مدح نواخت و برخی را بنار قدح گداخت .

شعر لمؤلفه

از پس سالی که دراین شهر زیست
دید درهر گوشه‌یی صد عنصریست

و بدین صورتش مجال زیست نیست ، لهذا بمصاحبت شاهزاده شیخ رئیس بدارالخلافهٔ ری شد ، و بطرز سابق مؤانس مطرب و می ، بجز این قصیده و قطعات متفرقه که غالباً از وی شنیدم ، دیگر دفتری مدوّن ازوندیدم» .

«تذکرهٔ شعاعیه»

منتخبات اشعارش ۱۴۳ بیت است .

فهرست اسامی شعرا

۱- آثار ارسنجانی (حاج ملامحمد شفیع) ۲- آزاد عراقی (میرزامحمدحسین‌خان)
۳- آسودهٔ شیرازی (آقا محمد مهدی م ۱۳۲۰ عاشر محرم)
۴- آغاز ارسنجانی (میرزامحمودخان) ۵- آهنگ شیرازی (میرزا محمد)
۶- اخترفیلی (محمدعلی‌بیک م ۱۳۰۲) ۷- ادیب فراهانی (میرزا سید صادق خان ادیب‌الممالک) ۸- افسردهٔ فتح‌آبادی (محمود م ۱۳۲۰)
۹- انجام ارسنجانی (میرزامصطفی‌خان) ۱۰- امین خراسانی(میرزاسیدامین م ۱۳۱۲)
۱۱- انجم شیرازی (حاجی احمدخان) ۱۲- اورنگ شیرازی (میرزا محمود)
۱۳- ایزدی شیرازی‌الاصل کازرونی‌المسکن (شیخ محمدخان)
۱۴- پروین شیرازی (میرزاخلیل) ۱۵- بلند اقبال شیرازی (میرزا سید رضی حمزوی م ۱۳۱۸) ۱۶- بهائی‌شیرازی(میرزابهائی‌بن بلنداقبال)
۱۷-بهجت‌شیرازی(بهجت‌الممالک‌محمدعلیخان) ۱۸-ثابت‌اصفهانی(ابوالحسن‌خیاط)
۱۹- جهانگیر شیرازی(میرزاجهانگیرخان) ۲۰- حجاب شیرازی (حاجی محمد مهدی متولد ۱۲۲۴ متوفی ۱۳۰۴) ۲۱- حسرت شیرازی (میرزاباقر)
۲۲- حسن فسائی(حاج‌میرزاحسن م ۱۳۱۶) ۲۳- حشمت‌شیرازی (عبدالرحیم‌شعرباف)
۲۴- حیرت آذربایجانی قاجار (شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس)

۲۵- خائف شیرازی (اسمعیل) ۲۶- خبازشیرازی (محمدم ۱۳۰۵)
۲۷- خرم‌شیرازی (میرزا سید محمود حمزوی م ۱۳۰۶)
۲۸- خلف شیرازی (میرزا سلیمان‌خان رکن‌الممالک)
۲۹- دانش‌شیرازی (میرزاسیدلطف‌الله‌انجوی) ۳۰- داورشیرازی (شیخ مفید)
۳۱- دبیر شیرازی (میرزا محمد حسن‌خان برادر شعاع)
۳۲- دهقان‌سامانی‌اصفهانی (ابوالفتح خان) ۳۳- راغب شیرازی (میرزا غلامحسین م ۱۳۰۳)
۳۴- رحمت‌شیرازی (میرزاعبدالله بن میرزامحمودحکیم)
۳۵- رخصت شیرازی (میرزامحمد حسین‌بزاز برادر کهتر میرزای فرصت)
۳۶- رضوانی‌شیرازی (سیدمحمدفصیح الزمان) ۳۷- رفعت اصفهانی (سید عبدالرحیم)
۳۸- روشن جهرمی (حسن) ۳۹- رونق‌شیرازی (میرزاحسنعلی‌خان)
۴۰- زردوزشیرازی (محمدابراهیم‌م ۱۳۱۳) ۴۱- زرگر شیرازی
۴۲- ساعی اصفهانی (سیدمرتضی) ۴۳- ساکت‌نیریزی (میرزاابراهیم)
۴۴- سحاب‌شیرازی (آقامحمدتقی‌م ۱۳۱۶) ۴۵- سحاب طهرانی (عباس مؤیدالشعراء)
۴۶- سرابی‌جهرمی (محمدتقی‌امیرالشعراء) ۴۷- سرورشیرازی (میرزامحمدم ۱۳۱۵)
۴۸- سیّاراصفهانی (علی برادر ثابت) ۴۹- شعاع شیرازی (میرزامحمدحسین «حواله داده بآخر کتاب»)
۵۰- شعری‌شیرازی (میرزاابوالقاسم‌م ۱۳۱۷)
۵۱- شعلهٔ نیریزی (میرزامحمدجعفرم ۱۳۱۵) ۵۲- شوریدهٔ شیرازی (میرزا محمدتقی ملقب به‌فصیح الملک)
۵۳- شوکت‌شیرازی (فضل‌الله)
۵۴- شهاب‌ارسنجانی (میرزاحسنعلی ۱۳۱۹) ۵۵- شیفتهٔ شیرازی (میرزاعلی‌محمد)
۵۶- صادق‌شیرازی (میرزامحمدصادق‌م ۱۳۱۷) ۵۷- صبوری‌اصفهانی (میرزانصرالله‌خان
۵۸- صفای شیرازی معروف به‌آقای اولیا سمیع (محمدابراهیم م ۱۳۰۱)
۵۹- صفای‌شیرازی (میرزاعلی‌اکبر) ۶۰- ضیاء شیرازی (میرزاعلی)
۶۱- ضیائی شیرازی (میرزاسیدعلی) ۶۲- طالب‌شیرازی (عبدالله‌خان م ۱۳۰۹)

۶۳- طالع کازرونی (میرزانصرالله) ۶۴- عارف شیرازی (نورمحمد ه ۱۳۰) عاری بغدادی (محمدعلیخان) ۶۵- عشرت‌شیرازی (میرزامحمدشفیع پسر دوم‌وقار)

۶۶- عطارد شیرازی (محمدعلی‌میرزا ملقب بشاهزاده آقامقتول در ۱۳۱۶)

۶۷- عیشی‌شیرازی (میرزاعلیمحمد) ۶۸- غافل‌فیروزآبادی فارسی (سید محمد)

۶۹- غبار کاشانی (میرزامحمدعلی‌مبشردیوان). ۷۰- میرزافضل‌الله‌خان پسرغبار کاشانی

۷۱- فاضل‌شیرازی (ملامحمدجعفر) ۷۲- فتوحی‌شیرازی (فتح‌الله م ۱۳۰۰)

۷۳- فخار شیرازی (ابوالقاسم) ۷۴- فدائی شیرازی

۷۵- فرخ بواناتی (محمدعلی) ۷۶- فرصت شیرازی (محمد نصیر معروف بمیرزاآقا) ۷۷- فروغی‌اصفهانی (ذکاءالملک «بیاض»)

۷۸- فرهنگ‌شیرازی (میرزاابوالقاسم م ۱۳۰۹) ۷۹- فصیحی شیرازی (علی‌اصغر)

۸۰- قدسی‌شیرازی (سیدمحمد) ۸۱- کیهان شیرازی (محمد حسین مشهور بمیرزاآقا) ۸۲- لوحی قراباغی آذربایجانی (نصیر)

۸۳- مایل شیرازی (مهدی) ۸۴- مستورشیرازی (عبدالرحیم)

۸۵- مضطرب‌شیرازی (حسنعلی م ۱۳۱۰) ۸۶- مظفرشیرازی (غلامحسین)

۸۷- معتقد اهرمی (میرزاحسین) ۸۸- معطر بواناتی (میرزا باقر م ۱۳۰۹)

۸۹- ملتجی شیرازی (ابراهیم) ۹۰- منظرشیرازی (شیخ عبدالمجید)

۹۱- مونس شیرازی (میرزا عبدالحسین) ۹۲- مینای‌شیرازی (سلطانعلی‌خان م ۱۳۰۲)

۹۳- مینوی شیرازی (میرزااحمد) ۹۴- ناطقی‌شیرازی (میرزا محمدعلی)

۹۵- ناظم‌شیرازی (میرزامهدی‌نقیب‌الممالک) ۹۶- نثار شیرازی (میرزا محمد علی م ۱۳۱۸) ۹۷- نعمت فسایی (میرزامحمودخان)

۹۸- نوای‌شیرازی (میرزاحیدرعلی‌تاج‌الشعرا) ۹۹- وحدت شیرازی (میرزامهدی‌پسر راغب م ۱۳۰۸) ۱۰۰- هشیار شیرازی (محمد)

۱۰۱- همت شیرازی (علاءالدین بن‌وقار)

۱۰۲- یزدانی شیرازی (میرزاعبدالوهاب بن وصال)

۱۰۳- خاتمه در ذکر احوال مؤلف محمدحسین شعاع

درین نسخهٔ کتابخانهٔ ملک نام سلامی شیرازی وطایر شیرازی در فهرست آغاز کتاب هست ولی ترجمه‌شان درمتن مسطور نیست وظاهراً باید سهو کاتب باشد.

همچنین یکی دو صفحه که شامل ترجمهٔ شوریده است ازبین رفته ولی اشعار شوریده بجای خودست.

نسخه: کتابخانهٔ ملک، شمارهٔ ۳۸۳۹ مورخ ۱۳۲۲ هـ ق در ۳۲۱ برگ، بقطع ۲۳/۱×۱۵/۹ هرصفحه ۱۷ سطر، جلد میشن‌قرمز، کاغذ فرنگی آهار مهره‌دار.

کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات، شمارهٔ (۳۰۵) خط نستعلیق، کاتب‌محمدحسن دبیر، مورّخ ۱۵ ج ۲ سال ۱۳۳۰ شمسی بقطع‌وزیری.

خاتمه در ذکر احوال مؤلف:

او را محمدحسین نامست و مرحمت‌پناه حاجی ابوالحسن باب کرام. والد آن مرحوم آقامحمد ابراهیم است که ازفرط رستگی بدرویش ابراهیم شهرت نموده و پدر او نیز مرحمت‌پناه جنت‌آرامگاه حاجی‌علیرضاخان بوده که دردولت شاه شهید آقامحمد خان خدمتهای شایان وهنرهای نمایان کرده بحکم فرامین و دستخط‌های آن سلطان بی‌قرین در حسن کیاست و لطف ریاست طاق‌بوده ومشهور آفاق، تاآنکه اهل غرض درمعرض چندی متهمش میسازند، و اورا ازنظر مرحمت اثرملوکانه می‌اندازند، پس بتوقف عتبات مأمور و ازخانمان دورمیشود، درعرض راه لبیک حق‌را اجابت گفته ودر کاظمین ع رخ بخاک نهفته، بالجمله ولادت والد حقیر در ۱۵ شعبان سنهٔ ۱۲۴۰ است، وقریب پنجاه وهفت سال‌مدت‌زندگانیش درین سرای سپنج، اگرچه امّی‌است لیکن درمحاوره و مشاجره تالی فاضل قمی است، از آغاز جوانی تا انجام زندگانی در سلک بازرگانان منسلک بود، و درراست گفتاری و درست کرداری تجارت همگنان پیشش مستهلک، تا بهرهٔ ازحیات داشت روی بهیچ در نمی‌آورد، و ازخوان توکّل روزی میخورد، درصبح شنبهٔ بیست وششم رجب‌الاصمّ دارفانی را وداع کرده و رو بسرای باقی آورد، بموجب وصیت درتکیهٔ خواجه شمس‌الدین محمدحافظ بردند ودر

سمت دست راست آن تکیه بخاکش سپردند، نسبم این بود وحسبم بطرز اختصار چنین: والده‌صبیهٔ مرحمت‌پناه میرزا محمدعلی متخلص به‌ناطق‌است که طایفهٔ ایشان ازسادات جلیل الشأنند ، وهریک بکمالی مشهور جهان ، من بنده در روز شنبهٔ یازدهم ذی‌قعدة الحرام سنهٔ ۱۲۸۹ یکساعت قبل ازظهر در دارالعلم شیراز مسرّت طراز بطالع حوت از بطن مام زادم و پا بعرصهٔ عالم نهادم ، درهفت سالگی پدر بهمراهی مهین برادر بمعلم داد ، وهیچ ازراه تربیت و تشویق فرونهاد ، تا زمان حیاتش سرآمد و روانش ازمحبس تن بدر ، درآنوقت سیزده ساله بودم و درمکالمهٔ عمرو وزید دست تقدیر بخردم حواله ، مدرسه‌یی نماند که با پای شوق‌ند ویدم، ومحفلی نبود که از هندسهٔ ذوق سری نکشیدم ، تا بدین مایه که هستم رسیدم چنانچه برهمگنان پیداست ، وبر آیندگان از سوق سخنم حرفه وفنم هویدا، از آن روزکه درسخن‌سرایی دهن‌باز کردم و ساز قصیده و غزل گویی را ساز ، برای اختیار تخلص بدیوان افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین سعدی تفاؤل‌زدم این مبارك شعر نیکو بفال‌آمدم :

شعر

(شعاع روی تو بازار ماه وخور بشکست) لهذا این کلمهٔ همایون را تخلّص گذاشتم ولوای‌سخن‌سنجی برافراشتم ، ازگفته های قدیم وتازه‌ام غیر مرتب بی‌اندازه است، بجهت نمونه ازهر گونه شعری علی‌الرسم اختصاراً ایرادشد».

«تذکرهٔ شعاعیه»

وفاتش درعصر چهارشنبهٔ هشتم جمادی‌الآخرهٔ سنهٔ ۱۳۶۳ مطابق‌دهم‌خرداد ۱۳۲۳ واقعشد ، رك : وفیات معاصرین ، یادگارج ٥ ش۳ ص ٥۲ .

ازوست

هرکجا می‌نگرم صورت او می‌بینم
هر طرف میگذرم جلوهٔ هو می‌بینم
این تباین که‌تو‌بینی بود ازعالم‌لفظ
من درآیینهٔ معنی همه او مـی‌بینم

زاهدم منع نماید که مده دل بنکو
بنکو چون ندهم دل که نکو می‌بینم
آنکه امروز زنخوت ننهد پا بزمین
من بفردا سر او خاك سبو می‌بینم
همه ذرات جهان مظهر محبوب منند
نوعدویی که بگویم که عدو می‌بینم
آنکه کوته‌نظران سروبلندش خوانند
عکس یارست که‌من برلب‌جومی‌بینم
جلوهٔ یار بهر دور بطوریست عیان
که چو آیینه منش روی بروممی‌بینم
آنکه درمشرق ومغرب توشعاعش بینی
هست یک نور که‌من کوی بکومی‌بینم

رباعی

گر تخت جم و تاج سکندر داری
گر ملك سبکتکین و سنجر داری
گر یونس و ادریس برادر داری
هر جا که روی مرگ برابر داری

قطعه

مرحوم مجلسی و کریم وکیل زند
دیدم بخواب دوش که باهم مجالسند
میگفت‌مجلسی بوکیل ، ای شه جلیل
این خائنان ببین که وکیلان مجلسند
از کعبه پا کشیده و با کعبتین نرد
شب تا سحر ندیم وانیسند و مونسند

تأسیس کرده‌اند اساسی بضد شرع
بنیاد جور و ظلم و ستم را مؤسسند
من مخبر حدیثم و اخبار اهل بیت
بر من مدلل است که اینان مدلسّند
گفتش وکیل زند گنه از موکل است
کآنان جماد خامد و اجساد بیحسند
قارون شوند اگر زغنا قوم بی تمیز
پی بر حقوق خود چو نبردند مفلسند

آثار شعاع عبارتست از: ۱- تذکرهٔ اشعهٔ شعاعیه که درجای خود مذکور شد، ۲- تذکرهٔ شکرستان فارس که ذکرش خواهد آمد، ۳- تذکرهٔ شعاعیه، ٤- دیوان اشعار درحدود سی هزار بیت.

تذکرة الشعراء

تألیف امیر دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی در ۹۸۲ ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برمقدمه وهفت طبقه و خاتمه ، بدین شرح که مؤلف مینویسد:

«... واین کتاب برطریق طبقات افلاك برهفت طبقه قسمت نموده که در هر طبقه ذکر بیست فاضل تخمیناً مسطور باشد، ومقدمه وخاتمه‌یی براین طبقات افزودیم که مقدمه تذکرهٔ شعرای عرب باشد ، با بعضی فوائد و خاتمه ذکر حالات فضلا و شعرائی که امروز جهان بذات شریفشان آراسته است».

این تذکرهٔ بسیار مشهور که اشتباهات تاریخی درآن زیاد است، یکباردراروپا بسعی و اهتمام ادوارد براون انگلیسی و سه‌بار درهندوستان و دوبار در ایران بطبع

رسیده است ، و اسباب تأسفست که تا کنون یک طبع انتقادی با تصحیح و تهذیب کامل از آن نشده است .

چاپهای تذکرهٔ دولتشاه ازینقرارست :

بمبئی ۱۳۰۵ هق سنگی در ۲۳۲ صفحه باهتمام ملک‌الکتاب شیرازی

بمبئی ۱۳۱۸ هق سنگی در ۲۲۱ صفحه

لیدن ۱۳۱۸ هق سربی در ۵۴۰ صفحه + ۱۹ ص مقدمهٔ فارسی + ۱۶ ص بانگلیسی باهتمام ادوارد براون

لاهور ۱۹۲۴ م سنگی در ۳۶۳ صفحه باهتمام شیخ محمد اقبال ،

طهران ۱۳۳۷ ش سربی «۳۵+۶۵۰» باهتمام محمدلوی عباسی

« ۱۳۳۸ ش « « ۴۳۱ « باهتمام محمد رمضانی

وان همر آنرا بانگلیسی ترجمه کرده ودر وین بسال ۱۸۱۸ میلادی بطبع رسانیده است .

سلیمان فهمی نیز آنرا بترکی ترجمه کرده و سفینة‌الشعرا نام نهاده دراسلامبول بسال ۱۲۵۹ ه ق بطبع رسیده است.

نسخه های خطی این تذکره در ایران وهندوستان واروپا زیادست ودرفهرستها مذکور ،

نسخهٔ شمارهٔ ۳۰۳۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه که آنرا تذکرهٔ علائی نامیده‌اند ،

رك : جلد دهم فهرست مرکزی ، ص ۱۹۷۸ ،

شرح حال امیر دولتشاه در مجلس پنجم مجالس‌النفائس (ترجمهٔ فارسی فخری هروی) صفحهٔ ۱۰۸ مسطورست، و درهمان کتاب ترجمهٔ فارسی حکیم‌شاه محمدقزوینی صفحهٔ ۲۸۲ نام پدرش فیروزشاه نوشته شده وحال آنکه وی عم‌زادهٔ فیروزشاه و پسر امیر علاءالدولهٔ اسفراینی است .

دولتشاه در شعرعلائی تخلص میکرده ، چنانکه در ذکر خواجه شهاب الدین

عبدالله مروارید متخلص به‌بیانی گوید: «وبندگی مولانا نورالملّة والدین عبدالرحمن جامی راست این مطلع:

نوبهاران که دمد شاخ گلی ازگل من
غنچه هایش بود آغشته بخون دل‌من

وخواجه شهاب‌الدین عبدالله فرماید درتتبع مولانا عبدالرحمن جامی‌این‌مطلع:

آه کز هرکه وفا بود امید دل من
غیر نومیدی‌ازو هیچ نشدحاصل من

ومؤلف این تذکره بنابرحکم این بزرگزادهٔ فاضل گستاخی نموده تتبع‌این‌غزل کرده:

لمؤلفه

دیگری را مکش از غمزه برغم دل‌من
هرزمان‌قصد هلاکم مکن ای قاتل‌من
میکشی خنجر وخون‌میخورم‌ازحسرت‌آن
که شود رنجه‌دمی تیغ‌تو از بسمل من
قابل دولت غمهای تو آیا دل کیست
نیست مقبول تـو باری دل ناقابل من
یـار بگذشت و رقیب از اثر او برسید
آه ازین بخت بد و دولت مستعجل من
سر بنه بـر سر آن کوی علائی زانروی
تادم حشر درینجاست چو سر منزل‌من»

«ص ٥١٦ چاپ لیدن»

تذکرة الشعراء

تألیف میر صدرالدین محمد بن میرزا شرف بن قاضی جهان سیفی حسنی قزوینی در اوائل قرن یازدهم

قاضی احمدبن میرمنشی قمی در تذکرهٔ گلستان هنر ومحمد یوسف واله درتاریخ خلد برین و اسکندربیگ منشی درعالم‌آرای عباسی ازین تذکره نام برده‌اند.

قاضی احمد درفصل سوم گلستان هنر که مشتملست براحوال خوشنویسان نستعلیق ترجمهٔ وی را چنین نگاشته است:

«میرصدرالدین محمد ولدمیرزا شرفجهان قزوینی وی شاگرد مولانا مالک بود، وصاف و پاکیزه مینوشت، و دررنگ‌آمیزی و وصّالی قدرت تمام داشتند، و در علم موسیقی و ادوارد وقوف بسیار داشتند، وصوتها و نقشها بسته، و تذکرةالشعرائی بطرز و اسلوب خواجه دولتشاه که بعد از هرشاعری یکی ازسلاطین زمان‌را ذکر کند، قریب چهل‌سال درمیان داشتند، ودست و پای بیشتری زدند و کاری‌نساختند، وقرب دهسال هرساله مبلغی کلّی از نواب کامیاب مالکرقاب اشرف همایون ابوالمظفرشاه‌عبّاس بهادرخان خلدالله ملکه ابدا میگرفتند که تذکره را تمام کنند، بالاخره عاجز آمده موقوف بتذکرهٔ راقم نمودند که این را گرفته در آن لباسی بپوشانند، مکرراً نواب اعلی را برین داشت که تذکره را از بنده طلبیدند، چون اتمام نیافته بود، بنده معذرت عرض کردم، تا آنکه دیگر بهانه‌نیافت ونواب کامیاب تذکرهٔ او را می‌طلبیدند، در برابر تهمت برفقیر نموده عرض کرد که چهل و پنجسال قبل ازین که والدراقم وزیر مشهد مقدّس معلّی بود، کتابی ازکتابخانهٔ آنحضرت گرفته ونزد او مانده، الحال آن کتاب نزدقاضی احمدست، آنرا بستانید و بمن دهید تامن تذکره‌را تمام کنم، هیچ قزوینی هرگز این حرف نگفته، القصه بمؤدای القاص لایحبّ‌القاص خاطر اشرف‌را ازین غلام منحرف ساخته، معزول شده به‌قم‌آمدم، و در ماه صفر که نواب مستطاب معلّی‌القاب، سیادت وصدارت‌پناه، خداوندی امیر ابوالولی انجو به‌قم‌تشریف‌آوردند،

در درون روضهٔ مقدسهٔ منوّرهٔ معصومه سلام‌الله‌علیها فقیرمصحف برداشته قسم‌خوردم که حکایت کتاب کتابخانهٔ حضرت را که میرصدرالدین محمد بعرض اشرف رسانیده که نزد بنده است ، کذب محضست ، و بنده از آن خبری ندارم ، و غیر واقع و تمام افتراست، و در ضمن آن مباهله کرده مشارالیه‌را به‌حضرت‌امام‌رضا وهمشیره‌اش حواله کردم، و چون میر صدرالدین محمد ازدارالسلطنهٔ اصفهان درشهر صفر متوجه کاشان شده از کاشان بجانب خراسان عزیمت فرمودند ، مشارالیه درحوالی بسطام بانتقام منتقم حقیقی ناگاه از کارخانهٔ دیوان قضا در شهر ربیع‌الاوّل تنگوزئیل‌سبع والف که یکماه ازمباهله میگذشت ، مستوجب سیاست وحدود الـٰهی‌شده بآن خود رسید.

بیت

پنداشت ستمگر که‌ستم برما کرد بر گردن او بماند و ازما بگذشت

و در تاریخ فوت‌میر ، ابوطالب کاشی این ابیات برلوح بیان نگاشته :

قطعه

میر فلک رتبهٔ عالی گهر صدر انام اختر برج شرف
اختر تابندهٔ هفتم سپهر گوهر یکتای گرامی صدف
ازشرف وسیرت وخلقش‌سزد فخر کنند اربوجودش سلف
چون گهر ذات گرامی او مادر ایام ندارد خلف
عاقبت از دارفنا رخت بست شد زقضا نقد حیاتش تلف
خانه‌سیه کردوفلک‌زین‌عزا گشت رخ ماه کبود ازکلف
حیف که ارباب خردرانماند قدوه‌و ملجا و ملاذو کنف
بود چو ارباب نغم‌را ملاذ بدچو ازو اهل‌طرب‌را شعف
نغمه‌سرایان همه بستند لب ماندزآهنگ‌ونواچنگ‌ودف
بربط و تنبور گسستند تار عود بر آورد فغان از اسف
از پی تاریخ‌وفاتش خرد بود طلبکار چو از هر طرف
فکر بیک بیت دو تاریخ بکر پیش وی آورد برسم تحف

«ملجأ دنیا و ملاذ انـام» «صدرجهانی وجهان شرف»[1]
باد حنوطش زپی مغفرت خـاك درمرقد شاه نجف

ماجرای او وفقیر مجلدات می‌طلبد، ورقه‌هایی که‌اوبفقیر نوشته شرح‌ها خواهد، بسربسته و بتقریبات در تذکرة‌الشعرا ایراد یافته[2]، ومسوّدهٔ تذکره که او مینوشت و اتمام نیافته بود، بدست اشرف درآمده از آنچه او جمع کرده بود هفت بیت انتخاب فرمودند».

«گلستان هنر نسخهٔ دستنویس نگارنده، ص ۱۱۵-۱۱۸»

ترجمهٔ دیگری ازو در ذیل خلدبرین مسطورست.

تذکرة الشعراء

تألیف باباشاه

حاجی خلیفه در کشف‌الظنون از تذکرهٔ مزبور ومؤلف آن یاد کرده است، و عبدالله‌خان‌قاری افغانی نوشته است که: «راجع باحوال مؤلف بفهرست اود، ص ١٤٥ رجوع شود».

رك: مجلهٔ کابل، شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی، مقالهٔ تاریخ تذکره‌ها، فقرهٔ ۱۰۰».

حقیر مؤلف از وجود چنین تذکره‌یی بکلی بی‌خبرست وحتی درصحت‌قول‌حاجی خلیفه هم‌تردید دارد، درمیان تذکره‌نویسان‌نیز باباشاه‌نامی‌را نمی‌شناسد، تادرفهرست اود راجع باو چه نوشته شده باشد؟

۱- ازهر دو مادهٔ تاریخ سال هزار وهشت استخراج میگردد، وحال‌آنکه قاضی احمد وفات میر صدرالدین محمدرا در ربیع‌الاول سنهٔ سبع والف (۱۰۰۷) ثبت کرده است.

۲- مقصود مجمع‌الشعرا ومناقب‌الفضلاست که ذکرش خواهدآمد.

درمیان شاعران باباشاه عراقی متخلص به‌حالی خطاط مشهور قرن دهم و بابا شاه تربتی هستند که هیچیک تذکره تألیف نکرده‌اند.

تذکرة الشعراء

از ابراهیم بن محمد شربت‌دار سپاهانی در ۱۱۳۵[1]

«سرگذشت کوتاهیست از شاعران فارسی‌زبان ومیگوید «این بود تذکرهٔ بعضی از شعرای متقدمین و اززمان‌سلطان حسین‌میرزای بایقرا الی‌الآن که درتعدادمتأخرین منتظم‌اند».

چنین است نام شاعران:

رودکی، اسدی، فرودوسی، عنصری، عسجدی، شیخ رئیس، معزی، استاد فخری، نظامی عروضی سمرقندی، ناصر خسرو، قطران، ازرقی، خاقانی، انوری، رشید وطواط، محمد غزالی، ظهیر فاریابی، نظامی، ذوالفقار شیروانی، نجم کبری، شاهفور، نورالدین منشی، خیام (باسرگذشت حسن‌صباح) خواجه قادر نابینی، عطار، ملای روم، سعدی، اوحدی، عراقی، محیی‌الدین اعرابی، بدرجاجرمی، فخربناکتی، سراج قمری، خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، عماد فقیه، سلمان ساوجی، حسن کاشی، عبیدزاکانی، حافظ، لطف‌الله نیشابوری، کمال خجندی، بایسنقر، بساطی، عصمت بخارایی، اسکندر بن عمر شیخ، برندق، شرف‌الدین علی یزدی، آذری، شیخ علی شهاب.

در پایان تاریخ ایران است از پیشدادیان تا یزدگرد، سپس خلفا.

آغاز: بسمله . الحمدلولیه ... امّا بعد بدانکه درزمان خلفا تابوقت سلطان

۱- (ص ۲۷۰) اگرچه در پایان آمده که در ۱ ذی‌حجهٔ ۱۱۱۰ نوشته شده است، ولی درفهرست تاریخ تألیف را ۱۱۳۵ نوشته‌اند. رك: فهرست مرکزی، ج۱۲ص ۲۹۸۲.

محمود غزنوی قانون ودفاتر و امثله ومناشیر ازدرگاه سلاطین بعربی‌مینوشتند، وعیب بود که بفارسی بنویسند» .

انجام : وهو مستخف بالليل والنهار ادعوه بلفظ يالله ... الديار .

نسخه : دانشگاه تهران ، ش ۳۹۸۶ ضمیمهٔ مجموعه‌یی مشتمل برهشت‌رساله ازهمین مؤلف و این تذکره جزء هشتم آنست (ص ۲۰٤-۲۸٦).

تذکرة الشعراء

تألیف در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

شامل تراجم یکهزار و دویست شاعرست از قدیم وجدید تازمان تألیف که به بیست وهشت حدیقه تقسیم شده وهر حدیقه برای یک حرف ودارای سه گلشن است: ۱- متقدمین، ۲- متوسطین ، ۳- متأخرین ، وگلشن اخیر شامل دو چمن است ، چمن اوّل در ذکر شعرای ایران و توران ، و چمن دوم در ذکر شعرای هندوستان.

تراجم باشیخ ابوالحسن خرقانی آغازمیشودویگانه‌نسخه‌یی که ازآن‌دردستست (= اته ، ش ٦۹۲) فاقد مقدمه و خاتمه است . و بهمین‌جهت نام مؤلف ونام کتاب معلوم نیست .

نسخهٔ اته در ٤٦۸ برگست ، هرصفحه دارای سه‌ستون وهرستون ۱۵ سطر با اغلاط بسیار .

فهرست اسامی شعرا ازصفحهٔ ۱ تا ۱۷ نوشته شده است.

آقای دکتر نقوی مینویسد : «مؤلف این کتاب‌را بین سالهای ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰ ه، تألیف نموده است، چون درصفحهٔ ۹۵/الف ، نسخهٔ اته سال فوت سراج‌الدین‌آرزو را ۱۱۷۰ ذکرکرده ، و سپس در ص ٦٦۳ الف دربارهٔ میرشمس‌الدین فقیر (متوفی در ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۱ ه) مینویسدکه وی هنوز درقید حیاتست».

«تذکره‌نویسی‌فارسی درهند وپاکستان ، ص ٤۷۳»

اولاً فقیر دهلوی بضبط نتایج‌الافکار (ص ۵۴۷ - ۵۵۰) در۱۱۸۳ درگذشته است، و در ثانی ضبط تاریخ فوت سراج‌الدین علیخان آرزو دلیل این نمیشود که تذکرهٔ مزبور بسال ۱۱۷۰ دردست تألیف بوده‌است، همانطورکه تاریخ فوت‌فیضی‌را که ۱۰۰۴ ه است، اگر مؤلف ذکر کرده باشد نمیتوانیم آنرا ملاك تاریخ تألیف قراردهیم، ولی زنده بودن فقیر دهلوی، در زمان تألیف با تصریح باینکه: «هنوز در قید حیاتست» خود قرینه‌ایست که حدود زمان تألیف را نشان دهد.

تذکرة الشعراء

مجهول‌المؤلف از قرن سیزدهم

درجلد چهاردهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران (ص ۳۶۲۸) ذیل شمارهٔ ۴۶۷۸) آمده است که:

«تذکرة الشعراء - سرگذشت خاقان اعظم و شاهزادگان است، نخست بیتهاایست و سپس از شاهزادگان قاجار در آن یادشده (ص ۵ و۶) آنگاه سرگذشت محمدعلی میرزا آمده وغزل او، و از تذکرهٔ شعرای او یاد شده، ونام فرزندانش از محمد کاظم میرزا فرمانده اشرف تا برسد به‌سنجرمیرزا درآن آمده، سپس سرگذشت محمدولی میرزا است، آنگاه قصیده وغزل ورباعی شهنشاه، و نام شاهزادگان‌ازمحمد حسین میرزا تا برسد به‌محمد طاهر میرزا وسرگذشت نایب‌السلطنه عباس میرزا و نام پسران اوازمحمدمیرزا تابرسد به‌اسحق‌میرزا ونسخه‌میرسد به‌سرگذشت حسینعلی‌میرزا، و از آغاز و انجام افتاده و شناخته نشده که ازکیست.

شکسته نستعلیق ریزسدهٔ ۱۳، عنوان شنگرف در زمینهٔ زرّین، جدول زر و لاجورد، ۱۲ س ۵×۹، ۱۵، گ ۹×۱۲، کاغذ فرنگی آهار مهره، جلد تیماج‌مشکی ضربی».

تذکرة الشعراء

تألیف صدیق‌خان بن امیر مظفر ، ظاهراً در قرن سیزدهم

استوری (۹۲۳/۱) بهمینقدر از آن یاد کرده و ارجاع داده است به بخارای سمینوف/۴۹ .

تذکرة الشعراء

تألیف بهاءالدین حسنخان عروج (قرن ۱۳)

احتمالاً مصنف پیام الفت (رك : ایوانف ۲ . ۴ ضمیمهٔ اول۷۹۳) **حواله داده شده است به‌فهرست آصفیّه ، ج ۱ ص ۳۱۸ شماره‌های ۱۲ و۹۹ .**

استوری (۹۲۳/۱)

تذکرة‌الشعراء(تذکرهٔپنجاه‌شاعر)

مؤلف نامعلوم ، تاریخ تألیف ۱۳۰۶ ه ق

شامل تراجم پنجاه تن از شعرای مشهورست بترتیب حروف تهجی از ابوالفرج رونی تا نظامی گنجوی .

آغاز : بسمله ـ درود بیحد و ستایش بی‌عد براول مخلوقات و برگزیدهٔ خالق عباد» .

انجام : تمام شد احوالات پنجاه شاعر از شعرای معروف و مختصری ازاحوال ممدوح آنها در عصر سه‌شنبهٔ یازدهم شهر جمادی‌الاخری ! سنهٔ ۱۳۰۶ هجری» .

درسبب تألیف گوید :

«... امّا بعد چنین گوید جمع‌آورندهٔ این اوراق پراگنده که چندین تذکرهٔ مطوّل و مختصر از متقدمین و متأخرین درمیان مردم متداولست ، بعضی که بمزید خوبی از سایرین ممتازست ، مثل تذکرهٔ دولتشا سمرقندی، و آتشکدهٔ آذر وهفت‌اقلیم ومجمع‌الفصحا وغیره، باز بعضی عیوبات دارد، من‌جمله تذکرهٔ دولتشاه صاحب‌تذکره خیلی چیزها مینویسد که ازموضوع کتابش خارجست. دیگر آتشکدهٔ آذر بجز حالات آن چند شاعر معروف . حالات مابقی شاعرها را بطوری مختصر می‌نویسد که هیچ چیز ازو فهمیده نمیشود ، و درحقیقت جز اسم چیزی ازو مفهوم نمیشود ، فرضاً در احوال ابوحنیفهٔ اسکافی همینقدر مینویسد : ابوحنیفهٔ اسکافی نظر بفطرت اصلی بشغل مزبور پشت‌پازده ، و بوادی کمالات سرنهاده ، وی از تلامذهٔ معلم‌ثانی ابونصر فارابی‌است» ویک قطعه ازو بیشتر نمی‌نویسد ، یا بعضی شاعرها را مینویسد : «از اکابر زادگان آندیار بوده» دیگر نه‌اسمی نه‌رسمی نه‌سال وفات نه‌ممدوح نه‌مکان اصلی ، باری بجز این عیبهای دیگرهم دارا است ، دیگر تذکرهٔ هفت‌اقلیم اگرچه‌ازسایرین ممتازست، ولی تاریخ وفات‌شاعر و حالات رسیدن شاعر [به] ممدوح [را] صحیحاً بیان نمیکند ، تذکرهٔ مجمع الفصحا که مرحوم رضاقلیخان درین عصر نگاشته اگرچه جامعتر ازو تذکره‌یی نیست ، ولی بعضی اختلافات در سال وفات شعرا از نوشتن کاتب بیسواد درو پیدامیشود ، فرضاً دردیباچهٔ کتاب مینویسد : ابوالعباس مروزی در سال ۱۷۳ هجری قصیدهٔ فارسی بمدح مأمون عباسی گفت ، و صلهٔ گران دریافت» نگارنده گوید درسنهٔ ۱۷۳ مأمون سه‌ساله بود، چراکه‌اول خلافت هارون‌الرشید درسنهٔ ۱۷۰ است، و درشب وفات هادی خلافت هارون و تولد مأمون دست‌داد، بآنجهت آنشب‌موسوم شد به‌لیلةالهاشمیه که خلیفه‌یی مرد، و خلیفه‌یی جلوس کرد، و خلیفه‌یی متولدشد ،

... وهمچنین در تاریخ وفات شعرا اغلب‌از بیسوادی کاتب رقم هندسه‌تغییرکرده، باینجهت سالها تغییرکرده ، ازجمله تاریخ وفات فردوسی را درسنهٔ ٤٦١ مینویسد و غلطست، چراکه فردوسی یکسال پیش ازسلطان محمود غزنوی برحمت خدا رفت ،

وسلطان محمود بروایت اصح درسنهٔ ۴۲۱ فوت کرده . وهمچنین وفات اسدی‌رادرسنهٔ ۴۶۵ مینویسد، اما مخصوصاً ذکر میکند که پیش‌از سلطان‌محمود غزنوی‌فوت کرده، چون میدانیم که فوت سلطان مسعود درسنهٔ ۴۳۳ واقع شده . آن تاریخ را توبیخ میکنیم ، وهمچنین تاریخ وفات شیخ عطار را درفتنهٔ‌مغول سنهٔ ۶۲۷ مینویسد، وحال آنکه فتنهٔ مغول سنهٔ ۶۱۷ است ، و دهسال تفاوت کرده وغیره و غیره ، ودر بعضی جاها خبط اسمی‌هم‌شده‌مثل‌آنکه قطعهٔ مشهوررشیدی سمرقندی درهجو عمعق‌بخارایی را عوضی از عمعق نقل میکند وغیره .

و این کتاب مشتملست براحوالات پنجاه شاعر ازشعرای متقدمین وبعضی‌اشعار نیک آنهابعلاوهٔ احوالات ممدوح شعرا واحوال پادشاه معتبرآن عصر، یعنی‌پادشاهیکه خراسان وعراق عجم‌را دارا باشد، امیدوارم که با نبودن فراغت ونقصان اسباب کار، طوری بشود که مایهٔ سرزنش نشود، اسامی‌شعرا بترتیب حروف تهجی نوشته میشودو حرف دوم‌هم ملاحظه شده» .

فهرست اسامی‌شعراء

۱- ابوالفرج رونی
۲- ابوحنیفهٔ مروزی
۳- اثیرالدین‌اخسیکتی
۴- اثیرالدین اومانی
۵- ازرقی هروی
۶- اسدی طوسی
۷- انوری ابیوردی
۸- جبلی غرجستانی
۹- جلال الدین محمد مولوی رومی
۱۰- جمال‌الدین‌عبدالرزاق
۱۱- حسن غزنوی
۱۲- حافظ شیرازی
۱۳- حنظلهٔ بادغیسی
۱۴- خاقانی شروانی
۱۵- خبازی نیشابوری
۱۶- امیرخسرو دهلوی
۱۷- خیام نیشابوری
۱۸- دقیقی مروزی
۱۹- زافعی نیشابوری
۲۰- رشید وطواط
۲۱- رشیدی سمرقندی
۲۲- رودکی بخارایی
۲۳- سعدی شیرازی
۲۴- سنائی‌غزنوی
۲۵- سوزنی‌سمرقندی
۲۶- صابر ترمذی
۲۷- ظهیر فاریابی
۲۸- عراقی همدانی
۲۹- عسجدی مروزی
۳۰- عطارنیشابوری
۳۱- عمعق بخارابی
۳۲- عنصری بلخی

۳۳- غضائری رازی ۳۴- فخرالدین رازی ۳۵- فرخی سیستانی
۳۶- فردوسی طوسی ۳۷- قطران تبریزی ۳۸- کسایی مروزی
۳۹- کمال اسمعیل اصفهانی ۴۰- کمال خجندی
۴۱- لامعی جرجانی ۴۲- لطف‌الله نیشابوری ۴۳- مختاری غزنوی
۴۴- مسعود جرجانی ۴۵- معزی سمرقندی ۴۶- مکتبی شیرازی
۴۷- منجیک ترمذی ۴۸- منوچهری دامغانی ۴۹- ناصرخسرو علوی
۵۰- نظامی گنجوی .

مؤلف درسراسر کتاب نامی ازخود نبرده و بتذکرهٔ خویش نیز نامی نداده و در آخر کتاب بعد از اشعار نظامی (ص ۵۹۵) مینویسد :

«چون اغلب درین تذکره اسم خلفای بنی‌عباس برده شده لهذا لازمست که مختصری از اسامی خلفا ومدت تمام خلافت بنی‌عباس وضعف وقوت آنها درآخر این کتاب بنویسم که خالی از فائده نباشد» و تا صفحهٔ ۶۰۹ بذکر خلفای بنی‌عباس پرداخته است .

نسخهٔ منحصر بفرد این تذکره در کتابخانهٔ ملی ملک بشمارهٔ ۳۷۹۱ محفوظ است ، بقطع خشتی و کاغذ سفید فرنگی در ۳۰۵ برگ ، خط نستعلیق ، کاغذ سفید فرنگی ، تاریخ تحریر ۱۳۰۶ ه‍ ق .

نمونهٔ تراجم :

«ابوالفرج رونی اسمش ابوالفرج ، اسم والدش مسعود، اصلش [از] رونه که قریه‌ایست از قرای نیشابور ، مداح ظهیرالدوله ابوالمظفر سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی ، پادشاه معتبر ایران درآن عهد یکی سلطان ابراهیم و دیگری سلطان ملکشاه سلجوقی بود ، وفاتش بتحقیق معلوم نیست ، امّا سلطان مسعود بن ابراهیم را مدح میگوید ، پس درسنهٔ ۵۰۰ هجری زنده بوده ، شاعری [است]فصیح و بلیغ که استاد زمان خود بوده ، اغلب شعرا ویرا ستوده‌اند و باستادی او اعتراف کرده‌اند، انوری متتبع اشعار اوست، اغلب اشعار ابوالفرج را تضمین کرده‌اند، چون

مدتی در لاهور بود ، لهذا اورا لاهوری نیز گویند، استاد زمان مسعودسعد سلمان در مدح ابوالفرج رونی باوجود عداوتی که باهم داشتند ، گفته :

ای خواجه بوالفرج نکنی یادمن تا شاد گردد این دل ناشاد من
نازم بدانکه هستم شاگرد تو شادم بدانکه هستی استاد من

در حبس مسعودسعد ابوالفرج خیلی ساعی بوده و با [illegible] سی و دو سال و بقولی بیست سال درحصارنای محبوس بوده[1]، از دیوان ابوالفرج چند شعر ثبت افتاده .

(ص ۱-۲)

دیگر :

«اثیرالدین اخسیکتی اصلش [از] اخسیکت ازمحال فرغانه اسمش معلوم نیست ، ممدوحش قزل‌ارسلان واتابک محمدایلدگز، وفاتش درخلخال فی‌سنه ۵۶۲[2] شاعری نیک است ، باخاقانی معاصر و مناظرات داشته ، مرید شیخ نجم‌الدین کبری بوده[3] درسن کهولت از خدمت ملوك انزواجسته ، درخلخال وفات کرده ، اشعار نیک دارد ، اورا با سدیدالدین اعور مباحثه بوده ، منجمله این قطعه‌را درهجوسدیدالدین گفته :

قلب تو زنور معرفت عور چراست
بینی تو بر روی تو چون گور چراست
ابلیس اگر نیستی ای مردك زشت
پس راست بگوچشم چپت کورچراست

سدیدالدین درجواب گفته

گفتی تو مرا کور و همه خلق شنید
گفت توچه حاجتست چون هست پدید

۱- «سو» و «دهک» و «مرنج» را بحساب نیاورده است .

۲- تا ۵۶۹ حیات داشته .

۳- خلاف واقعست چه که وی نیم‌قرن‌پیش از شیخ نجم‌الدین کبری (مقتول در۶۱۸) درگذشته است.

گرچشم دگر کورشدی بایستی[شایستی]
تا روی تو زنجلب نبایستی دید

این قطعه را اثیرالدین درفضل خود برای خاقانی شروانی فرستاد :

آنم که بر امروز برد رشک دیم جانم، خردم، تنم،ندانم که کیم
چون پرسیدی باتوبگویم که کیم سلطان سخن اثیر اخسیکتیم

درآتشکده وفات اثیرالدین را سنهٔ ۶۷۲ نوشته وغلطست ، چرا که در آن سنه پادشاه ایران اباخاقان [اباقاخان] بن هلاکوخان بوده واثیرالدین مداح قزل‌ارسلان است ، و تقریباً صدسال تفاوتست، عیب کلّی آتشکده اینست که تاریخ وفات‌شعرا را بهمان سنهٔ خالی اکتفا کرده . دیگر نه‌عدد هندسه روی سنه گذاشته ونه لفظاً ذکر کرده ، چند شعر اثیرالدین نقل شد» .

(ص ۲۴-۲۵)

تذکرهٔ شعرای اصفهان

در کتابخانهٔ ملّی تبریز جزو کتب مرحوم حاجی محمد آقا نخجوانی تذکرهٔ مختصریست موسوم به‌تذکرهٔ شعرای اصفهان که مؤلف‌آن درجایی تصریح یااشاره‌یی بنام خود نکرده ومشتملست بر ترجمهٔ‌حال و ذکر اشعار هجده شاعر ذیل :

۱- محمد حسین خلف‌الصدق ملا ملك احمد قاضی عسکر
۲- میرزا نصرالله برادرزادهٔ میرزا محمد حسین مذکور
۳- میرزامحمدعلی مذهب متخلص به‌بهار ۴- میرزا عبدالوهاب قطره
۵- میرزا محمدعلی وفای زواره‌یی ۶- میرزاعبدالواسع صفا پسر وفا
۷- محمدحسین ضیاء ۸- محمد طاهرشهاب
۹- میرزا محمد باقر بهجت ۱۰- محمدحسن زرگر
۱۱- محمد هاشم‌رونق ۱۲- میرزا محمدحسن ذرّه

۱۳- میرزا عبدالکریم صفا ۱٤- میرزا محمدحسین پروانه

۱٥- ملاّ آقاجان پرتو ۱٦- محمد ابراهیم بصیر

۱۷- میرزامحمدعلی‌نایینی ۱۸- میرزا حبیب قاآنی

این تذکره دردورهٔ قاجار نوشته شده و اختصاص بشعرای اصفهان‌ندارد، چون شاعر شیرازی ونایینی یزدی‌هم در آن هست و نسخهٔ مزبور که منضم بیک جنگ و اصطلاحات شعر است ، جمعاً ٦۸ صفحه است هرصفحه ۱۷ سطر ، بقطع ۲٥×۱۷ سانتیمتر .

تذکرهٔ شعرای پنجاب

تألیف سرهنگ خواجه عبدالرشید دانشمند معاصر پاکستانی

درین تذکره تراجم شعرا از منابع موجود بعین عبارت نقل شده است ولی نه بترتیب تقدم ، و شامل ذکر چهارصد و هشتاد ویک شاعرست اعم از پنجابی و غیر پنجابی یعنی‌شعرای نقاط دیگرکه عبورشان به‌پنجاب افتاده است .

این تذکره با مقدمه وفهرست مطالب و منابع وفهارس دیگر در ٤۹٤ صفحه بیادبود جشن فرخندهٔ تاجگذاری اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح پهلوی‌شهبانوی ایران درآبانماه ۱۳٤٦ ازطرف‌اقبال آکادمی کراچی باقطع وزیری بطبع رسیده و ترتیب تراجم آن الفباییست.

تذکرهٔ شعرای خوانسار

تألیف شاعر معاصر یوسف‌بخشی خوانساری در ۱۳۳۳-۱۳۳٦ ش

در احوال شعرای پنج قرن اخیر خوانسار ، چاپ مؤسسهٔ مطبوعاتی میرپور ،

طهران ۱۳۳۶ شمسی، سربی در ۲۴۲ صفحه بقطع ۲۱/۸×۱۵ شامل تراجم یکصد نفر بترتیب حروف تهجی.

مؤلف در دیباچهٔ کتاب نوشته است که پس از سه سال صرف وقت و مطالعه و تتبع یکدوره کتاب جامع ومبسوط درچهار مجلّد بشرح زیر تألیف کرده‌است:

۱- «تذکرهٔ شعرای خوانسار، شامل تراجم احوال وآثار شعرای خوانسار.

۲- مشاهیر خوانسار، شامل تراجم علما، فقها، عرفا، خطبا و سایر ارباب فضل وهنر.

۳- تاریخ خوانسار، شامل موضوعات تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی خوانسار.

۴- خوشنویسان خوانسار، شامل تراجم احوال ونمونهٔ آثار خطاطان خوانسار».

بدیهی است که فراهم‌آوردن مواد چنین تألیفی کار سی‌سالست نه‌سه‌سال، واز جلد اول این تألیف که بنام تذکرهٔ شعرای خوانسار انتشار یافته پیداست که اگر مشارالیه درمورد شعرای سلف راهنمای بصیری‌میداشت بمنابع بیشتری‌دست‌می‌یافت، ولی حوزهٔ تحقیق وی محدود بکتابخانهٔ ملی ملک بوده وبااینحال بسیاری ازتذکره‌ها و دواوین وسفاین ومنابع دیگر موجود درآن کتابخانه‌را ندیده است.

ولی انصاف را ازهمین مختصرکه دردسترس عامه قرارداده است حسن سلیقه ودقت نظر وی را میتوان دریافت.

بعضی از نکات قابل ذکر که امیدست درچاپ مجدد ومکمّل این تذکره بکار آید ذیلاً ذکر میشود:

در احوال تابعی خوانساری (ص ۳۷) آورده است که: «سال فوت تابعی را باختلاف ذکر کرده‌اند، تقی اوحدی باآنکه رحلت او را بسال یکهزار وهجده نوشته مادهٔ تاریخ فوتش‌را چنین نقل کرده: (تابعی حیف که نادیده وداع همه کرد) که ازین مصراع یکهزار وسی وپنج بدست میآید».

حق اینست که درنقل این‌مادهٔ تاریخ تغییر وتحریفی روی داده و بجای (چه)

که عددآن(۸) است(که) که عدد آن (۲۵)است‌واقع‌شده وحساب‌غلط از کاردرآمده ومصراع صحیح تاریخ بنقل ازهمان تذکرهٔ عرفات چنین است :

تابعی حیف چه نادیده‌وداع همه کرد = ۱۰۱۸ .

مؤلف اگر مطالبی‌را که ازمنابع مختلف گرفته است بعین عبارت وباذکر مأخذ نقل میکرد ، حاصل کارش بصحت وامانت بیشتر مقرون‌بود، و پاره‌بی مشکلات‌پیش نمی‌آمد، مثلاً در ترجمهٔ تاجری خوانساری (ص ۳۹) که مأخذ وی عرفات بوده و مذکور نداشته ، مینویسد که : « تاریخ فوت مولانا تاجری بدرستی روشن نیست ، ولی آنچه مسلم است وی تاسال هزارم هجری قمری درقید حیات بوده است».

مؤلف عرفات‌مینویسد که: «تاسنهٔ الف باقی بود» یعنی از هزار ببعدزنده‌نبود، بنابراین چه جای تردیدست و کجای آن بدرستی روشن نیست؟

درصفحهٔ ٦٧ دوجا فاضل معاصر آقای علینقی منزوی‌را مؤلف فهرست کتابخانهٔ مجلس معرفی کرده است، و حال آنکه جناب‌ایشان‌مستقلاً فهرستی برای‌آن کتابخانه ننوشته‌اند ، وفهرست مورد نظر صاحب تذکره (مجلد سوم) تألیف آقای ابن یوسف شیرازی است .

در صفحهٔ ٤٠٢ غزل مشهور خیالی بخاری شاعر قرن نهم هجری‌را که بمطلع ذیلست :

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خلقی بتومشغول وتو غائب‌زمیانه

وشیخ بهائی آنرا تخمیس کرده و تمام تذکره‌نویسان بالاتفاق بنام‌خیالی‌ثبت کرده‌اند ، بنام هلالی خوانساری نوشته که زماناً مؤخر ازوست و مستند ایشان یک جنگ خطی بوده .

درپایان کتاب (ص ٢٤٠-٢٤٢) که ازمدارك و مآخذ خود نام میبرد ، هم آتشکده را ذکر کرده است وهم «تذکرة‌الشعراء تألیف اسحق بیگ بیگدلی متخلص به‌عذری» و حال آنکه کسی که به‌آتشکده رجوعی دارد از تذکرهٔ اسحق بیگ عذری برادرآذر که فقط شعرهای آتشکده‌را جمع‌آوری کرده است بی‌نیازست و کتاب‌مزبور که

بغلط تذکره نامیده شده است درین مورد نمیتواند مأخذی جداگانه باشد.

ونیز سفینهٔ خوشگورا نه ندیدم چیزی از آن نقل کرده باشد، تألیف محمدبن عبدالکریم موسوی نونشه است، و این خیلی غریبست. چه سفینه بتخلص مؤلف تسمیه شده که نامش بندرابن داس و تخلصش خوشگوست، ودرّی شوشتری پس ازگرفتن نسخه از روی آب، آنرا ترتیب داده و تنظیم کرده است.

لطائف‌الخیال و نگارستان سخن راهم جزو مآخذ قلمداد کرده ولی جای نام مؤلف آنها را سفید گذارده است، که اولی تألیف محمد بن محمد عارف شیرازی‌است، و دومی تألیف سید نورالحسن‌خان بهوپالی متخلص به‌نور.

با اینهمه تذکرهٔ شعرای خوانسار از تذکره‌های محلی خوبست.

ترجمهٔ مؤلف: شرح احوال ومنتخبات آثار مؤلف در پایان کتاب (ص ۲۱۰-۲۳۷) مسطور و این مختصر از آنجا منقول است:

نامش یوسف و شهرت و تخلصش بخشی است و بسال ۱۲۹۸ خورشیدی در دهکدهٔ ارسورخوانسار ولادت یافته است.

تحصیلات خود را در خوانسار بپایان برده ودروس جدیده وعلوم قدیمه را در محل فرا گرفته و ازمحضر اساتید وفضلای خوانسار فیض بیشمار برده است.

از اوان تحصیل بشعر وشاعری علاقمند بوده واشعاری میسروده، پس‌ازخاتمهٔ تحصیلات بشیوهٔ پدربتجارت پرداخته و درسال ۱۳۲۲ ش ازخوانسار به‌اراك وازآنجا به‌الیگودرز بقصد تجارت رفته ولی از آنجا که یک شاعر خوب هرگز نمیتواند یک تاجر خوب باشد، سرمایه‌را ازدست داده وجز زیان سودی بکف نیاورده است.

این ورشکست که همراه‌بود بامرگ پدر ومادر وی، بکلّی اورا درهم‌شکست، و بناچار درسال ۱۳۳۰ بارسفر بسوی طهران بست، و اینک در یکی از بنگاههای ملی‌طهران گذرانی دارد.

آثارش جز از آنچه که درصدر مقال مذکور افتاد عبارتست از:

۱- ترانهٔ خوانسار که جزوهٔ اشعار محلی اوست و در ۱۳۳۴ بچاپ رسیده.

۲ـ دیوان اشعار بلهجهٔ محلی که هنوز بطبع نرسیده است.

۳ـ دیوان بخشی که هنوز بطبع نرسیده است.

بخشی طبعی لطیف و اشعاری نغز و دلنشین دارد، کـه از آنجمله است غزل ذیل:

میدانم

پیمان خود شکستی و میدانم — بـا دیگـران نشستی و میدانم

پیوند ما که بسته بمویی بود — یکباره برگسستی و میدانـم

دلدادهٔ تو هستم و میدانـی — دلـدار غیر هستی و میدانـم

قلب امیدوار مرا جانـا — از خودسری شکستی ومیدانم

در کار دلبری و دل آزاری — چالاك و چیره دستی و میدانم

از آنچه را کـه برسرم آوردی — خواهـان نازشستی و میدانم

جانرا بنازشست تو خواهم داد

زودم بکش که مستی ومیدانم

تذکرهٔ شعرای سمنان

از نصرةالله نوحیان متخلص به‌نوح در ۱۳۳۷ ش

شامل تراجم هشتاد نفر از شعرای گذشته و حال سمنان است با مقدمهٔ مؤلف و آقای حبیب یغمایی و شرح حال علاءالدولهٔ سمنانی بقلم آقای سعید نفیسی منقول از مجلهٔ یغما، چاپ طهران بسال ۱۳۳۷ خورشیدی در ۲۸۸ صفحه، سربی، بقطع ۱۵×۲۲.

تراجم شامل دوقسمت است، اول شعرای ماضی که بعنوان متقدمین وبترتیب حروف مذکورند، و دوم شعرای معاصر، درهم و بدون ترتیب.

تذکرة الشعرای غنی

ازمحمد عبدالغنی موفرخ‌آبادی متخلص به‌غنی متوفی ۱۳۳۵ ه

وی کتابی تألیف کرده است بنام ارمغان آصفی که درهشت جزء مجزا در علیگره بطبع سنگی رسیده و شامل ۱۳۱۷ صفحه است، موضوع کتاب استعمال الفاظ و مصادر فارسیست در کلام شعرا و برای هرلفظی از شعر چند شاعر شاهدآورده است و این تذکره جزءنهم ارمغان آصفی‌است ومجدولست وبه‌شش‌ستون تقسیم شده‌است:

۱- تخلص ۲- نام‌شاعر ۳- سنهٔ وفات ۴- وطن ۵- ملک ۶- عهد . وشعرائی که شعرشان در ارمغان آصفی آمده نام و نشانشان بترتیب الفبا درین کتاب باختصار مذکورست و در ذیل جداول محمد مقتدی‌خان‌شروانی(مصحح کتاب) تعلیقاتی مختصر دربارهٔ هریک ازشعرا نوشته است.

مآخذ این کتاب عبارتست از لباب‌الالباب ، مجمع‌الفصحا ، کلمات‌الشعرا ، تذکرهٔ بی‌نظیر، لطائف‌الخیال، نتایج‌الافکار، تذکرهٔ‌دولتشاه‌سمرقندی، فانوس‌خیال[1]، تذکرهٔ حسینی ، آتشکده ، خزانهٔ عامره ، ریاض‌الشعراء.

چاپ سنگی علیگره در ۱۹۱۶ م با دو مقدمه بزبان اردو یکی از مصحح (یک صفحه) و دیگری از عبدالحمیدخان فرزند مؤلف (چهار صفحه) بقطع $\frac{۱}{۲}$ ۲۴×۱۶ در ۱۴۶ صفحه .

درین تذکره ستون «سنهٔ وفات» غالباً نانویس مانده و بیشتر تواریخ هم بغلط ثبت شده است .

اگر حواشی مصحح جنبهٔ تصحیحی و انتقادی میداشت کتاب ارزنده‌یی میشد.

ترجمهٔ مؤلف :

«غنی تخلص مولوی عبدالغنی‌نام اکبرآبادی عالم جیّد و شاعر مستند بود ، چون کتاب موسوم به ارمغان آصفیه تصنیف فرمود ، پنجهزار روپیه انعام از سرکار

۱- ازین تذکره هیچگونه اطلاعی ندارم و درجای دیگرهم باین‌نام برنخورده‌ام .

یافته باز به‌اکبرآباد مراجعت کردند، تاده‌سال در تصنیف مشغول بودند، ودرین‌ضمن دیوان پارسی خود را نیز مکمل کرده، عمر آنجناب بشصت‌سال رسیده بود، این چند شعر ازطبع پاکش و از زبان مبارکش بمشاعره شنیده بودم :

کافر زلفش زمن دل برد ودین تاراج داد
کی تواند مؤمنی با نا مسلمان زیستن

باده چون پیرست، ساقی نوجوان باید مرا
با چنین پیر و جوان شادان وفرحان‌زیستن

بی جمال ماه کنعان، بی وصال ماه مصر
بدتر ازمردن شمارد پیرکنعان زیستن

ولّه

دارد شب فراق تو درسینه داغها
وز داغها براه تو روشن چراغها

میخانه ها خراب‌زچشمت چوحال‌من
پر خون زلعل تو چو دل من اياغها

ازقصیده

باز در گلشن امیّد گل تازه دمید
باز در باغ امل فصل بهاران آمد

باز بشکفت بهار چمنستان جهان
باز بلبل بهوای گل خندان آمد

وله

آن میمنت که در مه شعبان رسیده‌است
اثبات آن زآیهٔ قرآن رسیده است

شه میدهد بغیر ترازو زر و گهر
گر جود آفتاب بمیزان رسیده است

ناصر صفاهانی گفت درشعردوم مصرعهٔ اول بادهٔ کهنه و دیرینه‌شده بادهٔ‌جوان و پیر بغیر سند معتبر نیست ، گفتم مولوی غنی عالم متبحر و شاعر بی‌بدلست ، یقین میدارم که بغیر سند نبسته باشد ، فرمود بغیرسند دلم قرار نمی گیرد چرا که بسیارعلما وشعرا را دشواریهای شعر در خلل می‌اندازد ، گفتم اگر دل جناب بغیر سند سکون نپذیرد ، سند بادهٔ جوان وپیر از میر معز فقیر پیش میکند :

چه باك ازآنکه جهان سرد گشت وناخوش شد
که خانه گرم و مغنی خوشست و باده جوان

✿✿✿

آنکه در پیرانه‌سر دارد جوانی آرزو
بادهٔ‌پیرش زساقی جوان باید گرفت»

«سخنوران چشم‌دید» ص ۹۱-۹۲»

تذکرهٔ شعرای قاینات

تألیف ضیاءالدین قایناتی معاصر

یادداشتهاییست از سی‌شاعر قاینات واستوری درفهرست‌خود (۹۲۳/۱) از آن نام‌برده و مراجعه داده است به فهرست نذیراحمد شمارهٔ ۸۰ (مجموعهٔ و ، ایوانف تاریخ نسخه ۱۳۳۰ ه ق که از روی دستنویس مؤلف نوشته شده است.

درفهرست مرکزی دانشگاه تهران (ج ۱۰ ص ۱۹٤۹ ش ۳۰۱۲) از نسخهٔ دیگری نشان داده‌اند که شامل تراجم سی وهفت شاعر قاینی است.

واین هردو نیمی ازمقالت چهارم کتاب بهارستان است در تاریخ وتراجم‌رجال قاینات وقهستان تألیف حاج شیخ ضیاءالدین محمد آیتی قاینی که در ۱۳۲۷ شمسی درطهران بطبع رسیده است و ما دربخش دوم این کتاب بتفصیل ازآن یاد کرده‌ایم .

تذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی

تألیف نعمةالله ذکائی بیضائی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۲ شمسی

مشتمل برچهار مجلدست در ذکر احوال و آثار یکصد و پنجاه شاعر قرن اوّل فرقهٔ بهائی و در حال تحریر فقط جلد اول آن طبع و نشر یافته و جلد دوم تحت طبع است .

مجلداول شامل مقدمه‌ایست درهفت‌صفحه باتراجم بیست وشش شاعربترتیب حروف تهجی از آذرمنیر تبریزی تا روحانی رفسنجانی در ۳۶۰ صفحه که درمؤسسهٔ مطبوعات ملّی‌امری بسال ۱۲۱ بدیع برابرسال ۱۳۴۳ شمسی هجری بصورت‌پلی کپی بطبع رسیده و عکس بیشتر ازصاحبان‌تراجم درآن گراور شده‌است.

مؤلف درمقدمهٔ جلد اوّل این تذکره دربارهٔمجلدات دیگر چنین نگاشته‌است:

«ترتیب ذکر اسامی شعرای مذکور درین تذکره بطریق حروف تهجی‌وبحرف اوّل تخلص آنهاست، و دراین کتاب (جلد اوّل) ذکر آنان تا حرف راء آمده است ، ولی چون شرح احوال برخی ازگویندگان هنوز در سرحلهٔ تحقیق است وتکمیل‌نشده، وبعلاوه ممکنست درخلال‌طبع کتاب بازاشخاصی یافت‌شوند که تاحال‌شناخته‌نشده‌اند، بدین سبب درمجلدات بعدی هرقدر از حروف ماقبل تکمیل وحاضر شده باشد درابتدا مذکور و سپس دنبالهٔ آخرین حرف جلد قبل تعقیب خواهدشد، بعبارة اخری هرجلد ازین تذکره ازحرف الف شروع و ادامه خواهد یافت.

ازشعرای معاصرکه درقید حیاتند دوسه نفر درجلد اوّل مذکورگردیده‌اند ، ولی بطورکلی درنظرست که شعرای معاصر درجلد آخر مذکور شوند ...»

تاریخ نگارش این دیباچه فروردینماه سال ۱۳۴۲ شمسی است ، و مؤلف در آغازسخن میگوید که: «تصمیم اینکار یعنی تهیهٔ تذکره‌یی ازشعرای بهائی‌رادرسال ۱۳۱۱ شمسی مطابق سال ۸۹ تاریخ بدیع اتخاذ و بلافاصله شروع بکارکردم،ولی چون وارد عمل شدم ، و بتحقیق و تتبع پرداختم ، انجام مقصودرا کاری بس‌مشکل

یافتم، چه اولاً دراین زمینه منابعی برای استفاده دردست نبود، و ثانیاً وسیله وقدرتی که بتوانم بنقاط مختلفه سفر کرده آثار پراگنده وسوانح فراموش شده و سرگذشتهای ازیاد رفتهٔ شعرای بهائی را ازمنازل دوستان و اذهان معمران استخراج و استنساخ کنم نداشتم، ازیندو مهمتر علتی که بسختی انجام کار می‌افزود این بود که صدمات ولطمات وقتل وغارتهایی که دردورهٔ پنجاه شصت سالهٔ اوّل امر متوجه دوستان الهی گردیده (وهنوزهم کمابیش ادامه دارد) مجالی برای آنها باقی نگذاشته که بحفظ مایملک خود پردازند. و شاعر یا خانوادهٔ شاعری را قدرت وفرصت آن نمانده که اگر آثاری برای آنها بوده بجمع‌آوری وتدوین آن‌اقدام نمایند، وعلیهذا اغلب‌آثارپراگنده همراه با تحولات تأثرانگیز زمان قهراً ازمیان رفته و نابود گردیده است، با اینوصف معلومست که کار محقق دراین مرحله باچه‌مشکلاتی روبروست ... الخ»

فهرست شعرای مجلد اول

۱- آذرمنیر تبریزی (= ابراهیم معروف به‌خطاط وملقب به منیردیوان متوفی ۱۳۱۸ شمسی) ص ۱-۶؛

۲- آزردهٔ فیروزی مرودشتی (= آقابزرگ متوفی ۱۳۱۹ شمسی)ص۷-۱۲؛

۳- آزادی تفرشی طهرانی (سیدشکرالله‌خان روحانی متوفی ۱۳۱۸ شمسی)ص ۱۳-۱۷؛

٤- ادیب اهری (= موسی متوفی ۱۳۰۷ ش) ص ۱۸-۲۶؛

٥- افروختهٔ قزوینی (= دکتر یونس افروخته‌متوفی ۱۳۲٦ ش) ص۲۷-٥٤؛

٦- اشراق‌خاوری (= عبدالحمید مشهدی متولد ۱۲۸۰ شمسی) ص ٥٥-٦۸؛

۷- اشراق قندهاری یزدی (= محمدطاهر متوفی ۱۲۹۹ ش) ص٦۸-۸۳؛

۸- ادیب بیضائی کاشانی (= علیمحمد متوفی ۱۳۱۱ ش) ص٨٤-١٦٢؛

۹- بصار رشتی (= میرزا محمدباقر متوفی ۱۳۰۰ ش) ص ۱٦۳-۱۹٤؛

۱۰- بنّای‌یزدی (= استادعلی‌اکبر مقتول در۱۳۲۱ قمری درقتل‌عام‌بهائیان یزد) ص ۱۹٥-۲۱٦؛

۱۱- بهجت قزوینی(؟) ص ۲۱۷-۲۲۲ ،
۱۲- بهجت بمبئی (؟) ص ۲۲۳-۲۲۷،
۱۳- بینش شیرازی (= عباسعلی‌متوفی ۱۳۲۹ شمسی) ص ۲۲۸-۲۳۵ ،
۱۴- ثنا (؟) ص ۲۳۶-۲۳۹ ،
۱۵- جهان کاشانی (آقا مهدی معروف به‌مرشدنساج متوفی ۱۳۱۵ شمسی) ص ۲۴۰-۲۵۳ ،
۱۶- حاجی سلیمان‌خان (مقتول در ۱۲۶۸ قمری) ص ۲۵۴-۲۶۰،
۱۷- حکیم‌شیرازی (=شیخ محمدابراهیم‌متوفی ۱۳۱۲ شمسی)ص ۲۶۱-۲۶۹،
۱۸- حمامهٔ کرمانی (=شهربانومشهوره‌به کربلایی‌خانم درگذشته بسال ۱۳۰۶ قمری) ص ۲۷۰-۲۷۷،
۱۹- حیرت طهرانی (= ابوالحسن‌میرزا شیخ‌الرئیس‌قاجار متوفی ۱۳۳۶ هق) ص ۲۷۸-۲۹۱،
۲۰- حیرت قمی (= سیداسدالله متوفی ۱۳۰۴ ش) ص ۲۹۲-۲۹۹،
۲۱- جلالی کرمانشاهی (= فرج‌الله متولد ۱۲۸۰ شمسی) ص ۳۰۰-۳۰۸ ،
۲۲- خدیجهٔ کاشیه (؟) ص ۳۰۷-۳۱۴ ،
۲۳- خاوری کاشانی (= سیداحمدلسان‌الاسلام واعظ متوفی ۱۳۲۳ هق) ص ۳۱۵-۳۲۳ ،
۲۴- روحانیهٔ بشرویه‌یی (=ام‌السلمه مشهوره به‌بی‌بی روحانی درگذشته‌بسال ۱۲۳۲) ص ۳۲۴-۳۳۲ ،
۲۵- روحانی طهرانی (= سید غلامرضا متولد ۱۳۱۴ هق درمشهد)ص ۳۳۳-۳۵۵ ،
۲۶- روحانی رفسنجانی (= میرزا علی‌اکبرمتوفی ۱۳۰۰ شمسی) ص ۳۵۶-۳۶۰،

مجلد دوم

این مجلد در آذرماه ۱۳۴۳ پایان‌یافته وشامل‌سی‌ترجمه‌است بشرح ذیل:

۱- ادیب طالقانی (= میرزا حسن ادیب‌العلماء، ۱۲۶۴-۱۳۳۷ هـ ق) ص ۱-۵۶،

۲- آگاه‌آباده‌یی (= بدیع‌الله، متولد ۱۳۰۹ ق، وزنده در ۱۳۸۳) ص ۵۷-۶۲،

۳- انوار محمدآبادی یزدی (محمدرضای شهید، متوفی ۱۳۱۰ هـ ق) ص ۶۳-۷۴،

۴- ایطاء رفسنجانی (= سیدعلی ۱۳۲۱-۱۳۸۲ ق) ص ۷۵-۹۴،

۵- بهیّهٔ آباده‌یی (= بهیهٔ صفائی ۱۲۷۰-۱۳۲۰ ش) ص ۹۵-۱۰۲،

۶- ثابت رفسنجانی (= محمدابراهیم، متوفی ۱۳۳۳ ش) ص ۱۰۳-۱۰۹،

۷- حاج محمد کرادی بغدادی، ص ۱۱۰-۱۱۳،

۸- خازن بختیاری (= میرزاجعفر متولد ۱۲۹۶-۱۳۶۹ ق ص ۱۱۴-۱۳۳،

۹- درخشان اصفهانی (=سیدصدرالدین متولد ۱۲۹۷ شمسی وزنده در ۱۳۴۳) ص ۱۳۴-۱۴۲،

۱۰- درویش صدق‌علی، ص ۱۴۳-۱۴۶،

۱۱- درویشهٔ رفسنجانی (= فاطمه) ص ۱۴۷-۱۴۸،

۱۲- روح‌الله‌ورقا (متولد ۱۳۰۱ ق) ص ۱۵۰-۱۵۹،

۱۳- روش جهرمی (= محمدحسن، متوفی ۱۳۰۰ شمسی) ص ۱۶۰-۱۷۳،

۱۴- رونق یزدی (= آقاعلی فاضل ۱۲۹۰-۱۳۷۸ ق) ص ۱۷۴-۱۸۴،

۱۵- سلمانی اصفهانی (= محمدعلی ۱۲۵۰-۱۳۳۰ ق) ص ۱۸۶-۲۰۳،

۱۶- سلسبیل بروجردی (= سید عبدالحسین ۱۲۹۰-۱۳۴۱) ص ۲۰۴-۲۱۷،

۱۷- سینا سدهی اصفهانی (=سیداسمعیل ۱۲۶۴-۱۳۳۶ ق)
۱۸- نیّر سدهی اصفهانی (= سید محمود ۱۲۶۲-۱۳۲۷ ق)
} ص ۲۱۸-۲۳۱،

۱۹- شارق بروجنی (= میرزامهدی ۱۲۹۳-۱۳۶۸ ق) ص ۲۳۲-۲۴۶،

۲۰- شهاب نیریزی (= سید ابوالحسن شیخ‌الاسلام ۱۲۳۰-۱۳۰۲ شمسی) ص ۲۴۷-۲۶۴،

۲۱- شوریدهٔ شیرازی (= میرزامحمدتقی فصیح الملک ۱۲۷۴-۱۳۴۰ ق) ص ۲۶۵-۲۷۴، (ذکرحاج فصیح الملك شوریده در این کتاب در راز صواب است.)

۲۲- ضیائی آرانی (= میرزامحمدحسن ۱۲۹۲-۱۳۳۷ ق) ص ۲۷۵-۲۸۱،

۲۳- طایر طهرانی (= عصمت ۱۲۸۲-۱۳۲۹ ق) ص ۲۸۲-۲۹۵،

۲۴- طایر محمدآبادی یزدی (= محمد حسین ۱۲۸۵-۱۳۵۰ ق) ص ۲۹۶-۳۰۵،

۲۵- طاهری رفسنجانی (=عباس متولد ۱۲۷۰ شمسی) ص ۳۰۶-۳۱۶،

۲۶- طوبی (= ۱۲۹۶-۱۳۷۲ ق) ص ۳۱۷-۳۲۳،

۲۷- طیریزدی (= بی‌بی‌سکینه متولد ۱۲۹۰ و زنده در ۱۳۶۷ ق) ص ۳۲۴-۳۳۲،

۲۸- عراقی گلپایگانی (= سیدمهدی ۱۲۸۰-۱۳۴۷ ق) ص ۳۳۳-۳۴۸،

۲۹- عطاءآباده‌یی (= عطاءالله‌سراج‌الحکماء ۱۲۵۰-۱۳۳۱ ق) ص ۳۴۹-۳۵۵،

۳۰- عندلیب لاهیجانی (= علی‌اشرف ۱۲۷۰-۱۳۳۰ ق) ص ۳۵۶-۳۹۴،

۳۱- منیر قزوینی (= میرزامنیر نبیل‌زاده ۱۲۹۱-۱۳۶۸) ص ۳۹۵-۴۱۰،

۴۱۰ صفحه ویک مقدمه دردوصفحه باعکس صاحبان تراجم، چاپ پلی کپی درمؤسسهٔ ملّی مطبوعات امری بسال ۱۲۳ بدیع ، بقطع ۲۳۰۸×۱۵ سانتیمتر[1] .

مجلدسوم تحت طبع است و تا این تاریخ (مرداد ۱۳۴۷) منتشر نشده‌است .

تذکرهٔ شعرای کشمیر

تألیف اصلح کشمیری متخلص به‌میرزا در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم

تذکرهٔ شعرای عهد اورنگزیب عالمگیر بادشاه است (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ه) تا دوران سلطنت ناصرالدین محمدشاه غازی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ه) مشتمل برذکر سیصد

۱- ترجمهٔ مؤلف در ذیل تذکرهٔ شعرای معاصر تألیف انجمن ادبی فرهنگستان ایران مسطورست .

وپنج نفر با نثری پر تکلّف و ساختگی و تراجمی مختصر وفاقد نکات تاریخی .

این تذکره بامقدمه و حواشی و تعلیقات مفید دانشمند ارجمند پیرحسام‌الدین راشدی در۶۶۴صفحه درآبانماه۱۳۴۶ ازطرف آکادمی کراچی باقطع وزیری بطبع رسیده است.

درین تذکره غیر ازشعرای کشمیر تراجم سخنسرایان نقاط دیگر هندوستان و ایرانیان مسافر و مهاجر که بآن سرزمین رسیده‌اند نیز مسطورست.

تذکرهٔ شعرای کشمیر

تألیف پیرحسام‌الدین راشدی دانشمند معاصر پاکستانی

یکی از تذکره‌های بسیارمفید و باارزش ومستندست که کمتر نظیرآنرا میتوان یافت ، چه مؤلف ترجمهٔ هرشاعری‌را از تذکره‌های خطی وچاپی موجود بترتیب تقدم و بعین عبارت بدنبال هم نقل کرده و حواشی وتعلیقاتی‌هم برآن افزوده است .

بخش اول این کتاب که شامل تراجم یکصد و بیست شاعرست بترتیب الفبا ازآزاد کشمیری (محمدمقیم) تا شیدای فتحپوری بامقدمه به‌اردو و انگلیسی در۵۱۶ صفحه درآبانماه ۱۳۴۶ ازطرف اقبال‌آکادمی کراچی باقطع وزیری بطبع رسیده است.

بخش‌دوم نیزدرذکر ۵۶شاعر ازصافی تاغیوری (ص۵۱۷-۱۰۴۳) نشریافت، وبخش ۳ و ٤ تحت طبع است .

درین تذکره غیر از شعرای کشمیر گویندگان نقاط دیگرهم که بآن سرزمین رفته‌اند مذکورند.

تذکرهٔ شعرای معاصر

ازانجمن ادبی فرهنگستان ایران در ۱۳۲۸ شمسی

درسال ۱۳۲۵ شمسی فرهنگستان ایران بادعوت عده‌یی از شعرا وادبای معاصر یک انجمن ادبی تأسیس کرد مرکب از یک رئیس وسه دبیر و یک خزانه‌دار، و عده‌یی بنام عضو اصلی و افتخاری، و بندهٔ نگارنده که جزو هیأت مؤسس بودم از آغاز تشکیل انجمن سمت دبیر اول و ریاست دبیرخانهٔ آن انجمن را داشتم.

اعضاء اوّلین هیأت‌رئیسه عبارت بودند از: مرحوم ملک‌الشعرای بهار رئیس، مرحوم میرزا احمدخان اشتری متخلص به یکتا نایب‌رئیس اول، مرحوم سید حسن مشکان طبسی نایب رئیس دوم، احمد گلچین معانی دبیر اول، دکتر حسین خطیبی دبیر دوم، حبیب یغمائی دبیر سوم، احمد سهیلی خوانساری خزانه‌دار.

در ادوار بعد تاپایان کار، مرحوم حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) که ریاست فرهنگستان را داشت، بریاست انجمن نیز انتخاب میشد، و اعضاء هیأت رئیسه بجز بنده و آقای سهیلی درتغییر بودند.

کار این انجمن باسرگ مرحوم ادیب‌السلطنه (متوفی ۱۳۳۲ ش) پایان یافت، و چون تا حال تحریر رئیسی برای فرهنگستان انتخاب نشده است، انجمن ادبی نیز که‌انتخاباتش تالی انتخابات‌فرهنگستانست، عملاً درحال وقفه و تعطیل است.

از تاریخ فوت‌مرحوم ادیب‌السلطنه تابحال دوسه بار دولتهای‌وقت‌باتصویبنامه گروهی را بعضویت پیوستهٔ فرهنگستان برگزیده‌اند، ولی چون تجانس و هماهنگی در میانشان نبوده انتخاباتی صورت نگرفته و اثری بر تصویبنامه های کذائی مترتب نگردیده است.

درسال ۱۳۲۷ ش، که انجمن ادبی فرهنگستان ایران یکصد و بیست نفر عضو داشت وهمه از شعرای نامدار و ادبا و دانشمندان عالی‌مقدار کشور وغالباً از اعضاء تصویبنامه‌یی فرهنگستان بمراتب بهتر و دارای معلومات بیشتر

بودند، آقای دکتر عیسی صدیق نایب رئیس فرهنگستان طی یک دعوت عمومی از انجمن خواستارشدند که تذکره‌یی از آثار و احوال شعرای معاصر کشور تألیف نمایدتا برای آقای پروفسور آربری استاد دانشگاه کمبریج بفرستد، زیرا که پروفسور مزبور در آن تاریخ تصمیم داشت نمونه های منتخب شعر معاصر ایران‌را بزبان‌انگلیسی‌ترجمه و با اصل آن یکجا بطبع رساند.

پس از نشر آگهی ووصول عکس وآثارواحوال شعرای کشور، عده‌یی ازاعضاء انجمن برای مخفی انتخاب شدند تا نخبهٔ آثار رسیده را برگزینند و باشرح حالهایی که بقلم صاحبان آن‌آثارست، تحویل دبیرخانه بدهند تاتنظیم گردد و بصورت تذکره‌یی تسلیم آقای دکتر صدیق شود.

کسانیکه احوال وآثارشان درین تذکره مسطورست چهل وسه‌تن هستند بشرح ذیل که ترجمهٔ حالشان بقلم خودشانست:

۱- ادیب‌السلطنه حسین‌سمیعی متخلص به‌عطا ۲- احمد اشتری متخلص به یکتا[۱]

۳- احمدی بختیاری (عبدالحسین) ٤- آزاداصفهانی (سیدعلی نوربخش)

۵- افشاریزدی (دکترمحمود) ٦- امیر فیروزکوهی (سیدکریم‌امیری)

۷- امیرشهیدی (سیدذبیح‌الله مشهدی) ۸- امیری گلپایگانی (امیرقلی‌معظمی)

۹- اورنگ (عبدالحسین) ۱۰- باستانی پاریزی (محمد ابراهیم)

۱۱- بهار(ملک‌الشعرا) ۱۲- پارسای تویسرکانی (عبدالرحمن)

۱۳- پری (پروین دولت‌آبادی) ۱٤- پژمان بختیاری (حسین)

۱۵- دانش مشهدی (محمدبزرگ‌نیا) ۱٦- ذکائی آرانی (نعمة‌الله بیضائی)

۱۷- رجوی دیلمگانی (کاظم) ۱۸- رسا (دکتر قاسم)

۱۹- رشید یاسمی کرمانشاهی (غلامرضا) ۲۰- رهی‌معیری (محمدحسن)

۲۱- ریحان تهرانی (یحیی‌سمیعیان) ۲۲- سامی‌تهرانی (حسن‌سمیعی)

۱- اگرچه این تذکره بترتیب حروف‌تهجی تنظیم‌یافته است ولی چون مرحوم سمیعی رئیس ومرحوم اشتری نایب رئیس‌اول بودند، احتراماً نامشان درآغازکتاب‌آورده شد.

۲۳- سهیلی خوانساری (احمد) ۲۴- شعله (اسمعیل آشتیانی)
۲۵- شهری (عباس شهرستانکی) ۲۶- صبا (علیرضا)
۲۷- عنقا (محمد) ۲۸- فرات یزدی (عباس)
۲۹- فرخ خراسانی (سید محمود) ۳۰- فرهاد (علی اشتری)
۳۱- قلزم یزدی (سیدمهدی ملک‌حجازی) ۳۲- کورش (سیدهادی حائری)
۳۳- گلچین (احمد گلچین معانی) ۳۴- گلشن آزادی (علی اکبر تربتی)
۳۵- مؤید ثابتی (سیدعلی) ۳۶- نسیم اردکانی (علی صدارت)
۳۷- نصرت (عبدالحسین منشی‌باشی) ۳۸- نظام وفای آرانی
۳۹- نورانی وصال (عبدالوهاب) ۴۰- نویدمشهدی (ابوالقاسم حبیب‌اللّهی)
۴۱- وحیدی کرمانشاهی (محمد علی علامه)
۴۲- هاشمی کرمانی (سیدمحمد) ۴۳- هشیار کردستانی (علینقی)

ازین تذکره چهارنسخه باماشین تحریر تهیه کردم ، یک‌نسخه برای پروفسور آربری فرستاده شد، نسخهٔ دوم دردفترانجمن مضبوطست، نسخهٔ سوم بدانشمند معاصر آقای سیدمحمد محیط طباطبائی داده شد که درآن‌تاریخ بعنوان وابستهٔ فرهنگی ایران عازم هندوستان بودند، ونسخهٔ چهارم دردست نگارنده است . وتااین تاریخ اضافات والحاقاتی پیدا کرده است.

اضافات عبارتست ازاشعاری نغز که بخط بعضی‌ازشعرای معاصرداشتم وضمیمهٔ اشعارشان کردم، و ملحقات عبارتست از تراجم بعضی ازشعرای مشهور که یاخودشان درارسال آثارشان بدفتر انجمن غفلت کرده‌بودند و یا انتخاب کنندگان بغرض‌نامشان را ازقلم انداخته بودند ، و ازآنجمله‌اند : عبدالحسین آیتی‌یزدی ، ابوالقاسم حالت ، سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی ، سیدعلی مزارعی ، محمد علی ناصح ، محمد باقر الفت .

واما سرنوشت نسخهٔ پروفسورآربری آن‌شد که بعضی از ادبای معاصر از دستهٔ نوسرایان که قصداً یا اتفاقاً به‌لندن رفتند، راه آربری را زدند و او را واداشتند که از

اشعار مهمل نوسرایان بعنوان شعر معاصر ایران انتخاب و ترجمه کند، و همین کار راهم کرد.

نمونهٔ تراجم:

ذکائی بیضائی: اسم نعمة‌الله، نام خانوادگی بیضائی، تخلّص شعری ذکائی، تاریخ تولد سال ۱۲۸۲ شمسی درآران کاشان «ایران» فرزند میرزامحمدرضا متخلّص به ابن روح، و او فرزند ملا محمدآرانی متخلص به‌روح‌الامین است، بعد از طی دورهٔ متوسطه، آموزشگاه عالی قضائی رانیز گذرانده‌ام، نه‌سال معلمی کرده و اینک هجده سالست در وزارت دادگستری «ادارهٔ کل ثبت» مشغول خدمت میباشم، ذکائی بیضائی ۱۳۲۸/۳/۱۹.

غزل

بران سرم که دل از اهل ناز گیرم باز
بپای جهد درآیم بکوی اهل نیاز
زراز پوش ریایی علاقه برگیرم
شوم بمیکده جویم نشان صاحب راز
رخ نیاز بنازم که دل کند روشن
بعکس آنکه همه تیرگی فزاید ناز
بنزد غیر چرا جبهه می‌نهد بزمین
برد کسی که بدرگاه بی‌نیاز نماز
غم فراز و نشیبت مباد ای سالک
که رهروان نهراسند از نشیب و فراز
بنور وصل مگر جان و دل برافروزی
بسان شمع ببزم غمش بسوز و بساز
ترا بعهد و وفا خوانده‌اند و می نکنی
مگر بگوش تو دلکش نیامد این آواز

بود چو آز و طمع دشمن مناعت تو
چرا نمی‌نهی ایدوست پای بر سر آز
بسی معانی ناگفته مانده است هنوز
بسعی باش ذکائی که یابی آنرا باز
(ص ۸۵)

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان

تألیف سید مصلح‌الدین مهدوی (معاصر)

شامل شرح حال و نمونهٔ اشعار ۴۸۶ تن از شعرای اصفهان و توابع آنست با عکس گراوری ایشان که دراصفهان روی کاغذ کاهی چاپ سربی بسیار بدی خورده و از انتشارات کتابفروشی تأیید است در ۱۳۳۴ شمسی بقطع ۱۵/۲×۲۲/۵ سانتیمتر در ۵۶۸ صفحه.

از آنجا که مؤلف بکمیّت توجه داشته کتاب او از کیفیّت عاریست و شعرای ارزنده در آن معدودی بیش نیستند.

تذکرهٔ شعرای معاصر ایران

تألیف سید عبدالحمید خلخالی

جلد اول در ترجمهٔ ۳۵ شاعر، چاپ طهران در ۱۳۳۳ شمسی، سربی ۴۵۲ صفحه، ناشر کتابخانهٔ طهوری، قطع ۱۷/۳×۲۷/۴.

جلد دوم در ترجمهٔ ۷۳ شاعر، چاپ طهران در ۱۳۳۷ سربی ۴۱۳ صفحه، ناشر همان مؤسسه، و بهمان قطع.

درهردو مجلد عکس صاحبان تراجم نیز گراور شده است و جلد اول آن بر جلد دوم رجحان دارد. چه جلد اول آزادانه تألیف شده است و جلد دوم در تحت فشار ارباب توقع.

تذکرهٔ شعرای معاصر هرات

تألیف محمد علم غواص

نشریهٔ کلوپ ادبی هرات، چاپ هرات در ۱۳۳۰ شمسی، رقعی، ۱۳۳ص.

رك: «فهرست مشار»

درمقدمهٔ تذکرهٔ معاصرین سخنور (صفحهٔ د) چاپ ۱۳۴۰ شمسی کابل نیز مسطورست که: «شاغلی غواص بنام شعرای معاصر هرات مجموعه‌یی تدوین کرده است که درمطبعهٔ هرات طبع شد».

نگارنده این تذکره را بدست نیاورده واز کم و کیف آن بیخبرست.

تذکرة الشعراء المعاصرین

تألیف ضیاءالدین الحسینی المرعشی متخلص به‌سیّد

مشتمل بر تراجم شعرای معاصر مؤلف و بترتیب حروف تهجی است.

این تذکره درهندوستان بسال ۱۲۹۹ ه‍ ق با ذیلی که سید عبدالفتاح پسر مؤلف‌بران افزوده است، دریک مجلد بطبع رسیده است.

«رك: فهرست مشار والذریعه، ج ٤ ص ۳۷»

نگارنده این تذکره را ندیده است.

تذکرهٔ شعرای یزد

تألیف میرزامهدی یزدی در قرن ۱۳

دیوان‌بیگی درحدیقةالشعراء بنقل از تذکرهٔ میکده تألیف وامق یزدی ترجمهٔ مؤلف‌را چنین آورده است :

«مهدی یزدی پدرش میرزامحمد اشرف عاسری معاصر با آذرست و حالتش در آتشکده مذکور . اما خودش تخلص باسم میکرده وتمام عمررا دریزد مشغول‌انشای حکام، وبکفارهٔ این کار بیشتر اشعارش درمدایح ائمهٔ اطهار و مراثی قرةالعین حیدر کرار بوده . وامق نوشته است که شعر بسیارگفته ولی ازدادن اشعارخود کمال‌انکار داشت ، تابعد از رحلتش درجند جزوی که بعنوان تذکرهٔ شعرانوشته و روزگارفرصت اتمامش نداده این رباعی را بنام خود نوشته بود. رحلت اورا وامق ننوشته است :

رباعی

ای بر سرت از لعمرك وطه تاج　　کونین بخاك آستانت محتاج
وصف تو نه‌حدمهدی‌آمد که بود　　یك‌شمه زاوصاف‌کمالت معراج»

حدیقةالشعراء نسخهٔ‌آقای سلطان‌القرائی ، ص ۱۸۲

تذکرهٔ شعرای یزد

تألیف آقای عباس فتوحی یزدی در ۱۳۳۷ ش

این تذکره پایان‌نامهٔ سال تحصیلی ۱۳۳۷-۳۸ ش دانشکدهٔ علوم معقول و منقولست ، و مشتملست بر هفت دوره و هردوره‌یی دارای یك مقدمهٔ تاریخی بشرح ذیل :

۱- شعرای دورهٔ مغول: مجدالدین همگر ، سلطان ابویزید، امیرشیخ ابواسحق، شاه‌شجاع ، جلال عضد یزدی ، معین‌الدین یزدی .

۲- از جلوس تیمور تا استقرار صفویه : شرف‌الدین علی یزدی ، آزاد ، منطقی.

۳- از استقرار صفویه تا جلوس نادر : غواصی ، شرف‌الدین علی بافقی، شیخی، کاسب، وحشی بافقی ، مذاقی، الفتی ، باقری ، نقشبندی، فائز ، زمانی، علی، شوقی، شرقی ، سالک ، سراج‌الدین، کسوتی ، کاسی، وقاری، عشرتی ، اجری ، میرزاعبدالله، اختری ، درویش‌حیدر ، عرشی ، همام ، سعینا ، میرعبدالله ، سعیدا، مؤمن ، ادائی ، معزالدین ، زکیا ، رمزی ، ناخدا ، مدامی ، شمسی ، تابعی ، حاج عبدالغالب ، میرمحمدباقر ، ذهنی ، راغب، ندائی ، نوری، ذبیحی ، میرزاهادی ابرقوئی ، کفری، میرعیسی ، رونقی، لقا ، راهب، فسونی، عزلتی، صوتی، خالص، حسین‌زیانی، حسین، مصاحب ، هاشمی .

۴- عصر افشاریه ازجلوس نادر تاروی کارآمدن کریمخان زند : نجدی،رفیعا، ایزدی ، عرفان .

۵- عصر زندیه از استقرار کریمخان تا جلوس آغا محمدخان قاجار : زرکش ، رامی ، میرحزینی ، محمد طاهر نصرآبادی ، ملا الهی.

۶- دورهٔ قاجار از استقرار آغامحمدخان قاجار تاجلوس رضاشاه پهلوی : طراز ، حبیب‌مسکر ، صفائی ، شعری ، مدرس ، مدرس بزرگ، قضائی، وامق، طرب‌نایینی، حیران، جیحون، حاج‌میرزاسید علی‌مدرس، سیدمحمد مدرس ، حاج‌میرزامحسن‌مدرس، حاج میرزا سید مرتضی مدرس ، خاموش ، حجاب ، محرم ، جلال ، یغما، ام‌هانی ، مدرسی ، خالص ، اشتری ، بیدل ، وفائی، شیدا ، رموزی ، شوکت ، آگهی ، تمنا ، بناء ، قتیل .

۷- دورهٔ پهلوی ازجلوس رضاشاه تاعصرحاضر : عاشق، قدسی، ذوقی، رضوانی، سیحون ، سهجور ، اقبال ، طایری ، صدرائی ، سلطان‌مدرس ، گلشن، افصح‌الملک ، مضطر ، شکوهی ، قوامی ، فرخی ، واصل ، نسرین، آیتی .

۸- شعرای عصر حاضر : مدرس ، نابغهٔ مدرس ، دکتر ریاضی ، نسیم ، قلزم، ناصر ، فرساد ، دکتر افشار، یغمایی، عطار ، فرات ، اشتری ، دکتر اسلامی ، ثابتی ،

شاکری، عرب مقری ، بهروز ، عسکری کامران ، نواب رضوی ، دکتر رادفر. مضطرزاده ، لطفی ، دکتر جلالیان ، دکتر پاك‌نژاد ، دکتر مدرسی .

مؤلف به تذکره‌های رایج و کتب رجال و بعضی از دواوین خطی و چاپی صاحبان تراجم مراجعه کرده است .

درمقدمه مینویسد: «اینک درین رساله ازشرح‌حال وآثارشعرائی سخن‌میگوییم که شاید بعضی از آنها بسالیان دراز در بوتهٔ خاموشی جای گرفته‌اند ، گرچه در شعر وشاعری مقامی رفیع دارند ، لیکن نام ونشانی ازایشان در تذکره‌ها بندرت یا اصلاً بمیان نیامده است ، واین سبب شده که بسیاری از اشخاص از زندگانی و اشعار این شاعران بی‌اطلاع باشند، بیخبر ازآنکه در کنار کویرلوت مرکزی که قهرطبیعت‌غالب مواهب را ازساکنین آن حدود امساك نموده، گاه وبیگاه چه گلهای معطر وجانفزایی بوجود آورده است ، که مشام دل صاحبدلان از بوی دلاویز آثار دربارشان معطر میگردد . یا بطور واضح درهمان اطراف کویر رعب‌انگیزی که حتی ذکر نامش‌لرزه براندام جهانگردان می‌افکند ، گلهایی چون وحشی بافقی ، طراز ، قضائی ، یغمای جندقی ... بوجود آمده که قرنها پیش ازین رایحهٔ جانبخش آثار آنها موجب رونق گلستان ادب فارسی و زیورآرای گلشن ادبیات این سرزمین بوده ومیباشد» .

و درباب روش کار خود میگوید : «چنانکه گفته شد ازشرح احوال و زندگی شاعران یزدی کتابی نوشته نشده. وتذکره‌نویسان نام بسیاری ازآنهارا ازیادبرده‌اند، وسطلبی ننوشته وسکوت کرده‌اند. ناچارنگارنده برای روشن‌نمودن زندگانی‌آنان بدقت بتفحص و تجسس پرداخت...» رجوع شود بتذکره‌های یزد در همین کتاب .

«ازاین گذشته برای اینکه خوانندگان گرامی هنگام مطالعه بسهولت دریابند که هر شاعری درچه عصر وزمانی میزیسته ، تذکرهٔ مزبور را از پیدایش اولین‌شاعر که نگارنده دریافته الی عصر حاضر بدوره‌هایی تقسیم نموده وهردوره را در تحت فرمانروایی سلسلهٔ سلاطینی که شاعر معاصر با آنها بوده، دسته‌بندی کرده‌است»[1] .

۱ـ اطلاعات مربوط باین تذکره‌را ازلطف جناب دکتر وزیری‌دارم که ضمن یادداشتی ازیزدفرستاده بودند، وبهمین‌جهت ازایشان کمال تشکر وامتنان دارم .

تذکرهٔ شمس‌التواریخ

از شیخ اسدالله‌بن محمود گلپایگانی «ایزدگشسب متخلص به‌شمس

در ۱۳۳۱ هـ ق

مختصریست درتاریخ علماوفقهاوحکما وعرفاوشعرای اسلامیه خصوصاً اثناعشریه مشتمل برچهار رکن ویک خاتمه بشرح ذیل :

رکن اول ـ درحالات سلسلهٔ فقهای عظام (ص ۳-۲۱)

رکن دوم ـ در حالات سلسلهٔ حکما (۲۱-۳۴)

رکن سوم ـ درحالات سلسلهٔ عرفا (۳۴-۵۹)

رکن چهارم ـ درحالات سلسلهٔ شعرای عجم (۵۹-۸۴) این رکن مشتملست برتراجم پنجاه شاعر بترتیب تاریخی از رودکی تا روشن.

خاتمه ـ در ترجمهٔ نگارنده و ترجمهٔ بعضی که نگارنده آنها را ملاقات نموده‌از حکما وفقهای عظام و دوستان والامقام تاکنون که گاه نگارش این نامه است (ربیع‌الاول ۱۳۳۱ هـ ق) درقید حیا نند وذکر بعضی بلدان وشرح آنها وبعضی امورمتفرقه (ص ۸۴-۱۲۷).

چاپ سنگی ، خط نستعلیق در۱۲۷ صفحه ، قطع ۱۷×۱۱ ، محل‌طبع‌اصفهان درسال ۱۳۴٤ بکوشش پسرش تجدید طبع شد.

ترجمهٔ مؤلف : اقتباس ازهمین کتاب :

وی بسال۱۳۰۳ ق‌درگلپایگان ولادت یافته، از ٦تا۱۸ سالگی درسوطن خود بتحصیل ادبیت‌وفقه واصول پرداخته،آنگاه‌سفری به‌اصفهان کرده، بعدازمدتی‌قلیل بوطن مألوف‌بازگشته،سپس‌ازآنجابه‌نجف اشرف‌شتافته،وبتحصیل علوم‌وفنون‌پرداخته، ازصرف ونحو ومعانی وبیان‌ومنطق وحکمت‌وفقه واصول وبعضی فنون‌دیگر حظی یافته، پس‌از سه‌سال توقف به گلپایگان‌بازگشته، ازآنجا به‌اصفهان‌رفته ویکسال دیگر‌بتحصیل علوم

اشتغال ورزیده، بعد آبه طهران وخراسان سفر کرده، پس از دوسال توقف در خراسان به طهران بازگشته، و هشت ماه درآنجا اقامت گزیده، آنگاه به گلپایگان واز آنسامان به اصفهان رفته، ودرآنشهر رحل اقامت افکنده تأهل اختیار کرده و کتبی چند تألیف وتصنیف نموده که ازآنجمله است: مظاهرالانوار دراصول عقائد، گلزار اسرار درمختصری ازمعارف، حیوة الانسان فی تسبیح الاعیان، سعادات النجفیه فی شرح العدیله، بساط العشق والمحبة، دیوان النبویه فی اسرار السلوکیه، رشحات الاسرار درشرح بعضی احادیث مشکله، مصابیح العقول، طرائف الحکم، قبسات الاسرار، منظومهٔ لوامع الانوار، تحفة السفر، وفات او در پنجم ج ۱ سال ۱۳۶۶ ه ق دراصفهان واقع شده است.

تکملهٔ این ترجمه ونمونهٔ آثارمنظوم او در ذیل «نامهٔ سخنوران» خواهدآمد.

تذکرهٔ شهاب (منظوم)

از میرزاعبدالله شهاب ترشیزی در اوایل قرن سیزدهم

وی درمقدمهٔ دیوان خود ازچند مثنوی نام‌برده که ازآنجمله است: تذکرة - الشعراء ولی در نسخه های موجود دیوان او: آستان قدس ۴۵۳، مجلس ۱۰۰۵ مرکزی ۲۹۹۳ ملک ۵۳۱۸ وکتابخانهٔ شخصی آقای فرخ وخود بنده بعضی ازمنظومه ها ازجمله همین تذکرةالشعرا نوشته نشده است وچون وی درملازمت تیمورشاه درانی بسر میبرده، احتمال میرود که کلیات اشعارش در افغانستان موجود باشد.

شهاب ترشیزی متولد ۱۱۶۷ درهجوگفتن دستی بسزا وقدرتی عجیب داشته و راوی گروسی تاریخ فوتش را ۱۲۱۵ وکلیات اشعارش را مشتمل بربیست هزار بیت نوشته است، ولی نسخه های موجود درایران که از طریق خراسان بدست‌آمده بین سه تا ده‌هزار بیت است.

مثنویهای شهاب که درمقدمهٔ دیوان خود (نسخه های مجلس، مرکزی، فرخ) از آنها نام برده بدین شرحست: ۱- خسرووشیرین ۲- یوسف وزلیخا ۳- بهرامنامه ٤- تذکرة الشعرا ۵- عقد گهر (درنجوم) ٥- مرادنامه (در ذکر وقایع علیمرادخان زند).

و از آثار منثور او تذکرة الوزرا و تاریخ مجدول است.

دیوانش مرکبست از قصیده وغزل وقطعه ورباعی که بیشتر آنها درهجواشخاص گفته شده و ازآنجمله است:

جمعه با زوجهٔ خود گفت شبی   که مرا برتو زآدینه شکیست
زن بدو گفت دوبینی بگذار   پیش ما جمعه وآدینه یکیست

❀❀❀

زبهر تاختن در وادی هجو   سمند طبع را چون رام کردم
تراخرخواندم وگشتم پشیمان   که آن بیچاره را بدنام کردم

❀❀❀

مهردار و دوات دارالملک   بسکه دائم رسوم میجویند
گربرایشان کسی سلام کند   و علیک الرسوم میگویند

❀❀❀

پیغمبر ما داده زدجال نشانها   تا امّت بیچاره در اضلال نباشد
این مهدی یکچشم که آمدزصفاهان   ای خلق به بینید که دجّال نباشد

برای ترجمهٔ احوال وملاحظهٔ آثاروی رك: تذکره های عصری بخصوص مجمع الفصحا (۲۰۳/۲) و ازهمه مفصلتر ارمغان سال سیزدهم، سلسله مقالاتی بقلم بهار خراسانی ومحیط طباطبائی.

دو پسر شهاب میرزا مرتضی محجوب و میرزا اختیار شهابی نیز شاعر بوده‌اند وذکرشان درمجمع الفصحاآمده ومیرزا اختیار صاحب تذکرهٔ حدیقة المدایح است که ذکرش خواهد آمد.

شهاب در قطعهٔ ذیل از مثنویات خود، ازجمله تذکرة‌الشعراء نام برده‌است:

مثنویاتی که من آورده‌ام در سلک نظم
هم بترتیب اینچنین دفتر بدفتر گفته‌ام
اولین بهرامنامه‌است آنکه درمبدای فکر
پیشتر از جملگی اشعار دیگر گفته‌ام
بعدازآن یوسف‌زلیخا کز طریق اختصار
درسه ماه بر توالی بلکه کمتر گفته‌ام
ازپس آن خسرو وشیرین که دربحرخفیف
بر طریق داستان هفت پیکر گفته‌ام
بعدازآن عقدگهر درسلک نظم آورده‌ام
وندران مدخل‌سخن‌ازچرخ واختر گفته‌ام
بعد از آن [بیاض] از شاهان زند
هم بسامر آن ملوك ملك پرور گفته‌ام
در دگر دفتر بیابی[1] شاعران نامدار
کاندران ایام[2] بر تقلید آذر گفته‌ام
قصهٔ حاجی رحیم و نقل ملحدنامه را
گر به‌بینی در هجا ازجمله بهتر گفته‌ام

منقول ازدیوان شهاب ترشیزی نسخهٔ شمارهٔ (۴۵۲) کتابخانهٔ آستان قدس رضوی

تذکرهٔ شهری ((منظوم))

تألیف عباس شهری شاعرمشهور معاصر

شامل تراجم سی ونه‌تن ازشعرای مشهورومعروف معاصرست که باعتقادمصنف

۱- اصل: بیانی، تصحیح قیاسیست. ۲- اصل: هم‌برآن ایام، تصحیح قیاسیست.

شاعران واقعی زمان ما محسوب میشوند. ووی درین منظومه تراجم را بدون تعارف وتکلف وخالی ازهرگونه مجامله ومداهنه بنظم‌شیوا بیان کرده است.

این تذکرهٔ منظوم تاحال تحریر بدوهزار وهفده‌بیت بالغ گردیده ومجموع آن درمدت بیست وسه‌سال بتدریج سروده شده است.

مقدمهٔ این کتاب مشتملست برحمد باری‌تعالی ونعت نبی ومنقبت ولی و بیان وضع بی سامان سخن در دوران ما و انتقاد ازشعر نو شامل دوازده حکایت بر سبیل تمثیل که بدین بیت آغاز میشود:

«رهی بگذار یارب پیش پایم — کـه از هر ره روم سوی‌تو آیم»

تذکرهٔ صدراعظمی یا قدسی

تألیف میرزاتقیخان دانش تفرشی مستشار اعظم در ۱۳۱۵ ﻫ ق

شامل تراجم شعرائیست که میرزاعلی اصغرخان اتابک‌را مدح گفته‌اند، عبرت نایینی درتذکرهٔ مدینةالادب (ج ۱ ص ۹۸) ذیل‌نام‌امیری‌فراهانی «ادیب‌الممالک» نوشته است‌که: «میرزا تقی خان دانش در تذکرهٔ قدسی که ستایشگران میرزا علی اصغرخان اتابک را ترجمت حال و اشعار برنگاشته شرح‌حال وی را چنین مینگارد» و اینکه نام‌کتاب را تذکرهٔقدسی نوشته‌ازینجهتست که‌میرزاعلی‌اصغرخان درشعر قدسی تخلص میکرده ولی خود مؤلف در ترجمهٔ‌حال خویش ضمن آثاری که برشمرده است مینویسد: «دیگر تذکرهٔ صدراعظمی در ترجمه و اشعار فضلا وشعرای معاصر».

رك: مدینةالادب، ج ۱ ص ۱۰۴۲»

ترجمهٔ مؤلف:

ترجمهٔ دانش نخستین‌بار بقلم خود او درسال دهم مجلهٔ ارمغان انتشار یافت وعبرت نایینی همان را درمدینةالادب (ج ۱ ص ۱۰۲۶) درذیل دانش تهرانی ضیاء لشکر نقل‌کرده است، در تذکره‌های عصری ومقدمهٔ دیوانش نیز که ازطرف

دانشگاه تهران طبع و نشر یافته شرح حالش مندرجست ، مرحوم رشید یاسمی مینویسد :

«دانش - تقی دانش که لقب ضیاء لشکر ومستشار اعظم داشته ، پسر مرحوم میرزاحسین وزیر تفرشی است، ودرحدود سال ۱۲۸۸ ه ق درتفرش تولد یافته است ، سالها درخدمت میرزا یوسف مستوفی الممالک صدراعظم وظل السلطان وناصرالملک و میرزا علی اصغرخان اتابک سمت دبیری داشته و در ۱۳۱۵ ه ق تذکرهٔ صدراعظمی را در شرح حال شعرای معاصر اتابک نوشته است .

بعد از شروع مشروطه در عدلیّه و دفتر ایالتی فارس بخدمات دولتی اشتغال ورزیده است .

دانش در ۱۳۱۹ ه ق کتابی درصورت فکاهت طبع کرده که مشهور به دیوان حکیم سوری است ، دیگر از آثار او مثنوی نوشین روان در ذکر سلطنت انوشیروان و فردوس برین بطرز گلستان و مثنوی جنت عدن بشیوهٔ بوستان و تذکرهٔ خوشنویسان خطوط هفتگانه (= نون والقلم درسه مجلد) و کتابی درعلم بدیع فارسی و بحر محیط در دوازده جلد حاوی مباحث اخلاق و اخبار و غیره است ، دیوانش در حریق رشت طعمهٔ آتش شد (قسمتی از دیوانش) اکنون درطهران بفراهم آوردن دیوان دیگر از روی محفوظات ویادداشتهای خود مشغولست» .

«ادبیات معاصر ، ص ۴۸»

ونیزازجملهٔ آثار اوست: تذکرهٔ آش کشکیان که درهمین کتاب ذکرش گذشت، ولئالی شاهوار و مثنوی اکسیر اعظم در چهار مجلّد و بحیره وامثال فارسی و وجوه تسامی ، ونیز دیوان حکیم سوری او دراواخرعمرش با اضافاتی تجدید طبع شد ولی هیچیک از آن اشعار اضافی بپایهٔ اشعار نخستین نمیرسد .

دانش در اواخر ایام حیات نابینا شده بود و در اسفندماه سال ۱۳۲۶ شمسی برابر باسال ۱۳۶۶ هجری قمری درطهران بدرود زندگی گفت .

نگارنده بسال ۱۳۱۸ شمسی که درکار تألیف کتاب گلزار معانی بودم با وی

آشنا شدم فصیحی تندخوی و وقیح ولی خیلی با ذوق بود ، خانه‌اش مملو از اشیاء نفیس وآثارعتیق بود، چندین قفس ازپرندگان خوشخوان داشت، یک اطاق را اختصاص به چندصد قناری داده بود، ویک اطاق را بظروف چینی ، کتب خطی وچاپی ومرقعات زیادداشت، آنچه چاپی بود پیش از وفات بفروش رسید وقسمت عمدهٔ کتب خطی و مرقعات پس ازمرگش بدست آقای محمدوجدانی سردفتر اسنادرسمی افتاد ، ووی به یکی از دوستان بنده فروخت و او بدیگران . و وی در جوانی خط نستعلیق را در کمال استادی مینوشت و بنده یک قصیده ازوی که درستایش میرزا علی اصغرخان اتابک گفته و بخط خودنوشته بود دردست کسی دیدم که براستی خوش وزیبانوشته بود .

اوراست :

ابیات ذیل از قصیده‌ایست که درزمان حیاتش شهرتی داشت ودرغایت استادی گفته است :

ای مرغ جهان بزیر پر کرده سر از برنه سپهر بر کرده
ای اختر چرخ گرد اختر سای پیوند بنصرت و ظفر کرده
همدوش درفش کاویان گشته ده آك هزار بی مقر کرده
و آن داور چاکر آفریدون را بر مسند ملک مستقر کرده
ای افسر پر فروغ جمشیدی آویزهٔ خود درو گهر کرده
گوهر ببهای ملک هفت اقلیم آذین تن و طراز بر کرده
برتر زسپهر ، جایگه جسته جا بر سر شاه دادگر کرده
ای آخته یال مرکب خسرو از برق شتاب تیزتر کرده
هم پویه بصرصر وزان گشته کوه و در ودشت پی‌سپر کرده
هم تک بتکاور قضا رفته همراهی موکب قدر کرده
در پهن فضای ساحت گیتی زاندیشه گذار پیشتر کرده
ره را همه با سهیل پیموده پرواز بقلّه و کمر کرده

کوبیده چهار سمّ خاراکوب — وان ماهی وگاو را خبر کرده
ای قبّهٔ خرگه فرا رفته — جا بر سر قبّهٔ قمر کرده
ای نوبتیان درگه عالی — گوش فلک ازخروش کر کرده
ای تیغ فرو برفته در مغفر — وزدامنهٔ زره گذر کرده
ای تیر زخاوران گشوده پر — سر از دل باختر بدر کرده
ای نیزه کشان موکب منصور — بر نیزه سران خصم بر کرده
وزمیوهٔ کلهٔ عدوی ملک — دشتی نی خشک بارور کرده

مرحوم مستشار اعظم هزار و پانصد قطعه عکس از مشاهیر زمان خود فراهم آورده و قاب کرده بر در و دیوار سرای خود نصب کرده بود ، و پس از فوتش آن عکسهای قیمتی را ورثه‌اش میخواستند بفروشند ، کسی خریدار نبود و بندهٔ نگارنده بمرحوم احمد دهقان مدیر مجلهٔ تهران‌مصور اطلاع دادم و او را برانگیختم تا آن کلکسیون نفیس را بمبلغ ده‌هزار ریال برای آرشیو تهران مصور خریداری کرد ، با آنکه بهای شیشه های آن راهم نداد ولی درآن تاریخ کسی به‌بیش ازین‌مبلغ خریدار نبود ، دیوانش درسلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران بطبع‌رسید .

تذکرهٔ طبیعت

تألیف شیخ سیف‌الدین محمد طبیعت اکبرآبادی درنیمهٔ اول قرن دوازدهم

بهگوان‌داس در تذکرهٔ خود نوشته است که: «اصلش ازاعیان مشایخ الورمن توابع اکبرآبادست، تحصیل علم متداوله‌از عبدالجلیل بلگرامی ودیگر فضلای‌نامی نموده ، صاحب فضل وکمال گشت ، تذکرة‌الاولیاء و تذکرة الشعرائی نیز تألیف کرده ، درسنهٔ یکهزار ویکصد وچهل‌وهفت دراله‌آباد با مؤلف ریاض‌الشعراء صحبت داشته» .

«سفینهٔ هندی ، ص ۱۲۸»

افتخار دولت‌آبادی تاریخ فوت طبیعت را شانزدهم محرم سنهٔ خمس وخمسین ومأته و الف (۱۱۵۵) ثبت کرده است. رك : تذکرهٔ بی‌نظیر، ص ۸٦.

ازوست :

چو تاك از سبزپوشیهای خود فکر دغل دارم
لباس صالحان و شیشهٔ می در بغل دارم

نیز رك : شمع انجمن، ص ۲۷٦ و تذکرهٔ حسینی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

تذکرهٔ طلعت

اثر بانو طلعت عنقا «اعتماد مقدم» در ۱۳۳۹ ه ش

شامل یک مقدمه و ذکر یکصد وهفتاد و چهارشاعر که بعضی از آنها دارای تراجمی مختصر هستند و برخی دیگر و بلکه بیشتر بدون ترجمه مذکورند، از میرزا نصرالله آبانی تا همایون خوانساری.

در تراجم این کتاب هیچگونه دقتی نشده و حتی اشعار مشهور را هم صاحب تألیف بغلط ضبط کرده است.

ترجمهٔ عرفی همه چیزش غلط است، اولاً او را سید نوشته و خطاست، ثانیاً مثنوی مجمع‌الابکار او را که در برابر مخزن‌الاسرار گفته شده، بر وزن خسرو شیرین نوشته و ازهمه عجیب‌تر اینکه مینویسد :

«... بقرار مسموع که تاحدی هم مقرون بحقیقت‌است، مدفنش دردارالمؤمنین طالقان قزوین درناحیهٔ کرکبود میباشد».

همه میدانند که عرفی بسال ۹۹۹ در هند وفات یافته و پس از سی سال استخوانهای او را به‌نجف برده‌اند و رونقی همدانی درینباب قطعه‌یی گفته که خیلی مشهورست و بیت آخر آن که شامل مادهٔ تاریخ است اینست :

رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم

«بکاوش مژه از گور تا نجف آمد»

کافی ظفر همدانی شاعر عهد ملکشاه سلجوقی را نوشته است که: «از گویندگان اخیر وصاحب طبعی دلپذیر است» (ص ۲۰۴).

وشعر مشهور ذوقی اردستانی را که میگوید: «نه شکوفه ئی نه برگی نه ثمر نه سایه دارم» چنین آورده است:

نه شکوفه‌ام نه برگم نه‌ثمرنه‌سایه دارم

همه‌حیرتم که‌دهقان بچه کار کشت‌مارا

(ص ۸۲)

تاریخ وفات خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید متخلّص به «بیانی» را که نهصد و بیست و دو هجریست، بین ۱۰۳۲ و ۱۰۴۸ نوشته است.

(ص ۲۹)

همچنین است تاریخ وفات ملا جلال دوانی ۹۸۰ بجای نهصد و هشت.

(ص ۵۹)

و تاریخ وفات ذوقی تونی ۹۷۵ بجای نهصد وهفتاد ونه.

(ص ۸۲)

چند بیت از یک غزل معروف صائب تبریزی را داخل غزل امامقلیخان غارت کرده است.

(ص ۱۹۳)

این کتاب در ۲۹۳ صفحه بقطع ۲۵×۱۷ $\frac{1}{2}$ بسال ۱۳۳۹ ه ش در چاپخانهٔ تمدن طهران بطبع سربی رسیده است.

تذکرهٔ طوفی

تألیف طوفی تبریزی درنیمهٔ دوم قرن دهم هجری

تذکرهٔ عصری است و ذکرش در خلاصة‌الاشعار در ضمن ترجمهٔ مؤلف چنین آمده است:

«مولانا طوفی ازجملهٔ شعرای برگزیدهٔ تبریز است، ودرشاعری طبعش درکمال بلندی و انگیز، عاشق پیشهٔ مقررست، و در شعر شناسی ازامثال و اقران بهتر، درطرز غزل‌تتبع مولانا ضمیری صفاهانی میکند، ودر لباس اهل تقوی وصلاح‌سلوك‌مینماید، از اوایل ایام شباب الی یومنا هذا بتحصیل فن شعر و تتبع اشعار استادان مشغولی نمود، و بجدّ تمام وسعی مالا کلام قصب‌السّبق از امثال و اقران درربود، چنانچه ازشمائم طبع‌سلیمش مشام‌جان‌عاشقان‌معطرست، وازنسیم مشکین شعارذهن‌مستقیمش دماغ عارفان معنبر، ابیات شاعرانهٔ آبدار واشعار عاشقانهٔ هموار بسیاردارد، وهمواره غزلیات رنگین وقصاید متین برلوح بیان مینگارد، امّا باوجود شاعری و اعتقاد بشعر خود، جمع اشعار دیگران نیز کرده ومیگویند تذکرة‌الشعرائی درنهایت‌خوبی در عقد انشاء انتظام داده، وحالات بسیاری از شعرا را که درین ایام در عرصهٔ فصاحت جلوه‌گرند در آن تألیف افادت آیین برمنصّهٔ عرض نهاده، چنانکه محرّران مناشیر مسامرت ومحاکات، ومقرّران اساطیر محاورات و مجابات بنظر تحسین دیده‌اند، و مبصّران جواهر انشاء و تحریر و مهندسان زواهر افشاء و تصویر بسمع قبول شنیده و پسندیده، و این اشعار مختار ازافکار مستحسنهٔ آن‌جنابست که بمرورایام باین کمینه رسیده، و درین اوقات اعنی شهور سنهٔ ۹۹۲ درین خلاصهٔ دلگشا جهت یادگارثبت ومسطورگردیده، والسلام علی من اتبع الهدی:

انتخاب غزلیاته

تو آن بتی که اگر پا نهی بخانهٔ ما
هزار کعبه کند طوف آستانهٔ ما

بدان رسید که جان خانه را کند خالی

ز ذوق آنکه قدم می‌نهی بخانهٔ ما

بآفتاب وشی همنشین و همرازم

که سایه محرم ما نیست در میانهٔ ما

✿✿✿

دوری زغمت سخت بود سوختگان را

سختست جدایی بهم آموختگان را

گر مژدهٔ دیدار تو نبود ، که کند باز

ازخواب عدم، دیده بهم دوختگان را

✿✿✿

زمحبتی که دارم ، دل تو خبر ندارد

عجب آتشی است عشقت، که دراو اثر ندارد

بتو عالمیست عاشق ، شده‌ام بدین تسلّی

که کسی محبت از من ، بتو بیشتر ندارد

زوفا مکن حکایت ، که ندارم از تو باور

بزبان میار حرفی ، که دلت خبر ندارد

مجموع منتخبات اشعارش در خلاصة‌الاشعار سیصد وشانزده بیت است .

نیز رجوع شود به : هفت اقلیم ، عرفات العاشقین ، صحف ابراهیم، آتشکده ، شمع انجمن .

تذکرهٔ عباسی

ازسید هادی حائری کورش شاعرمعاصر

شامل تراجم شعرای بندرعباس است، و دوست دانشمند من آقای محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیّت درکتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس (ج ۱ ص ۲٤۹) ترجمهٔ میرعبدالله ارفعی را ازآن تذکره نقل کرده وصد ویک بیت از اشعارش در ذیل ترجمه آورده است .

واینک عین ترجمهٔ ارفعی بامنتخبی از اشعار او :

«میرعبدالله ارفعی متولد ۱۲۹٦ خورشیدی واز بازرگانان بزرگوار و خیرخواه ونیکنام بندرعباس است، و چندسالی ساکن یزد بوده ، اکنون مقیم تهران میباشد ، نسبت باین نویسندهٔ بی‌مقدارمحبتی سرشار ولطفی‌بیشمار دارد، دراقسام شعر، قصیده، غزل ، مثنوی ، رباعی طبع‌آزمایی کرده و شایسته است که آثارش در جزوهٔ جداگانه طبع ونشر یابد، تاکنون بیش‌از یکصد بیت اشعار خودرا متدرجاً جهت‌راقم‌این‌سطور ارسال داشته است».

دو بیت از یک غزل ارفعی که تحت عنوان «رباعیات» چاپ شده است :

هرگز نگشت با لب جام آشنا لبم — ازهم نشد زبهر صراحی جدا لبم
دانی بجام باده چرا لب نمیزنم — تا باز دارم ازسخن ناروا لبم

مابقی اشعار نیز برین قیاس است.

برای ترجمهٔ احوال مؤلف ، رك : «سخنوران نامی معاصر، ج ۳ ص ۲٤۱-۲٤۲ و تذکرهٔ شعرای معاصر، ج ۲ ص ۲۲٤-۲۷۸».

تذکرهٔ علوی

از رضا ثابتی شاعر معاصر

چاپ تهران ، مطبوعاتی افلاطون ، سال ۱۳۳۴ شمسی ، سربی ، رقعی در ۱۹۹ صفحه.

درین کتاب بعدد اسم علی (ع) اشعاری ازیکصد و ده‌نفر شاعر قدیم و جدید که در منقبت امام علیه السلام سروده‌اند انتخاب شده و مؤلف در ذیل تخلص هر شاعر بذکر نام و تخلص وسولد وعصر و زمان وی پرداخته است.

برای‌ترجمهٔ احوال مؤلف، رك : (سخنوران‌نامی معاصر، ج ۳ ص ۶۸-۷۲».

تذکرهٔ فریدونی

تألیف ملافریدون قمی(ظ : قرن ۱۱)

درّی شوشتری در سفینهٔ خوشگو بر ترجمهٔ طرزی افشار تکمله‌یی نوشته است بشرح زیر:

«حقیر درّی در تذکرهٔ ملافریدون قمی که به‌تذکرهٔ فریدونی مشهورست ، احوال ملاطرزی را چنین دیدم که چون از مکّهٔ معظمه درمدینهٔ مشرفه آمد، این‌دو بیت را از روی طیبت گفته بود :

شکر لله که ما مکیدیم	زنگ اندوه زدل حکیدیم
مدنیدیم پس از مکیدن	عمریدیم و ابابکر یدیم

رفیقان ورد خود کرده میخواندند ، رفته‌رفته بر زبانها افتاد ، چون به‌شام‌رسید، او را به‌سب ّ خلفا متهم ساخته گرفتند و بفکر سیاست او افتادند ، آن بیچاره از روی عجزگفت اگر تقصیرمن گفتن این‌دوشعرست، آنچه‌درهمهٔ عمر خود بیتیده یاشعریده‌ام ازین عالمست ، الحال دیوانی در ایران تمام‌کرده دارم ، مرا حبس کنید تا بفرستم از ایران دیوان شعر وقصیدهٔ مرابیاورند، اگر ازین بابت است، مرخص فرمایید، والاّ بهرنوع که خواهید سیاست نمایید، ایشان قبول کرده اورا محبوس ساختند، آن‌بیچاره

درمحبس کاغذ وقلمدان ازنفر خود خواسته شروع بساختن شعر کرد تادیوانی‌مختصر تمام نمود، وآن مسوّده‌ها را بملازم خود داد ، تانسخه نمود و جلد کرد، بعدازچند ماه آن نسخه را بنظر والی شام رسانید، وهمین سبب استخلاص اوگردید، چندشعری از قصیده وغزل درینجا نوشته میشود» (ویکصد بیت‌از اشعار طرزی راهم ازین‌تذکره نقل کرده‌است) .

«سفینهٔ خوشگو»

تذکرة الفضلا

تألیف حاجی عظیم شرعی بخاری متوفی ۱۳۱۳ ﻫ ق

این تذکره دراحوال معاصرانست بانثری‌بسیار متکلفانه ازینقبیل که درترجمهٔ میر احمد مخدوم بکار برده است :

«فهرس مجموعهٔ کمالات‌بینش ، نقطهٔ انتخاب فضل و دانش ، دیباچهٔ‌صحیفهٔ فنون حکم ، عنوان جریدهٔ علم بالقلم ، نکته‌پرداز معنی طراز ، ادا فهم‌خوش‌محاوره، خرده‌دان نیکومحاضره ، از فضلای بی‌نظیر روزگار ، ونادرهٔ ادوار ، درجمیع فنون‌ادبیه ممتاز ، وبتمامی صناعات قلمیّه بی‌انبازست ... الخ» .

صدرالدین‌عینی مینویسد: «حاجی‌عظیم شرعی به‌نیت تحصیل علم‌به هندوستان سفر کرده درآخر عمر باز در بخاراآمده دراینجا وفات یافته است، علم تاریخ، لغت و تراجم را خوب میدانسته است .

ترجمهٔ حال نگاران معاصر روایت میکنند کـه حاجی عظیم موضوعات علوم مشهوره، ترجمهٔ احوال مؤلفان کتب معلومه رامع تألیف وسبب تصنیف‌ازبرمیداند» .

ازوست :

وقت آن آمد که نیسان گوهر افشانی کند
قطره عمانی نماید ، ابر طوفانی کند

چهرهٔ گل از نقاب غنچه افروزد صبا
عندلیب‌اندر گلستان‌سازخوشخوانی کند
یاسمین و سوسن و سنبل بصحرا هرطرف
تن بشوید، لب گشاید، زلف‌جنبانی کند
بگذرد باد صبا وقت سحر سوی چمن
بردمدسوری، بنفشه کاکل افشانی کند
زعفران‌ازخوشدلی خندان‌شود درمرغزار
همچو چشم‌یار ، نرگس قصد فتانی کند

رك: نمونهٔ ادبیات تاجیك ، ص ۲۷۳» .

صدرالدین عینی از تذکرة‌الفضلا تراجمی چند در کتاب خود نقل کرده‌است ، برای اطلاع بیشتر رك : نمونـهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۳۳۲/۳۶۱/۳۷۳ تا ۳۷۶/ ۴۹۹» .

تذکره قایلی

قرن دهم

تقی‌الدین کاشی در ترجمهٔ مولانا ضیائی بخاری آورده است که : «اصل وی از بخاراست، لیکن در خراسان وعراق میبوده و از شعرای سابقست ، ومعاصر مولانا حیرتی ولسانی .

مولانا قایلی که بصحبت او رسیده در تذکرهٔ خود نوشته که مشارالیه مردی درویش دلریش بود ، ارباب فقر وفنا را باوگوشهٔ خاطری بود و همواره مدح و ثنای محبوبان بلوح بیان مینگاشت ، و ابیات بلند و اشعار دلپسند بیادگار میگذاشت ، و الحق سخنان خوب و نکتات مرغوب که نظر فکر و درك از بیان آن عاجزست بسیار دارد ، وقلم مشکین رقم ابن ابیات را ازو درین اوراق ثبت مینماید :

وه که دلم کباب شد ، زاتش بیوفاییت
سوخت مرا بهر کسی گرمی و آشناییت
بند زبند من جدا گشته و هر غمی کنون
میکشدم جدا جدا ، خاصه غم جداییت

❀❀❀

یاد تو مونس دل غمناك من بسست
درد تو مرهم جگر چاك من بسست
ای چرخ بهر قتل ضیائی شتاب چیست
کز بهراین غرض بت‌چالاك من بسست

❀❀❀

کدام داغ که دور از تو بر دل وجان‌نیست
زچون تو جان جهانی جدایی آسان نیست
سر ضیائی و خاك ره ستمکاری
که ریخت خون‌جهانی وزان پشیمان نیست

❀❀❀

بقطع یاری دشمن نمیدهم پندت
که محکمست بمهر رقیب پیوندت
اگر غمت نبرد اختیار من از دست
باختیار تو خواهم گذاشت یکچندت
زآرزوی تو جان برلبست ودل صدچاك
بیا که از دل و جانیم آرزومندت

❀❀❀

در کنج فراقم بصد اندوه فتاده
کو محرم رازی که رساند خبر دوست

فریاد از آن دوست که بهر دل دشمن
صد پاره کند تیغ جفایش جگردوست

***

گوش نازك زفغان من مدهوش مبند
من زبان بستم ازافغان تود گر گوش مبند
جان بیمارمرا تلخی هجران توکشت
ای گل ازپرسش حالم لب چون نوش مبند
شیوهٔ چشم سیاهت ره دینداران زد
این گنه بر شکن زلف سیه پوش مبند

❀❀❀

با همه بدعهدی از خوبان جدایی مشکلست
آه اگر بودی بنای عهد ایشان استوار

❀❀❀

گرچه خارت بود از باغ جهان درآغوش
همچو گل خنده زنان باش نه چون غنچه خموش
رهن می را نسزد خرقهٔ صد پارهٔ ما
لیك داریم امید کرم از باده فروش
ساقیا تا بکی این درد سر و رنج خمار
ساغری بخش که منبعد نیاییم بهوش

❀❀❀

ای مؤذن چون رسم در کویش آوازی برآر
تا باین تقریب گیرم لحظه یی آنجا قرار

❀❀❀

ای هوس لقای تو برده زمن فراغ دل
از غم انتظار تست اینهمه درد وداغ دل
گرچه زدیده رفته‌یی ، هیچ نمیرود ولی
مهر تو ازضمیرجان ، بوی تو از دماغ دل

✿✿✿

آمد پی تاراج دل ، ناگاه ترک مهوشی
با بیدلان بیگانه یی، باخاکساران سرکشی»
«خلاصة الاشعار»

ترجمهٔ مؤلف بدست نیامد، ومعلوم نشد کدامیک از قایلی تخلصان قرن دهم تذکرة‌الشعرا تألیف کرده‌اند .

تذکرهٔ قدسیه

ازمیرزا ابراهیم مدایح نگار در اوائل قرن چهاردهم هجری

شامل تراجم بیست‌وشش‌شاعرست‌ازناصرالدین‌شاه‌قاجار وشاهزادگان وبزرگان زمان باتصاویر سیاه‌قلم صاحبان تراجم اثر نقاش‌مشهورابوتراب‌غفاری در چهارر کن .

این تذکره باتمام خصوصیات ، همان تذکرهٔ «انجمن ناصری» است از همین مؤلف که ذکرش گذشت ، حتی قالب چاپ هردویکیست، و تنها فرقی که با انجمن ناصری دارد اینست که درین یک، انجمن را به‌رکن تبدیل کرده و تغییری مختصر در دیباچهٔ آن داده و روی کاغذ کبود رنگ چاپ کرده است .

علت این اقدام وسبب تغییرنام برنگارنده معلوم نشد.

تذکرهٔ قطبشاهی

تألیف محمدبن‌علی‌العاملی مشهور به‌ابن‌خاتون در نیمهٔ اول قرن یازدهم

میرزانظام‌الدین احمدبن عبدالله صاعدی شیرازی مؤلف کتاب حدیقة‌السلاطین که مشتملست برذکر احوال وسوانح دوران هفتمین پادشاه سلسلهٔ قطبشاهیه سلطان عبدالله قطبشاه متوفی ۱۰۸۳ ه، ازولادت (= ۱۰۲۳) تا نوزدهمین سال سلطنت (=۱۰۵۳) درذکر بعضی ازفضلا واعیان دارالسلطنهٔ دکن که درسال ۱۰۴۷ درگذشته‌اند، ازسلاخلقی شوشتری یادکرده وسینویسد: «... اشعار مرغوب ازقصیده وغزل‌ورباعی ومثنوی درصفایح روزگارازوبیادگار مانده ونواب‌علامی پیشواءالزمان[1] تذکرهٔ اعیان واکابری که باستعداد وطبع‌نظم موصوف بوده‌اند، و مدح خاقان سبرور مغفور[2] نورالله‌مرقده میکرده‌اند، ترتیب داده‌اند، درآن‌تذکره فضایل وکمالات‌مولوی را که دفعهٔ اول بدارالسلطنه آمده بوده مرقوم نموده‌اند، وقصاید غرا و مقطعات و ترکیب بندخوش ادارا که درمدح خاقان سبرور بنظم درآورده ثبت کرده‌اند».

«حدیقةالسلاطین، چاپ ۱۹۶۱ دکن، ص ۲۱۰-۲۱۱»

ترجمهٔ مولف :

درقسمت اعظم کتاب حدیقةالسلاطین گزارش احوال‌وی مسطور ومندرجست، اجمالاً اینکه وی ازجملهٔ علمای امامیه وازاکابر تلامذهٔ شیخ بهائی بوده و درفترت اوزبکیّه از ایران به هندوستان مهاجرت کرده ونزد سلطان محمدقطبشاه رفته، اربعین شیخ را بامر سلطان مزبور ترجمه کرده و ترجمهٔ قطبشاهیه‌اش نامیده، وی درسال‌سی ودوم جلوس شاه‌عباس ماضی ازجانب سلطان محمد قطبشاه بحجابت ورسالت به‌ایران آمد ودرسال سی وچهارم رخصت‌بازگشت یافت و دردربارسلطان‌عبدالله‌قطبشاه‌بترتیب بمناصب نیابت پیشوایی و دبیری و میرجملگی و صدارت و پیشوایی ارتقا یافت، و

۱- کذا ومقصود ابن خاتون عاملی پیشوای کل‌مملکت دکن است.

۲- سلطان محمدقطبشاه.

همواره حوزهٔ علمیهٔ او مشحون ازفضلا ودانشمندان زمان بود، شرح جامع عباسی وشرح ارشاد علامه نیز از تألیفات اوست .

رك : «حدیقة‌السلاطین ، ص ۳۰ و۹۷ و۱۴۸ و۱۶۴ ، تاریخ عالم‌آرای‌عباسی، ص ۹۴۱ و ۹۵۱ ، ریحانة‌الادب، ج ۵ ص ۳۱۹-۳۲۰ ، لغت‌نامه ، آ.ابوسعد ، ص ۳۰۳-۳۰۴» .

تذکرهٔ کاتب

تألیف میرزا محمدعلی کاتب صفوی در ۱۲۲۵ ه ق

تذکره‌ایست مختصر که مواد آن ازمخزن‌الغرائب گرفته شده وبترتیب حروف تهجی است ، از سید اشرف جهانگیر سمنانی[1] تامحمداشرف یکتا .

آغاز : «شعله‌یی که نوالهٔ اخگر او زمین و آسمان را فروگرفته منور سازد ... الخ» .

پایان :

«شد تذکره ازفضل قدیر قیوم گردید بدهر نام کاتب موسوم (کذا)

تاریخ تمامیش بگفتا هاتف کم‌کن تو صد از تذکره گرددمفهوم»

۱۲۲۵ = ۱۰۰—۱۳۲۵= تذکره.

درسبب تألیف گوید : که وی در خدمت سلطان ابوالفتح محمد صفوی سمت میرمنشی‌داشت، سلطان صفوی بوی‌امر کرده تا اشعاری را که درموقع مطالعهٔ مخزن‌الغرایب وی روی آنها نشانه گذاری کرده بود جمع کند، همچنین شرح‌حال شعرایی راکه سلطان در تحفة‌الشعرا نیاورده علی‌حده تهیه کند، بنابراین کاتب تذکرهٔ‌مزبور را ترتیب داد و بمناسبت سمت خود نام آنرا تذکرهٔ کاتب نهاد .

---

[1] رك : ذیل لطایف اشرفی دربخش دوم کتاب حاضر.

نسخه : رامپور ، نذیر احمد ، شمارهٔ ۸۱ .

درباب این کتاب شجاعت علیخان شرحی درمجلهٔ اورینتل کالج میگزین ، ج ۶ ش ۲ ص ۱۰۸-۱۱۱ بزبان اردو نوشته است.

مؤلف نخست در خدمت شاهزاده محمد سلیمان شکوه بن شاه عالم بکتابت دواوین فارسی و اردو اشتغال داشته و بعد مصاحب و کاتب ابوالفتح سلطان محمد صفوی بویهی متخلص به طلوعی شده[1] و بیش ازین اطلاعی از احوالش در دست نیست .

رك : استوری ، ۱/۸۸۵، نذیر احمد . ش ۸۱، اورینتل کالج میگزین ج ۶ ، وتذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان ، ص ۵۱۲-۵۱۳ .

تذکرهٔ کاظم

تألیف کاظم در ۱۲۸۷ ه ق

شامل احوال و آثار بیست و پنج نفر از متقدمین ویکی ازمتوسطین و دوتن از متاخرین و ذکر نه تن از نسوان که زینبی‌علوی هم در ردیف ایشان قرار گرفته و رویهمرفته سی وهفت ترجمه را شاملست .

این تذکره که نسخهٔ اصل آن در کتابخانهٔ مجلس بشمارهٔ ۹۰۱ محفوظست ودرفهرست آن کتابخانه (ج ۳ ص ۱۶۰) شرح آن آمده ، برخلاف تشخیص صاحب فهرست که مؤلف آنرا بداشتن ذوق و قدرت ادبی‌ستوده و باحتمال قوی ویرا کاظم تویسرکانی (=آرتیمانی) دانسته‌اند، شخصی‌بوده بی‌ذوق وعامی و آنچه درین کتاب آورده از آتشکده ومجمع‌الفصحا برداشته است.

شاعر دانشمند معاصر آقای عبدالرحمن پارسای تویسرکانی‌هم عقیده دارند

۱- برای اطلاع ازاحوال وآثارطلوعی صفوی رك : ذیل تحفة الشعرا.

که مؤلف این تذکره سید محمد کاظم بن سید محمدهاشم آرتیمانی متولد ۱۲۰۰ و متوفی ۱۲۷۷ در تویسرکان وازنوادگان میررضی آرتیمانی است .

بقراریکه محمود میرزای قاجار در تذکرهٔ سفینة‌المحمود آورده است : «کاظم اصلش ازقریهٔ آرتیمان من‌قرای تویسرکان است، اباً عن‌جد درآن صفحه بلکه‌درعراق بآدمیت طاق بودند. سیدیست فرشته‌خصال ، وجوانیست صاحب کمال، سلسلهٔ نسب این نیکزاد به‌میررضی آرتیمانی میرسد که‌حاجی لطفعلی‌بیگ در آتشکده متعرض‌ذکر او شده و از ایشان به خان‌احمد گیلانی منتهی است، بالجمله این پاکزاد خطاًوربطاً علماً وادباً بزعم من ممتازست، و ازساعدا بی‌نیاز ، شامها ببام و بامها بشام درصحبت جنابش‌آورده‌ام ، درقدمت خدمت‌هم ازمخلصان دیرین و از چاکران اخلاص ضمین است ، قصیده‌ها و غزلها در مدیحم سروده ، این چند بیت از منتخبات خیالش ثبت افتاد :

مثنوی

الهی بمستان که راهم نمای ... کنم تا چو نیکان بمیخانه جای

بته جرعه‌یی بلکه لب تر کنم ... که خاکی زمیخانه بر سر کنم

خم از باده لبریز وما خشک لب ... که‌در کیش عقلست‌این بس‌عجب

پر از می‌صراحی و ما خشک کام ... کدامست‌این کیش و ملت کدام

غزل

بیت‌الحزنست محفل ما ... از محفل ما بتر دل ما

***

بمن آندولت دیدار دانستم نمی‌ماند

که بود این‌معنی‌پنهان‌زکارآسمان‌پیدا

***

براهش آنقدرها جان شده خاک

که ازخاک‌رهش جان میتوان یافت

***

آنکه ماند زنده دور از روی دوست

همچو کاظم سخت جانی میکند

✿✿✿

از پی آن سنگدل جان‌از کفم گر نرفت امروز ، فردا میرود

✿✿✿

ایکه گفتی بغمم از چه زمان یارشدی

آنزمان بود که من بیکس‌وغم‌تنها بود

✿✿✿

جان نثار قدم پیر مغان همه کردند ، چرا من نکنم

✿✿✿

ریخت خونم گر بپای خویشتن خواست گیرم خونبهای خویشتن

✿✿✿

دانی که چه‌ها میکشم از محنت هجران

با هجر اگر دست وگریبان شده باشی

مجموع اشعار کاظم آرتیمانی درسفینة‌المحمود سی و چهار بیت است، و برای نشان دادن‌قدرت طبع او بدینقدر اکتفا رفت.

حال که کاظم آرتیمانی راشناختیم و اشعار نغز و دل انگیزش را خواندیم ، به‌بینیم که کاظم تذکره‌نویس خود راچگونه می‌شناساند :

وی در پایان اشعار انوری که از مجمع‌الفصحا نقل کرده است، مینویسد: «در روز چهارشنبه چهارم شهرربیع‌الثانی ۱۲۸۶ تمام‌شد پارهٔ ازقصائد وغزلیات ورباعیات حکیم انوری بیداقل کاظم .

این نوشته تابماندیادگار من نمانم خط بماندیادگار»

گو اینکه ذکر همین یک بیت شعر سست وسخیف و بدون‌قافیه کافیست که

نویسنده را شاعر ندانیم ولی باز دلائل دیگری‌هم که حاکی از بی‌ذوقی وبی‌اطلاعی و بیسوادی اوست ذکر میکنیم :

زینبی علوی را زن تصور کرده ونامش را در دنبال احوال شاعراتی قرار داده است که عیناً منقول از آتشکده است : عایشه ، عصمت ، لاله خاتون ، عفتی (ص ۵۸۲) مطربه، مهری(۵۸۳-۵۸۵) مهستی (۵۸۵-۵۸۸)نورجهان‌بیگم(۵۸۸)رابعه (۵۸۸-۵۸۹) زینبی‌علوی (۵۸۹).

دربعضی جاها نوشته است که : در آتشکده بیش‌ازین‌نبود لذا بعضی اشعاراز خارج نوشته شد»، و اشعار اضافی را ازمجمع‌الفصحا گرفته‌است .

درحاشیهٔ صفحه ۵۰۲ نوشته است که : «حرره فی سه‌شنبه‌چهارم شهر جمادی‌ـ الاول (کذا) ۱۲۸۷» .

و درحاشیهٔ صفحهٔ ۲۶۰ نوشته است که : «درشب پنجشنبه ۲۶جمادی‌الثانی (کذا) درکاروانسرای زنجان نوشته شد ۱۲۸۷» .

وچنانکه گفتیم کاظم آرتیمانی بسال۱۲۷۷ یعنی دهسال پیش ازین تاریخ در تویسرکان درگذشته است .

مشخصات نسخه ازینقرارست :

آغاز : «حکیم انوری وهواوحدالدین اصلش از قلعهٔ ابیورد ...»

انجام :

« کاین بوسه همیدهد قدمهای ترا

وانرا شب‌وروز دست درگردن تو »

بعضی از اوراق این نسخه درصحافی پس‌وپیش گردیده وفهرست صاحبان‌تراجم غیر ازنسوان که گذشت بشرح ذیلست:

انوری (ص ۱-۱۱۹)
خاقانی (۱۲۰-۱۸۴)
ازرقی(۱۸۵) جای‌شعرش‌سفیدست
عنصری (۱۸۹-۱۹۶)
منوچهری (۱۹۷-۲۶۰)
رودکی (۲۶۱-۲۷۶)

مسعود سعد (۳۲۴-۲۷۷)	تتمهٔ اشعار عنصری (۳۴۸-۳۲۵)
ابویزید غضائری (۳۵۴-۳۴۹)	ابوالفرج رونی (۳۵۰) شعرش را ننوشته است
سوزنی (۳۶۰-۳۵۷)	فرخی (۴۰۲-۳۶۱)
قطران (۴۳۴-۴۰۳)	معزی (۴۴۹-۴۳۵)
ابوحنیفهٔ اسکافی (۴۵۹-۴۵۰)	ظهیر فاریابی (۴۶۵-۴۶۰)
عمعق بخارایی (۴۸۰-۴۶۶)	عسجدی (۴۸۳-۴۸۱)
عبدالواسع جبلی (۵۲۵-۴۹۴)	کمال اسمعیل (۵۵۷-۵۲۶)
لامعی (۵۶۵-۵۵۸)	ادیب صابر (۵۷۳-۵۶۶)
دقیقی (۴۷۵-۵۷۴)	سلمان ساوجی (۵۸۱-۵۷۶)

بعد از ذکر نه‌تن از نسوان وزینبی علوی (۵۸۹-۵۸۲)

هاتف (۵۹۹-۵۹۰)	صباحی بیدگلی (۶۰۷-۶۰۰)
حکیم سنائی (۶۱۲-۶۰۸)	

۳۰۷ برگ ، هرصفحه ۱۷ سطر بقطع $22 \times 14\frac{1}{2}$ جلد تیماجی، کاغذ فرنگی، تاریخ تحریر ۱۲۸۶-۱۲۸۷ ه‍ ق، خط نستعلیق .

ناگفته نگذاریم که اگر صاحب این تذکره کاظم آرتیمانی که صاحب دو دیوانست میبود، باوجود ذکر هاتف وصباحی که از متأخرین‌اند ، قطعاً از احوال و آثار خود و پدران خود از جمله میررضی آرتیمانی و پسرش میرزا ابراهیم ادهم نیز چیزی مینوشت .

از کاظم آرتیمانی یک مثنوی بنام گل وبلبل درآغاز سفینهٔ شمارهٔ ۲۲۴۴ (ص ۱-۳۲) مورخ ۱۲۷۴ هجری در کتابخانهٔ مجلس موجودست وبد نساخته است .

آغاز

ابتدا بسم خداوند قدیم — آن الهی کوست رحمن ورحیم

انجام

تا بآن گلشن مکن جایی مقام — گفتمت باقی تودانی والسلام

تذکرهٔ مجدیه

تألیف میرزا ابراهیم منشی مدایح‌نگار در ۱۳۰۳ق

این تذکره بنام میرزا تقی‌خان مجدالملک تألیف شده وبهمین جهت به تذکرهٔ مجدیه موسوم گردیده است.

تذکره‌ایست کوچک ومختصر مشتمل بر شرح احوال وذکر اشعار معدودی‌از مقربان خلوت و معتمدان دولت‌ناصری که باناصرالدین‌شاه جمعاً یازده‌نفرند، وتصاویر قلمی ایشان نیز درنسخهٔ مزبور بچاپ رسیده است.

شعرای این تذکره عبارتند از:

۱- ناصرالدین‌شاه قاجار
۲- میرزا علیخان امین‌الدوله
۳- میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان
۴- میرزاتقیخان مجدالملک
۵- حکیم‌الملک
۶- میرزامحمدخان اقبال‌الدوله
۷- غلامحسین‌خان امین‌خلوت
۸- محمد باقرخان شجاع‌السلطنه
۹- علیرضاخان صمصام‌الدوله
۱۰- محمدابراهیم‌خان پیشخدمت‌مخصوص
۱۱- میرزا ابراهیم مدایح‌نگار

این تذکره‌بسال ۱۳۰۳ هق در ۸۸ صفحه‌بقطع ۲۰/۲×۱۴ باتصاویر سیاه‌قلم و خط نستعلیق بسیارخوش درطهران بطبع‌سنگی رسیده است.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل انجمن‌ناصری که تألیف دیگری ازوست گذشت، واینک نمونهٔ اشعار وی:

قطعه

مُلک توشاها چو بحری ژرف ومواج از خرد
من یکی همچون خزف بیقدر در وی اندرم
ازدعا گویان شاه و از ثنا گویان خاص
نامی این سرزمین و ساکن این کشورم

تـا بمدح تو دهـان بگشودمی مانـا صدف
در و مرواریـد غلطان شد هم از پا تـا سرم
ای سلیمان دستگـاه و خسرو جمشید جـاه
من بعهدت از یکـی مور ضعیفی کمترم
تحفه‌ام اینک کتابستی گـرش داری نظر
دانی اندر بحر فضل و علم یکتا گـوهـرم
سعی‌ها کردم که گردد صیت فضلم مشتهر
تـا بدین مجموعه حاصل گشت میل خـاطـرم
در فشانیها نمـودم در مـدیح حضرتت
ذره آسا تـابشی بـایـد زمهر انـورم
یـازده سـاهست مشغولم بجمع این کتاب
کـی روا بـاشد نباشد نـامـی انـدر دفترم
من بقدر زحمت خود دارم استدعـا زتـو
تـو بقدر همت خـود کن عطا سیم و زرم

تذکرهٔ محترم

تألیف حاجی نعمة‌الله محترم بخاری متوفی ۱۲۳۸ ﻫ ق

این تذکره مشتملست بر ذکر احوال شعرائی که معاصر با مؤلف بوده‌اند ، و صدرالدین عینی در کتاب خود (نمونهٔ ادبیات تاجیک) در صفحات ذیل از آن نقل کرده است :

۲۲۸/۲۴۵/۳۱۱/۳۷۶/۴۱۲/۴۴۷/۴۵۵/۴۶۳/۴۷۳/۴۷۷ تا ۴۸۰ .

و در ترجمهٔ مؤلف مینویسد : «حاجی نعمة‌الله در اوائل نازك تخلص میکرد ،

پس از آن به‌محترم تبدیل نمود، وی بزبان و ادبیات عرب‌هم وقوف داشت، ازاشعار شعرای متقدمین و متأخرین که بردیف یکدیگر گفته‌اند ، تاحرف دال تقریباً پنجهزار بیت جمع‌آوری کرده است[1] .

وی درزبان ولهجهٔ محلّی تصرفات غیرطبیعی بکارمیبرد، محترم بجوانی‌بخاری دلبستگی داشت ، اما چون در عهد امیرعالم به یکه‌باغ قاضی بود، در وقت انقلاب بسوءتفاهمی از طرف ادارهٔ حربی کشته شد (سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی) .

وی وقتی بخانهٔ صدر ضیاء مؤلف تذکرهٔ منظومه رفت و او را بخواب دید، در بدیهه این رباعی را گفت :

رباعی

ای آنکه ضیای دیدهٔ احبابی　　مانند هما بفرق‌ها کمیابی
من بخت توام‌ازآن‌سبب بیدارم　　توبخت‌منی،ازآنجهت‌درخوابی

«نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۴۷۳»

تذکرهٔ محمدشاهی

تألیف بهمن‌میرزا پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در ۱۲۴۷ ق

بهمن میرزااین تذکره‌را بدستوربرادرش محمدمیرزاپیش ازپادشاهی تألیف‌وبنام او تسمیه کرده است ، تذکرهٔ محمدشاهی مشتملست بر سه‌رشته بشرح ذیل که در دیباچهٔ کتاب مسطورست :

رشتهٔ اول در ذکر متقدمین .

۱- نام این کتاب ردایف‌الاشعارست، وصدرالدین عینی درصفحات ذیل ازنمونهٔ‌ادبیات تاجیک اشعاری ازآن نقل کرده است :

۷۴/۱٤۹تا۱٥٦/۱٥۸/۱۷۹/۱۸۱/۹٥/۱۹۷۱/۲۲٦/۲٤۰/۲٥۸/۲۷٦/۲۷۸.

این رشته شامل تراجم ۱۳۳ شاعر قدیم و جدیدست تا پایان قرن دوازدهم بترتیب حروف تهجی که با اسدی شروع و به یتیمی ختم میشود.

رشتهٔ دوم: در افکار ابکار و واردات غیبی اعلیحضرت خاقان گیتی‌ستان و احوال بعضی شاهزادگان تاجدار و امرای نامدار، و چون سلطان عادل را منزل در دلست، بدانجهت آن رشته را درقلب جا دادیم، تا این زر قلب را با کسیر التفات طلای بیغش فرمایند.

این رشته شامل تراجم سیزده‌نفرست بترتیب سن از خاقان تاحاجب.

رشتهٔ سوم: دراحوال شعرای معاصرینست، واسامی شعرا بترتیب حروف‌تهجی است مگر درشاهزادگان که تقدم سن درآنها منظورگردید.

درین رشته پنجاه وهفت شاعر مذکورند که با اتابک اعظم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام شروع و به واله پایان می‌پذیرد.

آغاز: «الحمدلله‌رب‌العالمین والصلوة‌والسلام‌علی خیرخلقه محمدوآله‌اجمعین، زینت هر کتاب‌ثنای حضرت رب‌الاربابیست که ذکر محامد ذاتش در تذکره و بیان نگنجد».

انجام: «منت خدایرا که این کتاب بدون اغماض واغراض بپایان رسید، و زینت محفل اصحاب دل گردید، برارباب دانش معلومست که منظوری جز ترتیب انتخاب اشعار شعرا بوجه صواب نبوده است، والا خاتمه‌یی بجهت احوال‌خودترتیب میداشتیم، وخاتمهٔ کتاب وکار مابروجه صواب دعای‌دولت دوران عدت‌شهنشاه‌جهان و قبلهٔ عالم و عالمیان و ولی عهد خسروگیتی‌ستانست که خاتمهٔ امورشان بخیر باد، بحق محمد وآله الامجاد».

در سبب تألیف گوید:

«... اما بعد مؤلف کتاب‌بندهٔ جان‌نثار و کمترین‌چاکر درگاه شهنشاه دین‌پناه تاجدار بهمن قاجار اگرچه فرزند داور دادگر بی‌همال نایب‌السلطنت بی‌زوال.

سزاوار وشایستهٔ تاج وگاه   نگهبان اسلام عباس شاه

ادام‌الله ملکه است ، ولی خود را از کمین چاکران آن آستان می‌شمارد ، و به‌بندگی آن دربار جهان‌مدار افتخار دارد ، منت خدایرا که از الطاف والتفات ولیعهد شهنشاه جهان مایهٔ امن وامان جهان بکامست ، و صید مرادم بدام . در دارالارشاد اردبیل ومضافات‌آن حسب‌الامر آنحضرت بسرپرستی ونظام‌رعیت وولایت مأمورم ، واز دولت دوران عدلتش شاد ومسرور.

دعاگوی آن دولتم بنده‌وار — خدایا تو آن سایه پاینده‌دار

شبی در فیروزی چون روز نوروز، ودرخرمی چون بهار گیتی‌افروز، درغم واندوه ازشش‌جهت‌بسته، وابواب عیش وشادی ازهرباب گشاده، چشم بد روزگار درخواب، که بشیرصاف‌ضمیر از دردرآمد، واین نکته راسرود که ترا احضار فرمود، آن‌جان‌جهان مایهٔ امن وامان، خداوندگار معظم ، شاهزادهٔ اعظم . . .

محمدشه‌آن‌وارث‌تاج‌وتخت — که‌بالد بدوتخت‌واقبال‌وبخت . . .

ولیعهد شه را ولیعهد راد — که فرخنده کارست وفرخ نهاد

پس از چارده گوهر تابناک — نظیرش نیفتاد بر روی خاک

زمادر پدر او برادر مرا — منم کهتر و اوست مهتر مرا

خداوندگار من آن تاجدار — مرا او بهر کار آموزگار

وچون بخدمتش رسیدم ، موردالتفات بیشمار گردیدم.

پس ازگفتگو آن جهاندار راد — زبان‌بیان را چنان بر گشاد

که‌بس‌تذکره‌دیده‌ام درجهان — زآذر ز دولتشه نکته دان

چه باشد کسی گر بوجه‌حسن — کند منتخب نظم اهل سخن

چوگفت‌این‌حکایت‌شه‌دادگر — من از بهر اینکار بستم کمر

فراغت چو می‌یافتم من زکار — بشب ساعتی چند بی‌دستیار

بسی شعر کردم بوجه صواب — زدیوان هر شاعری انتخاب

نوشتم بفرمان او این کتاب — که ازاو جهانی شود بهره‌یاب

درین تذکره کس‌نشد یارمن — بجز خامه کان‌شد مدد کارمن

پی سال تاریخ ، پیر خرد   بدریای فکرت بسی غوطه زد
بگفتا « بود گوهر آبدار   باسم محمد شه نامدار »

=۱۲٤۷

و چون حسب‌الامر خداوندگار معظم ، شاهزادهٔ اعظم ، این لؤلؤ منثور با باجواهر منظوم از دریای فکر بکنار آمد ، وگوش وگردن شاهدمعانی‌را یاره‌وگوشوار شد، مسمّی بتذکرهٔ محمدشاهی نمودم.

که شاید بدین‌نام نامی‌شود   بر اهل دانش گرامی شود

واین گوهر شاهوار را بسه‌رشته انتظام دادیم».

درین کتاب پیش از ذکر شعرا تیمناً ۲۰ بیت از اشعار منسوب به مولای متقیان ثبت شده است، تراجم بطور کلی مختصرست و درخور استفاده نیست ولی‌اشعار گاهی خیلی مفصلّست، مثلاً اشعار فردوسی از صفحهٔ ۱۶۸ تا ۳۱۷ و شامل چهار هزار و پانصد بیت است، وهمچنین اشعار انوری ، حافظ ، سعدی ، عطار ، مولوی و نظامی که هریک درحدود دوسه هزار بیت است .

نمونهٔ تراجم

«مقیمی ـ اسمش حسن‌بیگ و ازطایفهٔ ترکمان بوده»

«معروف ـ از اهل تبریز شغل رمالی نیز داشته»

«میرزا محمد ـ از سادات سمنان و درغزلسرایی شیرین‌زبان بوده»

«مهریز ـ زنیست از اهل کشمیر وصاحب حسن و طبع دلپذیر ، مضامین نیکو گفته و این دو فرد را در وقت مشاهدهٔ ضعف شوهرش در وقت راه رفتن انشا کرده است »

(مهری هرویست نه مهریز کشمیری)

«مختار غزنینی ـ اسمش عثمان ، از اقران حکیم‌سنائی وندیم سلطان محمود ! بوده ، این ابیات ظریف از خیالات او مرقوم شد».

فهرست شعرای تذکرهٔ محمدشاهی

رشتهٔ یکم

اسدی ، انوری ، ابوالعلای گنجوی ، ابوالفرج سجزی ، اوحدی مراغه‌یی ، اهلی شیرازی ، یولقلی‌بیگ انیسی ، ابن یمین فریومدی ، آهی جغتایی ، امیر محمد صالح جغتایی، امیرهمایون اسفراینی ، آذری طوسی، خواجه آصفی ، اشرف‌مازندرانی، آقا حسین خوانساری ، امیدی طهرانی ، امیر صیدی طهرانی ، امام فخررازی ، آفتابی ساوجی ، ادهم کاشی ، ابوالیاس فضل بن عباس ، امیرخسرو دهلوی ، حاجی‌لطفعلی بیگ آذر ، حسین‌خان اسیری اصفهانی ، ابراهیم‌خان انورزند ، شیخ بهاءالدین‌محمد بهائی جبل‌عاملی ، باباافضل کاشی، بدیع‌الزمان میرزا بن سلطان‌حسین بایقرا، بهرام میرزابن شاه‌اسمعیل صفوی ، میرزا باقر اصفهانی، نورالدین عبدالرحمن جامی ، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی ، خواجه حافظ شیرازی، قاسم‌بیگ حالتی ترکمان‌طهرانی، حزنی اصفهانی ، میرزاسلمان حسابی‌نطنزی، حسنخان شاملو، حقیری‌تبریزی، حیدری تبریزی، حیرتی قزوینی، میرحضوری قمی، حیاتی کاشی، حاجی‌یادگارحاجت‌شیرازی، شاه‌اسمعیل خطائی صفوی ، خواجوی کرمانی ، خیام نیشابوری، خواجه‌محمد کاشی، خواجهٔ هندی ، قلی‌دامی‌یزدی ، ابراهیم‌سلطان داوری کاشی ، ملاعبدالواسع دامی همدانی،درویش مجیدطالقانی،ذوقی اصفهانی، عبدالرحیم خان رحیمی‌خانخانان،راغب اردبیلی، رهایی‌خراسانی ، سیدمحمد جعفرراغب ، ملاحسین رفیق اصفهانی ، سیدحسن زینت‌اصفهانی،سعدی‌شیرازی،سلطان‌اتسز،سلیمی‌طبسی ،سلمان‌ساوجی،شیخ رکن‌الدین سنجان‌خراسانی، سعید یزدی، شاه شجاع آل‌مظفر، شریف‌تبریزی، شمس‌الدین طبسی، حکیم شفائی اصفهانی ، شرقی یزدی، صبوری‌تبریزی ، حاجی‌سلیمان صباحی‌بیدگلی، میرزانورالله ضیاءاصفهانی ، شاه‌طهماسب‌صفوی ، طالب لاهیجانی ، میرزاطیب‌طوفان هزار جریبی ، شیخ فریدالدین عطارنیشابوری ، عنصری بلخی، محمد عصارتبریزی، میرعبدالحق استرابادی ، علاءالدولهٔ سمنانی ، عشقی کاشی، باباطاهرعریان،آقامحمد عاشق اصفهانی ، حکیم‌ابوالقاسم فردوسی طوسی ، فصیحی تبریزی ، میرزا اصغر فنائی

طوسی ، فروغی قزوینی ، محمد قراری گیلانی ، قیدی شیرازی ، کمالات هندی ، بابا سلطان قلندرلوائی قمی ، جلال الدین محمد مولوی رومی ، حسن بیگ مقیمی ترکمان، حسن بیگ معلوم تبریزی ، میرزاسید محمدسمنانی ، عثمان مختار غزنوی، شیخ محمود شبستری ، میرمحمدمؤمن استرابادی ، محمدبن عبدالملک ، معزی سمرقندی ، مفلح اصفهانی ، میر مقبول قمی ، محتشم کاشی ، میرزا محمدصادق تفرشی ، میر سید علی مشتاق اصفهانی ، مهدی بیگ شقاقی ، مهریز شاعرهٔ کشمیری (مهری هروی صوابست)، مهستی گنجوی . حکیم نظامی ، حکیم ناصرخسرو علوی ، خواجه ابوالنصر ناصری نیشابوری ، نظام جرجانی ، نوری اصفهانی ، شیخ نجم الدین کبری ، محمدزکی ندیم خراسانی، احمدمیرزانیازی، میرزانصیر طبیب اصفهانی، نورعلیشاه اصفهانی، میرجهانگیر هاشمی کرمانی ، هلاکی یزدی ، سید احمد هاتف اصفهانی ، میرزامحمد صادق هاسی اصفهانی ، یمینی سمنانی ، قاضی یحیی مازندرانی ، یعقوب ساوجی، یتیمی کاشی .

رشتهٔ دوم :

خاقان، محمدعلی میرزای دولت، محمدقلی میرزای خسروی ، محمد تقی میرزای شوکت ، علیشاه میرزا ظل السلطان متخلص به عادل ، علینقی میرزای والا ، شیخعلی میرزای نامپور ، امامویردی میرزا ، محمودمیرزا، ملک قاسم میرزا ، ظهیرالدوله ابراهیم خان طغرل ، الله یارخان حاجب .

رشتهٔ سوم : دربیان احوال واشعار معاصرین .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام ، اشرف آذربایجانی، اسدالله خان شیرازی، حسینقلیخان افندی زنجانی ، میرزامحمدعلی آزاد کشمیری ، میرزا میدعلی اکبر اکبر اصفهانی ، احمد بیگ اختر گرجی ، میرزامحمد حسین اسیر تبریزی ، حاجی میرزا داود بینوای خراسانی، میرزامحمدرضی بندهٔ تبریزی ، میرزا محمدرحیم بیدل، میرزا عبدالباقی موسوی باقی اصفهانی ، محمد امین خان بیدل بیات ، میرزا تقی سالیانی ، میرزاحسین آشتیانی، میرزاحسین کوزه کنانی، میرزامحمدتقی حسرت همدانی ، میدابوالحسن حریف جندقی، ملاحسینعلی قزوینی ، ملاحسن نهاوندی ، میرزاسید فضل الله خاوری شیرازی ، میرزا

خرم آذربایجانی ، میرزا عبدالغنی ذرّهٔ تفرشی ، فاضلخان راوی گروسی ، میرزا رضای تبریزی ، نجفقلیخان سرشار تبریزی ، سیدمحمد سحاب اصفهانی، شیخ محمدساغرعرب خزاعی ، محمدمهدیخان شحنهٔ مازندرانی ، هادی بیگ شایق لرستانی ، فتحعلیخان صبای کاشی، حاجی ملااحمد صافی‌نراقی ، میرزا نظرعلی‌قزوینی ، درویش‌حسین نوای کاشی ، آقا محمد نصیب ، میرزا محمد صادق همای سروزی ، آقا محمد کاظم واله اصفهانی .

نسخه : مجلس ، ش ۹۰۲ مورخ ۱۲٤۹ وش ۹۰۳ مورخ ۱۲۵۱ ، وملک ش ٤۳۱۷ قرن ۱۳ ، ودانشکدهٔ ادبیات ش ۱۰ - ب مورخ ۱۲٤۹ ، واته۱۷ ،ضمیمهٔ ریو ۱۲٤ مورخ ۱۲۵۷ ، و کتابخانهٔ آستان قدس .

ترجمهٔ مؤلف :

«ثانی اسفندیار رویین‌تن نواب بهمن‌میرزا ازبطن مرضیّهٔ والدهٔ معظمهٔ‌شاهنشاه ممالک‌آرا (= محمدشاه‌قاجار) ودرمقدمات‌علوم عربیت‌بغایت‌ماهر وداناست،تذکره‌یی درجمع اشعار شعرا نوشته وهنوز ملاحظه‌نگشته است ، ارادهٔ تحریر تاریخی دارد که در روزگار بیادگار بگذارد ، درایام حیات ولیعهد مغفور (= عباس‌میرزا پدر صاحب ترجمه) به نیابت برادر بلنداختر سلطنت دستور در ولایات مشکین و اردبیل حکمروا بوده و در زمان این دولت ابد مدت قاهره در ولایات دارالخلافهٔ طهران ودارالسرور بروجرد وملایر متدرجاً فرمانروایی نموده است» .

«تذکرهٔ خاوری تألیف میرزا فضل‌الله حسینی شیرازی متخلص به‌خاوری»

(بقلم علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی)

« بهمن میرزا پسر عباس میرزا ولیعهد پسر فتحعلی شاه قاجار که از فضلای شاهزادگان قاجار و مربی علم و ادب و صاحب کتابخانهٔ معروفی بوده و بسیاری از کتب نفیسهٔ فارسی باسم او تألیف شده یا بتشویق او بچاپ رسیده است[1] . واومؤلف

۱- شاهزادهٔ فاضل فضل دوست بهمن میرزا والی کل ممالک آذربایجان پسر چهارم
بقیهٔ‌حاشیه درصفحهٔ بعد

تذکرةالشعرائی است بنام تذکرهٔ محمدشاهی که آنرا بنام برادرخود محمدشاه قاجار درسال ۱۲۴۹ بانجام رسانده است.

بهمن‌میرزا در اواخر سلطنت محمدشاه چون بتوطئه برضد پادشاه متهم گردید از ترس جان به‌قفقاز گریخت ودرآنجا درشهور سنهٔ هزاروسیصد ویک قمری در شهرشیشهٔ قراباغ وفات یافت.

این بهمن‌میرزا را که پسر عباس‌میرزا وعم ناصرالدین‌شاه است نباید بابهمن‌میرزا ملقب ببهاءالدوله که پسر بلافصل فتحعلی‌شاه وعم بهمن میرزای مذکور است اشتباه نمود».

«یادگار ج ۳ ش ۴ ص ۸ وفیات‌معاصرین»

تذکرهٔ محمدشاهی (تکمله)

ازبهمن‌میرزای قاجار در۱۲۵۶ هق

تذکرهٔ محمدشاهی تکمله‌یی دارد درچهارمجلد شامل منتخبات بیشتری از اشعار شعرایی که بهمن‌میرزا در تذکرهٔ خود آثارواحوالشان را باختصار مذکورداشته است.

مجلد چهارم این تکمله که علاوه براشعار منتخب حکایاتی‌هم به‌نثر دارد، بشمارهٔ ۶۷ (بخش تذکره‌ها) درکتابخانهٔ استاد محمود فرخ خراسانی موجودست،

بقیه حاشیه ازصفحهٔ قبل

عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بن فتحعلی شاه و برادر اعیانی محمدشاه قاجار از دونفر از فضلای عهد خود تقاضا کرد که الف‌لیلة ولیلهٔ عربی را از نثر بفارسی ترجمه کنند. یکی ازآنها ملا عبداللطیف طسوجی پدرمظفرالملک بود که متن نثر الف‌لیله‌ولیلهٔ عربی را بنثر فصیح فارسی درآورد، و دوم سروش اصفهانی بود که ترجمهٔ شعرهای عربی الف‌لیله ولیله بشعر فارسی باو محول گردید ...».

«یادگار، ج ۵ ش ۱-۲ ص ۱۰۲ وفیات‌معاصرین»

و در آغاز آن بهمن‌میرزا چنین نوشته است :

«بسمله ، درسال ۱۲۴۹ هجری که این بندهٔ خاکسار بهمن قاجار که حسب‌الامر سرکار ولیعهد مغفور عباس‌میرزا که والد نامدارست ، در مرز اردبیل و الکای مشکین وطالش حکمران بود ، بخاطر قاصر چنان‌آمد که بعداز فراغ از رسوم‌ملکداری تذکره‌یی‌مشعر براشعار جمیع شعرای‌متقدمین ومتأخرین ومعاصرین ترتیب دهد، لهذا همت بمقصود گماشته اسباب‌آنرا فراهم داشت ، و بقدر مقدور وضرور رجوع بکتب و دواوین شعرا کرده شروع بمطلوب‌نمود، موافق تتبع و بلدیت خود و احوال واوضاعی که مقتضی آنوقت بود ، تذکره‌یی نوشت وموسوم به‌تذکرهٔ محمدشاهی‌نمود.

پس از اتمام واختتام تذکرهٔ مزبور بامر خدیو جم خدم ، وخسرو ستاره‌حشم، شهنشاه دین پناه ابوالسیف محمد شاه قاجار خلدالله ملکه که این بنده را اباً واماً با آنحضرت شرف و رتبت اخوت میباشد ، مامور بمرزبانی و حکمرانی عراق که خال رخسار شاهد آفاقست گشت .

چون دراردبیل تحصیل اشعار شعرابیش از آن‌مقدور ومیسورنبود، وباینواسطه تذکره ناقص مینمود ، مجدداً هنگام‌فراغت ازمهام ونظام امورسپاهی و رعیت‌مشغول بجمع و انتخاب اشعارشعرای فصاحت‌آثار سلف و خلف گردید، ازهرجا وهرطرف کتب ونسخ فراهم آورد ، دراندك مدت بقدر چهل هزار بیت از اشعار آبدار بقید جمعیت و کتابت آمد، و مجلد بچهار جلد شد .

اکنون که آخر سال فرخنده‌فال هزارو دویست وپنجاه وشش هجریست، دربلدهٔ همدان که مقر ریاست ومستقر حکمرانیست، انجام و اتمام‌یافت.

مکنون خاطرآنست که ان‌شاءالله الرحمن از احوال و اشعار شعرا هرقدر که از قلم تذکره‌نگار افتاده باشد ، جلدی دیگر ترتیب داده ضمیمهٔ آن چهارجلد نماید ، و آن گنج شایگان را برگنجینهٔ اول افزاید، و دریك جلد شیرازه بند اوراق‌این مجموعه آید ، تا اهل دانش بمطالعه‌اش دمساز ، و از کتب دواوین و شعرا که جمعش مشکلست بی‌نیاز باشند ، باین تفصیل از دواوین شعرا درین جلد چهارم ثبت‌شد» .

تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه

و انجمن‌های ادبی ـ مطبوعات

تألیف باقر شاکری مدیر روزنامهٔ خسروی کرمانشاه در ۱۳۳۷ ش

تذکرهٔ محلیست مشتمل بر سه بخش :

۱ـ تاریخچهٔ شعرای کرمانشاه (ص ۱-۱۴۲) .

۲ـ تاریخچهٔ انجمنهای ادبی کرمانشاه (ص ۱۴۳-۱۶۴) .

۳ـ تاریخچهٔ مطبوعات کرمانشاه (ص ۱۶۵-۱۸۶) .

چاپ سعادت کرمانشاه در اسفند ۱۳۳۷ ش با مقدمهٔ شاعر دانشمند آقای غلامرضا کیوان سمیعی در ۱۸ صفحه و مقدمهٔ مؤلف در ۲ صفحه بقطع $\frac{1}{2}$ ۲۳×$\frac{1}{2}$۱۶ کاغذ کاهی و حروف سربی.

بخش اول شامل تراجم یکصد شاعر کرمانشاهی است که از میرزا احمد الهام شروع میشود و به طهماسبقلیخان وحدت پایان می‌پذیرد ، عکس شعرای معاصر نیز بر صدر تراجمشان گراوور شده است .

بخش دوم که تاریخچهٔ انجمنهای ادبی کرمانشاهست، تکمله‌یی برین تذکره محسوب میشود ، و مشتمل بر ذکر بیست شاعرست .

مؤلف از تذکرهٔ اقبالنامه تألیف محمد باقر میرزای خسروی در ترجمهٔ میرزا احمد الهامی (ص ۳) استفاده کرده است ، و از مجمع‌الفصحا در ترجمهٔ پیر مراد بیگ مشفق (ص ۱۲۸) .

در ذکر احوال محمد حسین کلهر کرمانشاهی (ص ۹۶) و در ترجمهٔ میرزا عبدالوهاب محرم نیز از تذکرهٔ گنج‌شایگان تألیف میرزا طاهر شعری اصفهانی استفاده کرده ولی نام مؤلف آنرا اشتباهاً رضاقلیخان هدایت نوشته‌است.

کتاب فهرست ندارد ودرین روزگار بسیاق قدیم کار کردن پسندیده نیست.

غزلی که در صفحهٔ ۱۶۳ به‌بانو مظفر نسبت داده شده وبمطلع ذیلست :

زسوز(تاب)عشق توزانگونه‌دوش تن‌میسوخت

که هر نفس زتف سینه پیرهن میسوخت

از مخفی رشتی است که صاحب عرفات‌هم اشتباهاً آنرا از بزمی کوز دانسته و درهندوستان بامقدار زیادی از اشعار دیگر مخفی درد‌یوان زیب النساء بیگم مخفی دختر اورنگزیب عالمگیر پادشاه بطبع رسید، ، ولی در تذکرهٔ نصرآبادی بنام‌صاحب اصلی آن ثبت شده است، برای اطلاع بیشتر رك : تذکرهٔ میخانه چاپ نگارنده‌صفحهٔ ۲۹٤ .

ازین اشتباهات مختصر که بگذریم، رویهمرفته این کتاب از تذکره‌های‌محلی دیگر که درین اواخر تألیف و طبع شده بهترست ، بخصوص که شاعر دانشمند آقای غلامرضا کیوان‌سمیعی مقدمهٔ فاضلانه وممتعی درهجده صفحه بران نوشته وبقدرکتاب افزوده‌اند، ولی اگر مؤلف بتذکرهٔ حدیقةالشعرا تألیف‌میرزا احمد دیوان‌بیگی‌شیرازی دست می‌یافت ، تعداد شعرای کتابش بدوبرابر افزایش می‌یافت، زیرا که او تذکرهٔ خود را درکرمانشاه بپایان‌برده وعلاوه بر ذکر معاصران خویش درمورد شعرای‌سلف ازحدیقهٔامان‌اللّهی تألیف‌میرزاعبدالله رونق‌سنندجی ومحامدحسامیه تألیف‌حسینقلیخان سلطانی کلهر و مجموعهٔ میرزا محمود قلندرشاه نیز استفاده کرده است، رك : فهرست حدیقةالشعرا درهمین کتاب .

تذکره مسعودی

مجموعه‌ایست که نیمی از اول آن شامل رسائل مختلف‌ومطالب گوناگونست که با انیس‌العشاق شرف‌الدین‌رامی شروع و به‌منشآت و مکاتیب متفرقه‌ختم‌میشود و نیمهٔ دوم آن تحت عنوان «تذکرهٔ مسعودی» ذکرشصت وسه شاعرست در ۳۸۰

صفحه بدون ترتیب خاص واشعار نخستین شاعر تا سی وچهارمین نفر دارای شرح حال است و بقیه بدون شرح حال .

نسخهٔ منحصر که علی الظاهر بخط مؤلف است متعلق است بکتابخانهٔ ملی ملک بشمارهٔ ۳۸٤٤ خط نستعلیق ، کاغذ حنایی ، طرز کتابت چلیپاست در چهار ستون ، نسخه بدون تاریخ است و از آخر افتادگی دارد ولی از قرائن پیداست که در نیمهٔ اول قرن یازدهم نوشته شده چنانکه در دنبال نام ابوطالب کلیم « سلمه‌الله » مرقوم گردیده ، جلد چرمی عنابی ، قطع وزیری .

آغاز: مجیرالدین بیلقانی

انجام :

زهرسو بلبلی ازنغمه‌سرمست　　طپان برگوشهای عود بنشست

فهرست اسامی شعرا

۱- مجیرالدین بیلقانی	۲- عمادی شهریاری	۳- خاقانی شروانی
٤- حکیم سنایی غزنوی	٥- شیخ عطار	٦- اثیر اخسیکتی
۷- شرف‌الدین شفروه	۸- رضی‌الدین نیشابوری	۹- سید معین الدین اشرف سمرقندی
۱۰- سیف‌الدین اسفرنگ	۱۱- ضیاء‌الدین خجندی	۱۲- جوهری زرگر بخاری
۱۳- نظامی گنجوی	۱٤- ابوالمفاخر رازی[1]	۱٥- رفیع لنبانی
۱٦- مجدالدین همگر	۱۷- رودکی	۱۸- غضایری
۱۹- بندار رازی	۲۰- عنصری	۲۱- سیدحسینی
۲۲- جلال‌الدین رومی	۲۳- ناصرخسرو	۲٤- ادیب‌صابر
۲٥- رشید وطواط	۲٦- عمعق بخاری	۲۷- خواجه ناصر بخاری
۲۸- حمید بن عمعق	۲۹- مظفر هروی	۳۰- سعید هروی
۳۱- انوری	۳۲- ظهیر فاریابی	

۱- ترجمه و اشعار ابوالمفاخررازی دوبار ذکر شده است.

۳۳- جمال‌الدین عبدالرزاق ۳٤- کمال‌الدین اسمعیل ۳٥- خواجه حسین ثنائی
۳٦- ظهوری ۳۷- عرفی شیرازی ۳۸- امیرخسرو دهلوی
۳۹- خواجه حسن دهلوی ٤۰- فیضی دکنی ٤۱- شیخ سعدی شیرازی
٤۲- اهلی شیرازی ٤۳- فغانی شیرازی ٤٤- غیرتی شیرازی
٤٥- لسانی شیرازی ٤٦- میرزانظام‌الملک‌شیرازی (دست‌غیب)
٤۷- غیاثای شیرازی ٤۸- میرزا صادق دست‌غیب شیرازی
٤۹- شیخ علینقی کمره‌یی ٥۰- قاضی نوری اصفهانی ٥۱- ضمیری اصفهانی
٥۲- میر صبری روزبهان اصفهانی ٥۳- حکیم‌شفائی اصفهانی
٥٤- حزنی اصفهانی ٥٥- حکیم رکنا ٥٦- محمدقلی سلیم
٥۷- ابوطالب کلیم ٥۸- وحشی کرمانی ٥۹- آصفخان (میرزاجعفر)
٦۰- میرزاقاسم گنابادی ٦۱- میر سنجر کاشی ٦۲- نوعی خبوشانی
٦۳- شاپور طهرانی .

بیشتر تراجم این کتاب انتحالیست از تذکره دولتشاه سمرقندی و اینک نمونه‌یی از آن ذکر میشود :

نمونهٔ تراجم :

«مجیرالدین بیلقانی - بغایت خوشگوی وظریف‌طبع وفاضل بوده واز اقران‌ظهیر فاریابی است، و در پیش اتابک ایلدگز راه تقرب ونیابت داشته ، وهمواره بتجمل و واستعداد معاش کردی ، و شعرا و اقران وی چنانکه رسمست براو حسد بردند ، و او را بنابر تقریبی بجهت تحصیل وجوه از دیوان اتابکی به اصفهان فرستادند ، افاضل آنجا چنانکه شرطست پروای اونکردند ، درهجو مردم اصفهان این رباعی گفته :

گفتم زصفاهـان مدد جان خیزد لعلیست مروت که ازآن کان خیزد
کی‌دانستم کاهل‌صفاهان کورند با اینهمه سرمه کز صفاهان خیزد

اکابر اصفهان ازو درخشم بودند، شرف‌الدین شفروه را برین داشتند که او را اهاجی رکیکه گفت که ایراد آنها مناسب‌نیست، بعضی ازقصاید او درین جریده‌ثبت

شد ، ازجمله این قصیده که درمدح قزل ارسلان گفته در لزوم شمع در هربیت وبغایت نیکو گفته:

سهرهٔ عمرم ربود، شعبدهٔ آسمان کشت چراغ دلم شمع سپهر الامان

... الخ»

«رك : تذکرهٔ دولتشاه ، چاپ لیدن، ص ۱۱۵-۱۱۷»

تذکرهٔ مسکین

تألیف میرزا مسکین اصفهانی درقرن سیزدهم

تذکره گونه ایست شامل غزلهای طرحی شعرای انجمن ادبی اصفهان که بعضی از ایشان همدوره‌های مؤلف بوده‌اند، بدون مقدمه و ترتیب که شروع میشود با قطرهٔ سامانی و به‌میرزاعبدالله سرگشته پایان می‌پذیرد .

آغاز : « مرحوم مبرور میرزا قطره که از اهل قریهٔ سامان از بلوك چهار محل اصفهان بوده‌اند و اسم ایشان در تذکره‌ها هست و احتیاج بمعرفی نیست .

انجام :

«امروز در قلمرو اقلیم شاعری الحق دیار اطعمه را او مسخرست»

مرحوم محمدحسین شعاع شیرازی پشت‌صفحهٔ اول این کتاب نوشته است:

«تذکرهٔ میرزا مسکین اصفهانی ـ این تذکرهٔ مختصر را مرحوم میرزا مسکین اصفهانی نگاشته ، وقلیل آثاری از اشعار شعرای عصر و سامان خویش در روزگار بیادگار گذاشته ، خدایش رحمت کند ، و سایر گویندگان را حق بیامرزاد ، فی یوم چهارشنبهٔ ۱۳ شهر ذیقعدة الحرام سنهٔ ۱۳۵۲ هجری قمری ، واناالحقیر محمد حسین شعاع الملك شیرازی» .

نسخه : اصل این کتاب که بخط مؤلف است درمجلس و جزو کتب اهدائی

مرحوم ناصرالدولهٔ فیروز است بشمارهٔ ۳۲، قطع ربعی، کاغذ سفیدفرنگی، جلد تیماج عنابی، خط نستعلیق ۷۹ برگ، هرصفحه ۱۳ سطر.

فهرست شعرای تذکرهٔ مسکین

۱- قطرهٔ سامانی
۲- دریا : میرزا لطف‌الله بن قطره
۳- عمان سامانی : میرزانورالله ولد میرزا عبدالله سامانی پسر قطره
۴- دهقان سامانی : ابوالفتح
۵- آشفته : میرزاحسنعلی
۶- بیضای اصفهانی
۷- فرخ اصفهانی : میرزا کلبعلی
۸- خرم اصفهانی : عباسعلی‌بیگ
۹- شعلهٔ اصفهانی : محمداسمعیل
۱۰- طوبی اصفهانی : سید هاشم
۱۱- صفای اصفهانی : میرزاسیدعلیرضا
۱۲- طغرل اصفهانی : میرزاعلی
۱۳- محتسب اصفهانی : میرزا سیدرضا
۱۴- اسرار سبزواری : حاج‌ملاهادی[1]
۱۵- ثاقب اصفهانی : میرزااسمعیل
۱۶- پرتو اصفهانی : میرزاعلیرضا مشهور به میرزا آقاجان
۱۷- مسکین اصفهانی
۱۸- افسر اصفهانی : میرزا عبدالرحیم بن مسکین
۱۹- میرزامحمدسعید اردستانی
۲۰- بهاراصفهانی: میرزامحمدعلی‌مذهب
۲۱- صافی اصفهانی : میرزامحمد
۲۲- اصفی : میرزا محمدجعفر
۲۳- جیحون فریدنی : میرزا سیدمرتضی
۲۴- حاجی میرزا بدیع درب امامی
۲۵- سرگشتهٔ اصفهانی : میرزا عبدالله.

نمونهٔ تراجم :

«دهقان - ازقریهٔ سامان و ازشعرای مقرر انجمن اصفهان ، جوان سلیم‌النفس سریع‌الطبع با ذوقیست ، وکتاب الف‌لیله را بنای‌نظم گذارده و بسیاری از آنرا منظوم نموده است واسمش هم میرزا ابوالفتح است .

۱- ذکر اسرار درین تذکره تیمناً آمده است.

بهار آمد و چمن زگل پر از نگار شد
چمن زسوسن و سمن چو ساحت‌تتار شد
بخاك نافهٔ ختن نثار بار بار شد
بشاخهای نسترن نسیم مشکبار شد
چو خط سبزیارمن جهان بنفشه زارشد
کنار ودامن دمن پراز تذرو وسار شد
زارغوان و یاسمن نماند جا بگلشنا...»

این مسمط ۲۲ بندست و چون دیوان دهقان چاپ شده است بدینقدر اکتفا رفت.

ترجمهٔ مؤلف :

«مسکین اسمش محمدعلی از نجبای اصفهان و ازشعرای نکته‌دان، جوانیست خلیق و با اصدقاشفیق، باآنکه بکسب موروث نیاکانش سروکار و با تلخی تریاك و قهوه‌اش بازار، اشعارش شیرین وافکارش شهدآگین‌است، لطف‌خلقت و حسن‌جبلّتش بحدیست که بافرط معاشرتش با اهل بازار از آنها بیزار و از رذایل اخلاق سوقیه معرّا ومبرّاست، و باوجود آنکه استادی ندیده وقواعد شعریه را ازمهرهٔ اهل خبرت این فن کمتر شنیده، اغلب اشعارش فصیح و کمترمحتاج تصحیح است، بطرز فصحای متقدمین آشناست، و این‌قصیده که درمدح بندگان شرایع ارکان‌قدوةالایام، مقتدی‌الانام، افاض‌الله بدوامه‌الاسلام بسلك نظم کشیده، ومصدّر باوصاف مسجد سدره آسا ومعبد اقصی مبناست، بدینمعنی گواست :

قصیده

لوحش الله ای همایون مسجد عالی بنا
کعبهٔ مقصود عالم، قبلهٔ اهل دعا

نغز بنیادت منور همچو کاخ آسمان
طرفه ایوانت مزین همچو عرش کبریا
سطحت از وسعت تعالی الله جهان اندر جهان
سقفت از رفعت وقاك الله سما اندر سما
آب صافت جانفزا چون چشمهٔ آب حیات
خاك پاکت عطرسا چون نافهٔ مشک ختا
طعنه بر گردون زند هر غرفهٔ تو زارتفاع
خنده بر جنت زند هر صفحهٔ تو از صفا
در رواق عالیت سبّوح گویان قدسیان
بر بنای محکمت احسنت گویان انبیا
از شبستانت شبستان فلك را زیب وفر
وز چراغانت قنادیل کواکب را ضیا
پاك دامانان بزم زهد را بیت السرّور
پاکزادان سرای قرب را خلوتسرا
کعبهٔ دین مفتخر اززیبت ای زیبنده کاخ
سقف کسری منهدم از قربت ای عالی بنا
کعبه را گر هست فخری کش بود بانی خلیل
اینک آمد بانی تو سبط فخر ابنیا
نایب مهدی سمّی قبلهٔ پنجم که گشت
از علّو قدر محرم در حریم کبریا
سید دوران و فخر عالم و فرّ جهان
مقتدای دهر و کیهان را امام و پیشوا
اختر برج شریعت شمع تقوی را فروغ
گوهر کان حقیقت بزم ایمان راضیا . . . الخ»
«مآثرالباقریه»

مسکین در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در گذشته و عنقای شیرازی مادهٔ تاریخ وفات او را «کره مسکینی مسکن ببهشت» یافته است .

تذکرهٔ مصور

تألیف زین‌الدین راوندی با تصاویر شعرا بقلم جمال نقاش اصفهانی در سال ۵۸۰ هـ . ق

واین قدیمترین تذکره‌ایست که از آن نشان داریم ، محمد بن علی‌بن سلیمان راوندی درراحةالصدور مسطور داشته است که : «درشهور سنهٔ ثمانین و خمس‌مائه خداوند عالم رکن‌الدنیا والدین طغرل بن‌ارسلان‌را هوای مجموعه‌یی بود از اشعار ، خال دعاگوی زین‌الدین مینوشت و جمال نقاش اصفهانی آنرا صورت میکرد ، صورت هر شاعری میکردند ودر عقبش شعر می‌آوردند ومضاحکی چند مینوشتند وآن حکایت را صورت رقم میزدند و خداوند عالم مجلس بدان می‌آراست» .

«راحةالصدور ، طبع لیدن ، ص ۵۷»

تذکرهٔ مصور

از ظفرخان تربتی متخلص به‌احسن در نیمهٔ دوم قرن یازدهم

سرخوش درتذکرهٔ کلمات‌الشعراء ذیل ظفرخان احسن‌مینویسد: «خلف رکن‌السلطنت خواجه ابوالحسن تربتی صاحب طبع عالی بود ، دیوانی رنگین با مثنوی پر مضامین ترتیب داده ، اکثر بصاحب صوبگی کشمیر و کابل عشرت‌اندوزی داشت ، وقتی که ناظم کابل بود ، میرزا محمدعلی صائب تبریزی بشوق دریافت صحبتش از

ایران آمده مدتها گذرانیده، خان قدردان دراحوال پردازیش سعی موفوره بجامی‌آورده بانواع مراحم و الطاف پیش می‌آمدند ، تذکرهٔ اشعار شعرای کابل[1] که باوی ربط آشنائی داشتند مثل صائب وکلیم وسلیم و قدسی و هردو سالک، یزدی و قزوینی و دانش ومیرصیدی وغیرهم که درآنزمان کوس سخنوری مینواختند، انتخاب هرکدام بخط او نویسانیده برپشت سر ورق صورت آن معنی‌سنج‌نیز ثبت کرده بود، یکورق که برو شبیه کلیم بوده پیش شاه عیان دیده و صورتش را زیارت کرده‌ام ، ازوست :

بتیغ بی‌نیازی تا توانی قطع هستی کن
فلک تا نفگند از پاترا، خود پیشدستی کن

✿✿✿

بهر کجا که رسم وصف دوستان گویم
بـرای یـار فروشی دکـان نمی‌بایـد[2]

✿✿✿

ازسبزه تیغ بـر کمر گل بهار بست
گر توبه خضروقت شود، جان نمیبرد

✿✿✿

زبهر مستیم کی کار با جام شراب افتد
مرااز گفتگوی باده‌سرخوش‌میتوان کردن»[3]

«کلمات‌الشعرا، چاپ لاهور در ۱۹٤۲، ص ٤»

در سرو آزاد مسطورست که ظفرخان بعد از صوبه‌داری کابل «مدتی بحکومت

۱- مقصود شعرای مقیم کابل درآنزمان هستند همچنانکه هیچیک ازین شعرا که نام برده است کابلی نیستند .

۲- یار فروشی کنایه از تعریف یارکردنست «بهارعجم»

۳- چاپ دیگری ازین تذکره در مدراس شده است بسال ۱۹۵۱ و ترجمهٔ ظفرخان در صفحهٔ ۷ آن کتاب بابعضی اختلافات مسطورست.

کشمیر پرداخت و ملک تبت را مفتوح ساخت ، وپایان عمر در دارالسلطنت لاهور فروکش کرد ، و درسنهٔ ۱۰۷۳ محمل بسرای فنا کشید» .

«سرو آزاد ، ص ۹۵»

تذکرة المعاصرین

تألیف شیخ محمدعلی حزین لاهیجی در ۱۱۶۵ ه ق

تذکره عصری مختصر ومعتبریست مشتمل بریک مقدمه و دو فرقه در ذکر علما و شعرایی که از ۱۱۰۳ هجری (سال ولادت مؤلف) تا زمان تألیف پا بعرصهٔ ظهور نهاده‌اند .

مقدمه در سبب تألیف وچگونگی آن .

فرقهٔ اولی در ذکر علمای معاصر که بانشاء شعر زبان بلیغ بیان گشوده وتوجه خاطر بآن فرموده‌اند (و در آن ذکر بیست عالم است) .

فرقهٔ ثانیه در ذکر شعرای معاصر (و در آن ذکر هشتادویک شاعرست) .

در سبب تألیف و چگونگی آن گوید : «امّا بعد بر مشاعر فهم و اقفان مشعر توفیق وقرایح صافیهٔ جرعه نوشان زمزم تحقیق نهفته نیست که ... راقم این مقال صف‌ّ نعال گزین محفل ارباب کمال محمدالمشتهر بعلی‌الجیلانی حزین است ... که باهمهٔ اسباب فروماندگی و تفرّق بال وانواع آلام و اهوال ، یادآوری دوستان یکدل وحقیقت پژوهی کامل و پاس نیک صحبت یاران خلیل و اصدقای جلیل قدرشناسی هنرهر وضیع ونبیل بران داشت که درین صفحات بذکر بعضی از یاران معاصروابیات برخی از صاحبدلان صافی ضمایر که بفکر قویم و طبع مستقیم مایل بنظم لآلی اشعار بوده و ازین شراب طهور جامی پیموده‌اند پردازد، ... وقبل‌از تفصیل مقصود تقدمهٔ سخنی‌چند ناگزیر : مخفی نماند که تسوید این اوراق دراواخر سال هزار و یکصد و

شصت‌وپنج هجری در وقتی که بخت‌غنوده درشبستان هند تیره روزست، اتفاق افتاده، و چون مقصور بذکر معاصرین است، مبداء تاریخ ولادت این خاکسار خواهد بود که درماه ربیع‌الثانی هزار ویکصدوسهٔ هجری بدارالسلطنهٔ اصفهان واقع‌شده وبطون این همایون دفتر باظهار شعرای ملت‌اثناعشر اختصاص خواهد داشت.

و چون این راقم آثم را حصول ملاقات و صحبت اکثری رویداده، اگربرسبیل ندرت درین محفل سامی و بزم گرامی ذکر قلیلی از عزیزان بزبان قلم آیدکه‌ادراك صحبت صورت نبسته باشد خالی‌از اشعار واشارت نخواهد گذاشت».

و درضمن اشارت بروش تذکره‌نگاری خود، از تذکره‌نویسان سخن ناشناس و بی وقوف عصری انتقاد کرده و چنین گفته است که: «... بعضی تذکره‌ها که این عوام باغراض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده‌اند، حیرت زاریست عاقل را، چه قطع‌نظر از رکاکت عبارات وژاژخایی منشآت، مشحونست باکذوبات و خرافات، و مملوّست از اشتباهات و لاطایلات، کسانی را که نشناسند و اصلاً معرفتی بآنان نداشته‌اند، ورق ورق احوال نویسند، و جمعی که هرگز یک بیت نگفته‌اند، اشعار دیگران‌را درکار ایشان کنند، ودرکلام گویندگان‌تخلیط‌نموده سخن دیگری‌بدیگری نسبت دهند، آنجاکه نباید ونشاید صفحه صفحه ستایش و القاب و نعوت نگارند، و جایی که‌بایسته وشایسته است تحقیر نام وتنزیل مقام آرند، ... هرتحریف‌وتصحیف وهرسقط وغلط که در نسخ افتاده باشد همه را بکار برند وصواب شمارند «خود غلط معنی غلط مضمون غلط انشا غلط» (براستی که تذکره‌نویسان هندی‌ازین هم بدترند، گلچین معانی).

«در زمانهٔ ما ناظمان سخن وناشدان اشعار افزون ازحد عدّ و احصاست، اما چون اکثر بسبب عدم بضاعت وفقدان مناسبت با این صناعات لایق اعتنا و التفات نیستند وسخنشان قابلیت ذکر و سماع ندارد، آنها را درسلک حضار این‌مجلس جای نمیدهد، ... و درین مختصر زیاده برین رعایت ترتیب را لازم ندید که منقسم بدو فرقه نماید، فرقهٔ اولی در ذکر علمای اعلام، فرقهٔ ثانیه دربیان سایر انام...».

این تذکره یکبار در لکهنو بضمیمهٔ کلیات حزین بسال ۱۲۹۳ قمری و یکبار در کانپور بسال ۱۳۱۱ بهمان نحو بطبع سنگی و بار سوم مستقلاً در اصفهان بسال ۱۳۳۴ شمسی بامقدمهٔ دانشمند فقید مرحوم محمدباقر الفت بطبع سربی رسیده است ، مقدمهٔ دیوان چهارم حزین هم در آخر این چاپ آمده است.

حزین شاعری پرکار وعالمی نامدار بوده آثار بسیار از خود بجا گذارده وترجمهٔ احوالش بتفصیل در تمام تذکره‌های همزمان وی وبیشتر تذکره‌های متاخر ازقبیل: ریاض‌الشعرا، خزانهٔ عامره، مجمع‌النفائس، سفینهٔ خوشگو ، تاریخ محمدی، آتشکده، سیرالمتأخرین ، خلاصة‌الکلام ، عقد ثریا ، صحف ابراهیم، خلاصة الافکار ، مخزن-الغرائب ، مرآت‌آفتاب‌نما ، آرایش محفل ، نشترعشق، نغمهٔ عندلیب ، هفت‌آسمان ، شمع انجمن ، نجوم‌السماء ، تذکرهٔ حسینی ، مردم‌دیده، انجمن‌خاقان ، مجمع‌الفصحا، ریحانة‌الادب و مانند اینها مسطورست.

سفینهٔ علی‌حزین نیز تذکره گونه‌ایست از همو که بطبع رسیده است و ذکرش خواهد آمد ، وی عدد ابیات دیوان خود را پنجاه هزارگفته و این بیت حاکی ازین معنیست :

بعد پنجه هزار شعر گزین که درآمد بدفتر تدوین

این پنجاه‌هزار بیت شامل چهار دیوان بوده که سه‌دیوان اول بشرحی که در تاریخ احوال خود نوشته است، ازبین‌رفته ودیوان چهارم را درهند گفته وهمانجاهم بطبع رسیده است، این نسخه که کلیات حزین نام دارد مشتملست بر تاریخ احوال و قصائد و غزلیات و مثنویات و مقطعات و رباعیات و متفرقات وتذکرة‌المعاصرین .

ازکلیات وی که کاملتر ازنسخهٔ چاپیست یک‌نسخه ریو درج ۲ص۷۱۷الف معرفی کرده‌است ونسخهٔ دیگر بشمارهٔ ۱۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ هق درمجلس‌موجودست.

مثنویات حزین عبارتست از : صفیر دل ، ودیعة‌البدیعه ، فرهنگنامه ، تذکرة-العاشقین ، خرابات ، چمن وانجمن ، مطمح‌الانظار .

واز آثار منثور اوست: رساله درحقیقت نفس وتجرد، فرسنامه، دورساله در تفسیر

بعضی آیات ، تحقیق معاد روحانی، اوزان ومقادیر، حدوث وقدم ، شرح لامیّه، صیدیه یا رساله در خواص حیوان ، حمله های ایران برهند ، و ترجمهٔ فارسی تحریر اقلیدس از خواجه نصیرالدین طوسی باتوضیح بعضی عبارات مشکلهٔ آن . رك : احوال و آثار خواجه تألیف مدرس رضوی (ص ۲۰۱) .

دستورالعقلاء درحکمت‌عملی، مواعدالاسحار، مذاکرات‌فی‌محاضرات، مصابیح-الظّلام فی‌آراء اهل‌الکلام ، تذکرةالمعاصرین ، تاریخ احوال، سفینهٔ حزین.

مؤلف تذکرهٔ حسینی گوید که وی : خط ثلث ونسخ و رقاع و شکسته را در نهایت جودت مینویسد ، وزند وپازند درست میداند» (ص ۱۰۶-۱۰۹) .

درکتابخانهٔ مجلس بیاض اشعاری‌هست بعربی و فارسی از حزین و دیگران بشمارهٔ (۶۲۰) که بیشتر آن بخط شکسته نستعلیق زیبا و پختهٔ حزین است، وچند جا رقم دارد، یکی ازآنهااینست: حررّه‌العبد محمدالمشتهر بعلی‌الجیلانی ثالث‌شعبان عام سبعین ومائه بعدالالف ، پزیرای پرتو نظر قبول دوستان معنوی بوده یادآوری را وسیله باد ، والعاقبة بالسعادة».

مجموعه‌یی از بعضی‌آثار حزین نیز متعلق‌به‌برادر عزیز و خویشاونددانشمندم آقای دکتر مصطفی مقربی معلم دانشکدهٔادبیات ، اکنون دردست من‌بنده است‌شامل رسالهٔ فتاوی و تاریخ احوال حزین ودیوان پنجم وی که بالغ بریکهزار وصد وپنجاه بیت است از غزل وقصیده و قطعه و رباعی و تاکنون بطبع نرسیده است .

بتصریح کاتب (= محمد باقر ولد حسن عسکری) همه از روی خط مصنف نقل شده و تاریخ تحریر آن سیزدهم رجب المرجب سنهٔ ۱۱۸۳ یعنی سه سال پس ازفوت حزینست ، و درپایان دیوان پنجم دو قصیده شامل مادهٔ تاریخ با تعمیه اثر طبع مولانا ابوالمعالی متخلص به عالی ویک قطعه که آن نیز متضمن مادهٔ تاریخ فوت‌حزین‌است و گویندهٔ آن‌معلوم نیست، وغزلی‌چند از ابوالمعالی‌مذکورمسطورست.

قطعه اینست :

جمال ملت و دین مقتدا علی حزین
صعود کرد بقرب مبادی اولی
سؤال روز و مه وسال اگر کنند بگو
شب خمیس ودهم ازجمادی الاولی
=۱۱۸۰

کاتب مزبور در آغاز دیوان پنجم چنین نگاشته است : «این غزلهای مرشد برحق شیخ محمد علی حزین علیه‌الرحمه نقل از خط مصنف که ارادهٔ دیوان پنجم داشتند ودردیوان چهارم داخل نکرده‌اند نوشته شد» .

حزین در رسالهٔ فتاوی خود در جواب سؤالی راجع بجبر و اختیار ، اشاره باثر دیگری ازخود بنام «کنزالمرام» میکند بشرح ذیل :

«جواب ـ اهل حق منکر جبرند چه‌آن قطعاً باطلست، اما منکر علیّت وعدالت وجبّاریت حق نیستند ، مواد و ذوات طیّبه و خبیثه هردو موجود شده‌اند ، و هریک براه خود میروند، واینکه توهم لزوم جبر در بسیاری مواقع عوام را رومیدهد از جهل بتحقیق این مسأله ومقدمات ولواحق این مسأله است، وتا محقق نشود شبهه برنخیزد و تحقیقش خالی ازصعوبتی نیست، پندارم که نسخهٔ کنزالمرام که مرقوم قلم فقیرست، برای کسیکه استعداد فهم این حقایق داشته باشد بهترین نسخ است، هر که خواهد طلب کند ودرفهم آن بکوشد» .

و این رسالهٔ فتاوی شامل جوابهاییست برسی و هفت فقره سؤال فقهی یکی از علمای مسلمان هند ، و خود در پایان آن نوشته است که : «هو ، هوحسبی و الیه موئلی، درحالی که ضعف و اندراس حواس نفسانی وناتوانی جسمانی طاقت نشستن و نوشتن نگذاشته ، این سؤالها بنظر قاصررسید، احتیاط مقتضی سکوت بود، لکن اندیشه رفت که چون تدین وایمان باعث سؤالست، و دیگری در روزگار ما نمانده تا کفایت کند وازین قاصر ساقط گردد، چند کلمه در ذیل بقلم آمد ، وطومار مرسله چون بیاض

کم داشت، بیکی از حاضران التماس نوشتن سؤال وجواب‌نموده همین راارسال‌نمود، ربّ اجعلنا من‌الذین آخر دعویهم ان‌الحمدلله رب‌العالمین» .

کاتبی که از روی خط‌حزین سطور فوق را نقل کرده چنین نوشته است: «این چند کلمه دستخط خاص حضرت‌شیخ‌العارفین شیخ محمدعلی‌المتخلص به‌حزین‌است، انارالله مرقده ، حسب‌الامر آقا صاحب قبله در اختلال بال و تشتت احوال بطریق استعجال مانند نامهٔ‌اعمال‌خویش این چندورق را ضایع و سیاه نمود. المأمورمعذور».

واینک نمونهٔ یکی از سؤالات و جواب آن : سؤال ـ درهندوستان‌معمول گشته که مهر زنان ما صدهزارروپیه کابینش می‌بندند، وسطالبه بالفعل ندارند،بلکه برذمّه میگذارند وهرگز این مبالغ مقدورناکح نبوده ونیست، وجمعی ازطلبهٔ‌علم میگویند که مقدور ادا بالفعل شرط نیست ، زوج مشغول‌الذمّه است ، هرگاه قادرشود ادا نماید اگر زوجه هبه ننماید ، و در کتب متداولهٔ فقه‌هم فعلیّه شرط نشده است ، و جمعی قدرت ادا بالفعل شرط میکنند وحکم ببطلان آن عقدها میکنند، وجمعی دیگر بااشراط قدرت برادای بالفعل میگویند که صداق کذائی که ازعهدهٔ ادا خارجست باطلست ، وعقد صحیحست ، مهرالسنّه لازم میشود ، چون اعتماد برهیچیک از فرق ثلاثه بنابر عدم مهارت آنها درین‌فن نیست ، رجاآنکه هرچه ازکلام اهل‌البیت برآن‌عمادالملّه والدین تحقیق شده باشد فتوی مع‌الحجة نویسند که موجب اسکات مداهن و افهام مخاصم شود، جواب ـ تجاوز از پانصد درهم که مقدار مهر مسنون است ، مرجوع و مکروه ، اما اکثر مقدار مهر را حدی نیست ، بهرچه تراضی طرفین شود جایزست ، و قدرت اداحین‌العقد شرط نیست بالاتفاق ، پس اگر بمبلغی خطیر عقد بندد که حال غیرمقدور وآینده نیز بظواهراحوال بعیدالحصول یا غیرمقدور نماید، ظاهر شرع اقدس دلالت بر صحت وجوازدارد ، اگرچه خارج ازتقوی‌است، اما توهم بطلان‌اوخطاست، وقول بردّ آن بصداق مسنون اگرچه قائل دارد اما قول شاذّ ومستندش قابل‌اعتماد نیست ، واکثر فقها نیز برخلافش اطباق‌نموده لیکن لازمست که خودرامشغول‌الذمّه داند وقصد ادا داشته باشد» .

حزین لاهیجی

علی ابراهیم خلیل‌خان بنارسی مینویسد :

«حزین تخلص ، اسم سامی آن نقاوهٔ علمای اعلام ، واصدق اذکیای عالیمقام شیخ محمد علی‌جیلانی است ، اصلش از لاهیجان و تولدش درسنهٔ یکهزار و یکصد وسه به دارالسلطنهٔ اصفهان است ، آبا و اجداد آن عالی‌مقدار تا زمان سعادت نشان حضرت‌خیرالانام علیه‌السلام هرکدام‌جامع علوم‌دینیّه وعارف معارف یقینیّه بوده‌اند، چنانچه شیخ صفی‌الدین اردبیلی که افتخار سلسلهٔ صفویه بدوست ، مرید شیخ زاهد جیلانی است، که بهجده واسطه جدّ آن علامهٔ روزگارست، ازینجا رفعت‌پایهٔ‌عزتش توان شناخت که سلاطین کشورستان صفوی نژاد با آنهمه جلالت‌شان ، مراعات ادب وعقیدت درست بااین خاندان مسلوك داشته، بالجمله حضرت شیخ دراصفهان وشیراز ازفحول علمای آنزمان اکتساب و استفاده نموده وسالها سیاحت بلاد ایران و ادراك صحبت بسیاری ازحکما و عرفا و شعرا کرده و در سنهٔ یکهزار ویکصد وچهل و سه بزیارت حرمین‌شریفین فایزگشته ، خامهٔ کوته زبان ~~زبان~~ را چه‌یارا که بشرح برخی‌از ازفضایل نامتناهی او تواند پرداخت، و زبان‌بیان را چه‌مجال که ازرفعت‌ستایی‌عرش کمال او سخنی کرسی‌نشین تواند ساخت، بسی رسایل‌جلیله درهرفن ازمآثرذهن وقاد وطبع نقادش بر صفحهٔ روزگار بیادگار و دیوان رفیع بنیان او که بحریست لبالب ازلآلی آبدار ، کحل‌الجواهر بصایر فصحای بلاغت شعارست ، صاحبنظران میدانند که کلامش بغایت‌درد وسوز نمکسای داغ‌سینه‌ریشان وشوربخش دماغ دردکیشان است .

مخفی نماند که بسبب توهین و تحقیر هند و مردم هند که در نظم و نثر آن عالیمقدار بیشتر ازین مقوله اشعار شده، بعضی از صاحب کمالان هندوستان‌ازومنحرف شده کنایهٔ ناملایم که منافی کمال اوست، در تصانیف خود ایراد کرده‌اند، واینمعنی دست‌آویز افکار اکثری ازعوام‌مرتبه‌ناشناس شده‌است، لیکن درنظر انصاف حق‌بدست

حضرت شیخ است ، چرا که بهنگام ورود او هندوستان بسبب ارتکاب سلطان بلعب و بازی و اشتغال امرا بتن پروری و خودسازی ، ازهنر نامی و ازفضیلت نشانی باقی نمانده بود ، و مردم هرپیشه از حد خود تجاوز نموده و ضوابط قدیم را از دست داده مرتکب اوضاع نامسدود و مبدع اطوار مستکره ونامحمود گشته بودند ، باعث اختیار غربت‌شیخ ازبرهم خوردگی آل‌صفویه و استیلای‌نادرشاه وحدوث‌مفاسد گوناگونست.

در عهد جنت آرامگاه محمدشاه بدارالخلافهٔ دهلی آمد، و پادشاه و امرا وسایر ناس مراعات قدر ومنزلت آن حضرت را برخود لازم شمرده ، بحرمت و ادب با وی معاشرت مینمودند .

القصه بعد از مرور ایام از دهلی نهضت اختیار نموده ، بقصد طواف بیت‌الله مرحله‌پیمای بنگاله گردید، هنگامیکه وارد عظیم‌آباد شد ، پیکر شریفش از قلت غذا و کهولت سن بغایت نقیه ونزار گردیده بود، ناتوانی وسوگواری ! رها نکرده که‌قدم پیشتر گذارد ، و درهمان شهر چندسال اقامت فرموده ، و باز به‌بلدهٔ بنارس که‌بفاصلهٔ شصت و چند فرسخ از عظیم‌آباد بسمت مغرب واقعست، عنان تاب گردیده، و بنارس شهریست درنهایت خوبی و بزرگی ومعبدعظیم هندوان است، عمارتهای‌متین ورفیع ، وکوشکهای بلند ومنیع از سنگ خارا بسیاردارد ، و ازوفور آبادی و اتصال‌عمارت ، پیچ وخم کوچه‌هایش همطرح زلف سلسله‌مویانست ، و ساکنانش همه بلند بالا و خوبرویانند .

بالجمله حضرت شیخ این هردو شهر را مسکن و مقر خود قرار داده ، مدتها تردد و برگشتن بعمل می‌آورد ، راقم آثم درشهر بنارس بملازمت آن عالیمقام‌مستفید گشته ، فضایل حقیقت نفسانیه‌اش‌را با محاسن ظاهریه‌جمع داشت، وهمواره‌ازکاوش درد معنوی بامژهٔ اشک‌فشان میزیست ، توجه خاص بااین احقرالناس میفرمود ، و رساله‌یی چند از مصنفات و دستخط خود تبرکاً بخشیده بود ، و چون اقسام خط را شیرین مینوشت ، خوش‌رقمان عصر ، نقش خامهٔ او را سرخط تعلیم می‌پنداشتند ، آنگاه که‌ضعف وشکستگی بربدنش‌مستولی‌شد، مداراقامت‌دائمی بشهربنارس گذاشت،

و درسال یکهزار ویکصد وهشتاد بدارالوصال ارتحال نمود، مزار فایض الانوارش بیرون شهر بنارس واقع وزیارتگاه مسافر ومقیم است، منظوماتش از هرقسم زیاده برسی هزار بیت بشمار آمده.

پوشیده نماند که حضرت شیخ در بحور مختلف پنج مثنوی مختصر دارد، و هر کدام را بنامی موسوم ساخته وتعداد ابیات آنها همگی یکهزار وپانصد وچهاربیت است، درین مقام از هر پنج مثنوی چند بیت برسبیل ایجاز ارتسام می یابد[1]».

«تذکرهٔ خلاصة الکلام، ص ۳۸۶-۳۸۷»

منتخبی از دیوان حزین از روی چاپ لکهنو بسال ۱۳۴۲ شمسی در مشهد بسرمایهٔ کتابفروشی توس و اهتمام شفیعی کدکنی بچاپ سربی رسیده است.

تاریخ احوال حزین نیز از روی چاپ لکنهو بسال ۱۳۳۲ شمسی در اصفهان ازطرف کتابفروشی تأیید بطبع مجدد رسیده است.

منتخباتی از دیوان پنجم حزین که ذکرش گذشت وتا کنون بچاپ نرسیده است:

افگند فلک چودورم از روضهٔ طوس — آن غیرت طور
نگذاشت مرا فیض الهی مأیوس — چون دیده زنور
ازطوف حرم طرف سعادت بستم — امّا زقضا
امروز به سومنات هندم افسوس — چون زنده بگور

***

هجرت زحریم مکه دوری زنجف — دل را باسف داد وبافسوسم کف
غافل که مکافات چنین جرم مرا — آرد سوی هند و ساز دم عمرتلف

***

۱- در ریاض الشعرا ترجمهٔ حزین دقیقتر وکاملتر ازهمه جاست، و تمامت آن در مجلهٔ ارمغان دورهٔ نهم شمارهٔ هفتم (ص ۴۱۷-۴۲۹) وشمارهٔ هشتم ونهم (ص ۵۱۳-۵۲۷) بسال ۱۳۰۷ شمسی درج شده است.

هجرت زحرم عقوبتم داد به هند | از هند جگر خواره کنم یاد به هند
عصیان بره جحیم می‌برد مرا | از طالع بد غلط شد، افتاد به هند

این قطعه را در وقتی سروده است که نادرشاه عزم سفر هند داشته:

ای صبا از من آشفته سخن | بشهنشه ببر این تازه سروش
که نیارد هوس هند بیاد | دارد ار گوش ودل پندنیوش
که شه هند فراوان دارد | پهلوان سوش و بهادر خر گوش

بیتی چندست ازیک قصیده:

ای بار خدای بنده پرور | وی جان بخشای دل نگهدار
آشفته سرم زجور گیتی | آزرده دلم زدهر غدّار
از خود خجلم زدیدن هند | شرمنده‌ام از وبال این عار
سختست عذاب دوزخ هند | یا راحم نجنّی من النّار
صدشکر که ازتو سرفرازم | گر در هندم و گر بتاتار
ممنون نیم از کسی بجز دل | مرهون خسی نیم بدینار
بر مهر کسی نبسته‌ام دل | بر دوش کسی نبوده‌ام بار
گو کاخ جهان زبن برآید | پشتی ننهاده‌ام بدیوار

غزل

نهانی کرده‌یی یغما دل من | کجا بردی؟ چه کردی؟ با دل من
گرانبار تغافلها نگاهت | سبکدوش تمناها دل من
ببرعکسش ندید از ناز و شد آب | از آن سرو سهی بالا دل من
چه طوفانها که درهجران نیفشاند | بجان دیدهٔ دریا دل من
حزین آشفته‌تر از گردبادست | درین صحرای شورافزا دل من

✿✿✿

دلدار مگو وفا ندارد | دارد، امّا بما ندارد
آیینه‌رخی چودرنظرنیست | غمخانهٔ دل صفا ندارد

آگه زگذشتگان نگشتیم — این قافله ها درا ندارد
ازعدل خداست این که سلطان — نان دارد و اشتها ندارد
دست طلبش رسا فتادست — در یوزه گری که پا ندارد
این جوش وخروش ظالمان چیست — گر چوب خدا صدا ندارد

***

روشن نفسم ، فکر شب تار ندارم
آیینه صبحم ، غم زنگار ندارم
ازدولت عشق تو زیانم همه سودست
با سود و زیـن دو جهان کار ندارم

***

میکرد کاش چارهٔ چین جبین تو — موجی که میزند عرق انفعال من

***

پریدنهای رنگ از جلوه های کیست،میدانم
طپیدنهای دل زآواز پای کیست میدانم
بچشم هردو عالم حلقهٔ بیرون در باشد
حریم سینه‌ام خلوتسرای کیست میدانم

***

زد نقش سخن سکهٔ جاوید بنامم — از صفحهٔ دلها نشودمحو کلامم

تذکرهٔ ممیز

قرن ۱۳

شامل تراجم مختصری از شعرای قرن سیزدهم بامنتخبی از آثار ایشان بدون هیچ ترتیبی .

نسخهٔ منحصر این تذکره که بخط نستعلیق در سال ۱۳۰۶ نگاشته شده و از قراین پیداست که دستنویس مؤلف است بشمارهٔ (۹۰۴) در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی محفوظ میباشد. درآغازنسخه پانزده صفحه نانویس است که ظاهراً برای نگاشتن مقدمه گذاشته‌شده، وکتاب با عبارت: «خاقان مغفور مبرور فتحعلی‌شاه‌قاجار» شروع میشود.

بطوریکه درفهرست مجلس مذکورست: مؤلف این تذکره ازخود نامی نبرده ولی از مندرجات ص ۲۰۹ که گوید «قریه‌یی در جوار امام‌زاده بود او را تعدیل میکردم» ونیز درهمین صفحه گوید «سالی که بنده مأمور بتعدیل نهاوند بودم» معلوم میشود که مقام تعدیل مالیات یا ممیزی داشته و چنانکه از مطالب مندرجهٔ در ص ۱۸۴ معلوم میشود درسال ۱۲۵۰ در تبریز بوده و از ص ۱۱٤ بدست میآید که در سال ۱۲۶۲ در طهران توقف داشته و در ص ۱۱۷ تذکر داده که بسال ۱۲۹۹ موسی‌خان متخلص به‌سرهنگ را دیدار کرده و از او اشعاری نقل نموده است.

این تذکره شامل اسامی وشرح‌حال مختصری از شعرای معاصر مؤلف میباشد، و در آخر مختصری از آثار نثری ونظمی خود را گذارده و پس ازنام اخگر پسر آذر و چند بیت ازو، مطالبی متفرقه ازقبیل ترجمهٔ رسالة‌الطیر شیخ ابوعلی‌سینا (ص ۱۲۸ - ۱۳۷) وانشائی بی‌نقطه ومراسلاتی نگاشته‌شده و پس از آن بازنام چندنفر و آثاری‌از آنها را ذکر و در آخر زیر عنوان مؤلف این‌اوراق، آثار نظمی ونثری از خود آورده و غرائبی که در مسافرتهای خود مشاهده کرده نقل نموده وتمام این تذکره که شامل آثار برخی از شعرای قرن سیزدهم هجری میباشد درحدود ۲۵۰۰ بیت است».

«فهرست مجلس ج ۳ ص ۱۶٤»

اسامی شعرا، از ص ۱۵ تا ۱۲۸ بشرح ذیل است:

۱- دولت (= محمدعلی میرزا)	۲- خسروی (= محمدقلی‌میرزا)
۳- شوکت (= محمدتقی‌میرزا)	٤- عادل (= علی‌شاه‌میرزا ظل‌السلطان)
۵- والا (= علینقی‌میرزا)	۶- شاپور (= شیخعلی‌میرزا)

۷- دارا (= عبدالله‌میرزا)
۸- امام‌ویردی میرزا
۹- محمود (= محمودمیرزا)
۱۰- همایون (= همایون میرزا که نخست حشمت تخلص میکرد)
۱۱- خاور (= حیدرقلی میرزا)
۱۲- بیضا (= الله‌ویردی میرزا)
۱۳- جهان (= جهانشاه‌میرزا)
۱۴- احمد (= احمدعلی‌میرزا)
۱۵- حشمت (= محمدحسین‌میرزا)
۱۶- سرور (= طهماسب‌میرزا)
۱۷- ضیاء (نظر علی‌میرزا بن شیخعلی میرزا)
۱۸- طغرل (= ابراهیمخان‌قاجار)
۱۹- شوکت (= محمد قاسمخان قاجار)
۲۰- عزت (= سلیمانخان قاجار)
۲۱- رفعت محمد اسمعیل خان قاجار
۲۲- سریخ (= خلف حسینقلی‌خان‌قاجار)
۲۳- حاجب (= الله‌یارخان قاجار آصف‌الدوله)
۲۴- صبا (= فتحعلی‌خان)
۲۵- میرزاابراهیم مستوفی تبریزی
۲۶- اشرف (= علی‌اشرف)
۲۷- اشراق (= میرزامحمد بروجردی)
۲۸- امید (= ابوالحسن خان‌نهاوندی)
۲۹- بینوا (= میرزاداود)
۳۰- باقی (= میرزاعبدالباقی موسوی اصفهانی)
۳۱- بنده (= میرزامحمد رضی تبریزی)
۳۲- بیدل (= میرزامحمدرحیم طبیب‌فارسی)
۳۳- بسمل (= آقا علی‌اکبر شیرازی نقیب‌الاشراف)
۳۴- چاکر (= حسینقلیخان خمسه‌یی)
۳۵- همایی (= فتحعلی‌بیگ قاجار)
۳۶- حسرت (= میرزا محمدتقی مراغی)
۳۷- ملاحسن نهاوندی
۳۸- جناب میرزاحسین
۳۹- ملاحسین ساروی
۴۰- میرزاحسین کوزه کنانی تبریزی
۴۱- خاور (= محمودخان دنبلی)
۴۲- خاوری (= میرزا فضل‌الله شیرازی)
۴۳- راوی (= فاضلخان گروسی)
۴۴- سرشار (= نجفقلیخان صفوی)
۴۵- سپهر (= میرزا تقی کاشی)
۴۶- سحاب (= سیدمحمد)
۴۷- سخا (= محمد زمان خان بن محمد حسینخان صدراصفهانی)
۴۸- شحنه (= محمد مهدیخان‌مازندرانی)

۴۹- شفا (= ملارضای تبریزی) ۵۰- صاحب (= میرزاتقی علی‌آبادی)
۵۱- صبور (= میرزا احمد کاشی) ۵۲- صفایی (= ملااحمد نراقی)
۵۳- صدرا (= ملامحمدبن‌شفا) ۵۴- طوطی (= ابوالفتح خان)
۵۵- طایر (= محمدحسنخان‌شیرازی) ۵۶- طرب (= میرزا یوسف کرمانشاهی)
۵۷- عشرت (= میرزا مهدی حسینی فراهانی)
۵۸- عیسی (= میرزاعیسی قائم‌مقام مشهور بمیرزا بزرگ)
۵۹- عزیز (= یوسف‌بیگ لاهیجی) ۶۰- فرخ (=محمدحسنخان بن علیمرادخان زند)
۶۱- فکرت (= سید نعمة‌الله لاریجانی)
۶۲- قابل (= حسنعلی‌خان ایروانی) ۶۳- کوثر (= حاجی ملارضای همدانی)
۶۴- کوکب (= میرزا عبدالعلی‌خراسانی یزدی)
۶۵- مایل (= میرزا محمدعلی شیرازی) ۶۶- مجمر (= سیدحسین زواره‌یی)
۶۷- منصور (=میرزامحمدرضای‌اصفهانی) ۶۸- منظور (= میرزامحمدابراهیم‌شیرازی)
۶۹- محیط (= میرزا معصوم بن میرزا عیسی وزیر)
۷۰- محروم (= حسینعلی‌افشار) ۷۱- مونس (=میرزامحمدرضای‌بارفروشی)
۷۲-نشاط(=میرزاعبدالوهاب‌معتمدالدوله) ۷۳- فرخ مازندرانی
۷۴- غزال (= ملاشیخ حسین طهرانی) ۷۵- عشاق (کذا) (= میرزا سید محمد بروجردی) «اشراق صحیح است و درشمارهٔ ۲۷ ذکرش گذشت»
۷۶-لنگ (= ملا آذر کامی یهودی بروجردی)
۷۷- ساکت (=میرزااحمد مجتهد تبریزی) ۷۸- خاور (= محمد تقی میرزا ازاولاد شاهرخشاه نوادهٔ نادرشاه)
۷۹- اشعر (= میرزا عبدالوهاب اصفهانی)
۸۰- نسیم (= ملاحسن خویی) ۸۱- میرزا محمد خلخالی
۸۲- عندلیب(=میرزامحمدحسین‌شیرازی) ۸۳- شباهنگ (= آقاسیدعلی طهرانی)
۸۴- مدهوش (= حاجی محمد صادق گلپایگانی)
۸۵- نقی (= شیخ علینقی کمره‌یی) ۸۶- ادیب (= میرزامحمدجعفر فارسی)

۸۷- حاجب (= میرزا محمدجوادشیرازی) ۸۸- استاد (جای شرح حالش سفیدست)
۸۹- صائب (= فقط دوبیت شعر) ۹۰- سرهنگ (= موسی خان)
۹۱- حیران (= میرزا ابوالقاسم خمینی) ۹۲- میرزاعباسقلی آقاصاحب تاریخ گلستان ارم
۹۳- مریض (= میرزامحرّم)
۹۴- قدسی (سابق الذکر) ۹۵- نظام یزدی
۹۶- فانی ۹۷- نوایی (= ملاعلی) «ازچهار نفر اخیر فقط اشعار منتخب آورده»
۹۸- لایق (= ملاحسین شوشتری)
۹۹- اخگر (= فرزند آذر) .

از صفحهٔ ۱۲۸ تا ۱۶۴ مطالب متفرقه است و ازصفحهٔ ۱۶۵ تا ۱۸۸ تراجم و اشعار که بعضاً تکراریست و از صفحهٔ ۱۹۲ تا ۲۲۱ آثار منظوم ومنثور مؤلف.

بقیهٔ اشعار و تراجم بشرح ذیل است :

۱۰۰- نامی قمی ۱۰۱- مظهر (= عباسقلی خان تبریزی)
۱۰۲- موسی طهرانی ۱۰۳- شهره (= علی رضامیرزای قاجار)
۱۰۴- میرزاعلیمحمدخان ۱۰۵- محمدکاظم میرزا
۱۰۶- اوکتای قاآن ۱۰۷- محمدتقی میرزا
۱۰۸- نجفقلی میرزا ۱۰۹- قدسی (= میرزا اسدالله گلپایگانی)
۱۱۰- فانی (= آقا جواد بادکوبی) ۱۱۱- میرزا رضاقلی نوری
۱۱۲- مؤلف این مجموعه .

بطوریکه در فهرست ملاحظه شد قسمتی از تراجم بترتیب الفباییست و قسمتی بدون ترتیب است ، ونیز در تذکرهٔ شعرای معاصر دونفر ازشعرای گذشته راهم داخل کرده است، یکی شیخ علینقی کمره‌یی که ازو شرح حال و شعر نقل کرده است و دیگر صائب تبریزی که دو بیت شعر ازوآورده ، ترجمه ها بطور کلی مختصرست مگر در بعضی ازموارد که بتفصیل نوشته شده است .

سبک نگارش خیلی ساده است و مؤلف که از احوال خود چیزی بقلم نیاورده

بطوریکه از اشعار مستتش برمی‌آید دو تخلص داشته سریری و ممیز که ظاهراً اولی تخلص واقعی اوست ، و دومی تخلصی است که بمناسبت شغلش اختیار کرده و در موقع نگارش این تذکره بیش ازهفتاد ازسنین عمرش میگذشته چنانکه از اشعارذیل هرسه موضوع مستفاد میگردد .

ملتفت نیستم از کلک سریری چه‌نوشتست
مثل دوزخیانست که اعراف بهشتست
مرغزاری بود از جنت فردوس مراغه
نبود تودهٔ غبرا که زعنبر بسرشتست
مانه تلخیم ونه شیرین نمکت‌چیست‌سریری
تختهٔ بخت مرا مهرهٔ مردان نه بپشتست

***

ای صبا ای قوت جان ای قوت بازوی من
روی بنما دشت پیما جانب کوه و دمن
از ممیز خدمت سرکار شوکت عرض کن
ای سرانرا معتمد ای سرورانرا مؤتمن

درمدح میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان

سپاس و حمد سزاوار آن خداوندست
که بی‌شبیه ونظیر ومثال ومانندست
وزیر اعظم ایران که نزد دانش او
هزار صدر و اتابک بجای فرزندست
امین سلطان فهرست ملت و ایمان
که نوك خامهٔ اونسخ زندوپازندست . . .

خدایگانا هفتاد رفته از عمرم
بگوش هوش من ازرفتگان همین پندست

نمونهٔ تراجم تذکرهٔ ممیز:

«ملاحسین اهل ساری مازندران، قاضی‌عسکر خاقان شهید:

در صفا ریحان کجا، مشکین خط جانان کجا

آن ز گل رست، این ز گلشن، این کجا و آن کجا»

«سخا اسمش محمدزمان ولد حاجی محمدحسین خان صدراصفهانی:

کند زهول قیامت حدیث واعظ شهرم

شبم زهجر بهشتی رخیست، روز قیامت»

«طرب نامش میرزا یوسف برادر میرزا ابوالقاسم وزیر کرمانشاهان و از اهل آن خطهٔ ارم نشانند:

حلقه بردر آشنا ناکرده دربگشود دوش

گوییا پنداشت آن ناآشنا بیگانه‌ام»

«میرزاعیسی سیدحسینی ملقب به‌میرزا بزرگ و مشهور به قائم مقام در مرثیهٔ فرزند بزرگش میرزاحسن گوید:

ای جسم پس از روان چه مانی	ای پیر پس از جوان چه مانی
چون رفت پسر، پدر چرا ماند	این شاخ پس از ثمر چرا ماند
ای نور بصر کجات جویم	ای افسر سر کجات جویم
ای تازه سفر چه رفتنت بود	ای بخت پدر چه خفتنت بود

***

آشیانی دیدم ازهم ریخته	یادم آمد از سرای خویشتن

تذکرهٔ منشی

تألیف میرزامحمدمنشی ساوجی در۱۲۹۵ ق

عبرت نایینی در تذکرهٔ مدینةالادب (ج ۱ ص ۹۰۱) در ذیل نام میرزالطفعلی دانش شیرازی ملقب به‌صدرالافاضل مینویسد که :

«درسنهٔ هزار و دویست ونود وپنج میرزامحمد منشی ساوجی در رساله‌یی که گزارش حال شعرای معاصر خود را نگاشته ، شمه‌یی از حالات وی را برشتهٔ تحریر درآورده» .

آنگاه شرح حال مفصل و مبسوط دانش را از تذکرهٔ منشی بتمامه نقل کرده است .

ازین تذکره درهیچ‌جا نشانی نیافته‌ام و ترجمهٔ منشی‌راهم ندیده‌ام .

نمونهٔ تراجم:

«ترجمت دانش بقلم میرزا محمدمنشی ساوجی

«شرح حال حکیم مرتاض ونحریر فیاض ، جامع علوم معقول ومنقول جناب آقا میرزالطفعلی‌المتخلص به‌دانش، اگرچه شاعری‌دون‌رتبهٔ ایشانست ، ولی‌چون‌نگارش این رساله گزارش حال شعرای معاصرینست ، اشارتی بل بشارتی بطالبان رموز نظم وکنوز کلام ازحال وحالت ایشان میشود، اصل برومندآنجناب که مصداق هو امیر-الکلام فیه تنشبّت عروق‌الفصاحة وتهدلت علیه غصون‌البلاغة است، ازخاک‌فرحناک خطهٔ‌تبریزست، همان‌خاکی که مولوی‌معنوی علیه‌الرحمة والمغفرة درمثنوی‌درحقش میفرماید :

ابرکی یا ناقتی طاب الامور ان تبریزاً مناجات الصدور
ابرکی یا ناقتی حول الریاض ان تبریزاً لنا نعم المفاض
ساربانا بارگشا زاشتران شهر تبریزست و کوی دلستان
شعشعهٔ عرشست این تبریز را فر فردوسست این پالیز را

صدهزاران فوج روح‌انگیز جان　　از فراز عرش تا تبریزیان

و از طرف مادر نسبش بشارح علوم اولین و آخرین استادالبشر عقل حادی‌عشر، خواجهٔ دریا دل خواجه نصیرطوسی رضی‌الله عنه میرسد.

از وفور علم و دانش وراثت حسبی‌را برووراثت نسبی‌افزوده.

برجناب خواجهٔ دریا دل حکمت نهاد

که نظیرش‌را نبیند کس الی یوم‌القیام

درنسب فرزند جسمانی کشبل من‌اسد

درحسب فرزند روحانی کعطرمن‌خزام

بالجمله جناب آقا محمد کاظم امین‌السفرا والد ماجدش که نتیجهٔ آیهٔ شریفهٔ الکاظمین الغیظ والعافین عن‌الناس است، چون آثار قابلیّت و استعداد درفرزند خود مشاهده کرده، همت بتربیتش گماشته از مکتبش بمدرسه فرستاد تا روز و شب خودرا صرف‌نحو وعلوم دیگر سازد، آنقدر نگذشت که آن یگانهٔ آفاق درجمیع عاوم منفرد و طاق گشت، چون جفت خودرا در علوم رسمی وحکمت و کلام و منطق واقسام‌ریاضی درمستقبل وماضی ندید، ازعلوهمت بتکمیل خطوط سبعه‌پرداخت، درحسن‌خط کارش بجایی رسید که بزرگان این فن درحقش گفتند:

اندر قلمت که بخش کوکب باشد

صد معجزه موجود و مرتب باشد

در پیش تو میرا گر برد دست بکلک

انصاف که ازجهل مرکب باشد

غرض خط نسخ بخطوط استادان کشید، حتی به‌صالح وعبدالرشید، ثلثش در ربع مسکون منتشر گشت، ریحانش غبار از دلها زدود، حسن تعلیق تعلّق باوگرفت، کوفی معزول‌را خط حکم داد، محقق شدکه امروز این پادشاه خط‌درویش عهدست، وشفیعه‌ای وقت. بعد از آن شوقش باشعار و ذوقش بگفتار کشید، چون‌بصفای ذات و نیکیِ صفات و حسن افعال و صلاح اعمال و وفور زهد وورع متصف بود، باعانت

روح‌القدس در اندك زمانی شعرش بشعری ونثرش بنثره رسید ، ابیاتش ناسخ سخنان سحبان و حسّان آمد، درهرفنی ازفنون نظم چنان مقتدرشد که حیرت اولوالابصار و عبرت خداوندان افکار گشت ، وقتی رساله‌یی از خیالات ابکارش بنظر استاد کاملی رسیده بود، در پشت‌آن کتاب‌نگاشته بود :

هوش ربای‌خردست‌این کتاب — بهتر ازین چشم هنربین ندید

گنج حکم بحر حقایق نگر — از اثر خامهٔ دانش پدید

شعر بشعرای یمانی رساند — هم علم نثر بنثره کشید

تا نشود لطف الهی چراغ — بر در دولت تو نیابی کلید

بی مدد خمسه نگیرد بدان — پنجهٔ تو دامن بخت سعید

مخزن اسرار الهی نشد — قالب ناقابل و قلب پلید

لولو ومرجان مطلب زاب‌جوی — میوه تمنّا مکن از شاخ بید

هر که‌چودانش ره‌یزدان گرفت — هادی وی گشت خدای‌مجید

الحق ناظم این قطعهٔ شریفه حق گفته و درهای حقیقت سفته ، زیرا که آن پاك فطرت با آنکه در اول شبابست ، گرد معاصی نگشته و گرد گناه بدامن عفافش ننشسته ، از لهو ولعب همیشه دوری گزیند، و پیوسته باعلما و صلحا نشیند ، شب و روز درتلاوت کلام کردگار وحلادت اوراد و اذکارست ، غالب‌ایام روزه است، ودر پیشگاه رحمت بدریوزه ، حافظ ، حافظ نشد مگر از تلاوت قرآن ومداومت فرقان، خود صریح میفرماید : هرچه کردم همه ازدولت قرآن کردم .

پس ناظم قطعهٔ مزبوره تحقیق درستی کرده ، گذشته ازاین حدیث:من اخلص لله اربعین صباحاً، دربنباب‌شاهدیست کافی ودلیلی‌وافی، باری: توفیق رفیقی‌است‌بهر کس ندهند ، استادان سابق وسخنوران لاحق هریکی صاحب‌فن بوده‌اند ، و بطرز و اسلوب مخصوصی سخن رانده‌اند ، این بلبل هزار دستان ، واین سوسن صدزبان را در اقسام بیانها زبانهاست که دل را زنده وجانرا تازه میسازد، در تقبیح و تحسین‌ونفرین‌وآفرین وفصل و وصل و ابهام و توضیح وکنایه وتصریح و تعریف وتنکیر و تقدیم و تأخیر

وایجاز و اطناب ید بیضا ظاهر کند ، درقصاید وغزلیات و رباعیات و مسمط و معما و اشعار مصنوعه و اشعار عربی نهایت تسلط را دارد ، باآنکه فن او حکمت وعلوم ریاضی وفقه واصولست، چنانکه اشاره باین‌معنی‌شد . شاعر دیگر درعلم حساب وسیاق ایشان بنظم آورده :

در علم حساب عاملی باقی نیست
زانها کـه بدند کاملی باقی نیست
حقا کـه بجز حضرت فانـی امروز
در فن حساب فاضلی باقی نیست

در بدایت کار تخلص آن بزرگوار بملاحظهٔ تجرد وگسیختگی ازدنیا فانی‌بود، روزی چندتن از سران دولت مثل جناب‌جلالت‌مآب مجدالملک وحضرت لسان‌الملک متخلص به‌سپهر که هردودرفضیلت یکتا واندیشه درکنه کمالاتشان بی‌دست‌وپاست، بدیدن والدشان امین‌السفرا قدمی رنجه داشته بودند ، صحبت اشعار آن عالم ربّانی بمیان می‌آید، پس از تحسین بسیار و تمجید بیشمار ، جناب مجدالملک میفرماید کـه باید بتغییر این تخلص کوشید. نسبت چنین وجودرا بفنا نبایدداد، جناب‌لسان‌الملک تخلص را به‌دانش قراردادند، فوراً این‌لطیفه را جناب دانش مآب برزبان آوردنـد : الاسماء تنزل‌من‌السّماء . همگی باین‌لطیفه تحسین کردند، خصوصاً خودحضرت‌لسان‌الملک که تخلصشان سپهرست ، بای حال گویا پدر بزرگوار این پسر نامداررا بقربان وقران‌ونماز ونیاز ازخداخواسته که چنین نعمتی باوعطا شده که درلیل ونهار وزمستان وبهار باعلما وحکما در مذاکرهٔ علمی است، اگر درمقام استفاده است ظن را بیقین و روایت را بدرایت میرساند، اگر مشغول افاده است ، بالمرّه ازالهٔ شکوك و اوهام از خاص وعام مینماید. باآنکه اسباب‌معاش اگر هرقدر باشد، بنی‌آدم بازخودرا ازتلاش معاف نمیدارد، این بزرگوار تاکنون پابخانهٔ اولیاء دولت نگذاشته ، وچشم طمع از احدی نداشته ، بخلاف این ادبا و شعرا که بقندی بندند و بخروسی خرسند ، گاهی خمّار خاسری را عمّار یاسری کنند، گاهی عباسی را حاتم وکناسی را رستم نمایند ،

تاشکمی بچرانند، همچنین عرق وجه دروجه عرق ریزند، و رورا سخت‌تر از سنگ‌ورو، و آبرورا آب جو نمایند تا نان‌شبی فراهم‌آورند ، روز تاشب درمرافعهٔ دستوری بوّاب ومستوری نوّاب‌ارباب باشند، اگرچه‌آنها هم حق‌دارند، الضرورات تبیح المخطورات، امروز این شغل بی‌فائده و این سفرهٔ بی‌مائده که خط و ربط باشد ، بقدر جوی فائـده ندارد، این بیچارگان‌هم کار و کسبی دیگر ندارند، لابد باید کوششی بکنند ، و قوت یومیه‌یی فراهم‌آورند، تاقوّت کارداشته باشند، هردوسه‌روزی که سه‌چهار شاهی‌پیدا می‌کنند در برابر مخارج طهران مثل اینست که گاورسی بگاوی دهند ، یا خردلی پیش خربطی نهند ، بازفردا بی‌جو ، بازفردا در تک و دو .

شرح این هجران واین خون‌جگر   اینزمـان بگذار تـا بار دگـر

بخلاف این ادبا و شعرا ، او خود بمردم نان دهد ، و خوان نهد، خلعت وجاه بخشد، رنج محتاجان کشد، در عجز وصف کمالاتش شاعری گفته :

شرح اوصاف تو ای عالی‌نسب ماند بدان
کاب دریـا فالج مسکین بپیماید بجام

یا کسی خواهد که باسلّم رود بر آسمان
یا شناور طی کند بحر محیط نیلفام

یا که موری روی آرد بر مصاف شیر نـر
یا کـه لنگی بسپرد اطراف گیتی را بگام

بگذرم پس لاجرم زین‌آرزوی‌خام خویش
کودك ناچیز کسی سیمرغ را آرد بدام

همینقدر در شرح‌حال آن‌استاد بی‌همال کفایت میکند، شیخ سعدی‌علیه‌الرحمه میگوید : مشك آنست که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید . اشعار رنگین و سخنان سحرآیین آن‌رئیس سلسله‌حاکی حالات ومحک کمالات اوست، هرکه‌راتوفیق‌مطالعه دست داد، تصور تصدیق خواهد شد .

گر شیرینی ودست از ترنج بشناسی
روا بود که ملامت کنی زلیخارا

در نگارش منشآت هم از قبیل احکام و ارقام دیوانی و نامه‌جات سلطانی و رقعه‌جات دوستان ، تحریراتش نایب‌مناب گلستان بلفظ اندك و معانی بسیار، رامش روح ومایهٔ فتوحست ، بعبارات خوش و الفاظ دلکش داد فصاحت و بلاغت دهد ، چون خیال را بغواصی و خامه را برقّاصی درآورد، حیرت عقول گردد، طور وطرز قدما واسلوب و وضع زمان ما همگی او را آماده وسهیّا ، هیچکس را زهره و بهرهٔ آن نیست که بجواب رقیمه‌جاتش پردازد ، یا کمال خویش را ظاهر سازد، بلی عزت تیماج در همدان است، ولذت تتماج در بیابان ، اینجا بساط سلیمان است وسماط سلطان ، باید پیاده‌شد وساده نگاشت، وخودستایی را کنار گذاشت.

خموش باش بروشندلان چو بنشینی
که شهر آینه جای نفس کشیدن نیست

در رقعه‌جات مصنوع از قبیل بی‌نقطه و معجمه ورموز وسایر صنایع چه درعربی وچه درفارسی دستی در مشرق و دستی درمغرب دارد ، با اینهمه فضائل و آراستگی در کلّ علوم و اقسام خط و وفور صنایع وبدایع هیچوقت دعوی فضل و کمال نکرده، و اظهار وجود ونمود ننموده، کارش باهمم عالیه است نه بارسم بالیه، حرفش باسفینهٔ اشعارست نه بادفینهٔ دینار ، گفتگویش از احادیث مصطفوی است ، و جستجویش از مواریث مرتضوی ، همیشه در خیال زیادت صلاح اعمالست و آراستگی افعال ، آزار هیچ دلی نجوید ، و راه خلاف کسی نپوید ، خود را خاك و خاکی خواند ، تکبر و جبروت را مختص خداداند، اینست آنچه ما دیدیم وازدیگران نیز شنیدیم، والسلام، فی‌شهر رمضان‌المبارك ۱۲۹۵ ق».

«مدینةالادب ، ج ۱ ص ۹۵٤-۹۷۱»

شرح حال مؤلف را درجایی ندیدم، عبرت هم در کتاب خود مذکور نداشته‌است.

تذکرهٔ منظوم رشحه

تصنیف میرزامحمدباقر رشحهٔ اصفهانی در ۱۲۵۰ هق

اصل منظومه مثنوی عاشقانه‌ایست بروزن لیلی و مجنون نظامی در سرگذشت ساختگی نوروز دختر بختیاری و جمشید پسر وزیرخان ختا که میرزا محمد باقر رشحهٔ اصفهانی درسال ۱۲۵۰ هجری قمری سروده ومختومست بنام میرزا حسین‌خان علوی وزیر نایین و دعای دوام و بقای دولت فتحعلیشاه قاجار.

رشحه در اواسط داستان دنبالهٔ مطلب‌را رها کرده وبموضوعات دیگری ازقبیل آثار ملوك عجم ونصایح ایشان پرداخته است، بهمین‌جهت‌هم فصلی درناتمام‌ماندن داستان و سفاهت ناتمامان ساخته و چند حکایت بی‌موجب و بی‌مورد برسبیل تمثیل بنظم‌آورده و دوباره دنبالهٔ داستان نوروز و جمشید را پیش کشیده، نخست ازمکاتبهٔ دودلداده سخن گفته و بلافاصله از رفتن نوروز در رکاب جمشید بجانب صحرا وشکار وافسانه گفتنش در وقت خواب برای جمشید حرف زده، و دربازگشت بخانه، جمشید از نوروز خواسته است تاتراجم شعرای عصر را بنظم ادا کند، مشروط براینکه ذکر هر شاعری درسه‌بیت بنظم آید و از اشعار هریك دوبیت بیشتر نیاورد.

درنتیجه تذکرةالشعرای منظوم ومفیدی ازکار درآمده‌است، مشتمل بر ذکر یکصد وسی وهفت شاعر معاصر، بااین امتیازکه بعضی ازشعرای مذکور درآنرا در تذکره‌های دیگر نمیتوان یافت.

ترتیب تراجم الفباییست ازسیداحمدیزدی تا میرزاحسین یاری اصفهانی‌ونام اصلی هر شاعر وموطن وی نیز درکنار ترجمه‌اش ذکر شده است.

اشعار صاف وپخته ویکدست است و با محدودیت والتزامی که مصنف داشته بخوبی ازعهدهٔ اینکار برآمده، بخصوص که بیت سوم هیچ شرح حالی که درتوصیف شعر صاحب عنوان ونحوهٔ انتخاب آنست با بیت‌سوم شرح‌حال شاعر دیگر لفظاً مشابه نیست و این خود ازکمال‌استادیست.

مصنف در پایان تذکره بشرح احوال خود برداخته است ، اجمالاً اینکه :
جد پدرش محمد ازفارس به‌اصفهان‌رفته و پدرش علی‌اصغر نام‌داشته ومحمدباقررشحه پنجمین‌پسر اوست که بسال ۱۲۰۳ هق در اصفهان ولادت‌یافته و در دوازده سالگی پدرش درگذشته و بسال ۱۲۵۰ که این منظومه را سروده است چهل و هفت سال داشته ومقیم نایین یزد بوده .

وبقول میرزا احمد دیوان‌بیگی شیرازی‌مؤلف تذکرهٔ حدیقة الشعراء : «دراول عمر از اصفهان مخصوص تجارت به‌یزد رفت، فی‌الجمله سواد وشور وشعوری داشت ، کم کم مال‌التجاره صرف هوای‌نفس وایشان مدرسه‌نشین‌شدند، قدری حالتش‌بامردم زمانه و حرکات و اعمال آنها منافی بود، ازینجهت مردم بسوء خلق‌نسبتش‌میدادند، و فقیر صورةً ملاقاتش کرده‌ام ، اما اتفاق معاشرت نیفتاده ، وفاتش درسال هزار و دویست وشصت وشش (۱۲۶۶) دریزد اتفاق افتاده ، و او را تذکره‌ایست در حال معاصران خود که اسم و بلد و حال شاعر را در دوسه‌بیت بنظم‌آورده، و دوسه شعرهم ازو نوشته ، در یزد خیلی طلب آن تذکره را کردم، بدستم نیامد ، بعضی از اشعار او را شنیده‌ام ، بدعنوانی نکرده‌است».

نسخهٔ اصل ومنحصربفرد آن بنام‌نوروز وجمشید درکتابخانهٔ آستان‌قدس‌رضوی بشمارهٔ (٤٦٥٦) جزوکتب وقفی مرحوم میرزارضاخان نایینی موجودست.

نگارنده تذکرهٔ منظوم‌را از مثنوی مزبور استنساخ کرده با مقدمه و حواشی در فروردین‌ماه سال ۱۳٤٤ بدستیاری وپایمردی دوست عزیز دانشمندم آقای عبدالحمید نقیب‌زادهٔ مشایخ طباطبائی و با سرمایهٔ مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر در ۱٤+ ۱۰۰ صفحه بقطع‌وزیری بطبع رسانیده‌ام .

غزل وقطعه و رباعی ذیل ازوست :

مفتی شهرهم امروز خرابست ، آری
تازمی مست‌بود چشم‌تو، هشیارکمست

بیتو آرام دل امشب نه زبهبودی بود
ضعف چون گشت فزون، ناله بیمار کمست

گر وفا می‌طلبی از در درویشان جوی
کاین متاعیست که درهرسربازار کمست

تا تماشاگه عشاق سرکوی تو شد
آنکه دل میکشدش جانب بازار کمست

***

گفت مردی بخیل حاتم را | جود کم کن که زر نمی‌ماند
فکردرماندگی‌نداری؟ گفت | دست بخشنده در نمی‌ماند

***

ما را بمقام عشق راهی دادند
در کوی خرابات پناهی دادند

درویشی و بیچارگی ما دیدند
ما راهم ازین نمد کلاهی دادند

تذکرهٔ منظومهٔ صدرضیاء

تألیف قاضی محمد شریف صدرضیاء بخاری شاعر معاصر (نیمهٔ اول قرن ١٤)

بطوریکه از نام آن پیداست این تذکره منظوم و مشتمل بر تراجم شعرای معاصرست، ابیات ذیل نمونه‌ایست از آن دربیان حال محمد صدیق بخاری متخلص به‌حیرت متوفی در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ه‍ ق:

جوان خردمند نیکو نهاد | چنو مادر دهر، هرگز نزاد
بکشف رموز و بدرك امور | ندیده نظیرش سنین وشهور

بنای سخن راست رکن تمام یکی صادق القول صدّیق نام
بحیرت فرو رفته خلقی ازو ورا حیرت آمد لقب بهراو ...
بفکر رسا و بطبع بلند بنظم ثریا فگندی کمند
بطرز نوی نکته‌پرداز شد چوبلبل اداسنج این‌رازشد ...
درین عصر وآوان بملک بخار بخردی نشد کس بدین اقتدار
که درنظم ونثرست صاحب هنر زاقسام دیگر هنر با خبر ...
درآندم که میبود تهذیب‌خوان بعقبی خرامید آن نوجوان ...
الخ »

و در پایان هرمنظومه‌یی که در ترجمهٔ حال شاعری سروده نمونه‌یی از آثار او را نقل کرده است.

صدرالدین عینی در ترجمهٔ وی مینویسد: «ضیاء پسر داملا عبدالشکور آیت است که ازمتفردین استادهای زمان خود بوده، صاحب ترجمه در سایهٔ تربیت وایهٔ پدر کسب کمال نموده، بعد از وفات پدر بیش از پیش بگردآوری خزائن فضائل کوشیده است.

ضیاء از جملهٔ علمای ترقی‌پرور بشمارمیرود، بنابرین امیرعالم درسال ۱۹۱۷ برای اجرای فرمان اصلاحات، موسی‌الیه را در بخارا قاضی کلان کرد، چون امیر از فرمان نشر کرده‌اش نکول نمود، ضیارا نیز معزول کرده‌ظاهراً درقارشی قاضی‌را حقیقةً ازبخارا تبعید نمود.

بمناسبت واقعهٔ قالسوف درسال ۱۹۱۸ ماه مارت موسی‌الیه رامع برادرش در قارشی حبس و برادرزاده‌اش را قتل کرد، بعد از هفتاد روز محبوس‌شدن بعنوان نظربندی به‌شهر سبزقاضی کرده در زیر نظارت عم‌خود اکرم خان که در آنجا حاکم بود سپارید.

بعد از انقلاب کبیر بخارا به بخارا آمده بخدمتهای حکومت شورایی مشغول شد، ضیا شعر راکم مینویسد، در نظم اثر نمایانش تذکرة الشعرای منظومه است

که در آن شعرای معاصر را بطریق انتخاب درج نموده، اما آثار منثوره‌اش بسیارست، از آنجمله :

۱- روزنامه‌ایست که درآن سانحات عمری وعصری خود را نوشته است .

۲- تذکرة الخطاطین، دربن کتاب خطاطهای مشهور متقدمین و متأخرین‌را با ترجمهٔ حالشان یاد کرده است.

۳- تاریخی نوشته است که مشتمل بر ذکر پادشاهان ایران، افغانستان، تورکیه و روسیه و اولاد تیمورست.

٤- نوادر ضیائیه، این مجموعه محتویست برحکایات شیرین و لطائف نمکین که محرر دیده و شنیدهٔ خود را بعبارات سادهٔ هزل‌آمیز تصور کرده است .

(افسوس که روزنامه و بعض منشآت مهمهٔ ضیاء در فلاکت محبوسی قارشی تلف شده).

صدر ضیا خوشنویس کم‌همتاست که نستعلیق را بسیار زیبا مینگارد همهٔ مؤلفات خود را بخط خود در کمال زیبایی تبییض نموده خیلی اثرهای دیگرانرا نیز ازمتقدمین ومتأخرین بالذات درقید کتابت کشیده‌است.

بااینهمه فضل و کمال، سبک صحبت ولاابال است، مصاحبتش طرب‌اندوز و مقارنتش معرفت‌آموزست».

«نمونهٔ ادبیات تاجیک، ص ۳۹۹» .

صدر ضیاء بسال ۱۲۸۲ ه ق ولادت یافته و در تاریخ تألیف نمونهٔ ادبیات تاجیک حیات داشته است.

تذکرهٔ منظومهٔ صدرضیاء ازمآخذ عمدهٔ صدرالدین عینی بوده ودر صفحات‌ذیل ازنمونهٔ ادبیات تاجیک بنقل از آن کتاب پرداخته است :

۲۰۹/۲۱۷/۲٤۰/۲٤۸/۲۸۵/۲۹۵/۳۰۵/۳۱۰/۳۱۸/۳۲۷/۳۳۱/۳۳٦
۳۵۵/۳۷۳/۳۹۲/۳۹٦/٤۰۳-٤۰۵/٤۲۸/٤۳۲/٤٤۰/٤٤٤/٤٤۸/٤٦۰/٤۷۰
٤۷۱/٤۸۱/٤۹٤ .

تذکرهٔ منیر لاهوری

تألیف ابوالبرکات منیر لاهوری متوفی ۱۰۵۴ ه‍ ق

مؤلف صحف ابراهیم تذکرهٔ منیر لاهوری‌را جزو مآخذ خود ذکر کرده‌است.

دوست دانشمندمن آقای سیدحسن ازپتنه به‌من نوشته‌اند که ابوالبرکات منیر لاهوری درسال ۱۰۵۰ تذکره‌یی مشتمل براحوال شعرای فارسی گوی هندتألیف کرده ولی نسخه‌اش پیدانیست.

درجای دیگر دیدم که منیرلاهوری تذکرهٔ خود را در رمضان ۱۰۵٤ تکمیل کرده است.

نخستین کسی که بذکر احوال و آثار منیر پرداخته است محمد صالح کنبوی لاهوری‌ست که ازدوران‌طفلی تادم مرگ بنابگفتهٔ خودش باوی معاشر و محشوربوده است، او از وجود تذکره‌یی درآثار منیر خبرنمیدهد و تاریخ فوتش‌را هم روز دوشنبهٔ هفتم رجب سال هزار و پنجاه وچهار ثبت کرده است، بنابراین قول ثانی‌هم که مبنی برتکمیل تذکرهٔ منیر دررمضان ۱۰۵٤ بدست خود اوست صحت ندارد ورد میشود.

برای اطلاع ازاحوال منیر، رك: عمل صالح، ج ۳ ص ٤۰۸؛ و٤٤۱ وروز روشن، ص ٦۵۷؛ وشمع انجمن، ص ٤٤۷؛ وسروآزادص ٦۰؛ ومرآة‌الخیال‌ص۱۱۹؛ وهدیة‌العارفین ج ۱ص ٦۲۰؛ ونتایج‌الافکار، ص ٦۳۷؛ وتذکرهٔ‌حسینی ۳۲٦.

تذکرهٔ میخانه

تألیف ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی متخلص به‌نبی در۱۰۲۸ ه‍ق

مشتمل بر تراجم ساقی‌نامه سرایان و ذکر ساقی‌نامه های ایشان است در سه مرتبه:

مرتبهٔ نخستین در ذکر سخنورانی که داعی حق را لبیک اجابت گفته‌اند، (درین مرتبه بیست ونه شاعر مذکورند، بترتیب زمانی ازنظامی گنجوی تاافضل‌خان دکنی).

مرتبهٔ دوم در ذکر شاعرانی که الحال (= ۱۰۲۸) درقید حیاتند، وصحیفهٔ این ایام خجسته فرجام از منظومات ایشان مزین میگردد، (درین مرتبه بیست وسه شاعر مذکورند، از ملامحمد صوفی مازندرانی تامؤلف کتاب عبدالنبی فخرالزمانی).

مرتبهٔ سوم درذکرفصحائی که مؤلف بایشان برخورده و باایشان‌صحبت‌داشته، و یقین حاصل کرده است که تا غایت ملاقات ساقی‌نامه نگفته‌اند، ولیکن بشاعری اشتهار تمام دارند، درین‌مرتبه سی وهشت شاعر مذکورند، از نظیری نیشابوری تا درویش جاوید).

رویهمرفته این تذکره شامل احوال نودشاعرست.

ملاعبدالنبی فخرالزمانی این کتاب‌را بنام خواجه‌یادگار مخاطب‌به‌سردارخان که از امرای بزرگ دولت جهانگیری بوده در پتنهٔ هندوستان باتمام رسانیده است.

تذکرهٔ میخانه یکبار بسال ۱۹۲۶ میلادی درلاهور بامقابلهٔ دو نسخهٔ ناقص ومغلوط که درحدود یک‌سوم ازاصل کتاب رافاقد بوده، باهتمام پروفسور محمدشفیع لاهوری باحواشی و تعلیقات، بعضی بفارسی و بعضی باردو، باخط نستعلیق درشت در ۶۴۴ صفحه و ۲۰ صفحه مقدمه و ۱۱۶ صفحه حواشی که هردو بزبان اردوست بطبع رسیده‌است.

باردیگر در تهران باتصحیح ومقابلهٔ نسخهٔ چاپی و دو نسخهٔ کامل خطی از قرن یازدهم ونزدیک بزمان مؤلف ومراجعه بدواوین صاحبان تراجم و بدست آوردن ساقی‌نامه‌یی چند ازشعرای مرتبهٔ سوم، باحواشی وتعلیقات مفصلهٔ ذیل:

۱- ترجمه‌های تفصیلی و تکمیلی که ازمآخذ عصری گرفته شده است، پنجاه ونه فقره؛

۲- تراجم مختصر وتواریخ یکصد وسی وشش فقره؛

۳- توضیحات ونظرهای انتقادی یکصد وشصت وهشت مورد؛
٤- معرفی شهرها و دیه ها؛
٥- شرح لغات واصطلاحات وکنایات؛
٦- اشعار منتخب از دواوین وسفاین دوهزار وششصدبیت؛
٧- تکملهٔ حواشی و استدراکات (٩٤٧-٩٥٧)؛
٨- فهرست‌نامهای کسان وخاندانها (٩٦٢-٩٨٣)؛
٩- فهرست اماکن (٩٨٤-٩٩٣)؛
١٠- فهرست کتب (٩٩٤-١٠٠٢)؛
١١- فهرست نغمات وآلات موسیقی ومتعلقات (١٠٠٣-١٠٠٨)؛
١٢- فهرست لغات وکنایات و اصطلاحات (١٠٠٩)؛
١٣- فهرست ساقی‌نامه ها (١٠١٠-١٠١١)؛
١٤- ترجمهٔ مقدمهٔ چاپ اول (نه - سی وپنج)؛
١٥- مآخذ حواشی چاپ اول (سی‌وشش - سی‌وهفت)؛
١٦- مقدمهٔ چاپ دوم (یک - هشت)؛
١٧- مآخذ حواشی چاپ‌دوم (سی‌وهشت - چهل وچهار)؛
١٨- ملحقات (٩٢٥-٩٤٦).

بسعی و اهتمام این‌بنده احمد گلچین معانی و بسرمایهٔ کتابفروشی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء در ١٠١١+٤٤ صفحه بطبع رسیده و در آغاز فروردینماه سال ١٣٤٠ شمسی بقطع‌وزیری انتشاریافته است.

تذکرهٔ میخانه یک تصنیف کاملاً ابتکاری و درنوع خود بی‌نظیرست وازنظر تفصیل تراجم و دقت در صحت مطالب و ذکر دقیق آثار و احوال شعرا همانند ندارد.

ترجمهٔ مؤلف‌وسایرآثار اودرتذکرهٔ‌میخانه (ص٧٥٨-٧٨٣) بتفصیل مسطورست، ونقل آن درینجا چه باجمال وچه بتفصیل چندان‌لطفی نخواهدداشت.

فقطچیزی که بران مزید توانم کرد اینست که نسخه‌یی از کتاب نوادرالحکایات و غرائب‌الروایات او در کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق بشمارهٔ ۵۵ - محفوظاست.

ونیز کتاب دیگری از تألیفات او بنام طرازالاخبار شناخته شده است که پس از میخانه بسال ۱۰۳۷ آنرا تألیف و به مبارزالدین صفی‌خان سیفخانی تقدیم کرده است. نسخه‌یی ازین کتاب که تحریر آن از قرن یازدهم هجری ونزدیک بزمان مؤلف است در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ۳۲۹۴ موجودست.

وی درین کتاب سخنان منظوم ومنثور سرایندگان ونویسندگان را در موضوعهای گوناگون گردآورده ومشتملست برچهار جزو، هرجزو دارای دوازده طراز ویک خاتمه، برای اطلاع بیشتر از محتویات طرازالاخبار رك: فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (مجلدیازدهم، ص ۲۲۶۷-۲۲۷۶).

تذکرهٔ میخانه

تألیف حاج‌میرزا سیدحسین مدرسی یزدی (وامق‌زاده) دراواخر قرن‌سیزدهم

آیتی یزدی نوشته است: «وامق چنانکه اشاره شد وامق دیگری در خاندان مدرس بوده که نخست وامق‌زاده‌اش میگفتند، واکنون به‌وامق مشهورشده واونامش حاج‌میرزاحسین بوده، تذکره‌یی نوشته بنام میخانه که نسخه‌اش کمیابست، طبعی متین داشته، اوراست:

کمال عشق را پروانه دارد — که هیچ ازسوختن پروا ندارد

رباعی

از اهل‌زمانه کس ندیدم آگاه — شیخی‌بقبا شیخی وصوفی بکلاه
از بابی پوچ و قشری بی پروا — لاحول ولا قوة الا بالله

«تاریخ یزد، ص ۳۴۲»

دربارهٔ این تذکره ازجناب دکتروزیری یزدی تحقیق کردم، جواباً مرقوم داشته‌اند که شامل تراجم شعرای یزد است ومؤلف آن فدائی مدرسی یزدی است، و نسخهٔ آن بضمیمهٔ دیوان فدائی درکتابخانهٔ وزیری یزد موجودست .

تذکرهٔ ناظم تبریزی

تألیف محمدصادق ناظم تبریزی در ۱۰۳۶ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر دوباب وهربابی محتوی دوفصل بشرح ذیل:

باب اول :

فصل اول : منتخب غزلیات فصحای قدما ومتوسطین و برخی ازاحوال خجسته‌مآل ایشان .

فصل دوم : منتخب غزلیات بلغای متأخرین و برخی از احوال خجسته مآل ایشان .

باب دوم :

فصل اول : منتخب رباعیات فصحای قدماومتوسطین وبرخی ازاحوال خجسته‌مآل ایشان .

فصل دوم : منتخب رباعیات بلغای متأخرین و برخی از احوال خجسته مآل ایشان .

آغاز :

سرتاسر کائنات حمدست و ثناست   الله الله چشم بیننده کجاست

بگشای نظر که آفرینش ورقیست   کز فاتحه تا خاتمه درحمد خداست

معنی‌آرای صورت فاتحهٔ صفحات آفرینش وحسن‌افزای معنی خاتمهٔ سفاین اهل بینش حمد وثنای مجموعه طرازیست که بنوک خامهٔ قدرت صفحات بیاض ایجاد را از

سواد نقوش مخلوقات منقش ساخته ...»

درسبب تألیف و تاریخ اتمام آن گوید :

«این سفینه که معدن نوادرافکار و مخزن جواهر اشعارست ، حسب‌الفرمان قضا جریان نواب اشرف اقدس همایون شاهنشاهی صورت تألیف و معنی تنظیف پذیرفته ...

سر کشور گشایان شاه عباس	که‌شداسکندر صدخضروالیاس
جهان دردست‌چون‌انگشترینش	ولی‌الامردین نقش نگینش
گشاده روی عالم در زمانش	ندیده چین جز ابروی کمانش
زمعماری عدل او در ایران	نباشد جز بنای ظلم ویران
نبیند هیچکس در شهر و کویی	بغیر از چشم خوبان‌فتنه جویی
نمیریزند خونریزان ایام	بجز خون صراحی در دل جام
فرودستان زترك پر تطاول	چنان‌ایمن که خار ازآتش گل

... در اول سنهٔ هزار وبیست و هشت ... در دارالسلطنهٔ صفاهان ... طبع همایون آن شاه دین‌پناه را میلی باستماع اشعار بهمرسید ، صاحب فطرتانی را که در سریر اعلی حاضر بودند ، مأمور بانتخاب اشعار گرانمایهٔ استادان بلندپایه نمودند ، از آنجمله این قلیل‌البضاعهٔ عدیم‌الاستطاعه اعنی فقیر حقیر محمد صادق الشهیر بناظم التبریزی بامیداینکه شاید وسیله‌یی بجهت تقبیل آن‌آستان‌ملایک آشیان‌وقبول‌خدمت بساط عزت بدست‌آورد ، همت برین گماشت که دواوین متقدمین و متاخرین را ورق بورق وبیت به‌بیت گردیده منتخبی از آنجمله که لایق آن‌بزم بهشت‌آیین تواند بود فراهم آورد .

بپوست تخته و کشکول از برای سخن
جهان بگشتم کاینک منم گدای سخن
زنقد عمر عزیزم هرانچه رایج بود
به‌رو نمای سخن‌رفت و در بهای سخن

سخن مرا بنظرها چنین گرامی کرد
که باد جان گرامی من فدای سخن

چون بعد از مدت بسیار و مشقت بیشمار شاهد مقصود بکنار درآمد ، در عتبهٔ خیرالبلاد مکهٔ معظمه زادهاالله شرفاً ومهابةً وتعظیماً بتاریخ هزاروسی‌وشش درترتیب این مجموعهٔ لطایف و گلدستهٔ ظرایف برین نهج اقدام نمود که مجموع آنرا بدوباب وهر بابی را بدوفصل مبوب و مفصل گردانید ، واسامی شعرا را نیز بترتیب حروف تهجی مرتب داشت.

چنین خجسته بیاضی	کلک مرا راست گشت قدخمیده
اهل نظر داشتند هر نقطش را	محترم اندر نظر چو مردم دیده
از پی تاریخ جمع ونام	خواست خرد نکته‌یی زطبع رمیده
خامه بناگه زابر چشم گهربار	برصدف نامه ریخت: «نظم گزیده»

۱۰۳۶ ق

چون کشش خاطر همایون ظل اللّهی بجانب اشعار عاشقانه بیشتر بود ، لهذا بغیر از غزل و رباعی شعری درین سفینه مندرج نساخت».

نسخه: کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ش ۴۸۰ فقط ۵۲ برگ منضم باوراق دیگری از کتابهای مختلف ، کاغذ : متن و حاشیه : خط نستعلیق تحریری خوش‌شیوه و زیبا ، احتمالاً خط مصنف ، کتابت بطرزچلیپا، جلد تیماج عنابی یک‌لا ، قطع باحاشیه ۲۹/۲×۱۸ $\frac{۱}{۲}$ و بی‌حاشیه ۲۲/۲×۱۰ (اوراق این نسخه درحال حاضرمجزا ازهم است، وقسمت معاصران در آن نیست).

کتابخانهٔ ملی ملک ، ش جزو مجموعه‌یی که مشتمل است بر : تذکرهٔ ناظم، فرهاد و شیرین وحشی ، مرآت‌الجمال صائب ، معراج الخیال تجلی ، ریشنامهٔ عبید زاکانی ، رسالهٔ صحت ومرض فضولی ، حسن ودل فتاحی نیشابوری ، منشآت و ساقی‌نامهٔ ظهوری ترشیزی ، غزلیاتی از صائب و کلیم و بعضی مکاتیب، (قسمت عصری این نسخه از تذکرهٔ ناظم نیز ناقص است و جزتنی چند ازمعاصران درآن مذکورنیستندو

آغاز وانجام آن هم افتاده است) قطع ۸/۶ ۲/٤ ۱ کاغذ ترمهٔ سمرقندی مغز پسته یی، خط نستعلیق تحریری کتابت بطرز چلیپا، جلد تیماج عنابی، بدون تاریخ.

تراجم این کتاب درقسمت قدما بکلی بی‌اساس و فاقد ارزش واعتبارست، ودر قسمت معاصران چون دوسه ترجمه بیشتر دیده نشده، حکم کلی نمیتوان کرد. ولی آنچه مسلم است تذکره‌نویسان هند غالباً نام این تذکره را جزو مآخذ خود مذکور داشته و از آن استفاده کرده‌اند.

مؤلف درانتخاب اشعار نیز دقت زیادی نکرده وغالباً قصاید قدما را بنام غزل ثبت کرده است.

فهرست شعرای نسخهٔ مجلس :

انوری، ابوالفرج رونی، اشرف سمرقندی، اثیراخسیکتی، اثیراومانی، ادیب صابر، اوحدالدین کرمانی، شیخ آذری، ابوعلی‌سینا، ابن یمین، بنداررازی، بدرشاشی، جلال‌عضد، حجت علوی، خسرو دهلوی، رکن‌الدین دعویدار، داعی شیرازی، سید ذوالفقار شروانی، شیخ رباعی، زین‌الدین صاعد خبوشانی، رضی‌الدین نیشابوری، روزبهان بقلی، سوزنی سمرقندی، سلمان ساوجی، سنائی غزنوی، شرف‌الدین علی بافقی، عمعق بخاری، عبدالواسع جبلی، عسجدی، عمادفقیه کرمانی، عبیدزاکانی، عصمت بخاری، عمادی شهریاری، فخرالدین عراقی، فرخی سیستانی، فلکی‌شروانی، سراج‌الدین قمری، قطران اجلی، کمال‌الدین اسمعیل، کاتبی نیشابوری، کمال خجندی، لامعی گرگانی، مسعود سعد سلمان، نسیمی حسینی، محمدبن‌عثمان یمینی، اوحدی مراغه‌یی، ازرقی‌سمرقندی، امامی هروی، تاج‌الدین سرخسی، جمال‌الدین عبدالرزاق، شرف‌الدین شفروه، رکن صاین، صدرالدین نیشابوری، عین‌القضاة همدانی، عطار نیشابوری، عنصری، عایشهٔ مقریه، لطف‌الله نیشابوری، مختاری غزنوی، مجیر بیلقانی، مغربی صوفی، منوچهر شصت کله.

نمونهٔ تراجم پوچ و بی‌اساس این تذکره بقرار ذیل است :

اثیرالدین اخسیکتی ازمریدان شیخ کمال خجندست، وخود را ازاقران خاقانی

میداند، چنانکه از بعضی اشعارش معلومست، واخسیکث قصبه‌ایست درحوالی بخارا وخجند، واثیر درآنجا بخدمت کمال مشغول بوده[۱]، تا آنکه روزی جزوی از اوصاف حمیدهٔ او درمجلس پادشاه آن‌ولایت شرف‌الملک قلانسی گذشته، شرف‌الملک‌را هوس دیدن اثیرشد، و او را طلبیده وزیرخود ساخت، و در ایام وزارت عاشق حداد پسری گشت، واکثر اوقات با شوکت وزارت بدر دکان مطلوب رفتی. وبی‌طاقتی نمودی، عاقبت‌الامر پدر آن‌پسر از بیم رسوایی پسررا برداشته بولایت دیگر فرارنمودند. واثیر بیتاب شده ترك جاه کرد، و سر در بیابان آوارگی نهاد، قضا را جذبهٔ عشقش عنان گرفته بدیار یار کشانید. چون آن‌جوان نظر براسیر خودکرد، از روی خشم بانگ‌زد که آیا ترا چه‌مدعاست؟ اثیرگفت: زندگانی من! تمنایی که دارم اینست که در پای توافتم و بمیرم. پسر گفت بسم‌الله. چون اثیر اجازت یافت، نقد جان را تسلیم نمود. آورده‌اندکه پسرنیز بعد ازگریهٔ بسیار باندك روزگاری برسر قبر او هلاك شد، مخفی نماندکه دیوان اثیر پنجهزار بیت است، ومنتخب غزلیات او این‌ابیاتست:

در گلشن ایام نسیمی زوفا نیست

دردیدهٔ افلاك نشانی زحیانیست...»

***

گرهگشای سخن خامهٔ وبنان منست

خزینه‌دارخرد خاطرروان‌منست... الخ

مجموع ابیات منتخب سی‌بیت‌است وعموماً ازقصائد انتخاب شده‌است، باآنکه تصریح کرده که منتخب غزلیات وی است.

دیگر:

«کمال خجند از صاحب کمالان همت بلندست، و درفن **غزل گویی سرآمد** روزگار خودبوده، و دراواخرحال که زاویه‌نشین فقر وعبادت‌شده **خواجه‌اثیراخسیکتی** که یکی ازشاگردان و معتقدان شیخ کمال بوده[۲]، بنسبت **خویشی و حقوق استاد-**

۱و۲- ظاهراً وی صدرالدین‌عبداللطیف‌خجندی یاپسرش جمال‌الدین‌را با **کمال‌خجندی** اشتباه‌کرده است.

شاگردی، خدمت او را واجب دانسته، دراهتمام وجه معیشت او و فرزندان او بتقصیر ازخود راضی نمیشده تا آن روزی که اثیر را شرف‌الملک قلانسی تکلیف بوزارت خود نمود، همچنانکه در ذکر اثیر مسطورست، و در آن ایام نیز نظر التفات بحال شیخ بیشترمیکرده، مخفی نماند که دیوان غزلیات کمال آنچه مشهورست هفت‌هزار بیت است و تمام غزلهای او هفت‌بیتی است، چنانچه خوداظهار کرده، لیکن بیش‌ازچهار هزار بیت ازآنجمله بنظر فقیر نرسیده، ومنتخب آنها این ابیاتست:

منه

از پیرهنت بویی آمد بگلستانها

کردندپرازنکهت گلها همه دامانها...»

«ناظم تبریزی»

ناظم نظم گوهرآبدار وصیرفی نقدالعیار کشور اشعار ناظما درعهد شاه‌عباس-الحسینی به هندافتاده وانتخابی ازاشعار متقدمین ومتأخرین نموده اطول داده‌چنانکه در بعضی موضوع ازسی‌بیت او سؤال یک بیت انتخاب‌نموده، و چنین استماع شد که وقت مراجعت ازهند در دریا مستغرق بحاررحمت شد، الحق شعررا بسیارخوب‌میگفته وتتبع اشعار را خوب کرده چنانکه بعضی اشعار عرفی دربندرسخا ازکسی بدست‌آورده که ازکتابخانهٔ خانخانان برآورده‌بود، درمعنی بسیاری‌از اشعار عرفی او سبب شهرت آن شده و این چندبیت از انتخاب اشعار ناظم است:

دامن چرخ زخون جگرم گلگونست

چشم‌دریا دل‌من مایهٔ صد جیحونست

همه‌جا نام تو از کلک‌من آیدبیرون

نامهٔ‌سوختهٔ عشق‌تو یک مضمونست

***

باز رقص عجبی در بدنم جان دارد
سر قتلم مگر آن خنجر مژگان دارد
حال این دل تو چه‌دانی زسر زلف بپرس
که پریشان خبر از حال پریشان دارد

✿✿✿

ترك آن طرهٔ مشکین بجفا نتوان کرد
رشتهٔ عمر بافسانه رها نتوان کرد
ضعفم از حد شد وشادم که برسواییها
چون هلالم دگر انگشت‌نما نتوان کرد

***

شوم گرم فغان از اشکریزیهای غمخواران
بلی چون آب برآتش فشانی دود برخیزد

***

چو شمع داغ توآنانکه برجگر سوزند
همیشه بالب خندان وچشم‌تر سوزند
مدد کنیم بهم در گداختن من ودل
چوآن‌دوشمع که پهلوی یکدگرسوزند

***

سوختم زآتش شوق تو زپا تاسرخویش
کونسیمی که‌فرستم بتوخاکسترخویش

✿✿✿

دل‌افسرده را سر گرم گلرخساره‌یی دارم
بجای دل درون سینه آتشپاره‌یی دارم

✿✿✿

اگر هر کس کسی دارد کس من بیکسی باشد

چوناظم ناکسم جزبیکسی گرهیچکس دارم

✿✿✿

بغیر من کزان لب داده‌ام جان

کسی هرگز نمرد از آب حیوان

✿✿✿

زشرم روی تو گل درچمن گلاب شده

بدور حسن تو هر ذره آفتاب شده »

«تذکرهٔ لطائف‌الخیال»

تذکرهٔ ناظم بدخشی

تألیف میرمحمداسمعیل ناظم بدخشی در ۱۲۱۴ هـ ق

«مؤلف این تذکره « میرمحمد اسمعیل ناظم بدخشی» است ، اصلاً از اهالی رستاق بدخشان ومعاصر میرمحمدشاه (که یکی ازحکام دوران ملوك الطوایفی بدخشان است) میباشد.

مشارالیه در سنهٔ ۱۲۱۴ هجری قمری برحسب حکم میرمحمدشاه باهیأتی که جهت اخذ محصولات ملکیه عازم (ترکستان شرقی) شده بودند ، شمولیت ورزیده و بطوریکه خودش درمقدمهٔ کتاب خود ذکرمیکند در شهر (کاشغر) بملاحظهٔ تاریخ «فضلی کوچاری» موفق شده وقسمتی ازین تاریخ راکه متعلق بحالات بلخ وبدخشان بوده حین اقامتش در « ایله » از ترکی بفارسی ترجمه کرده و بهمان اشتیاق بتألیف تذکرهٔ ناظم پرداخته است .

این تذکره حاوی شرح حال یک سلسله ازفضلای بلخ و بدخشان ، ایران و بخارا میباشد .

نسخهٔ قلمی آن نزد نگارنده موجود و درقسمت‌های آخر این کتاب یک اندازه الحاقاتی ازطرف شخص دیگری بعمل آمده که بسیار اشتباهات تاریخی دارد» .

نقل از مجلهٔ کابل سال نهم شمارهٔ یازدهم ، مقالهٔ شاه عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی» .

تذکرهٔ نایین

تألیف میرزاحسنعلی طایرنایینی (قرن ۱۳)

دیوان بیگی در حدیقة الشعراء تراجم شعرای نایین را ازین تذکره نقل کرده است و درترجمهٔ میرزامحمدعلی‌نایینی مینویسد که : «برادر میرزا ابوطالب‌خان وزیر «بهار» تخلص و پدرمیرزاحسنعلی طایر تخلص صاحب تذکرهٔ نایین است که‌ذکرشان گذشت» . ولی در ترجمهٔ طایر ذکری ازآن نکرده‌است .

همو در ذیل سروراصفهانی گوید : ... معروفست به میرزا کوچک ، بزیارت بیت‌الله‌هم مشرف شده ، پدرش از اصفهان به‌نایبن رفته ساکن شده ، خود سرورهم الآن ساکن نایین است ، مربّعی در تذکرهٔ‌نایین بنام‌او نوشته بودند ، بعضی از آن مرقوم شد» .

همچنین دراحوال سمرنایینی آورده است که : ... اشعار عربی وفارسی بسیار دارد ، صاحب تذکرهٔ نایین نوشته که من دیوان ایشان را دیده‌ام زیاده از پنجهزار بیت است» .

ترجمهٔ طایر :

«طایر نایینی ـ اسمش میرزا حسنعلی ، پدرش میرزا محمد علی ، عمش میرزا ابوطالبخان وزیر «بهار» تخلص است که ذکر آنها می‌آید وگذشت، جوان باهوش با خطو ربطی است، اغلب ازین عمرقلیل را که حالیازیاده ازبیست وپنجسالش‌نیست،

درنایین بلکه در قراء و مزارع بسر برده واستاد کاملی ندیده و بسواد اعظمی توقف نگزیده ، معهذا بواسطهٔ جوهر ذاتی و استعداد فطری بی‌هنرنیفتاده ، وقتی فقیر تاریخ یزد را مینوشتم[۱] خصوصیات نایین‌را از بعضی آشنایان‌آنجایی خواستم، میان‌خودشان قرعه بنام او زده‌بودند، و او رساله‌یی مشتمل برخصوصیات نایین نوشته فرستاد، بدهم ننوشته بود[۲] در آنجا مجمل حال و بعضی از اشعار خود را نوشته است ، از جملهٔ اشعارش بعضی دراینجا قلمی میشود ، با این حال و سن که ازو نوشته شد ، شعرش بدنیست .

من‌مسمطته

جامهٔ دیبای رومی باغ اندر برگرفت
حلهٔ اصفر نهاد وجامهٔ اخضر گرفت
روزگار پیر عیش‌وخوشدلی ازسر گرفت
قمری اندرسروبن لب‌برلب مزمر گرفت
بلبل اندرشاخ گل بنهاد نای اندردهن

باد نوروزی شمیم مشک‌چین دارد همی
نافهٔ تاتار اندر آستین دارد همی
دشت‌وکاخ وکوی‌رازوعنبرین دارد همی
بویی از خلق امیرالمؤمنین دارد همی
صهر پیغمبر شه دین شافع یوم‌المحن

وله

گل رفت اگر از چمن و بلبل خوشگو
وان صلصل خوش‌نغمه وآن‌لالهٔ خودرو

۱ـ نام این تاریخ اخبارالیزدست .

۲ـ شاید مقصودش از تذکرهٔ نایین همین رساله باشد .

از خال و خط آراسته کن ای بت دلجو
مشکوی حریفان را چون ساحت مینو
ای تازه رخت شرم‌ده لاله و گلنار
رفت از زگلستان جهان‌ساری و سارنگ
وزطرف چمن سوری وسیسنبر خوشرنگ
افروخته چون نامه کنون چهرهٔ نارنگ
وان زلف دلاویز توچون سرغ شباهنگ
یا شاخهٔ اسپر غم برلاله نگونسار
نارست بنخل اندر چون شعلهٔ آذر
گویی شده برشاخ نمایان رخ دلبر
وندر دل او گشته نهان رشتهٔ گوهر
درجیست همه لؤلؤو کانیست همه‌زر
لولوش عیانی‌نه‌و زرش نه پدیدار

من‌غزله

خال مشکین که‌برآن آتش رخ چون‌عودست
زلف ازان گرد بناگوش تو همچون دو دست
رنگ گیسوی تو از دیدهٔ عشاق نرفت
زین سبب روز بچشم همه قیر اندودست
باد بر گوش تو از خاك نشینان درت
برده پیغام که زلف تو غبار آلودست

وله

در ره آب بقای لب نوشین تو زلف
ظلماتیست که صدخضروسکندردارد

منه‌قطعه

نار سوزان زنسیمست هبادر برخلق
لیکن این قول برطبع سلیمست سقیم
کاتش‌عشق توآنگاه‌زند شعله بچرخ
که نیاید بسحرگاه زکوی تو نسیم

وله‌دوبیت

ایزلف برنگ تیره چون قیرستی پر فتنه بسان عالم پیرستی
گردوست ندارد سر پیکار چرا گه‌چوزرهی گهی‌چوزنجیرستی»

«حدیقة‌الشعراء نسخه‌آقای سلطان‌القرائی ص ۱۸۵ و ۱۲۹»

در مجموعة‌الادب (نسخهٔ شمارهٔ ٤٩٤٩ کتابخانهٔ آستان قدس) که جامع و واقف آن مرحوم میرزا رضاخان نایینی است مسطورست که: میرزا حسنعلیخان طایر نایینی برادر حسینعلیخان وفا و پسر میرزا محمدعلی وزیر شاهزادهٔ احتشام الدوله (خانلرمیرزا) در ۱۲٦۷ هجری از بطن دختر محمدرضاخان نایینی بوجود آمده است، مجلسش مجمع‌افاضل ومحفلش مخیم ارباب فضایل، خطوط نسخ و شکسته‌را استاد ونستعلیق را تالی میرعمادست، قصاید بسیار فرموده وغزل‌بیشمار سروده است.

ازقصاید وغزلیاتش نیز مقداری درمجموعهٔ مزبورثبت است.

تذکرهٔ ندرت

تألیف عطاءالله علی‌فطرت متخلص به‌ندرت و مخاطب بدانشمندخان در ۱۱٤۹-۱۱٥۰ ه ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بردوچمن وهفت گلشن ویک حدیقه یا خاتمه.

چمن اول - در ذکر شعرای قرن سوم از رودکی تا عمارهٔ مروزی؛

چمن دوم - در ذکر شعرای قرن چهارم از امیرآغاجی تا ابوالفرج سجزی ؛
هفت گلشن - دراحوال شعرای هفت‌قرن از پنجم تا یازدهم؛
حدیقه - در احوال شعرای معاصر یا قرن دوازدهم ؛
تألیف این تذکره درنوزدهمین سال سلطنت محمد شاه گورکانی بپایان رسیده است .

آغاز :

«ثنای فصاحت پیرا صانعی را سزاست که دندان سین سخن ... الخ»

نسخه : اته ، شمارهٔ ٦٧٦ (ناقص است وفقط شامل قسمتی ازین کتابست) .

عطاءالله ندرت مصنف فرهنگ آیین‌عطا نیز هست که مدت بیست سال آنرا در دست تألیف داشته و درسال ۱۱٦۲ بتکمیل رسانیده است، کلیات اشعارش راهم اته بشمارهٔ ٦۹۹ معرفی کرده است .

«استوری ۸۲۸/۱»

ترجمهٔ مؤلف در تذکره‌های همزمان وی مسطور نیست .

تذکرة النساء

«تذکرة النساء - تذکرهٔ شاعره‌های هندوستان است ، اسم مؤلف ندارد (نذیر احمد ۷۲ کتابخانهٔ حاجی حبیب‌الله درنلور مورخ ۱۱۸۲ هـ = ۱۷٦۸ م)».

«تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان ، ص ۷۱۰»

تذکرة النساء

تألیف قاضی ملامحمدصدیق آخوندزادهٔ هروی در ۱۳۲۷ ه ق

در تراجم یکصد وچهل نفر شاعرهٔ تازی وفارسی است ازقدیم و جدید . مؤلف آثار هرات در ترجمهٔ صاحب تذکره وتوصیف کتاب او چنین نگاشته است : «یکی از علمای معروف وفضلای محقق این سرزمین جناب قاضی ملامحمد صدیق خان است که در تاریخ علمای عصر اخیر هرات اولین موقع را احراز می‌نمایند .

علمی همچون بحر مواج ، هوشی مانند برق‌سریع، طبعی باصطلاح شعرا بسان سپهر بلند ، خطی بگفتهٔ ارباب عشق چون ریحان نوخطان دلکش همه ازمزایای حقیقی این پیرمرد محترم است که با اخلاق نجیب و فطرت بی‌تکلف او ممزوج شده وجود یک همچو نابغهٔ علمی را تشکیل میدهد.

قاضی صاحب اکثر حصص عمر خود را در کابل گذرانیده و درینوقت به هرات که وطن اصلی‌شانست بوظیفهٔ قضای شرعیهٔ مرافعه و ریاست انجمن ادبی هرات اشتغال دارند.

آثار علمی‌شان پراگنده است مگر تذکرهٔ نسوان که از (۱٤۰ نفر) شاعرهٔ تازی وفارسی ذکر میکند وتاهنوز طبع نشده .

این کتاب برای دانستن احوال شاعرات اسلامی بهترین تذکره‌ایست که تا اکنون باین‌استناد وصحت تذکره‌یی جمع نگردیده .

بقیهٔ آثار نظمی ونثری قاضی صاحب همه بصورت پریشانی در هرجا و بدست هرکس‌افتاده و خودشان هم ازکثرت مشاغل بجمع و تدوین آن موفق نیامده‌اند.

قاضی صاحب در نوشتن نظم و نثر هردو بسلیقهٔ بیدلی رفته در نظم تشبیهات مرموز ، تلمیحات متلون ، خیال‌بندیهای مغلقی دارد .

درنثر نیز بیشتر به پیرایش کلمات وسجع فقرات مایل بوده در هرجمله اگر دو کلمه فارسی نویسند باید چارکلمه عربی درج‌نمایند، ودرهرنوشته اگردو جمله‌فارسی

دارند ، باید سه‌چار جملهٔ دیگر تضمینات عربی بآن ضم کرده باشند .

ازهمه‌بیشتر در برآوردن مادهٔ تاریخ که باید طبعشان را ماشین تاریخ برآوردن معرفی کرد .

مثلاً خودم یاددارم که یکروزی برای کتابی که در انجمن ادبی هرات می‌نوشتند ، قاضی صاحب را بااعضای انجمن به برآوردن نام تاریخی کتاب دعوت کردیم، هیچ فراموش نمیکنم که درآن انجمن اگر دونفر کدام نامی برآورده یا نه برآورده بودند ، قاضی صاحب بدون اینکه سابقه از موضوع داشته باشند در همان آن (۲۲ نام) برای تاریخ همان کتاب برآورده بانجمن عرضه دادند که همه صحیح بودند .

همچنین روز دیگری قاضی صاحب را برای تعیین نام تاریخی کتاب تذکرهٔ نسوان مؤلفهٔ خودشان تکلیف کردم، درسه‌ساعت ۲۹ نام تاریخی وضع کردند مانند: ریاض شاهی : ۱۳۲۷ گلشن خسروانی : ۱۳۲۷ شاعرات عارفه : ۱۳۲۷ حرم باغ نکو : ۱۳۲۷ نشان سخنوری : ۱۳۲۷ تاریخ عیالها : ۱۳۲۷ و همچنین نامهای دیگر .

قاضی صاحب درسال ۱۲۸۶ تولدیافته وامسال[1] عمرشان به ٦٤ سال‌بالغ شده است. ازآنجا که درنظر داریم آثار قاضی صاحب‌را علیحده بطبع برسانیم دراینجا قرار خواهش خودشان بهمین چند بیتی که در روزهای جوانی خود نوشته‌اند اکتفا می‌ورزیم :

در زمان شاه دریا دل خدیو بحر وبر

عبدرحمن خان که‌رشحی باشدازجودش‌سحاب

آن ضیاء ملت و دین آفتاب سلطنت

کز فروغ عدل او دارد جهان عهد شباب

۱ـ ۱۳۱۰ شمسی و ۱۳۵۰ قمری هجری .

بحر را آنجا که عدلش‌حکم همواری دهد
در شکست طرّهٔ امواج نتوان یافت تـاب
ور زجودش مایه‌یی نسبت برد دریا و کان
قطره گوهرخیز گردد، سنگ یاقوت انتخاب
برکه‌یی کز جام قرب حضرت جامی بدی
همچو مینای دل ارباب معنی فیض یـاب
بسکه رخسار رواقش خورده سیلی هرم
چین گرفت ابروی تعمیرش زموج انقلاب
نایب والا کـه می‌تابـد زنور طلعتش
مطلع صبح سعادت جوهر صدق و صواب
اختر فیاض سعدالدین که‌شد از پاس عدل
بـر سریر حکمرانـی هری مالک رقـاب
جاه و شوکت‌را بذاتش نسبت موج ومحیط
صدق را با طینت او الفت گل با گلاب
این همایون برکه‌راتعمیر کرداوچون‌نخست
تا کند شاداب از کوثر روان جد و باب
حبذاپوری کـه ازوی زنده شد نام پـدر
خرم‌آن رودی که‌موجش وصف‌دریا دادآب
داشتم غواصی دریـای معنی جوش فکر
تا تأمل ازصدف آرد برون درّ خوشاب
سرکشید ازجام معنی خضر و در تاریخ گفت :
کـرد روح بـاب بانی زاب کوثر کامیاب

«آثار هرات، ج ۳ ص ۲۰۵-۲۱۰»

عبدالله خان قاری افغانی نام این کتاب را تذکرة النساء نوشته و گوید :

«تذکرة النساء تألیف فاضل معاصر مولینا محمدصدیق آخندزادهٔ هراتی که در سال ۱۳۲۳ هق تألیف شده و «سرورضوان» مادهٔ تاریخ آنست، این مجموعه تذکره‌ایست در شرح حال زنان شاعره از عرب و عجم و نسخهٔ قلمی آن نزد عبدالعظیم‌خان پسر عبدالرحیم‌خان موجودست».

«رك : مجلهٔ کابل شمارهٔ سنبلهٔ ۱۳۱۷ شمسی ، مقالهٔ ملک‌الشعرا قاری، فقرهٔ ۱۰۶».

تذکرهٔ نسوان

تألیف نعمة‌الله ذکائی بیضائی آرانی کاشانی (معاصر)

نگارنده این تذکره را تاکنون ندیده ولی آنچه دربارهٔ آن میداند اینست که کتاب مزبور نخستین تذکره‌ایست اززنان شاعر که درزمان ما تألیف شده است.

مؤلف از شعرای فاضل معاصرست، و تألیفات دیگری نیز دارد ، که ازآنجمله است : تذکرهٔ چهل وهشت تن از شعرای معاصر وتذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی و هریک درجای خود مذکورست.

تذکرهٔ نصر آبادی

تألیف میرزامحمدطاهر نصرآبادی اصفهانی در ۱۰۸۳-۱۰۹۰ ق

تذکرهٔ معروفیست دراحوال شعرای عهدصفوی که بنام شاه‌سلیمان صفوی‌نوشته شده ومشتملست برمقدمه وپنج‌صف و خاتمه بشرح ذیل :

مقدمه در ذکر شاهان وشاهزادگان.

صف اول در ذکر امرا و خوانین وسایر ملازمان پادشاه مشتمل برسه فرقه:

فرقهٔ اول در ذکر مقربان و امرای ایران

فرقهٔ دوم در ذکر امرا و خوانین هندوستان

فرقهٔ سوم درذکر وزرا وسستوفیان و کتّاب‌دفترخانهٔ همایون اعلی

صف دوم درذکر سادات ونجبا وسایر جماعت اعزّه

صف سوم در ذکر علما وفضلا و آن مشتملست برسه‌فرقه :

فرقهٔ اول درذکر علما وفضلا

فرقهٔ دوم درذکر خوشنویسان

فرقهٔسوم در ذکر فقرا ودرویشان

صف چهارم درذکر شعرا وآن مشتملست برسه فرقه :

فرقهٔاول در ذکر شعرای عراق وخراسان

فرقهٔدوم درذکر شعرای ماوراءالنهر

فرقهٔسوم درذکر شعرای هندوستان

صف پنجم در ذکر اقوام کمینه و این‌فقیر بی‌وجود

خاتمه در ذکر تواریخ ولغز و معمای متقدمین ومتأخرین وآن‌مبنی است بر دو دفعه :

دفعهٔ اول درذ کر تواریخ و الغاز ومعماهایی که اسم قائل مشخص است ، و آن مشتملست برسه حرف :

حرف اول در ذکرتواریخ

حرف دوم درذکر الغاز

حرف سوم درذکر معما

دفعهٔ دوم درذکر تواریخ والغاز ومعماهایی که قائل مشخص‌نیست، مشتمل برسه حرف :

حرف اول درتواریخ

حرف‌دوم در الغاز

حرف سوم در معما .

درسبب تألیف گوید :

«غرض از تسوید این اوراق اینکه سخن‌سنجان مثل محمدعوفی مؤلف جامع‌الحکایات (کذا) بتسوید تذکرهٔ موسوم به لب‌الالباب (کذا) پرداخته مشتمل براشعار سلاطین وشعرای متقدمین ، ومرحوم میرعلیشیر درمجالس‌النفائس و نواب شاهزادگی سام‌میرزا در تذکرهٔ سامی و دولتشاه سمرقندی درتذکرةالشعراء و ملامحمد صوفی در تذکرهٔ موسوم به میخانه وبتخانه (کذا) آنچه لازم سنجیدگی و حقوق برگزیدگیست ، در تحقیق حالات اهل نظم بظهور رسانیده‌اند ، و بعد از ایشان میرتقی کاشی بنگارش تذکره پرداخته ، والحق داد سعی داده که برآن مزیدی متصورنیست .

در تاریخ شهور سنهٔ ۱۰۸۳ داورنوش بزم نامرادی محمد طاهر نصرآبادی را بشوق تشبّه بآن‌طبقهٔ علیّه بااینکه خزان تشویش بیش‌ازپیش نهال حالم رابی‌برگ ونوا ساخته و دوحهٔ مرادم را صرصر بی‌تمیزی و معامله ناشناسی ابنای دهر از پای انداخته .

شعر

چو موج ساغر ازصدوجه‌دارم چین پیشانی
چو دود مجمر از صدرهگذر دارم پریشانی

بخاطر رسید که مختصری از اشعارمعاصرین خود که بعضی صاحب دیوان و جمعی گاهی متوجه ترتیب‌نظمی شده‌اند پردازد ، و بعضی از اعزّه فرمودند که درین مدت از معما و لغز انتخابی نشده ، اگر از معما و تاریخ ولغز متقدمین و متاخرین انتخابی شده داخل شود ، شاهد تألیف را حسنی دیگر بهمرسد ، بنابراطاعت که‌طبعی کمینه است ، ازکم مایگی و قلت تتبع اندیشه نکرده بذکر مطالب پرداخته و آنرا وسیلهٔ دعای دولت‌نواب ظل‌اللّهی ساخت» .

نصرآبادی کتاب خود را تاسال ۱۰۹۰ هجری دردست تألیف داشته ، و پس از فراغت ازان وفیات را نیز تا ۱۱۱۰ ثبت کرده ، و تا این تاریخ که هشتاد و

هشت‌سال از عمر وی میگذشته آثار وجودی خویش را نشان داده‌است.

درنسخهٔ خطی کتابخانهٔ‌وزیری یزد که استکتاب‌آن درغرهٔ رجب ۱۰۹۱ پایان یافته و بامضای نصرآبادی رسیده است، درترجمهٔ حال‌درویش‌جان‌بیگی اصفهانی که درنسخهٔ چاپی نیست، مسطورست که: «چهار سال قبل از این توفیق یافته ازجمیع مناهی تایب شده تکیه‌یی در کنار نهر هزار جریب ساخته بعبادت مشغولست، تا درین‌سال که ۱۰۹۰ است توفیق رفیق اوشد به‌مکهٔ معظمه رفت، امید که بسلامت رجعت کند» و درنسخهٔ چاپ وحید در ترجمهٔ مسیحای معنی (ص ۱۷۴) نخست‌از شاعر زنده سخن میگوید ومینویسد: «بنوعی محبوب دلهاست که چون پیالهٔ‌می‌دست بدستش می گردانند» و پس از درگذشت وی افزوده است که: «درسنهٔ ۱۱۱۵ فوت شده، قصیده‌یی که درباب دردپا گفته دلیلی‌روشنست براثبات دعوی فقیر ودیباچه‌یی برمجموعهٔ فقیر نوشته که کمال غرابت دارد».

وباز در (ص ۱۲۱) درذیل ترجمهٔ میرزامحمدتقی شیرازی می‌بینیم که‌مذکور داشته: «دربن سال که ۱۰۸۹ است در مسجد لنبان فیض صحبت ایشان دریافته محظوظ شدیم، کمال آشنایی و تتبع بسخن دارند».

واینها از وقایعیست که بعداً روی داده ومؤلف هریک را درجای خود ثبت کرده است.

نکته دیگری که لازم بذکر است اینست که وی تراجم شعرای ماوراءالنهررا بعداز ۱۰۸۸ نوشته است، چه میرزا بدیع ملیحای سمرقندی صاحب تذکرهٔ مذکر-الاصحاب درهیات سفارت‌خانی بخاراازطرف عبدالعزیزخان درسال۱۰۸۸ بدربارایران آمده و درمدت سه سال اقامت خود دراصفهان مکرر با میرزا طاهر نصرآبادی صحبت داشته (رك: ص۴۴۳) ومیرزاطاهر شرح حال وآثار شعرای ماوراءالنهررا ازوی گرفته است (رك: مذکرالاصحاب).

استاد فقید مرحوم حسن وحید دستگردی درسالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۱۷ شمسی تذکرهٔ نصرآبادی را با دردست‌داشتن دونسخه (نسخهٔ حاج‌حسین آقا ملک و مرحوم

محمدعلی تربیت) در ۷+۵۷۵ صفحه در چاپخانهٔ ارمغان بطبع سربی رسانیده و فهرست نامنظم و بی‌قاعده‌یی برآن افزوده است .

نسخه های خطی این تذکره در کتابخانه های ایران و کشورهای دیگرموجودست، وآنچه که بیشتر درخور اعتناء و اعتمادست، یکی نسخهٔ شمارهٔ (۳۳۴۲) کتابخانهٔ مرکزی دانشگاهست که ذیلی هم ضمیمه دارد؛ دیگر نسخهٔ کتابخانهٔ وزیری یزدست که در ۱۰۹۱ نوشته شده و باصلاح و امضای نصرآبادی هم رسیده و ترجمهٔ چندین شاعر در آن مذکورست که درنسخهٔ چاپی نیست؛ دیگر نسخهٔ کتابخانهٔ ملی است که ذکرش درفهرست کتابخانهٔ مزبور آمده، و چون چاپ وحید بسیار مغلوط از کار درآمده واشتباهات وسقطات زیاد دارد، بجاست که بدست صاحب همتی بااستفاده ازنسخه های معتبر موجود مجدداً طبع شود .

شاعر معروف معاصر آقای عبدالعلی ادیب برومند سفینهٔ نظم ونثری دارد که تحریر آن درحدود ربع اول قرن دوازدهم هجریست، درین سفینه که باقی ماندهٔ کتاب بزرگتری است ، پاره‌یی از تذکرهٔ نصرآبادی بنظرنگارنده رسید که با نسخهٔ چاپی اختلافات بسیارداشت، ازجمله اینکه درقسمتی از فرقهٔ اول از صف چهارم که مربوط بشعرای خراسان است ، شعرای هرات بدنبال هم مذکور بودند ، تراجم شعرای ذیل راهم اضافه داشت :

ایمانی بیگ هراتی طالع تخلص، خضربیگ هراتی خضر تخلص،

، حاجی باقی هراتی نسبت تخلص ، حاجی محمد صلاح باخرزی فایض تخلص .

ونیز شفیعای شکسته نویس که در چاپ وحید (ص ۴۰۶) از ولایت خراسان مذکورست ، درین نسخه از مردم باخرز نوشته شده ، وناظم هراتی که درچاپ وحید (ص ۳۳۰) از مثنوی یوسف زلیخایش ذکری نشده، درین نسخه مذکورست وهجده بیت هم از مثنوی مزبور ثبت گردیده ، وعبارت هردو ترجمه بیشتر ازچاپ وحیدست.

تراجم اضافی نسخهٔ کتابخانهٔ وزیری یزد نیز بدین شرحست که جای هریک با ذکر شمارهٔ صفحهٔ چاپ وحید نشان داده میشود :

بعد ازسلطان مصطفی میرزا (ص ۱۰) عبدالعزیزخان پادشاه بخارا.

بعد از بایندرخان صفوی (ص ۳۹) سیدی خان بیگ چگنی ،

بعد از میرزاغازی (ص ۶۰) میرزا شاه‌حسین سبزواری ،

بعد از میرزا محمداکبر (ص ۸۴) میرزاهادی،

بعدازمیرزاخلیل (ش ۹۵) میرزا ابوالحسن حسینی اصفهانی که نفر اول‌ازصف دوم محسوبست،

بعد ازمیرزا ابوالبقا (ص ۱۰۳) میرزا صدرولدمیرزا حبیب دخترزادهٔ میرداماد،

بعدازمیرزاعبدالقادر (ص ۱۰۴) میرمحمد شریف سبزواری ،

بعد ازمیرزا عبدمناف (ص ۱۱۲) میرزامحمد برادرزادهٔ او،

بعد از محمدقاسم (ص ۱۱۹) میرزارحیم پسر او،

بعد از آقاتقی (ص ۱۳۱) محمدتقی ولد ملک محمد صحاف ،

بعد ازملامقیم (ص ۱۸۶) مولانامحمد رشید پسر او ،

بعد ازشیخ صمد (ص ۲۱۱) درویش کاینات نصرآبادی و درویش جان‌بیگی اصفهانی،

بعد از بابا محمدعلی (ص ۴۲۶) قدیرای عرفان تخلص اصفهانی .

اسامی شعرا نیز درچاپ وحید غالباً غلط درج شده و چون تعدادش زیاد است ازذکر آن میگذریم .

درپایان این نسخه میرزاطاهر نصرآبادی شرحی نوشته‌است که عیناً نقل میشود، وهرجا که ریختگی داشته و خوانا نبوده بادوقلاب مشخص میگردد:

«بعدازآنکه‌این ریزه‌چین بساط‌سخن گستری، ودریوزه گر بزم‌سخن پروری، گمنام گوشهٔ نامرادی‌محمدطاهرنصرآبادی که‌ازخوشهٔ[ ] خرمنی‌اندوخته، ودربساط‌خاطراز

ابیات گزیدهٔ سخن‌سنجان چراغان افروخته . خواست تا خود را درسلك ارباب معنی داخل‌سازد، هیچ تحفه‌شایسته‌تر وهیچ هدیه بایسته‌تر ازین ندید که مجمعی‌پردازد، وشاهد معانی که‌مشاطهٔ خیال‌عزیزان درحجلهٔ خاطر بحلی وحلل‌ترصیع و توضیح مزین ومرصّع ساخته در زیور نظم برمسند ظهور نشانده‌اند ، درمرآت طبع شناسنده و آیینهٔ ذهن دریابندهٔ ارباب طبع سلیم و اصحاب ذهن مستقیم جلوه‌گر سازد ، لاجرم جواهر و لآلی حقایق و معارف که از معدن خیال ارباب معنی در خزانهٔ خاطر این بیوجود [ ] بدستیاری خامه درین اوراق ثبت نمود ، و آن رحیق تحقیق را بمذاق جان لب‌تشنگان [ ] پیمود ، بعضی از دوستان بنگارش آن پرداخته ، خصوصاً‌شمع افروز بزم قدردانی ، طراوت بخش گلشن مهربانی ، نقاد جواهر سخن گستری ، صراف نقود معنی‌پروری که طبع رفیعش حاوی مراتب معقول وضابط مدارج منقول ، و عذار شاهد سخن بگلگونهٔ ذاتش رنگین، و رخسار عروس معنی ازشورصحبتش‌نمکین‌است، اعنی :

مونس خاطرشریف‌ووضیع نور چشم کمال میر رفیع

هم از غایت محبت نسبت باین بی‌وجود و نیاز شوق که بسخن وسخن‌سنج دارند، بعد ازآنکه یکی بخط‌خود درقید کتابت‌آورده کاتب دیگری بترتیب این‌نسخه مأمور کرد، وبمقابلهٔ نظری کمینه رسید، امید که چون این‌نسخه سایر وساری گردد ، وبنظر بصیرت [ ] بینان مشرف شود ، فقیرپروری مسلوك داشته خامهٔ اصلاح‌دریغ ندارند، واگر چیزی ترك‌شده باشد داخل‌نموده [ ] وناپسند را اخراج کنند ، غرض یادآوریست وگرنه من کیستم و چیستم که ممیز سخن توانم بود ، و طریق موازنه و[ ] توانم پیمود.

بخیال اینهمه لعبت بهوس می‌بازم

بو که صاحب نظری نام تماشابرد

حرّره خاکروب‌بساط‌نامرادی محمدطاهرنصرآبادی درتاریخ غرّهٔ شهر رجب-

المرجب ۱۰۹۱ حسب‌الالتماس آن‌عزیز مصر خوبی‌بتسوید این چند کلمه‌پرداخت، امید که یادآوری را باعث باشد، تمت».

نستعلیق خوش ازسبزعلی بابا احمدی بختیاری مورخ ۱۰۹۱ ، ناقص الاول ۱۴ س ۱۷×۶/۵×۱۷ ،۶/۶×۲۶/۱گ ۴۱۷ ، کاغذشکری متن وحاشیه (حاشیه‌فرنگی آهارمهره و درزمان قاجار ساخته شده) عناوین بشنگرف ، اسامی بخط ثلث ، جدول بتحریر وزرولاجورد، شش برگ فهرست‌اسامی شعرادرآغاز، دوبرگ ازفهرست‌ویکبرگ ازمقدمه نونویس، جلد تیماج ضربی گلی دوره طلابی ، مادهٔ تاریخ پایان تحریرنسخه «گل گلشن خیال»-۱۰۹۱ ﻫ .

آغاز موجود : «غواص درین بحر بقطره‌جویی گرایید که گوهر شب‌تاب» .

انجام : «نودست و ثلث نود خود ظاهرست» .

تذکرهٔ نصرآبادی (ذیل)

تألیف ۱۱۳۴ ق

در جلد یازدهم از فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ص ۲۳۳۰-۲۳۳۸) نسخه‌یی از تذکرهٔ نصرآبادی بشمارهٔ (۳۳۴۲) معرفی شده است که درهامش هفده صفحهٔ آن از ۱۴۱ شاعر اشعاری نقل‌شده و این قسمت‌را ذیل تذکرهٔ‌نصرآبادی دانسته چنین نوشته‌اند :

«۲- ذیل تذکرهٔ نصرآبادی (هامش ۱-۱۵ و ۸۶-۸۸) دربارهٔ۱۴۱ سرایندهٔ فارسی وگویا در ۱۱۳۴ ساخته شده ، چه درهامش ص ۴ درسرگذشت ملاّعرفی از سال ۱۱۳۴ یادشده است .

ازفهرست اسامی ۱۴۱ شاعر مزبور که باذکر شمارهٔ‌صفحه درآنجا درج شده است اولاً چنین معلوم میشود که شرح‌حالی از صاحبان اشعار غیرازعرفی نوشته نشده زیرا

که درهامش هرصفحه نام‌چندین‌شاعر آمده که گاهی بشانزده‌نفر بالغ میگردد ودیگر جایی برای شرح‌حال باقی نمی‌ماند، ثانیاً ازنهمین نفر که شاه‌اسمعیل صفوی است تا شاعر صد وشانزدهم که سهیلی‌جغتایی است، همه‌از تحفهٔ سامی نقل‌شده ، و بقیه، جز چند نفری که مؤخر از میرزاطاهر نصرآبادی هستند ازقبیل: مخلصای کاشی ونجیبای کاشی وشفیعای اثر واسمعیل‌ایما، دیگران از شعرای تذکرهٔ نصرآبادی هستندمانند: عرفی ونورس دماوندی ومحتشم وبعضی‌دیگر.

واما درهامش دو صفحهٔ ۸۶و۸۷ ذیل عنوان شاعران کوهکیلویه از شانزده شاعر اشعاری نقل شده است که ذکرشان در تذکره‌های دیگر نیامده و این عده عبارتند از:

۱- سید محمدبن شاه حسن ازسادات رضا توفیقی	ص ۸۶
۲- علینقی بهبهانی ناطق تخلص	»
۳- محمد مقیم بهبهانی حامد تخلص	»
٤- قانعای کوهگیلویه‌ای	»
٥- آخوند صدرای گازر صدرا تخلص	»
٦- آخوند ملاحسینی جاذب تخلص	»
۷- آخوند ملامحمدزمان	»
۸- مسرت رضاقلی‌بیگ ولدحیدرقلی‌بیگدلی	»
۹- حاج لطفعلی‌بیگ ولد محمدمؤمن‌بیگ آقاجری (کذا)	»
۱۰- علیرضابیگ بن صفی‌قلی‌بیگ	ص ۸۷
۱۱- میرزاحبیب‌الله ولدشاه‌منصور بهبهانی	»
۱۲- آخوندمحمدزکی بن‌ملا عبدالصمد دهدشتی	»
۱۳- ملاجهانگیر بن‌ملاسعید کرایی سفیلی‌تخلص	»
۱٤- حکیم محمدخان عرفان تخلص	»
۱٥- مولانا علیخان دهدشتی	»

۱۶- ملااحمد جنونی تخلص (یامحمد شریف) کرایی، (کذا) ص ۸۷

تذکرهٔ نوا

تألیف درویش حسین نوای همدانی در ۱۲۵۳ ه ق

تراجم کوتاهیست ازشعرای قدیم وجدید بامنتخباتی از آثارشان و ازنظر طبقه‌بندی مانند تذکرهٔ دولتشاهست .

نسخه : ذیل ریو ، ش ۱۱۵ که با این عبارت شروع میشود : «اسامی فحول شعرای متقدمین که درطبقهٔ اول ازسلسلهٔ اول نوشته شده است» مورخ ۱۲۵۳ ه بدون مقدمه ونام مؤلف .

این نسخه فقط شامل طبقهٔ اول از سلسلهٔ نخستین است در ذکر پنجاه شاعر بترتیب حروف تهجی ازابوالفرج رونی تا نظامی گنجوی، ومحتملاً خود مؤلف نوشته است یا برای او نوشته‌اند . اسامی شعرای این نسخه در ذیل ریو، ص ۸۱ و ۸۲ مسطورست و ریو مینویسد : « چرچیل احتمال داده است که تذکرهٔ درویش نوای کاشانی باشد.

مجموعهٔ براون شمارهٔ ۶۸، علاوه برقسمتهای مذکور پیش ، شامل طبقهٔ ۲ از سلسلهٔ ۱ هم هست که بعضی از آنان ازشعرای قدیم‌اند وبرخی ازدورهٔ صفوی، ویک قسمت سومی که نه‌عنوان‌دارد ونه‌ظاهراً کامل است، زیرا که درحرف (ص) افتادگی دارد ، ومربوطست بشعرائی که بیشترشان‌جدید هستند.

«استوری ۱: ۸۹۵ ذیل ریو ، ص ۳۱۰»

هدایت درویش‌نوارا کاشانی نوشته ودیگران‌را هم باشتباه‌انداخته‌است. میرزا محمدمهدی اصفهانی ملقب بفروغ الدین ومتخلص به‌فروغ که در زمان غلبهٔ روسیه برآذربایجان ایران (۱۲۴۳ ه) در تبریز بسرمیبرده و بادرویش‌نوا دوستی داشته، در

تذكرةالشباب که متضمن حالات خوداوست ، ویراهمدانی نوشته است .

«نسخهٔ تذكرةالشباب ، کتابخانهٔملك ، ش ٣٦٣٦»

هدایت تذکره نوارا دردست‌داشته وترجمهٔ حالش را چنین مینویسد :

«نوای کاشانی - اسمش درویش حسین ، مدتی سیاحت کرده ، درین‌عهد به تبریز رفته ، درحوالی روضهٔ سیدحمزه منزلی دلگشا ساخته گلها و ریاحین منزه بعمل آورده ، چنانکه فرزندان حضرت نایب‌السلطنه ولیعهد و بزرگ‌زادگان آذربایجان بتماشای‌آن تکیه‌رفتندی وبدو اکرام کردندی، درایام بیکاری تذکره‌یی کتابت کرده ، وقوهٔ تشخیص شعر نداشته ، بعدازفوت او آنکتاب بی‌مقدمه و خاتمه بنظر رسید، گاهی شعری میگفته ، این سه‌بیت ازوست :

هرطرف زمزمهٔ مرغ گرفتاری هست
میتوان‌یافت‌درین‌شهر که گلزاری هست

✿✿✿

هیچکس را چو در آن منظر عالی ره نیست
زین چه حاصل که گروهی دوقدم پیشترند

✿✿✿

نوا از قید دنیارستی و دربند عقبائی
زهی‌مردی،ولی‌یک‌همت‌مردانهٔ‌دیگر»

«مجمع ۲ : ۵۲۷»

تذكرهٔوارسته

تألیف مل‌سیالکوتی لاهوری متخلص به‌وارسته درقرن دوازدهم

سید عبدالوهاب افتخار بخاری دولت‌آبادی درتذکرهٔ بی‌نظیر در ذیل نام میر غلامعلی‌آزاد بلگرامی ازین‌تذکره نام‌برده ومینویسد :

«وارستهٔ لاهوری که هندوییست سیالکوتی مل نام ، تذکرة‌الشعرائی نوشته ، اگرچه تذکرهٔ او بفقیر نرسید، اما شخصی نقل دیباچهٔ آن فرستاد، درآنجا مینویسد که: میرغلامعلی آزاد تذکره‌یی به‌بیاض برده ، یکی از اغلاط او آنکه اشعار عمرو بنام زید، وافکار زید بنام عمرو قلمی ساخته» مرادوارسته ازین تذکره همان یدبیضاست، وقتیکه میر وارد لاهورشد، آفرین لاهوری نسخهٔ یدبیضا ازمیر گرفت، ظاهراً همان نسخه به وارسته رسیده ، میر درعنوان یدبیضا قلمی میفرماید که : بنظر تتبع معلوم شد که در صحائف استادان ، شعر یکی بنام دیگری مأخوذست ، بغایتی که هیچ تذکره‌را ازین حال خالی یافته نشد، و درین عجاله اشعار از همان اصول منقولست ، اگر آن تفاوت درین کتاب بنظر متصفحان درآید، راجع براوی اصل خواهد بود» میراعتراض وارسته را پیشتر جواب داده ، و ترجمهٔ میرهم از تذکرهٔ وارسته بفقیر رسیده ، درآنجا میررا نوکرپادشاهی نوشته ، غلط است، میرمدة‌العمر بنوکری پادشاهی وهیچ امیری اصلاً آلوده نشد، واشعار اوائل میر که هیچکدام از آنها داخل دیوان نیست آورده، و توارد ثابت کرده ، ازآنجمله این بیت میر میگیرد :

چون سفال نو که اول آشنا گردد بآب
چشم نوآموز من در گریه دارد ناله‌ها

ومیگوید میرالهی بسته :

چشم حیرت بسرنالهٔ خود دوخته‌ام
تا کنم تحفهٔ یار این قلم نرگس را

و ظاهرست که کجا مضمون میرآزاد و کجا مضمون الهی ، و نیز بیت میرمیگیرد:

چوآهویی که ازبس تشنگی، آرد زبان‌بیرون
نگاه سرمه آلودش بخونم تشنه می‌آید

وباز شعر یکتا می‌آرد :

سوسن بکنارهٔ لب جو   انگنده زبان‌چوتشنه آهو

(وپس از توضیح و تمثیلی درباب توارد) مینویسد :

«طور تحریر وارسته نطق‌میکند که او ( ) مردیست طعّان ، دریده‌دهان ، خرده گیری موزونان شعار خود ساخته ، و زبان خود را از دندان مار و دم عقرب پیش برده» .

میر عبدالقادر سمرقندی تلمیذ میرآزاد در رسالهٔ تادیب‌الزندیق (که در رد وارسته است) می‌طرازد که : انسان اشرف مخلوقات الهی است ، و مستعد کمالات نامتناهی ، اگر مقصد خودنمایی و تفوق براقرانست، کمالات بسیاردرعالم افتاده که بتحصیل وتکمیل یکی از آنها سرمایهٔ خودنمایی توان بدست‌آورد، و رایت رجحان بر اقران توان‌افراشت، چه‌لازم که‌این کس بتحقیردیگران بزرگی خودجوید، وعیبجویی یاران هنر خود سازد ، این کمال‌نیست ، بلکه عین نقصانست، حضرت‌آزاد فرماید :

عیب مردم فاش کردن بدترین عیبهاست

عیبگو اول کند بی‌پرده عیب خویش را»

وفقیر عجب‌چیزی مشاهده کردم، که هندوانی که تقلید اسلامیان میکنند ، و در علوم اسلامیان توالیف بقلم می‌آرند ، چون عنوانات توالیف اینها از فروغ نعمت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله وسلّم عاری میباشد، پیشانی کتاب نور ندارد ، و پر ظلمانی مینماید ، چنانچه دو نسخهٔ وارسته بنظر درآمد : یکی مصطلحات شعرا دوم جواب شافی (که‌ظاهراً پاسخی است به میرعبدالقادر سمرقندی) عنوان هردو از حلیهٔ نعت عاطل است ، هندوان را باید که برحد خود باشند ، و در علوم خود تصنیف و تألیف کنند، واگر درعلوم اسلامیان دخل می کنند، باید که اول دولت ایمان‌حاصل کنند، وبعد ازآن زبان قلم را بعلوم اسلامیان آشنا سازند» .

«تذکرهٔ بی‌نظیر ، ص ۷-۵»

تصورمیکنم که این‌بحث انتقادی در معرفی تذکرهٔ وارسته خیلی بما کومک کرده باشد .

و اینک ترجمهٔ مؤلف :

«سیالکوتی مل وارسته تخلّص - مولدش سیالکوت من‌مضافات لاهورست، در نظم ونثر ماهر بود ، و بعروض وقافیه و اصطلاحات ولغت با خبر ، چنانچه درین فن تألیفی دارد ، و شعرهم خوب میگفت ، ازوست:

نگردد رام کس هرگز دل وحشت لباس‌ما

چه خونها خورده‌طفل اشک تاشد روشناس‌ما»

«سفینهٔ هندی ، ص ٢٣٦»

کتاب مصطلحات الشعرا در هندوستان چند چاپ خورده و بهتر از همه چاپ کانپورست که درحاشیه‌اش خلاصهٔ بهارعجم است، و بسال ١٨٩٨ میلادی درمطبع منشی نول کشور در ٤٠٦ صفحه بخط نستعلیق و قطع ٢٠×٣٠ بطبع سنگی رسیده است .

تذکره وتبصره

ازمهدی حسین ناصری درنیمهٔ اول قرن ١٤

مشتمل بر تراجم شعرای مشهور فارسیست ودرآله آباد بسال ١٩١٥ میلادی برابر با ١٣٣٤ هجری قمری بطبع رسیده است .

«استوری ، ٩٢٣/١»

تذکره یوسفعلیخان

تألیف یوسفعلیخان در ١١٨٤ ه ق

یوسف علیخان بن غلامعلیخان ذیلی برحدیقةالصفا نوشت ، یعنی خاتمه‌یی که گاهی تذکرهٔ یوسفعلیخان نامیده میشود ، و آنرا درمرشدآباد در ١١٨٤ هق تمام کرده است ، وشامل تراجم مختصر ومرتب بحروف تهجی‌است از سیصد شاعر قدیم‌و جدید ، باذیلی مربوط به‌بیست شاعر معاصر که در تذکرهٔ‌خان‌آرزو (=مجمع‌النفائس) ذکری از ایشان نیست .

نسخه : اشپرنگر ، ش ٦٢ ، بادلین ١١٨ که دستنویس مؤلف است ، برلین ش ٦٦١ مورخ ١٢١٣ ه ، بانکی‌پور ، ج ٦ ش ٨٤٠ که فقط ذیل آنست ، ایوانف ، ش ٤٥ .

«استوری ، ١:٨٦٨»

تکملة‌الشعرای جام جمشید

تألیف قدرت‌الله گوپاموی متخلص به‌شوق دراوائل قرن سیزدهم

مشتمل برذکر شعرای قدیم وجدیدست بترتیب حروف وتکمله‌ایست برتاریخ جام جهان نما که درسال ١١٩١-١١٩٩ ه ق سمت تألیف یافته و ذکر آن در جای خود آمده است .

از مؤلف بیش‌ازین نمیدانیم که پسر شیخ محمد قبول وساکن قصبهٔ گوپاموی

هندوستان بوده وطبقات‌الشعرا هم ازتألیفات اوست که دراحوال ریخته گویانست[1] .

نسخه : رامپور ، مورخ ۱۲۱۸ ﻫ (رك : اورینتل کالج میگزین ، ج ۷ ش ۱ نوامبر ۱۹۳۰ م ، ص ۶۸-۶۹ ونذیر احمد ص ۸۳) .

«استوری ، ۸۷۷/۱»

درفرهنگ سخنوران (ص ۳۱۵) بنقل ازقاموس‌الاعلام ترکی درذیل نام‌شوق چنین مسطورست : «میرمحمدباقر صاحب تذکرهٔ طبقات‌الشعرا» .

واین همان قدرت‌الله شوق صاحب تذکرهٔ طبقات‌الشعرا باردو وتکملةالشعرای جام‌جمشید بفارسی است ، وسامی‌پاشا ازین غلطکاریها زیاددارد .

تکملهٔ مقالات‌الشعرا

تألیف مخدوم محمدابراهیم خلیل‌تتوی در ۱۳۰۸ ﻫ ق

«این کتاب بطوریکه از نام آن ظاهرست ، تکملهٔ مقالات الشعراست ، مؤلف تکمله محمد ابراهیم خلیل چهل وسه‌سال بعد از وفات علیشیر قانع که در ۱۲۰۳ ﻫ

۱- نسخه : آصفیه ، ج ۱ ص ۳۲۲ ش ۴۰ مورخ ۱۲۱۰ ﻫ (استوری ، ۱: ۸۷۷-۸۷۸) .

آقای دکترنقوی درکتاب خود (ص ۴۶۹) نوشته است که : «شوق تذکرهٔ شعرای ریخته (اردو) بنام «حقیقت‌الشعرا» رانیز ترتیب‌داده بود ، چنانکه درصفحهٔ ۷۸ درذیل نام حافظ امیرالدین متخلص به امیر بداؤنی مینویسد : «باین مؤلف رابطهٔ برادرانه داشت ... گاهی شعر ریخته‌هم میگفت ، چنانچه در تذکرهٔ حقیقت‌الشعرا اشعار اواکثر نگاشته شد».

«تذکره‌نویسی فارسی درهند وپاکستان»

بنظر بنده این همان تذکرهٔ طبقات الشعراست که بتحریف و تصحیف یا نقل از زبانی بزبان دیگر بدینصورت درآمده است، چه معقول نیست که یکنفر دو تذکره در احوال‌ریخته گویان بنویسد ، طبقات‌الشعرای دیگری‌هم‌هست ازکریم‌الدین احمد وبزبان اردوکه دوبار بطبع رسیده است .

واقع شد زاده‌بود، واین کتابرا بعمر شصت وچهارسالگی خود وقتی نوشت که ازتألیف مقالات ۱۳۰ سال گذشته بود.

خلیل درین کتاب شرح حال شعرائی را فراهم‌آورده که از مدت زیاده‌ازیکصد سال مشعل شعر فارسی را درسند فروزان داشته بودند، و بعد از چند سال درگذشت خلیل بکلی خاموش ماند».

شرحی که گذشت بقلم پیرحسام‌الدین راشدی مصحح دانشمند این کتابست، ووی درسال ۱۹۵۸ م تکملهٔ مزبور را باحواشی و تعلیقات مفید و تصاویر عدیده‌جزو سلسلهٔ نشرات فارسی انجمن ادبی سند بطبع رسانیده و جمعاً دارای یکصد وسه ترجمه است، باتقریظی بقلم استاد سعیدنفیسی ومقدمهٔ مصحح در ۳۶+۹۱۲ صفحه.

استاد نفیسی نوشته‌اند که: «این کتاب بیشتر ازین جهت برای ما ایرانیان بهره‌بخش وسودمندست، که شامل آثار گویندگانیست از دوره‌ای که متأسفانه شبه‌قارهٔ هند وپاکستان کمتر با ایران رابطهٔ معنوی داشته است، درین دوره استقلال دیرین هند ازمیان‌رفته وناچار حوادث ناگواری که برین کشور پهناور گذشته روزبروز زبان فارسی را درین سرزمین بزرگ، بزوال نزدیکتر کرده است، و اگر استقلال پاکستان پیش نمی‌آمد و دوباره برادران پاکستانی ما دراحیای سنن ادبی دیرین مردانه نمی‌کوشیدند، بیم‌فراموشی میرفت» «ص ۱۹».

مصحح دانشمند مینویسد: «مخدوم خلیل درین کتاب شرح حال شعرا را در نهایت اختصار داده، و تاریخ وفات همان شعرا راهم ننوشته که در ایام حیاتش درگذشته‌اند، ولی ما کوشیدیم که دربارهٔ اکثر شعرا معلومات دیگری‌را فراهم‌آوریم، وتواریخ تولد ووفات وغیره را درحواشی ثبت گردانیم، وتألیفات هرفردرا که بمامعلوم بود، یادآوری کنیم که درین‌سلسله یک فهرست مکمل تألیفات علاّمه مخدوم‌محمد هاشم‌رانیز ترتیب کرده‌ایم، و درحواشی برخی اشعارراهم افزوده‌ایم، واحوال‌برخی ازشعرای دیگر همین عصرراهم داده‌ایم» «ص ۳۵».

ترجمهٔ مؤلف :

ترجمهٔ خلیل وخاندان‌وی درتکملهٔ مقالات‌الشعرا (باحواشی مصحح) ازصفحهٔ ١٦٧ تا ٢٦٣ مسطورست، وآقای حسام‌الدین راشدی در مقدمه آورده‌اند که: «مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی (المتوفی ١٣١٧ ﻫ) درجمادی‌الاولی ١٢٤٣ ﻫ بدنیاآمد، در. ١٢٥ ﻫ آموزش قرآن مجیدرا بتکمیل رسانید.

وقتیکه سند بدست انگلیس آمد (= ١٢٥٩ ﻫ) سنین‌عمر مخدوم محمدابراهیم خلیل (١٧) وآموزش عربی وفارسی را ختم کرده بود .

از احوال مخدوم خلیل فقط همانقدر معلوسات داریم که خود وی در تکمله (رك : ص ١٦٧) نگاشته ، و ازآن پدید می‌آید که بعمر هفت سالگی قرآن شریف‌را خواند، و بعد از آن بخواندن کتب نصاب فارسی وعربی پرداخت، کتب مروجه‌صرف و نحو ، اصول ، منطق ، ریاضی ، حدیث ، تفسیر ، فقه ، اصول ، حدیث وعلم مناظره را خواند .

درمحیطی که خلیل چشم بدنیا گشوده و پرورش یافته بود ، و با کسانیکه صحبت کرده و ازآنها فیوض انسانی کسب کرده بود ، تمام آنها صوفی وعالم و مردم صاحب سلوك وطریقت و اهل عرفان وایقان بودند.

بنابرآن وقتی که بسن شباب رسید، صوفی باصفا واهل دل وعرفان بارآمد ، و پیرو طریقت گردید ، که نه‌تمام زندگی وی ، بلکه شاعری ونثرنویسیش نیز نمودار این‌اثرست، نظم‌وی تماماًهمین رنگ‌دارد، ونمونهٔ‌نثراوهم دربن‌تکمله‌زیرنظرماست».

«نقل واقتباس از اجزاء مختلف مقدمهٔ مصحح دانشمند آقای پیر حسام‌الدین راشدی» .

نمونهٔ آثار منظوم اوست :

ازلبش جوش حلاوت بکلامست اینجا
ازقدش شور قیامت بقیامست اینجا

❀❀❀

مزن حرفی بدور حلقهٔ ذکر خفی ایدل

درین محفل نباشد بار، ساز گفتگوهارا

***

چشم مخمور توای ساقی خرابم کرده‌است

لعل میگون تو سرشار شرابم کرده است

***

بستهٔ جادوی چشمت نظری نیست که نیست

زخمی خنجر نازت جگری نیست که نیست

***

بینم ازدور جمال تو ، وصالم اینست

سوزم ازهجر بنزدیک تو حالم اینست

✿✿✿

امشب که مرا دولت دیدار بدستست

جام طربم از مـی سرشار بدستست

✿✿✿

تواگرچه پرجفایی، چو زمانه بیوفایی

بعیادت ارنیایی ، بمزار خواهی آمد

جامع الفوائد

یا

انتخاب مجمع النفائس

تألیف کهرك پت رای کایست در ۱۱۹۵-۱۱۹۶ ه ق

این کتاب را کهرك پت رای کایست در ۱۱۹۵-۱۱۹۶ ه‍ق باانتخابی از تراجم و اشعار و نقد ادبی و نظرهای خان‌آرزو از تذکرهٔ مجمع النفائس بدست‌آورده ونام آنرا جامع الفوائد نهاده است .

نسخه: اندیاافیس ، ش ۴۰۸۱ مورخ ۱۱۹۶ ه ق.

جمع الخیار

تألیف قاضی احمدبن شرف‌الدین حسین ابراهیمی حسینی قمی مشهور بمیرمنشی دراواخر قرن دهم

تذکره‌ایست بسیار با ارزش مشتمل برشش جلد کوچك و مختصر در تراجم شعرا ونویسندگان آذربایجان و عربستان وعراق و خوزستان .

رك : استوری ۱۰۷۴/۱

برای اطلاع از احوال مؤلف وسایر آثار او رجوع کنید به خلاصة‌التواریخ .

جواهر زواهر

ازلچهمی‌نراین شفیق اورنگ آبادی (قرن ۱۲)

مؤلف اختر تابان درضمن معرفی مآخذ خود ازین تذکره هم نام برده‌است، ولی درشمار آثار شفیق اورنگ‌آبادی صاحب تذکره‌های گل‌رعنا وشام‌غریبان چنین اثری مذکور نیست .

«رك : اخترتابان ، ص ٤»

جواهر العجایب

تألیف سلطان محمدبن امیری هروی متخلص به‌فخری در ۹۶۳ هجری

درشرح احوال و ذکر آثار بیست‌وپنج تن از زنان سخنگوست ، بترتیب تاریخ که از مهستی شروع میشود وبه‌نسایی ختم‌میگردد، و این نخستین تذکره‌ایست که دراحوال شاعرات تألیف وتدوین یافته است .

فخری هروی بتصریح خود این تذکره را در آغاز جلوس جلال الدین محمد اکبرشاه (= ۹۶۳ ه) تألیف کرده وبه‌جیجی‌بیگم معروف به‌ماهم‌اتکه مادر رضاعی اکبرشاه و والدهٔ ادهم‌خان کوکه تقدیم داشته است ، چنانکه گوید:

کامگار بخت ودولت ماهم بلقیس‌قدر
آنکه‌شد پرورده اورا درّ شاهی درکنار
بر سپهر نیک رایی ماه تابانی تمام
آنچنان‌ماهی که‌خورشیدش بودآیینه‌دار...
یاد کردم نازنینان را دراقلیم سخن
گفتم‌ازمن‌تحفه‌یی پیش تو‌باشدیادگار

همچوفخری کارمن باری دعای جان تست
بندهٔ مخلص نمیداند ازین به کار و بار
(ص ۲۲-۲۳)

در سبب تألیف گوید : در ایام دولت شاه طهماسب خلدالله مُلکه بعزم زمین‌بوس حرمین شریفین گذارم بملک سند افتاد ، وحسب التقدیر چندی درآن دیار اتفاق اقامت دست داد ، تاآن خجسته ایام که سلطان جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلدالله مُلکه درملک هند قدم برسریر همایون نهاد ، فقیر قصیده‌یی درذکر جمیل آن حضرت انشا کرد، ازآنجاست :

آنکه‌میگوید صدای طبل‌او درگوش چرخ
نوبت سلطان جلال‌الدین محمد اکبر است
آن شهنشاه فلک قدری که از روی شرف
شمسهٔ ایوان قصرش آفتاب خاورست

وبخاطر رسید که هدیّه‌یی نیز لایق مجلس شریف فردوس‌آیین دلشاد زمان و گوهر شاد دوران فراهم سازد ، مدتی درین اندیشه میبودم، آخر شبی مجموعهٔ تحفة‌الحبیب‌را مطالعه میکردم وبراشعار دلپذیر مخادیم میگذشتم ، ازتماشای‌آن‌نگارستان معانی بهره‌مند میگشتم ، ناگاه نظرم برین غزل مسمّاة مهری افتاد که :

حل هر نکته که بر پیرخرد مشکل بود
آزموديم بيك قطرهٔ مى حاصل بود
... الخ

آخر بدلم چنان تافت وبرخاطرم قراریافت که جهت‌انبساط خاطرآن مسندنشین بلقیس‌نشان‌آنچه‌ازطایفهٔ‌اناث درلباس نیکو اساس‌نظم‌ظاهرشده‌جمع‌سازم، پس‌بترتیب این مختصر کوشیده پس از اتمام آنرا جواهرالعجایب نام کردم ، (نقل باختصار از دیباچهٔ کتاب، ص ۳-۵).

فخری درپایان کتاب نیزقصیده‌یی درمدح‌ماهم‌بیگم دارد، وبعداً همین‌تذکره

را در اواخر عهد عیسی‌ترخان والی سند (۹۶۱-۹۷۴ ه) با تغییر دیباچه بنام وی معنون ساخته وباونقدیم داشته‌است[1]، ازینرو اته سال تألیف‌آنرا ۹۷۴ دانسته‌است[2].

نثر کتاب ساده وروان است و احوال واشعار صاحبان تراجم بقدری که دستیاب بوده درآن‌آمده است، و بااینحال درتذکره‌های بعدی براحوال و اشعار این‌عده چیزی افزوده نشده است و درهرجا که ذکر این ۲۵ شاعره یا بعضی ازآنهاآمده بعین‌عبارت مأخوذ ازجواهرالعجایب است.

نخستین کسی که ازین تذکره استفاده کرده است تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین است که ازآن بعنوان تذکرة‌النساء نام‌برده وآخرین نفر علی‌اکبرمشیر سلیمی صاحب کتاب زنان سخنور است.

جراهر العجایب در لکهنو بسال ۱۸۷۳ میلادی در ۲۳ صفحه بطبع سنگی مغلوطی رسیده بطوریکه در ذکر مسماة‌حیات (ص ۱۹-۲۰) ترجمه وشعرسه شاعره درهم‌ریخته‌شده که یکی‌تونی‌آتون‌است ودیگری‌را نشناختم، بعدازین درهمان‌سامان یک‌چاپ دیگرهم شده است که تاریخ آنرا نمیدانم، و سپس درمجلهٔ اردوی اورنگ‌آباد با حواشی حکیم شمس‌الله قادری بطبع‌رسیده ونگارنده آن مجله‌را هم ندیده‌است.

آثار دیگر فخری عبارتست از:

۱- دیوان اشعارشامل پنجهزاربیت درآگره بنظرتقی‌الدین اوحدی رسیده‌است.

۲- تحفة‌الحبیب که مجموعه‌ایست ازغزلهایی که شعرادر اقتفای یکدیگر سروده‌اندبترتیب قوافی از الف تایاء، ووی این کتاب‌رابسال ۹۲۹ بنام‌خواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی وزیر دورمیش‌خان (للهٔ سام میرزای‌صفوی والی خراسان) در هرات تألیف کرده، و مادهٔ تاریخ آن‌را چنین یافته‌است:

۱- از تدوین ثانی جواهرالعجایب نسخه‌یی در کتابخانهٔ خصوصی دانشمند محقق پاکستانی آقای پیرحسام‌الدین راشدی درکراچی موجودست.

۲- رك : ترجمهٔ تاریخ‌ادبیات اته (ص ٥).

تاریخ این صحیفه کسی را عیان شود

کو بی «حد» آورد بنظر «تحفة‌الحبیب»

۹۴۱—۱۲=۹۲۹

ازین کتاب یک نسخه در بانکی‌پور بشمارهٔ ۱۹۹۳ ونسخه‌یی در کتابخانهٔ تاشکند است، و دونسخه درکتابخانهٔ پیرحسام‌الدین راشدی درکراچی و یک نسخه درکتابخانهٔ مدرسه سپهسالار بشمارهٔ ۲۷۴ مورخ ۱۲۰۷ هجری، ونسخهٔ ناقص و وبی‌دیباچه‌یی که تحریر قرن چهاردهم است درکتابخانهٔ استاد محمود فرخ خراسانی در مشهد موجودست، وچون نسخهٔ اخیر را مجموعهٔ غزلیات شناخته بودند بنده شرح مفصلی در معرفی آن با ذکر احوال وآثار مؤلف نوشته درنشریهٔفرهنگ‌خراسان (سال پنجم، شمارهٔ ۳-۴ ص ۷-۱۸) با فهرست الفبایی شعرا و تعداد غزلهای هریک درج کردم.

ریو تحفة‌الحبیب را یکی از دو دیوان فخری دانسته است، (رك: ذیل ریو، ص ۳۶۵).

۳- لطایف‌نامه که ترجمهٔ فارسی مجالس‌النفایس است با اضافاتی بقلم مترجم و ذکرش خواهد آمد.

۴- روضة‌السلاطین، این کتاب هم تذکره است ودرجای خود ذکرش خواهد آمد.

۵- صنایع‌الحسن درصنایع و بدایع شعریست و بنام میرزا شاه حسن ارغون والی‌سند تألیف شده ونسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ پیر حسام‌الدین‌راشدی موجودست.

۶- هفت‌کشور، تاریخیست آمیخته باخلاق وافسانه و داستان که بنام شاه‌اسمعیل اول نوشته ونسخهٔ آن بشمارهٔ (۳۳-ج) درکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران موجود وتحریر قرن یازدهم است.

میرالهی همدانی در تذکرهٔ خزینهٔ گنج ذیل نام‌فخری مینویسد که: «... تا زمان شاه‌طهماسب میزیست ومادح آن ملک‌بوده، ومجالس‌النفائس میرعلیشیرازترکی

بفارسی ترجمه کرد ، بعضی تراجم شعرای دورهٔ دوم را اضافه کرد ، کتاب دیگر بنام بستان‌خیال نیز تألیف کرد، که مطلع های غزلها از شعرای مختلف زمانش دارد».

مرحوم اخترجونا گرهی مقالهٔ مفصلی بعنوان روضة السلاطین شامل احوال و آثار فخری در کتاب ارمغان علمی چاپ دانشگاه پنجاب در ۱۹۰۵ میلادی بزبان اردو نوشته و درآنجا گوید که : بوستان‌خیال مشتملست برمنتخبات اشعار فارسی که یک نسخهٔ آن در ۵۳۹ صفحه مورخ ۱۲۷۳ هجری درکتابخانهٔ پروفسور محمدشفیع لاهوری موجودست .

این دوتعریف متضاد ازیک کتاب دور ازصوابست ، و درمورد اول بعیدنیست که فخری مطالع غزلهای تحفةالحبیب را بصورت کتابی علی‌حده درآورده باشد ، و تازه همزمان وی کتاب دیگری بهمین‌صورت و بهمین‌نام تألیف شده و آن بوستان‌خیال تألیف بکتاش‌قلی‌ابدال روسی است درسال ۹۵۰ هجری ونسخه های آن فراوانست[1]، ازجمله نسخه‌یی از اوایل قرن یازدهم در کتابخانهٔ شخصی آقای حسین اعزاز ثقفی ساکن تهران ، ونسخهٔ شمارهٔ (۲۱۳ - ج) کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق که در فهرست آن کتابخانه (ص ۱۱۰) دیوان بکتاش‌قلی‌ابدال روسی یا «بدل حافظ» شناخته شده است ، ونسخهٔ مورخ رجب ۱۳۲۵ ضمیمهٔ مجموعهٔ شمارهٔ (۴۱۹۹) کتابخانهٔ‌مرکزی دانشگاه باالحاقاتی ازشعرای قرن‌دوازدهم مانندآذربیگدلی وغیره، ومؤلف مادهٔ‌تاریخ آنرا چنین یافته است :

۱- درآغازآن گفته است :

بخاطر رسیده مرا این خیال — که اشعارچندی زاهل کمال
کنم ازسرصدق و اخلاص‌جمع — فروغی‌دهم هریکی را چو شمع
نهم نام آن « بوستان خیال — برم تحفه‌یی نزد ارباب حال

وچون تعداد شعرای این کتاب کمتر از تحفةالحبیب‌است معلوم میشود که بکتاش‌قلی ابدال روسی‌مجموعهٔ مزبوررا ندیده بود، والا اگر مطالع غزلهای آن کتاب‌را استخراج میکرد بوستان‌خیال بچندبرابر این که هست میرسید .

توفیق رفیق گشت چون آمالم ‌ ‌ ‌ هر روز فزود دولت و اقبالم
اتمام چویافت این مطالع، تاریخ ‌ ‌ ‌ جویید زبکتیش قلی ابدالم- ۹۵۰[1]

و در مورد ثانی باید گفت که تحفة‌الحبیب بی‌دیباچه‌یی در دست داشته و نشناخته‌اند، والله‌اعلم.

ترجمهٔ مؤلف- استاد دانشمند آقای علی‌اصغر حکمت درمقدمهٔ لطایف نامه (ص کح- کط) ترجمهٔ حالی بنام فخری منقول از ریاض‌الشعرا آورده‌اند که ترجمه‌واشعار ازفردی تربتی است، و کسیکه ازجانب ایشان مأمور استنساخ ترجمهٔ فخری هروی از ریاض‌الشعرا بوده، پس از ثبت‌نام فخری ترجمهٔ بعدی را که ازفردی تربتی بوده بقلم آورده وتسلیم ایشان کرده است.

واینک هردوترجمه‌را که درریاض‌الشعرا بدنبال هم آمده است بنده نقل میکنم تا حقیقت روشن شود:

«مولانا فخری از سخنوران مملکت هندوستان بوده وصاحب دیوانست، غالباً که همان‌فخری اوّلست[2] و این اشعار ازدیوان اوست:

صبا هرگه بزلف تابدار یار می‌پیچد
زغیرت عاشق‌مسکین بخود چون مار می‌پیچد

***

از آن به پیش رخت ماه‌درحجاب شود
که ذرّه‌می ننماید گر آفتاب شود

***

باتو هرخسته‌دلی راکه چو من کار افتاد
سیتوان گفت که کارش بخدا افتادست

***

۱- نقوی هم درکتاب‌خود (ص ۹۴) بوستان‌خیال را ازآثار فخری دانسته است.

۲- فخری‌اول‌ترجمه‌اش‌اینست: «مولانافخری‌ازسخنوران مملکت‌هندوستان بوده‌باتسام سخن‌قادر» (نقوی‌هم در (ص ۹۳) ترجمهٔ فردی تربتی‌را بجای‌فخری هروی آورده است).

هرآنکه صورت او دید ، دل زجان‌برداشت
چه صورتیست کزو دل نمیتوان برداشت

***

برفت یار وزیاران خویش یاد نکرد
بخیر باد ، بما گرچه خیر باد نکرد

***

چوترك مهوش من روی درنقاب گرفت
فغان زشهر برآمد که آفتاب گرفت

✿✿✿

آنچه‌زو آسوده‌جانم، زخم جانان منست
وانچه‌دل بگشادازوچاك گریبان‌منست»

فردی‌تربتی - درزهد ورع یگانهٔ زمان ودر تصوّف نادرهٔدورانست، چندمثنوی درسلك نظم کشیده ، ازمعاصرین شاه‌طهماسب مغفور ماضی بوده ، اوراست :

جا کن درون دل که ازو خوبتر شوی
توقطره‌یی چو درصدف آیی گهر شوی

✿✿✿

خستهٔ چشم ولبت گردم که درتبهای شوق
این مرا چندانکه به‌میکرد، آن بیمارداشت

✿✿✿

خیال خال لب اومکن که دانهٔ دردست
چو در زمین دل افتد فغان وناله برآید

***

عالم بسوخت ازغم ودل برمنش‌نسوخت
دل سوختم زبهر وی و دامنش نسوخت

***

نادیده ما زیار وفایی نمیرویم
ورهم رسد جفا، زجفایی نمیرویم
هرجا که میرویم دیار حبیب ماست
ما از دیار عشق بجایی نمیرویم

✿✿✿

نگار مست من ازحال کس نمی‌پرسد
گلست وهیچ زاحوال خس نمی‌پرسد
عجب نباشد اگر یاد من نکرد حبیب
زمانه‌ایست که کس‌حال کس‌نمی‌پرسد»

ومؤلف عرفات که رعایت حرف اول ودوم‌را میکرده ، ترجمهٔ‌فردی‌تربتی‌را بعد از فخری آورده ، و بنده برای‌آنکه معلوم‌شود واله داغستانی درانتحال وغارت عرفات چه‌بلایی برسر تقی‌اوحدی آورده است، همین دو ترجمه‌را عیناً از عرفات‌العاشقین‌نقل میکنم :

«افتخار زمان مولانافخری در سنهٔ نهصد وهفتاد درهند بوده، و مداحی‌سلطان سلیمه‌بیگم حرم‌اکبر پادشاه ، ومداحی شاه‌حسن بن‌شجاع [= شاه‌بیگ] ارغونی‌بسیار کرده ، دیوانش قریب به پنجهزار بیت درآگره بنظر رسید، ازآنجاست :

ای مرهم‌جان ریش خونین جگران
چون چشم‌تونیست لطف‌این‌سیمبران
سوی تو بود چشم امیدم نگران
یک چشم بود هزار لطف دگران

✿✿✿

صبا هرگه بزلف تابدار یار می‌پیچد
زغیرت عاشق مسکین بخود چون‌مار می‌پیچد

غم موی میانش رنج باریکست ومن دارم
مرض کم درجهان این نوع دربیماری پیچد

✿✿✿

از آن بپیش رخت ماه در حجاب شود
که ذرهٔی ننماید گر آفتاب شود

✿✿✿

گفتمش هر که رود سوی تو مجنون آید
زیرلب خنده زنان گفت دگر چون آید
پردهٔ دیده همه خون جگر داد برون
تا هنوز ازپس این پرده چه بیرون‌آید

***

تا دل خسته درآن زلف دوتا افتادست
جان محنت زده در دام بلا افتادست
باتو هرخسته دلی‌را که چومن کارافتاد
میتوان گفت که کارش بخدا افتادست

***

هرآنکه صورت او دید ، دل‌زجان برداشت
چه صورتیست کزو دل نمیتوان برداشت

***

منم که سجده‌گهم آستان خانهٔ تست
سپید روئی‌ام از خاك آستانهٔ تست
فسون‌چشم‌توازبس که خواب‌مردم بست
بهرکجا که رسم در میان فسانهٔ تست

***

پیش خط تو غالیهٔ مشک ناب چیست
جایی که روی‌تست مه وآفتاب چیست
هر گه بمن رسی و زحالم کنی سؤال
حالی شود مرا که ندانم جواب چیست

***

آبروی ما غباری از سر آنکویسست
خاکسارانرا همین‌مقدارآب‌رویسست

***

برفت یارو زیاران خویش یاد نکرد
بخیرباد ، بما گرچه خیر باد نکرد

***

تا بکی پیش تو عرض حال زار خود کنم
گر تو فکر من نداری فکر کار خود کنم
زان بگرد خویش بینم سنگ ...
باسپاه غم‌چو روراد رحصارخود کنم

✿✿✿

بحال زار من آن سیمبر نمی‌بیند
زحال رفتم و درحال من نمی‌بیند
مقیم کوی تو یاد چمن نمی‌آرد
غریب شهرتو روی‌وطن نمی‌بیند

✿✿✿

آنچه زو آسود جانم زخم‌جانان منست
وانچه‌دل‌بگشادازوچاك گریبان‌منست
دوستی‌دانند یاران‌سنعم ازجانان ولی
اینسخن هر کس که گویددشمن‌جان‌منست

❀❀❀

چوترك مهوش من روی درنقاب گرفت
فغان زشهر برآسد که آفتاب گرفت

❀❀❀

دل در خم آنزلف گرهگیر فتادست
دیوانهٔ بیچاره بزنجیر فتادست
گویند که تدبیر خلاص غم خود کن
تدبیر چه سازم که زتقدیر فتادست

❀❀❀

از هردو جهان دیده برویت نگرانست
یک دیدن روی‌تو به‌ازهردوجهانست
گفتم که مریض تو ندارد سر بهبود
درخنده شدو گفت که بهبود درانست»

«عرفات / ۵۶۴»

«منفرد زمان ، محقق دوران ، استادالکلام ، ازهدالزهّاد سولانا فردی تربتی از افاضل صاحب‌حال واکابر صاحب کمال است ، کلیات این فردی‌را دیده‌ام ، وی هشتادسال قبل‌ازین که سال هزار وبیست واندست، درعرصهٔ حیات‌بوده ، اقسام‌سخن گفته ، چندین مثنوی پرداخته در تصوف بسیار صاحب‌حال وباکمال است، اشعاراو همه‌پخته وسنجیده و وسط مایل باعلی است، یکدست وهموار حرف‌سیگوید، و چندین فردی دیگر بجز وی درعرصه بوده‌اند، وازجملهٔ اشعار اوست:

جا کن درون دل که ازین خوبتر شوی
تو قطره‌یی چو در صدف آیی گهر شوی

✿✿✿

خستهٔ چشم ولبت گردم که در تبهای شوق
این مرا چندانکه به میکرد ، آن بیمار داشت
من زذوق وصل مردم تا غم هجران رسید
نیکک مردم ورنه آن بیرحم بامن کارداشت

✿✿✿

خیال خال لب او مکن که دانهٔ دردست
چو بر زمین دل افتد فغان وناله برآید

✿✿✿

عالم بسوخت ازغم و دل برمنش نسوخت
دل سوختم زبهر وی و دامنش نسوخت
خواری نگر که ازپس مرگ استخوان من
برداشت گلخنی و زتف گلخنش بسوخت

✿✿✿

تا کی زقاصد تو بگوشم سخن رسد
کی باشد آنکه مژدهٔ وصلت بمن رسد
تا کی زاشتیاق تو جانها رسد بلب
وقتست کز وصال توجانها بتن رسد

✿✿✿

نادیده ما زیار وفایی نمیرویم — ورهم رسد جفا ، بجفایی نمیرویم
هرجا که میرویم دیارحبیب ماست — ما از دیار عشق بجایی نمیرویم
فردی بهشت ماسر کوی محبتست — زین آستان بکهنه سرایی نمیرویم

✿✿✿

نگار مست من از حال کس نمی‌پرسد
گلست وهیچ زاحوال خس نمی‌پرسد
عجب نباشد اگر یاد من نکرد حبیب
زمانه‌ایست که کس حال کس نمی‌پرسد

✿✿✿

عجب گر ازطواف کعبه عاشق [...]
مگر[...] مجنون بگردمحملی گردد»

«عرفات ، برگ ٥٦٤»

مؤلف عرفات ترجمهٔ فخری را در دوجا مذکور داشته وندانسته است که این هردو یکیست :

سلطان محمدبن امیری المدعو بفخری

«زبدة المؤلفین ، عمدةالفصحا سلطان محمد بن امیری المدعـو بفخری بسیار خوش‌طبیعت وفاضل بوده، تازمان شاه‌طهماسب درعرصهٔ‌وجود باقی بوده، ووی‌مترجم مجالس‌النفائس امیرعلیشیرست، چون آن نسخهٔ‌شریفه بزبان ترکی تألیف یافته‌بوده، وی ترجمهٔ آن نمود تافایده‌اش اعم واتم گردد، وخود نیز برآن الحاقات نموده و بنده برآنجا گردیده‌ام ، و بعضی از متوسطین شعرا که اینجا مذکور ساخته ازآن عرصات جلوه‌داده‌ام ، درابتدای کلام بتعریف همان‌ترجمه گفته است : وله

این پیکر انگیخته از کلك خیال
واقع‌شده پاك وصاف چون آب زلال
مـانند نگاریست بـر اهل کمال
سر تاقدمش لطافت وحسن و جمال

✿✿✿

شه آسمان‌چتر انجم سپاه مه اوج اقبال طهماسب شاه[۱]
فرازندهٔ رایت عدل و داد نوازندهٔ نوبت کیقباد
. . . . . فراز و نشیب زبانیست گویا بحرف نهیب
چنان . . . . . برآورد دست که در ساز ناهید آمد شکست
زبس کو ببخشید گوهر بکس به پیچید برخویش دریا که بس

در خاتمهٔ کتاب خویش درآن نسخه آورده است: قال

یارب که جهان خوش بلقای تو بود
تا دور سپهرست بقای تو بود
هرجا که حدیثی بزبانی گذرد
ختم سخن آن به که دعای توبود»

«عرفات / ۵۵۳»

امیری خراسانی

تقی اوحدی ترجمهٔ پدر فخری‌راهم در تذکرهٔ خود آورده واینست: «اختربرج عالیمکانی، گوهر درج کامل بیانی مولانا امیری خراسانی ازاعیان واکابرست، گویند به‌نسبت امارت امیری تخلص کرده، مولد وی هرات است، ووالد ملافخری صاحب تحفة‌الحبیب است، نقلست که شاه‌اسمعیل بعدازتسخیر، هرات‌را بوی و دورمش‌خان سپرد، وایشان بغایت خوش‌سلوك کردند، اما امیری‌از افاضل مقرر واماجدمشتهرست، بسیار خوش طبع و فهیم وحکیم و دانا بوده و با بدرالدین هلالی و عبدالله هاتفی و دیگر اعزّه همیشه مخصوص افتاده، اوراست:

جای جز میخانه خوش ناید من دیوانه‌را
زانکه پریار موافق یافتم میخانه را

۱- این ابیات مثنوی که درمدح شاه طهماسب گفته شده است، همچنین رباعیی که مؤلف‌عرفات از پایان‌لطائف‌نامه نقل کرده، درلطائف‌نامه چاپ‌طهران نیست.

بر در میخانه حرف خانقه ای شیخ چیست
پیش عشرتگاه کم کن ذکرمحنت خانه‌را
نیست در میخانه لایق گفتگوی قصر خلد
زانکه هست‌آب وهوای‌دیگر این کاشانه‌را
دمبدم درمجلس‌ای‌صوفی‌ترا فریاد چیست
خیزو بارندان گذار این نعرهٔ مستانه را
ای‌امیری‌لعل یکدانه فروش وباده‌نوش
تا بدانی قیمت لعل و می یکدانه را

«عرفات ، برگ ۹۲»

این غزل را کاتب نسخهٔ عرفات بسیار مغلوط نوشته و بدینصورت صحیح از مجموعهٔ غزلیات شمارهٔ ۴۳۹ مجلس نقل کردم، واینک دوغزل از همان مجموعه از فخری هروی :

هست آینهٔ صنع خدا روی تو ما را
در آینه می‌بین ، بنگر صنع خدا را
جایی که رسیدست کف پای‌تو بوسم
چون‌زهرهٔ‌آن‌نیست که‌بوسم کف‌پارا
گل پیرهنا‌چون کشمت‌تنگ‌درآغوش
کان بخت میسر نشود غیر قبا را
تا پیک صبا کرد طواف سر کویت
در دیده کشم خاك ره پیک صبا را
ما را بجفا هجر برانداخت ، کجایی
ای آنکه برانداخته‌یی رسم وفا را

هرچند فراموشیت آیین شده باشد
یکباره فراموش مکن جانب ما را
فخری بدعا یافته‌ام دامن وصلش
سهوست که گویم اثری نیست دعارا

❁❁❁

سجده غیر از کعبهٔ کویت نمی‌شاید مرا
کافرم گر جز برین در سر فرود آید مرا
جانب بیت‌الحرم پیمودن راهم چه‌سود
چون حریم کعبهٔ کوی تو می‌باید مرا
تاخیالت دردل آمد، چشم پوشیدم زخلق
جز بدیدارت نخواهم چشم بگشایدمرا
گفت جای دیگری زین در نکردی اختیار
چون کنم جای دگر خاطر نیاساید مرا
فخری آن مه چندفرماید که باشم درهرات
بندهٔ فرمانم امّا این نفرماید مرا

چراغ انجمن

«چراغ انجمن کتابیست که درموضوع فضلا وشعرای افغانستان درسنهٔ ۱۳۰۹ هجری شمسی بنام مبارك پادشاه بزرگ وحیات‌بخشای افغانستان (اعلیحضرت سعید شهید محمدنادرشاه‌غازی رحمةالله‌علیه) تألیف و درلاهور طبع شده است» .

«نقل ازمجلهٔ کابل ، سال‌نهم، شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه‌عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی».

***

نویسندهٔ‌مقاله مؤلف تذکرهٔ مزبور را معرفی نکرده است .

چندشاعر گمنام‌شیرازی

تألیف احمد گلچین‌معانی در ۱۳٤۱

مشتملست بر شرح احوال ومنتخب اشعار در حدود یکصد و پنجاه شاعر شیراز و فارس که ذکرشان در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس نیامده بوده است و بیشترشان ازشعرای قرن‌دهم ویازدهم هستند.

قسمتی ازین تذکره در بیست‌وچهار شماره ازروزنامهٔ پارس (سال بیست‌وپنجم، ۱۳٤٥ شمارهٔ ۳۰٤۳ تا ۳۰۸۷) وقسمتی دیگر در دوازده‌شماره (سال بیست‌وششم، ۱۳٤٦ شمارهٔ ۱۳٤٦ تا ۳۱٦۱) درج شد ، و بقیه متوقف ماند .

درنظرست که بشرط حیات و توفیق بصورت کتاب مستقل و بعنوان ذیل بر کتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس طبع ونشر شود .

چهل و هشت تن از شعرای معاصر

تألیف نعمة‌الله ذکائی بیضائی آرانی کاشانی در ۱۳۳۹ ش

تذکرهٔ مختصر و مفیدیست شامل شرح احوال و آثار چهل و هشت تن ازشعرای معاصر که درانجمن ادبی طهران عضویت دارند، بترتیب حروف تهجی از آرش (ـ کاظم شیبانی) تا یاور (ـ احمد نیک‌طلب).

تراجم ساده و بی‌تکلف نوشته‌شده ومنتخبات اشعار خوبست.

این کتاب در اسفندماه سال ۱۳۳۹ شمسی در چاپخانهٔ گیلان واقع در طهران بقطع ۱۷/۸×۲٤/۱ بایک مقدمه در ۱۸۵ صفحه بطبع سربی رسیده است.

آقای ذکائی بیضائی از شعرای فاضل معاصرست و تألیفات دیگری نیز دارد که از آنجمله است: قافیه و انواع شعر، تذکرهٔ نسوان، وتذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی وهریک در جای خود مذکورست.

ترجمهٔ مؤلف فاضل در تذکرهٔ چهل وهشت تن ازشعرای معاصر وسایرتذکره‌های عصری بتفصیل مسطورست.

حدایق الجنان

از عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص به‌مفتون دراواخرقرن ۱۲

شامل سرگذشت مؤلف است در شیراز و تراجم علما و شعرای آنسامان که معاصر او بودند، با شمه‌یی از احوال کریمخان‌زند وخانوادهٔ او تاظهور آغامحمدخان قاجار.

استاد فقید مرحوم ملک‌الشعرای بهار یک نسخه ازین کتاب بخط مصنف در کتابخانهٔ شخصی خویش داشته و کتاب تجربة‌الاحرار و تسلیة‌الابرار نسخهٔ شمارهٔ

٤٣٥ کتابخانهٔ مجلس‌شورای ملی‌راهم دیده، و بامقایسهٔ ایندو در کتاب سبک‌شناسی خود چنین نظر داده است:

«عبدالرزاق‌بیگ در مدت اقامت شیراز کتابی بنام حدائق‌الجنان درسر گذشت خود و ترجمهٔ فضلای معاصر و داستانهایی از کریم‌خان وخانوادهٔ او نوشت ، و بعد همان کتاب را باردیگر دستکاری کرده نامش را تجربةالاحرار وتسلیةالابرار نهاد ، این کتاب یکی از شاهکارهای قرن دوازدهم هجریست، و بشیوهٔ بین شیوهٔ وصاف و گلستان شیخ علیه‌الرحمه تحریر یافته و تمام مزایای فنی گذشته را دربر دارد ، و میتوان آنرا ازجملهٔ آثاری دانست که مربوط برستاخیز ادبی و بازگشت بسبک قدیم است» .

«سبک‌شناسی ، ۳ : ۳۲۰»

ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او در ذیل تجربةالاحرار مسطورست .

حدائق‌الشعراء

تألیف میرزا امیربیگ امیر بنارسی در ۱۲۶۲ ه ق

این کتاب مصدّرست بنام کاپیتان فتحعلیخان ظفرالدوله وشامل تراجم‌الفبایی مختصری ازدوهزار وششصد ونه‌شاعر قدیم وجدید که با آبرو شروع وبه‌یونس‌ابهری (= محمدیونس‌خان) ختم میشود. و تقسیم شده است برسی و یک حدیقه و دردنبال آن سی شجره است که درآن ضبط صحیح عناوین شاهان وشعرا را نشان داده است، و سی ویک دوحه راجع بضبط صحیح نامهای جغرافیایی، ودو ثمره‌درباب نامها وتاریخ ومدت سلطنت شاهان پیش از اسلام ایران و دنیای‌اسلام، وهفت نخله دربارهٔ هفت لهجهٔ زبان فارسی ازقبیل هروی وسگزی ومانندابنها، وسی نتیجه‌شامل اشعاری که بنابرقوافی و بترتیب حروف‌تهجی تنظیم شده است .

تاریخ اتمام این تألیف هفتم شعبان ۱۲۶۲ ه ق است .

نسخه : ایوانف کرزن (محتملاً دستنویس مؤلف) .

بوهار : فهرست‌عربی ، ص ۵۲۹-۵۳۰ که‌فقط شامل حدیقه ها وشجره‌هاست .

میرزاامیربیگ درخدمت‌فرمانروایان اوده بوده، اززمان‌سعادت‌علیخان(۱۲۱۲-۱۲۲۹) تا دوران محمدامجدعلیشاه (۱۲۵۸-۱۲۶۳ ه) .

«استوری، ۱/۲/۹۰۲»

حدیقهٔ امان‌اللهی

تألیف میرزاعبدالله رونق سنندجی در ۱۲۶۵ ه ق

تذکره‌ایست عصری ومحلّی مشتمل برمقدمه ویک خیابان و دوگلبن و یک جویبار ویک گلدسته ، بشرح ذیل :

مقدمه درسبب تألیف و تسمیهٔ کتاب به‌حدیقهٔ امان‌اللّهی ،

گلبن‌اول در ذکر احوال و اشعار امان‌الله‌خان ثانی والی کردستان،

گلبن‌ثانی درترجمهٔ احوال وذکر اشعارسی ونه شاعرکرد،

جویبار دربیان احوال وآثار دوشاعرهٔ سنندجی (ـمستوره ووالیه)،

گلدسته درترجمهٔ‌حال مؤلف ،

درسبب‌تألیف گوید روزی سه چهار تذکره بنظرش رسیده که درآنها از بعض شعرای ولایات نام‌برده شده‌بود ودیده که اشعار آنهابه‌نسبت آثارشعرای سنندج‌ارزشی ندارد وشایستهٔ درج درتذکره‌هانیست، ازینرو بفکر تألیف تذکره‌یی مشتمل براحوال واشعار شعرای سنندج می‌افتد . وی این تذکره را درسنین مابین ۲۰ و ۳۰ دردست تألیف قرارداده‌بوده ومیخواسته که آنرا بنام خسروخان‌ثانی والی کردستان (۱۲۴۰-۱۲۵۰) مصدر گرداند ، ولی هنوز کار تذکره بپایان نرسیده کارخسروخان پایان

می‌پذیرد و درمیگذرد ، و اتمام کار تذکره را بهانه‌یی می‌جسته تا در نوبت دوم حکومت امان‌الله‌خان‌ثانی تذکره را بپایان میرساند و بنام‌وی تسمیه میکند .

آغاز : «ازهاراشجار حدیقهٔ‌بیان انفس و آفاق واثمار نهال آبسال زبان‌ماسوی الخلاّق» .

انجام :

«تاتیر خصم را شه افاق شد هدف

بر عرش شد شرار دل شحنهٔ نجف »

نثر کتاب منشیانه ومصنوع و پر تکلف است وازمجموع سه‌صفحه که‌درترجمهٔ شاعری بقلم‌آورده است بیش ازسه‌سطر مطلب بدست نمی‌آید ، ازضعف تألیف و حذف افعال و اهمال قواعد دستوری نیز عاری نیست .

ترجمهٔ مؤلف : دوتن از معاصران رونق بنگارش احوالش پرداخته‌اند که بترتیب تقدم نقل میشود :

رضاقلیخان هدایت مینویسد : «رونق کردستانی اسمش میرزا عبدالله و اصلش ازهمدان بوده ، اجدادش به‌سنندج‌آمده متوقف شده‌اند، وویِ‌نیز درآنجا متولد گردیده درخدمت ولات سنندج منشی‌باشی بوده‌اند ، وی تذکره‌یی براحوال و اشعار شعرای کردستان نگاشته ، و بنام امان‌الله‌خان والی آن مجموعه را حدیقهٔ امان‌اللّهی نام گذاشته ، از اشعار خود نیز در خاتمهٔ آن لختی نقل کرده» (مجمع‌الفصحا ، ج ۲ ص ۱۰۱) .

حاج‌میرزا احمد دیوان‌بیگی شیرازی که‌از اواخرسال ۱۲۹۳ تا۱۲۹۶ باسلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه درکرمانشاهان بسرمیبرده ، باین تذکره دست یافته وتراجم عده‌یی از معاصران را از آنجا به‌حدیقةالشعرا نقل کرده است . در ترجمهٔ رونق نوشته است :

«رونق سنندجی اسمش میرزا عبدالله و ازجملهٔ منشیان معتبر محترم کردستان است، دوتذکره نوشته است یکی صغیر که نامش را حدیقه گذاشته ، و یکی کبیر .

صغیر او را میرزا علی‌اکبر افسر تخلص پسرش وقتی به کرمانشاهان آمد نسخه‌داشت وداد، اساس بعضی از معاصران را از آنجا نقل کردم ، وعده کرد که تذکرهٔ کبیرش را بااشعارش بعد ازمراجعت از کرمانشاهان به کردستان بفرستد، نفرستاد».

«حدیقةالشعراء نسخهٔ آقای سلطان‌القرائی»

بنابراین معلوم میشود که وی دوتذکره داشته و از تذکرهٔ ثانی وی یا بقول دیوان‌بیگی «تذکرهٔ کبیر» اثری پیدانیست.

آقای دکتر خیامپور استاددانشکدهٔ ادبیات تبریز برین تذکره نقدی نوشته‌وآنرا درسلسلهٔ انتشارات مؤسسهٔ تاریخ وفرهنگ ایران (شمارهٔ ۱) بسال ۱۳۴۴ شمسی در ۵۴۲+۱۸ صفحه بقطع‌وزیری در تبریز بطبع رسانیده‌اند.

حدیقةالشعراء

تألیف محمدکاظم تبریزی ملقب به اسرارعلیشاه در ۱۲۹۵ ق

انتخابیست از تذکرهٔ بهجةالشعراء تألیف خود وی که ذکرش گذشت.

استاد فقید مرحوم عباس‌اقبال آشتیانی در مجلهٔ یادگار (ج ۵ ش ۸ - ۹ ص ۱۴۱-۱۴۲) نیز از آن بحث کرده است ، لیکن بروایت غلط یکی از فضلای تبریز ، مؤلف را حاجی کاظم کوره‌پز و تراجم کتاب را مانند یخچالیه ساختگی دانسته است.

نسخه : تبریز ، کتابخانهٔ خصوصی آقای حاج‌حسین نخجوانی ، تحریر قرن سیزدهم هجری.

حدیقة‌الشعراء

تألیف حاجی میرزا احمدایشیک آقاسی شیرازی معروف به‌دیوان‌بیگی

در ۱۲۹٦ ه ق

تذکرهٔ شعرای قرن سیزدهم هجریست شامل ٤۲٦ ترجمه با مقدمه‌یی دراحوال مؤلف وسبب تألیف وشروع و ختم آن ، ویک خاتمه دراحوال وآثارشاعرات.

ترتیب تراجم الفباییست از آبانی طهرانی تایغمای جندقی ، و خاتمه درذکر نه‌شاعره است ازبی‌باك ترکمانیه تا والیه دختر خاقان .

مآخذ وی در تراجم شعرای نیمهٔ اول قرن‌سیزدهم عبارت بوده است از:حدیقهٔ امان‌اللهی تألیف رونق سنندجی، میکدهٔوامق یزدی ، تذکره‌نایین تألیف‌طابرنایینی، گلشن محمود تألیف محمودمیرزای‌قاجار، مناقب حسامیه تألیف‌حسینقلیخان سلطانی کلهرکرمانشاهی ؛ و بسیاری از منتخبات اشعاررا از مجموعهٔ میرزا محمود قلندر شاه نقل کرده است .

دیوان‌بیگی نخست‌در ۱۲٦۰-۱۲۷۰ دست بتألیف این کتاب زده است ، ولی بسبب پاره‌یی موانع یکچند ازین‌خیال بازمانده ، ودر ۱۲۸۷ که دریزد بشغل امیر دیوانی اشتغال داشته وکتاب اخبارالیزدرا می‌نوشته ، دیگربار درصدد جمع‌وترتیب اوراق تذکره برآمده، از آن پس به‌اصفهان رفته و بازکار تذکره را معوق گذارده ، تا در ۱۲۹۳ که بیکار بوده و درطهران روزگارمیگذرانیده مجدداً بنگارش پرداخته ، سپس به کرمانشاهان مأموریت یافته و درآنجا بمدت سه سال از ۱۲۹٤ تا۱۲۹٦ه‌ق تألیف‌خود راتکمیل کرده است .

آغاز : «بسمله (جای خطبه سپیدست) و بعد چنین گوید فقیر ضعیف احمد بن ابوالحسن ...»

انجام :

«درظلمت هجر بودنم تا کی‌وچند   ای بدر تمام بر شبم مهتابی»

نسخهٔ اصل ، ۱۴۳ برگ ، تحریر درستن و هامش ، و چون نسخه اول است بیک‌قاعده نیست، کاغذ رنگارنگ ، جلد تیماج مشکی ، ۳۵×۲۴ .

این نسخه متعلق است بدوست فاضل آقای جعفر سلطان‌القرائی که دربهمن‌ماه ۱۳۴۱ آنرا بـا تذکره شکرستان پارس و بهجةالشعرا از تبریز به طهران آورده و در اختیار بنده گذاردند تا در تألیف این کتاب از آنها استفاده کنم ، ازینرو سپاسگزار ایشانم .

نسخهٔ‌ثانی حدیقة الشعرا که آن‌نیز بخط مؤلف است ، جزو کتب استاد فقید مرحوم عباس‌اقبال آشتیانی بوده وقسمتهایی از آنرا درمجلهٔ یادگار درج کرده است . وی پیش از سفر فرنگ تذکرهٔ مذکور را به استاد دانشمند آقای علی اصغر حکمت واگذار کرد، و ایشان با سایر کتابهای خود یکجا بکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات طهران اهداء فرمودند ، و شمارهٔ آن (۲۸۱) است .

درنسخهٔ‌آقای سلطان‌القرائی بعضی از تراجم مکررست ، و برخی بدون شعر ، وعده‌یی‌هم شرح‌حالشان اصلاً نوشته نشده وفقط نام وشعرشان مسطورست، ولی‌نسخهٔ ثانی باتجدیدنظرکامل نوشته شده و بانسخهٔ اول اختلاف دارد .

نسخهٔ‌ثالثی ازحدیقةالشعرا تاکنون دیده‌نشده‌است وهیچیک‌از فهرست‌نویسان نشان نداده‌اند .

درسبب تألیف و ترجمهٔ حال‌خودگوید :

«بسمله ـ وبعدچنین گوید فقیر ضعیف احمدبن‌ابوالحسن‌الشریف بن‌غلامحسین بن‌الحاج مؤمن بن محمد تقی الشریف بن الحاج مؤمن الشیرازی که چون باقتضای تقدیرات خداوندی از برای فقیر میسر نشد که تحصیل‌علم وسواد وکمالی نمایم‌زیرا که درسن نه‌سالگی که سال هزار ودویست وپنجاه بود پدرم علیه‌الرحمه بدرودجهان نمود و در پناه موالی خود برآسود ، و تربیت وپرستاریم موکول شد به آقامحمدعلی جداسیّ‌ام که خدایش رحمت کناد و او که شرح مختصری از حالش را درین اوراق

درحرف میم نوشته‌ام درظرف دوسال اوقات صرف تربیتم کرد ، و درآنمدت آنقدر شد که از خواندن کتابهای فارسی رسمی و مراسلات و مکاتبات و سیاق جواب نوشتن مطالب مستغنی شدم ، و درمقدمات‌از آن سه چهار کتاب امثله وصرف میر و عوامل و امثال آن که در دبیرستان معمول و بازیچهٔ اطفال دبستانست فی‌الجمله ربطی حاصل نمودم ، و از نجوم سی فصل ناقص و بیست باب ناتمامی خواندم ، و ازخط همینقدر حظبردم که مایهٔ اوا کنون دردستست، پس ازآن‌شبی مرا مخاطب کرده فرمایش‌چند نمود ، ومجملش این بود که اولاً درسلسلهٔ ما عالم وفقیه و مجتهدی نبوده و فصلی درانکار اصرار بزبادتی تحصیل تقریر کرد ، و خلاصه‌اش اینکه رسیدن باعلی درجهٔ علم وفضل که فائده‌اش فقط تحصیل آخرتست ، درهر عصر ودوری منحصر بقلیلی است، باتوجه وعنایت خداوند، وآنها که بمقام کمال ومنتهی‌درجهٔ فضل‌وعلم‌نمیرسند غالباً امر آخرتشان مغشوش است، ازینروی چندان بتحصیل علم‌تو میل ندارم،وخود این فقیرهم همین مطلب‌را درمقدمهٔ وصیت‌نامچه که بجهت فرزند گرامی‌محمدابراهیم مدعو بخلیل نوشته‌ام فی‌الجمله بسطی داده ، بالجمله پس‌ازآن فرمود که اسانوکری، مسلماً درآن امر خسران دنیا و آخرتست ، و اگر در هزاران از آنها یکی نجات یابد خیلی نادر وعجیب ، ونمیدانست که عاقبت تقدیر مرا گرفتار نوکری خواهد کرد ، و خسرالدنیا والآخره خواهم شد ، پس از آن گفت امری را که درین‌دنیا آدم عـاقل میتواند تحصیل گذران ازآن‌نماید ، و با تدین و تعقل آخرت خودراهم محفوظ دارد، منحصرست بزراعت و تجارت ، و درصورت امکان جمع هردو باهم ، اما زراعت‌عاجلاً از برای تو میسر ومقدور نیست ، واکنون اولی اینکه مشغول تجارت شوی ، وآنقدر که تاحال ازخط ورسم کاغذنویسی وسوادخواندن‌مراسلات تحصیل کرده‌یی از برای شخص تاجر کافیست ، خاصه‌اینکه تجارت شغل اصلی‌تو و تمام اقارب و منسوبانت مشغول تجارت و ازمشاهیر تجار ایران وهندوستان بلکه چین وفرنگستان میباشند ، و بعد از تفریر این تفصیلات ، صباح همانشب ازدبستانم بیرون‌آورده روانهٔ یزدم کرد، زیرا که درآنوقت مرحوم خالو و بعض اقاربم درآنجا و مشغول تجارت بودند ، دیگر

باقی حالات ومسافرتها و انقلابات احوال خود را درشرحی که براحوال خود نوشته بسط‌داده‌ام ، و آن کتاب نیز درنزد فرزندی موجودست ، و دراینمقام گنجایش زیاده ازین ندارد ، اما مقصود ازین مقدمات اینکه در اول عمر مجال تحصیل علم و ادب نکردم ، ولی چون از روی فطرت مایل بودم، بهرجا که میرفتم طالب وراغب‌صحبت اهلش میشدم ، وبصحبت هر که میرسیدم کسب فیض کرده و درخزینهٔ سینه محفوظ میداشتم ، برخی‌راهم بمسودات میبردم ، و هروقت فرصت و فراغتی بدست می‌افتاد بمطالعهٔ احادیث واخبار و تواریخ و اشعار مشغول میشدم ، تا در سنوات‌میان‌هزار و دویست و شصت و هفتاد که زمان عمرم میان بیست و سی بود بخیال افتادم که تذکره‌یی براحوال شعرای معاصر خود بنویسم ، زحمتی کشیده رنجی بردم ، و قدری از احوال و اشعار هر کس را تحصیل کرده نوشتم ، هنوز نظم و ترتیبی پیدا نکرده علائق فوق‌العاده بهمرسانیده گرفتار امور نوکری ودیوانی شده بقسمی که بکلی‌از آن خیال افتادم، و چنان میبود تاسال هزار ودویست وهشتاد وهفت که به‌یزد رفتم و باقتضای وقت کتاب اخبارالیزد را نوشتم ، و ببعض مناسبات در مقام جمع آن اوراق افتاده دیدم بسیاری از مسودات ازمیان‌رفته وقلیلی از آنها مانده ، باقیمانده را جمع و فی‌الجمله انتظامی داده از تذکرهٔ وامق و اشعار شعرای یزد قدری افزودم ودر مقام اتمام برآمدم، که ناگاه بانگ‌الرحیل برآمد وحرکت به‌اصفهان کردم وهمچنان‌معوق وبی‌ترتیب بماند، تا درسال هزار ودویست ونودوسه که در دارالخلافهٔ طهران بیکار و تنها ماندم لابد از برای مشغولی خاطر مشغول نگارش حال بعضی گردیده، و در همانحال مسافرت کرمانشاهانم تقدیرشد، و در کرمانشاهان در سنوات هزارودویست ونودوچهار و پنج وشش با گرفتاری و مشغلهٔ نوکری و تحمل زحمات مردم و تنظیم امر دیوانخانه ومجلس تحقیق آنجا بعلاوه‌سعی و اهتمام درجمع وتألیف کتاب نخبة- المصیبات احمدی اصرار و تشویق وهمراهی استاد ادیب وفاضل لبیب، رئیس اهل کمال و پیشوای اهل‌حال، ذوالحسب‌الرفیع والنسب‌المنیع حسینقلیخان سلطانی که فی‌الجمله حال وکمالش درموقع خود تحریرمیشود باتمام وانجام عازم و جازم کرده

بلکه سبب شد تا ازمعاصران تجاوز کرده بعضی‌راهم که بعد ازانجام آتشکدهٔ مرحوم آذر وقبل‌از معاصران‌بوده‌اند اضافه نمایم ، بعلاوه بهتردانستم که این مجموعه‌شامل حال شعرای فقط‌نباشد، ازعلما وعرفاهم ذکری نموده دربعضی جاهاهم فائدهٔ‌تاریخی منظور شود، و چنان کردم ، ومدار را بترتیب حروف اول تخلص قراردادم ، وهریک راهم تخلص معینی نبود همان حرف اول اسمشان را ملاحظه کردم و قراردادم که بعد از اتمام و ترتیب اگر خبری ازحال شاعر معاصری برسد یا شعری شنیده شود ، ملحقاتی اضافه کرده درآنجا بنگارم واین مجموعه‌را مسمّی کردم به‌حدیقةالشعراء».

وی در ترجمهٔ میرزاعبدالوهاب نشاط اصفهانی «معتمدالدوله» از تألیف دیگر خود بنام ذیل ریاض‌الجنة نیز نام می‌برد و گوید: «درذیلی که بر تاریخ ریاض‌الجنة نوشته‌ام فی‌الجمله دراحوال آنجناب‌ومرحوم‌حاجی‌میرزا سیدحسین خان اصفهانی‌بسطی داده و رجحان ایشان را درمقام کرم بر اسخیای دنیا مدلّل داشته‌ام».

«رك : حديقة‌الشعرا، نسخه آقای سلطان‌القرائی، ص ۱۹۰»

ترجمهٔ دیگری از مؤلف :

حاجی‌میرزا احمدایشیک آقاسی باشی - خلف‌الصدق غفران مآب آقا ابوالحسن تاجرشیرازی، درسال ۱۲٤۱ درشیراز متولد گشته، دراوایل مراحل زندگانی‌بمناسبت شغل اجدادی مشغول تجارت گردیده ، مدتی دریزد توقف کرده ، عود بشیراز نمود، وچون‌عالیجاه خلاصةالاشباه آقامحمدعلی کدخدای این‌محله میدان شاه که جدمادری حاج میرزااحمد بود، از پسر خود رنجش‌خاطر داشت ، منصب کدخدایی را به‌حاجی میرزااحمد واگذاشت وسالها براین منوال گذشت و درسال ۱۲۷۷ حاجی‌میرزا احمد منصب کدخدایی را بخالوی خود عالیجاه آقاجانی واگذاشت، وخود دررکاب نواب اشرف والا حسام‌السلطنه سلطان مراد میرزا قاجار از شیراز بخراسان رفت ، و منصب ایشیک آقاسی‌باشی را تصاحب نمود، و درسال هشتاد ودو دررکاب نواب‌معزی‌الیه عود بشیرازنمود، و درسال هشتاد وشش‌باز دررکاب نواب معزی‌الیه ازشیرازبطهران

واز طهران بمنصب امیر دیوانی بشهریزد برفت،ودرسال‌نود ویک باز دررکاب نواب معزی‌الیه بمنصب ایشبک آقاسی‌باشی عود بشیراز نمود ، و درسال نود و دو باز در رکاب نواب معزی‌الیه از شیراز بطهران و از طهران بکرمانشاهان برفت ، و در سال نود وهشت بعد ازوفات نواب حسام‌السلطنه عود بشیراز نموده در کنج قناعت گنج راحت‌را یافته گذرانی دارد، و از مآثر او کتاب حدیقة الشعراء وتاریخ یزد وکتابی در مصائب اهل‌بیت نبوت است، و این چندشعر ازوست :

ای سخنور که نزد اهل خرد — مدحتت فرقی از هجا نکند
زانکه ازمدح وهجو هرچه‌بود — کس بگفتارت اعتنا نکند
باچنین پایه شعر خوشترآنک — شعر گفتن کس ادعا نکند
گرچه گویی که چون‌تو ممدوحی — شعر ازین بهتر اقتضا نکند
با چنین شعر کس بمدحت من — به‌که شاعر طمع عطا نکند
باز فی‌الجمله هدیه‌یی دادم — گرچـه خرجی ترا وفا نکند

«فارسنامهٔ ناصری ، ج ۲ ص ۱۳۰»

سال درگذشت دیوان‌بیگی بدرست معلوم‌نیست، مرحوم اقبال درمجلهٔ یادگار تاریخ فوت او را ۱۳۱۰ نوشته و در فارسنامهٔ ناصری که بسال ۱۳۱۳ تألیف یـافته آمده است که: درکنج قناعت گنج راحت‌را یافته گذرانی دارد» وازین عبارت‌مستفاد میشود که درآن‌تاریخ زنده بوده، ودوست‌دانشمندم آقای آدمیت‌درکتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس سال فوت وی را بعد از ۱۳۱۳ دانسته‌اند و حق با ایشانست ، رك : فارسنامه ص ۱۳۰ .

فهرست اسامی شعرا

الف

۱- آبانی طهرانی(نصرالله)
۲- آرام‌یزدی (میرزامحمد صادق)
۳- آزاد هندی
٤- آشفتهٔ شیرازی (محمد کاظم م ۱۲۸۸)

٥- آشفتهٔ قاجار (رضاقلیخان)
٦- آشنای یزدی (آقاعبدالکریم)
٧- آشوب طهرانی (ابوالقاسم م ١٢٨٩)
٨- آگاه‌قاجار (اردشیر میرزا بن عباس‌میرزا
٩- آیت قزوینی (محمدحسن)
١٠- میرزا ابراهیم گلپایگانی م ١٢٠٤
١١- حاجی‌میرزا سیدابراهیم فسوی شیرازی
١٢- ابطحی‌شیرازی (سیدمحمدحسین انجوی)
١٣- میرزا ابوالقاسم قمی
١٤- میرزا ابوالقاسم شیرازی
١٥- اثیم سنندجی (فضل‌الله‌بیگ)
١٦- ملااحمد نراقی کاشانی
١٧- احمد کردستانی
١٨- میرزا سیداحمد شیرازی
١٩- اخترگرجی (احمدبیگ م ١٢٣٢)
٢٠- ادب کرمانشاهی (میرزاسیدمحمدتقی)
٢١- ادیب صفوی (میرزااحمد)
٢٢- ادیب‌شیرازی
٢٣- ادیب تفرشی (احمد)
٢٤- ادیب تبریزی (عبدالعلیخان ادیب‌الملک)
٢٥- ارسطوی قمی (میرزا ارسطو)
٢٦- اسحق فراهانی
٢٧- اسرارسبزواری (حاج‌ملامحمد هادی)
٢٨- اسمعیل یزدی (میرزا سید محمد اسمعیل طباطبائی)
٢٩- امیرسنندجی (اسدالله)
٣٠- اشتری یزدی (میرزاعبدالمحمد)
٣١- افسراصفهانی (عبدالرحیم‌بن‌مسکین)
٣٢- افسرسنندجی (میرزاعلی اکبر بن‌میرزا عبدالله رونق
٣٣- افسر اصفهانی (میرزاعبدالرزاق)
٣٤- افسر یزدی (میرزاعبدالوهاب‌طبیب)
٣٥- افسرقاجار (محمدمیرزا بن‌فتحعلیشاه)
٣٦- افسر قزوینی[1]
٣٧- الفت نوری اصفهانی (میرزا کاظم)
٣٨- الهامی کرمانشاهی (ملااحمد)
٣٩- امان‌الله‌سنندجی (م ١٢٤٠)
٤٠- امیدنهاوندی (میرزاابوالحسنخان)
٤١- امید کرمانشاهی (میرزاعباس‌م١٢٨٨)
٤٢- انجم یزدی (میرزامحمدعلی تفتی) م ١٢٥٧
٤٣- انجم یزدی (میرزامحمدعلی‌نواب‌مصلی
٤٤- انجمن‌شیرازی (میرزااسحق‌شمس‌المعالی)

١- رك : ذیل‌تذکرهٔ افسر .

۴۵- انیس طباطبائی (سیدجعفر) ۴۶- ایمن کرمانی (میرزاعبدالغنی)

ب

۴۷- بارق کرمانشاهی (آقامحمدم ۱۲۸۳) ۴۸- باقرقاجار (باقرخان بن حسینقلیخان)
۴۹- بدیع اصفهانی (سیدبدیع‌الزمان درب‌امامی)
۵۰- پرتواصفهانی (میرزاآقاجان م ۱۲۴۷) ۵۱- پرتوبروجردی کردستانی (محمد کاظم
۵۲- پروانهٔ شیرازی (میرزاتقی‌شبرو)
۵۳- پروین طهرانی (ملاعلی) ۵۴- پریشان شیرازی (محمود)
۵۵- بزمی شیرازی (آقامهدی) ۵۶- بسمل‌شیرازی (حاج ملاحسن وکیل‌الشرع م ۱۲۴۷)
۵۷- بقای اصفهانی (میرزاسید کاظم حسینی رستم‌الشعرا)
۵۸- بقای کرمانشاهی (محمدرحیم)
۵۹- بهاری یزدی (میرزاسیدابوالقاسم پسر خزانی)
۶۰- بهاریزدی (سید ابوالقاسم م ۱۲۸۷) ۶۱- بهار نایینی (میرزا سید ابوطالب خان
۶۲- بهارشیروانی (میرزانصرالله)
۶۳- بهاراصفهانی (آقامحمدعلی مذهب) ۶۴- بهجت قاجار (غلامحسین‌میرزا صدرالشعرا)
۶۵- بیدل‌شیرازی (حاجی‌سیدرحیم م ۱۲۰۷)
۶۶- بیدل یزدی (احمدخان) ۶۷- بیدل یزدی[1] (آقازین‌العابدین م ۱۲۰۷)
۶۸- بیدل مازندرانی کرمانشاهی (میرزا حاجی محمد م ۱۲۸۹)
۶۹- بیرم گرمسیری فارسی (م ۱۲۶۶) ۷۰- بیضای اصفهانی (حسنعلی)
۷۱- بیضای قاجار (عمادالدوله اماملقی‌میرزا م ۱۲۹۲)
۷۲- بیضای قاجار (الله‌ویردی میرزا بن فتحعلیشاه)

ت

۷۳- تاراج اصفهانی (محمدحسین) ۷۴- تاراج شیرازی (میرزاخسرو)

۱- رشحهٔ اصفهانی اورا بابلی نوشته است.

۷۵- ترابی جهرمی (ابوتراب) ۷۶- تسلی شیرازی (آقا رجبعلی)
۷۷- تمنای یزدی (میرزاحسن هراتی الاصل) ۷۸- توفیق کلهر کرمانشاهی (نصرالله بیگ م ۱۲۶۰)

ث

۷۹- ثاقب کرمانی (میرزا زین‌العابدین م ۱۲۷۲)
۸۰- ثنائی حجازی (میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام مقتول درشب آخر صفر ۱۲۵۱)

ج

۸۱- جامع شیرازی (میرزامحمد م ۱۲۶۲ یا ۶۳)
۸۲- جرس طهرانی (میرزامهدی) ۸۳- میرزاجعفر ترك
۸۴- جلال قاجار (جلال‌الدین میرزا) ۸۵- جلالی بافقی (آقا علیرضا)
۸۶- جلوهٔ شیرازی (شیخعلی پسرمفتون) ۸۷- جلوهٔ اصفهانی (میرزاسید ابوالحسن)
۸۸- جمرهٔ کاشانی (سید فرج‌الله) ۸۹- جواد فسوی
۹۰- جوهری کردستانی (خسروبیگ) ۹۱- جیحون یزدی (میرزا محمد نواب تاج‌الشعرا)

ح

۹۲- حاجب شیرازی (میرزاحیدرعلی) ۹۳- حامدعرب (شیخ احمد بحرینی فارسی)
۹۴- حالت کرمانشاهی (محمدعلی) ۹۵- حبیب شیرازی (میرزا سید ابوالقاسم دستغیب م ۱۲۴۶)
۹۶- حبیب یزدی (ابوالقاسم)
۹۷- حجاب شیرازی (میرزافتحعلی) ۹۸- حجاب شیرازی (محمدمهدی)
۹۹- حجاب یزدی (میرزاعلینقی پسرحیران) ۱۰۰- حسرت سنندجی (تقی)
۱۰۱- حسرت نایینی (میرزاسیدحسین خان) ۱۰۲- حسرت همدانی (میرزاتقی)
۱۰۳- حسرت بروجردی ۱۰۴- حاجی محمدحسن یزدی
۱۰۵- حسنخان سمنانی ۱۰۶- آقاحسین جهرمی

۱۰۷- حسینی یزدی (میرزا سید محمد حسین م ۱۲۱۷)
۱۰۸- حسینقلیخان قزوینی سعدالملک ۱۰۹- ملاحسین نایینی
۱۱۰- حسین میرزا محمدحسین زنجانی بحرانی الاصل
۱۱۱- میرزاحسین گرمرودی آذربایجانی ۱۱۲- حشمت قاجار (همایون میرزا بن فتحعلیشاه)
۱۱۳- حکمت نایینی (میرزاابوالحسن)
۱۱۴- حکیم شیرازی (محمود بن وصال) ۱۱۵- حکیم یزدی (میرزا محمدعلی طبیب م ۱۲۸۷)
۱۱۶- حکیم طهرانی (علی)
۱۱۷- حیدری یزدی (آقاسید ابوالحسن م ۱۲۶۷)
۱۱۸- حیران یزدی (میرزا محمدعلی مدرس م ۱۲۶۰)
۱۱۹- حیران یزدی (ملاغلامحسین) ۱۲۰- حیران فارسی
۱۲۱- حیران بزدی (حاجی سیدمرتضی) ۱۲۲- حیرت شیرازی (میرزا سیدمحمد)
۱۲۳- حیرت کرمانشاهی

خ

۱۲۴- خادم طباطبائی (آقاسیدصادق) ۱۲۵- خاقان قاجار (فتحعلیشاه م ۱۲۵۰)
۱۲۶- خاقانی محلاتی (میرزاحبیب‌الله) ۱۲۷- خاموش یزدی (میرزا سید ابراهیم بن حیران)
۱۲۸- خاوری شیرازی (میرزاسیدفضل‌الله م ۱۲۶۷)
۱۲۹- خاوردنبلی (محمودخان م ۱۲۶۰) ۱۳۰- خاور قاجار
۱۳۱- خاوری مازندرانی (میرزا محمد اسمعیل)
۱۳۲- خاور کرمانشاهی ۱۳۳- خجستهٔ اصفهانی (برادر صفی علیشاه)
۱۳۴- خرد رشتی ۱۳۵- خرم شیرازی (م ۱۲۵۰)
۱۳۶- خرم شیرازی (علیرضا م ۱۲۶۳) ۱۳۷- خرم شیرازی (سیدمحمود)
۱۳۸- خرم شیرازی (نورمحمد) ۱۳۹- خرم قراچه داغی
۱۴۰- خرم سنندجی (میرزافتح‌الله م ۱۲۳۹) ۱۴۱- خرم خراسانی (عبدالمجید مشهدی)
۱۴۲- خرم (بدون ترجمه) ۱۴۳- خزان نوری

۱۴۴- خزانی یزدی (حاجی میرزا محمد علی)
۱۴۵- خسرو سنندجی (خسروخان والی م ۱۲۴۹)
۱۴۶- خسروی قاجار (محمدقلی میرزای ملک آرا) ۱۴۷- خسروی قاجار (محمد باقرمیرزا)
۱۴۸- خسروی کرمانشاهی (محمد صادقخان زنگنه مقتول در ۱۲۸۴)
۱۴۹- خلیل قزوینی (م ۱۲۸۱) ۱۵۰- خموش طهرانی (میرزاشریف)
۱۵۱- خوشدل کرمانشاهی (م ۱۲۸۵)

د

۱۵۲- دارای قاجار (عبدالله میرزا بن خاقان) ۱۵۳- دانش تفرشی (میرزاسید هادی)
۱۵۴- دانش رشتی (شیخ حسن) ۱۵۵- داور قاجار (امام ویردی میرزا بن فتحعلیشاه)
۱۵۶- داوری شیرازی (محمد بن وصال)
۱۵۷- دبیرفارسی (میرزا محمدحسین) ۱۵۸- دشتی فارسی (محمدخان)
۱۵۹- دولتشاه قاجار (محمد علی میرزا بن فتحعلیشاه م ۱۲۳۷)
۱۶۰- دهقان سامانی

ذ

۱۶۱- ذبیح شیرازی (میرزاسیداحمد) ۱۶۲- ذوقی بسطامی (میرزافتح الله)
۱۶۳- ذوقی خویی (میرزاعبدالرسول م ۱۲۶۳)

ر

۱۶۴- راجی کرمانی (ملابمانعلی) ۱۶۵- راحت فسایی (میرزا محمدحسین)
۱۶۶- رازشیرازی (میرزاابوالقاسم م ۱۲۸۵) ۱۶۷- راقم کرمانی (میرزاامین)
۱۶۸- رجای نایینی (میرزاسیدحسین) ۱۶۹- رشحهٔ اصفهانی (آقامحمدباقر م ۱۲۶۶)
۱۷۰- رضاقلی یزدی (میرزا ...) ۱۷۱- رضوان قاجار (شمس الشعرا سام میرزا)
۱۷۲- رفعت نهاوندی (علیمحمد) ۱۷۳- رنجور قاجار (میرزا محمدخان بن حسینقلیخان برادرخاقان
۱۷۴- روشن نوری (میرزا هدایت الله)

۱۷۵- روشن اصفهانی (محمدصادق) ۱۷۶- رونق سنندجی (میرزاعبدالله)
۱۷۷- رهی اصفهانی (محمد ابراهیم) ۱۷۸- رهی طهرانی (میرزا محمد علی)
۱۷۹- ریاض رازی (حسین) ۱۸۰- ریاضی‌یزدی (میرزامحمد باقرم ۱۲۹۲)

ز

۱۸۱- زرگر اصفهانی (حسن م ۱۲۶۰) ۱۸۲- زین‌العابدین بروجردی
۱۸۳- زیوریزدی (میرزاتقی) ۱۸۴- زیور یزدی

س

۱۸۵- سائل قیری (محمدسعید م ۱۲۲۰) ۱۸۶- سابق اصفهانی (م ۱۲۴۰)
۱۸۷- ساغر اصفهانی (محمد ابراهیم) ۱۸۸- ساکت‌شیرازی (میرزا کوچک)
۱۸۹- سالک اصفهانی (میرزامحمدحسین) ۱۹۰- سالک کرمانشاهی (الله دوست)
۱۹۱- سامانی شیرازی (میرزاحسن بن قاآنی م ۱۲۷۶)
۱۹۲- سپهر کاشانی (میرزا محمد تقی لسان‌الملک)
۱۹۳- سرباز بروجردی (اسمعیل) ۱۹۴- سرخوش هراتی
۱۹۵- سروریزدی (آقا زین‌العابدین) ۱۹۶- سروراصفهانی (میرزا کوچک)
۱۹۷- سرور خوانساری (محمدحسین) ۱۹۸- سروش اصفهانی (محمد علی)
۱۹۹- سفیر یزدی (حاجی‌خلیلخان کوراغلی مقتول در ۱۲۱۹)
۲۰۰- سلطانی کلهر (حسینقلیخان) ۲۰۱- سلطانی‌قاجار (محسن میرزامیرآخور)
۲۰۲- سمرنایینی (میرزاسیدحسین م ۱۲۸۲) ۲۰۳- سودابی زواره‌یی (میرزاعبدالله)
۲۰۴- سهای نایینی (میرزا عبدالحسین) ۲۰۵- سهای یزدی (میرزاسید ابوالحسن م ۱۲۶۲)
۲۰۶ سهای تبریزی (میرزاابراهیم)
۲۰۷- سهیل کرمانشاهی (محمدقلیخان) ۲۰۸- سید قزوینی (سید ابوالقاسم معروف به سیدشاه)

ش

۲۰۹- شاپورقاجار (شیخعلی‌میرزاشیخ الملوك) . ۲۱۰- شارق‌قاجار (سلطان‌محمدمیرزا)
۲۱۱- شایق اصفهانی (میرزامحمدعلی) ۲۱۲- شجرشیرازی (میرزااسدالله)
۲۱۳- شحنهٔ مازندرانی (محمد مهدیخان اوبهی م ۱۲۴۷)
۲۱۴- شعرای یزدی (میرزامحمدعلی) ۲۱۵- شعرای اصفهانی (میرزاطاهرم ۱۲۷۴)
۲۱۶- شعرای یزدی (میرزاابوالقاسم) ۲۱۷- شفق یزدی (میرزا احمد)
۲۱۸- شکستهٔ قاجار (حسنعلی میرزا شجاع السلطنه)
۲۱۹- شکرریز یزدی (شیخ ابوالحسن) ۲۲۰- شکوه‌اصفهانی (میرزاسیدعبدالوهاب)
۲۲۱- شکوه شیرازی (میرزاعبدالمجید) ۲۲۲- شکیب نایینی (میرزاعبدالرضا)
۲۲۳- شوقی یزدی ۲۲۴- شوکت‌قاجار (محمدتقی‌میرزاحسام-
السلطنه م ۱۲۸۰) ۲۲۵- شوکت‌طهرانی (حسن)
۲۲۶- شهاب ترشیزی (میرزا عبدالله‌خان م ۱۲۶۲)
۲۲۷- شهاب اصفهانی (میرزانصرالله تاج‌الشعرا م ۱۲۹۱)
۲۲۸- شهلای یزدی (میرزامحمدعلی) ۲۲۹- شهدی
۲۳۰- شهید شیرازی (میرزاعبدالله) ۲۳۱- شیبانی کاشانی (فتح‌الله‌خان)
۲۳۲- شیدای یزدی (میرزاابوالحسن م ۱۲۲۹) ۲۳۳- شیفتهٔ همدانی (ابوالقاسم)

ص

۲۳۴- صابر قاجار (اسحق‌میرزا) ۲۳۵- صابرقاجار (محمد هادی‌میرزا)
۲۳۶- صابر شیرازی (آقامهدی) ۲۳۷- صاحب علی‌آبادی (میرزا محمد تقی
صاحب‌دیوان م ۱۲۵۶) ۲۳۸- صادق‌یزدی
۲۳۹- صادق شیرازی (درویش‌صادق) ۲۴۰- صادق‌جهرمی (محمدصادق‌خان)
۲۴۱- صاعد شیرازی (م ۱۲۹۳) ۲۴۲- صالح اصفهانی (شیخ صالح)
۲۴۳- صافی‌اصفهانی (میرزاجعفر) ۲۴۴- صافی قزوینی

۲۴۵- صبای کاشانی (فتحعلیخان ۱۲۳۸)
۲۴۶- صبوری کلهر (عبدالکریم)
۲۴۷- صحبت‌لاری (محمدباقر)
۲۴۸- صرصر قزوینی (محمدعلی)
۲۴۹- صفای تفرشی (میرزاعبدالمجید)
۲۵۰- صفائی قزوینی
۲۵۱- صفای شیرازی (میرزاسیدابراهیم)
۲۵۲- صفائی یزدی (میرزامحمدعلی)
۲۵۳- صفی اصفهانی (حاج میرزاحسن صفی‌علیشاه)

ط

۲۵۴- طاهرنایینی
۲۵۵- طایر جهرمی (سیدمرتضی)
۲۵۶- طایرنایینی (میرزاحسنعلی)
۲۵۷- طایرشیرازی (حسنخان م ۱۲۴۷)
۲۵۸- طرازیزدی (آقاعبدالوهاب)
۲۵۹- طرب نایینی (میرزاجعفر)
۲۶۰- طرفهٔ محلاتی (میرزافرج‌الله خازن‌الاشعار)
۲۶۱- طلعت اصفهانی
۲۶۲- طوبی‌نایینی (میرزاسیدمحمدخان‌م ۱۲۸۴)

ظ

۲۶۳- ظریف (بدون‌ترجمه)
۲۶۴- ظفراصفهانی (میرزا عبدالحسین)

ع

۱۶۵- عاشق کرمانشاهی (محمد م ۱۲۴۶)
۲۶۶- عالی شیرازی (میرزا محمد حسین
۲۶۷- عامی شیرازی (حسین)
۲۶۸- عباس (حاجی میرزاآقاسی وزیر م ۱۲۶۵)
۲۶۹- عبدالباقی میرزای‌قاجار
۲۷۰- عبدالحمیدجهرمی
۲۷۱- عبدالرحیم فسایی (م ۱۱۶۷)
۲۷۲- عبدالصمدفسایی (م ۱۲۵۰)
۲۷۳- عبدالعلی کاشانی
۲۷۴- عبدالمطلب کاشانی
۲۷۵- عبدالعلی خلخالی
۲۷۶- عجیب مازندرانی (محمد خلیل م ۱۲۸۰)
۲۷۷- عشرت‌نایینی (میرزاسیدعبدالحسین)
۲۷۸- عشرت بهبهانی (حمدالله)
۲۷۹- عشرت تویسرکانی (علی‌محمد)
۲۸۰- عشقی کرمانشاهی (سیدحسن)
۲۸۱- عطاردسواد کوهی (میرزاعباسخان)
۲۸۲- علی‌شیرزای
۲۸۳- حاجی‌میرزاسیدعلی‌یزدی (م ۱۲۸۲)

٢٨٤- حاجی علی اکبر شیرازی
٢٨٥- عندلیب کاشانی (محمدحسین پسر صبا)
٢٨٦- عنقای اصفهانی (میرزا جواد)
٢٨٧- عیانی جهرمی (احمدخان)

غ

٢٨٨- غارت زند (امامقلی خان)
٢٨٩- غالب آذربایجانی (اسدالله خان)
٢٩٠- غبار یزدی (ملامحمدباقر)
٢٩١- غمامی یزدی

ف

٢٩٢- فاخر خراسانی (میرزاحیدر)
٢٩٣- فانی (ملاحسین)
٢٩٤- فائق آشتیانی (محمدتقی)
٢٩٥- فائق ابرقویی
٢٩٦- فدایی یزدی (میرزا سیدیحیی پسر وامق)
٢٩٧- فراغی قاجار (ابوتراب میرزا)
٢٩٨- فرامرز شیرازی (م ١٢٦٣)
٢٩٩- فرخ یزدی (مهدی)
٣٠٠- فروغ اصفهانی (میرزامهدی)
٣٠١- فروغی بسطامی (میرزاعباس ١٢٧٤)
٣٠٢- فروغی اصفهانی (میرزا محمدحسین)
٣٠٣- فرهنگ نایینی (میرزازین العابدین)
٣٠٤- فرهنگ شیرازی (ابوالقاسم بن وصال)
٣٠٥- فریب اصفهانی (عبدالغفار)
٣٠٦- فطرت نوایی (چراغعلیخان)
٣٠٧- فنایی خویی (میرزا سید عبدالرسول م ١٢٦٣)
٣٠٨- فیروزی شیرازی (میرزاعلی پسر بیدل)

ق

٣٠٩- قاآنی شیرازی (میرزا حبیب الله م ١٢٧٠)
٣١٠- قادر بروجردی (میرزاحسن)
٣١١- قانع جهرمی (شیخ محمد)
٣١٢- قدرت قمی (باقر)
٣١٣- قدسی شیرازی
٣١٤- قضائی یزدی (آقاعبدالرحیم)

ک

٢١٥- کامل کرمانشاهی (میرزا محمدخان م ١٢٦٤)

۳۱۶- کامی اصفهانی (میرزا سید ابراهیم) ۳۱۷- کلهر کرمانشاهی (محمد حسین)
۳۱۸- کمال جبل عاملی (عیسی) ۳۱۹- کوثر کلهر کرمانشاهی (اسکندرخان م ۱۲۷۶)
۳۲۰- کوثر یزدی (میرزا صادق)
۳۲۱- کوثر کرمانشاهی (میرزا حسن) ۳۲۲- کوکب یزدی (میرزا عبدالعلی نواب م ۱۲۳۹)
۳۲۳- کیوان طهرانی (میرزا محمد م ۱۲۹۱ یا ۹۲)

گ

۳۲۴- گلشن اصفهانی (بدون ترجمه) ۳۲۵- گلشن شیرازی (بدون ترجمه)
۳۲۶- گلشن نایینی (میرزا حسینعلی) ۳۲۷- گوهر تبریزی (سید محمد حسین)

ل

۳۲۸- لایق ابرقویی (علی)

م

۳۲۹- مایل نهاوندی (ملا میرزا بابا) ۳۳۰- مایل بروجردی (میرزا رحیم)
۳۳۱- مجدالدین ساوجی (ابوالفضل محمد) ۳۳۲- مجدی سقزی
۳۳۳- مجرم افشار (محمد علی) ۳۳۴- مجمر اصفهانی (سید حسین م ۱۲۲۵)
۳۳۵- محبت مازندرانی (عبدالرسول) ۳۳۶- محبت قاینی (میرزا اسمعیل)
۳۳۷- محجوب ترشیزی (مرتضی قلی (پسر شهاب م ۱۲۵۶)
۳۳۸- محرم شیرازی (علی محمد) ۳۳۹- محرم بافقی (میرزا محمد)
۳۴۰- محرم یزدی (میرزا محمد علی م ۱۲۳۱) ۳۴۱- محرم یزدی (میرزا عبدالوهاب)
۳۴۲- محسن یزدی (میرزا ...) ۳۴۳- محمد یزدی (سید ...)
۳۴۴- محمد نایینی (میرزا ...) ۳۴۵- محمد شیرازی (میرزا آقا ...)
۳۴۶- محمد علی نایینی (م ۱۲۷۷) ۳۴۷- محمد علی شیرازی (م ۱۲۶۷)
۳۴۸- محمد قلیخان کازرونی (م ۱۲۳۰) ۳۴۹- محمود کلهر (پاشاخان مقتول در ۱۲۶۵)
۳۵۰- محمود خویی (میرزا محمود قلندر شاه م ۱۲۹۶)

۳۵۱- محیط گلپایگانی (میرزامحمد)
۳۵۲- مخزن کرمانشاهی (ملاعبدالمحمد)
۳۵۳- مخلص شیرازی (بدون ترجمه)
۳۵٤- محمود قاجار (محمود میرزا بن فتحعلیشاه)
۳۵۵- مخمور شیرازی (میرزامحسن م ۱۲۶۰)
۳۵۶- مرتضی یزدی (حاجی سید ... م ۱۲۸۵)
۳۵۷- مسکین اصفهانی (میرزامحمد علی)
۳۵۸- مسعود طهرانی (میرزامحمود)
۳۵۹- مشتاق نایینی
۳۶۰- مشتری خراسانی (میرزاابراهیم)
۳۶۱- مشفق یزدی (آقامحمد ابراهیم)
۳۶۲- مصور خراسانی (علیقلی)
۳۶۳- مطبوع شیرازی (محمدجعفر م ۱۲۵۰)
۳۶٤- مطرب طهرانی (آقاعلی اکبر)
۳۶۵- مطیع مازندرانی (میرزا محمد زکی م ۱۲۶۷)
۳۶۶- مظفرعلیشاه
۳۶۷- مظهر تبریزی (عباسقلیخان)
۳۶۸- مغنی کرمانی
۳۶۹- مفتون شیرازی (شیخ محمدحسین)
۳۷۰- منتخب یزدی (میرزاحسنعلی)
۳۷۱- منظر کرمانشاهی (عبدالمجید م ۱۲۸۳ یا ۸٤)
۳۷۲- منظر کرمانشاهی (میرزاشعبانعلی)
۳۷۳- منعم شیرازی (آقامحمد ابراهیم)
۳۷٤- موالی یزدی (علی اکبرخان)
۳۷۵- مهدی یزدی
۳۷۶- مهدی خویی (میرزا ... م۱۲۶۸)
۳۷۷- مهدی کرمانشاهی (م۱۲۳۶)
۳۷۸- مهدی نراقی (ملا ...)

ن

۳۷۹- ناجی قزوینی
۳۸۰- ناطق یزدی (میرزاسیدحسن)
۳۸۱- ناصر فسایی (میرزاسید مهدی)
۳۸۲- ناصری کلهر کرمانشاهی (میرزا ابوالحسنخان)
۳۸۳- نامی قزوینی
۳۸٤- نامی کاشانی (سیدمهدی)
۳۸۵- نامی کرمانشاهی (میرزا محمد م ۱۲۳۸)
۳۸۶- نثار آذربایجانی (میرزامهدی)
۳۸۷- نجاتی یزدی بافقی (ملامحمد)
۳۸۸- ندیم شیرازی

۳۸۹- نشاط اصفهانی (میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله م ۱۲۴۴)
۳۹۰- نشاطی گرجی (محمدباقر بیگ برادر اختر)
۳۹۱- نشاطی سمنانی (عباس م ۱۲۶۲)
۳۹۲- نقیب شیرازی (میرزا احمد نقیب‌الممالک)
۳۹۳- نوای یزدی (میرزا آقاجان)
۳۹۴- نورعلیشاه اصفهانی (محمدعلی م ۱۲۳۲=غریب)
۳۹۵- نوید خراسانی
۳۹۶- نیّرعلی‌آبادی (اسمعیل ومعروف بمیرزا بزرگ)

و

۳۹۷- وامق یزدی (میرزا سید محمدشریف)
۳۹۸- وامق یزدی (میرزا سید محمد علی م ۱۲۶۲)
۳۹۹- وجدی شیرازی (میرزا محمدعلی م ۱۲۹۱)
۴۰۰- وحدت رشتی (حسین)
۴۰۱- وحید کنگاوری (میرزا مهدی)
۴۰۲- وصال شیرازی (میرزا محمدشفیع)
۴۰۳- وصالی مازندرانی (میرزا رضا)
۴۰۴- وفائی یزدی (محمدعلی)
۴۰۵- وفائی شوشتری (فتح الله)
۴۰۶- وقار شیرازی (میرزا احمد بن وصال)
۴۰۷- ولی‌الله طبیب آذربایجانی معروف بمیرزا آقا)

ه

۴۰۸- هادی قاجار قزوینی م ۱۲۸۱
۴۰۹- هدایت شیرازی (کذا) (رضاقلیخان امیرالشعرا م ۱۲۸۸)
۴۱۰- هشیار شیرازی (میرزا علی م ۱۲۸۶)
۴۱۱- هشیار فارسی (حسین)
۴۱۲- همای شیرازی (رضاقلی)
۴۱۳- همدم سمنانی (میرزا محمدعلی)
۴۱۴- هنرجهرمی (شیخ ابوالحسن)

ی

۴۱۵- یزدانی شیرازی (عبدالوهاب بن وصال)
۴۱۶- سید یعقوب کرمانشاهی (م ۱۲۹۲)
۴۱۷- یغمای جندقی (میرزا ابوالحسن)

خاتمه در اشعار باشعار و احوال بعضی از نسوان که درین اوان قدم بمیدان شاعری گذاشته‌اند و بعضی از آنها داد فصاحت داده :

٤١٨- بی‌باك ترکمان (مجلس آرا همسرحسنعلی‌میرزا فرمانفرما م در میان ١٢٧٧ - ١٢٨٢) ٤١٩- خدیجهٔ کاشیّهٔ بابیّه

٤٢٠- زرینه‌تاج قرة‌العین قزوینیّه (مقتوله‌درسال ١٢٧٠)

٤٢١- سلطانی بسطامیّه (صبیهٔ‌میرزافتح الله‌ذوقی)

٤٢٢- صنعت فارسیّهٔ عامیّهٔ (دختر کدخدای‌لارستان)

٤٢٣- عفت شیرازیّه

٤٢٤- لقای ابرقوئیّه (دختر میرزاعلیخان لایق ملقب به‌مجدالشعراء)

٤٢٥- مستورهٔ کردیّه (زوجهٔ خسروخان والی کردستان)

٤٢٦- والیه دخترخاقان (« « »)

نمونهٔ تراجم : در ذیل حدیقهٔ امان اللّهی و تذکرهٔ نابین و گنج شایگان مسطورست .

حدیقهٔ عشرت

تألیف‌کنور دُرگاپرشاد سندیلوی متخلص به‌مهر در١٣١١ هـ ق

تذکرهٔ مختصریست مشتمل براحوال زنان شاعر ودرگوین پریس سندیله بسال ١٨٩٣ میلادی طبع شده است .

ترتیب تراجم الفباییست و ازآقایی شروع میشود .

آغاز :

ای شاهد زیبای سخن جلوه گری کن

ازشوخی‌خود کلک‌سرابال‌وپری کن . . .

چهره‌آرایی مشاطهٔ قلم به‌ثنای حسن دلفریب شاهدیست که شبستان جهان‌راز شمع جمال ماهرویان و شعاع حسن خورشیدرخان منور ساخت ، وچمن‌پیرایی باغبان خامه ببوستان حمد دلربابیست که ریاض‌جهان را ازچهرهٔ زیبای گلرخان ونهال قامت دلربای سروقدان برآراست» .

درسبب تألیف گوید که براثر علاقه‌یی که بمطالعهٔ اشعار شعرا داشته درضمن مطالعه باابیاتی از شاعرات برخورده و لذت‌برده درنتیجه مصمّم بدین شده است که تذکرهٔ‌مختصری دراحوال زنان‌شاعر تألیف‌نماید .

و نیز در دیباچه مدعی است که : « کتابی از مجموعهٔ کلام نسوان بنظر نگذشت ، و بیاضی از خلاصهٔ مذاق این سحرکاران ، فروغ افزای چشم جهان‌بینم نگشت» .

ولی بطورقطع ازتذکرهٔ‌جواهرالعجائب تألیف فخری هروی وتذکرهٔ اخترتابان تألیف ابوالقاسم محتشم که اولی درلکهنو بسال ۱۸۷۳ میلادی و دومی در بهوپال بسال ۱۲۹۹ هجری قمری بطبع رسیده بوده استفاده کرده است ، چه داستان دلارام وبهرام گورراازجواهرالعجایب گرفته ودرذیل‌حسینابیگم مادرابوالقاسم‌محتشم غفلةً از اخترتابان نام‌برده است ، واین حسینا درآن‌تاریخ ذکرش درهیچ تذکره‌یی‌بجز اختر تابان نیامده بوده.

ترجمهٔ مؤلف وسایر آثار او :

کنور درگاپرشاد متخلص به‌مهر فرزند راجه‌دهنپت‌رای است، و بسال۱۲۶۳ ه ق درسندیله ولادت‌یافته و در ۱۲۸۴ ه بعنوان رئیس خاندان جانشین پدرخویش گردیده ، و در ۱۳۰۲ بمنصب قضای سندیله رسیده و تا ۱۳۱۰ حیات‌داشته‌است.

تألیقات دیکر او عبارتست از :

۱- تذکرة النساء بزبان اردو دراحوال زنان نامور دنیا که بسال ۱۸۸۴ میلادی دراکمل‌المطابع دهلی بطبع رسیده است،

۲- گلستان‌هند مشتمل برتاریخ هند و راجه های آن در چهار دفتر (۱- قبل از

اسلام ۲ـ دورهٔ‌اسلام ۳ـ دورهٔ تسلط انگلیسان تا ۱۳۰۵ هق ۴ـ احوال مؤلف و اجداد او) که در لکهنو بسال ۱۸۸۹ م و درسندیله بسال ۱۸۹۷ چاپ شده است.

۳ـ بوستان‌اوده درتاریخ اوده چاپ لکهنو درسال ۱۸۹۲ م.

ترجمهٔ مؤلف مأخوذست از: استوری، ج ۱ ص ۹۱۶/۷۱۲/۴۹۱.

حديقة‌الفضلاء وروضة‌الشعراء

تألیف سیدجمال‌الدین محمد حائری یزدی در اوائل قرن چهاردهم

مؤلف صاحب کتاب اخبارالاوائل (مطبوع در ۱۳۱۲ هق) نیز هست وبسال ۱۳۱۳ ه ق درگذشته‌است. تألیفات دیگری هم دارد که در کتاب مصفی المقال فی‌مصنفی علم‌الرجال (ص ۱۱۴) والذریعه مذکورست.

صاحب الذریعه شخصاً حدیقة‌الفضلا راندیده بوده تا اطلاع بیشتری دراختیار ما بگذارد، ما نیز بیش از آنچه ایشان مرقوم داشته‌اند دربارهٔ‌این کتاب نمیدانیم.

حديقة المدايح

تألیف میرزا اختیار شهابی پسر میرزا عبدالله‌خان شهاب ترشیزی درقرن سیزدهم

بنابا‌ظهار دانشمند محترم آقای سیدمحمد محیط طباطبائی که مالک یک‌نسخه ازین تذکره هستند میرزااختیار مدتی درسلطان آباد درخدمت میرزا یوسفخان سپهدار گرجی (بانی سلطان‌آباد) بسرمیبرده، ودرآنمدت تراجم‌شعرائی‌را که درمدح سپهدار و آثار خیر او قصائدی بتازی و پارسی گفته بودند با اشعارشان درین کتاب ضبط کرده است.

نسخه بخط کاتبی‌است عادی که دراختیارمیرزااختیاربوده واضافات وتصحیحاتی

احیاناً بخط مؤلف و صاحبان اشعار درآن دیده میشود .

مؤلف کلیهٔ قصائد پدرخود شهاب ترشیزی را که درمدح سپهدار سروده و بالغ بر دوهزار بیت است، در بیش‌از یک ثلث کتاب فراهم آورده است.

این نسخه متعلق بخانوادهٔ سپهدار بوده که ارثاً بپسرش محمودخان رسیده و او اشعاری از خود ودیگران بران افزوده است .

غالباً صاحبان تراجم مردمی بوده‌اند که در زاویهٔ بین‌قم ، اصفهان و کرمانشاه میزیسته‌اند و باسپهدار قرابت‌محلی داشته‌اند .

هدایت ترجمه‌اش را چنین‌آورده است :

«شهابی ترشیزی نامش میرزااختیار ، فرزند کهین‌میرزاعبدالله‌خان‌متخلص به شهاب بوده، درایران سیاحت کرده چون به‌فارس‌آمدبابرادرکهترخود (مهترصوابست) میرزامرتضی متخلص‌به محجوب که ذکرش درحرف میم مکتوب خواهد شد ، با فقیر آشنایی یافتند، قریب ده‌پانزدهسال درسفر و حضر اتفاق داشتند ، چون میرزا محجوب قصد مکهٔ معظمه کرد ، او در شیراز بماند ، وگاهی در کتابت بعضی مثنویات حقیر امدادی نمود، پس‌از آن مهاجرت افتاد ، وروزگاری درخدمت‌امرا بسربرد، و مداحی کرد، وسالی چندست که وفات‌یافته، از اشعارش چیزی دردست‌ندارم که نوشته‌شود، ندانم مسوداتش بدست که درافتاد ، وکجا ازمیان رفت، الحاصل شاعری پخته طبع بود، و ازعلوم عربیّه نیز چیزی مکتسب داشت، این رباعی را وقتی دراواخر دیوان من نگاشته بود، من‌نیز نوشتم :

رباعی

من پور شهابم و شهابی است فنم
در نظم بدیو خصم ناوك فگنم
درخدمت‌حضرت هدایت‌چندیست
بئس البدل برادر خویشتنم

لمؤلفه

آن پور شهاب کش شهابی لقبست
کلکش گه رجم هم‌شهابی نسبست
مرجوم شدند ازو شیاطین سخن
آری زشهاب این صفت کی عجبست»

«مجمع‌الفصحا، ج ۲ ص ۲٤۹»

علیرضا میرزای شهره٭ قاجار مینویسد :

«**اختیار** - او را نام و تخلص و تاریخ ولادت یکیست ، پسر عبدالله‌خان شهاب خراسانی ترشیزی است ، که مداح سلاطین افاغنه بوده است، اختیار مزبور را مسقط‌الرأس دارالسلطنهٔ هرات است ، ومنشأ و معیش اطراف واکناف ساحات ، چندی در مشهدمقدس بسربرده و بالاخره رو بنواحی عراق آورده ، تحصیل کمالات او را دست داده و ارثاً پا بدایرهٔنظم نهاده ، محروسهٔ ایران راکلاً بقدم سیاحت پیموده ، بل‌بحر قلزم وعمان راسباحت‌نموده، چندی در عتبات بتحصیل علم دینیّه توفیق یافته، بعلت قلت معاش بازبجانب عراق‌شتافته ، چندی در دارالخلافهٔ‌طهران درمدرسهٔ صدربافاده و استفاده اشتغال داشته، برامثال واقران رایت متابعت‌افراشته ، و چندسال است که غاشیهٔ مداحی وثنانگاری غلامحسین‌خان‌سپهدار را بردوش گرفته ، درآن‌درگاه سمت ملازمت ومنادمت‌دارد، بانامه‌نگارش‌نیز کمال‌ارادت، اگرچه فنش قصیده‌سراییست، گاهی بخواهش احباب غزلی میگوید».

«بستان‌العشاق»

حدیقهٔ هندی

تألیف بهگوان‌داس متخلص به‌هندی در ۱۲۰۰ هق

مؤلف در دیباچهٔ تذکرهٔ دیگر خود موسوم به سفینهٔ هندی آورده است که: سابق در سنهٔ یکهزارودویست تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل برحالات شعرای ماضی و حال که درهند تولد یا نشو ونما یافته‌اند بقید قلم شکسته رقم درآورده و بعضی علوم مفیده درو مندرج نموده، و آن حدیقه‌ایست جانفزا وتألیفی است دلگشا» (ص ۱).

ودر ترجمهٔ حال خود نوشته است که: تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل برحالات شعرای ماضی وحال که درهندوستان جنت‌نشان تولد یا نشو ونما یافته‌اند، ازابتدای ظهور اسلام تا سنهٔ یکهزار ودویست هجری تألیف‌نموده، چنانچه آن تألیف‌هم‌تذکره وهم تاریخست» (ص ۲٤۲).

تذکرهٔ مهم ومفیدی است وقطعاً مؤلف‌آن بمنابع زیادی رجوع داشته، ولی بطوریکه عطاءالرحمن کاکوی در مقدمهٔ سفینهٔ هندی (صفحهٔ الف) مذکور داشته نسخهٔ آن مفقودست.

برای اطلاع از احوال و آثار مؤلف رجوع شود به‌ذیل سفینهٔ هندی.

حیات الشعراء

تألیف محمدعلیخان متین کشمیری درنیمهٔ دوم قرن دوازدهم

مشتملست بر احوال شعرای زمان بهادرشاه (۱۱۱۸-۱۱۲٤) تاعصرمحمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱٦۱) و سید عبدالوهاب افتخار دولت‌آبادی در ترجمهٔ وی چنین نوشته است.

«متین محمدعلی‌خان با اغرخان ترک «جنگ دیده» تخلص بسرمیبرد، و این

اغرخان درآستان فردوس آرامگاه محمدشاه‌والی‌دهلی بمنصب پنجهزاری‌چهرهٔ اعتبار می‌افروخت، و بداروغگی گرزبرادران لوای امتیاز می‌افراخت[۱] .

متین بنام او تذکرة‌الشعرائی مسمّی به‌حیات‌الشعراء تألیف کرده ، و صاحب‌طبعان عهدخلد منزل بهادرشاه‌را تاعصرفردوس آرامگاه محمدشاه بقید تحریردرآورده، همینقدر احوالش از تألیف‌او مستفادشد.

و در ترجمهٔ آفرین لاهوری مینویسد : «وقتیکه یک بیت مؤلف رساله شنید ، محظوظ ومسرور گردید ، و تامدتی وردخود کرده بود ، آن اینست :

آلوده دامنی نیست در مشربی که ماییم

ساغر بکف چو تصویر ، رندیم‌وپارساییم »

متین رحمه‌الله در تذکرهٔ خود میرعبدالجلیل بلگرامی‌را بتعظیم یاد کرده،لیکن میگوید که : «میرقصیده‌یی در تعزیت غلام خود که‌درسفر دکن رخت‌اقامت‌بربست، گفته بودند ، یک بیت‌او نگاشته میشود :

روان‌شد روح‌او باقاصدآه   به‌سر گلدستهٔ آمنت‌بالله»

این قصیده نیست ، بلکه مثنویست ومطلعش اینست :

بیا ای‌خامهٔ ماتم روایت   پریشان‌ساز گیسوی حکایت

ونیز میگوید که : «نوبتی در لشکر اعظم‌شاه ایشان غزلی تصنیف کردند، یک مصرع این بود :

ریختم شمع باندازهٔ کاشانهٔ خویش

شاهزاده ایراد گرفت ، میرمذکور از لشکر برآمده باز نرفتند» این‌نقل بی‌اصل محض ومصراع مذکور از میرنیست، میر اصلاً درلشکر اعظم‌شاه نرفتند ، و دومرتبه درلشکر عالمگیر از بلگرام به دکن رفتند :

اول ـ درسنهٔ اربع‌ومأته والف، وثانی ـ درسنهٔ احدی عشر ومأته والف ، درین

۱- برای اطلاع بیشتر از احوال اغرخان (آغورخان) رك : تذکرهٔ مردم دیده (ص ۱٦۳ ومآثرالامراء ج ۱ ص ۲۷٤-۲۷۷).

مرتبه عن‌قریب بمنصبی ووقایع‌نگاری گجرات‌شاه‌دولا مأمور شده به گجرات شتافتند ، و بعد عزل وقایع‌نگاری گجرات پادشاه قدرشناس غائبانه بخدمت بخشیگری و وقایع‌نگاری سرکاربهکر وسرکار سیوستان‌برنواخت، وقول متین که در لشکراعظم‌شاه ایشان غزلی تصنیف کردند، برهان بربطلان آن قویست که میرعبدالجلیل مرحوم هر قسم شعر از قصیده ومثنوی و رباعی وغیرها بنظم آورده‌اند، اماتوجه بغزل‌ندانسته‌اند، ودرتمام‌عمر یک‌غزل بتقریبی در سلک نظم کشیده‌اند ، مطلعش اینست :

چون یار رنجه کرد بگلگشت باغ پا

گل پیش کردسر که بنه بردماغ پا...»

«تذکرهٔ بی‌نظیر ، ص ١١٣»

عبدالحکیم حاکم لاهوری درترجمهٔ شاه‌آفرین‌لاهوری مینویسد که:

«محمدعلیخان متین پسر حسام‌الدین متوطن کشمیر در تذکرهٔ خود این بیت شاه‌آفرین‌را باندك تغییر مطلع کرده بنام خویش نوشته:

درمشربی که ماییم آلوده دامنی نیست

ساغربکف چوتصویر، رندیم و پارساییم

حال آنکه این فقیر سی‌سال‌پیش ازین، بیت مذکوره را دردیوان مرحوم دیده ودرسخن‌فهمان لاهور بیت‌مذکور بنام شاه‌مرحوم اشتهارتمام دارد».

«تذکرهٔ‌مردم‌دیده ، ص ٢٣»

بنابشرحی که از قول دو تذکره‌نویس‌عصری مذکورافتاد اعتبارگفته و نوشتهٔ متین معلومست .

خازن الشعراء

یا

واقعات‌النادرات

تألیف سیدعلی کبیر اجملی اله‌آبادی در ۱۲۶۰-۱۲۶۵ ق

نام اول برابرست با تاریخ شروع بتألیف (=۱۲۶۰ ق) ونام‌ثانی برابر با سال ختم آن (=۱۲۶۵ هق).

استوری مینویسد : (۱:۳.۹) تراجم یکصد ونود شاعر جدیدست تقریباً همه هندی وبیشترشان شاگرد ومرید ودوست یامنسوبان عموی‌او شاه خوب‌الله‌محمدافضل محقراله‌آبادی ، یا کس دیگری مربوط باین‌شخص.

نسخه : ۱۰ ش ۳۸۹۹ مورخ ۱۹۰۸ م .

مؤلف‌سیدعلی کبیر معروف به‌محمدمیرانجان اجملی پسر سید علی‌جعفر حسینی مهدی حنفی نقشبندی اله‌آبادی است، سابقاً درص ۲۲۳ بعنوان مصنف ترجمه‌یی از سرالشهادتین عبدالعزیزدهلوی نام برده شد، که این اثر را درغازی‌پور درسال ۱۲۵۱ تمام کرد ، وعنوانش را اظهارالسعادة فی‌ترجمةاسرارالشهادة گذاشت.

سید علی کبیر در۲۸ محرم ۱۲۱۲ ولادت یافت، پدرومادرش هردو از اعقاب شاه خوب‌الله (احتمالاً محمدیحیی‌اله‌آبادی) بودند علاوه بر تعدادی آثار کلامی و تألیفات دیگری بنثر ، دیوان و چندمثنوی دارد».

خاندان وصال شیرازی

تألیف دکتر ماهیارنوابی در ۱۳۳۴ ش

این کتاب که تذکرهٔ خاندان وصال‌شیرازی است ، نخست درنشریهٔ دانشکدهٔ

ادبیات تبریز سال هفتم شماره‌های ۲و۳و٤ درج شد و بعداً جداگانه انتشاریافت.

مؤلف دربارهٔ خاندان وصال تحقیق دقیق کرده است، ودردیباچه راجع بکتاب خود چنین توضیح داده است:

«این رسالهٔ ناچیز بسال ۱۳۱۸ برای گذراندن شهادتنامهٔ تاریخ ادبیات فارسی دانشکدهٔ ادبیات تهیه و بجناب استاد بدیع‌الزمان فروزانفر اهداء شده است.

این رساله تنها دربارهٔ وصال وپسران اوست، واز نوه‌هایش که آنها هم کم و بیش شاعر بوده‌اند سخن بمیان نیست.

بخش نخست از اصل این رساله که تاریخ مختصر فارس است از سال ۱۱۹۷ تاسال ۱۳۲۸ یعنی ازسال تولد وصال تاسال مرگ آخرین فرزند او، پرهیز از اطناب کلام‌را دراینجاحذف میکنیم.

همهٔ نسخه‌های خطی اشعار و آثار این خاندان‌را که هم درمتن وهم درفهرست زیر از آنها یادشده است، دوتن ازنوه‌های وصال که هنگام نوشتن این رساله هنوزرخت ازین جهان بیرون‌نکشیده بودند، یعنی‌انوشه‌روانان عشرت و روحانی‌وصال برای‌استفاده دراختیارنگارنده گذاشتند، آفرین و درود فراوان بروانشان باد، خداشان بیامرزاد، و ازبخشایش مینوی خود برخوردار کناد».

«نشریهٔ دانشکدهٔ‌ادبیات تبریز، سال۷ ش۲ ص ۱۹۰».

بطوریکه گفته‌شد این کتاب درشرح‌احوال وآثار وصال‌شیرازی و شش فرزندش احمدوقار ومحمود حکیم ومحمدداوری وابوالقاسم‌فرهنگ واسمعیل توحیدوعبدالوهاب یزدانی نوشته شده است.

ازجملهٔ نکاتی که باید یادآورشد اینست که مؤلف درصدر آثار چاپ‌نشدهٔ‌وصال کتاب بزم وصال را نام‌برده و نسخهٔ منحصر بفرد آنرا از روحانی وصال دانسته است (رك : ص ۲۳۲ همان شماره).

وحال‌آنکه بزم‌وصال بسال۱۸۷۳م درلکهنو بخط‌نستعلیق برروی کاغذ کاهی

در ۲۲۹ صفحه باقطع وزیری بطبع سنگی رسیده و ازهمین کتاب نسخهٔ دیگر از قرن سیزدهم بدون تاریخ تحریر در ۱۷۵ برگ هر صفحه ۱۲ بیت بخط نستعلیق و قطع ۱۴×۲۱/۴ کاغذ سفیدفرنگی آهار مهره‌دار ، جلد تیماج مشکی ، درکتابخانهٔ مرحوم روحانی وصال وجودداشته واکنون درتصرف فرزند برومندش دکترعبدالوهاب‌نورانی وصال است .

همچنین کتاب صبح وصال ازآن روحانی رانسخهٔ منحصربفرددانسته‌است (ص ۱۹۱) درصورتیکه نسخه‌یی ازآن بهترکه در (ص ۲۳۰) توصیف شده‌است وازخطوط خوب وصال است، هم‌اکنون درتصرف دکتر عبدالوهاب نورانی وصال است .

خرابات

مجهول‌المؤلف است ، واز ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۵ هجری دردست تألیف بوده

تذکره‌ایست شامل تراجم شعرای قرن‌نهم هجری تاربع‌اول قرن یازدهم بترتیب حروف‌تهجی که دراصل دو مجلّد بوده ، و بالفعل‌مسودهٔ جلد اول آن در کتابخانهٔ ملی ملک بشمارهٔ ۳۸۴۱ در ۱۶۴ برگ بخط مؤلف که نستعلیق تحریری صاف و پخته‌ایست ، بقطع ۱۵/۸×۳۵/۶ وکاغذختابی الوان موجود است .

معلوماتی که ما ازین‌نسخه بدست‌آوردیم بشرح‌ذیلست[1] :

جلد اول خرابات با اهلی‌شیرازی شروع و به‌زینی مشهدی ختم میشود ، ولی بعضی‌از اوراق نسخهٔ‌ملک درصحافی ترتیبش بهم‌خورده‌است، بطوریکه تتمهٔ‌غزلیات جامی در اول کتاب واقع شده و ترجمهٔ خسروی‌قاینی درآخر الحاق گردیده‌است،وجلد

۱- قسمت اعظم گزارش آقای دکتر سیدعلیرضا نقوی پاکستانی درباب این کتاب ، خلاف‌واقع و دور از صوابست ، رك : تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان (ص ۱۶۳- ۱۶۷) .

دوم آن که از حرف (س) تا (ی) باید باشد تاکنون درجایی دیده نشده‌است.

این تذکره هیچگونه مشابهتی با خرابات‌های دیگر ندارد.

درین مجلد از ۱۰۵ نفرشعر وشرح حال مسطورست، و از ۱۷۳ نفر فقط منتخبات اشعار.

بعضی از تراجم مفصلست و برخی مختصر، همچنین است اشعار شعرایی که ترجمه‌شان نانویس مانده است.

مؤلف نام خویش را ذکر نکرده ولی نام تذکرهٔ خود را در سه موضع بقلم آورده است:

۱- درترجمهٔ خواجه حسین ثنایی مشهدی مینویسد: «وفقیر حقیر راقم این مجموعه موسوم به خرابات درهرات در کودکی بخدمت ایشان مشرف شد».

۲- در ذکر مولانا دوست محمد استرابادی گوید: «ورباعیات عارفانهٔ عاشقانه ازو در جراید مستعدان یافت شد، چند رباعی ازآن درین مجموعه که موسومست به خرابات قلمی شد».

۳- در احوال رستم میرزای صفوی متخلص به فدائی نوشته است که: «حالات وواقعات ایشان بسیارست، فی‌الجمله درین مجموعه مختصری نوشته شد که ان‌شاءالله درجنگی که موسوم به خرابات است، کما هوینبغی نوشته شود».

این مجلد ازسال ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۵ هجری دردست تألیف بوده، چنانکه مؤلف درترجمهٔ تاجری خوانساری گوید: «الحال که ۱۰۱۰ است در هندست» و در ذکر میرابوالبقای تفرشی مذکور داشته که: «درشهورسنهٔ ۱۰۲۵ بعد از فتح هرات که نواب کامیاب صاحبقرانی تفرش را بعد ازفوت مرحوم ولی‌خان به نواب حسین خان میرزا ولی‌نعمت این فقیر مرحمت فرمودند، درخدمت نواب مشارالیه وارد تفرش شد، وملاقات سید مشارالیه ومیرمحمدحسین برادر او که در کمال فضیلت ومنشی خوب، و افصح-

المتکلمین واکمل‌السادات میر عبدالغنی میسر شد ومستفیض گردید»[۱] .

و اینکه سلطان محمد خدابنده را در ذکر احوال پسرش سلطان حسن میرزا «خلدالله ملکه نوشته عبارتیست که با ترجمهٔ سلطان حسن مزبور از تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار نقل کرده ومأخذ خود را مذکور نداشته است، بنابراین نباید تصور کرد که این تذکره اززمان سلطنت سلطان‌محمدصفوی دردست تألیف بوده ،

مؤلف درکودکی درهرات بخدمت خواجه حسین‌ثنائی مشهدی رسیده است . در ۹۹۰ که علیقلیخان‌شاملوبیگلربیگی خراسان بوده ، میرضائی مشهدی‌را در هرات دیده و بصحبتش‌رسیده، همچنین رضای کاشی‌را که درایام دولت علیقلیخان‌ازکاشان به‌هرات رفته بود درآنجا ملاقات کرده ومینویسد که وی درقتل‌عام هرات (=۹۹۵) بدست عساکر اوزبک شهید شد، خودوی نیز در قتل عام مزبور در هرات بوده ، ولی معلوم نیست که بچه‌وسیله ازآن‌مهلکه جان‌بدربرده است . درترجمهٔ عبدالغنی‌انجدانی مینویسد : « بنده در وقتیکه از قضیهٔ هائلهٔ هرات نجات‌یافته وارد دارالسلطنهٔ قزوین شد ، او را ملاقات نموده از صحبت ایشان‌مستفیض گشت» . درسال ۹۹۶ در مشهد بخدمت شاه‌روحی همدانی رسیده است، در ۱۰۰۵ درقاین‌بوده واخترگی‌جنابدی‌را درآنجا ملاقات کرده ، و ترجمهٔ خضری خوانساری را بسال ۱۰۱۷ دراحمدنگر نوشته است، در ۱۰۱۸ نیز درهندوستان بخدمت رستم‌میرزای فدائی صفوی رسیده ، وترجمهٔ‌انیسی شاملو را بسال ۱۰۱۹ در برهانپور نگاشته است. در ۱۰۲۵ همراه حسین خان میرزا وارد تفرش گردیده بصحبت‌میرابوالبقای تفرشی و برادرش میرعبدالغنی تفرشی رسیده است .

۱- مؤلف باین وضوح‌مینویسد که دره۱۰۲ درخدمت‌نواب‌حسین خان‌میرزا واردتفرش شدم ومیراهوالبقای تفرشی وبرادرش ومیرعبدالغنی‌راملاقات کردم ، وآقای دکتر نقوی باستناد همین عبارت نوشته است که مؤلف بسال ۱۰۲۵ درهند بوده، رك : همان کتاب ، ص۱٦٤ نقرهٔ ٥ .

این بود تواریخی که مؤلف بدانها تصریح کرده و ردّ پای خود را نشان داده است[1].

تذکره‌هایی که از آنها استفاده کرده است ، یکی مجالس‌النفائس است که در ترجمهٔ درویش دهکی ازآن نام برده ، دیگر خلاصة‌الاشعار ، چنانکه در ذکر احوال بیانی استرابادی گوید : «این بیت را که با یک دیوان برابرست میرتقی‌الدین محمد کاشی در خلاصهٔ خود بنام مولانای مذکور نوشته ، اما بنده از آصفی دانست ، ان‌شاءالله رجوع بدیوان خواجه آصفی شود :

تابوت من آهسته زکویش گذرانید

چون نیست امیدی که بیایم دگرآنجا»

تحفهٔ سامی‌را نیز دردست داشته ، چنانکه ترجمه واشعار اهلی خراسانی‌راعیناً و بدون یک‌حرف کم وزیاد ازآنجانقل کرده ولی مأخذ خود را مذکور نداشته‌است.

از تذکره‌نویسان میرابوالبقای تفرشی را ملاقات کرده و تذکره‌اش را دیده و بسیار پسندیده است[2].

ازمؤلف عرفات بیتی‌چند برگزیده ودرصدر آن‌ابیات نوشته‌است: «تقی‌اصفهانی مشهور به‌تقی‌اوحدی» .

۱- از اینکه درترجمهٔ تاجری خوانساری مینویسد : «... ازعراق متوجه هند شد و الحال که ۱۰۱۰ است درهندست» و دراحوال‌میر تشبیهی میگوید: «... حال که سنهٔ ۱۰۱۵ است درلاهورست» نمیتوان حکم کرد که درین‌سنوات نیز مؤلف درهند بسرمیبرده ، چه وی درسال ۱۰۱۵ چنانکه گذشت بتصریح خودش درقاین بوده واختری‌جنابدی‌را درآنجا ملاقات کرده است، واین توضیح ازآنجهت است که آقای دکتر نقوی بخلاف این فهمیده و نوشته است که : «مؤلف از ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۵ در هند بوده» و چنانکه گفتیم بسال ۱۰۲۵هم در تفرش بوده .

رك : تذکره‌نویسی‌فارسی درهند وپاکستان ، ص ۱۶۴ س ۱۹ .

۲- رك : ذیل‌تذکرهٔ ابوالبقا .

ترجمهٔ رستم‌میرزای صفوی را در حرف «را» ثبت کرده ودرهامش نوشته است: «چون آن‌حضرت فدائی تخلص کرده‌اند ، اشعارشان دز ردیف «فا» طرح باید کرد» .

در بعضی صفحات اضافات والحاقاتی بدوخط تازه‌تر هست که یکی ازآندوامضای محمد طبیب را دارد[1] .

آغاز : «تتمهٔ غزلیات جامی

تو درگلزار خوش ای باغبان ما وسر کویی

که آب روی صد گلزار می بخشد خس وخارش»

انجام :

«میروم از سر کوی تو بتا کاری کن

که نباشی خجل از ما چوزما یاد کنی»

باآنکه درین تذکره فقط شعرای قرن نهم تا یازدهم مذکورند ، مؤلف درحرف «الف» ترجمهٔ شاه‌شیخ ابواسحق اینجو (ازقرن هشتم) ودرحرف «جیم» ترجمهٔ عزالدین جبلی‌قزوینی شاعر قرن هفتم معاصر ابقاخان‌راهم بقلم آورده است ، و این نشان کم تتبعی اوست ، همچنین در تذکرهٔ شعرای فارسی ترجمهٔ بی‌بی‌تردی شاعرهٔ ترک‌را هم درج کرده است .

ترجمهٔ خواجه حسین ثنائی مشهدی را که در کودکی در هرات بخدمت او رسیده بوده‌دوبار (بدنبال هم) نوشته ومنتخبات اشعار اورا مفصلتر ازدیگران ودرچهل وچهار صفحه آورده است .

قسمت تراجم عصری این کتاب نسبةً مفید و مشتمل برذکر پاره‌یی از وقایع تاریخیست .

فهرست صاحبان تراجم

۱- اهلی شیرازی ۲- اهلی خراسانی ۳- آهی جغتایی

۴- امیرحاج انسی جنابدی ۵- انیسی کاتب خوارزمی ۶- خواجه آصفی

۱- متأسفانه تذکرهٔ مزبور شمارهٔ‌صفحه ندارد تا این موارد نشان داده شود .

۷- ایوب بن ابوالبرکه ۸- ابوالبرکه ۹- سلطان ابراهیم امینی
۱۰- خلیفه اسد اصفهانی ۱۱- خواجه جلال‌الدین امیربیگ مُهر
۱۲- امیر قاضی اسیری طهرانی ۱۴- نواب خان احمدمیرزا ۱۵- شیخ ابواسحق اینجو
۱۶- ناصح کرمانی ۱۷- امیر ابوالمعالی کاشی ۱۸- امیرابوالحسن تفرشی
مشهور بفراهانی ۱۹- انیسی شاملو ۲۰- ابوتراب بیگ کاشی
فرقتی ۲۱- استی تربتی ۲۲- اختری جنابدی
۲۳- بنائی هروی ۲۴- بابرمیرزا ۲۵- بدیع الزمان میرزای
تیموری ۲۶- پیروی ساوجی ۲۷- باذلی ساوجی
۲۸- بهرام میرزا بن شاه اسمعیل ۲۹- بدیع الزمان میرزای صفوی
۳۰- محمدحسین بقائی بن امیریادگار بیگ ۳۱- باقرمروی
۳۲- بیاضی استرابادی ۳۳- حافظ باباجان کاتب ۳۴- میر ابوالبقای بقائی
تفرشی ۳۵- حاجی اسمعیل بحثی قزوینی متوفی ۹۷۵ ﻫ
۳۶- بدیهی قاجار ۳۷- بیانی استرابادی ۳۸- امیربیخودی همدانی
۳۹- حکیم بدیعی تبریزی متوفی ۹۸۰ ﻫ ۴۰- مولانا برگی
۴۱- میرعبدالباقی صدر مشهور بشاه باقی مقتول در ۹۲۰ ﻫ
۴۲- خواجه عبدالله مروارید بیانی تخلص ۴۳- پناهی دارابجردی
۴۴- ملامکتبی شیرازی ۴۵- پرتوی سبزواری[۱] ۴۶- باقر خردهٔ کاشی
۴۷- بیکسی شوشتری ۴۸- میر تشبیهی اصفهانی[۲] ۴۹- میرتقی الدین محمدبن
میر جمال‌الدین محمد صدر استرابادی متوفی ۹۴۴ درقدس خلیل
۵۰- تابعی خوانساری ۵۱- تاجری خوانساری ۵۲- بی‌بی‌تردی شاعرهٔ ترک
۵۳- خواجه حسین ثنائی مشهدی متوفی ۱۰۰۷ در لاهور
۵۴- نورالدین عبدالرحمن جامی ۵۵- عزالدین جبلی قزوینی

۱- ترجمه‌اش بدون شعرست .

۲- میرتشبیهی کاشی است نه اصفهانی .

۵۶- خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی ۵۷- جذبی‌مشهور بپادشاه قلی ولد شاهقلی سلطان نارنجی
۵۸- میرزاجعفر آصفخان
۵۹- حشمتی خوانساری ۶۰- حریفی ساوجی متوفی ۹۷۱ ه
۶۱- سلطان حسن‌میرزای صفوی ۶۲- قاضی میرك حمیدی قزوینی
۶۳- حاجی بیگ قزوینی ۶۴- میرحالی لاهیجی ۶۵- حاتم کاشی
۶۶- دوست‌محمد حالی اسفزاری ۶۷- حسن بیگ شکراوغلی ترکمان متوفی ۱۰۱۴ دردکن
۶۸- حیرتی قزوینی
۶۹- بی‌بی حجابی‌مروی دختربدرالدین هلالی ۷۰- حیرانی همدانی
۷۱- حسنعلی خراس هروی ۷۲- حقیری تبریزی
۷۳- حسینقلی‌میرزاشاملو ۷۴- حسامی قراکولی خوارزمی
۷۵- خواند میر مورخ ۷۶- میرکمال‌الدین حسین خلقی
۷۷- میرمحمد یوسف خلقی مقتول در هشتم رجب ۹۲۵ ه
۷۸- میرك خورد (= خرد) متوفی ۹۳۲ درهرات
۷۹- خواجوی سمنانی ۸۰- خضری خوانساری
۸۱- درویش دهکی‌قزوینی ۸۲- ملا جلال دوانی
۸۳- میردوست طارمی ۸۴- داعی خراسانی
۸۵- شاه‌رضا نوربخشی ۸۶- ریاضی زاوه‌یی خراسانی
۸۷- میرراستی تبریزی ۸۸- آقا محمدرضا طهرانی
۸۹- رضائی کاشی‌مقتول در ۹۹۵ درهرات ۹۰- میر رضای‌قمشه‌یی
۹۱- قاضی روح‌الله قزوینی متوفی ۹۴۸ ه ۹۲- رافعی قزوینی
۹۳- میررضائی مشهدی ۹۴- روغنی استرابادی
۹۵- قاسم‌بیگ‌رغمی هروی‌متوفی ۹۹۱ ه ۹۶- ریلی خراسانی
۹۷- نواب رستم میرزای صفوی فدائی ۹۸- شاه روحی همدانی
۹۹- امیر ابوالمعالی ورامینی رازی‌تخلص ۱۰۰- زلالی هروی

۱۰۱- زین‌العابدین مشهور به تکلتوخان ۱۰۲- زلالی خوانساری
۱۰۳- زینی جنابدی ۱۰۴- عبدالغنی انجدانی
۱۰۵- خسروی قاینی متوفی ۱۰۰۰ ه

فهرست صاحبان اشعار

۱- ابراهیم کاتب استرابادی ۲- ملا اسمعیل کاتب استرابادی
۳- ادهم کاشی ۴- خلیفه سدید گیلانی آگهی تخلص
۵- امیر فرامرز دیلمی الهی تخلص ۶- خواجه امنی فراهی
۷- ایقوت میرزا استاجلو ۸- آهی کرمانی ۹- انیسی شیرازی
۱۰- میرزا مخدوم شیرازی متخلص به اشرف ۱۱- ملا آزاد یزدی
۱۲- میرزا محمد امنی تبریزی ۱۳- ملا احمد شیرازی ۱۴- ملا آهی
۱۶- آتشی شیرازی ۱۷- اقدس دماوندی ۱۸- ادایی ۱۹- آیتی مکتبدار اصفهانی
۲۰- خواجه جان احمد قزوینی ۲۱- امیر قلی اصفهانی
۲۲- خواجه افضل ترکه ۲۳- قاضی لاغر سیستانی
۲۴- مطرب ۲۵- قاضی احمد ولد قاضی محمد غفاری
۲۶- مولانا ابوطالب ۲۷- خواجه جلال الدین امیربیگ مهر
۲۸- افضل طهرانی (ـ نامی) ۲۹- میر اشکی قمی
۳۰- امیر ابراهیم رازی ۳۱- میر ابراهیم قانونی
۳۲- میرزا احمد قزوینی ۳۳- انصاری قمی ۳۴- امیر ابوالفتح جنابدی
۳۵- خواجه اسد ۳۶- مولانا حاج احمد سراج
۳۷- امیر افضل ولد میرسلطان علی خواب‌بین ۳۸- میرابراهیم سبزواری
۳۹- مولانا اشرف ۴۰- سیدحسین اخلاطی
۴۱- آگهی تبریزی ۴۲- اسیری تربتی
۴۳- میرداماد (ـ اشراق) ۴۴- خواجه یعقوب همدانی

٤٥- براق خان اوزبک ٤٦- باقی نایی بخاری

٤٧- بزمی ٤٨- امیر بزمی ٤٩- خواجه قطب‌الدین نیسانی

٥٠- بیانی بحرآبادی سبزواری ٥١- پاکی دلاك هروی

٥٢- شاه بدرالدین ٥٣- بینایی ٥٤- باباشاه کاتب اصفهانی

٥٥- بیخودی فراهی ٥٦- بیانی‌جوینی ٥٧- خواجه علی‌استرابادی‌بازاری تخلص

٥٨- بسملی کلّه‌پز قزوینی ٥٩- بهرام‌بیگ ولدشاه حیدردیلمی

٦٠- بهلول قزوینی ٦١- بدیهی همدانی

٦٢- بلایی ٦٣- بهاری اصفهانی ٦٤- تیمور علی منشی فراهی

٦٥- مولاناتذوی قزوینی ٦٦- تزریقی بیارجمندی

٦٧- میرزاتقی‌هروی ولد خواجه علیخان کلانتر ٦٨- خواجه تاج‌الدین کاشی

٦٩- تقی‌اصفهانی مشهور به‌تقی‌اوحدی ٧٠- میرزاتقی ولدآقاملک‌معرّف‌اصفهانی

٧١- میرزاجانی شیرازی ٧٢- جمالی کاشی ٧٣- جمالی‌اردبیلی

٧٤- چاکری ٧٥- جاروبی ٧٦- حیدرتیلوه « تیلبه » (شعرش مفصل و ترکیست)

٧٧- محمدحکیم‌میرزا

٧٨- حکیمی‌استرابادی ٧٩- حاجی معمایی قندهاری

٨٠- حافظ سمنانی ٨١- حاجی صحاف ٨٢- میرزا حسابی نطنزی

٨٣- لسان راوندی ٨٤- حزنی اصفهانی

٨٥- حرفی اصفهانی ٨٦- حیاتی ٨٧- حالی کاشی ٨٨- حزینی نهاوندی

٨٩- میر محمد حلمی طهرانی ٩٠- ابوطالب حزینی جرجانی

٩١- خواجه حیدرعلی جرپادقانی ٩٢- حزینی اصفهانی

٩٣- حاضری ١٤- امیرابوالمکارم مشهدی‌حاضری‌تخلص

٩٥- حجابی ٩٦- حجابی‌اردبیلی ٩٧- ملاحیدر همدانی ٩٨- مولانا حیرتی

٩٩- میر حیدر حافظ سبزواری ١٠٠- خیالی گیلانی

١٠١- میر حبیب‌الله هروی ١٠٢- حدیثی ساوجی ١٠٣- حالی یزدی

۱۰٤- حریمی ۱۰۵- میرحامدرازی ۱۰٦- حسین ابدال

۱۰۷- حاصلی تبریزی ۱۰۸- حالی مشهور بمولاناشاه خوشنویس

۱۰۹- حافظ عصار قزوینی ۱۱۰- شاه‌اسمعیل خطایی

۱۱۱- خواجه خلیل کلانترنخجوان ۱۱۲- خزانی تونی

۱۱۳- خواجه کلال خوافی ۱۱٤- خراسان‌خان‌لاری

۱۱۵- میرخورد (- خرد) سبزواری ۱٦ - میرزاعلی خلقی طهرانی

۱۱۷- شرف حکاك خاتمی ۱۱۸- مولاناخیالی

۱۱۹- خواری تبریزی ۱۲۰- خواری هروی

۱۲۱- خواری‌یزدی ۱۲۲- خواجه خسرو اصفهانی

۱۲۳- قاضی میرك خالدی قزوینی ۱۲٤- خاموشی کاشی

۱۲۵- خاوری تونی ۱۲٦- خیالی گیلانی ۱۲۷- خوابی قمی

۱۲۸- خالصی تبریزی ۱۲۹- خاتمی تبریزی

۱۳۰- خضری استرابادی ۱۳۱- درویش تربتی

۱۳۲- خضری لاری ۱۳۳- زکی همدانی

۱۳٤- دیوانهٔ نیشابوری ۱۳۵- ملادوایی ۱۳٦- دوایی گیلانی

۱۳۷- دیوانهٔ نقاش تبریزی ۱۳۸- میر درویشعلی زاوه‌یی

۱۳۹- خواجه درویش بتکچی ۱٤۰- داعی انجدانی

۱٤۱- دخلی ۱٤۲- استاددوست ۱٤۳- محمد عودی ۱٤٤- دوامی‌ساوجی

۱٤۵- میرشکاردامی ۱٤٦- دوست محمداسترابادی

۱٤۷- میررمزی رمال سبزواری ۱٤۸- میررمزی اصفهانی

۱٤۹- رشکی همدانی ۱۵۰- رشکی هروی

۱۵۱- دامی ۱۵۲- رحیمی ۱۵۳- رحمی ۱۵٤- روحی شاملو

۱۵۵- روحی‌ساوجی ۱۵٦- مراد بیگ رزمی

۱۵۷- رضایی کاتب عراقی ۱۵۸- جلال رفیقی

۱۵۹- میرمرتضی رفیقی
۱۶۰- ابوسعید ابوالخیر (یک رباعی در هامش)
۱۶۱- میر حیدر رفیعی معمایی
۱۶۲- روشنی همدانی
۱۶۳- روشنی قندهاری
۱۶۴- رسوایی همدانی
۱۶۵- رهایی شروانی
۱۶۶- میررهنی بدخشانی
۱۶۷- روشنی بغدادی
۱۶۸- زلالی گیلانی
۱۶۹- زلالی تبریزی
۱۷۰- علی بیگ مخلص
۱۷۱- زینتی جنابدی
۱۷۲- زینی مشهدی

نمونهٔ تراجم

«خواجه حسین ثنایی - مشارالیه سخنوریست که در دقت معانی وعلوافکار سرآمد فصحای روزگارست ، ومولد ومنشأش مشهد رضیهٔ رضویه علیه التحیه است ، همانا توجه وتربیت از روح پرفتوح آن امام معصوم یافته ، والا بی توجه حضرات هیچکس را این رتبه سخن نیست ، والد ایشان خواجه محمد حسین نام داشته و بکسب بزازی اوقات میگذرانیده ، وچون جناب مشارالیه از مکتب واپرداخته اند بکسب علوم شعر قدم نهاده اند، و درآن فن گوی سبقت ازمتقدمین ومعاصرین ربوده اند ، اشعار دقیقهٔ او مطرح شعرفهمانست ، ونهایت کمال درشعرفهمی فهمیدن ابکار آن جنابست ، قصاید غرّا دارد ، ومثنوی موسوم به سکندرنامه در بحر شاهنامه گفته ، الحق بغایت نیکو شعریست ومعنی های تازه دارد، و بعد ازشهادت شاهزادهٔ خورشید لقا سلطان ابراهیم میرزا به هرات آمده چندروزی سیرهرات فرموده بخصوصیات آن خطهٔ دلنشین بازرسیدند، و فقیر حقیر راقم این مجموعهٔ موسوم به خرابات درهرات درکودکی بخدمت ایشان مشرف شد ، و از مسودات اشعار بفقیر شفقت فرمودند ، بعد از آن یاران هرات را وداع نموده متوجه بلاد هندوستان شدند، و درخدمت اکبرشاه تربیتی بحدوسط یافتند، ودرهندنیز قصاید غرا فرمودند ، و درابتدای گفتن اول ساقی نامه بنام نواب شاهزادهٔ سعادت انتما سلطان ابراهیم میرزا گفته شهرت تمام یافت ، و درمدح حضرات ائمه

خصوصاً امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا قصاید غرا فرموده‌اند ودر شهور ۱۰۰۷ در لاهور برحمت ایزدی پیوست ، غفر ذنوبه یارب العالمین» .

ومجدداً درصفحهٔ بعد نوشته است :

«خواجه حسین ثنایی[1] - از شعرای بلاد خراسان بمزید حدس و زیادتی فکر امتیاز تمام دارد، بلکه برفصحای زمان و بلغای دوران بسبب مخترعات طبع وافیه و مرتجلات فکر عالیه، صفت تفوق وتقدم یافته و طایفه یی از ممیزان شعر ، مشارالیه را انوری زمان میدانند، والحق مضامین غریبه ومعانی عجیبه یی که اورا بخاطر میرسد ، وبلباس نظم درمی‌آورد هیچیک از شعرا را فکر بآن وفا نمی کند ، وازینجهتست که دریافت معانی بعضی ابیات وی موقوف برسماعست از قایل یا تأمل بسیار، ازآنجمله این بیت :

پردهٔ شب میدرد قهرت ازآن معنی چو صبح
شعلهٔ تب شمع را در استخوان مـی آورد[2]

اما اصل وی از مشهد مقدس رضویه است ، و پدرش خواجه غیاث الدین محمد نام داشته ، وبامر بزازی اشتغال مینموده، ومشارالیه ازجملهٔ تربیت یافتگان ومداحان شاهزادهٔ عالمیان سلطان ابراهیم میرزاست ومدتی مدید در کمال امتیاز واعزاز واحترام ملازمت آن شاهزاده نموده ، و بیمن همت آن پادشاهزاده اورا در شاعری چندان ترقی حاصل گشت که زیاده بران نتواند بود، چنانچه اکثر شعرای زمان خاقان جنت مکان او را درشاعری مسلم داشتند، ودرمضمار فصاحت و بلاغت او را مقدم خوددانستند، وفی الواقع کثرت افکار آن جناب وقدرتش درایجاد معانی مغلقه وابداع مضامین عالیهٔ غریبه درجه یی دارد که بیان فصحا توضیح آنرا ازجملهٔ مشکلات میشمارد ، و شاهد این دعوی چندقصیده‌است که دراجوبهٔ استادان درسلک نظم کشیده و بعضی ابیات

۱- درهامش نوشته است که : ولد خواجه محمدحسین بزازست» .

۲- تمام اشعار مولانا ازاینقبیل است، ولذا شعرفهمان و سخن‌سنجان حکم به بیمعنی بودن آنها داده‌اند وحق هم همینست .

آن درغایت شهرتست، ودیگر از منظومات این خواجهٔ بلاغت‌آثار مثنوبی است‌موسوم به‌سداسکندر اگرچه تمام نکرده . لیکن قدرتش دردقایق شاعری از آن نظم مفهوم میشود ، وغزلیاتش نیز بدنیست».

(اشعار او را درچهل وچهارصفحه وبیش ازدوهزاربیت آورده است) .

دیگر :

«مولانادوست محمداسترابادی مردی متقی وپرهیزگار ومحب اهل بیت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم، شیوهٔ درویشی پیش گرفته. مضمون حدیث‌الکاسب حبیب‌الله را پیشنهاد همت خودساخته ، اوقات بپوستین‌دوزی میگذراند ، وازکس طمع وتوقعی نمی‌نماید ، و باین صنعت پشت گرم کرده ، اوقات بوجه‌احسن گذرانیده ، از دمسردی خسیسان دی‌سیرت ایمن است، و بسیار لطیف‌طبع واهل دلست ، و رباعیات عارفانهٔ عاشقانه ازودرجراید مستعدان یافت‌شد، چندرباعی ازآن درین مجموعه که‌موسوم‌است به‌خرابات قلمی گردید» .

دیگر :

«نواب رستم‌میرزا درّ شهوار درج نواب جنت‌مکانی سلطان‌حسین‌میرزای ثانی ولد شاهزادهٔ مشتری‌لقا بهرام‌میرزاست، کمال‌ادراك بانهایت شجاعت‌ودلاوری جمع ساخته ، قبل ازین بلدهٔ قندهار وزمینداور مکمن آن عالیمقدار و برادر بود ، آخر درشهور سنهٔ ۹۹۷- بحسب تقدیر و اقتضای فلک پرتذویر (کذا) ازکثرت مخالفان اوزبکیّهٔ شومیه آن دیار را بوکلاء پادشاه جمجاه اکبرشاه گذاشته خود با برادران متوجه هندوستان شدند، و از آن پادشاه رعایت وتربیت حد وسط یافته ، حسب‌الامر اکبرشاه بملک دکن تشریف‌آوردند ، وازآن تاریخ تاحال در ملک دکن میباشند.

حالات و واقعات ایشان بسیارست ، فی‌الجمله درین مجموعه مختصری نوشته شد ، که انشاءالله درجنگی که موسوم به خرابات است ، کما هو ینبغی نوشته شود » .

درهامش مسطورست: «چون آن حضرت فدائی تخلص کرده‌اند، اشعار ایشان را در ردیف فا طرح باید کرد».

صفحهٔ بعد:

فدائی

تا چند فدائی بمعاصی بودن وز سهو همی راه خطا پیمودن
برروی زمین اگرچنین خواهی بود صعب است ترا زیر زمین آسودن

✿✿✿

بنگر بقزلباش و دل ابترشان زهرست بجای باده درساغرشان
ژولیده بفرقشان نه‌موی سیه‌ست پاشیده فلک خاك سیه برسرشان

این رباعی نیز از ایشانست، وبجهت سهوی که کاتبی کرده‌درسیانهٔ اشعارجاهی که عم‌زادهٔ آن‌نوابست نوشته بود، بنده‌نیز همان مسوده را [که] مسطورشد نوشته بود، آخر درشهور سنهٔ ۱۰۱۸ درخدمت نواب شاهزادگی تحقیق‌شد، اگرچه‌ایشان این مضایقه ندارند، اما صحت درمجموعه مطلوبست:

تا کی برخت نگاه ترسیده کنم شب تابسحرنصیحت دیده کنم
ازچشم‌تو آنقدر امان‌میخواهم تاسوی تو یک نگاه‌دزدیده کنم

این رباعی ایشان‌نیز در تحت اسم پادشاه ذیجاه اکبرشاه نوشته بودند، چون بنظر کیمیااثر ایشان رسید ظاهرشد:

هندوبچه‌ بی بمن دلارام‌نشد ازجانب کفرسوی اسلام‌نشد
هرچند که رام‌رام گفتم اورا وحشی‌شدوازبخت‌بدم‌رام‌نشد»

دیگر:

«مولانا زلالی از شعرای تازهٔ خوانسارست، ومولانا تابعی بغایت معتقد وتابع شعر اوست، وهمواره برمستعدان میخواند، علی‌الجمله درسلک شعرای آنجا انتظام دارد، و در وادی مثنوی سلیقه‌اش خوب میرود، چنانچه احتیاج بتعریف ندارد، باعتقاد بندهٔ کمترین وراقم‌این‌مجموعه‌مشارالیه سرامدشعرای آن‌ولایتست، ودرینمدت

الی‌الآن از آن ولایت مثل او تازه گویی برنخاسته ، و در وادی قصیده و مثنوی‌ازنوادر زمانست .

مولانای مذکور در اوایل حال داستانی ازمثنوی گفته ، چون مردم بی‌انصاف پراعتقادی بشعر اونداشته‌اند، بنام حکیم قطران که هرگز مثنوی نگفته‌شهرت‌دادند، چنانچه هیچکس ازمستعدان عراق وخراسان‌نبود که درمجموعه ها ثبت ننموده‌باشند، چون مثنوی مذکور مقبول طباع ومستحسن‌سلیقه‌هاشد ، هرچند که مشارالیه مینماید که‌ازمنست کسی باور نمیکند، فامّامثنوی محمود وایاز وسلیمان و بلقیس که‌درینولا درمیان دارد شاهد احوال اوست، الحق درین دو کتاب کمال فصاحت و بلاغت و نزاکت و نزاهت یافت میشود ، و از سرگذشت مولانا عرفی که سرامد شعرای این عصرست ، کسی درمثنوی مانند مولانا زلالی نیست، اما اندکی بی‌طالع واقع‌شده‌اند، و از بی‌طالعی هیچیک از اکابر این زمان متکفل تربیت او نمیشوند، واگرواقع می‌شد ترقی بیش از پیش مینمود» .

دیگر :

«[.....] اسمه عبدالغنی مولدش ولایت انکوان است ، اما دردارالسلطنهٔ قزوین نشو و نما یافته ، وبعضی اوقات درنجف اشرف و برخی احوال در دارالمؤمنین کاشان تحصیل فضایل نموده ، در حقایق علوم عربیات ماهرست ، و دقایق قبول حکمیات برطبع نکته دانش ظاهر ، بزیور تقوی وطهارت محلی است ، وبفصاحت بیان وطلاقت لسان از اکثر شعرا ممتاز و مستثنی ، شیوهٔ مخالطت ومجلس آرایی را نیکو میداند ، درشهورسنهٔ ۹۷۷ دردارالمؤمنین کاشان دروادی طلب ثبات قدم مینمود ، و نزد حضرت سیادت‌پناه امیرقریش شرفه و بعضی افاضل این‌دیار مقدمات و متداولات مطالعه میفرمود ، و بعد از آن بهمراهی سید مشارالیه به‌عراق عرب رفته قدم از آن مرتبه بالاتر نهاده به‌تتبع علوم منقول ومعقول پرداخت ، و قریب به‌پنجسال در آن اماکن‌شریفه جهت تحصیل مراتب‌علمی رحل‌اقامت انداخت، وبازبجانب‌عراق‌عجم

خرامیده ، چون به‌قزوین رسید، مدتی دیگر ساکن گردید وتوطن نموده گاهی بلوازم شعر وشاعری وگاهی بقواعد انشا وسخنوری مشغول گشته ، اشعار رنگین و قصاید و منشآت دلنشین برلوح بیان می‌نگاشت، و درملک اعاظم اصحاب انشاد واعالی‌ارباب انشاء و تألیف منتظم می‌بود، وباز درشهور سنهٔ ۹۹۵ به کاشان‌رفته بواسطهٔ‌مخالطت ومصاحبت دستورالوزراء خواجه علی‌بیک انجدانی در مجلس ولیخان سلطان ترکمان راه صحبت یافت ، وهم درآنسال که جمعی از امرای شاملو بجنگ سلطان مذکورآمده بودند، وکاشان رامحاصره نموده ، چندنوبت ازجانبین رسالت کرد ، و پیغام راازهردو جانب‌بحسب‌دلخواه بادارسانید، الحق‌ربطسخن وسلاست‌الفاظ لازمهٔ طبع‌آن‌جنابست، وسنجیدگی کلام و پاکیزگی عبارت ذاتی تکلم او .

اما مولانا در مدح معصومهٔ آفاق و خدیجهٔ دوران پریخان خانم صبیهٔ نواب جنت‌مکانی علیین آشیانی شاه‌طهماسب حسینی صفوی قصاید غرّا دارد، واز حجّاب آن درگاه صلات و عنایات بلیغ یافته .

بنده در وقتی که از قضیهٔ هایلهٔ هرات نجات یافته وارد دارالسلطنهٔ قزوین شد، او را ملاقات نموده از صحبت ایشان مستفیض گشت ، ودراینوقت ضعف پیری بر ایشان مستولی شده بود ، انشاءالله بعمر طبیعی برسند» .

خرابات

تألیف هلاکومیرزای قاجار متخلص به‌خراب در ۱۲۵۵-۱۲۵۶ ه‍ ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر تراجم شعرای قدیم و جدید از ایرانی و ترک و عرب وهندی و اوزبک وافغانی و ماوراءالنهری‌بامطالب گوناگونی درمعمیات‌وصنایع وبدایع شعری و پاره‌یی حکایات و روایات ومنتخبات بسیار از اشعار شعرای متقدم و متاخر بدون‌ترجمهٔ حال .

درین کتاب از یکصد وهفتاد و دو شاعر ماضی وسیصد وسی‌وهفت‌شاعر معاصر شعر وشرح حال مسطورست، و ترتیب تراجم الفباییست .

اگرچه غالب تراجم مختصرست ولی درقسمت‌معاصران معتبرست، وبخصوص مزیتی که خرابات نسبت بسایر تذکره‌های دورهٔقاجار دارد اینست که شامل احوال وآثار عده‌یی از شعرای قرن سیزدهم هجریست که ذکرشان درهیچ تذکره‌یی نیامده است ، واین عده از شعرا کسانی هستند که درقلمرو مأموریتها و سیر و سیاحت مؤلف قرارداشته‌اند .

آغاز :

«خرابات راگرزیارت کنی　　تجلّی بخروار غارت کنی»

انجام :

«شنیده‌ام که عرب صدر سینه را گویند
رسیده‌ام بدیاری که‌صدراو پشت است»

مؤلف در ذکر شعرای گذشته مآخذ خود را مذکور نداشته ، وفقط در تراجم بعضی ازمتقدمین گاهی نقل‌قول از عوفی میکند .

دیباچه در سبب تألیف و وجه تسمیهٔ کتاب و تغییر تخلص مؤلف است بشرح ذیل :

«بسمله، اللّهم صل علی محمّد خاتم‌النبییّن وآله‌الطّیّبین الطّاهرین‌والسّلام علیک یا امّ‌الکتاب امیرالمؤمنین علی ورحمةالله و برکاته .

این نسخه کزآراستگی چون چمنست
چون صحن‌چمن پرازگل و یاسمنست
تشبیه توان کرد بصحن چمنش
لیکن چو نظرکنی درینجا سخنست

درحالتیکه‌چون تیرخورده‌پلنگ‌ازکوهه گریخته‌یی‌درهامون بی‌پایان عربستان

باستارهٔ خود درجنگ و بواسطهٔ مهجوری از یار و یاوران و دوری از دلدار و همزبانان دلتنگ بوده ، بجهت مشغولی خاطر بمطالعهٔ بعضی از دفاتر اقدام میرفت ، برخی از کلام شیرین متقدمین را که در اوراق و کتب متداوله کمترك ضبط بود ، و قدری از سخنان رنگین معاصرین را که بمذاقم خوب وبسلیقه‌ام مرغوب می‌آمد، برسبیل یادداشت برین اوراق می‌نگاشت . چون درمیانهٔ یاران باسهر مشهور بموزون کردن شعر نیز شده بودیم ، وبهیچوجه درضبط آن مزخرفات اهتمامی نبود، لهذا مقدار دویست سیصدبیت از اشعار دل آزار خودرا بجهت صدق کلام یاران وبرآوردن مرام بعضی ازدوستداران که خواهشمند گردیده بودند، ونیز چون هیچ گلستانی بی‌خار وهیچ دلستانی بی‌آزار وهیچ نوری بی‌ظلمت و هیچ الفتی بی کلفت نبوده ، بمضمون «شکر در باغ هست و غوره هم هست» درخاتمهٔ این اوراق ضبط رفت .

چون سعی درضبط و تحریر اشعار دلکش دیگران بسیارشده ، میزیبد اگریاران از تقصیر مزخرفات با غل وغش این فقیر چشم پوشیده و درمعایب او نکوشیده، بلکه چون مستحق اصلاحست باصلاح آن کوشند .

چون برحسب فرمودهٔ جناب مقتدای انام وپیشوای خاص وعام، نخبةالاعاظم، مجتهدالعصر، جناب‌حاجی سید کاظم رشتی زیّدالله‌فضله، اینروزها تغییر تخلص داده، از «عشق» تازه «خراب» شده بودیم ، ونیز ازهرقسم چیز در او نوشته شده ، و بانواع تراکیب مختلفه تحریر رفته بود، باین‌مناسبات مسمی به خرابات گشت» .

نسخهٔ اصل این کتاب بخط زیبای مؤلف که شکسته نستعلیق را بسیار خوش وپخته وعیناًبشیوهٔ استاد خویش‌میرزاعبدالوهاب معتمدالدولهٔ نشاط‌اصفهانی‌مینوشته، ازحسن اتفاق بدست بنده افتاد و بمبلغی گزاف خریداری کردم ، و چون نظم اوراق آن درصحافی بهم‌خورده بود ، شیرازهٔ آنرا گسیخته ، و تراجم را چنانکه مؤلف آورده بود بترتیب حروف هجا مرتب گردانیدم، و دو فهرست الفبایی یکی از شعرای ماضی ویکی از شعرای معاصر تنظیم کرده با ترجمهٔ احوال مؤلف برآن افزودم ، تا کتابی‌شد حسابی ، ولی از آنجا که بنده به‌سبکباری وبی‌تعلقی خوگرفته‌ام ، چندی پس‌ازنگارش

این گزارش چون آن نسخهٔ عزیز و نفیس پسند خاطر دوست ارجمند آقای رکن‌الدین همایون فرخ گردید ، آنرا بایشان فروختم .

مشخصات نسخه : کاغذ فرنگی رنگارنگ و آهار مهره‌دار ، جلد چرمی‌نوساز، عدد اوراق ۱۳۰ هرصفحه بین سی تا پنجاه بیت، تحریر بطرز چلیپا ، قطع ۲۷ ½ × ۱۸ سانتیمتر .

ترجمهٔ مؤلف :

هلاکو میرزا فرزند ارشد شجاع السلطنه حسنعلی میرزا بن فتحعلیشاه قاجار متخلص به‌شکسته است، که‌از سرداران شجاع ونامی ایران‌بود، و درحکومت‌خراسان ویزد و کرمان ومأموریتهای‌دیگری که‌داشت، باافغانها وترکمانها واوزبکهاوخوانین سرکش خراسان ازقبیل محمدخان قرایی وغیره جنگها کرد ورشادتها بروز داد ، ودر تمام این سفرها ولشکرکشیها هلاکومیرزا درالتزام رکاب پدربود .

درسال ۱۲۵۰ هق ، که فتحعلیشاه درگذشت، پیش‌از آنکه محمدشاه‌ازتبریز بپایتخت بیاید، شاهزادگان قاجار در ایران هرج ومرجی راه انداختند، ازجمله آنکه علیشاه ظل‌السلطان درطهران بتخت نشست و خود را عادلشاه نامید ، حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس در شیراز جلوس کرد ، حسنعلی‌میرزا شجاع السلطنه به اصفهان لشکر کشید، و هلاکو میرزا که بجای پدر خود درکرمان بود به‌یزد دست‌اندازی کرد[1] .

۱ـ خود وی در ترجمهٔ عبدالوهاب طراز یزدی نوشته است که : «... در روز تسخیر دارالعبادهٔ یزد که هریک ازشعرای آنجا بواسطهٔ مدحی که سروده بودند بحضورآمده ، اونیز ازآنجمله بود، قطعه‌یی گفته بود، مصراع اخیرش ! اینست :

بخت‌حیدر فر شه‌لشکرکش‌ودشمن کش است
ورنه این لشکر که ما دیدیم خیبرگیر نیست

وحال این جسارت مورد نوازش آمد ... »

بقیهٔ‌حاشیه درصفحهٔ بعد

پس از ورود محمدشاه به‌طهران و اعزام قوای دولتی بصوب اصفهان‌وفارس، شجاع‌السلطنه منهزم شده به شیراز عقب نشینی کرد ، و در آنجا منوچهرخان گرجی معتمدالدوله وی وبرادرش فرمانفرما را بحسن سیاست و بی‌جنگ وستیز دستگیر کرد وبه‌طهران فرستاد .

پیش ازآنکه شجاع‌السلطنه وارد طهران شوذ ، دربرج‌نوش ویرا ازبیم غوغای هواخواهانش مکحول کردند ، و ازآنجا یکسر به‌قلعهٔ اردبیل فرستادند ، تا در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه مستخلص شده به‌طهران آمد وبسال ۱۲۷۰ هجری درگذشت[۱] .

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

اصل قطعه اینست:

ای جهانداری که در فتح ممالک مرترا
منت سردار لشکر حاجت شمشیر نیست
ای جوان بختی که اخلال و ضرر در کارتو
قوهٔ گردون دون ، مقدور چرخ پیر نیست
خصم‌را گفتم که‌این‌میدان‌جنگست‌وجدال
این‌چه‌اوضاعست ، آخرنقل ... و... نیست
لاجرم ازمن شنید و شد گریزان ازمصاف
آری آری جز گریز از رزم تو تدبیر نیست
لیکن این هم گویم ار انصاف میبایست داد
چون مرا درخدمت شه شیوهٔ تزویر نیست
بخت‌حیدرفر تولشکر کش‌ودشمن کش‌است
ورنه این لشکر که ما دیدیم خیبر گیرنیست

منقول از دیوان طراز یزدی نسخهٔ اصل ، شمارهٔ (٤٦٩٩) کتابخانهٔ آستان‌قدس.

۱- دیوان شکسته که از روی‌نسخهٔ استاد فقید مرحوم بهارنوشته‌شده ، ودرکتابخانهٔ آستان قدس‌رضوی بشمارهٔ (٤٦٨٠) محفوظست .

اما هلاکومیرزا همینکه محمدشاه در پایتخت مستقرشد و رسماً جلوس کرد ، دست ازیزد بداشت و به کرمان بازگردید[1]، ولی از بیم گرفتاری ومجازات در آنجاهم نتوانست زیست و ببهانهٔ زیارت خانهٔ خدا ازمهلکه بدررفت، و بطوریکه ازنوشته های خود وی مستفاد میگردد تا پایان عمر در مناطق عربی و بلاد عثمانی و دیار فرنگ سرگردان بوده وهرصفحه ازخرابات را درشهری یا بندری یا زیارتگاهی یا جزیره‌یی یا دریایی نوشته است .

آخرین نقطهٔ اقامت او کاظمین بوده که بسال ۱۲۸۳ هجری درحالت مرض و با دستی لرزان سطور ذیل را نگاشته و پیداست که دیگر امیدی بادامهٔ حیات‌نداشته است :

«دوش با زلف تو من راز نهانی داشتم
تا باو پیوسته بودم نیم جانی داشتم
ای پریشان‌زلف‌تا کی‌سازیم‌چون‌خودخراب
آخر ای بی‌خانمان من خانمانی داشتم

عصر چهارشنبهٔ شانزدهم صفرالمظفرست ، در خدمت سرکار خانداداش این چند کلمه بجهت‌یادگارقلمی شد، یاهو، حرّره‌الفقیر هلاکو فی‌حالت مرضه‌در کاظمین سنهٔ ۱۲۸۳».

«خرابات ، ص ۲۰۱»

درصفحهٔ ۲۳۰ سه‌بیت شعر نوشته و در ذیل آن شرحی خطاب به عمّ خویش (= سلطان محمدمیرزا سیف‌الدوله متخلص به‌سلطان) بقلم آورده ودرضمن آن‌مینویسد که : «... بیاد شما آن سه‌شعر را گفتم دربالای کاغذنوشتم ، بخاطرم آمد که چون فردا انشاءالله بنای مجلد کردن خرابات است ، بلی خرابات که مجلد شد ، خراب و

۱- اعتمادالسلطنه در ذیل حوادث سال ۱۲۵۰ مینویسد : «هلاکومیرزا بن شجاع السلطنه که در زمان فترت دریزد اظهارشوکت میکرد، به‌کرمان بازگشت».
«منتظم ناصری»

خراباتیان را حفاظی پدید خواهد آمد ، لهذا بجهت تیمن در این صفحه که هم از اجزای خرابات است ، و چند شعری نوشته بودم ، این چند کلمه را بیاد عموجانم نوشتم ، آوخ که :

اینجا فراق جانان ، آنجا جزای عصیان
آسایش دوگیتی ، برما حرام کردند

چه‌توان کرد .»

آثار دیگر مؤلف :

خراب قاجار بعد از تألیف خرابات قسمت معاصران را ازآن جدا کرد،ومصطبهٔ خراب نامید ، نسخه‌یی از این تذکره بشمارهٔ (۱۱۶۰) در کتابخانهٔ ملّی پاریس مضبوطست و اخیراً باهتمام آقای دکتر خیامپور استاد دانشکدهٔ ادبیات تبریز بطبع رسید، و این گزارش برای استفادهٔ ایشان فرستاده شد و درمقدمه نقل کردند.

اقوال تذکره‌نگاران دراحوال مؤلف :

سلطان‌محمد سیف‌الدوله متخلص به‌سلطان‌فرزند فتحعلیشاه در تذکرهٔ بزم‌خاقان که بسال ۱۲۴۵ تألیف شده است ، ترجمهٔ هلاکورا در وقتی‌که هنوز تغییر تخلص نداده بوده چنین مینویسد :

«عشق نام شریفش هلاکومیرزا خلف الصدق شجاع السلطنه حسنعلی میرزا است،جوانک‌خوش‌احوال‌نیکو حالتی‌است، همیشه ازسلتزمین رکاب پدربزرگوارست، خط شکسته را درست مینویسد، دستش بنقاشی‌هم آشناست، بامنش نهایت دوستی و رفاقت است، گاهی ترتیب‌نظمی‌میدهد.

رباعی ازوست :

از دوریت ایدوست جگرها خونست
از خون جگر چهرهٔ من گلگونست
یک‌لحظه زخود جدا نماندی هرگز
تاحال خراب عشق دانی چونست»

آقا محمدباقر رشحهٔ اصفهانی درتذکرهٔ منظوم خودکه بسال ۱۲۵۰ هجری در یزد تألیف شده است ، نخست از شجاع السلطنه وهلاکو ذکری نکرده‌بود، ولی‌پس از درگذشت فتحعلیشاه وهرج ومرجی که رویداد و ذکر آن گذشت، همینکه شجاع - السلطنه از شیراز به‌اصفهان لشکرکشید، وهلاکو از یزد به کرمان تاخت ، از آنجا که این پدر وپسر بحکم سوابق درخشان وفتوحات فراوان ، محبوبیتی درمیان خاص وعام داشتند، باقتضای زمان واحتمال اینکه‌آن شاه‌میشود واین ولیعهد، ترجمهٔ‌منظوم ایشان را بشرح ذیل درحاشیهٔ تذکرهٔ خود افزود :

«شکسته ، وهو شجاع السلطنه

در بیشهٔ پردلی شکسته ‌ ‌ ‌ سرپنجهٔ شیر نر شکسته
بروی ز زمانه آفرین باد ‌ ‌ ‌ بر مسند شاه جانشین باد
در کشور نظم‌هم بود شاه ‌ ‌ ‌ ازوی‌بشنو دوبیت‌دلخواه:

***

با چنین مستی اگر چشم تو هشیاری کند
بخت خواب آلودهٔ من نیز بیداری کند
دگران در تو بحسرت نگران
من بحسرت نگران در دگران

هلاکو میرزای قاجار

عشق است تخلص جهانبان ‌ ‌ ‌ دارای دیار یزد و کرمان
بر یزد کنون فکنده سایه ‌ ‌ ‌ زواهل هنر بلند پایه
گرخودبه‌ختاوگردمشق است ‌ ‌ ‌ بیتی دو ازوگواه عشق‌است:

***

بود کی بیباك زلفش درشکست دل چنین
گر نمی بودش غرور مومیایی داشتن

***

آه که یکره نشد مجال نگاهم درشب‌وصلش زبیم‌روزجدایی»[۱]

رضاقلیخان هدایت درمجمع‌الفصحا (ج ۱ ص ٦٢) غزلی باتخلص هلاکو ازو آورده ، و ازاینکه وی بعداً عشق تخلص کرده ، و باز آنرا به‌خراب تغییر داده‌است، آگاهی نداشته ، و تاریخ فوت او را نیز مانند سایر تواریخ بغلط (٢٧١) ضبط کرده است .

وی مینویسد : «هلاکوخان قاجار قوینلو ، اکبر اولادشاهزادهٔ معظم شجاع‌السلطنه حسنعلی‌میرزا المتخلص به‌شکسته‌است، ووالده‌اش صبیّهٔ مرتضی قلیخان‌عم خاقان صاحبقران بوده ، سالها درخراسان ایالت نموده[۲] روزگاری‌نیز درکرمان وشیراز مکرّم ومعزز میزیسته، خطی‌دلکش و طبعی خوش داشته، ودرغالب کمالات‌صاحب مقام بلندگردیده ، بعد از دولت خاقان صاحبقران به‌بغداد رفته ، درنجف و کربلا و بغداد بسر میبرد ، درسنهٔ ١٢٧١ رحلت نمود، گاهی غزلی می‌آراسته، ازانجمله‌است:

تابوکه من خلاص کنم دل زهجر یار
تم یا غلام یک شط بغداد می بیار

زان‌می که گر خرد خوردش نیم‌قطره‌یی
گیرد هزار ساله زفرزالگی کنار

چندان سقایتم کن ، کزفرط سرخوشی
نی هجر یار دانم ، نی جور روزگار

۱- تذکرهٔ منظوم رشحه (ص ٤٥ و ٥٤) چاپ تهران در ١٣٤٤ شمسی بامقدمه و حواشی بقلم نگارنده .

۲- چنانکه گذشت ودر تواریخ دورهٔ‌قاجار مسطورست، ایالت خراسان راشجاع‌السلطنه درعهده‌داشته است، نه هلاکومیرزا ، وظاهراً کاتب‌مجمع‌الفصحا قسمتی از عبارت متن را از قلم انداخته است .

ولِه

پیر میخانه کند بر رخ اگر در بازم
حاصل خرقه و سجاده از آن دربازم
آنقدرباده خورم بردرمیخانه که خصم
گر سرم را طلبد در قدمش اندازم
باچنین بخت هلا کومن ووصلش هیهات
سالها رفته که در آرزوی یک نازم»

منتخبی از اشعار خراب قاجار منقول از تذکرهٔ خرابات (ص ٦٢)

دیده دریا شدو سیلاب سرشکم برخاست
تا برفت از نظر آن گوهر یکدانهٔ ما

✿✿✿

بپای خم زدست ساقی امروز　　زجامی شسته‌ام آلودگی را

✿✿✿

رو به‌آبادی چسان آرم ، کجا می‌آورند
رحمی‌این ترکان غارتگربرین حال‌خراب

✿✿✿

بیا تا جان دهم در راهت ایدوست
که جان‌دادن براه دوست نیکوست
مرا این بس کزین پس خلق گویند
بره افتادهٔ او ، کشتهٔ اوست

***

هر خواهشی که از سرمستی خراب کرد
چشمان نیم مست تواش کامیاب کرد

هر سنگ کز جفای تو برسینه کوفتم
آهی برون زسینه شد آن سنگ آب کرد
هر تیر ناوکی که جهید از کمان ناز
ابروی او اشاره بجان خراب کرد

✿✿✿

شیشه وپیمانه وساقی یکی بود، ازچه‌رو
قسمت ما خالی واز دیگران لبریز بود

✿✿✿

چند از بیتابی دل پرسی ای تابنده زلف
از خیال سنبل پر تابت او بیتاب شد

✿✿✿

دل چسان از پی لعل لب جانان نرود
درد دارد، چه کند کز پی درمان نرود

✿✿✿

نمیدانم چه در پیمانه کردند — که‌از یک‌جرعه‌ام دیوانه کردند
نماز و روزهٔ سی روزه را خلق — بجامی رهن در میخانه کردند
شمار سبحه را از کف نهادند — حدیث طرهٔ جانانه کردند
خراب‌آخر چسان اطفال روسی — ببام و برزنت افسانه کردند

✿✿✿

افتاده زموی تو برویت شکنی خوش
واندرشکنش جای دل همچومنی خوش
مرغولهٔ زلفست بران صفحهٔ عارض
یا سنبل تر ریخته بریا سمنی خوش

دل میبرد از خلق بشیرینی و چربی
این نظم خراب ار گذرد بر دهنی خوش

✿✿✿

مرغ دل ماست عندلیبی	کوراست فضای اینجهان تنگ
گشتیم خراب در گلستان	از نغمهٔ بلبل خوش آهنگ

✿✿✿

محشر عشاق را نازم که هست
اجر یک قاتل فزون از صد قتیل

***

نمونهٔ تراجم تذکرهٔ خرابات از خراب قاجار .

«نشاط ، معتمدالدوله ، اسم آنجناب میرزا عبدالوهاب، از بزرگان دارالسلطنهٔ اصفهان ومشغول بکلانتری آنسامان ، بعد از شرف خدمت حضرت‌صاحبقران بمنصب بلند معتمدالدوله سرافراز و ازجملهٔ وزرای ایران ممتاز ، الحق جنابش‌را هرچه ستایند کم است ، و سرمایهٔ هر کمالی درخیالش مدغم ، از افکار ابکارش گنجینه یی‌ازنظم ونثر و مثنوی وقصاید وغزل ترتیب یافته که در حقیقت گنجیست بادآورد ، بجهت یادآوری قدری درین دفتر ترقیم خواهد رفت، خطشکسته‌را به‌این درستی کسی‌ننوشته، الحق مخترع شیوهٔ تازهٔ بامزه که به‌این مزه از آغاز آن فن تابحال کسی ننوشته‌است، اکثری ارباب خط ترجیح بخط درویش مجید داده‌اند ، ومرا هم اعتقاد برینست که مزه و اسلوب خط ایشان نسبتی ندارد.

مدتی در دارالخلافهٔ طهران و خراسان در پیش ایشان مشق کرده و درس خوانده ، ولی ترقی نکردن خط وسواد ما نه از بابت قصور ایشانست ، بلکه از عدم استعدادست، ایشانراست» .

«ص ۱۷۷»

املای بلخی

«املا مشهور بحضرت ایشان‌چندی درمیهنه و بلخ بازار تصوف را رواج‌داده. مردهٔ (!) بسیاری از ایماق واوزبک و افغان گرد اوجمع گشته ، عاقبت لوای سروری برافراشت، و با چهل هزار لشکر از دارالسلطنهٔ هرات بعزم تسخیر مشهدمقدس‌حرکت کرده در وسط راه هرات و مشهد مقدس با سرکار نواب شاهزاده محمد ولی‌میرزا که در آن زمان والی خراسان بوده محاربه اتفاق افتاده درمحاربه بقتل رسید ، در کرخ ده فرسنگی هرات مدفونست، مدت چهارده سال در جمیع چهار ایماق و بلخ ومیهنه و آن حوالی آنچه مزاوجتی که اتفاق می‌افتاد ، باید شب اول بکارت ایشان را حضرت ایشان ببرند، و درهنگام عبور ازکرخ بباغی که مزار ایشانست رفنه نهایت‌نزاهت‌را داشت .

اوراست

نباشد دل بغیر ازعشق باکار دگرمایل
بلی باشد پدر با دولت وصل پسر مایل

❀❀❀

خیال های وهوکردن بود فرزانه‌را مشکل
صلاح کار باشد مردم دیوانه را مشکل
نباشد پیشهٔ عاشق بغیر از خانه ویرانی
بود اندیشهٔ سامان دل پروانه را مشکل

«ص ۱۹»

صارم هزاره‌یی

«صارم هزاره‌یی اسمش احمدقلیخان برادرامیرالامراء شیرمحمدخان بیگلربیگی اهل هزاره است، جوانی بکاره امت، باکمال رشادت که جبلّی آن طایفه‌است ، طبع شیرینی دارد ، درهنگامیکه دردارالسلطنهٔ هرات ۱۲۵۲[1] بنای لشکرکشی بجانب

---

[1] ظاهراً مؤلف را سهوالقامی دست داده است وسال ۱۲۴۲ باید باشد.

کرمان را از راه سیستان داشتم ، از جانب برادر خود با پانصد سوار داخل ملتزمین رکاب بود .

این‌شعر ازوست :

مکشا لعل بدشنام که در مذهب عشق
حیف باشد سخن تلخ زشیرین دهنان»

«ص ۱۰۹»

داملای اوزبک

«داملای‌اوزبک معاصرست، درهنگام توقف دارالسلطنهٔ هرات مکررملاقاتش نموده ، از برای ندامت بهتر از ایشانی کمتر بدست‌می‌آید ، روزی بجهت تفرّج خاطر بمزار مولانا عبدالله انصار رفته بودیم ، چون من را دید پیش آمده گفت : می‌دانم جویای همصحبتی هستی ، بعد ازآنکه خوب تفحص کردی ونیافتی ، من پربدنیستم، چون تفحص در هرات بیحاصل بود ، درهمان مقام آشنا شدیم ، در ترکی مهارتی دارد .

عمریست که منت کش آنزلف سیاهم
نگذاشت که پایان شبم را سحر افتد »

«ص ۷۰»

میرزامحمد اخباری متخلص به‌سیل

«سیل اسمش جناب میرزا محمد اخباری از اجلّهٔ فضلای آن سلسله است ، وقتی بدارالخلافهٔ طهران بخدمت حضرت صاحبقران آمده ، در آن هنگام مابین دولت ایران وروس محاربه بود ، و دعوائی بین‌الدولتین اتفاق افتاد ، سر سردار لشکرروس را که مسمّی به اشپختر بود عساکر ایران آوردند . چون سابقهٔ ذکری ازین باب میانهٔ حضرت صاحبقران و آنجناب شده بود ، مردم نسبت این امر را بجناب مذکور دادند، و جناب رئیس‌الامرا حاجی محمد حسینخان مروزی منکر این فقره‌بود ، جناب

حاجی(!) قطعه‌یی گفتند ، چون بغیر ازین قطعه از ایشان بخاطر نبود نوشته شد ، والاّ نمی‌نگاشت :

مرویست که سروی بود ازتخمهٔ مروان
تو مروی و مروی نبود سرد مسلمان
زیرا که مرا بود مراد آنکه شود فرق
مابین ابوجهل جفا پیشه و سلمان »

«ص ۹۶»

تسلیم سبزواری

«اسمش میرزا احمد طبیب ولی از هرکمالی با نصیب ، ومرا مدتی انیس و جلیس و حبیب، درهنگام بودن مشهد مقدس با عیال و اطفال او را به‌مشهد مقدس آورده و درآنمکان سکنی داده و مدت ده سال علی‌الاتصال شب و روز باما بود، قوی ظاهر و باطن ، ما ازصحبت ایشان مستفیض شده ، چندی‌راهم تا به هندوستان قبل از آشنایی باما رفته بودند، استغنای عجیبی از ایشان مشاهده میرفت که کمتر ازهمگنان ایشان را بود ، در عمارت و باغ و گلکاری سلیقهٔ مستقیمی داشت ، طبع خوشی داشت .

ای زدست المت خسته دل وجانی چند
وی زدست ستمت چاك گریبانی چند
شانه مشاطه بران زلف دلاویز مزن
که در آن سلسله جمعند پریشانی چند

***

چشمان تو ترکانه بکینم باشد   تیر مژهٔ تو دلنشینم باشد
ابروی تو پیوسته‌زهر گوشه کمان   تاگوش کشیده در کمینم باشد

***

صندلی رنگ دیده‌ام پسری جسته‌ام بهر خویش دردسری

٭٭٭

دردا که دردام، مردیم و کس نیست
کاگاه سازد ، صیاد مارا
ایجان شیرین ، هرگز نگفتی
بر سر چه آمد ، فرهاد مارا »

«ص ۳۳»

میرزا عبدالوهاب سالک اصفهانی

«سالک اسمش میرزا عبدالوهاب اهل اصفهان است ، و مدتی در زمرهٔ غلام‌پیشخدمتان ومداحان ما بوده ، طبعکی دارد، اوراست بجهت تعریف اسب که اسم او بختاور بود گوید :

شهزاده هلاکو که فلک چاکر اوست
سرهای دلیران همه در چنبر اوست
خاقان جم احتشام توران داور
اندر خور مهتری بختاور اوست

در جواب رباعی که ما بجهت بریدن زلفی گفته بودیم گوید ، لطافتش دراسم شمشیرست که جانسوزست .

زلفی که ببوی خوش جهانی مستش
ای شاه جهان مکن زبالا پستش
مشاطه بمقراض بریدش سر اگر
با تیغ جهانسوز جدا کن دستش

«ص ۹۵»

تذکرهٔ خرابات درنقاط ذیل بتسوید رسیده‌است که حکایت از سرگردانی مؤلف آن میکند :

فی‌قسطنطنیّه مسوده شد، ۱۲۵۶ ص ۱۹،

در محروسهٔ دمشق شام این صفحه مسوده‌شد، ص ۲۲،

این صفحه را در بلاد سور که یکی از شهرستانهای عربستان است ماتمزده مسوده نموده، ص ۴۱،

امروز که بیست وسیم ذیعقده است، درحدود حدیده این صفحهٔ (ح) راازاشعار خواجه حافظ مسوده نمود، ۱۲۵۵ ص ۵۰.

فی جزیرهٔ خارك ... از روی کتاب کهنه این‌صفحه مسوده‌شد، ص ۷۵،

فی وسط دریای جانفرسای محیط مسوده‌شد، سنه ۱۲۵۵، ص ۷۶،

فی دارالسلطنهٔ قسطنطنیّه کبری مسوده شد، ۱۲۵۶، ص ۸۱،

این صفحه را در دارالملك یمن مسوده نمود، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۸۲،

در دیماس شام درحالت کارنتین (= قرنطینه) مسوده شد، ص ۸۳،

فی جزیرهٔ سفر من جزایر آق‌دنکیز درمرکب دخان این صفحه مسوده‌شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۸۴،

فی محروسهٔ دمشق شام در قریهٔ صالحیه بعد از مراجعت از فاتحهٔ محیی‌الدین اعرابی این صفحه مسوده شد، ص ۸۶،

فی دارالسلطنهٔ اسلامبول مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۸۹،

فی وسط دریای مغرب بنزدیکی جزیرهٔ قبرز مسوده شد، ص ۹۱،

فی دارالسلطنهٔ‌قسطنطنیه دراسکودار درحالت کارنتین مسوده‌شد، سنهٔ۱۲۵۶، ص ۹۳،

نیمه‌شبی از شبهای رمضان دریکی از جزایر عمان بجز خدا ومن احدی بیدار نیست، خارك‌نمایانست، یعنی از آن هنگام، بیخوابی بنوشتن این دو کلمه واداشت مارا، ۱۲۵۵، ص ۹۵،

فی‌وسط دریای احمر این‌صفحه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۹۹،

فی دارالسلطنهٔ اسلامبول در اسکودار درحالت کارنتین این صفحه مسوده‌شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۰۴،

در بلدهٔ بصره این صفحه را تحریر نمود، شهررمضان ۱۲۵۵، ص ۱۱۰،

این صفحه را در بندر بیروت که بهشتی است مسوده نمود، ص ۱۲۲،

دردریای‌احمر جزیره‌یی که مسمی به کامران‌است، وازمملکت یمن‌محسوب‌ست، شیخ عراقی آنجا مدفونست، شبی راکه آنجا بوده بفاتحه رفته، ص ۱۲۳،

دردیماس شام درحالت کارنتین این‌صفحه را نگاشت، ص ۱۲۵،

فی‌اسکندریهٔ مغرب مسوده شد، درحالت طاعون، ص ۱۲۶ و۱۳۵و۱۴۵سنهٔ ۱۲۵۶ وص ۱۴۶،

فی‌قسطنطنیه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۶ ص ۱۲۷،

فی‌شهر بندر رودس من‌محال‌ایطالیهٔ فرنگ این صفحه مسوده‌شد، سنهٔ۱۲۴۶، ص ۱۳۸،

این صفحه در جزیرهٔ مسیره فی‌شط منائی ویمن ومسقط مشق‌شد، ص۱۴۰،

فی دیار بکر این صفحه مسوده شد، ۱۲۵۵، ش ۱۴۷،

فی کاظمین علیه‌السلام(!) مسوده شد، ۱۲۵۵، ص ۱۴۷،

فی دارالسلام بغداد مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص۱۴۸،

فی‌دارالسلام بغداد مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۱۴۸،

فی‌اسلامبول مسوده‌شد، ص ۱۶۳،

این صفحه را درشهر شام مسوده نمود، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۶۸،

فی‌اسکندریهٔ مغرب درحالت کثرت دماغ‌سوختگی و وفور طاعون مسوده شد، ص۱۷۳،

فی‌دارالسلطنهٔ قسطنطنیه مسوده‌شد درحالت خوشی، ای جایت‌خالی‌عموجان من[1]، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۷۵،

۱- مقصود سلطانمحمد سیف‌الدوله متخلص به‌سلطان است، واینددوبهم خیلی‌علاقه‌مند بوده‌اند.

فی بعلبک این صفحه مسوده شد، ص ۱۷۹،
فی بندر بیروت این صفحه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۱۸۰،
این صفحه درسموات مسوده شد، جایت خالی عموجان[1]، ص ۱۸۴،
این صفحه‌را درمداین صالح درهنگام مراجعت از حج مسوده نمود، ص ۲۰۰،
فی کاظمین درحالت طغیان آب این صفحه مسوده‌شد، ۱۲۵۵، ص ۲۱۵،
فی دارالسلام بغداد این صفحه مسوده شد، ۱۲۵۵، ص ۲۱۴،
فی دارالسلام بغداد درمسجدجنب شط، درمنزل حاج عبدالله‌فنا تحریرشد این صفحه، ص ۲۱۶،
فی اسلامبول در اسکودار تحریر شد این صفحه، جای عمو جانم[2] خالی، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۲۱۷،
فی بندر بیروت این صفحه مسوده شد، ص ۲۱۸،
بتاریخ نهم ربیع‌المولود چون دماغی‌بود بروشنایی دوشمع کافوری‌شش‌ساعتی شب‌نگاشت، ص ۲۱۹،
فی دیار ابیض مسمی به‌آق‌دنکیز این‌صفحه رامسوده نمود، ۱۲۵۶، ص۲۱۹،
فی امامین‌الهمامین کاظمین علیهماالسلام مسوده‌شد این صفحه. ۲ جمادی‌الثانی(!) سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۲۲۳،
فی دارالحرب کربلای معلی مسوده شد این صفحه، ص ۲۲۴،
فی نجف‌اشرف این‌صفحه مسوده شد، سنهٔ ۱۲۵۵، ص ۲۲۶،
فی بندر عدن که الحق بهشت عدن است، این صفحه مسوده‌شد، ص ۲۲۷،
این صفحه را در علکهٔ (!) اسکندریه در حالت تردید کـه بدترین حالاتست مسوده نمود، ۱۲۵۶، ص ۲۳۰،
فی امامین الهمامین کاظمین علیهماالسلام این صفحه مسوده‌شد، ص۲۳۷،
فی بلدهٔ حلّه مسوده‌شد این صفحه، ص ۲۴۶،
فی مکّهٔ معظمه این‌صفحه مسوده شد، ص ۲۵۱،

۱و۲ - رک: حاشیهٔ صفحهٔ ۴۹۹.

فی مدینهٔ طیبه رسول (ص) این صفحه مسوده شد، ص ۲۵۲ ،

این صفحه را درعلکهٔ (!) بندرکورزمین که بهشتی است مسوده نموده ، سنهٔ ۱۲۵۶، ص ۲۵۵ ،

درقبهٔ سلامه نوشته شد این صفحه ، و این مصراع نیز گفته شد : «عبّرمع السّلامة من قبة سلامة» الحمدلله ، ص ۲۵۷.

فهرست اسامی صاحبان تراجم

(الف ـ شعرای ماضی)

ابوسعید ابوالخیر ، ص ۶
اوحدالدین کرمانی ، ص ۷
اوحدی مراغه‌یی ، ص ۷
شیخ احمد جام ، ص ۸
اسدی طوسی ، ص ۸
انوری ابیوردی ، ص ۹
امام فخر رازی ، ۱۰
آهی جغتایی ، ۱۱
آذر بیگدلی ، ۱۲
امامقلیخان حاکم فارس ، ۱۲
امیر لاریجانی ، ۲۲
ابوالمفاخر رازی ، ۲۲
ابوالمعالی نخّاس ، ۲۳
ابوجعفر قاینی ، ۱۳
ابوالبرکات خراسانی ، ۲۳
ابوطیب سرخسی ، ۲۳
احمد الکافی : فریدالدین ، ۲۳
اختیار الدین علی شیبانی، ۲۳
ارشدی سمرقندی : ابومحمد ، ۲۳
امامی هروی، ۲۳
ابوزراعهٔ جرجانی ، ۲۳
ابوشعیب هروی ، ۲۳
ابوعلی حسن هروی ، ۲۳
ابوشکور بلخی ، ۲۳
ابوعبدالله فرالاوی ، ۲۳
ابوسعید بن مسعود سعد ، ۲۳
ابوالمعالی رازی ، ۲۳
ابی رجاء الغزنوی ، ۲۳
ابن رشد غزنوی ، ۲۳
جمال‌الدین محمد ، ۴۶
ریاضی زاوه‌یی ، ۷۹
میرزازکی وزیرنادر (ندیم تخلص) ۸۴ و ۱۵۵

سراج‌الدین قمری ، ۸۷
سعدی شیرازی ، ۸۹
سرمد کاشی ، ۹۲
خواجه سمنانی ، ۹۲
سلام‌الله کاشی ، ۹۲
سهراب رازی ، ۹۲
شاه میربیگ ، ۹۷
شرفجهان قزوینی ، ۹۷
شرف‌الدین علی‌بافقی ، ۹۷
شاهقلی عراقی ، ۹۷
صوفی اردستانی ، ۱۰۶
صائب تبریزی، ۱۰۹ (و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲)
صفیّهٔ بدخشی، ۱۱۰
طبعی اصفهانی : عنایة‌الله ، ۱۱۷
طالبی سمرقندی ، ۱۱۷
طبیب اصفهانی : عبدالباقی ، ۱۱۷
طیری اصفهانی : محمد ربیع ، ۱۱۷
طاهری هروی ، ۱۱۹
ظهیر فاریابی ، ۱۱۹
عبدالکریم خوارزمی ، ۱۲۵
عذری بیگدلی ، ۱۲۷
قاضی عبدالوهّاب مشهدی ، ۱۲۸
عبدالباقی‌بن‌قاضی جهان قزوینی ، ۱۲۸
عبدی بیگ شیرازی ، ۱۲۸
ابوسراقه عبدالرحمن بلخی ، ۱۲۸
عبدالحق استرابادی ، ۱۲۸
عصمت بخاری ، ۱۲۸
عبدالله همدانی ، ۱۲۸
میرعلی خلف بیگ تمر ، ۱۲۸
عبدالقادر تونی ، ۱۲۹
غالب اصفهانی : حسین، ۱۳۰
غنی تفرشی ، ۱۳۱
غیاث‌الدین احمد نیشابوری ، ۱۳۱
عمادلر ، ۱۵۸
عنصری ، ۱۵۸
عمارهٔ مروزی ، ۱۵۸
عبداللطیف گورکانی ، ۱۵۸
عفیفی ، ۱۵۸
عارف طهرانی : محمدعلی ، ۱۵۹
عنایة‌الله اصفهانی ، ۱۵۹[1]
فدایی استرابادی : میرغباد ، ۱۳۴
فخرالدین علی صفی ، ۱۳۴

۱- اینکه ابوسراقه در حرف عین آمده (= عبدالرحمن بلخی) و بعد از حرف غین دوباره هفت شاعر از حرف عین آمده است سهوالقلم مؤلف بوده واز اختلاف شماره صفحات پیداست .

فتاحی خراسانی، ۱۳۴
فریبی : میرزا حبیب‌الله ، ۱۳۸
قاضی عیسی ساوجی ، ۱۴۱
سید قراضهٔ شیرازی ، ۱۴۱
قبولی قندوزی ترکستانی ، ۱۴۱
قرشی ماوراءالنهری ، ۱۴۱
قانعی خبوشانی ۱۴۱
قاضی لاهیجی ، ۱۴۱
قراری گیلانی ، ۱۴۱
قوام‌الدین حسین اصفهانی ، ۱۴۲
قاضی‌زادهٔ اردبیلی ، ۱۴۳
قاسمی جنابدی ، ۱۴۳
امیر قالب اصفهانی ، ۱۴۳
قتالی خوارزمی ، ۱۴۳
کاوس بن‌اسکندر ، ۱۴۴
سید کمال کجکول ، ۱۴۰
کمال اسمعیل اصفهانی ، ۱۵۰
کامی اوبهی ، ۱۵۰
کمال خجندی ، ۱۵۰
کمال‌الدین حسین ، ۱۵۰
لعلی بدخشی ، ۱۵۱
قاضی لاغر سیستانی ، ۱۵۱
لطیفی هروی ، ۱۵۱
لطف‌الله نیشابوری ، ۱۵۲
مشفق بخاری ، ۱۵۶
مشرب عامری : میرزا اشرف ، ۱۵۷
مشرقی مشهدی ، ۱۶۱
خواجه منصور جرجانی ، ۱۶۱
منشی نیشابوری ، ۱۶۱
محوی هروی ، ۱۶۱
میر مرتاض ، ۱۶۱
محیی‌الدین ، ۱۶۱
مجدالدین عمرالفرقدی ، ۱۶۱
مولانا مایلی ، ۱۶۱
سید مسلمی اسفراینی ، ۱۶۱
خواجه موسی ، ۱۶۱
محمد سمرقندی ، ۱۶۱
میر مخدوم ، ۱۶۱
قاضی محمد ، ۱۶۱
جلال‌الدین محمددوانی ، ۱۶۱
شیخ محمد عرب ، ۱۶۱
میر مفلسی ، ۱۶۱
معزی زاوه‌یی ، ۱۶۱
میر مؤمن استرابادی ، ۱۶۱
محمدبن عبدالله جندی ، ۱۶۱
امیر معزی ، ۱۶۱
شیخ محمود شبستری ، ۱۶۱

مؤمن هروی : عبدالمؤمن ، ۱۶۲
امیر معزالدین ، ۱۶۲
مشفقی‌بغدادی ، ۱۶۲
مانی مشهدی ، ۱۶۲
سید معنی ، ۱۶۲
نشاۂ اصفهانی : زین‌العابدین ، ۱۷۸
نشاۂ تبریزی : عبدالرزاق ۱۵۵
نیازی صفوی : احمدمیرزا ، ۱۵۵
نصرالله میرزای افشار، ۱۵۵
نصربن محمد ، ۱۸۵
شیخ نجم‌الدین کبری ، ۱۸۵
نانبای شیرازی ، ۱۸۵
ولی قلندر هروی ، ۱۸۷
واله لکزی : علیقلیخان ، ۱۸۷
واقف پنجابی ، ۱۸۷
وصالی رازی : قاضی غفار ، ۱۸۸
همام تبریزی ، ۱۹۴
هلالی هروی ، ۱۹۴
هلالی جغتایی ، ۱۹۴و۱۹۷
یحیی‌بن محمد نیشابوری ، ۱۹۹
یاری ، ۱۹۹
میرزامیرک کور ، ۱۶۲
محمد استرابادی ، ۱۶۲
شیخ محمد ، ۱۶۲
قاضی محمود قزوینی ، ۱۶۲
میرحاج جنابدی ، ۱۶۷
نشاط اصفهانی : محمدعلی، ۱۷۹
میرزانصیر اصفهانی ، ۱۵۵
ناصر نجفی اصفهانی ، ۱۵۵
نیاز ششتری ، ۱۵۹
نسیم قاجار ، ۱۸۵
نجم‌الدین ساوجی ، ۱۸۵
ویسی هروی ، ۱۸۷
واحدی مشهدی ، ۱۸۷
ویجۂ کرمانیّه ، ۱۸۷
وصالی کاشانی ، ۱۸۷
وحدت رشتی : حسین ، ۱۹۰
میرهادی رضوی ، ۱۹۴
همدمی مشهدی ، ۱۹۴
ملاهاشموی تونی ، ۱۹۵
یقینی خلخالی ، ۱۹۹
امیریمین‌الدین طغرایی ، ۲۰۰

ترک زبانان

ذهبی عثمانلو، ۱۸۸
غالب افندی عثمانلو، ۲۶۴
روحی عثمانلو، ۲۶۴
فضلعلی بن فضولی بغدادی ، ۲۲۲

نوابی : امیر علیشیر ، ۱۸۵

شعرای عرب

حافظ بیگ دمشقی ، ۲۱۸
سیدمهدی طباطبائی بحرالعلوم ، ۲۱۸

(ب ـ معاصران)

آشفتهٔ ایروانی : حسین بیگ ، ۷
انیس اصفهانی : محمدصادق ، ۸
انیس نهاوندی : میرزایوسف ، ۸
ادب قاینی : ملامحمد عارف ، ۱۰
افسر اصفهانی : محمد رضا ، ۱۰
الفت کاشانی : محمدقلی ، ۱۲
انور یزدی : محمد حسن ، ۱۲
امید نهاوندی : ابوالحسنخان ، ۱۳
امید اصفهانی : محمدخان ، ۱۳
آزاد کشمیری : امیر غضنفرعلی ، ۱۳
انور زند : ابراهیمخان ، ۱۳
افسر قاجار : محمدرضامیرزا ، ۱٤
اختر گرجی : احمدبیگ ، ۱٤
آشوب ایروانی : میرزا اسمعیل، ۱۵
آتش فریدنی : سید محمد ، ۱۵
ملااحمد نراقی کاشانی ، ۱٦ و ۲۲
الفت شیرازی : محمودخان ، ۱٦
سید ابوالقاسم انجوی شیرازی ، ۱٦
آگه شیرازی : علی اشرف ، ۱٦
اعلم بخاری : داملا میرزا عبدالرحمن، ۱۷
اکمل خوقندی : داملاشیر ، ۱۷
امان‌الله کابلی ، ۱۸
املای بلخی : حضرت ایشان ، ۱۹
آقا بابای قزوینی ، ۲۲
انصاف قاجار : ملک‌ایرج‌میرزا ، ۲٤
بینوای مشهدی : میرزا داود ، ۲۵
بیدل شیرازی : میرزا سیدرحیم ، ۲۵
بهار دارابجردی : میرزامحمدعلی، ۲۵
بیمار شیرازی : آقا حسین ، ۱۵
بندهٔ تبریزی : میرزا رضی ، ۲٦
باقی اصفهانی : میرزاعبدالباقی ، ۲۵
بسمل شیرازی : علی‌اکبر نواب ، ۲٦
پریشان علیشکری: مرتضی قلی‌بیگ، ۲٦
برهانعلیخان لکناهوری ، ۲٦
پریشان یزدی: میرزامحمدعلی، ۲٦ و ۳۰
پروانهٔ شیرازی : سیدمحمد تقی، ۲٦
پروانهٔ کرمانی ، ۲۸
آقامحمود مشهور به‌پایینی، ۲۸

بیضای قاجار : اللهویردی میرزا ، ۳۰
بیدل یزدی ، ۳۰
بیضای قاجار : امامقلی میرزا بن دولتشاه، ۳۱
ملابمانعلی کرمانی ، ۳۱
پرتو کرمانی : علی‌اصغر، ۳۲
بوالمدین بنگالی ، ۳۲
تسلیم سبزواری : میرزااحمد ، ۳۳
تسلی شیرازی ، رجبعلی ، ۳۳
تقی‌شیرازی : محمد تقی ، ۳۳
جامع شیرازی ، ۳۷
جواد اصفهانی ، ۳۷
چماقلوی مازندرانی ، ۳۷
جلالی یزدی : علیرضا، ۳۸
حسینی قزوینی : محمدحسین ، ۴۸
حسن بافقی : حاجی محمدحسن ، ۴۸
حصاری بیگدلی : محمد صادقخان، ۴۸
حسین مشهدی: ملاحسین کوچک ، ۵۱
حسین ایروانی : محمدحسین ، ۵۱
حریف جندقی : سیدابوالحسن، ۵۲
حیرت شیرازی : میرزامحمد، ۵۲
حسرت همدانی : ملامحمدتقی، ۵۲و۴۷
حیران یزدی : سید محمدعلی، ۵۲
حسینی یزدی : سیدمحمدحسین، ۵۲
حسرت اصفهانی : علی‌جان‌بیگ ، ۵۲
حاجب قاجار : اللّهیارخان ، ۵۲
حشمت قاجار : همایون میرزا ، ۵۲
حسین ساروی : ملاحسین ، ۵۲
حسن نهاوندی ، ۵۲
حیاتی : زن نورعلیشاه ، ۵۳
حسینقلیخان کردستانی ، ۵۳
خدمت بروجردی ، ۵۴
خراب قاجار: هلاکو، ۶۲۲و۲۰۱و۲۱۶
خاوری شیرازی: میرزا فضل‌الله، ۶۳و۶۵
خاوری کاشانی ، ۶۳
خالد از اهل سلیمانیه، ۶۳
خاقان : فتحعلیشاه ، ۶۳
خادم شیرازی ، ۶۵
خرم شیرازی: نجفعلی، ۶۵
خرم اصفهانی : میرزاهاشم، ۶۵
خستهٔ مازندرانی : میرزاحسن ، ۶۶
خسروی : محمدقلی میرزا ملک آرا، ۶۶
خاور قاجار : حیدرقلی میرزا ، ۶۶
خامی قمی ، ۶۸
خسروسنندجی ، ۶۸
خادم کابلی ، ۶۸
دولت : محمدعلی میرزا ، ۶۹
دارای قاجار : عبدالله میرزا ، ۷۰
درویش علی قاینی ، ۷۰

دانش اصفهانی : آقابزرگ، ۷۰
داعی شوشتری : سید داعی ، ۷۰
دارای شیرازی : سید رضا ، ۷۱
ذوفنون نیشابوری : محمدامین‌خان، ۷۳
ذبیحی شیرازی: میرزااحمد، ۷٤
رشحهٔ اصفهانیه دخترهاتف ، ۷٦
رهی اصفهانی: محمد ابراهیم ، ۷۷
راوی گروسی : محمد فاضلخان ، ۷۸
رفیقی تفرشی : میرزامحمدعلی ، ۷۸
زمان : آقا محمدزمان ، ۸٤
ساغری اصفهانی ، ۸٦
سحاب اصفهانی : سید محمد ، ۸۷
ساغر شیرازی : شیخ محمد ، ۸۷
سائل : محمد سعید ، ۸۷
سمیع یزدی: حاج ملاسمیع ، ۹۲
سالک اصفهانی : عبدالوهاب ، ۹٥
سیری طهرانی : آقابزرگ ، ۹٦
سپهر کاشی : محمد تقی ، ۹٦
شعری : علیمحمدخان نظام‌الدوله ، ۹۷
شایق سبزواری ، ۹۹
شایق اصفهانی : علی عسکر، ۹۹
شرر مشهدی : میرزاعسکری ، ۹۹
شرر بیگدلی : حسینعلی بیگ، ۱۰۰
شریف طهرانی : محمدشریف، ۱۰۱
داداش کاظم قزوینی ، ۷۰
داملای اوزبک ، ۷۰
ذوقی عامری : میرزافتح‌الله، ۷۳
ذرهٔ تفرشی : عبدالغنی ، ۷۳
راهب هروی : شیخعلی ، ۷٦
رخصت سبزواری ، ۷٦
رودهٔ کرسانی : کربلایی حسن ، ۷۷و۷۹
روشن : میرزا احمد ، ۷۸
رکن‌الدوله علینقی‌میرزا، ۸۳
زرگر هراتی ، ۸٥
سید همدانی ، ۸٦
سفیر : محمدنبی‌خان، ۸۷
سرباز کاکاوند : اسمعیل‌خان ، ۸۷
سلطانی مازندرانی : رضاقلی ، ۸۸
سروش اصفهانی : میرزارحیم ، ۹٥
سیل : میرزامحمداخباری ، ۹٦
سرّی نیشابوری : میرزارفیع ، ۹٦
شادی: از نسوانست، ۹۷
شاپورقاجار : شیخعلی‌میرزا، ۹۹
شیدای اصفهانی : محمدعلی ، ۹۹
شهاب اصفهانی : محمد طاهر ، ۹۹
شهاب ترشیزی : عبدالله‌خان ، ۱۰۰
شرار اصفهانی : محمدحسین، ۱۰۱
شهدی قزوینی : آقا زمان ، ۱۰۱

شکستهٔ قاجار: حسنعلی‌میرزا، ۱۰۳
شوق هندی : سید محمد ، ۱۰۳
صافی کرمانی ، ۱۰۶
صفی‌خان تربتی ، ۱۰۸
صاحب علی‌آبادی : محمدتقی ۱۰۹
صارم هزاره‌یی : احمد قلیخان ، ۱۰۹
صابر شیرازی: علینقی ، ۱۰۹
صافی اصفهانی: میرزاجعفر، ۱۱۰
صفی کاشی : میرزا صفی ، ۱۱۰
طغرل : ابراهیم خان ، ۱۱۵
طلعت اصفهانی : آقا محمد، ۱۱۵
طایر شیرازی : حسنخان ، ۱۱۵
طراز یزدی : عبدالوهاب ، ۱۱۶
طرب همدانی : میرزایوسف ، ۱۱۷
طیب قزوینی : محمد حسن ، ۱۱۷
طبیب شیرازی : میرزامحمد ، ۱۱۷
طبیب شیرازی : عبدالله ، ۱۱۹
ظریف اصفهانی : میرزاحسین ، ۱۱۹ ،
۱۲۵
عشرت شیرازیه ، ۱۲۲
عفت شیرازیه ، ۱۲۲
عارض اصفهانی : آقا بابا ، ۱۲۲ و۱۵۹
عابد اصفهانی : عابد ، ۱۲۲
علی کاشی ، ۱۵۸
شایق فیلی : هادی‌بیگ ، ۱۰۳
شحنهٔ مازندرانی : مهدیخان ، ۱۰۴
صبای کاشی : فتحعلیخان ، ۱۰۶
صادق اصفهانی : محمدصادق ، ۱۰۸
صفای اصفهانی : آقامحمد ، ۱۰۹
صحبت‌لاری : ملاباقر ، ۱۰۹
صبری هروی ، ۱۱۰
صفائی کرمانی : آقامحمد، ۱۱۰
ضیاءالسلطنه (ازنسوان) ۱۱۳
طالع شهرزوری : قادربیگ ، ۱۱۵
طرب شیرازی : محمد رفیع‌خان، ۱۱۵
طوفان مازندرانی ، ۱۱۵ و ۱۱۷
طهماسب‌میرزا بن دولتشاه ، ۱۱۷
طرفهٔ نهاوندی : جلال‌الدین محمد، ۱۷
طبیب اصفهانی : زین‌العابدین ، ۱۱۷
طوطی جوانشیری : ابوالفتح خان، ۱۱۷
ظفر کرمانی : میرزا کاظم ، ۱۱۸
عالی شیرازی : میرزامحمدحسین ، ۱۲۱و
عندلیب کاشی : محمدحسین‌خان ، ۱۲۱
عامی : حاجی حسین ، ۱۲۲
عارف اصفهانی : محمدتقی ، ۱۲۲
عارف‌شیرازی : عابد ، ۱۲۲
عادل قاجار : علیشاه ظل‌السلطان، ۱۵۸
عامی کاشی : میرزا آقاسی ، ۱۵۸

عارف تفرشی : میرزا هدایت ، ۱۵۸
عزت قاجار : سلیمانخان ، ۱۵۸
عامی : محمد باقر، ۱۵۹
عالم نهاوندی : ملامحمد باقر ، ۱۵۹
عارف مازندرانی : ملاابوجعفر ، ۱۶۰
غمین فارسی : ۱۳۱
نگار شیرازی : میرزا احمد ، ۱۳۴
فایض خجندی : محمدامین ، ۱۳۵
فدوی یزدی : محمد جعفر ، ۱۳۸
نگار شیرازی : آقا لطفعلی ، ۱۳۸
فطرت نوابی : چراغعلیخان ، ۱۳۹
فکرت لاریجانی : سیدنعمةالله ، ۱۳۹
فردی زند : صفربیگ ، ۱۳۹
قطرهٔ اصفهانی : میرزاعبدالوهاب . ۱۴۱
کوثرآشتیانی : میرزاحسن ، ۱۴۴
۱۴۷ و ۱۴۸
کشیکچی باشی: اماموردی میرزا، ۱۴۶
کوکب یزدی : عبدالعلی ، ۱۴۸
کوکب شیرازی : محمد صادق، ۱۴۸
کامی اصفهانی : محمداسمعیل، ۱۵۰
مذنب تربتی : شیخ یوسف ، ۱۵۴
مشفق استراباادی : کوچک، ۱۵۶
مفتون استرابادی : سیدفضل‌الله ، ۱۵۶
مشفق فارسی : سید محمد، ۱۵۶
عشرت فراهانی : میرزا مهدی ، ۱۵۸
عیشی اصفهانی : میرزا رضا ، ۱۵۸
عاصی نهاوندی : ملاعلی ،۱۵۹
عزیز رشتی : میرزایوسف ، ۱۶۰
غیرت : میرزاسیدجعفر ، ۱۶۰
فنایی‌خویی: میرزاعبدالرسول، ۱۳۳
فکرت لاریجانی : سیدنعمةالله، ۱۳۴
فنا : حاجی عبدالله درویش ، ۱۳۶
فدای اردستانی : میرزامحمد سعید ، ۱۳۸
فرخ زند : خانلرخان ، ۱۳۹
فروغ کاشی : قاسم‌خان، ۱۳۹
فطرت لرستانی : محمدامین‌بیگ، ۱۳۹
قابل قاجار : حسنعلیخان ایروانی ، ۱۴۱
قتیل گلپایگانی : سید مرتضی ، ۱۴۳
گوهر کربلایی : ملاحسن، ۱۴۴ و ۵۰۸ و
کشتهٔ کاشی : احمد، ۱۴۴و۱۴۷و۱۵۰
گلشن شیرازی : محمدعلی ، ۱۴۷
گلبن کازرونی : حاجی کاظم، ۱۴۸
کاشف افندی خجندی ، ۱۴۹
لمعهٔ ترشیزی : رضاقلیخان ، ۱۵۲
مطیع مازندرانی : محمد زکی ، ۱۵۶
ملامحمدساروی‌صاحب تاریخ محمدی، ۱۵۶
میرزامحمد کوزه کنانی تبریزی ، ۱۵۶
مفتون شیرازی : محمدحسن ، ۱۵۶

مهدی بیگ شقاقی ، ١٥٦
مجمراصفهانی : سیدحسین ، ١٥٧
منصور سرابی : میرزا رضا، ١٥٧
مهدیخان کلهر ، ١٥٧
محرم : میرزا محمدعلی ، ١٥٧
مونس : محمد علی ، ١٥٧
ملامحمدنهاوندی ، ١٥٧
معلم نهاوندی : ملا مهر علی ، ١٥٧
مسرور بیگدلی : ولی محمدخان ، ١٥٧
میرزامحمد بارفروشی، ١٥٧
منصور خمسه‌یی : حسینعلی‌بیگ، ١٦١
منعم شیرازی : میرزامنعم ، ١٦٥
منصور اصفهانی : میرزارضا، ١٦٥
محمد احمد آبادی اصفهانی : ١٦٥
مایل شکسته‌نویس : شیخ رحیم، ١٦٥
مطبوع شیرازی : محمدجعفر، ١٦٦
محیط فراهانی : میرزامعصوم ، ١٦٦
مونس اصفهانی ، ١٦٦
مظهر اردستانی : سید محمد، ١٦٦
مسکین مازندرانی[1]: عباس ، ١٦٧

محروم جهرمی : حسینعلی ، ١٥٦
مریخ قاجار : محمد باقرخان ، ١٥٧
مسرور قاجار : حسینقلیخان ، ١٥٧
مفلق طهرانی : محمدعلی ، ١٥٧
مجهور اصفهانی : محمدعلی، ١٥٧
مشفق خمسه‌یی : حسینقلیخان، ١٥٧
مدهوش گلپایگانی : محمد صادق، ١٥٧
محمدتقی‌بیگ ملایری ، ١٥٧
مطلع قزوینی : محمدصادق ، ١٥٧
مینای افشار ارومی : فریدون ، ١٥٧
ملولی : از نسوان، ١٦٤
کمین نطنزی: میرزامحمد فاخر، ١٦٥
مایل آشتیانی : میرزا محمدعلی، ١٦٥
محروم جهرمی : آقاحسین ، ١٦٥
مشفق زند : پیرمرادبیگ، ١٦٦
محمدللهٔ شیرازی ، ١٦٦
منظورشیرازی: محمدابراهیم، ١٦٦ و ١٦٩
مخلص شیرازی : محمدنبی ، ١٦٦
محمود میرزای قاجار ، ١٦٧
میرابوالمعجن (!) کرمانی ، ١٦٧

١- مسکین بسطامی است ومؤلف درموطن او اشتباه کرده ونیز بعلت مهاجرت از ایران ازمقام ارجمند وی درشاعری وشهرت او به‌فروغی‌بسطامی بیخبر مانده است، چه درترجمهٔ او مینویسد : «مسکین اسمشی میرزاعباس ، مازندرانی‌است ، طبعکی دارد ، مدتی بواسطهٔ بودن

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

مسعود میرزا بن محمودمیرزا، ۱۶۸
مطلق کرمانی : ملااحمد، ۱۶۸
منصف قاجار : محمد زمانخان، ۱۶۹
مهجورهٔ هراتی ، ۱۶۹
محیط کرمانی : میرزا محمد حسین، ۱۷۲
سید محمدفراهانی، ۱۷۲
مظهر قاجار : مهدیقلی‌بیک ، ۱۷۲
سایل بوشهری : غلامعلی، ۱۷۵
نصرالله‌میرزا قاجار ، ۱۷۵
نشاط اصفهانی : معتمدالدوله، ۱۷۷
نشاطی گرجی : محمدباقربیک ، ۱۷۷
نیّری‌شیرازی : میرزاطاهر ، ۱۷۸
نورعلیشاه اصفهانی: محمدعلی، ۱۷۸و۱۵۵
نیاز : میرزا محمدرضا، ۱۵۵
نظیر گلپایگانی : سیدحسین، ۱۵۵
نوری : ملاعلی‌نوری، ۱۵۵
نوایی : میرزامحمدتقی ، ۱۵۵
نشاطی دامغانی: عباس، ۱۸۱
نوای زند: منت‌علی‌بیک، ۱۸۱، ۱۸۲
ناطق اصفهانی : محمدصادق، ۱۸۲
نیاز اصفهانی : سیدحسین، ۱۸۲
نصرت ایرانی : عباسقلیخان ، ۱۸۲
نصرت انجوی شیرازی: سیدحسین، ۱۸۲
نصرالله‌خان قراگوزلو، ۱۸۲
نصرت طالشی : سلطانحسین بیک ، ۱۸۲
نظیر زنگنه : امان‌الله‌بیک، ۱۸۲
نیازی شیرازی : میرزا سیدعلی ، ۱۸۲
نادری کازرونی : ابراهیم، ۱۸۲
نقی‌لاهوری : علینقی‌خان، ۱۸۲
ندیم شیرازی : میرزااکبر، ۱۸۳
ناقص تبریزی: میرزامهدی، ۱۸۵
نظام‌یزدی : حاجی ملاسمیع ، ۱۸۷
وفای زواره‌یی : سید محمد علی ، ۱۸۷ ، ۱۸۹

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

خدمت برادرگرام فروغ‌الدوله «فروغی» تخلص کرد ، اما درنگرفت ، بیچاره بهمان مسکینی باقی ماند ، اوراست :

از سرخی منقار توان یافت که طوطی   خون میخورد ازحسرت قندی که توداری

✿✿✿

شیر جنگاور شجاع‌السلطنه   مرد صدلشکر شجاع‌السلطنه
گر نبودی کفرمن میگفتی   تالی حیدر شجاع‌السلطنه »

وشایدهم حسادت ویرا بدینکار وادارکرده باشد، والله‌اعلم.

واثق قزوینی : حاجی آقاسی ، ۱۸۷
وفای استرابادی: میرزاحسین، ۱۸۷
وفای شیرازی : میرزاحسنعلی ، ۱۸۸
وصال‌شیرازی : ۱۹۰و۱۸۹و۱۸۸
وامق یزدی : میرزامحمدعلی، ۱۹۰
وجدی هندی ، ۱۹۰
واقف کابلی ، ۱۹۰
هنرجهرمی : شیخ ابوالحسن، ۱۹٤
همای مروزی : محمدصادق، ۱۹٦
همایون‌فریدنی:شیخ عبدالعال،۱۹٦و۱۹۷
هجری تفرشی : میرزاابوالقاسم، ۱۹۷
هاشم‌درویش شیرازی ، ۱۹۷
یاری خراسانی : محمدحسین، ۲۰۰
وفای تفرشی : عبدالله‌بیگ، ۱۸۷
وامق اصفهانی : محمدصالح، ۱۸۷
وحدت هندی : محمدعلی ، ۱۸۸
واله اصفهانی : محمد کاظم، ۱۸۷و۱۹۰
وامق کاشی : محمدصالح، ۱۹۰
والی : نجفقلی‌میرزا، ۱۹۱
همایون‌میرزای قاجار ، ۱۹٤
همدم‌شیرازی: سید زین‌العابدین، ۱۹٤
هدایت مازندرانی : رضاقلیخان، ۱۹٦
همای‌شیرازی، ۱۹٦و۱۹۵و۱۹۷
یوسف‌بیگ گرجی ، ۱۸۷
یغمای‌جندقی : ابوالحسن، ۱۹۹ و ۲۰۰

شعرای‌ترک

ابراهیم افندی، ۲۱۵
پرتو پاشا، ۲۱٦و۳۲
کمال افندی عثمانلو ، ۲٦٤و۵۰
علیرضا پاشا وزیربغداد ، ۲۱۵و۲۱٦
راشدافندی، ۲٦٤
ندیم بغدادی: محمودبیگ ، ۱۷٦

شعرای‌عرب

محمدعلی‌حلبی، ۲۱۸
شیخ امین‌الجندی، ۲۱۸
عبدالباقی افندی، ۲۱۸
سیدمهدی مجتهد قزوینی، ۲۵۲

خزانهٔ عامره

تألیف میرغلامعلی آزاد بلگرامی در ۱۱۷۶ ﻫ ق

در ذکر شعرائی از قدیم و جدید که مدح گفته وصله دریافته‌اند با بعضی از سوانح زمان مؤلف که بخواهش برادرزاده‌اش میراولاد محمد برشتهٔ تألیف کشیده و درباب تاریخ اتمام آن گفته است :

آزاد رقم نمود نـو تذکرهٔ — در جیب‌ورق ریخت نقود سرهٔ
گنجورخرد گوهرتاریخ فشاند — «حق داده‌عجب خزانهٔ عامرهٔ»

ترتیب تراجم الفباییست که از انوری شروع وبه‌میرمحمدیوسف بلگرامی ختم میشود .

مراجع‌وی درین تألیف‌عبارت بوده‌است از لباب‌الالباب (ازنصف ترجمهٔ رودکی تا آخر احوال نظامی) تذکرهٔدولتشاه، تحفهٔسامی، خاتمهٔ خلاصةالاشعار، هفت‌اقلیم، منتخب‌التواریخ بداؤنی ، مجمع‌الفضلای‌سلابقائی، تذکرهٔ نصرآبادی، مرآت‌الخیال، کلمات‌الشعرا، همیشه‌بهار، حیات‌الشعرا، سفینهٔ بیخبر، ریاض‌الشعرا، مجمع‌النفائس، تذکرةالمعاصرین حزین، بی‌نظیر، سروآزاد، مردم‌دیده، و چندین کتاب‌دیگرازتواریخ وغیره .

خزانهٔ عامره ازنظر دقت وصحت تراجم (جز دریکی دوسورد) و ذکر حوادث تاریخی زمان وپاره‌یی‌نظرات انتقادی مؤلف، از تذکره‌های خوب محسوبست ، ولی زیاده‌گوییهایی‌هم دارد که خارج از وظیفهٔ تذکره‌نویسی است .

ازموارد اشتباه یکی اینست که نسبت اتمام تغلق‌نامهٔ امیرخسرود هلوی را به حیاتی کاشی داده‌ومینویسد که: «خان آرزو را در حیاتی گیلانی وحیاتی کاشی‌غلطی واقع شده ، از مطالعهٔ مجمع‌النفائس تألیف‌او واضح‌میشود» (ص ۱۹۲) و حال آنکه میرآزاد را غلطی واقع شده است نه خان آرزو را، وبنده نگارنده تفصیل این ماجری‌را درتذکرهٔمیخانه ذیل حیاتی گیلانی (ص ۸۱۰) نوشته‌ام .

خزانهٔ عامره در کانپور بچندچاپ مغلوط سنگی رسیده است، و این یادداشت‌را بنده از روی (چاپ ۱۸۷۱) تهیه کرده‌ام که کاغذ آن زرد تیره است و عدد صفحات ۴۶۲ ، خط نستعلیق با فهرست مندرجات درآغاز .

ترجمهٔ مؤلف :

«حسّان الهند سید غلام علی آزاد بلگرامی بن سیدنوح حسینی نسباً و واسطی اصلاً وحنفی مذهباً وچُشتی مشرباً و بلگرامی مولداً و منشأً درتاریخ ۲۰ صفر روز یکشنبهٔ سال ۱۱۱۶ هجری در بلگرام ستولد شده ، کتب درسیه را از اول تا آخر نزد سید طفیل محمد اترولوی خوانده ، و لغت و سیر نبویه را صلعم و سند احادیث شریفه و اشعار عربیه وفارسیه از جد مادری خود سید عبدالجلیل بلگرامی فراگرفته ، و عروض و قوافی و برخی فنون ادبیه را از خال خود سید محمد بن سید عبدالجلیل استفاده نموده ومرید سیدلطف‌الله بلگرامی بود ، بزیارت حرمین شریفین فائز گشته و صحیح بخاری را نزد شیخ محمد حیات سندی درمدینهٔ منوره قراءت کرده ، و اجازت صحاح‌ستّه ازو گرفته ، و به هندوستان واپس آمده بمصاحبت نواب نظام الدوله ناصر جنگ بن نواب نظام‌الملک آصفجاه حیدرآبادی رسید .

منجملهٔ تصانیف عربیّهٔ او ضوءالدراری شرح صحیح بخاری تا کتاب‌الذکر و تسلیةالفؤاد درقصائد خود و تراجم علما ودودیوان عربی که درهردو دیوان سه‌هزار اشعارست، وهفتصدبیت اشعار عربی که در کتاب سبحةالمرجان بطورمثال درج کرده، سبحةالمرجان فی‌آثار هندوستان ، و از تصانیف فارسیهٔ او ید بیضا و سروآزاد و خزانهٔ عامره در تذکرهٔ شعرا وروضة‌الاولیا تذکرهٔ بعض اولیا ومآثرالکرام تاریخ بلگرام در ذکر اولیا وفضلا و شعرای بلگرام وسندالسادات فی‌حسن خاتمةالسادات ، و دیوان فارسی و مظهرالبرکات و سبعهٔ سیّاره و غیره ازو یادگارست . درسال ۱۲۰۰ هجری ازینجهان رحلت‌نمود ، نوّرالله‌ضریحه» .

«تذکرهٔ علمای‌هند، ص ۱۵۴»

از اشعار فارسی اوست

آزاد گرچه دام علائق گسسته است
باشد غلام ، شاه ولایت پناه را

✿✿✿

مریض را غم بالاتر از مرض اینست
که صبح صورت نحس طبیب باید دید

✿✿✿

زن بود در زبان هندی نار
وقنا ربنّا عذاب النّار

✿✿✿

گر نور سینه نیست، چه حاصل ز نور چشم
بی شمع خانه خاك بسر ماه بنام را

✿✿✿

خانه ها سوختی و این مردم
خانه آباد گفته اند ترا

***

ناله کردم تا بگوش او رسد، نشنید ورفت
گریه کردم تا بدامن رسد، خندید ورفت

✿✿✿

دل ستم زده اکنون بداد خویش رسید
که شانه از سر گیسوی او بریش رسید

✿✿✿

من از حلاوت دشنام یار دانستم
که نام تلخی رنجش چرا بود شکراب

✿✿✿

مانی نازك قلم نقشی زچشم مست بست
چون نظر افکند برمحراب ابرو، دست بست

✿✿✿

ای مست ناز گرد تو گشتیم عمرها
بشکن توهم بگردش چشمی خمارما

✿✿✿

نقش ونگار دنیا ، سیر بهشت دارد
امّا چوپای طاوس، پایان زشت دارد

***

در کشورمانیست روا شب مژه بستن
با مردم خوابیده ستیزند عسس‌ها

«انتخاب از تذکرهٔ مردم دیده»

ابیات ذیل منتخب از نسخهٔ خطی دیوان او و متعلق بنگارنده است :

حاشا که ذرّه را نرسد فیض آفتاب باشد بمهربانی او اعتماد ما

فصل بهار فیض چمن عام میشود
این نوخطان چه‌شد که ندادند دادما

✿✿✿

مزاج کم کسی برالفت اول بجاماند
بروز یکسی سنجیده‌ام بسیار یاران را

✿✿✿

دماغ را زمی کهنه تازگی بخشید
به پیر میکده بخت جوان رساند مرا

✿✿✿

اگرچه خاك شدم ، اضطراب من باقیست
که پیچ وتاب رسن بعد سوختن باقیست
برنگ آینه در کار خویش حیرانم
که یار در بغل و انتظار من باقیست
زذوق بانگ الست اند عارفان در وجد
سخن تمام شد و لذت سخن باقیست
غمین مشو که گذشتند عرفی وآزاد
هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست

✿✿✿

تو راه عشق بنیروی عقل می‌سپری
بپای لنگ ندانم سفر چه خواهی کرد

✿✿✿

زمانه جلوه کند هر زمان بحال دگر
پیاله نوش ومکش انتظار سال دگر
زآستان تو جای دگر نخواهم رفت
بگرد خاطرخود مگذران خیال دگر

✿✿✿

تار نفسم گسسته ، شورم بردند
بازوی مرا شکسته ، زورم بردند
داغست دلم که رفت نور بصرم
نارم بگذاشتند و نورم بردند

خزینهٔ گنج

تألیف میر عمادالدین محمود بن‌میر حجةالله اسدآبادی همدانی متخلص به‌الهی درقرن‌یازدهم

مشتمل بر شرح احوال ومنتخب‌آثار چهارصدنفر از شعرای قرن نهم و دهم و بعضی از شعرای قرن هشتم بترتیب حروف تهجی از ابن‌یمین فریومدی تا همایون پادشاه.

فهرست‌نویسان دونسخه بیشتر ازین کتاب نشان نداده‌اند، و آن هردو بدون فاتحه و خاتمه است و احتمال داده‌اند که مؤلف توفیق تمام آنرا نیافته باشد.

۱- برلین، شمارهٔ ۶٤۶ بخط مؤلف،

۲- اشپرنگر، شمارهٔ ۱۱.

آغاز: «صاحب مقطعات موعظت‌آیین امیرمحمود مشهور به‌ابن‌یمین».

اسامی شعرای این تذکره را اشپرنگر در فهرست خود (ص ۶۷-۸۷) آورده است.

مآخذ مؤلف عبارتست‌از: تذکرهٔ دولتشاه، مجالس‌النفائس، مذکّراحباب، مقالةالابرار، مجالس عبدالقادر، تحفهٔ‌سامی، جواهرالعجائب، عرفات‌العاشقین، که ازین‌عده بجز مذکراحباب بقیه جزو مآخذ مؤلف عرفات است که بعضی ازآنها مانند مقالةالابرار در آن تاریخ فقط دردست تقی اوحدی بوده وهیچ تذکره‌نویسی بجزوی مستقیماً از آن استفاده نکرده است. ازینروميتوان احتمال داد که میرالهی مواد اصلی وعمدهٔ کتاب خود را از عرفات گرفته باشد.

این نکته نیز قابل ذکرست که باوجود شهرتی که میرالهی درزمان خودداشته وطول مدت اقامت اودرهند (۱۰۲۱-۱۰۶۳) وملازمت‌جهانگیروشاهجهان، هیچیک از مورخان و تذکره‌نویسان عصری درطی احوالش کوچکترین اشارتی بدین‌نکرده‌اند که‌وی تذکره‌یی تألیف کرده باشد.

استوری (۸۱۵/۱) میگوید که : «عمادالدین محمود الهی حسینی چنانکه خودش مینویسد فرزند حجةالدین (کذا) از سادات اسدآباد همدان بوده که در ۱۰۱۰ به‌شیراز رفته وسه‌سال ونیم در آنشهر بتحصیل پرداخته و بعد به کابل نزد ظفرخان احسن رفته و درآنجا حکیم حاذق گیلانی را دروقتی که از رسالت دربار امامقلیخان حاکم بخارا باز میگشته ملاقات کرده و بعداً به هندرفته و پس ازمدتی که در دربار جهانگیر وشاهجهان گذرانیده همراه ظفرخان در ۱۰۴۱ به کشمیر رفته و تا پایان عمر درآنجا بوده ، و در واقعات کشمیر (ورق آ/۱۲۲) مسطورست که وفاتش بسال ۱۰۶۳ درکشمیر واقع شده، و (بود سخن‌آفرین) مادهٔ تاریخ فوت اوست که درضمن قطعه شعری برلوح‌قبرش منقورست» .

ترجمهٔ مؤلف :

تقی اوحدی مینویسد : «مجموعهٔ کمال همه‌دانی میرالهی همدانی ، نام وی میرعمادالدین محمودبن میرحجةالله سعدآبادی است[۱] ، و سعدآباداز توابع همدان‌است، ووی مدتی در شیراز بکسب کمال اشتغال داشت ، از آنجا به‌عراق آمده ، یکدوسال درصفاهان مکث نمود، و درسنهٔ هزار وبیست ویک به هند آمده بصحبت وی درآگره رسیدیم ، الحق جوانیست در غایت دقت‌طبع و ادراك عالی ، کمال شوخی فطرت و صفای خاطر دارد ، آب نظمش درنهایت عذوبت، ابر فکرتش در غایت رطوبتست ، برهرگونه سخن قدرتی تمامش هست ، اگر توفیق مشق یابد شاعری بغایت خوب خواهد شد ، تا غایت دوهزاربیت گفته ، ادراك درست رسایی‌دارد، و بسخن‌نیزخوب میرسد ، و در صفاهان ذوقی اردستانی را اهاجی بسیار ، بر نحوی که سنت شعرای عصرست گفته است ، و الحال (- ۱۰۲۲-۱۰۲۴) در ملازمت مهابتخان میباشد» .

و پس از ذکر یکصد و شش بیت از اشعار او ، در پایان نوشته است که :

۱- درسفینهٔ خوشگو وتذکرهٔ همیشه‌بهار ، ذیل‌الهی اسدآبادی همدانی ترجمهٔ‌حکیم صدرالدین علی‌بن محمد شیرازی مخاطب بمسیح‌الزمان ومتخلص به‌الهی ثبت شده که خود ممدوح میرالهی بوده است ، رك : عرفات ، نسخهٔ بانکی‌پور ، برگ ۱۲۲ و۱۲۳ .

«وقتی درآگره باهم بودیم ، وی‌هم در آن حوالی بود ، شعری چند تازه گفته نزد مخلص فرستاد ، و بجهت مخلص خود این رباعی‌هم گفته داخل آنها فرستاد، بنده‌هم جواب کرده فرستادم :

اوراست

بردوش سخن گر زغلط باری هست
سهلست اگر مدد زغمخواری هست
از داروی اصلاح شفا خواهد یافت
دز بیتی اگر مصرع بیماری هست

(جواب)

جز فیض الهی ازکست یاری نیست
ادراك تو محتاج مددگاری نیست
نظم تو زصحتست چون چشم بتان
در چشم بتان عیب زبیماری نیست»

«عرفات / ص ۱۲۲-۱۲۳»

محمد صالح کنبوی لاهوری وقایع‌نگار دربار شاهجهان مینویسد :

«سظهر فیض نامتناهی میرالهی که بافیض رابطهٔ الهی دارد وباسخن استیناس طبیعی، طراز سخنش بسیار تازه ، و اشعارش بلندآوازه، لطف کلامش ازقیاس افزون، وجزالت الفاظش از خیال بیرونست، درقصیده قصدهای نیکو میکند، و درغزل معنی برجسته می‌بنددءاستعاره وتازه‌گویی‌را بمرتبهٔ کمال رسانیده، و درخانهٔ بیت خصوصیات دیگر را طفیلی دانسته ، بیشتر در تازگی ادا و نزاکت و استعاره میکوبد ، مولدش همدان است ، وبمواجبی درخور داخل بندگان درگاه فلک نشان ، در وقت مراجعت حکیم حاذق از حجابت بخارا درخطهٔ کابل چون میرمذکور بدیدن حکیم‌حاذق‌رفت، قضا را نقش حکیم بامیرکج نشست ، و صحبت باهم راست نیامد ، میر رنجیده خاطر

گردیده و ازشوخی طبیعت که لازمهٔ شعر است، این رباعی درهجو آن مجموعهٔ مدایح پرداخت :

دائم زادب سنگ سبو نتوان شد
در دیدهٔ اختلاط ، مـو نتوان شد
صحبت به حکیم حاذق ازحکمت نیست
بالشکر خبط ، روبرو نتوان شد»

و دردنبال این مقال نه بیت ازغزلیات اورا ذکر کرده است .

رك : «عمل صالح یا شاهجهان‌نامه ، ج ۳ ص ٤١٥»

و درهمان کتابست که ملاشیدای فتحپوری اکبرآبادی «درسال هزار وچهل و هفت هجری این قطعه که بر تیززبانی او برهان قاطع است ، درهجو میرالهی گفته:

قطعه

ای میرمن کـه کرده الهی تخلصی
ازمردلاهی ارچه الهی شدن خطاست
زین رطب ویابسی که بوددرکلام تو
گـرمنکـرکـلام آلهـی شوم بجاست

میر مذکور از استماع این قطعه بسیار برآشفت ، و چندین رباعی در هجو او انشا نمود ، اما هیچ تلافی آن‌نکرد» .

«عمل صالح ج ۳ ، ص ٤٠٥»

ملا عبدالباقی نهاوندی در احوال مرشد بروجردی بذکر میرزا غازی ترخـان پرداخته و گوید: «درسال هزاروبیست وسه هجری حکومت قندهار و آندیار که گرمسیر وزمینداور بوده باشد ، حسب‌الفرمان فرمانفرمای هندوستان نورالدین محمد جهانگیر بمیرزای مومی‌الیه متعلق گشت، و آن نوجوان نامدار را چندان عنایت و شفقت باین خلاصهٔ روزگار بود که زبان قلم از تعریف و توصیف‌آن عاجزست . و در ایام سلطنت قندهار میرزا تقرب‌خان‌مومی‌الیه (=مرشدخان، مرشد بروجردی) واکثری ازمستعدان

ایران مثل طالبای آملی و محوی اردبیلی وسروری یزدی وملااسدقصه‌خوان وشمسای زرین‌قلم، ومیرعبدالباقی قصه‌خوان ومیرالهی اسدآبادی ودیگر مستعدان ایران‌بشرف ملازمت آن بختیاررسیدند، و راه مصاحبت ومجالست بوسیلهٔ خان مومی‌الیه یافته‌بلند رتبه گردیدند، و قصائد غرّا در سلک نظم کشیده رعایت کلی یافتند».

«مآثررحیمی، ج ۳ ص ۷۸۱-۷۸۸»

وازینجامعلوم میشود که‌درسال ۱۰۰۲ هجری ازکابل به‌قندهار رفته وبوسیلهٔ مرشد بروجردی درجرگهٔ ملازمان میرزاغازی ترخان واردشده و سال‌بعد به هندوستان رفته است، چنانکه درنقل احوالش ازعرفات مذکور افتاد.

در تذکرهٔ هفت آسمان (ص ۱۴۶-۱۴۷) مسطورست که: «وبرین وزنست مثنوی الهی بقول والاجناب دکتر اشپرنگر میگوید میرالهی بن حجةالدین سعدآبادی (سعدآباد قریب همدان است) او بوقت تقی اوحدی بوده و نیز یارمحمدجان قدسی، سنهٔ وفات (۱۰۶۰) یا (۱۰۶۴) غنی کشمیری تاریخ او چنین یافته: «ع» بردالهی زجهان گوی سخن (-۱۰۶۴)[1].

مثنویی دارد بوزن مخزن درمدح شاهجهان، اولش اینکه: «شعر»

بسم‌الله الرّحمن الرحیم قافله‌سالار کلام‌حکیم... الخ»

[یامؤلف هفت آسمان ویا دکتر اشپرنگر را درتاریخ فوت‌قدسی اشتباهی روی داده است، چه که وی درسال ۱۰۵۶ وفات یافته و ابوطالب کلیم در ترکیب بند بلندی که در رثاء اوگفته، مادّهٔ تاریخ فوتش را چنین یافته است:

بچمن گریه کنان رفته زگل پرسیدم
بچه تاریخ برون قدسی ازین بستان شد
گل زشبنم همه تن اشک‌مصیبت‌شدو گفت
«دورازآن بلبل قدسی چمنم زندان‌شد]

۱۰۵۶

۱- این تاریخ یکسال زیادست.

ازدیوان میرالهی سه نسخه فهرست‌نویسان نشان داده‌اند:

۱- ریو، ج ۲ ص ۶۸۷ ب مورخ ۱۰۴۲ هجری،

۲- اشپرنگر، ش ۲۷۷ مورخ ۱۰۵۲ (= کتابخانهٔ اوده)،

۳- برلین، ش ۹۳۹ مورخ ۱۰۵۲.

این ابیات ازوست و ازعرفات انتخاب شده است:

تا نشأهٔ مجاز و حقیقت یکی شود

کاش این دو باده‌را همه دریک‌سبو کنند

***

چشمی بدور چشم تو بدنام خواب نیست

وزحیرت رخت حرکت در نقاب نیست

نیلوفرم بچشمهٔ مهر و وفا ولی

در روزگار تربیتم آفتاب نیست

***

خواه‌آهوباش، خواهی‌شیردرصحرای‌عشق

بیخبر منشین که آن صیاد، غافل میرسد

***

زآب روی تو نظّاره آب میگردد

زطلعت تو نقاب آفتاب میگردد

چو برفروخته می‌بینمت زآتش می

نگاه بر سر مژگان کباب میگردد

***

ستم‌رسیده‌تر از من کسی زمانه نیافت

که دور من همه ایام بینوایی بود

***

چو آسایش ببزمت کاش هرگز جا نمیکردم
که خودرا چون نگاه بلهوس رسوانمیکردم

***

شب آینهٔ رخ سحرگاه منست هرجا که غمیست، چشم برراه منست
تاری که باولباس حسرت دوزند ابریشم تاب دادهٔ آه منست

***

از دوریت ای تازه گل باغ مراد
چون غنچهٔ چیده خنده‌ام رفته زیاد
گریان چوپیالهٔ پرم درکف مست
نالان چوسبوی خالیم دردم باد

خلاصة الاشعار و زبدة الافکار

تألیف تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی‌الحسینی‌الکاشانی المتخلص به‌ذکری در ۹۷۵-۱۰۱۶

مفصل‌ترین تذکرهٔ عمومیست شامل ارکان وفصول ذیل بشرحی که درمقدمهٔ کتاب مسطورست :

«بنای این تألیف که موسومست به خلاصة‌الاشعار وزبدة الافکار برمقدمه وچهار فصل و چهار رکن و خاتمه اتفاق افتاد ، امّا مقدمه و آن مبنی است برسبب جمع اشعار وموجب انتخاب‌دواوین شعرای فصاحت‌شعار، واما‌فصول اربعه وآن مشتملست برحقیقت صفات و حالات عشق ، فصل اول دربیان ایجاد عشق و معرفت آنکه عشق ازلیست واین محبت از جانب‌الهیست ، فصل دوم در تعریف وفضیلت عشق ومذمت کسانی که مذاق را عشق‌نام نهاده‌اند ، فصل‌سوم در تقسیم عشق بمجاز و حقیقت و

شرایط محبّت از جانب محبّ ونصیحت جماعتی که منکرند مودّت را، فصل چهارم در شرایط محبّت از طرف محبوب مجاز و مذمت جماعتی که معشوقی را ندانسته‌اند و اختیارات دیوان شاه اولیا و برهان اتقیا اسدالله‌الغالب ومطلوب کلّ طالب علی بن ابی‌طالب علیه‌افضل الصّلوات‌واکمل التحیّات. امّا ارکان اربعه‌وآن مشتملست برحالات و اذکار دوربینان عرصهٔ سخنوری و صدرنشینان بارگاه‌نکته‌پروری باانتخاب اشعار ایشان برین ترتیب: رکن‌اول وآن مرتبّست برتذکرهٔ شعرای متقدمین اززمان آل‌سبکتگین از قصیده‌گویان و بیان حالات عشق ایشان باانتخاب دواوین هریک در ضمن آن، و درین رکن پنجاه فاضل ثبت شده بترتیب تاریخ فوت، فالاول ثم الاول، و این دو مجلدست: مجلد اول استاد عنصری م ۴۳۱ یا ۴۴۱، حکیم منوچهری م ۴۸۳، استادفرخی سیستانی م ۴۷۰، استاد اسدی طوسی، حکیم ناصر خسرو، استاد ابوالفرج رونی م ۴۸۹، مسعود بن سعدسلمان م ۵۱۵، مبدع المعانی حکیم ازرقی م ۵۲۷، ملک‌الفضلا ادیب صابر م ۵۴۶، ملک‌الشعرا امیر معزی م ۵۴۲، استاد عمعق بخاری‌م ۵۴۳، حکیم‌الهی‌شیخ‌سنایی م ۵۳۶، حکیم مختاری غزنوی‌م۵۴۴، حکیم لامعی‌جرجانی، حکیم سوزنی سمرقندی م ۵۶۹، استاد عبدالواسع‌جبلی‌م۵۵۵، سید اشرف الدین حسن غزنوی م ۵۶۵، افصح الشعرا عمادی شهریاری م ۵۷۳، ملک‌الفضلا رشیدالدین وطواط م ۵۷۸، امیرالکلام حکیم فلکی شروانی م ۵۷۷، ملک‌الکلام اوحدالدین‌انوری، سلطان‌الشعرا افضل‌الدین خاقانی‌م ۵۸۲. مجلددوم: زبدة‌الشعرا ظهیرالدین فاریابی، ملک‌الفضلا رضی‌الدین نیشابوری، شمس‌الفضلا اثیرالدین اخسیکتی، نجم‌الشعرا مجیرالدین بیلقانی، خواجه‌جمال‌الدین بن‌عبدالرزاق صفاهانی، خواجه ضیاءالدین الخجندی، سید اشرف سمرقندی، شرف‌الدین شفروه صفاهانی، خواجه جلال‌الدین ورکانی، شیخ‌الشعرا نظامی گنجوی، سیف‌الدین اسفرنگی، رفیع‌الدین لنبانی، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، سراج‌الدین قمری، کمال‌الدین اسمعیل صفاهانی، نجیب‌الدین جربادقانی، قاضی شمس الدین محمود طبسی، خواجه جمال‌الدین زنجانی، فریدالدین‌احول‌اسفراینی، ملک‌الفضلا امامی

هروی ، خواجه مجدالدین همگر فارسی ، بدرالدین جاجرمی ، رکن‌الدین دعویدار قمی ، خواجه جمال‌الدین منشی ، اثیرالدین اومانی ، سید ذوالفقار شروانی ، مولانا جلال‌الدین محمدرومی ، خواجه افضل‌الدین کاشانی . رکن دوم و آن مشتملست بر ذکر غزلسرایان متقدمین و بعضی از قصیده گویان که با ایشان معاصر بوده‌اند ، و درین رکن زیاده‌ازچهل کامل مذکورشده‌بترتیب‌مذکور : شیخ مصلح‌الدین‌سعدی، شیخ اوحدی مراغه‌بی ، شیخ فخرالدین عراقی ، خواجه همام‌الدین تبریزی ، خواجه ناصرالدین بجه‌بی ، تاج‌الدین بهاءالجامی ، رضی الدین بابا قزوینی ، سید حسینی سادات ، مولانا حسن کاشی ، حکیم‌نزاری قهستانی ، سید جلال جعفر فراهانی ، امیر خسرو دهلوی ، سعیدالدین هروی ، سید سراجی‌سگزی ، سید عضد یزدی ، خواجه حسن سجزی ، جلال‌الدین عتیقی ، سیدجلال‌الدین عضد یزدی ، خواجوی کرمانی، ابن جلال شیرازی ، میرمحمد کرمانی ، فخرالدین ابن‌یمین فریومدی ، خواجه ناصر بخاری ، خواجه جمال‌الدین سلمان ساوجی، خواجه عبید زاکانی ، عزالدین کرخی شروانی ، امین‌الدین حاجی دادا تبریزی ، خواجه عمادالدین فقیه کرمانی ، جلال طبیب شیرازی ، شیخ غیاث‌الدین محمد کججی، مولامحمد عصار تبریزی، ابن‌نصوح تبریزی ، خواجه رکن‌الدین صاین ، استاد حسن متکلم ، مولانا رکن‌صاین سمنانی ، خواجه محمود زنگی کرمانی ، مولانا مظفر هروی ، خواجه کافی همدانی ، مولانا فضل‌الله قزوینی ، مولانا رکن هروی ، شیخ ابواسحق شیرازی ، شاه شجاع کرمانی. رکن سوم آن نیز مشتملست بر ذکر غزل گویان و بعضی از قصیده گویان‌متأخرین، و درین رکن زیاده از چهل کس نام‌برده شده: خواجه‌شمس‌الدین محمدحافظ‌شیرازی، شیخ کمال‌الدین خجندی ، مولانا معین‌الدین جوینی ، مولانا شمس الدین مغربی ، سیدنسیمی‌حروفی، شاه‌نورالدین نعمة‌الله‌ولی ، شیخ محیی‌الدین رافعی، مولاناابواسحق شیرازی، شاه‌قاسم انوار، خواجه‌فخرالدین عصمت‌الله بخاری، مولانابساطی‌سمرقندی ، حافظ‌سعدشیرازی، شیخ برهان‌الدین‌آذری، کمال غیاث شیرازی،مولاناخیالی بخاری، مولانا کاتبی‌نیشابوری،مولانافتّاحی‌نیشابوری،مولانابدرالدین‌شاشی،مولاناشرف‌الدین

علی‌یزدی ، مولانا لطف‌الله نیشابوری ، خواجه رستم بسطامی ، مولانا حسن سلیمی ، مولانا محمدبن‌حسام ، مولانا برندق سمرقندی ، امیرشاهی‌سبزواری، طالعی‌سمرقندی، مولانا صاحب بلخی ، سید حکیم طبسی ، مولانا طوسی ، طاهر بخاری ، اوحدمستوفی سبزواری ، یادگار بیگ سیفی ، شیخ ولی قلندر ، روحی بادزی ، خسرو هروی ، زینی سبزواری، کوثری بخاری، سیداشرف، محمود مشکی ، مسعودترک ، ریاضی‌سمرقندی، مولانا خاکی ، شیخ شمس‌الدین اسیری ، خواجه صانعی ، مولانافنائی . رکن چهارم و آن مشتملست برذکر حالات شعرای زمان سلطان‌حسین‌میرزا الی زمان هذاالتألیف، و درین رکن زیاده ازصد صاحب دیوان مسطور گشته : مولانا عبدالرحمن جامی ، میرعلیشیرفانی ، مولانا نوابی هروی ، امیرحسین معمایی ، امیرشیخم سهیلی ، سیفی بخاری ، درویش دهکی ، قاضی‌عیسی ، امیرهمایون ، مولانا حسن شاه‌هزّال، مولانا صاحب دارا ، خواجه عبدالله مروارید ، شیخ نجم ساوجی ، مولانا گلخنی، سیدنصیبی نوربخش ، باباجزوی ، مولانا ضیائی ، مولاناپرتوی ، مولانا شهودی، مولانا صدائی، درویش مثالی ، خواجه ابوالبرکهٔ فراقی ، مولانا بنائی ، خواجه‌آصفی، مولانا کامی، درویش حسامی ، باباهمایی ، امیرحاج انسی ، مولانا نظام معمایی ، بابافغانی ، مولانا عطائی ، مانی شیرازی ، شیخ‌زادهٔ لاهجی فدائی[1] ، ندایی نیشابوری ، مولانا آهی ، میرمجلسی، مولانا امیدی، مولانامحوی، ارشد کازرونی ، مولانااهلی‌خراسانی، مولانا الهی ، رشید کازرونی ، مولانا محیی‌لاری ، فروغی نیمردانی ، مولانا حیرانی ، مولانا وفائی ، مولانا زلالی ، میر مقبول قمی ، میرمایلی ، مولانا کشوری ، مهدی استرابادی ، هادی مشهدی ، فخری مشهدی ، طایری‌استرابادی، مولانا اهلی‌شیرازی مولانا شهیدی قمی ، مولانا هلال قزوینی ، مولانا اصیلی‌قمی ، نادری مروی ، میر

۱- در خلاصة‌التواریخ ذیل وقایع سال ۹۱۶ آمده است که : « و نوبتی دیگر شیخ محیی‌الدین احمد شیرازی مشهور بشیخزادهٔ لاهیجی‌را ... برسالت نزد شیبک‌خان‌فرستادند» واین شخص پسر شیخ محمد اسیری نوربخشی لاهیجی صاحب مفاتیح‌الاعجاز درشرح گلشن رازست و رباعیات عارفانه بسیارگفته است .

هاشمی بخاری ، مولانا نرگسی ، مولانا دوست‌محمد حالی ، مولانا هلالی ، مولانا نامی ، میرمحمد صالح ، مولانا لسانی ، مولانانازاری، بابانصیبی گیلانی ، مولاناآگهی یزدی ، مولانا ضیائی نیشابوری ، ظاهری هروی ، فضلی‌هروی ، مولانا علی فیضی ، مولانا فردی تربتی ، سائل همدانی ، میرحسین قدسی ، مولانافراری، مولاناسلطانمحمد صدقی ، قاضی یحیی گیلانی ، مولانا شوقی تبریزی ، شوقی یزدی ، فصیحی تبریزی ، مولانا قائلی ، شاه‌طاهر ، حیدر کلوج ، شریف تبریزی ، مولانا حسینی کاشی ، مولانا عشقی کاشی ، میر علی‌اصغر مشهدی ، مولانا حیرتی ، سیف‌الدین محمود رجائـی ، میر شفائی طبیب ، میرزا شرفجهان ، مولانا مالک قزوینی ، فضولی بغدادی، مولانا نثاری‌تونی ، مولانایحیی‌جان طالب گیلانی ، میرصنعی نیشابوری ، مولاناشرف بافقی، مولانا ضمیری همدانی ، سید عزیز قلندر ، مولانا غزالی مشهدی، و در تاریخ این پنج مجلّد گفته است :

چون پنج کتاب تقی تذکرسنج — در مخزن جلد جا گرفتند چو گنج
تا هریک را درست باشد تـاریخ — بر « پنج کتاب تقی » افزودم پنج
۹۹۳ =

امالخاتمه، وآن مشتملست بر ذکر بسیاری از شعرای عصر و زمان‌تألیف این نسخهٔ خیرمآل و ترتیب آن بردوازده شهر داده‌شده ...».

خاتمه مزبور را چنین آغاز کرده است :

پس‌از حمد خدا ونعت نبی و مدح شاه‌عباس ویک‌مقدمه در بیان فضیلت علم فصاحت وبلاغت و تفضیل شعرا براصحاب صناعت مینویسد : «... غرض از تمهید این مقدمات ومقصود از تنشید این کلمات آنست که چون خلاصهٔ اشعار برگزیده از مشایخ وحکمای متقدمین وفضلا وعرفای متأخرین را درین خلاصه بهم‌آوردیم ... اکنون محلّست کـه ذکر صفات شاعرانی و بیان حالات سخنورانی کنیم که درین روزگار درمیدان فصاحت جولان ایشان متداولست ، لاجرم این خاتمه‌رابذکر اسامی ایشان مزین ساختیم و زبدهٔ اشعار ایشانرا در ذیل ارکان اربعه جمع گردانیدیم تـا

رتبهٔ هریک از ایشان ظاهر گردد، ... بر رای ارباب فطنت و ذکا و اصحاب نظم و انشا پوشیده نماند که خاتمهٔ کتاب خلاصة‌الاشعار را بعدد بروج آسمان بردوازده‌اصل قسمت نمودیم، و باز هراصلی را به‌دوفصل تقسیم کردیم ، برین ترتیب : فصل اول در ذکر سخنورانی که الیوم بازار فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته و دکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته ... فصل دوم درایراد اشعار سخنورانی که بعضی از آن قبیل‌اند که بندهٔ بیمقدار بخدمت ایشان در صغرسن رسیده و فیض بی‌نهایت از نظر کیمیا اثر ایشان یافته و الحال درعرصهٔ فنا ساکن‌اند، وجمعی دیگر از ایشانرا ندیده و بملازمت نرسیده ، و چون مصدوقهٔ حب‌الوطن من‌الایمان حدیثی است صحیح و کلامیست در غایت شهرت ، لازم بود که ابتدا ازشاعران دارالمؤمنین کاشان نمودن ...»

«اصل اول در ذکر شعرای دارالمؤمنین کاشان حماهاالله عن‌آفات‌الزمان و فتن‌الدوران و درو دوفصلست ، فصل اول درذکر مخادیمی که الیوم درعرصهٔ حیات جلوه‌گرند وبعضی‌را بملازمت میرسیم، وبشرف قدوم ایشان‌مشرف میشویم، ازآنجمله: حسان‌العجم مولانا محتشم ، امیر رفیع‌الدین حیدرمعمائی ، امیر معزالدین محمد[۱] ، خواجه امین‌الدین محمد ، میرزا حسابی، مولانا ضیاءالدین محمد ، میرزاجلال‌حکیم، مولانا رکن‌الدین مسعود ، میرزا ابوطالب حسینی طباطبا م ۱۰۱۰ ، میررفیع الدین حسین ، ابوتراب بیگ قاضی برهان‌الدین محمدباقر ، میر رکن‌الدین مسعود رکنی ، میر یعقوبی قمی کاشانی م ۹۸۸ ، مولانا جلال‌الدین محمد ، میرنظام‌الدین هاشمی م ۹۹۱، مولانا موحدالدین فهمی، میر علی‌اکبر تشبیهی، مولانا شجاع‌الدین غضنفر، مولانا کمال‌الدین حاتم، مولانا مظفرالدین حسرتی، مولانا رضائی، مولانا فریدالدین شعیب جوشقانی ، مولانا وحشتی جوشقانی (خواجه حسین) ، مولانا افضل دوتاری نطنزی مقتول در ۹۹۴، مولانا شرف اردستانی ، مولاناحیدر ذهنی ، مولانا مقصود کاشی (م۹۸۷- خوش‌طبع)، مولانا حیاتی کاشی ، خواجگی عنایت کاشی ، مولانا

۱- درشهور سنهٔ خمس و تسعین وتسمائه درکاشان نوتشد، «گلستان هنر».

سمایی ، مولانا شعوری (خواجه محمدآصف) ، مولانا شعوری (خواجه محمد آصف) ، مولانا فخری ، مولانا خصالی (حسین) ، مولانا کسری (محمدقاسم) ، مولانا نذری ، مولانا شریف ، مولانا مردمی (حاجی)، مولانا سروری ، مولانا عبدالغفار ، قاضی‌محمد ملقب به‌عصفور ، مولانا جلال‌الدین مسعود م ۹۸۲ ، مولانا غضنفر بن مولانا فهمی م ۹۹۳ .

فصل دوم از اصل اول در ذکر جمعی ازشعراء دارالمؤمنین کاشان حماهاالله عن‌الحدثان که در زمان تألیف این خلاصهٔ خیرمآل رخت‌هستی از دامگاه فنابآرامگاه بقا کشیده‌اند و بعضی از آنها را در اوائل سن بصحبت رسیده ، از آنجمله : مولانا شجاع ملقب به کور م ۹۸۱ ، مولانا همدمی (میرزاعلی) م ۹۸۲ ، میرمسعودطباطبائی م ۹۷۲ ، مولانا مشفقی م ۹۷۲ ، مولانا گلشنی م ۹۷٤ ، مولاناحیدرطهماسبی‌م۹۷۱ ، مولانا ادهم م ۹۶۹ ، مولانا نعمتی م ۹۶۶ ، مولانا نگاهی آرانی م ۹۷۹ ، مولانا رموزی نشلجی م ۹۷۲ ، میرهبةالله م ۹۵۸ ، مولانا عبدل ساکنی م ۹۶۵ .

اصل دوم در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ صفاهان حفظهاالله تعالی عن مفاسد الدوران ، و درو دوفصلست ، فصل اول در ذکر سخنسرایان زمان تألیف این خلاصهٔ خیرمآل ، ازآنجمله سلطان‌عرصهٔ بی‌نظیری مولانا کمال‌الدین حسین‌ضمیری ، مولانازین‌الدین علی نیکی ، مولانا حزنی ، مولاناصبری روزبهان ، قاضی نورالدین محمد نوری تخلص ، خواجه افضل‌الدین محمدترکه ، میرشجاع الدین محمود خلیفه ، امیرجلال‌الدین حسن ، میر برهان‌الدین محمدباقر اشراق‌الشهیربداماد ، میرزا تاج‌الدین حسین صاعد م ۱۰۰۰ (= واعظپاك)[1] ، میر مرتضی رفیقی م ۹۹۰ ، خواجه شاهکی رنانی متخلص به‌فنائی ، آقا ملك معرف ، خواجه محمد رضا فکری ، مولانا کلامی ، مولانا داعی (میرك) ، درویش غازی ، مولانا باباشاه حالی ، حکیم شرف‌الدین‌شفائی ، مولانا محمدرضا شکیبی .

فصل دوم در ذکر جمعی از شعرای دارالسلطنهٔ صفاهان ونواحی‌آن که بعضی

۱- تاریخ فوت صاعد را مؤلف بعداً الحاق کرده است .

را در اوائل سن بخدمت رسیده وبعضی دیگر را ندیده وجمعی ازآن‌قبیل‌اند که گاهی بیتی میگفته‌اند ، و در تاریخ تألیف این خلاصهٔ خیرمآل رخت هستی از دامگاه فنا بآرامگاه بقا کشیده‌اند ، از آنجمله : مولانا حرفی م ٩٧١ ، مولاناطالب م ٩٨٤ در گجرات[1] ، مولانا ادایی م ٩٥٥ ، مولانابهاری ، خلیفه شاه محمود ، میرزاابراهیم بن شاه حسین م ٩٨٩ ، امیر تقی‌الدین محمد شاهمیر خراسکانی م ٩٩١ ، مولانا صادق م ٩٤٠ ، مولانا مذاقی م ٩٨٧ ، مولانا مفلح ، خواجه فضل‌الله ، مولانا سالک ، مولانا شاه‌حسین ساقی م ٩٤١ ، مولانا شاه‌حسین یقینی ، مولانا پیری ، خواجه‌جلال‌الدین محمد م ٩٤٢ ، مولانا آیتی ، مولانا واحد م ٩٧١ ، مولانا مقیمی م ٩٦٣ ، مولانا حریمی م ٩٦٨ ، مولانا محمد قاسم زاری م ٩٧٩ ، خواجه غیاث‌الدین علی فراقی ، مولانا خوفی ، مولانا حلمی ، الله قلی‌قسمی ، مولانا لوحی م ٩٨٩ ، میر رمزی م ٩٧٨ .

اصل سوم در ذکر شعرای بلدة المؤمنین قم ونواحی آن حماها الله تعالی عن اختلاف‌الزمان از آنجمله : میرعزیزالله حضوری ، میراشکی م ٩٧٢ ، مولاناهجری ، حکیم رشدی ، مولانا ملک ، میروالهی (یوسف)، سلطان محمدرئیس ، مولاناعارضی، میرهاشمی ، مولانا مشربی ، مولانا شکیبی ، مولانا حزمی ، میرحسابی ، میر جعل‌الدین محمود اصلی م ١٠٠٣ .

لاحقه : مولانا انصاری قمی ، مولاناوحیدی تبریزی‌قمی م ٩٤٢ .

اصل چهارم از خاتمهٔ کتاب خلاصة‌الاشعار در ذکر شعرای بلدهٔ فاخرهٔ ساوه و نواحی آن ، ازآنجمله : مولانا حریفی م ٩٦٧[2] ، مولانا مقصدی ، مولاناعهدی ، مولانا

١- طالب اصفهانی تا حدود چهل‌سال بعد ازاین‌تاریخ زنده بوده و جهانگیر پادشاه‌در توزک خود (ص ٢٨٩) ذیل وقایع سال ١٠٢٤ نوشته که عمرش قریب بصد رسیده واکنون درکشمیر بفراغ‌بال با فرزندان ومتعلقان بدعای دولت‌ما مشغول است.

٢- در خلاصة‌الاشعار سال فوت حریفی‌ساوجی ٩٧١ نوشته شده، ولی درهامش‌نسخهٔ

بقیهٔ‌حاشیه درصفحهٔ بعد

صبحی م ۹۷۳ ، مولاناسوزی ، مولانا صلاح‌الدین صرفی ، مولانا جدایی م ۹۸۴ ، مولانا ظریفی ، مولانا پیروی ، میر عبدالقدوس قدسی م ۹۹۲ ، مولانا باذلی، مولانا کمالی ، مولانامیرکی م ۹۹۱ ، مولانامنصوری .

اصل پنجم در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ قزوین خصوصاً بعضی از شاهزادگان کامگار و سلاطین نامدار و وزرای عالیمقدار که در زمان خاقان جنت مکان ابوالبقا شاه‌طهماسب روّح‌الله روحه درآن بلده جنت نشان میبودند وگاهی بواسطهٔ موزونیّت بوادی نظم میل مینمودند ، ازآنجمله :

سلطان ابراهیم میرزا بن بهرام‌میرزا متخلص به‌جاهی مقتول در ۹۸۰[1] ، سلطان بدیع‌الزمان میرزابن بهرام‌میرزا مقتول در ۹۸۰ ، سلطان مصطفی میرزابن‌شاه‌طهماسب، مق ۹۸۴ ، سلطان حسن‌میرزا بن سلطان محمد پادشاه مق ۹۸۵ ، میرزا سلمان مق ۹۹۱ ، میرزاجعفر آصفخان ، قاضی میر حسن عبدالرزاق سیفی ، حاجی‌اسمعیل بحثی ، مولانا فروغی ، مولانا شرمی (احمد)، درویش کاکای شیرازی‌الاصل قزوینی مسکن

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

مجلس بخط دیگری همزمان با تحریر تذکره نوشته شده‌است که : «فوتش درسنهٔ سبع‌وستین وتسعمائه بود ، ملا مقصدی در تاریخ او چنین گفته :

حریفی خرقه بنهاد وشدآزاد بودتاریخ فوتش«خرقه بنهاد»

= ۹۶۷

بنابراین ما همان تاریخ صحیح را ثبت کردیم .

۱- جاهی صفوی درآخر روزشنبهٔ پنجم ذی‌الحجهٔ سال ۹۸۴ هجری مقتول گردید، و تاریخ کشته‌شدن اورا مولاناعبدی جنابدی چنین یافته است :

گل گلزار حیدر کرّار خلف آل احمد ، ابراهیم

برفلک‌سودافسرش که‌نهاد در مقام رضا سر تسلیم

گفت‌تاریخ سال قتل مرا بنویسید:«کشته ابراهیم»

= ۹۸۴

«گلستان هنر»

م ٩٨٠ ، قاضی‌میرك حمدی تخلص ، شیخ محمد امین ، پادشاه‌قلی جذبی تخلص ، محمدی‌بیگ‌قاجار بدبهی تخلص ، میر فارغی م ٩٦٥ . مولانا طبخی ، مولانا قدری، مولاناساحری ، مولانا حاجی‌بیگ ، مولانا امامقلی‌بیگ فسونی ذوالقدر .

لاحقه در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ‌قزوین که قبل از زمان تألیف بوده‌اند ، ودر ارکان اربعهٔ این کتاب خیرمآل که محل ثبت‌اسم ایشانست بواسطهٔ آنکه دیوان‌شعر ایشان بنظر نرسیده بذکر علی‌حده مذکور نشده‌اند ، و چون بعضی از تذکره‌نویسان به‌بیتی یاغزلی اکتفا نموده‌اند لاجرم اقتدابسنت ایشان کرده نام‌ایشانرا درین خاتمه مثبت میگرداند ، ازآنجمله :

میرفیضی مرعشی ، مولانا حیرتی ، میرهاتفی م ٩٩٩ ، عزیزالله .

اصل ششم : درذکرشعرای گیلان ودارالمرز مازندران ونواحی‌آن، ازآنجمله:

خان‌احمد میرزا کارکیا ، میرزا قراری ، میرحالی لاهیجی ، قاضی‌عبدالله‌یقینی، مولانا عنایت‌الله فکری م٩٧٣ ، مولانا عارف لاهیجی ، مولانا مجازی لاهیجی، مولانا کافی گیلانی ، مولانا ثنائی لاهیجی ، مولانا اوجی گیلانی ، مولانا عزی رشتی ، مولانامایلی رشتی، مولاناحیاتی رشتی، مولانا مسیحی گیلانی ، مولانا دوائی‌لاهیجی، مولانا نجاتی گیلانی ، مولانا قائمی آملی ، مولانا محمدصوفی مازندرانی .

اصل هفتم در ذکر شعرای دارالسلطنهٔ تبریز و آذربایجان ونواحی آن ، از آنجمله :

مولانا حقیری مق ٩٩٤ ، مولانا خواری م ٩٧٤ ، مولانا شکیبی م ٩٧١ ، محمودبیگ سالم ، مولانا طوفی ، مولانا وصالی ، مولانا حیدری ، مولانا صبوری ، مولانا وقوعی (محمد شریف)، مولانا حسن‌بیگ عجزی ، مولانا محمود بیگ فسونی ، میرجعفری ، مولانا حالی ، مولانا سلطان محمد عرفی م ١٠١٠ ، حکیم ابوطالب ، قاضی وافی مق ٩٩٢ ، میرحسین سهوی ، چلبی‌بیگ فاتح تخلص ، مولانا فانی ، مولانا صافی، مولانا صیرفی ، مولانا معروف ، مولانا جانبی ، مولانا طفیلی ، مولانا توسی ، خواجه امیربیگ مُهر م ٩٨٣ ، میرزا کافی اردوبادی، میرزاصادق‌اردوبادی،

مولانا ثباتی اردوبادی ، مولانا برگی تبریزی ، مولانافردی اردبیلی ، مولانا بزمی اردبیلی ، مق ۹۸۷ ، مولانا وارثی‌اردبیلی ، مولانا عبدی شروانی م ۹۸۵ .

اصل هشتم در ذکر شعرای یزد و کرمان ونواحی آن ودیار هندوستان‌مشتمل بر دوفصل :

فصل اول در ذکر شعرای یزد :

مولانا وحشی ، قاسم‌بیگ‌قسمی ، طهماسب‌قلی‌بیگ عرشی‌تکلو ، میرعبدالوهاب نجدی ، مولانا زمانی ، مولانا عبدی‌ابرقوهی ، مولانا کاسب ، مولانا شاه‌حسین کامی م ۹۵۴ ، میرزبانی ، مولانا شاه‌عزالدین‌غواصی م ۹۶۰ ، مولانا شمس‌الدین م۹۸۸ ، مولانا فسونی م ۹۸۱ ، مولانا قاسمی اردستانی قاسم تخلص م ۹۸۶ ، مولانا جلال سهپری ، مولانا محمد مرشدی مرشد تخلص ، مولاناعطائی اردستانی .

فصل دوم از اصل هشتم در ذکر شعرای دارالامان کرمان ونواحی آن ودیار هندوستان :

مولانا صوفی کرمانی ، امیر شمس‌الدین محمد صدر کرمانی فهمی تخلص ، شاه ابوالقاسم الشهیر به‌صافی‌بمی ، میرفضلی‌بمی ، مولاناغباری کرمانی ، شیخ عبدالسلام پیامی کرمانی ، مولانا فدائی کرمانی ، مولاناعلی‌نویدی کرمانی م۹۷۵ ، مولاناعاشقی میستانی ، قاضی احمد لاغری میستانی ، میرجنونی قندهاری ، میرابوالقاسم کاهی کابلی م ۹۸۸ ، یادگاربیک حالتی کابلی ، محمد حسین بقائی پسر حالتی ، شیخ ابوالفیض فیضی دکنی ، امین‌الملک امیر محمد معصوم بکری ، میرمحمد هاشم‌سنجر کاشی (متوطن هند) ، بیرم‌خان ، همایون پادشاه ، میرنیازی بخاری‌حجازی ، مولانا مظهری کشمیری ، مولانامحمدزمان صانعی بدخشانی .

اصل نهم درذکر شعرای دارالافاضل شیراز حفت به‌الاعزاز ونواحی آن :

مولانا شرف‌الدین غیرتی ، مولانا قیدی م ۹۹۰ ، مولانا قدری ، مولانا عرفی م ۱۰۰۲[۱] ، مولانا عاملی دارابجردی م ۹۷۵ ، مولانا لطفی فارسی ، مولانا طرحی ،

۱- عرفی در ۹۹۹ درگذشته است.

مولانا نطقی ، خواجه عبدی‌بیگ‌شیرازی (علی ملقب‌بزین‌العابدین) متخلص به‌عبدی ونویدی م ۹۸۸ ، امیر معین‌الدین اشرف الشهیر بمیرزامخدوم شریفی، شیخ ابوالقاسم کازرونی ، حافظ نامی شیرازی (عمادالدین محمود) ، مولانا صحیفی ، مولانا انیسی، مولانا پناهی دارابجردی م ۹۶۶ ، مولانا مکتبی شیرازی ، مولانا احمدی شیرازی ، مولانا فروغی م ۹۶۳ ، مولانا حمدی فارسی ، مولاناعیشی م ۹۶۷، مولانا رسوایی ، مولانا صبوحی ، مولانا صافی ، میر غریبی کازرونی، نوروزشاه بهاری هرموزی‌م۹۵۶، مولانا حامدی بهبهانی ، مولانا مایلی ایگی م ۹۷۲، مولانا راستی شیرازی ، مولانا بیکسی شوشتری م۹۷۱ ، مولانا عاجزی لاری، مولانا کمال‌الدین حسین‌لاری، مولانا کاتب شیرازی ، مولانا داعی شیرازی.

اصل دهم در ذکر شعرای بلدة‌الاسلام همدان و نواحی آن و بعضی الکات فراهان و امثال آن :

مولانا هلاکی ، مولانا رشکی مق ۹۹۱، مولانا روحی، مولانانازکی، خواجه آقابابای مدرکی‌چولکی نهاوندی م ۱۰۰۰، خواجه‌عبدالباقی نهاوندی پسرمدرکی، مولانا اسدالله حالی همدانی م ۱۰۰۵ ، مولانا عبدالباقی شکوهی همدانی ، مولانا موسی‌رضا، خواجه ملکی‌بیگ سرکانی م ۱۰۰۴، خواجه آقامیر همدانی ، میرمرتضی فانی آرتیمانی ، میرمغیث محوی اسدآبادی ، میرعقیل بزمی همدانی ، مولانا منیری نهاوندی ، مولانا صیقلی بروجردی .

لاحقه درذکر شعرای دارالسلام بغداد ونواحی آن :

مولانا شمسی بغدادی م ۹۶٤ ، مولانا عهدی پسرشمسی ، مولاناوجهی کرد، مولانا طرزی شوشتری متوطن بغداد ، عین‌الزمان حلّی ، میر سید محمدنجفی، خواجه سراج‌الدین یعقوب‌نجفی متخلص به‌آصف، مولانا تقی شوشتری .

لاحقهٔ آخر در ذکر شعرای جربادقان وقصبات آن و حوالی نزدیک بآن :

مولانا علینقی کمره‌یی ، مولانا لطفی خوانساری، مولانا حجابی جربادقانی م ۹۸۸ ، مولانا علی واصلی جربادقانی ، مولانا فکری محلاّتی ، قاضی میرک‌جان

کرهرودی م ۹۸۲ ، قاضی علائی م ۹۳۶ ، مولانا داعی انجدانی، مولانا ملک‌طیفور انجدانی ، مولانا وصلی خوانساری .

لاحقهٔ سوم در ذکر مستعدان قصبهٔ خوانسار که پیرایهٔ خود را بزیور شاعری آراسته‌اند و از غایت صفای خاطر فضائل دیگر علاوهٔ آن ساخته :

قاضی‌حسین خوانساری ، مولانا طاعتی خوانساری ، مولانا تابعی خوانساری ، مولانا فردی خوانساری م ۹۹۲ ، مولانا شوخی‌خوانساری متخلص به‌پیر دهقان ، مولانا تاجری خوانساری ، مولانا خضری پسر تاجری ، مولانا حشمتی خوانساری ، حافظ مراد خوانساری ، مولانا سرودی خوانساری ، مولانا زلالی خوانساری ، مولانا غیاث‌الدین منصور هرندی .

اصل یازدهم در ذکر شعرای دارالخلافهٔ ری و دارالفتح استراباد ونواحی آن بلاد و دردوفصلست :

فصل اول در ذکر شعرای بلدهٔ مذکوره و آن نواحی :

قاسم‌بیگ حالتی رازی ، شاه صفی نوربخشی م ۹۶۸ ، شاه رضا نوربخشی م ۹۸۰ ، قاضی محمد رازی‌م ۹۷۸ ، قاضی عطاءالله، خواجه‌محمدشریف هجری‌م ۹۸۲ ، قاضی‌عبدالله بن قاضی محمد ، امیر قاضی اسیری م ۹۸۲ ، خواجه شرف‌الدین شاپور فریبی ، مسیّب‌خان تکلوی رازی ، مولانا نفیس‌الدین شانی تکلّوی رازی ، مولانا افضل نامی طهرانی ، علی‌بیگ ددهٔ شاملوی رازی متخلص به زهدی ، مولانا یمینی شیرازی‌الاصل‌سمنانی موطن م ۹۸۱ .

فصل دوم درذکر شعرا ومستعدان دارالفتح استراباد که با وجود زیور شعر بفضائل وکمالات دیگر آراسته‌اند :

میرمحمدمؤمن، میرمرادی م ۹۷۶ ، مولاناروغنی، مولانا فارغی، مولاناسحابی، مولانا ناطقی ، مولانا دوست‌محمد ، مولانا غیاثی ، مولانا علی نیازی، میرمحمدیوسف صدر م ۹۷۷ ، مولانا بیانی ، مولانا فدائی ، مولانا میروالهی ، میرسیری ملقب به‌میر ناقه م ۹۷۲ ، مولانا دائمی‌لنگ ، میرهاشمی.

اصل دوازدهم ازخاتمهٔ کتاب خلاصة‌الاشعار درذکر سخنسرایان بلاد خراسان حفظهاالله عن‌الحدثان : میرزا قلی میلی مشهدی ۹۸۳ ، مولانا ولی دشت بیاضی ، خواجه حسین ثنائی مشهدی، خواجه محمد میرك صالحی مشهدی، قاضی‌احمدنگاری جوینی م ۹۸۹ ، میرمحمد هاشم مردمی مشهدی م ۹۹۶ ، مولانا نسبتی مشهدی م ۹۹۰ ، مولانا صبوحی هروی م ۹۷۰ ، مولانا عبدی جنابدی ، میرزاقاسم جنابدی ، مولانا محمد امین ذوقی تونی م ۹۷۹ ، سید محمد جامه‌باف مشهدی ، شیخ رباعی مشهدی م ۹۷۷ ، حافظ حسن همتی مشهدی ، مولانا شرف رشکی سبزواری م ۹۸۰ ، مولانا مخلصی سبزواری م ۹۹۶ ، مولانا جمال‌الدین محمدواقعی مشهدی ، سیدمحمد طاهر حزینی مشهدی ، مولانا کمالی سبزواری ، مولانا نورالدین ظهوری ترشیزی ، مولانا نظیری جوینی (نیشابوری)، مولانا اقدسی مشهدی م ۱۰۰۲ ، مولانا شهودی سبزواری ، مولانا صابر مشهدی، سید محمد اکبر بدیهی مشهدی، یولقلی‌بیگ‌انیسی، مولانا ابوالوجد فارغی مشهدی ، حافظ کمال‌الدین حسین تربتی ، مولانا حریمی نیشابوری .

و در تاریخ اتمام مجلد ششم گفته است که :

تاریخ نگار ازان سبب گفت　　　　شد «ست مجلدات لازم» ـ

۱۰۱۶هـ.

اخیراً نسخه‌یی از مسودات خلاصة‌الاشعار که شامل دویست و چهل و چهار ترجمهٔ ناقص و کامل ودرهم است نصیب دوست دانشمندم آقای دکتر مهدی بیانی شده که تماماً بخط مؤلف است ، ازین‌عده ترجمهٔ ۳۸ شاعر مکررست و تراجم بیست نفرشعرای‌ذیل درهیچیک ازاجزای خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار ونسخه‌های موجود مسطور نیست و منحصر بنسخهٔ ایشانست، فهرست اسامی بیست‌نفر شاعر مزبور بقرارذیلست:

همایی هروی (ص ۳۶)، شیخی هروی متوفی ۹۶۸ (ص ۳۶)، مولانا ضیائی

بخاری (ص ٣٦)، غزالی‌جنیک[1] هروی متوفی ٩٢٧[2] (ص ٣٧)، موالی تونی متوفی ٩٤٩ (ص ٣٨)، ملالی مشهدی (ص ٥٠)، خواجه علی واقفی مشهدی (ص ٥١)، حیدری سبزواری مشهور به‌حیدربینی (ص ٥١)، نکویی‌هروی(٥١)، بیکسی سبزواری (٥١)، رونقی‌مشهدی‌متوفی ٩٧٩ (ص ٥٢)، میرمحمد کسکنی سبزواری(٥٢)، عهدی نیستانی(٥٢)، همدمی‌حلوایی‌مشهدی(٥٢)، داخلی کابلی(ص ٥٤)، دردی‌سمرقندی (٥٤)، وصالی بسطامی (٥٤)، فایضی مشهدی (٥٤)، خواجه‌محمد خوافی (٥٤)، حلاوی‌شیرازی (ص ٨٥).

✿✿✿

تذکرهٔ خلاصة الاشعار از نظر کمیّت اشعار و منتخبات مفصل دواوین شعرا عظیمترینِ تذکره‌های فارسیست که‌رویهمرفته سیصد وپنجاه‌هزار بیت کتابت دارد و مشتملست بر تراجم ششصد و پنجاه‌نفر شاعر که اسامی ایشان مذکور افتاد و تفکیکاً بدین شرحست:

جلد اول از رکن یکم	٢٢ شاعر
جلد دوم از رکن یکم	٣٢ شاعر
رکن دوم	٤٢ شاعر
رکن سوم	٤٧ شاعر
رکن چهارم	١٠٣ شاعر
خاتمه	٣٨٥ شاعر

١- درعرفات‌العاشقین هم «جنیک» است، ولی در تحفهٔ سامی، چاپ‌طهران، ص١٣٧ وچاپ پتنه، ص ١٨٣ «چنبک» آمده ودرمجمع الخواص، ص ١٨٢ وهفت اقلیم، ذیل هرات «جنبک» ثبت شده است.

٢- ظاهراً مؤلف‌را سهوالقلمی دست داده و بجای ٩٧٢ سنهٔ ٩٢٧ نوشته است، زیرا وی شاگرد حیدرکلیچه متوفی ٩٥٨ ومعاصر غزالی مشهدی متوفی ٩٨٠ بوده و سنه ٩٢٧ بهیچ‌حسابی درست‌نیست.

اضافات نسخهٔ دکتر بیانی ۲۰ شاعر

جمع کل[۱] ۶۵۱ شاعر

آغاز ارکان اربعهٔ خلاصة‌الاشعار :

«بسمله جواهر حمد و ثنائی که مفرح قلوب اصحاب دین مبین و مفتاح ابواب صدور ارباب عشق متین تواند بود، سزاوار جمیلیست که تجلیّات صفات خودرا درآینهٔ انسانی بحکم ان‌الله خلق‌الانسان علی صورته ظاهر گردانید» .

آغاز خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار :

«بسمله ـ حمد و سپاس بی‌عد آفریدگاری‌راسزد که نفس ناطقه‌را معدن جواهر اسرار معرفت و منبع زلال حکمت گردانید ...» وپس از حمد باری ونعت نبی و مدح شاه‌عباس گوید :

«امّا بعد چنین گوید بندهٔ کمینه تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی‌الحسینی درین وقت که این نوباوه که مسمّاست به خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار از کتم عدم بمکمن ظهور رسیده و تذکرة‌الشعراء و مجالس النفائس و مکارم الاخلاق[۲] راتلوی میمون‌نهاد پدیدشده و تربی همزاد دروجودآمده[۳] اگراین کریمه که درجمال کرامت

۱- درنسخهٔ برلین (ش ۶۴۸ الف) بعداز اصل دوازدهم که درذکرشعرای خراسانست، یک اصل سیزدهم نیز وجود دارد که باز در ذکر ۱۶۲ شاعر خراسانیست بترتیب حروف تهجی از ابوالحسن ابیوردی تامیرشاهمیر متخلص به یمینی که‌الحاقی‌بنظرمیرسد، چه‌تقی‌الدین خود میگوید که خاتمه را بعدد بروج آسمان بر۱۲ اصل قسمت نمودم، پس اصل سیزدهمی وجودندارد، و اگرازشعرای خراسان بازهم کسی رابدست می‌آورد داخل دراصل ۱۲ میکرد؛ بعلاوه اودر ذکر تراجم ترتیب زمانی را ملحوظ داشته‌است نه حروف تهجی را .

۲- این تذکره‌هم مانند مجالس النفائس بترکی نوشته شده ومؤلف آن پیر محمد بن پیراحمد دفتری رومی‌شاعر متخلص به‌عزمی ومتوفی ۹۹۰ هجریست .

۳ - این عبارت مأخوذ از مقدمهٔ کتاب ریاض‌الملوك فی ریاضات‌السلوك تألیف نظام تبریزی درسال ۷۶۸ هجریست ، و درآنجا مسطورست که : «درینوقت که این نوباوه از کتم عدم بمکمن ظهور رسید، مرزبان‌نامه وفرائدالسلوك‌راتلوی میمون نهاد... الخ» رك: ازسعدی تاجامی، ص ۴۹۴ .

پرورش یافته است بدستیاری مشاطهٔ قبول‌عالی حضرتی که مقصد اصلی این‌تألیفست (= شاه‌عباس اول) زیب و زینت قبول یابد عجب نباشد ..... غرض از تمهید این مقدمات ومقصود از تنشید این کلمات آنست که چون خلاصهٔ اشعار شعرای برگزیده از مشایخ و حکمای متقدمین وفضلا وعرفای متأخرین را درین خلاصه بهم آوردیم و زبدهٔافکار مبدعات طریف وتالد را جمع گردانیدیم و ازهرنوع چندین ابیات رنگین و نکات شیرین ترتیب دادیم، اکنون محلّست که ذکر صفات شاعرانی و بیان حالات سخنورانی کنیم که درین روزگار درمیدان فصاحت جولان ایشان متداولست ، لاجرم این خاتمه را بذکر اسامی ایشان مزین ساختیم وزبدهٔ اشعار ایشان‌را درذیل ارکان اربعه جمع گردانیدیم تا رتبهٔ هریک از ایشان ظاهر گردد».

تقی‌الدین ذکریِ کاشی تألیف این تذکره‌را درحدود سال ۹۷۰ شروع کرده، ودیباچهٔ رکن‌اول‌را بدعای دوام وبقای دولت‌ابوالبقا شاه‌طهماسب صفوی آغازنموده، و درپایان آن تألیف خود را به‌شاه‌عباس ماضی تقدیم داشته‌است .

وی اجزاء مختلف این تذکرهٔ عظیم را از ارکان اربعه تا اصول دوازده گانهٔ خاتمه وفصول ولواحق آن درطول مدت چهل‌سال بترتیبی که مواد مربوط بهر قسمت را بدست می‌آورده می‌نوشته وغالباً بتاریخ تحریر تراجم تصریح کرده است.

نخستین تاریخی که بقلم ذکری جاری شده ، سنهٔ۹۷۷ است در ترجمهٔ امیر روزبهان صبری که مینویسد: «اکنون که سال هجری بنهصد وهفتاد وهفت‌رسیده» و آخرین تاریخی که بنده دیده‌ام هزارویازده است درترجمهٔزلالی خوانساری که گوید: «و چند قصیده از اشعار او درسنهٔ احدی عشر و الف هجریّه‌داخل این‌نسخهٔ خیرمآل گردید».

تراجم شعرای ذیل‌را نیز درتاریخهای مختلفی که ذکر میکنیم نوشته‌وبدانها تصریح کرده‌است: سیدمحمدجامه‌باف‌مشهدی ۹۸۵ ، امیرجلال‌الدین حسن‌شهرستانی ۹۸۷ و تکملهٔ آن در ۹۹۶ ، نسبتی مشهدی ومیرزاصادق اردوبادی و صبوری‌تبریزی ومیر یعقوبی قمی کاشی‌وعاشقی‌سیستانی ۹۸۸ ، حزنی‌اصفهانی وثباتی اردوبادی۹۸۹ ،

سلطان محمد رئیس‌قمی و رضائی کاشی ومیرزا مخدوم شریفی ۹۹۰ ، فهمی کرمانی و رکن‌الدین مسعود کاشی ۹۹۱ ، خان احمد گیلانی و عبدالغفار کاشی و طوفی‌تبریزی ۹۹۲ ، میرمحمد باقر داماد استرابادی متخلص به اشراق ۹۹۳ ، سید محمد نجفی و حکیم ابوطالب تبریزی ۹۹٤ ، داعی انجدانی ۹۹٥ ، حافظمراد خوانساری ۹۹٦ ، مظهری کشمیری و میرحسین سهوی تبریزی ۹۹۷ ، پیامی کرمانی و سراج‌الدین یعقوب آصف نجفی ۹۹۸ ، عارضی قمی ۱۰۰۰ ، حالی تبریزی ۱۰۰۱ ، شانی و یولقلی بیگ انیسی ونذری کاشی ۱۰۰۲ ، شرمی قزوینی ۱۰۰۳ ، میرمغیث محوی اسدآبادی ۱۰۰٥ ، مؤمن حسین یزدی ۱۰۰۷ ، میرزاسید ابوطالب کاشی ومیررفیع‌الدین حسین کاشی و ابوتراب بیگ فرقتی جوشقانی ۱۰۱۰ ، زلالی خوانساری ۱۰۱۱ ، درسال ۱۰۱۰ به همدان رفته وملا عبدالباقی شکوهی همدانی را در آنجا ملاقات کرده است .

استوری (۸۰۳/۱) در ضمن معرفی نسخه های خلاصة‌الاشعار مینویسد:«تمام این اثر وجود دارد در یک نسخه که در ۱۰۱٦ کامل شده و بخاتمهٔ دومی پایان می‌پذیرد (که‌این خاتمه شامل منظومه هایی بدون ترجمهٔ حال از ٦ شاعریست که بیشتر آنان پس از تألیف کتاب دیوان خود را برای مؤلف فرستاده‌اند) و یک ذیل مشروح (شامل عقائد و افکار مؤلف دربارهٔ تألیف مذکور ، نگاه کنید به‌بلاندصفحات ۱۳۱ و۱۳۲)» .

بطوریکه ازمندرجات خلاصة الاشعار برمی‌آید تقی‌الدین بارها تألیف خود را کامل پنداشته و باز بتکمیل آن پرداخته است، واینکار تا سال ۱۰۱٦ ادامه داشته است، مثلاً در احوال مختاری غزنوی گوید که : «مدتهای مدید درطلب دیوانی‌ازو دراطراف عراق گردیدم، تا آخرالامر در شهور سنهٔ ۹۸۹ که خاطر فی‌الجمله ازترتیب این خلاصهٔ دلگشا فارغ ساخته بودم ، یکی از دوستان قدیم... از جانب هندآمد ، و تمامی دیوان وی که قریب بچهارهزار بیت بود بجهت کمینه آورد» و بسبب این پیش‌آمد منتخبات تازه‌یی ازدیوان مختاری داخل تذکره کرده است .

همچنین در ذیل ابوتراب بیگ فرقتی گوید که: «راقم این حروف را بعدازترك تذکره‌نویسی وتوبه ازآن شغل خطیر، لازم شد بلکه واجب که باردیگر سرقلم‌شکسته رقم از دوات مشکین شمامه‌ترسازد ، ونام نامی آنجناب را با اشعار برگزیدهٔ‌وی‌داخل این نسخهٔ خیرمآل گرداند ، لاجرم در شهور سنهٔ عشر و الف هجریه این چند کلمه مرقوم کلك‌مکسوراللسان گشت، ونتایج طبع ونسایج خاطر نقاد آنحضرت‌درین‌اوراق مثبت شد، بمنّه وجوده» .

در ترجمهٔ نسبتی مشهدی مینویسد: «اما الیوم که‌سال هجرت نهصد و هشتاد وهشت‌رسیده آوازهٔ‌شاعری و صیت سخنوری وی فرونشسته، نمیدانم زبان ازگفتاربسته یا ازآنجا (= آذربایجان) بیرون رفته ، علی‌ای‌حال اشعاری که قبل ازین مشارالیه بفقیر فرستاده بود درین‌خلاصه صورت تحریر یافته» .

و دردنبال آن بعداً افزوده است که : «اما درین‌اوقات که تاریخ سنهٔ نهصد و نود وپنج هجریه است ومسوّد این اوراق ازجمع و تألیف این نسخهٔ خیرمآل فارغ شده و بکتابت آن مشغولست، یکی از مستعدان گفت که مشارالیه بسفر روم‌رفته‌بود، و مدتی در آن نواحی سرگردان میگشت ، هم درین‌سال به‌اردبیل آمد ودرآنجاداعی حق را لبیك اجابت گفته نزیل فردوس گشت» .

در ترجمهٔ حکیم شفائی گوید : «بنابراین مقدمات درین اوقات راقم اینحروف بعد ازاتمام این نسخهٔ نامدار ، و بازداشتن قلم از ذکر شعرای تازهٔ این روزگار، بار دیگر قلم‌مشکین رقم را از چشمهٔ دوات رطب‌اللسان ساخته اسم نامی حکیم‌زادهٔ‌بالغ طبیعت را اضافهٔ این کتاب دلکش وقلادهٔ این عقدهٔ بیغش گردانید ، و باوجود آنکه چندنسخه ازین‌خلاصه باطراف عراق وخراسان رفته بود ، و الحاق واضافه مستحسن نمینمود، این اشعار منتخب آنجناب را که بهتر از در و خوشتر ازعقد گهرست ، و رقیق‌تر ازآب زلال و دقیق‌تر ازسحر حلال بنظر ناظران‌رسانید، بمنّه وجوده وکرمه» .

و در ترجمهٔ محمدرضا شکیبی اصفهانی‌مینویسد : «امّا اشعار برگزیده وابیات پسندیدهٔ مولانا شکیبی آنچه بنظر رسیده بچند دفعه ، همینست که درین اوراق مثبت

شده ، ولهذا دربعضی نسخ این کتاب درذیل ذکرش بزیاده و نقصان مثبت‌ومسطور گردیده» .

استاد فقید مرحوم سعیدنفیسی در سالنامهٔ پارس سال ۱۳۲۸ شمسی (ص۳۳) ومجلهٔ پیام‌نو (ج ۵ ش ۹ ص ۶۱ فروردین ۱۳۳۰) و تاریخ نظم ونثر درایران و در زبان فارسی (ص ۳۷۹ و۸۰۵) نوشته است که: تقی‌الدین دراواسط‌عمر به هندوستان رفته و بسال ۹۸۵ در بیجاپور خلاصة‌الاشعار را بنام ابراهیم عادلشاه تألیف کرده است، و اتمام آنرا سال ۹۹۳ دانسته است .

دکتر نقوی هم خلاصة‌الاشعار را در ردیف تذکره‌هایی که درهندوستان تألیف شده است آورده و در (ص ۱۲۴) نوشته است که : «مؤلف اکثر اوقات زندگانی‌خود را در ایران و درکاشان بسر برده ، اما در آخرعمر به هندرفته ودرسال ۱۰۱۶ تذکرهٔ خود را بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ ﻫ) عنوان و تقدیم نمود» .

تا آنجاکه بنده تحقیق کرده‌ام تقی‌الدین کاشی هرگز به هندوستان نرفته و بیشتر ایام عمر را درمولد خویش کاشان متوطن بوده و سفر دور او بسال ۹۹۰ واقع شده است که باتفاق ناطقی استرابادی بزیارت عتبات رفته بوده ، وغالب شعرایی که که در زمان تألیف خلاصة‌الاشعار مقیم هند بوده یا عزیمت هند کرده‌اند ، بتصریح خود وی اشعارشان را برای ثبت در تذکرهٔ وی بوسیلهٔ مسافران ازآنجا به کاشان فرستاده‌اند.

تقی‌الدین پیش از سفر عتبات درسال ۹۸۷ برای ملاقات شعرای اصفهان و نگارش تراجم آنان بدان شهررفته وبعداز آن‌درسال ۱۰۰۱ بقصددیدار ملاعبدالباقی شکوهی به همدان و حدود نهاوند سفر کرده ودیگر در کتاب خوداز هیچ سفری یاد نمیکند .

نسخهٔ خلاصة‌الاشعار شمارهٔ (۳۳۴) کتابخانهٔمجلس درکاشان بخط محمد

شرف‌الشریف بن میرزانظام در ۲۳ رجب ۱۰۱۳ نوشته شده و اضافات و اصلاحاتی بخط مصنف دارد .

تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین که مقیم هند بوده و تذکرهٔ خود رادر شهر آگره‌درسال ۱۰۲۲-۱۰۲۴ تألیف کرده است، درترجمهٔ تقی کاشی مینویسد که: «... میر تقی کاشی المشهور به‌میر تذکره مردی فاضل کامل قابل بود ، ... درین ازمنه شنیده شد که بحق پیوسته» .

اگرتقی کاشی به هندرفته بود تراجم واشعار شعرای‌مقیم دربارابراهیم‌عادلشاه ازقبیل ظهوری ترشیزی وملک قمی‌را همانجا ازخودشان میگرفت، وحال‌آنکه درترجمهٔ شعرای مزبور بالصراحه مینویسد که اشعارشان را ازآنجا فرستادند ، چنانکه درترجمهٔ ظهوری آورده : «الحال درشهر احمدنگر در ظل تربیت پادشاه آن ولایت آرام دارد ، و بلوازم شعر وشاعری پرداخته نقش افکار برالواح خواطر مستعدان و واردین‌آن‌دیار مینگارد ، و در شهور سنهٔ ۹۹۹ این چندقصیده باین کمینه فرستاد» .

درسال ۱۰۰۸ در ترجمهٔ شریف کاشی نوشته است که : «در شهور سنهٔ اربع و تسعین و تسعمائه متوجه دیار هندگردیده و الحال زیاده از چهارده سالست که درآن ولایت ساکنست» .

ظاهراً مؤلف خلاصة الاشعار تمام یا قسمتی از تذکرهٔ خود را بقصد دریافت انعام برای سلطان ابراهیم عادلشاه بیجاپوری فرستاده بوده و آن نسخه بعدها بدست یک فهرست‌نویس فرنگی افتاده و او نادانسته چنین‌نظری داده است ، وآقایان سابق‌الذکر ازو تبعیت کرده‌اند .

التزام در نیاوردن مثنوی

وی باخود قرار داده‌بوده که ازمثنویات چیزی ذکرنکند، بهمین‌جهت‌درترجمهٔ زمانی یزدی گوید : «باوجودآنکه‌التزام کرده شد که مثنوی درین خلاصه‌ثبت‌نباشد، حسب‌الارادهٔ وی این التزام را برطرف ساخت» .

دیوان مولای متقیان

بعد از دیباچهٔ رکن اول ، ازدیوان مولای متقیان اختیاراتی کرده است باشرح ابیات ، و درمقابل هردوبیتی یک رباعی گفته و تحت‌عنوان لشارحه ثبت کرده‌است .

درهامش صفحه‌یی از ترجمهٔ میرداماد که تقی‌الدین کاشی از زبان بدگویان شکوه میکند (درنسخهٔ مجلس که بخط شرف بن میرزانظام در ۲۳ رجب ۱۰۱۳ ه ، نوشته شده و آثار تصحیحات و اضافات مؤلف درآن آشکارست) یکی از معاصران وی چنین نوشته است : «راست میگوید این انشا وعبارات ساخته از کلیله ودمنه برداشته و شعر هیچیک از موزونان را چنانکه هست ننوشته و انتخاب معکوس نموده ، لهذا شعراهم او را اهاجی رکیک کرده‌اند .

لمولانا فهمی

مار در سوراخ دارم عقرب مودار را

عقرب مودار را ، میمون گیسودار را

وهجو او بسیار گفته‌اند ، و این مختصر برنمی‌تابد» .

همین شخص درکنار ترجمهٔ حکیم شفائی اصفهانی نوشته است که : «الهی بغضب مرتضی‌علی گرفتار شوی ، که ازکمالات حکیم مذکور یکی از هزار را نقل نکرده واز اقسام سخنش که مغرب ومشرق را فروگرفته هیچ ننوشته ، اشعار کاشیان بیمزه گوی‌را تمام نوشته وبه‌اصفهانیان‌درمقام نفاق‌آمده، آنچه بکارمی‌آیدومشهورست ننوشته ، کسی که مشرق ومغرب گیتی را بتیغ زبان گرفته باشد بتذکرهٔ توجه احتیاج دارد، اما هرکه برین انتخاب نظر می‌افکند حمل بر خری تو میکند ، یا کم تتبعی‌تو و شعر نافهمی ، چنانچه خود انصاف داده ، فتأمل» .

و درکنار اشعار حکیم نوشته‌است: «این اشعارراحکیم درمکتب درس‌طفولیت گفته و داخل دیوان نساخته و اشعار متنوعه وقصیده و اهاجی و چهار کتاب مثنوی راهیچ ننوشته ، ظاهراً نشنیده یا نفهمیده» .

نیز همین‌شخص نام اصلی صاحبان بعضی اشعار را که مؤلف بغیر سراینده‌اش نسبت داده بوده درکنار آن اشعار نوشته است.

حق اینست که تقی‌الدین کاشی دربارهٔ شعرای کاشان بحکم حب‌الوطن من‌الایمان غلو کرده ، و دربارهٔ شعرای سایرنقاط بتفصیل تراجم شعرای کاشان چیزننوشته است ، و این خرده گیریها و انتقادات و اعتراضات معاصران پر بی‌اساس نبوده.

ونیز بمسائل شخصی وموضوعات خارج از وظیفهٔ تذکره نگاری زیاده ازحد پرداخته است ، و درواقع یک‌سوم از تذکرهٔ خلاصة الاشعار را این حشو و زواید پر کرده است. وی هرشاعری را بهر صفتی که توصیف کرده است، فصلی بمناسبت کلام درآن باب پرداخته ، مثلاً اگر بخیل بوده در بخل و اگر کریم بوده درکرم واگر حسود بوده درحسد فصلی مشبع بقلم‌آورده است.

بااینهمه تذکرهٔ‌عظیم خلاصة‌الاشعار ازنظروفور شعرغنی‌ترین تذکرهٔ‌فارسیست، و ازحیث تفصیل تراجم بخصوص درقسمت‌عصری بی‌نظیرست.

ولی شگفتست که مؤلف با آنهمه شعری که دیده و خوانده و انتخاب کرده بوده که خلاصهٔ ناچیزی از آن آتشکدهٔ‌آذرست، گاهی بدقایق سخن وقواعدآن‌نرسیده، ازجمله اینکه الف مماله را با الف مقصوره درقافیه خطامیکرده ، چنانکه در منتخبات اشعار فریدالدین شعیب جوشقانی پس ازنقل این دو بیت :

تمام نرگس بینا بروید از خاکش

درین بهار بخاك ارکنند اعمی را

۱- گویا حکیم رکنای کاشی بهمین معنی نظر داشته است که گفته :

در طرز سخن ترا بیانی دگرست — القصه زبان توزبانی دگرست

از قلزم دانش توای بحر عمیق — هرقطره هیولای جهانی دگرست

ومیرداماد درجواب گفته :

درقالب نظم‌ازتو جانی دگرست — درتن زخیال تو روانی دگرست

در محور آسمان استعدادت — هر نقطه محیط آسمانی دگرست

«منقول ازخلاصة‌الاشعار»

این قافیه مربوط بطرز سخن میرداماد بوده که از متن حذف شده و زائد است

نبرد دست بسوی نی‌قلم هرگز
ازآنکه یافت یکی در رقم نی ونی‌را

نوشته است که «درقافیهٔ این بیت قصوری هست :

اگر نه لطف تو داوی نجاتش از طوفان
زمانه کردی تابوت نوح ، کشتی را»

درمورد شعرای متقدم مقید بوده که برای هریک داستان عشقی مجعولی بسازد وتذکرهٔ خود را از اعتبار بیندازد ، و شیخ علینقی کمره‌یی که از شعرای مشهور و دانشمند قرن یازدهم معاصر وی بوده چون این قسمت از تذکرهٔ مزبور را از افسانه جدا کرده حقایق تاریخی و اشعار شعرای متقدم را بانتخاب خود مجزا ساخته‌بوده ، تقی الدین کاشی از این عمل وی رنجیده خاطر گشته و مدتها با او مکابره داشته است .

مؤلف خلاصة الاشعار دربارهٔ شعرای سلف از مآخذ خود کمتر نام میبرد[۱] و پاره‌یی‌از منابع ومراجع خودرا که بقلم‌آورده عبارتست‌از: چهارمقاله، المعجم‌فی‌معائیر اشعار العجم ، حدائق السحر ، تذکرهٔ دولتشاه ، مجالس النفائس ، تاریخ جعفری ، تحفه سامی و چند کتاب دیگر وغالباً جغرافیای شهرها راهم نوشته است، مثلادرذیل قاسمی اردستانی آورده است که : «اما اردستان قصبه‌ایست درمیان یزد و صفاهان و کاشان واقع شده و در قدیم‌الایام بعضی اوقات داخل صفاهان و بعضی محل‌ازتوابع ولایت یزد بوده ، و در کتاب اسامی بلدان که یکی ازفضلای روزگار درسنهٔ خمس‌و اربعمائه (۴۰۵) تصنیف کرده آورده که ... الخ» ؛ ودر ذیل عاشقی سیستانی گوید که : « اما سیستان ناحیتی است بزرگ و آنرا سجستان نیز گویند و شهر نیمروزش خوانند و در قدیم الایام بزابلستان مشهور بوده و در وجه تسمیه باین نامها وجوه

۱- مثلا دراحوال اداتی اصفهانی مینویسد که : «ازجملهٔ شعرای مشهورست وناش در تذکره‌ها مذکور» ولی نمیگوید کدام تذکره‌ها .

گفته‌اند ، صاحب عجایب‌المخلوقات آورده که سیستان شهریست بزرگ و پر نعمت ... الخ».

نسخه : کتابخانهٔ مجلس ، نصف اول از مجلد ششم شامل هفت اصل‌ازخاتمه مورخ ۲۳ رجب ۱۰۱۳ ﻫ بشمارهٔ ۳۳٤ با اضافات و تصحیحات مصنف ، کاتب محمد شرف‌الشریف بن میرزانظام، در ٦١٤ برگ، هرصفحه ۲۰ سطر ، بقطع ۲۰×۱۱ شامل ۲۱۳ ترجمه .

نصف دوم از همین مجلد را که شامل اصل هشتم تادوازدهمست با همان مشخصات و بخط همان کاتب آقای عبدالعلی ادیب برومند شاعر معاصر ، ساکن طهران مالکست ، این نسخه شامل ۱۷٦ ترجمه‌است در۱۲٤۳ صفحه، هرصفحه ۲۰ سطر، و آثار تصحیحات و اضافات بخط مصنف درآن مشهودست، این نسخه از اول و آخر دوسه‌جا افتادگی دارد.

ایضاً مجلس ، قسمتی درهم از خاتمه بخط مؤلف شامل ۳۲ ترجمه ازمحتشم کاشی تا چلبی‌بیگ تبریزی جزو کتب اهدائی مرحوم سید محمد صادق طباطبائی بشمارهٔ ۹۸۲ در ۲۰۹ برگ هرصفحه ۲۲سطر بقطع ۱۹×۱۱½ مورخ ۱٤ جمادی‌الآخره سنهٔ ۱۰۰۱ ﻫ درکاشان .

ایضاً مجلس اول از رکن اول بشمارهٔ ۲۷۲ جزوکتب اهدائی سرلشکر مجید فیروزکه در زمان حیات مؤلف نوشته شده با اضافات و تصحیحات وی ورقم‌آخر کتاب نیزبخط اوست، در ٤۹۱ برگ شامل ۲۲ترجمه‌از عنصری تاخاقانی بقطع ۲۰×۳۲½ مورخ شهر رجب‌المرجب ۱۰۰۷ هجری[1] .

۱- در پشت صفحهٔ اول این نسخه بخط مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله چنین مرقوم‌ست : «دخل بنوبة‌الاقل واناالعبدالمذنب العاصی طالب الرشاد فرهاد فی‌دارالخلافة طهران مع اربع مجلدات‌آخرفی ۲۲ شهر ربیع الثانی‌سنه ۱۲٦۱ هجری علی هاجرها الف‌السلام.
(مهر نایب‌الایاله)

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

کتابخانهٔ مرحوم صادق‌انصاری ، مجلد اول از رکن اول بخط مصنف شامل هفده ترجمه از عنصری تا خاقانی ، ناقص‌الاول.

کتابخانهٔ ملی ملک ، نسخهٔ شمارهٔ ۴۰۷۸ شامل ۱۳ ترجمه از قسمتهای مختلف خاتمه که با فیضی دکنی شروع و به‌مؤمن حسین یزدی ختم میشود. مؤلف درپایان این نسخه نوشته است: قابل باصله حرره مؤلفه تقی‌الدین محمدالحسینی فی سنهٔ ۱۰۱۳.

کتابخانهٔ شخصی آقای دکتر مهدی بیانی ، قسمتهای مختلف و درهمی از خاتمه با افتادگیهای زیاد شامل ۱۳۱ ترجمه بخط مصنف از کمال الدین حسین ضمیری تا درویش کاکای شیرازی.

ایضاً کتابخانهٔ آقای دکتربیانی قسمتهای درهم از خاتمه با تراجم بعضی از متقدمین بخط مصنف‌شامل ۲۴۵ ترجمه که ۴ ترجمهٔ آن مکررست و بیست ترجمه اضافیست که درهیچیک از نسخه‌ها نیست.

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

و درپشت صفحهٔ آخر نوشته است :

«هو - این کتاب اول سال حاجی لطفعلی بیگ آذر تخلص صاحب تذکرهٔ آتشکده‌بوده و اشعارشعرارا ازین انتخاب کرده است که درحواشی علامت انتخاب گذاشته است . سلیقهٔ حاجی‌بیگدلی ازین معلوم‌میشود که مثلا درین تذکره ازاشعارسوزنی ومختاری که ازهرکدام سه‌هزار بیت شعر است قریب بصد بیت انتخاب کرده، سهل است که دریک قصیده که‌انتخاب کرده اشعار خوب را ترک کرده ، نمیدانم سلیقهٔ انتخاب نداشته یا اینکه عمداً چنین اشعار برگزیده است که اشعار خودرا قصیدةً وغزلاً جلوه دهد، ماللتراب ورب‌الارباب، این‌مجری السیل من‌مطلع‌السهیل. درحق حاجی لطفعلی‌بیگ همان هجو طوفان کافی است که یک‌بیت او درنظراست :

زشعر خود درو بنوشت بسیار　　　سقط شد تذکره در زیر این‌بار

والسلام خیر ختام»

کتابخانهٔ شخصی دکتر عبدالوهاب نورانی وصال مقیم شیراز ، شامل سه ترجمه از مجلدات اول و دوم (رکن یکم) :

۱- رضی‌الدین نیشابوری ۲- اثیرالدین اخسیکتی

۳- ادیب صابرترمذی ، بخط مؤلف .

کتابخانهٔ ملی ، شمارهٔ ۱۰۶ تحریر قرن سیزدهم ، قسمتی است ناقص‌الاول از جلد یکم رکن یکم.

دانشکدهٔ ادبیات ، شمارهٔ ۱۰۴ - ب ، ۴۶۴ برگ ، شامل مجلد اول ازرکن یکم .

دانشکدهٔ ادبیات، شمارهٔ ۵۰ - ج، نسخه‌ایست درهم شامل قسمتهای پراگنده‌یی از ارکان اربعه واصول دوازده‌گانهٔ خاتمه که‌از محتشم آغاز وبه‌مخلصی ختم‌میشود، حاوی ۲۲۴ ترجمه در ۳۶۸ برگ.

در کتابخانهٔ فخرالدین نصیری امینی ساکن طهران نیز سه مجلد از ارکان اربعهٔ کتاب بخط مصنف موجودست.

کتابخانهٔ آستان‌قدس ، ش ۴۵۸۸ شامل سه‌ترجمه از رکن اول (= ازرقی ، ابوالفرج‌رونی ، ابوالفرج سجزی) مورخ ۴ محرم ۱۰۱۱ .

نسخه‌هایی که استوری نشان داده است:

وی پس از توضیحی مختصر درباب ارکان اربعهٔ کتاب و خاتمهٔ آن مینویسد: «تمام این‌اثر وجود دارد ، در یک نسخه که در ۱۰۱۶ کامل شده و بخاتمهٔ دومی پایان می‌پذیرد (که‌این خاتمه‌شامل‌منظومه هایی بدون ترجمهٔ حال از ۶۰شاعریست که بیشتر آنان پس‌از تألیف کتاب دیوان خود را برای مؤلف فرستاده‌اند) ویک‌ذیل مشروح (شامل عقائد و افکار مؤلف دربارهٔ تألیف مذکور : نگاه کنید به‌بلاندصفحات ۱۳۱ و۱۳۲). ازین نسخه خلاصه‌یی شامل تراجم احوال بدون شعر وجوددارد .

اشپرنگر ، شمارهٔ ۸ (موتی‌محل)، شمارهٔ ۹ (موتی‌محل) .

بلوشه ، ج ۳ ش ۱۲۴۲ (عمعق ، سوزني ، رشید وطواط ، فلکي ، عمادی

«ازرکن یکم». این جلد یکی از مجلدات نسخهٔ اصلی تذکرهٔ بزرگ تقی‌الدین کاشی است، مربوط باواخر قرن شانزدهم میلادی).

بانکی‌پور، ج ٨ ش ٦٨٤ (مجلدچهارم = رکن‌سوم) با تجدید نظر و اضافات بقلم مؤلف مربوط باواخر قرن شانزده یا اوائل قرن هفده.

اته، شمارهٔ ٦٦٧ (خلاصهٔ دومین تدوین است، بدون اشعار، و فاقد رکن چهارم).

اته، شمارهٔ ٦٦٨ (شامل خاتمه از اولین تدوین، بدون اشعار مربوط‌به ٩٩٣ هجری).

دُرن، شمارهٔ ٣٢١ (شامل رکن سوم از ٩٩٣ هجری، تراجم ١٤ شاعر).

ضمیمهٔ ریو، شمارهٔ ١٠٥ (مدخل فصول ومجلد یکم فقط، ناقص‌الآخر ازقرن ١٦ م شامل تراجم ٢٢ شاعر).

لیندزیانا، ص ٢٢٣ ش ٣١٢ (دومین تدوین فاقدرکن چهارم، مورخ ١٠٣٨ هجری) «نسخهٔ بلاند».

برلین، شمارهٔ ٤٧ (خلاصهٔ دومین تدوین ازقرن ١٩ م).

برلین شمارهٔ ٦٤٧ / آ (فقط خاتمه: خاتمهٔ دوم، ذیل، از قرن ١٩ م‌وفهرست شعرا در دومین خاتمه‌است).

ایوانف، ضمیمهٔ ٢ ش ٩٣٢ (قسمتهایی از جلد چهارم که مطابقست با رکن سوم ازقرن ١٩ م)[1].

١- درکتابخانهٔ آستان‌قدس رضوی دیوان‌ازرقی (شمارهٔ ٤٥٨٨) که مشتمل است برشرح حال ومنتخبات دیوان ازرقی وابوالفرج رونی وابوالفرج سجزی ونیز دیوانهای رشید وطواط و سیدحسن اشرف‌غزنوی (بشماره‌های ٤٦٥٧ و ٤٦٧٣) دراصل قسمتی بوده است از رکن یکم تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار، ومتصدیان بی‌اطلاع کتابخانه ترجمهٔ هرشاعرومنتخبات اوراجدا کرده‌بنام دیوان مستقل شمارهٔ خاص داده و تجلید کرده‌اند، و لازم بذکرست که در کتابخانهٔ مزبور نسبت بتمام مجموعه‌ها این‌جنایت صورت گرفته است.

تقی‌الدین اوحدی ترجمهٔ وی را چنین بقلم آورده است :

«عرفه - جامع مجامع گوهر افشانی ، عمان گوهر کامل‌بیانی میرتقی کاشانی المشهور به‌میر تذکره مردی فاضل کامل قابل بود ، تتبع دواوین وقواعد کرده اشعار بسیاری از استادان دیده و تذکره‌یی نوشته ازشعر قدما هرچه یافته در تذکره مذکور ساخته ، و الحق آن مجموعه از بسیاری شعر ازلباس ذکرشعرا برآمده ، و وی در آن نسخه برهریک ازقدما شیوهٔ عشقی لازم ساخته و ازعهدهٔ آن نیکو بیرون آمده ، وقتی شیخ علی‌نقی کمره‌یی برآن‌نسخه گردیده انتخابی‌برآن تذکرهٔ وی نموده، ویرا اینمعنی بغایت‌گران آمد و آزردگی عظیم‌مابین واقع‌شد، مدتها مباحثات ومکالمات مینمودند، ومیرتقی مرتکب شاعری کمتر شده ، درین ازمنه[1] شنیده شده که بحق‌پیوسته، ذکری تخلص کردی .

ولـه

کدام ماه بطلعت چو ماه من بـاشد
که حسن‌شاهد من شمع انجمن‌باشد

شهید عشق ترا نیست بیمی از محشر
خوشا تنی که بزخم‌تو در کفن باشد

سهیل طلعت جامست برق خرمن‌غم
من آن‌سهیل‌نخواهم که دریمن‌باشد

خرد میان ترا موی دید و رفت بفکر
گمان مردم جاهل خلاف ظن باشد

حدیث محنت هجران من چوبنویسند
فراقنامـهٔ مجنون و کوهکن بـاشد

۱- تاریخ تألیف‌عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲٤) است، بنابراین‌فوت تقی‌الدین کاشی دریکی از سالهای ۱۰۲۲ تا ۱۰۲٤ هجری واقع شده است .

کسی که فاش کند راز عشق نیست محب
گرش چو مار همه خاك در دهن باشد
خوشست جان که نثار قدوم دوست شود
کسی کجا برد آن جان که در بدن باشد
بمن سخن شده باری که بعد مردن هم
زمین خانهٔ من قبلهٔ سخن باشد
مکن برابر هر نظم شعر ذکری را
کسی نگفته پری مثل اهرمن باشد»

«عرفات برگ / ۱۶۵»

میر تقی الدین محمد تذکره

منم آن اسیر هجران بغمش جدا نشسته
چو رسول بیت احزان بره صبا نشسته
بامید آنکه گاهی شنوم صدای صوتش
برهش چو کوه حیران بره صدا نشسته
تو چو جان من ربودی بلبان روح پرور
دل من زرشک جانم زتوهم جدا نشسته
چو ندید پیر کنعان پسر عزیز خود را
بهوای دوربینی نگهش زپا نشسته
منشین بپهلوی ما تو که درد ما نداری
شده مست و بیخود آنکس که دمی بما نشسته
دل من زچشم مستش بمژه پناه برده
زبلا و فتنهٔ او بنگر کجا نشسته
پی خواهش وصالش بحریم پیر کنعان
بهزار امید ذکری بدر دعا نشسته

منقول ازیک سفینه که در اوائل قرن یازدهم نوشته شده است .

آثار دیگر تقی کاشی عبارتست از :

مجمع‌القصاید مشتمل برقصایدی که ازمتقدمین برای تذکرهٔ خود انتخاب کرده بوده ، ظاهراً در پنج مجلد.

تدوین دیوان محتشم حسب‌الوصیّهٔ شاعر بدست او صورت گرفته وبرآن دیباچه نوشته است.

مآثرالخضریه در شرح احوال و ذکر ابنیه و آثاری که آقا خضرای نهاوندی در زمان حکومت کاشان خود درآن سامان بوجود آورده است.

راجع به‌مجمع‌القصاید آقای دکترمحمد دبیرسیاقی در پیشگفتار دیوان عنصری بلخی مصحح خودشان (صفحه نه ـ ده) چنین نوشته‌اند :

«محتویات دیوان حاضر در بادی امر برمقولات کتاب مجمع‌القصائد متکی‌است که بعلامت اختصاری «م» درین چاپ نموده شده است .

مجمع‌القصائد که تقی‌الدین محمدالحسینی جامع آنست و بسالهای ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ هجری تدوین و تحریر یافته سه مجلد است و آن درحقیقت مجموعه‌ایست از دواوین :

حکیم عنصری - استاد فرخی - اثیرالدین اخسیکتی - مسعود سعد سلمان - ابوالفرج رونی - سید حسن غزنوی - حکیم ازرقی - عثمان مختاری - ظهیر فاریابی - مجیر بیلقانی - امیر معزی - انوری - عبدالواسع جبلی - ادیب صابر - رشید و طواط - حکیم سوزنی - جمال‌الدین عبدالرزاق - اثیرالدین اومانی- سراج‌الدین قمری - امامی هروی - فرید الدین احول - شمس الدین طبسی - رکن صاین - بدر چاچی - مجد همگر ».

دوصفحهٔ آغاز کتاب حاشیهٔ مذهب دارد و از دواوین فوق فقط دیوان‌عنصری که درآغاز نسخه آمده است دارای مقدمهٔ است» .

ظاهراآقای دبیرسیاقی تاریخ تحریرمجمع‌القصائد (نسخهٔ طرف‌مراجعهٔ خودشان) را

که درحدود چهل وپنجسال پس از مرگ تقی‌الدین نوشته شده است باتاریخ تدوین آن اشتباه کرده‌اند.

ونیز اینکه مینویسند دیوان عنصری دارای مقدمه است، یادآور میشویم که این مقدمه همان شرح احوال عنصری است که درجلداول از رکن اول خلاصة‌الاشعار بدون یکحرف کم و زیاد مندرج است.

قسمتی از مجمع‌القصائد تألیف تقی کاشی که درشمار آثار تقی‌الدین ذکرش خواهد آمد، و در واقع جزئیست از خلاصة‌الاشعار مشتمل بر قصائد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (با ترجمهٔ حال) و سید حسن غزنوی (که ترجمه‌اش از آغاز اشعار افتاده) وادیب صابر ترمذی (باترجمه) درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ۴۴۸۰ در ۱۶۱ برگ موجودست، و در فهرست کتابخانهٔ مزبور (ج ۱۳ ص ۳۴۲۹) بنام عرفات العاشقین وعرصات‌العارفین معرفی شده است، و با آنکه درترجمهٔ ادیب‌صابر آمده است که: «امّا اشعارش آنچه بنظر راقم حروف تقی‌الحسینی رسیده بیش از دو هزار بیت نبوده و اوراق بسیار ازآن افتاده» (ص ۲۶۹) مؤلف فهرست تقی‌الحسینی را با تقی اوحدی اشتباه کرده ونسخهٔ مزبور را پاره‌یی از عرفات دانسته است.

برای نمونهٔ تراجم خلاصة الاشعار، رك: شرح حال باقی نهاوندی در ذیل مآثر رحیمی، وعلینقی کمره‌یی درذیل انتخاب خلاصة‌الاشعار، وشرح حال شیخ ابوالفیض فیضی‌فیاضی در ذیل تذکرهٔ فیضی، وقاسمی کازرونی در ذیل سلّم‌السموّات.

ناگفته نماند که مؤلف خلاصة‌الاشعار درموقعی ترجمهٔ چهارنفر مذکوررا بقلم آورده است که‌از تذکرهٔ ایشان بیخبربوده وگرنه شرح‌حالشان‌را نمی‌نوشته، همچنانکه از نگارش احوال تذکره‌نویسان دیگر مانند: تقی‌الدین اوحدی صاحب عرفات، و میرابوالبقای تفرشی مؤلف تذکرهٔ ابوالبقا، ومیرعمادالدین محمود حسینی اسد آبادی متخلص به‌الهی مؤلف خزینهٔ گنج، و قاضی احمد بن میرمنشی صاحب تذکرهٔ مجمع ـ الشعراومناقب‌الفضلا وجمع‌الخیار وگلستان هنر، ومیر صدرالدین محمدقزوینی مؤلف

تذکرة‌الشعرا، ومیرعلاء‌الدولهٔ کامی قزوینی صاحب نفائس‌المآثر که همه معاصروی بوده‌اند خودداری کرده است .

خلاصة‌الاشعار

«خلاصه و منتخب»

ازشیخ علینقی کمره‌یی متخلص به‌نقی دراوایل قرن یازدهم

سخنسرای دانشمند شیخ‌علینقی کمره‌یی (۹۵۳-۱۰۳۱ ﻫ) قسمت متقدمین تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار از داستانهای ساختگی عشقی پیراسته ، و در تراجم آنان فقط حقایق تاریخی ومنتخبات اشعار را آورده است .

تقی‌الدین اوحدی صاحب تذکرهٔ عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲۴ ﻫ) در ترجمهٔ‌مؤلف خلاصهٔ‌الاشعار مینویسد : «وقتی شیخ علینقی کمره‌یی برآن نسخه گردیده ، انتخابی بر تذکرهٔ وی زده ، وی را درین‌معنی بغایت‌گران آمد ، وآزردگی عظیم مابین واقع شد، مدتها مباحثات ومکالمات مینمودند» .

تقی‌الدین کاشی نیزدرخاتمهٔ خلاصة‌الاشعار وذیل ترجمهٔ شیخ‌علینقی‌ازانتخاب مزبور یادکرده است ، و چون خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار که درذکر احوال معاصرانست تاسال ۱۰۱۶ دردست تألیف‌ونگارش بوده، پیداست که این انتخاب پیش از۱۰۱۶ انجام گرفته است؛ واینکه استادفقید مرحوم سعیدنفیسی درچندین‌جا ازجمله‌تاریخ نظم و نثر در ایران (ص ۵۰۹) ومقدمهٔ دیوان رشید وطواط (ص ۱۵) تاریخ انتخاب خلاصة‌الاشعار را جمادی‌الاولی ۱۰۳۳ دانسته است درست‌نیست، و درین تاریخ‌دو سال ازمرگ شیخ‌علینقی گذشته بوده‌است .

نسخه : کتابخانهٔ شخصی‌مرحوم سعیدنفیسی ، مورخ جمادی‌الاولی۱۰۳۳ .
کتابخانهٔ شخصی فاضل معاصر آقای محیط طباطبائی ، تحریر قرن دوازدهم .

ترجمهٔ مؤلف :

درکتاب های ریاض العلماء و روضات‌الجنات (ص۴۰۹-۴۱۱) وریحانة‌الادب (ج ۴ ص ۲۳۲) وفهرست مدرسهٔ سپهسالار (ج ۱ ص ۳۰۴ و۳۴۷ وج ۲ ص۶۴۱) وتاریخ نظم ونثر درایران (ص ۵۰۹) شیخ‌الاسلام زین‌الدین یا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم طغایی کمره‌یی فراهانی شیرازی اصفهانی متوفی ۱۰۶۰ هجری راکه صاحب تألیفاتی چندست درفقه وحکمت وکلام ، با شیخ علینقی شاعر درگذشته بسال ۱۰۳۱ هجری یکی دانسته‌اند[1].

صاحب خلاصة‌الاشعار ترجمهٔ او را چنین نگاشته است :

«مولانا علینقی اصل وی از ولایت کمره است ، اما درکاشان نشو و نما یافته ویزّی اهل صلاح وبخوی ارباب سداد دارالمؤمنین مذکور برآمده، جوانیست بصفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم موصوف ، و درمیان طلبهٔ علم و اهل فضل بدرستی سلیقه معروف . در ابتدای سن صبی چون سلیقه‌اش بمعما موافق بود ، نزد فصاحت‌شعار مولانا فصیح‌الدین کاشی که بصحبت وی میل بسیار داشت ، تحصیل آن فن نمود، و باندك زمانی بیمن توجه مولانای‌مشارالیه‌قصب‌السبق ازاقران وامثال‌دربود، وبعدازآنکه معمیات‌پرفکر گفت، بجد تمام بکسب‌علم‌پرداخت و بسبب‌اندك کوششی درآن وادی نیز مشارالیه گشته علم مفاخرت برافراخت ، و الحال در علوم معقول از اکفا و اشباه ممتاز و مستثناست . اما در اثنای تحصیل گاهی بنظم غزلیات بواسطهٔ عاشقیها میل مینماید ، و ازگنجینهٔ خاطر پرفکر ابیات رنکین بعرصهٔ ظهور می‌آورد ، و طالعش در عاشقی بسیار موافق‌افتاده، چنانچه هرجاکه میل پیدا کرد دائم‌الاوقات بوصال معشوق انس دارد ، و آیینه‌وار کمال حسن او را مشاهده میکند ، و بمضمون این رباعی مولوی مثنوی طریق بیان می‌پیماید :

۱- رك : تذکره‌های سرو آزاد ، خزانهٔ عامره ، غنی ، نتایج‌الافکار، ولطایف‌الخیال خطی نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملك .

در عالم عشق ، سوبسو میگردم　　چون آب‌روانه جو بجو می گردم
بی دردسری و زحمت راه فراق　　در منزل وصل گرد او می گردم

مجملاً بجذبهٔ محبّت اکثراوقات محب ناظر آن‌جمالست ومنظوررا درنظردارد، و چشم ازو برنمیدارد ، و کمال عشق خود را در حسن او می‌بیند ، و بقوت مواصلت حمل بار امانت مینماید ، دربندگی کارسلطانی میکند، ودراسیری شیوهٔامیری بجای می‌آرد، چنانکه ازفحوای این رباعی که ازجملهٔ نتایج طبع اوست، اینمعنی مفهوم‌میشود:

در بزم وصال، جا کنون خواهم کرد
وزدل غم هجر او برون خواهم کرد
چشم ازسر اختر زبون خواهم کند
خون دردل روزگاردون خواهم کرد

... امّا اشعار مولانا ازقصیده وغزل ورباعی‌قریب بدوهزار بیت خواهدبود، و ابیات غزلیات وی آنچه درین خلاصه ثبت شده انتخابیست که آنجناب خود نموده واشارت‌بتحریروتسطیر فرموده، وچون این کمینه‌رانسبت بآن‌اعزالفصحا علاقهٔ یکجهتی و اتحادست، چنانچه این دعوی احتیاج بیّنه و برهان ندارد، و از مناسبت‌اسمی‌جهت انتساب معنوی نیک معلوم میشود ، و انتخاب کردن اشعار دیگران از انتخابات این کتاب دلگشا نسبت پدر و فرزندی ظاهر میگردد ، لاجرم ابیات انتخاب مشارالیه را بی‌تصرفی درین خلاصه مسطور ساختم تا ناظرانرا نموداری باشد».

تقی‌الدین اوحدی مینویسد : افصح‌الفصحا ، ابلغ‌البلغا، برهان الفضایل والکمالات ، امجدالشعرا ، اسعدالعلما ، معدن علم و افتخار ، کوهسار حلم و وقار ، شیخ علینقی کمره‌یی ، از شعرای مشهور ومعروف زمان بوده، مدتها بامحتشم‌ووحشی وضمیری مشاعرات و مباحثات نمودی ، بغایت فاضل کامل محقق مدقق موحد ، بوحدت وجود قائل ، باخلاق حمیده شامل ، متتبع ، خوش‌فهم ، درویش طبیعت ، قانع ، متواضع ، بحالت خود بود . مکرر درصفاهان بصحبت وی دررسیده مشاعرات نموده‌ایم . یکنوبت درمجلس حاتم‌بیگ اعتمادالدولهٔ شاه‌عباس اتفاق‌صحبت افتاد .

کمال اتحاد و یگانگی خودرا بمخلص اظهارمینموده میگفت میانهٔ ما و ایشان‌وحدت ویکرنگی بغایتیست که اشعار ماراباسم ایشان و از ایشان را باسم‌ما بسیارمیخوانند، و دراسم ومسمی ما و شما عین یکدیگریم، چنانچه نقی را با تقی مجانست باقی‌است و تفاوت درمیان جز نقطه‌یی نیست، میان ما نیز این نسبتست، بنده گفتم درستست اما آن نقطهٔ عالیهٔ اسم و مسمی درطرف ماست، اگر شمانیز خود را بآن رسانید یقین که باعث کمال خواهد بود، چه نقی از آن نقطه تقی میشود، ازین نکته برجست و مرا دربر کشیده اظهار تملق بسیار نمود، و الحق بغایت مردی بانصاف، درست‌فهم، صاحب کمال، بانشأهٔ حال بود. وقتی برتذکرهٔ میرتقیِ کاشی گویند انتخابی زده، اما آنرا ندیده‌ایم، اشعار خودش از سه هزار بیت شایدمتجاوز بوده‌باشد» وازالحاقات و اضافات بعدی او بر عرفاتست که: «ودرهند مسموع شد که طایر روحش بآشیان ملکوت پرواز نموده، چه بعد ازفوت پسررشید مستعد قابلش دیگر کمرحیات‌نتوانست راست کرد، و اکثر اوقات درموطن‌خویش کمره بسر میکرد[1]».

«عرفات/ ص ٧٧٤»

١- نقی ترکیب بندی شامل ده بند در رثاء فرزندش ابوالحسن سروده است که بقول نصرآبادی سنگ را آب میکند، مطلع هربندی ذیلاً ذکر میشود:

١

نه‌صبح وشام دامن گردون شفق نماست
دامن زنان برآتش من چرخ بیوفاست

٢

جان پدر برفتی و مارا گذاشتی
ماراغریب‌وبیکس‌وتنها گذاشتی

٣

یارب‌سنم که نوحه گرم در عزای تو
نی نی من آن‌نیم که نمیرم برای تو

٤

ای‌سنگدل سپهر چه کردی بجان من
وی پیر سالخورده چه‌شد نوجوان‌ِمن

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

منتخبات اشعار نقی در خلاصة‌الاشعار ۴۰۰ بیت و در عرفات العاشقین ۱۶۱ بیت است ، و آنچه ذیلاً نوشته میشود انتخاب نگارنده است از دیوان نقی نسخهٔ کتابخانهٔ شخصی دوست‌دانشمندم آقای عبدالحسین‌بیات که تحریرآن نزدیک بزمان شاعرست .

از دیوان این شاعر بزرگوار نسخ بسیار دردستست ، وبهترین نسخهٔ شناخته شده متعلق است بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ (۲۰۹۵) شامل ۴۹۵۰ بیت با دیباچهٔ منثور از خود وی که مصدرست بنام امامقلیخان والی فارس (متوفی ۱۰۴۲ ه) ، و در فهرست دانشگاه (ج ۹ ص ۱۴۳۸) نسخهٔ مزبور را بخط مصنف شناخته‌اند .

ازوست

گرزخاکم گل بروید ، گل نچینند گل نبوید
بخت‌آنم کو که بامن خوش بخندد خوش بگوید

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

۵
ای‌دیده‌زین‌عروس مشعبد نظرببند — عقد دوام گریه بخون جگر ببند

۶
ازناشکفته غنچهٔ‌این گلستان دریغ — وزسبزه نودمیدهٔ این بوستان دریغ

۷
برخیز وحرفی‌از لب‌شکرشکن بگو — حالات چند روزه جدایی بمن بگو

۸
من مرغ نیم بسمل بی‌بال و(بی)پرم — در دل بخون گره شده رقص مقررم

۹
قد خمیده‌ام نه زپیری خمیده است — تا گوش‌این کمان‌غم هجرش کشیده‌است

۱۰
از دهر پر بتنگم وازکار وباراو — رفتم که رخت‌خود بکشم ازدیاراو

گرتو گردی‌شمع مجلس، زآسمان‌پروانه ریزد
ورگل گلشن تو باشی ، اززمین بلبل بروید
ترك‌جان میگویم و میخواهم ازلعل تو بوسی
هر که‌دست‌ازجان‌بشوید‌هرچه‌میخواهدبگوید
میزند طوفان خون جوش از تنور دل مبادا
سرکند ناگاه و خاك کویت از رویم بشوید
خوانده‌آن بدخونقی را، هان توقف‌نیست‌جایز
پا بگل دارد نشوید ، گل بکف دارد نبوید

✿✿✿

وقت آنست که دستی بدعا بگشایم
گره ازکار دل بی‌سر و پا بگشایم
روز بردارمت از خواب و قبا درپوشم
شب میان بازکنم بند قبا بگشایم
شب که‌بیدارشود بختم‌ودرخواب‌شوی
از گلت پرده سبکتر زصبا بگشایم
برگ نسرین ترا شام ببندم بنگار
صبح ، گلبرگ ترت را زحنا بگشایم
بتو مخصوص شوم درحرم خاص‌وجود
بنگه زان گل تر آب حیا بگشایم
شمع پیش آرم و بنشینم و تا وقت سحر
ره صد خدمت مخصوص ترا بگشایم
عقده از بخت سیه باز کند طالع و من
گرهی چند از آن زلف دوتا بگشایم
لب بدشنام نقی صبح چو بگشایی تو
دست برداشته من لب بدعا بگشایم

در عشق تو بی‌تاب وتوانم چه توان کرد
دوری زتو کردن نتوانم چه توان کرد
گفت آنچه توان گفت برویم چه توان گفت
کرد آنچه توان کرد بجانم چه توان کرد
کردم دل ودین صرف وخریدم غم‌واندوه
سوداگر بازار زیانم چه توان کرد
در نالهٔ من رنگی و بویی زفرح نیست
من بلبل ایام خزانم چه توان کرد
گفتم که توان کرد نقی شرح غم‌دل
حیرت که شود بند زبانم چه توان کرد

✿✿✿

خیزو دیگر منشین ، فتنه مینگیزو برو
خویش رامیکشم ازدست‌تو، برخیزوبرو
شعلهٔ آتش دیوانگیم گشته بلند
خود ازین آتش جانسوز بپرهیز و برو
تا دگر بوی محبت بمشامم نرسد
مگشا سر سخنان گله‌آمیز و برو
پر حدیث گله‌آمیز میاور بمیان
مکن ای شمع دگر آتش ما تیز و برو
نقی‌این گریه کزو دامن وچشم‌توپرست
پیش آن ماه بیکباره فرو ریزو برو

✿✿✿

ای نازنین تو خودگل پژمرده بوده‌یی
ما را گمان اینکه تو در پرده بوده‌یی
دی‌مست‌بودغیروبمن هرچه‌خواست گفت
بااو چه باده‌های نهان خورده بوده‌یی

صدره زبزم خویشتنش رانده‌یی بناز
بازش بلطف‌سوی خودآورده بوده‌یی
خاکت بسرنقی که زدست‌رقیب‌دوش
درکوی‌دوست‌خاك‌بسر کرده‌بوده‌یی
آتش طبیعتی چوترا مرده‌یی چنان
صدبار کشته بوده، مگرمرده‌بوده‌یی

***

تاخط زرخش سرزده بامن‌سخنش نیست
چندان‌بخودافتاده که پروای‌منش‌نیست
داغی بجگر هست مرا تازه زخطش
امّا بجگرسوزی داغ کهنش نیست
باهر خس وخارش سروکاریست نهانی
پیداست که‌دیگر گلی اندرچمنش نیست
کو تاب که پر گردد ازآن سیمبر آغوش
کس‌صاحب‌این‌حوصله‌جزپیرهنش‌نیست
عشقست سراپای وجود نقی امروز
جزعشق کسی والی ملك بدنش‌نیست

احوال و آثار شیخ علینقی کمره‌یی بتحقیق و انتخاب احمد گلچین معانی‌عنوان مقالهٔ مفصلی است که درشمارهٔ ۲-۳ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال سوم (آذرماه ۱۳۴۶) ازصفحهٔ ۱۲۷ تا ۱۵۸ درج شده است.

درتذکرهٔ (مکتب وقوع‌درشعرفارسی) ازمؤلف‌این‌کتاب نیزترجمهٔ حال‌دقیق وی بامنتخبات‌مفصّل اشعارش‌ازصفحهٔ ۴۹۴ تا ۵۱۸مندرجست،این‌تذکره بسال ۱۳۴۸ ازطرف‌بنهاد فرهنگ ایران‌در ۷۰۹صفحه به طبع‌رسهد ٠

خلاصة‌الافکار

تألیف ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی در ۱۲۰۵-۱۲۰۷ ه‍ ق

تذکرهٔ عمومیست در ذکر چهارصد و نود و دو شاعر قدیم وجدید که تقسیم شده است بیک مقدمه دربارهٔ شعر فارسی و قواعدی که در ذکر تذکره‌نویسی باید ملحوظ داشت، که متأسفانه هیچیک را مؤلف خودملحوظ‌نداشته‌است، وبیست وهشت حدیقه در ذکر سیصد و نه‌شاعر متقدم و متوسط و متأخر (هر حدیقه برای یک‌حرف) ویک ذیل در ذکرنام و ثبت بیتی‌چندازیکصد وشصت شاعر که درنظرمؤلف‌مجهول‌الحال بوده‌اند، ویک خاتمه دراحوال بیست و سه‌تن از معاصران و خودمؤلف.

ابوطالب‌خان‌درین کتاب ازهرنوع شعری‌آورده است، ولی مثنوی نسبت بسایر اقسام شعر بیشترست. ازکتب منثور ومکاتیب ومنشآت‌صاحبان‌تراجم نیزآنچه‌دستیاب شده است مسطور داشته، و باآنکه منتخبات علیقلیخان واله مؤلف ریاض الشعرا را نپسندیده و براو خرده گرفته است، در نقل تراجم و اشعار ازکتاب وی‌استفادهٔ بسیار کرده، وحتی رسالهٔ خلاصة‌البدیع تألیف میرشمس‌الدین‌فقیر دهلوی‌را هم عیناً ازآنجا نقل کرده است.

آغاز: «لآلی منثور سپاس و ستایش باستحقاق نثار دامن کبریای ناظمی تواند بود که ... الخ».

انجام:

«چشمم که بسان‌ابر نیسان گرید
تنها نه بران نوگل خندان گرید
بی منظر خوب آن انیس یکتا
برحال بدخویش دوچندان گرید»
(شعر ازمؤلف)

درسبب تألیف گوید: «... مدتها تذکره‌ها و دواوین شعرا را میخواندم و

انتخاب میکردم ، تااینکه در سنهٔ ۱۲۰۲ هجری بنابر بعضی اسباب از بلدهٔ لکهنو که مولد و از مدتی موطن خود گشته بود ، به کلکته افتاده بآفت غربت و تنهایی گرفتار ومحض بیکار گشت ، وسیدالحکماء والفضلاء میرمحمدحسین مرحوم که ذکر شریفش در خاتمهٔ کتاب درجست ، از حیدرآباد بدین مکان رسیده ، مکنون ضمیر را اسباب‌ظهور درهم پیوست .

تفصیل این مجمل آنکه چون آن مرحوم نیز همین سودا درسر ، و درینوقت بنابر عرض مرض ، تفریح طبع منحصر درین شغل داشت ، اکثر بتذکار اشعار میگذرانیدیم ، و چون تذکرهٔ علیقلیخان مرحوم درآنوقت دردست بود ، اکثر اشعار مست مشهود میگشت متعجب میگردیدیم ، روزی آن مرحوم انتخاب تذکرهٔ‌مذکور را از این حقیر درخواست فرمود ، بپاس خاطر آن دوست‌شفیق کمر بآن کار بسته بقدر امکان کوشیدم ، و آنچه مناسب‌نبود ساقط کرده ، دیباچه‌یی در ابتدا و ذکر چند نفر ازمعاصرین درخاتمهٔ آن افزودم، اگر چه نسبت بسابق بسیارخلاصه‌شده کتابی جدید درنظرآمد، امّا‌چنانچه دل‌میخواست‌صورت‌نبست، لهذا خیال کهن درزمین‌دل‌بیخ گرفته باعث بر تحریر این اوراق گشت ، بنابراینکه از مدت بیست و پنجسال اندك اندك اسباب آن مهیّا میگردید ، درمدت قلیل این‌مجموعه بقانونیکه درمقدمه خواهدآمد، بریک مقدمه و بیست وهشت حدیقه ویک ذیل و خاتمه که مجموع سی ویک جزو باشد بانجام رسید، و چون خلاصهٔ افکار فصحای عجم موجب قوام‌آنست، به‌خلاصة-الافکار مسمّی گردید» .

تاریخ شروع و ختم‌آنرا نیز در پایان کتاب چنین آورده است :

«گل بیخار و گنج بی‌رنج است»(۱۲۰۷)

سال تـاریخ این خجسته نگار

ورتو ازمبداش بخواهی ، گـو

«جمع یکجا خلاصة‌الافکار(۱۲۰۶)»[1]

۱- حرف «تاء» را که ملفوظ‌هم‌هست «ها» گرفته وعدد چهارصد را پنج بحساب‌آورده، و این خلاف قاعده است .

تقریباً آنچه ابوطالب‌خان درین تذکره در بارهٔ شعرای سلف نوشته ، بی‌اعتبارست ، و این قسمت از تذکرهٔ او را با ذیل آن بکلی باید حذف کرده و یا لااقل نادیده گرفت ، ولی خاتمهٔ آن که شامل ذکر بیست وسه‌تن ازمعاصران و خود مؤلف است ، اصیل و معتبرست ، که متأسفانه آن‌هم مربوط بدورهٔ انحطاط و تدنّی شعرفارسی درهندوستان است.

نسخه: اته، ش ۶۹۶ و۶۹۷ (شمارهٔ ۶۹۶ بخط سونتن انگلیسی است که‌زبان فارسی را درلندن نزد ابوطالب‌خان فراگرفته ودر تاریخ ۱۲۱۹ ه ق بتصحیح مؤلف رسیدهٔ است).

بادلیان ، ش ۳۹۱ مورخ ۱۲۱۰ ه‍ق .

ریو ، ج ۱ص ۳۷۸ ب (نسخه‌ایست‌نزدیک بزمان تألیف ولی کامل‌نیست).

بانکی‌پور ، ج ۸ ش ۷۱۲ (تحریر آن نزدیک بزمان تألیف ومنضم بدورسالهٔ دیگر از آثار مؤلفست) .

اشپرنگر ، ش ۲۴ .

«استوری ، ۱:۸۷۸»

نسخه‌یی‌هم دانشگاه لاهور دارد ، (رك : نقوی ، ص ۴۸۸» .

نسخهٔ زیبای کتابخانهٔ ملی ملك (که مورد استفادهٔ بنده بوده) ش ۴۳۰۳ مورخ ۲۵ رجب ۱۲۴۰ ه ق ، نستعلیق نادعلی‌الحسینی بن‌میرزا محمدکاظم شهیر به‌آقامی نقاش ، عدد اوراق ۳۸۷ هرصفحه ۲۵ سطر ، اشعار چهارستونی ، منضم به پنج رسالهٔ دیگر از آثار مؤلف که عبارتست از: رساله درعلم اخلاق ، مصطلحات موسیقی ، رساله درعلم عروض و قانیه ، مختصری در فنون خمسهٔ طب ، لب‌السیّر وجهان نما .

اسامی شعرای‌این‌تذکره درفرهنگ سخنوران مذکورست.

در تراجم شعرای سلف اشتباهات بسیار دارد ازجمله اینکه مینویسد:

آقا شاپور نیشابوری ، نامش ارجاسب است، فاضل مستعد تربیت کردهٔ خواجه

نورالدین وزیر خوارزمشاهیان بوده ، گویند اول بار که شاپور بدرخانه‌اش آمد ، گفتند که بشرب مدام مشغولست ، وهمچنین چهار باردیگر بهمین عذر ناموجه بار نیافت ، تااینکه این رباعی را بوی فرستاد :

فضل تو و این باده‌پرستی باهم　　مانند بلندی است و پستی باهم
حال تو بچشم ماهرویان ماند　　کانجاست مدام نور ومستی باهم

عدد نتایج افکار و تاریخ رحلتش بدارالقرار معلوم نشد .

قصاید

صید کند تا دلم نکهت زلف ترا
از نفس افکنده دام در ره بادصبا
(۹ بیت است)

تشبیه بهار

چه مژده‌داد ازآن شاخ گل‌نسیم‌بهار
که رقص‌میکند ازشوق برسرم دستار
(۱۸ بیت)

تشبیه

از شراب شبانه غمزهٔ یار　　نیمه یی‌مست‌ونیمه بی‌هشیار
(۹ بیت)

غزلیات

بذوقی میکنم تکرار حرف آشنایی را
که‌دل‌درسینه‌پندارد که‌میبوسم‌دهانی‌را

***

طفلست و بعاشق روش زیست نداند
صدجان‌اگرازکس‌طلبد، نیست‌نداند

دلدار نداند دل یار از دل اغیار

داند که دلست، اینکه دل کیست نداند...»

چهارده‌بیت دیگرهم هست که جمعاً پنجاه وپنج بیت میشود .

بااینکه مؤلف مدعیست که مدت بیست و پنجسال برای تحصیل مواد کتاب خود تذکره‌ها و دواوین شعرا را میخوانده، گویی اصلاً نه کتابی دیده ونه‌تذکره‌یی خوانده، چه درهمین یک ترجمه مرتکب چند خطا شده است :

در آغاز از شاهپور اشهری نیشابوری شاعر قرن‌هفتم نام برده ، و بعد داستان رفتن کمال الدین اسمعیل اصفهانی را بدرخانهٔ نورالدین منشی و بارنیافتن و رباعی گفتنش را بوی نسبت داده، وسپس منتخب قصاید وغزلیات خواجه ارجاسب شاپور تخلص طهرانی، شاعر نیمهٔ‌اول قرن‌یازدهم، را که نخست فریبی تخلص داشته بجای اشعار شاهپور نیشابوری آورده است .

دیگر :

«میر عمادالدین الهی همدانی ، سعدآبادی است . وی نیز شیرین مقال و در عربی وفارسی صاحب خیالست ، در عصر شاهجهانی به‌هندآمده اعزازیافت ، ودرسنهٔ ۱۰۲۰ هزار و بیست هجری بعالم آخرت شتافت ، امّا تخمین قدر و تعداد ابیاتش بوضوح نه‌پیوست» (از اشعارش ۲۳ بیت‌آورده) .

ماحصل کلام اینست که شاعر در زمان شاهجهان به هندوستان رفته ، و در هفتمین‌سال سلطنت پدر شاهجهان یعنی جهانگیر وفات یافته است .

میرالهی بضبط عرفات‌درسال ۱۰۲۱ وزمان سلطنت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۲۷) به‌هندوستان رفته و تقی‌اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات او را درآگره ملاقات کرده است ، و در سال ۱۰۶۳ مطابق این مادهٔ تاریخ که برلوح قبرش منقورست : «بود سخن آفرین» در هند وفات یافته است ، رك : ذیل خزینهٔ گنج درهمین کتاب .

دیگر :

«میر محمد صادق ازسادات دست غیب شیرازست ، و درآخر به دکن افتاده

برحمت حق پیوست ، و این غزل که قبل‌از همهٔ ابیات مسطور میگردد، بحسب اتفاق در همان ایام از خامهٔ گهربارش ریخته شده بود ، پیش پیش جنازه‌اش خواندند ، بنابر مناسبت مضمون حالتی عجیب بحضار روداد ، رحمة‌الله‌علیه :

هر که آمد گل زباغ زندگانی چید و رفت ... الخ».

وی هرگز به‌دکن نرفته ودرشهرستان لارفوت شده‌است، رك: تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۲۷۲).

عده‌یی راهم بدینصورت ذکر کرده است:

«زمانای مشهور تخلص ازمشاهیر سخنوران دهرست».

«بابانصیبی گیلانی ازسخنوران زبردستست».

«میرسیدعلی مشتاق از سادات عباس‌آباد اصفهان وسخنوری عالیشانست» .

«ملك طیفور برادر داعی انجدانیست، فاضل و سخنور بوده ، انجدان‌موضعی‌از متعلقات کاشان است» .

در ذکر سنوات فوت نیز کوتاهی کرده و اگرهم تاریخی را بقلم آورده غلط واقع شده است ، مثلاً در ذیل نام بنائی هروی مینویسد : «فی‌سنهٔ نهصد ودو بنای قصر حیاتش انهدام یافت» .

بنائی‌هروی بسال نهصد وهجده درلشکرکشی امیر نجم‌ثانی وزیر شاه‌اسمعیل اول به‌ماوراء‌النهر وقتل‌عام بلدهٔ قرشی کشته شد. رك : حبیب‌السیر ، ج ٤ ص۳٤۸ و ٥۲۷ و٥۲۸.

باوجود آنکه ابوطالب‌خان از درج اشعار بسیار در کتاب خود دریغ نداشته وخلاصة‌الافکار به‌مجموعهٔ اشعار بیشتر مانندست تا بیك تذکره ، معذلك از بعضی شعرا اصلاً شعری نیاورده و پاره‌یی از نثرشان را نقل کرده است، ازجمله آنکه‌درذیل نام میرزا مهدیخان استرابادی که ترجمهٔ او را بدون ذکر مأخذ از ریاض الشعرا برداشته ، مطلقاً شعری نیاورده وفقط قسمتی ازمنشآت او را ذکر کرده است .

ابوطالب‌خان در ذکر مقدار اشعارشعرا نیز راه صواب نپیموده ، و برای

هریک بانصاف خود چیزی درنظر گرفته‌است، مثلاً دربارهٔ تقی‌الدین اوحدی‌مینویسد که: «کلیات اشعارش بقدر ده هزار خواهد بود» و حال‌آنکه خود وی در عرفات نوشته است که دوازده‌هزار بیت در قزوین ازدست داده‌ام، و آنچه موجود دارم بالفعل سی‌ودوهزار بیت است.

با اینهمه خرابکاری وسهل انگاری که درنتیجهٔ بی‌سایگی وکم‌تتبعی ازابوطالبخان سرزده‌است، آقای دکتر سیدعلیرضای نقوی پاکستانی راجع بکتاب او چنین نظرداده:

«مؤلف درجمع‌آوری مطالب این تذکره خیلی زحمت کشیده، واطلاعات مهمّی راجع بزندگانی شعرارا ازکتب تذکره وتاریخ بدست‌آورده وخلاصهٔ آنرا دراین کتاب درج نموده است.

مؤلف این کتاب را بعد از زحمت بیست و پنجساله تألیف نموده، و درطی این مدت همواره در محتویات آن مکرر بتأمل نظر کرده، و همچنین انتخاب اقسام نثر و نظم آنرا چندین دفعه تغییر داده، و بعضی قسمتهای آنرا حذف یا اضافه نموده است.

رویهمرفته این کتاب ازحیث جامعیت مطالب که مؤلف درعین اختصار و ایجاز ازکتب معتبر دیگر جمع‌آوری نموده و همچنین اصالت و خوبی اشعارکه غالباً مؤلف خودش ازدواوین شعرا انتخاب نموده این تذکره‌را میتوان جزوبهترین تذکره‌های فارسی حساب کرد».

رك: «تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان، ص ٤٨٥ و ٤٨٨».

نمونهٔ تراجم‌عصری خلاصة‌الافکار:

«دیگر میرزامحمد بخش متخلص به آشوب است، قوت بازوی نظمش فارسان مطرح رزمیّه را از مرکب قلم پیاده ساخته، ونوك خامهٔ معنی‌شکافش سنان دعوی درناف دوات حریفان نظم و نثر انداخته، اصل وی از ترکان برلاس‌الوس جغتای صحرانشین اویماقات بدخشان‌است، الوس مسطور بسبب‌تسلط خوانین اوزبك جلای وطن و اواسط عهد اکبری در دارالامان هندوستان مسکن گزیدند، چون جمیل بیگ

نامی از اولاد حارث بیگ در آن وقت سرکردهٔ آن جماعت بود ، همگی الوس بلقب حارثی معروف‌آگاه وغیرآگاه گردیدند، ازمشاهیرآن گروه یکی محمد قبادبیگ مخاطب به‌دیانت‌خان است، که اواخر عهداورنگزیب بدیوانی صوبه‌های دکهن میپرداخت، مومی‌الیه که جدّ مادری آشوب است، بطرازانواع فضل وهنر سطرز مینمود، وعلاوهٔ علوم اسلامی پاره‌یی از فنون بیدهندی وسفر فرنگستان کرده برخی از علوم لطینی و یونانی نیز تحصیل‌نموده بود، دیگر محمدغیاث‌بیگ‌حیرت تخلص برادرزادهٔ‌قسورخان مشهور ومیرزامحمدحارثی که از علمای معروف عهد محمد شاهی است ، پدر و خال محمد بخش از آنجمله هستند، وخود در شاهجهان آباد تولد یافته، مدتها در رفقای سپاهی پیشهٔ اعتمادالدوله قمرالدین‌خان مرحوم و اولادش انسلاك داشت ، و بفنون سپاهگری و آداب فروسیّت مهارت ظاهر میساخت ، دراکثر جنگهای ابدالی و غیره که در نواحی دهلی و لاهور بعد ضعف سلطنت دست داده شریک و شامل بود ، ومدتی سردفتر منشیان عمادالملك وزیر مانده ، پس ازآن در لکهنو بشغل کتابت و فکر شعر گذران‌وقت مینمود . درسنهٔ یکهزار ویکصد و نود ونه هجری بحالت افلاس روانهٔ وعده‌گاه عدم گردید . کلیاتش بقدر پنجاه هزار بیت ، از آنجمله مثنویی هست مسمّی به‌فتوحات شام که ظرفای لکهنو «خالدنامه»اش مینامند، بگمان‌الزام‌و شکست حکیم ابوالقاسم فردوسی رحمه‌الله درسلك‌نظم کشیده ، وبمبادرت آن جرأت قبیح ووقاحت صریح ، حقیقةً خودرا تشهیر خاص وعام گردانیده، بنابر شدت تعصبش اکثر مردم از وی به‌یزید بخش تعبیر مینمودند ، و این حقیر را در باب رعایت وی که بملاحظهٔ استحقاق ظهور می‌یافت ملامت میکردند ، چنانچه یکی از ظرفا تاریخ فوتش باینطریق ضبط نموده است :

آشوب که ازسلسلهٔ حارثیان بود
از دارفنا رخت اقامت بسقر برد
تاریخ سقط‌گشتن او ازدل هشیار
پیرخردم گفت: «سگ‌خارجیان‌مرد»

درین مقام قدری اشعار منتخب ازقصیدهٔ مسمّی به‌فلک‌آشوب و مثنوی مذکور که تیر روی ترکش کلیّاتش هست آورده».

صاحب خلاصة‌الافکار صد وشصت وهفت بیت ازاشعار دل آشوب محمدبخش آشوب‌را ثبت کرده است، و مافقط بیتی چند از مثنوی فتوحات شام او را ذکرمیکنیم:

«سبب تألیف کتاب ازمثنوی فتوحات شام وهجو فردوسی:

پس ازحمدوتوحیدرب ّودود — بنام محمد سروده درود
تـولا ّیی چار یار کبار — تبر ّایی منکر هر چهار
برآهنگ کشتی بزر دشتیی — همه می‌فشاند گل کشتیی
مغ مغ نسب گبر آتش پرست — به‌بیعت‌بهر موبدی داده‌دست
دلش گبروجان گبروگبری‌زبان — زگبران‌به‌گبری‌زبان‌قصه‌خوان
به‌سام وبه‌رستم قوی پشت او — به باج و به‌برسم گره‌مشت او
کهن شاعری شاهنامه نگار — به فردوسی طوسی‌اش اشتهار
بکفری کزآن گبرم آمدبگوش — رگ غیرت دینم آمد بجوش
زحدگلیمش فرومانده پا — فرو بسته در چشم شرم و حیا
که کرده به‌شهنامهٔ خودرقم — بطعن عرب از زبان عجم:
«زشیر شتر خوردن و سوسمار — عرب را بجایی رسیدست کار
که تخت فریدون کند آرزو — تفو برتوای‌چرخ گردون تفو»
همانا بدل درد دینش نبود — و یا بیم ایزد قرینش نبود
نیامد خوشش کاخترکاویان — بآن تیره بختی شود همعنان
چنان‌سرنگون گردد‌آن تخت عاج — همان کفش زرین وزرینه‌تاج
زپا و سر سرکشان عجم — برندش غزات عرابی حشم
...الخ»

این شخص سنّی حنفی قادری متعصبی بوده، و پسرش محمدعمر نیز خالی ازین تعصبات جاهلانه نبوده، چنانکه درحواشی نسخهٔ ریاض‌الشعرای شمارهٔ ۴۳۰۴

کتابخانهٔ ملّی ملک که بخطاوست، درحین استکتاب هرجا که ذکری ازشیعه‌میرفته مبلغی فحش نثار کرده است، رك : همان کتاب هامش ترجمهٔ شیخ فیضی آگره‌یی .

ترجمهٔ مؤلف :

سید عبداللطیف خان شوشتری که باوی معاشر ومحشور بوده ترجمهٔ حالش را چنین مینویسد : «میرزا ابوطالب خان بن حاجی بیگ خان تبریزی اصفهانی ، والد او درعهد نادرشاه به هند افتاده ، درلکهنوماند، و ازو همین یک فرزند ذکور بوجودآمد، ذهنی رسا و فطرتی عالی و بسی بزرگ منش و پسندیده اقبالست ، از بدو شعور در حجر تربیت اعاظم و هوشمندان قزلباشیه تربیت یافته ، بسخن سرایی و سخن سنجی رغبتی تمام دارد، مورخی بی‌نظیر ونکته‌دانی بی‌مانندست، قصوری که درسخنسرایی دارد، بفهم سخنان نیکو تدارك آن کرده، بحافظهٔ قوی بسیاری از اشعارمشکلهٔ قدمای شعرا را چون خاقانی وانوری و امثال ذلک از بر دارد ، و بسرانگشت فکرت دقیق مواضع مشکله را حل نموده است، تذکرةالشعرائی دارد که مقدار فهم وسلیقه‌اش از آن هویداست، درصحبت وگرمی مجلس بیمانندست ، درسرکار آصف‌الدوله باستعداد ذاتی ترقی نموده در سلک امرای عظام منسلک گردید ، ارادهٔ تفویض نیابت خود را باو داشت، اشخاصی که درپایهٔ انکار بودند ، درشکست کار اوکوشیدند ، تا او رااز آن اراده بازداشتند، وویرا بتدریج مضمحل ساختند و ازنظر انداختند ، آن بلند همت بمفاد انّ‌ارضی واسعةفتهاجروا به کلکته آمده اقامت نمود ، پس‌ازچندی بعزم‌سیاحت عالم به‌انگلستان رفت ، و در آنجا از پادشاه ذیجاه و از امرا و اعاظم عزت و احتشام یافت ، اکنون در آنجا روزگاری بعزت دارد ، مکتوبی از او از فرنگ رسیده ، ورود انگلستان وسلوك پادشاه و اعاظم را باخود نگاشته بود، بامن یگانه و دوست‌بی‌همال و بیشتر اوقات را در کلکته با من بسر میبرد ، و ازصحبت روان‌پرور خویش محظوظ میداشت، درسردی و مردانگی و شجاعت و اخلاق پسندیده بکمال ، و در استقلال مزاج و استغنا قدوهٔ امثالست، هرچند فلک‌برونق مرام نگردید، او بمذلت ومسکنتش

تن درنداد ، و گردن بقلادهٔ منت و احسان اماثل واقران ننهاد ، و باحدی از دنیا- داران فروتنی نکرد، ازروز مفارقت پیوسته دریاد دل اخلاص منزل اخلاق آن نیکو- بنیاد را فراموش نمیکنند، رزقناالله فی‌اشرف الاماکن لقائه» .

«تحفةالعالم ، ص ۴۴۹»

طامس‌ولیم‌بیل که اونیز معاصر وی بوده چنین مینویسد: «میرزاابوطالب‌خان لندنی پسر محمدبیگ‌خان بود ، چون درسنهٔ هزار ودوصد وسیزده هجری مطابق سنهٔ هزار وهشتصد ونود ونه‌عیسوی از راه دریای شور بولایت فرنگ‌رفته بود، ازآن‌سبب او را لندنی میگفتند. بعداز مراجعت ازآن سفر که درسنهٔ هزار و دوصد وهجده هجری اتفاق شده ، کتابی موسوم به‌مسیرطالبی فی‌بلاد افرنجی در وقایع سفر فرنگ تصنیف نموده و درسنهٔ هزار و دوصد و بیست هجری مسافر ملک عدم گردید . مؤلف حسب خواهش پسر او میرزایوسف باقر این دوتاریخ در وفات اوگفته:

تاریخ‌بتعمیه

رخت سفر چو بست ابوطالب از جهان
هوش وحواس عالمیان از دماغ رُفت
هاتف زغیب با دل افکار ناگهان
از بهر سال فوت «دوصد بار آه» گفت[1]

ایضاً

برفت چون زجهان میرزا ابوطالب
دودیده‌درغم‌مرگش ببحراشک‌نشست
بگفت هاتف غیبی زبهر تاریخش
که‌بودسال‌وفاتش هزارودوصدوبست»

«مفتاح‌التواریخ ، ص ۳۷۴»

۱- تعمیهٔ این تاریخ «دل‌افکار»ست‌یعنی کاف که عدد آن بیست‌است و با «دوصدآه» که هزارو دویست است جمعاً ۱۲۲۰ میشود .

بطوریکه میرعبداللطیف شوشتری هم اشاره کرده است ، ابوطالب خان شاعر خوبی نبوده ، و بد شعر میگفته ، دو بیت ذیل نمونه یی از اشعار اوست:

زهی لندن و وضع بی‌مثالش هم آن آب وهوای اعتدالش
چو مسبارل بخوبی کس ندیده خدا از دست خویشش آفریده

واین ابیات ازمثنوی سرورافزای اوست که جداً غم‌افزاست و در تعریف لندن سروده ، منظومهٔ مزبور با ترجمهٔ انگلیسی آن در لندن بسال ۱۸۰۷ میلادی بطبع رسیده است .

آثار دیگر اوعبارتست از : دیوان شعر، مسیر طالبی که درهند چاپ‌شده‌است، لب‌السیّروجهان‌نما که شامل تراجمی است از مشاهیر ازجمله شعراو در جای خود ذکرش خواهد آمد[۱] ، منعراج‌التوحید ، تفضیح الغافلین ، و در پایان لب‌ّالسیر اشاره بکتابی دیگر از تألیفات خود میکند دراحوال ملوک‌هند.

حدیقةالشعراء یا حدائق الشعراء

تکملهٔ گزارش خلاصة‌الافکار

تألیف در اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم

در تابستان سال ۱۳۴۲ شمسی که حضرت استاد جلال الدین همایی دامت افاضاته العالی بر طبق معمول همه‌ساله به اصفهان تشریف میبردند ، از حضورشان استدعاکردم تا دربارهٔ نسخهٔ خطی تذکرة‌الشعرائی که متعلق بدانشمند محترم‌آقای

۱- آقای دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشکدهٔ ادبیات مشهد ازلندن شرح مفصلی دربارهٔ این کتاب و احوال و آثار ابوطالب خان برای نشریهٔ فرهنگ خراسان فرستادند و در شمارهٔ ۳-٤ سال پنجم آن مجله درج گردید.

محمد باقر الفت اصفهانی است[۱]. تحقیقاتی فرموده نظرخود را اعلام‌دارند، ومعظم‌له باوجود کسالتی که عارض وجودشان شده بود، کتاب مزبور را چندین روزتحت‌مطالعه درآورده نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات خود را بشرح ذیل مرقوم فرمودند وبا تطبیقی که بنده کردم معلوم شد که تذکرهٔ خلاصةالافکار تألیف ابوطالب‌خان‌است، لذاتحقیقات عمیق و دقیق معظم‌له را بعنوان تکمله ضمیمهٔ گزارش خود ساختم ، ونوشتهٔ خود را بطوری تنظیم کردم که درهیچیک ازدوگزارش مطلب تکراری نباشد :

«تذکرهٔ حدیقةالشعراء (یا حدایق الشعراء) نسخهٔ خطی حضرت آقای الفت اصفهانی مدظله‌العالی ، نسخهٔ موجود بقطع وزیری بزرگ است ، روی کاغذ ترمه با خط نستعلیق متوسط ومغلوط ، دارای ۳۷۸ صفحه (غیر از چهار ورق سفید که برای افتادگیهای حدیقهٔ حرف سین وشین درصحافی علاوه کرده‌اند) هرصفحه ۲۱ سطر ، اسامی شعرا و عناوین اشعار وسرفصلهای حدیقه ؟ را بقرمزی نوشته است.

۲- اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است ؛ از اول نسخه قسمت مقدمه که لابد نام مؤلف ونام کتاب ودیگر خصوصیات در آن بوده است باقسمتی ازحدیقهٔ‌حرف الف افتاده ونسخهٔ موجود بقصیدهٔ مصنوع «اهلی شیرازی» شروع میشود که سرآغاز صفحه‌اش این بیت است که بقرمزی وسیاهی کتابت شده.

بگوهر آن خط سبز تو خاتم خوبی

قد تو سایهٔ طوبی کشیده در رفتار

وازآخر نسخه نیز بیشتر حدیقهٔ حرف کاف با باقی حروف تهجی همه افتاده است ، و بخش موجود منتهی میشود بترکیب بند معروف «حسن کاشی» در مناقب «السلام ای سایه‌ات خورشید رب‌العالمین» الخ ، که صفحهٔ آخرش باین مصراع ختم شده است «تیغت آن ابری است دریا دل...» باقی مصراع درصفحهٔ بعد بوده که از نسخه سقط شده است .

۱- درمردادماه ۱۳۴۳ درگذشت وپیش ازوفات کتب عربی خود را وقف کرد وکتب فارسی را بپسرش انتقال داد .

۳- اسامی شعرا بترتیب حروف تهجی هرحرفی را یک «حدیقه» قرارداده‌است، ومن بهمین‌جهت‌احتمال داده‌ام که‌نام این تذکره«حدیقة‌الشعرا» یا«حدایق‌الشعراء» یا چیز دیگر شبیه آن باشد ؛ شاید خود مؤلفش که تا کنون اسم او را ندانسته‌ایم نامی دیگر برای تألیف خود اختیارکرده بود.

٤- باری مؤلف این تذکره‌هریک از حروف تهجی را دریک حدیقه درج کرده است بعنوان «حدیقة‌الباء و «حدیقة التاء» و «حدیقة الثاء» الخ که درنسخه بقرمزی نوشته شده است؛ با این خصوصیات که درهر حدیقه فهرست اسامی شعرای آن‌حدیقه را با شمارهٔ جزوی و کلی آثار نظم ونثر (قسمت نثرش مخصوص اشخاصی است که اثر منظوم ومنثور هردو داشته باشند، نظیر سعدی و حزین لاهیجی وشمس‌الدین فقیر دهلوی وامثال ایشان) که‌درآن حدیقه نقل شده‌است بصورت اعداد هندسی‌وحساب سیاق ذکر می کند بطوری که اولاً معلوم می‌شود که عدهٔ مجموع قصاید و غزلیات وقطعات وغیره ... الخ ونیز عدهٔ مجموع ابیات هرکدام‌ازانواع شعر (قصیده، غزل قطعه ، مثنوی ، مراثی ، اهاجی ... الخ) ونیز حاصل‌جمع تمام ابیات منقول در هر حدیقه چقدر است؛ و ثانیاً بهمان ترتیب معلوم میشود که از هرشاعری بخصوص‌چند قصیده وچندغزل ... الخ» نقل شده ؛ ونیز حاصل‌جمع کل ابیات که ازآن شاعر در این تذکره ثبت شده چه اندازه است .

ازباب‌مثال در«حدیقة‌الخاء» مینویسد «وآن مشتمل است برهشت ترجمه و محتوی است بریکصد و دوازده شعر ویکهزار وهفتصد و نود وهشت بیت» و عدد «۱۱۲» را بصورت معمول هندسی در کنار صفحه زیر عبارت فوق نوشته است ، بعد صورت تفصیلی آنرا تحت عنوان «کمافصلّت» باحساب سیاق مینویسد ؛ و در سطر زیرآن بترتیب فردنویسی مستوفیان قدیم صورت میدهد؛ بعد از آن باز درذیل اسامی هرکدام از آن هشت شاعر که‌دراین حدیقه‌ذکر شده‌اند بهمان ترتیب صورت‌حساب جزو وکل هرکدام از انواع شعر و مجموع ابیات راکه از وی نقل کرده است ثبت میکند، و اگر نمونهٔ نثر نیز نقل شده‌باشد آن‌راهم صورت میدهد.

مثلاً در حرف حاء «حدیقة‌الحاء» و آن مشتمل است برهفتده ترجمه و محتوی است بریک نثر و دوصد و بیست وشش شعر و هشتصد ونه بیت «کما فصّلت» ... الخ؛ ویک رسالهٔ نثرکه در این حدیقه نقل کرده از «حزین لاهیجانی» است .

۵- سقطات نسخه منحصر بقسمت اول و آخر نیست ، در اواسط نیز دو موضع افتادگی دارد : یکی از اواخر حدیقهٔ سین قسمتی از اشعار «محمد قلی سلیم» با تمام ترجمهٔ «میر زاهد علی سخا» افتاده است که درصحافی ورق سفید گذارده‌اند ، دیگردر اواسط حدیقهٔ شین بخشی از اشعار «حکیم‌شفائی» باقسمتی ازترجمهٔ‌حال «امیرشاهی» سقط شده است که آنجا نیز ورق سفید گذارده‌اند؛ درموارد دیگرهم سقطات دارد که مربوط بکاتب است نه بنسخهٔ موجود .

۶- اما اینکه گفتم ازآخرنسخه بیشتر حدیقهٔ کاف با باقی حروف افتاده دلیلش این است که حدیقهٔ کاف مشتمل است بر شانزده ترجمه و نسخهٔ موجود تا اواسط آثار «ملا حسن کاشی» است که پنجمین شاعر حدیقة‌الحاء است و باقی حرف کاف همه افتاده است .

۷- فهرست اسامی شعرا که دراین تذکره آمده است :

بی‌فایده ندانستم که فهرست کلیّهٔ حروف را که در این نسخه موجود است استخراج کنم تا معلوم شود که مجموع اسامی موجود دراین تذکره چه‌اندازه وازچه قرار است ، درعدهٔ اسامی وشمارهٔ اشعار و آثار منقول درهر حدیقه عین عبارت کتاب را نقل کرده‌ام .

از اول نسخه که گفتم دراواسط آثار «اهلی شیرازی» است معلوم نیست‌چه‌قدر از حدیقهٔ حرف الف افتاده ، باقی‌ماندهٔ اسامی شعرای آن حدیقه بعد از اهلی شیرازی بدین قرار است :

شفیعای اثر (شیرازی هجوگوی‌اعمی)		انوری
امامی‌هروی	خواجه‌آصفی	شیخ جلال‌الدین آذری
میرزاجلال اسیر	استاد ابوشکور	امینی نجّار بلخی

اوحدالدین کرمانی	اوحدی مراغه‌بی	ابن یمین
امیدی رازی	اهلی خراسانی	ابوالحسن‌فراهانی
میر احسنی	احمدخان گیلانی	میرعمادالدین‌الهی
انیسی شاملو	میرزاابراهیم ادهم	قزلباش‌خان‌امید
سراج‌الدین علیخان آرزو	غلامعلی‌خان آزاد بلگرامی	

حديقةالباء

و آن مشتمل است بر دوازده ترجمه و هفت ذکر ومحتویست برنود و هشت شعر وششصد ونود ونه بیت :

بدرچاچی	شیخ بهاءالدین عاملی	رفیع‌خان باذل [صاحب
منظومهٔ حملهٔ‌حیدری متوفی ۱۱۳۳ ق]		سید ابوطالب اصفهانی
[صاحب ملحقات حملهٔ حیدری] [1]		میرزابیدل
بهاءالدین مرعیانی[کذا والظاهر مرغنیانی]		بدیع تبریزی
مولانا بقائی	مولانابنائی	شهاب‌الدین بیانی
بنت سالاروغیره پنج‌اسامیّه(کذا)		بدرالدین نور هروی

توضیحاً در ذیل « بقائی » نمونهٔ مشاعرات اورا با زوجه‌اش « بی‌بی‌آتون » و عبدالله‌خان اوزبک آورده ؛ و در ذیل «بنت‌سالار» که مقصودش «بنت حسام سالار» است از پنج زن شاعرهٔ دیگر نام می‌برد ونمونهٔ اشعار ایشان را نقل می کند بنامهای ذیل :

پنجهٔ[ظ: بیجه] شاهی (ازفواحش هند)		عایشهٔ سمرقندیه
بی‌بی‌مهری جلایری	بی‌بی‌ماه آفاق حرم امیردرویش کتابداربرادرامیرعلیشیر	
بیجه خانم مهستی		

ومنظورش از « پنج اسامیه » که در فهرست اسامی ضمیمهٔ «بنت سالار» کرده

۱- ممکن است ترجمهٔ میرابوطالب فندرسکی بعنوان « ذکر » در ذیل رفیع‌خان باذل آمده باشد ، گلچین .

همین پنج نام است، ومقصودش از «هفت ذکر» که درصدر عنوان‌فهرست گفته همین پنج نفرست با دونفر که درذیل «بقائی» گفته شد، پس‌مقصودش از «ذکر»اشخاصی است که درضمن تراجم احوال دیگران ذکر شده باشند.

حدیقة التاء

و آن مشتمل است برپنج ترجمه ومحتویست بر بیست ونه شعر ویکصد وسی و نه بیت.

میرزا علی‌رضا تجلی — مولانا تابعی خوانساری — تقی اوحدی

میرزامحمدسعید تنها — میرزامحسن تأثیر

حدیقة‌الثاء

و آن مشتمل است بردو ترجمه ومحتویست برچهل شعر ویکصد و پنجاه و سه بیت.

خواجه حسین ثنائی — میرزامحمد افضل ثابت

حدیقة الجیم

و آن مشتمل است برده ترجمه ومحتویست برنود وهفت شعر ویکهزار وسیصد شش بیت.

عبدالواسع‌جبلی — جمال‌الدین عبدالرزاق — مولوی جامی

جمال‌الدین ابن‌نصیر (کذا باثبات الف «ابن») — جمال‌الدین یزدی

مولانا جلالی — جمالی دهلوی — مولانا جسمی‌همدانی

جمال‌الدین کازرانی — میرزا فتح‌الله‌جناب

حدیقة الحاء

و آن مشتمل است برهفتده [برسم‌الخط خود نسخه] ترجمه ومحتوی است بر یک نثر و دوصد و بیست وشش شعر وهشتصد ونه بیت:

خواجه حافظ شیرازی — خواجهٔ حسن‌دهلوی — حسن اشرفی

سید حسینی	شیخ الاسلام حارثی	سیدحسن علوی
حسن بن شهابی	حکیم حنظلهٔ بادغیسی	سیدحسن متکلم
قاسم بیگ حالتی	حکیم حاذق	حزنی اصفهانی
میرزاحسابی نطنزی	حاجی محمد گیلانی	حیدر کلیچه
شیخ حزین	حسن خان شاملو	

حدیقة الخاء

وآن مشتملست برهشت ترجمه ومحتوی است بریکصد و دوازده شعر ویکهزار وهفتصد ونود وهشت بیت :

خاقانی	امیرخسرود هلوی	خواجوی کرمانی
حکیم خبّاز	حکیم خسروانی	عمر خیّام
نجیبای خالص	پادشاه خاتون	

حدیقةالدّال

و آن مشتمل است بر پنج ترجمه ومحتویست بر سی و پنج شعر وشصت وهفت بیت :

میرزا رضی دانش	قاضی رکن الدین دعوی	درویش دهکی
درویشی محمد قصّه‌خوان	میرزاهاشم دل[1]	

۱- توضیحاً درترجمهٔ حال «میرزاهاشم دل» نکته‌ای تاریخی دارد که نقلش بی‌فایده‌نیست، ضمناً نمونه‌یی از انشاء و طرز شرح حال نویسی مؤلف این تذکره را بدست میدهد : «میرزا هاشم دل ازسادات ارتیمان همدان نوادهٔ ابراهیم ادهم است که در حدیقة الالف ذکرش گذشت در وسعت مشرب وفتوت وشجاعت بی‌نظیر بوده درحین محاصرهٔ افغان باتفاق حاکم همدان بمدد اصفهانیان آمده هنوز بشهر نرسیده بودند که قتال دست داد ، حاکم همدان با تابعانش فرار و آن سید والانژاد ازفرط غیرت با خویشان ولواحقان شهادت اختیار کرد ، صاحب دیوانست .

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

حدیقة الذّال

و آن مشتمل است بر دوترجمه ومحتویست برشانزده شعر و پنجاه و دو بیت:

ملاذوقی سید ذوالفقار

حدیقة الرّاء

وآن مشتمل است برسیزده ترجمه ومحتویست برهشتادو دو شعر وسیصدوهفتاد ونه بیت:

حکیم رافعی رافع قزوینی رضی‌الدین نیشابوری

رفیع‌الدین عبدالعزیز رفیع‌الدین ابهری حکیم روحانی

استادرونقی استاد رودکی استاد رشیدی خواجه‌رشید وطواط

میرزاعبدالرحیم خانخانان [رحیم] میرزا رضی ارتیمانی

میرزاجعفر راهب

حدیقة الزّاء

وآن مشتمل است برچهار ترجمه ومحتویست برهجده شعر و یکصد و پنجاه و هفت بیت:

زلالی خوانساری زکی کاشغری زینتی علوی [ظاهراً «زینبی» صحیح است نه «زینتی»]

زکی همدانی

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

ازغزل

گل باغ کی بچشم من زارآید ایدوست

که بدیده‌بی‌جمالت مژه خارآید ایدوست

... الخ

دنباله‌اش یک رباعی‌هم ازو نقل کرده است که چندان قابل‌نقل نبود.

ابوطالبخان این ترجمه را از تذکرة‌المعاصرین حزین گرفته وتاریخ شهادت اورا هم که (۱۱۳۴ ھ) است بقلم نیاورده، «گلچین».

حدیقةالسّین

و آن مشتمل است بر هژده ترجمه ومحتویست بریک نثر و دوصد و شصت و پنج‌شعر ویکهزار وششصد وسی ونه بیت :

حکیم‌سنائی	شیخ سعدی شیرازی	حکیم‌سمائی
حکیم سنجری	حکیم سوزنی	سیفی‌نیشابوری
سیف اسفرنگی	سدیدالدین‌اعور	سراج‌الدین سگزی
خواجه سلمان ساوجی	سحابی استرابادی	سعدالدین خلیفه
سعدکل	سیفی‌عروضی	شاه سرمد
سرخوش	محمدقلی سلیم	میر زاهدعلی سخا

حدیقة الشین

وآن مشتمل برهفده ترجمه ومحتویست بردوصد وهشتاد ویک‌شعر و یکهزارو دوبیت :

شرف‌الدین‌شفروه	شرف‌الدین منصور	شرف‌الدین طوسی
شمس‌الدین بخاری	امام شهابی	شرف‌شیرازی
شرف‌الدین بافقی	شریف تبریزی	شهیدی قمی
حکیم‌شفائی	امیرشاهی	ملاشیدا مشهدی
آقا شاپور	شوکت‌بخاری	شهاب‌الدین‌ساوجی
شیخ رباعی	شانی‌تکلّو	

حرف‌الصّاد

و آن مشتمل است برسه ترجمه ومحتویست بر نود و چهار شعر و دوصد وهژده بیت :

میرمحمدصادق شیرازی	میرصیدی طهرانی	میرزاصایب اصفهانی

حدیقة الضّاد

وآن مشتمل است بریک ترجمه ومحتویست بربیست وپنج شعر و سی ونه بیت:

مولانا ضمیری اصفهانی

حدیقة الطّاء

و آن مشتمل است برپنج ترجمه و محتویست برشصت و دوشعر ودوصدونوزده بیت:

حکیم طیّان بمی — طالب جاجرمی — طغرای مشهدی

شاه طاهر دکنی — طالب آملی

حدیقة الظّاء

وآن مشتمل است برچهار ترجمه ویک ذکر ومحتویست برهشتاد وهشت شعر وپانصد وهشتاد وهشت بیت:

ظهیرفاریابی — ظهیرالدین سجزی — ظهیرالدین سرخسی وتمرانشاه[1]

ظهوری ترشیزی

۱- توضیحاً مقصودش ازیک ذکر «تمرانشاه» است که درذیل «ظهیرالدین سرخسی» ازوی نام برده و شعر او را که درجواب ظهیرالدین ساخته بود نقل کرده است و درضمن این حکایت که مینویسد: «سید ظهیرالدین یحیی سرخسی درفضیلت معروف جهانیان ودرسخنوری مسلم شعرای زمان بوده چون به هندآمد این قطعه را بتاج الدین تمرانشاه فرستاد.

قطعه

صدرا! بذات پاك خداوند انس وجان

کز جان و دل ثنای جلال تو گفته‌ام

... الخ

ممدوح موصوف که نیز طبع لطیف داشت این قطعه در جواب گفته باعقدی مروارید و کنیزکی بوی ارسال کرد:

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

حدیقةالعین

وآن مشتمل است برهجده ترجمه ومحتویست برهجده نثر ویکصد وهفتاد و نه شعر ویکهزار ویکصد و بیست ونه بیت :

عزالدین شیروانی	حکیم عسجدی	عمعق بخاری [درخود
نسخه همه‌جا «عمقق» نوشته است]		حکیم عمادی
عبید زاکانی	حکیم عنصری	شیخ عطار
عرفی شیرازی	نعمت‌خان عالی	عصمت بخاری
ناصر علی سرهندی [یعنی شیخ ناصر متخلص به «علی»]		اورنگ‌زیب عالمگیر
شیخ عراقی	علاءالدولهٔ سمنانی	علاءالدین اودهی
عماد فقیه کرمانی	شیخ عارف	عظیمای نیشابوری

توضیحاً در ترجمهٔ حال « اورنگ‌زیب » خلاصه‌یی از تاریخ سلاطین تیموری هندوستان را که از اعقاب «بابر» بوده‌اند بانمونه‌یی‌ازمنشآت اورنگ‌زیب که بپسرش «محمداعظم‌شاه» نوشته است درج کرده ؛ و آثار نظم ونثر نعمت‌خان‌عالی را، متوفی ۱۱۲۱ ق، که میگوید « مولدش دارالعلم‌شیراز است ونشو ونما درهندیافته » بسیار مفصّل نقل کرده، از آنجمله است نوشته های اومربوط بوقایع «حیدرآباد» که هرچند مطالب مهم مفید ندارد ، اما از نظر سبک و شیوهٔ منشآت آن زمان خالی از اهمیت

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

قطعه

چون بالماس‌طبع درسفتی — درّ ناسفته‌ات فرستادم
دهدت توتی‌خدای جهان — که زبی‌توتی بفریادم

اتفاقاً بعد ازمقاربت کنیزك مرد، تاج‌الدین این قطعه بوی نوشت :

هزل

علوی ، کافران هندی را — زود ازاسلام سیر خواهی کرد
پدرت غزوکردی ازشمشیر — توغزا[دراصل: غذا] هم‌به . . . خواهی کرد»

نیست ؛ ازجملهٔ آثارنعمت‌خان عالی تضمین نصاب‌الصبیان است بطرز فکاهی مربوط بهمان وقایع حیدرآباد ...

حدیقةالغین

و آن مشتملست برهفت ترجمه و محتویست بر هشتاد وهفت شعر و یکصد و هفتاد وسه بیت :

غضایری رازی	محمدطاهر غنی کشمیری	غزالی مشهدی
میرعبدالغنی تفرشی	غیرتی شیرازی	غیاث یزدی
غضنفر کلجاری		

حدیقةالفاء

و آن مشتملست برهژده ترجمه ویک ذکر و محتویست بریک نثر و دوصد و هفتاد و چهار شعر ویکهزار وهشتصد بیت :

فخرالدین اسعدجرجانی	حکیم فردوسی	فریدالدین احول
شیخ فیضی دکنی	امیر علیشیرفانی	بابا فغانی
میرزامعزالدین فطرت	فغفور یزدی	فوقی یزدی
میر شمس‌الدین فقیردهلوی	ابوتراب‌بیگ فرقتی	فصیحه‌خانم‌وفاطمه‌خانم
خواجه فخرالدین کاتب	حکیم فرخی	استادفلکی شروانی
فضولی بغدادی	ملافایضا اصفهانی	میرزا فصیحی هروی[1]

۱- ازجملهٔ فواید این‌حدیقه آنست که درشرح حال و آثار «شمس‌الدین فقیر دهلوی متوفی ۱۱۸۰ ق» یک رسالهٔ فارسی اورا موسوم به‌خلاصةالبدیع که درفن فصاحت وبلاغت و صنایع بدیع تألیف شده است نقل کرده ، و از این‌قبیل فواید بازهم در این تذکره یافته می‌شود ، (رسالهٔ خلاصةالبدیع را از ریاض‌الشعرا نقل کرده است ، گلچین).

درضمن ترجمهٔ‌حال «فوقی‌یزدی» هم نکات تاریخی دربارهٔ مؤلف تذکره درج شده است که‌بعد انشاءالله نقل خواهم کرد .

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

حدیقة القاف

وآن مشتملست برهشت ترجمه ومحتویست برچهل و دوشعر وسیصد و پنجاه و سه بیت :

سراج‌الدین قمری	قتالی [پهلوان محمود]	قدسی مشهدی
قاسم انوار	میرزاقاسم گنابادی [در اصل : کونابادی]	
حکیم قطران	قوامی رازی	قراری گیلانی

حدیقةالکاف

و آن مشتمل است بر شانزده ترجمه ومحتویست بر یک‌نثر ودوصد و پنجاه‌وسه شعر ویکهزار و دوصد وپنجاه و نه بیت :

خلاق‌المعانی [کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی]		کمال خجندی
کلیم	ملاحسن کاشی	کافی‌ظفر همدانی
کافرك غزنوی	کریمی‌سمرقندی	کسائی
کلامی	کمال‌الدین	کمال زیاد
میرزا مهدیخان کوکب [صاحب منشآت وتاریخ نادری]		کمال زنجانی
کاهلی کابلی	ملك سعید کامل	

ونسخهٔ موجود تا اواسط آثار «ملاحسن کاشی» است و باقی حرف کاف همه افتاده است ، و باین‌ترتیب فهرست اسامی شعرای موجود در این نسخه پایان یافت، ولله‌الحمد .

۸- نام مؤلف و تاریخ تألیف این تذکره :

آمدیم برسر نام مؤلف و تاریخ تألیف این تذکره که ما از روی ظن و گمان

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

در ترجمهٔ‌حال «ملافایضا» می‌نویسد «اسمش محمدنصیر و از ابهر اصفهان و شاگردان میرزاصایب مرحوم است ، درمحاصرهٔ اصفهان سنهٔ یکهزار و یکصد وسی وچهار بعالم آخرت شتافت» .

شخصی نام آن را حدیقة‌الشعرا یا حدایق‌الشعراء یا حدایق الادب و نظایر آن فرض کرده‌ایم[۱]؟

متأسفانه اسم مؤلفش تاکنون بر بنده معلوم نشده، امّا آنچه مسلّم است وی از رجال نیمهٔ دوم قرن ۱۲ و نیمهٔ اول قرن ۱۳ هجری و باحتمال قوی ایرانی‌الاصل مهاجر هند بوده و درسنهٔ ۱۱۸۷ ق قطعاً درهندوستان بسر می‌برده و ظاهر این است که همانجا اقامت‌داشته و این تذکره راهم درهندوستان تألیف کرده وتاریخ تألیفش بعد از «ریاض الشعراء» واله داغستانی است؛ شیوهٔ تألیفش هم بی‌مشابهت بسبک ریاض‌الشعراء نیست، بلکه می‌توان گفت که در اسلوب تحریر تراجم و کثرت آثار منقوله واحتواء برفواید تاریخی وادبی ازقبیل همان تاریخ سلاطین تیموری هند، و منشآت اورنگ‌زیب، و وقایع حیدرآباد، و رسالهٔ خلاصة‌البدیع که در مسطورات قبل اشاره‌شد پیروی ازشیوهٔ ریاض‌الشعراء کرده است؛ شاید درتسمیهٔ کتاب به‌حدیقه... یا حدایق ... نیز نظر بهمان کلمهٔ «ریاض» داشته است؟

باز ظاهر این است که شیعی‌مذهب اثناعشری بوده که از این مذهب همه‌جا با تجلیل و تمجید نام‌برده و عمل شاه اسماعیل صفوی و دیگر مروّجان آن مذهب‌را ستوده است؛ از جمله در ترجمهٔ حال شاه طاهر دکهنی (= دکنی) متوفی ۹۵۶ می‌نویسد «مذهب اثناعشری در آن‌ممالک [یعنی «دکن» وبرسم‌الخط نسخه درهمه جا «دکهن»] بسعی جمیل وی و برهان نظام شاه که در خدمتش اعتقاد تمام داشت رواج یافت».

مدایح و مناقب علی‌علیه‌السلام راهم بسیار آورده است، حتی اینکه درجزو رباعیات حکیم خیام که شانزده رباعی از وی نقل میکند این رباعی را بدو نسبت می‌دهد که علی‌التحقیق از خیام نیست.

۱- بنده نیز پیش از وصول مرقومهٔ استاد وتطبیق آن باتذکره‌های اوایل قرن‌سیزدهم همینطور فکر میکردم، تااینکه بعداً معلوم‌شد «خلاصة‌الافکار» است «گلچین».

در دایرهٔ وجود موجود علی است

درهردوجهان مقصد و مقصود علی است

گر خانهٔ اعتقاد ویران نشدی

من فاش بگفتمی که معبود علی است[۱]

***

مؤلف این تذکره «لباب‌الالباب» عوفی و«عرفات» و «کعبهٔ‌عرفان» تقی‌الدین اوحدی و«مجمع‌النفائس» سراج‌الدین علیخان‌آرزو که تاریخ وفات اورا در سنهٔ ۱۱۶۹ ضبط کرده است ؛ و «کلمات‌الشعراء» سرخوش که بنوشتهٔ او «تذکرهٔ خروش توان گفت» وهردو تذکرهٔ «سروآزاد» و«خزانهٔ عامره» میر غلامعلی آزاد بلگرامی‌را دردست داشته ، ومخصوصاً دربارهٔ این دو تذکره گفته است «در وقت تحریر این اوراق درنظر این حقیر بوده فایدهٔ معتدبه رسانیدند» . ـ در ترجمهٔ حال «سحابی استرابادی» هم از «تاریخ صبح صادق» نقل میکند . ـ درحدیقة‌الحاء ضمن ترجمهٔ «شیخ‌الاسلام‌حارثی» می‌نویسد «مربی عوفی صاحب تذکرهٔ لباب‌الالباب است چنانچه اوگوید ... الخ»[۲] .

***

دلائل آنچه دربارهٔ عصر زندگانی مؤلف و اقامت وی در هندوستان گفتیم فراوانست؛ از جمله اینکه وفات «حزین لاهیجانی» و « شمس‌الدین فقیر دهلوی » و «ملا شیدای مشهدی» هرسه را در سنهٔ یکهزار ویکصد وهشتاد هجری و وفات «میر

۱ـ این رباعی‌راهم از میرزا ابراهیم ادهم متوفی ۱۱۰۶ ق فرزند میرزا رضی ارتیمانی نقل کرده ؛ تاریخ وفاتی که نوشته هم ازخود این تذکره است :

اوصاف علی به گفت‌وگو ممکن‌نیست | گنجایش بحر درسبو ممکن نیست
من ذات علی بواجبی نشناسم | لیکن دانم که مثل او ممکن نیست

۲ـ لباب‌الالباب را صاحب عرفات در دست داشته وعرفات را باتذکره‌های دیگر و تذکرة‌المعاصرین حزین واله داغستانی خلاصه کرده درریاض‌الشعرا آورده و ابوطالبخان‌فقط ریاض‌الشعرا را دردست داشته ، « گلچین» .

غلامعلی آزاد بلگرامی را درسنهٔ ۱۲۰۰ هجری ضبط کرده است؛ و آخرین تاریخی که در مسطورات این تذکره بنظر حقیر رسید همین سنهٔ ۱۲۰۰ است، امّا اینکه تاریخ وفات را صحیح ضبط کرده باشد یاخیر فالعهدة علیه؟» (انتهی).

خلاصة الشعراء

تألیف عبداللطیف عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ ق

تذکره‌ایست مختصرونامعتبر که ملاعبداللطیف گجراتی بر کتاب بتخانه تألیف ملامحمد صوفی مازندرانی متوفی ۱۰۳۵ نوشته و کتب زیادی را بعنوان مآخذ خود در دیباچه نام برده که باعتقاد بنده بهیچیک از آنها رجوعی نداشته و فقط از تذکرهٔ دولتشاه استفاده کرده است.

ملامحمد صوفی مازندرانی مدت چهل سال در دواوین و سفاین گردیده و از مجموع چهارصدهزار بیت، نزدیک بچهل هزار بیت برگزیده و آنرا موسوم به بتخانه گردانیده است.

بتخانه بسال ۱۰۱۰ هجری در احمدآباد گجرات بخواهش میرزاحسن خاکی مؤلف منتخب‌التواریخ با دستیاری ملاعبداللطیف گجراتی تنظیم و تدوین گردیده[1]،

۱- در فهرست آکسفورد آمده که میرزا حسن خاکی در تألیف بتخانه شریک صوفی بوده وعبداللطیف کتاب صوفی را دزدیده است، ترجمهٔ عبارت فهرست‌مزبور اینست:

«بتخانه منتخبات بسیارگرانبها ومفیدیست که از دواوین شعرای خیلی معروف و نادر قدیم جمع شده و شامل منتخبات زیاد از ۳۶ شاعر و منتخبات مختصر از ۹۰ شاعر بوده، و رویهمرفته دارای ۴۸۰۰۰ بیت‌است که از ۴۰۰۰۰۰ بیت‌انتخاب گردیده، این کتاب‌اصلاً تألیف مولانا محمد صوفی ومیرزا حسن بیگ خاکی است! که درسنهٔ ۱۰۱۰ هجری و سال

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

و بعداً درسال ۱۰۲۱ عبداللطیف مزبور بر آن دیباچهٔ مفصّلی مصدر بنام لشکرخان مشهدی[1] نوشته و تراجم شعرای بتخانه را با ذکر ملوك و مشایخ معروف عهدشان باختصار برآن افزوده وقسمت الحاقی یعنی تذکره‌را موسوم به‌خلاصة‌الشعرا گردانیده است[2] .

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

۴۹ سلطنت اکبرشاه (۱۶۰۱ میلادی) تصنیف‌شده و بعدها عبداللطیف بن عبدالله عباسی‌آنرا اصلاح کرده! ودیباچه وفهرستی بران افزوده و اسم آنراخلاصة‌الشعرای عبداللطیف گذاشته، عبداللطیف مذکورساکن احمدآباد گجرات بوده ودرحقیقت کتاب صوفی‌را دزدیده‌است».

۱- لشکرخان ابوالحسن مشهدی از امرای جهانگیر پادشاه بود ، و ازآغازسلطنت شاهجهان تاسال چهارم (۱۰۳۷-۱۰۴۱ ه) حکومت کابل را داشت. درسال پنجم بحراست دهلی مأمورشد، و درسال ششم (۱۰۴۳) ازخدمات دیوانی برکنارگردید و به‌حج رفت واز آنجا به‌مشهد بازگشت وسرا و رباط بنیادنهاد و املاك بسیارخرید وهمانجا درگذشت، رك : مآثرالامراء ، (ج ۳ ص ۱۶۳-۱۶۸).

۲- خوشگو صاحب سفینه ، نام «صوفی» را درجایی دیده و « عوفی » خوانده و چون ملامحمد صوفی درگجرات مقیم‌بوده او را ازمردم آنجا دانسته، و بتخانه را باخلاصة‌الشعرای عبداللطیف اشتباه‌کرده و ازمجموع این‌غلط‌کاریها، عوفی گجراتی تذکره‌نویسی بوجودآورده است چنانکه گوید : «عوفی از احمدآباد گجرات‌است ، درعهداکبرشاهی فاضل وحید بود، در عالم مصاحبت و آشناییها بی‌نظیر ، تذکرة الشعرایی نوشته و تحقیقات نیک بکار برده ، این بیت ازوست :

وا کرده‌اند بالهوسان صد کتاب لاف یك‌حرف عاشقی که زجایی شنیده‌اند»

رك : سفینهٔ خوشگو ، نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۵۵ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ص ۲۷۳ .

ولازم بذکرست که آقای دکترنقوی پاکستانی‌هم درکتاب «تذکره‌نویسی فارسی در هند وپاکستان» صفحهٔ ۷۱ . نام این کتاب مجهول ومجعول را : «تذکرهٔ عوفی گجراتی»در شمار تذکره‌های فارسی هند وپاکستان آورده است .

درین خلاصه تراجم شعرا بترتیبی آمده‌است که در بتخانه مسطور بوده، واینکه مؤلف مدعیست که بنای آنرا موافق طبقات سعد فلکی نهاده و درهفت طبقه نوشته همانا ادعاست وعیناً عبارت دیباچهٔ تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی را در تعیین طبقات و ابواب کتاب سرقت کرده است[۳].

آغاز: «بسمله، الله تعالی و تقدس که مفاتیح خزاین دانش بقبضهٔ قدرت کامله و سرپنجهٔ تقدیر شاملهٔ اوست».

انجام: «. . . در زمان سلطان قطب‌الدین تکش وفات یافته، تاریخ فوت سلطان مشارالیه در تحت اسم سید ذوالفقار شروانی مذکورشد».

فهرست اسامی صاحبان تراجم

ابوالفرج رونی	ازرقی هروی	مجیرالدین بیلقانی
جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی		رشید وطواط
حسن اشرفی سمرقندی	حکیم سنایی غزنوی	مسعودسعدسلمان
انوری ابیوردی	ناصرخسرو قبادیانی	خاقانی شروانی
ادیب صابر ترمذی	رضی‌الدین نیشابوری	نجیب‌الدین جربادقانی
عنصری بلخی	اثیرالدین اومانی	اثیرالدین اخسیکتی
اوحدی مراغه‌یی	امیرمعزی	سعدی شیرازی
فخرالدین عراقی	عمرخیام نیشابوری	مجدهمگر شیرازی
جلال عضد یزدی	عبدالواسع جبلی	عمادی شهریاری
مختاری غزنوی	سید مطهر	قاسم انوار تبریزی
مولانای روم	شیخ فریدالدین عطارنیشابوری	محمد شیرین‌مغربی
ظهیر فاریابی	امیرخسرو دهلوی	

ازینجا ببعد شعرایی که اشعارشان از مجموعه ها انتخاب شده است بعنوان «غریب‌لر» درخلاصة‌الشعرا آمده‌است، که باعتقادمؤلف غریب ونامعروف‌اند وترجمهٔ

۳- رك: تذکرهٔ دولتشاه، چاپ لیدن، ص ۱۶ س ۱۰

آنان درهیچ تذکره‌یی نبوده ، ازینروفقط بذکر نام ایشان پرداخته است، تا اگربعداً درجایی بنظر رسید نوشته شود :

بهاءالدین بغدادی	بهاءالدین مرغابی	ناصرالدین کاشی
سیدذوالفقار شروانی	شاه کبودجامه	حکیم نورالدین صدوقی
روحانی	عزالدین شروانی	عمادالدین
حسن دهلوی	ابوالعلای گنجوی	سعدالدین هروی
علی‌بن حسن باخرزی	ناصر بخاری	نزاری قهستانی
همام تبریزی	فخرالدین هندوشاه	بدرالدین شاشی
ابن‌عماد	امام شهابی سلطانی	شمس‌الدین‌طاهرنخّاس
ابوسعید بزغش شیرازی	امامی هروی	قطب‌الدین عتیقی
قاضی همام‌الدین‌صاین	خواجوی کرمانی	جلال طبسی
خطیب گنجوی	عبدالمجید	حسام‌الدین یحیی
امام رافعی غزنوی	ناصربجه	محمد کاتبی نیشابوری
خواجه نصیر طوسی	ابوعبدالله محمدجندی	لامعی گرگانی
افتخار بخاری	کمال‌الدین زنجانی	قطران تبریزی
رودکی سمرقندی	عمعق بخاری	رفیع‌الدین لنبانی
سیف‌الدین اسفرنگی	منوچهر شصت کله	شرف‌الدین شفروه
سراج‌الدین قمری	اسدی طوسی	سیف‌الدین باخرزی
ضیاءالدین فارسی	شهاب‌الدین مؤید سمرقندی	روحی والوالجی
زین‌الدین سجزی	شمس‌الدین حدادی	روحی‌شارستانی
فخرالدین خالد	عین‌القضاة همدانی	ابوسلیک گرگانی
بدیع بلخی	طیّان بمی	عطائی
خسرو[ی] سرخسی	فلکی شروانی	عبید زاکانی
نظامی گنجوی	شمس‌الدین طبسی	ابوالفرج بلخی

شاه داعی شیرازی	مرشدی	مبارکشاه غوری
مسعود ترکمان	علوی تربتی	نظام استرابادی
اشهری	شاه‌علی	شیخ امین‌الدین کازرونی
اوحدالدین کرمانی	افضل‌الدین کاشی	[بدرالدین] جاجرمی
شیخ رباعی	نرگسی مراغه‌یی	شیخ ابوسعید
سعد ورّاق	سهیلی	مهستی
ابن یمین	شیخ روزبهان	

عده‌یی ازین شعرای غریب ! درغایت شهرتند و ذکرشان درهمه جا هست و با اینکه مؤلف بطور قطع تذکرهٔ دولتشاه را در دست داشته معلوم نیست که چرا عده‌یی از شعرای آن تذکره را در عداد «غریب‌لر» آورده است ، مگر اینکه بگوییم نسخه‌یی که دردست داشته ناقص بوده .

نسخه : کتابخانهٔ مجلس جزو کتب اهدائی مرحوم سیدمحمدصادق‌طباطبائی در دو مجلّد بشماره‌های ۱۲۰ و ۱۳۲۹ .

درین نسخه خلاصة‌الشعرا با دیباچهٔ مفصّل آن جمعاً بیست و هشت صفحه است ، و بتخانه جلد اول در ۶۷۶ صفحه و جلد دوم در ۶۱۷ صفحه وناقص‌الآخرست، کتابت درمتن وهامش است، هرصفحه بطورمتوسط سی‌بیت، جمعاً درحدودچهل هزار بیت ، تحریر قرن یازدهم نزدیک بزمان تألیف ، خط نستعلیق هندی ، جلد چرمی یشمی ، قطع رحلی .

نسخه دیگر : بادلین ، ش ۳۶۶ (ناقص‌الآخر).

ترجمهٔ مؤلف :

ملا عبداللّطیف عبدالله گجراتی از فضلا و دانشمندان نیمهٔ اول قرن یازدهم هجریست ، و چون روزگاری درخدمت لشکرخان مشهدی[1] سمت منشیگری داشته و

۱- ذکرش گذشت .

در سفر و حضر باوی بوده و چندی با هم بقید ملک عنبر حبشی[1] درآمده در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس و مسلسل بودند[2] به عبداللطیف لشکرخانی معروف بوده، وپس از عزل لشکرخان از حکومت کابل که درسال پنجم از جلوس شاهجهان واقع شد (= ۱۰۴۲ ه) بخدمت دفتر تن (= وظایف) منصوب گردید[3] و درسال ۱۰۴۵ برسالت شاهجهان به گلکنده نزد قطب‌الملک (سلطان عبدالله قطبشاه) رفت تااو را وادار سازد که نام شاه‌صفی‌صفوی را از خطبهٔ جمعه واعیاد حذف کند وبجای آن نام شاهجهان‌رابیاورد، و ازسب صحابه جلوگیری کرده بطریقهٔ اهل سنت و جماعت رفتار کند[4] در سال ۱۰۴۶ باکسب موفقیت به‌آگره بازگشت و مبلغ چهل لک روپیه از نقد و جنس و یکصد فیل نر و ساده و پنجاه‌اسب عربی وعراقی بازین‌های مرصع و اشیاء نفیس‌دیگر باخود آورد، وقریب دولک روپیه هم از نقد و جنسی که قطب‌الملک بخود او داده بوده به‌شاهجهان پیشکش کرد[5]، در رمضان سال ۱۰۴۷ بخطاب عقیدت‌خانی‌مفتخر گردید[6] در ذی‌القعدهٔ سال ۱۰۴۷ بعلت بیماری ممتد ازخدمت دفتر تن معاف شد[7] و درسال ۱۰۴۹ درگذشت[8].

محمدصالح کنبو در ذیل «طبقهٔ ارباب انشاء» مینویسد :

۱- ملک‌عنبر سرکردهٔ سپاه حبشی دکن بود، رك : عمل‌صالح ۱۰۰/۱.

۲- رك : مآثرالامراء (ج۳ ص ۱۶۵).

۳- رك : پادشاهنامه (ج ۱ ص ۴۴۶) وعمل صالح (ج۱ ص ۵۱۳).

۴- « « : « (ج۲ ص ۱۳۰-۱۳۲) عمل صالح (ج ۲ ص ۱۴۷-۱۵۰) حدیقةالسلاطین (ص ۱۶۹-۱۷۵).

۵- رك : پادشاهنامه (ج ۲ ص ۱۷۷) عمل صالح (ج ۲ ص ۱۸۸) حدیقةالسلاطین (ص ۱۷۵-۱۷۶).

۶- رك : پادشاهنامه (ج ۳ ص ۱۲) عمل صالح (ج ۲ ص ۲۶۶).

۷- « « : « (ج ۳ ص ۹۲) عمل صالح (ج ۲ ص ۲۸۹).

۸- « « : « (ج ۳ ص ۱۴۷).

«عبداللطیف گجراتی لشکرخانی فکر تیزگردش مرحله پیمای جادهٔ سخن است، و در پیرایش استعارات و آرایش عبارات دستی تمام داشت، برآیین نثرطرازان پیشین در شیوهٔ سخن داد نکته‌سنجی میدهد، ودرباریکیهای سخن نازك ورنگین، طبع‌روانش مانند آب در ریشه های گل فرورفته آن باریکی‌ها را بروی آب می‌آورد ، اگرچه‌معنی غریب در کلامش کمتر است ، اما سخنانش آیینه‌وار صاف و ساده و خیالاتش که اندیشیده بی‌توجیه بوجه احسن از آن رو می‌نماید ، سابق صاحب مدار معاملات لشکرخان مشهدی‌بود، بعداز ترك منصب آن‌والا مکان درسرکارجهان مداربخدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت‌خان ومنصب هزاری و چهارصد سوار سرافرازی یافت[۱] ، چندی بتحریر ایام دولت‌ابدطراز می‌پرداخت، آخراز نکته گیری ارباب‌حسد ازخدمت مذکوره معاف ومرفوع القلم گشت، برمثنوی مولوی‌روم شرحی متین‌نوشته ودیباچه‌یی رنگین بقلم آورده ، بعد ازمطالعهٔ آن معلوم می گردد که پای قلمش در آشوبگاه‌سخن نلغزیده و بدقایق معنی خوب وارسیده»[۲] .

و چنانکه خود درمقدمهٔ لطائف‌اللغات نوشته است ، مثنوی معنوی را تدریس میکرده[۳] .

تألیفات عبداللطیف عبارتست از :

۱- لطائف‌اللغات یا فرهنگ مثنوی که درلکهنو بسال ۱۸۷۷ میلادی و در کانپور بسال ۱۹۰۵ ودرطهران بسال ۱۳۱۹ شمسی (بضمیمهٔ مثنوی ازطرف کلالهٔ خاور) بطبع رسیده است .

۱- در پادشاهنامه (ج ۳ ص ۷۴۱) ذیل ارباب مناصب آمده است که : «عقیدت‌خان هشتصدی پنجاه‌سوار، سال دوم ازین‌دور رخت‌هستی بربست» و مؤلف هردوری را از جلوس شاهجهان دهسال گرفته که آغاز آن ۱۰۳۷ است وسال دوم از دوردوم ۱۰۴۹ میشود .

۲- رك : عمل صالح ، ج ۳ ص ۴۳۷-۴۳۸ .

۳- رك : چاپ کلالهٔ خاور (ص ۱) .

۲- لطائف المعنوی من حقایق المثنوی در شرح ابیات مشکلهٔ مثنوی ، چاپ کانپور در ۱۲۹۲ .

۳- مرآت‌الحقایق درشرح حدیقهٔ سنائی ، نسخه : کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ضمیمهٔ مجموعه های شمارهٔ ۳۱۷۶ و ۳۳۱۸ .

٤- تصحیح مثنوی موسوم به نسخهٔ ناسخه ، نسخه های آن فراوانست و در غالب کتابخانه های عمومی و خصوصی یافت میشود ، ازجمله در مجلس دو نسخه هست که حواشی یکی از آندو بخطعبداللطیف‌است . دوست دانشمند من آقای‌ادیب برومندهم نسخهٔ زیبایی درکتابخانهٔ خصوصی خوددارد که بعضی حواشی آن بخط عبداللطیف است ، و بجای امضاء «هواللطیف» رقم کرده است .

۵- مرآت‌المثنوی ، عبداللطیف دیباچه هایی راکه برشش‌دفتر مثنوی تصحیح شده خود نگاشته بوده ، جدا کرده و دیباچهٔ هفتمی برآن نوشته وآنرا مرات‌المثنوی نام نهاده ، و تاریخ پایان یافتن اینکار راکه بسال ۱۰۳۲ انجام‌یافته ، درین بیت آورده است :

منهیٔ عقل سال تمامیٔ آن بصدق

گفت «انصرام‌یافته دیباچهٔ لطیف»

برای نسخه و تفصیل بیشتر ، رك : فهرست مشکوه ، ج ۲ ص ۲۲۵-۲۲۷» .

نیز برای اطلاع از احوال و آثار ملامحمد صوفی مازندرانی متخلص به محمد رك : تذکرهٔ میخانه با تصحیح و تحشیهٔ نگارنده ، ص ٤٧٦-٤٩٤ .

نسخه‌یی ازدیوان صوفی جزو مجموعهٔ شمارهٔ ۱۰۱۸ کتابخانهٔ سلطنتی است، ونسخهٔ دیگری درکتابخانهٔ آستان‌قدس بشمارهٔ ($\frac{۵٤۱}{٤۷۵۱}$) مورخ ۱۰۲٦ شامل هزار ودویست بیت موجودست، ونسخه‌یی‌هم ازآن بندهٔ نگارنده دارد .

خلاصة الکلام

تألیف علی‌ابراهیم خلیل‌خان بنارسی متخلص به خلیل در ۱۱۹۸ ه ق

شامل تراجم هفتاد و هفت تن از مثنوی سرایان و ذکر منتخباتی مفصل از مثنویهای حماسی یا بندی یا عرفانی بترتیب الفبا ازاسدی طوسی تا هلالی استرابادی که در ۱۱۹۸ کامل شده است.

آغاز: «تعالی‌الله ماقاصر فهمان کوته‌بیان را چه‌یارا که زبان بحمد و ثنای متکلم بی‌زبان توانیم گشود، و ذات بی‌نشان مبدع کون ومکان را که بفهم وادراک وعبارت درنگنجد دانیم‌ستود».

درسبب تألیف وبیان ماخذ چنین میگوید: «... ابجدخوان لوح تعلیم‌اضعف‌العباد علی‌ابراهیم همواره خیال در خاطر می‌بست که احوال و افکار اینطایفه را نگاشتهٔ کلک بیان گرداند، و بدین وسیلهٔ‌جایله‌از دفترخانهٔ روزگار برات‌هستی‌جاوید بنام خود ستاند، تاآنکه درسنهٔ سیزدهم ازعهد خلافت پادشاه اسلام ... شاه عالم پادشاه‌غازی آهنگ ترتیب این‌تذکره پیش گرفت، و بانتخاب اشعارهمت‌برگماشت، مخفی نماند که مقصود از تألیف تذکرهٔ شعرا نمایش سلیقهٔ انتخاب و ایراد اشعار گزیدهٔ اوالوالالباب است، وگرنه احوال واوصاف این‌زمره را ورق‌ورق نگاشتن، نه ازمستحسنات شیوهٔ بیان خواهد بود نه ازضروریات، چه بفحوای کل اناء یترشح بمافیه، کلام شاعر براندازهٔ فطرت و استعدادش دلیل مبرهن تواند بود، آری صاحب‌تألیف را حفظ ناموس اخبارگذشتگان و حاضران اینقدر لازمست که درمولد ومنشأ و اصل ونسل وسال وفات ومدفن ایشان ازجادهٔ تحقیق انحراف نکنند و از غائلهٔ جانبداری‌و غرض‌اندیشی زشت را بخوبی وخوب را بزشتی وانمنماید.

بهرحال حقیر مؤلف در مراعات شرایط مذکوره تا مقدور مجوز تقصیر نشده و بهنگام تألیف بسیاری از تذکره‌های قدیم وجدید مثل تذکرهٔ دولتشاه و خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار ومآثر رحیمی و تذکرهٔ طاهر نصرآبادی و تقی اوحدی و ناظم

تبریزی و کلمات‌الشعرا ومجمع‌النفائس و ریاض‌الشعرا و تذکرهٔ شیخ محمد حزین و تذکرهٔ گل رعنا و سروآزاد وغیره از کتب تاریخ دربیش‌نظر داشته است.

خلاصه اینکه درین دفترخجسته‌آثار از اقسام شعر غیر از ابیات مثنوی‌نگارش پذیر کلک بدایع نگار نگشته، بانصاف حرف‌میزنم، نه‌لاف می‌سرایم، که این تذکره را بچند وجه از تذکره‌های دیگر امتیاز و اختصاص حاصلست، یکی آنکه افسانهای غریب چه ازجنس قضایای رزمیّه، و چه از نحو قصص عشقیه، ومدح وذمایم‌اشیای گونیه از هرنوع در آن آماده است.

دیگر آنکه درحال انتخاب مثنویات مبسوطه مثل گرشاسب‌نامهٔ‌اسدی طوسی، وشاهنامهٔ فردوسی و حملهٔ حیدری وشاهجهان‌نامهٔ کلیم وقدسی و غیره بلعجب‌صنعتی بکاررفته که ابیات سنجیده ازسایر داستانهای منتخب عنه بنحوی فراهم‌آورده‌شد، که ربط معنوی ابیات و سلسلهٔ افسانه، روی گسیختگی و درهمی ندید، بالجمله مدار ارتباط برانتقال ابیات داستانی بداستانیست.

سالی چند این سرگردان دبستان دانایی شب از روز بازندانست، و صحبت از خلوت متمیز نتوانست کرد، تا این صنعت لزوم مالایلزم صرف شیوهٔ انتخاب گردید، هر که نسخه‌های منتخب عنه را از آغاز تا انجام بنظر امعان دیده باشد، قدر این منتخب‌را بهتر خواهدشناخت، و بدرد تلاشهای این مؤلف حقیر خواهدرسید، وآنچه ازمنظومات باقصص طولانی تعلق‌پذیرنبود، بی‌تصرف تقدیم و تأخیر، ابیات بروفق ترتیب نسخهٔ اصلی درسلک انتخاب کشیده شد.

چون بسیج هنگامه آرایی در سویدای دل نبود، و عزیمت معرکه گیری و دکانداری پیرامون خاطر نگشت، مدتی دراز مسوّدات منتخبات، بیکار و معطل افتاده بود، المنةلله که درین اوان سعادت اقتران که منصب وزارت بشوکت و جاه چشم و چراغ روزگار، بیدار بخت خجسته آثار، نور جبین اقبال، و تاب‌جبههٔ‌اجلال، آصف‌الدوله، جملة‌الملک، وزیرالممالک یحیی‌خان بهادر هزبر جنگ بلند پایه، و حکومت بلاد مشرقی هند باقبال‌فرخنده‌رای خجسته‌منظر فرخ طالع، بلنداختر‌ملک گیر

عالم‌آرا، عدوبند کشورگشا، امیرالممالک عمادالدوله کورنر جنرل‌وارن هیستنگز بهادر جلادت جنگ ، بافر فریدونی همسایه است، این‌مجموعهٔ همایون که یکصد و هشتاد وهشت مثنوی درآن مندرجست دربلدهٔ‌بنارس روی تمامی دید، وباسم خلاصة‌الکلام موسوم گشت ، و چون خامهٔ حساب‌دان بشیوهٔ رمزیابی‌شتافت ، سال خاتمت را باسنهٔ یکهزار و یکصد و نود وهشت هجری و بیست وهفت جلوسی مطابق یافت ، امید از دشوار گزینان خرده‌بین آنکه چون این مجموعهٔ محامد پیشینیان‌را با معان‌نظر وتأمل گزین درنگرند، اگر سهوی و خطایی نمودار افتد ، بفحوای مصرع ، بدان را بنیکان ببخشد کریم ، در اصلاح کوشند، وطیلسان عفو برآن پوشند» .

این تذکره درنوع خود ممتاز و بسیار مغتنم است، و الحق جای آن دارد که بصورت کاملتری طبع و انتشار یابد .

نسخه : لیندزیانا ، ص ۱۷۷ ش ۳۱۸ تاریخ در حدود ۱۷۹۰ م ، بادلین ، ش ۳۹۰ مورخ ۱۲٤٦ ، بانکی‌پور ، ج ۸ (در دومجلد) ش ۷۰٤ و ۷۰۵ (ازآخر جلد اول افتادگی دارد ، و از اول حرف دال تا صادرا فاقدست) تحریر این نسخه از قرن سیزدهم هجریست .

«استوری ، ۱: ۷۷۷»

کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ش ۱۷۲۱ (نسخهٔ عکسی بادلیان) ، کتابخانهٔ شخصی آقای دکتر ذبیح‌الله صفا (نسخهٔ عکسی بادلیان) ، و بنده ازین نسخه استفاده کرده‌ام ، نسخه‌ایست بقطع بزرگ دارای سرلوح زیبا وبخط نستعلیق بسیارخوش نوشته شده است .

فهرست اسامی شعرا

جلد اول

۱- حکیم اسدی طوسی ص ۳

۲- خلیفه ابراهیم دهلوی ص ۲۷

۳- عنایت‌خان آشنا ۳۸

٤- شیخ رکن‌الدین اوحدی ٤۱

۵- اهلی شیرازی ۵۸

٦- میرزا ابراهیم ادهم ۷۵

۷- محمدسعید اشرف ۷۸
۸- سراج‌الدین علیخان آرزو ۸۷
۹- سید ابوطالب‌فندرسکی اصفهانی ۹۱
۱۰- میرزا محمدرفیع‌خان باذل ۱۰۰
۱۱- میرزاعبدالقادربیدل ۱۴۲م: ۱۱۳۲
۱۲- شیخ بهاءالدین محمد بهائی ۱۹۹
۱۳- میرزا محمدسعید تنها ۲۰۵
۱۴- ملا علیرضا تجلی اردکانی یزدی ۲۰۹ م: ۱۰۸۸
۱۵- میرافضل ثابت الهٔ‌آبادی ۲۱۲
۱۶- خواجه حسین ثنائی ۲۱۹
۱۷- میرزاجعفر آصفخان قزوینی ۲۳۰
۱۸- ملا عبدالرحمن جامی ۲۴۶
۱۹- شیخ محمدعلی حزین ۳۸۶
۲۰- میرحسینی‌غوری هروی ۳۹۹م: ۷۱۸
۲۱- خواجه حافظ شیرازی ۴۰۹
۲۲- حمیدالدین لاهوری ۴۱۲
۲۳- خسرو دهلوی ۴۱۶
۲۴- خواجوی کرمانی ۶۰۵
۲۵- امتیازخان ۷۱۵
۲۶- حکیم افضل‌الدین خاقانی ۷۱۸
۲۷- مولانا شاه‌داعی ۷۲۶
۲۸- ذوقی سمرقندی ۷۳۰
۲۹- عاقلخان رازی ۷۳۰
۳۰- میرزارضی ارتیمانی ۷۴۸
۳۱- ملک محمد رابط ۷۵۱
۳۲- مولانا زلالی ۷۵۴
۳۳- حکیم سنائی ۸۱۵
۳۴- شیخ سعدی شیرازی ۸۴۳
۳۵- سلمان ساوجی ۸۶۱
۳۶- محمدقلی سلیم ۸۷۹
۳۷- میرسند کاشی ۹۰۳
۳۸- حکیم شرف‌الدین شفائی ۹۰۷
۳۹- صادق‌بیگ صادقی ۹۴۰
۴۰- حسیناصبوحی ۹۴۱
۴۱- ضمیری همدانی ۹۴۱
۴۲- کمال‌الدین ضمیری اصفهانی ۹۴۲

فهرست جلد دوم

۴۳- ملاطغرای مشهدی ۹۴۲
۴۴- ملاظهوری ترشیزی ۹۸۴
۴۵- شمس‌الدین‌محمدعصار ۱۰۲۴
۴۶- مولانا عارفی ۱۰۵۰
۴۷- علی سرهندی ۱۰۵۴
۴۸- ملاعرفی ۱۰۶۴
۴۹- عبدالجلیل‌واسطی‌بلگرامی ۱۰۷۱
۵۰- شیخ فریدالدین عطار ۱۰۸۲

۵۱- محمداکرام غنیمت ۱۱۲۰
۵۲- میرشمس‌الدین فقیر ۱۱۳۷
۵۳- حکیم فردوسی طوسی ۱۰۵۲
۵۴- فخرالدین اسعد جرجانی ۱۲۱۷
۵۵- شیخ ابوالفیض فیضی‌فیاضی ۱۲۳۶
۵۶- ملافوق‌الدین احمد فوقی ۱۲۸۳
۵۷- حاجی محمدجان قدسی ۱۲۹۱
۵۸- میرزاقاسم جنابدی ۱۳۵۰
۵۹- ملا کاتبی نیشابوری ۱۳۶۶
۶۰- ابوطالب کلیم ۱۳۸۶
۶۱- محمد کاظم کریم ۱۴۶۳
۶۲- مسیحای پانی‌پتی ۱۴۷۹
۶۳- محمد محمود مسکین ۱۴۸۷
۶۴- میرقمرالدین منت ۱۴۸۹
۶۵- ملا ابوالبرکات منیر ۱۵۲۸
۶۶- مکتبی شیرازی ۱۵۳۶
۶۷- میرسیدعلی مهری ۱۵۷۳
۶۸- مولوی جلال‌الدین رومی ۱۵۷۷
۶۹- شیخ نظامی ۱۶۳۶
۷۰- ناظم هروی ۱۷۹۲
۷۱- میرعبدالعالی نجات اصفهانی ۱۸۱۶
۷۲- میرزاطاهر وحید ۱۸۱۹
۷۳- وحشی بافقی یزدی ۱۸۵۳
۷۴- محمد رفیع واعظ قزوینی ۱۸۸۲
۷۵- ملاهاتفی جامی ۱۸۹۲
۷۶- ملابدرالدین هلالی ۱۹۴۶
۷۷- میریحیی کاشی ۱۹۶۶

این فهرست از روی نسخهٔ عکسی بادلیان متعلق به‌استاد دانشمند آقای دکتر ذبیح‌الله‌صفا رئیس‌دانشکدهٔ ادبیات تهران نوشته‌شد، وعنوان آن‌چنین‌است: «فهرست اسامی شعرای تذکرهٔ خلاصة الکلام من تالیف نواب امین‌الدوله عزیزالملک علی ابراهیم‌خان بهادرنصیرجنگ‌المتخلص به‌خلیل که آن مشتمل بردوجلدست، بارعایت ترتیب نام هریک شاعران بقید تعداد صفحه که‌نام شاعر درکدام صفحه‌است، مرقوم قلم میگردد، تا طالب را در برآوردن نام شاعر آسان باشد».

مؤلف خلاصة‌الکلام دراحوال میرزا جعفر آصفخان قزوینی مینویسد که وی:

«باوالد خود مسمّی به آقا ملا در اوان جوانی وارد هندوستان شده بوساطت عموی خویش میرزا غیاث‌الدین مخاطب به‌آصفخان پدرنورجهان‌بیگم بملازمت‌اکبرپادشاه شرف‌اندوز گشته بمنصب دوستی وهمراهی آصفخان مذکور اختصاص یافت، چون

طبع غیور آن والاتبار راضی برآن نشد، ترك آمدوشد دربار والا نمود ، و این حرکت برخاطر پادشاه گران آمده حکم فرمود که اگر بهمراهی عموی خود راضی نیست به بنگاله رفته داخل متعینه‌های خانجهان صوبه‌دار آنجا باشد ... الخ» .

ودربارهٔ مثنوی خسروشیرین اومیگوید که : «... امّا آنچه معلوم محرّر این اوراق شد، شاعر مذکور ازجنس سخنوران قوی‌حال نیست ، اکثر ابیات برجسته‌اش رانقدمعانی دیگران در ذیل، ومجموع کلامش‌را شتر گربه‌خیل درخیل‌است، ودوسه نوبت از آغاز تا انجام دیده ، از دوهزار و دوصد وشصت بیت اصل ، ششصد وسی و سه بیت باستصواب خواجه عبدالله سلّمه‌الله بانتخاب رسیده ، و درین منتخب اکثر جا تصرفات شایسته بکاررفته ، اکنون که هربیت این مثنوی از جای خود سفر کرده و بغربت دورافتاده اگر درنظر بیننده اصل آن درآید ، بر زمرهٔ منکران قلب ماهیّات هزار نکته خواهد گرفت» .

«خلاصة‌الکلام، ص ۲۳۰»

میرزا غیاث‌الدین محمد طهرانی هیچگونه نسبتی با میرزاجعفرآصفخان قزوینی نداشته ، و در زمان اکبر پادشاه‌منصب او از سیصدی تجاوزنکرده و ترقی او درزمان این پادشاه تا دیوانی کابل بوده که در سال ۱۰۰۳ بدان نامزدگردیده ومیرزاجعفر آصفخان در ورود به هند و مقام و منصب ازو پیشتر و بیشتر بوده و عمدهٔ ترقی میرزا غیاث‌بیگ در زمان جهانگیر پادشاه و ازسال ۱۰۲۰ (هفتمین‌سال جلوس او) شروع شده که دخترش مهرالنساء بعقد جهانگیر درآمده و مخاطب به‌نورجهان بیگم گردیده، وی نیز بوکالت کل ومنصب ششهزاری ذات و سه هزار سوار وعلم و نقاره بلندپایه گردیده ، ولی ازآغازجلوس جهانگیر پادشاه (= ۱۰۱٤) خطاب اعتمادالدوله داشته است .

«رك : تذکرهٔ میخانه ، ص ۱۶۰ و ٤٤۱ ، حواشی نگارنده» .

عموم تذکره‌نویسان معتقدند که بعد از شیخ اجل نظامی گنجوی کمتر کسی

از شعرا مثنوی خسرو شیرین بخوبی میرزاجعفر آصفخان گفته است[1] ، ووی در غزل نیز طرز وقوع را نیکو تتبع کرده بود ، بهرحال و بفرض آنکه ابیات مثنوی وی غث و سیمین ویا بقول مؤلف شتر گربه باشد، تذکره‌نویس حق ندارد ازجادهٔ امانت قدم‌فراتر گذارد و بدخل و تصرف درشعر صاحبان تراجم خودرا مجازشمارد .

ترجمهٔ مؤلف :

«خلیل علی ابراهیم‌خان بنارسی مخاطب به‌امین‌الدوله عزیزالملک نصیر جنگ، در بدو حکومت سرکار انگریزی داروغهٔ عدالت شهربنارس بود، طبع مستقیم وذهن سلیم داشت ، و تذکرهٔ صحف ابراهیم ازوست .

نه‌دلم دهداجازت که‌دمی گذارم او را
نه‌توان وطاقت این که نگاهدارم اورا

✿✿✿

کارم ای یار مشکل افتادست که مرا کار با دل افتادست

✿✿✿

پرده‌داران زحسد پرده دران افتادند
ورنه ربط من و او قابل اظهار نبود
لخت‌لخت‌جگر ازچشم‌ترم‌ریخته‌است
دامنم ورنه‌خلیل اینهمه گلزار نبود»

«روز روشن، ص ۲۰۲»

خلیل غیر از خلاصة الکلام و صحف ابراهیم تذکره‌یی‌هم در احوال شعرای ریخته‌دارد بنام گلزار ابراهیم، وفاتش در ۲۶ جمادی‌الاولی‌سنهٔ ۱۲۰۸ ه دربنارس واقع شده و درجوار مزار شیخ محمدعلی‌حزین لاهیجی درجایی که قبلا خریداری و برای این‌منظور تهیه کرده بود مدفونست.

۱- برای ملاحظهٔ قسمتی ازابیات این منظومه بتذکرهٔ میخانه رجوع شود.

۲- نمونهٔ خوب تراجم خلاصةالکلام درذیل تذکرةالمعاصرین‌حزین مذکورافتاد.

خیرالبیان

تألیف شاه‌حسین بن‌ملک غیاث‌الدین محمود بهاری سیستانی در ۱۰۱۶ ﻫ

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر مقدمه و دوفصل و خاتمه و ختم خاتمه بشرح ذیل :

مقدمه در تاریخ پیغمبراسلام و احوال دوازده‌امام و تاریخ صفویه .

فصل‌اول در ذکر شعرای قدیم .

فصل‌دوم دراحوال شعرای جدید .

خاتمه در تراجم شعرای درباری .

ختم‌خاتمه در ذکر علماء، و ترتیب تراجم درهرقسمت الفباییست .

آغاز : «شکر توفیق شکرگزاری حمدیکتاییست که تشنگان بادیهٔ اعتقاد را بسرچشمهٔ آب‌حیات معرفت رسانیده ...» .

انجام :

« بتاریخی زاتمامش دل آسود　　　که‌از هجرت هزار و شانزده بود »

مؤلف درسالهای ۱۰۳۵-۱۰۳۶ هجری‌این‌تذکره‌را کاملتر کرده وبه‌شاه‌عباس ماضی تقدیم داشته است .

نسخه : ذیل ریو، ش ۱۰۸ ، تهران کتابخانهٔ شخصی آقای فخرالدین نصیری بقطع رحلی در ۳۷۵ صفحه وبسیار مغلوط ، وکتابخانهٔ شخصی استادفقید عبدالعظیم قریب گرکانی (آغاز و انجام این نسخه افتادگی دارد و تحریر آن از قرن یازدهم است) .

اصفهان ، کتابخانهٔ شخصی آقای محمد صدرهاشمی، (بقرار اطلاع این‌نسخه را آقای دکتر فاروقی باعکسی از نسخهٔ لندن که در دست دارند مقابله و تصحیح و برای چاپ آماده میکنند) .

بسیاری از تراجم قسمت عصری تذکرهٔ خیرالبیان دقیق و قابل اعتمادست ،

ولی در بعضی موارد مؤلف آن سهل‌انگاریهای عجیبی کرده است: ازجمله اینکه در ترجمهٔ قیدی شیرازی مینویسد :

«قیدی بصفت تقوی وصلاح آراسته و بفضیلت و آداب علوم پیراسته بود ، از غایت صلاح تخلص قیدی نموده ، هوای هند در سراو افتاده ، بعد از وصول بدان دیار نزد پادشاه معزز گردید ، فیمابین مولانای مذکور و آصف‌خان ربط کلّی بهم رسیده مدتها بگفتن اشعار آبدار مواظبت داشت ، و بموائد احسان اکابر آن دیار محظوظ بود، و بالاخره باجل طبیعی درگذشت» .

تقی‌الدین کاشی که ازمعاصران ویست مینویسد : «... درمذهب اهل سنت وجماعت بغایت متعصب و مقید بود ، درزمان ظهور دولت شاه اسمعیل‌ثانی از شیراز بدارالسلطنهٔ قزوین‌آمده واظهار مذهب وعقیدهٔ خود نمود و بواسطهٔ اظهار این عقیده مشمول انعام آن پادشاه گشت ، اما هنوز از خزانهٔ افضال آن پادشاه سلیمان حشمت بهره‌مند نگشته بود که قضیهٔ فوت آن پادشاه عادل سیرت دست داد ، ومولانا از آن اظهار پشیمان شده خجلت زده و شرمسار از قزوین روی بدیار خود نهاد ... الخ» و تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات میگوید : «... یکدوسال قبل از رفتن مخلص نوبت اول به‌شیراز ، وی با قدری شیرازی تعشق میورزید ، وویرا جذب کرده باهم به هند رفتند، (درترجمهٔ قدری تاریخ این سفر را ۹۸۷ نوشته است) و مدتها با یکدیگر در آن اراضی سیاحت نموده عاقبت یکجهتانه باهم درگذشتند : وی درلاهور بخدمت اکبر پادشاه رسید، وجهت گفتارهای ناهنجار از رفتار ترقی بازماند» و بطوریکه امین احمدرازی درترجمهٔ قدری شیرازی نوشته است : «درهنگام معاودت چشم بدروزگار بدو رسیده در دریای زخّارعمان طعمهٔ نهنگ جان‌ستان گردید» که درین‌سفرقیدی‌هم باوی بوده و بقول تقی اوحدی عاقبت یکجهتانه باهم درگذشتند .

ونیز مؤلف خیرالبیان در ترجمهٔ حالتی ترکمان مینویسد :

«قاسم‌بیک حالتی دراصل یزدی است ، و برادر میرزا محمد حکیم است ، و در مبادی حال بتحصیل علوم و کسب کمال سعی جمیل نموده ، پایهٔ سخنوری و رتبهٔ

دانش گستری یافت ، اکثر اوقات انیس وجلیس سلطان ذوی‌الاقتدار مسیّب خان تکلّو میبود ، و درآن اوقات ارادهٔ سفر هندوستان نموده بملک دکن شتافته‌وبخدمت نظام شاه رتبهٔ عظیم یافته ...»

بطوریکه تقی‌الدین کاشی مؤلف تذکرهٔ خلاصة الاشعار و سایر تذکره‌نویسان نوشته‌اند، مولد ومنشاء حالتی تهران بوده ، در اوایل حال دردارالمؤمنین کاشان نزد علامةالزّمان مولانا ابوالحسن بتحصیل برداخته ، در زمان شاه‌طهماسب به‌قزوین رفته وچندی درآنجا نیز کسب کمال کرده از آن‌پس در بقعهٔ شاهزاده حسین بتدریس مشغول شده وهرگز به هندوستان نرفته است.

همو در ترجمهٔ سیدمحمد جامه‌باف مینویسد :

«سیدمحمد جامه‌باف از بلدهٔ هرات است ، و در زمان ایالت محمدخان شرف‌الدین اوغلی در هرات بگفتن اشعار اشتغال داشته و بسیار صاحب استعداد بوده و بیشتر اوقات بگفتن رباعی طبع سیّد مایل بوده» .

سیدمحمد جامه‌باف ازسادات مشهد مقدس است، در شعر فکری تخلص داشته وبه‌میررباعی معروف بوده، تقی‌الدین کاشی گوید : «دراوایل حال شاعری ازخویشان خود رنجیده از مشهد بجانب دارالسلطنهٔ هرات رفت، و چندگاه ساحت آن ولایت را بیمن مقدم شریف مشرف داشت ، و درآن مدت با اصحاب‌حال و ارباب کمال باحسن وجهی سلوک مینمود ، چنانچه درمحل مراجعت بصوب وطن مألوف ، خاطر ایشان از آن مفارقت آزرده گشته ، انواع کلفت و دماغ خشکی بایشان راه یافت، و بعد از آن باندك زمانی باز از آنجا بطرف دیار هند شتافت...» و ملا عبدالقادر بداؤنی درجلد سوم منتخب‌التواریخ (ص ۲۹۵) آورده‌است که: «فکری - سیدمحمد جامه‌باف‌مشهور به‌میررباعی است، درین وادی خیّام زمانه است، در سفر جونپور درسنهٔ ثلث وسبعین وتسعمائه (۹۷۳) از عالم رفت ، و «میررباعی سفر نمود» تاریخ شد».

ترجمهٔ مؤلف :

«مفخرالامجاد، بقیةالاکابر، زبدةالزمان ملک شاه‌حسین غیاث‌سیستانی‌بغایت

عالی مرتبت ، بلندفطنت ، کامل طبیعت ، خوش‌فهم ، دانا ، بجمیع امور تواناست ، بوکالت ملک جلال‌الدین ملک نیمروز[۱] بکرات قیام مینمود ، و درین ازمنه مرخص شده بزیارت بیت‌الله مشرف شده مراجعت نمود ، الحق باقسام سخن قادرست و بهمه روشی استاد، حین مرور سیستان بصحبت وی رسیدم ، الحق ازمستعدان زمانست ، و وی تتبع تحفةالعراقین کرده[۲] و تذکرةالشعرائی نیز مینوشت[۳]، و اوراست :

۱- هم‌درعرفات (برگ ۱۹۸) مذکورست که: «ملک‌نیمروز اصالت و عالیشانی، شمع شبستان جلالت و بلند مکانی ملک جلال‌الدین سیستانی بفر دولت شاه‌عباس مالک ممالک موروثی خودست ، درین ایام بزیارت مکهٔ معظمه توفیق یافته ، قائل حین مسافرت هند در قندهار بصحبت وی سه ماه متوالی در رسیده و آن ایام زمانی بود که امرای قزلباش با وی همراه محاصرهٔ قندهار نموده بودند ، و شاهی‌بیگ‌خان که آخر به‌خان دوران ملقب شد و از امرای شاه‌نورالدین جهانگیر بن‌اکبر پادشاه‌بود، درارگ قندهار متحصن بود و جنگی وعظیم پرخاشی درمیانه واقع بود ، سپاه امرای قزلباش ونیمروز بالشکر جغتای یوماًفیوماً صف‌درصف کشیده محاربات عظیمهٔ کثیره رخ مینمود ، و بنده درآنوقت قصیدهٔ قندهار ردیف مبتنی بر حالات عسکرین مذکورگفته‌ام و سه ماه درآنجا با :رویش‌بیگ ایلچی شاه عباس و ایلچیان [شاه‌جهانگیر] بن اکبرشاه و شاهزاده‌خسرو همه‌همراه بودیم ، و با جمعی از یاران‌قراردادهٔ ایران که اسامی بعضی بتقریب جابجا مذکور خواهد شد رفاقت داشتیم ، اما ملک جلال‌-الدین را دستگاه‌کمال رفیع و پایگاه جلال وسیعست ، فطرتش عالیست و رفعتش متعالی ، لیکن اگر همتش درخور فطرت‌بودی یمکن که ترقیات‌عظیم نمودی، وبصفات عالیه‌دررسیدی گویند درسنهٔ ۱۰۲۹ شاه‌عباس اورا بقتل آورد ، وله :

صدرخنه دردلم‌زخدنگ نظرکند تا راه آرزو بدلم بیشتر کند »

۲- نام این مثنوی تحفةالحرمین است ، درشرح مسافرت مکهٔ او که بسال ۱۰۱۷ هجری سروده است .

۳- نیز ازوست کتاب احیاءالملوك در تاریخ سیستان که در ۱۰۲۸ پایان پذیرفته و باهتام آقای دکتر منوچهر ستوده با حواشی وتعلیقات وفهارس در ۶۱۷ صفحه بسال ۱۳٤٤ ازطرف بنگاه ترجمه ونشر کتاب بطبع رسیده است، برای اطلاع بیشتر از احوال مؤلف رجوع شود بمقدمهٔ آقای دکتر ستوده بر کتاب مزبور .

کشتی نه که دوزخی فسرده　　یک تابوت و هزار مرده
دریا نه که عالمی پر ازموج　　گاهی بحضیض وگاه دراوج

***

آتش بدودست خویش در خرمن خویش
من خودزده‌ام، چه نالم از دشمن خویش
ای وای من و دست من و دامن من
کس دشمن من نیست منم دشمن خویش (کذا)

***

هرقطره اشک درکف آزار خاطرست!
از بخت تیره روزی وازما گریستن»
«عرفات، برگ ۳۷۵»

خیرات‌حسان

ترجمه وتألیف محمدحسنخان مراغی اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۴ هـ ق

در حالات نساء مشهوره از ایرانی و ترك وعرب وهندی و حبشی مسلم و غیر مسلم است بترتیب الفبا از آمنهٔ بنت‌وهب تا یهب‌الله‌الحبشیّه با تکمله‌یی درذکر بعضی حکایات ونوادرکه از نساء شاعره شنیده‌شده وصاحبان‌آن بدرستی‌معلوم‌نیستند، بالاحقه‌یی در ترجمهٔ فاطمه سلطان خانم ومریم خانم ، درسه مجلد وهر مجلد دارای ضمیمه‌یی مشتمل بر فهرست اسامی سلاطین قاجار ومدت سلطنت وعمر هریك وذکر شاهزادگان و تشکیلات دولتی واداری مملکت ومتصدیان مشاغل وارباب‌مناصب، ومجلدات سه‌گانه بترتیب درسنوات ۱۳۰۴ و۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ هـ ق در تهران بخط نسخ محمد صادق شمس‌الکتاب بطبع رسیده است .

مؤلف پس ازیک براعت استهلال که چون سحر حلالست مینویسد که: «باید غافل نبود و غفلت ننمود که دراینجهان زنانی بوده‌اند که در زیر مقنعه کله‌داریها نموده‌اند ، درفهم حقایق اجتهادی کرده، و در حل غوامض تحقیقی انیق‌آورده .

لشکر شکسته‌اند ، کشور گرفته‌اند
صد کار کرده‌اند ، صد راه رفته‌اند

و ارباب سیر و مصنفین تراجم احوال که ماضی را باستقبال معرفی می کنند ، و اعمال گذشتگانرا کلید ترقی و تکمیل آیندگان قرار میدهند، از آنها بدرستی ذکری نکرده‌اند ، و خبری نیاورده‌اند، و چنین اتفاق افتاد که کسی از صحابیّه حدیث‌نمود، وآنچه گفت از تابعیّه بود، از آنروز مصمّم شدم که در حالات نساء مشهوره استقصا کنم، و باستمداد رجال اهل‌فن، طرحی برای این‌بنا ریزم ، از حسن اتفاق، درینحال وخلال، کتاب مشاهیرالنساء ازمؤلفات ادیب اریب وبارع‌لبیب، محمدذهنی‌افندی دام‌افضاله بدست‌آمد... بحق سبقت، ترجمهٔ آنرا اساس قرارداده ، معلومات خود را با بعضی تصرفات که بنظرفاتر درست می‌آمد، بران افزودم ، و بنگارش احوال‌خیرات حسان ابتدا نمودم...»

درین سه‌جلد کتاب فقط ذکر پنجاه و دو تن از شاعره‌های فارسی‌زبان آمده و ترجمهٔ بعضی ازآنها مکررست.

اضافات مترجم برین‌تذکره منقولست از تذکرهٔ آتشکده تألیف آذر بیگدلی، و نقل مجلس تألیف محمود میرزای قاجار ، و تاریخ عضدی تألیف عضدالدوله احمد میرزای قاجار .

درجلد اول (ص ۶۹) ذکر پادشاه خاتون صفوةالدین کرمانی آمده و همان ترجمه درجلدسوم (ص ۴۷) بعنوان لاله‌خاتون تکرارشده است .

حجابی گلپایگانی مذکور درجلد اول (ص ۹۹) بضبط خلاصةالاشعار مرد بوده و بسال ۹۸۸ کشته شده و درین کتاب از طایفهٔ‌نسوان قلمداد گشته است.

مهرالنساء بیگم مذکور درجلد اول (ص ۱۱۰) همان نورجهان بیگم مسطور

درجلد سوم (ص ۱۲۷) است.

رابعهٔ اصفهانیّه مذکور درجلداول (ص ۱۴۱) رابعهٔ قزداری بلخی است.

زیب‌النساءبیگم مسطور درجلد دوم (ص ۱۸) همان مخفی است که در جلد سوم (ص ۷۷) ذکرش‌آمده ، و اشعاری که درذیل‌نام زیب‌النسّا درج‌شده از مخفی رشتی است ودرصفحهٔ‌چهارم دیوانش چاپ‌شده، واشعاری که منسوب به‌مخفی‌مذکور درجلد سوم است ، نه از زیب‌النسا بیگم مخفی تخلص است ونه‌از مخفی‌رشتی، ولی غزلی که در ذیل ترجمهٔ مجعول زیور شاملو (ج۲، ص ۴۹) ثبت گردیده متعلق به زیب‌النسابیگم و مقطع آن چنین است:

هر که‌آمد درجهان بودش خریداری، ولی
پیر شد زیب‌النسّا او را خریداری نشد

شهباز دنبلی مذکور درجلد دوم (ص ۱۱۷) نام پدر صاحب ترجمه است و تخلّص وی‌صاحب است که ذکرش در تکملهٔ زینةالمدایح تالیف میرزاصادق‌همای مروزی آمده و این دو بیت از قصیده‌ایست که در مدح فتحعلیشاه سروده ودرآن کتاب مسطورست :

خرامد چون بخلوتخانهٔ مغرب شه خاور
کند ظاهر شهنشاه حبش از باختر افسر
مکن نومیدش‌ازخدمت که‌صاحب‌رانمیباشد
بجز درگاه تو امیّدواری از در دیگر

این کتاب را میرزامحمد ملک‌الکتاب کتابفروش شیرازی دربست دزدیده وبا حذف‌نام اعتمادالسلطنه و تغییر اسم کتاب به‌تذکرةالخواتین در بمبئی بطبع سنگی رسانیده و شرح آن درجای خود مذکورست .

ترجمهٔ مؤلف :

«اعتمادالسلطنه محمدحسنخان پسرحاجی علیخان مقدم مراغه‌ایست، واویکی ازرجال نامی وفعال‌آذربایجان بوده، درتأسیس انجمن علمی ونشر جرائدرسمی‌وترجمهٔ

آثار مفیده، و تألیف کتب نافعه سعی و کوشش فوق‌العاده داشته، و بیشتر از یکربع قرن بترقی و تعالی معارف مطبوعات ایران خدمت کرده است، منجمله:

درسال ۱۲۸۶ ریاست دارالطباعهٔ دولتی و دارالترجمهٔ همایونی بالقب صنیع‌الدوله باو تفویض شده است.

درسنهٔ ۱۲۸۸ تمام روزنامه های دولتی و ملتی و علمی را بعهدهٔ او واگذار کرده‌اند، که روزنامهٔ ایران را بجای آن سه‌جریده، هفته‌یی سه‌شماره دائرنموده‌اند.

در تاریخ ۱۲۸۹ سالنامه و درسنهٔ ۱۲۹۳ روزنامهٔ علمی و درسنهٔ ۱۲۹۵ روزنامهٔ اطلاع نیم‌رسمی در تحت‌نظر و ریاست او تأسیس یافته است.

درتواریخ ۱۲۹۹و۱۳۰۰ جزو اعضای مجلس‌شورای‌دولتی ووزیر انطباعات گشته و تا آخر عمر ادارهٔ آن وزارتخانه‌را عهده‌دار بوده است.

ودرسنهٔ ۱۳۰۰ روزنامهٔ اردوی همایون ومجموعهٔ سیاحتنامهٔ مصور که‌منحصر بمسافرت دوم ناصرالدین‌شاه به‌خراسان میباشد، هردو در تحت‌نظر او بخط‌میرزارضای کلهر درعرض‌راه، طبع ونشر شده است.

درسنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ بعضویت‌انجمن آسیایی پاریس ولندن انتخاب‌شده ودر ۱۳۰۴ لقب اعتمادالسلطنه را باو داده‌اند.

بزرگترین تألیفات این مؤلف یک سلسله کتابهاییست که بعنوان سالنامه از تاریخ ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۳ بانضمام کتابهای مهم مانند تاریخ ایران مقتبس از اقوال مورخین غرب و شرق، مرآت‌البلدان در جغرافی و تواریخ بلاد وولایات‌ایران درچهار جلد تاحرف جیم، منتظم ناصری در تاریخ عمومی عالم بترتیب وقایع سنین از اول هجرت تاسال ۱۳۰۰ هجری درسه‌جلد، مطلع‌الشمس تاریخ مشهد مقدس و ایالت خراسان درسه جلد، خیرات حسان ترجمهٔ مشاهیرالنسوان ترکی درسه جلد، کتاب‌المآثر والآثار درمآثر سلطنت ناصرالدین‌شاه وتراجم احوال رجال وعلماوفضلای عهد او درالتیجان فی‌احوال بنی‌الاشکان راجع بتاریخ سلسلهٔ اشکانیان ایران من البدو الی‌الختم مأخوذازاحوال مورخین شرق و غرب درسه‌جلد، التدوین‌فی‌احوال

جبال شروبن، وترجمهٔ خاطرات مادموازل مونت پانسیه دخترعموی لوئی ۱۴ که عبارت از یادداشتهای پنجاه واند سالهٔ اوست، کلاً درطهران، و از جملهٔ ترجمه و تألیفات وی کتابیست بعنوان حجة السعادة فی حجة الشهاده که مشتمل بر تواریخ و وقایع مهمهٔ عالم در تاریخ ۶۱ هجری و شرح شهادت حضرت حسین بوده ، بخط میرزا باقر خوشنویس در تبریز بطبع رسیده است .

وهمچنین شرح حال کریستف کلمب وقصهٔ کاپیتان هاتراس وسرگذشت خانم انگلیسی و داستان روبنصون سویسی و منطق الوحش پول دوقوق و تمثیل طبیب اجباری مولیر را او از السنهٔ خارجه بزبان پارسی ترجمه و نقل نموده وهمهٔ آنها در طهران چاپ شده‌اند.

مهمترین آثار وی وقایع یومیهٔ پانزده‌سالهٔ اواخر عمر اوست، که از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ هجری بشکل انتقاد مرقوم داشته ، ومجموعه آن از حیث تاریخ فوق‌العاده حائز اهمیت است ، و تمام مجلدات خطی آن در کتابخانهٔ حضرت رضاست . روزنامهٔ فرنگستان از تفلیس الی طهران وسامره شمیران وخواب خلسه و شرح حال الکسندر امپراطور روس و آیینهٔ سکندری و کاشف الکرب فی تاریخ الغرب ومآثرالسلطان در دو جلد، همه از تألیفات خطی او بوده وهنوز بطبع نرسیده‌اند.

یک قسمت دیگر از تألیفات وی ازقبیل لغات پارسی بفارسی و عربی بفارسی و فرانسه بفارسی ولغات متشابههٔ فرانسه ترجمه بفارسی ودیالگ فرانسه بفارسی وجغرافی و دورعالم نیز هست ،که همه بخط دستی موجود میباشند.

شرح حال مختصر آقا محمدحسنخان با فهرست نشان و حمایل و صورت و سیما فرامینش درشماره‌های ۴۷۱ و ۵۳۲ روزنامه دولت علیهٔ ایران و شمارهٔ ۸۱ روزنامهٔ شرف طبع ونشر شده است.

مشارالیه شب پنجشنبه ۱۸ شوال سنهٔ ۱۳۱۳ بامرض سکته درگذشته، وپنجاه واندسال عمر کرده و در فوت او چنین گفته‌اند :

بهر تاریخ وفات میر راد آن وزیر فاضل باطنطنه
ازدررحمت‌سروش غیب گفت درجنان شداعتمادالسلطنه»
«دانشمندان آذربایجان، ص ۴۳-۴۵»

«محمدحسنخان مقدم درشب بیست‌ویکم شعبان ۱۲۵۸ هجری قمری مطابق ۲۷مرداد ۱۲۲۲ هجری شمسی درطهران‌متولدشده و در روز جمعهٔ ۱۰ شوال۱۳۱۳ قمری مطابق ۱۳ نوروز ۱۲۷۵ شمسی درطهران درسن پنجاه وسه‌سالگی درگذشته و در وادی‌السّلام نجف‌اشرف مدفون گردیده است» .

«سیاستگران دورهٔ قاجار، ص ۱۶۹»

وقایع یومیهٔ پانزده‌سالهٔ اواخر عمر او بنام روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۴۰ باهتمام آقای ایرج افشار وبسرمایهٔ مؤسسهٔ‌انتشارات امیر کبیردر۱۲۵۸ صفحه‌بافهرست وتصاویر بطبع رسید، و چون کیفیت‌مرگ‌اعتمادالسلطنه‌ازنسخهٔ اصل نقل نشده بود ، نگارنده شرح ذیل را بوسیله مجلهٔ راهنمای کتاب (سال‌دهم ، شمارهٔ اول ، ص ۱۰۲-۱۰۳ مربوط به‌اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۶) نشر دادم ، وهمان مقاله‌عیناً درمجلهٔ خواندنیها (شمارهٔ ۲۱ سال بیست‌وهشتم ، سه‌شنبهٔ۱۷ آذر ۱۳۴۶، ص۲۹) درج شد :

مرگ عبرت‌انگیز اعتماد السلطنه

بطوریکه آقای‌ایرج‌افشار درمقدمهٔ کتاب روزنامهٔ‌خاطرات اعتمادالسلطنه‌مرقوم داشته‌اند، نسخهٔ منحصر بفرد روزنامهٔ‌مزبور متعلق به کتابخانهٔ آستان قدس است، و ایشان درغلط گیری و طبع آن از رونویسی که استاد محمود فرخ آماده داشتند ، و نسخهٔ عکسی که کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تهیه کرده بوده است استفاده کرده‌اند .

نمی‌دانم آن‌رونویس و این عکس چگونه و بوسیلهٔ چه کسانی تهیه‌شده‌است ، که یک قسمت اساسی وعمدهٔ آن ازنظر دورمانده است ، ومطلب بسیار مهمّی که

اعتبار آن ارزش و مقدار کار پرمشقت آقای افشار را دوچندان می‌کرد از قلم افتاده است، وآن کیفیت‌مرگ اعتمادالسلطنه‌است، بقلم‌سلطان‌احمد دولتشاهی (یمن الدوله) که بخط خود در پایان روزنامهٔ سال ۱۲۹۲ هجری قمری (نسخهٔ شمارهٔ ۸۴۴۲ کتابخانهٔ آستان‌قدس) نوشته‌است، واینک برای دارندگان این کتاب‌سودمندتاریخی عیناً نقل میشود:

مقدمةً یادآور میشوم که مرحوم اعتمادالسلطنه بحکایت مندرجات روزنامهٔ خاطرات ازمرگ مفاجات خیلی بیمناك بوده، وازینرو غالباً زالو بمقعد می‌انداخته، عاقبت‌هم بطرزی مرده است که ازآن هراس داشته.

من‌النوادر:

صبح روز سیزدهم حمل، بیچی‌ئیل سنهٔ ۱۳۱۳ اعتمادالسلطنه مرا احضار کرد، درکتابخانهٔ بزرگ‌عالی که داشت خدمتشان رسیدم، فرمودند نوری تازه کشف شده (ریون ایکس) که باوجود آن دیگر هیچ جسمی حاجب ماوری (کذا) نیست، روزنامهٔ فرانسه مقالهٔ مفصلی درین‌باب نگاشته، عکس خرگوشی وعکس کیفی‌را با این‌نور انداخته‌اند ومنتشرکرده، بطوریکه ساچمه‌دراستخوان پای‌خرگوش‌نمایانست، وسکّه‌ها درکیف‌هم بخوبی دیده میشود.

اعلیحضرت همایونی ترجمهٔ آن مقاله را تا فردا خواسته، چون امروز خیال رفتن حضرت عبدالعظیم را دارم، شما این مقاله را ترجمه کنید تا غروب بیاورید، پس ازملاحظه خدمت شاه‌بدهم، روزنامه‌را از روی میز برداشته و بمن‌لطف کردند، وضمناً گفت که من خیلی از مردن ترس داشتم، لیکن با این انکشاف عمر انسان‌زیاد شد، بعد ازین هرقسم مرض داخلی را با این عکس تمیز میدهند، و همان نقطهٔ معیوب را عمل ومعالجه می‌کنند، اقلاً شصت‌سال برعمر من افزوده شد.

این را بگفت وباتنهٔ فربه و بنیهٔ‌قوی‌ازجای برخاست، بنده‌هم باقتضای‌جوانی، چنانکه افتد ودانی، و مناسبت سیزده عید، باجمعی از دوستان موافق بگردش بوستان

رفتم ، واجبات اعمال سیزده نگذاشت که آن مستحب را انجام کنم ، نزدیک غروب آفتاب باکمال شتاب منزل آمدم، هنوز سطری چند ننوشته بودم که فرستاده صبح مرا ندا کرد ، قطع داشتم بطلب ترجمه آمده ، گفتم بآقاعرض کنید تاساعت دیگرترجمه را می‌آورم بالحنی ترکی ومخلوط بفارسی جواب‌داد ترجمه‌مرجمه بکار نمی‌خورد، آقا مُرد ! باعجله بمنزلش رفتم ، ایشان را در اطاق اندرون‌افتاده دیدم ، و حکیم‌باشی طولوزون رفیق شفیقش را باتمام خانواده مشغول گریه‌و زاری، «عمر کوتهٔ‌بین وامید دراز» قل‌انّ‌الموت‌الذی تفرّون منه‌فانه‌ملاقیکم.

حال تحریر که ربیع‌الثانی ایت‌ئیل ترکی است، قریب ۲۸ سال ازین حکایت گذشته ...»

داستان‌دوستان
یاتذکرهٔ
ادبا وشعرای آذربایجان
تألیف محمدعلی صفوت تبریزی در ۱۳۱۸ شمسی

تذکرهٔ مختصر ومفیدیست شامل‌تراجم چهل نفر از شعرا و ادبای آذربایجان که در تاریخ تألیف ازلباس حیات عاری بوده‌اند، باضافهٔ ترجمهٔ حال ادیب‌السلطنهٔ سمیعی متخلص به‌عطا استانداروقت و رئیس انجمن ادبی تبریز، ومرحوم میرزا طاهر تنکابنی و آیةالله فقید حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی که با تقریظی از مرحوم سمیعی ومقدمهٔ مؤلف و تصاویر اکثر صاحبان تراجم بسال ۱۳۲۸ شمسی درشهرقم بقطع ۱۶×۲۱ سانتیمتر در ۱۵+۱۸۳ صفحه بطبع سربی نشر یافته است .

دانشمندان آذربایجان

تألیف محمدعلی تربیت تبریزی در ۱۳۱۴ شمسی

درین کتاب شعرای آذربایجان نیز مذکورند، و ترتیب تراجم الفباییست ، از آتشی مراغه‌یی تایونس ارموی.

مؤلف از کتابشناسان و دانشمندان معروف عهد خودست، به‌منابع‌زیادی دست داشته ، ولی چنانکه باید از آنها استفاده نکرده ، و با حذف و تغییر و تصرف بنقل مطالب پرداخته است.

مرحوم تربیت در کارتراجم بعلت کم‌تتبعی اشتباه کاریهای زیادی کرده‌است، که آنچه بنظر بندهٔ نگارنده‌میرسد بترتیب مذکور میدارد، و درضمن اشتباهات کتابی ویرانیز باز مینماید:

۱- درذکر بعضی‌از منابع که نام‌آنها ازدوجزء تشکیل‌شده‌است، مانند«خلاصة الاشعار و زبدة‌الافکار» ظاهراً بمنظور آنکه تعداد منابع را بیشتر نشان دهد ، گاهی جزو اول را بنام مأخذ آورده است و گاهی جزءدوم را ، رك: (ص۹۱ س۲۰) و(ص ۲۸۹ س ۷).

۲- گاهی منابع راطوری ذکر کرده است که به‌رمز شبیه‌ترست تا نام کتاب ، مانند: «بیاض خانصاحب» مندرج درصفحهٔ ۹۱ ،که مقصود ازآن بیاض سراج الدین علیخان آرزوی اکبرآبادی هندی است.

۳- فرهنگ ابراهیمی تألیف میرزا ابراهیم پسرمیرزا شاه‌حسین معمار اصفهانی (مقتول در ۹۲۹ هجری) وزیر شاه‌اسمعیل صفوی است که ابراهیم تخلص داشته ودر ۹۸۹ درگذشته ، و مرحوم تربیت بنام ابوالفتح ابراهیم میرزای جاهی صفوی (ص ۱۹) منسوب داشته، و درمعرفی آن نیز مرتکب اشتباه عجیبی شده است ، چنانکه گوید: «ابراهیم میرزا تذکرهٔ مفیدی به عنوان فرهنگ ابراهیمی در تراجم احوال و منتخب اقوال سخنوران تألیف نموده که یکی ازمنابع ومراجع سفینهٔ خوشگوست».

توضیحاً یادآور میشود که فرهنگ مزبور واژه‌نامهٔ فارسی بفارسی است، بااستناد به‌اشعار سخنوران ، مانند فرهنگ جهانگیری وفرهنگ رشیدی و مجمع‌الفرس سروری.

٤- بیشتر اشعار دربن تذکره به‌غلط ضبط شده است، و جون ذکر همهٔ آنها را دفتری علی‌حده باید ، فقط بذکر یکی دومورد بسنده میکنم :

از لطیفی جام و لطف وی بجام
کس نداند این کدامست آن کدام
(از لطیفی جام ولطف می بجام)
گوئی اینجا باده هست جان بلب
گوئی آنجا نیست باده هست جام
(گویی اینجا باده هست وجام نیست)

(ص ۲۹)

❀❀❀

بنام آنکه آدم‌نامهٔ اوست همه عالم رقوم خانهٔ اوست
(خامهٔ اوست)
رقم خانه‌اش اجزای عالم حروف نامه‌اش اعضای آدم
(رقوم خامه‌اش)

(ص ۳۳۸)

٥- تذکرهٔ بهجة‌الشعرا تألیف اسرار تبریزی را « لهجة‌الشعرا » نوشته است ، (ص ٤٠) ومؤلف ریحانة‌الادب نیز همین‌نام غلط را ازو گرفته است (ج ۱ ص ٦٨).

٦- در ترجمهٔ بختی (ص ٦٤) بنقل ازعرفات‌العاشقین آورده است که : «زبان وقوع رانغزك سعی میکرد» .

عبارت عرفات اینست: «زبان وقوع را تتبع می‌فرمود».

٧- مأخذ بسیاری از تراجم را ذکر نکرده و از قلم انداخته است ، از جمله : میرزابابا(ص ١٠٥) رمزی(ص ١٦١) سالك(١٧٢) سامی (١٧٦) سرهنگ وسعدالله

(۱۷۷) خدیجه سلطان (۱۷۹) شرف‌الدین رامی (۱۸۹) شاه‌صفی (۲۳۱) صیرفی (۲۳۸) عبدی شروانی (۲۶۸) غریب (۲۱۵) فنائی (۳۰۲) قاسم انوار (۳۰۴) مسیح ومسیحی (۳۴۳) واحد (۳۹۰).

۸- گویی مؤلف باشعر موافقتی نداشته که در ذیل ترجمهٔ هرشاعری بیش از یکی‌دوبیت وگاهی چهار پنج بیت نیاورده وعده‌یی از شعرا را بدون شعر معرفی کرده است، مانند پرتوی (ص ۷۵) بنقل ازجواهرالعجایب، و رحمتی تبریزی (ص ۱۰۸) بنقل ازعرفات‌العاشقین.

۹- اکثر شاهان و شاهزادگان صفوی را باعبار سلطان حیدر و شاه اسمعیل آذربایجانی دانسته است.

۱۰- سال تألیف تاریخ تکملة الاخبار را ۹۹۷ نوشته است (ص ۷۶) وحال آنکه نویدی شیرازی که مؤلف آن کتابست در ۹۸۸ درگذشته است.

۱۱- تاریخ فوت تأثیر راکه بتصریح خودش برابر باعدد تخلص اوست یعنی ۱۱۱۱ بغلط ۱۱۲۰ نوشته است، (ص ۷۹).

۱۲- امیر سیدعلی جدایی ترمذی نقاش معروف عهد شاه طهماسب را که در زمان همایون شاه به هندوستان رفته ولقب نادرالملکی از اکبر شاه گرفته‌است، در صحف ابراهیم جدایی تبریزی خوانده و ترجمهٔ ناقصی ازو در شمار شعرای تبریز بقلم آورده است.

۱۳- یکی ازندمای خواجه‌شمس‌الدین‌محمد صاحب‌دیوان راکه «حامی‌ملّة» میگفتندش بنام «حاجی بله» ثبت کرده است (ص ۱۰۹) و این شخص همانست که استاد فقید مرحوم سعیدنفیسی در مقدمهٔ دیوان عراقی بایک واو اضافی بنام «حاجی بوله» مذکور داشته است.

۱۴- حالتی ترکمان باتفاق تذکره‌نویسان عصری ولادتش در ری واقع شده وهمانجا سکونت داشته است، ولی مرحوم تربیت بدون ادنی مناسبتی او را در عداد شعرای‌آذربایجان آورده است (ص ۱۱۱).

۱۵- سپهسالار کریم ونامدارعبدالرحیم خانخانان را «عبدالرحمن خان خانخانان» نوشته است (ص ۱۱۵).

۱۶- در ذیل نام زمانای حناتراش آورده است که: «بقائی تفرشی در تذکرهٔ موسوم لطائف‌الخیال تألیف خود چنین مینویسد» (ص ۱۶۶). در ذیل نام شرف‌زرد (ص ۱۹۲) و محمدصالح صوفی (ص۲۱۷) نیز نظیر همین عبارات را آورده است.

تذکرهٔ لطایف‌الخیالی که مرحوم تربیت از آن استفاده کرده است متعلق‌است بکتابخانهٔ ملّی ملک و تألیف محمد عارف شیرازی در ۱۰۸۷ هجریست، و بقائی تفرشی تذکره‌یی بنام لطایف‌الخیال ندارد. بقائی صاحب تذکره خواجه عارف‌بقائی بخاریست که دو تذکرهٔ مجمع‌الفضلا وعارف‌الآثار ازوست وهردو را پس از ورود به هند(=۹۸۹ ه) تألیف کرده است، رك: مآثر رحیمی ۱۴۶۵/۳.

۱۷- تحفهٔ سامی برابر نسخهٔ چاپ وحید شامل تراجم ششصدوسی‌وسه‌نفرست، ومرحوم تربیت در ذیل نام سامی (ص ۱۷۷ س ۱۶) تعداد شعرای این تذکره را ششهزار وششصد وشصت وچهار نوشته است.

۱۸- میدمحمد سحاب اصفهانی (ص ۱۷۵) وپدرش سید احمدهاتف‌اصفهانی (ص ۳۹۶) را باعتباراینکه جد اعلاشان درزمان سلاطین صفویه‌از اردوبادبه‌اصفهان رفته‌اند درشمار شعرای آذربایجان آورده است.

۱۹- صافی کازرونی شیرازی‌مذکور درتذکرهٔ نصرآبادی (ص ۳۸۷) راباشعر معروفش[1] درصفحهٔ (۲۱۴) بعنوان صافی تبریزی‌الاصل آورده ومأخذ خودرا مذکور نداشته است.

۲۰- در ذیل نام طبیب (ص ۲۴۵) نوشته است که «اصل او ازگنجه بوده است» وتمام غزل مشهور میرزا عبدالباقی‌طبیب اصفهانی راکه بمطلع ذیل است‌بنام او ثبت کرده است:

۱- بیت اینست:

ازجهان تنگ‌آمدم‌پهلوی مجنونم برید خانه‌دلگیرست ومن بیمار، بیرونم برید

غمش در نهانخانهٔ دل نشیند　　　بنازی که لیلی به‌محمل نشیند

۲۱- عزلتی خلخالی مندرج در (ص ۲۷۳-۲۷٤) را از «وعّاظین» معروف آذربایجان معرفی کرده است و گوید: باب‌حادیعشر علامهٔ حلّی رابعنوان لوازم‌الدین ازعربی بپارسی ترجمه وتفسیر کرده و کتابی‌هم بنام مشرق‌التوحیدبزبان پارسی‌تألیف ساخته ...» و مأخذ خود را مذکور نداشته و ننوشته است که وی در چه عصری میزیسته.

وی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجریست و دواثر دیگرهم دارد، یکی صحایف الوداد ومکاتیب‌الاتحاد مشتمل برمکاتیب تازی وپارسی او در پند واندرز وحکم و اخلاق، ودیگر هشت بهشت یاقنبرنامه که دیباچه‌ایست منثور برهفت بند حسن کاشی‌ساز آملی‌معروف‌به‌حسن کاشی ونسخهٔ‌آنها بشماره‌های (۷۸٤)و(۵۰۲۳) درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی محفوظست.

۲۲- در صفحهٔ (۲۸۱ س ۸) کتاب معروف مونس‌الاحرار راکه تألیف‌محمد بن بدر جاجرمی است از بدرالدین جاجرمی نوشته و درصفحهٔ (۳٦۵ س۹) نام کتاب راهم تغییرداده وتحفةالاحرار بدرالدین‌جاجرمی ثبت کرده است.

۲٤- قوسی تبریزی عامی معاصر سام‌میرزای صفوی را با قوسی تبریزی عالم شاگردآقا حسین خوانساری و معاصر نصرآبادی‌راکه صدسال میانشان فاصله بوده‌است یکی دانسته ودرصفحهٔ (۳۱۰) بعنوان شخص واحد معرفی کرده است: رك: تحفهٔ سامی (ص ۱۳۹) و تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۲۸۰).

۲۵- ابوعبدالله محمدبن باکویهٔ‌شیرازی معروف به‌باباکوهی را درشمارعرفای آذربایجان آورده است (ص ۳۱٦).

۲٦- گویای تبریزی پسر سامری است و او شاگرد سامری نوشته است (ص ۳۲۰).

۲۷- دو بیت معروف ذیل راکه‌ازصاحب نایینی‌است باتحریفی بنام‌صاحب گنجوی ثبت کرده است.

مصاحب در ره این عشق جانسوز
محبت را از آن کودک بیاموز
که چون مادر بکین او ستیزد
هم اندر دامن مادر گریزد

۲۸- در شمار آثار عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی آذربایجانی (ص ۳۵۳-۳۵۷) درفقرهٔ یازدهم، شرح مشاعر ملاصدرا نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس هم هست، واین شرح تألیف پسر او محمدبن عبدالرزاق است.

۲۹- شهرآشوب لسانی شیرازی را که مجموعه‌ایست از رباعیات و موسوست به‌مجمع‌الاصناف اشتباهاً «مجمع‌الاوصاف» نوشته است (ص ۳۶۵ س ۱۸).

۳۰- در ترجمهٔ میرزانصرالله نصرت اردبیلی (ص ۳۷۵-۳۷۶) که از شعرای نیمهٔ دوم قرن سیزدهمست، مآخذ خود را تذکرهٔ نصرآبادی (مؤلفهٔ ۱۰۸۳) نوشته است.

کتاب دانشمندان آذربایجان بدون دیباچه بالاحقه‌یی از فهرست روزنامه‌های آذربایجان و تفریظی بخامهٔ مرحوم حاج محتشم‌السلطنه حسن اسفندیاری رئیس‌اسبق مجلس شورای ملّی در ٤۱٤ صفحه بسال ۱۳۱٤ شمسی در چاپخانهٔ مجلس بطبع رسیده است.

ترجمهٔ مؤلف:

«میرزا محمدعلیخان تبریزی [تربیت] مردی فاضل و متتبع بود، لهجهٔ ترکی شدید واضحی داشت، و کتابخانهٔ مفصل‌معتبری از کتب خطی وچاپی جمع کرده‌بود، ولی بواسطهٔ ضنّت شدیدی که آن مرحوم درعاریه‌دادن کتب بلکه حتی در مجردنام بردن و نشان‌دادن کتابی‌ازکتب خود یاکتب غیرداشت، درمدة‌العمر بدیّارالبشری اسمی ازمحتویات کتابخانهٔ خود نمی‌برد، و فقط بعد ازوفاتش معلوم شدکه کتابخانهٔ

۱- یک فقرهٔ مهم‌ازاشتباهات کتابی مرحوم‌تربیت راکه‌مربوط به‌تذکرهٔ «مجمع‌الشعرا ومناقب‌الفضلا» بوده است در ذیل همان تذکره مذکور داشته‌ام.

بسیار نفیسی داشته است، واین صفت ضنّت بکتب باندازه‌یی در او راسخ ومستحکم بود که حتی در تألیف نفیس خود (دانشمندان آذربایجان» اغلب اوقات بلکه تقریباً درجمیع موارد بکلی از ذکر نشانیهای کتابی یا کتبی که از آنها نقل میکند، بکلی خودداری کرده وفقط اسم مجرد کتاب را برده، ولی مطلقاً و اصلاً از خصوصیات و ممیزات مآخذ و مدارك خود و نام مؤلفین آنها و اینکه درچه موضوعی است و درچه عصری تألیف شده ودرکدام کتابخانه فعلاً این کتاب موجودست، بوجه من الوجوه اسمی نبرده است.

باری کتابهایش را ورثه بعد از وفات او بحراج و طرق دیگر متفرق کردند.

دراثناء جنگ جهانگیرسابق ۱۹۱۴-۱۹۱۸ آن مرحوم باجمعی ایرانیان‌مهاجر دیگر به‌برلین آمده بودند، وراقم این‌سطور نیز درآن اوقات درآنجا بود، و مدت سه چهارسال باهم معاشر بودیم.

تولدش در ششم خرداد هزار و دویست وپنجاه وشش شمسی در تبریز اتفاق افتاد، ودربیست وششم یابیست وهفتم دیماه سنهٔ هزاروسیصد وپنجاه وهشت‌درطهران فوت کرد».

«یادگار، ج ۳ ش ٤ ص ۱۰ - ۱۱، وفیات‌معاصرین بقلم علامهٔ فقید محمد قزوینی».

دانشمندان پارس

تألیف منصورپورسلطانی مدیر روزنامهٔ نور وظلمت

کتاب کوچکیست شامل یک مقدمهٔ تاریخی و تراجم مختصر هشتاد نفر از علما وعرفا وشعرای‌منطقهٔ فارس که‌ازمیرزای سکوت‌آغاز وبه استاد جلال‌الدین همایی اصفهانی ختم میشود.

آغاز: استان کهنسال وسردخیز و پر برکت پارس درروزگان گذشته» .

انجام: ... و توفیق و تأیید ایشان را از خداوند مسئلت مینماید» .

این کتاب دریکصد و دوازده صفحه بقطع ١٤×٢٠ در اسفندماه ١٣٣٦ بطبع رسیده ومحل طبع آن نامعلوم است .

درین تألیف : میر سید شریف جرجانی (ص ٢٠) شرف‌الدین علی یزدی (ص ٣٢) حیران یزدی (ص ٥٢) جلال یزدی (ص ٥٦) وصفی کرمانی (ص ٥٧) وحشی بافقی (ص ٥٧) خواجوی کرمانی (ص ٥٨) سالک یزدی (ص ٦١) شاه نعمة‌الله کهبنانی ماهانی کرمانی (ص ٦٩) احمدبن ابوحامد الکرمانی (ص ١٠٤) و گروهی دیگر ازینقبیل درشمار دانشمندان پارس قلمدادشده‌اند .

دانشمندان وسخنسرایان فارس

تألیف محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت در ١٣٢٧ ش

این کتاب درچهار مجلد از ١٣٣٧ تا ١٣٤٠ ش در تهران بطبع سربی رسیده ودارای تصاویر معاصران نیز هست .

جلداول سال ١٣٣٧ ش ، در ٢٣+٥٩٢ صفحه ، شامل ٣٠٩ ترجمه‌ازآتشی شیرازی تا پیامی‌شیرازی با ٤٤ تصویر .

جلددوم سال ١٣٣٨ ش، در ٤٣+٦٧٢ صفحه ، شامل ٢٩٨ ترجمه ازتائب اوزی تازین‌العطار ، با ٥٥ تصویر .

جلدسوم سال ١٣٣٩ ش، در ٢٤+٧٢٨ صفحه، شامل ٢٩٤ ترجمه ازسائل قیری تا عیشی شیرازی با ٤٢ تصویر .

جلدچهارم سال ١٣٤٠ ش ، در ٣٣+١١٣٥ صفحه ، شامل ٤٨٠ ترجمه از

غافل‌فیروزآبادی تا یوسفی، وذیل کتاب ازآیةاللهی لاری تا معنی‌فدشکوئی با ۱۰۹ تصویر .

مجموع تراجم هزاروسیصد وهفتادویک ومجموع تصاویردویست‌وپنجاهست .

دانشنامه

ازحاج شیخ محمدباقر الفت اصفهانی در ۱۳۴۲ ه ق

مجموعه‌ایست مشتمل بر دیوان غبار همدانی (۹۸ غزل و جز آن) با ترجمهٔ احوال وی از استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا (ص ۱-۶۲) و محمود وایاز امامقلیخان والی آذربایجان (ص ۶۳-۶۵) [ترجمهٔ غبار درصفحهٔ ۶۶ مسطورست] و منتخباتی شامل ۲۸ غزل و۴ قصیده وغیره ازآثاراستادهمایی باترجمهٔ احوال ایشان بقلم حاج‌میرزا حسنخان جابری انصاری (ص ۱-۲۸) و دیوان زرگر اصفهانی‌مشتمل بر ۷۸ غزل با شرح احوال وی بقلم استادهمایی (ص ۱-۴۲) و منتخباتی از آثار آقا شیخ اسدالله قمشه‌یی متخلص به‌دیوانه شامل ۲۴ غزل با ترجمهٔ‌حال بقلم الفت (ص ۱-۱۶) و ۹۹ غزل از آثار نیاز جوشقانی با شرح‌حال وی بقلم استاد همایی (ص ۱ - ۵۹) و۱۹۱ غزل ازشعرای انجمن ادبی دانش همدان، و۴۳غزل از شعرای‌مجمع‌ادبی دانشکدهٔ اصفهان ، بترتیب حروف تهجی ، قسمت اول از آزاد تا واله و قسمت دوم ازآتش تا نزهت.

این مجموعه در ذیقعدهٔ ۱۳۴۲ ق بسعی و دقت آقا جمال‌الدین خوشنویس قدسی اصفهانی درمطبعهٔ گلبهار و مطبعهٔ فرهنگ اصفهان بطبع‌رسیده و کا تب‌آن‌محمد حسن حسینی اصفهانی است.

دفتر اشعار

یا

منتخب گفتار چهارده تن از شعرای یزد

تألیف حاج سید ابوالفضل سعیدی یزدی متخلص به‌ریحان در ۱۳۳۹ ش

دراین دفتر ترجمهٔ احوال چند شاعر از تذکرهٔ میرزاسید محمدعلی وامق یزدی موسوم به‌میکده نقل شده و ازین حیث مفیدست.

شعرای این دفتر بترتیب عبارتند از:

۱- آقامیر سیدعلی مدرس بزرگ (ص ۵-۲۰) ۲- میرزامحمدعلی مدرس متخلص به‌حیران (ص ۲۱-۲۴) ۳- حاج میرزاعلینقی مدرس متخلص به‌حجاب (ص ۲۵-۲۸) ۴- میرزا سید محمدعلی وامق مدرسی (ص ۲۹-۳۲) ۵- حاج شیخ محمود فرساد (ص ۳۳) ۶- عبدالوهاب طراز یزدی (ص ۳۴-۳۵) ۷- سیدعلی متخلص به‌قوامی (ص ۳۶-۳۷) ۸- حسین شوکت (ص ۳۷-۳۸) ۹- ناصر یزدی (ص ۳۸-۴۰) ۱۰- میرزا سید مرتضی مدرس (ص ۴۱) ۱۱- سلطان دختر آقا سید مرتضی مدرس (ص ۴۱-۴۲) ۱۲- محمدفرخی (ص ۴۲) ۱۳- علی صدارت متخلص به‌نسیم (ص ۴۳) ۱۴- علیرضای ریحان (ص ۴۴-۴۷) ۱۵- حاج سید ابوالفضل سعیدی (ص ۴۸-۵۲).

تعداد شعرا باخود مؤلف پانزده‌نفرست و پنج نفر ازین‌عده دارای ترجمه و بقیه بدون ترجمه هستند، عکس قوامی و ناصر ومؤلف نیز درآن گراور شده است.

این دفتر درروز دوشنبهٔ ۱۵ جمادی‌آخرهٔ ۱۳۸۰ مطابق باچهاردهم‌آذر ۱۳۳۹ پایان یافته و بامقدمهٔ مؤلف در چاپخانهٔ گلبهار یزد در همانسال در ۵۴ صفحه بقطع ۲۱/۳×۱۵ بطبع سربی رسیده است.

دفتر عصمت

تألیف مولوی حافظ عبدالله بلگرامی در اواخر قرن سیزدهم

دفترعصمت تذکرهٔ شاعراتست که مولوی عبدالشکور ریوانی مشهوربه رحمان‌علی مؤلف تذکرهٔ علمای هند در ذیل ترجمهٔ مؤلف ازآن نام برده است.

مؤلف : مولوی حافظ عبدالله بلگرامی حنفی مذهب قادری مشرب فرزند سید آل احمد واسطی بلگرامی است که در ۱۲ ج ۲ سال ۱۲۴۸ هـ ق ، درقصبهٔ بلگرام ولادت یافته ، درخدمت بزرگان عهدخویش کسب علوم کرده ، قرآن را ازبرداشته ، ودرصرف ونحو و منطق وفلسفه و تفسیر وفقه و حدیث استاد بوده ، و درمدرسهٔ عربیهٔ بنارس تدریس عربی میکرده وبسال ۱۳۰۵ هجری روزیکشنبه ۲۱ رمضان درگذشته است ، شاعری تاریخ فوتش را چنین یافته :

قطعه

نکوسیرت چوعبدالله حافظ　　سوی ملک بقا ناگاه رفته

بسال رحلتش هاتف ندا داد　　«بجنت پاك عبدالله رفته»

وی تصانیف زیادی بعربی وفارسی و اردو دارد ، و آنچه فارسیست عبارتست از مفیض فارسی در قواعد فارسی ، دفتر عصمت تذکرهٔ زنان سخنور ، شاهدنظم شرح گلدستهٔ دانش ، مکاتیب واشعار.

«برای تفصیل بیشتر ، رك : تذکرهٔ علمای هند، ص ۱۰۴-۱۰۵» .

راحة‌القلوب

تألیف نعمتخان عالی شیرازی در اوائل قرن دوازدهم

این کتاب بطرز یخچالیّه نوشته شده و مشتملست بر ذکر بعضی از معاصران مؤلف ، ونام صاحبان تراجم بصورت معما ذکر شده است .

نسخه: ریو ، ج ۲ ص ۷۹۶ / الف ، ازقرن دوازدهم هجری ، ادنبرگ ، ش ۳۷۵/۱ قرن دوازدهم.

ترجمهٔ مؤلف :

اغلب ازتذکره‌نویسان متأخر اصل او را از شیراز ومحل‌ولادتش راهندوستان نوشته‌اند ، ولی خوشگو که تذکره‌نویس همزمان اوست چنین مینویسد :

«حکیم‌میرزا محمد نعمتخان عالی تخلص مخاطب به‌دانشمندخان عالی‌اصلش از مشهد مقدس است ، کسب معقولات و منقولات بدرجهٔ اتم کرده بفضائل و کمالات مستثنی شد ، خود را حکیم میگرفت ، درمباحثهٔ علمی بوسعت‌آباد هندوستان هیچکس را یارای مقابله با او نبود ، سعادت حج دریافته ، اواسط عهد عالمگیری به هند آمد ، پادشاه قدرشناس ، پانصدی و خطاب نعمت‌خان و خدمت‌خوانسالاری عنایت‌فرمود، درعهد بهادر شاه منصب سه‌هزاری و خطاب دانشمندخان‌یافت، درنثر ظفرنامهٔ بهادرشاهی تاسال چهارم ، بفصاحت و بلاغت تمام نگاشته وآن‌مشهورست ، نثرش ازنثره تفوق جو ، و شعرش با شعری بسرزلف سخنگوست ، قصهٔ حسن و عشق بسیار بساز وسامان نوشته ، شاعران دیگر در تعریف سراپای معشوق که معنی‌های تازه یافته‌اند از وصف [موضع] مخصوص زن میگذرند ، دوبیت درتعریف آن‌بنزاکت گفته :

سخن چون گرم شد در اصل مطلب
صدف را شد گُهر تبخالهٔ لب

قلم پرزور ، لیکن چون زند دم

دو انگشت از ید قدرت شده خم

دروقایع حیدرآباد تضمین مصراعهای نصاب‌الصبیان ازمخترعات‌اوست ، چنانچه گوید :

اله است والله و رحمن خدای   مگر او کند رحم بر فوج‌شاه . . .

بهمه حال مرد بسیار بقابلیّت وفضیلت و جامعیّت بود، استادان اورا باستادی قبول داشته‌اند، امّا عیب هجاگویی که مخمّر طبعش بود، کمالات او راخس‌پوش داشت .

میرزابیدل هرگاه‌نامش برزبان‌می‌آورد، بخطاب حاجی‌هجوی یاد می‌فرمودند، از لطیفه‌هایش آنکه ایامیکه محمد اعظم‌شاه بعد عالمگیر پادشاه در احمدنگر دکن بتخت سلطنت جلوس فرمود ، و تمشیت تمام امور سلطنت بررای وصوابدید دو کس از قدیمان شاهی که میرزا سلطان نظر وشیخ‌سلطان باشند ، قرار گرفت ، هر کس که بااینها راهی پیدا میکرد ، کامیاب می‌شد ، والا روی مقصد نمی‌دید ، اضافه منصب وجاگیر نعمتخان عالی بسعی آن هردومتصدیان کار صورت نپذیرفت ، او پیش نواب عمدة‌الملك وزیر اعظم امدخان شکوه نموده گفت: این حب السّلاطین تمام‌سلطنت را بگه زده‌اند، و دیگر وقتی بخانهٔ یکی از امرازادگان رفت، او اگرچه تواضعی بمیان آورد، لیکن در مجلس اندکی بطرف عالی پشت کرده ، با کسی حرف‌زدن گرفت ، نعمتخان بیدماغ شده از نفر خود قلمدان طلبیده و این رباعی نوشته برگوشهٔ مسند گذاشت وگفت من خانه میروم چیزی نوشته‌ام خواهید دید .

عالی زغمت اشک نریزد چه کند

وزهمچو توشوخی نگریزد چه کند

پیرست و تو میکنی کفل جانب او

انصاف بده که بر نخیزد چه کند

درسال هزار وصد وبیست وسه[1] بعهدبهادرشاه در لاهور رحلت‌نمود، دیوانش که سرمایهٔ شعر و شاعری باشد پنجهزار بیت مشهورست، فقیر از مطالعهٔ آن فیوضات بسیار برداشته ، از آنجاست :

چه بیدردانه امشب درد دل بایارمیگفتم
که‌اوکم می‌شنید ازناز ومن بسیارمیگفتم

❁❁❁

عاشقم عاشق ، بفکر دین و ایمان نیستم
مذهبی جز عشق اگر دارم مسلمان‌نیستم

❁❁❁

وامانده‌است بر سر دیوانگی‌دلم تا آخر بهار ببینم چه میشود

❁❁❁

بی کمال از پی‌خود همچوخودی میخواهد
چون زن‌زشت که در همدمی کور خوشست

❁❁❁

سنگهایی که من از یاد تو برسینه زدم
کعبه‌یی میشد اگر خانه بنا می کردم

***

دل شکاران بکمند تو گرفتار شدند
خودفروشان همه پیش توخریدارشدند
چون‌فتادآتش رخسار تودرشهروجود
خفتگان عدم از غلغله بیدار شدند

***

عشق جادوگر من ساخت زهرمو چشمی
بتماشای تو روزی که فرستاد مرا

❁❁❁

۱- درسروآزاد (ص ۱۳۷) تاریخ‌فوتش ۱۱۲۱ ثبت شده است.

حرف بجا زکس نشنیدم دراهل هند
غیر ازکسی که گفت بمطرب بجابجا

***

بغیبت هرکه حق آشنایی‌را نگهدارد
الهی هرکجاباشد، خداباشدنگهدارش

***

شکوهٔ هجر زغم گشته فراموش مرا
غنچه‌سان تنگدلی ساخته خاموش مرا
قطرهٔ شبنمی از برگ گل آویخته بود
جوش‌زد گریه بیاد دُر آن گوش مرا
کاستم همچوهلال‌ازغم‌دل روز بروز
که ازآن ماه‌شبی پرشودآغوش مرا»

«نقل ترجمه و اشعار باختصار از دفتر چهارم سفینهٔ خوشگو، ص ۵۹-۶۳».

رسالهٔ برهمن

تألیف چندربهان برهمن اکبرآبادی درنیمهٔ دوم قرن یازدهم

تذکره‌ایست مختصر از شعرای عهد اکبر تا معاصران مؤلف، و عبدالله‌خان قاری ملک‌الشعرای افغانستان در معرفی‌آن چنین نوشته است :

«رسالهٔ چندربهان برهمن - شرح حال مؤلف درنشترسخن (در ذیل برهمن) و فهرست ریو صفحهٔ ۳۹۷ بتفصیل ذکرست، تذکره‌ایست از شعرای هندی و پارسی‌گوی، شاهجهان او را در ۱۰۴۸ بخدمت وقعه‌نویسی حضور مقرر فرمود، مدتی در خدمت داراشکوه نیز بوده و درسنهٔ ۱۰۷۳ ه وفات کرده، برهمن رسالهٔ مختصری‌در

شرح حال شعرا از عهد اکبر تا عهد خود که در هند آمده ویا درآنجا اقامت داشتند ترتیب داده ، در ترجمهٔ هر شاعریگان بیت یا رباعی ازو یاد میکند ، درآغاز رساله بعضی از شعرای ایران وتوران که به هند نیامده‌اند هم مذکورست .

این رساله درکتابخانهٔ پروفسور آذر لاهوری‌است، نسخه‌یی که دردست‌منست سیزده ورق است با تقطیع ٩×٥ وسطور مختلف که بیشترسطور دراکثر صفحات خطش شکسته‌آمیز وکج میباشد، تاریخ ندارد لیکن چنین مینماید که در قرن یازده هجری نوشته شده .

مؤلف این اثر را بنام رساله یادکرده نام دیگری ندارد» .

رك ، «مجلهٔ کابل شمارهٔ سنبلهٔ ١٣١٧ شمسی ، مقالهٔ تاریخ تذکره‌ها ، فقرهٔ ٦٤» .

ترجمهٔ مؤلف :

«چندربهان برهمن ازخاك لاهور پذیرای سرشت گردیده ، درد‌ارالامن صلح کل‌آرمیده ، بسیار پسندیده وضع‌وخوش اختلاط واقع‌شده، صنم‌پرست‌بتخانهٔ‌سخنست، وجاروب کش‌آستانهٔ این والافن ، طبعش رساست و فکرش اوج گرا ، خط شکسته را درست مینویسد، و بزبان قلم نستعلیق حرف‌میزند، و درآیین نثر و انشاپردازی‌پیروی ابوالفضل سیکند، و بهنگام خواندن اشعار روان ، آب از چشمهای او روان می‌شود ، سخن را بچشم‌تر آب‌میدهد، و دایم مژهٔ تر میدارد، و دم از درد طلب‌میزند، اگرچه بظاهر زنّاربندست ، اما سر ازکفر برمی‌تابد، وهرچند بصورت‌هندوست ، اما در معنی دراسلام میزند ، و چون شعر خود درکمال سادگی و بی‌تکلّفی می‌زید ، زبان قلمش بسیار خوش‌سخن‌است ، و طبعش بغایت ماهر درین فن ، درآغازحال بامیرعبدالکریم میر عمارت لاهور بود پس ازآن بادستور پاکروان افضلخان بسرمیبرد، اکنون‌داخل بندگان درگاه آسمان‌جاهست و این‌ابیات ازوست :

چشم تا برهم‌زدی آغاز شد انجام عمر
طی‌شداینره‌آنچنان کاواز پایی برنخاست

✿✿✿

متاع حسن ترا طرفه‌روز بازارست
که کس نیافته‌وعالمی خریدارست
بگلشن دل مـا بگذری تماشا کن
درین‌چمن گل خودروی‌داغ بسیارست

***

کجاست باده که عالم بباددادهٔ اوست
اساس آب بـر آتش بنانهـادهٔ اوست

***

گره بزلف توافتاد ، جای آن دارد
که بر زبان سخن مدعـا گره گردد

«عمل‌صالح ،ج۳ ص ۴۳۴-۴۳۵»

محمدصالح کنبوی‌لاهوری که باوی معاصر و معاشر بوده در ۱۰۷۰ یعنی سه سال قبل از فوت برهمن ترجمه‌اش را چنان نوشته بود که دیدیم ، واینک ترجمه‌یی راکه شیرخان لودی از روی کمال تعصب و خشکی در ۱۱۰۲ ق ، بقلم آورده است نقل میکنیم :

«چندربهان زنّاردار از سکنهٔ اکبرآباد بوده برهمن تخلص میکرد ، خالی از وارستگی نبود، درسر کار شاه [زادهٔ] بلند اقبال داراشکوه عنوان منشی گری داشت ، وبدستاویز چرب‌زبانی بدولت همزبانی رسیده بود، ونظم ونثرش پسند خاطر شاهزاده می‌افتاد ، از تصنیفاتش نسخهٔ چارچمن برمطلب‌نویسی و سادگی عبارت وی گواهی میدهد، وقماش نظمش نیز پوشیده نیست، عجب که شاهزاده با آنهمه مستعدان که

در عرصهٔ روزگار برنگ‌آمیزی الفاظ آبدار صفحهٔ خواطر ارباب دانش را چون شقایقهای موسم بهار بهزار رنگ متلوّن میساختند، خاطر مبارك بسخن ساده‌اش فرود آورده بود. این معنی خالی از دوچیز نبوده باشد، یامذاق شاهزاده بهمان‌طرز آشنایی داشت، یا او بزور طالع بدین پایه رسید، بهرتقدیر نوبتی شاهزاده را یکی از ابیاتش بغایت مطبوع افتاد، روزی درعین غسلخانه که مجمع مستعدان هفت اقلیم بود، بعرض صاحبقران ثانی رسانیدند که درین ولاطرفه شعری از چندربهان منشی سرزده است، اگر حکم شود بحضورآمده بخواند، ودرینمعنی داراشکوه را اظهار استعداد و ترقی او ملحوظ نظر بود، پادشاه باحضارش حکم‌نمود، چون حاضرشد، فرمود که درین ایام شعری که بابا از تو پسند کرده است بخوان، چندربهان این بیت بخواند:

مرادلیست بکفرآشنا که چندین بار
بکعبه بردم وبازش برهمن آوردم

پادشاه متشرّع دیندار از استماع آن برآشفت، وآستینها برمالید، وگفت کسی میتواند که جواب این کافر رساند، از امرای عظام افضلخان که بحاضرجوابی موصوف بود، پیش‌آمد وگفت اگر حکم شود از شعر استاد جواب‌رسانم، پادشاه اشارت کرد، افضلخان این شعر حضرت شیخ را که ازغیب‌دانیها چهارصد سال پیشتر ازآن مردود گفته بود بخواند:

نظم

خرعیسی اگر بمکه‌رود چون‌بیاید هنوزخرباشد

خاطر مبارك پادشاه بشکفت، شکر بجا آورده گفت از تصرفات دین‌محمدی‌ص این‌قسم جواب رسید، والاّ من ازغصّه هلاك میشدم، افضلخان را انعامها فرمود، وشاهزاده را منع کرد که باردیگر چنین مزخرفات را بحضور نیاورد، و چندربهان‌را از غسلخانه بیرون کردند.

القصه موسی‌الیه بعد ازقتل داراشکوه ترك نوکری کرده بشهر بنارس رفت، ودرآنجا براه ورسم خویش مشغول می‌بود، تاآنکه فی‌شهور سنهٔ الف وثلث وسبعین در

آتشکدهٔ فنا خاکستر گردید ، راقم حروف این غزل‌را درتمام دیوانش انتخاب نموده:

غزل

کنم زساده دلی بند دیده مژگان را
بمشت خس نتوان بست راه طوفان را
جگرفشان شده‌ام باز ، جای آن دارد
که لاله‌زار کنم دامن و گریبان را
همیشه زلف ترا اضطراب درکارست
چگونه جمع کند خاطر پریشان را
شبی خیال تو آمد بخواب و آسودیم
دگر زهم نگشادیم چشم گریان را
برهمن از تو سخن بی دلیل میخواهم
که اعتبار نباشد دلیل و برهان را»

«مرآت‌الخیال ، ص ۱۳۹-۱۴۰»

گویی فقط عرفای شاعر وشعرای عارف را می‌سزد که درعین مسلمانی دم از بتکده و دیر وصنم‌پرستی وزنّاربندی زنند، واگر شاعرهندوی عارفی برهمن تخلص‌در مقطع غزلی دم‌ازکعبه زد، وبامناسبات‌لفظی ومعنوی بیت‌را چنان ادا کرد که‌بدیوانی برابر بود ، باید بناروا او را تخطئه کرد ، و در حقش چنین‌ظلمی رواداشت ، زهی خودخواهی و خهی بی‌انصافی !

آثار دیگر وی عبارتست از : منشآت برهمن ، چهارچمن ، گلدستهٔ عشق ، تحفةالانوار ، نگارنامه ، تحفةالفصحا ، مجمع‌الفقرا ، نادرالنکات یا سؤال و جواب باباالعل باداراشکوه درباب تصوف هند، دیوان اشعار.

رشحات سحاب

از سید محمد سحاب اصفهانی در ۱۲۲۱ ق

هدایت در مقدمهٔ مجمع الفصحاء جزو مآخذ خود ازین کتاب نام برده و در ترجمهٔ سحاب مینویسد: تذکرهٔ رشحات سحاب بنام نامی و اسم سامی صاحبقرانی نگاشته».

«مجمع‌الفصحاء، ج ۲ ص ۲۰۷»

فاضلخان گروسی درانجمن خاقان ذیل سحاب نوشته است: بترتیب و تألیف تذکره‌یی مشغول بود، بانجام نیامده روز عمرش بشام رسید و ایام مهلت بانجام آمد» وظاهراً یا اشتباه کرده است یا غرض‌ورزی.

فتحعلیخان صبای کاشی قصیده‌یی دارد که متضمن مدح خاقانست و ستایش سحاب و تعریف و توصیف تذکرهٔ او بامادهٔ تاریخ اتمام آن که در دیوان صبا چاپ طهران (ص ۲۶۱-۲۶۳) مندرجست، وابیاتی که درباب تذکره سروده شده اینست:

خواست تا در زمانه بگذارد — از تصاریف گردش مه وسال
کرد تألیف نغز تذکره‌یی — از عنایات ایزد متعال
همچو دریای ژرفی وشجون — همچو طبع مؤلفش به لآل
هست هرصفحه‌یی‌ازان که بود — نقش در آن بدایع اشکال:
حجرهٔ هندوان شیرین لب — حجلهٔ شاهدان مشکین خال
هندوانی همه لطیف بدن — شاهدانی همه بدیع جمال
شعرای بزرگوار در آن — همه ازلطف در جواب وسؤال
کام‌هم را دهند شیرینی — از عبارات عذب و شهد مقال
نه زدیدارهم شوند ملول — نه زگفتار هم برند ملال
گشته معشوق همدم عاشق — اندران انجمن چو بدرو هلال
گه کنداین بآن شکایت هجر — گه دهد این بآن نوید وصال

آسمانیست کاسمان باشد | از کمالات آن در استکمال
جوهرش سالم از نشیب وفراز | اخترش ایمن از هبوط ووبال
نام نامیش کرد چون رشحات | آن همایون سحاب اوج کمال
بهر تاریخ او صبا بنوشت | رشحات سحاب وعقدلآل=۱۲۲۱
رشحات سحاب تا گردد | خرّمی بخش هر گیاه و نهال

رشحات سحاب فیض ازل
داردش تازه مزرع آمال

ترجمهٔ مؤلف :

سحاب اسم شریفش میرزا سید محمد خلف‌الصدق مرحمت‌پناه هاتف است که شرح حالاتش در آتشکدهٔ آذر مفصل مذکور و اشعارش مشهورست ، از زمرهٔ سلسلهٔ جلیل سادات حسینی اصفهان است ، و از اعزهٔ متوطنین دارالمؤمنین کاشان، از جملهٔ فصحای معاصرین و از اکابر بلغای فصاحت‌آیین است، سحاب خامهٔ عنبرینش گوهرافشان ومضامین ابیات دلنشینش چون ماء معین راحت روان ، هرقطره که از کلک دربارش برصدف‌نامه چکیده گوهریست‌ثمین وهنرمندان از خرمن معانیش خوشه‌چین، استادی بود سخن‌شناس ، وسخنان بدیعش بری از اقتباس ، از غیرت مضامین جان‌بخشش آب حیوان درظلمات نهانست ، و از رشک بحر طبع‌روانش عمان در افغان ، سرانگشت فکرتش نقاب از چهرهٔ دلگشای شاهدان معانی بدیع گشاده و پایهٔ‌شاعری را برطاق بلند نهاده ، تحصیل علوم رسمی بقدرکفاف نموده و درجوانی بمتابعت پدر زبان بنظم گشود، درحضرت شاهنشاه قدردان باقدر و اعتبار بود ، و با دوستان بسی مهربان‌وغمگسار، بلقب مجتهدالشعرائی ومنصب داروغگی دفترخانهٔ مبارکهٔ‌پادشاهی مباهی ، برهمگنانش رتبهٔ برتری ودوشیزگان حجلهٔ خیالش راکسی لاف همسری‌نه، درسنهٔ هزار ودویست وهجده بعزم شرف حجاز به‌شیرازآمد ، باحقیرش مجالستی وفقیر راباایشان مؤانستی کامل روی‌نمود، آدمی وشی‌بود فرشته خوی وفرشته یی آدمی‌روی، درانجمن عام با احترام ووقار بود، و درخلوت‌خاص رفیق و غمگسار ، صحبتش سرور

دل بود و اشعارش زیور محفل ؛ قطرات سحاب کلکش دراری گرانبها و فروغ اختر فکرتش غیرت شعری لآل عمان خاطرش چون لوای‌وشان راحت جانست ، و فکرتش چون صحبت آزادگان شادی‌روان ، درسراتب نظم ونثر از پدر خجسته‌سیر همانابرتر، بلی اگرچه راح ریحانی از اعناب بستانیست، ولی شراب انگوری را چه‌نسبت، ولؤلؤ پرآب را با آب عمان چه‌مرابطت، هرچه‌بینی از بخشش بخشاینده‌ایست بی‌منت که درکارش چون وچرانیست ، و انگشت عیب برفعلش سزانی ، باری شاعریست بلند مقدار ، وسخندانی شریف آثار ، در زمرهٔ معاصرین ازاکثر برتر، و درنظم ونثر بانصیبی اوفر ، در تعزیهٔ سیدالشهدا کتابی مسمّی به‌روضةالبکا[1] مرتب ساخته ، بنظرنرسیده ، گویند خوب نوشته ، دیوانش ملاحظه شد، منتخب اشعارش که در آن دیوان بود نگاشته آمد، درسنهٔ هزار دویست[2] بدرود زندگانی و بسرای باقی از جهان فانی رخت کشید» .

«تذکرهٔ دلگشا»

ازوست

روزی کـه یکی شیفته یابد بکمندش
آرام نگیرد دل دیوانـه پسندش
گر شیفتگی زین دل دیوانه نیاموخت
برپـای چرا بند نهد زلف بلندش
آهست که بر حسرت من سرزند ازسنگ
هر گه که شراری جهد ازنعل سمندش
آمـد بسرم تیغ جفا بـرکف و ترسم
کاهل غرض ازمردنم آگاه کنندش

۱- دیگران نام این کتاب‌را سحاب‌البکا(؟) نوشته‌اند.

۲- بقیهٔ تاریخ را کاتب نسخه نانویس گذارـه است وتاریخ‌صحیح فوت سحاب بضبط انجمن‌آرای اخترگرجی بسال هزارودوبست وبیست‌ودو است .

ناصح بنگاهیست چنان شیفته کامروز
عشاق زبان باز گشادند ببندش
اینست اگر کوتهی دست امیدم
هرگز نرسد بر ثمر نخل بلندش
اینست سحاب از اثر عدل شهنشاه
شاید که کند مایل دلهای نژندش
جمشید زمان فتحعلیشاه که آمد
شیرفلک آهوی ضعیفی بکمندش

***

خوش آنکه چشم تو گاهی بمن نگاهی داشت
نداشت گاهی اگر التفات گاهی داشت
گذشت اینکه دل آن نگار سنگین دل
حذر زناله‌یی اندیشه‌یی زآهی داشت
عجب نبود که او بگذرد زجرم دلم
بجز گناه محبت اگر گناهی داشت
شدم هلاك غم او و بدگمانی بین
که از محبت من یار اشتباهی داشت
مراست دل بتو مفتون و هردل ار بدلی
نداشت راه بمن خصمی تو راهی داشت

***

دانی که شوخ خوش سخن خوش‌کلام ما
حرفی که ناورد بزبان چیست ، نام ما
حاصل شود به نیم نگاه تو کام ما
ای لطف ناتمام تو عیش تمام ما

هم گریه های ماست بجا درخیال وصل
هم خندهٔ فلک بخیالات خام ما

مارا طفیل غیر نوازد ببزم خویش
ما شادمان ازینکه کند احترام ما

گفتم بدل که تا بکه‌یی بیقرار گفت
چندانکه هست در کف عشقش زمام ما

از دیوان سحاب نسخهٔ دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات مورخ صفر ۱۲۶۷ .

برای نسخه های دیگر دیوانش رك : آستان‌قدس ، ش ۴۶۶۳ ملك ، ش ۴۹۷۱ سپهسالار ، ش ۱۱۹۹ مرکزی دانشگاه ش ۱۱۱۰ .

روز روشن

تألیف محمد مظفر حسین لکهنوی متخلص به‌صبا در ۱۲۹۷ ه‍ ق

این تذکره بعنوان تکملهٔ تذکره‌های شمع انجمن ونگارستان سخن و صبح گلشن نوشتهٔ شده ومشتملست برتراجم دوهزار وچهارصد ویازده شاعر قدیم و جدید بترتیب حروف تهجی درسی و یک باب و هر بابی مخصوص یکحرف از آبی ترشیزی تا یونس ابهری .

مؤلف در سبب تألیف گوید که چون دیدم که عده‌یی از متقدمین و متأخرین و بعضی از معاصرین ذکرشان در تذکره‌های مزبور نیامده است ، این کتاب را بعنوان تکمله نگاشتم و درحین تألیف بعضی از تذکره‌ها و بالاخص آفتاب عالمتاب را که تألیف قاضی محمدصادقخان اختر است درپیش نظر داشتم، «وجاییکه ذکر شاعری‌از شعرای کتب ثلاثهٔ مسطوره نگاشتم اولش (ش) و (ن) و (ص) رمز شمع انجمن و

نگارستان سخن و صبح گلشن منفرداً یا مجتمعاً گذاشتم ، وسخنوران غیر مذکور آن هرسه تذکره را غیر مرموز داشتم» (ص ٥) .

و در ذیل نام خود (ص. ۳۸۰) مینویسد که «هنوز از هستیش هجدهمین‌سال درگذرست» و راجع بدستیار ومددگار خود میگوید که : این مینوفریب گلزار صورت ومعنی که درنظر داری ، اگرچه خندهٔ گلهایش از جنبش نسیم نفس صباست ، امّا دلگشایی بهار حسن‌اندازش بدلگرمی و پیرایشگری پدر عطوفت‌آما» (ص ۳۸۲) .

پدر این جوان هجده‌ساله ، مولوی محمدیوسف علی گوپاموی متخلص به یوسف است ، که تذکرهٔ صبح گلشن را در ۱۲۹۵ برای سیدعلی حسنخان طفل دوازده‌سالهٔ نواب امیرالملک سید محمد صدیق حسنخان بهادر تألیف کرده و اکنون تذکره‌یی دیگر با تفصیل بیشتر بنام پسر خود نوشته است ، تا از وی‌عقب نماند .

واما مؤلف واقعی که مردی ادیب و دانشمند وخوش انشا بوده ، ظاهراً برائر شتاب درکار این کتاب چنانکه باید رعایت دقت نکرده و در تراجم مستقل و غیر مشترکی که آورده اشتباهات زیادی کرده که چند موردآن ذکر میشود :

بیت ذیل از اقدسی مشهدی است و بنام آفرین‌مشهدی درج شده :

بپای‌ناقه‌خروشان‌دل‌شکستهٔ کیست

که‌این صدابصدای جرس نمی‌ماند

(ص ۱۰)

در ذیل ترجمهٔ ملا احمد استرابادی دو بیت مثنوی آورده که از ساقی‌نامهٔ سلطان محمد صدقی استرابادی است :

خوشا حال مستی که منصوروار میسرشدش مستی پایدار.. الخ

(ص ۳۵)

***

در حرف الف ذیل ارشدی نوشته است که : «ارشدی ماوراءالنهری‌ازحکمای دقیقه‌سنج بود ، وحدائق‌السّحر درعلم بدیع ازوست .

رباعی

چشمی دارم همه پر از صورت دوست

این دیده مرا خوشست، چون دوست در وست

...الخ (ص ٤۲)

ومعلومست که از حدائق‌السحر تا آخر عبارت مربوط به رشید وطواطاست .

✿✿✿

درصفحهٔ ۵۰ آورده است که : «اشک میرزا اسدبیگ قزوینی بلقب پیشروخان اشتهار داشت... الخ» .

میرزااسدبیگ قزوینی اسد تخلص داشته نه‌اشک و ترجمهٔ احوالش درتذکرهٔ میخانه مصحح این بنده (ص۷٤۸-۷۵۷) بتفصیل مسطورست .

✿✿✿

خبازی نیشابوری را جباری نیشابوری و درحرف جیم آورده (ص ۱٤۲) .

✿✿✿

جلالای طباطبا وجلالی اردستانی که درص ۱٤۸ و۱۵۱ آورده هردویکیست .

***

درحرف چ شاعری را که بنام چپ نویس معرفی کرده است، مجنون چپ‌نویس خطاط مشهور قرن نهم است وبایستی ترجمه‌اش را درحرف میم (=مجنون) می‌آورد . (ص ۱۶۰)

خاقان که تخلص فتحعلیشاه قاجارست، وی ازفتحعلیخان صبای کاشی دانسته و نوشته است که : «درعصر آقامحمدخان پادشاه عم فتحعلیشاه والی ایران بملک‌الشعرائی امتیاز داشت ... درموسیقی ومصوری وطراحی عمارت وفنون دیگر بخوبی ماهر بود... الخ» ص ۱۹٤ .

وقسمت اخیر این ترجمه مربوط به‌محمودخان ملک‌الشعراست .

***

شیخ ابومحمد روزبهان بقلی فسایی صوفی معروف به شیخ شطاح و متوفی در ٦٠٦ را باامیر روزبهان صبری اصفهانی شاعر مشهور زمان شاه‌عباس ماضی یکی دانسته است، و ترجمه‌یی را که درذیل روزبهان آورده ، نیمی از آن عارفست ونیمی ازین شاعر رك : (ص ٢٦٢).

***

زینل بیگ را «زنبیل بیگ» و زبانی را «زیانی» نوشته (ص ٢٧٢و٢٧٣).

✿✿✿

ترجمهٔ میرحاج جنابدی‌را که انسی تخلص داشته، در ص ٧٢ ذیل امیر حاج و در ص ٣١١ ذیل سیّد ثبت کرده است.

✿✿✿

شیخ شاه‌نظر قمشه‌یی نذری تخلص‌را درحرف‌شین و بعنوان شاه کاتب ! ؟ نوشته است (ص ٣٣٣).

✿✿✿

شیخزادهٔ لاهیجی را خلف ابوسعید لاهیجی نوشته و باشیخزادهٔ پورانی یکی دانسته است (ص ٣٦٩) و حال‌آنکه شیخزادهٔ لاهیجی‌شیرازی پسر شیخ شمس‌الدین محمد اسیری لاهیجی نوربخشی شارح گلشن رازست و با شیخ زادهٔ پورانی اختلاف دارد .

✿*✿

میرزا صادق‌سینای نصرآبادی جدّ محمدطاهر نصرآبادی صاحب تذکرهٔ مشهور را جدّ تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین نوشته‌است(ص ٣٧٦).

وازینقبیل مزخرفات درین کتاب بسیارست .

✿*✿

تذکرهٔ روزروشن بسال ١٢٩٧ هق در٨٦٨ صفحه بقطع‌وزیری، خط‌نستعلیق، کاغذ کاهی ، در بهوپال بطبع سنگی رسیده است و چاپ دوم آن در تهران از روی

چاپ اول صورت گرفته است ، ناشر چاپ اخیر کتابفروشی رازی است و تاریخ انتشار ۱۳۴۳ ش، قطع‌وزیری ۷+۹۷۶ صفحه .

روضة‌السلاطین

تألیف سلطان‌محمدبن امیری هروی متخلص به‌فخری درحدود سال ۹۶۰ ه

در ذکر هشتاد نفر از سلاطین و امرائیست که طبع موزون داشته‌اند و بنام ابوالفتح میرزا شاه حسن بن شاه‌بیگ ارغون[1] (۹۲۸-۹۶۲ ه) فرمانروای سند و تته سمت تألیف یافته و مشتملست بر هفت باب بشرح ذیل :

باب اول : وجه تسمیهٔ شعر و احوال بهرام گور و ابتدای نظم فارسی و احوال سلطان‌سنجر ماضی وطغرل‌بیگ سلجوقی که گاهی بنظم التفات فرموده‌اند .

باب دوم: دربیان احوال پادشاهان چغتای اوزبک وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته‌اند و درمیان‌مردم شهرت تام دارد .

باب سوم : دربیان احوال پادشاهان چغتای‌ازاولاد امجاد امیرتیمورصاحبقران که درسمرقند و خراسان بوده ابیات و اشعار نیک فرموده‌اند ، و دیوان غزل ترتیب داده‌اند .

باب چهارم : دربیان احوال پادشاهان عراق و روم که نظم گفته‌اند .

باب پنجم : درذکر سلاطین وملوك هندوستان که بنظم میل کرده‌اند.

باب ششم : دربیان‌احوال‌امرای عالیشان‌پادشاه‌نشان که سر اطاعت‌بهیچکس فرونیاورده‌اند و ابیات خوب دارند .

باب هفتم : در ذکر جمیل حضرت نواب و ختم کتاب .

۱- نقوی «شاه‌حسین ارغون» نوشته است، رك : تذکره‌نویسی‌فارسی، ص۹۰ و ۹۵.

آغاز:

ای کوی تو روضهٔ سلاطین جهان
وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان
ره‌یافت بتو کسی که وارست زخود
یک لطف کن ومرا زخود باز رهان

سپاس وستایش بی‌قیاس پروردگاری‌راکه روضهٔ‌اقبال سلاطین عالم‌را برياحين عدل و احسان مزین ومعطرگردانیده ... الخ».

درسبب تألیف گوید:

«... امّا بعد برضمیر منیر غزلسرایان بوستان معانی، وسخن‌آرایان جهان نکته‌دانی مخفی نماندکه سبب تحریر این سطور مختصر، وباعث این تحفهٔ محتقرآن باشدکه روزی این فقیر بی بضاعت و حقیر بی استطاعت فخری بن امیری‌الهروی در مجلس عالی ... خورشید جهانتاب سپهر سرافرازی ابوالفتح شاه حسن‌غازی خلدالله ملکه نشسته، گوش هوش را بجواهر الفاظ دلپذیرش مزین داشتم، و لطافت‌معانی بی‌نظیرش را بخامهٔ‌خیال برصفحهٔ خاطر مینگاشتم.

نظم

آن بحر بیکرانه، آن گوهر یگانه
آن سرور زمانه، آن قبلهٔ قبایل
آن افتخار آدم، آن نامدار عالم
آن شهریارملهم،آن کامگار کامل
آن دافع مخالف، ان نافع موافق
آن قاطع منافق، آن جامع فضایل
رشک‌جم‌وفریدون،نقدشجاع دوران
چشم‌وچراغ ارغون،شاه‌حسن خصایل

در بزم کامرانی ، سر حلقهٔ سلاطین
در باب نکته دانی ، سردفتر افاضل

فرمودند که درین ایام اشعار دیوان حضرت خاقان مغفور سلطان حسین میرزا انارالله برهانه را برای ما تحفه آورده‌اند ، و اشارت باحضار آن کردند ، چون آن کتاب راآوردند ، آن حضرت بطریق دعوات در تعظیم آن کوشیدند.

نظم

سخن بنزد سخندان بزرگوار بود
زآسمان سخن آمد، سخن نه خوار بود

ازمشاهدهٔ این تعظیم و تکریم آنحضرت، بخاطر چنان رسید که ازابتدای نظم، احوال سلاطین را که طبع شریف ایشان بجواهر نظم محلی بوده است ، وگاهی خاطر انوار آن حضرات میل بجانب شعر مینموده ، نسخه‌یی نوشته، از ابیات آبدار و اشعار دُرر نثار ایشان برسبیل یادگار برآنجا ثبت نماید ، بنابرآن این مختصر راچون‌اوراق گل از هر بوستان برای تفریح خاطر دوستان فراهم آوردم و روضه‌السّلاطین نامش کردم» .

نسخه : برلین، ش ٦٤٤، فهرست‌بلوشه ٢: ١١٤٢ و ١١٤٣ (ازقرن‌یازدهم)، دانشگاه استانبول : مجموعهٔ شمارهٔ ٤٠٩٧ برگ ٢٦٧ - ٢٧٥ ب ، مورخ محرم ١٠٣٨ ﻫ .

باب اول این کتاب در ذکر سنجر وطغرل بن ارسلان وعلاءالدین جهانسوزست از ملوك قدیم و بقیهٔ ابواب شامل ذکر سلاطین و امرای قرن‌هشتم تادهم هجریست از سلطان فیروزشاه تغلقی تا میرزا شاه حسن ارغون، ومعلوم میشود که مؤلف ازوجود لباب الالباب بی‌خبر بوده است ، وگرنه از باب پنجم آن که در لطایف اشعار ملوك کبارست استفاده میکرد .

تراجم این تذکره کوتاه و فاقد دقایق تاریخی است و اشعار مختصر و بعضاً ترکی و از برخی از صاحبان تراجم مطلقاً شعری نیاورده است مانند سلطان سکندر

شیرازی و ابابکرمیرزا و سلطان احمدمیرزا .

منابع وی درین تألیف عبارت بوده‌است از تاریخ ابوالعلا احمد وحبیب‌السیّر ومجالس‌النفائس .

تذکرهٔ روضة‌السلاطین بتصحیح و تحشیهٔ آقای‌دکتر عبدالرسول خیامپوراستاد زبان فارسی در دانشگاه تبریز بسال ١٣٤٥ شمسی در ١٧٩+١٨ صفحه بقطع وزیری بطبع رسیده است .

طبع دیگری ازآن مقدم برطبع دکترخیامپور درکراچی باهتمام پیرحسام‌الدین راشدی دانشمند محقق پاکستانی صورت گرفته‌است . ولی نگارنده تاکنون آنرا ندیده است .

برای اطلاع ازاحوال و آثار مؤلف رجوع شود به جواهرالعجایب در کتاب حاضر[1] .

نظری به‌روضة‌السلاطین طبع استادفاضل آقای دکتر خیامپور :

بطوریکه خودشان درمقدمه مرقوم داشته‌اند دربارهٔ احوال وآثار مؤلف‌ازمقالهٔ بنده تحت‌عنوان تحفة‌الحبیب مندرج درنشریهٔ فرهنگ خراسان (دورهٔ پنجم ، شمارهٔ سوم و چهارم ، ص ٧-١٧) استفاده کرده‌اند .

بااینکه بنده درشمار آثار فخری هروی «فقرهٔ پنجم» آورده‌ام که کتابی بنام شاه حسن ارغون موسوم به‌صنایع‌الحسن درصنایع وبدایع شعری وعروض وقافیه‌تألیف کرده است، معذلک همه‌جا اسم ممدوح مؤلف را که روضة‌السلاطین‌هم بنام وی مصدّرست، شاه‌حسین آورده‌اند .

١- نقوی در کتاب خود (ص ٩٣) ازقول واله داغستانی در تذکرهٔ ریاض‌الشعرا مینویسد: «مولانا فخری درزهد و ورع یگانهٔ زمان و در تصوف نادرهٔ دورانست ، چندمثنوی درسلک نظم کشیده و ازمعاصرین شاه‌طهماسب مغفور ماضی بوده» .

در ریاض‌الشعرا ترجمهٔ مزبور متعلق است به فردی تربتی ، وترجمهٔ‌فخری بنام فخری هندوستانی وپیش ازآن مذکورست.

در ذیل ترجمهٔ محمدخان شیبانی آمده است که : این مطلع فارسی نیز ازو مشهورست :

مطلع

بلبان توکه جانم بلبان آوردی» (ص ۲۱-۲۲) .

واین مصراع است نه مطلع ، و مطلعی که منظورنظر مؤلف بوده اینست:

بلبان شکرین‌تا بلبان آوردی

بلبان توکه جانم بلبان آوردی

و بلبان بر وزن خلبان نوعی‌سازست که به‌لبان مینوازند .

درصفحهٔ ۲۳ سطر ۷ آمده‌است که : « در صنعت مجسّم تراشی استاد بود و بقاشوق‌تراشی معاش میگذرانید» .

«مجسّم» ونسخه بدل آن «قلم» غلط کاتب است ، وچمچه» صوابست .

عبارات کتاب غالباً مغلوطست وافتادگی زیاددارد، برای نمونه دوسطر ازیک صفحه را نقل میکنم :

«مرحوم سلطان [ا] بوسعید او را امداد نمود [تا] بسلطنت مغول جلوسی [جلوس] فرمود ، بهر تقدیر پادشاه [ی خوب بود] وپادشاهی خوب کرد» ص ۲۳ س ۱٤ و ۱٥» .

بیتی در (ص ۲٤ س ۱۰) چنین آمده است :

وینْ دل دون ودنی مختصری بیش‌نیست

حاصل ازین‌مختصر دردسری بیش نیست

صواب چنین است:

دنیی دون دنی ، مختصری بیش نیست

حاصل‌ازین مختصر، دردسری بیش نیست

مطلع زیبایی از بداق‌خان درصفحهٔ (۲٦ س ٤) اینطور درج شده است :

پای در تحصیل یار و یار در دل بوده است
حاصل تحصیل‌ما تحصیل حاصل بوده‌است

صواب : ماپی تحصیل یارو ... الخ است.

این بیت غلط درصفحهٔ (۲۷) آمده است :

هرگه که باز برکسی پر ناز میکنی
درها بروی من زبلا باز میکنی

مصراع اول صحیحش اینست : «هرگه که باز نرگس پرناز میکنی».

و باز درهمین صفحه سقطی درحدود یک سطر در ترجمهٔ عبدالعزیزخان است: «باوجود خردسالی ملک استرابادرا باو ارزانی داشتند واو باندك مردم ولشگر (= لشکر) خود و امراء پدر راکه همراه او بودند مضطرب دید از اسب فرودآمد وبر استر سوارشد».

در (ص ۲۳ س ٤ و۵) مسطورست : «گویند روزی میرزا بحمام رفته است و باباسودایی را دیده است که درگوشهٔ چرخی به‌نسبتی مشغول است».

صواب اینست : «درگوشهٔ‌چرخی به‌سنّت مشغول است».

«چرخی» مستراح است، و «سنّت» کنایه از واجبی کشیدن.

در (ص ۳۸ س ۸ و۹) آمده است :

«اما امیر علیشیر در کتاب «تذکرة الشعراء» خود موسوم است بمجلس‌داری بی‌نظیر بود ـ کذا» عبارت صحیح اینست :

«اما امیر علیشیر درکتاب تذکرة‌الشعراء خود که موسوم است به مجالس ـ النفائس وکتابی بی‌نظیر بود».

میرم‌خان والی قندهارکه ترجمه‌اش در (ص ۹۲) آمده است «بیرم‌خان والی قندهار» است ، یعنی بیرم‌خان بهارلوی ترکمان پدرعبدالرحیم‌خان خانخانان .

متأسفانه‌اغلاط این کتاب‌یکی و دوتاودوتانیست، وتأسف‌دیگراینکه‌مجالی‌هم برای ذکر همهٔ‌آنها نیست.

ریاض الشعراء

تألیف علیقلیخان واله داغستانی در ۱۱۶۱ ه‍ ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل بر ذکر دوهزار و پانصد ونود وچهار شاعر قدیم و جدید ازروی حرف‌اول نام یا تخلص آنان که از ابوالحسن خرقانی آغازشده به یحیی‌خان یکتا پایان می‌پذیرد ؛ ولی درین ترتیب حرف دوم وسوم رعایت نشده است ، مثلاً بعد از تقی اوحدی ذکر سلطان تکش آمده و بعد ازو محمد باقر تابع و بعدازو ملاّ علیرضای تجلی .

ریاض‌الشعرا دارای یک‌مقدمه‌است وبیست وهشت روضه (هرروضه مخصوص یک حرف) و خاتمه در ذکراحوال مؤلف . روش نگارش مؤلف جز در مقدمهٔ کتاب ساده وعاری از تکلّفات منشیانه است .

آغاز : «تذکرهٔ محفل خاطر قدس مآثر صاحبدلان آگاه حمد ناطقی است که نظم مجموعهٔ ممکنات را بکلمهٔ کن از قلم طراز صورت نگار بر لوح تکوین باحسن نظامی جلوهٔ ظهور بخشیده از خوان ملاحت این طرفه پریرویان انجمن خوبی و زیبا شاهدان‌محفل محبوبی شور نشور وغلغلهٔ صور درصوامع هوش ادانیوش سوادخوانان صفایح بیاض شهود انداخت» .

انجام :

«این تذکره چون طراب فزای دل شد
تاریخش را دل از خرد سایل شد
گفتا زریاض الشعرا رفت خزان
در وی چوبهار سرزده داخل شد

تاریخی است که به تعمیه گفته شده وحل‌آن چنین است که چون از ریاض‌ـ الشعرا (=۱۶۱۳) خزان (= ۶۵۸) خارج‌شود (= ۹۵۵) وبهارسرزده (هارـ ۲۰۶) بآن افزوده گردد (= ۱۱۶۱) سال فراغت ازتألیف بدست می‌آید .

درسبب تألیف گوید که : «غرض راقم در تسوید این اوراق آنست که بقدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید واینکه جمعی کثیر از موزونان را ذکر نماید». ولی غرض اصلی وی این بوده است که تذکرهٔ عرفات العاشقین را انتحال و تلخیص کند، ومنابع ومآخذ تقی‌الدین اوحدی را کلاً بحساب خود بگذارد، ودرذکر ولی‌نعمت خویش حق نعمت‌را از یاد برده او را بباد انتقاد بگیرد و بیمایه و کم‌تتبع قلمدادش نماید، چنانکه مینویسد:

«تقی‌الدین محمدالشهیر به‌تقی‌اوحدی از اولاد شیخ اوحدی دقاقی‌بلیانی‌است قدّس سرّه . وی از سادات حسینی بوده، آبا و اجدادش از بلیان کازرون‌اند ، لیکن تولد ونشو ونما در اصفهان بهشت‌نشان‌شده، مدتی در اردوی پادشاه مغفورشاه‌عباس صفوی ماضی ملازم رکاب بوده است . درسنهٔ ۱۰۱۵ به‌هندوستان آمده تذکره‌یی مسمّی به‌عرفات که مزخرفات بسیار در آن درج کرده تألیف نموده مشتمل بر هشتاد هزاربیت ، و باز از آن تذکرهٔ دیگر انتخاب کرده است مسمّی به کعبهٔ عرفان که‌اگر بنظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسد ، مایهٔ مؤلف را از آن درمی‌یابد، درحین تحریر این اوراق تذکرهٔ مزبور درنظر این بی‌شعور بود، و اگر قصوری و اشتباهی و تکراری در ترقیم رفته باشد جریمه‌اش باوست ، چنانچه در دیباچهٔ این اوراق اشاره‌باین مراتب شده‌است، بهرحال تقی‌اوحدی شعربسیاری گفته ازمثنویات وغزلیات وغیره که‌تفصیل آنها موجب تطویل کلام می گردد، وخلاصه‌آنکه درمثنویاتش اشعار شترگربه[1] بنظر رسید ، دیوان غزلش بنظراحقر نرسیده، لیکن آنچه درتذکرهٔ کعبهٔ عرفان جسته‌جسته نوشته است، ابیات عالی در آن‌میان بنظررسیده چنانچه بنگارش می‌آید»؛ و چهل ودو بیت از اشعار وی انتخاب کرده است .

واله تراجم شعرای بعد از عرفات را از تذکرهٔ نصرآبادی و تذکرة‌المعاصرین

۱- دکتر نقوی پاکستانی مقصود واله را از ذکر شترگربه که بمعنی نامتجانس‌است ندانسته، ودرشمار آثار تقی‌اوحدی یک مثنوی‌هم بنام «شترگربه»؟ ! افزوده است ، رك : تذکره‌نویسی فارسی در هند وپاکستان (ص ۱۰۰).

حزین گرفته ولی قسمتی ازتراجم عصری را خود بقلم آورده‌است، که اگر همین قسمت را بعنوان ریاض‌الشعرا ازخود بجاگذاشته‌بود اثری با ارزش محسوب‌میشد، بخصوص که این قسمت مشتملست برپاره‌یی وقایع تاریخ عصری که ازآنجمله است: گزارش دقیق لشکرکشی نادرشاه افشار به هندوستان وجنگ کرنال[1] درذیل نام برهان‌الملک متخلص به‌امین، و وقایع اصفهان دردوران فترت وفتنهٔ افغان درذیل احوال مؤلف.

مؤلف ریاض‌الشعرا در دیباچهٔ کتاب خود مینویسد که: در اوایل آوارگی به هندوستان چون باکسی معاشر ومحشورنبودم برای سرگرمی و انصراف خاطر غالباً شعر میخواندم، تا رفته‌رفته بفکر جمع کردن اشعار خوب افتادم ، و در موقع تدوین این کتاب قریب بهفتاد دیوان شعر و تذکرهٔ متقدم ومتأخر وچند جلد تاریخ و کتب دیگرازقبیل نفحات [الانس] ومجالس [النفائس] و مانند اینها در پیش‌نظرداشتم، و اختلافاتی که درکتابهای مزبور بنظر رسید حتی‌المقدور در تصحیح آنها کوشش کردم ، و کتب معتبره مثل نفحات‌را معتبر دانستم و خلاف آن کتب دیگررا اعتبار ندادم .

وبا آنهمه ادعّا غالب تراجم‌را دریکی دوکلمه بیشتر نیاورده‌است، ازینقبیل، روضة‌النّون :

ناقد هروی دهانش کج بوده .

ملاّ نثاری‌تونی درریاضی ریاضت بسیارکشیده .

ناقد گیلانی‌راست.

مولانا نجمی شاعر بوده .

ندیمی بدخشانی درهند بوده .

مولانا ضیاءنزهتی‌راست.

۱- این قسمت از ریاض‌الشعرا را بنده استنساخ و بادونسخه مقابله وتصحیح کردم وبامقدمه‌یی بقلم استاد دانشمند آقای دکتر پرویزناتل خانلری درمجلهٔ سخن شمارهٔ ٦ و ۷ ص ٦٩٢ سال ١٣٤١ درج شد .

نسیم هندی شوریده‌حال و شیرین‌مقال بوده .

ملا نشاطی نام شاعری بوده است .

ودر روضةالفاء ترجمهٔ شعرای فخری تخلص را چنین ذکر کرده است:

فخری بغدادی‌راست .

فخری دیگری بوده که این دوبیت اوراست.

فخری دیگری بوده که صاحب این رباعیست .

مولانا فخری کاشفی ولد مولانا حسین واعظ سبزواری است[1] .

فخری بنارسی از شعرای هندوستان بوده باقسام سخن‌قادر .

مولانا فخری از شعرای هندوستان بوده باقسام سخن‌قادر.

مولانا فخری ازسخنوران مملکت هندوستان‌بوده وصاحب دیوانست، غالباً که همان فخری اول است» و اشعاری که در ذیل‌نام آخرین‌فخری درج کرده از سلطان محمد فخری بن‌امیری هروی صاحب لطایف‌نامه وجواهرالعجایب و روضة السلاطین است که هرسه تذکره است و ذکر آنها در کتاب حاضر آمده‌است[2] .

ولی بااینهمه‌سهل‌انگاری و بی‌دقتی در تراجم شعرای سلف، از آنجاکه واله ازشعرای خوب وخوش‌قریحت وشعرشناس ونکته‌سنج بوده ، بطورکلی اشعاررا خوب انتخاب‌کرده است، مگرآنکه شاعری اصلاً شعر خوب نداشته، ودرینموردلازم‌میداند که اظهارنظر وی‌را در نقد اشعار وطرزگفتار دودسته‌ازشعرا که در ذیل‌نام باباغفانی ومیرنجات اصفهانی آمده است عیناً نقل‌کند :

۱- باباغفانی شیرازی : «... بابای‌مغفور مجتهد فن تازه‌ایست که پیش‌ازوی

۱- پسر کاشفی‌نامش علی ولقبش فخرالدین و تخلص او درشعر «صفی» بوده است .

۲- درذیل‌ترجمهٔ میرشمس‌الدین فقیر دهلوی‌بپاس‌دوستی واینکه دیوان واله‌راترتیب داده وماجرای عشق وناکامی او و دختر عمش خدیجه‌سلطان را بنظم‌آورده‌بود، دو رساله‌از تالیفات اوراکه‌یکی بنام وافیه درعلم‌عروض وقافیه‌است ودیگری موسوم به‌خلاصة‌البدیع در صنایع و بدایع شعری، درج کرده است، که مربوط بکار تذکره‌نویسی نیست.

احدی بآن‌روش شعر نگفته ، پایهٔ سخنوری را بجایی رسانیده که عنقای اندیشه به پیرامون او نمیتواند پرید ، اکثر استادان زمان مثل مولانا وحشی یزدی و مولانا نظیری نیشابوری ومولانا ضمیری اصفهانی و خواجه‌حسین‌ثنائی ومولانا عرفی شیرازی وحکیم شفائی اصفهانی وحکیم رکنای مسیح کاشی ومولانا محتشم وغیرهم متتبّع و مقلّد و شاگرد و خوشه‌چین خرمن طرز و روش‌اویند، تا به‌میرزا صایب‌رسید، میرزای مغفور که شاگرد حکیم رکنا و حکیم شفائی است ، تغییر شیوه داده ، در طرز خود مجتهد و امام آن فن شده، چنانچه الحال شعرای زمان‌ما اکثر متتبع طرزمیرزا صایب شده‌اند، باآنکه درعهدما ناطقی که بنطق او یک‌لحظه توان گوش‌داد بنظر نمی‌آید ، مگر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی ومیر شمس‌الدین فقیر دهلوی حفظهماالله، ومیرزا جعفر راهب اصفهانی سلّمه‌الله وبس ، و ازمدار روزگار غدار توقع آن نیست که‌بعد ازین هم کسی را بعرصه بیاورد ، و اگرآورد بسیار عجب است .

راقم حروف تا دیوان بابافغانی راندیدم، و تعمّق درآن‌ننمودم، شعرنفهمیدم، وتاپی بروش او نبردم ، شعر نتوانستم گفت، اگرچه حق آنست که اکنون‌هم شعر نمی‌فهمم و نمیتوانم گفت ، لیکن اینقدر هست که اگر فی‌الجمله موزون از ناموزون توانم فرق کرد، به‌یمن فیض دیوان بابای مرحوم است، خلاصه‌آنکه اشعار خوب‌بابا بسیارست، بقدری از آن اکتفا مینماید که مثل است : مشتی باشد نمونه‌ازخرواری».

۲- میرنجات اصفهانی : «میرنجات، اسم‌وی عبدالعالی است . از سادات رفیع‌الدرجات حسینی بوده ، درحسن خلق ووسعت مشرب وصفای‌طینت نظیرنداشته، تمام مردم از امرا وفضلا وعموم اعاظم و اعزّه به‌اقصی‌الغایة در پاس حرمت و عزّت وی می‌کوشیده‌اند ومجالس ومحافل خودرابوجود ذیجودش زیب‌وزینت می‌بخشیده‌اند . درسخن‌سنجی ونادره‌گویی یگانهٔ آفاق، و درخوش‌صحبتی و کوچک دلی درعالم‌طاق بوده . لطیفه‌های نمکین ونقل های شیرین از وی برزبانهاست . ازجمله‌روزی در خانهٔ میرزاطاهر وحیدالزمان وزیر اعظم مهمان بوده ، وقت شام پسرهای میرزاطاهر که عدیم‌اللّحیه وصاحب‌جمال‌بودند، بمجلس پدردرمی‌آیند . میرزاطاهر ازایشان‌می‌پرسد

که در کجا بودید؟ عرض میکنند که بربام دیوانخانه بدیدن عطارد مشغول‌بودیم. پدرعالی‌قدر می‌پرسد که میسّر شدیانه؟ عرض می کنند که دیدیم، وچون‌مشهورست که در وقت دیدن عطارد هرکس جمیع بندهای ملبوس خود را بگشاید، وآن‌رباعی مشهور عربی را بخواند(؟) البته گنجی ازمال یا گنجی ازعلم بدست آن شخص خواهد آمد، لهذا میرزاطاهر بعنوان خوش‌طبعی می‌پرسد که بندهای خود را وا کردید؟ می گویند بلی، می‌پرسد که بندازار راهم؟ میرنجات میگوید که آنرا در وقت دیدن مشتری وا خواهند کرد. به‌میرزاطاهر و اهل مجلس انبساط‌تمام روی میدهد، وازین مقوله سخنهای اوبسیارست که ذکرآنهاموجب طول کلام میگردد. خلاصه‌میرنجات مرحوم در سلک منشیان عظام شهنشاه ایران یعنی شاه سلیمان مغفور منسلک بود، و درآن فن کمال مهارت‌داشت. امّا درشاعری آنچه مردم باوگمان دارند نبود، بلکه میتوان گفت که خون مذمّت شعربد بعداز زلالی خوانساری ومیرزاجلال‌اسیر وشوکت بخارایی درگردن میرنجات مرحوم است، چه‌زلالی ومیرزا جلال‌را در بعضی اشعارراه بوادی مهملات افتاده، باعتقاد خود این روش را نزاکت‌گویی دانسته، وحال‌آنکه ازفرط بیمایگی درین وادی پی غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند. ازعهدهٔ روش نزاکت‌بندی[فقط] ملاظهوری ترشیزی بقوّت طبع وزورمایه برآمده، وهرکس تتبع اوکند البته کارش به‌مهمل گویی می‌انجامد.

اما میرنجات مرحوم ماورای روش آنها طرز تازه‌یی اختراع کرده است که پسندیدهٔ طبع عوام‌شده، یعنی تابع روزمرّهٔ اجامره و اوباش وبازاریان گردیده، بطریق گفتگوی ایشان بنای شاعری را گذاشته است، و چون اکثر خلق از دریافت دقایق مراتب سخنوری محروم، و دست‌فکرتشان از دامن عرایس حجلهٔ فصاحت و بلاغت کوتاهست، وبدانچه مطابق سلیقه وموافق‌طبعشان اتفاق‌افتاده باشد راغب‌میباشند، لهذا بروش او رغبت تمام پیداشده، اکثر بهمان طرز مایل گردیده اگر موزون باشند تتبع آن مینمایند، والاّ بخواندن و شنیدن این قسم قناعت میکنند، و برخی دیگر از شعرای زمان ما مثل آقا رضای امید که مخاطب به قزلباش‌خان بود، و جمعی دیگر

نازك‌مهملیهای طرز زلالی واسیر را علاوهٔ طرز میرنجات نموده کوس مزخرفات بر بام فضیحت مینوازند، و اگر احیاناً کسی خواهد که درینباب سخنی که خلاف رویّه و اعتقاد ایشان باشد بگوید، بالطبع آزرده شده بلکه دم ازخصومت میزنند، ربنّا احکم بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیرالحاکمین .

چون بحسب اتفاق سررشتهٔ سخن باینجا کشید، اگرچه خارج ازسیاق تحریرست، بجهت اثبات مدّعا و وضوح مطلب ضرور شد که از اشعار جماعت مذکوره چند بیتی بعنوان نمونه درین صفحه قلمی نماید ، تا اگر کسی را در آن سخنی باشد حجّتش نماند» .

و بدنبال این مبحث مزخرفات آن جماعت را برای اثبات مدعای خویش بقلم آورده است.

واله از مثنویاث مشهور چیزی انتخاب نکرده وازشعرای بدشعر قرن دوازدهم هندنیز شرح‌حالی بقلم نیاورده و دربارهٔ هردومورد چنین مینویسد : «... ونیز جمعی که اشعارخوب از ایشان بنظر نرسید، بجهت اختصار کتاب ترك ذکرایشان کرد ، و درذکر معاصرین خصوصاً شعرای هندوستان به‌قلیلی اکتفا نمود، چه اکثر افکاراین جماعت مزخرف ولاطائل‌است، و غرض راقم حروف در تسوید این اوراق اینست که بقدرمقدور اشعاربلند و افکارارجمند فراهم‌آید، نه‌اینکه جمعی کثیر ازموزونان‌راذکر نماید، و از جنس شعر درین‌تذکره بانتخاب غزل‌وقصیده وقطعه ورباعی اکتفا نمود، ومتوجه بانتخاب مثنویات مشهوره نگردید، چه اگر از شاهنامهٔ فردوسی وخمسهٔ شیخ نظامی و سبعهٔ مولوی جامی و مثنوی حضرت مولوی رومی قدس سرّه و غیر ذلك انتخابی میکرد، قریب بیست‌هزار بیت برین‌تذکره می‌افزود ، و از فرط تطویل کمتر کسی را رغبت بخواندن و نوشتن میشد ، واگر چندبیت ازهرمثنوی برعایت اختصار می‌نگاشت ، بیننده را توهم این میرفت که شاید باعتقاد مؤلف اشعار بلنددرین‌مثنوی همینقدر بوده ، پس اولی وانسب همین دید که تعرّض بذکر مثنویات ننماید مگر

برسبیل تحفگی از مثنوی غیر مشهوره ... الخ»[1] .

نسخه: کتابخانهٔ ملّی ملک ، ش ٤٣٠١ (نستعلیق تحریری شیرین و پخته وکم‌غلط بخط گلزار سنگه در شاهجهان آباد، ازروی نسخهٔ اصل ، قرن ١٢)؛ و ش ٤٣٠٤ (نستعلیق بخط محمد عمربن محمدبخش‌خان آشوب شاهجهان‌آبادی، مورخ ٢٥ ذیحجهٔ ١٢٠١ باانتقاداتی درهامش‌ازکاتب برپاره‌یی ازمطالب) ؛ و کتابخانهٔ شخصی استاد جلال‌الدین همایی که نسخهٔ دستنویس خودشانست از روی نسخهٔ مرحوم محمد باقر الفت اصفهانی ، و آن نسخه پس از فوت مرحوم الفت بکتابخانهٔ دانشگاه‌تهران انتقال یافت .

اشپرنگر ، ش ١٨ ، برلین ، ش ٦٥٦ (مورخ ١٢٢٤) ایوانف، ش ٢٣٠ ، (مورخ ١١٧١) ایوانف کرزن ، ش ٥٧ ، (ناقص سورخ ١٧٩٤ م) لیندزیانا ، ص ١٢١ ش ٣١١ (قرن ١٢) وش ٥٧ (مورخ ١٢١٠) وش ٥٨ (نونویس و ناقص) بوهار ، ش ٩٢ (مورخ ١١٩١) ریو ، ج ١ ص ٣٧١/الف (مورخ ١٢٠٣) ضمیمهٔ ریو ، ش ١١٢ (مورخ ١٢١٦) و ١١٣ (اوایل قرن١٣ ناتمام تاحرف گ‌ف) آصفیه ج ٣ ص ١٦٤ ش ١٢٠ (مورخ ١٢٥٨) بانکی‌پور، ج ٨ ش ٦٩٣ (اوایل‌قرن١٣) بادلیان، ش٣٧٧ (بدون‌تاریخ) و٣٧٨ (قسمتی) اندیا افیس، ش ٣٦٥٣ ، دانشگاه پنجاب ، دونسخه (یکی ناقص‌الاول ودیگری ناقص‌الآخر) .

«رك : استوری ، ١:٨٣٢»

١- واله ترجمهٔ شمس‌الدین فقیر عباسی‌را ازهمه مفصلتر آورده، حتی دو رساله ازو در طی احوالش درج کرده است که یکی وافیه درعلم عروض وقافیه است و دیگری خلاصة‌البدیع درصنایع و بدایع شعری ، و درمقابل فقیرهم ویرا در تنظیم دیوانش یاری کرده و داستان عشق‌واله را با دخترعمش خدیجه بنظم آورده است . ازین منظومه یک نسخه که بتصحیح خود فقیر رسیده درذیل ریو بشمارهٔ ٢٤٣ مورخ ١١٦١ معرفی‌شده‌است. نسخهٔ‌دیگر درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ضمیمهٔ‌سفینهٔ‌شمارهٔ ٤٧٣٤ ، نسخه‌ای دیگر درکتابخانهٔ شخصی‌فاضل معاصر آقای‌جعفر سلطان‌القرائی موجودست. درآغاز وانجام نسخهٔ اخیر اشعاری از واله بخط خودش مسطورست.

اسامی صاحبان تراجم درفهرست ایوانف ـ کرزن ، ص ۶۳-۲۸ ، مندرجست،

ترجمهٔ مؤلف :

عبدالحکیم حاکم لاهوری مؤلف تذکرهٔ مردم دیده نخست شرح‌حالی را که سراج‌الدین علیخان‌آرزو ازواله درتذکرهٔ مجمع‌النفائس نوشته‌است نقل کرده وبدنبال آن اطلاعات ومعلومات شخصی خود را آورده ، و رویهمرفته دقیقترین شرح حالیست که از واله بقلم دوتن ازمعاصرانش نوشته شده‌است:

«واله علی‌قلیخان بهادر

خان آرزو گوید که : «علیقلیخان بهادر واله تخلص از اولاد حضرت‌عباس‌عمّ پیغمبر است ، صلّی‌الله علیه وسلّم ، درسلطنت کفرهٔ چنگیزیّه یکی از اجدادش به داغستان وارد میشود ، مردم آنجا که الحال تمام شوافع‌اند ، او را جاداده بحکومت برگرفتند، تاآنکه نوبت‌سلطنت‌به‌سلاطین صفویّه رسید ، و چون داغستان سرحدایران است، درمیان پادشاهان ایران و داغستان همیشه نزاع بوده ، پس ناچار یکی از سلاطین صفویّه بیکی ازشمخالان داغستان پیغام کرد که فرزندی را ازخود بفرستدتا او را پسرانه تربیت کرده آید، لهذا یکی‌از آبای‌خان مذکور به‌ایران آمده به‌والاپایهٔ امارت رسید ، و داغستان چنان ملکی است که قهرمان ایران نادرشاه با آنکه تمام مملکت ایران وتوران و اکثر از روم‌را بیک عنان گردش بخاك‌سیاه برابر کرد،باوجود یساق سه‌ساله ، خوب ازعهدهٔ داغستان برنیامد، بهرحال خان مذکور از لزگی‌زاده‌های دیار ایران است .

عموی او فتحعلیخان درعهد سلطان‌حسین میرزای صفوی اعتمادالدوله و وزیرالممالك کلّ ایران، ووالدش محمدعلیخان بیگلربیگی ایروان که سرحدّ روم است بودند .

بعد از عزل نمودن وقید کردن این دو شخص ، مملکت مذکور محشر فتنه و آشوب گشت، تا رسید کارش بجایی که رسید؛ و خان مذکور بعد فوت پدر طفل بود

که در مکتب با خدیجه‌سلطان عموزادهٔ خویش درس میخواند . پس مانند لیلی و مجنون تعشقی بهمرسید؛ و چون بعنفوان شباب رسیدند، در ایّام تغلّب افاغنه برایران بسبب تعرّض بعضی موانع مواصلت دست بهم نداد ، و خان مذکور از آن ملک به هندوستان آمده داخل جرگهٔ امرا شد[1] .

هرچند ازعلوم ظاهر بهره‌بی ندارد، امّا ازجهت صفای ذهن و تتبع کتب ، از اکثر مطالب آگاهی دارد، و بیشتر مقدمات مستحضر اوست ، علی‌الخصوص تصوّف که از برکات تصفّح و تفحّص و توجه اولیا و صحابه بتوحید حقیقی پی‌برده و عالم را حقیقت واحد شمرده ، درمقدمه تلک‌امّة قدخلت‌لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عمّا کانوایعلمون گویان دست از تعصّب و تعنّت شیعه و سنّی برداشته ، بزرگان هردوطریق را ببزرگی و خوبی یاد کرده و میکند، و از طعن وتشنیع که‌شیوهٔ قشریان بیهوده‌گوست مدام برحذر می‌باشد. شاهد احوال اوست‌این‌مقال او :

رباعی

دیدیم نزاع سنّی و شیعه لقب

کاموخته‌اند کیش جهل از ام‌واب

هرجا که خریست کنیتش‌شیعه‌بود

هرجا که‌سگیست‌سنّی‌اش هست‌لقب

خلاصهٔ کلام چون در عشق که مبدأ معرفت و لبّ لباب دنیا و آخرتست ، مستهلک‌ومنهمک است، تمام دیوانش از وقایع عشق واسرار عرفان مملو است . در آشنادوستی وجانب داری واخلاص یکّهٔ روزگارست،ودرمیدان‌شجاعت‌ودلاوری‌بی همتا

۱- واله درسال ۱۱۴۶ وارد هندوستان شده است ، چنانکه در ترجمهٔ میر زاهد علی سخای لاری مینویسد :

«... درسال ورودفقیر درهندوستان که سنهٔ ۱۱۴۶ بود بدست زن مغنیه‌بی که بتعلق خاطر نگاه‌داشته بود، بتحریک اغیار مسموم و درمقبرهٔ برهان‌الملک در شاهجهان‌آباد مدفون گردید».

شهسوار . باوجود آنکه بافقیر آرزو چندان اخلاص ندارد[1]، درین بیکسی‌ها که هجوم آورده ، آنقدر عطوفت فرموده که از حیز تقریر و تحریر بیرونست ، اشعارش با کمال سلاست و بلاغت اکثر تتبّع بابافغانی است ، بلکه اگر بچشم دقت نظر کرده آید ، چاشنی که در کلام اوست درشعر بابا نیست ، زیرا که اینهمه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده ، چنانچه برآگاه بعد مطالعه ظاهر میگردد ، و تذکرهٔ متقدم و متأخر نیز نوشته ، قریب بچهل هزار بیت، نهایت مضبوط ومربوط ، وفقیر آرزو را بعدنوشتن این نسخه ، تذکرهٔ مذکور بنظر آمد ، والاّ اینهمه دردسر نمی کشید ، لیکن واقع اینست که اذواق مختلف است، بهرحال انتخاب کلیّات واله مذکور قلمی میگردد» انتهی کلامه.

مؤلف گوید : خان مذکور چون بعزم هندوستان از ایران به‌لاهور رسید ، شاه آفرین بقید حیات بود، استدعای ملاقات کرد ، شاه مرحوم ابا نمود که فقرا را با مردم

۱- خان واله نسبت به‌خان‌آرزو بی‌ارادتی‌نکرده و ترجمه‌اش را درریاض‌الشعرا چنین آورده است :

«سراج‌الدین علیخان‌آرزو وطنش گوالیارست ، و سلسلهٔ نسب او به شیخ محمد غوث گوالیاری رحمه‌الله که ازمتأخرین مشایخ هندوستان‌بوده‌میرسد . در اوایل شباب‌تحصیل‌علوم نموده ، وارد دارالخلافهٔ دهلی شد، و تاحال تحریر همینجا توطن دارد. امرا واعاظم دولت پیوسته درحرمت و سراعات اواهتمام می‌ورزند، و او با کمال بی‌اعتنایی ووارستگی بسرمیبرد، و در ادادانی و بدیهه‌سنجی وبذله گویی و دیگر صفات حمیده امیرخان مرحوم (انجام‌تخلص) که مسلم روزگار بود ازو حساب‌برمیداشت. دیوانش قریب به‌سی‌هزاربیت است. درترتیب نظم طبعی بقدرت دارد . ازدیوان شیخ محمدعلی حزین قریب‌به‌پانصدبیت نامربوط ومحل ایراد برآورده ، چنانچه قسمتی از آن درضمن احوال شیخ‌مزبور قلمی خواهدشد. این‌چندبیت اوراست ... الخ» .

آقای دکتر نقوی پاکستانی درکتاب «تذکره‌نویسی فارسی درهند و پاکستان» (ص ۳۰۸) نوشته است که واله داغستانی شرح‌حال خان‌آرزو را بقام‌نیاورده است، واین‌شرح‌حال که نقل‌شد خلاف گفتهٔ او را نشان می‌دهد.

دنیا چه کار . آخر رقعه‌یی طولانی درباب تشریف‌آوردن نوشت ، و این بیت‌شاه‌آفرین که در قصیده‌یی از قصاید درآن ایام تازه مشق کرده بود ، درآن مرقوم نمود:

پژمرده‌ایم بیتو بفریاد ما برس از باغ ما دریغ مدار ای‌بهارپای

شاه مذکور بعد مطالعهٔ رقعه ، بخانهٔ خان‌واله‌رفته چندساعت صحبت‌داشتند. باردیگر که دعوت کرده بود وفقیر نیز محرک شده‌بود ، فرمود همراه من بیا . فقیردرآن ایّام هوای دیگر درسرداشت‌قبول نکرد . بعد از آن خان مذکور بدارالخلافه رسیده بوساطت روشن‌الدوله و بموجب نوشتهٔ برهان‌الملک ملازمت فردوس‌آرامگاه‌محمدشاه پادشاه کرد ، و بمنصب چهارهزاری سرافرازگردید، و میرتوزك دوم‌شد . بعد از آن درعهد احمدشاه ششهزاری و بخطاب خان زمان بهادر ظفرجنگ مخاطب گردید ، و ایّام سلطنت عالمگیرثانی که از اوده برای اصلاح کارهای صوبه‌داری شجاع‌الدوله پسر صفدرجنگ به‌دهلی رفت ، به‌اعانت عمادالملک وزیر به‌منصب هفت هزاری سر افتخار بفلک اقتدار رسانید ، وفقیر درهنگامیکه صفدرجنگ ازاحمد شاه پسر محمد شاه آزرده شد و بیرون شهر خیمه‌زده باعمادالملک جنگ بمیان آمد، بوساطت خواجه‌محمد یحیی‌خان خرد تخلص که احوال‌اوخواهدآمد ان شاءالله تعالی، درخانهٔ نواب‌اعزاز-الدوله میر یحیی‌خان بهادرخلف نواب زکرّیاخان بهادر که ازمدّتی به‌لباس‌فقیرانه میگذراند، ملاقات به‌نواب معزّی‌الیه کرده، بعداز آن‌مکرّر بخانه‌اش رسیده به‌گرم-جوشی بسیار برمیخورد. چون نوّاب صفدرجنگ بعدصلح ازحضور به‌صوبهٔ خود عازم شد، اکثر درراه اتفاق دیدن نواب واله میشد، اشعار خود بسیار میخواند. گاه میشد که از اول شام تا نصف شب گرم غزلخوانی می‌بود . روز بروز اخلاص استحکام می‌پذیرفت، چنانچه بعد فوت صفدر جنگ فقیر را به‌جدّ تمام از شجاع الدوله متعیّن کرده همراه خود به‌دهلی آورد ، وقریب یکهزار روپیه‌مدد خرج برای فقیر مقرر کرد که مصحوب مولوی محمود کشمیری که از مقربّان او و اخلاصمند فقیر بود بفرستند، لیکن بسبب بعضی امور قبول نکردم . این معنی باعث مزید اخلاص گردید . بعد رسیدن به‌جهان‌آباد عهد و پیمانی که بافقیر بسته بود (از تند مزاجی که داشت کار

خودش صورت نگرفت) بوقوع نیامد، آخرالامر فقیر رخصت‌شده به‌لشکر شجاع الدوله رسید، و بعد چندماه خبر فوتش شنید و متألم گردید. چهل و شش‌سال عمر یافت. این فقره در تاریخ وفاتش گفته بودم: «پیوست برحمت واله- ۱۱۷۰ ه»[1]. افسوس از جوانی او، طرفه‌باددست، خوش معاش وخوش‌پوش بود. اکثر مقروض‌می‌ماند. خیلی خوش‌صحبت وخوش کلام و خوش‌تقریر وسریع‌التحریر دیده‌شد. درشعر کسی را منظور نمیداشت، واکثری ازشعرای عصر خود را وجود نمی گذاشت. قصایدغرّا ودیوانی قریب شش‌هفت هزار بیت دارد، و اکثر بطورقدما می گوید، وسخنش خیلی بدرد و بامزه است...

اززبان مولوی محمود[کشمیری] شنیده‌شد که نواب‌واله‌قریب بحالت‌احتضار درفکر شعر بود که ملا عبدالله نامی درآن وقت حاضرشد وگفت: کدام‌وقت‌شعرست؟ کلمه باید خواند، و ایمان تازه باید کرد، درجواب این رباعی خواند:

گرجان رودم زتن نخواهم مردن
ور خاك شود بدن نخواهم مردن
گویند علی‌قلی بمرد، این غلطست
اوهام تو مرد، من نخواهم مُردن

از اشعار او که خان‌آرزو در تذکرهٔ خودآورده انتخاب‌زده نوشته شد:

تحصیل علم ودانش، خوش‌بود لیک‌واله
عشق جنون طبیعت، فرصت نداد ما را

✿✿✿

۱- میرغلامعلی آزاد بلگرامی درخزانهٔ‌عامره (ص ۴۴۹) آورده است که: «واله در هندوستان برصدر امارت بسرمیبرد، تاآنکه در شاهجهان‌آباد (= دهلی) سنهٔ سبعین و مائة والف ودیعت حیات سپرد. شاه عبدالحکیم حاکم مادهٔ تاریخی یافت وفقیر آنرا درسلك نظم کشید:

ظفر جنگ امیر گهرسنج معنی
بحکم قضا ازجهان کرد رحلت
طلب کرد دل سال‌تاریخ‌فوتش
خرد گفت «پیوست واله برحمت»

جاهلان را نیست آگاهی زحال خویشتن

خفته دایم خویش‌را بیدارمی‌بیند بخواب

✿✿✿

چو شمع قصّهٔ شوقم به انتها نرسید

دمید صبح ومرا باتو گفتگو باقیست

✿✿✿

گشود چون سر غمنامه‌ام بقاصد گفت

برو بگوکه بمیرد زغم، جواب اینست

✿✿✿

آمد بپرسش من و ننشسته باز رفت

ای‌من هلاك آنکه بدین خشم‌ونازرفت

کوتاه شد فسانهٔ عمر دراز خضر

هرجا حدیث آن سر زلف دراز رفت

***

قاصد ارگرید چنین برروزمن   نامه‌ام در راه میگردد سفید

***

نه هرکه بنده شود خدمتی کند بسزا

نه هرکه خواجه‌شود بنده پروری داند

✿✿✿

خودمگر رنجه کنی دست نگارین، ورنه

سرما را که بفتراك تو بر می‌بندد؟

***

بشوق وصل تو عمری زدم در تقوی
تو یار دردکشان بوده‌یی ومن غافل

✿✿✿

از سینهٔ ریش ، هرچه خواهی بردار
زینجا کم وبیش، هرچه خواهی بردار
جان ودل وصبر ، ازتوام نیست دریغ
غیرازغم خویش، هرچه خواهی بردار»

(ازمجموع ۲۹ بیت انتخاب شد) .

«مردم دیده، ص ۹۸-۱۰۵»

آزاد بلگرامی دربارهٔ معشوقه‌اش مینویسد : « چون افاغنه براصفهان مسلّط شدند، کریم‌داد غلام محمودخان خدیجه سلطان‌را به‌نکاح خود درآورد . آخر مردم شاه طهماسب کریم‌داد را کشتند. بعداز آن نادرشاه اورا بی‌نکاح در تصرف داشت ، و بعد ازچندی نادرشاه اورا درسلک ازدواج نجف‌قلی‌بیگ حاکم‌یزد پسرعم خدیجه سلطان کشید. چون نادرشاه فوت کرد ، مردم یزد نجفقلی بیگ‌را کشتند. پس از آن صالح خان قاتل نادرشاه با خدیجه‌سلطان عقدنکاح بست . انجام کار ، صالح خان را کریم‌خان زند بقتل رسانید. سپس میرزااحمد وزیر اصفهان او را درحبالهٔ نکاح خود آورد، ومیرزا احمدهم بردست کریم‌خان کشته‌شد. بعد قتل میرزااحمد خدیجه‌سلطان ارادهٔ هند کرد ، و روانهٔ کربلای معلّی شد، که از آنجا به‌بصره رود ، و از راه دریا خود را به هند پیش واله رساند. اجل فرصت‌نداد، درعرض راه در بلدهٔ کرمانشاهان وفات‌یافت ، نعش او را به کربلای معلّی برده دفن ساختند... هنگامیکه مشارالیها درنکاح میرزااحمد بود، [واله] میرزا شریف‌نامی را بولایت فرستاد که خدیجه‌سلطان را به هندآورد، او بولایت رفته ازترس میرزااحمد وجه‌آمدن‌خود اصلاً برزبان‌نیاورد.

آزاد بلگرامی درینجا لطیفه‌یی بکار برده وگوید : «واله اشعار بسیار در فراق گفته ، و برخی‌را داخل ریاض‌الشعرا نموده، ودرترجمهٔ خدیجه‌سلطان مثنوی‌طولانی

در تعريف او درج كرده ، اين بيت از آنست :

ازگلشن حسن تازه سروی نشسته بشاخ او تذروی

آشيان كردن پنج تذرو بشاخ سابقاً معلوم شد ، ننشستن هيچ تذرو بشاخ چه معنی داشته باشد؟».

«خزانهٔ عامره ، ص ٤٤٧-٤٤٩»

دختر واله : در تذكرهٔ صبح گلشن (ص . ۳۰) آمده است كه : «گنا بيگم صبيهٔ رضيّهٔ عليقلی‌خان واله داغستانی وحرم محترم اعتمادالدوله غازی‌الدين خان بهادر بود ، كه هريكی از خبيران بصير وبصيران خبير او را گل رعنای گلستان كمال حسن وجمال صوری‌ومعنوی می‌انگاشت، واز غايت لطافت‌ونزاكت به‌نوسيری‌اشتهار داشت ، يعنی جسمش بوزن نه مير بود ، اگر چه در عظمت و وقار همسنگ كوه مينمود .

ازوست

تا كشيدی ازنزاكت سرمهٔ دنباله‌دار
شد عصای آبنوسی چشم بيمار ترا

***

جگر پرسوز و دل پرخون گريبان چاك و جان برلب
قضا را شرم می‌آيد زسامانی كه من دارم »

خلاصهٔ رياض‌الشعرا

استوری (۱ : ۸۳۲) دربارهٔ نسخهٔ شمارهٔ (٦٥٧) برلين مينويسد: شامل خلاصهٔ تراجم تذكرهٔ مزبورست با انتخاب يك‌بيت ازهر شاعر ومحتملاً ازخود مؤلف».

اين احتمال بعيد بنظر ميرسد، چه واله يكبار عرفات‌العاشقين را خلاصه كرده وبااضافاتی بصورت‌رياض‌الشعرا درآورده‌است. تلخيص مجدد، آن‌هم بدين‌نحو، خالی ازغرابتی نخواهد بود .

خلاصهٔ دیگری ازین تذکره بنام لب لباب وجوددارد که درجای خود ذکرش خواهد آمد .

ریاض العارفین

تألیف رضاقلیخان هدایت در ۱۲۶۰ ه‍ ق

مشتمل است براحوال و آثار سیصد و پنجاه وچهار تن از شعرای عرفا و عرفای شعرا، ومبنی است بریک حدیقه درمقدمات، ودوروضه، ویک فردوس، ویک خلد بشرح ذیل :

حدیقه در مقدمات مشتمل بر شش گلبن ، گلبن اول در بیان حقیقت تصوف ، گلبن دوم در ذکر صفات سالکین ، گلبن سوم درفضیلت ذکر و اهل الذکر، گلبن چهارم در تبیین ذکر وفکر ، گلبن پنجم در تعریف انسان و سلسلهٔ طریقت ، گلبن ششم در ذکر اصطلاحات عارفین .

روضهٔ اول در ذکر عرفا ومشایخ بترتیب تهجی از ابایزید بسطامی (ص۲۷) تا یوسف تبیینی هندی (ص ۱۶۱).

روضهٔ دوم در ذکر فضلا و محققین از ابوعلی‌سینا (ص ۱۶۳) تایحیی لاهیجی (ص ۲۳۸) .

فردوس در شرح حال متأخرین ومعاصرین از آگه شیرازی (ص ۲۳۹) تاهمدم شیرازی (ص ۳۵۱) .

خلد در خاتمهٔ کتاب و مختصری از حالات مؤلف (ص ۳۵۲-۳۶۵).

درسبب تألیف گوید : «... پس از زمان بعثت ورحلت حضرت خاتم‌الانبیاء، صلّی‌الله علیه وعلی‌آله ، الی‌الآن عبّاد وزهّاد وخواص این امّت مرحومه‌را باقتضای زمان درهروقتی ازاوقات بنامی‌خاص مخصوص داشته‌اند، ودراین اوان به‌عارف‌رایت

شهرت افراشته‌اند ، ... و بعضی، از اکابر حالات ومقالات جمعی ازین طایفه‌را جمع نموده و در کتب خویش ثبت فرموده‌اند، چنانکه شیخ العارفین شیخ فریدالدین محمد العطار کدکنی النیشابوری قدس سرّه در کتاب موسوم به تذکرة الاولیاء، ومولانا نورالدین عبدالرحمن جامی‌ره در کتاب مسمّی به نفحات الانس، وقاضی نورالله شوشتری در مجلسی از مجالس المؤمنین و غیرهم . واما بعضی از ایشان را سخنان منظوم و طبع موزون بوده ، و برخی بنظم لب نگشوده ، و حضرات مشارالیهم وغیرهم همت والا نهمت بر ذکر احوال خجسته مآل ایشان گماشته وسخنان منظومهٔ ایشان‌را ننگاشته، وقومی ارباب تذکره نیز در ثبت اشعار شاعرانهٔ این فقره کوشیده و ازگفتار پر اسرار عارفانهٔ این طبقهٔ علیّه چشم پوشیده ، علاوه براین بسیاری ازاعاظم متأخرین پس‌ازتألیف و تصنیف کتب مذکوره بعرصهٔ ظهور آمده‌اند که حالات و مقالات ایشان در آن کتب مسطوربلکه درافواه خلق نیز مذکورنیست. بناء علیه بعضی از اجلّهٔ اصحاب واعزّهٔ احباب این‌فقیر ضعیف بی‌مقداررا ترغیب وتحریص فرمودند که چه باشد که تذکره‌یی بجهت تبصرهٔ اهل بصیرت مشتمل براطوار و اشعارسلسلهٔ طریقت وقایدان حقیقت‌این طبقهٔ شریفه جمع‌نمایی که طالبان و راغبان طریقهٔ حقهٔ طریقت را از حالات این قوم استحضاری واعتباری و آیندگان را تذکاری ازخاکساری حاصل‌آید... اگرچه این فرقهٔ جلیله بسیار و این قوم عالیه بیشمارند ، وهریک گفتار و اشعار بی‌حدّ ومردارند، ولی این فقیر ازنگارش ابیات شاعرانه و مجاز ایشان چشم پوشیده و درگزارش قلیلی ازآثار و ذکر اندکی ازگفتار عارفانهٔ این بزرگان کوشیده ، پس این کتاب مشتمل است برافکار شعرای عرفا و عرفای شعرا... الخ» (ص ٤) .

نثرکتاب ادیبانه وفصیح است، ولی براثر بی‌دقتیهای مؤلف اشتباهات زیادی درآن راه‌یافته ، ازجمله نسبت شعر دری دادن به شقیق بلخی مقتول در ١٧٤ (ص ٩٤) و بایزید بسطامی متوفی ٢٦١ (ص٢٧) که اشعار منسوب بدیشان مسلماً از سروده‌های قرون بعدست .

در ثبت تاریخ وفات صاحبان تراجم نیز اشتباهات بسیار روی داده است ، از

قبیل تاریخ وفات احمد جامی (ص ۳۲) ۵۳۲ بجای ۵۳۶، واوحدی مراغه‌یی (ص ۳۴) ۴۴۵ بجای ۷۳۸، و اوحد کرمانی (ص ۳۷) ۵۳۶ بجای ۶۳۵، و بیدل دهلوی (ص ۴۴) ۱۳۰۳ بجای ۱۰۳۳، ومیرحسینی هروی (ص ۶۵) ۷۳۸ بجای ۷۱۸، و حقی خوانساری (ص ۶۹) ۱۰۷۷ بجای ۱۰۳۷، وخواجوی کرمانی (ص ۷۲) ۸۴۲ بجای ۷۵۳، و زرگر اصفهانی (ص ۸۲) ۱۰۸۵ بجای ۱۰۷۵، وشهاب‌الدین سهروردی (ص ۹۵) ۶۳۲ بجای ۵۸۷، وغزالی مشهدی (ص ۱۱۸) ۹۵۷ بجای ۹۸۰، وشیخ ابوالفیض فیضی (ص ۱۲۱) ۱۰۴۰ بجای ۱۰۰۴، و محمدغزالی طوسی (ص ۱۳۱) ۵۱۵ بجای ۵۰۵ وموارد بسیار دیگر. ناگفته نماند که همین تواریخ غلط درمجمع‌الفصحا تکرار شده‌است. تاریخ فوت عده‌یی دیگر ازصاحبان تراجم را بااینکه درمنابع مورداستفادهٔ وی مذکور بوده است بقلم نیاورده که ازآنجمله است: تاریخ وفات آذری طوسی در ۸۶۶ (ص ۳۹)، و اسیری لاهیجی در ۹۱۲ (ص ۴۰)، و باباشاه عراقی دز ۹۹۶ (ص ۴۴)، وبسحق شیرازی در ۸۳۰-۸۲۷ (ص ۴۵)، وجمالی دهلوی دره۹۳ (ص ۵۳)، وشیخ حمیدالدین ناگوری در ۶۷۳ (ص ۶۵)، و حزین لاهیجی در ۱۱۸۰ (ص ۶۸)، وذوقی اردستانی در ۱۰۴۵ (ص ۷۷)، و رضی‌الدین نیشابوری در ۵۹۸ (ص ۷۸)، و رضی آرتیمانی در ۱۰۳۷ (ص ۸۰)، ونجم‌الدین زرکوب در ۷۱۲ (ص ۸۱)، وسلطان ولد در ۷۱۲ (ص ۸۳)، وسحابی استرابادی در ۱۰۰۱ (ص ۸۵)، وسرمد کاشی مقتول در ۱۰۷۴ (ص ۸۷)، و خواجه معین‌الدین چشتی در ۶۳۳ (ص ۱۳۲) وموارد دیگر.

در انتخاب عرفای شعرا و شعرای عرفا نیز خیلی بی‌مبالاتی کرده وکسانی را درین کتاب مذکور داشته است که بویی‌هم ازعرفان بمشامشان نرسیده بوده، مثلاً حسن‌خان شاملو (ص ۶۸) امیرالامراء و بیگلربیگی خراسان کی دم از عرفان زده؟ ومیر تشبیهی کاشی (ص ۴۹) نقطوی منحرف ومرید خاص محمود پسیخانی راچه نسبت باین طایفه؟ وعلیقلیخان واله داغستانی (ص ۱۵۷) راکه عمری دم‌از عشق خدیجه سلطان زده و اشعار عاشقانه درفراق معشوق مجازی سروده است چگونه درشمار عرفا

میتوان آورد ؟ و حکیم شرف‌الدین حسن شفائی اصفهانی (ص ۲۱۳) را که مردم خواب راحت ازدست زبان او نداشته‌اند ، همچنین عبدالله‌خان شهاب ترشیزی (ص ۲۰۱) شاعر فحاش و هجاء و هتاك را چه ارتباط باعرفان ؟ و رایج هندوستانی (ص ۸۱) که بقول تذکره‌نویس معاصرش آزاد بلگرامی : «هجو برمزاج او غالب بود و دیوان او مملوّ ازهجوست» چرا باید درعداد بایزید بسطامی وخواجه عبدالله‌انصاری و ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی قرار گیرد؟ .

در ذیل ترجمهٔ معین چشتی‌هروی (ص ۱۳۲) اشعار معین مسکین واعظ‌پسر حاجی محمد فراهـی و متوفی در ۹۰۷ را ثبت کرده است، و در ذیل ترجمهٔ شمس‌ـ الدین کرمانی (ـ شمس‌الدین محمد بن‌ایل‌طغان) صفحهٔ ۹۸ چهار رباعی درج کرده است که رباعی اول و دوم و چهارم از امیر شمس‌الدین محمد صدر خبیصی کرمانـی متخلص به‌فهمی است که صدارت سلطان محمد خدابندهٔ صفوی را داشته (بضبط‌تقی‌ـ الدین کاشی وصادقی کتابدار و تقی‌اوحدی)، ورباعی سوم که درطربخانهٔ‌رشیدی (ص ۲۱۵) مندرجست بالفعل صاحبش معلوم نیست. همچنین در شمار آثار سرمد کاشی رباعی ذیل را آورده است که درحدود دویست‌سال از زمان سرمد پیشترست :

در مسلخ عشق جز نکـو را نکشند

لاغـر صفتان زشتخو را نـکشند

گر عاشق صادقی زکشتن مگریـز

مردار بود هـرآنکـه او را نکشند

رجوع شود به‌مجالس‌النفائس (ترجمهٔ حکیم شاه محمد قزوینی) صفحهٔ ۳۰، وازینقبیل موارد دیگرهم هست .

درترجمهٔ سحابی استرابادی (ص ۸۰) آورده است که : «... بعضی او را از اهل شوشتر دانسته ، تحقیق آنست که مولدش در شوشتر و اصل از جرجان است ، موطنش نجف اشرف... هم درآنجا فوت ومدفون شد، علاوه‌برغزلیات ششهزاررباعی محققانه فرموده است» .

این تحقیق از تقی‌الدین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات العاشقین است که مینویسد: «گویند مولد ومنشاء وی ششتر و اصل ازجرجان است، لهذا به‌استرابادی مشهور گردیده، و بنده ششهزار رباعی از وی دیده‌ام ... قبل از رفتن قایل به‌نجف به مدت چهارسال وی بروضهٔ بقا رفته بود، وقایل در هزار و پنج بدولت زیارت آن حرم شریف موفق گشت».

و با اینکه تاریخ وفات سحابی (= ۱۰۰۱) در عرفات مذکوره بوده، مرحوم هدایت ثبت نکرده است.

منابع وی که بعضی از آنها را نام‌نبرده است عبارت بوده است از: تذکرة‌الاولیاء، مجالس‌النفائس، نفحات‌الانس، تذکرهٔ دولتشاه، مجالس‌المؤمنین، عرفات‌العاشقین، هفت‌اقلیم، ریاض‌الشعراء، وآتشکده.

ریاض‌العارفین بسال ۱۳۰۵ هجری‌قمری بامقدمه‌یی بقلم مهدیقلی بن‌علی‌قلی بن رضاقلیخان هدایت (مرحوم حاج مخبرالسلطنه) درطهران بطبع سنگی خیلی زیبا رسیده است در ۳۶۷ صفحه بقطع وزیری و خط نستعلیق حاجی محمد رضای سلطان‌الکتاب متخلص به‌صفا، و از روی همین چاپ درطهران چاپ سربی بسیار مغلوطی بسرمایهٔ کتابفروشی مهدیه در ۶۰۴ صفحه بقطع وزیری در سال ۱۳۱۶ شمسی شده است که قابل استفاده نیست.

ترجمهٔ مؤلف:

مرحوم رضاقلیخان هدایت مرد پرکاری بوده و آثار زیادی از نظم و نثر دارد که درریاض‌العارفین (ص ۳۵۲-۳۶۵) ومجمع‌الفصحا (ج ۲ ص ۵۸۱-۶۷۷) باترجمهٔ حالش مسطورست. ولادتش درطهران بسال ۱۲۱۵ ق، ووفاتش هم در آنجا بسال

۱- از غلطکاریهای کاتب نیز این کتاب مصون نمانده است، چنانکه رفیعای یزدی (ص ۸۱) را «رفیقای یزدی» نوشته وغالباً سنواتی را که بعدد صفر ختم میشده بدون صفر آورده‌است، مانند تاریخ وفات ابوسعید مهنه (ص ۲۹) وسعدالدین حموی (ص ۸۳) که‌بجای ۴۶۰ و ۶۵۰ دو رقم ۴۴ و۶۵ گذاشته است.

۱۲۸۸ هجری قمری واقع شده و در مقبرهٔ هدایت واقع در خیابان اسلامبول طهران مدفونست .

کتاب بسیار گرانقدر ونفیس: اصول الفصول فی حصول الوصول در تاریخ تصوف و ذکر مشایخ بزرگ از آثار اوست که ذکرش در ریاض العارفین ومجمع الفصحا نیامده، ونسخهٔ اصل آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی محفوظ است .

ریاض الفصحا

تألیف غلام همدانی متخلص به مصحفی در ۱۲۲۱-۱۲۳٦ ه ق

درشرح احوال وذکر آثار سیصد و بیست ویک شاعر ریخته وفارسی است که جز یکی از ایشان (= باباطاهر عریان) بقیه همزمان مؤلف بوده‌اند ؛ و این جلددوم از تذکرهٔ هندی گویان است که در ۱۲۰۱-۱۲۰۹ تألیف کرده است ، و آن نیز بعد از تذکرهٔفارسی گویان موسوم به‌عقدثریا (= ۱۱۹۹) تألیف شده است . مؤلف آنچه‌را در دو تذکرهٔ قبلی از قلم انداخته بوده درین مجلّد مذکور داشته‌است، چنانکه خود دردیباچهٔ آن گوید : «آنانکه در تذکرهٔ هندی وفارسی من نیستند، آن هردو فریق را درجلدثانی درآوردم تا جامع جمیع اسما باشد» (ص ۳) .

تاریخ شروع بتألیف این تذکره‌رالاله‌چنی لال‌متخلص به حریف که این تألیف هم بتکلیف وی صورت گرفته است ، چنین گفته :

صد شکر که این ذخیرهٔ اهل سخن
شد انجمن سپهر را رشک افزا
از خامهٔ فکر خود برآورده حریف
سال تاریخ او«ریاض الفصحا»=۱۲۲۱
(ص ۳)

وسال ختم‌آنرا مؤلف خود چنین سروده است :

در سواد اعظم این تذکره ماند از رفتار چون پای‌قلم
یافتم تاریخ ختمش مصحفی «یادگار خامهٔ جادو رقم»-

۱۲۳۶ (ص ۳۷۸)

ترتیب کتاب الفباییست و تراجم بعضی از شعرای ایران مانند آذر بیگدلی ، عاشق اصفهانی وفتحعلیشاه «فجر»[1] راهم شاملست .

این تذکره بخط میرزا رمضان‌بیگ طپان شاگرد مؤلف که نستعلیق را خوش مینوشته و خود نیز مادهٔ تاریخی برای ختم تذکره گفته است ، کتابت شده ، و بسال ۱۲۳۷ بمباشرت انجمن ترقی اردو در اورنگ‌آباد دکن در۳۷۸ صفحه بچاپ سنگی رسیده است . تصحیح آنرا مولوی عبدالحق در عهده داشته و در احوال و آثار مؤلف مقدمه‌یی بزبان اردو در چهارده صفحه نگاشته است .

ازشعرای ذیل درین کتاب اشعارفارسی ذکرشده است:

احسان : میرزا مدد معروف به‌علی‌نواز (ص ۱۶) آذر بیگدلی (ص ۱۷)
ارشد : حکیم شفائی‌خان (۱۷) آزاد : حافظ‌غلام محمدخان لاهوری(۲۷)
انیس : لاله موهن‌لال‌لکهنوی(۳۰) ادیب : گوربخش (۳۶)
بریان : میرزامظفر علیخان (۴۲) بشارت : میان بشارت حبشی (۵۰)
ترقی : میرزامحمدتقیخان بهادر (۵۴) تراب : شاه ترابعلی کاکوری(۵۶)
جعفر : فخرالدین احمدخان (۶۹) حریف : لاله‌چنی‌رای‌شاهجهان‌آبادی(۷۱)
حسین : غلامحسین‌خان (۷۷) حشمت : میرمحتشم علیخان (۸۱)
حاجب ایرانی (۸۵) خرم : امام‌الدین‌احمد (۸۸)
خورشید: لاله‌لچهمی‌رام‌پندت(۸۹) خطا : ملامحمد (۸۹)
رشید: نصیرالدوله (۹۸) زلال : میر دوستعلی (۱۱۱)
زخمی : کورجی (۱۱۵) زائر : آقا میرزاجان (۱۱۷)

۱- فجر را «فجر» ودرحرف «فا» صفحهٔ ۲۰۲ آورده است .

سروری : شیخ رضی‌الدین غلام‌مرتضی (۱۲۲) سفیر : غلام نبی‌خان ایرانی (۱۳۱)
ساحر : شیخ فضل حق (۱۳۲) سرور : لاله‌لچهمی‌رام‌نپدت (۱۳۶)
صوفی : شاه‌علی‌اکبر (۱۶۸) صادق : جعفرعلیخان (۱۶۸)
طپان : میرزا رمضان‌بیگ (۱۸۲) ظریف : لاله‌بینی‌پرشاد (۲۰۲)
عاشق اصفهانی : آقا محمد (۲۱۰) عیشی : میان طالب‌علی (۲۱٤)
عارف : میرعارفعلی (۲۲۵) عالم : شاه‌عالم‌خان (۲۲۷)
عریان : بابا طاهرهمدانی (۲۳۳) فائق : غلام محمد (۲٤۷)
فتحعلیشاه قاجار (۲۵۲) فروغی اصفهانی : میرزامحمدعلی (۲۵۱)
تلاش : حکیم حیات‌الله (۲۵۵) مایل : سید مدد علی (۲۷۵)
مصحفی : غلام همدانی (۲٦۸) مختار : حافظ غلام‌نبی‌خان (۲۹٦)
مسرت : لاله عوض‌رای (۳۰۲) موجی : لاله موجی‌رام (۳۰٤)
نزهت : برهان‌الدین‌محمد (۳۲۰) نامی : بخش‌الله (۳۲۱)
نیاز : مولوی نیازاحمد (۳۳۹) واسق : شیخ بهادرعلی (۳٦۰)
یار : میراحمدیار (۳۷۷) .

احوال و آثار مؤلف بقلم خود وی :

«مصحفی - من که‌شیخ غلام همدانی مصحفی تخلص‌ام ، احوال حسب ونسبم از کتاب مجمع‌الفوائد معلوم نمای ، چون پیش ازین تذکرهٔ فارسی[1] و هندی جمع کرده‌ام . سبب برین تألیف کثرت موزونان دیارلکهنو که بالفعل‌آبادی شاهجهان‌آباد بپا سنگ او نمی‌رسد شد . اگر از تحصیل علمی‌من پرسی، گویم بتو که تکمیل‌فارسی و نظم و نثر آن به شاهجهان آباد درسی سالگی بخوبی میسر آمده بود ، در ایامیکه جلای وطن کرده درین دیار تازه آمده قیام ورزیدم ، علم عربی یعنی طبیعی و الهی‌و ریاضی از مولوی مستقیم سنکهٔ گوپاموشا گرد مولوی حسن خواجه‌تاش مولوی مبین عالم‌العلما خوانده‌ام ، ومیبدی وصدرا را بلد شده ، وقانونچه را از مولوی مظهر علی

۱- تذکرهٔ‌فارسی او موسوست به‌عقدثریا وذکرش خواهدآمد.

که درصرف ونحو ثانی ایشان کم پیدا میشود دریافته ، غرض آخر عمر از فضل الهی بعربیّت و تفاسیر قرآن مجید مایه بهم رسانیدم که تصنیف دیوان عربی را اراده میکردم نیز صورت می‌بست ، بلکه قریب یک جزو غزلیات و یک دوصد قصیدهٔ نعت رسول صلی‌الله علیه وسلّم که گفته بودم ، آن جزو مسوّده صاف کرده برطاق بلند افتاده بود، بسبب نم‌زدگی باران ارضه قوت خود نموده ، پاره کاغذ کرم‌خورده و پاره سلامت برآمد ، مضمون بستهٔ آن نظم ازدست رفت، دوسر مقامات حریری که مع شرح داشتم ، وجزوی بسواد هم دادم، ازمولوی‌محمد شاگرد خود که قصائد عرفی ازمن خوانده‌اند دیده‌ام ، و از آن کتاب محاوره‌های زبان‌عرب را اندکی دریافته اگر زمانه فرصت‌داد باتمامش میرسانم، معنی متن قرآن را بی‌احتیاج تفسیر ، حرف‌بحرف بسینه‌دارم، اکثر کتابهای عربی مثل مختصر و مطول بیک مطالعهٔ من آسان میشوند ، و هیچ مطلبی غامض‌تر ، ازفکر من در پردهٔ اختفا نمی‌ماند . این‌نقص را که عربی‌دان نبودم‌درین شهر از خود دفع نمودم ، نقص دوم ناآشنایی علم عروض و قافیه بمطالعه چند شبی عروض های استادان گذشته در عرصهٔ قلیل بدور انداختم ، و خودهم عروضی‌مختصر تألیف نمودم ، ونام آن خلاصةالعروض گذاشتم . الحمدلله که هرچه مقصود من بود حاصل‌شد ، و این هردو زبان فارسی وهندی از ایام شباب مثل غلام وکنیز ، شب وروز پیش من کمربسته حاضر می‌مانند ، امّا در عربی چنانکه دل میخواهد مزاولت باقیست ، در زبان اردوی ریخته قریب صدکس امیرزاده‌ها و غریب‌زاده‌ها بحلقهٔ شاگردی من آمده باشند، و فصاحت و بلاغت‌را ازمن آموخته، درمحاورهٔفارسی کتاب مفیدالشعرا[1] که تألیف کرده‌ام ، از آن برتو مرتبهٔ فارسی‌دانی من روشن خواهد شد. اینهمه شیرینی که درریخته‌دارم طفیل فارسیست ، اگرچه الحال مرا ننگ می‌آید از نوشتن اشعار فارسی و هندی خود . درین جلد میخواستم که اشعار عربی بنویسم ، خردم بانگ برمن‌زد، که چون نامی درین‌فن برآورده‌بی ازنوشتن شعر عربی‌چه‌حاصل، که‌میداند و که میفهمد ، چون زبان فارسی از بی‌علمی صاحبان‌زمانه رو درنقاب‌اختفا

۱- استوری (۱/۸۷۶) نام این کتاب را «منیةالفضلا» نوشته است.

دارد، طبیعت‌ها بیشتر متوجه ریخته‌اند، از دامن قبول این گلهای شکفته‌را ریختن و بدرختان خاردارعربی آویختن ، عقل صلاح‌اندیش رخصت ندهد، ناچار بفتوای رای صائب از رطب ویا بس کلام فارسی‌وهندی هرچه مناسب دیدم، بتحریر خامهٔ‌وقایع‌نگار درآوردم ، بزیور قبول سامعان سخن سنج مجلّی و آراسته ، و بحصول پذیرائی طبایع معنی دوست محلّی باد . سنهٔ عمرم تا الی الیوم قریب بهشتاد رسیده باشد ، اکنون دل‌ازدنیابر کنده جزیادالهی ومصروف‌بودن بنماز وروزه چیزی‌دیگرنمیخواهد، اوسبحانه عاقبت‌بخیر کند».

«ریاض‌الفصحا ، ص ۲۸۶»

ازوست

من بخودهم نپسندم سخن ناز ترا
که مبادا دگری بشنود آواز ترا

***

یاد عهدی که بتقریب گدایی گاهی
گذری بود بکوی تو شب تار مرا

***

باغیر گرم جوششی ، این‌میکشد مرا
داغم زخوی‌تو که چنین میکشدمرا
خون کرده‌ام هدر، که بت‌جنگجوی‌من
از مهر میکشد ، نه بکین میکشدمرا
طفلی که زخم‌سینهٔ‌من دردعای اوست
هردم بخندهٔ نمکین میکشد مرا

***

هرگز بوقت ضعف کسی یاریم نکرد
یک آشنا خیال مددگاریم نکرد

صیاد من مرا بقفس دید مضطرب
امّا ترحمی بگرفتاریم نکرد
خوشتر که آشیانه بباغ دگر برم
یک گل درین چمن چوهواداریم نکرد
رسوای خلق ساخت مرا عشق دلبری
کودل زمن ربوده و دلداریم نکرد
ازدیگران چه شکوه کنم درفراق او
همسایه هم عیادت بیماریم نکرد»

«منتخب از ریاض‌الفصحا»

سید محمدصدیق حسنخان تاریخ فوتش را ۱۲٤۰ نوشته است.

رك : شمع انجمن ، ص ٤١٦» .

نسخه‌یی از دیوان مصحفی با اضافات و اصلاحاتی بخط وی در کتابخانهٔ رضا واقع در شهر رامپور موجودست که درمجلهٔ هندنو شمارهٔ ۳۷٤ سال نهم (اردیبهشت ماه ۱۳۳۸) معرفی شده و ابیات ذیل از آنجاست :

تو در خواب گران افتاده‌یی غافل چه‌میدانی
که شبخیزان راه معرفت بستند محملها

***

ملتمسی است بر زبان این دل مستمند را
ایکه چو باد میروی ، تند مران سمند را

***

رخسار تو در پیش نظر بود و ندیدم
سدّ ره نظارهٔ مرا بی بصری بود

ای سرو چه برخاسته‌یی از ره دعوی
بخرام توهم یک دوقدم پایی اگر هست

✿✿✿

بیتو شبها همچو شمعم خون دل
از گریبان تا بدامان میرود

***

جان سوزد و مرهم زطبیبان نپذیرد
این درد چه دردیست که درمان نپذیرد
با مصحفی از جامه و دستار مگویید
دیوانهٔ عریان سروسامان نپذیرد

***

چون نگه را آشنا سازد کسی با حسن او
کزحیا هرلحظه بررویش نقابی دیگرست
دوستان هرچند شعر تازه را دارند دوست
انتخاب مصحفی خود انتخابی دیگرست

ریاض‌الوفاق

تألیف منشی ذوالفقارعلیخان بهادر بنگالی متخلص به‌مست در ۱۲۲۹ هـ ق

تذکره‌ایست مختصر مشتمل بر ذکر ۱۴۶ نفر از شعرای معاصر مؤلف که بیشتر ایشان از دوستان و آشنایان وی بوده‌اند، وازین‌عده ۱۱۵ نفر شعر فارسی‌دارند و ۳۱ نفر شعر ریخته (ـ اردو) .

ترتیب تراجم الفباییست از میر مظفر علی آه پهلواری تا خواجه یعقوبعلی یعقوب تخلص .

نام کتاب برابر با تاریخ اتمام آنست ، چنانکه مؤلف در پایان تذکره آورده است :

چو اتمام این نامه شد اتفاق خطابش نمودم «ریاض الوفاق»
شمردم پس از بهر تاریخ حرف عیان شد زنامش بنهج شگرف
(ص ۱۲۳)

نثر کتاب بسیار مصنوع و متکلفانه است ، و مؤلف از دقایق احوال صاحبان تراجم باوجودآنکه کلاً معاصر و بعضاً معاشر وی بوده‌اند چیزی بقلم نیاورده وسنوات را جز دریکی دومورد مطلقاً ذکرنکرده است .

درین تذکره عده‌یی از شعرای قرن ۱۲ و ۱۳ مذکورند که در تذکره‌های دیگر ذکرشان نیامده، ولی مُنشی مَنِشی مؤلف مانع ازین شده‌است که اطلاعات دقیقی از احوال ایشان در اختیار آیندگان قرار گیرد .

وی چندان بی‌اعتنا بوظیفهٔ تذکره‌نگاری بوده که حتی نام بسیاری از صاحبان تراجم راهم که درموقع تألیف بخاطر نداشته ، در صدد تحقیق و پرسش از دیگران برنیامده و بذکر عبارت : «نامش اکنون بخاطر نیست» اکتفا کرده است .

درین کتاب فقط ترجمهٔ نوزده‌نفر نسبةً مفصل نوشته شده است که از آشنایان نزدیک مؤلف بوده وعبارتند از :

راجه پیاری‌لعل (ص ۱۱۷-۱۱۹) نجم‌الدین محمدخان ثاقب کاکوری (۱۵-۱۹)
میرزامحمدجواد حاجب شیرازی (۲۲-۴۴) میرمحمدحسین اودی (۲۷-۲۸)
رای صاحب‌رام خاموش (۳۰-۳۲) ذوالفقار علیخان رفعت (۳۹-۴۰)
مستر کورسی اسمت بهادرشایق (۴۷-۴۸) سید قطب‌الهدی شوق بریلی (۴۹-۵۱)
محمد اسمعیل طپش بخاری (۵۴-۵۶) شاه شمس‌الدین ابوالفرج طلعت (۵۶-۵۷)
میرزاابوطالبخان تبریزی اصفهانی (۵۷-۵۸) افضل‌الشعرا فضل مولاخان فضل (۶۸-۷۰)

محمدحسنخان قتیل دهلوی(۷۲-۷۶) سیدنورالحق منعم مرادآبادی(۸۲-۸۷)
سراج‌الدین علیخان موجد لکهنوی(۸۸-۹۰) میرقمرالدین منّت‌دهلوی (۹۰-۹۱)
منشی‌رام‌جس محیط (۹۱-۹۴) عبدالهادی مضطر کلکته‌یی(۹۵-۸۷)
صدرالدین محمدخان وحشت شاهجهان‌آبادی «= دهلوی» (۱۱۴-۱۱۶).

ازهفت شاعر ذیل‌فقط اشعاری‌را نقل کرده‌است که درستایش وی گفته بودند:
حمیدی دهلوی (ص ۴۲) خوشگوی بنارسی (ص ۳۲)
ضیاء مغول (۵۳) نعمت شاهجهان‌آبادی (۱۱۲)
نحیف (۱۱۲) نیازمند (۱۱۳) هلال (۱۱۶).

ونیز از پنج شاعر ایرانی که درهند بسر میبرده‌اند یاد کرده که اسامی ایشان بشرح ذیلست:

اسمعیل قزوینی (ص ۸) محمدجواد حاجب شیرازی (۲۲)
میرزا خلیل‌الله‌خان سفیر شیرازی (۴۵) و برادرش عبدالرحیم‌شیرازی (۶۲)
صادق ایرانی (۵۲).

درترجمهٔ میرمحمدحسین اودی (ص ۲۷) ومحمدحسنخان قتیل (ص ۷۲) و میرزا علینقی‌خان لسان (۸۲) و سید نورالحق منعم (۸۷) ومیر قمرالدین منت(۹۰) قسمتهایی از تذکرهٔ خلاصة‌الافکار تألیف میرزا ابوطالبخان تبریزی اصفهانی را نقل کرده است.

اشعار این کتاب چنگی بدل‌نمیزندومربوط‌بدورهٔ انحطاط شعرفارسی‌درهندوستان است.

ترجمهٔ مؤلف:

منشی ذوالفقار علیخان بهادر بنگالی متخلص به مست همچنانکه در تراجم شاعران سهل‌انگاری کرده است، بذکر دقیق احوال خود نیز نپرداخته و فقط درذیل نام دیگران گاهی اشاره بروابط خود باایشان و بعضی سفرهای نزدیک و دور کرده ودرپایان کتاب فهرستی از تألیفات خویش را بقلم آورده است.

مجموع اطلاعاتی که دربارهٔ زندگانی وی ازین کتاب بدست می‌آیداینست:
درصغر سن شاه قدرت‌الله قدرت را ملاقات کرده است (ص ۷۸ س ۲). کتب فارسی را نزد محمد عاقلخان ناظم متخلص به رمق خوانده (ص ۴۱ س ۱۳) وعلوم عربیّه را در کلکته از محضر نجم‌الدین محمدخان ثاقب فرا گرفته است (ص ۱۶ س ۱۷). در جوانی بضلع بهار رفته وشیخ الاسلام شاه شمس‌الدین ابوالفرج را در آنجا ملاقات کرده (ص ۵۶ س ۷)، و در کلکة و بنارس بامیرزاجان محمد اسمعیل خان طپش بخاری صحبتها داشته است (ص۵۶ س ۴). درسفر ثانی که برفاقت‌ناصرالملک صاحب کلان بنارس بدانجارفته (ص ۹۲ س ۱۴). باسید قطب‌الهدی شوق بریلوی همراه بوده (ص ۴۹ س‌آخر) و در شهر بنارس نیابت کل مهاراجه‌اودت نراین‌سنگه بهادربوی تعلق داشته (ص ۶۲ س‌آخر). در سال ۱۲۲۴ مسجد عالمگیری را که رو بویرانی داشته ترمیم کرده و محمد معظم اکبرآبادی در تاریخ آن گفته است: «دوباره مسجد اصحاب قبله‌شدمعمور» (ص ۹۹ س ۱۳). سیدحمیدالدین حمیدد هلوی در شعری که بمدح وی سروده او را امیرعادل و دین‌پرور خوانده‌است:

«امیرعادل و دین‌پروری که درعهدش
گوزن وشیرو بزو گرگ خوش بهم‌آسود
زخوف دبدبهٔ حاجبان درگاهش
زمانه را شده باب ستمگری مسدود
زفیض نام شریفش قضا زجمله جهان
چو ذوالفقارعلی رنگ ظلم و کفرزدود»
(ص ۲۵)

و خوشگوی بنارسی گفته:

«خداوندگارا، جهانداورا قمر طلعتا، مشتری پیکرا...
(که معلوم میشود حسن‌صوری هم داشته است)
بفوج تو بهرام عالی مقام علمدار باشدبرنگ غلام...»
(ص ۳۳)

و از شعر ضیاء‌مغول بر می‌آید که وی حاکم شهر بنارس بوده :

«حاکم شهر بنارس، عادل کسری وقار

گوهر عزّو شرافت، داورعالی‌تبار... الخ»

(ص ۵۳)

و ازقصیدهٔ نحیف است که :

تویی که دولت و اقبال چاکر بختت

تویی که امرتو نه چرخ اختیار کند...

غمی‌مخورتو«نحیف»ازحسود کافر کیش

که ذوالفقار علی کارذوالفقار کند»

(ص ۱۱۲-۱۱۳)

وهلال شاعر مثنوی موشحی درستایش وی گفته که از حرف اول مصراعهای آن نام : «منشی ذوالفقار علی‌خان بهادر» استخراج میشود ، وبیت اول آن اینست[1]:

«مهر تابان خاور اقبال نورافزای بدر برج کمال»

(ص ۱۱۶)

و در پایان کتاب مینویسد : «... تکلف برطرف، اگرچه بشعر گفتن ودرّنظم سفتن میلی نکرده وگاهی آنچه درستی بیخودی خاویده دربند تحریر آن نبوده، مگر بمصداق :

شعر گفتن گرچه در سفتن بود لیک فهمیدن به‌از گفتن بود

از بدو روشن شدن شمع شعور و عنفوان بهارستان نشو و نما پیوسته باوجود اشغال ضروری شبانه روزی شاهد نازك خیالی و دقیقه‌فهمی‌فنون نظم و نثر را چون دل دربر گرفته ، لمحه‌یی خود را از دریوزه‌گری فضل‌الهی معاف نمیدارد :

این منم عاشق جمال سخن کز دوعالم‌مراد من‌سخن‌است

۱- آقای دکترخیامپورتصور کرده‌اند که«منشی ذوالفقارعلیخان بهادر» نام هلال شاعرست وهمینطورهم درفهرست آورده‌اند.

هیچگاه ازسخن گزیرم نیست   پیر من اوستاد من سخن است

***

باشدگل بهارسخن یادگارما   این لعل بی‌بهاست چراغ مزارما

امروزمدح گسترما کیست‌جزقلم   دم میزند زجوهر ما ذوالفقارما

لاجرم بابودن بارگران مشاغل و پیمان بستن بخدمتگزاری خلایق بمصداق:

اگر بحضرت سلطان ره سخن داری
مباد خامشیت بهر خویشتن داری

فروغ انجمنی باش و خاطری بفروز
که‌عقل‌درسر چون‌شمع درلگن‌داری

بریز جرعه بکام فسردگان نشاط
که‌می‌سبوسبو وگل‌چمن‌چمن داری

اکثر نسخ مثل نسخهٔ دبستان حقوق در بیان حقوق بر مخلوق مشتمل آداب و اخلاق، و انتخاب نسخهٔ طیبهٔ ابواب‌الجنان موعظه‌بیان ، ونسخهٔ مجموعهٔ مکاتبات منظوم مسمّی به‌باغ و بهار، و بیاض‌نوطرز مشتمل غزل وابیات نغز و تازه ، ونسخهٔ تحفةالمبتدی متضمن ماهیت‌انشاء وکیفیت نثر و صنایع بدایع وکلّ قواعد و دقایق فن منشیگری ، ونسخهٔ نگارستان نظایر مشتمل برهرقسم از اشعار مکتوبی ، و نسخهٔ بهارستان ضمایرمتضمن هرنوع منشآت‌اساتذهٔ متقدمین ومتأخرین و پاره‌یی‌ازمسوّدات کمترین[1] ، ونسخهٔ لطف سخن درماهیت سخن وکیفیت نظم و انواع آن ، و نسخهٔ نیرنگ ظهور در تفصیل تفرقهٔ اقوام و بیان عقاید مختلفهٔ فرقهٔ هنود که هریکی فواید عظیم وموایدِ مستقیم دارد ...» (ص ۱۲۰-۱۲۱) .

۱- این کتاب متضمن تراجم احوال نثر نویسان نیزهست، چنانکه در ذیل نام‌رنگین کشمیری مینویسد: «نثری هدیهٔ خاک‌نشین آستانهٔ شوق کرده بود که با ذکرحال‌آن‌خجسته افعال درنسخهٔ بهارستان ضمایر رقم‌پذیرگشته است» (ص ۴۲ س ۴).

ازوست

همزبانم زبان لال منست	بیزبانی زبان‌حال منست
میکند روزگار تربیتم	نقص عالم‌پی کمال‌منست
تازه معشوق روزگار منم	خاطرساده خط‌وخال‌منست
دفتر کارنامه های مسیح	نسخهٔ طبع اعتدال منست
گوهرآمود عقدهای خیال	زیور گردن جمال منست
آسمان جهان معرفتم	عقل خورشید بیزوال‌منست
نو بنو تازه معنی باریک	برسپهر سخن هلال منست
التفاتم بنقد کردن نیست	فقر مال من و منال منست
نسخهٔ عاکفان کعبهٔ عشق	گوهر نظم بی‌همال منست
طایر آشیانهٔ عشقم	بیضهٔ دل بزیر بال منست
کدخدای‌سرای فضل‌منم	عقل کل طفل خردسال منست
الله الله چه تازه‌سوداهاست	که دراندیشهٔ‌محال‌منست

(ص ۱۲۲)

نسخه : اشپرنگر ، ش ۳۶ ، برلین ، ش ۶۶۵ .

آقای دکتر خیامپور استاد دانشکدهٔ ادبیات تبریز نسخهٔ ریاض‌الوفاق برلین‌را **تلخیص** کرده وبسال ۱۳۴۳ شمسی درتبریز بطبع رسانیده‌اند، قطع وزیری، ح+۱۳۰ صفحه .

متأسفانه درین کتاب کوچک شصت و یک فقره غلط بزرگ از نوع ذیل راه یافته است .

صفحه	سطر	خطا	صواب
۵۷	۳	مزار کبیرالانوارش	مزار کثیرالانوارش
۶۳	۵	محمدخورد حاجت	محمدجوادحاجب
۶۴	۱۲	بفرمان سرنازتو	بقربان سرنازتو

٦٨	٦	مالک عدیل ونظیر	مالک عدیم نظیر
٩٣	٧	چشم مدرسه‌راحالی	جسم مدرسه‌راجانی
٨٧	١	عهدمن ومادی‌نوروزمن	عید من وشادی نوروز من
٨٧	٩	غارت‌از قافلهٔ‌صبروهوش	غارتی قافلهٔ صبروهوش
٨٩	٦	قدرنشین	صدرنشین
٩١	٤	رمن	بدن
٩٩	٢	پرشکالی	برشکالی

زبدة المعاصرین

تألیف میر سیدحسین حسینی شیرازی در ١٢٤٠ ﻫ ق

مشتملست بر ذکر یکصد وشش شاعر معاصر: هفت شاعر هندی، هشتاد و نه شاعر ایرانی و ده شاعرهٔ ایرانی بترتیب حروف تهجی.

مؤلف از شیراز به‌عمان وازآنجا به‌سندرفته و دردربار میر کرمعلیخان تالپروالی سند (١٨١٢-١٨٢٨ میلادی) و برادرش میر مراد علیخان تقرب‌یافته، ودربازگشت بوطن این تذکره را تدوین کرده و بعنوان ارمغان برای دو شاهزادهٔ سندی فرستاده است.

زبدة‌المعاصرین مصدّرست بنام فتحعلیشاه قاجار و میر کرمعلیخان و میر مراد علیخان و شامل تراجم مختصر ومنتخبات مفصل است.

آغاز: «مطلع ومقطع هرسخن نام نامی ناظمی‌را درخورست که بنظمی‌خجسته قصاید فراید دهور وغزلیات مشهور را دردیوان عالم امکان ترکیب کرده».

درسبب تألیف گوید: «مدتی در خاطر این فقیر میگشت که نسخه‌یی درباب شعرای جدید فراهم آورد، و ورقی چند ... در سلک تحریر کشد، لیکن بواسطهٔ

موانع متنوعه ... در حیزّ تعویق می‌افتاد ، تا درین ایّام کـه داخل سنهٔ ۱۲۴۰ هجریست ... از دارالملک شیراز ... رخت بسته ، سفر دریا را عازم و جازم ...»
و بعد میگوید که براهنمایی توفیق درسند خدمت میرکرم علیخان ومیر مراد علیخان رسیدم ، «بعداز صحبت بسیار استفسار فرمودند که‌از اشعار شعرای شیرین زبان‌وافکار ابکار ملیح گویان فارسی چیزی برسم‌ارمغان آورده‌یی؟ ... چون‌بوطن مألوف‌بازآمدم، ازهرگوشه توشه‌یی و از هرخرمنی خوشه‌یی ، و ازهرنوع گلی دسته‌یی فراهم آورده و او را به‌زبدةالمعاصرین نام نهادم» .

(ص ۲۴-۲۶)

حسینی نخست نام شاعر را با مدت عمر او ومحل اقامتش ذکرکرده ، و اگر درقید حیات نبوده ، تاریخ وفاتش را معلوم داشته ، و بعد منتخبات مفصّل اشعار او را آورده است ؛ ولی از شتاب زدگی که داشته ،کاری نساخته و اشتباهات‌غریب و عجیب ازو سرزده است .

تاریخ فوت‌نورعلیشاه اصفهانی‌را بجای ۱۲۱۲ «۱۲۳۶»، وآقامحمد کاظم‌واله اصفهانی‌را بجای۱۲۲۹ «۱۲۰۴» ثبت کرده، ومیرزا محمدحسین عالی شیرازی‌متوفی ۱۲۳۶ را درحال حیات نوشته، و ملاّجلال دوانی متوفی ۹۰۸ هجری‌را شاعرمعاصر دانسته و ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده است:

«ملا جلال ـ اصلش از قریهٔ دوان وازعمرش سی‌وسه‌سال گذشته وحال‌ساکن شیراز میباشد» ویک غزل او راهم بمطلع زیر درج کرده است :

از تو تا مقصود چندین منزلی درپیش نیست
یک‌قدم‌درهردوعالم‌نه‌که‌گامی بیش‌نیست»

رك : (ص ۳۱ و۵۸)

ترجیع بند نورعلیشاه راکه مرجعش اینست:

درکعبه وسومنات ماییم   عالم صفتند وذات ماییم

بنام آقاجانی سایل قیری ثبت‌کرده است (ص ۱۶۵) .

رباعی ذیل را که ازمیر شاهکی اصفهانی شاعر قرن دهم ومعاصر سام میرزای صفوی است و در تحفهٔ سامی (ص ۱۳۱) نیزمذکورست، به‌اسمعیل خان اسیری‌شاعر قرن سیزدهم نسبت داده است:

عشقی داریم و سینهٔ سوزانی دردی داریم و دیدهٔ گریانی
عشقی‌وچه‌عشق،عشق‌عالمسوزی دردی و چه درد، درد بی‌درمانی
(ص ۳۶)

وازینقبیل اشتباهات درین کتاب بسیارست.

نسخه‌یی ازین تذکره در دانشگاه لاهور جزو کتب مرحوم پروفسور محمود شیرانی محفوظاست. نخست مرحوم محمد اقبال (مصحّح راحةالصّدور) شرحی در معرّفی آن نگاشته با مستخرجاتی ازآثارشاعرات درمجلهٔ اورینٹل کالج میگزین (سال دهم شمارهٔ یکم، نوامبر ۱۸۳۳، ص ۳۱-۴۲) درج کرده‌است، و اخیراً پروفسور محمدباقر پنجابی تمام آن نسخه را درهمان مجلد بطبع رسانیده است و بندهٔ نگارنده در شماره‌های ۱۶۵ و۱۶۶ (مئی واگست ۱۹۶۶) تا چهارصد صفحه‌اش‌را دیده‌ام. متأسفانه چاپ‌آن نیزمغلوطاز کارد رآمده، چنانکه‌فتحعلیشاه‌قاجار که‌مؤلف درحین تألیف (۱۲۴۰ ه) ظاهراً ویرا پنجاه و پنج‌ساله نوشته بوده «پنجساله» چاپ شده، و گویی چون نسخهٔ واحدی بوده تصحیح آن ممکن نشده و بهمین‌جهت اشعارهم‌غالباً مغلوط و بلکه ممسوخ است.

ترجمهٔ حال میر سید حسین حسینی شیرازی مؤلف زبدةالمعاصرین را تذکره‌نویسان دورهٔ قاجار بقلم نیاورده‌اند.

زنان سخنور

تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی در ۱۳۳۵-۱۳۳۷ ش

در سه دفتر، چاپ مؤسسهٔ مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، طهران، سربی، وزیری.

دفتر اول ۳۷۶+۷ ص، سال ۱۳۳۵ شامل ۱۱۴ ترجمه بترتیب حروف تهجی.

دفتر دوم ۳۹۶ ص، سال ۱۳۳۵ شامل ۸۷ ترجمه.

دفتر سوم ۴۲۳+۱۶ ص، سال ۱۳۳۷ ش، شامل ۱۰۶ ترجمه.

در هرسه دفتر عکس معاصران درمقابل ترجمه‌شان گروار شده است.

مؤلف در هر دفتر فهرست الفبایی صاحبان تراجم را با شمارهٔ صفحه مذکور داشته و مآخذ و منابع خود را درضمن تراجم بقلم آورده و درهر دفتر، جداگانه هم صورت آنها را ذکر کرده است.

تذکره‌نویسان گذشته دربارهٔ زنان سخنور مرتکب اشتباهات زیادی شده‌اند، و تمام آنها باهتمام مؤلف درین کتاب جمع آوری شده است، و بنده چون هریک از منابع ومآخذ ایشان را درجای خود مذکور داشته وانتقاد کرده‌ام، از نقد این تذکره درمیگذرم که موجب تطویل نشود.

برای ترجمهٔ مؤلف رجوع شود به‌فرهنگ سخنوران (ص ۲۷۶).

زینة‌المدایح

تألیف محمدصادق وقایع‌نگار مروزی متخلص به هما در ۱۲۱۸ ه‍ ق

تذکره‌ایست در بیان احوال و اشعار شعرایی که از آغاز جلوس فتحعلیشاه قاجار تا هفتمین‌سال سلطنت وی بمدح و ثنای اوپرداخته‌اند مشتمل بریک آرایش و

دو پیرایه و یک زیور بشرح ذیل :

آرایش ـ در ذکر اشعار فصاحت‌آثار خسرو عدالت شعار .

پیرایهٔ اول ـ در ذکر اشعار شعرای ملتزمین رکاب ظفرانتساب .

پیرایهٔ دوم ـ در ذکر اشعار مطلق شعرای ممالک محروسه که در ثنای قبلهٔ عالم وعالمیان رطب‌اللّسانند .

زیور ـ در ذکر اشعار مؤلف وشمّه‌یی ازمجاری حالات ارادات آیاتش .

آغاز :

«ای ذکر تو گلفروش بازار سخن
رنگین زتو برگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچهٔ مجموعهٔ نطق
توحید تو مشاطهٔ رخسار سخن[1]

زینت‌مدایح وزیب محامد حمدمحمودیست جلّ ذکره که حمدش زینت‌زبان وثنایش زیب بنانست» .

انجام :

«عیان تانیست پایانی بدوران عهد شاهی را
نباشد عیش ایشان را چو عهد شاه پایانی»

همای سروزی درین تذکره چنانکه معمول زمان بوده زیاده از حد بلفاظی و عبارت آرایی منشیانه پرداخته است . ولی حسنی که کار او دارد اینست که برای‌هر قصیده و قطعه تاریخچه‌یی ذکر کرده که آیینهٔ زمانست و بی‌فایده نیست، از صاحبان تراجم شعر زیاده نقل کرده و بیش‌ازهمه صبای کاشی را ستوده و دو هزار بیت شعر ازو آورده است .

۱ـ تذکره‌های همیشه بهار تألیف اخلاص دهلوی و تحفة الشعرا تألیف افضل بیگ قاقشال‌نیز باهمین رباعی که ازناظم هروی است آغازشده است.

فهرست اسامی شعرا

آرایش - خاقان (= فتحعلیشاه) .

پیرایهٔ یکم - فتحعلیخان صبای کاشی ، میرزا رضی بندهٔ تبریزی ، سید محمد سحاب اصفهانی ، میرزا احمد صبور کاشی ، عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی ، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی .

پیرایهٔ دوم - سید صادق برخی بیدگلی ، میرزا معصوم خاوری تبریزی ، حسینعلی بیگ شرر بیگدلی ، حاجی سلیمان صباحی بیدگلی ، میرزا محمدعلی مایل آشتیانی ، سید حسین مجمر زواره‌یی .

زیور - میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی متخلص به هما (= مؤلف) .

نسخه : مجلس ، ش ۳۹۷ قرن سیزدهم و ش ۳۹۸ مورخ ۱۲۲۳ قرن سیزدهم ، دانشکدهٔ ادبیات تهران ، ش ۲۸ ب، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران ، ش ۲۶۶۰ ، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، ش ۶۹۶۲ مورخ ۱۲۳۷ وش ۴۸۱۸ قرن سیزدهم ، و ش ۴۸۱۹ قرن سیزدهم ، (این نسخه یک قصیده از آخر ندارد و بجای آن یازده برگ از وامق وعذرای میرزا صادق نامی اصفهانی است) ، مشهد ، کتابخانهٔ خصوصی آقای محمود فرخ ، قرن سیزدهم ، تبریز ، کتابخانهٔ خصوصی حاج حسین آقا نخجوانی ، قرن سیزدهم .

اصفهان ، کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، ش ۷۶۵۷ مذکور در شمارهٔ یکم مجلهٔ دانشکده (ص ۳۲۱) .

مؤلف در چند جای این تذکره وعدهٔ نگارش جلد دوم میدهد ، و آن کتاب خود تألیف مستقلی است که بعنوان تکملهٔ زینة‌المدایح مذکور خواهدشد .

نمونه‌یی از تراجم زینة‌المدایح :

« مفتون اسمش عبدالرزاق بیگ خلف‌الصدق نجفقلی خان دنبلی بیگلربیگی دارالسلطنهٔ تبریزست . مردیست‌متین وشخصی‌است‌دانش‌آیین . ازتواریخ سلف‌واشعار خلف عربیاً و فارسیاً تتبعی کامل دارد، و ازمراتب نظم و نثر حظّی وافر . درویش-

خصالست و پسندیده افعال . چندی چشم از مرحلهٔ جلال پوشیده در تحصیل کمال کوشیده ، الحق درعلم استحضاری بهم رسانیده وچاشنی کمالات از ساغر افادهٔارباب فضل و دانش‌چشیده است . شوق تقبیل تراب اعتاب گردون جناب سلطانی گریبان گیر خاطرش گردید ، محرم حرم آستان فلک پاسبان خاقانی گردید . بعد از شرفیابی بحضور باهرالنور پادشاه جمجاه نیزرعایت‌جانبش را منظور نموده اورا در ترتیب کتاب‌زینت‌التواریخ سهیم جناب‌میرزا محمدرضی فرمودند . اکنون‌ازالطاف خسروگیتی‌پناه بفراغ بال مشغول بترتیب کتاب مذکور و خاطرش از رهگذر التفات خاقانی مسرورست . نظمش خوش ونثرش دلکش‌است. دوطغرا قصیده که درمدح سلطان عدالت‌نشان‌برشتهٔ نظم کشید، بعرض اقدس رسانیده بود ، ثبت اوراق‌شد . و بعد نیز آنچه درمدح خسرو بی‌همال عرض نماید در مجلد دیگر ایراد خواهدشد . درجلوس میمنت‌مانوس‌پادشاه گیتی‌پناه بر سریرسلطنت و اورنگ شاهنشاهی برشتهٔ نظم کشیده است :

کردشه بحر و بر ، جای چو برتخت زر
تخت ازان نامور ، سود بر افلاك سر
داور دارا نشان آنکه بدرگاه او
تاجوران‌جهان‌بسته بخدمت کمر . . . الخ

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی

«این بندهٔ درگاه خلایق امیدگاه را نام صادق تخلص هماست ، مولد در مرو شاهجان و مسکنم آن خطهٔ صفوت نشانست . در آن ولایت نشو ونما یافته بتحصیل مراتب علمی شتافته بود . از خرابی آن معموره روانهٔ عراق عرب و چندی در کربلا و نجف اشرف علی ساکنها الف من‌التحف مشغول بتحصیل میبود . بعد از آن روی بعراق عجم نهاده و چندی درخطهٔ کاشان از جناب صباحی باستعادهٔ مراتب شاعری اوقات‌گذرانیده ، درین اوان بهجت نشان سعادت توامان که مملکت ایران از نسیم عدالت این‌شاه‌گیتی‌ستان ابداللهسلطانه رشک‌فضای روضهٔ رضوان آمده براهنمایی‌تاید عنایات خاقانی شایق بملازمت وچاکری آن‌درگاه آسمان‌جاه گردیده تاریخی دروقایع

ومآثر خدیو جهانگیر مسمی بجهان آرا انشاء نموده بتوسط اولیاء دولت قاهره بعرض اقدس اعلیحضرت ظل‌اللهی روحی‌فداه رسانیده و بآن‌وسیله در سلک چاکران ارادت نشان پادشاهی منسلک و بمنصب والای وقایع نگاری این دولت ابدمدت مفتخر و مباهی گردیده درزمرهٔ منشیان اعلی منخرط ومربوط‌آمد . درین اوقات بهجت‌آیات که موکب نصرت نشان بعزم دارالملک خراسان و تنبیه و تدمیر طایفهٔ خذالت نشان کوکلان شقه گشای لوای عزیمت آمد (دوشنبه ۱۷ محرم ۱۲۱۷ «منتظم‌ناصری») این غلام ارادت‌نشان‌را ازملازمت رکاب ظفرانتساب مهجور وبتألیف وترتیب کتاب زینت‌المدایح مأمور فرمودند ، بحمدالله که از میامن اقبال بی‌زوال خسرو بی‌همال و این سلطان عدیم‌الزّوال باتمام و انجام آن مسرور گردیده سمت اختتام پذیرفت . رجای واثق و امید صادق چنانست که این نسخهٔ مزبور منظور نظر و مقبول خاطر خورشیداثر اشرف‌اقدس ارفع اعلی گردیده باین‌وسیله بیشتر بچشم کرامت‌وعین‌عنایت سوی چاکر ارادت شعار و بندهٔ جان‌نثار دیده باشند .

تاچه خواهد گفت آیا خسرو فرخ سیر
تا چه خواهد کرد دیگر طالع‌ناسازگار»

منتخبی از اشعار هما منقول ازدیوانش :

دل گمگشته که سودازدهٔ موی تو بود
دیدمش‌دوش که‌درحلقهٔ گیسوی‌توبود
شد رواکام دل‌ازگوشه‌نشینی درعشق
لیک این خاصیت گوشهٔ ابروی‌تو بود
گرنه کوی تو بود کعبهٔ رندان زچه‌رو
سعی این‌طایفه در طوف‌سرکوی توبود
روی دل تا بتو کردم بحقیقت دیدم
حسن خوبان‌جهان پرتوی ازروی‌توبود

باده در مذهب ما گرچه حلالست ولی
مستی ما همه ازنرگس جادوی تو بود
گرچه ازطعنهٔ اغیار زکوی تو هما
رخت بربست ولی روی دلش سوی توبود

***

تادرین گلشن گلی وغنچه بی برباره‌ست
نالهٔ مرغ و نوای بلبلی درکارهست
گربجرم می‌پرستی شیخ راند ازمسجدم
التفات می‌فروش و خانهٔ خمار هست
رهروان وادی عشقیم و در راه طلب
میرویم از هرطرف تا قوت رفتار هست
گرندادت ره بگلشن باغبان ای دل منال
بهرما حسرت نصیبان رخنهٔ دیوارهست
شیخ راگو رومتاب ازماکه بهر بندگی
گرترا تسبیح، مارا درمیان زنّارهست
گوکه زاهد ازهما امید هشیاری مدار
تاکه ساقی را بساغر بادهٔ گلنار هست

***

آن ساقی مه پیکر گلچهره کدامست
کزعکس رخش شعله درآیینهٔ جامست
خلقی بطلب گرم عنانند درینره
تا آنکه بود در ره مقصود کدامست
این نکته بگوشم بود از پیر طریقت
کزآتش عشق آنکه نشدسوخته خامست

این قافله ، گم کرده رهانند وگرنه
تا کعبهٔ مقصود زما یکدوسه گامست
کام دل ناکام هما زود برآور
شکرانهٔ اینت که جهان جمله بکامست

❀❀❀

ای زلف تودام دل دیوانهٔ من
وی ماه رخ توشمع کاشانهٔ من
صد بار زمن شنیدی افسانهٔ غیر
یکبار زغیر بشنو افسانهٔ من

تألیفات دیگر همای مروزی بشرح ذیل است :

تکملهٔ زینةالمدایح که بدنبال این مبحث ذکرش خواهد آمد .

راحةالارواح مشتمل برافسانه هاییست که برای فتحعلیشاه درموقع خواب می گفته ونسخهٔ آن بشمارهٔ (۲۰۵) درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، و شمارهٔ (۶۸۲) در کتابخانهٔ مجلس موجودست .

رطب اللّسان در وقایع دهسالهٔ سلطنت فتحعلیشاه، و ظاهراً کامل شدهٔ جهان- آراست . نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی تهران بشمارهٔ (۴۴) موجودست .

در کتابخانهٔ مجلس نیز مجموعه یی از آثار وی بشمارهٔ (۱۷۳۸) وجود دارد که محتویات آن بشرح ذیل است :

شیم عباسی که بنام عباس‌میرزا تألیف یافته است (ص ۲-۱۱) .

دیباچهٔ دیوان فتحعلیشاه (ص ۱۱-۱۷) .

درعروسی عباس‌میرزا و رخصت شراب مدام بخاص وعام (ص۱۷-۲۸) .

دیباچهٔ زینةالمدایح (ص ۲۹-۴۰) .

تحفهٔ‌عباسی در آداب سلطنت که بنام عباس‌میرزا تسمیه شده و مشتملست بر مقدمه وهفت تحفه و خاتمه .

درمناظرهٔ بخت وعقل و ذکر شمایل ومآثر خاقانی (ص ۸۰-۱۶۹) .

دیوان اشعار (ص ۱۷۲-۳۳۵) .

حکایات و روایات که بجهت میرزا عبدالصمد هروی درموقع عزیمت ازهرات به‌پایتخت درربیع‌الاول ۱۲۳۲ نوشته است (ص ۳۳۵-۳۴۳) .

✿✿✿

مجموعهٔ مکاتیب خصوصی وی‌نیز بنام منشآت وشمارهٔ (. . . ۵) درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجودست.

زینةالمدایح (تکمله)

تألیف محمدصادق وقایع نگار مروزی متخلص به‌هما در ۱۲۲۳ ه ق

وی این کتاب را در ۱۲۲۳ هجری بعنوان تکملهٔ زینةالمدایح ترتیب‌داده و مشتملست بریک مینو ویک غرفه و دو روضه ویک حدیقه بشرح ذیل:

مینو در ذکر فتحعلیشاه .

غرفه در ذکر محمدعلی‌میرزا متخلص به‌دولت.

روضهٔ اول شامل هفت گلبن وهر گلبن درذکر یکی ازشعرای دربارکه‌بترتیب عبارتند از : فتحعلیخان صبا ، میرزا رضی بندهٔ تبریزی، سید محمد سحاب، میرزااحمد صبور کاشی ، سید حسین مجمر زواره‌یی ، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی ، میرزا محمدحسین بن میرزا محمد کاظم مستوفی (ازین‌شخص قصاید عربی آورده است) .

روضهٔ دوم شامل شش گلبن ، وهرگلبن در ذکر یک شاعر بترتیب ذیل : ابوالحسن حریف‌جندقی، میرزامعصوم خاوری تبریزی، صاحب‌دختر شهبازخان‌دنبلی، فرخ زند (خانلرخان‌بن‌علیمرادخان)، نشاطی هزارجریبی (میرزاعباس)، محمد صادق ناطق اصفهانی .

حدیقه در ذکر مؤلف.

آغاز :

«تانام تو درمدیح لایح باشد — دفتر همه عنبرین روایح باشد
سر دفتر زینة‌المدایح کردم — آن‌نام که زینت مدایح باشد

الحمد لمن حمده زین‌المحامد و مدحه زینة المدایح والصّلوة علی من بعث لثبوت‌المحامد» .

انجام :

«والیه‌المصیر هو نعم‌المولی ونعم‌النصیر قد حصّل الفراغ من‌التألیف فی‌ثلث الآخر من‌جمعة الثالث من ربیع‌الثانی من‌سنة ١٢٢٣ من‌الهجرة النبویّة علی هاجرها الف‌الف من‌الثناء والتحیّة» .

نسخه : ذیل ریو ، ش ١١٩ ، کتابخانهٔ ملّی ملک، ش ٤٧١٥ مورخ ١٢٢٣ ، کتابخانهٔ ملی‌تهران ، ش ٢٦ ، تحریر قرن سیزدهم .

ترجمهٔ مؤلف : درذیل زینة‌المدایح مذکور افتاد .

سخنگویان افغانستان

همینقدر شنیده‌ام که کتابی بدین نام بسال ١٣٣٩ شمسی در تاجیکستان شوروی چاپ شده است .

سخنوران ایران در عصر حاضر

تألیف دکتر محمد اسحاق هندوستانی در ۱۳۵۱-۱۳۵۵ ه ق

مشتملست بر دو مجلّد، مجلّد اول در ذکر سی وسه شاعر از ادیب پیشاوری تا یاسایی، ومجلد دوم در ذکر پنجاه و یک شاعر از آزاد همدانی تا یکتا (ـ احمد اشتری) و چون پروین اعتصامی در هردو مجلد مذکورست، جمعاً تراجم هشتاد وسه شاعر را شامل است.

جلد اول این کتاب بسال ۱۳۵۱ هجری قمری و جلد دوم بسال ۱۳۵۵ در دهلی بطبع رسیده، عکس صاحبان تراجم‌نیز درآن گراورشده واز چاپهای زیبا ونفیس هندوستان است.

قطع وزیری ۴۰۰+۴۹۲+۲۳ صفحه.

مؤلف بتشخیص خود شعرا را طبقه‌بندی کرده، اشعار برخی را بطرز قدما دانسته است که بتکرار مضامین آنها می‌پردازند، و برخی دیگررا چنین پنداشته‌است که مضامین تازه را بسیاق قدما ادا میکنند، وعده‌یی را متجدّد شناخته و معتقدست که اوزان جدید بمیان آورده و در تجدّدخواهی افراط میورزند.

درمجلد اول نیز یک‌مقدمهٔ انتقادی دربارهٔ ادبیات دورهٔ مشروطیت ایران بقلم آورده است.

مؤلف پس از انتشار جلد اول مواجه بااعتراضات شدیدی شده وناچاردرمقدمهٔ جلد دوم نوشته است که: «ما در انتخاب اشخاص نظری خاص نداشته‌ایم، وسعی کرده‌ایم کلیّهٔ شعرای معاصر راکه دردنیای شعر وادب نام ومعروفیتی دارند، درین کتاب یاد کنیم ...».

ولی نه‌چنین است که وی ادعا کرده، زیرا که عده‌یی از صاحبان تراجم چه درآن تاریخ و چه‌قبل و بعد از آن شهرت ومعروفیتی بشاعری نداشته‌اند، بلکه آنان کسانی بوده‌اند که در زمان توقف مؤلف در تهران از طریق سیاسی و روزنامه‌نگاری

یا برخورد در مجامع و محافل با وی آشنا و از قصد او آگاه شده خود را بدو شاعر شناسانده‌اند، و بالنتیجه قسمت اعظم این کتاب خوش‌چاپ را تباه و چون نامهٔ خود سیاه کرده‌اند.

ازطرفی چون مؤلف درین سرزمین غریب بوده وشخصاً شعرای معاصر را نمی‌شناخته، بعضی ازکسانی که راهنمای وی بوده‌اند، از شاهراه انصاف منحرف شده نظرهای مغرضانهٔ خویش را در ردّ و قبول شعر و شاعر بدان مرد پاکدل تحمیل کرده‌اند. ازینرو درکتاب‌مزبور بنامهای‌وزیران و وکیلان وروزنامه‌نگاران وقت‌بیشتربرمیخوریم تا شعرای مقرّر عهد.

ضمناً برای آنکه خوانندهٔ عزیز را این توهّم دست ندهد که چون نام بندهٔ نگارنده درعداد شعرای آن کتاب نیامده است درمقام انتقاد برآمده‌ام، یادآور میشوم که درسال ۱۹۳۰ میلادی (=۱۳۰۹ هجری شمسی) که دکتر محمد اسحاق برای تهیهٔ مواد تألیف خود به‌ایران آمد، بنده سیزده‌سال بیشتر نداشتم.

انتقاداتی که‌ازطرف اشخاص بی‌غرض برین کتاب شده‌است بسیارست، ازجمله مقاله‌ایست بقلم استاد فقید مرحوم سعیدنفیسی که درمجلهٔ مهر (سال‌اول، شمارهٔ‌نهم، ص ۷۱۸-۷۱۹، بهمن‌ماه ۱۳۱۳) درج شده وقسمتی از آن ذیلاً نقل میشود:

«... اساساً در هردیاری تا نویسنده وشاعر زنده است، اظهار عقیدهٔ منصفانه درباب‌وی بسیار دشوارست، زیرا که احیاناً بخواطر شخصی وسراودات روزانه آمیخته میشود، و بطریق اولی ازجانب کسی که آمیزش بسیار باشاعر ونویسنده‌یی نکرده، وبکنه افکار وخصال او برنخورده دشوارترست، زیرا که دریکی دوملاقات بسامیشود که خوشرویی کسی فریبنده، وخشکی وسردی دیگری زننده باشد؛ و بیکی چندقطعه از تراوش فکر او قناعت کردن، و در تمام آثار وی مطالعه ناکردن، مؤلف‌را گرفتار خطاهایی کند؛ و اگر بدرجهٔ شهرت وی درکوی و برزن متکی شوند، بازخطاست، زیرا که بسا مردان بزرگ بوده‌اند که درپی کسب شهرت نکوشیده‌اند، ودل مریدان را بدست نیاورده‌اند. بهمین‌جهت‌است که درین‌تألیف نیز چنین لغزشی آشکارست، و

از شعرای معروف ایران چند تن دیگر هستند که با کسانی که درین کتاب شرح‌حال ایشان‌آمده از حیث مقام ادبی برابرند، و حتی بربعضی از ایشان رجحان دارند...

نکتهٔ دیگر درباب انتخاب آثار شعراست، و این نکته‌نیز تا حدّی دشوارست، یعنی باید رعایت کرد که چه آثاری را ممکن است جزو ادبیات ملتّی دانست، زیرا شعرا نیزمانند سایرمردم گاهی ادبیات‌را باغراض وشهوات خود آلوده‌میکنند، وانتشار اینگونه آثار ازشؤون ادبی‌خارجست. بهمین‌جهت ترك‌اشعاری که اسامی مردم‌روزگار درآن برده‌شده اولی بود، و بسیاری ازاشعار سیاسی که درین کتاب جاداده شده‌است، تاحدّی شامل همین انتقادست، و خصوصیاتیست که چون اززمان ومحیط خود خارج شود لطف چندانی ندارد، وگوینده را درنظر قرون بعد حقیر میسازد.

در بعضی از مطالب کتاب نیز راه اغراق پیموده شده است، و از آن جنبهٔ بیطرفی که تاریخ ادبیاتی باید داشته باشد خارجست. ازآن جمله است مطالبی در مبالغه از اعمال کسانی که زمام کاری را بدست داشته‌اند، ونیز نکاتی که درضمن تراجم احوال شعرا بواسطهٔ جانبداری جنبهٔ اغراق بیشتر دارد.

البته ما باید از تجلیل وتکریم‌هایی که درحق کسان دیار ما میکنند خرسند باشیم. ولی‌نباید این تجلیل وتکریم چندان راه اغراق پیماید که شوخ چشمان برما ریشخند کنند. بعضی نکات تاریخی نیز از اشتباه مصون نیست، و قطعاً درچاپ کتاب تحریفات شده‌است، از آن‌جمله یکی چند تاریخ که درولادت وسوانح زندگانی شعرا درمتن کتاب مندرجست.

ازین خرده گیریها که بگذریم کتاب سخنوران ایران در عصر حاضر کتابیست سودمند که مزایای زیاد دارد، و بزرگترین مزّیت آن زیبایی طبع و آرایش ظاهری آنست، و پیداست که مؤلف محترم در تدوین آن نیّت پاك و خلوص عقیدت داشته، واگر ایرادی بآن‌واردست بیشترمتوجه کسانیست که درديار ما راهنمای وی‌بوده‌اند، وپاکی ضمیر مؤلف‌را بشوایبی نزدیك کرده‌اند، وامیدست که این‌شوایب‌درمجلّدات

سه‌گانهٔ دیگر که وعدهٔ نشر آنرا داده‌اند دور باشد»[۱].

مؤلف : آقای دکتر محمد اسحاق لیسانسیهٔ علوم است، و در زبان و ادب فارسی درجهٔ فوق‌لیسانس ودکترادارد، موضوع رسالهٔ وی شعرجدید فارسی بود، و برای تهیهٔ مواد این رساله دوسفر به‌ایران آمد، (۱۹۳۰ و۱۹۳۴) و جمعاً هشت‌ماه توقف کرد، و پس از جمع‌آوری مطالبی دربارهٔ شاعران وناظمان ومتشاعران وتدوین آن بصورت کتاب «سخنوران ایران درعصرحاضر» از دانشگاه‌لندن درجهٔ دکترا گرفت. آنگاه دانشیار شعبهٔ عربی وفارسی دانشگاه‌داکا گردید، وامروز درهمان دو رشته‌سمت استادی دانشگاه کلکته‌را دارد.

هر کجا هست خدایش بسلامت دارد.

سخنوران چشم‌دیده

تألیف ترکعلیشاه ترکی قلندر نور محلی در ۱۳۳۳ ه ق

این تذکره مشتملست بر ذکر دوبست وبیست ونه‌نفر از شعرائی که مؤلف‌در دوران زندگی خود وسیر وسفرها ایشان را دیده است، که با ترجمهٔ مؤلف شامل‌ذکر ۲۳۰ شاعرست بترتیب حروف تهجی از آصف (= میر محبوبعلیخان بهادر، سلطان دکن) تا یاورالدین لاهوری متخلص به‌یاور.

نام‌کتاب مادهٔ‌تاریخ تألیف آنست، ومؤلف درسبب‌تألیف تذکرهٔ‌خودمینویسد که : « . . . درعین شباب اشعار استادان وشاعران چشم‌دیده را بهزار محنت جمع کرده میخواستم که تذکره‌یی مرتب کنم، لیکن افسوس وصد افسوس که‌آن باهمهٔ

۱- نقوی در (ص ۲۰ و۶۷۴) این کتاب را بهترین و عالی‌ترین تذکرهٔ فارسی معرفی کرده است که تاکنون درشبهٔ‌قارهٔ هندوستان تالیف‌شده‌است، ولازم دانسته است که درآینده عموم تذکره‌نویسان از روش مؤلف‌آن پیروی نمایند.

سرمایه در غدر دهلی غارت شد . ازین حادثه دلم چنان فسرد که باز نخواستم که باردیگر سامان فراهم کرده بقلم آرم ، چراکه درایام جوانی اشعار محبّان که یار بودند درین سن نودسالگی چنان از یاد محوشده که هرچند فکرمیکنم ، شعری کجا که نیم مصرعه هم بذهن نمی‌آید، مگر دل شیدا شب وروز تقاضا برای تحریر تذکره میکرد ، ناچار مستعدشدم . . . و تکیه برهمت‌خداداد نموده ذکر بعضی سخن‌آفرینان بقلم آورده به‌نذر احباب میگزارم ، کاش تذکرهٔ اول با این تذکره جمع میشد که اهل سخن داد جانفشانیهای من میدادند» «ص ۲».

این تذکره‌هم درسال تألیف درمطبع شمس‌الاسلام دکن با خط نستعلیق زیبا وقطع ۱۷/۲×۲۵/۵ در ۱٤٤ صفحه بطبع سنگی رسیده ومنضم است به‌نسخهٔ‌موسوم به‌پسمانده که شامل غزلیات و اشعار متفرقی است که بعداز طبع دواوین مؤلف‌بدست آمده است (ص ۱۳۳-۱۳۸) بامثنوی موسوم به ترانهٔ‌حق (ص ۱۳۹-۱٤۳).

ترجمهٔ مؤلف :

ترکعلیشاه ترکی قلندر نور محلّی سلسلهٔ نسبش به حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی می‌پیوندد . جدّش آبادان نام همراه نادرشاه افشار ازهرات به‌لاهورآمد ورخت اقامت افگند . فارسی زبان مادری اوست، چه‌که مادرش دختر سردارنورمحمد هراتی است .

وی درفقر مرید غوث علیشاه قلندر پانی‌پتی است، ودرشعر فارسی شاگرد گل محمدخان ناطق‌مکرانی وشهاب‌الدین واثق هراتی ومولوی امام‌بخش صهبائی‌دهلوی و رکن‌الدین مکمّل نورمحلّی است ، و در شعر ریخته از امیر علی اوسط لکهنوی متخلص به‌رشک فیض اندوخته است و بفارسی وریخته تألیفاتی بشرح‌ذیل دارد :

در فارسی : فرخ‌نامه معروف به‌رامایِن‌پارسی ، دیوان موسوم به‌گلشن معنی ، ساقینامه ، مثنوی گلزار محبت ، رسالهٔ منظوم بدر حسین ، مثنوی صوت سرمد، سرور-الناظرین (بنثر)، گلبانگ‌ترکی (بنثر)، دیوان‌سرمایهٔ پیری ، مثنوی‌طول‌امل، مثنوی شکراب ، مثنوی نازونیاز ، تذکرهٔ سخنوران چشم‌دیده .

و در ریخته (= اردو) مثنوی گلزار شهادت ، مثنوی جلال اختر ، مثنوی سعد وجمیله ، تبسّم کده ، تمسخر کده ، دیوان سرمایهٔ حیات ، دیوان شباب .

و ازین جمله دو کتاب یعنی گلزار محبت و گلزار شهادت بسرقت رفته و بقیه بطبع رسیده است.

ازوست:

پسر بی‌هنر بود دانا   زادهٔ کور میشود بینا

✿✿✿

اعتبار توبه‌ام هرگز مکن ای پارسا

درخزان گرنشکنم،درفصل گل خواهم‌شکست

***

نور قمر زعکس چراغم گرفته‌اند   آتش برای طور زداغم گرفته‌اند

***

صد پاره دل بمحفل جانانه‌ام برده‌ایم

پیمانهٔ شکسته بمیخانه برده‌ایم

✿✿✿

بیاموز از طریق سایه آیین ادب ترکی

که بنشیندچو بنشینی و برخیزد چو برخیزی

رك : سخنوران چشم دیده ، ترجمهٔ مؤلف ، ص ۲۵-۳۲»

سخنوران دوران پهلوی

تألیف دینشاه جی‌جی‌باهای ایرانی سلیستر در ۱۳۱۳ ش

تذکرهٔ شعرای دوران پهلوی است با شرح حالهای مختصر و منتخبات نسبةً مفصل که تعدادشان نود وهفت نفرست بترتیب حروف تهجی از ادبةالزمان تایحیی واعظ کیوانی قزوینی.

درین کتاب عکس بسیاری ازصاحبان‌تراجم گراورشده، و بعضی بدون‌شرح‌حال وفاقد عکس هستند. مؤلف درمقابل هرصفحه از نظم ونثر یک صفحه ترجمهٔ‌انگلیسی آنرا آورده است.

این کتاب بعنوان جلد اول سخنوران دوران پهلوی بسال ۱۳۱۳ شمسی در کلکته با مقدمه‌یی مفصل راجع بتاریخچهٔ شعر درادوار گذشته بفارسی و انگلیسی‌در ۱۰۱+۷٦٦+۱۳۹ صفحه بطبع سربی رسیده و دریغست که قسمت عمدهٔ آن درحریق چاپخانه بخاکستر مبدّل شد و جز معدودی از نسخه‌های آن بدست علاقه‌مندان نرسید.

نزدیک بیک‌سوم از شعرای این تذکره اصفهانی هستند و تراجمشان مفصلتر از دیگرانست، و این تکثیر و تفصیل را سبب آنست که دستیار مؤلف در جمع‌آوری این آثار عبدالحسین سپنتای اصفهانی بوده و چون بشعرای اصفهان بیش ازنقاط دیگر ایران دسترس داشته آثار و احوال ایشان را بیشتر جمع‌آوری کرده است، و دو سوم دیگرهم غالباً شعرای مقیم پایتخت هستند.

علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی ترجمهٔ‌احوال مؤلف را چنین بقلم‌آورده‌است:

دینشاه‌ایرانی (۱۳۰۰-۱۳۵۷ قمری) ازرؤساء مشهورزرتشتیان بمبئی وازفضلا وادبای‌نامی بسیار باذوق آن‌طایفه که باراقم این سطور آشنایی کامل‌داشت، ومکرر آن مرحوم‌را درپاریس دیده‌بودم، دیوان حافظ را تماماً از اول تا بآخر بزبان‌انگلیسی که در نهایت خوبی میدانست ترجمه کرده بود، وخیال طبع آنرا داشت ولی‌ندانستم

بعدها آن کار را انجام داد یانه .

جلد اول «بیست مقاله» راقم سطور را که باهتمام فاضل مشهور آقای پورداود درسنهٔ ۱۳۰۷ شمسی در بمبئی بطبع رسیده‌است ، تمام مخارج آن طبع را مرحوم دینشاه بدون ادنی خواهشی وتقاضائی ازمن نه تصریحاً ونه تلویحاً بلکه حتی بکلی و مطلقاً بدون اطلاع من آن مرحوم متحمل شد، وجلد دوم همان کتاب را که فاضل دانشمند آقای عباس اقبال صاحب مجلهٔ فعلی (یادگار) بخرج خودشان درطهران درسنهٔ ۱۳۱۳ شمسی بطبع رسانیدند ، باز بعدها تمام مخارج آنرا آن مرحوم بایشان رد کرد، وبعضی مکاتیب مرا راجع بتقریظ یا انتقاد بعضی مؤلفات آقای پورداود آن مرحوم بانگلیسی ترجمه کرده ودرمقدمه یا خاتمهٔ آن کتب طبع نموده است ، وبواسطهٔ این مساعی که در نشر بعضی آثار ناقابل این حقیر بخرج داده ومخارج نسبةً گزافی را که برای طبع آنها متحمل شده حقوق بیکرانی برذمّهٔ این‌جانب ایجاب نموده است که زبان و بنان من ازعهدهٔ شکر آن قاصر است ، و خاطرهٔ آن همه محبتها وهمراهیها همواره در خاطر من حاضر .

مرحوم دینشاه در اوایل سال هزار وسیصد ویازده شمسی (مطابق اوایل هزار وسیصد و پنجاه ویک قمری) با مرحوم رابیندرانات تاگور شاعر معروف هندو بدعوت دولت ایران بایران آمدند ، ودراینجا با بسیاری از ارکان و اعیان و رؤسا و فضلا و ادبای این مملکت‌آشنایی پیدا کردند . دراواسط‌آبان هزاروسیصد وهفده‌شمسی‌مطابق اواسط رمضان هزار وسیصد وپنجاه وهفت قمری ، مرحوم دینشاه ایرانی دربمبئی‌وفات یافت ، درسن پنجاه وهفت‌سالگی ، و در چهاردهم رمضان سنهٔ مذکوره درطهران در مدرسهٔ فیروزبهرام از مدارس زرتشتیان مجلس‌ختم مجللی برای ترویح روح‌آن‌مرحوم گرفتند که عدهٔ کثیری از اعیان و معاریف و وزرا وفضلا و ادبا و شعرا درآن مجلس حضور یافتند» .

«یادگار ، ج ۳ ش ۶-۷ ص ۵۸-۵۹ ، وفیات معاصرین بقلم علامهٔ‌فقیدمحمد قزوینی» .

آثار مطبوعهٔ او عبارتست از:

۱- اخلاق ایران باستان، بمبئی ۱۳۰۹، طهران ۱۳۱۱.

۲- فلسفهٔ ایران باستان، بمبئی ۱۳۱۲.

۳- سرودهای اهورامزدا، لندن ۱۳۰۶.

٤- پیک مزدیسنان، بمبئی ۱۳۰۶-۱۳۰۸ (قسمتهای ۱-۸).

٥- پوراندخت‌نامهٔ پورداود، بترتیب و اهتمام و ترجمهٔ دینشاه بانگلیسی، بمبئی ۱۳۰۷.

٥- ترجمهٔ رستاخیز میرزادهٔ عشقی بانگلیسی، بمبئی ۱۳۰۳ ش.

۷- سخنوران دوران پهلوی، بمبئی ۱۳۱۳ ش. وی مقداری از کتب فارسی راهم برای دانشگاه بمبئی بانگلیسی ترجمه کرده است.

سخنوران نامی معاصر

تألیف سید محمد باقر برقعی قمی در ۱۳۲۹-۱۳۳٤ ش

چاپ سربی مطبوعاتی امیرکبیر (طهران) درسه‌جلد، جلد اول در ۲٦۰ صفحه از ادیب پیشاوری تایکتا (احمد اشتری) بالاحقه‌یی در ذکر ادیب‌الممالک امیری فراهانی، در آذرماه سال ۱۳۲۹ ش. جلد دوم در ۲۸۸ صفحه از ادیب بیضائی کاشانی تا عباس یمینی شریف در اسفندماه سال ۱۳۳۰ ش. جلد سوم در ۳۸٤ صفحه از آتش اصفهانی تا یوسفی مشهدی (دکتر غلامحسین) درآبان‌ماه ۱۳۳٤.

سخنوران یزد

از اردشیر خاضع یزدی در ۱۳٤۱ ش

شامل تذکرهٔ شعرای متقدمین ومعاصرین یزد ونایین و جندق ، در دومجلد :
مجلد اول در ذکر ۲۷۱ نفر از شعرای ماتقدم که از آگهی نخست یزدی شروع وبه یغمای جندقی ختم میشود ، مجلد دوم در ذکر ۱۳۱ نفر از شعرای معاصر که با انشار یزدی شروع و به یاسایی یزدی ختم میشود ، باملحقاتی در احوال سی نفر دیگر که جمعاً ٤۳۲ ترجمه را شامل است وترتیب تراجم الفباییست جز درسورد ملحقات.

این کتاب در ۸٦٦ + بیست صفحه سرآغاز و پیش گفتار و دیباچه بقلم مؤلف واستادفقیدمرحوم سعیدنفیسی وآقای دکتردبیرسیاقی وهفت صفحه مقدمهٔ مؤلف بانگلیسی بسرمایهٔ کتابفروشی خاضع در حیدرآباد دکن چاپخانهٔ دائرةالمعارف عثمانیه بطبع رسیده است ، قطع ۲۵×$۱۷\frac{۱}{۲}$ چاپ سربی ، کاغذ اعلی .

تراجم مختصر و اغلاط چاپی کتاب بسیارست ، مؤلف مآخذ و منابع خودرادر آغاز مذکور داشته و درمجلد دوم عکس شعرای معاصر را گردآورکرده است.

ترجمهٔ مؤلف و اشعار او در (ج ۲ ص ۵۱۷-۵۲٤) مندرجست و این دو بیت که در زیر عکس او (ص ۵۱۷) بخط‌نستعلیق گراورشده نموداریست ازذوق وقریحهٔ وی درشاعری :

بیادگار درین روزگار این پیکر
نهاده‌ام که بماند بمن درین دفتر
که خاضع بود زمانی فسرده‌حال وپریش
همیشه دربدرو خانه دوش خون بجگر

سخن و سخنوران

تألیف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر (محمدحسن بن‌علی بشرویه‌ای خراسانی)

در دو مجلد ، مجلد اول در شرح حال و منتخب اشعار شعرای خراسان و ماوراءالنهر از ابتدای قرن سوم تا اواخر قرن ششم هجری قمری شامل ذکر چهل و چهار شاعر از حنظلهٔ بادغیسی تا شهاب‌الدین ابوالحسن طلحه ، چاپ طهران‌در ۳۹۰ صفحه بسال ۱۳۰۸ شمسی .

مجلد دوم (قسمت نخستین) در شرح حال و منتخب اشعار شعرای عراق و آذربایجان از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری شامل تراجم یازده شاعر از فخرالدین اسعد گرگانی تا خاقانی شروانی چاپ طهران در ٤۲۰ صفحه بسال ۱۳۱۲ شمسی .

سرو آزاد

تألیف میر غلامعلی آزاد بلگرامی در ۱۱٦٦ ه ق

در ذکر قافیه‌سنجان متأخرین که ابتدای ظهور یا انتهای وجود ایشان بعد از هزار هجریست ، مشتمل بر دوفصل :

فصل اول درذکر صاحب‌طبعان فارسی و تعداد ایشان ۱٤۳ نفرست (ازسحابی استرابادی تا سید برکت‌الله محزون بلگرامی) بترتیب تاریخ ، ص ۱٤-۳۵۱ .

فصل دوم درذکر قافیه‌سنجان‌هندی ودرآن هشت ترجمه مذکورست (از شیخ شاه محمدبن معروف فرملی تا محمد عارف بلگرامی)، ص ۳۵۲-۳۹٦ .

این کتاب دراصل مجلدی بزرگتر بوده ومؤلف بعداً آنرا بدو دفتر تقسیم کرده است :

دفتراول مآثرالکرام تاریخ بلگرام نام دارد ومشتملست بردوفصل ، فصل‌اول

در ذکر فقرا وتعداد ایشان هشتادنفرست (ازخواجه عمادالدین بلگرامی تا بی‌بی‌خرد بلگرامی) ص ۹-۱۷۵ ، فصل دوم در ذکر فضلا مشتمل بر تراجم هفتاد وسه فاضل (ازمولانا حسن صغانی تا آزاد بلگرامی) ص ۱۸۰-۳۱۱ .

دفتر دوم سروآزاد نام دارد و فصول آن مذکور افتاد . هردودفتر درسال ۱۳۲۸ ه ق ، از روی نسخهٔ کتابخانهٔ آصفیهٔ دکن که تاریخ آن ۱۱۸۰ هجری وبیست سال پیش از مرگ مؤلف است با فهرست صاحبان تراجم و مقدمهٔ مولوی عبدالحق باردو دردکن بچاپ سنگی مغلوط رسیده است. دفتر اول ۳۱۱+۷ صفحه و دفتردوم ۴۰۷+۲۰ صفحه ، قطع وزیری ، خط نستعلیق، کاغذ سفید .

درسرو آزاد پس ازحمد ونعت و حال تألیف کتاب (ص ۱) شرحی درباب جواز شعر گفتن وخواندن از آثار و احادیث بیان شده (ص ۲) و دردنبال آن کیفیت آغازشعر وشاعری مذکورست (ص ۱۴) و ازصفحهٔ ۱۴ تراجم آغاز میشود .

تراجم نسبةً مختصر ولی مفید ودقیق است ومؤلف مآخذ خودرا درضمن تراجم مذکور داشته ، ولی گاهی هم دوچار لغزشهایی شده که از آنجمله است در ترجمهٔ زلالی خوانساری که مینویسد : «وفوت زلالی در سنهٔ احدی و ثلثین و الف(۱۰۳۱) واقع شد ، مصرع « ازجهان رفت زلالی بجنان » تاریخ یافته‌اند» (ص ۴۲)درحالی که این مصراع مادهٔ تاریخ زلالی هروی است که در ۹۳۱ وفات یافته وهمین عددازآن استخراج میشود.

برای ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او ، رك : ذیل خزانهٔ عامره در همین کتاب .

سفینهٔ بیخبر

تألیف میرعظمت‌الله بیخبر بلگرامی در ۱۱۴۱ ه ق

سفینه دفتریست مشتمل بر تراجمی کوتاه و اشعاری مختصر ازشعرای متأخراز سنهٔ هزار هجری تا زمان تألیف.

ترتیب کتاب الفباییست که بااحمدی بلگرامی (میر لطف‌الله پدر مؤلف) آغاز و به یکتا (احمدیارخان) ختم میشود.

وی در سبب تألیف گوید که نخست قصد داشته مجموعه‌یی از آثار و احوال متقدمین و متأخرین ترتیب دهد ولی بتوصیهٔ دوستان بهمینقدر اکتفا کرده‌است.

درسفینه کسانی‌هم که در تمامت عمر بیش از چند بیت نگفته‌اند مذکورند و مؤلف معتقدست که:

به یک بیت‌دعوی‌مسلّم بود   اگر مصرعش مصرعی‌هم بود

روش نگارش ساده و هندی و انتخاب اشعار خوبست ولی از بس کوتاه و مختصرست درخور استفاده نیست.

آغاز:

«بسمله، سر رشتهٔ سخن بسخن آفرینی میرسد که در نظم کلامش هیچ جای سخن نیست، جل شأنه و سلسلهٔ حدیث منتهی به امّی است که درباب علمش‌مجال دم‌زدن نی، صلعم».

نسخهٔ این سفینه در دانشگاه علیگره موجودست و در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین، ش ۱۲۳ مسلسل (ج ۳۲ ش ۱ ص ۵۰ نوامبر ۱۹۵۵) معرفی شده‌است.

بیخبر غیراز سفینه رسائلی در توحید وتصوف دارد، وکلیات اشعارش مشتمل بر هفت‌هزار بیت از انواع شعرست. چند مثنوی‌هم دارد.

نمونهٔ تراجم:

در سروآزاد (ص ۲۱۰) مسطورست که: «واورا (ـ بیخبر) با میرزاعبدالقادر

بیدل ملاقاتست ، در تذکرهٔ خود مسمّی به‌سفینهٔ بیخبر مجلس خود را بامیرزا بیدل ذکر کرده ، درینجا کلام او نقل کرده میشود : فقیر را که اتفاق دید وادید ایشان افتاد ، حقا که درکمال خلق و مزه و درد وشوق یافتم ، تا که نشسته بودم سوای اشعار مقتضی شوق وفقر دیگر حرف‌برزبان نراند، بنده گفتم ضیافت طبع‌فقیر میفرمایند، گفت ای صاحب ، بعد مدتی همچو شما همرنگ را غنیمت یافته‌ایم ، بعد از آن این سه‌بیت فقیر که در ذکر بمقام خودها خوانده شد نقل گرفته برخاسته رخصت فرمود ، ابیات اگرچه قابل ایراد اینجا نیست ، امّا بجهت اتمام تقریب نوشته میشود :

اینقدر هرزه چپ وراست دویدن عبثاست
خاك کن سینهٔ خود را سر راهی دریاب

✿✿✿

بلند افتد چومقطع، پست‌سازد حسن مطلع‌را
کشد پایین محفل قدر من بالا نشینان را

***

خون‌شدم بیخبر زدست‌تهی جامهٔ فقر رنگ باید کرد

برین بیت عزیزی گفت : میرزا صاحب ! حسن این شعر معلوم نشد ، میرزا فرمود : در فقر مرتبه‌ایست تـا خدا کرا نصیب کند ، مجملاً شرح آن این مصراع بیخبر است : دولت پاینده دردست تهی است.

و آنچه میرزا از اشعار خود به تقریبها خواند ، تاکجا در خاطر باشد، امّااین دوبیت بیاد می‌آید :

بیدل همه‌تن‌خاك‌شدی لیک چه‌حاصل
در خاك نشستی و بـران در ننشستی

***

گویندبهشت‌جای‌خوبیست آنجا هم اگر دماغ باشد

واین بیت خاقانی‌هم خوانده بود :

همسایه شنید ناله‌ام گفت خاقانی را دگر شب آمد

«انتهی»

ترجمهٔ مؤلف:

آزاد مینویسد: «بیخبر - میرعظمت‌الله بلگرامی، خلف الصّدق سیدالعارفین میرسید لطف‌الله بلگرامی قدّس‌الله اسرارهما، گلهای مناقب والا از چمن اول باید چید، و روایحی که مشام ملأ اعلی را معطر سازد بایدشنید.

میر بی‌نظیر ازعرفای شعراست، و از صوفیهٔ صاحب لسان، ودر وادی حقایق و معارف ممتاز زمان، طرز کلامش به نمکینی ادای خوبان، و انداز بیانش بدلنشینی عشوهٔ محبوبان، نکهت خلقش سرمایهٔ ختن ها، و رنگینی صحبتش ساز وبرگ چمنها، خاص وعام راغب مجلس خاص بودند، و در خور استعداد طرفی می‌بستند.

بیخبر تخلص بجامیکرد که باخبر بیخبربود، و برقول حضرت لسان‌الغیب عمل میفرمود که:

مصلحت نیست که از پرده برون‌افتدراز
ورنه درمجلس رندان‌خبری‌نیست که‌نیست

درسنهٔ اربع وثلثین ومأته والف (١١٣٤) میر وفقیر از بلگرام تا شاهجهان‌آباد همسفر بودیم، و چون کواکب سیّار بشرکت گردون راه پیمودیم، تمام راه بحظّ دلخواه گذشت، اینچنین سفر بمراتب برحضر رجحان دارد.

روزی نقل فرمود که هرگاه این مطلع ازمن سرزد:

ازصف مژگان خونریزش نگاه‌آید برون
چون سوار یکّه‌تازی کزسپاه آید برون

شخصی که خود را شاعر میگرفت، مطلعی در جواب انشا کرد، چون مطلع‌اوازمعنی معرا بود، یاران گفتند که لطف مطلع بیخبر خود ظاهرست، امّا لطف مطلع شما مفهوم نمیشود، جواب داد که هنوز لطف گذاشتن باقیست.

میر خط شکسته بسیار نادر و دلپذیر مینوشت، و در موسیقی‌هم فهم رسایی

داشت، کلیاتش اقسام نظم قریب هفتهزار بیت‌است، از دیوانش این اشعاربترتیب ردیف صورت تحریر می‌پذیرد» . بعد از ذکر یکصد وپنجاه ونه‌بیت‌مینویسد: «رحلت میر عظمت‌الله در شاهجهان‌آباد روز دوشنبه بیست و چهارم ذی‌القعده سنهٔ اثنین و واربعین ومائة والف (۱۱۴۲) واقع شد ، و درجوار مرقد سلطان المشایخ نظام‌الدین دهلوی قدّس‌سرّه مدفون گردید .

جامع اوراق در وفات او قصیده‌یی انشا کرد که هر مصراعش تاریخیست ، و مطلع وحسن مطلع بیخو است ذوقافیتین اتفاق افتاده ، پاره‌یی از آن قصیده برنکته‌سنجان عرض میشود :

میزند جوش تلاطم بازعمان الم اشک‌میریزد بروی لوح، مژگان‌قلم...»

۱۱۴۲ ۱۱۴۲

ابیاتیکه ازین قصیده ذکرشده دوازده بیت است .

«سروآزاد ، ص ۳۱۵-۳۲۵»

خوشگو مینویسد : « ... شعر موحّدانه میگفت ، چند مثنوی‌هم دارد، ... کلیاتش از قصیده وغزل و رباعی ومثنوی قریب پانزده‌هزار بیت است» .

«سفینهٔ خوشگو، ص۱۷۳»

ازوست :

ما غریبانرا بزیر خاک هم نگذاشتند

صبح محشر میکند فریاد کزمنزل برآ

***

صحبت‌یاران موزون سرو و گل ازیادبرد

غیرت گلزار باشد مجلس رنگین ما

***

دمی زشوخی نازتو کس نیاسودست
نشسته‌یی و خرام تو میکشد مارا

✿✿✿

کیست کز گردش چشم‌تو بجایی نرسید
آخر ایشوخ مراهم بنگاهی دریاب

***

نشأهٔ دیگر توان در می‌پرستی یافتن
بیخبر گر ساقی کوثر علی‌مرتضاست

***

بی‌حلاوت نیست عسرت دز جهان
نان چوشد کمیاب شیرین میشود

✿✿✿

ماهم اندر پیچ زلف او گرفتار آمدیم
اتفاق طرفه‌یی افتاد یاران شب‌بخیر

***

سعی یاران‌چیست؟ گردیدن طلا یامس‌شدن
عاشقانرا آرزو نبود بجز مفلس شدن
پاس خاطرها چه‌باشد ؟ احتیاط شیشه‌ها
دردسر بسیار دارد صاحب مجلس شدن

سفینهٔ خوشگو

تألیف بندرابن‌داس متخلص به‌خوشگو در ۱۱۳۷-۱۱۴۷ ه

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برسه دفتر در ذکر ۱۴۱۸ شاعر با ترتیب زمانی بدین‌شرح :

دفتراول - در ذکر ۳۶۲ شاعر متقدم از رودکی تا کافی ظفر همدانی.

دفتردوم - درذکر ۸۱۱شاعر متوسط ازعبدالرحمن جامی تا شکونی گلپایگانی معاصر شاهجهان .

دفترسوم - در ذکر ۲۴۵ شاعر معاصر، چه‌هندی وچه‌مقیم‌هند ، از ناصر علی سرهندی تا منشی سرب‌سنگه خاکستر تخلص .

این تقسیمات بشرحیست که استوری (۱: ۸۲۶) نوشته است. ولی از نسخهٔ آب‌آورد که جامع آن درّی شوشتری است و شرح آن خواهد آمد، چنین بر می‌آید که سفینهٔ خوشگو در اصل چهاردفتر بوده ، چنانکه در ذیل نام میر عظمت‌الله بیخبرآمده است که: «خلف‌صدق میرلطف‌الله‌احمدی تخلص که ذکرش دردفترچهارم بنابمطلبی خواهد آمد بوده» و در ذیل نام ملاّ‌علینقی سابق تخلص مسطورست کـه : «خلف مولانا محمد صالح مازندرانی است، وبرادر ملاّ‌سعید اشرف که ذکرش دردفترچهارم خواهد آمد» .

که باینصورت و باتوضیحی که در ذیل نسخهٔ درّی داده خواهدشد، ترتیب زمانی دفاتر سه‌گانه یاچهارگانهٔ سفینهٔ خوشگو بهم‌میخورد .

تاریخ شروع باین‌تألیف، سال ۱۱۳۷ هجری‌قمریست برابر با«سفینهٔ‌خوشگو» و تاریخ اتمام آن ۱۱۴۷ برابر با «سفینهٔ خوشگوی» .

نسخهٔ درّی :

نسخه‌یی ازین کتاب که‌درّی شوشتری آنرا قسمتی‌از دفتر دوم پنداشته، وهم بگفتهٔ او : «هنوز باتمام نرسیده، وفهرستی‌برآن ننوشته، وقاعده‌یی نگذاشته، درطوفان

نادری بیغما رفته به‌بختیاری رسیده، مدت هفتاد سال در نزد ایل بختیاری و متواری بوده ...» تا آنکه درماه محرم سنهٔ ۱۲۲۸ هجری براثر بارندگی سیلی از کوههای بختیاری جاری شد، و رود شوشترطغیان کرد، واین کتاب برروی مقداری اثاث‌خانگی که آب با خود می‌آورد روان‌بود ، و بدست شخصی افتاد، و آن شخص بعدازیکسال گذارش بمحکمهٔ شرع افتاد ، و آنرا تقدیم سید محمدبن سیدعبدالکریم موسوی کرد، واو پس از ملاحظه کتاب ، درّی را بنزد خود خواند و گفت تا اوراق‌آنرا مرتب گرداند ، وی بترتیب و تنظیم آن پرداخت ، تا درماه ذیحجهٔ ۱۲۳۶ که محمد علی میرزای دولتشاه «بقصدتنبیه سرکشان رومیهٔ‌عراق اطراف دارالسّلام بغدادرا مضرب خیام نصرت بنیاد فرمود» مصادف شد با مرگ محمد صالح خان مکری بیگلربیگی خوزستان و تعیین علیقلیخان گروسی بجای‌او . علیقلیخان را که مرد ادب دوستی‌بود، پس از استقرار از وجود سفینه آگاهی دادند ، ووی درّی را مأمور بنوشتن دیباچه و تنظیم فهرستی ازبرای‌آن کرد. درخلال این احوال‌دولتشاه قاجار درگذشت(۱۲۳۷ـ ه) ودرّی کار دیباچه وفهرست‌را معوق گذاشت، تادرنوروز ۱۲٤۰ هق محمدحسین میرزا حشمة‌الدوله فرزند دولتشاه بجای پدرش بحکومت خوزستان منصوب گردید و شوشتر را مرکز حکومت خود قرارداد ، و چون اهل شعر و ادب بود، دوتن‌ازسادات شوشتر (میرزا اسمعیل‌خان ومیرزا احمدخان) که درخدمت وی بودند، نسخهٔ‌آب‌آورد را نزد شاهزاده برده ماجرای آن بازگفتند، ووی گفت دور از مروتست که‌چنین کتابی را بچنین وضع گذاریم ، آندونیز درّی را بشاهزاده معرفی کردند، و او پس‌از شرفیابی دستوریافت که باتصرفات شایسته وملحقات بایسته ونگارش دیباچه و تنظیم‌فهرست، کار ناتمام خود را باتمام رساند، وبنام حشمة‌الدوله مطرّز وموشح گرداند، ولذاپس از دوازده سال آن نسخهٔ مشوش مرتب گردید وبسامان رسید .

تنها قسمت دست نخوردهٔ سفینهٔ خوشگو نسخهٔ بانکی‌پورست که آخرین قسمت آنست و بعنوان دفتر ثالث بطبع رسیده ، بقیه رونویس نسخهٔ درّی شوشتری است که فهرست نویسان هریک بزعم خود عنوان دفتر اول و دوم یا قسمتی از دفتر اول‌ودوم

بآن داده‌اند، و تعداد تراجم درین نسخه‌ها باهم اختلاف دارد، و کاملترین آنها بالفعل نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۵۵ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است که شامل ذکر یکهزار ویکصدویازده (۱۱۱۱) شاعرست، وازین جمله نزدیک بده‌ترجمه تکراریست.

آغاز وانجام این نسخه چنینست :

آغاز :

«درین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است
صراحی می ناب و سفینهٔ غزلست

کشتی حیات را ناخدا حمد خداییست که بنی‌نوع انسان را از بحرعدم بکنارهٔ وجود کشانیده، و سفینهٔ نجات را معلم، نعت خاتم‌الانبیائیست که کشتی شکستگان دریای ...».

انجام:

«یاری شیرازی از ولایت شیراز بود، در زمان سلطان حسین‌میرزای بایقراظهور یافته، ازوست :

گفتم در آن گوش مرا تشنه جگر کرد
بشنیدازین گوش وازان گوش بدر کرد»

نسخه : اشپرنگر، ۳۲۰=برلین ۳-۶۵۲ (دفتر اول ودوم ناقص)؛ اندیاافیس، ۴۰۲۳ (دفتر اول)؛ بادلین، ۳۷۶ (دفتر دوم ۷۷۵ شاعر)؛ دانشگاه لاهور (دفتر دوم، ناقص ودرهم ۷۷۵ شاعر ازجامی تا میرزارضی)؛ بانکی‌پور، ج ۸ ص ۸۳-۱۱۵ (دفترسوم، ناقص مورخ ۱۱۸۲ ه)؛ ذیل بانکی‌پور، ج ۱ ص ۱۷۸۶ (دفتردوم ناقص از جامی تاسروری)[1]؛ سپهسالار، ش ۴۹۰ مورخ ۱۲۴۴ شامل ۷۷۰شاعر[2]؛ مجلس،

۱- تعیین دفتر اول یا دفتردوم بسته بتعریف فهرست‌نویسانست.

۲- «این نسخه بخط نسخ نوشته‌شده، از شرحی که یوسف‌نام منظر تخلص درحاشیهٔ آخرین صفحهٔ نسخه بسال ۱۲۴۴ نوشته، بدست می‌آید که دری تاآنزمان زندگانی مینموده،

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ش ۴۰۳ مورخ ۱۲۶۸ (خط هندست واز حیث تعداد تراجم نظیر نسخهٔ سپهسالار، ولی کاتب این نسخه ۲ شاعرحرف غین را ازقلم انداخته‌است) ؛ دانشکدهٔ الهیّات،

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

واین نسخه متعلق بخود وی بوده، درحاشیهٔ بعضی صفحات مطالبی بخط دری جامع ومرتب کنندهٔ تذکره‌است، و درصفحه‌یی که شامل شرح حال نویدی شیرازی است، تصریح باسم خود کرده ومطالب هم گواهست، درصفحه‌یی که شرح حال امیر ابوتراب رازی میباشد، میرزامحمد حسن بروجردی شرحی بخط خویش دربیان احوال میرزااشراق اشراق تخلص (= این شخص میرزامحمد بروجردی متخلص به‌اشراق ومؤلف تذکرهٔ لطایف المدایح وطرایف المناقب است که ذکرش در ذیل تذکرهٔ مزبور خواهدآمد) و نیز درحاشیهٔ صفحه‌یی که حرف «با» بآخر رسیده وشرح حال میرزا تنها درآن شروع شده، همو شرحی راجع باحوال بیدل (= میرزا حسن بروجردی) برحسب خواهش دری درشوال سال ۱۲۴۳ درشوشتر نوشته و پاره‌یی ازبرگهای نسخه حواشی آنها وصالی گردیده است». «فهرست سپهسالار، ج ۲ ص ۴۷۴-۴۷۵».

ازدری شوشتری دوائر دیگر شناخته شده است : یکی «چمن سرور» ودیگر «اقبالنامه» ودرفهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ج ۹ ص ۱۲۰۳-۱۲۰۴) بدین‌شرح ذکرهردو آمده است :

«چمن سرور - از دری شوشتری در ۲۴ فصل که شعرهای مربوط بموضوع آن‌فصل را درآن می‌آورد، ونام شاعر راهم یاد میکند.

فهرست مطلبها

۱- مناجات ۲- عشق ۳- مذمت‌دنیا ۴- درقناعت‌ودرویشی ۵- درفقر ۶- درتعریف گونه ۷- درسوز هجر ۸- دررشک ۹- درصفت‌قاصد ونامه ۱۰- درتعریف زلف ۱۱- در تعریف ابرو ۱۲- تعریف دهان ۱۳- تعریف لب ۱۴- در تعریف خط ۱۵- تعریف میان ۱۶- تعریف قامت ۱۷- تعریف شراب ۱۸- درخاموشی ۱۹- درضعف ۲۰- درخاصیت تنهایی ۲۱- درنصیحت ۲۲- درعفوگناهکاران ۲۳- درطبابت ۲۴- درعفوالهی . خاتمه کتاب درمطایبات وهزلیات ولطیفه ها.

مؤلف‌راست «اقبالنامه» که دردیباچه ازآن یادمیکند، واین چمن‌سروررا از روی آتشکدهٔ آذر و تذکرهٔ دولتشاه و تذکرهٔ نصرآبادی و تذکرهٔ سید غلامعلی آزاد ومآثر رحیمی و چهار

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ش۱٥٤ ب ، (ناقص از حرف ہا تا قاف شامل نهصد وچند ترجمهٔ خط هند ، تحریر اوایل قرن سیزدهم)؛ کتابخانهٔملی ملک ، ش ٤٣٠٥ (قسمتی مختصرست درحدود ۲٥۰ شاعر بضمیمهٔ گوهرمراد لاهیجی، خطنسخ)؛ کتابخانهٔمرکزی دانشگاهتهران، ش ۲٦٥٥ قرن سیزدهم ، (این‌نسخه درفهرست مرکزی نظیر نسخهٔ مجلس معرفی شده، ولی صورت‌اسامی شعرا که درمجلدهم فهرست‌آن کتابخانه، ص۱٥۲۷-۱٥٥٤ درج‌شده ، شامل ذکر ۱۱۱۱ شاعرست).

نسخه‌یی که دری‌تنظیم کرده بترتیب حروف تهجی است، ودر شروع هرحرف فهرستی از شعرایی که ذکرشان درآن حرف آمده است ، نوشته شده ، و بعضی تراجم که از اضافات دری‌است درآن نمایانست، مانندمیرفندرسکی، اشراق‌بروجردی، دارای قاجار ومانند اینها .

واما اینکه درّی شوشتری وبعضی ازفهرست‌نویسان نسخهٔ آب آورد را قسمتی از دفتر دوم دانسته‌اند ، دور از صوابست، چه این نسخه شامل تراجم شعرای ادوار مختلف‌است، از متقدمین تامعاصرین ، ولی‌نه بطور کامل ؛ وخود درّی معترفست که بسیاری از اوراق نسخهٔآب‌آورد ذرطول مدت دوازده‌سال که درشوشتر عاطل و باطل مانده بود تا صاحب‌خیری پیدا شود ، بدست این و آن تباه شد و بربادرفت .

اگرچه ما از وضع اصلی این کتاب وچگونگی دفاتر سه گانه یا چهارگانهٔ آن اطلاع صحیحی دردست‌نداریم، ولی‌هم دربن نسخه‌می‌بینیم که تراجم شعرای‌هرچهار دفتر مسطورست.

بقیهٔحاشیه ازصفحهٔ قبل

عنصر بیدل وسفینهٔ خوشگو و کلمات‌الشعرا ومرآت‌عالم وهفت‌اقلیم وتذکرهٔ شیرخانی وطبقات شاهجهانی ومرآت‌جهان‌نما وبختیارنامه ساخته‌است. دردیباچه ازمیرسیدعلی مرعشی‌وامیرزاده اسمعیل‌خان ومیرزا احمدخان وامیرزاده سیدحسین یادکرده است» شمارهٔ ۲٤۸۲ .

نستعلیق ۱۲٥۹ ، عنوان شنگرف ، حواشی دارد، ۱۷ س ۷/٥×۱۳ ، ۱٦×۲۲ کاغذفرنگی ، جلد تیماج قهوه‌یی ضربی .

مثلاً درنسخهٔ مجلس ذیل نام میرزا ابراهیم ادهم آمده است که : « پسر میررضی آرتیمانی است که ذکرش دردفتر اول گذشت.» و درحرف « را » نهمین شاعر میررضی آرتیمانی است، که ترجمه‌اش مخصوص دفتر اولست ؛ و چرا باید شاعر قرن یازدهم ذکرش دردفتر اول باشد معلوم نیست .

در ذیل حسن بیگ انسی نوشته شده که : «غیراز اسمعیل بیگ انسی است که ذکرش دردفتر اول گذشت» و ترجمهٔ این یک درنسخه نیست .

در ذیل نام ملک حمزهٔ غافل سیستانی که درّی تخلص او را «عاقل» خوانده ودرحرف عین نشانده مسطورست که : «ولد جلال‌الدین نیمروز که ازملوك سیستان بوده ، و ذکرش دردفتر اول گذشت» ، و درحرف جیم چهاردهمین شاعر ملک جلال‌الدین سیستانی است .

همچنین در ذکر میر عظمت‌الله بیخبر نوشته شده است که : «خلف صدق میر لطف‌الله احمدی تخلص که ذکرش دردفتر چهارم بنابمطلبی خواهدآمد بوده» وچهل ونهمین شاعر از حرف الف میرلطف‌الله مزبورست .

ونیزدرذیل نام ملاّ علینقی سابق تخلص آمده که: «خلف مولاناصالح مازندرانی است، وبرادر ملاّ سعید اشرف که ذکرش دردفتر چهارم خواهد آمد» ، و ترجمهٔ اشرف دریننسخه نیست .

درهمین نسخهٔ مجلس که سیصدوپنجاه شاعر ازنسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه کمتر دارد، ترجمهٔ بعضی ازشعرا مسطورست که درنسخهٔ مفصل مرکزی نیست ، از جمله : شیخ احمد شیرازی ، بیکسی سجاوندی ، محمدشاه سادات مازندرانی ، صالح رازی ، علی پاشا صبری رومی .

منابع خوشگو :

اگرچه خوشگو بمنابع ومآخذ بسیاری دست داشته که ازآنجمله است: تذکرهٔ دولتشاه ، هفت‌اقلیم ، مجمع‌النفائس ، تذکرهٔ نصرآبادی ، تاریخ عالم‌آرای‌عباسی ، بیاض خان‌آرزو ، بیاض صایب ، مآثر رحیمی ، کلمات الشعرا ، مرآت‌العالم ، طبقات

شاهجهانی، آیین اکبری ، توزك جهانگیری ، طبقات اکبری ، سرو آزاد ، همیشه‌بهار ، ریاض‌الشعرا ، ید بیضا، خزانهٔ عامره، اقبالنامهٔ جهانگیری، ظفرنامهٔ شاه‌عباسی، منتخب‌التواریخ بداونی ، اکبرنامه ، و بعضی کتب معروف وغیرمعروف دیگر که در ضمن تراجم از آنها نام برده‌است . ولی چون اهل تتبع نبوده ومطالعات عمقی دریناب نداشته ، درمورد شعرای سلف مرتکب اشتباهات بسیار شده است، ازجمله آنکه:

درترجمهٔ اهلی شیرازی شرح‌حال اهلی ترشیزی‌راهم داخل کرده ، و از ایندو یک شاعر ساخته و دری متعرض آن نگردیده است .

در ذیل‌الهی اسدآبادی همدانی که لقب ونامش عمادالدین محمود وصاحب تذکرهٔ خزینهٔ گنج است، ترجمهٔ‌حال حکیم صدرالدین علی‌بن محمد شیرازی مخاطب به مسیح‌الزمان ومتخلص به الهی را که خود ممدوح الهی همدانی بوده ثبت کرده است .

در ذیل بدرچاچی ترجمهٔ بدرجاجرمی را آورده ، وعجب که برقول دولتشاه‌نیز خرده گرفته که چرا نوشته از جاجرم است، و باعی مشهور بدرالدین جاجرمی‌را که‌در مدح خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان گفته: «دنیا چومحیط‌است و کف‌خواجه نقط ... الخ» بنام بدرچاچی ثبت کرده، و درآخر میگوید که: «وفاتش درهندوستان بعهد سلطان محمدتغلق شاه بوده» .

در احوال سام‌میرزای صفوی آورده است که : «بسلطنت نارسیده (!) در سال نهصد وسی (!) درعین‌جوانی (!) درگذشت» .

ترجمهٔ قاضی نظام‌الدین عثمان قزوینی معاصر ارغون را یکجا در حرف عین و ذیل «عثمان قزوینی» ویکجا در حرف نون و ذیل «نظام‌الدین» آورده است .

امیرقاضی اسیری رازی پسر قاضی مسعود را یکجا « امیر رازی » ویکجا «امیر شیرازی» نوشته است.

غلطکاریهای دری :

دری شوشتری نیز بقدر وسع خرابکاریهایی درین‌نسخه کرده و بعضی نامها را

که نتوانسته است بخواند با تحریفاتی ثبت کرده که ازآنجمله است:

نقی‌ملتانی بجای تقی بلیانی صاحب عرفات ، درحرف نون .

نجفی‌رشتی بجای مخفی‌رشتی، « «

عوفی گجراتی صاحب تذکرة الشعرا بجای صوفی مازندرانی صاحب بتخانه و مقیم گجرات، (ناگفته نماند که ملا محمدصوفی‌مازندرانی بتخانه‌را که مجموعه‌ایست ازاشعار درگجرات تدوین کرده، وخوشگو ویرا گجراتی شناخته و بتخانه‌را هم‌تذکرة‌الشعرا دانسته ، و درّی شوشتری خرابکاری دیگری که کرده اینست که صوفی را عوفی خوانده و در حرف عین نشانده ودکتر نقوی‌پاکستانی هم تذکرهٔ عوفی گجراتی را جزو تذکره‌ها بشمارآورده است) رك : تذکره‌نویسی‌فارسی درهند وپاکستان، ص ۷۱۰ فقرهٔ پنجم .

مرید احول بجای فرید احول درحرف میم .

فضل‌الدین محمدترکه بجای افضل‌الدین محمد ترکه درحرف فا .

ابوتراب فرقتی درحرف الف بجای حرف فا .

جنانی قندهاری بجای جنونی قندهاری .

نجم‌الدین حسن‌بن سنجر دهلوی بجای نجم‌الدین حسن سجزی دهلوی .

فهرست‌صاحبان تراجم درجلددهم فهرست‌مرکزی دانشگاه‌تهران (ص۱۰۲۷-۱۰۰٤) چاپ شده است .

ارزش واعتبار سفینهٔ خوشگو :

چنانکه دیدیم خوشگو دربارهٔ متقدمین ومتوسطین کاری نساخته، متاخرین را هم دربست ازتذکرهٔ محمدطاهر نصرآبادی بیرون‌آورده ، وغریبست که یکی‌دوجاهم برنصرآبادی خرده گرفته‌وحق هم بااوست(رك: ذیل‌قدسی مشهدی)، ومتأسفانه‌قسمت عصری سفینه که اصالتی دارد ، مربوطست بدورهٔ انحطاط ادبی هندوستان که لفظاً و معناً درخور اعتنا نیست ، خاصةً که مؤلف چون این قسمت را از روی کتابی دیگر نمی‌نوشته ، کلمات ولغات هندی‌هم زیاد بکار برده است .

ازین قسمت عصری نسخه بی‌جدا از قسمتهای دیگر در کتابخانهٔ بانکی‌پور پتنه موجود بوده و درسال ۱۳۷۸ ھ ق، باهتمام سید شاه محمد عطاءالرّحمن کاکوی پروفسور ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنه بنام دفتر ثالث بطبع سنگی بسیار مغلوط پروفسورانه‌یی رسیده است، با مقابلهٔ نسخهٔ درّی که ذکر بسیاری از شعرای این دفتر هم در آن هست، اختلافات وسقطاتی‌هم درعبارات وهم در تراجم درآن دیده‌میشود.

ترجمهٔ مؤلف :

سراج‌الدین علیخان آرزو در مجمع النفائس آورده است که : «بندرابن داس خوشگو هندوییست ازقوم بیس، بیشتر نوکرپیشه بود، ازمدتی لباس دنیاداری‌ترک نموده، درزیّ فقرا می‌زید، استفادهٔ بسیار از خدمت بزرگان فن‌مثل میرزا عبدالقادر بیدل ومیرزا افضل سرخوش و حضرت شیخ سعدالله گلشن قدس سرّه نموده، از مدت بیست و پنجسال تخمیناً با این هیچمدان ربط کلّی بهم رسانیده، و این عاجزهم در تربیت او بتقصیر از خود راضی نشده و نیست، ازبسکه اخلاص با احقر دارد، سجع نگین او این مصرع است: «آرزومند فضل‌او خوشگو».

بهرحال شعر را بسیار خوب میگوید، ونبض نازکی مضمون بدست او افتاده. سابق تذکرةالشعرائی مشتمل براحوال شعرای متقدم ومتأخر تا معاصربن نوشته، و بسیار مفصل نوشته بود، اواخر بنام عمدةالملک امیرخان بهادر مرحوم (متخلص به انجام) مزین گردانیده، ونواب‌هم در جلدوی او دو روپیه یومیّهٔ او برمحصول سایر پریاگ که عبارتست از الـه‌آباد مقرر فرموده بود، تا نواب مزبور درقید حیات بود (-۱۱۵۹ ھ) یافت.

حالا درعظیم‌آباد و بنارس می‌باشد، وگاهگاهی خطوط با اشعار خود پیش فقیر میفرستد، ازوست : (۲۷بیت)».

منتخبی ازآن ابیاتست :

چند معمار دل ویران من خواهی‌شدن
این سرای نامبارك قابل تعمیر نیست

✿✿✿

شیشه‌یی چند ازگلاب‌اشک‌دارم دربغل
میبرم تا شستشوی تربت مجنون کنم

✿*✿

میکشد عاشقانه ناز ترا گرچه نازك‌بود مزاج‌سخن

✿*✿

از بیم بدان تا برخ خوب توبینم
آیینه بکف پشت بسوی تو نشینم

✿✿✿

بیتوگر جام می بکف گیرم آفتاب گرفته را ماند

✿✿✿

بسکه‌ازعمر مرا بیزاریست عمر دشمن زخدا میخواهم

خان آرزو از عنادی که با شیخ محمدعلی حزین لاهیجی داشته ، این بیت از غزل مشهور او را در شمار اشعار خوشگو آورده است :

آواز تیشه امشب ، ازبیستون نیامد
شایدبخواب‌شیرین، فرهاد رفته‌باشد

آثار دیگر او عبارتست از: دیوان شعر ، ملفوظات بیدل ، ومرقعی که بخطوط شعرای معاصر مزین و مرتب شده بوده .

مؤلف تذکرهٔ گل رعنا مینویسد : « درعشرهٔ سابع بعد مأة والف (۱۱۷۰) در عظیم‌آبادپتنه پیکرعنصری‌واگذاشت، شعرفهم بی‌نظیربود ومضامین تازه فکرمیکرد» .

سفینة الشعراء

تألیف درحدود سال ۱۱۷۰ ق

مشتملست برتراجم احوال و منتخبات اشعار ۶۹۳ نفر از شعرای قدیم وجدید بترتیب حروف تهجی از مؤلفی نامعلوم .

آغاز : «این تذکرهٔ سفینة‌الشعراء ... الخ .

نسخهٔ منحصر : ایوانف ـ کرزن ، ش ۳۲۶ ص ۲۳۳-۲۴۰ .

نسخهٔ مزبور ناقص است و حرفهای : (ع ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی) را ندارد وحرفهای : (ذ ، ز) نیز ناتمامست .

غالب تراجم این کتاب از عرفات‌العاشقین وتذکرهٔ نصرآبادی گرفته‌شده‌است . ولی تراجم شعرای قرن‌دوازدهم را که مفصل هم نوشته‌است ظاهراً ازتذکرهٔ دیگری برنداشته است .

ایوانف درفهرست انجمن‌آسیایی بنگال (ذخیرهٔ کرزن ، ص ۲۳۲) اظهار عقیده کرده است که این نسخه‌تنها یکسوم اصل کتاب میباشد وحتماً این تذکره ازریاض‌الشعرا بزرگتر بوده[۱]، والله‌اعلم .

در برگ ۲۱۹ این نسخه سال ۱۱۵۱ و در برگ ۶۱ سال ۱۱۵۲ و دربرگ ۲۹ سال ۱۱۶۰ مذکورست ، و در برگ ۲۶۴ سال ۱۱۷۰ بعنوان سال جاری ذکر شده است .

نام بعضی از شعرا بتکرار آمده است ، باین توضیح که گاهی یک شاعر را هم بنام وهم بتخلص ذکر کرده، و پیداست که بدون تحقیق و تعمق عیناً از عرفات نقل شده است؛ چه‌این سهل‌انگاری جز درتذکرهٔ عرفات‌العاشقین درهیچ تذکرهٔ دیگری مشاهده نشده است.

۱ـ آقای دکترنقوی معتقدست که : «بظاهر این کتاب ناتمام مانده ومؤلف از ترتیب آن هیچوقت فراغت نیافته است» رك: تذکره‌نویسی درهند وپاکستان ، ص ۳۹۰-۳۹۳ .

مؤلف درین نسخه ازخود نام‌نبرده و آنچه معلومست اینست که وی‌ازدوستان آنندرام مخلص (متوفی ١١٦٤) بوده، چنانکه درنسخهٔ مزبور (برگهای ٩١ و١٧٣ و٢٠٤) ازویاد کرده است. دربرگ ٣٤٨ نیز مینویسد که‌سخی شاعررا بسال ١١٤٠ ق درلاهور دیده است.

سفینة‌الشوق

تألیف رای‌منکه‌رای شاهجهان آبادی متخلص به‌شوق در ۱۱۷۰ ق

بهگوان‌داس در ترجمهٔ‌حالش مینویسد: «خلف اصغررای مجلس‌رای نایب دیوان خالصهٔ شریفه‌ازعمده‌های معروف شاهجهان‌آبادست، طبع ارشاد وکمال‌ادراك داشت، هنگام اختلال سلطنت هندوستان بوقوع حادثهٔ شورش افغان درسنهٔ یکهزار ویکصد وهفتاد ترك‌وطن کرده وارد اکبرآبادشد.

درآن‌ایام تذکره‌بی‌مسمّی به‌سفینة‌الشوق‌تألیف‌مینمود، گاهی شعرهم‌میگفت، اوراست:

نه‌خشم، نه‌عتاب، نه کین‌میکشد مرا
با غیر لطف میکنی این میکشد مرا

***

زدیدار توگر حرمان بیك چشمك زدن باشد
نصیبم مرگ گردد، گر امید زیستن باشد

✿✿✿

بوصف‌لعل میگون تو تارنگین سخن‌دارم
که میگویدزبان برگ گلی اندر دهن‌دارم

✿✿✿

شد توتیا زسنگ جفا استخوان من

زین بیشتر مکن بوفا امتحان من »

«سفینهٔ هندی ، ص۱۱٤»

سفینهٔ عشرت

تألیف دورگاداس متخلص به‌عشرت در ۱۱۷۵ ه ق

مشتمل برتراجم شعرای قدیم وجدیدست بترتیب الفبا ونام کتاب برابرست با تاریخ تألیف آن . مؤلف که شرح حالش بدست‌نیامده است، ظاهراً از شاگردان‌سراج‌الدین علیخان آرزو بوده زیرا که ترجمه و منتخبات اشعار او را از همه مفصلتر آورده است .

آغاز: «بسمله ، حمد ناظمی که رباعی عناصر را ترکیب بند ساخته ، و ثنا راقمی را که برلوح فلک از قلم ابداع مسدّس شش جهت نگاشته» .

نسخه :

این کتاب در دو مجلّد بوده ومجلّد اول آن که شامل چهار صد وپنجاه وپنج ترجمه است، از اسدی طوسی تا سابق (ـ حاجی فریدون) درکتابخانهٔ خدابخش‌واقع دربانکی‌پور محفوظ است ، و تحریر آن از قرن سیزدهم هجریست ، و فهرست نویسان نسخهٔ دیگری از آن نشان نداده‌اند .

رك : فهرست بانکی پور ، ج ۸ ص ٦۹۹ واستوری ۱:۸۰۰ و ص ۱۰ .

آقای دکتر نقوی درکتاب خود نسخهٔ بانکی پور را ناقص‌الآخر قلمداد کرده است، وحال‌آنکه ناقص‌الآخر بنسخه‌یی میگویند که یک یاچند صفحه ازآخرآن افتاده باشد، واین نسخه جلداول ازسفینهٔ‌عشرت است، وجلد دوم‌آن که شامل‌تراجم ازحرف «ش» تا «ی» بوده فعلاً مفقودالاثرست.

«رك : تذکره نویسی‌فارسی درهند وپاکستان ، ص ٤١٤-٤١٥» .

سفینه علی حزین

تألیف شیخ محمد علی حزین لاهیجی درقرن دوازدهم هجری

تذکره گونه‌ایست که عنوان سفینه دارد، بدین معنی که از بعضی شعرا شعر وشرح حال آورده است، و از بعضی دیگر فقط شعر.

سفینهٔ مزبور مشتملست برذکر یکصد وهفت شاعر از اوایل قرن دهم تا نیمهٔ قرن یازدهم، بترتیب حروف تهجی از الف تا کاف که از اهلی شیرازی شروع شده و به کمال‌الدین حسین ضمیری اصفهانی که قاعدةً بایستی در حرف ضاد نوشته میشد پایان می‌پذیرد، و جنبهٔ انتقادی نیز دارد، چه اشعار برخی از شعرا را مورد انتقاد قرارداده، و برانتقادات دیگران نسبت باشعار برخی دیگر خرده گرفته ونقد برنقد کرده است.

حزین تاریخ وفات صاحبان تراجم را ذکر نکرده و دربارهٔ سال تألیف و مدت جمع‌آوری اشعار سفینه نیز سخن نگفته است.

چون درسفینه شرح حال واشعار سام‌میرزای صفوی واشعاری ازتقی‌الدین اوحدی هم مسطورست، دورنیست که حدس بزنیم در تدوین سفینه از تحفهٔ سامی و تذکرهٔ عرفات‌العاشقین هم استفاده کرده‌است، بخصوص که شعرای سفینهٔ مزبور ازقبیل: آصفی هروی، اهلی شیرازی، اهلی ترشیزی، امیدی تهرانی، ابوالحسن فراهانی، حالتی ترکمان، سپهری زواره‌یی، حسابی نطنزی، حضوری قمی، حیدر ذهنی معمّائی، ذوقی اردستانی، ابراهیم‌میرزای جاهی صفوی، بابافغانی شیرازی، ضمیری اصفهانی، حیرتی‌تونی، درویش دهکی، ومانند اینها از شعرای دوتذکرهٔ مزبورهستند.

سفینهٔ علی حزین در دارالطبع جامعهٔ عثمانیّهٔ حیدرآباد دکن بسال ۱۳۴۸ هجری‌قمری دریکصد و دوصفحه بطبع‌سنگی رسیده است.

ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او در ذیل تذکرة‌المعاصرین مذکورست.

سفینة اللئالی

ازمحمد هادی بن محمدولیخان که پس از ۱۲۵۱ در تبریز ساخته است

تذکره ایست بفارسی درسرگذشت بیست و دو شاعر واندکی از شعرهای آنها با دیباچه یی (۱-۳) دربارهٔ سبب تألیف این کتاب و سرگذشت مؤلف از آن برمیآید که او و پدر و برادرش از بزرگان فارس بوده‌اند و در زمان محمد شاه قاجار پس از آشوبی که درآنجا رخ داده بدستور او بماندن درآذربایجان محکوم شده‌اند.

چنین است فهرست نام شاعران

۱- ابوالفرج رونی ٤
۲- ادیب صابر ترمذی ١٤
۳- اثیرالدین اومانی ۳۱
٤- اثیرالدین اخسیکثی ۳٤
٥- اوحدی سبزواری ٤۱
٦- انیسی هروی ٤۳
۷- بشار مرغزی ٤٥
۸- بهرامی سرخسی ٤۸
۹- جمال‌الدین عبدالرزاق ٤۹
۱۰- استاد دقیقی مروزی ٥۸
۱۱- رودکی ٦۳
۱۲- رشید وطواط ۱۱۲
۱۳- رضی‌الدین نیشابوری ۱۱۸
١٤- سیدحسن غزنوی ۱۲۲
١٥- سید ذوالفقارشیروانی ۱۲٦
١٦- سلمان ساوجی ۱۳۱
۱۷- سوزنی سمرقندی ١٤۲
۱۸- ظهیر فاریابی ١٥۱
۱۹- عمعق بخارایی
۲۰- مختاری غزنوی ۱۷۹
۲۱- عنصری بلخی ۱۸۲
۲۲- عبدالواسع جبلی ۱۹۳

آغاز: بسمله ، تذکرهٔ حمد و ثنای بی‌منتها که اشعار وافر آن اذکار واوراد مسبّحان ملأاعلی‌آید ومفاتیح دیباچه‌اش مصاریع معرفت برسراچهٔ دلها گشایدشایستهٔ دوران حضرت عزتست... چنین گوید... ابن محمدولیخان محمدهادی که تشبیب گزارش این مقاله و تسبیب نگارش آنست که در بدایت سلطنت شاهنشاه... محمد شاه‌قاجار... درتاریخ هزار ودویست وپنجاه‌ویک که فتنه‌یی درپارس پدیدارشد...

درأثنای توقف دارالسلطنهٔ تبریز ... خواست مشغله‌یی پیدا نماید... این‌مجموعه را ... درحیز تحریر آورد... ومسمّی به‌سفینةاللئالی گردید».

«منقول از فهرست دانشگاه، ج ۱۲ص ۲۹۵۹»

نسخه : کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۳۹۶۴ نستعلیق سدهٔ ۱۴، در۱۰۲ برگ، هرصفحه ۱۲ سطر.

سفینة المحمود

تألیف محمودمیرزای قاجار در ۱۲۴۰ ق

مشتملست بریک مقدمه و چهارمجلس در ذکر ۳۳۸ تن ازشعرای عهدزندیه تا زمان تألیف بشرح ذیل :

مجلس یکم در بیان نتایج افکار و احوال شاهنشاه اعظم ونوباوگان سلطنت‌و بعضی از امراء.

مجلس دوم در بیان خیالات وزرا و ارباب دانش که منظور شهریار و پیشکار هردیار بودند.

مجلس‌سوم دربیان خیالات شعرای بلاد ایران زمین وغیره بترتیب حروف در پنج مرتبه :

۱- شعرای عراق ۲- شعرای فارس

۳- شعرای خراسان وهندوستان ٤- شعرای‌مازندران وگیلان

٥- شعرای‌آذربایجان (باذکر اسامی‌شهرها واسامی شاعران درآغاز هریک ازمراتب پنجگانه).

مجلس چهارم درکیفیت احوال مؤلف.

آغاز :

«درین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است

صراحی می ناب و سفینهٔ غزلست

سفینهٔ وجود موجودات بامر ناخدایی در بحرامکان جاریست که بی‌مدد لنگر و بی‌اعانت بادبان لیلاً ونهاراً آن سفینه ها را درجریان آورده بساحل مراد میرساند» .

انجام :

دل بندگانش مبادا دژم | مبرّاد از جانشان مهر جم

بویژه زمحمود ناسازمند | بمهر جهان شهریار آزمند

سفینة‌المحمود از تذکره‌های مشابه خود ازقبیل انجمن خاقان و نگارستان‌دارا بمراتب بهترست .

درسبب تألیف گوید :

... امّا بعد این زاویه‌نشین گوشهٔ عزلت و این مستمند کاشانهٔ غربت‌محمود قاجارکه شاخی از نهال گلستان سلطنت و بری از بوستان عزتست ، مصدع ناظرین میگردد وموجب کلفت مستمعین میشود که درسال خجسته‌فال ازهجرت پیغمبر صلعم یکهزار ودویست وچهل گذشته بود ، درروزگار فرخنده آثار حضرت صاحبقران اعظم شیخ‌الملوك ورأس‌السلاطین ابوالمظفر خاقان پاکزاد خوش نهاد ، السلطان‌فتحعلی شاه‌قاجار طوّل‌الله عمره‌باقتضای بنده‌پروری وغلام‌نوازی بمن بی‌بضاعت هیچمدان از طرف قرین‌الشرف آن پادشاه عالم‌پناه‌حکم‌بتألیف کتابی درذکر شعرای معاصرین رفت، وامر باجتماع اشعار آبدارشان شد ، سالی‌چند پیش‌ازین بپسران خوش‌بیان و منشیان رطب‌اللّسان این امر همایون ظهور بهمرسانید، ازآنجاییکه طبع عالی خسروخسروان چون همت‌بلندشان سرشارست، نیك و بدی که درضبط اشعار و خوب و زشتی که در احوال موزونان ثبت گردیده بود، مقبول طبع مشکل پسندشان نبود ، تا درین روزگار باین‌ضعیف امر بانجام آن رفت و این‌مخزن لآلی و گنجینه دراری‌را تألیف وبه«سفینة‌المحمود» موسوم نمودم» .

صورت اسامی شعرای سفینة‌المحمود در جلد دوازدهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ص ۲۶۳۶-۲۶۳۹) مسطورست .

نسخه: ذیل ریو، ۱۲۲ قرن ۱۳؛ اسعد ۳۸۷٤؛ کتابخانهٔ سلطنتی ایران ۵۲۹ قرن ۱۳؛ مرکزی دانشگاه تهران، ش ۳٦۳۲؛ کتابخانهٔ ملّی ملک، ش ٤۳۰٦ مورخ ۱۲٦۲ ضمیمهٔ مجمع المحمود؛ تبریز کتابخانهٔ خصوصی حاج حسین آقانخجوانی، مورخ ۱۲٤٦ ضمیمهٔ مجمع المحمود.

سفینة‌المحمود در حال تحریر باهتمام دوست دانشمند آقای دکتر عبدالرّسول خیامپور استاد دانشکدهٔ ادبیات تبریز تحت‌طبع است .

ترجمهٔ مؤلف :

دقیقترین شرح حالی که از محمودمیرزا نوشته‌شده ، بقلم میرزا فضل‌الله حسینی خاوری شیرازی است درتذکرهٔ خاوری مؤلفهٔ ۱۲۵۵ هجری قمری بشرح ذیل :

«پانزدهم ـ نواب محمودمیرزا از بطن‌ستودهٔ بنی‌اسرائیلیّهٔ شیرازبه ودرمراحل جلالت و بزرگی صاحب قانون و رویّه است، شاهزاده‌ایست غیور و پیوسته سرمست ازبادهٔ غرور ، باوجود خویش احدی‌را در روزگار موجود نمی‌شمارد، وازمقام سلطنت پای فروتر نمی گذارد، درمحفل ملکزادگان‌ازیشان دورنشسته حرفی ازلا ونعم‌برزبان نمی‌راند، زیرا که احدی را قابل تخاطب نمی‌داند، بینهایت مربّی ارباب کمال بود، وجمعی کثیر از اهل هرفن را در دربارخویش پرستاری مینمود ، و دراکثری از فنون کمالات تتبعی کامل بهمرسانیده ، خاصه درفن نظم و نثر که سرآمد امثال و اقران گردیده است . تألیفات بسیار درنثر ونظم ترتیب داده و رسم تازه در بنای سخنوری نهاده است. استکشاف این مرحله موقوف بدیدنست نه‌معروف درشنیدن، شنیدن کی بود مانندديدن. از بدو اوقات طفولیت درمراتب‌نثر ونظم بحقیرش اعتمادی‌زیادبود، وازطبع خام این‌ناتمام استفادهٔ کمالات ظاهری مینمود خیالات حقیررا باذن وبی‌اذن داخل دفترمیکرد، واین مرحله‌رانیز داخل کمالات میشمرد .

فرد

چون طفل اشک عاقبت آنشوخ شوخ‌چشم
از چشم من برآمد و بر روی من دوید

هرگاه خواهم تفصیل احوال خود را بااونگارم سخن بدرازا کشیده از مطلب بازمانم ، مجملی از مفصّل آنکه بعد ازآنهمه تربیت، عاقبت در خیالات من انگشت ایراد مینهاد، و از فرط خودپسندی سخنان حسابی بسمع آن سرکار مقبول نمی‌افتاد. مرحلهٔ بی‌لطفی او بجایی کشید که وقتی در دیار نهاوند قاصد جانم گردید، بانواع لطایف‌الحیل ازچنگ او رستم، وبچاکران درگاه صاحبقران روزگارببوستم. دراجرای سیاست زیاده سفاك بود، ودرهرفنی ازفنون سواری وتیراندازی وجریدبازی با وقوف و بیباك . اکثر اوقات حریفان‌را درجولان بازی از ضرب‌جرید سروپامی‌شکست، وبضرب گلولهٔ تفنگ جسم طیور تیزبال درهوا می‌خست.

چندی درديار لرستان فیلی و ملک‌نهاوند حکمروا بود ، ومجرمین را در دیگ آب‌نهاده جسم ایشان را ازجوش آتش‌می‌فرسود. حاجی محمد مهدی مشهوربه‌مولوی نهاوندی راکه مرد حکیم فاضل دانشمندی بود ، بظهور اندك جرمی از صدمهٔ طناب ستم ازمیان برداشت ، و نام این بی‌رحمی را سیاست مُدُن گذاشت . قلعهٔ رویین در نهاوند که از عجایب روزگارست بانضمام عمارات ومیدان وکاروانسرا و بازار در اندرون شهر وباغ‌شاه وکاخ همایون درخارج ، مستحدثات اوست ، والحق هریک از آنها درنظر ارباب بینش بغایت مستحسن ونیکوست.

برحسب امر صاحبقران فلک‌صدر ، از ایام طفولیت در حجر تربیت جناب میرزا محمدشفیع صدراعظم پرورده شد، و بالاخره برروی او نیز دویده ، شاهنشاه آگاه‌را از حرکات او روز بروز رنجشی تازه دست‌میداد ، و باز بسبب وفور حبّ اولاد ، ابواب عفو و اغماض برچهرهٔ او می‌گشاد . بعد ازفوت خاقان مغفور تاکنون در دارالارشاد اردبیل باجمعی ازبرادران گرفتارست، و درمحبس نیزبسبب فرارازصحبت اخوان‌دائماً درآزار ، اللّهم‌اصلح عواقب اموره».

آثار منظوم و منثور محمود میرزا بشرح ذیلست :

۱- سفینةالمحمود : تذکرةالشعرائی که مذکور افتاد.

۲- منتخب‌المحمود : در ذکر احادیث ومعجزات خاتم‌الانبیاء(ص) .

۳- گلشن محمود : در ذکر دختران وپسران و اعمام و بنی‌اعمام فتحعلیشاه وگزارش مختصر زندگانی آنان.

۴- نقل مجلس : تذکرهٔ شاعراتست وذکرش خواهدآمد.

۵- مخزن‌المحمود : در کیفیت احوال عرفا و کرامات و خوارق عادت که از ایشان بظهور رسیده است[1] .

۶- تذکرةالسلاطین : تاریخ ایران است از پیشدادیان تا قاجاریان و کیفیت احوال سلسلهٔ قاجار بتفصیل ازفتحعلیخان قاجار تافتحعلیشاه با ذکر حکام وولات که بیشترشان برادران مؤلف‌اند، باشرح احوال نه‌صنف از طبقات و رجال دورهٔ فتحعلیشاه بدین‌شرح : ۱- اقربا ومنشیان ۲- امراءقاجار ۳- وزراء ۴- سران سپاه ۵- علما ومجتهدین ۶- حکمای‌الهییّن ۷- عرفاء ۸- شعراء[2] ۹- منجمین[3] .

۱- نسخه: کتابخانهٔ سلطنتی، ش ۵۳۱ ازقرن سیزدهم.

۲- این صنف اختصاص دارد بذکر بیست وهشت‌تن شاعر درباری بشرح ذیل :

۱- صبای کاشانی : فتحعلیخان ۲- سحاب اصفهانی: سیدمحمد ۳- طایرشیرازی: محمد حسین‌خان ۴- مایل‌آشتیانی:میرزامحمدعلی ۵- صاحب علی‌آبادی: میرزا محمدتقی ۶- بیدل شیرازی : میرزارحیم ۷- منصور اصفهانی:میرزامحمدرضا ۸- همای مروزی: میرزا محمد صادق ۹- خاوری شیرازی ، میرزافضل‌الله . ۱- خاوری کوزه‌کنانی:میرزامعصوم ۱۱- شرر بیگدلی: حسنعلی‌بیگ ۱۲- طرب همدانی : میرزایوسف ۱۳- شهاب ترشیزی : عبداللهخان ۱۴- واله اصفهانی : آقا محمدکاظم ۱۵- آتش‌فریدنی : حاج سیدمحمد ۱۶- اخترگرجی : احمدبیگ ۱۷- نشاطی هزار جریبی:میرزاعباس ۱۸- حریف‌جندقی:ابوالحسن ۱۹- شقاقی‌آذربایجانی: مهدی‌بیگ ۲۰- کشتهٔ کاشانی : میرزااحمد ۲۱- معلم نهاوندی : آقاحسن ۲۲- آزاد کشمیری : میرزا محمد علی ۲۳- چاکر مازندرانی : میرزا محمود ۲۴- قطرهٔ‌اصفهانی : میرزا

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

۷- محمودنامه : در توقیعات و مراسلات .

۸- دررالمحمود : دیوان اشعاراوست‌شامل مدایح وقصاید وغزلیات ومقطعات ورباعیات درحدود دوازده‌هزار بیت .

۹- بیان‌المحمود : تذکره گونه‌ایست که ذکر آن در حرف «ب» گذشت.

۱۰- غزلیات : در اقتفای حافظ مختوم بمدح علی‌بن ابی‌طالب (ع) شامل ۱۷۰۰ بیت[۱] .

۱۱- بادهٔ بی‌خمار : این کتاب را در ۱۲۴۷ تألیف کرده و دربارهٔ میخوارگی ومقامات آنست باجدولی از مقامات وفرهنگی ازنامهای گوناگون شراب بفارسی‌وعربی و دوازده‌نفر از شعرای مشهور معاصر اشعاری در تعریف و تقریظ آن سروده‌اند[۲] .

۱۲- سنبلستان : بروش گلستان است دراحوال طبقهٔ نسوان شامل چهارباب[۳].

۱۳- منتخبات اشعار : از ۱۶۴ شاعرقدیم وجدید که ازخاقان شروع وبمؤلف ختم میشود[۴].

۱۴- مقصود جهان: سفرنامهٔ‌لرستان است در ۱۲۴۲[۵] .

۱۵- پروردهٔ خیال : در مکاتبات عاشق و معشوق است که بخواهش همسر

بقیهٔ‌حاشیه ازصفحهٔ قبل

عبدالوهاب ۲۵- امیدنهاوندی: میرزا ابوالحسن ۲۶- ساغرنهاوندی: میرزاجعفر ۲۷- انیس نهاوندی : یوسف ۲۸- وفائی آشتیانی : عبدالله‌بیگ .

۳- نسخهٔ تذکرةالسلاطین :کتابخانهٔ مجلس، ش ۱۴۲۶ .

۱- نسخه : کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، ش ۴۷۵۲ .

۲- نسخه : دانشگاه تهران ، ش ۲۹۸۶ ؛ کتابخانهٔ‌آستان‌قدس، ش ۴۴۵۲ .

۳و۴- این‌دو دریک مجلد بشمارهٔ ۳۱۵۳ درکتابخانهٔ دانشگاه‌تهرانست ودر فهرست آن کتابخانه (ج ۱۱ص ۲۱۱۲) فهرست اسامی‌شاعران درج‌شده‌است ولی منتخبات‌اشعارراهم بنام سنبلستان و بعنوان «تذکره‌ایست ازنام شعرا» معرفی کرده‌اند.

۵- نسخه : مجلس، ش ۴۰۱۹ .

سوگلی پدرش تاج‌الدولهٔ اصفهانیّه تالیف کرده است.

۱۶- نصیحة‌المسعود : دراندرز به‌پسرش مسعودست.

۱۷- مبکی‌العیون : در تعزیه است.

۱۸- مهرخاوری : هزار بیت ازمنتخبات اشعار اوست که میرزامعصوم خاوری جمع‌آوری کرده و شامل مقدمه‌ایست درمآثر وآثار محمودمیرزا[۱].

۱۹- رؤیای صادقه که قبلهٔ عالم را درعالم واقعه بنظر مبارك رسیده و تـأثیر کلی بخشید.

محمودمیرزا درسال ۱۲۳۵ چند کتاب خود (گلشن محمود، مخزن محمود، در رالمحمود) را درمجلدی قرارداده، دیباچه‌یی بران نگاشته ومجمع‌المحمودنامیده، چکامه‌یی تاریخی هم دربارهٔآن سروده است که مطلع ومقطعش اینست:

بخ بخ ازمجمع‌محمود که‌اوراق نکوش
از پریشانی ایّام پریشان نشود

٭٭٭

خواست محمود چو ازپیرخرد تاریخش
گفت: این مجمع محمود پریشان نشود

۱۲۳۵ -

ازآن پس تاسال ۱۲٤۱ پنج کتاب دیگربدان افزوده که عبارتست‌ازتذکرة‌السلاطین در ۱۲۳۸، محمودنامه، سفینة‌المحمود در ۱۲٤۰، بیان المحمود دراواخر ۱۲٤۰، نقل مجلس در ۱۲٤۱.

و بقیهٔ آثار خود را بتدریج داخل مجمع‌المحمود کرده است، واینکه نسخه‌های مجمع‌محمودی ازحیث محتوی یکسان‌نیستند ازهمین جهت است.

نسخه های شناخته‌شدهٔ مجمع‌المحمود : ذیل ریو، ش ۱۲۲ تحریر اواسط‌قرن سیزدهم؛ اسعد، ش ۳۸۷٤ بحوالهٔ استوری، ج ۱ ص ۸۸۷-۸۸۸.

۱- نسخه : مجلس، ش ۳٤، جزوکتب مرحوم طباطبائی.

تهران ، کتابخانهٔ ملی‌ملک ، ش ٤٣٠٦ مورخ ١٢٦٢ . تبریز ، کتابخانهٔ شخصی حاج حسین آقا نخجوانی مورخ ١٢٤٦ .

از اشعار اوست :

گفتم بدل از عشق‌توام سوزو گدازست
بگشود سر زلف که این قصّه درازست

***

زکویش رفتم‌وباخویش گفتم الهی بشکند محمود پایت

***

جرس را شوری امشب درفغانست
مگر شوریده‌یی در کاروانست

***

کنج لب تو نصیب خال تو ، آری
راحت دنیا برای گوشه‌نشین است

***

ناشادی‌من چون‌سبب شادی‌یارست
خواهم که دل‌من نفسی شاد نباشد

***

چو در این بندگی شرمندگی بود
چه‌حاصل یارب از این بندگی بود

***

غیر محمود هرآنکس که زند حلقه‌بدر
در برویش بگشایید که راهی دارد

***

زان رخ ننمایی زپس پرده که دانی
عشاق ترا طاقت دیدار نباشد

✿✿✿

وای بربنده‌یی که بیزارست زو فروشنده و خریدارش

***

نه گرفتار ونه آزاد ، چه بخت است مرا
که هم از کنج قفس رانده هم از گلزارم

***

فرستادم براو قاصد ، امّا خود از بی‌طاقتی همراه رفتم

✿✿✿

یکچند بگردن کسی بود این دست که مانده‌ در گریبان

***

گشتم همهٔ جهان و دیدم اطراف جهان زقاف تا قاف
از کافر و مؤمن و مسلمان انصاف خوشست ونیست انصاف

سفینهٔ هندی

تألیف بهگوان‌داس متخلص به‌هندی در ۱۲۱۹ ه ق

تذکرهٔ خوبیست مشتمل برحالات و مقالات سیصد وسی و پنج نفر شاعر فارسی که از آغاز جلوس محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ ه) تا سال چهل و هفتم سلطنت شاه عالم‌ثانی (۱۲۱۹ ه) درهندوستان نشو ونما یافته‌اند .

ترتیب تراجم الفباییست که باآفتاب (ابوالمظفر عالی گوهر) شروع و به یکتا (محمد اشرف) ختم میشود، وتاریخ اتمام تألیف درین‌قطعه مذکورست:

این باغچه یافت حسن اتمام | یارب نرسد که زوالش
گلهای خرد درو شکفته | شد «باغچهٔ بهار» سالش

درسبب تألیف پس از ذکر تذکرهٔ نخستین خود موسوم به حدیقهٔ هندی که ذکرش گذشت، مینویسد: «حالا که سال یکهزار ودوصد ونوزده هجری مطابق جلوس سال چهل و هفتم ... شاه عالم‌ثانی ... است، احوال شعرای معاصرین را از آغاز جلوس فردوس آرامگاه (=محمدشاه) ازصدجا یکجا کرده تألیفی دیگرساختم» (ص ۱).

نثر کتاب ساده است و تراجم متضمن تاریخ ولادت و وفات ومعلومات دیگراز علمی وسیاسی وملکی.

سفینهٔ هندی بسال ۱۳۷۷ هق، در پتنهٔ هندوستان بامقدمهٔ فارسی و انگلیسی وتصحیح و تحشیهٔ پروفسور سید شاه عطاءالرحمن متخلص به‌عطا در ۳۱۸ صفحه با چهار صفحه مقدمه بانگلیسی و شش صفحه مقدمه بفارسی‌وفهرست صاحبان تراجم در آغاز وسه ضمیمه درآخر که عبارتست از: اشارات، فهرست اسماء اشخاص و فهرست اماکن بطبع‌سنگی مغلوط درقطع ۱۶/۶×۲۴/۹ نشریافته است.

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی:

«جامع این اوراق بهگونداس هندی تخلص بن دلیت‌داس بن هرنیس رای‌قوم کایست، «سری باستم‌دوسرا» موطن اصلی بزرگان کالپی ومسکن سوندهاست، والد بزرگوارم همراه پدر عالیقدردرهنگام‌نظامت نواب برهان‌الملک بهادر مرحوم‌حسب‌الطلب عم کلان خود بلاقیداس که در آنوقت بمشرفی تصحیحهٔ شمالی سپاه ممتاز بود، ازآنجا به‌لکهنوآمده، چنانچه پدر کریم دادخان رونق مذکور را که بمکتبداری مأمور بود، همراه آورده، ازعهد نواب مرحوم تا اواخرعهد نواب آصف‌الدوله بهادر مرحوم در سلک ملازمان باامتیاز منسلک بوده، همیشه بیاد رب‌العباد مشغول‌میبود، اشعارهندی درستایش‌آفریدگار بزبان برج بسیار گفته، مؤلف درصیدپور عملهٔ سیلک بخانهٔ پدر مادرخود لاله‌رام غلام قانون‌گوی آنجا تولد یافته، «صبی جوان بخت» تاریخ تولدست، در عمر دوسالگی از آنجا بخدمت پدر بزرگوار در لکهنو رسیده، بعد

رسیدن بسن تمیز ازخدمت افضل‌الفضلا مولوی سید یوسف سهارنپوری تحصیل صرف و نحو و کتب متداولهٔ فارسی و دیگر رسائل علوم نموده ، مایل بانتخاب دواوین اساتذه ومطالعهٔ کتب تاریخ و تذکره‌ها گشته ، بگفتن شعر زبان گشوده ، در اوائل بسمل تخلص اختیار نموده ، دربن‌فن از جناب ارشادمآب (ـ میرزامحمد فاخرمکین) مشورهٔ سخن داشته ، سه مثنوی یکی سلسلة المحبّة بروزن سلسلةالذّهب و دویمی مظهرالانوار بروزن مخزن‌الاسرار وسیومی بها گوت مسمی به‌مهرضیا بروزن یوسف‌زلیخا بنظم‌آورده ودو دیوان یکی شوقیه ودویمی‌ذوقیه مع‌قصائد و ترجیع‌بند و اقسام اشعار گفته ، بعد از آن تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل برحالات شعرای ماضی و حال که در هندوستان جنت‌نشان تولد یا نشو ونما یافته‌اند، از ابتدای ظهور اسلام تاسنهٔ یکهزار و دویست هجری تألیف نموده ، چنانچه آن تألیف‌هم تذکره وهم تاریخست ، و نیز حسب‌الفرمایش سیدخیرات علی سلّمه‌الواهب رسالهٔ سوانح‌النبوّة متضمن سوانح اشرف‌الانبیا علیه‌التحیّةوالثنا ودوازده‌امام علیهم‌السلام بطریق‌اختصار ترتیب‌داده.

اکنون که یکهزار و دوصد ونوزده هجری است ، تسوید این اوراق نموده ، بالجمله درآغاز جوانی خدمات میربحری و سایر صوبهٔ اله‌اباد ازطرف نواب مختار الدوله بهادرمرحوم بمن تعلق‌داشت. بعد از آن در سلک ملازمان باامتیاز درسرکار نواب آصف‌الدوله بهادر مرحوم بدیوانی میرزا راجه ندهی سنگه بهادر که صاحب نوبت و جاگیر و مالک خدمات سرکار خیرآباد وسیلک شده بود ، انسلاك یافتم ، واز حضور صاحب دستخط شدم ، چنانچه پانصد سوار بدستخط من ملازم شدند .

بعدفوت‌راجهٔ موصوف بمصاحبت راجه‌پرچند بهادر که مالک‌سپاه و کارخانجات وخانسامانی حضور پرنور نواب مرحوم بودند ، منتظم شدم ، چون راجه موصوف نیز وفات یافت ، بمصاحبت معتمدالدوله مشیرالملک مهاراج ادهراج مهاراجه تکیت‌رای نراندر بهادر صلابت جنگ ، نایب و دیوان وزیرالممالک نواب آصف‌الدوله بهادر انتظام یافتم ، از آن بعد قدردان قدربخش قدرافزای ، مظهر فیض‌رای‌جی سنگه‌رای نظر شفقت بحال من نموده ، وقدر من‌افزوده ، امرا واعزّهٔ این دیار برحال من شفقت

فرموده‌اند ، تمام این‌حالات مشروحاً درقصیدهٔ نسب‌نامه بنظم درآورده، داخل تذکرهٔ حدیقهٔ هندی ساخته‌ام، این مختصر گنجایش آن ندارد، این ابیات ازنتایج افکارطبع انکار اوست» .

پس از ذکر یک قصیده بعنوان «مشکل‌آسان» که دوبار تجدید مطلع شده و مطلع نخستین آن اینست:

ای نامه بربجانب آن دلربا برو ای هدهد خجسته بشهرسبا برو

مینویسد : «چون قصیدهٔ مردّف بآفتاب ازنظر حضرت‌آفتاب آسمان‌جاه خلّدالله ملکه و ابقاه گذشت ، فرمان والاشان بطلب این ذرّهٔ بیمقدار بعطای خطاب‌رای و منصب پانصدذات و پنجاه سوار صادر شد، این ابیات از آنست :

یک‌صبحدم جمال توبینند گرآفتاب ازجیب صبح سرنکشد دیگرآفتاب

تا خطبهٔ ثنای جمالت بیان کند هر صبح میرود بسر منبر آفتاب »

این هندی هندی‌تخلص که شیعهٔ خالص وپاك اعتقاد اثناعشریست، مجموعاً یکصد وهفتاد ودو بیت از اشعار خود را که مشتملست برقصائد وغزلیات و مفردات و رباعیات دردنبال ترجمهٔ خویش‌آورده که تماماً سلیس وفصیح ونغز ودل‌انگیزست، وزبان گفتارش بفصحای عراق بیشتر میماند تابیک‌هندی، والحق که وی ازاعاجیب روزگار درديار خودست، رحمةالله‌علیه .

ابیات ذیل منتخبی است از آن اشعار ومشتی است نمونهٔ خروار :

ایدل زآستان شه اولیا مرو آنجا مقیم باش و دگر هیچ جا مرو

از خاك آستان وصیّ نبی مخیز از بارگاه سرور هردو سرا مرو

تا جان بود بتن بدر او مقام کن هندی بهیچ در ، زبی التجا مرو

روزی که مشکلی بتوافتد ، بصدنیاز جز در پناه حضرت مشکل گشا مرو

***

یکجا شدن بدر وهلال ، امر محالست

جز ابرو وروی تو که بدرست وهلالست

عمریست که هندی‌دل مادربرما نیست
بیچاره کجا رفت و ندانم بچه حالست

✿✿✿

دشتیست محبت که سرابش همه خونست
خاکش همگی آتش وآبش همه خونست
بشکست زسنگ ستم ساقی بدمست
مینای دل ما که شرابش همه خونست
این دیده که خون‌ساخت دل‌من همه‌آبست
وین دل که‌شدم خانه‌خرابش همه‌خونست

***

ربود از دست‌من جادوفن من سحرکار من
دل من طاقت من اختیارمن قرارمن
مرو از بهرگلگشت چمن، بنگر رخ خود را
گل من سرو من شمشادمن باغ وبهار من

***

رفتی وسوخت دل ازداغ جدایی، بازآ
آتش افتاد بجان بیتو، کجایی، بازا

✿✿✿

فدایت جان من ای قاصدیار رساندی‌نامه وجان تازه‌کردی

✿✿✿

گفتم سویم ببین، ندید و بگذشت گفتم دامن مکش، کشید وبگذشت
چون بستهٔ زلف خویش دانست‌مرا سر رشتهٔ الفتم برید و بگذشت

«رك: سفینهٔ هندی، ص ۲٤۱تا۲۵۹»

شام غریبان

تألیف رای لهچمی نراین شفیق اورنگ آبادی در ۱۱۸۲ ه ق

تذکرهٔ مختصریست از شعرای ایرانی که به هندوستان رفته اند .

رك : ریو، ج ۳ ، ب/۱۰۸۵ ؛ اندیا افیس ، ج ۱ ، ص ۲۵۲ .

«استوری ، ۱ : ۸٦۷»

برای اطلاع از احوال وآثار مؤلف بذیل گل رعنا مراجعه شود .

شعرای بزرك ایران

تألیف هوشنگ مستوفی در ۱۳۳٤ ش

شامل تراجم یازده شاعر متقدم ازقرن سوم تانیمهٔ قرن پنجم هجری است بترتیب تاریخ ، از رودکی تا فخرالدین گرگانی ، بامقدمهٔ دکتر شفق و دکترصفا و دیباچهٔ مؤلف ، چاپ طهران ، شهریور ۱۳۳٤ ، در ٤۰٦ صفحه ، سربی ، وزیری .

درتنظیم تراجم دقت شده ومنتخبات اشعار خوبست ، ومؤلف فهرست مآخذ خود را در آغاز کتاب مذکور داشته است .

شعرای فارسی زبان پیشاور

تألیف دکترنذیر حسن میرزا برلاس متخلص به نذیر در ۱۳۳٦ ش

این کتاب رسالهٔ دکترای مؤلف است ومشتملست برشرح احوال و منتخب آثار یازده شاعر پیشاوری که بترتیب عبارتند از : خوشحال خان ختک ، قاسم علیخان آفریدی، سید احمد ادیب پیشاوری، سید سکندر شاه رعنای کاظمی، میرزادلاورخان،

سیدلعل شاه جگر کاظمی ، سید محمدشاه برق، ملک‌ناصر علیخان ناصر ، سید عنایت علیشاه ضیاء جعفری ، قاری بسمل بخاری ، میرزا رضا همدانی .

نسخه‌یی ازین رساله را آقای دکترسیدعلیرضا نقوی درکتابخانهٔ شخصی‌استاد دانشمند آقای دکتررویز ناتل‌خانلری‌دیده ودر کتاب تذکره‌نویسی درهندوپاکستان که رسالهٔ دکترای اوست راجع بآن بحث کرده است. رك : کتاب مزبور، ص ٦٨٤- ٦٩٧ .

شعرای کرمان

تألیف میرزاعبدالرزاق گوهرکرمانی در ۱۲۳۲-۱۲۳۶ ه

در ذیل آنجمن‌آرا گفتیم که چون مؤلف آن‌احمدبیگ اخترگرجی پیش‌از اتمام کتاب بسال ۱۲۳۲ درگذشت، برادرکهترش محمد باقربیگ نشاطی باتمام کاربرادر اهتمام ورزید ، ولی مرگش امان نداد ، و اونیز در ۱۲۳٤ وفات یافت و بدیار عدم شتافت .

در آن ایام که نشاطی به‌تتمیم و تکمیل کار برادرخود اختر مصمّم گردید ، چنانکه فاضلخان راوی گروسی نوشته است: «متوسل بکتاب درگاه جهان‌پناه خسروی شد تا در نگارش احوال و انتخاب اشعارش یاری کنند» .

فتحعلیشاه نیز به ابراهیم‌خان ظهیرالدوله فرمان داد تا درتهیهٔ تراجم شعرای کرمان محمدباقربیگ را یاری کند، و بدستور وی تذکرهٔ کوچکی مشتمل بر ذکرسی وچند نفر از شعرای کرمان باهتمام میرزا عبدالرزاق گوهرکرمانی فراهم آمد ، و آن نسخه اکنون درکتابخانهٔ خصوصی دانشمند معاصر آقای سید محمد هاشمی کرمانی (مقیم‌طهران) موجودست .

بناباظهار آقای هاشمی مادهٔ تاریخ بنائی دربن کتابست که سال ۱۲۳٦ ازآن استخراج میگردد .

ترجمهٔ مؤلف :

«گوهر نامش میرزاعبدالرزاق شغلش خطابت، مشربش طبابت، چندی مفلس و خطیب تخلص داشتی ، چون از خطبای حضرت خاقان صاحبقران شد و تجملی یافت تخلص خود را گوهرمقرر کرد. درشهر کرمان هنگام بیماری من وغشی با جبهٔ رنگارنگ و دستاری عجیب وقیافه‌یی غریب ببالینم آمد. دیده گشادم ویرا برسرخود نشسته دیدم. گفت مراشناسی؟ گفتم آری، گفت کیستم؟ گفتم همانا حضرت‌عزرائیلی که درین گوشهٔ کربت و زاویهٔ غربت و حالت بیماری و مقام بی‌یاری بقبض روحم آمده‌یی. لختی بخندید و بصحبت بگذشت، وهمین مایهٔ آشنایی و مراودت گشت. طبع متوسطی داشت، وگاهی نظمی میراند و برهمگنان میخواند. سالی چندست که درگذشته‌است. اکنون ازاشعارش چیزی حاضرنیست، الاّ این چندبیت که درجواب قصیدهٔ مصنوعهٔ عبدالواسع جبلی وخسرو دهلوی منظوم کرده‌است:

شد اورنگ حمل تا تکیه گاه خسرو خاور
فلک‌شد شاد ودهرآباد وخوشدل بحروخرم بر

زفیض ابر نوروزی برون آمد بفیروزی
زگلبن گل زمینا می زدریادر ، زنی‌شکر

درین فصل آنکه دارد عقل یکدم برنمیدارد
دل‌ازگلشن سرازسبزه کف‌ازمینا لب‌ازساغر

سحر گاهان گذر سوی گلستان کردم و دیدم
بتی‌صید افکن وسنگین دل وصیاد وسیمین بر

قدوزلف وخط وخالش شکسته رونق وقیمت
هم‌ازسرو وهم‌ازسنبل هم‌ازمشک‌وهم‌ازعنبر

سرشک‌ورنگ‌وکام ودیده‌یی درهجراودارم
زخون‌سرخ وزتب زردوزغم‌خشک‌وزگریه تر

چو ابر وغنچه و بدروهلالم در خیال او
گهی گریان گهی خندان گهی فربه گهی لاغر
مگر در درگه خسرو گذارم از جفای او
جبین برخاك وجان درراه وسربرپای ورخ بردر
بود ایمن بعهد دولت و جاه و جلال او
غنم از گرگ و گوراز شیرو کبک از باز وخیر از شر
مه است وانجم وخورشید و گردون بزم قدرت را
یکی شمع ویکی نقل ویکی عود ویکی مجمر
ترا باشد بزین درروزرزم وجنگ وکین رخشی
فلك سیروجهان پیما وهامون گرد و که پیکر
گه سیر و سکون و رفتن وجستن سبق برده
هم ازآب وهم ازخاك وهم ازباد وهم ازآذر»

«مجمع الفصحا، ۲/۴۲۹»

شعرای معاصر ایران

تألیف علی نوری‌زاده مدیر سالنامهٔ خورشید

چاپ تهران ، سربی ، رقعی ، ۱۴۲ ص، «فهرست‌مشار».

شعر فارسی وسلاطین وامرا

مهاراجه سرکشن پرشاد بهادریمین‌السلطنه متخلص به‌شاد

رساله‌ایست مشتمل برتراجم چهل ویک پادشاه و پانزده امیر شاعر که نخست بصورت خطابه درجلسهٔ مورخ ۱۹ ربیع‌الاول سال ۱۳٤٦ ه‍ ق، شعبهٔ جامعهٔ معارف، درحیدرآباددکن ایرادشده، و دراعظم‌استیم‌پریس، چهارمینار واقع درحیدرآباددکن در پنجاه وشش صفحه بقطع رقعی و طبع‌سنگی انتشار یافته است.

مهاراجه سرکشن پرشاد صدراعظم سابق دکن از دانشمندان بنام هندوستان وعلاقه‌مندان بزبان فارسیست و در شعر شاد تخلص میکند.

وی در پایان رسالهٔ مزبور مینویسد که: «در آخر چندشعر از دیوان فارسی خودم هم عرض میکنم، شما میدانید که خانوادهٔ من علاقه‌مند بفارسی بوده و جدّم راجهٔ راجایان مهاراجه چندولعل در فارسی صاحب دیوانست، من هم ارثاً عاشق فارسیم.

غزل اول

گرتومیخواهی شوی درعشق جانان مردفرد
از هوای ما سوی الله دل باید کرد سرد

نیکنامی عاشقانرا موجب ذلت بود
گر تو خواهی عزتی، حاشا زبدنامی مگرد

از برای درد عشق خویشتن پیدات کرد
درد عشقش گر نداری تو نیی والله مرد

واصل‌جانان کسی باشد که حاصل کرده‌است
درد دردل، آه‌برلب، چشم پرخون، رنگ‌زرد

گر تومیخواهی که خواندهر کسی عاشق‌ترا
درد دل ای شاد باید، درد باید؛ درد، درد

غزل دوم

دیوانهٔ زلف و روی یاریم — دلدادهٔ رنگ و بوی یاریم
امیدوصال خوش تمناست — هروقت در آرزوی یاریم
برباد مکن نسیم ما را — ما مشت غبار کوی یاریم
سیراب زلعل او نگشتیم — لب تشنهٔ آب جوی یاریم
ای شاد مگو فسانهٔ غیر — ما عاشق گفتگوی یاریم

جمعاً سه غزلست و بهمین دوغزل اکتفا رفت .

شعر هزار سالهٔ فارسی

تألیف دکترقاسم تویسرکانی ودکتر محمدجعفر محجوب در ۱۳۴۳ ش

درسرگذشت سی ویک تن ازبزرگترین شاعران زبان فارسی و سبک سخن و نمونه هایی از شعر ایشان است از رودکی تا هاتف اصفهانی ، و بسال ۱۳۴۳ شمسی در : ز + ۲۴۶ صفحه بقطع وزیری در چاپخانهٔ دانشسرای عالی تهران بطبع رسیده است .

شکرستان پارس

ازمحمدحسین شعاع شیرازی در۱۳۱۳ هق[1]

شامل تراجم شعرای قدیم وجدید فارس است ، و این کتاب را بنام شاهزاده

۱- درترجمهٔ زردوز مینویسد: درمحرم این‌سال که هزاروسیصد وسیزده‌است عالم‌فانی‌را بدرود نموده.

علیقلی میرزا رکن الدوله فرمانفرمای فارس نوشته ودرتذکرهٔ شعاعیه شرح آنرا مذکور داشته است .

آغاز :

«آثار، هوالحاج الحرمین الشریفین ملامحمد شفیع خلف جناب عارف مجرد حاج ملا علی عسکر ارسنجانی است که جمعی از اکابر دست ارادت بوی داده‌اند» .

انجام :

«بجز ازمادر تو کو بتوآبستن گشت

نشنیدم که شود باد ببرق آبستن »

مأخذ وی در بارهٔ شعرای سلف تذکره‌های : مجمع الفصحا ، آتشکدهٔ آذر ، ریاض العارفین ، شمع انجمن و دلگشا بوده است ، امّا در قسمت معاصران اصالت دارد .

نسخه : جلد اول این تذکره را دانشمند گرامی آقای سلطان القرائی مقیم تبریز مالک هستند ومشخصات آن بشرح ذیل است :

خط نسخ ، کاغذ ترمه، جلد تیماج ضربی مشکی در وسط دارای ترنج، عناوین بشنگرف ، تاریخ ندارد ولی همزمان مؤلف است ، یکصد برگ ، هرصفحه : نثر ۲۲ سطر و شعر ٤٤ بیت ، قطع $\frac{1}{2}$۲۹×۲۰ سانتیمتر .

از جلد دوم یا نسخهٔ کامل آن تاحال تحریر اطلاعی بدست نیاورده‌ام .

برای ترجمهٔ مؤلف رك : ذیل اشعهٔ شعاعیة .

نسخهٔ آقای سلطان القرائی ازملامحمدشفیع آثار ارسنجانی آغاز میشود وبه حاج محمدتقی فصیح الملک شیرازی متخلص به شوریده پایان می‌پذیرد ، و تا حرف «ش» شامل هفتاد وهشت ترجمه است بشرح ذیل وجای چهار ترجمه نانویس است :

فهرست شعرای شکرستان پارس

آثار ارسنجانی (ملامحمد شفیع) آسودهٔ شیرازی (آقا محمد مهدی)

آشفته (حاج محمد کاظم م ۱۲۸۸) آگه (آقا علی‌اشرف، م ۱۲۴۴)

آهنگ (میرزامحمد بن فرهنگ) ابن نصوح

ابوالقاسم انجوی ابوسعید بزغش

ابوعبدالله‌محمدبن خفیف اثر (شفیعای شیرازی)

اخترفیلی‌شیرازی(محمدعلی‌بیگ‌م ۱۳۰۲) اخلاص (میرزامهدی بن‌مخلص م ۱۲۸۲)

ادیب (میرزامحمدجعفر) امری (قاسم، مق ۹۹۹)

امین‌الدین بلیانی کازرونی(محمدم ۸۴۵) انورزند (محمدابراهیم بن کریمخان وکیل

م ۱۲۱۶) اورنگ (میرزامحمود بن‌فرهنگ)

اهلی (محمد م ۹۴۲) ایزدی کازرونی (شیخ محمدخان)

بدرالدین‌فارسی پرتوی م ۹۲۸

پروین (میرزاخلیل) بسحق اطعمه، م ۸۶۰

بسمل (حاج علی‌اکبر نواب، م ۱۲۶۳) بلنداقبال (میرزاسیدرضی)

بهار دارابجردی (میرزا محمدعلی بن‌شیخ اسحق)

بهجت (میرزاعبدالحمید) بیدل جهرمی (فخرالدوله حاج میرزا محمد

رحیم موسوی) بیکسی شیرازی

بیمار (آقاحسین) تاج‌الدین فارسی

تجلّی(میرزاعلیرضا) تسلّی (آقارجبعلی)

تشنه تمنا (میرزا سیدابوالحسن)

توحید (میرزا محمد اسمعیل بن وصال، م ۱۲۸۶)

چاکری جانی (میرزا محمدحسین دشتکی)

جلال‌الدین‌محمد دوانی م ۹۰۸ جهانگیر

حاجب (آقایادگار م ۱۱۸۵) حافظ (شمس‌الدین محمد)

حجاب (آقافتحعلی، ۱۲۶۹) حجاب (حاج‌محمدمهدی، م ۱۳۰۴)

حسرت(میرزامحمدباقر) حشمت

حکیم (محمود بن وصال، م ۱۲۷۴) خادم قیری
خاکی (میرزامحمدامین) خاکی (میرزامحمدابراهیم، م ۱۲۸۴)
خاوری (میرزافضل‌الله، م ۱۲۶۷) خرم (میرزا نجفعلی)
خرم (سیدمحمود حمزوی، م ۱۳۰۶) خضری‌لاری (م ۱۰۴۰)
خلف (سلیمانخان رکن‌الملک) خرسند (میرزا علیمحمد بن خرم)
خرسندی (میرزااسمعیل) داعی (نظام‌الدین محمود، شاه‌داعی، م ۸۶۷)
دانش (عبدالرحیم حسینی دشتکی) داور (شیخ مفید)
داوری (محمدبن وصال، م ۱۲۸۳) دشتی (محمدخان دشتستانی، م ۱۲۹۸)
ذرّه (آقابزرگ بیات) ذوقی (آقابزرگ بن محمدصادق کوکب)
راز (میرزا ابوالقاسم، م ۱۲۸۶) رامش کازرونی (سیدرضا، م ۱۲۵۰)
رحمت (عبدالله بن محمودحکیم) رضا (حکیم شاهرضا)
روزبهان (ابومحمدبن ابی‌نصر بقلی) روشن (احمدبن‌محمدحسین عالی، م ۱۲۶۲)
رونق (حسنعلیخان) زردوز (آقا محمدابراهیم، م ۱۳۱۳)
ساغر (حاج شیخ محمد) ساکت (میرزا ابوالقاسم نیریزی)
سامانی (محمدحسن بن قاآنی، م ۱۲۸۶) سائل قیری (آقاجانی محمدسعید)
شوریده (حاج محمدتقی فصیح‌الملک)

نمونه‌یی از تراجم شکرستان پارس

«بسمل - هوقدوة العلماء وزبدة الفضلاء کهف الحاج حاج اکبر الملقب به نواب برادرزادهٔ جناب آقابزرگ مدرس و خلف الصدق آقاعلی مدرس است، که درتلوحال آگه برادر کهتر جناب نواب مختصری از حالات ایشان ذکر شد. الحق دودسانی عظیم‌الشأن و خاندانی فضیلت‌بنیانند. پیوستهٔ اوقات حضرت ایشان مرجع و ملجأ اکابر و اشراف، و وجود مسعودشان مجمع‌محامد اوصاف. وجناب نواب در فنون کمالات و اقسام حالات مسلّم ابنای دهر، وافضل فضلای شهر، و درنزد شاهزاده

حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس نهایت عزت ومحرمیّت داشته ، وطالبان علم علَم مفاخرت از استفادهٔ کمالات درخدمتش برافراشته ، همانا سالهاست که فاضلی بدین جامعیت ظهور نکرده ، وگردون چنین نقش شریفی پیدا نیاورده ، چنانکه خود گفته:

بسمل امروز منم درهمه آفاق ونشاط

اصفهان فخر باو دارد و شیراز بمن

نظماً ونثراً ، عربیّاً وفارسیّاً خامه‌اش گوهرنگار ، وصدق اینمعنی از تألیفاتش آشکار ، با وجود جاه وجلال و فضل و کمال ، بکسر نفس ، و سلامت طبع ، و نیکی ذات، ومحامد صفات بی‌بدل ، و درفضائل انسانی ضرب‌المثل ، خدمتش را تألیفات بسیارست ، از جمله رساله‌یی در اثبات نبوت خاصّه مسمّی به‌نورالهدایه و شرح سی فصل خواجه‌نصیر طوسی و حاشیه برمدارك و حاشیه بر تفسیر قاضی بیضاوی وحاشیه برارث شرایع محقق موسوم به‌ذخیرةالنجاة و حاشیه برمسألهٔ قبله شرح لمعهٔ دمشقیه ورساله مشتمل برذکر مجاز و استعاره و کنایه وصنایع بدیعی مسمّی به تحفةالسفر و تذکرهٔ موسوم به‌دلگشا در وصف‌حال شیراز و شعرای معاصرین و برخی از متقدمین که کمال فصاحت و بلاغت دارد ، ودیوانی مشتمل براقسام شعر، ودیگر ازتألیفات آنجناب مجلدات بحرالئالی که منظورنظر انورش آن بوده که چهارده جلد در حالات چهارده‌معصوم علیهم‌السلام تألیف‌فرماید، هریك از حین ولادت تا زمان رحلت و شهادت و ذکر بعضی ازخلفا که معاصر بوده‌اند، وهشت‌جلد آنها بانتها واتمام رسیده وتا اواسط جلد نهم که درحالات حضرت امام همام موسی بن‌جعفر علیه‌السلام است تألیف فرموده ، پیش از انجام مرام ندای یا ایتهاالنفس المطمئنه را لبیك اجابت نموده روح شریفش در شاخسار جنان آشیان گزید ، و بدن پاکش درآستانهٔ متبرکهٔ محمدیّه درپائین پای حضرت مدفون گردید ، و تاریخ فوت او سنهٔ هزارو دویست و شصت وسه مطابق «غم اکبر» بوده ، این اشعار آبدار تیمناً و تبرکاً از آنجناب ثبت شد» (ازاشعارش نود وهشت‌بیت آورده است) .

شمع انجمن

تألیف امیرالملک سید محمد صدّیق حسنخان‌بهادر ۱۲۹۲ ه‍ ق

تذکرهٔ عمومیست شامل تراجمی مختصر از ۹۷۱ نفر شاعر قدیم و جدید و بطوریکه مؤلف در دیباچه آورده است: «درین تذکره که قطره‌یی ازسحاب و ذرّه‌یی از آفتابست ، ذکر جمعی از متقدمین شعرا ومتأخرین نظما که غازهٔ اعتبار و اشتهار بررو کشیده‌اند، و زمره‌یی که بمددطبع رسا برکاخ بلندآوازگی برآمده دردلهای‌سخن شناسان منزلی شایسته بهم رسانیده‌اند اختیار آمد، نه‌ضبط جملهٔ شعرای سابق و حال فرس و هند ، چه شمار ایشان بیش از آنست که طایر بلند پرواز خامهٔ معجزنگار در هوای احصای آن‌بال پروازگشاید ، یا درفضای انحصار آن جماعت والاتبار ببازوی همت‌بپرد، بلکه بایراد شمه‌یی از نتایج‌طبع هریک سخنور بمقدار فرصت‌وقت وانتهاض فرصت منت بر سامعه گذاشت، و بضیافت طبع‌شیفتگان شاهد رعنای سخن پرداخت» .

(ص ۱۵)

ترتیب تراجم الفباییست ولی نه بارعایت حروف دوم وسوم ، بلکه فقط حرف اول را مناط اعتبار قرار داده است . نخستین شاعر انوری است و آخرین نفر یوسف لکهنوی .

مؤلف تراجم متاخرین را بتفصیل بیشتر مذکور داشته و در ضمن بیان احوال شعرا ازمآخذ خود نام برده است .

منابع وی عبارتست از: تذکرة‌المعاصرین ، مرآت‌الصفا ، ید بیضا ، نتایج - الافکار ، تاریخ فرشته ، نفحات‌الانس ، سلّم‌السموّات ، تذکرهٔ ناظم، خزانهٔ‌عامره ، مجمع‌النفائس، مردم‌دیده ، سرو آزاد ، سلافةالعصر ، آتشکده ، عقد ثریا ، بهارستان، ریاض‌الشعرا، نفائس‌المآثر ، منتخب‌التواریخ ، مرآة‌الخیال ، پادشاهنامهٔ عبدالحمید لاهوری ، صبح صادق ، مجمع‌الشعرای قاطعی ، مجمع الفضلای بقائی ، قند پارسی نسّاخ ، و از عرفات‌العاشقین که مأخذ عمدهٔ او بوده نام نبرده‌است.

وی با اینهمه منابع مرتکب اشتباهات عجیب شده‌است، ازجمله اینکه باباافضل کاشی‌را ازمقربان درگاه سلطان محمود غزنوی دانسته‌است (ص ٦٦)، ملابنائی هروی را دوجا نوشته و او را مداح سلطان احمد میرزا ومتوفی در ۹۲۸ دانسته (ص ۷۸ و ۸٦) و حال آنکه وی مداح سلطان حسین‌میرزا وسلطان یعقوب آق قویونلو بوده و در قتل‌عام قصبهٔ قرشی بسال ۹۱۸ بقتل رسیده است. خواجه آصفی‌قهستانی هروی‌را که پدرش وزیرسلطان ابوسعید بوده، آصفی شیرازی ووزیر سلطان ابوسعید نوشته‌واشعارش را که نزدیک بدوهزار وپانصد بیت است چهارده‌هزار نوشته است، (ص۲۳-۲٤).

غزل مخفی رشتی‌را که بدین مطلع است:

زتاب‌عشق‌تو زانگونه دوش تن‌میسوخت

که هر نفس زتف سینه پیرهن میسوخت

بنام بزمی کوز ثبت کرده و مینویسد که «حزین این ابیات بنام او آورده» (ص ۸۷) وحال‌آنکه حزین در تذکرة‌المعاصرین که خاص شعرای قرن دوازدهم است، از بزمی کوزگرجی شیرازی متوفی در ۱۰۲۳ ذکری نکرده است. حق اینست که وی این ترجمه را از عرفات باختصار نقل کرده ومأخذ خود را مذکور نداشته است، وتقی‌الدین‌اوحدی نخستین کسی است که مرتکب چنین اشتباهی شده و همین غزل را در ذیل مخفی رشتی‌هم ذکرکرده است، ومؤلف شمع انجمن که آن منبع عظیم را دردست‌داشته، مطلقاً ازعرفات ومؤلف آن نام نبرده است.

خیالی بخاری را درحرف (حا) و حیاتی ثبت کرده ونوشته است که از هرسه حیاتی تخلصان‌اشعرست (ص ۱۱۸).

میرزا سلمان حسابی نطنزی را (سلیمان اصفهانی) نوشته و این بیت مشهور شکیبی اصفهانی را بنام او آورده:

شبهای هجر راگذراندیم و زنده‌ایم

مارا بسخت‌جانی‌خود این گمان‌نبود

(ص ۱۱۸-۱۱۹)

وهمین بیت را بنام محمدرضای شکیبی‌اصفهانی‌هم ثبت کرده‌است(ص۲۱۹).

عتابی تکلو را بتکرار ذکر کرده است (ص ۲۹۲ و ۳۰۲).

ابوتراب بیگ جوشقانی را یکجا باتخلص خودش فرقتی ذکر کرده است و در جای دیگر فرصتی (ص ۳۷۰ و ۳۷۷).

قراری گیلانی را نخست فراری ثبت کرده و در حرف قاف هم‌ورا قراری نوشته است (ص ۳۷۱ و ۳۸٤).

گلخنی قمی را «گلخن» نوشته است (ص ٤۰۷).

رباعی معروف قتالی خوارزمی را بنام لطف‌الله‌نیشابوری ثبت کرده است:

دیشب زسر صدق وصفای دل من
در میکده آن روح فزای دل من
جامی بمن آورد که بستان و بنوش
گفتم نخورم ، گفت برای دل من

(ص ٤۰۹)

اشعار معین مسکین هروی را بنام خواجه معین‌الدین سجزی چشتی که هرگز شعری بدو نسبت نداده‌اند ثبت کرده است، (ص ٤۲٦) و این غلطی است که پیش ازوی یک کتابفروش هندی کرده است.

نجم‌الدین دایه را درحرف میم و «مجدالدین» نوشته ووفاتش راهم‌بجای سال ٦٥٤ هجری ۹٥٤ ثبت کرده است (ص ٤۳۳).

سهری هروی را که‌معاصر شاهرخ بوده‌صاحبهٔ نورجهان‌بیگم زن جهانگیرپادشاه نوشته است (ص ٤٤۹).

کاتب نسخهٔ مطبوعه‌نیز بامؤلف درغلطکاری اشتراك مساعی کرده و در دنبال نام‌نظام استرابادی ترجمهٔ احوالی را که‌نوشته است مربوط به‌ملک نصرةالدین شاه‌کبودجامه است (ص ٤٥۱).

اعتراضات و انتقادات برین کتاب بسیارست که اگر بخواهم همه را بنویسم سخن بدرازا خواهد کشید ولذا مطلب را باینجا ختم میکنم ، مؤلف این کتاب از

فرط اعتقاد و ارادت بعرب چنانکه درمقدمهٔ کتاب‌هم این احساس واخلاص خود را بزبان قلم جاری کرده است، در ترجمهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی مینویسد که : «زبان گبران را خوبتر می‌شناخت و بمدح مجوسیان چنانکه باید برداخت» .

(ص ۳۵۷)

باری این کتاب مستطاب از کتب رایجست و بسال ۱۲۹۲ ﻫ ق در رئیس المطابع شاهجهانی با خط نستعلیق و کاغذ زرد کاهی در ۵۸٤ صفحه بطبع سنگی رسیده است .

ترجمهٔ مؤلف نیز از ص ٤۷٤ تا ٤۸٦ مندرجست، اجمالاً اینکه نام‌اصلی وی محمد صدیق بن حسن بن علی‌حسینی بخاری قنوجی است ونسبش منتهی به‌امام‌زین‌العابدین علیه‌السلام‌میشود . بسال ۱۲٤۸ درقنوج ازسرزمین میان دوآب گنگ‌وجمنا ولادت یافته علوم عربیه وادبیه ومنطق و حکمت وفقه و حدیث و تفسیررا نزداساتید نامدار روزگار خود تحصیل کرده وصاحب‌اجازت‌گردیده، درداخلهٔ هند سفرها کرده وبهوپال را اقامتگاه خود قرارداده وهم درآنجا تأهل اختیار کرده و صاحب دو پسر ویک دخترگردیده، پسر بزرگ او سید نورالحسنخان صاحب تذکرهٔ نگارستان سخن است و پسر خرد وی سید علی‌حسنخان مؤلف تذکرهٔ صبح گلشن و ایشان سنی حنفی و درطریقهٔ نقشبندی هستند. صاحب‌عنوان بسال ۱۲۸۵ بزیارت حرمین شریفین‌نایل گشته و در بازگشت امیرالانشای ملکهٔ‌شاهجهان رئیسه بهوپال‌شده و چیزی نگذشته که بهمسری‌وی انتخاب و بخطاب نواب‌والاجاه امیرالملک سیدمحمدصدیق‌حسنخان بهادر بسال ۱۲۸۸ سرمایهٔ امتیاز اندوخته است ، و درحین تألیف این کتاب نیابت ریاست بهوپال را داشته و چهل و چهارسال ازسنین عمرش میگذشته درتفسیر وطب وفقه وحدیث تألیفاتی بتازی و پارسی دارد که همه در زمان حیاتش در بهوپال‌بطبع رسیده ، همسر وی نیز از زنان نامدار هند وشاعره وفاضله است وکتاب تاج‌الاقبال‌در تاریخ بهوپال ازتألیفات اوست. سیدمحمدصدیق حسنخان درشعرنواب‌تخلص‌میکند و این اشعار ازآثار اوست :

گویند که دلدار برددردسرما باور نکنم تا که نیاید ببر ما
آتشکدهٔ عشق بتانست دل من پرهیز که برقی نجهدازشرر ما
من محو تجلی سراپای نگارم آیینه نیارید بپیش نظر ما

***

بوصلی زنده گردان کشتهٔ شبهای هجران را
امیرالملک والاجاه صدّیق الحسنخان را ؟ !

***

دلبر من که همه خوبی عالم دارد
اینقدر هست که آیین وفا کم دارد
کاش جانی زسر نو بمن مرده دهد
نازنینی که دم عیسی مریم دارد

***

تا صبح مرا دیده براه قدمت بود
از حال شب هجر من زار چه پرسی

***

خواهم که شوم بادو زگل بوی تو دزدم
گلچین شوم ازسنبل تر موی تو دزدم

وفاتش بسال ۱۳۰۷ هجری واقع شده است ، رك : تذکرهٔ علمای هند ، ص ۹۴-۹۵» .

شمع محفل سخن

تألیف سید عبداللّطیف‌الطف حسینی در ۱۲۷۹ ه‍ ق

یادداشتهاییست از شعرای ایرانی وهندی و در مدراس بسال ۱۲۷۹ چاپ شده است.

مؤلف اعتقادنامهٔ جامی‌راهم بشعر اردو ترجمه کرده و در مدراس در ۱۲۷۲ ه‍ ق بطبع رسانیده است.

«استوری، ۱: ۹۰۵»

صبح گلشن

تألیف سیدعلی حسنخان بهوپالی‌متخلص به‌سلیم در ۱۲۹۵ ه‍ ق

تذکرهٔ عمومیست شامل تراجم ۲۰۲۴ نفر از شعرای قدیم و جدید بترتیب الفبا از آثار بخاری تا مولوی محمد یوسفعلی گوپاموی که در غرّهٔ ذیقعدهٔ ۱۲۹۴ تألیف آن شروع شده و در آخر جمادی الاولی ۱۲۹۵ ه‍ ق پایان پذیرفته است.

وی سبب تألیف‌را چنین مذکور داشته است که پس ازآنکه پدرش سیدمحمد صدیق حسنخان تذکرهٔ شمع‌انجمن را تألیف کرد، گروهی که نامشان در آن تذکره نیامده بود، دلتنگ شده بودند و باآنکه برادر بزرگش سیدنورالحسن‌خان بتدارك آن تذکرهٔ نگارستان سخن را نگاشت، بازهم بودند کسانیکه ذکرشان در هیچیک از آن دو تذکره نیامده بود، ازینرو وی بتألیف صبح گلشن‌پرداخت وگریبان پدر و برادر را از دست معترض رها ساخت، و بعد مینویسد که: «چون هنوزمرا از عمر گرامی مرحلهٔ سال دوازدهم فراپیش است... خضر این وادی و ساقی این نادی مولوی

سید محمد یوسف‌علی صاحب کارپرداز آستانهٔ علیهٔ ولیعهد ریاست را ازجا برانگیختم، وبدستیاری امداد جناب موصوف ، رنگ تلاش و تحقیق ریختم ، تذکره‌های جدید چون آفتاب عالمتاب قاضی محمد صادقخان اختر ونشترعشق حسینقلیخان عاشقی عظیم‌آبادی و دیگر نامه های شاذ وفاز که نزد مولوی صاحب بودند، دری از تحقیق حال گشودند ، وطریقهٔ انتخاب نمودند» (ص ۳) .

بدیهی است که این عبارات و کلمات را آن کودک دوازده ساله نمیتوانسته است بخواند، تا چه رسد که تألیف چنین کتابی را بخود بندد، و پرواضحست که این تألیف از آغاز تاانجام ، کارهمان سیدمحمد یوسفعلی سابق‌الذکرست. وبایددانست که پدر این‌طفل ، شوهر ملکهٔ شاهجهان رئیسهٔ بهوپال بوده ، ویوسفعلی مذکور که کارپردازی آن دستگاه را داشته، از راه خوش خدمتی کتابی برای فرزندش ساخته و پرداخته تا درسمت کارپردازی کارراه‌اندازی هم کرده باشد .

این یک‌هم مانند برادرش که درچهارده سالگی تألیف نگارستان سخن‌را بخود بسته است ادعا کرده که درین سن بسیاری از علوم را نزد استادان فن فراگرفته‌است که البته بعید مینماید .

این کتاب بسال ۱۲۹۵ در بهوپال در ۶۴۶ صفحه بطبع سنگی رسیده است ، قطع‌وزیری ، کاغذ کاهی، خط نستعلیق، ومشحونست از اشتباهات واغلاط تاریخی .

صبح وطن

تألیف محمد غوث‌خان بهادرجنگ متخلص به‌اعظم در ۱۲۵۷ ه ق

مشتملست بر تراجم نود ویک نفر از شعرای کرناتک که معاصرمؤلف‌بوده‌اند با ذکر یازده غزل از هریک . ترتیب تراجم الفباییست ، از اعظم (مؤلف) شروع میشود و به‌یاد (مولوی خواجه حمیدالدین) پایان می‌پذیرد .

درسبب تألیف گوید : «درین هنگام تذکرهٔ گلدستهٔ کرناتک رایق را به‌امعان نظر ملاحظه کردم ، احوال بعض سخن‌سنج‌را چون گل کاغذبی‌بویافتم ، یعنی بپاس قومیّت خلاف واقع بتحریر پرداخته و ذکر برخی از رهگذر ارتباط به‌طمطراق قلمی ساخته ، لهذا حقیقت‌حال هریک معنی طراز را بایازده‌غزل او بی‌ارتکاب انتخاب‌بقید قلم درآوردم ، ودیوان کسی که همدست‌نشد اشعار او را از تذکرهٔ مذکور برداشتم، وکسانیکه بعد انتقال‌رایق قدم برجادهٔ فکر گذاشتند، اسامی آنهانیز باچندغزل‌داخل ساخته موسوم به‌صبح‌وطن گردانیدم ، تا عیار سخنشان به نقادان این‌فن هویدا گردد که سره چیست وناسره کیست . درصورت انتخاب این معنی بظهور نمی‌پیوندد ، پس گوهر انصاف درصدف کف عزیزانست و بس» (ص ۳) .

نظم ونثر این کتاب مربوط بدورهٔ انحطاط شعر وادب فارسی درهندوستان‌است . معذلک شعرای این دوره در احیای شعر تلاشی و شور وشوقی داشته‌اند .

تذکرهٔ صبح وطن باهتمام وتصحیح محمدحسین راقم که خود یکی‌ازصاحبان تراجم است ، و بخط نسخ ونستعلیق محمدغوث کاتب بسال ۱۲۹۲ ھ ق برابر با ۱۸۴۲ م، درمطبع کشن راج واقع‌درمدراس در ۲۲۰ صفحه بقطع وزیری وچاپ‌سنگی منتشرگردیده ، و درسال ۱۲۹۰ باهمان مشخصات بطبع ثانی رسیده است[1] .

برای ترجمه وآثار مؤلف رجوع شود به ذیل گلزار اعظم که تذکرهٔ دیگری ازوست و ذکرش خواهد آمد .

۱ـ دکتر نقوی پاکستانی درکتاب‌خود (ص ۵۰۱) مینویسد که صبح وطن‌فقط‌یکبار در ۱۲۵۸ درمدراس بطبع‌رسیده ولی‌مشخصات این‌طبع‌را ذکر نکرده است، وباآنکه‌یادداشت خودرا از روی دوچاپی که مذکور افتاد تنظیم‌نموده معلوم‌نیست که چرااز ذکر دو چاپ مزبور چشم‌پوشیده وتاریخ وچاپ بی‌اصلی‌را پیش کشیده است.

صحف ابراهیم

تألیف علی‌ابراهیم خلیل‌خان متخلص به‌خلیل در ۱۲۰۵ ه ق

تذکرهٔ عمومیست شامل تراجم سه‌هزار ودویست و هفتاد وهشت شاعر قدیم وجدید بترتیب حروف از شیخ ابویزید بسطامی تا ملاّ یگانهٔ بلخی و مصدّرست بنام شاه عالم‌ثانی گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱ ه ق).

آغاز: «صحف ابراهیم طبع سلیم تلفظ بحمد و ثنای حضرت باریست عزّاسمه که معنی سرایان عیسی نفس را بمصداق ... الخ».

درسبب تألیف وچگونگی آن گوید: « . . . امّا بعد معترف بعجز طبع سقیم علی ابراهیم بررای رزین عنوان طرازان مجموعهٔ ادراك و شعور، و دیباچه آرایان نسخهٔ تحقیق امور عرض میدارد که‌از اوان حصول امتیاز پست و بلند گذرگاه‌ناروطین تاهنگام تسطیر که سفیر عمر باد پیما سیّار مرحلهٔ ستین است، این احقرالعبادبتعطیل وراحت و آسایش طلبی... اصلا خو نکرده و پیوسته با همهٔ افزونی مشغله، اوقات فرصت را بمطالعهٔ تصانیف علما و عقلا و دواوین شعرا بسرآورده بمرور دهور آنچه از کلام فصحای عصر وبلغای دهر درنهایت دقت و امتیاز بسلك انتخاب کشیده شده بود، درحین عرض نسخ زیاده بر صدهزار بیت بشمار آمد، لاجرم جوهری اندیشه بنظارهٔ دریادریا گوهر لفظ‌آبدار، ومعدن معدن‌معنی‌یاقوت رنگین بصدآرزوخواستکاری نمود، که این جوهر گرانبها از تفرقه بجمعیت رسد، و بسلك تألیف کشیده شود. امّا بسبب کثرت مشاغل وهجوم ابنای نوع که برای حل وعقد امور روی التفات باین خیرخواه خلایق ونیك‌اندیشی مخالف‌وموافق‌میکردند، سالها گذشت که‌سرانجام این‌امر عظیم ومقدمهٔ جسیم میسّر نگشت، تاآنکه درعهد ظل سبحانی، زیب‌افزای اورنگ جهانبانی شاه‌عالم پادشاه خلدالله ملکه بآبیاری توفیق خالق بیچون و هبوب نسأیم افضال فرمانروای کن‌فیکون این گلبن امید بسرزمین بلدهٔ بنارس روی‌شکفتگی دید، ... برضمیر ارباب فطرت عالی و صدرنشینان محفل خردپژوهی و دانش‌سگالی

مستور نماند که این خاکسار بیمقدار ازجملهٔ اشعار مجتمعه چنانچه درصدر اشارت بآن رفت، اولاً مثنویات منتخبه را بالکلّیه از دیگر اصناف‌نظم ممیز ومتفرق ساخته، ثانیاً قدری ابیات ازمنتخب عنه برآنها افزوده، تذکرهٔ دیگر که مختص بضبط‌احوال شعرای صاحب مثنویست، ترتیب داده است، و خلاصة‌الکلامش نام نهاده.

امّا درین مجموعه تخصیص قسمی از اقسام نظم نیست، قصائد وغزل‌وقطعه ورباعی و ترجیع و ترکیب و مخمس ومسدس و معماهمه مسطور و بندرت وضرورت ابیات مثنوی‌هم مذکورست، ازآنجاکه شرط اعظم درتألیف تذکرهٔ شعرا جمع کردن ابیات بلیغ وفصیح و صراحت احوال معنی‌سنجان بروایت صحیحست، بناء علیه تاوسع مقدور در تحقیق مولد ومنشأ ومدفن و زمان ظهور وسال ارتحال ونمایش رتبهٔ کلام واعلان قدر و منزلت هرکدام ازین طایفهٔ [نیک] فرجام ، مجوز تقصیر و تساهل نگشته ، ازکتب سیر واخبار و تذکره‌های متداوله استنباط این مراتب نموده است، و درمواقع اختلاف اقوال ، تدقیق و تنقیح درکارداشته، قول معتبر راکه خرد خرده شناس بصحت وصواب‌آن طمأنینت پذیرفت ، اختیار کرده ، چه بهنگام تسوید این اوراق ، هفتاد ودوجلد از مصنفات متقدمین ومتوسطین ومتاخرین که شمردن نام‌آنها بطول می‌انجامد ، مهیّا بود، و بطرز و روش تذکره نویسان مقارن زمان خود ، که شرح معایب مردم بیگانه‌را اگرچه مستحق استحقار و توهین نباشند،گرم نفسی وتر-زبانی و نمک تقریر میشمارند ، و ستایش آشنایان و نزدیکان که بژاژخایی و هرزه درایی نشانه و درکجروشی و بدادایی یگانه بوده‌اند، ورق‌ورق مینگارند ، این‌نحیف راه‌نرفته ازاظهار و افشای قبایح و ذمایم کسانیکه مرتکب ناپرهیزگاری بوده‌اند ، بفحوای آیهٔ کریمهٔ هذه تذکرة‌للمتقین اجتناب واغماض اولی و انسب دانسته ، چه ظاهرست که این معنی ازجملهٔ شرایط معرفت احوال نیست، و اگر احیاناً جایی ازین مقوله گزارش یافته باشد، بی‌سببی نخواهد بود، ونیزدرضبط احوال معاصرین که‌جمعی از هندوستان و معدودی از بلاد دیگرند ، جانب اندیشی روانداشته ، سوانح ایشان بطریق راست گویان نیک اندیش نه بطورسخن سازان مفتری نگاشته ، درینصورت

اگر سرگذشت فردی از افراد ، باستخفاف واستکراه از خامهٔ بیان سرزده باشد، اختراع وافترا نشمارند ، وهمان را حجت صحت بدارند .

بالجمله درین تذکره که موسوم به‌صحف ابراهیم است ، ترتیب اسامی شعرا مبنی برحروف تهجی است ، بی‌شایبه لاف و گزاف محفلیست فیض‌آگین و بزمیست دلنشین که‌چندین [هزار] کس ازعرفای کرامت‌آثار وسلاطین والاتبار وشعرای مشهور وقافیه منجان غیرمعروف بمناسبت موزونی با یکدیگر عهد موافقت‌بسته، فارغ ازتکلف تفاوت درجات ، ومجرد از امتیاز صدرونعال ، زانو بزانوی هم درآن نشسته‌اند .

وچون طرز غزل ذوق‌انگیز دردمندان ، ونشاط بخش صافی مشربانست ، بنابر آن ترجیح بلا مرجّح را منظور وملحوظ نداشته ، غزلیات مقدم برقصاید آورده شد ، و نیز در تسوید اشعاررعایت ترتیب ردیف احسن دانسته ، جمیع اصناف را مردف نوشته ، و نیز جمعی را که در تخلص مشارکت یا دراسم و لقب و کنیت مشابهت داشته‌اند، پهلوی هم مذکور کرده، تا اگر ناظران را مظنهٔ تکرار شخص‌واحد مشوش سازد ، همان لحظه رفع اشتباه شود، و این دوبیت که معمار فکر بجهت‌تاریخ اختتام بنانهاده ، برروی جویندگان سال انجام درآگاهی گشاده است:

زتأیید نقاش هر زشت و زیبا — شداین نقش‌نودرنکویی یگانه
چوتاریخ اتمام جستم‌زهاتف — بگفتا بگو «نفع‌بخش‌زمانه»ـ

۱۲۰۵

التماس از هنرمندان معنی آفرین، و دشوار پسندان خرده‌بین آنکه اگر سهوی وخطایی خار راه مطلب بینند ، دامن همت ازآن برچینند ... الخ» .

مؤلف درضمن تراجم مآخذ خود را مذکورداشته ، و ازآنجمله است : انساب سمعانی ، معجم‌البلدان ، چهارمقاله ، تاریخ گزیده ، تذکرهٔ دولتشاه ، نفحات‌الانس، مجالس‌النفائس ، تحفهٔ سامی، هفت‌اقلیم، منتخب‌التواریخ بداؤنی، مجمع‌النفائس، ریاض‌الشعرا ، مجالس‌المؤمنین ، مجالس‌العشاق، خلاصة‌الاشعار ، جواهرالاسرار ، عرفات‌العاشقین ، عالم‌آرای عباسی ، مجمع‌الشعرا ، مآثر رحیمی ، مرآت جهان نما ،

کلمات‌الشعرا ، تذکرهٔ نصرآبادی ، تذکرة‌المعاصرین حزین ، تذکرهٔ منیرلاهوری .

و بااینهمه باید گفت که درمورد شعرای سلف تا ربع اول قرن یازدهم هجری از تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار وعرفات بیش ازسایر منابع استفاده کرده است .

مؤلف در ذیل نام بسیاری از شعرا نوشته است که احوالش معلوم نیست ، و در تراجم نسبةً مفصل نیز بیدقتی‌هایی ازو سرزده است . با اینهمه صحف ابراهیم از تذکره‌های خوب محسوبست و مزایایی دارد که نمیتوان نادیده گرفت ، بخصوص قسمت معاصران را .

نسخه: برلین ، ش ۶۶۳ (این نسخه فقط تراجم شعرارا دارد ومنتخبات‌اشعار را فاقدست، عکس‌آن نیز درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ۲۹۷۶ ونسخهٔ دیگری‌درکتابخانهٔ‌شخصی استاددکترذبیح‌الله‌صفا رئیس‌دانشکدهٔ‌ادبیات‌موجودست، ویادداشت بنده از روی همین نسخه تنظیم گردیده‌است) . بانکی‌پور ، ج ۸ ش ۷۰۸ (مجلد اول است وتاعرفی بیشترندارد) . تهران، کتابخانهٔ‌شخصی آقای خنجی‌بازرگان (این نسخه دردو مجلد وناقص الآخرست، ومقدار زیادی از اوراق‌آنرا موریانه‌مشبک ساخته و باکاغذ مومین پوشیده شده‌است) .

در بعضی از صفحات این نسخه نام شاعر ومنتخبات اشعارش درج شده وجای ترجمه سفیدست . این نسخهٔ بتوسط آقای اسدی کتابفروش ازهندوستان به‌ایران آمده‌و نگارنده آنرا دیده است، قطعی بزرگ دارد وخطی درشت .

نمونه‌یی ازتراجم صحف ابراهیم :

«امیرحسین‌قدسی تخلص ـ خلف سیدمحمد نجفی است که ازجملهٔ سادات‌نجف اشرف بوده ، امّا میرحسین مذکور از منقول ومعقول بهرهٔ وافی داشت ، و در فهم دقایق شعر مسلّم امثال واقران خود بوده، گویند در بغداد برسوداگرپسری بغدادی‌ـ الاصل عاشق شد ، چون مطلوب وی برخلاف عادت اهل سعادت زندگانی میکرد ، لاجرم میرمذکور ملول شده از بغداد به‌مشهد مقدس رفت و درآن مکان‌شریف‌محبوب را بدعای خیر یاد مینمود . بسی برنیامد که آن سوداگر پسر بترك اوضاع ناشایسته

فایز گشته و از پدر رخصت گرفته بدیدن سید مذکور سمند عزیمت بجانب مشهد جلوریز ساخت ، ودقیقه‌یی از دقایق صحبت و دوستی نامرعی نگذاشت ، و التماس مراجعت بجانب بغداد کرد ، القصه میرمذکور حسب استدعای آن جوان در بغداد نزول نموده‌ونزد محمدخان شرف‌الدین والی‌بغداد تقرّب‌بهم‌رسانید، وبتربیت‌واحسان خان مشارالیه کامیاب گردید . آخر درفترت سلیمان رومی از بغداد بحرکت آمده بپایهٔ سریر شاه‌طهماسب ماضی صفوی شتافت، وچندگاه جلیس بزم خاص آن پادشاه بود ، چون محمدخان مذکور بحکومت هرات مقرر شد ، میر مشارالیه بهمراهی وی بسمت هرات نقل نمود، و بعد از چندی درسنهٔ نهصد و پنجاه ویک هم درآن بلده‌وفات‌یافت، دیوانش قریب دوهزاربیت باشد» .

ترجمهٔ مؤلف : در ذیل خلاصة‌الکلام گذشت .

صدف

تألیف دکتر داریوش صبورشاعر معاصر در۱۳۳۵ ش

شامل تراجم‌احوال ومنتخبات آثار بیست‌وچهارنفرازشعرای معاصراست‌بترتیب حروف تهجی که از امیری فیروزکوهی شروع شده وبه‌ابوالحسن‌ورزی پایان‌می‌پذیرد، وذکر مؤلف درخاتمه کتابست .

شرح‌حال شعرا درین کتاب بتفصیل نگاشته شده و ازهرشاعری ده تا بیست قطعه شعر انتخاب گردیده است .

صدف یا ساعتی باشاعر بسال ۱۳۳۵ شمسی در ۲۵+۵۶۰ صفحه بقطع‌وزیری، سربی ، بسرمایهٔ کتابفروشی ابن‌سینا، طهران باعکس صاحبان تراجم بطبع رسیده و ده سال پس از چاپ اول دوباره چاپشده است .

طبقات‌سخن

تألیف غلام محیی‌الدین عشق در ۱۲۲۲ هـ ق

نام این تذکره مادهٔ تاریخ تألیف آن نیزهست ومشتملست بردو طبقه ، طبقهٔ اول شعرای اردو ، طبقهٔ دوم شعرای فارسی همزمان با شعرای طبقهٔ اول .

نسخه : اشپرنگر ، ش ٥٣ برلین ، ش ٦٧٠ (فقط طبقهٔ اول) .

«استوری ، ۱ : ۸۸٤»

شعرای این تذکره عموماً معاصر مؤلف هستند ، وفهرست شعرای طبقهٔ‌اول که ۱۹٦ نفرند درفهرست برلین (ص ٦٧٥-٦٧٦) مذکورست.

برای اطلاع از احوال وآثار مؤلف رك : مجموعهٔ عشق یا چارچمن در همین کتاب .

طبقات الشعراء

تألیف بدرالدین شامی درقرن ۱۲ هجری

شامل احوال و آثار هزار وهفتاد و پنج‌نفر ازشعرای هند و ایران که بین قرن یازدهم و دوازدهم هجری میزیسته‌اند.

نسخهٔ این تذکره در کتابخانهٔ تاجیکستان شوروی محفوظ است ، و دوست دانشمند من آقای پروفسور سیدحسن هندی ازپتنه بمن نوشته‌اند که یکی‌از روزنامه‌های خبری هند وجود این تذکره را درکتابخانهٔ تاجیکستان ازخبرهای مسکو نقل کرده بود ، و بنده و ایشان هیچیك بیش ازین اطلاعی از آن نداریم ، و بنده حتّی مؤلف راهم نمی‌شناسم .

طبقات المشایخ والشعراء

؟

تذکره‌ایست منظوم شامل تراجم شعرا و مشایخ عرفا که برحسب قرون و طبقات بشعر فارسی گفته شده ونام سراینده وعصر وزمان او نامعلوم است .

نسخه : ترکیه ، کتابخانهٔ خواجه کمانکش، شمارهٔ (٤٠٠) درپانصدبرگ .

از انتشارات

کتابخانه سنائی

از انتشارات
کتابخانه سنائی

از انتشارات
کتابخانه سنائی